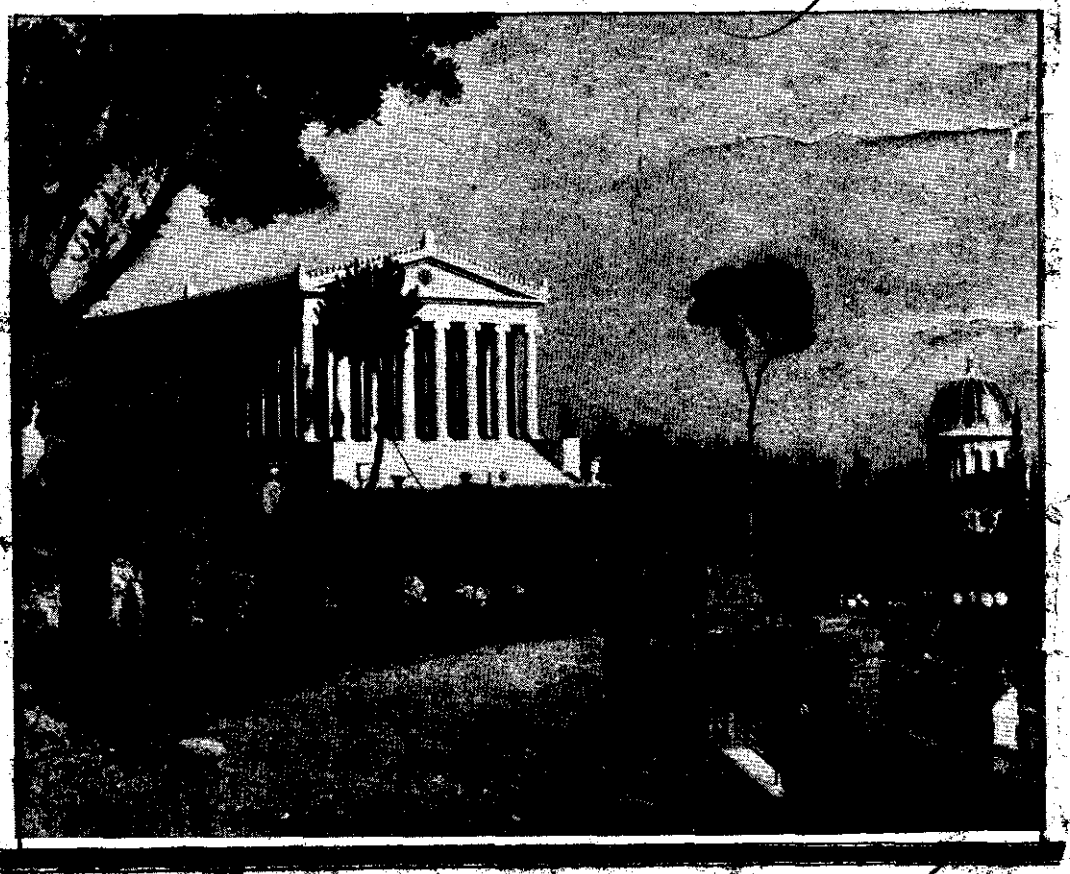

احبا قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند.
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره اول | شهر البهاء - شهر الجلال ۱۱۷ | فروردین ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره مسلسل ۱۵۸

فهرست مطالب :

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه	۲
۲ــ سر آغاز	۳
۳ــ پنج سالی که گذشت	۵
٤ــ یاری که بر دوش داریم	۸
٥ــ کتاب مستطاب ایقان	۱۰
٦ــ آهنگ دلنشین (شعر)	۱٥
۷ــ تسخیر قلوب	۱٦
۸ــ تاریخچهٔ پیشرفت امرالله در حبشه	۱۸
۹ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۲٤

شرح عکس ها : روی جلد دارالآثار بین المللی بهائی (رجوع بفرمائید به مقالهٔ پنج سالی که گذشت)

پشت جلد چهار عکس از اقطار عالم بهائی (رجوع بفرمائید به آهنگ بدیع وخوانندگان)

اینک که جامعهٔ بهائی بعد از حادثهٔ جانگداز صعود مولای عالمیان سومین نوروز دورهٔ نقشهٔ جهاد کبیر اکبر را طی مینماید اعضاء هیأت تحریریهٔ آهنگ بدیع با قلوبی آکنده از امید به تأییدات لاریبیهٔ جمال اقدس ابهی با حلول این عید سعید نوروز و صیام عموم احبای عزیز الهی را متذکر و یادآور میشوند که بیش از سه نوروز دیگر از نقشهٔ جلیلهٔ ده ساله باقی نمانده . ضمن شکرانه بدرگاه رب یگانه از ساحت مقدس حضرت رب جلیل مسألت داریم همهٔ ما را موفق باجرای اهداف عالیهٔ این جهاد کبیر اکبر روحانی نماید تا بدینوسیله بتوانیم دین روحانی خود را بمولای حنونی که اکنون در ملکوت ابهی منتظر قیام واقدام ماست ادا کنیم و روح مقدسش را شاد و مستبشر نمائیم .

سرآغاز

مدتی این مثنوی تأخیر شد
مهلتی بایست تا خون شیر شد

با استمداد از ساحت مقدس مولای عزیز و فریدمان قدم در راه انتشار مجدد آهنگ بدیع میگذاریم وهمراه با شکفتن نخستین گلهای بهاری این نغمهٔ جانبخش را آغاز میکنیم .

نزدیک به پنج سال است که با خوانندگان عزیز سخنی نگفته ایم و عقده ای از دل نگشاده ایم . آنروز که دهمین سال انتشار آهنگ بدیع را آغاز کردیم و بشادی این موفقیت عظیم بساط جشن وسرور آراستیم هرگز حتی تصور این را هم نمیکردیم که این آهنگ پنج سال تمام خاموش بماند و این فرقت تا این پایه بیاید .

آهنگ بدیع تازه بهمت و همکاری دوستانی دانشمند جلوه وصفائی گرفته و در دل خوانندگان ارجمند جائی یافته بود . برای ترقی وتکامل آن امید و اراده در دل داشتیم

ونقشه هادرسر میپروراندیم ولی ارياح عاصفه ای که ناگهان در بهار ۱۱۲ (رمضان ۱۳۳٤ شمسی) در سراسر ایران وزیدن گرفت بوستان آهنگ بدیع رانیزازآسیب و گزند خویش ایمن نگذاشت .گلهابتاراج رفت و نغمه هادر نای بلبلان سخن‌سنج خاموش شد .

از آنروز تاکنون دیگرمجال سخن‌نیافته ایم .ولی امروزبعد از پنج سال بمصداق آیهٔ شریفهٔ " لو یسترون‌النورفی البر انه یظهرمن قلب البحرو یقول انی محبی العالمین " از زیر بار آنهمه ناملایمات جانفرسا قامت برمیافرازیم و باز آهنگ بدیع را ساز میکنیم .

با انتشاراین‌شماره پانزدهمین‌سال آهنگ‌بدیع آغاز میشود .ازچهارده سالی که پشت سرگذارده ایم در پنج سال آن چنانکه گذشت توفیق‌انتشارحاصل نگشت وظاهراً نمی بایستی این چند سال درشمارسالهای آهنگ بدیع درآید .ولی حقیقت کلام آنست که در یغ دانستیم این‌رشته وپیوند رابگسلیم ولاجرم این پنج سال رانیزدر شمار عمرآهنگ‌بدیع منظورداشتیم .

سرور و شادی‌ما ازاینکه یکبار دیگرشاهد تجدید حیات آهنگ بدیع هستیم بوصف وبیان نمیگنجد ولی درعین‌حال این‌اندوه وحسرت جان‌و روان مـا را میکاهدکه بهنگام این‌تجدید انتشار مولای عزیز و محبوب ما دیگردرمیان‌مانیست. مولای عزیزی کـه لحظات لطف و مرحمتش همواره شامل‌حال آهنگ بدیع بود وتوجهات مخصوصه اش مارادرطی طـریق یاری و یاوری میکرد .

سخن‌کوتاه کنیم .این‌غمی نیست که آتشش بآب ایـن سخنان‌نارسافرونشیند .

اگرنه امید این‌بود که عنایات موفورهٔ غیبیه اش از عالم ملکوت نیزشامل‌حال این‌ضعیفان خواهدگشت‌هرگز یارای این‌راند اشتیم که بازقدم دراین میدان‌گذاریم . بامید الطاف لانهایهٔ اوست که بخود جرأت داده ایم وبرای انتشارمجدد آهنگ بدیع کمرهمت بربسته ایم .

رجای ما اینست که الطاف لانهایه اشروا ازما دریغ ندارد و همچنانکه درعالم ملك لحظه ئی ازعون وحمایت وصون وهدایت مادریغ نفرمود درعالم ملکوت نیز بندگان درگاهش‌را ازنظردورندارد ومارا بخویـش وانگذارد .

صعود مولای‌عزیزومهربان اهل‌بهاازیکطرف وقرب اختتام نقشهٔ ده سالهٔ جهاد روحانی جهانی ازطـرف دیگریکایك افراد اهل‌بهاوجمیع تشکیلات این آئین نازنین‌رادرسراسرجهان .خاصه درموطن جمال‌جانان مواجه بامسئولیت های خطیروعظیمی نموده اسـت و بالطبع آهنگ بدیع نیزکه درچنین‌موقعیت حسـاس و تاریخی تجدید انتشارمی یابد ثقل این مسئولیت مهم و خطیر رابردوش خود احساس میکند .

ما همیشه اذعان‌کرده ایم که بدون مساعدت و معاضدت دوستان دانشمند وخوانندگان ارجمند خود توفیق خدمتی نمی یابیم و .خاصه درموقعیت حساس فعلی بیش از پیش خود رانیازمند بکمك دوستـان خویش احساس میکنیم . امید و آرزوی ما آنست که بتوانیم آهنگ بدیع را بصورت نشریه ایکـه

پنج سال گذشت

فریدون وهمن

شماره های مجلهٔ آهنگ بدیع در ده سال انتشار خود چون آئینه ئی مبین اتفاقات و حوادثی است که در عالم بهائی رخ داده است و خوانندگان عزیز میتوانند هرآن خود را در جریان امور و وقایع امریه و اتّساع و پیشرفت دایرهٔ امرالله مشاهده نمایند و از اخبارعالم بهائی در هرزمان آگاه ومطلع گردند . در ینغمان آمد که بصرف تعطیل آهنگ بدیع این رشته گسسته گردد و از اخبار وبشارات و وقایع و حوادثی که طی پنج سال گذشته درجهان بهائی رخ داده است مطلبی در آهنگ بدیع منعکس نگردد .

برخی ازاین حوادث باسوز وآه و اشك و ناله و استقامت و صبر بربلا توأم بود . هنوز آثارفشار و صدمهٔ روحی که متعاقب سنهٔ ۳۴ درایران اتفاق افتاد التیام نیافته بود که بلیهٔ عظمی و رزیهٔ کبری صعود مولای محبوب اهل بهارخ داد و این لطمه و صدمه ئی که باحبای الهی واردآمد عینا مشابه ضربات تازیانه ئی بود که بربدن مجروح و بلادیده و مصیبت کشیده ای نواخته شود . و برخی دیگر از این حوادث وسیلهٔ التیام روح رنجدیده ومایهٔ سروروحبور قلوب مملوازعشق ووفاداری افراد جامعهٔ بهائی بود چون : تحصیل رضای مبارك درفتح وتأسیس هزاران نقطه در سراسرعالم بهائی ، تشکیل کنفرانسهای بین القارات ، وصدها فتوحات عظیمه ئی که درین مدت قلیل درمیادین مختلفه نصیب جامعهٔ بیروان اسم اعظم گردیده است .

برای شرح وقایع این پنج سال باید کتابها برشتهٔ تحریرآید . اما باتوجه به صفحات معدود آهنگ بدیع و تنوع و تفصیل وجامعیت موضوع خوانندگان عزیز بما این اجازه راخواهند فرمود که باختصار بکوشیم و از بسیاری از وقایع که بنفسه مهم ویرا همیت است باشاره بگذریم . شك نیست که درآینده مورخین و محققین و نویسندگان جزئیات وقایع و امور را برای ثبت در تاریخ مرقوم خواهند داشت تاحق مطلب آنچنانکه شایسته است ادا شود .

* * *

در تلگراف مبارك مورخ آپریل ۱۹۵۶ هیکل اطهر حضرت ولی امرالله سال ۱۳۳۴ را " یکی از مهمترین و پرحادثه ترین سنین عصرتکوین دوربهائی " نامیده اند . درین سال تعداد مراکزامریه به ۳۷۰۰ وتعداد ممالك مفتوحه به ۲۴۷ رسید و آثار امری به ۹۰ لغت ترجمه شد و ۱۶۸ محفل روحانی تسجیل گردید . . در افریقا و جزائرمجاوره پیروان امر الهی از سه هزارنفر متجاوز گردیدند و درسی مملکت از پنجاه

شایستهٔ جامعهٔ بهائی است منتشرسازیم واین آرزوئی است که تحقق آن مسلما باهمکاری دوستان عزیز چندان هم مشکل نیست .

پس بامید این موفقیت شروع بکار میکنیم این شما واین هم آهنگ بدیع .

و یك مملکت مذکور در نقشهٔ ده ساله موقوفات ملیهٔ امریه تأسیس شد .

دارالآثار و سایر معاهد ارض اقدس

در ارض اقدس دارالآثار بین‌المللی که اولین بنای مهمه ازمشروعات مرکز اداری امرالله است بید مولای توانای اهل بها بنیان‌گذاری‌شد وساختمان این بنای جلیل وفخیم آغازگردید .هم چنین " قطعه زمین وسیعی مجاورمرقد حضرت ورقهٔ علیا پس ازمذاکرات مفصل وطولانی بمبلغ یکصد هزاردلار خریداری‌گردید تا از یکطرف دایرهٔ موقوفات بین‌المللی بهائی درکوه کرمل اتّساع یافته و ازطرف دیگرفضای کافی جهت توسعه و اکمال قوس وسیعی که درحول آن معاهدعظیمهٔ نظم اداری باید تأسیس شود فراهم گردد ."

دعا برای صلح

" در ایالات متحدهٔ امریکا دعوت‌نامه ای رسمی ازطرف شورای کلیساهای سانفرانسیسکو جهت‌جامعهٔ بهائی آن کشورارسال و از آنان‌تقاضاشده است‌که در احتفالی که بمنظورانجام مراسم دعابرای حصول‌صلح و شمول هدایت الهی نسبت بجمیع ملل‌متفق منعقد میگردد شرکت نمایند . درین مجمع بین‌المذاهب که درقصر کاو درسانفرانسیسکو یعنی محل صدور و اعلان منشورملل‌متفق تشکیل‌گردید و درآن قریب شانزده هزارنفراز حاضرین‌بکمال‌توجه وسکون بدعاو مناجات مشغول‌بودند و دربین‌آنها اولیای‌امور کشور از جمله وزیرامورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکاحضور داشت نمایندهٔ بهائی قبل‌از کل شروع بتلاوت مناجاتی که ازقلم جمال‌ابهی‌عز نزول‌یافته مفتخر گشت و سپس هریك از نمایندگان‌مسیحی واسلام و یهود و هندو بسودائی‌که آنان نیز جهت شرکت دراین احتفال‌عظیم وتاریخی دعوت شده بودند بدعا و مناجات پرداختند ." ۲

۱و۲ — ترجمهٔ تلگراف مبارك مورخ آپریل ٥٦

چهارمحفل ملی ناحیه ئی درافریقا

در رضوان ۱۹٥٦ بدنبال‌فتوحات عظیمه ئی که درقارهٔ آفریقا نصیب جامعهٔ پیروان‌اسم اعظم گردید چهار انجمن‌شورروحانی ناحیه ئی در افریقاتشکیل‌شد و بنا بارادهٔ مبارك چهار محفل‌ملی ناحیه ئی درآن قاره تأسیس گردید . برای آنکه بمیزان سرور قلب و عنایات مولای رؤف و توانای اهل‌بهااز تشکیل این محافل بی ببریم قسمتی از پیام منیع مبارك‌مورخ رضوان ٥٦ خطاب به چهارانجمن‌شورروحانی ناحیه ئی افریقارا درین‌مقام نقل‌می نمائیم .

" درینموقع تاریخی که مرحلهٔ ثالث جهادکبیر اکبر آغاز میگردد جهادی‌که پیروان‌امرحضرت بهاءالله باآن‌همه شجاعت‌بدان‌اقدام نموده اند تشکیل‌چهار انجمن‌شورروحانی تاریخی بهائی راکه حال درقارهٔ افریقا یکی درکامبالا درقلب آن‌قاره ودیگری‌در ژوهانسبورك دومین‌شهربزرگ قارهٔ مزبورو سومی درتونس که درایام حیات حضرت عبدالبهاء مفتوح وبانوارالهی منورگردید وچهارمی درقاهره مرکزعالم عربی واسلامی و محل تاسیس واستقرارقدیمی ترین‌جامعهٔ بهائی افریقامنعقد گردیده است تهنیت میگویم . چون‌دراین موقع فرخنده نظرزابخدمات جلیلهٔ یاران‌که درسنین‌اخیره درطول‌و عرض این قارهٔ وسیعه که بکمال سرعت در حال انتباه است متوجه مینمایم قلبم طافح از سرور بی‌پایان و روحم مهتزّ از تشکر وامتنان میگردد .

..... سکّان‌ملاء اعلی این انتصارات جلیلهٔ باهره راتحسین‌وتمجید می نماید . سالارجند هدی‌که برسریرعزّت درملکوت ابهی جالس وهادی‌ورهنمای آن مجاهدان‌دلیراست بدون شبهه مراتب وفا و شهامت و اشتیاق و استقامت مجریان نقشهٔ مبارکه راتقدیرمی فرماید وشارع مقدس این امر نازنین‌که منشاء ومصدرقوای خلاقهٔ روحانیه و محرّك ارواح و مؤیّد مجهودات باسلان جهادکبیراکبر

است بنفسه الاقدس بآن نفوس که در سبیل تجلیل و تعزیز اسم مبارک اعظمش خدمت نموده اند برکات و مواهب لاتحصی عنایت وبرای آنان کنز ملکوت مقدر میفرماید ."

فتوحات و انتصارات جدید

تلگراف مبارک مورخ آپریل ۱۹۵۷ حاکی از فتوحات و بسط و توسعهٔ دامنهٔ مجاهدات یاران الهی در سراسرعالم بود .درین تلگراف مبارک هیکل اطهر تعداد اقالیم مفتوحه را ۲۵۱ ومراکزامریه را متجاوز از ۲۰۰۴ذکرفرموده اند . لغاتی که آثارامری بآنهاترجمه شده به ۲۳۰بالغ گردید و ۱۹۵محفل روحانی تسجیل گردیدند .از ۴۹حظیرة القدس که بموجب نقشهٔ منیعهٔ دهساله باید خریداری گردد باستثنای سه حظیرة القدس کلاً خریداری شده ودر ۵۱مملکت که بایستی موقوفات امری تأسیس گردد ۴۹مملکت بانجام این هدف موفق گردیده اند .

هم چنین دراین پیام آسمانی هیکل مبارک باقداماتی اشاره میفرمایند تا اراضی حول مقامات مقدسه پس از ۶۵ سال از لوث وجود ناقضین بالمره پاك و مطهر گردد .

بشارات مربوط به پیشرفت و توسعهٔ امرالله درنواحی پاسیفیك هریك مایهٔ سرورو شادی دل و جان احبای ستمدیده ومحروم ایران بود . تعداد ۲۱۰ مرکز که در ۴۰ جزیره پراکنده می باشند در پاسیفیك تاسیس شده و ۱۷۰۰نفراز نژاد اسمر بظل شریعهٔ الهیه درآمده وبیش از ۵۰محفل روحانی وحظیرة القدس ملی و سه مدرسهٔ بهائی تأسیس شده و قطعه زمینی برای ساختمان بنای مشرق الاذکار خریداری گردیده است .

دراین پیام هیکل مبارك به ۶۳کنفرانس تبلیغی که درسال ۵۶ در سراسرعالم بهائی تشکیل شده اشاره می فرمایند .

تعداد قبایل سرخ پوست که درظل امرالله وارد شده اند از ۴۵ متجاوز گردیده .

سه مشرق الاذکار جدید

دراین تلگراف هیکل مبارك پس از ذکر فتوحات و پیشرفتهائی که درشرق و غرب عالم بهائی نصیب باسلان و مجاهدان دلیر نقشهٔ جهاد کبیراکبر دهساله گردیده است چنین می فرمایند قوله الاحلی :

" این چنین خدمات مشعشع و متنوع در دو نیمکرهٔ شرقی وغربی اکنون بانقشه هائی بجهت انجام سه مشروع مهم تقویت و تکمیل گردیده و منظوراز آن جبران عدم امکان ساختمان مشرق الاذکار ازطرف پیروان ستمدیدهٔ امرالله در مهد آئین نازنین می باشد . این سه طرح عبارتند از بنای مشرق الاذکار درنقاط بعیدهٔ عالم یعنی فرانکفورت ــ سیدنی و کامبالا که بترتیب ام المعابد قارات اروپا ــ استرالیا و افریقا محسوب و مخارج کلی آنها بقریب یکمیلیون دلار بالغ و مکمل مشرق الاذکارهائی خواهند بود که درقارات آسیا و امریك تأسیس گردیده اند . یك ثلث از این مبلغ را این عبد بکمال سرورو انبساط دراین ساعت فرخنده متعهد میگردم . این مبلغ بانضمام وجوهی که تاکنون جهت این مقصد ارجمند اهداء وبالغ بر ۱۴۰۰۰۰ دلار می باشد وبیش از یکصد هزار دلار آنرا ایادی امرالله امیلیاکالینز بکمال فتوت تقدیم نموده قریب به نصف مجموع وجوهی خواهد بود که برای اتمام این مشروع عظیم تاریخی مورد احتیاج است .

تشکیل محفل مقدس روحانی ملی بهائیان عربستان

در رضوان سال ۱۱۴ بدیع درظل فضل و عنایات موفورهٔ مولای توانای اهل بها اولین انجمن شور روحانی ملی بهائیان عربستان باشرکت اکثر نمایندگان جامعه های بهائی عربستان درشهر منامهٔ بحرین تشکیل شد و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان عربستان تأسیس گردید .

بقیه در شمارهٔ بعد

" جز قوهٔ جامعهٔ روح حضرت بهاء الله "
" هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید "
" وخلق جدید نکند . "
حضرت ولی امرالله

روح الله مبشر

باری که بر دوش ماست

تاریخ یکصد وهفده سالهٔ ما پر از فداکاری و جانبازی و مشحون و مملو از بردباری و تحمل بلایاست .

صد وهفده سال است که جان باخته ایم ودعا کرده ایم سر داده ایم و شکوه نکرده ایم . خانمان بیغما داده ایم وغبار غم بر دل نگرفته ایم وخم بابرو نیاورده ایم . این حقیقتی است که نه تنها در اوراق زرین تاریخ ما مندرج گشته بلکه تواریخ وکتب اعدای این امر نازنین آنرا تصدیق کرده و برآن گواهی داده اند .

انسان ذاتا "جالب نفع" و "دافع ضرر" است یعنی آنچه راکه بسود اوست واز آن بهره میبرد برمی گزیند واز آنچه بزیان اوست میگریزد این قاعده ای است که در طول قرون بر جهان حکومت کرده ودر تمام طول تاریخ بشر این قانون همیشه مصداق داشته است .

اما ادیان الهی بویژه آئین بهائی این غریزهٔ ذاتی را مسخر خود ساخته وبجای آنکه قوهٔ مزبور صرفا در امور مادی وجسمانی وبرای جلب نفع ظاهری شخصی مصروف گردد در مدارج علیای معنویات وروحانیات وبالاخره در طریق فداکاری وشهادت در راه حق وحقیقت بکار انداخته شده است .

آتش سوزان شمع بر بدن عاشقی چون "سلیمان خان" می افروزد ولی او نه تنها از این سوختن روی درهم نمیکشد وچهره دژم نمی سازد بلکه خلیل آسا شعلهٔ جان سوز آتش را گلستان می بیند و آرزو می کند که ایکاش :" آنکه دائم هوس سوختنش را داشته بیاید وازدور سوختن وجان باختن اورا تماشا کند ."

مال ومکنت وجان سلطان الشهدا ومحبوب الشهدا وهزاران دلدادهٔ دیگر امر جمال اقدس ابهی را بغارت می برند وآنان نه فقط لب به شکوه نمی گشایند بلکه دعای خیر خود را بدرقهٔ راه یغماگران می سازند و بزبان جان می گویند

من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود
سر وجان را نتوان گفت که مقداری هست

سرفرزند برومند را از پیکر نازنین جدا می سازند و بپای مادر داغدار[1] می افکنند . اما او بجای نوحه وندبه فریاد میزند :" ایها الناس من سری راکه در راه خدا دادم پس نمی گیرم ."

فرزند خرد سال وشیرین زبان پدری[2] را که آمادهٔ جان باختن در راه محبوب است به نزدش میبرند تا اورا بخود آرند وبه توبه وتبری وادارند واز کشتنش جلوگیری کنند .شیرین زبانی طفل وتضرع و زاری یاران ومنتسبان روح آشفته ودل سودائی عاشق را مسخر نمی کند واز جان می خروشد :

۱ــ ام اشرف
۲ــ شهید مجید جناب محمدعلی زنوزی "انیس"

گر تیغ بارد در کوی آن ماه
گردن نهادیم الحکم لله
من رند وعاشق آنگاه توبه ؟
استغفرالله استغفرالله

نمونه های فراوان وشواهد بی پایان ازاین قبیل اکنون در دست داریم وبچشم ظاهروباطن می بینیم که بفرمودهٔ جناب نعیم :

خسروما بلعل شکرخند دل خلقی زجان شیرین کند

هنگامی که شرح این مصادیق جانبازی رامطالعه می کنیم بخوبی درمی یابیم که بیان مولای ماحضرت ولی امرالله تاچه حد رفیع وفخیم است که : "جزقوهٔ جامعهٔ روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگرتقلیب ماهیت ننماید وخلق جدید نکند . " این سروجان باختن ها وتحمل سختی وشدائدکردنها نتیجه وثمرهٔ همین " تقلیب ماهیت " و " خلق جدید " است زیرا در تمام طول تاریخ این امرنازنین همهٔ مؤمنین باین بیان مبارک حضرت بهاء الله اطمینان وثقهٔ تام داشتند وگوش اطاعت بآن فرامی داشتندکه : " اگردراین ایام مشهود وعالم موجود فی الجمله برخلاف رضااز جبروت قضاواقع شود دلتنگ مشویدکه ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید وشمارادرجمیع آن ایام وعوالم قسمتی مقدر و عینی معین و رزقی مقرراست .البته به جمیع آنهارسیده فائزگردید ."

دراثرچنین بیانات مبارکه ای بودکه جامعهٔ قوی الارکان ما باوجود قلت افراد وکثرت مشاکل و قوت معاندان و سطوت حسودان درمدتی چنین قلیل به موفقیت هائی بس عظیم نائل گشته وامروزتنهاپس از گذشت صدوهفده سال مؤمنین امرحضرت بهاء الله ملاحظه می کنندکه علی رغم مخالفتها وعداوتهای دشمنان قوی پنجه صیت این دیانت جهانی دراطراف و اکناف عالم بلندآوازه گشته وبارقهٔ تمدن جهانی امر حضرت بهاء الله درخشیدن گرفته است .

برگزیدگان و دست پروردگان ید عنایت الهی بیان مبارک ولی امرنازنین اوراکه میفرماید " مشکلات رابکمال شجاعت و متانت و اتحاد واتفاق مقاومت نمایند وموانع رازائل نمایند [1] " بگوش هوش شنیده به تحمل مشکلات ومقاومت دربرابرسختی هابرداخته اند .

جمع کثیری ازاین مؤمنین مظلوم دست ازخانه وهستی ووطن مألوف برداشته وترک یارودیارکرده جان برکف گرفته وآوارهٔ دیاروبلاد بعیده گشته ومانند متقدمین این امرنازنین متوکلاعلی الله بمیدان خدمت ومهاجرت شتافته وچشم دل به افق مواعید الهی دوخته اند .

اکنون دراین موقف عظیم تاریخی که بی تردید نظیر وشبیه آن درتاریخ عالم وجود نداشته است مسئولیتی بزرگ متوجه ما وباری عظیم بردوش ماست . این همان بار امانتی است که بمصداق قرآن کریم [2] حتی زمین وآسمان ازحمل آن عاجزمانده واباکرده ودوری جسته اند .

این بارامانت امروز بردوش ماست و مائیم که مقدراست عصرتکوین وانتقال امرحضرت بهاء الله را به تأیید مبارکش به "عصرذهبی" وجهان افروزی که چشم عالم شبه آنرانديده است تبدیل کنیم وبه عنایت او مدنیت بی نظیری که موردآرزوی همهٔ برگزیدگان حق بوده تأسیس نمائیم وبساطی ملکوتی دربسیط زمین بگسترانیم .

درحمل این امانت عظیم تنهاویکس نیستیم زیرا گذشته ازآنکه تأیید ملکوت ابهی ولحظات مکرمت مولای محبوب ماحضرت ولی امرالله شامل ماست و در اجرای نقشهٔ بدیعه ای که بانامل مبارک اوترسیم گشته مارا یاری ومدد می فرماید خواهران وبرادران دلاور و باهمت مانیزدرنقاط بعیدهٔ جهان مارا امداد می بخشند ومساعی ماراباکوشش خود وسعت وبادعای خود برکت میدهند .

افق تیرهٔ جهان وانقلابات وافتشاشات موجوده در

بقیه درصفحهٔ ۱۴

۱ــ توقیع مبارک ۱۳ شهرالقدره ۱۰۲

۲ــ اشاره باین آیهٔ کریمهٔ قرآن است : انا عرضنا الامانة علی السموات والارض فابین ان یحملها و اشفقن منهاو حملهاالانسان انه کان ظلوما جهولا .

کتاب مستطاب ایقان

محمود - مجذوب

خوانندگان عزیز، در این مقال میخواهیم یکی از مهمترین وعالیترین آثار استدلالی این ظهور مبارک را که از قلم اعلی عزّ نزول یافته وبطرزی بدیع وبی سابقه پرده از روی حقایق ودقایق روحانیّهٔ کتب مقدّسهٔ قبلیّه ومتشابهات آیات مبارکه برداشته وازحیث عبارت نیز درغایت سلاست وبلاغت انشاء گشته وبه کتاب مستطاب "ایقان" موسوم است بشما معرفی کنیم وتلاوت ودقّت درمطالب عالیهٔ این کتاب مجید ونفیس رابارد گربشما عزیزان روحانی که یقیناً شوق وذوق جولان درمیدان تبلیغ وتبشیر امرالله رادرسرد ارید توصیه نمائیم .

۱ــ تاریخ ومحلّ نزول

کتاب مستطاب ایقان درایّام اقامت جمال قدم جل اسمه الاعظم درمدینة الله بغداد و قبل از اظهار امرعلنی آن حضرت ازقلم مبارکشان عزّ نزول یافته است. تاریخ نزول آن سال ۱۲۷۸ هجری قمری بوده است . حضرت ولی مقدس امرالله جلّت قدرته نیز در لوح قرن احبای امریک به نزول این کتاب مستطاب درهمین سال تصریح فرموده اند .درخود کتاب مبارک

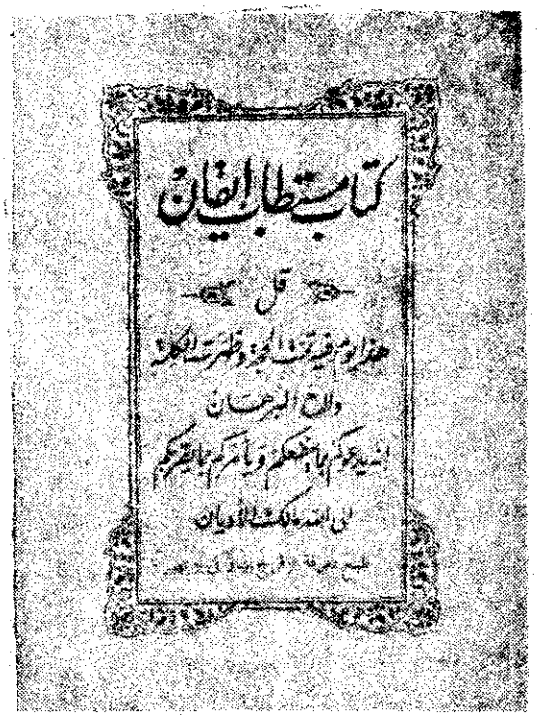

ایقان نیز به نزول آن در رسال مذکور اشاره رفته است .قوله تعالی : " . . . این انوار مقدسه هیجده سنه میگذرد که بلایا از جمیع جهات مثل باران برآنها بارید وبه جه عشق وحب ومحبت و ذوق که جان رایگان درسبیل سبحان انفاق نمودند . . . "

۲ــ شأن نزول این کتاب مستطاب

مقدمةً باید دانست که حضرت رب اعلی ارواحنا لمظلومیته الفدا سه دائی داشتند : یکی جناب حاج سیدعلی خال اعظم . دیگر جناب حاج سید محمد خال اکبر . سوم جناب حاج میرزاحسنعلی خال اصغر .

جناب حاج سیدعلی خال اعظم ازتجّار معروف و سادات محترم شیراز بودند .مشارالیه همان نفس مبارکی هستند که پس از صعود بدربزرگوار حضرت اعلی بخدمت و مواظبت وتربیت حضرتشان قیام نموده کمال احترام ومراقبت ومحبت رانسبت بآن بزرگوار مجری میداشتند وپس از اظهار امر نیز بعد ازحروف حی بشرف ایمان واطمینان مفتخر ومتباهی گشتند و سپس آنچه لازمهٔ عبودیت واطاعت بود بجای آوردند .

حضرت ایشان درسال ۱۲۶۰ هجری ازشیراز برای زیارت حضرت رب اعلی بقلعهٔ چهریق عزیمت نموده و پس از درك لقای مولای محبوب خویش ازچهریق به طهران بازگشتند ودرآنجاتوقف داشتند تااینکه در راه محبت دوست یکتاومحبوب بیهمتای خود بکمال شهامت واستقامت ومیل ورضاشربت شهادت نوشیدند و جزو شهدای سبعهٔ طهران معدود گشتند .

اماجناب حاج سید محمد خال اکبر هرچند نسبت بخواهرزادهٔ خود نهایت ارادت وعلاقه راداشتند و بکمال احترام رفتارمینمودند ولی نمیتوانستند ظهور ایشان رابامعتقدات قلبی خود وبامطالبی که راجع بظهور قائم موعود وعلائم آن شنیده وخوانده بودند تطبیق دهند واطمینان قلب حاصل کنند . تااینکه درسال ۱۲۷۸ باتفاق برادرکهترخود جناب حاج میرزاحسنعلی عازم زیارت نجف وکربلاشده ودرمراجعت چندی در بغداد توقف مینمایند و بنابه اراده واشارهٔ جمال قدم بواسطهٔ جناب حاجی سیدجواد کربلائی بحضورمبارك مشرف میشوند وپس ازاستماع بیانات ونصائح جمال مبارك مبنی برلزوم تحقیق وتحری ودرك عظمت ظهور طلعتاعلی اشکالات وایرادات خود رامعروض میدارند . حضرت بهاء الله بایشان میفرمایند شمابمحل خود مراجعت نمائید وآنچه علت توقف وعدم اطمینان قلوب و سبب ایراد واشکال است مرقوم ومعین دارید شاید به عنایت الهی وتأییدآسمانی ظنّ شمابه یقین واضطراب شمابه اطمینان مبدل شود . روزدیگرجناب خال بمحضر انورتشرف حاصل نموده ویك یك اشکالات وشبهات خود رامعروض میدارد ودرجواب سؤالات واشکالات ایشان کتاب مستطاب ایقان که درابتدا برسالهٔ خالویه معروف بود ازقلم اعلی بافتخارمشارالیه عزنزول می یابد وعلت ایمان وایقان واطمینان قلب حضرت خال میشود .

اما جناب حاج میرزاحسنعلی خال اصغرد ربندادبمحضرانورمشرف نشدند وتاآخرایام حیات هم بحکمت و تقیه رفتارمینمودند (جمال قدم دریکی ازالواح کیفیت تشرف خال ونزول کتاب ایقان رابیان فرموده اندکه برای زیارت آن میتوان به "رحیق مختوم" جلد اول صفحهٔ ۳۱۴ مراجعه نمود .)

۳ــ مطالب ومندرجات این کتاب مستطاب

میتوان ادعانمودکه قبل ازنزول کتاب مبارك ایقان بسیاری ازحقایق روحانیه ورموزکتب مقدسهٔ قبلیه ومعانی واقعی متشابهات آیات مبارکه ازانظاربیروان ادیان مختلفه مخفی ومستوربود وجمال قدم بانزول این کتاب نفیس و بی نظیر و بأصبع قدرت واقتدارخویش فك رحیق مختوم نموده وحقایق ودقایق ورموزکتب مقدسه ومعانی آیات متشابهه رابطرزی بدیع وشیوه ای جدید وبیانی بلیغ توجیه وتشریح فرمودند و بنابرآیات مبارکهٔ قرآنی که بیان مسائل روحانیه وتأویل آیات متشابهه راجزخداوند ومطالع امرومهابط وحی اوکسی دیگرنمیداند جمال قدم بوحی الهی به بیان حقایق روحانیه وتأویل رموزود قائق آثارمظاهرقبلیه دراین کتاب مبارك مبادرت فرموده اند چنانچه درقرآن کریم درسورهٔ آل عمران آیهٔ ۷ میفرماید :

" هوالذی انزل علیك الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب واخرمتشابهات فاماالذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنه وابتغاء تأویله و مایعلم تأویله الاالله والراسخون فی العلم ..."

(یعنی اوست آن خدائی که فروفرستاد برتوای محمد کتاب را .قسمتی ازاین کتاب آیاتی است روشن ومحکم وآن اصل کتاب است وقسمت دیگرمتشابه وغیرروشن است اماکسانیکه درقلبهایشان مرض وتنگی است پیروی میکنند آنچه راکه متشابه است وباینوسیله طالب فتنه و خواستارتأویل آیات متشابه میشوند درحالیکه تأویل ومعنی واقعی آیات متشابه راکسی جزخداوند وآنانکه درعلم الهی راسخند نمیدانند ..."

و نیزدرسورهٔ القیامه آیهٔ ۱۶ و ۱۸ چنین نازل شده " ..ان علینا جمعه وقرائه ..ثم ان علینا بیانه " (یعنی :خداوند میفرماید ای محمد بدانکه برماست جمع کردن وقرائت نمودن قرآن وسپس برماست

بیان حقایق ودقایق آن .)

خلاصه قبل ازنزول کتاب مستطاب ایقان بسیاری ازمطالب ومسائل مندرجه درکتب مقدسهٔ قبلیه مبهم ونامعلوم وظاهرآن مورد ایراد واعتراض ارباب علم و دانش بود ولکن تبیینات وتأویلات قلم اعلی پرده ازروی حقایق روحانیهٔ آنها برگرفت ورفع شبهات ودفع اعتراضات وایرادات نمود .بقول شاعرشهیرسهائی جناب نعیم :

فیلسوفان به طنزمیگفتند
که صحف جمله غیرمفهومست
دست حق پرده ازهمه برداشت
تابدانند سر مکنونست

دانشمندان ونویسندگان سهائی نیزکه قلم بدست گرفته وکتب استدلالی تألیف نموده اند جملگی دراتیانوس بیکران مطالب ومسائل عالیهٔ این کتاب مستطاب تعمق وخوض وغورنموده ولئالی حقایق ومعانی ربوده اند وهمگی ازتبیینات وتأویلات قلم اعلی که دراین کتاب موجودست الهام گرفته اند .

دراینجا باید متذکرشد که علاوه برجناب خال اکبر طلعت اعلی درطول تاریخ امرالله بسیاربوده اند نفوس مبارکه ای که پس ازمدتها مذاکره ومباحثه بالاخره با تلاوت ودقت درمطالب کتاب مبارک ایقان اطمینان قلب حاصل نموده وبشرف ایمان فائزشده اند .

اینک برای درک اهمیت وعظمت این کتاب مبارک رؤس مسائل ومطالب مهمه راکه درآن مورد بحث وتوجیه قرار گرفته مذکورمیداریم وشما خوانندگان بسیارعزیزراکه یقینا شوق وذوق تبلیغ وتبشیرحقایق وتبشیرآئین نازنین را به نفوس مستعده درسرداریدبمطالعهٔ دقیق و عمیق این کتاب نفیس دعوت مینمائیم .

کتاب مستطاب ایقان شامل دوباب یادوقسمت میباشد ومارؤس مطالب واهم مسائل هرباب راجداگانه مذکورمیداریم .

باب اول

۱ــ تشریح وبیان شرائط تحری حقیقت برای سالکین سبیل حق و حقیقت .

۲ــ بیان علل وعوامل اعتراض واحتجاب مردم ازمظاهر مقدسه درموقع ظهورهریک ازانبیای الهی وذکر برخی ازآیات قرآنی دراین باره .

۳ــ بیان وشرح اعتراضات واذیتهای وارده برانبیا دراد وار گذشته بااستناد بآیات قرآنی ووقایع تاریخی .

۴ــ تشریح وتوجیه این مسأله که انبیای الهی و مظاهرمقدسهٔ آسمانی حقیقت واحده هستند و اثبات وحدت مظاهرمقدسه بدلائل عقلی ونقلی .

۵ــ بیان کیفیت رجعت مسیح ازآسمان طبق آیات انجیل متی وتوجیه وتأویل علائم مندرجه درانجیل مقدس بااستفاده واستناد بآیات مبارکهٔ قرآنی .

۶ــ توجیه وتأویل معانی مختلفهٔ آسمان وزمین وشمس وقمرونجوم که درکتب مقدسهٔ قبلیه ذکرشده بطریق عقل ونقل وبیان منظورازشکافته شدن آسمان وتبدیل ارض و ظلمت شمس وقمروفروریختن ستارگان .

۷ــ بیان این مطلب که امتحانات الهیه همواره دربین عباد بوده وخواهد بود وتوجیه علت وحکمت آن وسپس ذکربرخی ازامتحانات الهیه که دراد وارسالفه واقع شده وسبب اضطراب وعدم اقبال نفوس ضعیفه گردیده است .

۸ــ بیان معنی ومقصود ازملائکه که در کتب مقدسهٔ انبیاء قبل ذکرشده است .

باب دوم

۱ــ توجیه این مطلب که عرفان وشناسائی ذات احدیه وغیب هویه برای افراد بشرمحال ومتنع است .

۲ــ بیان اینکه مظاهرمقدسهٔ الهیه جلوه گاه صفات وکمالات حق هستند وعرفان الهی منوط به شناسائی آنان درهرعصروزمان میباشد .

۳ــ تشریح مقصود ازسلطنت وقدرت که راجع بقائم موعود مذکورگشته واثبات اینکه مقصد از این سلطنت وغلبه سلطنت وغلبهٔ روحانی وباطنی واحاطه وتسلط برهمهٔ ممکنات است که فقط اختصاص به مظاهرمقدسه داشته وبس ازصعود آنان نیز با شدت بیشتری ادامه می یابد وبظهورمی آید .

٤ــ توضیح وتشریح معانی موت وحیات که در کتب الهیه مذکور گشته وتأویل آنها بموت وحیات روحانی و ایمانی بدلایل عقلی ونقلی .

٥ــ بیان مقصود از مشاهدهٔ لقاءالله در روز قیامت وروز آخر که در کتب مقدسهٔ تبلیه وعده داده شده و اینکه مقصد درک لقای مظهر کلی الهی وموعود آسمانی میباشد .

٦ــ تشریح معنی قیامت واثبات اینکه منظور از قیامت قیام مظهرامرالهی برامرالله میباشد .

٧ــ توجیه وبیان مسألهٔ غیبت ورجعت وبعث و حشر که یکی ازمشکلات پیروان همهٔ ادیان و از جمله سبحات جلال میباشد .

٨ــ حل مسألهٔ ناطمیت که بزرگترین حجاب ومانع اقبال نفوس بمظهرامرالله در هرظهوری بوده است بدلائل عقلی ونقلی .

٩ــ بیان اینکه یکی دیگر از سبحات جلال وموانع اقبال نفوس بمظاهرالهیه در هرعصری علماء وفقهای زمان بوده اند وتوضیح علت مخالفت آنان .

١٠ــ توجیه وتشریح مراتب ومقامات مختلفهٔ مظاهر مقدسهٔ الهیه .

١١ــ بیان اینکه مشکلات روحانیه ومعضلات کتب مقدسه راباید فقط برمخازن اسرار احدیه و حاملان علوم الهیه عرضه داشت تاکشف رموز و اسرارشود .

١٢ــ توجیه این مسأله که مدینهٔ الهیه که همان شریعت مقدسهٔ ربانیه باشد در رأس هرهزارسنه او ازید او اقل تجدید میشود وتزیین می یابد و بیان اینکه شریعت حضرت رب اعلی مدینهٔ جدیدهٔ الهیه است وسعادت افراد بشرید خول در آن مدینهٔ مقدسه حصول می یابد .

١٣ــ اثبات این موضوع که کتاب الله وآیات آن همواره اعظم واکبر حجت وبرهان مظاهرالهیه بوده با استناد به آیات مبارکهٔ قرآنی وذکر این مسأله که بزرگترین حجت حضرت رب اعلی هم آیات وآثار مبارکشان میباشد که ازلحاظ کمیت وکیفیت قابل مقایسه باادیان سالفه نیست .

١٤ــ اثبات عدم اعتباروحجیت معجزه و بیان اینکه مظاهرمقدسه هیچگاه بمعجزات اقتراحیه اعتنا و توجه نفرموده وهمواره بخواستاران معجزه جواب نفی داده اند وآیات وکلمات واحکام وتعالیم خود را بزرگترین و قاطع ترین حجت مقررفرموده اند با استناد به آیات مبارکهٔ قرآنی .

١٥ــ بیان این حقیقت که درادیان سالفه پیروان اولیهٔ مظاهرمقدسه اغلب ازنفوس غیرمعروف وحقیر و بی سواد وکم شخصیت بوده اند ولکن درظهور حضرت نقطهٔ اولی علاوه برهزاران نفر مردم عادی وعامی جم غفیری ازعلماء ودانشمندان راشدین وفضلاء وفقهای بالغین نیز به شرف ایمان فائز وبه نثارجان در ره محبوب امکان مفتخرونائل گشتند واین خود دلیل بسر عظمت وابهت ظهورحضرتشان میباشد . و سپس جمال قدم اسامی برخی از آنان را ذکرمیفرمایند و نتیجه میگیرند که گذشتن این نفوس ازمال وجان و آسایش تن وروان بکمال روح وریحان درسبیل امرحضرت یزدان بزرگترین دلیل وبرهان برعظمت مقام وحقانیت الهیت اعلی می باشد .

١٦ــ تشریح وبیان این مسأله که استقامت مظاهر مقدسهٔ الهیه بنابرآیات کتب مقدسه بخصوص قرآن کریم یکی ازبزرگترین دلائل صدق مدعای آنان بوده است و ذکر این مطالب که حضرت رب اعلی عالیترین وکاملترین مظهر استقامت وفداکاری وجانبازی تاآخرین دقایق حیات مبارکشان بوده اند .

١٧ــ توجیه وتشریح این مسأله که غلبه وتأثیرواحاطه ونفوذعجیب کلام حضرت اعلی درزمانی اندک یکی از بزرگترین علائم ودلائل صدق مدعای حضرتشان میباشد .

١٨ــ درخاتمهٔ این کتاب مستطاب قلم اعلی احادیث معتبره ای راکه ازپیغمبراکرم اسلام وائمهٔ اطهار راجع بظهورموعود اسلام وعلائم او وعظمت قائم وروش اووصفات وکمالات اصحاب قائم ودشمنان حضرتش روایت شده

بقیه در صفحهٔ ١٤

مشروعات مستقلهٔ امریه چه رسمی وچه غیررسمی باید من دون استثناء متمسك بحدود الله وعروج اصول شریعة الله باشند . تأسیسات مستقلهٔ ادبی وعلمی وتجاری بهائیان درایران باید کل من دون استثناء تنفیذ حکم کتاب الله رانمایند و دراجرای شعائرامریه واحترام نوامیس الهیه و اعلای شأن و عزت جامعه بر افراد سبقت جویند و مصالح شخصیه ومنافع مادیه و عزت ظاهره را فدای مصالح امرالله و مقتضیات دین الله و احتیاجات ضروریهٔ شریعة الله نمایند . اینست مایهٔ سعادت حقیقی یاران و علت اصلی تقدم و استخلاص و استقلال آئین حضرت یزدان در آن سامان .

نقل ازابلاغیهٔ مبارك حضرت ولی امرالله مورخ سی ام می ۱۹۳۵

کتاب مستطاب ایقان (بقیه)

ذکر میفرمایند وباظهور حضرت اعلی منطبق مینمایند تا سبب و علت انتباه واطمینان قلوب مضاربه گردد .

اینکه رؤس مهمترین مطالب ومسائل عالیهٔ کتاب مستطاب ایقان بنحو اختصار مروض گردید در خاتمه بد نیست دانسته شود که در اول زمان قریب بیك قرن که از نزول این کتاب مبارك میگذرد دشمنان ومعاندین امرالله بر مطالب عامهٔ آن ایرادات بارده واعتراضات غیر وارده نموده وکتب ردیه تألیف کرده اند . ولی همواره طبق محصول نتیجهٔ معکوس اخذ نموده وباعث هدایت ودلالت جمعی ازگمگشتگان وادی ضلالت وتحقیق گشته اند . مهمترین این ردیه ها و رساله است که شیخ عبد السلام شیخ الاسلام تفلیس نگاشته ودانشمند شهیروفاضل محقق بی نظیر بهائی حضرت ابوالفضائل گلپایگانی اعلی الله مقامه رابرآن داشته است که باشارهٔ حضرت مولی الوری باقلم توانا و سحار و سعهٔ معلومات واطلاعات خود بکلیهٔ شبهات وایرادات شیخ مذکور بنحوی فاضلانه و الزام آورود رنهایت فصاحت جواب گوید و درنتیجه یك اثر استدلالی بسیار نفیس وگرانبها بنام کتاب فرائد راتألیف نماید .

باری که بر دوش ماست (بقیه)

آن که ظاهرا مانع ومباین حصول مقصود نهائی و غائی ماست بموجب نصوص مبارکه خود موجب تقدم و پیشرفت امرنازنین خواهد بود و فتن و بلایا نیز ممد مشروعات عظیمهٔ آئین الهی خواهد گشت .

وظایف ماروشن وتکالیف ما معلوم وواضحست . تأیید ملکوتیهی متتابع وامداداتش متواصل است . تردید نیست که صبح روز دل افروزی که کل منتظرومترصد آنیم بزودی چهره خواهد گشود وسعشوق آمال اهل بها باجلوهٔ حیرت بخش خود پرده از رخ برخواهد گرفت . شرط چنین موفقیتی و وصول بچنین موهبتی آنست که گوش جان باین ندای جانبخش غصن ممتاز حضرت رب العالمین فدینالجماله العین فرادهیم ودر اجرا وایفاء آن تهاونی ننمائیم :

" ضیاء این امر نفیس را بغبار نفس و هوی تیره ننمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانبها را بنفوس سارقهٔ کاذبه نسپریم . ازملامت حسود ان وذم وقدح بی خبران و نابالغان سست وپریشان نگردیم و از انتقادات واسنادات کوته نظران اندیشه ننمائیم . "

آهنگ دلنشین

احمد نیسونژاد (فاضل)

ساز مطرب نغمهٔ جانپروری آغاز کرد
باز آهنگ بدیع دلنشین را ساز کرد.

لطف ساقی بین که دیگر باره می در جام ریخت
ساز مطرب بین که باز از پرده کتف راز کرد.

باغبان تا باب گلزار معانی برگشود
در هوای گل هزاران مرغ دل پرواز کرد.

گفت تا در گلشن حق عندلیبی نغمه خوان
جمله مرغان چمن را قافیه پرداز کرد.

دلبر آمال یاران برقع از رخ برگرفت
حاجب درگاه جانان باب خدمت باز کرد.

باز دمساز جوانان گفت آهنگ بدیع
با چنان شوری که پیران را بخود دمساز کرد.

گفت با دست جوانان رایت نصرت بلند
نیروی ایمان و بازوی جوان اعجاز کرد.

گر امید وصل داری خیز و در خدمت بکوش
هر مقامی را بخدمت میتوان احراز کرد.

فاضلا برخیز و جبران کن قصوری کز تو رفت
کار تا انجام میگیرد توان آغاز کرد.

تسخیر قلوب

تسخیرقلب بمعنای حقیقی وروحانی کار سهل و آسانی نیست و این فتح و پیروزی فقط بانیروی عظیم آلهی در عالم امکان تحقق پذیراست مظاهر مقدسه آلهیه قلوب نفوس بشری را با قوهٔ خلاقه نافذهٔ غالبهٔ خود تسخیرفرمودند و با سلطنت روحانی ابدی ازلی احدی را اجازهٔ ورود در این عرصهٔ مقدس ندادند .

جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی در کلمات مکنونه میفرمایند : "فوأدك منزلی قدّسه لنزولی ... "

قلب انسان را حق جل جلاله منزل و جایگاه نزول محبت آلهی قرارداد و آنرابرای خود اختیارفرمود .

هم چنانکه قبل از ورود مهمان عزیزوضیف گرام منزل را مرتب و نظیف میکنیم و آماده و مهیای پذیرائی از او میگردیم برای ورود مهر ومحبت آلهی نیز باید ساحت دل راازهر آلایشی پاك و منزّه کنیم .

انبیای آلهی برای تصرف و تسخیرممالك ودیارو جلب ثروت ومنفعت ووصول به شئون و مقامات عالیه این دنیای دنی ظاهر نشدند . ظهوراین هیاکل قدسیه برای تصفیه و تزکیه روح از هرگونه آلودگی بوده است . زحمات و مشقاتی راکه در راه هدایت افراد انسان متحمل شدند صرفا برای تربیت نوع انسان بوده است .

درکلمات مکنونه عربی میفرمایند :

"یا بن الروح فی اول القول فاملك قلبا جسدا حسنا منیرا لنملك ملکا دائما باقیا ازلا قدیما . "

مضمون بیان مبارك بفارسی چنین است که قبل از هرچیز باید قلب صاف نورانی داشت تا ملك دائم باقی ازلی را مالك شد .

اگر این دستورصریح را درحیات خود بکار بندیم و هر روز در تصفیه و تزکیه قلب خود بکوشیم تردید نیست به نتیجه و مقصودی که منظور و مطلوب حق جل جلاله است نائل خواهیم شد .

مولای حنون حضرت ولی امرالله ارواحنا لترابه

الفداء در این باب میفرمایند :

"قبل از همه چیز باید قلب را پاك ونیت را خالص نمود چه که بدون فضل وعنایت آلهیه موفقیت در امور مشکل بل ممتنع و محال است ."

ملاحظه فرمائید باچه صراحتی این مطلب مهم را ذکر میفرمایند و توفیق در هر امری را منوط و موقوف به واجد بودن قلب صاف میدانند.

برای تصفیه قلب چه باید کرد ؟

یقین است پس از غور در این بیان مبارك برای هرفردی این فکر پیش میآید که برای تصفیه قلب چه باید کرد ؟

جواب این سئوال در آثار مبارکه مصرّح است و احتیاج به توجیه دیگری نیست . تلاوت آثار و الواح مبارکه و دعا و مناجات بهترین وسیله تزکیه روح انسان است . غبار هر حزن و المی را از صفحه دل پاك میکند و زنگ حسد و بغضا از ساحت منیر دل میزداید و انسان را برای استفاضه ازفیوضات آلهیه آماده و مهیا میسازد .

هروقت در خود احساس ناراحتی واضطراب میکنیم ، هر موقع از محن و آلام دنیای پست و دنی آزرده و خسته میشویم و به تلاوت آیات پناه میبریم و با لحن موثری به زیارت مناجات میپردازیم در یك لحظه بارگرانی ازدوش ما برداشته میشود و سرور و بهجت جایگزین غم وهمّ میگردد . ظلمت و تاریکی رخت برمی بندد ونورامید کلبهٔ دل مارا روشن ومنیرمیسازد .

وقتیکه درکمال خضوع مناجات : "آلهی — وسیدی وسندی علیك اعتمادی و اتکالی . . . " را زیارت می کنیم یقین حاصل مینمائیم که جز بحق متعال اعتماد و اتکالی نیست و توجه بغیر از ذات پروردگار موجب خسران و زیان است .

هنگامیکه در بالین بیمار زار دعای شفا را درنهایت تضرع و ابتهال تلاوت میکنیم اطمینان حاصل مینمائیم که بعد از توسّل به اسباب باید به مسبب الاسباب متوسل شد و از اوشفا خواست زیرا اگر کلیهٔ حذّاق اطبای عالم مجتمع شوند و به معالجه بیمار بپردازند ولی تقدیر آلهی اقتضا نکند مریض بهبود نخواهد یافت.

موقعیکه درآسمان پرواز میکنیم ویا دردریا امواج مهیب را میشکافیم و با خطری عظیم مواجه میشویم و هل من مفرج غیر الله ویاادعیه دیگر را میخوانیم از هرگونه دغدغه خاطر و نگرانی نجات مییابیم .

با زیارت لوح مبارك "آنچه خواهی ازاو خواه و آنچه طلبی از او طلب بنظری صد هزار حاجات روا نماید . . . " پی میبریم که با توکل و توسل ببارگاه حق منیع با قلبی مستریح به زندگانی پرزحمت خود میتوانیم امیدوار باشیم .

در مواقع صعود نزدیکان و بستگان وقتیکه آیات آلهیه را درعدم ثبات این عالم فانی زیارت میکنیم تشفی صدر و تسکین خاطر برای

(بقیه در صفحه ۲۳)

مختصر تاریخچهٔ پیشرفت امرالله در دیار حبشه

بقلم نبیگی ازمهاجرین ایرانی مقیم حبشه

قریب سی سال پیش یکی از احبای عزیز مصری جناب صبری الیاس با خانواده به حبشه مهاجرت وحسب الامر حضرت ولی امرالله ارواحنالرمسه الاطهرفدا درآن دیار به نشر کلمة الله وتبلیغ امرالله قیام نمود و جمعی را باصول و تعالیم مقدس حضرت بهاءالله آشنا کرد ونیزدر همان ایام بدستورمبارک کتاب بهاءالله وعصر جدید بزبان ملی حبشه امحری - Amharic ترجمه و طبع گردید متأسفانه تحولات عظیمی که قبل وبعد ازجنگ دوم جهانی درآن دیار روی داد باعث شد که اولا تمام نسخ موجوده کتاب مزبور ازبین برود و ثانیا از عده ای که بامر مبارک توجه نموده بودند تنها یکنفر بمقام ایمان وایقان حقیقی نائل گردد .

پس از طرح نقشه ده ساله بمنظورتقویت و تحکیم جامعه امر درآن دیار

خانواده های دکترمصباح دکترفرهومند دکترعهدیه وجناب حقانی وجناب شایانی به آسمارا A s m a r a حاکم نشین ارتیره و خانواده های دکتر افنان دکترسوید و جناب جمشید منجم به حبشه عزیمت نمودند دراینجا لازم است باین نکته اشاره شود که ارتیره - Eritrea و حبشه Abyssinia که سابقا دومملکت مجزی بودند بعد ازجنگ دوم جهانی متحّد شده یک حکومت مستقل تشکیل دادند که باسم اتیوپی Ethiopia معروف گردید و امپراطورهایله ثلاثی - Haile-Selasi درراًس حکومت قرارگرفت شهرادیس ابابا که پایتخت سابق سلطان حبشه بود اکنون نیز مرکز حکومت است وشهر آسمارا مقر حکومت نماینده مخصوص امپراطورد رارتیره میباشد اما در بیانات حضرت ولی امر و راپورتهای امری هروقت ذکر حبشه میشود - منظور حبشه اصلی Abyssinia میباشد وارتیره خود یک قسمت امری جداگانه است .

باری سه سال قبل که ما ازآبادان حرکت کرده واردادیس ابابا شدیم شهرمزبوردارای محفل روحانی بود ویکسال ازتسجیل آن میگذشت

ولی از اعضاء محفل هفت نفر مهاجرین ایرانی ومصری وفقط دو نفر از احبای حبشی بودند زیرا در ادیس ابابا بهائیان حبشی تسجیل شده منحصر بود به دو نفر جوان کمتر از بیست و یکسال ودو نفر ذیرای خوشبختانه یکی از این دو نفر مستر گیلا رئیس محفل روحانی شخصی معروف و مشهور در دوائر حکومتی صاحب نفوذ واعتبار میباشد و دیگری باسم گرما Girma جوانی است بافضل وکمال که هم زبان انگلیسی را خوب — میداند وهم درزبان ملی حبشه یعنی امحری بصیرت کافی دارد و در ترجمه آثار امری وجود او بسیار نافع و مغتنم است . این جوان — روحانی بلافاصله بعد از تصدیق جزوه ای شامل تعالیم واحکام امر وچند مناجات از انگلیسی به امحری ترجمه نمود واین جزوه با تصویب محفل روحانی طبع ونشر گردید .

وقتی فانیان وارد ادیس ابابا شدیم یکسال ازعمر روحانی گرما گذشته بود ودر روز معین تولد یکساله خودرا در عالم بهائی جشن گرفته همه دوستان را مهمانی وپذیرائی کرد در این جشن تولد روحانی گرما جزوه دیگری مربوط به بشارات کتاب مقدس که ترجمه کرده بود به محفل مقدس روحانی تقدیم کرد و از طرف محفل روحانی یك جلد کتاب عالم بهائی جلد ۱۲ باو اهداء گردید .

در ظرف سه سال اخیر گرما موفق شده است کتاب بهاءالله وعصر جدید را مجددا ترجمه کند وامید است سرمایه کافی برای طبع این کتاب مفید و لازم بزودی فراهم گردد و — بطبع و نشر آن موفق شویم زیرا چنانکه ذکرشد ترجمه سابق کتاب گذشته از آنکه نسخ آن از بین رفته بود اصلا ترجمه صحیحی نبوده چه مترجمی غیر بهائی و بی اطلاع از اصطلاحات روحانی آنرا ترجمه کرده بود .

در سه سال اخیر که ما شاهد پیشرفت آئین عزیزدر حبشه بوده ایم درشهر ادیس ابابا مرتبا جلسات تبلیغی هفتگی و ضیافات نوزده ی روزه احبا دائر بوده و هست و هر هفته روز زما یکشنبه مهاجرین همراه با جوانان بهائی — حبشی به قصبات اطراف پایتخت برای تبلیغ مسافرت میکنند نتیجه این فعالیت ابتدا چندان واضح و مشهود نبود ولی دو سال قبل جوانی باسم ربی Rabbi از شاگردان آموزشگاه — هواپیمائی بعد از مدتی مطالعه و تحقیق موفق بایمان گردید وبیدرنگ به هدایت رفقا و همشاگردیهای خویش قیام نمود نتیجه شور و انجذاب وهمت و جدیت این جوان روحانی این شد که در سال گذشته جمعی از جوانان محصل و فارغ التحصیل مدارس متوسطه و — دانشگاه مجذوب تعالیم امر مبارك گشته مرتبا در جلسات تبلیغی و محافل ملاقاتی حاضر شوند .

در همین ایام جناب عزیزالله شایانی به ادیس ابابا تشریف آورده و یکماه توقف فرمودند

و براهنمائی ایشان اسلوب جدیدی برای تبلیغ اتخاذ گردید که ثمرات نیکوئی ببارآورد — بدینمعنی که دسته های ده یا دوازده نفری از جوانانی که عشق و علاقه ای به تحری حقیقت وکسب اطلاعات نشان داده بودند دو دوره را مانند کلاس درس طی میکنند در دوره اول — آیات محفله کتاب مقدس و بشارات مربوط به رجعت ثانی مسیح و ظهوررب الجنود توضیح و تبیین میگردد و در دوره ثانی مبادی روحانی امر و تعالیم و احکام ومطالب مربوط بنظم بدیع حضرت بهاءالله تعلیم میشود از هر دسته ده دوازده نفری بعد از طی دو دوره مزبور که مجموعا چهارماه طول میکشد درحدود پنج شش نفر بشرف ایمان فائز میشوند بدین ترتیب در یکسال اخیر عده بهائیان حبشی ذیرای ازدو نفر به ۲۵ نفر بالغ شده و در حدود — پانزده نفر هم جوانهای کمتر از ۲۱ سال بامر مبارک ایمان آورده اند واین عده باشور و شوقی فراوان در بین رفقا وهمشاگردیهای خود به تبلیغ امرالله و نشر کلمة الله مشغولند اخیرا نیز یک کلاس درس تبلیغ تأسیس شده که جوانان بهائی روش تبلیغ را هم درمقابل مسیحیان وهم برابر مسلمانان فرامیگیرند .

ناگفته نماند هرچند اکثریت مردم مسیحی و ارتودکس هستند و باید از روی کتاب مقدس با ایشان مذاکره کرد ولی معهذا در نیز از جوانان مسلمان به تحقیق پرداخته ومؤمن شده اند .

امسال برای اولین باردر ادیس ابابا مدرسه تابستانه دائر گردید و هرچنددوره آن بیش از یک هفته نبود ولی نتایج عظیمه داشت و مورد تشویق وتقدیر هیئت محترم ایادی امرالله قرار گرفت توضیح آنکه مدرسه تابستانه بهائی سه سال است که در اسمارا مرتبا دائر میگردد ولی در ادیس ابابا این اولین اقدام باین مشروع مهم بود .

این بود شرح مختصری از پیشرفت امرالهی دریایتخت حبشه اما در ولایات دومحل یکی توسط جناب دکتر افنان و خانم و دیگری توسط جناب دکتر موید و خانم فتح گردید و اکنون در این دو محل جمعیت بهائی از جوانان — حبشی وجود دارد در پنج محل دیگر نیز جوانان بهائی اقامت دارند بعضی درمحل بامر مبارک ایمان آورده اند و بعضی دیگربامأموریت شغلی از دو مرکز ادیس ابابا و آسمارا بولایات رفته و میروند .

دوسال است از طرف محفل روحانی ناحیه شمال افریقا دو لجنه ملی تبلیغ و مهاجرت یکی در حبشه و دیگری در ارتیره تعیین وتشکیل گردیده و این دو لجنه برای اعزام مهاجرین و مبلغین بولایات و قری و قصبات دوردست مملکت اقدامات لازمه بعمل آورده ومیآورند .

از مراتب فوق الذکر مشاهده میشود که نفوذ امرالله بیشتر در بین جوانان و محصلین مدارس بوده که غالبا تعلیمات مقدماتی را در مدارس

پرتستانها فرا گرفته بقدر کافی آشنا بکتاب — مقدس هستند و از تقلید کورکورانه از کلیسای ارتودکس رهائی یافته آماده بحث و تحقیق در معتقدات دین میباشند و چون جوان وازقیود ملکی آزادند بزودی مجذوب و مفتون حقیقت گردیده از تقالید و اوهام فارغ و بامر حضرت بهاءالله مومن و موقن میشوند ·

اخیرا آثار نفوذ و انتشار امر در سایر طبقات نیز مشاهده میشود و خصوصا آنچه باعث — امیدواری و اطمینان قلب مهاجرین میباشد اینست که افراد منصف و روشن ضمیر از طبقه روحانی نیز بامر مبارك توجه نموده اند در اینجا جریان اقبال دو نفر از طبقه اخیررا که شایان توجه است برای مسرت خاطر دوستان شرح میدهم ·

چندی قبل یکی ازجوانان بهائی اسمارا در قریه ای نزد اقوام خود رفته بشارت ظهور — (امر مبارك) را ابلاغ میکند بین اهالی قریه مخصوصا کشیش ها بشنیدن این خبرمباحثه ومذاکره در میگیرد جمعی موافق و جمعی — مخالف میشوند بالاخره اهالی تصمیم میگیرند کشیش معتمدی را برای تحقیق بیشتر به — آسمارا بفرستند این کشیش بطرف اسمارا — رهسپار میشود مسافتی پیاده و سواره طی کرد وخود را باسمارا میرساند و به مرکزبهائی رفته قریب یکهفته به بحث و تحقیق می پردازد و — بالاخره تصدیق میکند که این همان رب الجنود و رجعت مسیح موعود است ·

خطاب بجوانان بهائی میگوید شماچرا در شهر جمع شده اید چرا نمیروید قری و قصبات که این پیام آسمانی رابمردم ابلاغ کنید میگوید من بقریه خودمان برمیگردم و حرفه کشیشی را ترك کرده قطعه زمینی گرفته به زراعت وفلاحت مشغول میشوم و امرالهی را به اهالی ده ابلاغ خواهم کرد میدانم با مخالفت وضدیت کلیسا و کشیش های دیگرمواجه خواهم شد حتی ممکن است مرا بکشند ولی جز این در زندگی هدف وآرزوئی ندارم ·

در ادیس ابابا نیز برای اولین دفعه یك نفر از طبقه روحانی بتصدیق امر مبارك نائل گردید این شخص که فطرتا سلیم النفس است هرچند از ابتدا حرفه کشیشی را اختیارکرده و برای این منظور سالها بتحصیل زبان مخصوص کلیسا و دروس مذهبی پرداخته بود ولی حرفه کشیشی را مطابق ذوق و سلیقه خود ندیده و حال بشغل معلمی مشغول است (توضیح — آنکه کلیسای ارتودکس در حبشه کتاب مقدس را بزبان مخصوص (قز) میخوانند که بمنزله لاتین است برای کاتولیك ها و هیچکس جز کشیش ها این زبان را یاد نگرفته و نمی داند از طرف دیگر کلیسا اجازه نمیدهد مردم کتاب مقدس را بزبانهای دیگر بخوانند و یا در منزل نگاهدارند) با آنکه این شخص بزبان انگلیسی آشنا نبود و بایستی بوسیله مترجم بامذاکره

گردد از جلسات اول معلوم بود که قلبی پاك ودیده ای روشن دارد تعالیم بهائی راراجع به مسائل و مشکلات کتاب مقدس قبول میکرد و بالاخره تصدیق کرد که حضرت بهاءالله مظهر کلی الهی و همان ظهور موعود است ـ یك هفته بعد از نیل بمقام ایمان در یکی ازجلسات تبلیغی باشاره لجنه تبلیغ باداء نطق ـ پرداخت در آن جلسه که عده ای ازجوانان بهائی وغیر بهائی حضور داشتند بیانات ـ فصیح او که بانهایت قوت و با لحنی پرشور و انجذاب در اثبات حقانیت حضرت بهاءالله بزبان حبشی ادا میشد درحاضرین چنان شوق و ذوقی ایجاد کرد که اثرات آن درچهره های آنان آشکار بود چون برای اولین بار یکنفر از طبقه روحانی که خود به تمام رموز و اسرار کتاب مقدس آگاه و مطلع بود بزبان کشیشان راجع بامر مقدس بهائی اینگونه سخن رانی میکرد .

این فانیان جزئیات بیان ومطالب نطق اورانمی فهمیدیم چون بزبان مخصوص آنها آشنا نبودیم در بین کلام او اسم مبارك حضرت بهاءالله را می شنیدیم که ازدهان یکنفر کشیش حبشی در نهایت عزت و احترام وبا شوق و شوری زایدالوصف خارج میشد در این هنگام اشك شعف و شادی از چشمان جاری میشد سبحان الله این مرد باآنکه ازبیانات حضرت بهاءالله فقط یك جزوه کوچك ازتعالیم مبارکه و ادعیه و مناجات را که بزبان حبشی ترجمه شده بود زیارت کرده است اینطور والهه و شیدای محبوب عالمیان گردیده ولی ساکنین موطن جمال ابهی که آنهمه آیات و آثار الهی بزبان فارسی وعربی دیده و خوانده اند ازآن بهره و نصیبی نبرده اند آری دوران با خیر در حضورند و نزدیکان بی بصر دور .

درخاتمه این سطور و مطلب ذیل را باید بعرض دوستان عزیز برسانم ـ محفل روحانی محلی در ادیس ابابا بمنظور ازدیاد نفوس مؤمنه دراین شهر دو هدف مهم و اساسی را مطمح نظر قرار داده یکی طبع و نشر و ترجمه اخیر کتاب بهاءالله وعصر جدید بزبان حبشی و دیگری تأسیس حظیرة القدس که بی اندازه مورد لزوم است .اشکال عمده در نیل باین اهداف همان ضعف بنیه مالی جامعه بهائی است معهذا امید چنانست که با بذل همت و مساعدت یاران دوستان این اشکال نیز مرتفع گردد .

هدف اصلی واساسی لجنه ملی تبلیغ و مهاجرت ازدیاد مراکز و جمعیتهای بهائی در نقاط مختلفه مملکت است برای نیل باین هدف افراد و جوانان که در پایتخت بامر مبارك ایمان آورده اند تشویق میشوند که بولایات مهاجرت کنند و نیز ازیاران عزیزدر سایر کشورها مخصوصا ایران تقاضا میشود که در صورت واجد بودن شرایط لازمه به حبشه ـ

بقیه در صفحه ۲۳

(بقیه تسخیر قلوب ازصفحه ۱۷)

ماحاصل میشود .

اگر دربیانات الهیه وآثارمبارکه دقیق شویم راه رستگاری را خواهیم یافت درموقع تلا و ت الواح اگر در فحواومعانی آن تعمق و تدبـر کنیم لذت موفور خواهیم برد .

چه نیکواست حال نفوسی که فرزندان خودرا با آثار مبارکه مانوس میسازند و آنهارا ازشیرینی و حلاوت بیانات الهیه بهره مند میدارند . بجای خواندن آثارغرامیه عشقیه که بدستورحق اهل بها از مطالعه آن ممنوع هستند چـه خوبست آثار الهیه زیارت شود و پدران و مادران بانواع وسائل حکیمانه ومدبرانه متوسل شوند و اطفال عزیزرا باین شیوهٔ مرضیه مألوف دارند .

هرمادری که در تقویت جسم فرزند خود ساعی و کوشاست و ازضعف و نقاهت اوناراحت ونگران است باید در تقویت روح فرزند خود نیز علاقمند باشد تا جگرگوشه خودرا دربرابر آفات و بلیات عالم کون محفوظ و مصون بدارد.

بگذاریم قلب جوانان و نونهالان ما بامهـر حضرت یزدان تسخیر شود ـ بگذاریم نورآلهی درقلوب اطفال ما بتابد و سراج ایمان وایقان در خانواده های ما همیشه روشن باشد .

(بقیه تاریخچه پیشرفت امرالله درحبشه از ـ صفحه ۲۲)

مهاجرت نمایند اطباء و پرستارهای دیپلمـه وبا تجربه دندان پزشگان معلمین دیپلمـه واشخاصی که سرمایه کافی برای تجارت یـا صنعت داشته باشند بآسانی میتوانند در حبشه مشغول خدمت شوند و یقین داشتـه باشند خدماتشان برای جامعه بهائی وغیـر بهائی هردو مفید و مغتنم است .

دوستان عزیز میتوانند توسط لجنه ملـی مهاجرت افریقا در طهران با لجنه ملی تبلیغ ومهاجرت حبشه در ادیس ابابا مکاتبه نموده اطلاعات لازمه را در این باب کسب فرمایند.

حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفدا در یکی از توقیعات مبارکه میفرماینـد :

" اسباب الهیه و وسائل غیبیه و امدادات لاریبیه مـدد و مساعـد و دلیل و ظهیـر حزب مظـلوم است . "

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱ــ چهارده سال از نشر آهنگ بدیع میگذرد و اکنون سال پانزدهم آغازمیگردد . بجاست در این هنگام سر نیاز بآستان مولای بی انباز فرود آریم وذات مبارکش راشکرو سپاس گوئیم که لحظات عنایتش را از این مستمندان باز نگرفته است .

هم چنین لازمست این نکته راخاطرنشان سازیم که محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران درانتشار مجدد آهنگ بدیع راهنمائی ومساعدت و دلالت بیدریغ مبذول فرموده اند ودرحقیقت نشر آهنگ بدیع بعد ازتأیید مولای عزیز مرهون الطاف و مراحم محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران است .

۲ــ طرح روی جلد دورهٔ جدید آهنگ بدیع از دوست هنرمند ما آقای اردشیر سیروس است . چهار رنگ سفید ــ زرد ــ قرمز و سیاه نشانی ازچهارنژاد اصلی عالم و رمزی از نژاد هاوقبائل وطوائفی است که در ظل کلمة الله وارد شده اند . بدینوسیله از همکاری ایشان سپاسگزاری میکنیم ومزید توفیق این هنرمند عزیزراخواستاریم .

۳ــ برای پشت جلد چهارعکس ازاقطارعالم بهائی انتخاب کرده ایم . ازاکناف واطراف عالم وازنقاطی که اسم آن نیزتاکنون کمتربگوش رسیده مرتبا اخباروبشارات وعکسهائی ازموفقیتها وفتوحات باهرهٔ احبای الهی میرسد که اگر بخواهیم مختصری ازهریك درج کنیم بدون شك همهٔ صفحات آهنگ بدیع راشامل خواهد شد .مع هذا سعی خواهیم نمود درهرشماره خوانندگان عزیزراباگوشه ای ازاینهمه موفقیتها آشنا سازیم .اینك بشرح مختصری ازعکسهای مزبورمیپردازیم :

۱ــ عده ای ازاحبای عزیزتایناں درجشن مولود حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی

۲ــ درهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران .درین کانونشن که باشرکت نمایندگان جوانان مراکز قسمتهای امری ایران از ۲۰ تا ۲۲ آذرماه ۱۳۳۸ درطهران تشکیل شد اهداف نقشهٔ منیعهٔ دهساله مورد مطالعه وبررسی قرارگرفت و درجلسات کانونشن ازبیانات حضرات ایادی عزیزامرالله جنابان ذکرالله خادم وعلی اکبرفروتن علیهمابهاء الله استفاده بعمل آمد . (شرح مفصل تشکیل کانونشن درشمارهٔ ۱ اخبارامری مندرجست)

۳ــ جشن روزمذاهب درلائوس . دراین جشن بدعوت محفل مقدس روحانی لائوس برادراعلیحضرت پادشاه (نفروسط) بنمایندگی رسمی پادشاه حضوریافتند . (شرح مفصل این جشن دراخبارامری مندرج است)

۴ــ بشارات روحپروری که ازتوسعهٔ حیرت انگیزامرالله درمیان قبایل سرخ پوست امریکای جنوبی میرسد نشان باهری ازقوهٔ خلاقهٔ حضرت بهاءالله جل اسمه الاعلی است . اکنون درامریکای جنوبی فوج فوج وقبیله قبیله افراد درظل شریعهٔ الهیه داخل میشوند وقبایلی که بعادات وسنن چهارصد سالهٔ خود باسفید پوستان ملاقات ومعاشرت نداشته وحتی ازگرفتن شناسنامه خود داری مینمودند اکنون دست درآغوش برادران سفید پوست بهائی خود نموده فریاد الله ابهی را بعنان آسمان رسانده اند . درین عکس نمایندگان ۱۸ قبیلهٔ بهائی درکلاسی که درشهرلاپاز جهت تدریس مسائل امری تشکیل شده بود دیده میشوند . جناب مسعود خمسی مهاجرعزیزامریکای جنوبی نیزدرعکس دیده میشوند .

(شرح مفصل موفقیتهای امری امریکای جنوبی رادرشماره های اخبارامری مطالعه بفرمائید .)

۴ــ درخاتمهٔ این مقال ازهمهٔ همکاران عزیزوگرامی مخصوصا نویسندگان عزیزی که سابقا باآهنگ بدیع همکاری میفرمودند تمنی داریم باردیگر هیئت تحریریهٔ این مجله رامورد لطف خود قرارد هند وباارسال مقالات واشعاروترجمه های سودمند مارادر بهبود این مجله یاری کنند .

هیئت تحریریهٔ آهنگ بدیع

THE ONENESS OF RELIGION

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هیئت تحریریه آهنگ بدیع با قلوبی آکنده از شکرانه و سپاس بآستان مولای فرید اهل بهاء در این عید اعظم که هفتمین رضوان جهاد کبیر اکبر روحانی سپری میگردد صمیمانه ترین تحیات و اشواق خود را تقدیم و توفیق در اجرای اهداف نقشه منیعه دهساله را از ساحت مقدسش جاودانه مسئلت دارند

شماره دوم | شهر الجلال شهر الجمال ۱۱۷ | اردیبهشت ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره مسلسل ۱۵۹

فهرست مطالب

	صفحه
۱- لوح مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا لعتبته الفداء	۲۶
۲- خاموشی چراغ	۲۷
۳- شرح حال ایادی امرالله خانم دورتی بیکر	۳۲
۴- پنج سالی که گذشت (۲)	۳۶
۵- اشعار راجع بعید سعید رضوان	۳۸-۳۹
۶- بشارتی از قاره مشتعله افریقا	۴۱
۷- خداشناسی در ادوار بشر	۴۵
۸- معرفی کتاب	۴۷
۹- آهنگ بدیع و خوانندگان	۴۸

شرح عکس های این شماره: رجوع فرمائید بصفحه (۴۰)

هو الله

ای برادران روحانی ایام خوش رضوان است و این عبد ناتوان با جمعی از مجاوران کعبه جانان بیاد مساعی
جلیله و مجهودات مستمره آن برگزیدگان و مجاهدان سبیل حضرت رحمن پر روح و ریحان . بذکرتان و مسازیم
و از هبوب نسمات حب و وفا از شطرتان پر وجد و اهتزاز . در طلب مصونیت و موفقیتان در این جوار
همواره با رب بی انباز در راز و نیازیم و در تهلیل و تمجید این جشن اعظم مبارک الهی با آن یاران معنوی همدم
و هم آواز - فرخنده نفسی که در این روز فیروز ساعات و دقایق حیات گرانبهای خویش را صرف
اعزاز و اشتهار و استخلاص و نصرت و استقلال این آیین اعظم الهی بفرمود و خجسته قلبی که بجز بسط دعوتش
در این جهان تنگ و تاریک تمنی و آرزوئی نکرد . پس خوشا بحال شما که این مقام بلند اعلی را
حائزید و باین وظیفه عالیه متعالیه کبری مفتخر - بیشه حقیقت را غضنفران صفدرید و مضمار عبودیت
کبری را فارسان شجیع و دلیر . بمرور ایام و تتابع شهور و اعوام آنچه در هویت این امر
خفی اعز اعلی مکنون و مخزون و مندمج است مکشوف و پدیدار گردد و رفعت آن
سروران عظام در بین انام واضح و مبرهن شود و ان هذا لوعد غیر مکذوب

بنده آستانش شوقی

خاموشی چراغ

بقلم یکی ازمهاجرین ایرانی مقیم فرانسه

درزبان فرانسه اصطلاحی است برای فوت شخص که میگویند فلانی خاموش شد. دربین اهل بهاء اصطلاح آن صعود است یعنی جسم بیجان بخاک راجع و روح بعالم بالا پرواز نمود. خاموشی چراغ اگر برای کسی دست داده باشد کاملا میتواند معنی آنرا حس کند همه چیز روشن وشفاف وزیبا وپرجلوه است ناگهان چراغ خاموش وظلمت مهیبی برهمه چیز مستولی میشود این اصطلاح بسیار مناسبی است تلألو وجلال جسم طراوت ونضارتش ازروح است والا جسم بی روح تاریکی محض است. سیاهی وتباهی است زشت است مهیب است. باوجود سطوع افتاب جهانتاب امرالهی دنیا هنوز براثر غفلت وعدم استفاده ازنورانیت دیانت تاریک ومهیب است. ملت هاکه بایستی درظل این آفتاب بی نقاب بتمدنی روحانی ومدنی ماوراء قیاس نائل شوند همچنان گرفتار زشتی های جسمانی پلیدیهای حیاتی عملیات نامناسب وغیرمعقول هستند. طبیعت گرگی بی لجام دین درکمین است. رحم وشفقت مهربانی ومحبت وفا وصمیمیت چون کیمیا وعنقا ناپدید است درجسم خرد نیز اگر چراغ روح روشن نباشد چراغ روحی که زجاجش صیقل کلمة الله مصقل باشد تاریکی ونازیبائی است حیوانیت وهمجیت است. یک عمر دوندگی وحرص وطمع پشیزی نتیجه نمیدهد واثری باید اروقابل ذکر دردستگاه ملکوت ازآن جسم نمیماند.

مسیح صبیح مظهر الهی ودارای سطوت صمدانی بود کلماتی که باونسبت میدهند ودراناجیل اربعه از او روایت شده قصص وامثال است ولی دارای حقائقی اساسی وپایدار است. خود اوجوانی کلیمی بود که تاسن سی سالگی درخانه وخانواده بابرادران وخواهران بزندگی عادی بشری گذران میکرد. ناگهان نسائم سبحانی براورمرور نمود بعثت ملکوت که بارامانتی بس ثقیل وعظیم است بردوشش گذاشته شد. قوم کلیم اورامیآزردند وبدستورات وتبیینات وکلماتش میخندیدند و اورا ازقصبه وشهروبرزن بیرون میکردند. ناچار بامعدودی نفوس بی مایه وساده دربیابانها قدم میزد وپیام الهی رابآنها تعلیم میداد. اماجزحواریون احدی ازعلمای یهود و رومان چنانکه باید معنی ومفهوم واقعی دستورات اورادرک ننمود وسرانجام تاجی ازخار برسروصلیبی سنگین بردوش مبارکش گذاشتند و اورا بسمت صلیب گاه که برفرازتپه ای بود بردند ودر میان دونفرسارق بدکار شهید کردند. ولی پیام الهی حبه ملکوت است اصلها ثابت وفرعها فی السماء است بمحض ظهورو انبات زمین واسمان راتغییرمیدهد امروزقریب دوهزارسال ازولادت مسیح میگذرد. تاج خاری که یهود برسراین نفس مقدس گذاشتند مبدل بصدها تاج شده که برسرنقوش درکلیسا وخارج تلألو دارد واین نفوس بنام اوحکومت میکنند و از قدرت وسلطنت روحانی مسیح مدد مادی میگیرند اگرچه از روح تعالیمش غافل اند.

درطول تاریخ معلوم ومدون عالم انسانی همیشه مظاهرظهورتنها وبی ناصرومعین بوده اند وهمیشه بتحصیلات ودرجات علمی اهل دنیا بی اعتنا بوده سرمایه ای بزرگ از علم لدنی ازعالم بالا همراه اورده اند همیشه برای اظهارامرخود ازهمه چیزگذشته تحمل انواع مصیبات وشدائد کرده اند همیشه تعلیمات ودستورات آنها مخالف مشرب وسلیقه وتمایل اکثریت نفوس عصربوده انچه میگفته اند درمذاق اکثریت قریب باتفاق تلخ وغیر

قابل قبول و باور نکردنی امده است همیشه مظاهر قدرت ازلی بحکومت و روسا دیانت و اعیان و متشخصین جمعیت یکصدا بر مقاومت و مخالفت آنان قیام کرده اند همیشه معدودی از مستضعفین عباد که در ظاهر از نعمت مال و منال و علم و کمال عاری بوده اند مستنیر از شمس ظهور آنان شده در راه اجرا و تنفیذ تعالیم آنان از خود جان و مال و عائله و عیال و تحمل بلایای بی حصر ابائی نداشته اما نفوذ کلمة الله در هر عصر و ظهور شدید بوده با همه عوائق و موانع عظیمه و مقاومت های متشکله و وحدت و فریدی شمس ظهور را ندک مدتی بر اثر نفوذ کلمة الله پیام الهی چون برق خاطف از جهتی بجهت مخالف در آسمان هستی مرور نموده است علما فضلا نویسندگان فلاسفه بزرگان سلاطین بوار کار بوده اند که مظاهر قدرت و سطوت وقت بوده از ذات و بصفات و اوصاف ارائی خویش نتیجه و ثمره ای جز خسران مبین در این جهان هستی و دنیای بعد نگرفته اند .

شما تاریخ این جهان را از نهایت تا نهایت ورق بزنید از کتب عتیق و جدید سرگذشت تلخ و شوم ملل باستانی و ملت های منقرض جمعیت های سرشناس و گمنام همه را تحت ذره بین دقت در آورید چنین وقائع و چنین شئونی در هیچ دوره و عصری از اعصار انبیا ظاهر نشده و چنین رد ستگاه دیانت از هیچیک از مظاهر فعالیت و کوشش بشریت شئونی که اندک مشابهت و مطابقتی با این سوانح داشته باشد بدست ندارنگشته .

جهانگشایان فرمانروایان گردنکشان قادرین خوش قلب و چیره اراده سرداران با شخصیت و محبوب با همه وسائل و عوامل متوانسته اند یک از هزار و فقرات های مظاهر مقدسه را که ظهورشان مقلب قلوب و برهم زن نظم های گذشته و موسس نظم جدید و تمدن تازه بوده بچنگ آورند سهل است اند کزمانی پس از درگذشت آنان جمیع آنچه بضرب شمشیر و زور شخصیت انجام داده بودند معدوم و منعدم گردیده اثری از اعمال و موفقیت های موقتشان نمانده هستی و حیات آنان کان لم یکن شیئا مذکورا گشته با همه این احوال و با اینکه ظهورات مظاهر مقدسه صدها بار توام با همین علائم و با همین مقدمات و حتما وقوع یافته معهذا انسان غافل در هر مورد پس از اشراق شمس ظهور بهمان وتیره و رویه آباء و اجداد و پیشینیان خود رفتار نموده فقط قلیلی مستظل در ظل آنان گشته اکثریت مقاوم و مستکبر و مخالف و معاند شده اند .

سنه ۲۴۳ شمسی ۱۸۶۳ میلاد) بود که جمال اقدس ابهی پس از تجلی نجم بازغ مبشر اعظم شهادت مظلومانه آن وجود مقدس ظهور خود را اعلان و بعد ها ندای جانفزای وحدت انسان و اتحاد ادیان را بمسامع جهانیان رساندند . سلاطین و روساء ارض را طی خطابات مطنطن دعوت و بهمه ملل و ادیان اعلان فرمودند که موعود کل کتب ظاهر شده نظم های گذشته مضطرب و متزلزل و نظم بدیع الهی آشکار گشته وجود دیرین انبیا و اولیاء عرفا و شعرا که ظهور سلطنت الهی را بروجه ارض خبر داده اند تحقق یافته است . باردیگر این وقایع مهیبه و سوانح مفجیعه که در هر عصر و دوری واقع گشته بنحو اشد و اکمل تکرار یذیرفت مال و منال بغارت و تاراج رفت مسند و مقام منصب و جاه و جلال زایل و پایمال گشت ابتدا ضرب و تعذیب سپس زندان سیاه چال طهران و بعد اسرگونی و اسارت و سرگردانی و مهاجرت در عراق عرب و اسلامبول و ادرنه و عاقبت مسجون در سجن اعظم مکا نتیجه مشهود این قیام و اقدام شد حضرت بهاء الله یگانه و تنها و فرید و وحید بودند حتی اکثریت برادران و منسوبان نزدیک دوری کردند پس از چند سنه تحمل انواع بلایا از سفر از بغداد بسمت اسلامبول که نقطه آخرش سجن عکا بود عده همراهان از زن و مرد و صغیر و کبیر هفتاد نفر بودند که در زمستان سرد در نهایت مظلومیت و با فقدان وسائل مسافرت طی طریق نمودند و معدودی در راه و پس از ورود بعکا از کثرت رنج و مصیبت و فقر و محرومیت جان سپردند صف ارائی دو دولت مستبد و مقتدر عناد و استکبار روساء دین ظلم و شقاوت اعداء و معاندین کشتار فجیعانه بیست هزار شهید تاراج خانمانسوز اسرگونی و اسارت و دربدری و بسی

سروسامانی صدها خانواده هدم بنیانها هرق دماء بیرحمی باولاد صغیرسوزاندن مردان زنده شمع اجین کردن وانواع شکنجه جمیعا به نتیجه ای که معاندین و مستکبرین ارزو داشتند یعنی قلع ریشه امرالله وبرانداختن این تاسیس الهی منتهی نگشت سهل است امروز پس از مضی کمتر از صد سال از اظهار امر علنی این اواز الهی بافاق بیشمار رخنه کرده علم امرالله در پنج هزار و کسری مرکز امری در اهتزاز است. نفوس مقدسه در اجرای دستور مولای خویش از کسب و کار یومی دست کشیده خانه وزندگی عادی آباء و اجدادی ووطن مالوف را ترک نموده بآفاق واقطار بعیده بامید آینده درخشان رفته بوضعی نامناسب و ناراحت تن داده اند صیت امرالله در مسامع نفوس بشری از هرقوم وقبیله طنین انداز است. مبادی سامیه که دوای برء الساعه امراض کنونی فردی وجمعی است علی رؤس الاشهاد اعلان گشته حجت براهل ارض بالغ شده بسیاری از مردم حساس جهان شنیده ودانسته اند که خریطه الهی چیست. اراده ربانی کدام است. جهت نجات ورستگاری کجا است. خیمه یکرنگی ویگانگی چگونه است. بشهادت تاریخ هیچ تاسیس بشری از بدایت حیات در این عالم مادیات در مقابل چنین عداوت و شقاوت ومقاومت بچنین نتایجی نائل نگشته بلکه منقرض ومحوو نابود گردیده است.

امروز در قطعات مختلفه واقطار متنوعه جزائر بعیده وقارات غیرمانوسه ندای الهی بلند است. جمعیت های قلیل وکثیر یکدل ویکجهت یک صدا علناً وجهاراً بجامعه انسانی صلا میزنند که اگر نجات از سرنوشت هائل وتیره را ارزو دارید اگر وحدت ویگانگی نفرات وجماعات از عقاید وادیان متباغضه را طلب میکنید اگر در این دنیا که دو روی آن با یکدیگر همسایه دیوار بدیوار گشته جلوگیری از تصادم واصطکاک نفوس واقوام متعدیه متنافره را که لاعلاج بر اثر این نزدیکی بهم ممزوج شده اند تمنی مینمائید قدری بخود آئید از تعصب وتقلید اباء واجدادی دست بر دارید گل را از هرچمن که سرزده دوست دارید وبشناسید

دینی را در هر برزن که روشن شده قبول کنید کشفیات بشری انتها است. تقدم علوم بی سابقه وغیرقابل پیش بینی است وهم اکنون انفجار اتم وهیدروژن میسر گشته و پیش بینی خداوند که سنین بسیار پیش فرمود "اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود لیکن از افئده وعقول مستور وآن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلها وسمیت آن باعث هلاکت...." تحقق یافته هوای زمین در دوروی کره ممکن است طبق تشخیص متحققین ومتخصصین با انفجار عده معینی بمب اتمی که در حال حاضر در نزد دول بزرگ موجود است حامل میزان زیادی از خاصیت رادیواکتیو شود وبرای زندگی هرموجود ذی حیات از نبات وحیوان وانسان غیرقابل استنشاق گردد ودر نتیجه ارض تقریبا خالی از سکنه وقاعا صفا صفا شود وزمین بیابانی خشک وبی اثر وثمر وشاید خالی از موجود زنده گردد. اما اراده الهی براین قائم نیست خداوند جلیل نسبت بمخلوق خود رؤف ومهربان است. نادانی وغفلت وطغیان سرکشی وجهالت بشر دریای رحم وشفقت او را خشک نخواهد نمود اگر چون پدر مهربان گوشمالی برای طفل نافرمان بخواهد از فنا واضمحلال قطعی او ابا میفرماید. وانگهی اهداف امر مقدس بهائی سرنوشت محتوم ومقدر بشر را اداره میکند تا این اهداف تحقق نیابد وعصر ذهبی بهائی چهره نگشاید روی زمین بهشت برین شود وحدت نوع انسان واتحاد ادیان در ظل نظم بدیع الهی حصول نیابد صلح اعظم کافل سعادت انسان نشود وجنگ و ستیز ودرندگی وتیزچنگی محو وزائل نگردد خلاصه تا ملکوت الهی بروجه ارض مستقر نشود اراده الهی در عالم ترابی جاری نشده تحقق نیافته غفلت وجهالت های بشر برای فنا واضمحلال خود به نتیجه انقراض و نابودی او نخواهد پیوست زیرا سبقت رحمته کل شئی

حق جل جلاله مظهر کلی وشمس پر اشراق وکوکب پر احتراق ونفس مقدس حضرت بهاء الله را در زندان سیاه چال طهران امر بقیام فرمود که بافدیه راحت

ورخاء وتحمل عذاب وعقاب ناگفتنی درطی یک حیات کامل انسانی وسایل نجات وسعادت اغنام گمراه دورافتاده وگرفتار نخوت وغرور اورافر اهم فرماید اراده صمدانی است نقشه الهی است لامرمولا مره حضرت بهاء الله فرموده "لویسترونني في اطباق التراب ليجدوني راكباعلى السحاب".

انعکاس ندای شیراز آوای طهران اظهارامرنخداد وادرنه امروزارزشش جهت دراقطارهستی بلند است مظلومیت مسجونیت دربدری آوارگی وبی سر و سامانی بافتخاروسربلندی بزرگی وبرزگواری شاخصیت و برجستگی تبدیل یافته قبه ذهبی مقام اعلی بررمس مطهرباب اله الاعظم درقلب کرمل باغستان الهی ارتفاع یافته است .روزی بزرگان ایران بفریاد صلح وسلام ووحدت ادیان ویگانگی انسان لبخند تمسخرمیزدند ومحوواضمحلال صاحب ندارابجمیع قوامیخواستند امروزبسیاری ازبزرگان دنیاعلماوفضلاوفلاسفه ارض اگرهم ایمان نیاوردند بصلاحیت مصلحت تمامیت استقلال وقطعیت این اصول ومبادی اذعان واعتراف دارند منتهی گاهی بقدرزیاد خوب بودن وبیحد عالی بودن وباگمراهی وغفلت ونخوت بشرغیرقابل اجراء بودن این اصول متعذرمیشوند دیگرغافل ازاین هستند که این اصول ازخالق ارض وسماء است این اراده ازمرکزفیض است که باشاره ای تبدل الارض غیرالارض میفرماید شب راروزوسیاه راسفید وزمستان رابفصل گلستان تبدیل میکند البته با قوای ضعیف ومحدود وناچیز بشری مقایسه نباید کرد نورالهی راکه صدها بارد رکوی وبرزن انسانیت اشراق نموده نمیشناسند اثرات عمیق ونفوذغیر قابل توصیف انراتشخیص نداده اندازتجربه صد باره بشریت پند نگرفته اند . ناچارگوشمالی این کودکان نابالغ مغرورگاهی برمربی دانالازم وضروری خواهد شد وسائل مجازات وگوشمالی بدست خود بشرتهیه وتعبیه وتکمیل وذخیره شده ناچار بکارخواهد رفت وزاین سرنوشت گریزی نیست .

اقدامات افراد بهائی درتبلیغ امرالهی تنها منجربتخفیف آلام وتقلیل عواقب وتحصیل لوازم ووسائل برای تاسیس بنیان وحدت عالی انسانی برقرارزبوار ونیستی وخرابی وانهدام حاصل خواهد گشت .هرقدرمابیشتربکوشیم وبیشتربپیشرفت کنیم بهمان درجه ازحدت وشدت انقلابات وشدائد ومصیبات کاسته اشراق وتجلی عصرذهبی ائین دنیائی حضرت بهاء الله راتسهیل وتسریع نموده ایم .مشاهده دورنمای این عصرذهبی که کیفیاتش مجهول وغیرقابل تصوراست وبقلم توانای ولی امرمحبوب تبیین شده چشم ودل هرفرد بهائی راروشن ومنیرمینماید ومابرای استشمام این مسك الهی عینا ترجمه انرادراین مقام میاوریم " ليكون ختامه مسك" ترجمه از انگلیسی :

"وحدت عالم انسان درظل امربهائی مستلزم تشکیل واستقراریک جامعه دنیائی عمومی است که جمیع ملل واقوام وطبقات وادیان وعقاید درظل آن درنهایت استحکام واتقان بیکدیگر پیوسته ومتحدگردند . دراین جامعه اختیارات وقدرت روساء محفوظ وازادی وحریت وحق ابداع واقدام هرفردی ازافراد بطورقطع مصون خواهدگردید تاحدی که حال ممکن است تعقل وتصورکنیم این جامعه دنیائی دارای یک قوه مقننه عمومی خواهد بودکه اعضاء آن بسمت نمایندگان عالم انسانی اختیارونظارت کامل برتمام عوائد ودارائی های ملت های عضوداشته قوانینی تنظیم مینمایندکه کافل شئون وحوائج ملت هاواقوام مختلفه بوده روابط بین انهارا تنظیم وتنسیق مینماید . یک قوه اجرائی بین المللی مستظهربقوای مسلحه بین المللی برای اجرای تصمیمات هیئت تقنینیه وقوانین مصونه وتامین وحدت وبهم پیوستگی جمیع اعضاء جامعه نظارت خواهد داشت .

یک محکمه کبری بین المللی درمرتبه نهائی درباره جمیع منازعات واختلافات که محتملا فیمابین اعضاء جامعه بین المللی واقع شود

قضاوتورسیدگی خواهد نمود قراری جهت مواصلات ومرابطات بین المللی وضع خواهد گردید که ارتباطات بین تمام ملل راد رسراسر دنیاادار ه نماید این تشکیلات ازجمیع محدودیت های سیاسیه ازاد بوده بکمال سرعت ونظم اجرای وظیفه خواهد کرد .د راین مدنیت جهانی عاصمه ئی د نیائی مانند مرکزاعصاب وکانون مرکزی تعیین خواهد شد که جمیع قوای متحد کننده حیات دران تمرکزیافته و ازآن مرکزاشعه نافذه جانبخش بتمام نقاط دنیا منتشرگردد یك لسان بین المللی اختراع ویاازالسنه موجود انتخاب ود رجمیع مدارس ملل متحده بعنوان زبان بین المللی با زبان مادری تدریس خواهد شد .خط عمومی بین المللی ادبیات بین المللی نقود متحد الشکل بین المللی روابط بین ملت ها واقوام راتسهیل وتعدیل خواهند نمود د راین جامعه د نیائی د وقوه عظیمه که د رحیات بشرمؤثرند یعنی د ین وعلم بایکدیگرسازگارود رصلح بوده باهم آهنگی نشو وترقی واشتراك مساعی خواهند کرد مطبوعات عمومی د رعین حال که برای بیان عقاید مختلفه واراء متنوعه نوع انسان آزادی تمام خواهند داشت برای ترویج مصالح شخصیه یاعمومیه استخدام نخواهند گردید و از نفوذ حکومت ها و د ول و ملل متباینه برکنارخواهند بود منابع اقتصادی د نیاتنظیم وتنسیق و مواد اولیه د نیاتحت استعجارجامعه د نیائی قرارخواهند گرفت بازارهای د نیارابایك دیگرهم اهنگی داده ترویج وتقویت خواهند نمود وتقسیم و توزیع محصولات بنحوعادلانه تنظیم خواهد گردید .

رقابت هاومنافرت هاتحریکات دسائس د ربین ملل موقوف خواهد شد عداوت هاتعصبات تقالید نژادی زائل شده جای خود رابمحبت ووحدت نژادی وتفاهم مشترك ومتقابل ومساعدت وهمکاری بین المللی خواهد سپرد . عوامل و موجبات نزاعهای مذهبی برای همیشه نابود خواهد شد فکرالغاء مالکیت متروك ولی د رعین حال ذخیره و تجمع ثروت د ردست عده قلیلی ازافراد موقوف خواهدشد . فعالیت ها ومجهودات عظیمه که امروزه برای جنگ های اقتصادی وسیاسی تلف میشود جهت توسیع د ائره اختراعات واکتشافات بشروترقی وتکمیل رویه های فنی د رصنعت وافزایش محصول د رجامعه انسانی و ازبین بردن امراض واستقضاد رتحقیقات علمی وبهبود ی صحت وبهداشت جسمانی وتزکیه وتهذیب وتقویت قوای مغزی انسانی واستحصال منابع ثروتکه تابحال مکشوف و مورد استفاده واقع نشده وازدیاد طول عمرافراد وتقویت وتکمیل جمیع عوامل ووسائل دیگری که حیات فکری واخلاقی و روحانی جمیع اقوام وملل انسانی راداره میکنند مصروف خواهد گردید .

نظم جدیدی برای اتحاد واتفاق جمیع ملل جهت اداره امورکره ارض وکلیه منابع ثروت آن تشکیل خواهد گردیدکه وسعت دائره آن اکنون قابل تصوروتجسم نیست قدرت اداره کننده آن ازحد حدود بحث ومناقشه خارج بوده متضمن ایدال شرق وغرب تواماخواهد بود .این قدرت ازنکبت ها وفلاکت های جنگ هامصون بوده جمیع منابع انرژی د نیاراتحت اختیارواداره خود خواهد گرفت .

د راین نظم د نیائی قدرت د رتحت اختیارحق وعدالت خواهد بود واصل عرفان وشناسائی خالق یکتا واطاعت ازیك ظهورالهی همه جامورد قبول خواهد بود .

خلاصة القول انکه جمیع قوای وحدت دهنده حیات عالم انسانی رابسمت اهداف فوق الذکرسوق میدهند ."

خاتم المجتهدین

مجتهدی د ربغداد بود حضورجمال مبارك رفت ونهایت افتخارگفت :

((اناخاتم المجتهدین))

جمال مبارك فرمودند :

" انشاء الله ـ انشاء الله ـ انشاء الله "

شرح حال ایادی امرالله
خانم دوروتی بیکر

بقلم:

MARIAN HANEY

ترجمهٔ هدایت‌الله ـ سهراب

نقل از جلد دوازدهم کتاب عالم بهائی

در دهم ژانویه ۱۹۵۴ طیاره جت انگلیس که حامل ایادی عزیزامرالله دوروتی بیکربود ـ نزدیک جزیره آلب در دریای مدیترانه سقوط نمود و عالم بهائی را از وجود شخصیت جلیلی که خود را وقف خدمت بخیر انسانی نموده بود محروم ساخت این نفس نفیس که در اثر خدمات خالصانه خود بمقام ایادی امرالله نائل شد اطلاعاتش در تشکیلات امری ـ تبلیغ و نشر نفحات الله بی نظیر بود و در موقعی ـ این حادثه تاسف آور پیش آمد که میتوانست وجود او در عالم بهائی منشاء خدمات جلیله گردد. در حقیقت فقدان این دانشمند عزیز را نمی توان با هیچ بیان و گفتاری تشریح نمود این امر موقعه نه تنها در عالم بهائی شهرت بسزائی داشت بلکه از نظر دانش و عرفان سرآمد نسوان عصر حاضر بشمار میرفت.

پس از سقوط طیاره و حادثه مولمه برای اولین مرتبه از رادیوهای مختلف دنیا بتلت ـ فقدان این نفس جلیل کلمه بهائی استماع شد.

خانم دوروتی بیکر در ۲۱ دسامبر ۱۸۹۸ در شهر نیووارك از ایالت نیوجرزی متولد شد اجداد ایشان در آزادی بردگان آمریکا سهم بسزائی کسب نموده و از حیث سخنوری و فصاحت کلام معرفیت فوق العاده داشته اند.

دوروتی از مدرسه (سنت کلر) فارغ التحصیل شد و پس از خاتمه تحصیل بشغل آموزگاری ـ مشغول گردید در سال ۱۹۲۱ با آقای فرانك بیکر ازدواج نمود و از این وصلت دارای دو پسر بنام (لویس) و (ماتیار) گردید که هر دو نسبت بامر مبارك مومن گردیدند ومخصوصا (ماتیار) همیشه دوش بدوش مادر خود در خدمات امریه شرکت میکرد و درس فداکاری ـ میآموخت.

مادربزرگ دوروتی بیکر (مادام بیچر) از نساء جلیل القدری بود که از سالهای ۱۹۰۵ ـ ۱۹۰۰ که امر بهائی پیوسته در اثر مهاجرت یاران اولیه بشهرهای مختلف آمریکا منتشر می‌شد به نیویورك مهاجرت نموده و با تشکیل

جلسات و کنفرانس‌های متعدد و القاء خطابات و نطق های موثّر عمیق مستمعین را بظهور مبارك بشارت میداد . دروتی در دامن مادر بزرگ خود پرورش یافت این بانوی دانشمند از همان کودکی نوه جوان خود را باصول و آداب امری تربیت مینمود گرچه پدر و مادر او در آن موقع بهائی نبودند ولی مادر بزرگ او در تربیت روحانی این دختر جوان کمر همّت بسته و عقیده داشت که دروتی دختر روحانی او بوده و چنانچه نوه خود را در ظلّ تعالیم بهائی پرورش ننماید نسبت بحضرت بهاءالله قصور ورزیده است .

عجائب و حوادثی که این مادربزرگ و نوه اش را بهم پیوسته ازجمله حوادث مهمه بشمار رفته و در حقیقت مادربزرگ او بود که نوه دختری خود را در ظل تعالیم مبارکه پرورش داده و بجامعه بهائی تحویل داد شرح تشرف این بانو و دروتی در ایامی که حضرت عبدالبهاء در نیویورك حضور داشتند بسیار قابل توجه است در سال ۱۹۱۲ موقعی که حضرت عبدالبهاء در نیویورك تشریف داشتند مادام بیچر دروتی را که در آن موقع بیش از ۱٤ سال نداشت همراه خود به نیویورك برد. دروتی از جوانی فوق العاده محجوب و خجول بود بقسمی که هر موقع حضور بزرگترها بود از خجالت خود معذب بود .

دروتی غالبا شرح حال خود را در حینی که حضور مبارك تشرف حاصل کرده بود توضیح میداد و از اینکه در موقع تشرف مورد تفقد قرار گرفته مسرور بود و یادآور می شد که ایمان من از موقعی شروع شد که حضور حضرت عبدالبهاء تشرف حاصل کردم گرچه در آن موقع عرضی حضور مبارك نکرد ولی بعدا عریضه عرض نموده و تصدیق خود را بامر مقدس بهائی در طی آن عرض و جوابا لوحی بافتخار او نازل گردید که فعلا در آرشیو محفل ملی آمریکا موجود است در آن لوح حضرت عبدالبهاء درباره او دعا فرموده و موفقیت اورا در خدمت بامر از آستان الهی مسئلت میفرمایند .

چند شب بعد از تشرف بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء مادام بی‌چر را احضار در حینی که برای جمعیتی صحبت می فرمودند سخن خود را قطع و باتوجه بمادام بی‌چر فرمود که من ترا احضار کردم که بتو بگویم نوه تو دختر خود من است تو باید اورا در ظلّ تعالیم الهی تربیت کنی . این دستور حضرت عبدالبهاء نسبت باین دختر جوان بقدری موثّر بود که میتوان گفت دامنه تحقیق و مطالعه دروتی در تمام دوره حیات قطع نگردید . از حیث فکر و قلب همیشه مملو از تعالیم ومواهب و تائیدات ملکوتی حضرت بهاءالله بود ـ همیشه آرزویش این بود که فعالیتی کند و قدمی در راه انتشار تعالیم امر بر دارد او چنان اظهار میکرد علومی که بدون زحمت و کوشش بدست آید قابل دانستن نیست کوشش بسیار و زحمت بیشمار و توجه کامل باید مبذول داشت تا شخص بتواند باسرار مکنونه این امر اعظم آگاهی یابد . او میگفت که وظیفه من خدمت است و باید لسان و فکرم دائما در کار باشد آرزویش این بود که خدماتش موجب اشتعال قلوب و جذب نفوس گردد . و بدون شك همیشه در این آرزو موفق بود زیرا در هیچ مجمعی چه کوچك و چه بزرگ حاضر نمی شد مگر اینکه با بیان جذاب و فصیح و موثّر خود شنوندگان را مفتون تعالیم الهیه نماید ـ از خصایص روحانی ایشان این بود که در هر جلسه که حضور داشت یار و اغیار همه شیفته بیانات او می شدند و بیش از هر چیز صمیمیت او مورد توجه واقع می شد و در حقیقت یك فرد بهائی جدی بود که در جمیع احیان صمیمیت

و محبت صرفه از سیمای او نمایان بود ۰

شهرت و معروفیت او در امر از رضوان ـ سال ۱۹۲۹ در کنفرانسی که در مشرق‌الاذکار آمریکا در حضور عده کثیری از احباء تشکیل شد شروع گردید نطق جالب و فصیح او در حضور احبای الهی بقدری موثر واقع گردید که پس از خاتمه کنفرانس عموم احباء پروانه وار ـ دورا و جمع شدند و همه احساس مینمودند که دروتی جزو افرادی است که اطلاعات او در امر مبارک بحّد اعلای خود میباشد و از آن تاریخ به بعد دعوت او برای ایراد سخنرانی وانتشار تعالیم الهی درجمیع اقطار آمریکا شروع شد و در حقیقت تبدیل بوجودی گردید که همه جا مورد احتیاج بود کم کم شخصیت این خادمه عزیز امرالله در القای خطابه های موثرش در رفع تعصبات نژادی و تبلیغ اهمیت خاصی بخود گرفت بقسمی که اوقات ایشان غالبا در مسافرت های تبلیغی وتشویقی وشرکت در ـ مجامع و محافل از مملکتی بمملکت دیگر صرف می شد بطور نمونه فقط درعرض یکسال در متجاوز از ۹۰ دانشکده در اطراف فلسفه بهائیت ووحدت عالم انسانی برای نژادهای مختلف سیاه و سفید سخنرانی کرده بود ۰

عنوان سخن او همیشه این طور آغاز میگشت : که آینده باید تفاوت فاحشی با گذشته داشته باشد ومتدرجا باید نسبت بوحدت عالم انسانی اهمیت خاصی قائل شد و سعی کنیم باعمل و حرف خود باین مقام عالی انسانی نائل گردیم ـ در ضمن بیانات خود هیچگاه ازذکر نام حضرت بهاءالله خودداری نمیکرد ۰ روح فداکاری و ایمانی او بقدری قوی و نافذ بود که میتوان اورا ازمنادیان پیمان عهد ومیثاق الهی معّرفی نمود ۰

شرح حال این بانوی ارجمند بسیارمهم ومحتاج به تدوین تاریخ مشروحی است وما ـ فقط در این مقاله سعی میکنم اشاره بخدمات خالصانه او نمائیم از جمله خدمات او تدریس درمدارس تابستانه سه گانه آمریکاست دروسی که دراطراف تعالیم بهائی جهت شرکت کنندگان آن مدارس میداد بقدری در طبقهٔ جوان نافذ و موثر بود که همه را مجذوب ـ بیانات خود میکرد در خاتمه هر نطق اشکالات خود را از او استفسار مینمودند و او با خلوص و روحانیت هرچه بیشتر در جواب آنان توضیح کافی میداد ۰

دروتی بیکر بفرموده حضرت عبدالبهاء که میفرمایند " سرمایه موثر مبلغ نیروی ملکوتی است و با همین نیرواست که میتواند فاتح قلوب شود " همیشه دارای نیروی ملکوتی و آسمانی بود در مکتوبی که محفل مقدس ملی روحانی آمریکای جنوبی در مورد صعود شان مرقوم داشته اند اشاره باین حادثه غیر منتظره نموده ومینویسند دروتی هیچگاه از ـ نظر ما محو نمیشود بلکه در قلوب ما بیش از پیش مقر گزیده است اطلاعات و معلومات او همیشه موجب تشویق و ازدیاد اطلاعات ـ احبای این حدود بوده است ۰ گرچه مدت توقف او در آمریکای جنوبی بسیار قلیل بود ـ ولی علاقه احبا نسبت باو بقدری شدید بود که پس از صعود ش همه از کوچک و بزرگ چون اطفال میگریستند ۰وبهمین مناسبت جلسات تذکر شایسته ای در جمیع شهرهای آمریکای جنوبی از طرف احبای آن سامان منعقد گردید ۰

دروتی بیکر نه فقط برحسب دستورمولای عزیزحضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا و مسافرتهای تبلیغی خود را در آمریکای جنوبی ادامه میداد بلکه در اروپا هم دراحتفالات و کنفرانسهای متعدده بهائی حضورمی یافت و با ادای خطابه عموم حضار رامفتون بیانات

خویش مینمود هر موقع که احتفالات تحری — حقیقت تشکیل می شد پس از ادای نطق از طرف حضار سئوالات مختلفه در اطراف ظهور و تعالیم امر مبارك از ایشان می شد واطلاعات ایشان در امر مبارك بقدری وسیع و عمیق بود که عموم را با اجوبه کافی قانع ومسرورمینمود ۰

درحینی که خدمات تبلیغی خود را ادامه میدادند بانجام وظائف اداری تشکیلات — امری نیز اشتغال داشتند معظم لهامتوالیا مدت ۱۶ سال بعضویت محفل ملی آمریکا — انتخاب و چهارسال هم ریاست آن محفل را عهده داربودند پس از انتصاب بمقام ایادی امرالله در سال مقدس جهاد کبیر اکبر دچهار کنفرانس بین المللی شرکت فرموده و درضمن برگرامهای کنفرانس سخنرانیهائی ایرا د میفرمودند و درچهارمین کنفرانس منعقده در دهلی که اواخر ایام حیات او محسوب می شد یك مسافرت ممتد تبلیغی باطراف هندوستان فرمودند که از هرحیث مفید و موثر بود ۰

در اوایل سال ۱۹۵۳ دروتی بیکر حضور حضرت ولی عزیزامرالله تشرف حاصل نمود ۰ درباره این تشرف دریکی ازمراسلاتی که بیکنفر از دوستان بهائی خود مرقوم فرموده چنین می نویسد :

برای من مقدور نیست که احساسات — قلبی خود را برشته تحریردرآورم ولی همین — قدرمیتوانم بگویم که شکوه و عظمت امر الهی مثل خورشید در وسط آسمان نورخود را — منتشر میکند ۰ زیارت حضرت ولی امرالله دارای اثر مخصوصی است هیکل مبارك گاهی مثل بنده درگاه آستان الهی وزمانی بمثابه سلطان ملکوت — گاهی نماینده مسرت و — نشاط وگاهی دچاراحزان بی پایان میگردند ولی درجمیع احوال برادر حقیقی جامعه اهل بهاست ۰

هرگاه که وجودش در دریای فداکاری — غوطه ور است انتظار حضرتش اینست که مانیز در این بحر مواج غوطه ور شویم ۰ مدار و — زمام حوادث دنیای کنونی در دست پر عظمت اوست ۰

با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء که در یکی از بیانات خود میفرمایند : خدمات — احبای الهی تعلق بحق دارد نه بخود آنها بنابراین خدمات دروتی بیکر متعلق بخدا — بود و هم اکنون در عالم ملکوت بخدمات — روحانی خود ادامه میدهند ۰

پس از صعود دروتی بیکر تلگرام مشروح و مفصلی در اطراف حادثه تاثرآور فقدان — ایشان از یراعه مقدس حضرت ولی امرالله صادر و بعموم احبای جهان ابلاغ گردید که محافل تذکر شایسته بیاد بود این خادم امرالهی برپا سازند ۰

بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء هنگام عزیمت ازاشتوتکارت "امروزمن باشماوداع میکنم لکن وداع دوقسم است یکی آنستکه نفوس بعد ازوداع بمروریکدیگررافراموش میکنند آن شان نااهل ناسوت است. اماوداعی که هرگزفراموشی ندارد این شان نااهل ملکوت واحبای حضرت بهاء الله است که هرچه ازچشم دورترشوند به دل نزدیکترگردند و چنان ارتباطی دارند که انرا انقطاعی ازپی نباشد. احبائی هستند که چندین سالست من آنهارانديده ام ولی شب وروزبا آنها هستم هرچند ایشان درایرانند ومن درارویا ولی همدمیم وباهم من حتی این طفل رافراموش نخواهم کرد معرض کردند حرف عجیبی ازاین طفل شنیدیم وقتی باوگفتیم که هرصبح تونود و پنج مرتبه الله ابهی بگوومامیشماریم به نیت اینکه هیکل مبارك راصحت حاصل شود جواب داد بسیارخوب اماوقتی خوب بشوند زود تشریف میبرند این حکایت خیلی سبب تبسم و تحیر حاضرین شد

پنج سال گذشت

۲

در شماره گذشته بشرح قسمتی از حوادث وفتوحات پنج سال گذشته پرداختیم . در این شماره بقیه آن حوادث نقل میگردد . سعی شده است همه وقایع با استناد بتلگرافات هیکل مبارک وحضرات ایادی امرالله نقل گردد تا راهنمائی برای مطالعه ومراجعه علاقمندان ومحققین باشد .

رضایت از احبای ایران

در رضوان سنه ۱۰۵ ۹ تلگراف ذیل از ساحت اقدس واصل گردید . این تلگراف آخرین تلگراف تبریکی است که بمناسبت حلول عید سعید رضوان از جانب مولای بنده نوازصادر گردیده وضمن آن مجهودات احبای ایران مورد تقدیر هیکل اطهر قرار گرفته . "در این عید اعظم در اعتاب مقدسه بیاد احبای عزیز وثابت قدم ایران ماء لوف آنان را بمناسبت توفیقی که در رساندن عدد مراکز امریه به هزار حاصل نموده اند تبریک میگویم . تاکید میشود مساعی خویش را برای نیل به جمیع اهداف تزیید نمایند . امضای مبارک"

موسسه ایادی امرالله

در ژوئن سال ۱۰۵ ۹ تلگراف منیع مبارک حاوی بشارات وانتصارات جدیده وتنفیذ اهداف نقشه منیعه ده ساله نازل گردید ولی نازنین امرالله ضمن اشاره باهمیت این فتوحات ود سایس دشمنان وناقضین بر کین امرالله وظیفه "حفظ وصیانت جامعه بهائی را بر عهده موسسه ایادی امرالله محول فرمودند قوله الاحلی " موسسه ایادی امرالله که تاسیسی الهی وبموجب الواح وصایای مرکز عهد وپیمان رحمانی دور ظیفه خطیر ومهم صیانت وتبلیغ امر حضرت بهاء الله راعهده دار میباشد اکنون در سبیل انجام وظایف مقدسه خویش وارد مرحله جدیدی گردیده وعلاوه بر مسئولیت قطعی ومسلمی که اخیرا نسبت به معاضدت ومساعدت محافل روحانیه ملیه عالم بهائی در اجرای سریع جهاد جهانی روحانی با آن موسسه محول شده از این ببعد وظیفه اولیه حفظ وصیانت جامعه بهائی عالم را نیز با همکاری نزدیک ومستمر همان محافل ملیه عهده دار خواهد بود ."

در این پیام هیکل اطهر پس از ذکر فتوحات وپیشرفتهای سریع امرالله از قبیل انعقاد کنفرانسهای چهارگانه اتمام ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی افتتاح ام المعابد غرب پیشرفتهای حیرت انگیز مجهودات امری در افریقا طلوع نظم اداری امرالله از افق شبه جزیره عربستان شکست معاندین امرالله وارتفاع دار الاثار بین المللی اشاره به شعله ورشدن آتش حقد وحسد وکینه دیرینه دشمنان امرالله فرموده وبعد از ذکر دسایس ونیات پلیده آنان چنین میفرمایند قوله العزیز "در چنین موقعیت خطیر وحساس که خصومتهای دائم التزاید دشمنان خارج و تشبثات مستمر معاندین در داخل حصول اضطرام بین سیاه نور ولشگر ظلمت اعم از بی دین یا نومتدینین را بنحوی که در الواح مقدسه حضرت عبد البهاء تصریح گردیده پیش بینی مینماید باید بین

ایادی امرالله در قارات خمسه ونمایندگان منتخب جامعه های بهائی در سراسر عالم ارتباط وهمکاری نزدیکتری برقرار گردد ومشترکا نسبت به عملیات وفعالیتهای دشمنان داخلی مراقبت شدیدتری مبذول دارند وبا اقدامات حکیمانه وموثر خویش نقشه های خائنانه اعداء را برهم زده وجامعه پیروان امرالله را از مکاید این قوم پرلوم صیانت وازبسط وانتشار مقاصد سوء آنان جلوگیری نمایند . ازعموم ایادی امرالله ومحافل ملیه در هریک از قارات خمسه عالم رجا دارم که از این تاریخ تماس مستقیم بین خویش برقرار ودر هرموقع که ممکن شود وازهرفرصت که بدست آید استفاده نموده بمبادله راپرتهای واصله از طرف هیئت های معاونت ولجنه های ملیه پردازند وبا مراقبت وهوشیاری تام وظایف مقدسه حتمیه خویش را بکمال همت وفداکاری انجام دهند .

صیانت امر عزیز الهی وحفظ صحت روحانی جامعه وقدرت ایمان وایقان افراد وانجام صحیح وظایف موسسات امریه که بکمال متانت تاسیس یافته وحصول نتیجه وثمر نهائی مجهودات ومشروعات جهانی ووصول امرالله بذروه اعتلاء وترقی که در الواح الهی مقدر ومقرر گشته کل بنحو مستقیم موکول ومنوط بآن است که مسئولیتهای سنگینی که حال بعهده این دو موسسه که بعد از موسسه ولایت امرالله اعلی واشرف مقامات روحانیه را در سلسله مراتباداری نظم جهان آرای حضرت بهاء الله حایز می باشند بنحو احسن انجام گردد

امضاء مبارک شوقی

فتوحات باهره

جنبش واقدام احبای عزیز الهی در سراسر عالم وفتح نقاط جدید وتنفیذ پیاپی اهداف نقشه مبارکه دهساله آنچنان بود که با آنکه در ماه اپریل ۱۹۵۷ — هیکل اطهر حضرت ولی امرالله آمار پیشرفتهای امرالهی را طی تلگرافی باطلاع احباء عالم رساندند مجددا در اکتبر همان سنه تلگراف منیع مبارکی از ساحت اقدسشان واصل گردید که حاوی بشارات روح پرور وجانبخش این قیام عاشقانه بود .

در این تلگراف تعداد ممالک مستقله واقالیم تابعه که بنور ایمان روشن شده اند ۲۵۴ وعدد مراکز امریه را ۵۰۰۴ ذکر فرموده اند . لغاتی که آثار امری بانها ترجمه گردیده به ۲۴۸ بالغ است (۷۲ لغت بیش از تعداد یست که در نقشه منیعه ده ساله ذکر گردیده) ومجموع محافل ملی ومحلی که رسما تسجیل گردیده اند به ۲۰۰ رسیده در ۵۰ مملکت در قارات خمسه موقوفات امریه تاسیس ونیز اراضی جهت بنای ۱۱ مشرق الاذکار خریداری گردیده است . بشارات تکمیل بنای دارالاثار بین المللی بهائی با صرف مبلغی بیش از ربع میلیون دلار در ارض اقدس مایه مزید سرور وحبور احبای عالم گردید .

حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله

تلگراف مبارک مورخ اکتبر ۱۹۵۷ علاوه بر بشارات پیشرفتهای امرالله در میادین مختلفه که شرح آن گذشت شامل دو نکته بسیار مهم بود یکی افزایش تعداد حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله وذیگری تشکیل پنج کنفرانس در پنج قاره عالم .

هیکل مبارک پس از ذکر فتوحات جامعه بهائی در سراسر عالم چنین میفرمایند قوله الاحلی :

" پیشرفتی چنین حیرت انگیز در میدانی چنین وسیع که در مدتی کوتاه بدست عده ئی قلیل از نفوس دلیر بحصول پیوسته سزاوار ورود واقع مستلزم آنست که در این مرحله از تکامل جهاد ده ساله با اعلام قدم دیگری در توسعه تدریجی یکی از موسسات اصلی ومرکزی که منصوص قلم اعلی وموید بالواح مقدسه وصایای حضرت عبد البهاء ست تجلیل گردد بدین معنی که با تعیین عده دیگری از ایادی امرالله عدد حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است ومنص کلک اطهر مرکز میثاق وظایف دوگانه صیانت امرالله وتامین نشر وتبلیغ دین الله بآنان محول گشته به سه دفعه افزایش یابد . هشت نفری که باین مقام اسنی ارتقاء مییابند عبارتند از اینالک اولینکا

بقیه در صفحه ۴۰

در تهنیت عید رضوان

عندلیب

بیا که فصل بهار است وعید رضوان است
هوا مفرح قلب ومهیج جان است
چمن پر از سمن وضیمران وریحان است
زگلستان حقیقت گلی نمایان است
که از تجلی او شد جهان بهشت نعیم
الا که شمس بهار جهان نمود اشراق
منور آمد از اشراق طلعتش آفاق
دمید صبح وصال وگذشت شام فراق
ولیک معشوق افتاده از پی عشاق
که رسم عشق نماید بعاشقان تعلیم

هزار مرتبه شمس ار کند طلوع یکیست
هزار بدر نماید اگر سطوع یکیست
هزار بار اگر حق کند رجوع یکیست
خلیل ونوح یکی موسی ویسوع یکیست
حقیقت احدیت چسان شود تقسیم

××××××××××××××××××
××××××
×××
××
×

هذا عید فیه زین کل الاشیاء
بقمیص الاسماء واحاط
الجود کل الوجود
من الاولین والاخرین

رضوانیه

گرفت عالم امکان جمال دار قرار
جهان شد از رخ دلدار غیرت گلزار
عروس گیتی پیرایه بدیع گرفت
مگر بمقدم داماد یافت استبشار
نمود لب به تبسم شکوفه از شادی
گشود بند قبا گلبن از نسیم بهار
وزید نفحه رحمت زبوستان وجود
احاطه کرد جهان را نشاط دار قرار
رسید موسم اردیبهشت وگشت جهان
بهشت عدن ز رخسار مظهر دادار
جهان یزدان تا دهر را کند گلشن
بعید رضوان برداشت پرده از رخسار
در آن زمان که بشر را توهم وتقلید
کشیده بود بکام تدنی وادبار
گرفته بود امم را خمودت غفلت
فتاده بود ملل را بجان زجهل شرار
تعصبات زحد شمار بیرون بود
مخاطرات دگر هم برون زحد شمار
بجان یکدیگر افتاده خلق خصمانه
که تا برآورد از دودمان خویش دمار
بعصری اینسان سلطان عالم امکان
باهل امکان بنمود نعمت دیدار
خطاب کرد که ایقوم باریک دارید
تمام قطره یک بحر وبرگ یک شاخسار
ادیب بیضائی کاشانی

عید رضوان

دوستان را مژده ٔ جانبخش جانان میرسد
بانسیم باغ خلد از طرف رضوان میرسد
کاروان نافه‌چین است یا مشکین نفس از کوی جانان میرسد
یا صبا عنبر بغل از زلف یزدان میرسد
میوزد از سمت بروز از گلزار ایران نسیم جانفزا
بادم جانبخش زین منزل بدامان میرسد
باکه جانبخش و روی سازد بهشت
نفخه از بیک صبا بر گوش ریات چمن
باکه از فصل بهار و عید رضوان میرسد
مژده ٔ وصل است یارب یا صبا امکان میرسد
گز ملیک ملک جان بر اهل امکان میرسد
خیمه ابر بهاری زد ببالای چمن
گوئیا سلطان گل از طرف بستان میرسد
عید رضوان است و از فیض دم روح القدس
بر جهان آفرینش مژده ٔ جانان میرسد
باز از سوی عدم زی صحن بستان وجود
سوسن و گل نرگس و نسرین و ریحان میرسد
رخ بیارا جلوه کن ای گل که از طرف چمن
عندلیب خوشنوا اینک غزلخوان میرسد
عید رضوان است و گیتی گشته چون باغ بهشت
از نسیم آن فرح بخش دلستان میرسد
بر همه آفاق زین رو بهر یاری ایران ببال
گز توانیک بر جهان جانان میرسد

ابراهیم شیروانی

بهاریه

نعیم

فرجوانی گرفت طفل رضیع بهار
لب زلبن شست باز شکوفه شیرخوار
جمله درختان شدند باروبار
سرنهان هرچه داشت کرد عیان روزگار
چنانکه امروز گشت سرخ و اشکار

فصل بهاری گذشت باد ایاری وزید
فواکه رنگ رنگ زهر شجر شد پدید
بنفش وزرد و کبود سیاه وسرخ وسپید
زحسرت بی بری خاک بسر ریخت بید
زد اغ دست تهی ناربخود زد چنار

بازشد ه بوستان رشک بهشت برین
صورت هستی گرفت لطیفه ماء وطین
بصورت گونه گون آمد ه ماء معین
فستق وبادام وجوزفند قوزیتون وتین
ترنج ونارنج وبه آبی وسیب وانار

باغ توانگر نگرشکراوتنگتنگ
سیم وزرش گونه گون لعل ودرش رنگرنگ
زبرجدش کیل کیل زمردش سنگ سنگ
چنگ
لئالیش مشت مشت درارپش چنگ
خزائنش کوه کوه جواهرش باربار

××××××××××
×××××××
×××
×

پنجسالی که گذشت بقیه از صفحه ۳۷

ویلیام سیرزجان را رتزد رافریقای غربی وجنوبی ، حسن بالیوزی جان فرابی د رجزایربریتانیا . کالیس فد رستون رحمت الله مهاجرد رمنطقه اقیانوس آرام وابوالقاسم فیضی د رشبه جزیره عربستان . این عده که ازچهار قاره کره ارض منتخب گشته اند نمایند ه افنان ونیز نژاد های سیاه وسفید ند وحسب ونسبشان به امم مسیحی واسلام ووثنیه میرسد .

اضافه شد ن این عده به جمع صاحب منصبان عالیرتبه نظم سریع التکامل اداری جهانی که د رعین حال متضمن توسعه بیشترموسسه ایادی امرالله است ونظربا ینکه ایادی امرالله اخیراعهد ه دار مسئولیت مقد س صیانت امرالله نیزگشته اند مستلزم آنست که ایادی جد اگانه د رهرقاره یك هیات معاونت که عد ه اعضایش برابرباعد ه اعضای هیات معاونت کنونی باشد تعیین نمایند این هیئت که عهد ه دار وظیفه خاص مراقبت د رحفظ وصیانت امرالهی خواهد بود مکمل هیئت اولی است که وظیفه آن ازاین پس منحصراموقوف به معاونت ومعاضدت د راجرای نقشه د هساله میباشد . (بقیه د رشماره بعد)

شرح عکسهای این شماره

عکس روی جلد . قصرمبارك بهجی بامنظره از حریم اقد س که بمناسبت ایام رضوان زینت بخش این شماره گرد ید ه است .

عکسهای پشت جلد :

۱ـ مد رسه بهائی د ریکی ازقبایل سرخ پوستان نزد یك لاپاز (امریکای جنوبی)

۲ـ حظیره القد س ماکاسار (اند ونزی)

۳ـ عد ه ای ازاحبای د ه (نهابی) د رنزد یکی (سایگون) ویتنام جنوبی

۴ـ شاگرد ان مد رسه بهائی قصبه (پلاك لانك) نزد یك شهرسایگون (ویتنام جنوبی)

این مد رسه د ارای د ومعلم بهائی ۲۰ محصل ازچهارساله تا ۱۱ ساله است ـ ایادی امرالله جناب شعاع الله علائی علیه بهاء الله د رمیان شاگرد ان د ید ه میشوند .

عکسهای متن

عکسهای متن این شماره بمناسبت انتشار مقاله بشاراتی ازقاره مشتعله افریقا انتخاب گرد ید ه است .

۱ـ نمایند گان احبای سه قبیله بزرگ واقع د رکامرون جنوبی که برای استماع پیام هیئت مجلله ایادی ارض اقد س علیهم بهاء الله اجتماع نمود ه اند .

۲ـ عد ه د یگرازنمایند گان بهائی ازچهار قبیله (مائو) که برای استماع پیام هیئت مجلله ایادی ارض اقد س علیهم بهاء الله اجتماع نمود ه اند ـ ایادی امرالله جناب اینك ـ اولینکا علیه بهاء الله حضورد ارند .

۳ـ کنفرانس تبلیغی بهائی (ایونجی) واقع د رکامرون جنوبی .

۴ـ نمایند گان شش قبیله کامرون جنوبی د رکنفرانس تبلیغی منعقد ه د ر (بکو)

بشاراتی از قارهٔ مشتعلهٔ افریقیا

ع ۰ صادقیان

در پیرامون مسافرت ایادی امرالله جناب موسی بنانی علیه بهاء الله بعد از شرکت در کنفرانس حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله در ارض مقدس باتفاق خانم محترمه شان سفری بایران نمودند و مدتی اقامت داشتند چون این عائله محترمه ازجمله اولین دسته مهاجرین ایرانی بافریقا میباشند موفق بانجام خدمات مهمه شده اند و در همین مدت بود که جناب بنائی به مقام ایادی امرالله مفتخر گردیدند موقع را مغتنم شمرده مصاحبه ای با ایشان انجام شد که برای اطلاع خوانندگان ذیلا درج میگردد .

* * *

بدوا از ایشان سئوال شد از چه تاریخی و به چه طریق بافریقا مهاجرت نمودید :

جواب دادند : روز ۵ دیماه ۱۳۲۹ یعنی در حدود ۹ سال قبل از طهران راساً به لندن مسافرت نمودیم و چون در آن موقع مهاجرت افریقا تحت نظر محفل مقدس روحانی ملی انگلستان انجام میشد باتصویب محفل مزبور در تاریخ ۱۷ جون از طریق سویس بایتالیا — قاهره وارد شهر دارالسلام شدیم و بعد از چهار هفته توقف در این شهر چون عده برای تشکیل محفل کافی بود باصلاحدید محفل ملی انگلستان به (کامپالا) مرکز (یوگاندا) عزیمت کردیم و باتفاق خانم و جناب علی اله نخجوانی و خانم و بولت نخجوانی (داماد و صبیه ایشان) و جناب فیلیپ عضو محفل ملی انگلستان و عضو لجنه مهاجرت افریقای انگلستان در این شهر اقامت گزیدیم .

سوال شد : ممکن است وضع امر در قاره افریقا را در موقع ورود خود تشریح نمائید و با وضع کنونی آن مقایسه نمائید جواب دادند : سؤال جالبی کردید در موقع ورود ما نفوذ امر در قاره پهناور افریقا منحصر به مصر سودان و حبشه بود و در سایر ممالک اسمی از امر نبود کمی قبل از ما دسته مهاجرین که جناب جلال نخجوانی و عائله جزو آنها بودند به (تانگانیکا) رفته بودند کمی بعد از آنان هم ما و همراهان به (یوگاندا) مهاجرت کردیم . با این وضع آن روز شروع مهاجرت عامه افریقا بود ولی اکنون در یوگاندا به تنهائی عده احباء به پنج هزار نفر میرسد و در ناحیه افریقای شرقی و مرکزی که مشتمل بر ممالک (یوگاندا تانگانیکا کنیا زنگبار نیاسالند کنگوی بلژیک) است عده احبا تجاوز از هشت هزار نفر میباشد و همچنین از اهالی یکهزار قبیله با مرمبارک ایمان آورده اند

از وضع روحی و اخلاقی افریقائیان و نظر آنان نسبت با مر سئوال شد : جواب دادند : بطوریکه میدانید در افریقا تبعیضات نژادی کم و بیش رواج دارد مردم بومی افریقا مردمی زحمت کش وسلیم النفس میباشند ولی از کسانی که با خشونت با آنها رفتار کنند بیزارند و چون میدانند در دیانت بهائی فرقی بین سیاه و سفید نیست از این نظر نسبت با مر بسیار خوشبین میباشند و از جمیع احباء شرقی و غربی خوششان می آید .

از وضع پیشرفت امر در افریقا سئوال شد :

جواب دادند : در ابتدا مردم افریقا از مراکز استقبال میکردند و بواسطه عدم اطلاع از مبادی امر یک حالت ترس و تحاشی در آنها وجود داشت و کم کم وقتی که از خود سیاهان از جمله ایادی امرالله جناب استرا ولینگا (ابوالفتوح) مؤمن شدند و ایشان

بطوریکه میدانید اهل قبیله کثیرا [illegible] بنام تسو Tosso هستند که یکی ازبزرگترین قبایل افریقاست .جناب اولینگایسراز مومن‌شدن برای ابلاغ کلمة الله به قبیله خود رفت وباتصویب محفل روحانی کامپالاجناب علی اله نخجوانی نیزمدت یکماه باین‌قبیله مسافرت نمود ودراین مدتیکماه تعداد ۳۸نفربامرمبارک ایمان‌اوردند درسال ۱۹۵۳ که اولین کنفرانس بین‌القارات درکامپالا منعقد شد بعد ازکنفرانس حسبالامرمبارک بنده باتفاق‌جناب خادم به‌غرب وجنوب افریقامسافرتی نمودیم هیکل مبارک به‌جناب نخجوانی و ویولت نخجوانی که مشرف بودند فرمودند که احبای‌سیاه پوست باید به کانون‌فرانسه وکنگوی‌بلژیک وکانون‌انگلیس مهاجرت نمایند نتایج مفیده دارد سپس‌ازمراجعت جناب نخجوانی باتفاق سه نفرازاحبای‌سیاه پوست تازه تصدیق‌به ممالک مذکوره مسافرت کردند ازاین عده جناب مستراولینگادرکانون‌انگلیس وجناب (ماکس کینیارزی) وادرکانون فرانسه ویکی دیگر ازاحبارادرکنگوی‌بلژیک مستقرگردند جناب اولینگل درکانون انگلیس سکونت کرد پس‌ازدوسال‌عائله خود رابانجابرد ومشغول ابلاغ کلمته الله گردید چنان موجب اقبال‌نفوس شد که درسال ۱۹۵۷ ازطرف هیکل‌مبارک مفتخربه مقام ایادی‌امرالله‌ولقب (ابوالفتوح) گردید ودراثرخدمات این‌نفس جلیل بود که اکنون درکامرون انگلیس درحدود دوهزار نفربا مبارک مومن‌شده اند ازوضع روحی‌ومیزان تازه تصدیق‌سئوال‌شد فرمودند چون‌قبلا مبشرین مسیحی آنچه رابآنان‌میگفته اند برخلاف آن عمل‌میکردند واکنون‌درآنچه راکه میشنوند وبی‌بینند عین حقیقت است استقبال‌آنهانسبت بامرفوق‌العاده زیاداست وچون‌مسیحیان‌تبعیضات نژادی‌دیده اند وبرعکس دردیانت بهائی هیچگونه امتیازی‌بین سیاه وسفید نیست اینست که بعد ازایمان‌بامرمبارک خود رابسیارخوشبخت حس میکنند که درظل‌چنین‌دیانتی وارد شده اند وباچنان اشتعال‌وانجذابی زندگی میکنند که باوجود قلت اطلاعات ومعلومات امری‌میخواهند امرمبارک را بهمه همنژادان‌خود ابلاغ کنند وفی‌الواقع آنانرا هم ازاین‌گنج شایگان‌نصیبی بخشند .

سئوال‌شد وضع احبای‌بومی بعد ازصعود هیکل‌مبارک واحساساتشان‌نسبت به هیکل‌اطهر چگونه است؟ جوابدادند : احبای‌سیاه پوست بعدازصعودنه تنها هیچگونه فتوردرایمان و خدمات خودراه نداده اند بلکه درکمال وفاداری وایمان‌برشدت اشتعال‌وانجذابافزودند وبخدمات خود ادامه میدهند وبعدازصعود مبارک مانندکسی که عزیزترین‌کسان‌خود راازدست داده باشد متاثربوده برای‌اجرای‌دستورات ووصایای مبارک حاضربهرگونه فداکاری‌وجانفشانی میباشند .

ازوضع مالی افریقائیان‌سئوال‌شد جواب دادند . وضع مادی‌افریقائیان‌که احباهم جزوآنهاهستند خوب نیست ومردمان‌فوق‌العاده زحمت‌کش وفقیرومردبارهستند ونوددرصداحباء زراعت میکنند وبه‌کشت پنبه وقهوه اشتغال‌دارند .

ازشرح خدمات مهاجرین‌عموماومهاجرین ایرانی خصوصاسئوال‌شد؟ جواب دادند مسلما این شوروهیجانی که دراین چند سال‌اخیردراین قاره وسیعه بوجودامده دراثرمهاجرت و فداکاری‌احبای جانفشان جمال‌اقدس ابهی چه شرقی وچه غربی امریکائی اروپائی وایرانی بوده است که باازخودگذشتگی ازنقاط بعیده به مهاجرت اقدام نموده تحت رهبری‌وقیادت روحانی مولای‌توانا ارواحنالمظلومیته الفداء بخدمت پرداخته اند البته بعضی ازمهاجرین‌بکارمشغولند مهاجرین‌ایرانی که خوشبختانه تعدادقابل ملاحظه‌ای‌درنقاط مختلفه افریقاپراکنده شده اند باخانواده های خود بخدمت مشغولند وبحمدالله درظل‌تائیدات لاریبیه جمال‌اقدس ابهی موفق‌ومویدبوده ومیباشند .

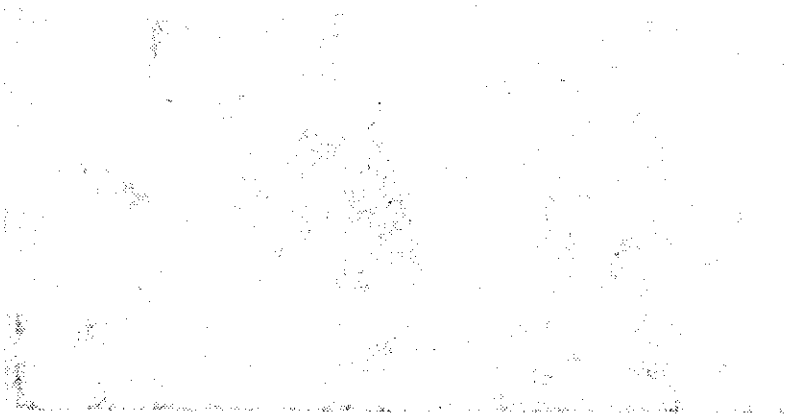

سئوال شد آیا انعقاد کنفرانس بین القارات چه تاثیری در پیشرفت امر در افریقا داشت جواب دادند . شکی نیست که قسمت مهمی از پیشرفت نقشه در افریقا در اثر انعقاد این دو کنفرانس عظیم بود . در کنفرانس اول در اثر شرکت عده کثیری از ایادی امر اله ونمایندگان محافل و احبای شرق وغرب تاثیر فراوانی در شناساندن امر به سایرین داشت وحکومت رسما اجازه انعقاد و رفت و آمد داد و کنفرانس دوم بواسطه شرکت حضرت امة البها اهمیت فوق العاده ای یافته بود بطوریکه در حدود یکهزار نفر در محل تشکیل کنفرانس اجتماع کردند وچون جا برای نشستن کافی نبود عده ای سرپا ایستادند در همین سفر بود که حرم مبارک بواسطه لطف خاصی که به افراد احبای قبیله (تسو) دارند یک شبانه روز در این قبیله گذراندند خلاصه انعقاد این دو کنفرانس چه از نظر احبا و چه از نظر افراد غیر بهائی اثر فوق العاده مهمی داشت .

از وضع پیشرفت نقشه وانجام اهداف آن در افریقا سئوال شد جواب دادند . اهداف نقشه ده ساله غیر از ده نقطه بعد از سه سال انجام گردید . هیکل مبارک مدتی باقی مانده نقشه هفت ساله ای تدوین فرمودند که اهداف آنهم بعد از دو سال تمام شد هیکل اطهر چند ماه قبل از صعود یک نقشه بنام (اهداف اضافی) عنایت فرمودند که اکنون آنهم تمام شده ومیتوان گفت غیر از مصر که بواسطه موانع مختلفه موفق بانجام بعضی از اهداف نشده اند در سایر نقاط افریقا تمام اهداف انجام گردیده است اکنون محفل ملی یوگاندا و محافل کنیا و تانگانیکا و بعضی از نقاط دیگر از طرف حکومت برسمیت شناخته شده اند . اجتماعات ومحافل احبا آزاد میباشد . در کامرون و کنیا و تانگانیکا دولت زمین مجانی برای ایجاد گلستان جاوید داده است برای رسمی شدن ازدواج بهائی مذاکراتی با حکومت در جریان است که قریبا عملی خواهد شد همچنین برای تاسیس مطبعه ای در کامرون و در جریان مذاکره با حکومت هستیم تا اثاثیه امری در افریقا به تجاوز از ۲۶ زبان ترجمه شده است و بعضی از نقاط زمین هائی برای ساختمان حظیرة القدس خریداری گردیده است در (اسمارا) احبا مشغول ساختمان حظیرة القدس میباشند - یکی از احبای قبیله (تسو) ۸۰ جریب زمین برای تاسیس مدرسه بهائی در (تسو) تقدیم نموده و چندین نفر یک یا دو جریب زمین تقدیم کرده اند . جناب (ماکسی کینارزی) خرید زمین مدرسه بهائی کامبالا را تقبل نموده و اکنون در شرف گرفتن اجازه از حکومت برای تاسیس آن هستیم - بعون اله تعالی در ایندوه این مدارس ساخته شده معلمینی بهائی از خارج استخدام شده در این مدارس به تدریس مشغول خواهند شد .

البته میدانید بودجه میسیون های مسیحی از محل خیریه جامعه های وسیع مسیحی امریکا و انگلستان و اروپا تامین میشود ولی تصدیق کنید که احبا بخود شان متکی هستند و از کسی کمکی نمیگیرند انجام این نقشه های وسیعه چقدر دشوار و محتاج وسائل روحانی و مادی است .

اکنون قاره پهناور افریقا مستعد قبول مهاجر و مبلغ است و دارای نقاط و مراکز بکر و دست نخورده میباشد که چون در سایر قارات عالم برای اجرای نقشه مهاجرت لازم است اینست که سایر ممالک و قارات در حال حاضر بر افریقا مقدم است .

اکنون احبای تازه تصدیق افریقائی احتیاج مبرمی به معلم و مربی بهائی دارند که انانرا بروح امر و شرایط بهائی و مبادی و احکام سامیه حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی آشنا کنند و معارف امری را بانها بیاموزند در این چند سال ما با چشم خود مصداق آیه مبارکه : یدخلون فی دین الله افواجا) را بالمعاینه در افریقا مشاهده کردیم ولی تصدیق کنید که این افواج احتیاج به عده کثیری معلم و مربی و سرپرستدارند و این وظیفه خطیره ای است که

بعهده مهاجرین این قاره گذاشته شده است.

سئوال شد ممکن است درباره تاریخچه بنا وتاسیس مشرق الاذکار کامپالا که اکنون در شرف ساختمان است وازطرف هیکل مبارک به (ام المعابد) افریقا لقب یافته است شرح بیان فرمائید... جواب دادند در سال ۱۹۵۴ که جناب نخجوانی وجناب اولینگا به ممالک دیگر به مسافرت رفته بودند هیکل مبارک به بنده تلگرافا دستور فرمودند که شما زمین مشرق الاذکار را بخرید بنده هم زمینی بمساحت (۲۴ هزار یارد مربع) در خارج کامپالا در محلی مشرف به دریاچه معروف (ویکتوریا) که نزدیک مسجد پیروان آقاخان بود به مبلغ (۹۰۰) پوند خریداری کردم وبساحت اقدس عرض شد بعدا هیکل اطهر فرمودند زمین هائی برای موقوفه امری خریداری شود ومیسر کالینز مبلغ یکهزار دلار برای این منظور فرستادند در آن موقع که بنده مسافرت بودم جناب نخجوانی ازطرف محفل زمینی که حالیه مشرق الاذکار در آن بنا شده بمساحت ۱۳/۵ جریب بقیمت یکهزار دلار برای موقوفه امری خریداری نمودند وبعدا زمین اخیر چون برای مشرق الاذکار مناسب تر بود برای اینکار اختصاص داده شد وهشت جریب دیگر نیز در چند نوبت در مجاورت آن خریداری شد واکنون کلیه زمین مشرق الاذکار به ۲۱/۵ جریب بالغ شده است وزمینی که اول برای مشرق الاذکار خریداری شده بود برای موقوفه امری گذاشته شد. وموقعی که نقشه زمین بحضور مبارک تقدیم شد بهدایت مبارک نقشه بنای آنرا به جناب مستر ریحی امر فرمودند ترسیم ومورد تصویب هیکل اطهر واقع وعنایت گردید.

بنای مشرق الاذکار که تا ماه آوریل ۱۹۶۰ بایستی تمام شود در حدود ۳۵۰ هزار پوند غیر از مبلغ آن خرج دارد وبعد از تزئینات داخلی ساختمان مبلغ آن برای افتتاح رسمی آن از عموم احبای عالم دعوت خواهد شد امید است در خرداد ماه ترتیب این کار داده شود.

آخرین سئوالی که از ایشان شد این بود که ایا پیامی برای احبای ایران ندارید... جواب دادند تکبیرات بنده وخانم وعموم مهاجرین واحبای بومی افریقا را بحضور احبای عزیز وممتحن کشور مقدس ایران برسانید احبا نباید گمان کنند که نقشه تمام شده بلکه برای تکمیل کسری ها ونگهداری اهداف انجام شده کمک های روحانی ومادی احبا لازم است در این سه سال باقیمانده بایستی بیشتر از هفت سال گذشته برای اتمام اهداف نقشه فعالیتشان بدهیم وانی از فکر انجام اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی دهساله فارغ ننشینیم تا بلکه بعون اله تعالی این خریطه الهیه در میعاد معین انجام گیرد وروح مولای حنون ارواحنا لتربته الفداد رملکوت ابهی شاد ومستبشر گردد. طهران اذر ماه ۱۳۳۸

حضرت عبد البهاء بدوجوان آلمانی که خیال مزاوجت داشتند میفرمایند:

" تا هل بموجب شریعت لازم است لهذا خیلی مبارک است در جوانی نتایج وبرکاتش معلوم نیست ولی بعد ها انسان میبیند عائله تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود ومحظوظ دیگر آنکه تا هل برای انسان حصنی میگردد که از هوی وهوس مصون میماند ومحفوظ... سبب عفت وعصمت انسان میشود چه عند الله امری اعظم از عصمت وعفت نیست این اعظم مقامات عالم انسانیست وازخصائص این خلقت رحمانی ودون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تاءهل بسیار مبارک است وعند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک ومیمون انشاء الله سبب تشکیل عائله مبارکی گردد.....

خدا شناسی در ادوار بشر

روح الله سهرابخانی

نام خدا که سرآغاز دفتر هوشمندان است با اختلاف الفاظ اززمانهای دراز که انرا با مقیاس ملیون سال باید سنجید ثبت دفتر دلها وتسلی بخش جانهای افراد انسانی بوده تحقق درکیفیت سطوراین حقیقت شیرین ازنظر محققین عصر حاضر چنانست که نوع بشر در سیر تکاملی خود چون بمرتبه ترقی هوش وفراست رسید یعنی آنچه بالقوه در روی موجود بود واورا ازسایر موجودات ممتاز مینمود بعرصه فعل آمد بدین نکته پی برد که در جهان آفرینش قوه ورای کلیهٔ قوا وچنان دانست که این قوّه در بعضی موجودات جلوه نموده وسائر کائنات راتحت تأثیر خود قرار میدهند لذا ازهمین وقت فرض وجود قادر متعال در عرصه فکر بشری ظهور نمود واین در وقتی بود که بشر کاملاً ابتدائی بود لذا تصور چنین نیروئی غالب بر جهان خاك در نتیجه همان هوش خداداده ای بود که اورا ازحیوان ممتاز میکرد که ازمعلومات پی بمعلل میبرد واین قوه لایتناهی راکه زائیده فطرت پاکش بود بحسب ذوق خود در اجسام واشیاء محدود مینمود وبه پرستش مردگان واشیاء مادی میپرداخت وانهارا واسطه وشفیع خویش درنظر آن حقیقت شلخصه قرار میدادوبت هائی ازسنگ وچوب میتراشید ومیپرستید مطالبی که علمای آثار در شرح تاریخ این دوره ازعبادات بشر ذکر نموده اند چندان دلپذیر ومعجب است که اگر رعایت اختصار لازم نبود عباراتی دراین خصوص مرقوم میشد کاراین خدایان در میان افراد بشر بجائی رسیده بود که علاوه برخدایان عمومی هرخانواده ای خدائی داشت که بدست خود ساخته وبرداخته در عباد تبعضی اعراب نوشته اند که اینها خدایانی ازمعجون خرما وبعضی خوراکی های دیگر ساخته ساعتی چند بسجده ونمازوی میپرداختند سپس انرا قطعه قطعه ساخته میخوردند .این دوره اولیه عبادت و خداشناسی بشر بحسب ذوق واستعداد آنروزی اوست ولی افکار محدود بشر که محصور در محیط خود اوست وهمه چیز را با آن فکری سنجد همیشه محیطش در توسعه استیعنی پیوسته دیوارهای افکار گذشته راخراب نموده ودیواری تازه منتهی وسیعتر از سابق ودر فهم وفکر خود میکشد ودر ان برای مدتی زیست مینمایند تاکی نوبت ویرانی آن دیوار فرارسد این مرحله راعلمای محققین یکی ازمراحل اربعه ایجاد تصور حق مطلق میدانند .

در مرحله دیگر که افکار بشر قدری روشنتر وهمتش عالیتر میگردد سربه بالا نموده وازحضیض ادنی دیده برگرفته ستارگان وماه وخورشید اسمان را مورد دقت قرار میدهد وانهارا موثر واقعی در عالم کون وخدای جهان میشناسد دراین دوره برای ستارگان هریك خصائصی تعیین میکردند فی المثل ستاره ونوس را خدای عقل وزیبائی ودانش وستاره مریخ یا بهرام راخدای جنگ مینامیدند وچون آن مظاهر طبیعت راتحول وتغییر بود یعنی ستاره ها در روز وافتاب در شب غروب مینمود لذا معبد هائی ساخته ومجسمه یا شکل این کواکب را در آن رسم وبرقرار نمودند چنانچه مردم بابل معبدی برای خورشید Shamash داشتند وایرانیان نیز افتاب پرستار گان را در معبد های خود میپرستیدند در این عصر بتدریج ستاره شناسی

بوجود آمد وملاحظات در احوال سیارات ظهور نمود منتهی این مطالعات نیز با اوهام وخرافات آمیخته بود یعنی از آن نظر تحقیق مینمودند که تاثیر آن ستارگان را در مقدرات بشر ملاحظه کنند والبته این افکار واراء در نقاط مختلف زمین یکسان ظاهر نمیگردید بلکه بحسب افکار وتمدن نوع انسان متفاوت بود چنانکه هنوز هم نفوسی در اقطار زمین موجودند که مرحله اولای این عقائد را طی مینمایند مرحله دیگر بعد از این دوره نوبت ارباب انواع میرسد یعنی بشر تصور مینماید که خداوند ان نفوسی هستند که در مقامات عالیتر قرار داشته وتدبیر امور عالم میکنند مانند ارباب انواع یونان ولی در این زمان بشر معتقد به خدایان متعدد برای انجام امور مختلف بودند چنانکه عقیده داشتند که برای هر امری خدائی مأمور است مانند رب النوع شهوت وجنگ وامثال آن وچنان میدانستند که این خدایان در بالای کوه المپ اقامت دارند ودر بعضی نقاط قدم فراتر نهاده برای همه چیز خدائی ورب النوعی تصور کردند چنانچه مصریان حتی خدای شغال Anulis وخدای گرگ Oupouait داشتند .

این بود مراحل اولیه نشوونمای فکر خدا پرستی در بین بشر که کمال ایجاز در بیان آن بکار رفت این مراحل هرچند در تمام اقطار زمین دوره جهل وظلمت راحاکی بوده وبعد از آن جلوه خلق وحدانیت الهی نمایان میشود ولی از این مراحل تدنی نیز نباید بدون توجه گذشت بلکه باید متوجه بود که در چنان ادوار ظلمانی نیز بشر از خدای حقیقی غفلتی نداشت بلکه آن ادوار نیز دارای خصائصی بود که میتوان ذیلا خلاصه نمود .

۱ـ بشر در آن اعصار معتقد بخدا بود ولی آن حقیقت واحده را در مظاهر ومرایای عدیده ملاحظه میکرد .

۲ـ همیشه فکر بشر متوجه یک قوه فوق قوا بود وانرا حاکم برقوای سائره میدانسته وآن را خدای خدایان وخدای بزرگ وخدای خالق میستوده ودر عین حال همیشه بزرگان قوم میکوشیدند که در آن ـ اعصار تاریک مردم را بخدای واحد متوجه سازند .

۳ـ تمام افراد بشر در نقاط مختلف دنیا علاوه برد و موضوع بالا عقیده مند به بقای روح وحیات بعد ازممات بوده وبرای تائید مطلب بعضی نظریات علمای اثار واهل اطلاع را ذیلا نقل میکنیم .

ماکس موللر معتقد است که انسان زیبائی وفریبندگی مجهول وعظمت وجلال ابد غیر متناهی را احساس نموده واین جلال وعظمت وزیبائی را در بزرگترین چیزی که در عالم وجود میدید یعنی خورشید ی که فضا را مملو از روشنی میکند مجسم ساخت مانوئیل اژرتر Emmanuel Aegerter در کتاب مذاهب بزرگ بعد از شرحی درباره خدایان یونانی نویسد :

" تمام این داستانها واین اسرار وتاثیری که انها داشته اند نشان میدهد که این عقاید وافکار مربوط بیک دسته برجسته ویک جمعیت برگزیده بوده است که همه مسئولیت مشترکه داشته اند وعلاوه براین شاید قبل از همه بزندگی پس از مرگ اطمینان داشته اند بلندی افکار وتعلیمات اخلاقی ومیل باطنی انها بیکتاپرستی ووحدت شالوده اساس مذهب حقیقی یونان است " ودرباره رومیها بعد از شرح خدایان انها می نویسد (در همین ایام ودرمیان همین جریانات تمایل یکتاپرستی با پرستش خورشید بعنوان خدای واحد ویا با پذیرفتن اسرار میترا Mitra پیدا میکند رومیها با بدیت ودوام روح نیز عقیده داشته اند .

ودرباره خداشناسی ژرمن ها مینگارد (این داستان وافسانه اخری تکامل عقائد مذهبی شمالیها را در شرک بیکتاپرستی نشان میدهد وپیدایش یک خدای واحد که ازماده وجنس واصل سایر خدایان نیست این موضوع را نیز ثابت مینماید) ودرجای دیگر از کتاب خود میگوید (مصریها با آنکه خدایان بزرگ را احترام میگذاردند متوجه یک قدرت بزرگ جهانی نیز شده بودند) بالاخره درجای دیگری نویسد (عقیده زندگی پس از مرگ در کلیه مذاهب بین النهرین بطریقی که ذکر شد کم کم تکامل وتوسعه پیدا کرده وموضوع پاداش ومجازات

بقیه در صفحه ۴۷

معرفی کتاب

مصابیح هدایت (جلد چهارم)

ع . ص .

هنگامیکه تاریخ یکصد وچند ساله این امر نازنین را ورق میزنیم به نفوسی برمیخوریم که ازمیان مردم عادی برخاسته وبامرمبارک مومن شده ودراثراین ایمان ودر پرتوآن درمدت حیات خود بخدماتی بزرگ درراه اعلاء کلمة اله موفق گشته اند که ازقلم اعلی باوصاف ونعوت انجم سماء عنایتی ومصابیح هدایتی مفتخرگشته اند وچون چراغهای نورانی فراراه گمگشتگان وادی گمراهی وضلالت قرارگرفته جمیع کثیری رابوادی ایمان وایقان بامرحضرت رب منان سوق داده اند این نفوس نفیسه که عمرخود رادرراه ترویج دین الله وقف کرده اندعده انگشتشماری هستند وشاید عده آنانرانتوان معین کرد واین کاربعهده مورخین ومتحققین اینده بهائی است کهبتدوین تاریخ مفصل امر پردازند وحق مطلب رابنحوشایسته ای اداکنند .

ناشرنفحات الله جناب عزیزالله سلیمانی علیه بهاء الله که سالهاست دراقطارکشورمقدس ایران بسیروسفرتبلیغی پرداخته درهرشهرودیاری بایاران حضرت رحمن همدم ودمسازبوده اند دست به تالیف مجلداتی بنام (مصابیح هدایت) زده اند این تالیف که سه جلدان سابقانشریافته چهارمین جلدآن اخیرامنتشرگردیده است وحاوی شرح حال (بیوگرافی) نفوسی ازناشرین نفحات الله وخادمین دین الله درمهد امرالله میباشد همانطور که ذکرشد مولف محترم برحسب اقتضای وظیفه روحانی خودکه مسافرت بنواحی مختلفه ایران بوده اطلاعات ومطالب لازمه راازخود انان یاازمنسوبان ونزدیکانشان کسب وجمع اوری نموده برشته تحریر درآورده اند .

جلد چهارم مصابیح هدایت در ۸۶ صفحه بقطع پستی وجلد طلاکوب منتشرگردیده وحاوی شرح حال نفوس جلیله ذیل میباشد :

۱ـ جناب میرزامهدی اخوان الصفاء
۲ـ جناب مشهدی عبدل قره باغی
۳ـ جناب میرزاعبدالله مطلق
۴ـ جناب میرزامنیرنبیل زاده
۵ـ جناب عبدالکریم اشراق
۶ـ جناب ملابهرام اخترخاوری
۷ـ جناب حاجی مهدی ارجمند همدانی
۸ـ جناب میرزاموسی خان حکیم الهی
۹ـ جناب ملاعلی جان ماهفروزکی
۱۰ـ جناب میرزاحاجی اقارحمانیان سنگسری

سبک نگارش این مجلدات بنحوی شیرین ودلنشین است که خواننده هیچگاه درخود احساس کسالت نمی کند . زیرابطرحکایت وداستان مرقوم وازهرگونه تصنیع نیزاحترازشده است وباین جهت خواننده با رغبت ومیل ازاول تاآخرانرابدون خستگی مطالعه مینماید .

مطالعه این سلسله کتب نفیس واطلاع برشرح حال خادمین امرالهی وناشرین نفحات الله وزحمات وصدمات وبلیاتی که درسبیل اعتلای کلمته الله متحمل شده اند خاتمه وخوانندگان عزیزالهی راباصل کتاب حوالت میدهم .

بقیه خداشناسی .....

مرده بعلت ارتکاب عملیات خوب یابد دوران زندگی زمینی مورد قبول واقع شده

(بقیه درشماره بعد)

آهنگ بدیع و خوانندگان

* باتائیدات متتابعه الهیه اینک دومین شماره جدید آهنگ بدیع رابه علاقمندان آن تقدیم میداریم .

بعد ازانتشارشماره اول بسیاری ازدوستان عزیز ازتجدید حیات آهنگ بدیع اظهارخرسندی فرمودند وباابرازلطف وافرهیئت تحریریه رابخدمت ناچیز خود ترغیب نمودند . باسپاس فراوان ازلطف آن عزیزان امیدواریم لطف عمیم مولای مهربان شامل کرده وموجبات ادامه این خدمت فراهم آید

---

* جمعی ازیاران وفادار آهنگ بدیع مقالات ـ واشعاروترجمه های جالب وسودمندی فرستاده اند که ضمن ابرازامتنان ازلطف همگی آنان امیدواریم متدرجاً ازآثار واصله استفاده شایسته بعمل آید

---

* اولین نمونه آهنگ بدیع مقارن اوائل فروردین آماده انتشاربود لکن متاسفانه دراثروجود برخی مشکلات توزیع آن بتاء خیرانجامید وتقدیم آن به علاقمندان بموقع معین میسرنگشت . اینک باعرض معذرت امیدواریم موانع انتشاربرطرف گردد ونشر مرتب شماره های بعدی مقدور باشد .

---

* ازجوان عزیزروحانی آقای مهندس خلیلی که چند طرح جالب تهیه وارسال فرموده اند سپاسگزاریم انشاء الله بعداً نیزازهمکاری هنری ایشان وهمه جوانان هنرمند بهائی بهره مند خواهیم گشت .

* چون برخی ازدوستان درمورد قیمت سالیانه آهنگ بدیع سئوال نموده اند بدینوسیله باستحضار میرساند که برحسب تصمیم موسسه مطبوعات امری قیمت دوره انتشارات کامل سالیانه آهنگ بدیع ۵۰ ریال وقیمت هریک ازشماره های آن ۵ ریال است . دوستان عزیزی که مایل بخرید وجمع اوری آن هستند درطهران بدفترمحفل مقدس روحانی طهران ودرولایات به دفاترمحافل مقدسه روحانیه محلیه مراجعه فرمایند .

---

* آهنگ بدیع درنظردارد صفحه ای رابه طرح سئوالات ومشکلات خوانندگان درباره مسائل تاریخ امر ـ استدلال ـ نظم بدیع مبادی امری اختصاص دهد وبرای تهیه جواب مسائل ومشاکل مزبوررا ازفضلاء جامعه بهائی استمداد کند بنابراین ازخوانندگان عزیز تمنا داریم هرگونه سئوالی درمسائل امریه دارند ارسال فرمایند تادرمجله طرح ودرباره آن بحث ـ شود . امیدواریم ازاین رهگذر معلومات امریه بسط بیشتری یابد وبراطلاعات روحانی افزوده شود

احبای عزیزطهران وولایات میتوانند سئوالات خود را توسط دفترمحفل روحانی ملی برای آهنگ بدیع ارسال فرمایند تادرتهیه ودرج جواب اقدام گردد .

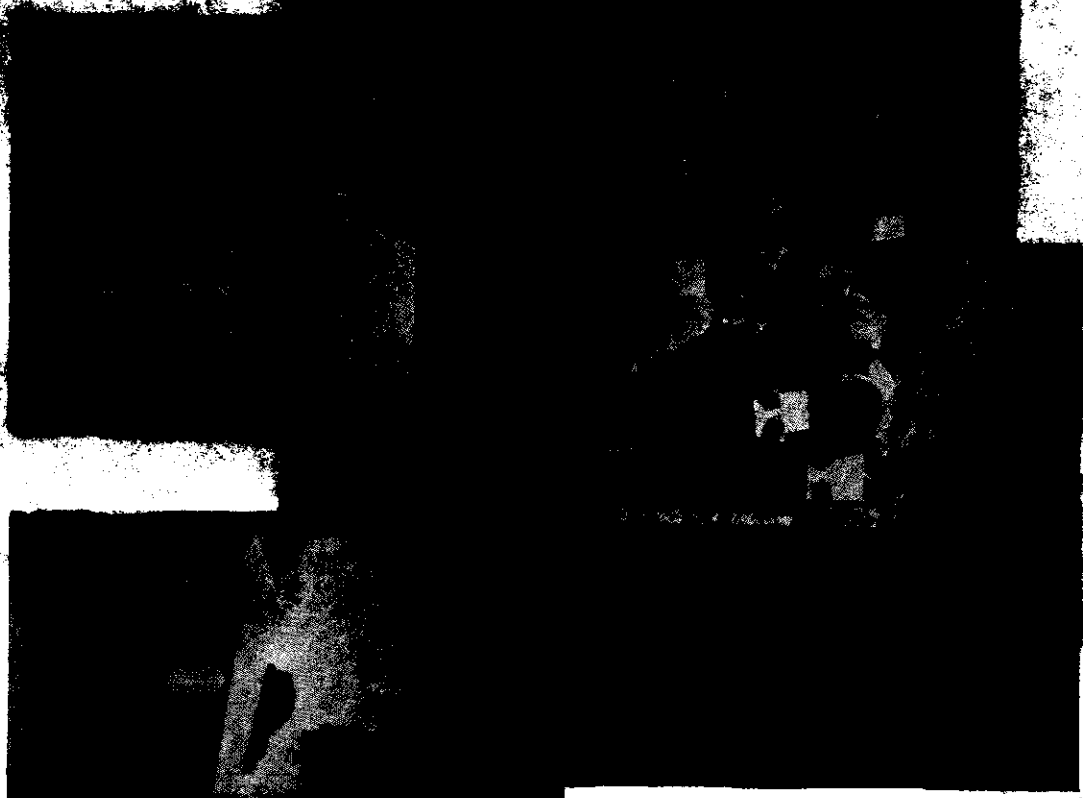

٢
١١٧
١٦٠

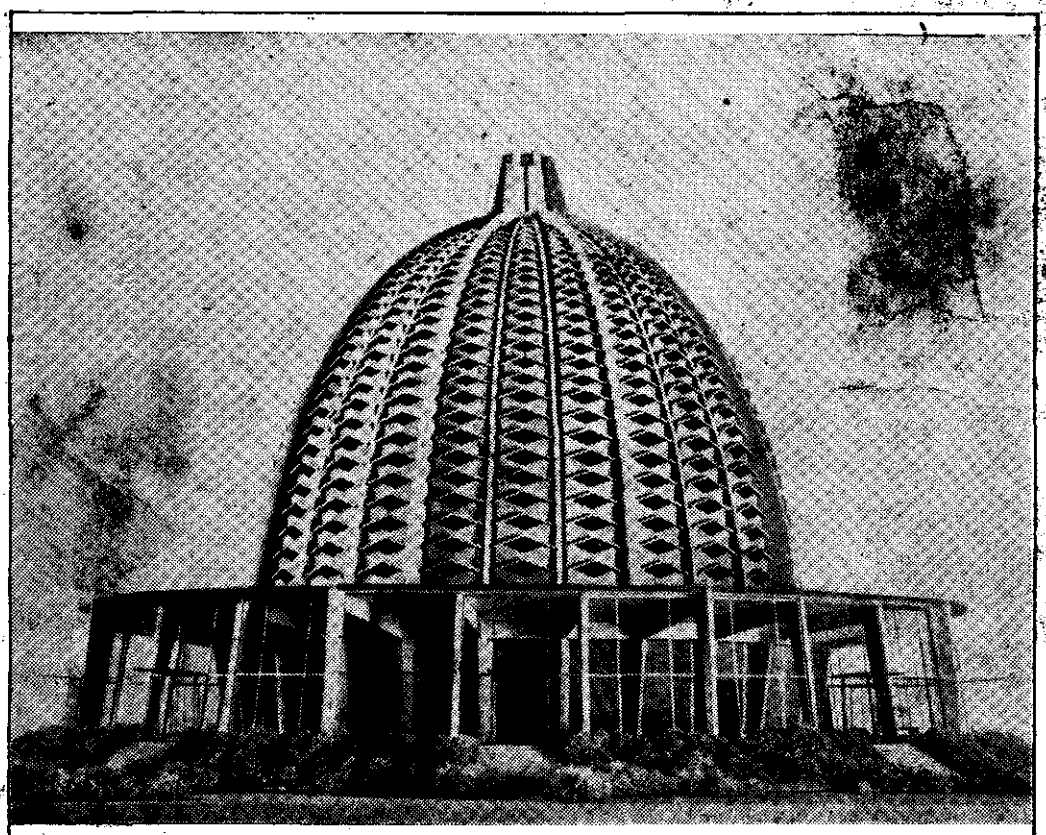

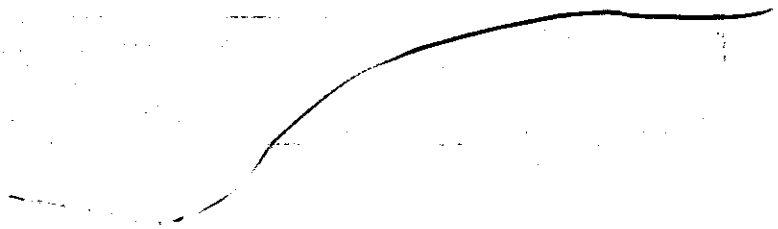

احبا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره سوم | شهر العظمه شهر النور ۱۱۷ - خرداد ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره مسلسل

فهرست مطالب

	صفحه
۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه	۵۰
۲ــ استعداد نهفته	۵۱
۳ــ دنیائی که در آن زندگی میکنیم	۵۳
٤ــ پنج سالی که گذشت (۳)	۵۵
۵ــ ثُمَّ إنَّ عَلَيْنا بَيانَه	۵۸
٦ــ جوانی (شعر)	٦۱
۷ــ فارسی و عربی	٦۲
۸ــ پروفسور بوزانی در ایران	٦۵
۹ــ علم و عقل و دین	۷۰
۱۰ــ شرح حال روح الله حق پژوه	۷۲
۱۱ــ خداشناسی در ادوار بشر (۲)	۷٤

شرح عکس‌های این شماره: روی جلد ماکت مشرق الاذکار آلمان.

پشت جلد: ۱ــ جشن روز بین المللی جوانان بهائی بهنمیر

۲ــ جشن جوانان بهائی عربخیل. متن: ۱ــ جشن روز بین‌المللی جوانان بهائی اصفهان

۲ــ جمعی از جوانان بهائی مشهد در جشن بین المللی جوانان

هُوالله

ای آیت باهرهٔ ملکوت پرتوی از تجلّی حیّ قدیر بر آفتاب زد عالم تاب شد و

بر کوکب اثیر زد بدر منیر گردید و بر سنگ سیاه زد الماس پرنور و ضیاء شد و بر جماد زد لؤلؤ و

مرجان شد و لعل بدخشان گشت پس ملاحظه فرما چون فیض بخشش را در دل سنگ و خاک

نمودار کرد آیا در جهان دل و جان چه نماید والبهاء علیک . ع ع

استعداد نهفته

شهاب ـ علائی

اهل بهاء بر این عقیده استوارند که اگر عالم کون را ـ استعداد ظهور بهار روحانی الهی نبود موعود کل امم جمالقدم جل اسمه الاعظم قدم بعرصه شهود وظهور نمیگذاشتند ـ در بهار ظاهری هم اگر استعداد وقابلیت زمین برای ظهور اوراد واز هار وشایستگی باغ وبوستان برای سرسبزی وخرمی نبود هیچگاه فصل بهار جلوه نمینمود ودشت ودمن وصحرا وچمن منظر وتماشاگاه خلق نمیشد ودل از تفرج صحرا وبوستان قوت و نشاط وتازگی وانبساط نمی یافت ـ باوجود ثبوت این فکر وعقیده است که جنود مجنده الهی وسربازان حق بموجب امر واراده سبحانی ونصوص الواح وصایای مرکز عهد اقوم ربانی وتاکیدات متتابعه مولای رؤف در اطراف واکناف جهان متفرق شد وترک لانه وآشیانه نموده عزم نشر نفحات الهیه در ممالک قریبه وبعیده ومعتدله ومنجدمه وحاره کردند ازاین جنود الهی جمعی بمحض ورود بساط دعوت راگسترده صلای عام در دادند ونفوس رابشریعه بافیه الهیه خواندند وطولی نکشید که بعضی ازمردم بمرور دسته دسته ازپیروجوان وعالم وعامی ندای حق رالبیک گفته در ظل خیمه یکرنگ وحدت عالم انسانی درآمدند محافل روحانیه متعدده تشکیل دادند وامر الهی در مهاجر آنها کما " وکیفا " ترقی سریع نمود .

دسته دیگر بهجرتگاه خود رسیدند توطن نمودند قیام به تبلیغ کردند نفحات الهیه رابین طالبان ومستعدان منتشر نمودند ولکن بحکم آیه مبارکه انجیل " المدعوون کثیرون والمختارون قلیلون " جز نفرات معدود کسی بامر الهی اقبال ننمود ورسما در ظل شریعت الله درنیامد ولی در هرحال نخبه مردم ولو بحسب ظاهر در دین نداشتند پی بعظمت امر الهی برده ودر مقابل متعصبین ومتفقهین بدشمنی وعداوت قیام کردند وازاین طریق بترقی وتعالی امر الهی کمک ومساعدت نمودند وبحکم بیان مبارک " قد جعل الله البلاء غادیه لهذه الدسکره الخضراء زبالة لمصباحه الذی به اشرقت الارض والسماء " رد ومنع تحذیر وتشدید معاندان ومخالفان سبب تقویت بنیه امر الهی گردید تاجائیکه در بعضی نقاط همین مخالفتها سبب شد که امر الله در آن ممالک اعلان ویاجزء ادیان رسمیه قانونیه معترف بها محسوب گردید .

اما دسته سوم ازجنود نجات ولشگر حیات که قیام بهجرت وتوطن در دیار مختلفه عالم نمودند آنانی هستند که فقط در محل مهاجرتی خود ساکن شده وتوطن اختیار نموده اند ولی نه مردم از آنها راجع بامر الهی استفسار میکنند ونه پس ازاطلاع برامر الهی بمخالفت ومذمت وعداوت قیام مینمایند وگاهی نیز مهاجرین عزیز نظر باقتضای حکمت ومتانت ـ صلاح نمی بینند که برای نشر امر الله اقدام عمومی وعلنی نمایند .

برای دسته اخیر ازمهاجرین که پس ازسالیان دراز اقامت در هجرتگاه خویش هنوز توفیقی در اجرای مقصد ومرام حاصل ننموده اند ممکن است این شبهه پیش آید که اگر عالم استعداد روحانی حاصل نموده وبرای قبول امر الهی حاضر است پس چرا فقط باید بنشینیم ودل باخبار وبشارات سایر نقاط جهان خوش داریم وازکاس موفقیت وظفر جرعه ئی نصیب ما نشود آیا اگر حال بدینمنوال دوام یابد تکلیف ما چیست ماکه خانه ولانه رابرای انتشار کلمه مسکیه

الهیه ترک کرده ودر دیار هجرت وغربت وطن اختیار نموده باید عاطل وباطل ننشسته وباملاحظه حکمت وبانبودن مستمع طالب ومجاهد دم فروبندیم مگر در این بهار روحانی که هیکل امکان بنماهما از نفثات رحمن زنده وباهتزاز آمده است هجرتگاه ما جزو اعضاء فالجه استکه چون صخره صماء نه از فیض بهاری تری وتازگی میابد ونه از وزش باد خزانی متاثر میگردد بلکه پیوسته برحال واحد مشاهده میشود اگر نفوسی هم یافت شوند که فی الجمله طلب وجهدی از آنان در سبیل تحقیق امر حضرت یزدان مشاهده شود پس از قدم گذاشتن در وادی این امر باد رنیمه راه توقف میکنند ویا احیانا بقهقرا برمیگردند ومبادی امر اسم اعظم را موافق اغراض دنیه ومصالح شخصیه خویش نمی یابند پس اگر هجرتگاه ما هم در این بهار روحانی الهی برای قبول تعالیم ربانی استعداد یافته مظاهر وآثار آن کجا است ؟ ما موجد سرور وعلت اهتزاز در قلوب دیگران نیستیم بلکه این دیگرانند که بفتوحات عظیمه نائل میشوند ودلهای ما را از حلاوت الله در عالم قرین سرور وحبور مینمایند پس افسوس که از دست ما کاری ساخته نیست خوبست ما هم بآن نقاط برویم شاید تلافی مافات شود وخدمتی شایسته ولایق این ایام تقدیم عتبه الهیه نمائیم .

این است زبان حال مهاجرینی که از اول جهاد کبیر اکبر ویا قبل از آن تا بحال در هجرتگاه خود استقامت نموده وتا بحال موفقیتی نصیبشان نشده است .

آری این شبهه ووهم است که خدای نکرده ممکن است روح ثبات واستقامت در بعضی از مهاجرین بمیراند وآنها را واداركند که دست از زحمات وخدمات طولانی که در سبیل هجرت متحمل شده اند شسته ومراجعت بموطن اصلی خویش نمایند یا احیانا بنقطه ای هجرت کنند که آنا وحالا " خدمتی محسوس وآشکار آستان مقدس نمایند .

ولی بارجوع بتاریخ ادیان گذشته وظهورات آلهیه این نکته برما ثابت میشود که البته استعداد حصول روحانیت وایمان واقبال بامر الهی در عالم وعالمیان موجود است اما مخفی ومنهان است باید صبر واستقامت نمود تا این استعداد نهفته اشکار شود آنوقت است که بظاهر ظاهر آثار طیبه ثبات واستقامت خویش را چندین ساله خواهیم چشید آیا در حال مبشرین ومبلغین ملت حضرت مسیح دقت فرموده اید که چه زحماتی وچه صدمات را تحمل میکنند ولی نتایج آن زحمات گاهی صفر وهیچ است شاید صد سال ویا پنجاه سال است در بعضی بلاد که نگارنده شاهد بوده ام مشغول تبشیر وتبلیغ دیانت مسیحی هستند ولی در طول این مدت حتی یکنفر هم اقبال ننموده معذلك آنها با ایمان و استقامت اولیه واصرار تمام مشغول کارهای خود میباشند وفتوری حاصل ننموده اند در حالیکه ما یقین داریم بظهور نور محمدی در دوره شریعت حضرت روح خاتمه یافت وباشراق شمس جمالقدم واسم اعظم از قدرت ونفوذ افتاد وحال آن قدرت ونفوذ از خلال کلمات بینات وآیات باهرات نازله از فم سلطان قدم متلألا مشرق است معذلك آن نفوس با وجود اینکه از زحمات پنجاه ساله وصد ساله خویش ثمری ندیدند تا بحال از ادامه کار وخدمت مأیوس نشده اند پس ما که چنین گنج گرانبهائی در آستین داریم وحامل پیام نجاتی هستیم که آزاد کننده نوع بشر از قیود تعصبات واوهام پوسیده ملل قبل است وتعالیمی را مروجیم که روح این عصر وبروفق مقتضیات زمان ومکان ومبدع وصاحب آن موعود ومصرح جمیع کتب وزبر الهیه است وبروح نباضی ایمان داریم که باعدم وسایل مادی وسیاسی وقلت عدد وضعف بنیه مالی در شریان عالم وجود ساری وجاری است چگونه ممکن است مأیوس شده وامانت عظیم امر الهی را بمنزل نرسانیده در نیمه راه بگذاریم وباد رسر هوای نقطه دیگری داشته باشیم که حمل این امانت بآنجا وبمنزل رساندنش آسانتر وراحت تر باشد ؟ اگر اندکی در این بیانات مقدسه الهیه که

بقیه در صفحه ٦٤

دنیـــــائی کـــه در آن زندگی میکنیم

داریوش گبرئیل

در عصری زندگی میکنیم که تعلقات وگرفتاریهای مادی از هرسو قلوب احساسات وافکار ما را بخود مشغول کرده است. بشهادت تاریخ هیچ دوره ای از ادوار گذشته نسل انسان تا این اندازه دچار نگرانیها و ناراحتی های روحی ومادی نبوده است. پیشروان این تمدن مادی تعریف وبیان ناقصی از کیفیت زمان حاضر نموده اند والحق عبارت "عصر ماشین واتم" پرده ای است که برحقایق تلخ اجتماع بظاهر متمدن امروز کشیده اند. زیرا صاحبان بصیرت ومعرفت میدانند که در پس این حجاب منقش چه مصائب روحی وجسمی موجود است واین منجلاب ساده پرستی تاچه اندازه بدام افتادگان خود را در خود فرو برده که هوای خوش روحانی را دیگر استشمام ننمایند ومغز مزکوم خویش را هرگز علاج نخواهند.

ما هم معترفیم که عصر حاضر واقعا قرن ماشین واتم است ولی ایا این امر باعث میشود که انسان مفهوم حقیقت خود وزندگانی خویش را عوض کند وخود را مانند یک ماشین بی اراده وفاقد احساسات فرض نماید؟ از افکار ایده آل انسانی چشم بپوشد از حقائق وواقعیات زندگی دیده برگیرد ومانند ماشین مدام بحکم حوادث غیر ارادی و نامعقول باشد؟ چون عصر ماشین است آیا باید چون موتوری جان کارکند وتنها در فکر ضروریات اولیه وشخصی خود باشد؟ بدیگران واطرافیان خویش فکر نکند؟ زندگی بدون دیگران، بدون کمک ومعاضدت اجتماع، زندگی که فاقد روح صمیمیت وهمکاری بین افراد ودلجوئی از مصیبت زدگان باشد چه لطف وصفائی دارد؟ اگر هدف از زیستن را فقط خوردن وخوابیدن بدانیم آیا حیوانات بهتر از ما زندگی نمیکنند؟

پس چرا افراد انسان خود را محکوم وضع فعلی مینمایند؟ آیا بصرف اینکه باید برای خود مان زندگی کنیم لازم است فقط بلذایذ زودگذر جسمانی وآرایش ظاهری تن خویش بپردازیم. واز تربیت روح وتنزیه قلب وپاکی فکر خود غافل شویم مگر تا قلب فارغ واز اد نباشد احساس لذت وخوشی واقعی میسر است؟ چگونه ممکن است با آلودگیهای دل وناراحتی های روح وگرفتاری فکر وتعلقات خارج از اندازه مادی از این زندگی لذت برد وخود را خوشبخت دانست؟ اگر باین اصل معتقدیم پس چرا دنیای مادی وتربیت ماشینی عصر حاضر به تربیت مردم وروح انسان نظری ندارد تربیت افکار نمینماید به تعالیم روحانی که تنها غذای روح انسانی است توجه نمیکند؟

افکار عالم بشریت که اکنون غرق دریای مادیات است اگر از این خطاب جانپرور وندای خوش الهی پیروی مینمود که میفرماید "ای بیگانه بایگانه. شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بباد های مخالف نفس وهوی خاموش مکن وطبیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموشش مناحب مرا سرمایه خود کن وچون بصر وجان عزیزش دار"

اگر این بیان احلی را که میفرمایند:

"ای دوست تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف دنیا میالای حجبات غفلت را خرق کن تا بی پرده وحجاب از خلف سحاب بدر آئی ..."

با تمام قلب لبیک گوید وبکمال قوی آویزه گوش نماید مقام رفیع انسانیت را آنقدر پست وناچیز نکند که شمول تائیدات الهیه را فراموش کرده ومانند کرم خاکی بخویشتن وتعلقات مادی مشغول شود افسوس که این خطاب الهی شرح بیان حال ما است.

"ای خاک متحرک من بتوماء نوسم وتوازمن ماء یوس سیل عصیان شجره امید ترابریده ودرجمیع حال بتونزدیکم وتودرجمیع احوال ازمن دوروم من عزت بی زوال برای تواختیارنمودم وتوذلت بی منتهی برای خود پسندیدی آخرتا وقت باقی مانده رجوع کن وفرصت رامگذار"

خوشبختانه جوان بهائی هرگز اینطورفکرنمیکند ودنیارا میدان مبارزه وتقدم مادیات نمیداند بلکه بعکس معتقد است این جهان عرصه تعاون وتعاضد موجودات میباشد علاوه برتعلیم به تربیت روحانی نیزتوجه کامل دارد زیراتاریخ تمدن مادّی از بدو پیدایش هرچه درمدارج تقدم وتعالی پیشرفت حاصل نموده است این اصل رابیش ازپیش به ثبوت رسانده که بدون ایجاد تربیت اخلاقی وفضائل روحانی دربین ابناء انسانی هدف نهائی ونظرگاه اساسی که ازتمدن وپیشرفت علوم وصنایع انتظارداریم جلوه ننماید جوان بهائی قلب رامحل سطوع انوارالهی میداند ودر مکتب امرچنین تعلیم یافته که باید جامع جمیع کمالات انسانی باشد خود رانیک این جهان بداند سربازحقیقی جمال مبارک باشد باید فتح قلوب کند وحصاردلهارابابیان حقایق واستدلالات بگشاید وعلم یابهاء الابهی رابرفرازقبه انسانیت بیفرازد .

بخوبی میداند که زود استکاخ این تمدن مادی وارکان این قفس جانگدازظلمانی واژگون گردد تا درسی برای عبرت آیندگان باشد "لعمری سوف تطوی الدنیاومافیهاونبسط بساطا "آخر"

جوان بهائی بجای اشتغال باینگونه تعلقات زودگذرمادی برطبق تعلیم حضرت مولی الوری همّ خود راهمیشه مصروف علم ودانش میکند که درمیدان علوم سروراقران باشد ودرطریق خدمت بعالم بشریت پیشتازهمگنان گردد .برحسب تعالیم بهائی این جهان فانی راآنقدرارج وبهائی نمیدانیم که ازخدمت بعالم انسانی سرباززنیم وبجای تقدم درعلوم و فنون خویش را اسیروعبید افکاروشئون مذموم غرب کنیم .

جوان بهائی ازلذائذ روحانی وسرورواقعی قلب که ازکشف حقایق دانش وانشقاق پرده جهل ونفسانیت حاصل میشود دیده برنگرفته وایام راببطالت وفراموشی صرف نمیکند ـ ساعات عزیززندگی راباء مورجزئیه مادیه خالی از معنویات بهدرنمیدهد . هدف ونیت بهائی بسیاروسیع ورفیع است قلب خود رادرچهاردیوار حدود وثغورخاک محدود نکرده آرزوی فتح مدائن قلوب جهانیان دارد .

اینست بعضی ازافکارواندیشه های یک جوان بهائی که خود رامنتسب باین امرمقدس وموظف بخدمات خالصانه عالم انسانی میداند .

ازمرقومه ناشرنفحات الله جناب محمدعلی فیضی علیه بهاء الله ازماکاسار

" . . . . . اززیارت مرقومه شریفه آن هیئت نورانیه دایربه تجدید تکبیروانتشاراهنگ بدیع واستماع این بشارت روح افزازائد الوصف مسروروخوشحال گردیدم هرچند این بلبل خوش اهنگ مدتی ازنغمه سرائی بازماند وپروبال بسته درکنج قفس چشم براه روزآزادی میگذرانید ولی هیچوقت ازقلوب مشتاقان فراموش نشده وهمچنان نغمات دلپذیرش درگوش اهل هوش طنین انداز بود و همه درانتظارآن بودند که بزودی این مرغ پربسته آزاد وبرگلبن معانی بنغمه وآوازدرآید .اگرازبهردل زاهد خود بین بستند ـ دل قوی دارکه ازبهرخدا بگشایند.

ـ اینک که شام انتظاربسرآمد وصبح امید دمید ـ تبریک وتهنیت بی پایان خود راتقدیم داشته وامیدوارم که اهنگ دلنوازش شوری جدید بپانماید وجان وروان خسته دلانرانشاطی تازه بخشد . . . . . "

xxxxxxxxxxxx

پنج سالی که گذشت

فریدون وهمن

آخرین قسمتی که در شماره قبل از وقایع پنج سال اخیر درج شد قسمتی از تلگراف منیع حضرت ولی امرالله ارواحنافداه مورخ اکتبر ۱۹۵۷ بود. ازانجا که این تلگراف مبارک بسیار مهم وحائز اهمیت فراوان بود لذا عیناً بدرج قسمتهائی از آن که مربوط به تحکیم وتقویت وتعیین وظائف مؤسسه ایادی امرالله وتعیین وتسمیه ایادی جدید بود مبادرت نمودیم. اینک قسمت دیگری از آن پیام آسمانی ونیز مجلسی از سایر وقایع بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

پنج کنفرانس بین القارات

در تلگراف مبارک مورخ اکتبر ۱۹۵۷ هیکل اطهر تشکیل پنج کنفرانس بین القارات را مقرر فرمودند قوله الاحلی (ترجمه) "بمناسبت پنجمین سال حلول سنه مقدس تاریخی که مقارن باجشنهای مئوی اظهار امر حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران است وتنها چند ماهی باوصول جهاد جهانی روحانی ده ساله به نیمه راه خود فاصله دارد جهادی که کافه مومنین حضرتش بدان قیام کرده اند این عبد تشکیل یک سلسله کنفرانسهای بین القارات را که عده شان پنج خواهد بود ومتعاقباً در کانادا لاعاصمه یوگاندا واقع در قلب قاره افریقا ودر سیدنی قدیمترین مرکز امریهائی در نیمکره جنوبی ودر شیکاگو جائی که نخستین بار نام حضرت بهاء الله بدنیای غرب اعلان شد ودر فرانکفورت واقع در قلب قاره اروپا ودر جاکارتا عاصمه جمهوری اندونزی منعقد خواهد گردید بکمال اشتیاق اعلام مینماید".

پنج منظور از تشکیل پنج کنفرانس

ونیز در همین تلگراف چنین میفرمایند: "این پنج کنفرانس بایستی بوسیله روسای محافل ناحیه ای وملی مذکور در فوق وبمنظورهای پنجگانه ذیل منعقد شود: تقدیم مراتب شکر وسپاس در کمال تضرع بساحت شارع امر مقدس که بصرف فضل وعنایت بیدریغ امر را در زمان اضطرابات دائم التزاید ودر بحبوحه آشفتگی وتزلزل دوره بحرانی در مقدرات نوع بشر بجریان بلاانقطاع نقشه ده ساله برای انجام نقشه اعظم الهی که حضرت عبدالبهاء موجد وطراح آن بوده اند موفق گردانید ــ ملاحظه وتجلیل سلسله فتوحات باهره ای که بسرعت تمام در طی هر یک از مصافهای این جهاد جهانی روحانی نصیب امرالهی گردیده تأمل وتدبر در طرق ومسائلی که اکمال واتمام مظفرانه آنرا تضمین نماید ــ قیام واقدامی مجدانه دفعة واحده در سراسر عالم جهت تسریع در امر حیاتی تبلیغ افراد مردم که مقصد اعلی از نقشه ده ساله وشئون وشقوق مختلف آنست وهمچنین تسریع در ساختمان واتمام بنای سه ام المعابدی که باید در قارات اروپا وافریقا واسترالیا تاسیس گردد".

این بود قسمتهائی از تلگراف منیع مبارک مورخ اکتبر ۵۷ در جای خود بشرح مختصری از انعقاد کنفرانسها خواهیم پرداخت.

مسافرت احبای ایران باروپا

در تاریخ ۲۴ اکتبر تلگراف ذیل از ساحت اقدس

هیکل مبارک حضرت ولی امرالله واصل گردید . (ترجمه)

" مجدداً باحبائی که بارویا مسافرت مینمایند تاکید کنید بممالک اسکاندیناوی وبلوکس عزیمت نمایند وازسویس وآلمان منصرف شوند . امضای مبارک"

این آخرین تلگرافی بود که ازجانب مولای رؤف ومهربان اهل بهابافتخار احبای ایران نازل گردیده .

فاجعه عظمی ورزیه کبری

اگرنه آن بود که می بایست حوادث ووقایع پنج سال اخیر در این اوراق درج گردد هرگز یارای آنرا نداشتیم که به سانحه دردناک وبلیه جانکاهی که دو سال وچندی قبل در عالم بهائی رخ داد — یعنی صعود مولای محبوب وعزیز اهل بها اشاره می بکنیم .

در این ره راه جهاد جهانی ده ساله مولای عزیزی که سی وشش سال جامعه بهائی را در ظل جناح حفظ وحمایت خود راهنمائی فرموده وآن بآن بسوی کمال ورشد سوق داده بود اهل بها را بمفارقت ظاهری وعنصری خود مبتلی فرمود وبردل وجان عاشقان — جمال وپروانگان چهره دلجویش آتش فرقت وحسرت زد .

هنوز جذبه ونشئه روحانی پیام مبارک مورخ اکتبر وبشارات آن رنه آسمانی بردلها نشسته بود که تلگرافی جهت دعا برای صحت وجود مبارک ازجانب ایادی امرالله امة البهاء حضرت حرم روحیه خانم واصل وبلافاصله تلگراف ذیل وصول یافت وعالم بهائی داغدار مفارقت آن هیکل صمدانی گردید . "حیفا نوامبر ۱۹۵۷ علی اکبر فروتن توسط خادم طهران — حضرت شوقی افندی محبوب قلوب عموم احباء وامانت مقدسی که ازطرف حضرت عبد البهاء بیاران الهی سپرده شده بود بعارضه آنفلوانزای آسیائی براثر حمله بغتتی درحالت خواب صعود فرمودند . بیاران تاکید نمائید باستقامت قیام ویموء سسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش واخیرا ازطرف ولی محبوب مؤکد اتقویت حکیم یافته تمسک جویند . تنها وحدت قلوب وحدت مقصود ومنظور میتواند بطور شایسته بروفاداری تمام محافل ملیه ویاران الهی نسبت بحضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت امرالله فرموده شهادت دهد . روحیه "

هرقلبی بهراندازه که میتوانست رنج کشید

هیچ جمله وهیچ ترکیبی ازلغات گویاتر ومؤثرتر ازشرح ساده ئی که پس ازصعود مبارک آن مولای حنون خائف اهل بهاد راینمورد ایراد فرمودند نیست .

"تنها من نیستم که رنج میکشم . تمام شما هارنج میبرید هرقلبی بهراندازه که میتوانست رنج کشید وبیش ازاین نمیتوانست بیاد اورید بیان جمالمبارک راکه فرمودند هرکس باندازه قدرت خود ازدریای فضل او میگیرد . امروزجام قلوب ازدریای غم سرشارشد . امارا جع بحضرت ولی امرالله آنچه مشاهده میکنید درنتیجه سعی ودقت خود هیکل مبارک است هردرختی رادرکوه کرمل وبهجی باانگشت مبارک محل غرسش راتعیین فرمودند . سی وشش سال حمل این ثقل عظیم رافرمودند خوب بخاطر داریم که بارها میفرمودند دوره کارمن از — حضرت عبد البهاء زیادترشد . تمام خوشی ومسرت هیکل مبارک اخبار فتح جدیدیا مرکز جدید یا مهاجر جدید بود . نقشه ده ساله که شما اکثرآنرا انجام دادید سبب سرور مبارک بود . در این اواخر برای تهیه لوازم داخلی محفظه آثار بانهایت سادگی بلندن تشریف آوردند وهردوزدکتری آمد . روزشنبه حال مبارک خوب بود فرمودند میزبیاورید به اطاق تا کارکنند . مدت سه ساعت روی پا ایستاده هدفهای انجام شده جهاد کبیرا کبرانجام شده در پنج سال اول اعلامت گذاری میفرمودند . هرچه عرض

شد جلوس بفرمائید قبول نفرمودند . روز بعد تب مبارک قطع شده بود . فرمودند انگشتانم خسته شده است دیگر نمیتوانم کار بکنم چطور برگردم به حیفا برای کار . بعد فرمودند اگر برگردم کار بهجی و محفظه آثار را کنار میگذارم فقط بملاقات مسافرین قناعت میکنم . بعد فرمودند پست آمده ؟ عرض کردم بله . فرمودند بیاورید . تقدیم کردم . فرمودند همه را آوردید ؟ بعد در رختخواب شش ساعت مکاتیب را مطالعه فرمودند . شب ساعت ۹/۵ عرض کردم استراحت بفرمائید قبول نفرمودند . شب بخیر عرض کردم و رفتم . صبح در اطاق مبارک بسته بود به پرستار گفتم در را باز کند وقتی وارد شدم هیکل مبارک در رختخواب بودند و چشمهای مبارک باز و دستها روی سینه . عرض کردم حضرت شوقی افندی خوب خوابیدید ؟ جواب نشنیدم . دو سه مرتبه تکرار کردم و بعد که دست مبارک را لمس کردم فهمیدم چه شده . بعد تلفن کردم دو نفر دکتر آمدند آنچه در قدرتشان بود انجام دادند ولی دیگر کار از کار گذشته بود . "

صعود مولای بیهمتا ولی امر محبوب اهل بها ضربه ئی ناگهانی و صدمه ئی روحی بر بیک فرد فرد احباء بود اما اهل بها که رضای او را در اجرای اوامر و ستورات آسمانیش دانسته و میدانند با وجد ستقلوب و عزمی راسخ و قیامی عاشقانه کمر همت باجرای فرامین آن محبوب عالمیان بستند و بیاری و عنایت و هدایت روح مقدس بهجت در اقطار شاسعه و انجام تعهدات مربوط بنقشه جهاد کبیرا کبر و تقدیم تبرعات و اعانات پرداختند و با ایثار نفس و از جان گذشتگی و تلاش در خدمت زهر فراق را بدریاق جلب رضای آن محبوب آفاق در کام خود تحمل نمودند .

انجمن حضرات ایادی امرالله

پس از صعود هیکل مبارک انجمن ایادی امرالله در قصر مبارک بهجی با حضور ۲۶ نفر از ایادی امرالله که فقط یکنفر بعلت کبرسن از حضور معذور بود منعقد گردید و با تکاء الصواح مقدسه وصایای حضرت عبد البهاء روح ماسواه فداه پیام تاریخی ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ صادر گردید :

ابلاغیه ایادی امرالله خطاب به احبای شرق و غرب

یاران عزیز :

هنوز نه روز از استقرار عرش اطهر ولی محبوب امرالله حضرت شوقی افندی در دلها نگذشته بود که مابیست و شش نفر از ایادی امرالله باسمت "حارسان مدینت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است" در مرکز جهانی امرالله اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیزترین وضعی که از حین صعود حضرت عبد البهاء اهل بها با بدان مواجه گشته اند بمشاوره پرداخته و برای حفظ مصالح عالیه امرالله کلیه تدابیر مناسب و لازم را اتخاذ نمائیم .

در هجدهم نوامبر ایادی امرالله در بهجی محفلی در حرم اقدس در حصول مقدسترین مقام عالم بهائی بنام مبارک منعقد ساخته سپس بروضه مبارکه داخل و در نهایت خضوع و انکسار بآستان مقدس ساجد گشتیم .

در صبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم ارض اقدس و چند قاره از قارات شرق و غرب در معیت حضرت امة البهاء روحیه خانم مهرهای صندوق آهنین و میز تحریر حضرت ولی محبوب امرالله را برداشته محتویات ثمینه انها را بکمال دقت رسیدگی کردند و سپس این عده بسایر ایادی مجتمعه در روضه مبارکه در بهجی ملحق گردیده و متفقا تصدیق نمودند که حضرت شوقی افندی وصیت نامه ای از خود بجای نگذاشته اند و همچنین

بقیه در صفحه ۷۹

جناب ابوالفضائل

ثم انّ علینا بیانه

سورة القیمه

ترجمه آزاد : دکترمحمد افنان

برد انایآن حقیقت بین پوشیده نیست که خداوند تعالی درمواضع متعدّدهٔ قرآن کریم صریحاً فرموده است که برای آیات الهیّه معانی و تأویلاتی است که آنراجزذات الهی کسی مطّلع نیست وبراین نکته آیات زیر شاهد وصادق اند "ومایعلم تاویله الاالله . . . . . "سوره آل عمران آیه ۷ "بل کذبوابمالم یحیطوابعلمه ولمایاتهم تاویله کذلك کذب الذین من قبلهم فانظرکیف کان عاقبه الظالمین" یونس آیه ۳۹

بیان این نکته چنان است که چون قرآن مجید عزیزنزول یافت درآن نیزازاخباروحوادث آتیه که درعالم واقع خواهد شد وهمه امتها خواهند دید همچنانکه درتورات وانجیل ونبوت انبیای بنی اسرائیل موجود بود ازقبیل تکویر شمس (سوره التکویرآیه ۱) وانتشارکواکب (سوره الانفطارآیه ۲) وظلمة وتیرگی ماه (سوره القیمه / ۸والانشقاق / ۱۸) وانفطارآسمانها (سوره الانفطار / ۱وانشقاق / ۱) وتبدیل و دگرگونی آسمانهاوزمین (سوره ابراهیم / ۴۹) پرشدن آسمانهاازدود ودخان (سوره الدخان / ۹) وشکافته شدن ابرها (سوره الفرقان ۲۷) ولرزش زمین (سوره الزلزال / ۱) ونسف جبال (سوره طه / ۱۰۵والمرسلات / ۱۰) واجتماع خورشید وماه (سوره القیمه / ۹) وغیره (سوره مبارکه القارعه ـ العادیات ـ الزلزال ـ العلق الفجر ـ الغاشیه ـ الطارق ـ الانشقاق الانفطار ـ التکویر ـ النازعات ـ النباء القیمه ـ وغیرازاین هاکه یادشده بود . این علائم وآثارکه عقول ازظهورآن امتناع دارد احتمال تحقق آن محال مینماید واذعان بآن برنفوس بشری گران است بلکه آنرامتنع ومحال میشمارد چه که ازنظر علم طبیعی وملکی نیز نامعقول وغیرممکن است اعراب بت پرست که انبیاء سلاله ابراهیم علیهم الصلوة والبهارامنکربودند برآن داشت که درامکان تحقق این آیات باصحابه بمجادله ومناقشه برخیزند شاید بدین وسیله مومنین راازاسلام منصرف دارند .مشرکین دراینخصوص همواره میگفتند که محمد قوم خودرامیفریبد وآنانرابدین گونه تصورات دل خوش میدارد وبآروزهای محال وعده میدهد وآنانرا بمتنعات امیدوارمیسازد .ازاینروآیات مذکورفوق نازل شد که مشعربراین حقیقت است که قوم عرب بسبب عدم احاطه واطلاع برمعانی ومقاصدآیات الهیه اعتراض نموده واین آیات دارای معانی ومفاهیم معقوله ممتازه ایست که خداوند درروزواپسین درزمان مقرر مخصوص از آن پرده برخواهد داشت چنانکه میفرماید "هل ینظرون الاتاویله یوم یاتی تاویله یقول الذین نسوه من قبل . . . ."الخ سوره الاعراف آیه ۵۲ ودرآنروزمنکرین ومستکبرین پشیمان خواهند بود .

لازم بتوضیح نیست که مقصود ازتأویل آیات معانی ظاهری ومفاهیم لغوی آن نیست زیرا بدون شك هرکسی که بلغت عرب آشنا باشد مطالب ظاهره قرآن رادریابد ودیگرکلام الهی که میفرماید "مایعلم تاویله الاالله " "بل کذبوابمالم یحیطوابعلمه "الخ مفهم

وحقیقتی نخواهد داشت ونعوذ بالله عبثی بیش نخواهد بود بلکه مراد از تأویل بیان معانی پوشیده ورموز واسراری است که الفاظ معموله برسبیل استعاره وتشبیه وکنایه ومجاز برآن اطلاق شده اند واگر مردم درایام گذشته ازدرك این معانی دقیقه وحقائق لطیفه قاصر وناتوان نبودند چرا انبیاء آنرا بکنایات و واستعارات پنهان میساختند وباشارات رمزیه مستور میداشتند .اکنون درمقام استشهاد بآثار الهیه رجوع کنیم :

درانجیل شریف باب سیزدهم ازسفرمتی :
" همهٔ این معانی راعیسی باآن گروه بمثلها گفت وبدون مثل هیچ بدیشان نگفت تاتمام گردد کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خود رابمثلها بازمیکنیم و بچیزهای مخفی شده ازبنای عالم تنطق خواهم کرد "آیات ۳۴و۳۵

ودرانجیل یوحنا باب شانزدهم آیه ۱۲ـ
" وبسیار چیزهای دیگرنیزدارم بشمابگویم لکن الآن طاقت تحمل آنهاراندارید ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شمارابجمیع راستی هدایت خواهدکرد "ازپیغمبراکرم سلام الله علیه چنین روایت شده است که فرموده "بعثنا معاشرالدنیاء نخاطب الناس علی قدرعقولهم "وازامیرالمومنین علیه البهاء والسلام چنین نقل کرده اندکه فرموده "حدثوا الناس بمایعرفون اتحبون ان یکذب الله ورسوله "

ازآنجاکه ناموس نشووارتقاء مقتضی پیشرفت عالم بسوی کمال وترقی ارواح برتبه بلوغ واعتدال است تابجائی که متدرجا "قادربرفهم حقایق گردد وازخرمن معرفت الهیه بهره برد خداوند تعالی تنزیل آیات وبشارات رابرلسان انبیاء مقررفرموده و بیان حقایق وکشف دقایق رابظهورکلیه الهیه که بیوم اللقاء نزول روح الله ازآسمان تعبیرشده محول داشت تاباین ترتیب فؤاد اهل ایمان ازظواهر آیات کریمه وآثارالهیه بهره گیرد وروشنی پذیرد وام وملل درظل انوارشرایع الهیه تربیت یابد ومتدرجا "این طریق طی شود واین مسیربمنزل رسد واجل مسمی مدة معلومه سپری گردد . شیخ شهاب الدین سهروردی درآخرکتاب الهیاکل مطالبی مینگاردکه خلاصه آن چنین است "بر طالبان بصیرت است که بدرستی نبوات الهیه معتقد باشند وبدانندکه امثال وارده درکتب الهی اشاره بحقائقی است همچنانکه درمصحف کریم وارد شده که میفرماید "تلك الامثال نضربها للناس ومایعقلها الّا العالمون "سوره العنکبوت آیه ۴۲ـ وهمچنانکه دربعضی ازنبوات اشاره رفته "انی اریدانی افتح فمی بالامثال "واماتنزیل آیات بانبیاء سپرده شده ولی تاویل وبیان موکول بظهورمظهراعظم الهی است (بناباصطلاح شیخ سهروردی : مظهرالاعظمی الانوری الاریحی الفارقلیط) که مسیح صبیح اخبارفرموده است آنجاکه میفرماید "انی ذاهب الی ابی وابیکم لیبعث لکم الفارقلیط الذی ینبئکم بألتاویل" و " ان الفارقلیط الذی یرسله ابی باسمی یعلّمکم کل شی " انجیل یوحنا / ۱۴ ودرمصحف کریم نیزآیه " ان علینابیانه "بهمین مضمون اشاره میکند ولفظ ثم باصطلاح عرب برای تراضی است شك نیست که انوارملکوتی خواهد درخشید وسبیل حق گشاده خواهد شد وخداوند میفرماید " هوالذی یرسل الریاح بشرابین یدی رحمته "سوره الاعراف ۵۵ انتهی بیانه .

ازآنچه ذکرشد مسلم است که جمیع انبیاء ازآدم تاخاتم لاجل تنزیل آیات وبشارات ظهور فرمودند ولی ببیان معانی نپرداختند زیرا چنانکه گفتیم قوای فکریه خلق ازتحمل درك مقاصد کتب الهیه بدوربود وجزاین نبوده که همه آنان فقط برای هدایت وسوق بشری بنقطه مقصود ظاهرشده اند وازاین جهت بایمان کلی

واجمالی مردم اکتفا نمودند تا زمان موعود در رسد ومیقات بلوغ عالم برسد وروح الله موعود ظاهر گردد و کشف حقایق مکنونه فرماید وهوشمندان خوب میدانند که سخت ترکاری که دانا را پیش آید تفهیم وافهام آنانی است که از درك حقیقت قاصرند چه اگر پرده از آن حقیقت برداشته شود بیدرنك انکار خواهند نمود چنانکه حدیث وارده (حدثوا الناس بمایعرفون ...) نیز بر آن گواه است آنگاه کار مردم بکفر وارتداد می انجامد ویقیناً این خلاف مقصد انبیاء واولیاء الهی است وآیه مبارکه قرآن نیز براین موضوع مدل است که میفرماید "یاایها الذین آمنوا لاتسئلوعن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم" سوره المائده / ۱۰۱ واشاره است باینکه ازحضرتش از مسائل غامضه روحانیه وحقائق ومعانی آیات الهیه استفسار میکردند وچون بیان آن دشوار بود ومعقول وافهام قاصره نمیگنجید لذا خداوند بدینوسیله آنانرا ازسئوال نهی فرمود . باری سیرانسانی در مراتب رشد ونماء ادراکات روحانی مانند سیروترقی درعالم جسمانی است وهمچنانکه درهنگام طفولیت وشروع رشد جسم بتغذیه ازشیرمحتاج است ولی اغذیه کامله بمزاجش سازگار نیست وچه بسا مصرف آن غذاهای لطیفه بهلاك منجرمیشود همانگونه درابتدای ترقیات روحانی وتطورات معنوی نیزباید بکشف حقائق بسیطه ظاهره پردازند وچه بسا دقت وموشکافی درمعانی دقیقه سبب گمراهی وهلاك میشود ازاین رومفهوم مشکلاتی که پیغمبراکرم رادر هنگام نزول قران شریف روی میداد وناراحتی وشدتی راکه بروجود مبارکش درهنگام تلاوت آیات عارض میشد بهتردرك میکنیم وچون مؤمنین ازحقائق ومعانی آن سفر میپرسیدند مانند کسانی که باهستگی صحبت میکنند لبان حضرتش راتکان میداد زیرامیدانست که بسیاری ازسائلین ازفهم چنین مطالبی قاصرند وطاقت شنیدن آنراندارند ولی تظاهربسکوت رانیزجایزنمیدانست مبادا برعجزبیان حقیقت تعبیرشود ازاینرو روح الامین برقلب مقدسش وارد واین آیه نازل شد "لاتحرك به لسانك لتعمل به" (سوره القیمه) ومقصود آن بود که اکنون بیان این حقایق ومعانی جایز نیست وسپس این آیه مبارکه نازل که میفرماید "ان علینا جمعه وقرآنه" وچنانکه مقدرفرموده بود پس ازرحلت آن منبع هدایت آیات وآثار قرآنیه ترتیب وتنظیم یافت وبالاخره میفرماید "ثم علینا بیانه" وچنانکه قبلا درآثارشیخ شهروردی علیه بهاء الله اشاره شده بود لفظ "ثم" برای تراضی ومعرفت مهلت وتاء خراست تاهرگاه که ملت اسلام بکمك تربیت وارشاد شریعت غرابدرجه علیای کمال رسید وافئده اهل عالم برادراك حقائق مکنونه کتب الهیه قادرگشت صبح وصال خواهد دمید وخداوندگارعالمیان بجمال بهی ابهی تجلی خواهد فرمود وتیرگی ضلالت وگمراهی مرتفع خواهد گشت ودرآنهنگام آیات مبهمه راتأویل میفرمایند وجواهرحقایق راآشکار میسازد ونعمت الهی رابربندگانش تکمیل مینماید .

ازآنچه بیان شد معنی حدیث وارده ازابن عباس علیهما بهاء الله معلوم میشود که خبرداد که ان النبی علیه السلام کان یعالج من التنزیل شدة وکان یحرك شفتیه وانا احرکهما کما کان رسول الله یحرکهما) ویقینا هرمربی کاملی درهنگام جواب بافرادیکه قادربرفهم مسائل غامضه ودقائق مشکله نیستند بزحمت دچارمیشود واحساس لکنت زبان میکند ولب میجنباند این معقول نیست که بعضی از مفسرین صلصله وصوتی برای وحی تصورکرده اند زیراوحی صوت وصدائی ندارد که مشقت وزحمتی تولید کند واصولا وحی والهام الهی جزنزول آیات برصدورمنیره انبیاء ومرسلین چیزی نیست چنانکه قران مجید براین صراحت دارد :

" بل هوآیات بینات فی صدورالذین

بقیه درصفحه ٦٤

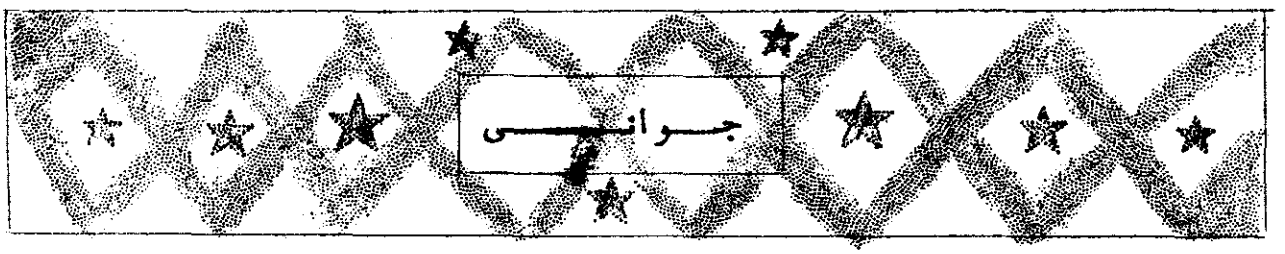

بشکست مارونق بازارجوانی — دل درسرپیریست خرید ارجوانی

آمدگه پیری وازین پس بگشائیم — درخواب مگردیده بدید ارجوانی

این عمر گرانمایه دریغاکه تلف گشت — وزکف بشدآن لؤلؤ شهوارجوانی

نیروی جوانی همه ضایع شد وصد حیف — فتحی ننمودیم به پیکارجوانی

ازماعملی لایق درگاه توایدوست — دردا که نشد ثبت بطومارجوانی

جهدی ننمودیم وبغفلت بفزودیم — چندانکه تبه گشت همه کارجوانی

آمد چوخزان پیری وبرباد فنارفت — باغ وچمن وگلشن وگلزارجوانی

دولت همه دربحرگهرخیزشبابست — نعمت همه درابرد رربارجوانی

ترسم که بخندند بمن تازه جوانان — گردرسرپیری کنم اظهارجوانی

روحانی ازاندیشه پیری چه خوری غم

دلشادکن ازخواندن اشعار جوانی

((سیدغلامرضاروحانی))

فارسی و عربی

(محمود مجذوب)

" اگر از لغات مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان ومقصود روان چه تازی چه پارسی . اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی . . . . "

خوانندگان بسیار عزیز ، شاید شما هم بهنگام مذاکره وصحبت با متحریان حقیقت با این سئوال و ایراد آنان مواجه شده باشید که چرا حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی با وجود یکه ایرانی بوده ند آیات والواح واحکام وتعالیم خویش را بزبان قوم وملت خود یعنی فارسی نازل نفرموده اند و کتاب مستطاب اقدس وقسمتی از آثار مهمه حضرتشان بلسان عربی میباشد . هرچند این مطلب که صرفاً دارای جنبه زبان است فاقد اهمیت بوده وازجمله مسائلی است که ارتباطی به اساس متین شریعت الله وتعالیم ومبادی حیاتبخش این آیین نازنین ندارد ولکن از آنجاکه ما اهل بهاء بصریح قلم اعلی مأمور به تحری حقیقت ورافت کبری با همه اهل دنیا هستیم وباید حقایق این ظهور اعظم را بلسان شفقت بنفوس مستعده شرح وتوضیح دهیم لذا در این مقال سعی خواهیم نمود موضوع را بنحو اجمال توجیه واین سئوال وایراد را هم پاسخ گوئیم تا شما عزیزان روحانی که یقیناً ذوق وشوق تبلیغ امرالله را برسرد ارید حقیقت مسئله را بکمال صفا ومحبت بمتحریان حقیقت بیان نمائید ورفع اعتراض آنان فرمائید .

۱ــ این مسلم است که هدف ومقصد جمال اقدس ابهی از قیام برامرالهی استقرار صلح عمومی ودائمی واتحاد بین المللی در جامعه کل بشری وبالاخره تأسیس وحدت عالم انسانی در بسیط زمین میباشد وظهور حضرتشان ظهور کلی الهی است که بموجب بشارات واشارات انبیاء ومظاهر مقدسه الهیه برای استقرار عدل اعظم الهی در جامعه بنی آدم ورفع تعصبات واختلافات واوهام موجوده بین ملل واقوام مختلفه عالم واقع شده است ومخاطب تعالیم واحکام ومبادی نجاتبخش آن موعود کل امم جمیع اهل عالم میباشند نه قوم وملتی مخصوص وهمین واضح وآشکار معلوم است که تکلم جمال قدم به لسان همه اقوام وملل عالم که عدد انها بسیار زیاد است امری غیر معقول ومخالف مقصد اصلی که وحدت عالم انسانی است بنظر میرسد وبدون شك همانطورکه پیغمبر اکرم با وجود آنکه فقط بلسان عربی تکلم فرمودند قرآن کریم بهمراه تمدن اسلام در بین سایر اقوام وملل عالم مانند ایران وروم وغیرها نفوذ وتمکن یافت در مستقبل ایام هم که بنا بمشیت نافذه الهی نسمهضت روحانی وبین المللی بهائی در سراسر عالم مستقر شود وسلطنت روحانی وظاهری جمال مبارك در بسیط غبراء تأسیس گردد آیات وآثار مشحون از حقایق وتعالیم سامیه این ظهور اعزاعلی در تمام نقاط جهان منتشر شده وهمه اقوام وملل عالم از خوان نعمای بیکران الهی بهره مند

خواهند شد وباتوجه باینکه یکی ازتعالیم ومبادی اساسیه این آئین نازنین وحدت لسان وخط میباشد در — مستقبل ایام وپس ازتأسیس مدنیت لاشرقیه ولاغربیه الهیه جمیع آثاروآیات مقدسه این ظهوراعزامنیع صمدانی بلسان عمومی وبین المللی ترجمه شده ومورد استفاده جمیع اهل عالم قرارخواهد گرفت کما اینکه هم اکنون بسیاری ازآثارمبارکه این ظهوراعظم بلغات مهمه عالم وزبانهای مختلفه ترجمه ومورد استفاده اقوام وملل متعدده قرارگرفته است .

۲— شریعت مقدس اسلام آخرین ظهورد رسلسله ظهورات گذشته است ونهضت روحانی وعمومی بهائی پس ازاسلام ودربین امت اسلام ظاهرشده است و لسان مذهبی عموم ملت اسلام درهرمملکتی که باشند عربی است واین ظهوراعظم هرچند موعود همه ادیان و جمال قدم ظهورکلی الهی میباشند ولی بالاخص موعود عالم اسلام بوده ودرمحیط ایران که کشوری اسلامی است ظهورحضرتشان واقع شده است لذا جمالمبارک که آثاروآیات وکتب والواح متعدده لاتحصی نازل فرموده اند قسمتی ازآثارمبارکه خود رابلسان مذهبی ملت اسلام ومردم ایران یعنی لسان فصیح عربی نازل فرموده اند ولی ازآنجاکه بنای این آئین نازنین بر تحری حقیقت وتحقیق درمسائل نهاده شده است وبرای اینکه مردم ایران که حامل لوای امرالله بوده اند ازفهم ودرک حقایق وتعالیم این ظهورملکوتی بلسان عربی محروم نشوند وقیام به تبلیغ نمایند لذا آن منبع حکمت ورافت کبری بسیاری ازآیات والواح مبارکه خود رابلسان فارسی نازل نموده اند تافهم حقایق عالیه این آئین دلنشین وتبلیغ وترویج وتفهیم آنها بوسیله مومنین اولیه میسر ومقدور باشد . البته باید باین نکته هم توجه داشت که پس ازتسلط اعراب برایران وتأسیس تمدن اسلام زبان فارسی کاملا تحت تاثیرلسان عربی قرارگرفته وبهنگام طلوع شمس حقیقت ازافق ایران اکثرلغات واصطلاحات وحتی طرزجمله بندی عربی درزبان فارسی بکارمیرفت بطوریکه نامه های سیاسی ومعمولی افراد هم که بصورت ظاهربزبان فارسی نگاشته میشد باندازه ای لغات واصطلاحات عربی درآن بکارمیرفت که فهم آنها برای افراد معمولی مشکل مینمود همچنین اکثرکتب ورسالات علمی وفلسفی آنزمان بلسان عربی تحریرمییافت وتسلط باین زبان شرط لازم تحصیل مراتب عالیه علم ودانش ودلیل وراهنمای فضل وکمال بود . بنابراین میتوان گفت که لسان عربی نه تنها زبان مذهبی ملت ایران بوده بلکه زبان علم وفلسفه این ملت نیزمحسوب میگردید

۳— هدف ومقصد مظاهرمقدسه الهیه ازانزال آیات واظهاربینات وتحمل زحمات ومشقات هدایت وارشاد عباد وتأسیس فضائل وکمالات عالیه اخلاقی بوسیله وضع وتشریع اصول وقوانین ونظاماتی است که منطبق بااحتیاجات زمان بوده وعامل بانها سعادت مادی ومعنوی افراد انسانی راتامین نماید وما اهل بهاجمال اقدس ابهی رامظهرکلی الهی واعظم مربی عالم انسانی شناخته اصول ومبادی واحکام وتعالیم آسمانی حضرتش رایگانه داروی شفابخش آلام و — اسقام مزمنه جامعه بشری میدانیم بحال این اصول واحکام عالیه روحانی وحقایق بدیعه اجتماعی که جمال قدم جل اسمه الاعظم وضع وتشریع فرموده اند بهرلسانی بیان واظهارشود محبوب ومطلوب صاحبان عقول سلیمه وکافل سعادت وترقی افراد بشرخواهد بود زیراخط وزبان وسیله تفهیم وتفهم مطالب ومقاصد میباشند واین کاربالنسبه ازهرلسانی ساخته است چنانچه جمال قدم دریکی ازالواح مبارکه دراین باره چنین میفرمایند قوله تبارک وتعالی :

" . . . . . دربارهٔ زبان نوشته بودید تازی وپارسی هردونیکواست چه که آنچه اززبان خواسته اند بی پردن بگفتارگویندهٔ است واین ازهردومیآید وامروزچون آفتاب دانش ازآسمان ایران آشکار وهویدااست هرچه این زبان راستایش نمایند سزاواراست . . . . "

۴— ما اهل بهابرطبق مندرجات کتب وصحف مقدسه الهیه وآثاروالواح مبارکه این ظهوراعظم

مظاهر مقدسه الهیه راکه مرایای تمام نمای صفات وکمالات الهیه اند برکرسی یفعل مایشاء جالس وبر عرش یحکم مایرید ساکن میدانیم وآنانرا مخازن اسرار الهی ومهابط وحی صمدانی میخوانیم ومعتقدیم که پس ازتحری حقیقت وعرفان مظهرالهی اطاعت وانقیاد کامل ازدستورات تعالیم ملکوتی اووتسلیم شدن محض درمقابل اراده غالبه حضرتش برهرفرد مؤمن متمسکی لازم وواجب است بنابراین اگرباد لائل کافیه وبراهینی شافیه مظهریت کلیه جمال اقدس ابهی برما واضح وهویدا گردد دیگرمجال ایراد واعتراض درمسائل جزئی وفرعی برای ماباقی نمیماند وحضرتش بنا براراده غالبه الهیه وحکمتهای بالغه ربانیه احکام وتعالیم آسمانی خود رابهرلسانی که اراده نماید نازل میفرماید چون واچرا وایراد واعتراض معقول ومنطقی نخواهد بود .

انتهی .

بقیه ثم ان علینا بیانه

اوتوالعلم ومایحجد بایاتنا الا الظالمون" سوره العنکبوت ٤٨ و" نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین وانه لفی زبر الاولین" سوره الشعراء ١٩٣ الی ١٩٦

این خیالات وهمیه وتصورات ذهنیه شبیه بافکار گوناگون است آیا وحی الهی که بنابرتعبیرپیشوایان اهل سنت وجماعت که کلام قدیم وتنزیل کریم است سلسله به زنجیروی آوازجرس است که برطبق بعضی ازاخبارضعیفه وافکارسخیفه که قبولی ازآن بر خیزد واهتزی تولید کند . اینجاست که باید برتفاسیر برده گروهی ازعلماء ادیان افسوس خورد وتاسف برد که بدین وسیله وبااین چنین تاویلاتی باب اعتراض مخالفین راگشاده اند ومعترضین برآیات الهیه رامجال تعرض داده اند تابجائی که کتبی مانند " مقاله فی الاسلام " دررد براسلام تالیف یافته است (گرچه همه اعتراضات مولف وشارح بتفاسیرمفسرین

بقیه استعداد نهفته

که ازفم سلطان قدم درکتاب مستطاب ایقان نازلشده دقت شود بکلی این شبهه زائل واین اوهام واشباح دیگرارواح راوسوسه نخواهد نمود قوله جل بیانه :

" ازجمله انبیاء نوح بود که نهصد وپنجاه سال نوحه نمود وعباد رابوادی ایمن بروح دعوت فرمود واحدی اورا اجابت ننمود" " . . . بعد ازنوح جمال هود ازشرق ابداع مشرق شد قریب هفتصد سنه اوازید باختلاف اقوال مرد مرا برضوان قرب ذی الجلال دعوت نمود وچه مقدار بلایاکه بشل غیث هاطل برآنحضرت بارید تاانکه کثرت دعوت سبب کثرت اعراض شد وشدت اهتمام علت شدت اغماض گردید . . . .

البته هیکل صالحی ازرضوان غیبی معنوی قدم بیرون نهاد وعباد رابشریعه قرب باقیه دعوت نمود وصد سنه اوازید امرباوامرالهی ونهی ازمناهی میفرمود ثمری نبخشید واثری ظاهرنیامد . . . " انتهی

پس بهرتقدیر بیرباید استقامت نمود وجمیع وسائل مثبت گروید وازطول مدت اقامت وعدم اقبال ناس بهیچوجه مایوس نشد تابعون وقوه واراده الهی این استعداد نهفته درارا ضی قلوب بهمت باغبانان کامل که مهاجرین مخلص ومومن هستند بعرصه خلود آید واین حبه های معدوم خرمنها مشهوربار ارد انوقت است که جمیع این خدمات وزحمات ومحرومیتهاکه تحمل نموده ایم ورنجهائیکه برخود هموارکرده ایم فراموش وحتی درایندهٔ سبب افتخار خواهد شد " ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة "

راجع است چه بسا شمنیها وبیگانگی ها در بین ادیان ومذاهب ظاهرشده وبکشتارها وجنگهای مذهبی منجرشده است

پروفسور بوزانی در ایران

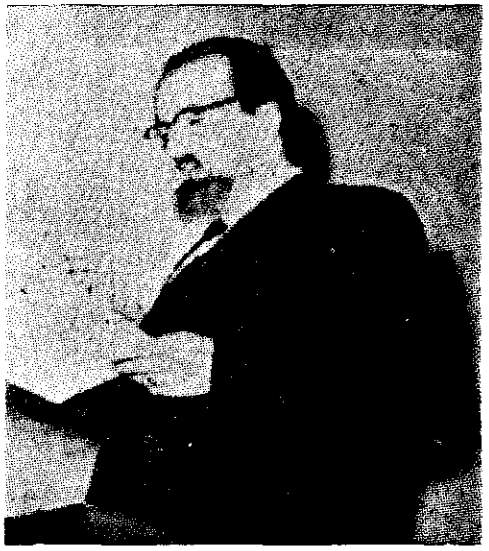

در اردیبهشت ماه امسال یکی از اجلای دانشمند اروپائی بایران مسافرت کرد که شخصیت ومقام علمی او در جامعه خارج باعث افتخار جامعه ما است . این دوست فاضل جناب پروفسور الکساندر بوزانی استاد کرسی زبان فارسی در دانشگاه ناپل ایتالیاست که باتفاق خانمشان در مراجعت از پاکستان چند روزی را بنابدعوت وزارت فرهنگ ودانشگاه طهران در ایران بسر برد و روز ۷ اردیبهشت ماه از طهران عازم تبریز شدند که پس از توقف کوتاهی در آنجا شهر باروپا مراجعت نمایند .

xxxxxxxxxxx

کسانی که ایشان را ملاقات کرده اند ودر کنفرانسهای ایشان حضور یافته اند معتقدند که ایشان فارسی را بشرینی وروانی یکنفر ایرانی وعربی را به فصاحت وملاحت یکنفر عرب زبان تکلم میکنند ومخصوصا در مورد فارسی بد شواری میتوان ایشانرا بایک ایرانی فارسی زبان تمیز داد . اطلاع بر ترجمه احوال ونظریات ایشان از این نظر برای جوانان عزیز ما لازم است که ایشان علاوه براینکه مستشرقی معروف ودارای مقام وشخصیت علمی میباشند در ایتالیا صدر خدمات ارزنده از جمله عضویت محفل مقدس ملی بهائیان ایتالیا وسویس بوده در سن ۲۸ سالگی از یک خانواده کاتولیک در اثر تحقیق وتحری حقیقت با مر مبارک مؤمن شده اند .

جناب پروفسور الکساندر بوزانی در سال ۱۹۲۱ (۳۹ سال قبل) در یک خانواده کاتولیک متصوف در رم متولد شده دوره طفولیت واوائل جوانی خود را در محیط مسیحیت گذرانده اند — پس از طی تحصیلات مقدماتی در رشته ادبیات (قسمت السنه شرقی) در دانشگاه رم به تحصیل مشغول شدند وباگذرانیدن دوره دکترا ونوشتن رساله ای بنام (سبک نثر فارسی) در سال ۱۹۴۳ از دانشگاه مزبور با خذ درجه دکترا نائل آمدند .

ایشان بعد از تحصیلات خود بسمت دانشیار السنه شرقی دانشکده ادبیات دانشگاه رم منصوب ومشغول کار شدند ضمنا ریاست شعبه فارسی وافغانی رادیو رم را برعهده داشته ومتصدی شعبه شرقی کتابخانه (اکادمی ملی ایتالیا) که بنام (LINCEI) موسوم است نیز بوده اند .

بعد از چند سال بسمت استاد کرسی زبان فارسی

در دانشگاه ناپل منصوب شدند وچون اوقات ایشان کفاف نمیداد شغل های سابق را رها کردند واکنون بجز شغل استادی مشغول مطالعات علمی ومسافرتهای مختلف برای ایراد کنفرانس وانجام خدمات امریه در تشکیلات امری ایتالیا میباشند .

ایشان چند سال است با دختری از یک خانواده بهائی ایتالیائی بنام (السا اسکو ؟) ازدواج کرده ودر مسافرت اخیر خانمشان را نیز بهمراه داشتند .

جناب پروفسور بوزانی دوازده زبان راکه عبارتند از : ایتالیائی ـ فرانسه ـ انگلیسی آلمانی ـ اسپانیولی ـ روسی ـ عربی فارسی ـ ترکی ـ اردو ـ لاتین وپهلوی میدانند وبه سایر زبانهای اروپائی وبعضی اززبانهای قدیمه شرقی نیز آشنائی دارند . ایشان در مطالعات شرق شناسی خود کتب متعددی را اززبانهای شرقی بایتالیائی ترجمه کرده وبرکلیه آنها حواشی ومقدمه وتعلیقات وتوضیحات نوشته اند که ازجمله : قرآن مجید (ازعربی) جاوید نامه اقبال ـ منتخبات اشعار اقبال (ازفارسی واردو) رباعیات خیام ـ اشعار ابن سینا ـ متون ـ زردشتی (ازپهلوی) میباشد ونیز رساله دکترای خود را بنام (سبك نثر فارسی) وکتابی راجع به ادیان ایرانی تحت عنوان (از زردشت تا بهاء الله) نوشته اند که فصل آخر آن درباره ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله میباشد ونیز تاریخ ادبیات فارسی تدوین نموده اند که به ۸۰۰ صفحه میرسد غیر از ترجمه وتالیف این کتب حاصل مطالعات وتحقیقات و تتبعات خود را در زمینه شرق شناسی بصورت مقالات متعدد ومفصلی در مجلات مختلفه علمی ایتالیا واروپا انتشار داده اند .

ایشان بعد از تحقیق ومطالعه (که شرح آن خواهد آمد) در سال ۱۹۴۹ بامر مبارك ـ ایمان آورده واز آن تاریخ تاکنون همیشه در تشکیلات ملی ومحلی ایتالیا مصدر خدمات مختلفه بوده اند که ازجمله عبارتند از :

عضو محفل مقدس روحانی ملی ایتالیا وسویس
عضو محفل مقدس روحانی رم ـ عضو لجنه ملی تبلیغ ایتالیا ـ مسئول تهیه وتنظیم اخبار امری ایتالیا ـ عضو فعال لجنه ترجمه آثار امری ایتالیا ـ ودر سایر لجنات ملیه ومحلیه ایتالیا نیز عضویت داشته بخدمت مشغولند . ایشان گاهگاهی به سویس وآلمان وبعضی ممالك دیگر اروپائی مسافرت مینمایند وکنفرانسهای تبلیغی میدهند وبعد ازایمان بامر مبارك در کلیه کنفرانسهای علمی وغیر امری خود وهمچنین در کلیه کتابها ومقالاتی که نوشته ویا ترجمه کرده اند در همه جا اشاراتی به ظهور امر مبارك در ایران وتعالیم ومبادی امریه نموده اند ازجمله در کنفرانس علمی مهمی که چندی قبل در یك مجمع علمی در آلمان منعقد شده بود نطق مبسوطی درباره (ریشه های فرهنگی ایران) ایراد نمودند ودر پایان کنفرانس اشاره به ظهور امر مبارك نموده خدمات احبا را به ایران ستودند ومبادی امریه را تشریح وتوجیه نمودند ونیز چندی قبل در (دائرة المعارف کاتولیك) که از کتب معتبر کاتولیك ها است مقاله ای درباره امر مبارك ومعرفی آن نوشته اند که چاپ ومنتشر شده است فی الحقیقه ایشان مصداق بیان مبارك :

" طوبی لکم یا معشر العلماء فی البهاء ..... "

میباشند .

ایشان بواسطه مطالعات وتألیفات ذیقیمت خود درباره شرق نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورهای شرقی مانند هندوستان پاکستان افغانستان عراق مورد احترام بوده در مجامع علمی وفرهنگی این ممالك بعنوان یك مستشرق

برجسته ودانشمند معروف وموصوف هستند . ازجمله اخیراً قبل ازمسافرت بایران بدعوت وزارت فرهنگ پاکستان سفری بمدت سه هفته به پاکستان نموده در دانشگاههای کراچی لاهور راولپندی کنفرانسهائی درباره مذهب تمدن وفرهنگ مشرق زمین ایراد نموده که مورد توجه مقامات دولتی وفرهنگی این کشورواقع گردیده وبدریافت مدال طلای (امتیاز) ازپرزیدنت ایوب خان رئیس جمهورپاکستان نائل شده اند .

جناب پروفسوربوزانی تاکنون سه باربشرق و ایران مسافرت نموده اند باراول درسال ۱۹۵۰ میلادی ازراه بغداد کرمانشاه همدان بطهران آمده ومدت ۲۰ روزدرطهران اقامت داشتند دفعه دوم بدعوت دانشگاه طهران بایران آمده مدت سه روزدرطهران توقف نمودند ودردانشکده ادبیات کنفرانسی تحت عنوان (اسلام ایران وایتالیادرقرون وسطی) دادند که مورد توجه محافل علمی وفرهنگی واقع گردید سومین مسافرت ایشان بایران دراواخرفروردینماه امسال درمراجعت ازپاکستان بود که بنابه ماموریت نیمه رسمی ازطرف موسسه زبانهای شرقی رم برای توسعه وبسط روابط فرهنگی ایتالیاباکشورهای شرقی وبنابدعوت وزارتفرهنگ ودانشگاه طهران چند هفته درایران اقامت داشتند وبه شهرهای شیرازواصفهان وطهران مسافرت نموده ودردانشگاههای این شهرهاکنفرانسهای متعددی درباره مطالعات ایران شناسی بزبان فارسی دادند ازجمله درطهران درتالارموزه ایران باستان کنفرانسی تحت عنوان (تصوف درایران وایتالیا) دادند وازطهران عازم تبریزگردیدند که دردانشگاه آنجانیزکنفرانسهائی ایراد نمایند .

چون مدت اقامت ایشان درطهران کوتاه بود وبواسطه اشتغالات زیاد ملاقات ایشان با کلیه احبای طهران میسرنبود روزچهاردهم اردیبهشت ماه درجلسه ایکه ازطرف لجنه جوانان طهران منعقد شده بود باتفاق خانمشان شرکت کرده با دانشجویان بهائی وعده ای ازاحباء آشنائی حاصل کردند دراین جلسه طی نطق مبسوط وجالبی که بزبان فارسی سلیس وشیرین وپرازلطیفه ها وضرب المثل های فارسی بود درباره شرح حال ایمان بامرمبارک، مسافرت های خود اهمیت تشکیلات دیانت بهائی ووضع امردراروپا ایراد نمودند ودرپایان سخنان خود به سئوالات بعضی ازحاضرین که ازوضع امردراروپا میپرسیدند جواب دادند .

×××××××

برای اینکه خوانندگان عزیزآهنگ بدیع ازنظریات وشرح حال این دوست دانشمندغربی که بدون شک یکی ازشخصیت های برجسته وسرشناس علمی وفرهنگی درجامعه غرب میباشند اطلاع پیدا کنند چند سئوال ازایشان بعمل آمد وجوابهائی دادند که ذیلاً بنظر دوستان عزیزمیرسد :

بدواً ازایشان سئوال شد : درچه تاریخ وبچه وسیله بامرمبارک آشنا شدید لطفاً شرح تصدیق خود رابیان فرمائید ؟

جواب دادند : بطوریکه میدانید دریک خانواده کاتولیک متولد شده وپرورش یافته ام ولی پدرم ازکاتولیک های متعصب باصطلاح (قشری) نبود بلکه ازکاتولیک های عارف منش بود که به (کاتولیک متصوف) میتوان تعبیرنمود . واین روح وافکار عرفانی ازاوان کودکی درمن وجود داشت واولین آشنائی من باامرمبارک ازطریق مطالعه کتب خاورشناسانی مانند : ادواربراون وموسیو نیکلاوامثالهم بود که راجع بامردرکتب خود مطالبی نوشته اند سپس کتب امری مانند کلمات مکنونه وهفت وادی وبهاء الله وعصر جدید (اسلمنت) رامطالعه کردم وچون دوکتاب اول دارای جنبه های عرفانی غنی وقوی بودند درمن تاثیرزیادی کردند ومرابه تفکروتعمق بیشتردرباره امرمبارک واداشت وپس ازآن چون رئیس قسمت السنه شرقی کتابخانه آکادمی ملی ایتالیابودم سایر

کتب امریه رابتدریج مطالعه کردم . البته سابقا دیانت بهائی را ازنظریکنفرمحقق خاورشناس نه بعنوان یك نفرمبتدی حقیقت مطالعه میکردم .

درآن موقع نسبت به تشکیلات و سنت‌های پیچیده و بیروح کاتولیك بدبین بودم وخیلی ازکلمه (تشکیلات) که در اصطلاح امری نیزاسم برده میشد گریزان بودم وعبارت دیگریك نوع "حساسیت" نسبت به "تشکیلات" داشتم تااینکه باایادی امرالله جناب دکترجیاگری علیه بهاء الله که بتازگی ازامریکا بایتالیا امده بودند آشناشدم وایشانرابعنوان یك فرد بهائی (زنده) شناختم .

مایه ای که ازمطالعات کتب امری داشتم وآشنائی وملاقات های متعدد باجناب دکترجیاگری درمدت سه سال رفته رفته مرابرای اقبال بامرمبارك آماده ساخت وایشان یك یك اشکالاتی راکه داشتم مرتفع نمودند تااینکه یکشب درمنزل ایشان بزیارت فیلم مسافرت حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فدا بامریکا نائل شدم .

زیارت این فیلم ومشاهده شخصیت عجیب ونافذ حضرت مولی الوری چنان اثری درمن گذاشت که حالم منقلب شد وبنحوی متاثرشدم که مدتی گریه کردم . . این آخرین ضربه درسال ۱۹۴۹ بودکه بامرمبارك ایمان آوردم وجزواحبای ایتالیا محسوب گردیدم .

چون قبل ازاقبال بامرمبارك دارای تمایلات چپی بودم وبدرم که یك مرد مذهبی بود همیشه ازاین بابت نگران بود بعدازاینکه فهمید بهائی شده ام وچون میدانست بهائیان ازمداخله درامورسیاسی وکشمکش ها احزاب متنوعه ممنوع میباشند خوشحال شد وخدارا شکرگفت .

ازوضع پیشرفت نقشه ده ساله درایتالیا واروپا سئوال شد جواب دادند . البته در اروپاقسمت هائی ازاهداف ازقبیل تاسیس محافل قدس وتشکیل مراکزامریه انجام شد وقسمت هائی باقیمانده که بایستی طی این دوسال باقیمانده انجام شود ومسلما" انجام خواهد شد ولی مشکلترین قسمت تزئید عده احباد راروپاست چون اروپائیان متاء سفانه حس ارزش مذهبی رافاقدند وتشکیلات روحانی بهائی ونظم بدیع رانمیتوانند درك کنند بعقیده کاتولیك ها تشکیلات یك نوع امروابسته به حکومت است وازروحانیت جدا است درصورتیکه بنظرمن بزرگترین امتیازدیانت مقدسه بهائی وجود تشکیلات اداری و(نظم بدیع) است که بوسیله حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء درجوامع مختلفه بهائی بنحومتحد الشکلی بمعرض اجرادرامده وهمانطورکه فرموده اند مبادی سامیه امریه ازمجاری تشکیلات جاری وساری است وبزرگترین سرموفقیت امربهائی داشتن تشکیلات منظم ودقیق ومتحد الشکل است ووظیفه ماست که باروپائیان اهمیت ومزیت (نظم اداری بهائی) رابفهمانیم .

سئوال شد : نظرپاپ ومقامات روحانی واتیکان وهمچنین مردم ایتالیادرباره امرچگونه است.

جواب دادند کاتولیك ها نسبت به کلیه مردم — (غیرکاتولیك) بدبین هستند وطبعا نسبت بهمه بهائیان هم که درزمره (غیرکاتولیك ها) قرار دارند خوشبین نیستند ولی بطورکلی مردم ایتالیا وسایرممالك اروپانسبت به مبادی سامیه امرالله ازقبیل وحدت عالم انسانی وصلح عمومی ووحدت نوع بشروامثاله علاقمند ند واصولا — مسیحیان ازنظرشباهت دوره حیات ومظلومیت وشهادت حضرت اعلی باحضرت مسیح نسبت بامر علاقه نشان میدهند اما حاضرنیستند غیرازحضرت مسیح دیگری رابه پیغمبری بشناسند .

سئوال شد : وضع آزادی امروتبلیغ در ایتالیاچگونه است ؟

جواب دادند طبق قانون اساسی ایتالیا (کاتولیك مذهب رسمی کشوروسایرادیان آزادند اما درکشوری که اکثریتش کاتولیك باشند مسلماآزادی عمل چندانی بامرنمیدهند وازنظر

قوانین کشوری تبلیغ دسته جمعی وتشکیل کنفرانسهای عمومی در ایتالیا آسان نیست ولی تبلیغ انفرادی مخصوصا در محیط دانشگاه میسر میباشد .

سئوال شد : بنظر شما چه موقع امر مبارک در ایتالیا خصوصا و در اروپا عموما بپیشرفت فراوان خواهد کرد ؟ جواب دادند : هنگامیکه بفرموده مبارک کلیه قبایل وملل وامم برضد امر قیام کنند ودر آنجا که میفرمایند : "امر عظیم است عظیم ومقاومت قبائل وملل شدید است شدید عنقریب ناله ترک وتاجیک واروپ و امریک بعنان آسمان بلند شود (مضمون بیان) وبنا بمصداق این بیان مبارک موقعی که امر مبارک بسمع قریب وبعید برسد وکلیه روسای ملل وفرق مختلفه بمقاومت وبرضد امر قیام کنند مسلماً یک نوع توجه وبیداری وهوشیاری در قاطبه مردم که اکنون یا از امر بی اطلاع هستند یا در صورت اطلاع — نسبت بآن بی اعتنا میباشند بوجود خواهد آمد واقبال نفوس متعدده روبازدیاد خواهد گذاشت .

سئوال شد : در ایتالیا چه آثار امری ترجمه شده است ؟ جواب دادند بطوریکه قبلا گفته شد این جانب عضو لجنه ترجمه آثار امری هستم وتاکنون کتاب مستطاب ایقان — منتخبات الواح خطابات — کلمات مکنونه — هفت وادی — مجموعه مناجات — دور بهائی — نظامات بهائی — بهاء الله وعصر جدید وتعداد کثیری از رسالات وجزوات تبلیغی بفرموده مبارک از انگلیسی توسط این لجنه ترجمه وچاپ ومنتشر شده است وکتاب مستطاب مفاوضات وتاریخ نبیل نیز در دست ترجمه است وقریبا منتشر خواهد شد .

از ایشان سئوال شد مسافرت های ایران چه اثری در شما داشته ونظرتان درباره احبای ایران چیست؟

جواب دادند : البته دیدن آثار تاریخی وباستانی ایران اثرات زیادی در من داشته استولی من قبل از اینکه یک مستشرق باشم یک فرنگی بهائی هستم وچون ایران موطن جمال اقدس ابهی جل ذکره الاعلی ومهد امرالله است برای من سرزمینی مقدس ومورد علاقه است ومنظر من ایرانیان که بوطن خود علاقه فراوان دارند بایستی قدر این مقام ومنزلتی را که جمال مبارک بکشورشان بخشیده وآنرا در شرق وغرب عالم بلند آوازه ساخته ونام ایران را بهمراه نام (بهائی) — باقصی نقاط عالم برده است بداند .

درباره احبای ایران بطوریکه میدانید اکنون عده زیادی از دوستان ایران در نقاط مختلفه ایتالیا مهاجرت نموده اند وباید اعتراف کنم که مابدون کمک واستقامت احبای ایران قادر بانجام اهداف وتاسیس مراکز جدیده نبودیم وباکمال مسرت عرض میکنم که اعضای محفل روحانی یکی از مراکز جدید التاسیس ایتالیا کلیه از مهاجرین ایرانی هستند .

از ایشان سئوال شد : اگر خاطرات جالبی از مسافرت های خود بایران دارید بیان فرمائید ؟

جواب دادند . زیارت بیت مبارک حضرت بهاء الله وملاقات با احبای ایران وشرکت در جمع کثیر احبا شیرین ترین خاطرات مسافرت من میباشد سپس نظری به خانمشان که در کنارشان نشسته بودند انداخته لبخندی زدند وگفتند خاطره دیگری را که هیچگاه فراموش نمیکنم اینست که ازدواج با خانمم از ایران در منزل یکی از احبای ایرانی پیدا شد وباعث شد که در مراجعت بایتالیا با ایشان ازدواج کنم واین خاطره مسلما تا آخر عمر در من باقی خواهد ماند .

در این هنگام یک نسخه از اولین شماره "آهنگ بدیع" را از طرف هیئت تحریریه بایشان هدیه کردم ونظرشان را درباره آن سئوال نمودم ایشان با علاقمندی بمطالعه وورق زدن آن پرداخته وگفتند من — سابقا هم آهنگ بدیع را مطالعه میکردم ومقاله ای در آن نوشته ام واکنون از اینکه میبینم این نشریه تجدید حیات نموده است بسیار مسرورم وامیدوارم — روزی نمونه چاپی ورنگی آنرا مطالعه کنم . بنظر من "آهنگ بدیع" بایستی مسائل ومباحث مختلفه را از نقطه نظر امر مورد تجزیه وتحلیل قرار دهد وبا استعانت از فضلای امر نظر امر مبارک را درباره مسائل مختلفه علمی

بقیه در صفحه ۷۱

دکتر آرتور تی جرسیلد
استاد دانشگاه کلمبیا

علم وعقل و دین

ترجمهٔ مسعود رضوی

دکتر ارتور تی جرسیلد Dr. Arthur T. Jersild استاد روانشناسی دانشگاه کلمبیا یکی از متحققین بنام ومراجع روانشناسی امریکا است تألیفات نفیس وی در بسیاری از دانشگاههای کشورهای انگلیسی زبان بعنوان کتب درسی وماخذ تحقیق بکار میرود. باآنکه جرسیله نیز مانند اکثر روانشناسان عصر حاضر مبنای تتبعات خود را بر فلسفه ماتریالیسم پایه گزاری کرده است مع الوصف لحن کلی کلام او این فلسفه را نمی پسندد وهرجا که مطلب اقتضا کند حدود وثغوری را که علوم ناقصه بشری ایجاد کرده است زیر پا میگذارد وبی پروا گفتنی ها را میگوید.

اهمیت مقاله ای که در اینجا ترجمه ونقل میشود در این است که نویسنده یکی از علمای ذیصلاحیت ودارای اظهار نظر در مطالب مؤثر در روح ونفس انسانی است. بی شبهه نظر یک روانشناس درباره دیانت ومعنی آن برای بشر صائب تر وقاطع تر از نظر مثلاً یک نفر عالم فیزیک است. تصور میرود این نکته برای جوانان درخور توجه وامعان نظر خاص باشد. اینک بازگردیم بترجمه مقاله:

xxxxxxxxxxxxx

بعضی از جوانان سرگردان مانده اند که آیا بین علم ودین اختلافی اساسی وجود دارد یا نه. گروهی بین دین وعقل یا بین علم وعقل قائل بوجود اختلاف شده اند چنانکه گوئی آدمی باید از آن میان یکی را انتخاب کند نه هردو را.

وقتی که نگارنده جوان بوده بعضی از استادان دانشگاه وکشیشش ها اصرار داشتند که هرکس باید از علم ودین یکی را برگزیند ودیگری را ترک گوید بخلاف این عده جمعی دیگر برآنند که عدم قبول موافقت علم ودین یا عقل ودین بعنوان عوامل غیرقابل تطبیق چیزی جز تحریف وسوء تعبیر معنی علم یا دین نیست. دانشمندی که بدین میتازد یا روحانئی که با اکتشافات علمی می ستیزد غالبا هریک شک ریب هائی را که در وجود ایشان رخنه کرده است برملا می کنند این اشخاص احتیاجی شدید بحق جلوه دادن خود وباطل معرفی کردن دیگران احساس میکنند وهرگاه که بحث علم ومذهب درمیان آید میکوشند تا احساس خود را با بیان حقانیت یا بطلان علم یا دین ارضا کنند.

مک موری Mc Murray میگوید که هرچه عالمی در تفکر علمی تعمق وتبحر بیشتری کسب کند وهرچه متدینی در اعتقاد بمذهب صادق تر وخالص تر باشد هنگام قضاوت درباره معتقدات دیگران کمتر باتخاذ رویه توهین آمیز ومرجح شمردن خود بر دیگران مبادرت

خواهد جست . باعتقاد مکموای تنها عالم یاروحانی خام وعاری از سعه صدر در معتقدات خویش متحجر میشود . دانشمندان فهمیده و پخته از خضوع بهره کافی دارند وعقائد علمی رابطور آزمایشی قبول میکنند . آنها بروسعت دنیای مجهولات بشری پی برده اند .

کسی نیزکه در دیانت راسخ وثابت قدم است کمتر باد انشمندان وهمکیشان خود در رقول مجادله میکند زیرا مرد مانی که در عقیده خویش راسخترند حقیقت را در هرشکل وقالب که باشد وبزبان هر کس که بگذرد می شناسند وتحمل میکنند .

دانشمندی که براستی در راه طلب وتحقیق سیروسلوك میکند وتنها در پی آن نیست که رنجهای ناشی ازعقده های روحی خود راباکشف وثبوت فلان نکته فرونشاند هرچه در راه خود جلوتر رود بسا مسائلی بغرنج تر وپیچیده تر مواجه خواهد شد وهرچه بمرزهای دانش نزدیکتر شود بروسعت ماوراء مطلع آن آشناتر خواهد گشت وحتی هنگام تعمق وتأمل در معلومات ودانشهای حاصله نیزاز تعجب وحیرت در معنی آنها خود داری نتواند کرد وناگزیزاز خویشتن خواهد پرسید غایت قصوی یامعنی نهائی دانش من چیست وچرا بااینهمه اشتیاق بدنبال تحقیق تکاپو میکنم دانشمندی که بمرحله غور در معانی اشیاء میرسد ودرباره معنی نهائی پدیده های زندگی یا محتملا ارزش وغایت قصوای علوم بررسی واستنتاج میپردازد ناچار بامرد خدا همداستان خواهد شد که اونیزد رسلوك خویش بدنبال معنی وارزش مقصود نهائی سلوك میکند .

ای پسر خاك

براستی میگویم غافلترین عباد کسی است که در رقول مجادله نماید وبرادر خود تفوق جوید . بگوای برادر ان باعمال خود رابیارائید نه باقوال

بقیه پروفسور بوزانی

ادبی — تربیتی — هنری — روانی — اقتصادی وفلسفی عصر حاضر مورد موشکافی وتدقیق وتحقیق قرار دهد واین جانب بسهم خود حاضر بهمکاری بانشریه شما میباشم .

دریایان سئوال شد . آیا پیامی برای احبای ایران عموما وجوانان بهائی خصوصا ندارید که بوسیله "آهنگ بدیع" بفرستید ؟ جواب دادند خواهشمندم مترجم وبیان اشواق قلبیه این جانب وخانم به کلیه احبای هموطن جمال اقدس ابهی باشید وازقول من به جوانان بهائی بگوئید بظواهر فریبنده تمدن دنیای غرب که ثمره آن خسران ووبال است فریفته نشوند بلکه بایستی بکسب علوم وصنایع ومعارف نافعه همت گمارند ودر ظل امر مبارك افرادی مومن متأزر جسته ومفید برای عالم انسانی گردند .

درحالیکه ازملاقات بااین دانشمند غربی که به شیرینی بلسان نور تکلم مینمود خاطره فراموش نشدنی در ضمیرم باقی گذاشت با ایشان وخانمشان خداحافظی کردم .

طهران — اردیبهشت ۱۳۳۶

ستاره روشن

دراول شب ستاره درخشنده ای که تازه طلوع کرده بود بنظر انور رسید خادم حضور را صلا زده فرمودند " بیائید به بینید چه ستاره روشنی است من میخواهم احبای جمال مبارك مثل این ستاره روشن باشند .

بدایع الاثار جلد دوم

xxxxxxxxxx

شرح حال روح الله حق‌پژوه

در سال هفتاد و سه بدیع از پدر و مادری بهائی و مؤمن (جناب متصاعد الی الله هرمز دیار و خرمن خانم حق پژوه) در یزد طفلی پا بعرصه وجود گذاشت که نام وی را روح الله نهادند این کودک از طفولیت دارای روحی قوی و اخلاقی سلیم بود. روح الله تا ۱۰ سالگی در تحت توجهات پدر و مادری روحانی معلومات صوری و معنوی را تا سرحد امکان فرا گرفت و پس از اتمام تحصیلات دوره اول متوسطه در کارخانه ریسندگی درخشان یزد — مشغول کار شد و در اثر استعداد و لیاقت و حسن سلوک و صمیمیت و صداقت خالصانه مورد توجه کارفرمایان علی الخصوص مهندس آلمانی کارخانه که در آن زمان دارای اهمیتی مافوق تصور بود قرار گرفت و پس از شروع جنگ بین‌المللی دوم و خروج اتباع آلمانی از ایران کلیه امور کارخانه — تحت نظر و مراقبت جناب روح الله که در مدتی قلیل بکلیه امور آن وارد شده بود اداره میشد البته میزان علاقه و افکار کارگران کارخانه که اکثراً از مسلمانان متعصب یزد بودند نسبت باین جوان زردشتی نژاد بهائی بقدری بود که خود مبحثی است جداگانه و موضوعی است تعجب آور.

در سن ۹ زسالگی بطهران عزیمت نمود و قبل از موعد مقرر او طلبانه وارد خدمت وظیفه گردید و در این مرحله نیز با استعداد ذاتی و روح تواضع و صفای قلب خویش بر صفحات قلوب عده بیشماری از آشنایان دوره خدمت خود اثر نیکو و فنا ناپذیری بیادگار گذاشت ولی فصل تازه و در حقیقت سومین دوران پر افتخار زندگی ایشان که سراسر حاکی از روح خود گذشتگی و فداکاری و روحانیت میباشد از هفده سال قبل آغاز گردید یعنی موقعی که فرمان صریح و مطاع یگانه مولای اهل عالم حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر الفدا مبنی بر لزوم واهمیت هجرت یاران صادر گردید. ماین جوان ۲۰ ساله نیز که قلبی مملو از محبت الله داشت پشت پا بزندگی پر شکوه و ظاهری خویش زد و هنگامی که شنید ابهریکی از نقاط لازم المهاجر زنجان احتیاج بمهاجر و افراد جانباز و صبور دارد بدون تأمل باتفاق پدر و مادر روحانی و فداکار خویش عازم ابهر گردید و هفده سال مابقی حیاتش در سبیل هجرت و تحمل صدمات در راجرای دستور مبارک مفتخر و مباهی گردید از آن ورود در آن دهکده با اینکه در بین نفوس متعصب بود ولی با سلاح اخلاق و صفات حسنه خویش چنان این مردمان متعصب را فریفته خود نمود که همه از دل و جان او را پرستش مینمودند و با اینکه او را بهائی و دشمن دین خود میدانستند ولی احترامش را لازم میشمردند معهذا مشکلات و موانع لاتعد و لاتحصی بکرات و مرات برای این خانواده ایجاد گردید چندین دفعه اشرار و سارقین برای سرقت اموال در نیمه شب بخانه ایشان مخفیانه

وارد شدند ولی موفق نگردیدند همچنین برای ویران نمودن خانه محقراین قافله الهی سه دفعه متعصبین محل رود حانه را باطراف منزلشان جاری نمودند ولی درهرسه نوبت اهل منزل باخبرشدند وازآن جلوگیری نمودند درسال ۹۰ ابدیع هنگامی که والد بزرگوارشان که ارقدمای بنام ومؤمنین اولیه یزد ومهاجر ابهربودند بملکوت ابهی صعود فرمودند ازلحاظ عدم وجود گلستان جاوید ووسائل لازمه کفن ودفن بآداب بهائی دچارمحظورگردیدند . جناب روح الله پس ازتلاوت ادعیه مبارکه وذکرالهی نزد آیت الله ابهرمیرود واجازه دفن پدررادریکی از اراضی دورافتاده که مخصوص غریبان ده میباشد اخذ مینماید . بااین ترتیب باشجاعتی بی نظیر شخصابا اصول وآداب بهائی آن متصاعد الی الله رامدفون میسازد .بعدازاین جریان تالی پی دربی تاکید میکردند که باید جناب روح الله وخانواده اش تبری نمایند والاچنین وچنان خواهند نمود وچند دفعه با بیل وکلنگ قصد نبش قبروخروج جسد رامینمایند ولی درنتیجه اعمال وکرداروصفات ممتاز ایشان علماء ومتنفذین محل اشراررانصیحت مینمودند .

اولین سال ورود ایشان به ابهرمصادف باپیش آمد شهادت شهدای شاهرود بود معاندین ابهرنیز که راضی نبودند بهائیان درآن نقطه بکررخنه نمایند بجناب روح الله وخانواده ایشان اخطارکردند که باید زودترآنجاراترک نمایند وبااندا ختن سنگ بداخل خانه وآلوده نمودن درب خانه ودکان بکثافات و الودگیهای شرم آور این جمع منقطع علی الخصوص روح الله راکه برای اتمام کارناچاربخروج ازخانه بود تحت فشارقرارمیدادند ولی جناب روح الله آن جوهرخلوص ووفابازبان قلب خطاب باین نفوس بیخبر میگفتند :

"ای گروه نادان من بفرمان مولای توانایم از طهران مهد تمدن وترقی مادی خارج ودراین هنگامه خرابه ود ورافتاده سکونت اختیارنموده ام بنابراین برای شخصی که بامورد نیوی وقعی ننهاده وحاضرنیست سعادت ابدی رابالذات فانیه که پشیزی ارزش ندارد معاوضه نماید خروج ازابهروترک نقطه مهاجرتی جز باشهادت ماامکان پذیرنیست وکوشش شمابلااثر خواهد ماند "آری درنتیجه وجود این روح آزاد و انقطاع وایمان قوی روزبروزاستقامت وی وخانواده اش افزوده گردید وصدمات چون شهد وشیرمذاقش گواراجلوه مینمود وهمواره چنین زمزمه میکرد که :

نیش تیرم زد وصد نوش بود شیرین تر
اگرازدست توبرسینه رسد پیکانم

بااین ترتیب معاندین تسلیم ومتذکرگردیدند وبتدریج ازخشونت خودکاستند وعندالاقتضاء بآنان القاء کلمه الله مینمودند ازجمله موقع تسلط حزب دموکرات آذربایجان برزنجان وابهرحزب مذکور مبادرت باخذ رای ازاهالی نمود روزی دونفرازافراد مسلح حزب که ملاحظه مینمایند روح الله ازدادن رأی خودداری نموده اند تحت الحفظ به نزد سردسته خود میبرند جناب روح الله درحالیکه لوح منیع مبارک حضرت عبدالبهاء راجع بعدم مداخله درامورسیاسیه راهمراه برده بودند بسردسته حزب اظهارمیدارند که من بهائیم وطبق امرمولایم ازمداخله درسیاست معذورم سردسته مذکوراظهار میدارد که رای یک نفرد رکارماتاثیری ندارد وایشان راآزاد مینمایند نیزمقارن وقایع سال ۳۳۴ روزی آیت الله معروف ابهرجناب روح الله راظاهرا بعنوان تعمیرتلمبه منبع آب بخانه اش دعوت مینماید ودرضمن ازعقیده ایشان استفسارمینماید ایشان باصراحت وشجاعت عقیده خویش رااظهار میدارند آیت الله مذکورازاومیپرسد چراعلنا تبلیغ نمینمائی درجواب میفرمایند من بعمل تبلیغ امرالهی مینمایم واخلاق ورفتارم بایستی مبین عقیده ومرامم باشد وبااین گفتگوهادرحالیکه مورد احترام آیت الله واقع میشود ازمنزل وی خارج میگردد مراتب فوق مختصری ازجریان برجسته دوره هفده ساله توقف جناب روح الله وخانواده ایشان درابهربود .

بقیه درصفحه ۷۸

خداشناسی در ادوار بشر (۲)

روح الله مهرابخانی

علمای آثار در ضمن بیان این حقائق گاهی نام انفوسی میبرند که در میان مردم جلوه نموده آنها را بخدای واحد وسائر مسائل الهی دعوت میکرده اند چنانکه در بابل شخصی بنام حامورابی یکبار بفکر افتاد که مردم را بخدای واحد بخواند و او میخواست مارد وك Marduc را خدای واحد قرار دهد . اما نوئیل در کتاب خود در ضمن بومیان امریکا کسی را بنام " تسزایورالت " نام برده که مدتها کوشیده تا آنها را بخدای واحد متوجه کند ولی موفق بدین امر نشد . این مطالب اهل تحقیق را بخوبی بدین حقیقت متوجه میسازد که همیشه عنایت الهی شامل بندگان بوده و نور حقیقت از قدیم الزمان در هر مکان تابندگی داشته .

عباس محمود عقاد دانشمند مصری مینویسد (جهانگردان نیز از کوتاه قدان افریقای مرکزی که در پست ترین مدارج توحش هستند نقل میکنند و میگویند که ایمان بخدای بزرگی دارند که بعقیدهٔ آنها خدای خدایان است و باز از بعضی از قبایل و اقوام متوحش که در جهالت صرف بسر میبرده اند معلوماتی بدست آمده که دلالت دارد براینکه قائل بعبادت اسلاف و نیاکان نبوده و مظاهر طبیعت را مسخّر روح عظیمی دانسته اند)

دکتر گوستاولوبون در تاریخ مشروح خود دربارهٔ مذهب اعراب جاهلیت مینویسد (اعراب اگر خدایان متعددی را میپرستیدند معذلك خیال معبود واحد هم در آنها وجود داشت و از برکت ترقی همین خیال بود که پیغمبر اسلام تمام آنها را متوجه بخدای یگانه نمود .

وهمین نظر را شهرستانی در ملل ونحل تائید نموده وعقیده دارد که اعراب حتی به حیات بعد از ممات نیز معتقد بوده اند چنانچه بعضی وقت مردن وصیت مینمودند که شترشان را نیز با آنها دفن کنند تا در موقع بعث وقیام بر آنها سوار شوند)

ودر قرآن کریم از لسان اعراب معاصر حضرت رسول یك جا در سوره " یونس نازل شده است قوله تعالی (ویعبدون من دون الله لا یضرهم ولا ینفعهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله) یعنی بت پرستان چیزهائی را بغیر خدا پرستش میکنند که نه نفعی ونه ضرری برایشان دارد ومیگویند که آنان شفیعان ما در نزد خدا هستند ودر سوره زمر میفرماید (ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی) یعنی ما بت ها را برای آن عبادت میکنیم که ما را بخدا نزدیك کنند .

باری از این مرحله چون بگذریم مرحلهٔ دیگری میرسد که عصر وحدانیت الهیه است در اینجا دین وفلسفه بکمك هم میشتابند یعنی در این زمان حضرت ابراهیم که مؤسّس وحدانیّت الهیّه بشمار آمده اند ظهور مینمایند درباره آنحضرت دو داستان در قرآن وتورات مذکور است وحاکی است که چگونه آنحضرت دو عقیده موهومه در پرستش ستارگان واصنام را زائل نمود درباره آنحضرت حکایت شده است که از افولیت بتحقیق در حقیقت الوهیت افتادند از جمله شبی در آسمان ستارگان درخشان را دیده فرمود اینها خدای منند چه

که بمن نورمید هند وچون صبح شد ستاره هاغارب شد ند غروب دیگرماه رادرآسمان دیده گفت یقیناً این خدای من است بعد چون آفتاب رادید ملاحظه کرد که نوراوازهمهٔ آنها بیشتراست فرمود یقیناً این خدای من است ولی آفتاب نیزغروب کرد ابراهیم فرمود اینها هیچکدام خدای من نتوانند بود چه که همه اسیر طبیعتند پس خدای من خدای قادری است که خالق همهٔ اینهاست. این حکایت چنانکه معمول کتب مقدسه است هرچند آنرا ابراهیم برای خود بیان میفرماید ولی مخاطب آن اُمتند یعنی این حاکی ازآنست که حضرت ابراهیم بدین استدلال قوم خودرا ازپرستش اجرام سماوی بازمیداشت. داستان دیگر درباره آنحضرت اینست که پدرباعموی اوست سازویا محافظ بت خانه بود روزی که مردم شهر بیرون رفته بودند پدر ابراهیم اورا مأمورحفاظت بت خانه کرد وبیرون رفت حضرت ابراهیم چون محل راخالی ازاغیار دید تبررا گرفته بت هارا تمام درهم کوفت سپس آنرابدست بت بزرگ داده بیرون رفت چون پدرش بازگشته آن وضع راملاحظه کرد ابراهیم رابازخواست نمود که چه کسی بت هارا شکسته ابراهیم فرمود می بینی تبردردست بت بزرگ است البته اوبدین کار مبادرت نموده چه که مردم آمده بت های کوچک راعبادت میکردند واین عمل اوراعصبانی نموده وبدین کار مبادرت کرده است. پدرش گفت اینها ازسنگ وآهن درست شده اند چگونه ممکن است اینکار رابتوانند کرد ابراهیم فرمود پس ازخود اوپرس که این کاررا که کرده است پدرش گفت اوکه نمیتواند حرف بزند فرمود پس چگونه شئی راکه خود ساخته اید که نه قدرتی دارد ونه میتواند حرف بزند پرستش میکنید دراینجا مطلب معلوم شد وابراهیم گرفتار آتش جهل وتعصب آنها گردید.

انبیائی که بعد ازحضرت ابراهیم ظهور فرمودند همه تابع همین اصل شریف بودند ومردم رابهمین امرعظیم دعوت میکردند ولی متاسفانه هنوزبشرراطاقت درک حقیقت الوهیت یعنی اینکه آن خداوند قدیرحقیقتی است فوق حقائق که نه تجسم یابد ونه بصفتی واسمی موصوف وموسوم گردد وجلوه وظهوراوبنحواکمل در هیاکل مقدسه الهیه است وفوق آن هرچه تصورشود جزاوهام ونقص افهام هیچ نیست یعنی ولود رتعبیرات انبیاء واولیاء مطالبی ازقبیل (السبیل مسدود والطلب مردود) (کلما میزتموه باوهامکم فی ادق معانیکم فهومخلوق مثلکم ومردود الیکم) موجود بود ولی آنچه دراین اوراق محل مطالعه است نوع فکرام وتاثیر مطالب آنها دراد وارمختلف است والاّ شکی نیست که انبیای الهی آن حقیقت را چنانکه شاید ستوده اند لذا ما میبینیم که خدای قدیرووحدانیت حضرتش درتمام ادوارانبیای سامی نژاد نیزآلوده اوهام وخرافاتی گردید واگرنفوسی نیزمخالف عقیده اکثریت مردم سخنی گفتند تکفیرگردیدند فی المثل قوم موسی یعنی یهود که اولین امت موجوده از سلسله سامی است بحسب ظاهرکتاب خدا راچنان تصورکردند که مثل انسان دارای حرکت وسکون و صفات سائره است ودرمقدمه کتاب مقدس شرحی موجود است که کیفیت ساخته شدن آدم بدست خدا درآن توضیح شده وبازشرحی ازاینکه خدا درباغ عدن گردش میکرد وآدم که چشمش باخوردن ازشجره خبروشربازشده بود اورا دیده خجالت کشید وخواست خود راپنهان کند خدا اورا دید وملتفت شد وبازخواستش نمود وبا شرحی دراین خصوص که خداوند درطور جلوه نموده وبا موسی حرفزد وسخن گفت وبعلاوه آن قوم باوجود آنهمه زحمت حضرت موسی درتربیتشان بالاخره جمعی بنای بت پرستی گذاردند وگوساله ای ساخته وداستان عجل مصریان راتجدید کردند

بقیه درشماره بعد

تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادی ازخود باقی نگذاشته اند. اغصان عموما یافوت نموده ویابعلت بیوفائی وعدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت مولی الوری وابراز کینه وعداوت نسبت به شخصی که بعنوان اولین ولی امرالله در آن سند مقدس تعیین وتسمیه گردیده ازطرف حضرت ولی امرالله ناقضین عهد ومیثاق معرفی شده اند.

اولین اثر درك این حقیقت که تعیین جانشینی برای حضرت شوقی افندی مقدور نبوده است ایادی امر رابه ورطه ناامیدی افکند حال که راهنما والهام دهنده وطراح مجهودات احبای الهی در جمیع اقالیم وجزائر پراکنده ودر دریاها دیگر قادر به انجام ماموریت ممتاز خود نخواهد بود برجامعه جهانی پیروان جان نثارش چه خواهد گذشت؟

با اینوصف چون ازاین ورطه تاریك در دوره حیات حضرت ولی امرالله که بتمامه مصروف فداکاری وخدمات بی نظیر گشته تمعن نمودیم رفته رفته قلب حزین ما تسلی یافت. ماخود میدانستیم که حضرت شوقی افندی اولین شخصی بودند که ایادی وجمیع احبای متفرق درعالم را متذکر میداشتند که ظهور حضرت بهاء الله قوی وذخائر ایمانی نوع بشر را چنان بحرکت آورده که بالمآل وحدت ملل واقوام ونصرت نظم جهان آرای الهیش را متحقق خواهد ساخت. دربرتو این استنباط جمع ایادی باکمال امتنان وشکرانه بمواهب لاتحصائی که حضرت شوقی افندی به اهل بها ارزانی داشته وچون میراث مرغوب جهت آنان باقی گذاشته اند متوجه گردیدند.

آیا مرکز جهانی امرالله بااعتاب مقدسه ومؤسساتش بکمال رزانت تأسیس نگردیده؟ وآیا امرالهی در ۲۵٤ مملکت ازممالك مستقله واقالیم تابعه مستقر نگشته؟ وآیا محافل ملیه وناحیه ای که طلایه بیت العدل عمومی محسوب اند در بیست و شش منطقه ازمناطق عظیمه قارات عالم براساس متین استوار نگردیده؟ آیا حضرت ولی امرالله قطع نظر ازترجمه های بی نظیری که ازآثار مقدسه امریه برای یاران انگلیسی دران باقی گذاشته اند شاهکارهای گرانبهائی در تبیین وتشریح آیات الهی که معرف بنای رفیع البنیان نظم سریع التکامل الهی وجامعه جهانی بهائی است بجهت ما بودیعه نگذاشته اند؟ وآیا حضرت ولی امرالله براساس رزین الواح مبارکه حضرت مولی الوری معروف بنقشه ملکوتی نقشه جهاد جهانی را برای ما طرح نفرموده اند که مساعی ومجهودات ما را تا سال ۱۹٦۳ رهبری وهدایت نماید؟ بعلاوه. آیا حضرت ولی امرالله با بصیرت معنوی که به حوائج حال واستقبال جامعه بهائی داشته اند هیات بین المللی بهائی وجمع بیست وهفت نفری ایادی با هیئت های معاونت آنان را بوجود نیاورده اند ودر آخرین ابلاغیه مبارك خطاب به اهل بها ایادی را بعنوان "حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است" معین نفرموده اند؟

اینگونه افکار باتوجه به پیش آمد جانگداز عمومی که در طی این ماه اهل بهاء بآن مبتلی گشته اند این موضوع را آشکار ساخته است که حضرت شوقی افندی با تعیین ایادی امرالله وهمچنین انتصاب هیات بین المللی بهائی یعنی مؤسسه ایکه باید مآلا به بیت عدل عمومی تبدیل یابد اساس نظم جهان آرای حضرت بهاء الله را بکمال اتقان پایه گذاری نموده اند.

ما ایادی امرالله بعنوان حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است یك هئیت نه نفری ازایادی تعیین نموده ایم که در مرکز جهانی امرالله بانجام خدمات مشغول باشند. این هیئت نه (۹) نفری ایادی موظفند که ازهر نقطه که امرالله مورد حمله اعداء داخل وخارج جامعه بهائی واقع شود وایادی امرالله در ناحیه مربوطه بخود ویا محافل ملی ویا ناحیه ای راپرت نمایند

ویااینکه وقوع آن در ارض اقدس باشد بکمال قدرت وجدیت به حمایت وحراست امرالله قیام نمایند ویاایادی امرالله که در قارات دیگر بخدمات مشغولند نیزبوسیله مکاتبه ارتباط برقرارخواهندگردید . — همین هیات در مورد مسائل مربوط به اجرای اهداف نقشه ده ساله نیزبا محافل ملیه مکاتبه خواهد نمود ونسبت به موضوعات مربوط به مسائل اداری با استناد به نصوص مقدسه در آثار امریه که هادی — محافل دریافتن راه حل صحیح است محافل ملیه را مساعدت ومعاضدت خواهد کرد .

اما راجع به هیئت بین المللی بهائی که ازطرف حضرت ولی امرالله تعیین ودرتوقیع مبارک خطاب بعالم بهائی بآن بشارت داده شده این هیئت بمرورایام عاقبت باتشکیل بیت العدل عمومی آن هیئت عالیه ای که بفرموده حضرت مولی الوری در الواح — وصایا به موهبت مصونیت ازخطا مخصص وبه بیان "جعله الله مصدر کل خیر ومصونا من کل خطا" مخاطب گردیده مقصد وهدف خویش رابمرحله تحقق خواهد رسانید وظیفه اصلی هیات بین المللی بهائی این بوده است که بعنوان نمایندگان حضرت ولی امرالله در مسائل مربوط بدولت اسرائیل ومحاکم قانونی اقدام نماید .

یاران محبوب آیا میراث مرغوبیکه حضرت ولی امرالله برای عموم ما باقی گذاشته افتخار ثبوت در امرحضرت بهاء الله وجانفشانی در سبیل تبلیغ امر نازنینش نمیباشد ؟ تمنای قلبی ما ازهرفرد بهائی — اینست .

اکنون مانند زمان صعود حضرت عبد البهاء وقت آن رسیده که بهائیان حقیقی باابراز ثبوت در میثاق وانبساط وسروروحانی در ریشه بردن امورخطیره ایکه بهریک ازجامعه های بهائی در نقاط مختلفه عالم وبهر فرد بهائی سپرده شده ممتاز ومشخص گردند . زیرا حال دشمنان سرسخت امرالله در مقام غفلت وجهالت بتصوراینکه امرحضرت بهاء الله ضعیف وبلادفاع گشته ممکن وقویا محتمل است که حملاتی وارد سازند ما باروح فداکاری در مقابل هرنوع حمله وتعرضی مجهز وبسلاح ایمانکه ضامن تحقق نوایا ومقاصد مقدسه حضرت ولی امرالله است مسلح میباشیم .

ایادی امرالله باتصمیم به اجرای کلیه نوایا واميال مصرحه حضرت ولی امرالله ازمحافل ملیه دعوت مینمایند که به انعقاد کنفرانسهای بین القارات بطوریکه ازطرف حضرتش برای سال ۱۹۵۸ طرح ریزی گردیده اقدام نمایند وهریک ازانهارا مرکزومحورتصمیمات خود قرار دهند وازاین راه وظائف مربوط بمرحله بعدی جهاد جهانی روحانی رابانجام واتمام رسانند .

بعلاوه شایسته است وظایف دیگری راکه در نقشه ده ساله پیش بینی شده وباید تا سال ۱۹۶۳ تحقق یابد همواره در نظر داشته باشیم .

ضمنا بدعوت نه (۹) نفرایادی مقیم مرکزجهانی امرالهی کلیه ایادی امرالله مجتمع گشته وتصمیم خواهند گرفت که چه موقع وبه چه کیفیت هیئت بین المللی بهائی مدار تکامل خود راکه ازطرف حضرت ولی امرالله مشخص گردیده طی نموده ومنجر به دعوت برای انتخاب بیت العدل عمومی بوسیله کلیه محافل روحانیه ملیه گردد . همینکه این هیات — منصوص الهی بوجود امد کلیه اوضاع واحوال امریه مجددا تحت مطالعه وتدقیق قرارگرفته وبامشورت ایادی امرالله تدابیرلازمه جهت اقدامات آتیه اتخاذ خواهد گردید قوله الاحلی : الهی الهی احفظ عبادك الامناء من شرالنفس والهوای واحرسهم بعین رعایتك من الحسد والبغضاء واد خلهم فی حصن حصین کلائتك من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهرآیاتك البینات ونوروجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدك واشرح صدورهم بایات — نازله من ملکوت تفریدك واشدد ازورهم بقوة نافذة من جبروت تجریدك انك انت الفضال الحافظ القوی العزیز .

ای ثابتان برپیمان این طیربال وپرشکسته ومظلوم

چون آهنگ ملاء اعلی نماید وبجهتان پنهان شتابد وجیدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته راسخه برمیثاق الله که ازسدره تقدیس روئیده اند باحضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله وجمیع یاران ودوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله وتبلیغ امرالله وترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند وآنی استراحت نکنند در ممالک ودیار منتشر شوند وآوازه هر بلاد وسرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه نیاسایند وآنی آسوده نگردند ونفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زنند ودر هر شهری شهره افاق شوند ودر هر انجمنی چون شمع برافروزند ودر هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید ودر شرق وغرب جم غفیری در ظل کلمه الله آیند ونفحات قدس بوزد وجوه نورانی گردد وقلوب ربانی شود ونفوس رحمانی گردد. دراین ایام اهم امور هدایت ملل وامم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اساس است. این عبد مظلوم شب وروز بترویج وتشویق مشغول گردید دقیقه آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود وآوازه ملکوت ابهی خاور وباختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا واینست مقتضای عبودیت آستان بهاء.

باکمال خلوص در خدمت بامر مقدس حضرت بهاء الله بامضاء ۲۶ نفر ایادی امرالله حاضر در قصر بهجی

قصر بهجی
بهجی عکا اسرائیل
۲۵ نوامبر ۱۹۵۷

(بقیه در شماره آینده)

بقیه شرح دوران حیات روح الله حق پژوه

ولی ید تقدیر الهی چنین مقدر فرمود که این گوهر نفیس در سنین اولیه زندگی از این دار فانی بعالم بالا پرواز وقلوب اقوام وبستگان ومخصوصا مادر رستمدیده خود را جریحه دار نماید. بلی آن طیر بقا بگلستان الهی پرواز نمود وچون همواره از عالم آب گل وتظاهرات فریبنده دنیا بیزار وشبانه روز بتلاوت دعا ومناجات طلب موفقیت در اجرای اوامر الهیه را مینمود وپس ازآنکه دوران خدمات هجرتش در ابهر بپایان رسید یعنی ندای الهی را لسانا اعلاء بسمع عموم ساکنین آن حوالی رساند ودر موقع ازمایش چون ذهب ابریز در بوته امتحان جلوه نمود بعالم ارواح شتافت بدینترتیب در نوروز سال ۱۶ بدیع آثار کمالت ایشان ظاهر میشود پس ازمراجعه باطبای تبریز وقزوین بطهران عزیمت ودر بیمارستان هزارتختخوابی تحت عمل جراحی قرار میگیرد ولی چون مرض را سرطان ولاعلاج تشخیص میدهند در منزل بستری میگردند وبالاخره این مجاهد فی سبیل الله با روحی آزاد وقلبی فارغ وبی آلایش در حالیکه خاتمه حیاتش مسک الختام بود در نیمه شب ۱۰ شهرالعزه ۱۱۶ در سن ۴۳ سالگی بملکوت الله عروج مینماید طوبی له ثم طوبی له. جناب روح الله در سال ۱۰۳ بدیع با دائی زاده خود فرخنده خانم مجذوب ازدواج نمود وایشان را نیز بابهر میبرند واکنون از آن نفس نفیس دو فرزند ذکور بنام خسرو وادیب (۱۳ ساله و ۱۰ ساله) بیادگار مانده که امید است فرزندان عزیزش نیز در اثر اقدام پدر بزرگوار خود مشی وسلوک نمایند.

ناگفته نماند که اثرات آنهمه محبت وفداکاری این مهاجر عزیز فقید بعد از صعود شد را بهر ظاهر وعموما قلبا ازاین پیش امد متاثر ومتالم گردیدند وابراز همدردی مینمودند بدیهی است بذرهای حکمت الهی که در این مدت بدست جناب روح الله در قلوب اکثریت قریب باتفاق ابهر افشانده وآب مهر ومحبت بی شائبه آبیاری شده در آیینده نزدیکی سرسبز وخرم خواهد شد.

امید است خداوند ببازماندگان نیز قوه تحمل وصبر وسکونی عنایت فرماید.

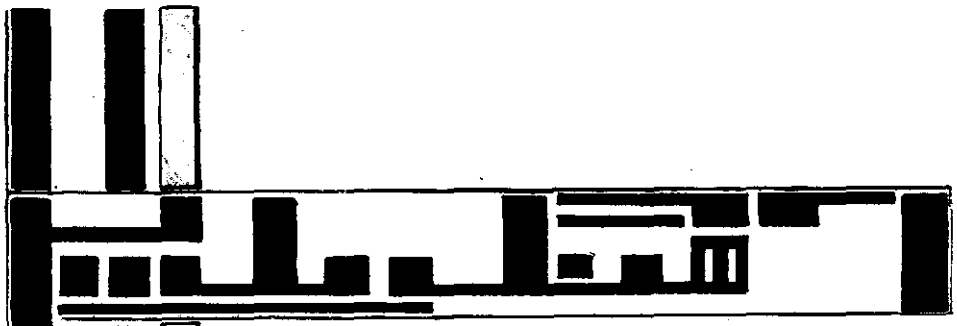

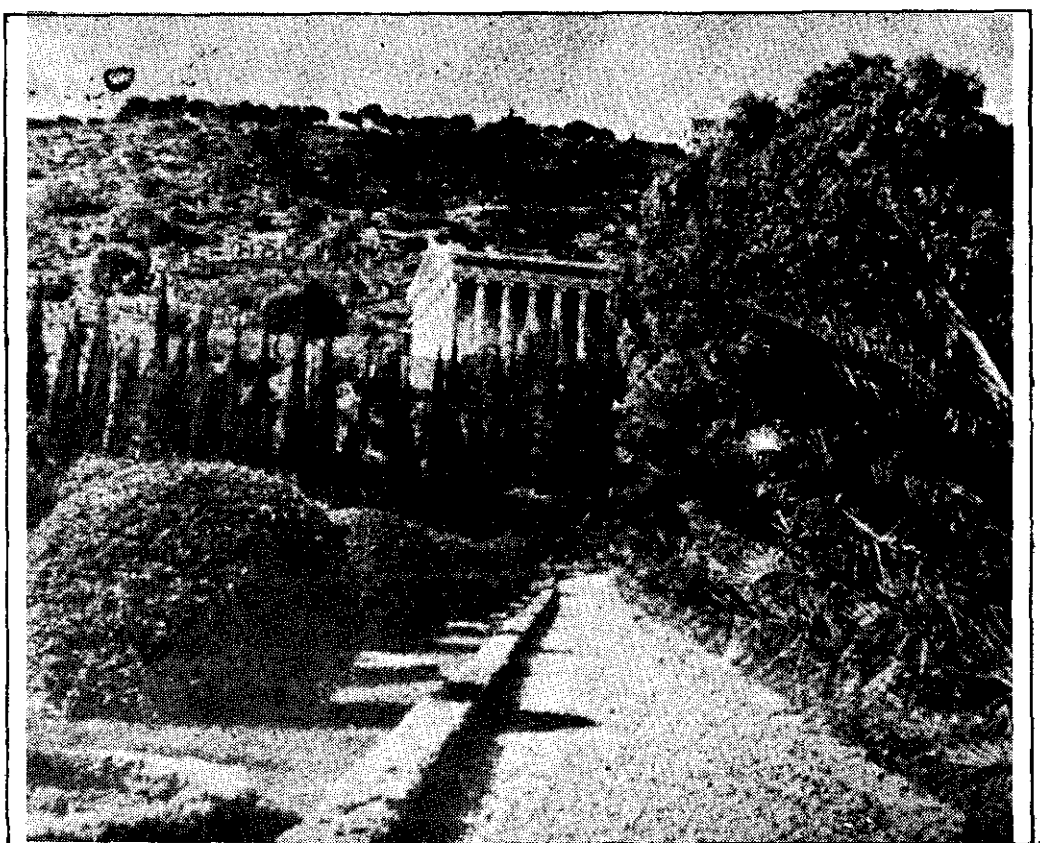

احباء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شمارهٔ چهارم | شهرالرحمة شهرالکلمات ۱۱۲ - تیرماه ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره پیاپی ۱۶۱

فهرست مطالب

	صفحه
۱ – لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه	۸۰
۲ – همت بلند و مقصد ارجمند	۸۱
۳ – از یک نامه	۸۴
۴ – فاتح روحانی آلمان	۸۶
۵ – قیام بمهاجرت	۸۹
۶ – وحدت عالم انسانی	۹۰
۷ – هوشم بهاء گوشم بهاء کی شد فراموشم بها (شعر)	۹۴
۸ – پنج سالی که گذشت	۹۶
۹ – رهائی از ترس	۹۹
۱۰ – خداشناسی در ادوار بشر	۱۰۱
۱۱ – معرفی کتاب	۱۰۶

شرح عکس‌های این شماره :

روی جلد : منظره جالبی از دارآلاثار بین المللی بهائی

پشت جلد : بالا – جشن جوانان بهائی نجف‌آباد در روز بین‌المللی جوانان

پائین – لجنه جوانان بهائی یزد در سال تشکیلاتی ۱۱۶ – ۱۱۷ بدیع

هو الله

ای مخمور جام الهی در بریه ارض مقدسه صحرای سینا بقعه مبارکه وادی طوی طور تجلی بر موسی سدره منتهی مرتفع گردید و آتش موسی نمود رخ و ندای حق بلند شد و ولوله در اقطار عالم انداخت گوش شرق و غرب گردید هر اذن واعیه استماع این ندای جانفزا کرد لبیک گویان شد و فریاد ربنا انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا از جان برآورد و هر نفسی مطمئنه صمٌّ بکمٌ عمیٌ فهم لا یرجعون بود ان هذا الا اساطیر الاولین گفت سبحان الله نفوسی که از شجر و حجر و مدر بلکه از خلف صحرا بادعای خویش ندای الهی میشنیدند چون از سدره انسان در کمال فصاحت و بلاغت بابدع الحان بلند شد انکار نمودند اینجا محل حیرت است و جای حسرت تا انوار هدی من یشاء در زجاجه مخصص برحمته من یشاء روشن و ظاهر گردد هذا هو الحق ربّ ایّد عبدک الذی استشرق انوار احدیتک من مصباح هدایتک و سمع ندائک الاحلی المرتفع من ملکوتک الابهی و ایّده بشدید القوی و نوّر قلبه بالآیة الکبری و اشرح صدره بفیوضات الاعلی من جبروتک الاسمی انک لک الآخرة و الاولی .

ع ع

همّت بلند و مقصد ارجمند

محمدعلی فیضی ـ زماکاسار (اندونزی)

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه میفرماید :
« در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون ببلوغ رسند مانند شمع برافروزند وبهوی وهوس که شیوه حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه وتحصیل فضائل عالم انسانی باشند » .

همت بلند دارکه مرد ان روزگار
ازهمت بلند بجائی رسیده اند

در جریان زندگانی بشر نمیتوان کسی رایافت که برای خود هدف ومقصدی انتخاب نکرده باشد یعنی هرشخصی هدفی رامفید دانسته وآنرا کافل وضامن تامین سعادت خویش تشخیص داده وبرای رسیدن بآن نقشه وراهی راد رنظر گرفته وبکاربرد ن جمیع فعالیت وتحمل هرگونه زحمت بسوی آن هدف روانست ، شخص بی هدف ومقصد کسی راماند که اوراباشتاب در حرکت بینید وچون ازمقصد ومقصود ش پرسش نمائید جواب گوید خود هم نمیدانم .
آیا درباره اوچه خواهید گفت ؟ جزآنکه اورا مختل الشعور دانسته وحرکاتش راحمل برجنون نمائید دیگرچه تصوری خواهید نمود بلی شخص بی هدف درهیئت اجتماع بشرمانند چنین آدمی همیشه سرگردان وحیران ودائما ازبخت بدخویش نالان وگریان وبزمین وزمان ناسزاگویان وهردم پابپی این وآنست .
دراینصورت عشق به هدف درزندگانی فردی واجتماعی راه صواب است وموافق رأی اولوالالباب .
بدون آن شمع افروخته دل درمعرض باد های هوی وهوس هردم درشرف خاموشی وفراموشی است . اوقات ببطالت وکسالت بگذرد وعاقبت تلخی ندامت وپشیمانی کام جان رازهرآگین نماید . باینجهت است که هرکس عشق ودلبستگی به هدفی دارد . یکی منتها آمال خود رادرثروت ومال دانسته وایام عمرخود رابا هزاران ترس وبیم بگذرد آورد ن زروسیم میگذراند . دیگری کمال سعادت رادربدست آوردن کرسی ریاست ومرتبی تشخیص داده ودائماً دراین وادی بی امن وامان افتان وخیزان است . شخص دیگرشاهد آرزوراد رغلبه وقدرت دیده وبرای یکهٔ حکمرانی وفرمانروائی معذب وهراسان است . وخلاصه هرکس راهوسی درسروکاری درپیش وهمه دربند کم وبیش وازاین رهگذر ایام حیات درنگرانی وتشویش وباآنکه دائماً بسوی هدف خویش درحرکت ودرجستجوی گوهرسعادتند کسی رانمی یابیم که ازآن ریاری نشان نشانی دهد وگمشده خود رایافته باشد . هرگاه درست دقت شود ملاحظه میگردد که بذراین آرزووآمال درسنین طفولیت بدست اولیاء اطفال که گاهی جزتقلید وتبعیت ازمحیط ندارند دراراضی قلوب پاک وبی آلایش فرزندانشان افشانده شده ودربهارجوانی سرسبزمیگردد وغالباً اساس وشالوده این افکار رعنفوان جوانی که بهترین اوقات انسانی است ریخته میشود که دریای احساسات جوانان درجوش وامواج سهمگین آرزوهادرخروش بوده هردم کشتی وجود آنان رابسوئی میکشاند چه بسا جوانانکه درایام تحصیل که باید همه افکار وآمال خود راحصردرکسب علم وهنرنمایند وآنی فراغت ازاین مقصد مقدس نداشته باشند شب وروزخود رابارو یاهای شیرین گذرانده وهردم آرزودارند که چه وقت وزمان محیط

درس وبحث رابد رود گفته ود رمحیط اجتماع وارد شده واگرمتاعی ازعلم وهنربدست آورده باشند دربازارسود اگران بمعرض فروش درآورند وازاین راه مالی بدست آورده وسایل عیش ونوش فراهم آرند وباکبروغرورازداشتن مال ومنال بدیگران ببالند وهردم دل بیچارگان رابیازارند وبراین رویه روزها وشبها رابگذرانند وخود راهم آغوش سعادت وخوشبختی دانند . بلی اکثریت جوانان که هنوز درقعرچاه طبیعت مانده وانوارایمان برافکارشان نتابیده اکنون نهایت آمال وآرزوی خود راوصول باین مقاصد واهداف محدود وناپایدار دانسته وبادستهای لرزان وافکارپریشان طرحهائی برای بنای سعادت خودکشیده وارکان آنرا براین اساس مینهند وچون سالها براین رویه میگذرد وپیشروان جای خود رابعده ئی ازجوانان تازه نفس میدهند آنها هم ره چنان روکه رهروان رفتند براثرپای آنان قدم گذاشته ودرهمان راه نا هموارروانند وخواه ناخواه همرنگ جماعت میشوند وبازهمه بهمان آرزوهای بی بادلبسته وبخود مشغول میشوند ونام آنرا هدف عالی میگذارند .چون نقشه وهدف چنان است وراه ورسم چنین میبینیم این کاروان که دربی اهداف وعشقها و دلبستگی ها بیراهه میرود وجمعی رانیزدر عقب خود میکشاند عاقبت خسته ودلشکسته ومایه حیات راازدست داده مأیوس وناامید درکنار خرابه های فروریخته اهداف خود دربس زانوی غم نشسته وبرعمرازدست رفته خود تأسف میخورد .

دراین مورد ومقام حساس است که جوانان عزیزبهائی باهوشیاری خاصی که ازاثرنورانیت قلوب آنان است بخوبی درک مینمایند که در خمهای رنگارنگ بی ثبات جماعت غرقه ور شدن وبدون اراده وفکر بی آنان روانه گشتن وخود راتسلیم جریان سیل بنیان کن آمال وآرزو نمودن چه نیرنگهادربی دارد .جوانان عزیز مادرهمین محیط وباهمسالانی که باینگونه افکار مشوش مغزود ماغشان آغشته گشته بسر میبرند .ولی مقصد وهدفشان ابدا" شباهت ومماثلتی باآمال وآرزوهای آنها ندارد .مقاصد واهداف جوانان بهائی بالاتروبالاتراز این آرزوهای برباد رفته است .زیراکه بنای سعادت آتیه خود رابانقشه عظیم مهندس الهی که برای بنای کاخ سعادت انفرادی واجتماعی بشرطرح نوینی ریخته منطبق مینمایند وازاراده ومشیت غالبهٔ اوالهام میگیرند . این است آن نقطه حسّاس که جوانان بهائی بانظرواقع بینی وباقوه بصیرت باطنی آتیه رادرست تشخیص داده و برای پی ریزی سعادت آینده خود ازآن نقشه وطرح الهی استمداد مینمایندبه بین تفاوت ره ازکجاست تابکجا .باتوجه ودقت نظر و استمداد ازقوت وقدرت بینائی باطنی است که مشاهده مینمایند آنگونه اهداف همه سراب است وجمعی ازتشنگان وادی حیرت بامید بدست آوردن آب بسوی آن دوانند وهرچه میروند نمیرسند وعاقبت خسته وکوفته وتابوتوان رااز دست داده بهلاکت میرسند ومتأسفانه درهنگام واپسین است که بخبط واشتباه خود پی برده ومتوجه میشوند که جمیع این محرومیتها ازخطای باصره بوده که تنها بحس ظاهربین خود اعتماد نموده وبصیرت باطنی رابچیزی نگرفته وزمام عقل وفکرخود را یکسره باین میزان ناقص وادراک ناموزون تسلیم نموده وحال اورابچنین ورطه هلاک کشانیده است که دیگربرگشتن برای آن متصورنیست .

حضرت بهاء الله دراین باره چنین میفرمایند "براستی میگویم که مَثَل دنیا مَثَل سرابی است که بصورت آب نماید وصاحبان عطش درطلبش

جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون رسد و رسد لایسمن ولا یغنی مشاهده نماید وجز تعب زیاد وحسرت حاصلی نیابد (مجموعه الواح مبارکه صفحه ۳۲۹)

با زیارت این بیان مبارک ملاحظه مینمائید که خداوند منان چه فضل وموهبتی بی پایان نصیب جوانان بهائی نموده که افکارشان از انوار شمس حقیقت روشن وهمه چیز را با دیده حقیقت بین مشاهده کرده وقدر وارزش هرمقصد و مقصودی را بخوبی دریافته است که این مناظر رنگ آمیزی شده عالم طبیعت جز سرابی بیش نیست هدف و مقصد واقعی کسب فضائل عالم انسانی وآراسته شدن بزیور علم واخلاق ویگانه منظوراز تجهیز بعلم وهنر خدمت بعالم بشریت ونجات آنان ازگرداب هولناک مفاسد اخلاقی است .

حضرت عبدالبهاء درلوح مبارک خطاب به جوانان میفرمایند :

« ای جوانان قرن یزدان شما باید دراین عصر جدید قرن رب مجید چنان منجذب جمالمبارک گردید و مفتون دلبرآفاق شوید که مصداق این شعر گردید

ای عشق منم ازتو سرگشته و سودائی
اندرهمه عالم مشهور بشیدائی

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی رافصل ربیع است و جلوه بدیع وسن جوانی راتوانائیست وایام شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوتی رحمانی و نیتی نورانی وتائیدی آسمانی وتوفیقی ربانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید وسرحلقه اهل عشق ودانائی وبتنزیه وتقدیس و علو مقاصد و بلندی همت وعزم شدید وعلویت فطرت و سمو همت ومقاصد بلند و خلق رحمانی دربین خلق مبعوث گردید وسبب عزت امرالله شوید مظاهر موهبت الله گردید و بموجب وصایاونصایح جمالمبارک روحی لاحبائه الفداروش وحرکت جوئید و بخصائص اخلاقی بهائی ممتاز ازسایراحزاب شوید عبدالبهاء منتظرآنست که هریك بیشه کمالات راشیر ژیان شوید وصحرای فضائل رانافه مشکبار باشید و علیکم البهاء الابهی ع ع

حضرت ولی عزیزامرالله ارواحنافداه یکی از ابلاغیه های خطاب باحبای انگلستان بیانی میفرمایند که مفهوم فارسی آن چنینست (نقل ازترجمه) الیوم یوم نهضت قیام عاشقانه جوانانست که با همتی زائدالوصف امواج دریای ماده پرستی رادرهم شکنند وبحرتمدن زمینی راازطوفان افکارسخیف و پست اجتماعی محفوظ ومصون دارند وباانوار دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح ورستگاری هدایت کنند جوانان باید درراه خدمت بعالم امر عاشقانه جانبازی کنند وبرای نجات بشراز گرداب جهل وگمراهی با معارف واوامرالهی چنان مجهز گردند که علم یابهاء الابهی رابرفراز این تونه غبرا باهتزاز آورند .

پس جوانان عزیز هدف ومقصد شماعالی است نه عادی . واقعی وحقیقی است نه مجازی سر چشمه آب حیات است نه سراب موجب ممات، گل صدبرگ معطر است نه گل مصنوعی ساخته شده دست بشر . بشکرانه این نعمت همت رابلند ومقصد را ارجمند نموده و بازبانی گویا و نطقی رسا ناچیزی وبی ارجی این اهداف نا لایقه راکه همه دام ودانه راهزن وعالم بشریت را در آن بند وگمراه نموده وآنرا بمنزله یك مقصد عالی نمودار ساخته گوشزد آنان نموده و مرغان پر بسته راازقفس عالم طبیعت آزاد ودرعالمی دیگر پرواز دهید .

چون چنین هدف ومقصد عالی والهی رانصب العین خود قرارداده وازسنین طفولیت وجوانی مانند قبله نمارو سوی آن داشته (بقیه درصفحه ۱۰۷)

ازیک نامه ...

پس ازانکه درظل عنایات وتائیدات جمال اقدس ابهی انتشار مجدد آهنگ بدیع آغازگردید هیئت تحریریه نامه ای بحضورایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی علیه بهاء الله که درگذشته یکی ازصمیمی ترین همکاران این نشریه بودند تقدیم وازحضورشان تقاضانمود همکاری خود را کمافی السابق بااهنگ بدیع ادامه دهند وضمنانظرات وپیشنهادات خویش راارسال فرمایند. درجواب این تقاضانامه محبت آمیزی ازمعظم له بوسیله یکی ازاعضاء این هیئت دریافت شدکه ذیلا قسمتهائی ازآن بنظرخوانندگان بسیارعزیزمیرسد :

دوست وبرادرعزیز

روحی لمحبتك الفدا. دونامه ازآن سرور مهرپرورسید نامه ای هم چاپی ازهیئت تحریریه آهنگ بدیع واصل گردید. وصول این نامه حالتی ممزوج ازسروروغم دردل بوجودآورد که خوشحالم بشخص شمامی نویسم. اولا ازمهر بالای نامه ملاحظه میفرمائید این نامه راازقصر مبارك بهجی مینویسم وتمام حواس وقلب وروح وروانم معطوف آنعزیزان ودست تضرعم باستان مقدس مرتفع ودرطلب تائید برای همه میباشم وعلاوه این مهرنشانه آنست که حقه مهر بهمان نام ونشان است که بود واگرافکاری از سراچه دل گذشته درحضورآن محبوبان مکرم بعرض میرسانم صرف ازروی محبت است نه نصیحت که مرایارای انذاروعظ نیست وهرگزبا ازگلیم خود درازترننموده ونمی نمایم.

سرورمن ازاین جهت بودآهنگ ملیحی که گاهگاهی اززوایای غربت از مطلع من فی العالمین بگوش جان مهاجرین میرسید مجدد بلند میشود وآنانراقوت جان وسروروجدان خواهد بود ..... واماهم وغم وگرفتگی خاطر ازاین بودکه بازملاحظه شد دراولین قدم بیکعده پیرسالخورده نامه نوشته شده وتقاضای مقالات فرموده اید این هم وغم ازچندجهت است که یك یك رابانهایت صراحت وساده گی حضورتان عرض مینمایم :

۱ـ اولانشان میدهد که درجرگه جوانان اصحاب قلم نادراست ۲ـ باررا ازدوش خود برداشتن وبدوش دیگران گذاشتن است ۳ـ امثال بنده هاآنچه باید بگوئیم وبنویسیم گفتیم ونوشتیم وازآن جزتکرار ممل اسباب خجلت دیگری فراهم نخواهد شد ـ ٤ـ چیز نوشتن، مقاله فرستادن، غذای روح دادن، نشریه ای راوزین ساختن ونامه ای رازینت بخشیدن مربوط باسم ورسم ورتبه ومقام وغیره هانیست. این استعداد طبیعی ومعلومات ودقت وممارست میخواهد ٥ـ دراین ایام که جوانان پس ازمدتها محرومی مجدد امیل

دارند نشریه خود را داشته باشند وهیئت مسئوله میل دارد مجله خود را نوعی ترتیب دهد که توجه جوانان عزیز ما را از خواندن اینقدر مجلات مبتذل خراب ومفسد بخوانند نشریه ای روحانی جالب توجه ودلچسب معطوف فرمایند بی اندازه دقت لازم است ٦ــ مجله جوانان انگلستان وامریکا که ملاحظه میشود تمام آموزش را خود جوانان ترتیب میدهند ومینویسند .....

تا اینجا که نوشته بودم مجددا خواندم برای این خواندم که مبادا کلمه ای نوشته باشم که خدای نکرده جنبه جسارت داشته باشد دیدم غیر آنچه نگاشته شده کلماتی است که از قلب وروانی که سراپا مملو از عشق جوانان است تراوش یافته ــ لذا با امیدواری کامل که جوانان عزیز نگفته های فانی را با نهایت عطوفت قبول خواهند فرمود ادامه میدهم :

تمنا دارم وقتیکه مجددا شروع میفرمائید کوچک شروع کنید ورفته رفته آنرا بزرگ ووزین فرمائید واین بکلی برخلاف رویه گذشتگان ما است که امری را بسیار عظیم آغاز میکنند ودر وسط راه میمانند ..... بنده در تمام مدت که در عربستان بودم مؤسسات فرنگی را میدیدم که چگونه شروع میکردند اگر بانگ شروع میکردند اولش دکان محقری بود ومیز تحریری ولی همین دکان محقر را در طی شهور وسنین دیدم که تبدیل بعمارت ــ رفیعی یافت وچنان استوار گردید که در نهایت قوت ادامه کار وعمل میداد برعکس برخی از تجار کم تجربه از اول کار خود را وسیع میگرفتند وبعد از اینکه مدتی از شروع کارشان میگذشت نمیتوانستند کار خود را روی پایه اولی که بنا نهاده بودند ادامه دهند ناچار مجبور به تعطیل کلیه تأسیسات خود شده موجب خسران وزیان میگردیدند

تقاضای دیگری دارم که در نشریه ماکه نشریه ای بهائی خواهد بود رعایت اصول ادبیات حقیقی بشود در ادبیات حقیقی جهان هر فردی ــ دارای استعدادی خاص است مثلا اگر یکی قصص کوتاه مینویسد رشته تخصص وبروز استعداد او در آن قسمت است اگر دیگری نمایشنامه مینویسد در آن رشته قلمفرسائی بنماید در جهان امروز ودر بازار نقد ادب محال است که کسی یافت شود که در تمام رشته ها قدرت چیزنویسی داشته باشد بعد از حدود آداب وآنچه در این عالم عجیب یافت میشود میآئیم در علوم علم وفلسفه که شخصی در علم ریاضیات آنهم رشته ای خاص دیگری در فلسفه وسومی در فیزیك مثلا تخصص دارد اگر اینها هرکدام از جنبه علمی خود چیزی نوشته تقدیم کردند تمنی دارم که همه را در یك ردیف ذکر نفرمائید هرکس را در حدود امتیازی ذکر فرمائید ...

در ختام این نامه آنچه را که از حضرت ایادی امرالله جناب دکتر تاونزند ایرلاندی علیه رضوان الله صاحب کتب ومقالات عدیده شهیره راجع بچیزنوشتن در نظر دارم حضور آن عزیزان خالصا مخلصا عرض مینمایم تا همه بدانیم که چیزنویسی کار مشکلی است اگر آثار زیبا میخواهیم بنویسیم وبیادگار در آهنگ بدیع بگذاریم آنچه این مرد دانشمند گفته است باید در نظر آریم شخصی از ایشان برای پرسیده بود ادیب شدن ونوشتن مقالات ادبی وکتب ذیقیمت چه باید بکنیم در جواب فرموده بودند اول چیزیکه شخص ادیب لازم دارد لغت است یعنی برای هر مطلبی وهر شیئی که میخواهد ذکر کند لغت مخصوص انرا لازم دارد و برای از دیاد لغت بایستی تا میتواند کتاب بخواند از آثار بزرگان آن زبان تا میتواند بخواند وبدینوسیله لغات زیاد بیاموزد بعد از جمع آوری لغات وکلمات عبارات او بایستی دارای صحت وفصاحت وقوت ونفوذ باشد واین حاصل نشود مگر بخواندن کتب . بایستی کتب بزرگان قوم را بخواند تا طرز جمله بندی را با انواع مختلفه بیاموزد

بقیه در صفحه ١٠٥

چنان لطف خاصیتش باهرتن است
که هرکس بگوید خدای من است

هرفرد بهائی یك نوع اقامه دلیل مینماید هرمؤمن بهائی ازیك راهی وارد شده وبیك طرزخاصی قانع گشته چون آئین بهائی دین جهانی است و صلایش وحدت عالم انسانی اگرباصد نفرمائی مواجه شوید وهمکلام گردید وازطرزتصدیق آنها سئوال نمائید چون اینان ازنژاد های مختلف وازپیروان ادیان مختلف بوده اند هریك بطور مخصوص اقامه دلیل وبرهان مینمایند وازبرای ارضای خاطرخود واطمینان قلب خود اتیان حجت میکنند وصاحب ظهوررا موعود خود میدانند وهرطالب حقیقتی یکجوراحساس قدرت ازنفوذ امرالله مینماید وآنرانسبت بدستگاه عظیم خدائی میدانند نگارنده دردوره زندگانی خود قدرت نمائیها وخرق عادات ومعجزات وکرامات فزون ازحد وشماری ـ دیده ام که فوق تحریروزیاد ترازبیان وتقریراست نمیدانم کدام یکراشرح دهم نمیدانم ازکجاآغاز کنم ویکجاختم مقال نمایم .

دراشتوتکارت آلمان یکروزباتفاق دونفربهائی امریکائی بجمعیت زنان بهائی رفتیم یکی ازاین دو وجود محترم جناب مستر لتیمر Latimer ازاهالی بالتیمورکه یگانه اولاد ذکوریك خانواده ـ بهائی بود مادرش نذرکرده بود اگراین جوان نمیرد وبرشد برسد پس ازفراغت تحصیل اورا ـ وادارکند مدتی اوقات خود راصرف خدمت امرالله نماید باطراف عالم سفرهای تبلیغی کند ونشر نفحات الله پردازد ودین خود رااداکند .

این خانمهای محترمه سالون مجللی رادریکی ازعمارات بزرگ شهراجاره کرده بودند این تالار تقریباگنجایش پنجاه صندلی داشت هرهفته یکبار دورهم جمع میشدند ازآیات الهی استفاده میکردند ضمنابسخنرانیهای علمی واستدلالی میپرداختند درمسائل مختلفه امری بحث میکردند . ایشان اماء الرحمن فخرزمان بودند ومشوق رجال دوران مانند بحرمواج درجوش وخروش بودند وازصهبای امرالله مست ومدهوش چنان درمسائل فلسفی وعرفانی غوروموشکافی میکردند که مایه تحسین واعجاب بود . درائبات دیانت اسلام ازحقانیت نوربین جمال اقدس ابهی ازاهمیت عهد ومیثاق الهی وسایرمسائل امری گفتگومیکردند واقامه دلیل وبرهان مینمودند هرهفته نوبت یکی ازخانمها بود که پشت میزخطابه رفته بقدره ٤ دقیقه تایکساعت صحبت مینمود ودرافشانی میکرد وازمطالب فلسفی وتاریخی واجتماعی بچنان فصاحت وبلاغتی بیان مطلب میکردند که هرشنونده ئی دچارحیرت واعجاب میگردید این ضعیفه ها چنان قویه بودند وچنان قدرت نمائی میکردند که مورد تمجید وتحسین همگانی قرارمیگرفت وازبرکت مدنیت الهی وتمدن مادی خرق هرحجابی کرده که باید سالها پیشوا ورهبران مردان باشند .

بلی این توفیق ازمواهب یوم ظهوراست که بهارروحانی است فصل فضل بی منتهی است ومورد عنایت بی حد واحصاء که خداوند تعالی ضعفارا انتخاب میکند وتقویت میفرماید تاسبب تنبیه مغروران شود وموجب تنبه گردنکشان گردد و

ومنتی بر پیچارگان گذارد چنانچه فرموده قال قوله الحق ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین در این دور اعظم وکورافخم تمام ضعفای عالم که در بین خلق حقیر وناچیز بودند بخلعت عزت وسربلندی مفتخر گشته وتاج سعادت برسر نهادند ضعیف اول وسرآمد کل ایران بود مراجعه بتاریخ فرمائید که چقدر در قرن اخیر ورو بقهقرا رفته بود از حیث سیاست وعلم واخلاق وزراعت وصناعت مبتذل ومتدنی واز جهت فساد اخلاق وانحطاط اجتماعی ضرب المثل شده بود در چنین وقتی واز چنین مملکتی آفتاب جهانتاب بهاء الله ازافق ایران اشراق فرمود وعالم پرتوافشانی نمود این سرزمین را قبله عالم وکعبه امم کرد ودر سرتاسر جهان پیروانی بوجود آورد که خاکش را مقدس و مردمانش را محترم میدانند همچنین خداوند تعالی وسائل مادی هم فراهم آورد وموجبات ترقی آنرا آماده ساخت چون یوم ظهور بهاء جانپرور الهی است نفحه روح بخش بوزیدن آمد در آفاق و انفس تأثیر شدید داشت عقول امم وافکار اتساع یافت نهضتهای فکری بوجود آمد رازهای نهفته در نهاد بشری آشکار شد علوم وصنایع ترقی نمود دستهای غیبی بکار افتاد نفوس را مبعوث فرمود وعوامل را بکار برد وموجبات ترقی ایران را از هر حیث فراهم آورد که ما امروز از آن بهره مندیم وسپاسگزار رزود باشد که وعده های حضرت عبد البهاء درباره ایران که میفرماید "ایران چنان ترقی نماید که محسود ومغبوط شرق وغرب گردد وحکومت وطن جمال مبارک (ایران) بهترین حکومتهای عالم گردد" وهمچنین میفرماید "مستقبل ایران در نهایت شکوه وعظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارکست" مصداق پذیرد ضعیف دوم ملل ضعیفه بودند بخصوص هنود ویهود ویارسیان وغیرهم چون بخلعت ایمان مفتخر وسرافراز شدند عزیز وسربلند شدند

مصدر خدمات عظیمه گشته وکارهای محیر العقولی از آنها سرزد واین تغییر حالت انقلاب فکری بوجود آورد وسرایت در دیگران هم نمود رفته رفته کمک موثری بتنویر افکار عمومی نمود ویمایه پیشرفت تمدن شد ضعیف سوم سیاه پوستان وسرخ پوستان عبید بودند که در این ظهور مجید هوروش وبرابر با خواهران وبرادران سفید پوست خود شده در عالم امر خدمات نمایانی نموده وبفتوحات شایانی موفق گشته اند حتی از ایادی امرالله شدند ودر ردیف انصارالله بشمار آمدند ضعیف چهارم همین زنان هستند که مقتدای مردان وفخر زمان شده اند وبفیوضات نامتناهیه نائل گشته اند چون بموهبت حق در جهشند وچون سیل در غرش از زحمت سفر وتلخی غربت از ناراحتی دنیا وشماتت اعدا بیمی ندارند ونهراسند ترک آسایش واوطان نموده اند وسرگشته کوه ودشت وبیابان شده اند در جزایر دور دست ومناطق بد آب وهوا بمهاجرت رفته ودر پی بیداری نفوس در تلاش وکوششند وبموفقیتهای عظیمه نائل شده اند "فاعتبروا یا اولی الابصار"

در این جلسات مسئله جالب وتماشائی همانا ملاقات دختر کوتولوئی بود که واقعا از جمله شاهکارهای خلقتی بود مبعوث شدن این دختر کوتاه قد که سنا "در حدود ۶۰ الی هفتاد سال بود وموسوم به آنا نوسلاک

واقعا حیرت انگیز بود اصلا شوهر اختیار نکرده بود ومعروف بود بدختر ک سه وجبی قدش تماما "سه وجب بود مانند یک عروسک چینی این اعجوبه زمان اول مبلغه آلمان بود وقتیکه وارد جلسه میشد تمام حضار بی اختیار یکمرتبه باستقبال او میشتافتند ونهایت احترام مبذول میداشتند اورا در بغل گرفته روی میز خطابه جای میدادند واگر احیانا روی صندلی مینشست یک چهارپایه ئی جلویش میگذاشتند که پاهایش آویزان نباشد وبا ناراحت نشود مشار الیها آیتی از آیات الهی بود

کسیکه اورا ندیده نمیتواند کیفیت حالات اورا درک کند شنیدن کی بود مانند دیدن وکسی که سخنان اورا نشنیده نمیتواند پی بعمق معلومات واطلاعات او ببرد در انجیل مذکور است که چون قوم یهود موعود خود را نشناخت حقیر وناچیز شمرد اباو استکبار نمود حضرت مسیح فرمود خداوند قادر است از سنگها وکلوخها فرزندان ابراهیم واسحق ویعقوب مبعوث فرماید که انصارالله شوند واعلا امرش را بکنند ودر اسلام هم شبیه آن گفتاریست بهمین مضمون که اگر در آخرالزمان اشخاص منتظر اعلا امرش را نگردند وبندای حق لبیک نگفتند یعنی بنصرت حق نپرداختند خداوند تعالی از جن وپری واز ماجوج وماجوج وآفتاب پرستان نفوسی را مبعوث میکند که اعلا امرش را بکنند این موضوع در اینجا صدق میکند این دختر شصت هفتاد ساله تمام اوقات وهستی وتوانائی خویش را وقف امرالله وخدمت بملکوت کرده است هروقت وارد هر محفلی میشد پس از استقبال واحترام فوق العاده یکنفر میرفت واورا دربغل گرفته بمجلس میآورد وهروقت سخنرانی مینمود روی میز میایستاد شروع بنطق میکرد وچون مشغول صحبت میشد سکوت مطلق فضارا احاطه میکرد وبطوری مستمعین را بخود جلب ومسحور میکرد وافکار را متوجه موضوع مینمود که هرشنونده تی سرتاپا گوش میشد وسایر اندیشه ها را فراموش میکرد این خانم اصلاً آلمانی نژاد بود که مدتها در کانادا اقامت داشته بمجرد یکه ندای امرالله را شنود مومن میگردد وازبرای هدایت هموطنان خود بآلمان میشتابد چون فاقد وسایل مادی بود در کلیسیائی وارد میشود و عضو کلیسیا شده طرح دوستی ومؤالفت با اعضای کلیسیا میاندازد وچون با بعضی خیلی دوست وصمیمی میگردد واستعداد آنها را میبیند القاء کلمة الله مینماید وشروع بصحبتهای امری میکند در اندک مدتی یک یک اعضای کلیسیا مومن بامر مبارک میشوند طولی نمیکشد که پاستور کلیسیا میبیند کسی در اطرافش نمانده همه بهائی شده اند طاقت نیاورده عذر خانم را میخواهد از آنوقت ببعد خانم میس نوبلاک بسمت معلمه ومبلغه رسمی بشمار میآید وبموفقیتهای شایانونمایانی نائل میگردد وعده کثیری را هدایت میکند ودر نظر امر میآورد واز آن شهر هم بسایر نقاط سرایت میکند ایشان افاتح روحانی آلمان نامید سّر موفقیت این خانم همانا انقطاع وخلوص و تمسّک اوبامر بود وعاشق ودلباخته وشیفته وشیدائی حضرت عبدالبهاء بود ولا ینقطع از اهمیت عهد ومیثاق بحث میکرد وخود نیز لذت میبرد وتحت تأثیر واقع میشد فی الحقیقه ناطق غریبی بود از اشاره دست وزشت وحرکاتش واز بشره ووجناتش حالت تغییر در مستمعین ایجاد مینمود وشنونده را بعالم دیگری میکشاند گاهی مزاح میکرد وهمه را میخنداند گاهی از فداکاری شهدای ایران وقهرمانان صدر امر صحبت بمیان میآورد وهمه را متأثر میکرد و میگریاند وقتیکه اسم مبارک را بزبان میراند چشمها را بسته لحظه ئی سکوت میکرد حالت انجذابی یافته همه را منجذب مینمود در الواح وآثار حضرت عبدالبهاء همچنین در نطقهای مبارک بکرّات ومرات ذکر خیر این علامه زمان وفتّانهٔ دوران بمیان آمده ونهایت تحسین وتمجید از خدمات وفداکاری او شده در اغلب از بیانات مبارک از خلوص وانقطاع این خانم مشتعله اظهار مسرت ورضامندی فرموده اند ومزاحها روح بخش نموده اند .

مثلاً وقتیکه مبتدیان خود را (از مردان وزنان بلند قد آلمانی) بحضور مبارک معرفی میکرد عرض میکرد اینها همه اولاد های من هستند " حضرت عبدالبهاء از نتیجه جنود غیبی بشارت میدادند واز بعث نفوس قدسیه اشارتی میکردند از نفوذ وقدرت امرالله که وسایل بیشرفت کار را طوری فراهم میآورد که عقل بشری حیران میماند بیاناتی میفرمودند واین خانم روحانی را ضرب المثل قرار میدادند که آلمان دنیا را بزلزله انداخت وجنگهائی نمود وفتوحاتی کرد ولی ما همان آلمان را بوسیله یک

بقیه در صفحه ۱۰۷

قیام بمهاجرت

غلامرضا روحانی

جمیع ادیان الهی بسبب این دو امر مهم اقطار عالم انتشاریافته از وزانیکه قوم بنی اسرائیل در اراضی مقدسه مجتمع گردیدند اگر مهاجرت واقع نشده بود امر حضرت موسی علیه السلام از مصر بفلسطین تجاوز نمیکرد و در سرزمین موعود انتشار و استقرار نمی یافت وقوم اسرائیل بآن ترقیات عظیمه نمیرسید تا حدیکه بعضی از فلاسفه ودانشمندان یونان از انبیای بنی اسرائیل علوم الهی را آموختند همچنین حواریون ویاران حضرت مسیح بعد از صعود آنحضرت دقیقه ای آرام نشستند وباطراف واکناف مهاجرت کردند وبتبلیغ امر انحضرت پرداختند تا زمان قستنطین کبیر امر آنحضرت آشکار نبود ومسیحیان را هرکجا میافتند دستگیر نموده وبمجازاتهای شدید مقتول نموده حتی درقفس های پلنگ وشیرها میانداختند وآن مظلومان را طعمه جانوران درنده میساختند وبواسطهٔ این جانبازیها دامر مهاجرت وتبلیغ بود که امر حضرت مسیح در سراسر جهان منتشر گردید وبعضی از سلاطین بزرگ عالم بسلطنت الهیه اش خاضع شدند ودانشمندان عظیم الشأن در مقابل عظمت وجلالش سر تعظیم فرود آوردند .

همچنین پیشرفتهای دیانت مقدسه اسلام تنها بزور شمشیر خلفا وسیاستمداران که آن نیز از روحانیت اسلام روح حیات گرفته است نبوده بلکه قوه معنویه دیگری در کار بوده وآن امر مهاجرت وتبلیغ است ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین در راه تبلیغ حقایق دین مبین اکثر شربت شهادت نوشیدند ومبلغین اسلام بپیروی آنان بمهاجرت وسیر وسفر در اقطار عالم پرداختند وآنی راحت نجستند تا حقایق آن دیانت مقدسه را گوشزد جهانیان ساختند یک فرد مسلمان سیاه پوست بیکی از جزائر اندونزی مهاجرت کرد ودر آنجا مسجدی بنا نمود وبه تبلیغ دیانت اسلام پرداخت بواسطه قیام واقدام آن مهاجر مسلمان اکثریت اهالی اندونزی مسلمان هستند وآن کشور پهناور در شمار یکی از ممالک اسلامی محسوب است امر مهاجرت در شریعت اسلام واجب بوده وآیات مدله بر وجوب آن در قرآن نازل گردیده است من جمله در سورهٔ نساء آیه ۱۰۰ میفرماید "ومن یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعة ومن یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا رحیما" یعنی کسیکه هجرت کرد در راه خدا می یابد در زمین مکانهای بس وسیع وکسیکه بیرون رود از خانه خود برای هجرت بسوی خدا ورسول او چون بمیرد دارای اجر ومزد هست نزد خداوند آمرزنده ومهربان است ودر آیه ۱۰۰ همان سوره میفرماید "الا المستضعفین من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلة ولا یهتدون سبیلا" یعنی باستثنای ضعفا از مردان وزنان وپسران که استطاعت چاره جوئی ندارند وراهی نمیشناسند در صفحه ۲۲ تفسیر صافی از ابی حمزه ثمالی روایت شده که چون آیه هجرت نازل شد مردی از مسلمانان بنام جُنْدَبْ پسر حمزه که در مکه ساکن وبمرضی شدید دچار بود آنرا شنید وگفت قسم بخدا من از کسانی نیستم که خداوند در آیه هجرت آنها را معاف ومستثنی فرموده در

بقیه در صفحه ۱۰۸

محمود مجذوب

وحدت عالم انسانی

" . . .قل قد جاء الغلام ليحيي العالم ويتحد من على الارض كلها . . . . . "
(حضرت بهاء الله)

مقدمه

خوانندگان عزیز بطوریکه میدانید نهضت روحانی وبین المللی بهائی درقرن نوزدهم میلادی باقیام حضرت اعلی وجمال اقدس ابهی برامر الهی درکشور مقدس ایران تاءسیس وباتائیدات الهیه ومجاهدتها وفداکاریهای مداوم بسوی هدف ومقصد مقدس خود درحال پیشرفت است . این ظهور الهی وعمومی که بجهت نجات اهل عالم ازبلیات ومصیبات اخلاقی واجتماعی بنابمشیت الهی دربسیط غبرا تاءسیس گشته دارای دو هدف اساسی میباشد .

۱ــ هدف فردی ــ هدف فردی دیانت مقدس بهائی ایجاد حیات روحانی واخلاقی دربین افراد انسانی وتخلق آنان بفضائل وکمالات عالیه انسانی وبعبارت دیگر ایجاد حیات بهائی میباشد وجهت وصول باین هدف مهم احکام وتعالیم ــ اخلاقی وروحانی ومدنی ازطرف شارع مقدس بهائی وضع وتشریع گشته که مقصد ازوضع آنها اصلاح اخلاق اهل عالم وتزکیه نفوس وارشاد افراد بشری وتأمین سعادت حقیقی آنان میباشد منبع این تهذیب وتکمیل اخلاق فردی کتاب مستطاب اقدس وسایر الواح وآثار مبارکه جمال قدم وتبینات مرکز میثاق وحضرت ولی امرالله میباشد .

۲ــ هدف اجتماعی ــ هدف اجتماعی شریعت مقدس بهائی ایجاد وحدت عالم انسانی درجامعه بشری میباشد واین تعلیم مبارک بزرگترین هدفی است که تاکنون بنابمقتضای زمان ورشد وتکامل عالم انسانی بجامعه بشریت عرضه شده وغایت قصوائی است که بشرستمدیده باید بسوی آن روان ودوان باشد . هرچند هدف اساسی واجتماعی شریعت آسمانی بهائی وحدت عالم انسانی است ولکن دیانت بهائی وصول باین هدف عالی رابدون توجه بسایراصول ومبادی روحانی وتعالیم واحکام فردی واجتماعی واخلاقی این ظهور مبارک محال وممتنع میداند ومعتقد است که سایراصول واحکام فردی واجتماعی این نهضت روحانی جملگی حول این مقصد اعلی طائفند ودرحقیقت راه راجهت وصول باین هدف آماده وهموار میسازند . ما اهل بهاء معتقدیم که این هدف عظیم ومقدس که بنابارادهٔ الهیه وتوأم بااستقامتها وجانبازیهای مداوم بعالم انسانی عرضه شده بکمک سایر اصول ومبادی این شریعت آسمانی یگانه داروی شفابخش آلام واسقام مزمنه دنیای کنونی وتنها راه مستقیمی است که میتواند بشرسرگردان و حیران راازغرقاب نیستی وبدبختی نجات داده بساحل سعادت ورفاه هدایت نماید . آنچه باتوضیحات فوق شایان توجه است آنست که

شارع دیانت بهائی درعین حال که برای اصلاح جامعه کل بشری بوضع وتشریع اصول واحکامی مناسب ومتین مبادرت فرموده وهدف اصلی واساسی خود راوحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی قرارداده است افراد بشررانیزمنظورنظرداشته وبرای اصلاح وتربیت افراد وتهذیب اخلاق آنان نیزبوضع احکام وقوانین متقنه مبادرت فرموده واراده دارد که باافراد صالح وپاکدامن متخلق بفضائل وکمالات انسانی یک اجتماع مرفه ومتحد وسعادتمند بوجود آورد اینست که هدف فردی دیانت بهائی یکی ازعزیزترین عواملی است که وصول بمقصد اجتماعی این آئین نازنین راتسهیل مینماید .

وحدت عالم انسانی مقصد اصلی ومفهوم حقیقی

وحدت عالم انسانی تاآنجاکه ازنصوص وآثار مبارکه استنباط میشود آنست که تمام افراد بشر نوع واحد وهمگی بندگان خداوند یکتا میباشند وتفاوت مراتب واستعدادات وصوروا شکال ورنگ بهیچوجه نبایدمانع ازاین شود که بکمال الفت واتحاد با یکدیگرزندگانی نموده ودرحقوق وحدود الهی واجتماعی وفردی باهم مساوی وبرابرباشند ووحدت نوع بشرمعتقد گردند زیرااگروجود انسانی راجسماً وروحاً مورد دقت ومطالعه قراردهیم ملاحظه مینمائیم که اولا" ازجهت جسم وعناصرمرکبه بدن وترتیب ساختمان هیکل انسانی وحدت نوع بشرمسلم ومحتوم است چه که عناصرواجزاء تشکیل دهنده بدن انسان مانند خون وگوشت و اعصاب واستخوان وغیره بطوریکه علوم طبیعی وعلم تشریح نشان میدهد درهمه افراد بشرازهر طایفه ونژاد وملت مشابه ویکسانست وازاین لحاظ تمایزی بین انسانها موجود نمیباشد . ثانیاً ازلحاظ روح نیزوحدت نوع بشرمسلم ومحتوم است زیراروح انسانی ودیعه الهی وقوه مجرده است که محیط ومؤثروحاکم بربدن ومبدا" وسرچشمه جمیع عواطف وحالات وحرکات انسانی بوده واین ودیعه " الهی بهمه افراد انسانی عنایت شده وانوارفضل ورحمت وفیض وعنایت خداوندی بجمیع افراد بشر متجلی گردیده نظیراشعه آفتاب که بجمیع کائنات ارضیه بدون تفاوت مراتب میتابد وهرکدام بقدراستعداد وقابلیت خود ازآن بهره میبابند .درباب اول سفرپیدایش تورات میفرماید " وخداگفت آدم رابصور تمان وموافق شبیهمان میسازیم ... پس خدا آدم رابصورت خودآفرید ....." ودرقرآن کریم نازل شده "وماتری فی خلق الرحمن من تفاوت" جمالمبارک نیزدرکلمات مبارکه مکنونه عربی چنین میفرمایند قوله الاعلی "یاابن الوجود صنعتک بایادی القوة و خلقتک بانامل القدرة واودعت فیک جوهرنوری فاستغن به عن کل شئی لان صنعی کامل وحکمی نافذ " .

ازبیان احلای فوق چنین استنباط میشود که حق جل جلاله هرفرد انسانی رابدستهای قوت وقدرت خود خلق فرموده ودرذات وکینونت هر انسانی غناوعزت وجوهرنوروموهبت خویش رابودیعت نهاده وآدمی رابصورت ومثال خود خلق فرموده است لذا تفاوت قوی واستعدادات وعواطف وکمالات وشدت وضعف آنها وهمچنین اختلاف درنژاد وجنس وملیّت مانع وحدت اصلیه حقیقیه نوع بشرنبوده ونیست وافراد بشربادارابودن صفات وکمالات وخصوصیات گوناگون هریک مظهری ازتجلیات متنوعه آن صانع قدیرمیباشند .

اینکه بدلائل فوق وحدت نوع بشرمسلم ومعلوم گردید باید دانست که نتیجه وثمره این وحدت آنست که عموم افراد بشرازهرطبقه ونژاد ومذهب وملت که باشند درحدود وحقوق فردی وشرعی واجتماعی برابروومتساوی ودرتمام شئون ومزایای زندگانی اجتماعی یکسان میباشند. یعنی هیچ نژاد یاملت وطائفه ای وارجحان ومزیتی بردیگران

نبوده کل بمنزله اوراق یک شجرواثمار یک بوستانند .

حضرت عبد البهاجل جلاله مبین تعالیم و مبادی این آئین نازنین در لوح مبارک لاهه چنین میفرمایند قوله العزیز " ازجمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت عالم انسانیست جمیع بشراغنام الهی وخداشبان مهربان این شبان بجمیع اغنام مهربا زیرا کل را خلق فرموده وپرورش داده ورزق واحسان میدهد ومحافظه میفرماید شبهه نماند که این شبان بجمیع اغنام مهربانست واگر در بین این اغنام جاهلانی باشند باید تعلیم کرد واگر اطفالی باشند باید تربیت نمود تا ببلوغ رسند واگر بیماری باشد باید درمان نمود نه اینکه کره وعداوتی داشت باید مانند طبیب مهربان این بیمارهای نادانرا معالجه نمود " ونیز میفرمایند " مقصد ازجلوه حق وطلوع آفتاب حقیقت غلبه نور محبت الله تاظلمات شقاق ونفاق محو از آفاق گردد ووحدت روحانیه جلوه نماید جمیع احباب حکم نفس واحده دارند وجمیع اسماء وصفات ازشخص واحد چون این موهبت میسرگردد عالم ظلمانی نورانی گردد ." انتهی

علاوه بروحدت نوع بشرکه فوقاتوضیح گردید سایرمبادی روحانی وتعالیم اجتماعی این ظهورمبارک رامیتوان ازاجزاء وارکان وعوامل وصول بوحدت عالم انسانی دانست که بدون توجه بدآنها تحقق این آمال درجامعه بشری میسورنخواهد بود .

نسخ برخی احکام شرائع قبلیه — چون درشریعت مقدس بهائی وحدت عالم انسانی ومساوات حقوق بشراعلان گردیده است لذا با توجه باین هدف عالی ومقدس پاره ای ازاحکام ورسومی که درشرایع قبلیه موجود ومعمول بوده وحاکی ازتفوق وامتیازبرخی ازطبقات بردیگران ومغایر بااصل وحدت عالم انسانی ومساوات نوع بشربوده کلاًملغی ومنسوخ گردیده است مانند حکم نجس بودن مشرکین وعدم معاشرت باکفاروجواز قتل آنان که درقرآن کریم بصراحت نازل شده وهمچنین جزیه دادن اهل کتاب .امربمعروف ونهی ازمنکر واعتراض اشخاص بیکدیگر درامور دینی ودنیوی — مباح بودن خرید وفروش غلام وکنیز — بوسیدن دست — صعود برمنابر — توبه ازگناهان در نزد خلق — وجود طبقه روحانی باامتیازات واختیارات مخصوصه وامثال ذلک — دراین آئین دلنشین جمیع افراد وطبقات درحقوق متبادله انسانی کاملاً متساوی وحتی درحقوق مدنی وجزائی واحوال شخصیه هم تمایزی بین افراد بهائی وغیربهائی وموحد ومشرک موجود وملحوظ نبوده ونیست ودرظل مدنیت روحانی وجهانی بهائی جمیع افراد انسانی با تساوی ازحقوق وامتیازات زندگانی اجتماعی بهره مند وبرخوردارخواهند شد واین همان وحدت اصلیه حقیقه نوع بشراست که درادوار سالفه بعلت فقدان وسائل وامکانات ومقتضیات جامعه عمل بخود نپوشیده ودرهر حله بشارت وآمال باقیمانده ودرجمیع کتب وصحف الهیه موکول بدوره ظهورکلی الهی وفرارسیدن یوم الله ویوم الملکوت گردیده است تااینکه درایام ظهوراعظم اعلی جمال اقدس ابهی بنابمقتضای زمان وبرحسب مشیت نافذه محیطه الهی بانزول تعالیم ومبادی روحانی واجتماعی نجات بخش خود این بشارات ووعود الهیه رامتحقق ومحتوم داشتند وعموم اهل عالم رابدخول درظل سرادقه وحدت ویکرنگی وملکوت صلح دعوت فرمودند .

تاسیس وحدت عالم انسانی درادوار سالفه امکان نداشته است — مطلب دیگری که دراین مقام باید بدان اشاره شود اینست که وصول بمرحله وحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی ومساوات نوع بشردرادوار سالفه بعلت فقدان امکانات ومقتضیات زمان میسورنبوده است فی المثل درادوار سالفه ارتباط بین اقوام وملل مختلفه عالم بعلت عدم وسائل ارتباطیه مقدور

نبوده وملل وجوامع ازاوضاع زندگانی ونحوه تمدن یکدیگر اطلاعات کافی وصحیح نداشتند وبعلاوه قسمتی ازنقاط کره ارض مجهول وغیرمکشوف بوده است . ازلحاظ تکامل جوامع بشری هم ملاحظه میگردد که درقرن هفتم میلادی یعنی درزمان ظهور پیغمبر اسلام که آخرین ظهورد رسلسله ظهورات گذشته است جوامع بشری درمرحله ملوك الطوائفی وفئودالیسم بسربرده وهنوزبه تاسیس حکومات ملی موفق نشده بودند وبشهادت تاریخ درقرن شانزدهم وهفدهم میلادی حکومتهای مستقل ملی درکشورهای اروپائی بوجود آمده وسپس اغلب ممالك جهان نیزتدریجاً باین مرحله واردگردیده اند وبدون شك درعصری که جوامع بشری فی المثل درمرحله ملوك الطوایفی میباشند طرح مسئله وحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی وحکومت جهانی مغایر بااحتیاجات ومقتضیات زمان میباشد بخصوص که دراعصارماضیه امتیازات مختلفه طبقاتی ودینی وملی بشدت درجوامع بشری وجود داشته است بهمین جهت جمیع مظاهرمقدسه الهیه درهردور وزمانی اولاً عالم انسانی رابرای وصول بچنین مرحله ای تربیت وارشاد نموده وتخم الفت ومحبت رابحسب اقتضاء درقلوب افراد بشرکاشته اند وثانیاً وعده فرموده اند که درعهد پسین وایام آخرین باظهورمظهرکلی الهی وموعود جمیع ملل وامم شاهد آمال که همانا وحدت اصلیه حقیقیه نوع بشرباشد درانجمن بنی آدم جلوه خواهد نمود وجمیع اقوام وطوائف روی زمین درظل خیمه وحدت واتحاد عمومی آن اعظم مربی عالم انسانی داخل ومجتمع خواهند شد ودرنهایت محبت واتحاد والفت وودادبایکدیگر زندگانی خواهند نمود وجمال اقدس ابهی که باعتقاد ما اهل بها همان موعود کل امم وملل میباشند بنابر مشیت الهی درقرن نوزدهم میلادی چنین مدنیتی راتأسیس ووحدت عالم انسانی ومساوات نوع بشررااعلان فرمود .

عواملی که دنیارا آماده قبول این هدف عالی نموده است — قبل ازظهورجمال اقدس ابهی وبخصوص ازقرن هفدهم میلادی ببعد عوامل مهمه مختلفه ای عالم انسانی رابرای قبول این هدف عظیم وعالی آماده ومهیانموده بودند ووقتیکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی درقرن نوزدهم مسئله وحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی ومساوات حقوق بشررا تاسیس واعلان فرمودند عالم انسانی برای قبول این مسائل عالیه آمادگی وقابلیت یافته بود وبسرازتاسیس تمدن بهائی نیزنفس قیام جمال قدم واثرونفوذ کلام آن مظهرالهی چنان استعدادی درعالم انسانی ایجاد نمودکه باسرعت بیشتری بسوی هدف مقدس پیش برود . عواملی که قبل ازطلوع شمس حقیقت دنیارابرای قبول مبادی وتعالیم روحانی وعمومی این ظهورمبارك آماده ومهیانمود نبنحواختصارعبارتنداز:

۱ــ عامل دیانت — بنابراراده الهی مظاهر مقدسه دراعصارسالفه به تربیت وارشاد جوامع مختلفه بشری قیام فرموده اساس الفت ومحبت وفضائل اخلاقی رابنابمقتضای زمان بنیان نهادند وعالم انسانی رابرای دخول بمرحله وحدت حقیقیه نوع بشرواتحاد عمومی آماده ومهیانموده وورود چنین یوم عظیم ومبارکی رانیزبمومنین خود وعده فرمودند وبپروان جمیع ادیان منتظرفرارسیدن چنین روزبزرگ ومقدسی بودند .

۲ــ عامل علم وصنعت — پیشرفت علوم ومعارف بشررا ازقیدپاره ای اوهام وخرافات رهائی داده درمسائل طبیعی بحقائق اشیاء دلالت وبکشف رموز وروابط ضروریه کائنات هدایت نمود همین پی برد ن بحقایق اشیاء وروابط ضروریه آنها باعث شد که انسان برطبیعت حکومت نماید وقوای عجیبه مانند برق وبخارومانندآنها راکشف ومسخرکرده وهمچنین مواد معدنی رابخدمت خود بگمارد وباختراعات و اکتشافات مختلفه نائل آید وباموری که انجام آنها

آویزه گوشم بهـــا باجان‌هم‌آغوشم بهـا
بردیده منقوشم بهـا دریای پرجوشم بهـا
لطف خطاپوشم بهـا نانم بهانوشم بهـا
تابم بهاتوشم بها فکرم بهاهوشم بها

هوشم بهاگوشم بها
کی شد فراموشم بها

برلوح تقدیرقدم برکلک تبشیرامم
برخط تنظیم حِکَم برگنج ودینار ودرم
برآیت جود وکرم برزنگ رخسار درم
براشک شوق وآه وغم بنوشته بامشکین قلم

هوشم بهاگوشم بها
کی شد فراموشم بها

ازخورشید اوج آسمان ماه سپهر بیکران
امواج نورکهکشان انوارچشم اختران
بستاد وزان آب روان خلق زمین‌دورزمان
عشق کهن‌قلب‌جوان میآورندم برزبان

هوشم بهاگوشم بها
کی شد فراموشم بها

قلبی که گردد مبتلی عشقی که باشد جانگزا
جانی که جوشد دردزا دردیکه آرد اشکها
اشکی که خیزد درخفا شورونوانورصفا
نیش بلانوش فدا گویند یکدل‌یک‌نوا

هوشم بهاگوشم بها
کی شد فراموشم بها

آنکو بشق بی بدل — گردید در عالم مثل
افراشت بررغم دول — بنیان توحید ملل
بنوشت باکلکی اجل — برآن بنای بی خلل
بروفق این بیت ازغزل — ذکربها عز وجل

هوشم بها گوشم بها
کی شد فراموشم بها

چندان که باران ستم — بارید براو دمبدم
نُه چارسال آن محتشم — کوشید در بین امم
تاامر سلطان قدم — افراخت بر گردون علم
برآن علم شد مرتسم — با نورخورشید این رقم

هوشم بها گوشم بها
کی شد فراموشم بها

ذکربها گفتار او — فکربها پندار او
مهربها کردار او — چهربها گلزار او
پرازبها آثار او — ازقلب آتشبار او
خیزد چونام یار او — گوید نوای زار او

هوشم بها گوشم بها
کی شد فراموشم بها

هررشحه زان مشکین قلم — هرصفحه زآن شیرین رقم
هرقطعه زان مشکین حکم — هرنفخه زان فرخنده دم
هرآیه زآن فرخ قدم — آثار او ازبیش وکم
یکجانشان بود ندهم — براینکه گوید دمبدم

هوشم بها گوشم بها
کی شد فراموشم بها

(بدرالدین حصاری)

پنج سال که گذشت

(٤)

خانه ناقضین محو و نابود گشت

در تاریخ ۱۹/۱۰/۳۶ ابلاغیه هیأت مجلله ایادی از طرف محفل مقدس ملی باین شرح باطلاع احباء رسید .

" باکمال شکرانه باستحضار یاران میرسانیم خانه مسکونی ناقضین عهد و میثاق در بهجی بکلی محو و نابود گشت و بدینطریق آرزوی دیرینه حضرت ولی امرالله که در نظر داشتند آخرین مرحله تطهیر حرم اقدس را شخصا نظارت فرمایند برآورده شد . ایادی امر"

" ناقضین میثاق مدت شصت و پنجسال عمارتی را که متصل بقصر مبارک بهجی و مشرف بر قبله اهل بهاء داخل در محوطه حرم اقدس بود اشغال کرده بودند بعد از مساعی متمادی هیکل مبارک بالاخره در ماه اگست ۱۹۵۷ بموجب حکم محاکم حکومت اسرائیل خلع ید از آنان گردید و بموجب دستور اکید مولای فرید پس از صعود مبارک اقدام بتخریب آن بناگشت و قصر ابیض جمال قدم که بعد از سالیان دراز در پس ابرهای تیره و نقض پنهان بود بتمام جلال و جمال ظاهر شد " (نقل از پیام هیأت مجلله ایادی رضوان ۱۹۵۸)

خود داری از انعقاد جشنهای تانه ماه

" حیفا ـ اول ژانویه ۱۹۵۸ ـ روحانی نونهالان سطهران

بادلهای شکسته و محزون از فقدان جبران ناپذیر غصن مقدس ممتاز که روح توانایش مدت سی و شش سال اعضای جامعه بهائی را حفاظت و ارشاد مینمود و تسلی می بخشید و بصیرت محیطه وعزم راسخش نظم اداری را تاسیس فرمود و در پرتو انوار هدایت ربانیش امرالله بلاانقطاع در سراسر کره ارض منتشر گردید و بفرموده حضرت مولی الوری سر" ظلّه الممدود علی العالمین" ظاهر و آشکار شد " ایادی مقیم ارض اقدس از کافه یاران مصیبت زده مستدعیند با خودداری از انعقاد هرگونه اعیاد و جشنهای امری بمدت نه ماه از یوم صعود مبارک مراتب تاثرات شدید قلبیه خود را بنحو شایسته ابراز نمایند .

ایادی امر"

تشکیل کنفرانسهای پنجگانه

شاید اراده هیکل مبارک این بود که تشکیل کنفرانسهای پنجگانه و اجتماع احبای عالم مرحمتی برتالمات و رنجهای ایشان پس از صعود هیکل اطهرش باشد .

موعد تشکیل این کنفرانسها و جزئیات برنامه آن توسط آن مولای بنده نوازد ربیام اکتبر ۵۷ طرح و تعیین گردیده بود همچنین مقرر فرموده بودند که در هریک از کنفرانسها یکنفر از حضرات ایادی امرالله بنمایندگی از جانب حضرتشان حضور یابند .

کنفرانس افریقا در ژانویه ، استرالیا در مارس امریکا در مه اروپا در ژوئیه و آسیا در سپتامبر ۱۹۵۸ با شکوه و جلال بی مانند و شرکت بیش از شش هزار نفر از احبای شرق و غرب تشکیل گردید . نمایندگان مخصوص هیکل مبارک ـ

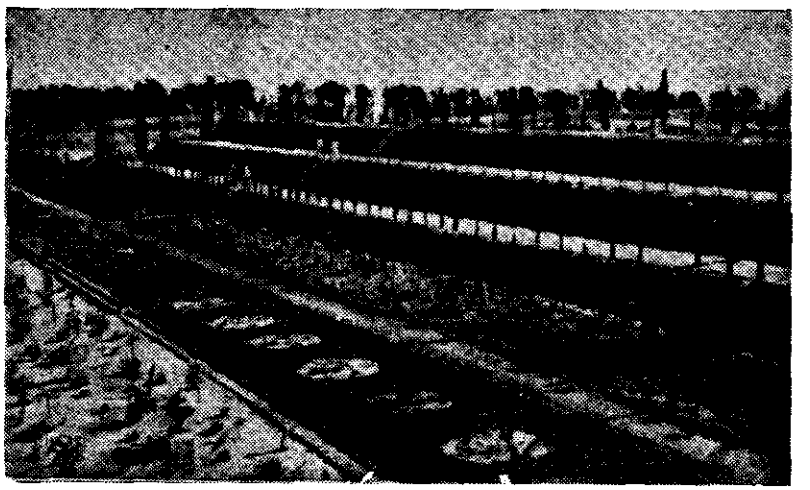

این سه تپه در یك
جانب حرم اقدس
واقع شده است ـ تپه سومی که در بالا قرار دارد پس از صعود مبارك بنا بارادة
آن محبوب عالمیان احداث گردیده است .

قسمتی از حرم اقدس از فراز سومین تپه ای که
جدیداً احداث گردیده . (مربوط بمقاله پنجسالی که گذشت)

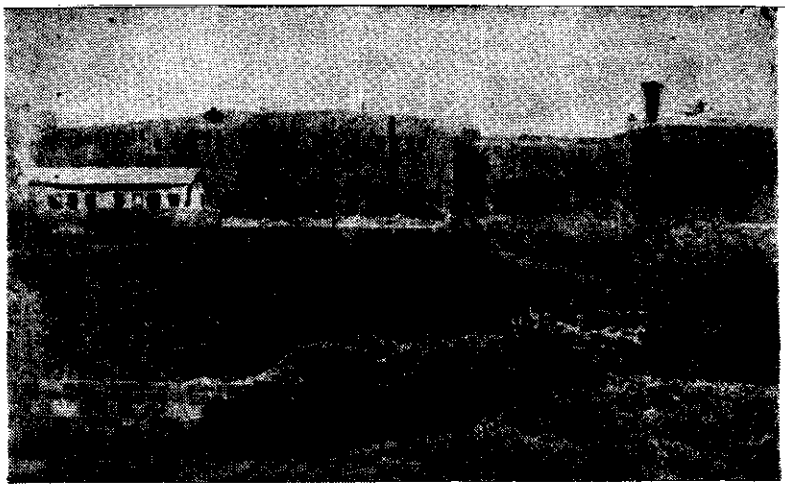

منظره ای از سجن اعظم عکا

احباء ایران پس ازطی مسافات بعیده چون موفق به تشرف بحضور جمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی نمیشدند از همین محل آن جمال لا یزال را زیارت مینمودند .

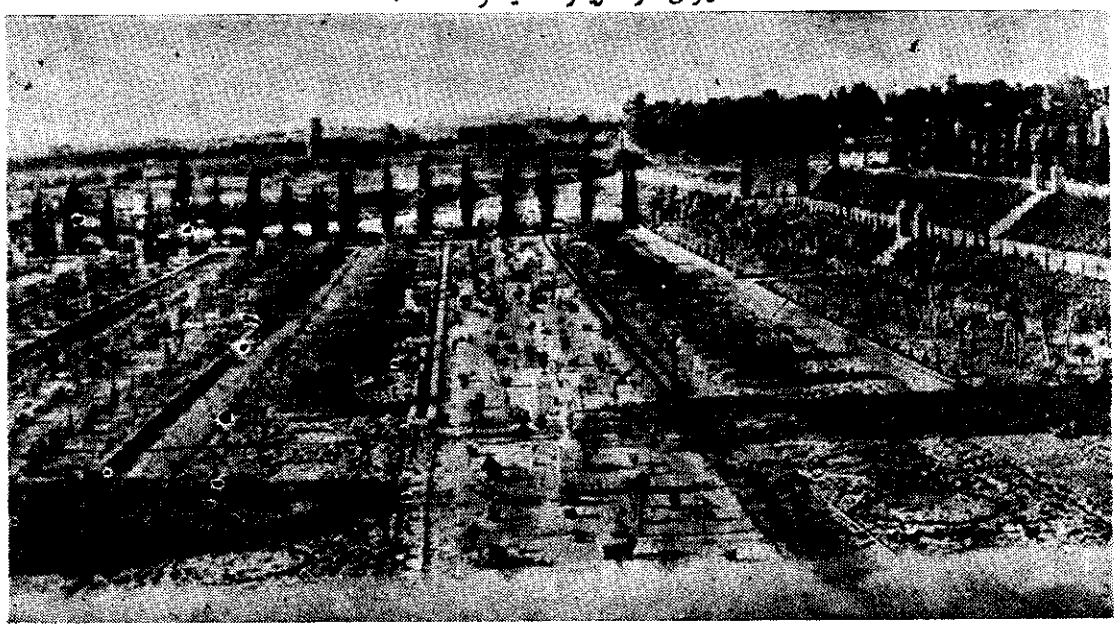

منظره ای ازحدائق وباغچه های حول روضه مبارکه که از قصر مبارك بهجی گرفته شده است باغچه جدیدی که ازجلودیده میشود درمحل خانه های ناقضین احداث گردیده است .

(مربوط بمقاله پنجسالی که گذشت)

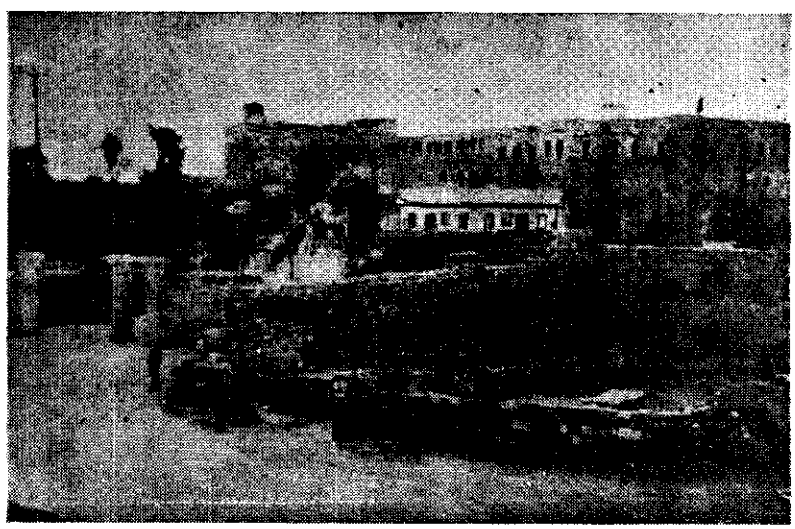

منظره دیگری از سجن اعظم عکا

در این کنفرانسها عبارت بودند از امة البهاء روحیه خانم باتفاق جناب لطف الله حکیم عضو هیأت بین المللی در کنفرانس کامپالا — یسن ریبی در سیدنی یوگوجیاگری در رشیکاغو سامیلیاکالینزد رفرانکفورت — لروی آیواس در آسیاد راین کنفرانسها شرکت کنندگان پس از معطر شدن باعطر گل سرخ بوسیله نماینده مخصوص هیکل مبارک بزیارت شمایل جمال اقدس ابهی مفتخر و متباهی و هرکدام در نهایت خضوع و محویت وفنا در مقابل شمایل مبارک زانو زده و سر تعظیم وتکریم فرود آوردند —

در کامپالا ساختمان ام المعابد افریقا که بفرموده هیکل مبارک "مایه تسلی وتشفی خاطر یاران ستمدیده وشجیع در مهد امرالله خواهد بود" با تربت متبرکه از داخل حجره مقام مقدس روضه مبارکه و یک قطعه گچ سفید از حجره سجن مبارک حضرت اعلی در ماکومفتخر و متیمن گردید و حضرت امة البهاء روحیه خانم بدست خود آنرا در حجر زاویه ساختمان مشرق الاذکار جادادند .

در ساختمان مشرق الاذکار سیدنی نیز باراده — مبارک چنین فضیلتی توسط نماینده هیکل اطهر در کنفرانس سیدنی نصیب ام المعابد آن قاره گردید .

در ظل عنایات مولای توانا ساختمان باشکوه — مشرق الاذکار افریقا که "بمنزله تقدیر شایسته ایست که از نفوذ سریع امرالله وتوسعه شگفت انگیز موسسا امریه در سراسر آن قاره بعمل آمده است" در — اواخر سال جاری (۱۷ ابدیع) باحضور احبای شرق وغرب رسما افتتاح خواهد یافت .

ساختمان مشرق الاذکار سیدنی نیز سرعت در حال پیشرفت است وگرچه هنوز پایان نیافته ولی معهذا انظار هزاران نفر از اهالی ومسافرین وجهانگردان متوجه عظمت وزیبائی این بنا گردیده است .

بشاراتی از پیام هیأت مجلله ایادی مورخ رضوان ۱۰۸

در رضوان سال ۱۱۰ ابدیع که اولین رضوان پس از صعود هیکل مبارک غصن ممتاز اهل بها بود پیامی شامل بشارات فتوحات وپیشرفتهای امرالله در سراسر عالم واصل گردید که بطور اجمال قسمتهائی از آن مارمندرجه در این مقام نقل میگردد .

در این پیام علاوه بر بشارت محو خانه ناقضین که ذکر آن گذشت مرقوم رفته است "در جهت شرقی حرم اقدس تپه ثالثی بموجب اراده مبارک بوجود امد که از بالای آن مناظر دیعه قبله اهل بها وقصر — مبارک بهجی وحدائقی که در قوس بزرگ حرم اقدس واقع است بکمال حشمت وجمال ظاهر و هویدا است وعلاوه براین جمیع مدارک تملک این اراضی پس از خلع ید ناقضین در محوطه حرم اقدس بنام امر مبارک در ادارات ثبت حکومت تسجیل گردید ."

همچنین بشاراتی از تکمیل محفظه آثار زینت بخش این پیام است . در این سال تعداد اقالیم که در ظل امرالله وارد گشته اند به ۲۰۵ بالغ گشته واز ۱۳۱ مملکت مستقل واقالیم تابعه که طبق نقشه باید در نطاق امرالله وارد شود کلا با استثنای سپیرز برگن ویازده جمهوری از جمهوریات شوروی فتح شده . مقدار مراکز امری به ۵۰۰ رسید . عدد محافل محلی به ۱۰۰۱ بالغ گشته وکتب امریه به ۲۰۰ لغت (۷۸ لغت علاوه بر مقدار معینه در نقشه) ترجمه شده . از محظرات قدس مندرجه در نقشه ۴۹ حظیره القدس جز حظیره القدس کارگاس در ونزوئلا خریداری گشته وبنجاه موقوفه از آن — موقوفه مقرر بتملک امرد رامده ورقه عقد وازدواج بهائی در چهل محل در ممالک مستقله وتحت الحمایه وایالات متحده امریکا برسمیت شناخته شده . خرید کلیه یازده زمینین مشرق الاذکار مندرجه در نقشه منیعه دهساله بانجام رسیده وعلاوه نه قطعه دیگر نیز مزید شده است .

در امریکا ساختمان اولین ملحقات مشرق — الاذکار که بسبب تعصب نژادی اهالی در مورد پذیرفتن سیاهان با اشکال روبرو شده بود پس از طرح موضوع در محکمه ورفع مشکلات انجام گردید .

بشارات جان‌بخشی ازتوسعه روزافزون و — حیرت‌انگیزامرالله درقاره افریقیاوقبائل سرخ‌پوستان امریکادرین پیام مندرجست .

ساختمان‌مرقد مبارک

"اول‌نوامبر ۵۸ حیفا — روحانی طهران باقلوبی طافح ازشکروثنا باستحضاریاران الهی میرسانیم که ساختمان بسیارزیباوظریف آرامگاه حضرت ولی امرالله ارواحنالمظلومیته الفداد رتاریخ اول‌نوامبرانجام پذیرفت ومقداری ازتربت مقدس روضه مبارکه جمال اقدس ابهی جل‌ذکره الاعلی با حضورچهارنفرازحضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله دربایه های بناقرارداده شد .تزیینات حدائق اطراف مرقد مطهر مبارک درحال‌پیشرفت است . ازیاران الهی رجاداریم بخدمت امرمقدسرکه ولی امرعزیزمحبوبشان حضرت یاران حضرت رحمن جان عزیزخود رافدای آن فرموده بیش ازپیش — قیام واقدام فرمایند . ایادی امر"

پیام هیاء تایادی‌رضوان ۱۱۶

پیام حضرات ایادی امرالله دررضوان سنه ۱۱۶ مشحون ازشرح فتوحات وتوسعه عدیم النظیرامرالهی بود معین‌اینپیام درشماره اول‌اخبار امری‌درسنه ۱۸ ابدیع درج گردیده لکن‌برای آنکه بتوان مقایسه ای‌ازآماری که هرسال‌درپیامهای رضوان صادره ازساحت مقدس هیکل‌ولی محبوب امرالله ونیزحضرات ایادی‌مندرجست نموده بذکر مختصری‌ازاحصائیه این پیام مبادرت میورزیم

تعداد ممالک وجزایر مستقل‌که در ظل‌امرالله وارد شده اند ۲۵۵ .اسپیتزبرگن با ورود فاتح شجاع پل‌آدامس فتح شد . تعداد ممالک مفتوحه به ۲۷ ومراکزامریه به ۲۰۰ رسیده است (۷۰۰ مرکزبعد ازصعود مبارک اضافه شد) سه محفل‌ملی جدید درترکیه — اطریش و برمه ویک محفل ناحیه درمحیط اعظم تشکیل گردید باینترتیب تعداد اعضاء بیت العدل اعظم به ۳۱ بالغ گشت تعداد محافل‌روحانیه محلیه باتشکیل ۲۰۰ محفل جدید به ۱۲۷۵ — رسید وکتب امری‌به ۲۶۱ لغت ترجمه گردید .

حظیرة القدس کاراکاس درونزوئلاخریداری‌وتعداد حظائرقدس‌کلاتکمیل‌گشت مخریدکلیه اراضی مشرق‌الاذکاروتمام اراضی موقوفه نیزبپایان رسید درافریقا ۳۰۰ محفل‌روحانی تشکیل‌گردیده وعدد مومنین به بیش ازنه هزارنفررسیده که این‌عده از ۲۴۳ قبیله اند .

xxxxxxxx

اکنون که شرح وقایع وفتوحات پنج سال اخیر بپایان میرسد ذکراین نکته برای خوانندگان عزیزضروری میدانیم که همانطورکه دراول‌این سلسله مقالات نیزمعروض گردید سعی شدکه درشرح وقایع ازهرحیث‌جانب اختصار رعایت‌گردد وبذکر نکات برجسته اکتفاشود .والاشرح مبسوط ومشروح هریک ازوقایع ازقبیل‌صعود مولای‌عالمیان ارواحنا لمظلومیته الفداوکنفرانسهای پنجگانه وبادرج عین پیامها وتوقیعاتی که اشاره بآنها شده مستلزم تدوین کتابی مفصل‌وقطورمیگردید .

برای‌استحضارواطلاع ازپیامها واخبارازسال ۱۱۶ بدیع به بعد خوانندگان عزیزرا به مطالعه اخبارامری‌دعوت مینمائیم .

امیدواریم مطالعه ومقایسه احصائیه مندرجه درهرسال‌مبین این نکته دقیقه باشدکه چگونه وباچه سرعتی امرالله درسراسرکره ارض‌درجریان — پیشرفت وتوسعه است وآنی این‌روح نباض ازحرکت وجنبش بازنماند ولحظه ای هدایت روح مقدس مولای مهربان ازجامعه اهل‌بهاء درهرمورد سلب نمیشود .آری" مداقه دراحصائیه این‌فتوحات منیعه قلب هرمومن‌غیوری‌را مملوازقوت وسرورمیداردکه بسر خیزد وبنام مبارک وبرای‌خاطرحضرت ولی امرالله درتحقق نقشه الهیه همتی بدیع بنماید ."

(پایان)

رهائی از ترس

بقلم خانم گرترود شورگانت

از مجلهٔ World Order امریکا

ترجمه احسان الله ـ کاظمی

وصول بخوشبختی کامل بدون رهائی از ترس امکان ـ پذیر نیست . ماحتی اگر مالك تمام گنجینه های دنیا چون جوانی جمال سلامتی وثروت باشیم باز هم ممکن است بعلت تصور ترس از دست دادن آنها دچار تشویش وناراحتی باشیم .

همه از بدو تولد تا هنگام مرگ اسیر دست ترسیم طفل گرچه در آغوش مادر ش احساس تأمین سعادت میکند اما گاه ممکن است تجربه ای از حس ترس داشته باشد . در داستانهای کودکان بارها قیافه شوم گرگ را بعنوان سمبل ترس می بینیم بزرگسالان هم همیشه در غلبه بر ترس موفق نیستند بهمان نسبت که ما رشد میکنیم ترسهای ما نیز اضافه میشود . هستند کسانی که در سرکوب کردن ترسها کوشش میکنند وحتی برای گریز از ترس بدامان الکل وسایر مخدرات پناه میبرند ولی هنوز ترس با آنها ست . همین ترس است که ممالك مختلفه را بجنب جوش وامیدارد . دولتها بعلت ترس از یك دیگر ثروت را برای تسلیحات خرج میکنند تا همواره با بمبهای اتمی وهیدروژنی برای مقابله بایکدیگر آماده باشند .

اجازه دهید کلمات برزیدنت روزولت را در خطابهٔ افتتاحیه اش بیاد آوریم که گفت "هیچ چیز که موجب ترس برای کشور ما باشد وجود ندارد مگر خود ترس" اگر ما موفق در غلبه بر ترس شده آزاد وخوشحال باشیم مسائل بزرگ ملل بزودی حل شده خواهد بود . چه بسیار تخیلات وافکار کوچك وبی اساس روزانه که نه تنها آرامش فکر ما را بهم میزند ووقت را ضایع میکند بلکه موجد یك ترس موهوم نیز میگردد .

افکاری مانند "ریزش موهای سرم را چگونه برطرف کنم" یا "این بقیه عمر را چگونه سرخواهم کرد" سد ها وموانعی هستند که قبل از رسیدن به رود خانه آنها بر میخوریم وخوشبختانه باین رود خانه هائی که از آنها میترسیم هیچوقت نمیرسیم .

در اثر همین ترسها معمولا قبل از اینکه با خود ـ حادثه ناگواری که از آن بیم داریم روبروشویم خود را مرده ومدفون می یابیم .

کیفیت خوف مشابه این است که در حرارت مطبوع یك اطاق قشنگ کنار پنجره ایستاده بخیابان سرد وخلوتی نگاه کنید باد بشدت درختان را تکان میدهد وقطرات باران بشیشه پنجره میخورد هوای اطاق گرم است وشما از فکر اینکه مجبور نیستید در این هوای وحشتناك بخارج از اطاق بروید بسیار خوشنود وراضی هستید وباقبال خویش دعا میکنید . اما تصور کنید که بارانی پوشیده وکلاهتان را بسرگذاشته بخارج میروید خواهید دید نیمی از آنچه که در اطاق تصورش موحش بنظر میرسید وجود ندارد شاید هم وزش باد وریزش قطرات باران در چهره شما اثر خوب داشته وبا فرح ونیروی تازه بخانه برگردید .

در امور روحانی گاهی اوقات مجبور میشویم که از میان طوفان شدائد وامتحانات عبور کنیم ولی مطمئن هستیم که خداوند ما را مورد امتحان قرار داده واز این بوته آزمایش خوشحال تر وسربلند تر بیرون خواهیم آمد .

یکی از رفقایم که از دوران تحصیل او را بعنوان دختریکی از ثروتمندان شناخته بودم ودارای زندگی بسیار مرفهی بود از فقر ومسکنت میترسید تا بجائی که با نهائیکه کار میکردند بدیده تحقیر مینگریست . بعد از چند سالی بسختی مریض شد وبیماریش طول

کشید دستهایش بلرزش وارتعاش افتاد وسپس پولها و ثروتش راازدست داد اما این راه نجات اوبود .

نمید انید چه قدرمغروربود وقتیکه اولین حقوقش رابمنزل میبرد وچقدر برایش تعجب آوربود که خودش آنرابدست آورده بله ازآن لحظه ترس اوزایل شد ومشقات وتحولات زندگی رابدون ترس باامیدواری دلیرانه ای که باعث الهام دوستانش بود تحمل میکرد .

دوست دیگرم یکمرتبه بمن میگفت "من درایام اول زندگی همیشه ازدوچیزمیترسیدم بطلاق ومارزنگی" اماموقعی رسید که جدائی بین من وهمسرم واقع شد واکنون چقدر ازخداوند متشکرم که مرامورد لطف خود قرارداد . مدتی هم مجبورشدم که درد هکده ایکه مورد هجوم مارهای زنگی بود زندگی کنم درآنجامن متوجه شدم که مارهابیشترازآنچه که من ازانها میترسم ازمن میترسند بنابراین براحتی بزندگی ادامه دادم .

حضرت بهاء الله میفرماید "آنچه برای شمانخواهم هرگزنخواهید" (مضمون)

امابااین همه یک عمل لازم است تابحقیقت پی بریم .گرچه حضرت بهاء الله بارها میفرماید "منقطع ازماسوی الله شوید" خانمی ممکن است اطفال وهمسرش رابقدری دوست بدارد که سایردوستیهاحتی عشق خداوند رافراموش کند .

چنین شخصی به رنج بردن ازنا امیدی وغم واندوه محکوم شده خوشحالی اومانند سیب قشنگی است که برد رخت منزلش درحال رسیدن میباشد .اوهرروز مشتاقانه آنرااز پنجره اطاقش مینگرد می بیند بزرگتروسرخترشده ولی نمید اند که درداخل آن کرمی مشغول سوراخ کردن آنست تااینکه یک روزناگهان متوجه میشود که سیب بردرخت نیست ویک توده فاسد خرد شده برروی زمین افتاده .

درکارهای روزانه زندگی توکل بخداد رحقیقت بماایمان اطمینان وشجاعت رامیبخشد که دست عنایت الهی همواره هادی ومحافظ ماست .

درهفت وادی حضرت بهاء الله حکایت عاشقی رامی یابیم که مأیوسانه بدنبال محبوب میگردد در کوچه وبازار دیوانه واربراه میافتد ولی درهیچ جا اورانمی یابد ناگهان عسسی بگمان جنایتی اوراتعقیب میکند عاشق بیچاره ازپیش میرود وعسسها ازپی راه فراربراومیبندند تابدیوارباغی میرسد بایک کوشش مأیوسانه سعی میکند که ازدیواربالا رود ببهزار زحمت ومحنت ازدیواربالا رفته خودرادرباغ میاندازد واینک درآنجامحبوبش راکه مدتی بیهوده بدنبال اوگشته میبیند .

این حکایت یک مفهوم عمیقی دارد همانطورکه این مرد برای آن عسس که درجستجوی معشوق اوراه راهنمائی کرد دعانمود مانیزممکن است ازحوادثی که درظاهرنومید کننده وتلخ بنظرمیرسند وهمچنین از امتحانات شدیده بعد امنون باشیم که درحقیقت مارابه سعادت بزرگتررا هنمائی میکنند وبخداوند نزدیکترمیشویم .

یک یک ترسهای ماازبین میرود تااینکه پی میبریم فقط یک ترس است که سایرترسهارادفع میکند وآن خشیته الله است .این ترسی است که ماراخوشحال، ازاد ومطمئن میسازد وبزبان آلمانی انرا Gatts Furcht (گاتس فورچ) مینامند شاید دراین کلمه بیشتر اززبان انگلیسی بتوان معنی فداکاری وفروتنی رایافت .

همانطورکه جرج تاون میگوید "کسیکه ترس ازخداوند راآموخته است ازسایرترسها مصون میباشد" اطاعت قوانین الهی راه نجات است .تابستان گذشته درجلسه ای ازدهمین بین المللی بهائی درکلرادو شرکت کردم .من میخواستم باعده قلیلی که داوطلب بودند یکه وتنها به کشورهای خارج برای مهاجرت وانتشارنشارات حضرت بهاء الله بروند ملاقات کنم .

بیش خود فکرمیکردم اگرمن بهائی نبودم واز

بقیه درصفحه ۱۰۸

همینطورمردم انجیل خدا را بدروحضرت مسیح رابسرخواند ه وروح القدس راثالثی برای آن دو شمرد ه واین هرسه رابك حقیقت غیرقابل تفکیك تصورکرد ند وباصطلاح قدیم تثلیث عقید ه یافتند ومنتظرآن شد ند که در روزظهورخدا باپسرش عیسی چنانکه ظاهرکتاب حاکی است درجهان ظاهر شوند یعنی مطالبی راکه در انجیل نازل شد ه بود چون درك حقیقتش فوق افهام آنها بود لذا آنچه راخود دریافتند وباذوقشان سازگار بود گفتند وفی الحقیقه این قضیه شبیه بدان بود که نهر عذب حقیقت که ماء طاهرآن شکل معینی نداشت درجهان جاری شد ونفوس هریك ظرفی باشکل معینی گرفته درمسیرآن قرار دادند واین آب درظرف هریك باندازهٔ همان ظرف گنجانید ه شد ه وبشکل آن درآمد ه. حضرت بهاء الله درلوح حکما دربیان اینکه چگونه مطالب انبیاء درافهام مختلفه موجب تعلیم متباینه گردید میفرماید قوله تعالی:
(انانذکرلك نبأ یوم تکلم فیه احد من الانبیاء بین الوری بماعلمه شدید القوی ان ربك لهو العلیم العزیزالمنیع فلما انفجرت ینابیع الحکمة والبیان من منبع بیانه واخذ سکرخمرالعرفان من فی فنائه قال الآن قد ملاء الروح من الناس — من اخذ هذا القول ووجد منه علی زعمه رائحته الحلول والدخول واستدل فی ذلك ببیانات شتی واتبعه حزب من الناس لوانّا نذکراسمائهم فی هذا المقام ونفصل لك لیطول الکلام ونبعد عن المرام ان ربك لهوالحکیم العلام ومنهم من فاز بالرحیق المختوم الذی فك بمفتاح لسان مطلع آیات ربك العزیزالوهاب)

همچنان درد واسلام باآنکه حقائق واضحترو — صریحتر اداشد ه بود معذلك بعضی ازمسلمین از افکاروتعابیرسطحی درباره الوهیت خود داری نکرد ند مطالب مربوط به معراج وعرش خدا که حق برآن جالس است وکیفیت خلق آدم و مشورت باملك ومخالفت شیطان وظهوروجلوس حق در روزقیامت ود ه هامثل آن که مُؤوّل بظهور بود بظاهرتعبیرگشت ود رنتیجه خدا نیز درنظر آنگونه ازطبقات همانند بشری گردید منتهی بزرگتر ومقتدرتروحتی جمعی به تجسم قائل شد ه فرق مجسمه ومشبهه رابوجود آوردند شرح این مطالب وذکرحکایاتی دراین خصوص ولوخلالی ازحلاوتی نیست چون منافی اختصاراست لذا میگذریم وخوانندگان رابه آثارمورخین اسلامی ونویسندگان عقائد ملل وآن چون (ملل ونحل) و(دبستان المذاهب) و(تبصرة العوام) احاله مینمائیم تامعلوم شود که گذشته ازحکمای الهی وجمعی از متکلمین ومحققین علماء مردم چه عقائدی درباره حق یافتند وچه سخنانی گفتند میتوان گفت که درقرآن وسایرکتب انبیاء دربارهٔ الوهیت ذکری شد ه بود ولی این حقیقت چندان عظیم بود که هرکس دستش بجائی ازآن نرسید وسخنی گفت مولوی شاعروعارف ربانی درکتاب خود حکایتی دارد که میگوید فیلی رابرای نمایش بمحلی آوردند وشبانه بمکان تاریکی واردکردند ومردم دسته دسته برای دیدن آن شتافتند چون هواتاریك و دیدنش ممکن نمیگردید لذا به حس لامسه توسل جستند ولی ازبزرگی فیل لمس همه جای بدنش ممکن نمیگردید لذا دست هرکسی بجائی رسید

وبعد ازتفرقه هریك فیل راآ نطورکه لمس کرده بود تعریف کردیکی که دستش بپای فیل رسیده بود گفت فیل مانند یك ستون است دیگری که بخرطومش دست یافته بود گفت لا والله که فیل شبیه بیك ناودان است سومی که گوش فیل رالمس کرده بود گفت نه فیل مثل یك باد بزن است چهارمی که دستش به پشت پیل سوده بود گفت فیل چون تخت است ولی حقیقت فیل چیز دیگر بود .

این بود اجمالی ازتفکر انسان ازحقیقت الوهیت درمرحله چهارم حال قبل ازورود بمرحله پنجم باید بسراغ فلاسفه وحکمارویم وبه مطالب آنها باجمال نظراندازیم .

درضمن مطالعات قبلی خود درباره ٔ ارباب انواع یونانیان دیدیم که مردم آن خطه به رب-النوع های مختلف قائل وتدریج افکارآ نها در- این باره آلوده ترگشته وبجائی ازافراط رسید که جمعی ازنفوس راازاین تصورات بیزارونهضت تازه ای رادرافکاروعقاید مهیانموده دراین موقع که ازطرفی نیزانبیای الهی دراراضی مقدسه حقائقی رابرای مردم بیان میکردند یك عده ازنفوس متفکرین وروشنفکران آنزمان که به فلاسفه یعنی دوستداران حکمت نامیده میشدند درضمن مسافرت باراضی مقدسه حقائقی رادریافته وبی بجهل مردم یونان درافراط درباره توجه باین رب النوع ها و اعمال وحشیانه ای که درمقام عبادت آنها عمل مینمودند برده وتحقیق دریافتند که بین انفعالات طبیعی یك رابطه علیّت ثابتی وجود دارد لهذا دراطراف کوشیدند که این عقائد باطله راازمیان مردم زائل کنند لذا فلاسفه ای بوجود آمدند که به حکمای پیش ازعصرسقراط مشهورند بعضی ازاین فلاسفه درمقام افراط یونانیان بتفریط گرائیدند وبکلی منکرحقائق ماوراء الطبیعه شدند ولی بعضی دیگر درعین ردّ خدایان عصربه حقیقت الوهیت منتهی بافکرمردم همان عصراستدلال کردند .

ازجمله آنها حکیمی بود بنام هیرقلیط واو هرچند معتقد نبود که این جهان راکسی آفریده ولی بخدای واحد مدبّری که امورجهان عقیده داشت چنانچه میگوید (شکی نیست که خداوند مصدر علم عالم وجود است واعمال انسان ازروی بیعقلی است ولی کارهای خدا اینطورنیست) (۱) دیگر فیثاغورث است که اونیزبهیچ حقیقتی جزحقیقت الوهیت معتقد نیست ذکروی وبعضی دیگرازفلاسفه آنعصرومراتب خضوعشان درد رگاه الهی درلوح حکمت ازقلم حضرت بهاء الله نازل شده است این نفوس یونانیان مفرط رابحقیقت واحد دعوت میکردند منتهی بعضی ازآنها درنوع تعبیرخود ازخدا مطالبی میگفتند که بوحدت وجود شبیه بود .

بعد ازاین دوره زمان حکمای عصرسقراط میرسد که وی ازلسان مبارك به سید الفلاسفه موصوف و مرسوم شده ، سقراط وشاگردش افلاطون هر دو ازحکمای الهی بودند افلاطون که مؤسس فلسفه اشراق بود اصولاً جهان رانمایشی ازعالم حقیقت میشمرد ومُثُل افلاطونی مشهوراست وتمثیل اودرکتب حکمانقل شده بعد ازاوشاگردش ارسطو بابعوصه حکمت گذاشت وفن منطق راایجادکرد ونیز مکتب مَشّاء راتأسیس نموده وبهرمطلبی بکمك استدلال راه جست ازجمله درباره الوهیت چنین نوشته است که خداوندعلت اولی ومحرك نخستین است زیرابرای این متحرکات محرّکی لازم است وهرمحرکی محرك دیگرلازم داردکه باید قبل ازاوباشد باین ترتیب باید پیش رفت تاجائی که عقل بمحرکی که خود متحرك نباشد برسد زیراکه عقل تسلسل غیرمتناهی گذشته راقبول نمیکند . این محرك لابد باید سرمدی باشد که اول وآخری درباره وی صدق نکند وباید کامل ومنزّه ازنقص وترکیب وتعدد باشد وبوجود خود از

(۱) کتاب خدا

هستروجود دیبی نیازباشد . واین محرك اول وجود ش سابق برعالم است ولی نه سبقت زمانی بلکه سبقت بالعلیه .

مکتب های دیگری نیزکه بعد ازارسطو آمدند قائل به این حقیقت بودند وحکمای بزرگ آنها مُقربوحدانیت الهی شدند ازجمله رواقیان (Stoics) بودند که ازحکمای آنها یکی کلیانتاس Cleanthes میباشد واودرباره الوهیت چنین نوشته است که موجب اعتقاد بخداوند چهاراست یکی وحی که پوشیده راآ شکارمیکند وعظمت وجلالی که زمین وآسمان ظاهر میسازند وهراس نفس دربرابراسرار ومظاهرفریبنده وجود ازقبیل برق ورعد وطوفان وبلیات وامراض ووباها وصاعقه هاوآتش فشانیهاواین نظام محکمی که درحرکات اجرام آسمانی وتنظیم افلاك وبروج که دربرابرنظرما هویداست وعقل قبول نمیکند که حدوث آنها ازروی تصادف واتفاق باشد (۱)

وهمچنان پیروان مکتب اپیکوربودند که انهانیزبحقیقت الوهیت مقرشدند .

بعدازاین دوره هانوبت به حکمای ادیان یعنی علمای یهود وحکمای مسیحی ومتکلمین اسلام میرسدکه آثارزیادی دربیان حقیقت الوهیت واثبات آن ازآنهابجاماندهر چند مطالب آنهاچندان معروف عامه ناس نبوده ونظریات این حکماغالبا مورد تکفیرمتشرّعین واقع میشود درمتن کتاب مطالبی دراین خصوص بنظرخوانندگان عزیزخواهد رسید محض نمونه — ذکر میشودکه میرزامحمد تنکابنی درقصص العلماء نوشته است که درسبزوارخدمت حاج ملاهادی رسیده درضمن مفاوضه فرمودچراشیخ — احسائی راتکفیرکردندگفتم برای اینکه مطالبی چون مطالب ملاصدرا میگفت مگرملاصدرانیرتکفیر کرده اند باخودگفتم این مرددرگوشه خانه خود نشسته وگوئی بانگ خروس نشنیده است.

حقیقت حال این بود که درقرون وسطی که ازطرفی نظریات فلاسفه بااوهام ناس آمیخته شده وادیان — الهی حقیقت حال خودراازدست داده وخرافات و جهالت سراسرجهان راازهرطرف فراگرفته بود نیاازهرحیث چه نظریات فلسفی وچه دینی انتظارتجددی راداشت لذابتدریج فلاسفه وسیع النظری چون دکارت وبرکلی درقرن های هفده وهجده بظهورسیدند .

باظهوردکارت Descartes عالم فرانسوی که دربین سالهای(۱۵۹۶ — ۱۶۵۰) زیست مینمودفلسفه جدیددرعالم ظهورمینماید وافکارمظلم رخت برمیبندد هرچند جلوه این فیلسوف مصادف بمخالفت هاوصدماتی بودکه باهل علم وتجدد دین ازمتفکرین وارد میکردند ولی دکارت افکارگذشته رابدورریخته واساس جدیدی نهاد واورابپیشوای متفکرین جدید و(بدرفلسفه) خواندهاند وحال آنکه افکاراونزدحکمای سلف سوابق مفصلی دارد اعتقاد این دانشمند بخدا ازطریق توجه بنفس خود واثبات وجودآن است که میگوید (می اندیشم پس هستم) ولی این قضیه برهان مستقیم اثبات خدانیست سپس به مسئله شك خودکه از نواقص است توجه نموده ودریافت که مقیاس این نقص تصوریك چیزتام وکامل وکائن مطلق الکمالی است که خدا باشد بیان وتفصیل دلائل دکارت دراینجاممکن نیست برای مطالعه آن میتوان درزبان فارسی به کتاب سیرحکمت دراروپا مراجعه نمود .

پس ازدکارت درقرن ۱۸ نوبه به برکلی — (Berkely) میرسد این دانشمند نیزکه در(۱۶۸۵ — ۱۷۵۳) زیست مینمود از — فلاسفه الهی بود وکیفیت استدلال بحقیقت —

---

(۱) کتاب خدا

الوهیت چنین است که (ادراک موجودات متوقف برعقل شامل الادراکی است که محیط برهمه آنها باشد وعلم بموجودات را همین عقل بعقول میدهد زیرا جزازراه عقل معرفت راتلف نمیکند[1]) بالاخره بتدریج یک عده فلاسفه بزرگ مانند اسپینوزا Spinoza که جزء معتقدین بوحدت وجود بوده ودرهلند بعرضه ظهوررسید دیگرلیبنتز آلمانی وداوید هیوم انگلیسی وجمعی دیگرند که شرح نظریات آنها موجب طول کلام است .

ولی نکته ای که درخور ذکراست اینست که درقرون اخیره مکتب های مختلف مادی بوجود آمده که مهمترین آنها سه مکتب نقدی Criticism) که مؤسس آن کانت Kant ودیگری تحققی (Positivism) که بانی آن اگست کنت (August Conte وسومی ماتریالیسم (Materialism) که پرچمدار آن هیگل (Hegel) بود .

چون این سه مکتب مُخِلّ اقدام جمعی شده لذا به اصول ونظریات آنها اشاره میرود تاحقیقت روشن شود .این سه مکتب اساس نظریات عده کثیری ازفلاسفه قرارگرفته وبالاخره فلسفه ماتریالیسم هگل که بمنجربه تاسیس فلسفه مارکسیسم ولنینیسم گردید نظرد رباره مطالب هریك مستلزم کتب مفصله است ولی آنچه میتوان خلاصه نمود اینست که اولا فلسفه کانت که به فلسفه نقدی موسوم شده معتقد است که بایدعلم ماوراء الطبیعه راازعرصه علوم خارج نمود چه اثبات آن ممکن نیست کانت درباره سه دلیل الهیون یعنی (وجودی) (جهانی) (علت عالی) میگوید .

۱ــ هرگزنمیتوان ازفکروجود اعلای تام الکمالی بوجودآن پی برد .

۲ــ ما نمیتوانیم ازاینکه طبیعت جهان برانتظامی جریان دارد باینکه علت غائی درکار است پی بریم .

۳ــ ونیزنمیتوانیم ازاینکه نمودهای طبیعی هدفی دارند چنین نتیجه گرفت که آنها ساخته عقل اعلای مدیری میباشند (۲) نکته که باید متوجه بود اینست که کانت هرچند معتقد است که اثبات ماوراء الطبیعه مشکل است ولی منکرآن نیست بلکه آن حقیقت راازقیاس بدلائل عقلی برترمیشمارد .

ازوالدکولپه استاد فلسفه وعلم الجمال درد انشگاه ودرتسبورك درکتاب خود بنام مقدمه ای برفلسفه آنجاکه فلسفه کنت راباکانت مقایسه میکند درجائی آن دوراازهم جدا میکند که کانت راغیرمعتقد بماوراء الطبیعه نمیشناسد ازجمله میگوید (کانت سعی کرده ثابت کند بعد الطبیعه قابل این نیست که بنام علمی ازعلوم باقی ماند خود معترف است که این علم نیازمندی شدیدی ازعقل بشری راسیراب میکند و وهیچگاه معتقد نبوده که روش نقادی اوبرای آنست که ثابت کند مجاهدتها وتحقیقات درباره بعد الطبیعه غیرممکن میباشد .

کانت ازدونظر ماوراء الطبیعه رادرخور دخول درعرصه علوم نمیداند یکی اینکه اثبات وقبول آن بدلائل عقلی مشکل است بلکه تنها دلیل درصورت اثبات نیزکسی اطمینان نمیباید این موضوع درمقام خود صحیح است چه اعتقاد بوجود حق امری است قلبی نه نظری مؤلف کتاب (خدا المعتقد است که نفوسی مانند ارسطووسایرحکماکه استدلال به الوهیت نموده اند نه برای اعتقاد مردم بوده چه این عقیده ازمیلیونها سال جزء مسلمیات بشربوده وهرقلب پاکی گواهی بوجود حق مطلق میداد بلکه درنزد فلاسفه قدیم کلام درباره وجود خدا ازقبیل صحبت درمباحث علوم وتفسیرمباحث

۱ــ کتاب خدا ۲ــ مقدمه برفلسفه

طبیعت بود سایر علما نیز غالبا بدین حقیقت گواهی داده اند پاسگال میگوید (بوجود خدا دل گواهی میدهد نه عقل و ایمان از این راه بدست می آید) باز میگوید (دل را دلائلی هست که عقل را بدان دسترسی نیست) ممکن است کسی را بنظر رسد که در این صورت چگونه است که در این ایام جمعی منکر حقیقت الوهیت اند جواب اینست که این نیز مربوط بهمان قلوب و فطرت های آنهاست یعنی تا انسان قلبش از آلودگی ها پاک بود فطرتش مخدرنگشته چنینی است وچون آلودگی فراهم گشت ونیرگی رخ نمود این مشاکل پیش میاید چنانکه مریض از اغذیه گوارا و ناگوار چیزی درک نمیکند بالجمله سخن در این باره دراز است ومقام را حوصله تطویل نیست اینست که همت اهل استدلال باید مصروف کدورت قلوب گردد وتوجه نفوس .

واما سخن دیگر کانت اینست که چون مسائل ماوراء الطبیعه چندان در امور اجتماع مدخلیت ندارد لذا نباید وقت اهل علم را فراگیرد این موضوع نیز معلوم است که دیانت نتیجه ایمان به الوهیت است ایا کسی منکر اثرات دین در عالم اجتماع است بلی اگر قوت شود موجد وحدت اجتماع جز دین چیزی نیست لذا باید موضوع ماوراء الطبیعه در رأس علوم قرار گیرد .

مکتب دیگر مکتب تحققی اگست کنت بود این عالم فرانسوی نیز معتقد است که دوره فلسفه الهی ومتافیزیك گذشته وامروز دیگر اذعان وافهام بدانها لازم نیست وجهان فلسفه تحققی را اقتضا میکند وآن هنوز ساخته نشده است ازاینرو ست که احوال مردم بریشان گردیده بشر باید طالب علمی باشد که برای مدنیت وسیاست وزندگانی اجتماعی بنیاد استواری گذارد .

مانمیدانیم نظر کنت که در دو سه سطر شرح آن ممکن نبود واساسش به پایه رد ماوراء الطبیعه

بقیه (از پیش نامه)

حال اگر لغت زیاد دانست وجملات هم توانست تلفیق نماید بایستی فکری داشته باشد که بخوانندهٔ بدهد این نیز حاصل نشود مگر با خواندن کتاب زیاد تا با فکار واندیشه های بزرگان قوم از هر [illegible] آشنائی یابد با تمعن وتفرس میتواند پس از زحمات بسیار صفحه بنویسد که دارای لغات ممتازه است عبارات مستحکم است وشاید دارای فکری بدع باشد ولی این تمام نیست شرط اخیر وازهمه مهمتر آن است که این نوشته بایستی موسیقی داشته باشد آهنگ بدیعی داشته باشد که در دل وجان تاثیر کند وجناب تاونزند فرموده بودند سه شرط اول را با خواندن کتاب میتوان بدست اورد ولی شرط اخیر موهبتی است از جانب حق تعالی . خداوند بصرف فضل وجود خود آهنگ بعبارات ونوشته های برخی عطا میفرماید مانند عبارات جناب ابوالفضائل در فرائد که چون نهر روان در نهایت درجه عذوبت وتاثیر وزیبائی است .....

خدا میداند با چه عشق وعلاقه مفرطی آنچه بخاطرم رسید برای شما نوشتم که هرچه را اصلاح دانستید در محضر عزیزان بخوانید ..... باعلاقه مفرطی که به این مؤسسه دارم تمنا دارم مرا عضو لجنه خود دانسته گاهگاهی از پیشرفت کار مطلعم فرمائید .

فدای محبتهای شما فیضی

وعدم لزوم آن در امور زندگی است تا چه پایه صحیح است ولی انچه مسلم است اینست که کمت بعد از زوال ادیان متوجه شد که بدون موازین اخلاقی وتربیتی نمیشود اداره اجتماع نمود لذا خود دینی بنام دین انسانیت بوجود آورد واین دین مدتها در اروپا سروصدا بپا کرد ولی بدیهی است دینی تشریع جهان آفرین بنیادش برآب است .

(بقیه دارد)

معرفی کتاب

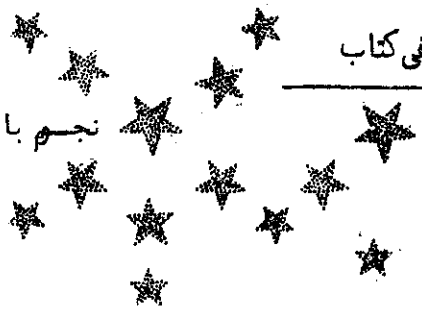

نجم بازغه ـ حکایات امری

ع ـ صادقیان

در دنیای متمدن کنونی نویسندگان دانشمند وزبردست در زبانهای مختلفه کتب مخصوصی برای مطالعه اطفال ومطابق ذوق وسلیقه وفهم آنان برشته تحریر میاورند ونیز مجلات ونشریات مرتب و مصوری وجود دارد که هرروزه نسخه از آنها در ممالك مختلفه چاپ شده بدست کودکان میرسد .

در رشته های مختلفه علوم نیز کتبی بزبان ساده همراه باتصاویر جالب وگویا مخصوص اطفال تهیه میشود که مقدمات علوم مختلفه رابکودکان می آموزد .

علمای علوم تربیتی ازاتخاذ این طرز آموختن که خود یکی ازشعب مهم علوم تربیتی است نتایج مفیده در تعلیم وتربیت اطفال بدست اورده اند .

احبای عزیز غرب برای آموختن معارف امریه و مباحث مربوطه بآن شروع به انتشار یك رشته کتب ونشریاتی مخصوص اطفال نموده اند که امید است روزبروز بیشرفت نماید واحبای شرق هم نیز بتوانند از این روشهای سودمند استفاده نمایند .

×××××××

اخیرا جناب روحی ارباب اقدام بتالیف دو جلد کتاب سودمند برای مطالعه کودکان بهائی نموده اند .

در یکی ازاین دو جلد که بنام (نجم بازغه) موسوم است یك سلسله وقایع تاریخی را از تاریخ نبیل زرندی اقتباس نموده بصورت حکایاتی ساده ودلپذیر برشته تحریر اورده اند که مرئوس مطالب آن بدینقرار است :

" مکالمه جناب ملا مهدی کندی بیرون قلعه شیخ طبرسی با پیك ـ شهادت جناب باب الباب در قلعه شیخ طبرسی ـ روایت ملا عبد الکریم قزوینی ـ ورود حضرت باب بکربلا ـ وفات جناب سید کاظم رشتی بیم عرفه ـ تازیانه خوردن ملا صادق مقدس در شیراز ـ ورود جناب قدوس بقلعه شیخ طبرسی مختصری از احوال جناب اقا محمد علی زنوزی ـ واقعه زنجان ـ شهادت زینب ـ اظهار امر حضرت نقطه اولی ـ شهادت جناب قدوس ـ شهادت جناب سلیمان خان "

×××××××

جلد دیگر حکایات امری موسوم است .

در این کتاب همانطورکه ازاسمش مستفاد میشود حکایات مختلفه امری برای کودکان کمسال جمع اوری شده وبازبانی کودکانه نقل گردیده ودر آخر هرحکایت نتیجه اخلاقی گرفته شده است .

رئوس مطالب این کتاب نیز عبارتند از :

آقا مرا ببخش ـ حضرت عبد البهاء عباس افندی ـ حسین افندی ـ پیرزن ـ مزاح ـ ازسنگ گل روئیده است ـ علاقه جمال مبارك بمناظر طبیعی چهار ساله درزندان میرزا عبد الوهاب ـ مبلغ کوچولو روح الله در محضر مبارك ـ دام ـ چشم وگوش عنایت شد ـ کورد زد ـ نزد یك من نیائید ـ عبد الرحمن اورا نیازارید ـ رقص در مسافرخانه ـ ورود جناب قدوس بقلعه ـ خم شراب را شکست ـ یوسف فلز ـ روح الله آرزوی شهادت دارد ـ پیام کوچولو ـ تسلی خاطر کیخسرو چوبه دار را شکست ـ خربزه تلخ ـ فقیر وقالیچه ـ میزمیشوند ـ چرا خبر نکردی "

××××××

این دو جلد کتاب برای مطالعه تنها لازم نبهائی مفید بوده هرگاه معلمین محترم درس اخلاق مطالعه انها را بشاگردان خود توصیه نمایند نتایج مفیده ای

بقیه در صفحه ۱۰۸

بقیه (فاتح آلمان)

دخترك سه وجبسی فتح نمودیم آن جنگها سودی برای آلمان نداشت وآن فتوحات نتیجه ئـــی نبخشید ولی فتح مامایه سعادت وافتخار آلمان خواهد شد .چه که درمزرعه قلوب تخـــم پاکی افشانده شد باران رحمت میبارد وآفتاب حقیقت میتابد واین افشانی خرمنهای بابرکتی ببار میاورد عنقریب آن سرزمین بهشت برین شود که مدار افتخار ابدی آلمان گردد .

بلی ای خوانندهٔ عزیز درموقع خواندن این سطور درهراندیشته ومرامی یاد رهررتبه ومقامی که هستی بدان قرار ازحکومت حق محال است محال حکومت حکومت اوست وملك وملکوت مختص باو وآسایش وامان در ظل او در خانه باز است وعلمش برفراز خوان نعمت بیدریغش برای عموم گسترده وصلای عامش طنین افکنده درنگ منمائید وبسوی او بشتابید بدون تامل بگوئید لبیك لبیك ربنا سعدیك زیرا بنص صریح فرموده وتریکم من افقی الابهی وتنصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین این مشت نمونه خروار است والعاقبته للمتقین .

بقیه (وحدت عالم انسانی)

قبلا امکان نداشت توفیق یابد ولی الشل بااستفاده ازنیروی محرکه برق وبخار وبااستمداد ازاکتشافات عجیبه خود موفق شد که وسائل نقلیه سریع السیر بری وبحری وهوائی اختراع کند ونقاط مجهول ودست نخورده کره ارض راه یابد وفاصله زمان و مکان راازمیان ببردارد وبین جوامع وملل مختلفه عالم ارتباط سریع ودائمی برقرارکند وبالاخره هرروزیکشف حقیقت علمی تازه ای ازاسرار بیکران جهان هستی موفق گردد .

(بقیه دارد)

بقیه (همت بلند)

بالطبع شئونات ومتاعات دیگرنیزکه مادون آن قرار گرفته نصیب خواهد شد .مانند دهقانی که باتحمل زحمات شبانه روزمزرعه خود راآبیاری مینماید وقصدش بدست آوردن خرمن گندم است که قوت ذوی الارواح است ومادون آن تغذیه بشر درخطر است ولی بالنتیجه کاه هم که نسبت بگندم قابل ذکرنیست ازآن خرمن بدست میاید بدیهی است هدف دهقان ازآن همه زحمات بدست آوردن گندم بوده است نه کاه .

حال که جوانان عزیز بهائی بانظری اوسع ازآسمان وزمین وهمتی والاتروبالاتر ازآن واین همه کسب علم ودانش مشغولند ویاازتحصیل فراغت حاصل نموده اند این مقصد عظیم رادرهرمرحله ئی ازعمرخود ازنظردورنمیدارند تابااین ذخائر علمی ومعارف الهی بخدمت عالم بشریت بپرداخته وبرای تحقق وحدت عالم انسانی که هدف ومقصد عالی تعالیم مقدسه بهائی است موفقیت حاصل نمایند .

حضرت نعیم علیه الرحمته والرضوان میفرماید

جهد کن ای جوان وعالم باش

عالم اندر همه معالم باش

ای دره دین حق مبلغ شو

درعلوم وفنون معلم باش

این دواعلی المقام دارین است

تودر اعلی المقام قائم باش

xxxxxxxxxxxxxx
xxxxxxxx
xxxx

بقیه (قیام بمهاجرت)

حالیکه من راه ها را بخوبی میشناسم وبفرزندان خود گفت والله در مکه بخواب نخواهم رفت مگر انکه بقصد هجرت از آن خارج شوم من میترسم که با همین مرض در مکه بمیرم وچون بعلت مرض قادر نبود براسب ویا شتر سوار شود فرزندان او وسیله تخت روان وبرا از مکه خارج کردند وروبراه نهادند تا بجایگاهی بنام (تنعیم) رسیدند ومهاجر مذکور در آن محل بجهان دیگر شتافت وآیه "من یخرج من بیته مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله وکان الله غفورا رحیما" نازل شد ومرحوم فیض در ذیل آیه هجرت پس از نقل اخبار میفرماید که در آیه دلالت است بروجوب هجرت مگر برای کسانیکه خداوند انها را مستثنی فرموده است .

مقصود از ذکر این مقدمه آنست که امر مهاجرت در ادیان مقدسه پیهائی بی سابقه نبوده بلکه در جمیع ادیان قبل مهاجرت برای تبلیغ امر الله امری اکید وفرض وواجب بوده است . بالاخص در این امر اعظم که یکدیانت جهانی است ودر الواح کثیره ووصایای مبارکه راجع بامر مهاجرت وتبلیغ تاکیدات بلیغه فرموده اند واحبای عزیز الهی را موظف داشته که باطراف واکناف جهان مهاجرت کنند وعلم وحدت عالم انسانی را در اقطار گیتی مرتفع سازند وبه تبشیر وتبلیغ بردازند تا جهانیان در ظل این آئین نازنین درآیند ووسائل تا سیس بیت العدل اعظم هرچه زود تر فراهم گردد وتوده غبرا جنت ابهی شود ولیس هذا علی الله بعزیز"

انتهی

حضرت عبد البهاء میفرمایند
عدم دیانت وامانت تیر برزهری است که بجگرگاه دل وجان عبد البهاء میخورد "

بقیه (رهائی از ترس)

من هم خواسته میشد چنین کاری کنم آیا قادر بودم انجام دهم ؟ حتما از ترس بمرگ میرسیدم ولی در آن حالت عشق وروحانیت که امواج تهور وبیباکی را در وجود من نفوذ میداد حتی ترس را از دست دادم . یکشب از خواب برخاستم ودر دالان گلخانه منزل خوابیدم . آجرهای دیوار را نزدیک بستر لمس میکردم وبقدری احساس امنیت خوشحالی واطمینان میکردم که هرسره نیز بایستی در کلیسه آجرپش حس کرده باشد با این تفاوت که اینجا حتی لوله دودکش بخاری هم که گرگ نمیتوانست داخل شود وجود نداشت ودر آنجا شاید برای اولین بار فهمیدم معنی عشق الهی چیست .

او ما را احاطه میکند ما را پشتیبانی میکند ما را مصون میدارد
حبی حصنی من دخل فیه نجی ومن"

xxxxxxxxxxx

بقیه (نجم بارخه)

خواهند گرفت .

امید است مولف محترم در آینده با امکانات بیشتری بتوانند کتب امری مصور ورنگین برای مطالعه نونهالان گلشن هدایت تهیه نموده در دسترس آنان بگذارند .

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در لوح مانکچی میفرمایند
رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند ودانائی درمان میکند هرروز را رازی است وهر سر را آوازی درد امروز را درمانی وفرد را درمان دیگر . . . هرکه دارای من نباشد ه ارای هیچ نه ازهرچه هست بگذرید ومرا بیابید منم آفتاب بینش در دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم ومردگان را زنده کنم .

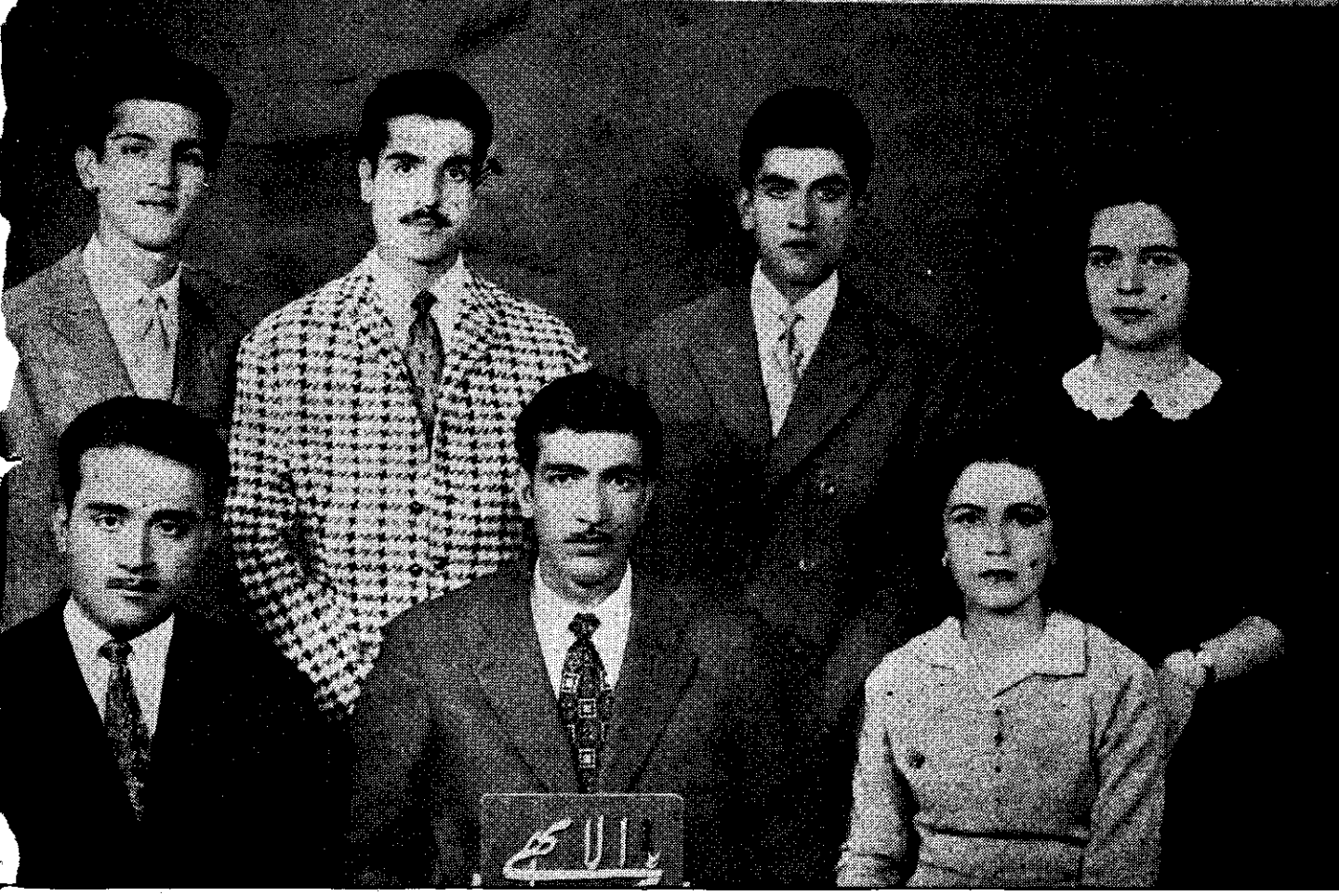

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره پنجم — شهرالکمال شهرالأسماء ۱۱۷ - مرداد ۱۳۳۹ — سال پانزدهم شماره مسلسل ۱۶۲

فهرست مطالب — صفحه

۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ۱۱۰
۲ ــ آثار کلمه حق ۱۱۱
۳ ــ شرح وقایع هرمزک ۱۱۴
۴ ــ وحدت عالم انسانی ۱۱۶
۵ ــ شعر (زبحر جود خود یک قطره بر روح و روانم زن ۱۲۰
۶ ــ خاطرات سفر شمال اروپا ۱۲۱
۷ ــ سن جوانی را توانائی است ۱۲۶
۸ ــ خداشناسی در ادوار بشر ۱۲۸
۹ ــ خانم فوزدار درایران ۱۳۱
۱۰ ــ بیوفائی ۱۳۶
۱۱ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان ۱۳۸

شرح عکس های این شماره: روی جلد : ام المعابد افریقیا
متن : شهدای سبعه هرمزک

هُوالابهی

ای بندهٔ حق خاموش مباش و ساکت منشین بایران شیرین و تبیان شکرین و لب نمکین در نشر میثاق متین و تبلیغ امر عظیم سعی بلیغ و جهد جهید نما قسم بروی و خوی بهآ ایامی که در غیر نشر نفحات الله بگذرد لیلهٔ یلداست و ظلمت دهما و نفسی که در غیر تبلیغ امرالله برآید انقطاع نفس حیات طیبه بالا - پس ای یار موافق بیا همه دامن بکمر زنیم و بعبودیت آستان مقدس شب را روز کنیم و روز را یوم فیروز تا حرارت آتش جهان افروز بنمائیم و نعرهٔ یابهی الابهیٰ در قطب آفاق برآریم همیشه اخبار شما باید برسد .

ع ع

آثار کلمه حق

دکتر هوشنگ رأفت

در حدود یک قرن پیش بزرگترین مربی عالم انسانی جهت نظم جهان وآسایش وتحاد جهانیان قیام فرمود و تعالیم ومبادی صلح پرور خویش را در متون آثار فزون ازحد وشمار اعلام داشت و یگانه راه درمان کالبد بیمار جهان را یگانگی واتحاد در شئون مختلفه حیات بشر و تشکیل یک جامعه متحد در بسیط زمین بیان فرمود . مستشرق شهیر ادوارد براون شرح تشرف خویش را بساحت اقدس جمال قدم و بیاناتی که از فم مطهر آن حضرت اصغاء نموده چنین برشته تحریر آورده : " الحمد لله فائز شدی بملاقات مسجون منفی آمدی . . . جز صلح عالم و — آسایش امم مقصدی ندارم معذلك ما را از اهل نزاع وفساد شمرده اند و مستحق سجن و نفی بلاد . . . آیا اگر جمیع ملل عالم در ظل یک آئین متحد و مجتمع گردند وابناء بشر چون برادر مهرپرور شوند روابط محبت ویگانگی بین نوع انسان استحکام یابد واختلافات مذهبی و تباین نژادی محو وزائل شود چه عیبی وچه ضرری دارد ؟ . . . بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منتفی شود و صلح اعظم تحقق یابد . . . آیا شما در ممالك اروپ محتاج بهمین نیستید وآیا همین نیست که حضرت مسیح خبر داده باوجود این مشاهده میشود ملوك وزمامداران ممالك شما کنوز ثروت و خزاین را در عوض آنکه در سبیل آسایش وسعادت نوع انسان انفاق کنند بکمال آزادی و خودسرانه در راه اضمحلال وهلاکت اهل عالم صرف نمایند . نزاع و جدال و سفك دماء باید منتهی شود و جمیع بشر یك خانواده گردند . . . . لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم "

" کلمه ای که حق بآن تکلم میفرماید در آن کلمه روح "
" بدیع دمیده میشود و نسمات حیات از آن کلمه بر کل "
" اشیاء ظاهراً و باطناً مرور مینماید دیگر تا چه زمان و "
" عصر آثار کلمه الهیه از مظاهر آفاقیه وانفسیه ظاهر "
" میشود . حضرت بهاء الله "

حضرت عبد البهاء مبین آثار اب بزرگوارش چنین میفرمایند : " هرچند در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است وقرن علم و ترقی عالم انسانی بحون وعنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریه مرتبطند و جمیع از یك عائله و اهل یك وطن ویك کره — عصر وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضیه "

اشعه مستقیم صادره از منبع آثار جمالقدم نفوسی را برگزید که بحبل ولایش متمسك گشتند و قهرمانانی جاودانی بوجود آورد که عاشقانه به مشهد فدا شتافتند و لکن اشعه غیرمرئی آن نیز در اعماق عقول وافکار دانایان امم و زمامداران عالم و نویسندگان وگویندگان و فلاسفهٔ برگزیدهٔ جهان نفوذ و رسوخی یافت ودر عرصه افکار وایمان غیر مؤمنین بتعالیم نیز تحوّل و انقلابی بخشید که خود زبان گشودند و وحدت ویگانگی و تشکیل حکومت جهانی را وسیله استخلاص مدنیت رو بزوال کنونی تلقی کردند .

ما در این مقال بذکر شواهدی چند از نوشته های تعدادی از مشهورترین فلاسفه — نویسندگان و رهبران دولتهای پردازیم :

۱) از بیانات دکتر راداکرشنان در کنگره فلاسفه چهارده کشور مختلف در روز ۲۹ اوت ۵۹ در شهر میسور :

" . . . . موجودات بشری در همه جا یکسان هستند و در همه جا ارزشهای یکسان دارند — تفاوتهائی که میان آنها بنظر میرسد جزئی است و با شرایط موقتی اجتماعی بستگی دارد .

روشهای تازه حمل و نقل و ارتباط سدهای قدیمی را میشکند و ملتهای تازه ای برای همکاری تمام جامعه های بشری بوجود میآورند و بدینترتیب ما بسرعت بسوی تشکیل یك جامعه واحد جهانی میرویم ... اکنون دنیا دوران دردناك تولد یك تمدن تازه جهانی را میگذراند که فقط از راه همکاری و تفاهم بین المللی بوجود میآید و با وجود شدت اختلافات بین المللی عاقبت بتشکیل یك جهان واحد منتهی خواهد شد."

۲) نقل ترجمه مقاله نویسنده بنام و وشن بین سوئیسی ادموند پیریوار اول اوت یا جشن ولایات سوئیس : شنیدم که یکی از خطبای وطن پرست روزی میگفت که ستایش عهد قدیم و پرستش واحترام گذاشتن بگذشته ها برای تامین سلامت — نفسانی و معنوی هرقوم ضروریست این سخن راست است امابشرط آنکه ما این تاریخ پر ارزش گذشته رابچشم هدف وغایت ننگریم بلکه در گذشته ایام بذری ببینیم که درآینده بروید وشکفد و بر و بارآورد — اتحاد سه ولایات سویس در ۱۲۹۱ بمنزله قدم اول بود این رو میبایست آن اهتزاز و شور دل انگیز خود راحفظ کند تا رشد کامل یابد .. از آن پس در طی قرنهای بعد یکایك ولایات سویس بهم پیوستند و دولت متحده کنونی از اتحاد ۲۴ کشور کوچك پدید آمد . این ولایات که برای مقابله با قدرت بیگانه بهم عقد الفت بستند پس از هرپیروزی که کسب میکردند میانشان اختلافاتی روی مینمود — منازعات اقتصادی یا مذهبی هرچند یکبار اساس این "اتحادیه" را متزلزل میساخت تاروزی که درسال ۱۸۴۸ — این کشورهای کوچك دریافتند که بایستی حاکمیت مطلقه خود را از دست بنهند ومانند ممالك متحده امریکا بنیان یك دولت متحده مستحکم و حکومتی مرکزی را تاسیس کنند .

از آن پس صلح وسلام وبرکات مادی بر جای پریشانی ها و آشفتگی های قدیم نشست .

امروز هم همه جهان همین آزمایش را در پیش دارد . دنیا هم همان راهی را طی میکند که سویس در نوردیده است ودنیای امروز فی الحقیقه از سویس بزرگتر نیست اگر بدین نکته توجه شود که امروز از یکسر دنیا تا سر دیگرش را در مدتی کوتاه تر میتوان بیمود امروزه ما خبرهای ساعتی پیش را از رادیو می شنویم بجای آنکه در انتظار قاصدی که منزل بمنزل باید مرکوب راهوار خود را تعویض کند ماهها دیده بدر بدوزیم .

امروزه اختلاف وعدم اعتماد میان دول شرقی و غربی زیاد است ولی این منازعات وبی اعتمادیها از آنچه درمیان کاتولیکها وسائر فرق مسیحی حکومت میکند بیشتر نیست — این مذاهب گوناگون نیز یکدیگر را بنظر حقد و بغض مینگریستند واتحاد ایشان شاید محال مینمود اما : تجربه و آزمایش " سویس "خود گواه آنست که بدترین و ژرف ترین خصومتها نمیتواند مانع تاسیس اتحادیه دول و تامین صلح گردد اگر همه دولتها مشترکاً اراده کنند که بوسیله اتفاق خود در برابر خطری عظیم که حیات همه آنها را تهدید بمرگ میکند مقاومت نمایند واین خطر بلای جنگ جهانی است .

در اول اوت بذری در کشو رما کاشته شد ولی امروزه نهالهای از آن رسته است . افق دید خود را بگشائیم و درخت برومندی راکه از آن بذر درآینده پدید تواند در نظر آریم وبرای پرورش این درخت سایه گستر که وحدت ملل واتحاد دول است کوشش نمائیم "

۳) نقل از ترجمه کتاب شالوده صلح — ترجمه جناب فیضی

" ... معنی بحران قرن بیستم این است که کره ارض بایستی در ظل یك حکم وفرمان یك قانون — متحد گردد و تمام مساعی افراد برای ایجاد این قانو

بایستی صرف شود ... اگر در اجرای این امر اهمال نمائیم مطمئن باشیم که قانون آهنین تاریخ ما را مجبور برتدارک جنگهائی زیادتر با اسلحه هائی خونین‌تر ونتایجی وخیم تر بر ضد دشمنانی قوی‌ترخواهد نمود ولی بهرجان کندنی است بایستی بدانیم وبفهمیم سیرزمانه مارابسوی آن اتحاد بزرگ میکشاند "

و بازازهمین مؤلف: " تأکید دراینکه نژادها واجناس انسانی مختلف هستند لذا تاسیس حکومت بین‌المللی ممکن نیست نیزازگفته های بیهوده بی معنی است. ملل مختلف هلند ـ روس ـ بلغار رومان قرنهابر ضد یکدیگر بوده وازهم کراهت داشتند و برخلاف هم میجنگیدند ولی همین هلندیها ـ روسها ـ بلغارهاورومانیها وقتی از کشورهای خود مهاجرت کرده بامریکا آمدند دیگر از یکدیگرنفرت نداشته با هم نجنگیدند و بلکه دوش بدوش هم متحداً کار می کنند .."

وبالاخره دریایان گفتاربااین نتیجه میرسد " فکر دقیق و تجربه درسوانح تاریخی ثابت می نماید که تنهاراهی که مارا بمقصد میرساند این است که این حکومات مستقله ملی یک حکومت مرکزی بین‌المللی تاسیس نمایند که شالوده اش بر نظام و قانون بدیعی باشد ودرظل آن تمام ملل از حیث امن و امان و اجرای وظایف وحقوق و آزادی ـ قانونی خود مساوی باشند "

٤) نقل ازکتاب (امیدهای نو) تالیف فیلسوف و ریاضی دان بزرگ معاصرانگلیسی برتراند راسل:

۱ـ پس ازشرح مبسوطی در خصوص مخاطرات جنگ های کنونی میگوید " باوسائل موقتی و تدابیرآنی و دیپلماسی زیرکانه برای مدتی میتوان ازجنگ جلوگیری کرد ولی چنین وضعی پایدار نیست وتاوقتی که روش سیاسی امروزما ادامه دارد باید تقریبا یقین داشت که جنگهای عظیم هرچند وقت یکبار اتفاق خواهد افتاد . تازمانیکه دولتهای مستقل که هریک دارای نیروی مسلحی هستند وجود دارند ودرهردعوائی خود را در تشخیص حق خود قاضی بی قید وشرط میدانند وقوع جنگ قطعا اجتناب ناپذیراست ـ جلوگیری ازجنگ یکراه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاحهای مهم عظیم رامنحصرا در دست داشته باشد ..."

۲ ـ نویسنده فوق درصفحه ۱۸۵ کتاب مذکوراظهار میدارد " باز تکرارمیکنم که دولت جهانی باید ـ هدفما باشد . من از سه مسأله مشکل جمعیت ونژاد وعقاید بشربانهایت صداقت تاآنجاکه در قدرت من بود بحث کردم ... دنیاباید حکم عقل سلیم در ـ اقتصادیات واقراگیرد ـ نژادهای مختلف بشر باید بایکدیگر بمساوات رفتارکنند ـ نسبت بعقاید مختلف بادیده اغماض بنگرند ـ اگرجنگ عظیمی پیش نیاید شاید تکامل تمایلات طبیعی بشرهمین نتایج رابار آورد واگربالاخره ایجاد دولت جهانی میسرگردد ممکن است انسان وارد مرحله ای ازآبادانی ورفاه و نعمت و سعادت شود که نظیری درتاریخ نداشته باشد ."

۳ـ باز ازهمان نویسنده در صفحه ۲۳۵ کتاب نامبرده " دنیاموا جه بابلای متناقضیست وباحیرت ازخود می پرسد چرابرای نجات ازعماقیت وخیم غم انگیزی که همه ازآن متنفر هستند بنظر نمیرسد؟ دلیل اساسی آن اینستکه ماطرزفکر خود را باصنایع وفنون جدید متناسب نکرده ایم طرزفکرما وطرزاحساسات ما هنوزمتناسب با صنایع وفنون زمانیستکه بمراتب ازامروزساده تربوده .

اگر میخواهیم باصنایع وفنون جدید زندگی باسعادتی داشته باشیم ومیدانیم که این صنایع وفنون زندگی مرفه و سعادتمندتری رامکن ساخته است باید ببعضی از ـ عقاید پشت پابزنیم وبعضی راهم عوض کنیم .باید مساوات طلبی رابجای میل بغلبه واستیلا بگذاریم وعدالت خواهی رابجای عشق وظفر قرارد هیم ـ هوش وفراست را ـ جانشین زوروقلدری ودرنده خوئی و وهمکاری را قائم مقام رقابت کنیم ـ باید بتمام نژاد انسان مثل یک خانواده نظرافکنیم و منافع مشترک خود رابا بکار بردن ـ

(بقیه در صفحه ۱۲۰)

شـــرح مختصـــری راجع بوقایع هـــرمزك

منو هـــر قائم مقامی

در بهارسال ۱۳۳٤ هجری شمسی یکبار دیگر افق ایران برضد احبای حضرت رحمن تیره وتـــار گردید . ضمن موعظه های مذهبی که بمناسبت ایـام ماه رمضان توسط یکی از وعاظ از رادیو پخش گردیـد حملات ناروائی علیه آئین مقدس بهائی شروع شد در اثر تکرار این اظهارات بهانه بدست جهال افتـاد و آنانکه در گوشه وکنار کشور مقدس ایران مطامـع و اغراضی داشتند زمینه مساعدی بدستشان افتـاد که از این موقعیت سوء استفاده نموده وازاین نمـد برای خود کلاهی بسازند من جمله فاجعه شهـد ای هرمزك بـــود .

هرمزك مزرعه ایست درنزدیکی محال سخوید بـه فاصله نورکیلومتری یزد ودر دامنه کوههای شمالی آنست با اینکه یزد در کنار کویر واقع شده و منطقه خشك و کم آبی است ولی هرمزك که کاف تصغیرش علامت کوچکی آن فی الحقیقه بسیار بزرگ وعظیم است زیرا بیشه شیـران دلیری است که درسخت ترین موقعیتها قد مردانگی علم کردند ونعره یابهاء الابهی زدند وتا آخرین دقیقـه حیات استقامت ورزیدند ودرمقابل هجوم اعدا از جان نهراسیدند ودرسبیل امرالهی خون مطهرخود را فدا کردند جای بسیار خوش آب وهوائی است اهالی این دهکده بایکدیگر خویشی وبستگی داشتند واکثریت قریب باتفاق بهائی بودند وبکمال اتحاد ومحبت و وداد روزگار میگذراندند . همینکه سروصدا در داخلـه مملکت بالا گرفت درقریه سخوید که یك فرسنگی هرمـزك واقع است شخصی بنام محمد جلالی که ذینفوذ محل بود با میرزا علی اکبر توکلی کدخدا همداستان شده وبـا تبانی یکدیگر اهالی را برعلیه بهائیان هرمزك تحریك نمودند که اقدام بقتل و غارت آنان کننـد ابتدا آبـی که مورد کشت وزراعت هرمزك بود و ازسخوید سرچشمه میگرفت بروی اهالی هرمزك بستند و محصول احباء را خشك کردند بقسمی که روزی یکی ازشهدای سبعه بنـام غلامعلی امیری علیه رضوان الله وبهائه برای بازکردن آب بمرز علی رفته بود عده ای در صدد قتل او برآمده و مـی خواستند همانجا اورا شهید کنند مستاجر جناب غلامعلی مزبور از توطئه آنها باخبر شده باو خبر میدهد که فرار کند تا اعداء از اطراف جمع میشوند ایشان فرار می کنند عقب سراو تا نزدیکی مزرعه خسرو که جنب هرمزك میباشد میدوند و چون باو نمیرسند برمیگردند و آن روز بقسمی جناب غلامعلی باسرعت دویده بود که یك جفت گیوه ملکی نو که تازه پاکرده بکلی ازهم گسیخته وپاره شده بود ویکروز دیگر نظیر این قضیه برای جناب هدایت الله امیری احد دیگر ازشهداء پیـش آمد نمود که از آنهم بنحوی آن شهید فی سبیل الله دفاع کرد بعد أبحمامی که اهالی سخوید واحباء هرمـزك مشترکا در مزرعه خسرو ساخته بودند احباء را راه نـدادند و متواتر از اطراف خبر میرسید که اهالی سخوید خیال اجماع وقتل وغارت جمع اهل بهاء را در هرمـزك دارند و هرمزکی ها میدانستند که آنها چه نقشه شومی درسر دارند ولی جز شکایت بمراجع امورچه میتوانستنـد کرد یکروز حاجی اسدالله شکوهی که مرد بیدار فی بـود بجناب عبدالرزاق امیری یکی ازشهداء گفته بود که تقیه کنید تا دارا مان باشید جناب عبدالرزاق در جوابش اظهار داشتند که من یکعمر با افتخار بهائیت زیست کرده ام حال مگر خونم ازحضرت سیدالشهداء رنگین تراست که تقیـه کنم . ودرآن اوقات بعضی روز ها عصرها احباء درسراستخوده محفلی مـی آراستند و یکدیگر را تسلی میدادند ودعا مشغول می

شهدای
سبعه
مزرعهٔ هرمزک یزد
سنه ۱۱۲ بدیع
جناب استاد فریدون شهید
امة الله رقیه شهیده
جناب عبدالرزاق شهید
جناب علی اکبر شهید
جناب غلامعلی شهید
جناب امان الله شهید
جناب هدایت الله شهید
آقا فریدون امیری و آقا عبدالرزاق برادرند رقیه خانم عیال آقا فریدون است آقا علی اکبر برادر رقیه خانم میباشد. آقا غلامعلی پسر آقا عبدالرزاق است
آقا هدایت الله و آقا امان الله برادرند و هر دو پسران آقا محمد جعفر میباشند (آقا محمد جعفر [illegible] است برادر آقا فریدون و آقا عبدالرزاق میباشد)

شدند که یابهاء الابهی ما را از آتش امتحان محفوظ و مصون دارکه در این لحظات حساس تلغزیم وایمان ما در آستان مقدست استوار ماند و ما را در ملکوت خود داخل فرما وچه بسیار اوقاتی که بایکدیگر سرودهای امری میخواندند وبتقویت روحیه جمعی خود مـی پرداختند خلاصه در آن ایام کلیه یاران هرمزک حالت آماده باش از برای پرواز برفرفا متناع قربالهی را داشتند وحسب الوظیفه شکایتهائی هم باطراف کردند و برای اظهار ما وقع بشهر آمدند وچندین بار بپاسگاه ژاندارمری (نیـز) تظلم نمودند بالاخره شخصـی بنام استوار یوسفزاده مامور شد که برای رسیدگی بمحل آمده و رفع تعدی نماید وقتی استوار مزبور بمزرعه خسرو آمد در صدد جلوگیری از متجاوزین بر آمد وحتی یکسیلی بروی یکی از آنها نواخت اهالی که سخت تحت تاثیر و اغوای محمد جلالی ودستیارانش واقع شده بودنـد علیه او ایستادگی کردند وتوهین وناسزای بسیار باو روا داشتند استوار مزبور مرعوب شده بمنزل محمـد جلالی میرود عده ای از اهالی مزرعه خسروسوار براسـب شده وظاهرا بدنبال استوار یوسفزاده میروند استـوار یوسف زاده در منزل جلالی بود ودر خانه را از داخل بسته بود محمد جلالی بسرکردگان جمعیت یادمیدهد که در بخانه اشرا بشکنند برای اینکه وانمود کنند استوار یوسفزاده که مامور حفظ نظم بود ومحمد جلالی کـه صاحب نفوذ وهمه کاره محل حریف ایشان نشده و قادر بجلوگیری از اعمال سیئه ایشان نگردیدند و بعد از طرفی جلالی باستوار مزبور میگوید که جمعیت بسمت تلگرافخانه میروند که بشهر برای موضوع حمام بهائیان تلگراف کنند ولی اینها ظواهر امر است و در واقع این مسالب تمام نقشه و توطئه ای بیش نبوده برای اینکه بهر نحو شده دست خود را باین جنایت آلوده نمایند خلاصه اهالی که قریب پانصد الی ششصد نفر بودند ببهانه تلگراف باطبل و علم و شیپور بسمت هرمزک سرازیر میشـونـد .

آقارضا نامی که سردسته اشرار بود جلو تر از همه بتاخت خود را بمزرعه هرمزک رسانید اول کسیکـه بچنگال او دچار میشود شاب روحانی جناب هدایت الله امیری سی ودو ساله سرآب بود که آقارضا بـا ششپر ضربتی مهلک بگردن او میزند و خون جاری مـی شود بعد پیرمرد نورانی عبدالرزاق امیری پیش میآیـد که چه شده هدایت الله به عمورزاق میگوید که دیدی آقارضا چه کرد میگوید عمو بیا برویم منزل ما فریدون — امیری پیرمرد هفتاد ساله که قبلا بایش شکسته بـود و قادر بحرکت نبود در بالاخانه سکونت داشت به — هدایتالله صدا میزند که بیا بالا او هم میرود عبدالرزاق وقتی میبیند که گروه مهاجم بادم ودستگاه رسیدند فی الفور بداخل حیاط هدایت امیری رفته وعیـال واطفال او را روانه مطبخ کرده درب مطبخ را چفت میکند و میگوید من فعلی از کشته شدن ندارم افتخار من اینست که در سبیل مولایم بقتل برسم جمعیت مـی ریزند جنابان فریدون وعبدالرزاق امیری که جنـب یکدیگر بوده عبدالرزاق امیری علیه رضوان الله را کـه در اینوقت بخانه خود رسیده بود در وسط حیاط به ضربقمه و ششپر شهید میکنند بعد جناب علی اکبر امیری که پای پله های منزل عمو فریدون ایستاده بـود مورد تهاجم اعداء واقع میشـود و هرکس بـا هر چه در دستش داشته بضرب آن مرد فرزانه مشغول میشود او که بناله مشغول بود خواهرش — امة الله رقیه خانم که زوجه فریدون ودر بالاخانـه بود صدای او را میشنود همینکه پائین میآید آن امه موقنه را هم شهید میکنند و بعد ببالاخانه رفته عمـو فریدون را که پایش شکسته بود پس از ایراد ضـرب و جرح از بالاخانه بپائین پرتاب میکنند وآن متعارج برفیق اعلی راهم شهید مینمایند بعد جناب امان الله امیری بیستوهشت ساله را بشهادت میرسانند و جناب هدایتالله امیری را هم پس از شهادت آتش میزنند که کفش ولباسش سوخته شده بود سپس جنـاب غلامعلی امیری را که درکنار ده مشغول کار بـوده بشهادت میرسانند وکلیه اموال آن مستشهدین فـی

(بقیه در صفحه ۱۳۰)

پیشرفت علوم وصنایع ووفوراختراعات واکتشافات و استفاده ازقوای مکنونه درطبیعت بخصوص در قرن نوزدهم وبیستم بدانجارسید که اساس تمدن عالم انسانی رابیکباره دگرگون نموده ومسائل ومشاکل تازه فلسفی واجتماعی واقتصادی رابرای جامعه بشریت پیش آورد که حل آن مسائل ومشکلات بافلسفه وعلوم قدیمه وبامقررات وقوانین مذهبی ـ اجتماعی واقتصادی قرون ماضیه امکان نداشت .

۳ـ عامل اقتصادی وتجاری ـ پس ازاستفاده ازنیروی محرکه برق وبخاروبعد ازصنعتی شدن کشورهای اروپائی مسائل تازه اقتصادی وتجاری درجهان مطرح شد بدینمعنی که ممالك صنعتی برای فروش کالاهای خود وحفظ منافع وگردش چرخهای اقتصادی کشور خویش سعی نمودند کالاهای تولیدی خود رادرکشورهای غیرصنعتی بفروش رسانند وبازارهائی رابکالاهای خود اختصاص دهند وهمین عامل باعث شد که روابط مختلفه ای بین این کشورهای متمدن وصنعتی بامالك زراعتی وغیرصنعتی بوجود آید وبتدریج مظاهر تمدن ماشینی ومدنیت جدید باین کشورهانیزرسوخ نماید وروابط مختلفه بین المللی بین اقوام وملل عالم تدریجاتوسعه وتکامل پیدا کند وعلم وصنعت بهمه نقاط عالم انتقال یابد .

۴ عامل اجتماعی ـ دنیای قرن نوزدهم بعلت ترقیات شگرف فکری درامور اجتماعی وعلمی احساس مینمود که ادارهٔ جوامع بشری بامقررات وقوانین قرون ماضیه امکان ندارد وتوسعه روابط مختلفه ملل عالم بایکدیگربدانجاکشید که بایدقوانین ونظامات وتشکیلات مناسب تری باداره جامعه انسانی اقدام شود وعموم افراد بشرازاصل آزادی ومساوات وسایرمزایای زندگانی اجتماعی بالسویه برخوردارباشند وبهمین جهت در دو قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی افکاروعقاید تازه سیاسی واجتماعی بخصوص درقاره اروپ ظهورنموده وروزبروز برتعداد نویسندگان ودانشمندانی که طرفدار آزادی ومساوات حقوق بشربودند افزوده میشد .

۵ـ عامل معارفی ـ توضیح آنکه پس ازاختراع چاپ ورواج استفاده ازآن کتب ورسالات متعدده در زمینه مسائل مختلفه منتشرودردسترس عده بیشتری ازطالبان علم ودانش قرارگرفت واین مسئله به بسط تمدن وپیشرفت علوم وتوسعه وتنویرافکار کمك شایانی نمود ،بخصوص درقرن هیجدهم ونوزدهم کتب مفیده ای درزمینه مسائل فلسفی علمی واجتماعی بوسیله متفکرین ودانشمندان جهان نگارش یافته ودردسترس عموم قرارگرفت که فوق العاده درتنویرافکارورشد فکری مردم جهان موثرواقع شد .

بنابراین ملاحظه میشود که ظهورجمال اقدس ابهی وطرح مسئله وحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی مسبوق بمقدمات قبلی ومنطبق باحتیاجات ومقتضیات زمان بوده است وآن ـ اعظم مربی عالم انسانی بهترازهرفردی مشکلات واحتیاجات جامعه بشری راتشخیص داده وعموم اهل عالم رابرای رهائی ازمصائب ومسائل لاینحل موجوده بقبول واجرای تعالیم ومبادی روحانی وعمومی خود دعوت فرموده اند .

وجود اقوام ونژادهای مختلف مانع تحقق وحدت عالم انسانی نیست ـ برخی ازدانشمندان وجود اقوام وملل ونژادهای مختلف راباوجود تباینات واختلافاتی که ظاهراًبین آنان موجود است منافی باحصول وحدت عالم انسانی دانسته ووصول به

چنین مرحله‌ای را مستحیل پنداشته‌اند ولکن باعتقاد ما اهل بهاء این اختلاف و تفاوتها کلاً عَرَضی و فرع بر وجود نوع انسان است و افراد بشر با وجود همه این اختلافات ظاهری در انسانیت مشترک بوده و همه بندگان خداوند یکتا میباشند و همانطور که قبلاً توضیح گشت جسماً و روحاً وحدت نوع آنان مسلّم و محتوم است و باید از حدود و حقوق الهی و اجتماعی و فردی متساویاً بهره مند گردند و این اختلافات در رنگ پوست و شکل و قیافه و تفاوت در استعدادات و مراتب مانع از حصول وحدت عالم انسانی نیست بلکه افراد بشر با تفاوتهائی که از لحاظ رنگ پوست و قیافه و شعور و استعدادات دارند مانند گلهای رنگارنگ و مختلف الشکلی هستند که سبب زینت و طراوت گلستان وجود میباشند. حضرت ولی الوری جل ثنائه در لوح مبارک مستر ماکسول در این باره چنین میفرمایند قوله العزیز: " فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است به حسب اختلاف مناطق بمرور دهور الوان مختلف شد در ممالک حاره از شدت تاثیر آفتاب بمرور اعقاب جنس اسود پیدا شد و در مناطق شمالی از شدت سرما و عدم تاثیر حرارت بمرور دهور جنس ابیض و جنس اسمر پیدا شد در منطقه متوسط جنس اصفر و جنس احمر حاصل گشت اما فی الحقیقه نوع بشر یک جنس است چون جنس واحد است البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد سبحان الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت بتمامه حاکم بر آن است باز اهمیتی بالوان نمیدهد مثلا ملاحظه مینمائی که کبوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه با یکدیگر در کمال ائتلاف ابدا اهمیت بالوان نمیدهند و همچنین اغنام و بهائم با وجود اختلاف الوان در نهایت محبت و اتحادند ولی انسان عجیب است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت بعد و اختلاف است. چون بگلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف الوان زینت گلستان است اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد زینت گلستان در این است که گلهای رنگارنگ باشد پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم انسانی است.

وحدت عالم انسانی جز بقوه الهیه حصول نپذیرد. اهل بهاء با توجه بنصوص و آثار مبارکه اعتقاد بر آن است که تاسیس وحدت عالم انسان در جهان ترابی و وصول باین مرحله از تکامل جوامع بشری جز در ظل کلمة الله و استمداد از نفثات روح القدس ممکن و میسور نخواهد بود و قوای سائره قادر بانجام این امر مهم نبوده و نمیباشند زیرا همگی محدود و مقید بوده و بمصالح و منافع عموم افراد بشر توجه ندارند. حضرت عبد البهاء در این باره چنین میفرمایند قوله عزبیانه " . . . آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهم تر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه . . . . . ولی بقوتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند زیرا مجرد علم بشئی کفایت نمیکند . . . لهذا ما محتاج بیک قوه عظیم هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که بقوای مادیه این مقصد و آمال حاصل نمیشود اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر

بگوئیم بقوه وطنیت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاسات ملوک مختلف است زیرا منافع دول وملل مختلف است پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه روحانیه و فیوضات الهیه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده جز باین ممکن نیست و الاّ این مقصد در حیّز قوّه میماند بحیّز فعل نخواهد آمد " انتهی

طرق وصول باین هدف عالی و مقدّس ــ غالباً

اتفاق میافتد که بهنگام مذاکره با متحریان حقیقت همینکه صحبت از مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی این ظهور مبارک وهدف عالی ومقدس این نهضت روحانی وجهانی بمیان میآید از فرد بهائی سئوال میکنند که جامعه بهائی برای وصول باین اهداف بسیار مهم چه روش وطریقی دارد و راه وصول باین آمال کدام است .

اینک ما در این مقال سعی خواهیم نمود طرق وصول بوحدت عالم انسانی در تمدن من‌علی الارض را از نظر دیانت مقدس بهائی با استناد به نصوص مبارک توجیه نمائیم .

طریق اول ــ اهل بهاء را اعتقاد بر آنست که تعالیم و مبادی این ظهور مبارک وهدف عالی و مقدس آن بنابراراده و مشیت الهی و بوسیله جمال اقدس ابهی بعالم بشریت افاضه شده است و حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی مظهر کلی الهی و مبعوث من‌عند الله میباشند بنابراین بزرگترین ضامن وصول جامعه بشری را بوحدت عالم انسانی در تمدن بین‌المللی وبالاخره اهداف بهائی همانا قوه قدسیه الهیه و مشیت نافذه ربانیه میدانند . معالوصف تاریخ نهضتهای روحانی در ادوار ماضیه مارا بهتر متوجه این حقیقت مینماید که هرزمان مظهری از مظاهر مقدسه برامرالهی قیام نموده ومنشر تعالیم وحقایق روحانی پرداخته درنهایت مظلومیت مواجه با مخالفت ها و اعتراضات معاندین ودشمنان بسیار گردیده و موانع زیادی در راه وصول باهداف عالیه خود مشاهده فرموده است ولکن بالاخره علی رغم این مخالفتها تائیدات الهیه واراده نافذه ربانیه همه موانع و مشکلات رامحو وزائل نموده و انوار جانبخش آفتاب مظاهرامرالهی آفاق افئده وعقول جم غفیری را روشن و درخشان نموده است و پس از چندی تعالیم و مبادی آسمانی او جاری وساری گشته و پیروان و مومنین بحضرتش باهداف عالیه خود نائل وبتاسیس مدنیتی جدید توفیق یافته اند و ما این سنت الهی و حقیقت تاریخی یعنی مظلومیت ظاهری مظاهر مقدسه وفتح وغلبه نهائی امرالهی را در نهضتهای روحانی یهود و مسیحیت واسلام بکمال وضوح مشاهده مینمائیم . جمال اقدس ابهی نیز در نصوص و آثار مبارکه خود بصریح عبارت وبکمال اطمینان بوقدرت وعده فرموده اند که اراده نافذه الهیه دافع موانع و مشکلات وبزرگترین ضامن فتح و ظفر نهائی این آئین نازنین بوده وبالاخره وقوع حوادث وانقلابات و اضطرابات عظیمه حتمیه که لازمه مدنیت ورشکسته و محکوم بزوال مادی و مظاهر آنست و همچنین تحولات جامعه بشری منجر بتاسیس مدنیت روحانی و جهانی این ظهور آسمانی و سلطنت ظاهری حضرت بهاء الله خواهد شد و در مستقبل ایام بقدرت الهی صاحبان قدرت وجلال و شوکت را مبعوث و بر نصرت امرالهی قائم خواهد نمود . جمال قدم جل اسمه الاعظم در لوح مبارک رئیس آینده باشکوه این امر اعز اعلی را باین بیانات عالیات پیشگوئی می فرمایند قوله تعالی " سوف یبعث الله من الملوک من یعین اولیائه انه علی کل شیء محیط ویلقی فی القلوب حب اولیائه هذا حتم من لدن عزیز جمیل " و نیز در سوره هیکل میفرمایند قوله الاعلی " سوف یخرج الله من اکمام القدرة ایادی القوة و الغلبه و یبعث

قوم اینصرون الغلام و یظهرن من دنس کل مشرک مردود و یقومن علی الامر و یفتحن البلاد باسمی المقتدر القیوم و یدخلن خلال الدیار و یاخذ رعبهم کل العباد هذا من بطش الله عن بطشه شدید بالعدل انه لمحیط علی من فی السموات والارض ....." مضمون این بیانات مقدسه اعلی بفارسی چنین است (خداوند بزودی مبعوث می فرماید از سلاطین کسی راکه یاری کند اولیائش را و خدا بر هر چیزی محیط است و میاندازد در قلب ها محبت اولیاء خود را و این وعده ایست قاطعی و محتوم از طرف خداوند عزیز جمیل) و نیز میفرمایند (بزودی خداوند از آستینهای قدرت دستهای قوت و غلبه را بیرون میآورد و مبعوث میکند قومی را که نصرت مینمایند این غلام الهی را و پاك میکنند زمین را از ناپاکی هر مشرك مردودی وقیام میکنند بر امرالهی و میگشایند شهرها را باسم من که مقتدر وقیوم است وداخل میشوند در اطراف زمین و ترس آنان همه مردمانرا فرا میگیرد این از شدت وغلبه الهی است زیراکه بمقتضای عدل شدت عمل و صولت وغلبه او شدید است و — البته خداوند برکسانیکه در آسمانها و زمین هستند محیط است). حضرت ولی مقدس امرالله نیز در توقیع منیع ۱۱۰ بدیع چنین میفرمایند قوله العزیز "..... ای یاران جان نثار بیقین مبین بدانید که درنتیجه وقایع خطیره جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش درجامعه بهائی حال نمایان گشته و دراثر تائیدات — لاریبیه الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً از پس پرده قضا ظاهر وپدیدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیه عصرتکوین که عصر ثانی دور بهائی است و درعصر ذهبی که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالك و دیار که بانوار ساطعه اش دراین قرن پر انوار منور گشته طی نماید و — وعود الهیه که در خزائن صحف قیمه مخزون است کل تحقق یابد. دور مجهولیت که اولین مرحله درنشو نمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاظر درکشور ایران امر مبارك جمال ابهی آنراطی مینماید هردو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعت الله ازادیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع علم استقلال دین الله واقرار واعتراف بحقوق مسلوبه اهل بهاو مساوات پیروان امر جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار روسای جهان واین استقلال ممهد سبیل از برای رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه ونظیر فتح وفیروزی که درقرن رابع از میلاد حضرت روح درعهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت واین رسمیت بمرور ایام مبدل ومنجربتاسیس سلطنت الهیه و ظهور سلطه زمینیه شارع این امرعظیم گردد و این سلطنت الهیه مآلاً بتاسیس واستقرارسلطنت جهانی وجلوه سیاره محیطه ظاهری و روحانی موسس آئین بهائی و تشکیل محکمه کبری واعلان صلح عمومی که مرحله سابع واخیراست منتهی گردد ....." انتهی بطور خلاصه امرعزیز وغالب الهی در دوره ما در زمانی قرار دارد که عالم انسانی مرحله پر زحمت و هیجان عنفوان جوانی را میگذراند تابمرحله رشد و بلوغ خود برسد و بفرموده حضرت ولی مقدس امرالله در توقیع منیع قد ظهر یوم المیعاد — " تشنجات این دوره استحاله واغتشاش درتاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه و مبشرقرب وقوع حتمی آن اتمام قرون (آخرالزمان) است که در آن سفاهت وآشوب جنگ وجدال که ازاول طلوع تاریخ بشر صفحات وقایع آنرا سیاه کرده بالاخره منتهی بعقل ودرایت وآسایش وصلح ثابت وعمومی و دائمی خواهد گردید و در آن قرن اختلاف و

(بقیه درصفحه ۱۲۵)

زبحر جود خود یک قطره بر روح و روانم زن

از حضرت نبیل زرندی

الهی آتشی زآن آتشین رویت بجانم زن
ز قدرت بعد از آن برگیرو برکون ومکانم زن

ز نارم اینجهان منجمد رامشتعل گردان
پس از تحریر اقلیم مکان بر لامکانم زن

بکام دوستانت ماء عذب سلسبیلم ساز
بکن شمشیر بُرّان وبفرق دشمنانم زن

لسانم رابکن ناطق بآن اسرارمکنونت
بنا اهل ار بگویم مهرقدرت برزبانم زن

طلای غیرخالص ازمحک ترسان بود اما
ز رحمت خالصم کن پس بسنگ امتحانم زن

بیان از نقطه بائ بهایت منفصل گشته
مبهّایم کن از آن بائ وبراهل بیانم زن

نحاس آساز نفس نحس زار و ناتوانم بین
پس اکسیرتوانائی بجان ناتوانم زن

ربیع وصل گردیده مبدل بر خزان از هجر
بیا جانا ز نار وصل آتش در خزانم زن

چو بلبل در قفس محبوسم وازگلستان محروم
اگر نرهانیم باری بشاخ گلستانم زن

ز هر ره کامدم سویت شد آن ره بر رخم بسته
جسدگر مجرم است ای جان صلائی برروانم زن

بادنی الارض روم ای شاه شاهان تابکی مغلوب
منت اکنون عبیدم بر صفوف رومیانم زن

توئی کز پشه ای نمرود راسوی عدم راندی
منت آن پشه ام برلشگر نمرودیانم زن

توئی کز یک عصا برهم زدی فرعون وملکش را
مرا نیزآن عصا بشمار بر فرعونیانم زن

اگر خواهی که احجار جهان را منفجر سازم
ز بحر جود خود یک قطره برروح وروانم زن

اگر خواهی زنورت آسمانها را بیارایم
دمی همچون نسیمم ساز و برآن آستانم زن

ز رویه بازی و رویه وشان درگوشه غوغائیست
ز زنجیرم رهائی بخش وبرآن روبهانم زن

سحاب ظل بخضا پرده گشته شمس رویت را
بسان صر صر قهرم کن وبراین وآنم زن

پس آنگه تیر مژگانی بنه بر قوس ابرویت
که تا جانبازمت درپاخدنگی زآن کمانم زن

خاطرات سفر شمال اروپا

روح الله - مهرانگانی

این مقاله که بر اساس مطالعات نگارنده در ضمن سفرهای تبلیغی اروپا تحریر میباید امید است برای کسانیکه مایلند به ممالک اسکاندیناوی یا نقاط دیگر اروپا مهاجرت و مسافرت فرمایند ازنظر اطلاع از اوضاع وآشنائی بروحیات مردم در موقع تبلیغ مفید باشد

در سپتامبر ۱۹۵۷ تازه از مدرسه تابستانه گزامیله اطریش بشهر گراتس محل اقامت خود مراجعت کرده بودیم که مکتوب جناب دکتر لطف الله حکیم محتوی بر حصول اراده مولای اهل بهاء جهت سیر و سفر یکساله این عبد در ممالک شمالیه و اسکاندیناوی یعنی دانمارک فنلاند ـ سوئد ونروژ وصول نمود چند روز بعد در طی مکتوب دیگری بوسیله مستر آیواس خدا ب بجناب میثاقیه هیکل مبارک کشورایسلندرا نیز به نقشه سفر این عبد اضافه فرموده و نیز دستورفرمودند بودند در صورت امکان این سفر بیش از یکسال ادامه یابد . این عبد در عین وقوف بعجز وضعف خود برای چنین سفری با تکیه بتائید الهی و مدد روحانی مولای اهل بهاءورا برای تهیه ویزا های ممالک مذکوره و تمهید مقدمات ضروریه اقدام نمود در روز ۲۲ اکتبر بود که از سرحد آلمان در حالیکه قطار مسافری ما در جوف یک کشتی قرار گرفته بود عبورکرده به دانمارک اولین کشور از ممالک اسکاندیناوی ورود نمود . ازممالک پنجگانه مذکوره دانمارک و سوئد ونروژ که به اسکاندیناوی موسومند ازلحاظ روحیات و خصائل فطری باهم متفاوتند ولی ازنظرزبان بهم نزدیکند ومطالب

هم را میفهمند یعنی این سه کشور بعلاوه ایسلند زبانشان از یک ریشه منشق شده وهمچنین از نظر تمدن و آداب و تربیت بسیار بهم شبیهند وهر سه از مترقی ترین ممالک اروپا بشمار میروند بنوعی که امنیت و راحت وآداب وتربیتی که انسان در این ممالک مشاهده میکند بندرت در نقاط دیگر اروپا بچشم میخورد وبعلاوه این سه مملکت از نظر سیاسی و اجتماعی بسیار با هم متوافقند وهمه ساله قوانین تازه ای میگذرانند که طبق آن هم نزدیکتر میشوند و بسوی وحدت میگرایند . دانمارکی ها مردمانی هستند بغایت خونگرم و زود آشنا ومهماندوست و مهربان که انسان در بین آنها هرگز احساس غربت نمی کند ودر کوچه وبازار بالبخند و قیافه بشاش مردم مصادف میشود وبعکس مردم سوئد که در عین ادب و تربیت کمتر با خارجیها میجوشند و مردم نروژ روشی بین این دو دارند . امافنلاندی ها مردمانی غیور و حادثه جو و درعقاید خود ثابت قدم وازنظر تمدن سطح زندگی از این سه عقب ترند . این چهار کشور اکنون دارای یک محفل ملی ناحیه ای میباشند که طبق نقشه ده ساله بایستی بزودی محفل ملی در هر یک ازاین ممالک تشکیل گردد .

این ممالک ازنظر امری سابقه طولانی ندارند و جدیدا یعنی در دوران ولایت حضرت شوقی افندی در ظل لواء امر وارد شده اند و در اکثر آنها طریق استقرار امر بیک نحو بوده — یعنی یک خانم منقطعه امریکائی باتوجه وانقطاع شدید بشهری وکشوری وارد شده ودر مدتی کوتاه عده ای را تبلیغ کرده ومحفل روحانی را تاسیس نموده سپس بجای دیگر رفته است و یادگار ابدی در آن شهر و کشور بجا نهاده است .

این عبد در ممالک مذکوره بحسب امکانات و احتیاجات در هرجا چندی اقامت نمود وبا آنکه در اول با توجه به بیلیاقتی خود چندان بتوفیق امیدی نداشت بزودی احساس کرد که (لطف حق را قابلیت شرط نیست) در هرجا طبق پروگرام های معین کلاسها وجلساتی برای احباء و مجامع خصوصیه وعمومیه برای اهل طلب تشکیل گردید و باجرائد ومجلات در هرجا تماس حاصل شد ودر هرکدام ازاین اقدامات تائید حق شامل بود .

در کلاسهائی که تشکیل میشد علاقه مندی احباء مانع ترقی آن بود که قبلا تصور میرفت وخاطراتی که برای این منشاء عجز وناتوانی از آن اوقات روحانی بجا مانده فراموش نشدنی است در دانمارک که چند ماه اقامت نمود محفل روحانی بمحض ورود فانی احباء را که غالبا در کپنهاک ونواحی آن پخش بودند به شش دسته تقسیم کردند وبرای هریک شبی مقرر داشتند این جلسات ساعتها ادامه میافت و اظهار علاقه ای که دوستان بمطالب امری — بتاریخ امر وبا وضاع ایران حتی قصص عادی وتفریحی ایران بالاخره ترجمه اشعار وامثال ایرانی نشان میدادند دیدنی بود . فانی هروقت در صدد مقایسه برمیآمد میدید که این جلسات که در یکی از راقی ترین ممالک دنیا تشکیل میشد ازنظر روحانی وکیفیت معنوی فقط با جلساتی قابل مقایسه بود که در گوشه بعضی از قراء دوردست ایران دیده بود جلساتی که احباء در روشنی یک چراغ نفتی در اطاق کوچکی یا کاروانسرا تشکیل میدادند و باعلاقه تمام برای دیدن مسافری که یکروز تا شبرا بالاغ طی طریق نموده تا به آنها در قصر دره ای یا دامن کوهی وارد شده بود میآمدند و با نورانیت جبینی که برصفای مجلس میافزود دورتادور مینشستند جوانها بحسب رسوم قراء درکمال ادب دست بسینه ساکت وصامت گوش میدادند وپیران قصص وحکایات ازگذشته نقل میکردند . این عبد تاوقتیکه در ایران بود چنین تصور مینمود که احبای غرب بیشتر بجنبه های اداری امر توجه دارند ولی در سفر

شمال توجهی در اکثر احباء بمسائل روحانی وعرفانی امر مبارك ملاحظه کرد که باورکردنی نبود و مشاهده نمود که خواندن لوح احمد والواح وادعیه دیگر ازاین نوع کمتر ازایران معمول نیست فی المثل در دانمارك در منزل اکثر احباء در روی میز در کنار الواح ومناجاتهای دیگر کتاب هفت وادی راملاحظه مینمود که باعلاقه کامل میخوانند و اشکالات خود را میپرسیدند وبحقائق عرفانی آن توجهی شدید داشتند . در جلسه ای ـ ذکر تلاوت لوح احمد بمیان آمد دخترخانم هیجده ساله ای که فقط شش ماه اززندگی روحانی وبهائیش میگذشت از اول تاآخرآنرا بزبان انگلیسی از حفظ تلاوت نمود دخترخانم مذکور در عرض این مدت کوتاه توانسته بود که تمام آثار مبارك راکه بانگلیسی ترجمه یاتحریرشده مطالعه نماید .

در ضمن احباء خانمی بود که قبلا مبتدی بود وبعد تصدیق کرد چون مریض ودرمریضخانه بستری بود با علاقه ای که بکسب معلومات داشت خواسته بود که در ساعاتیکه دربیمارستان از طرف احباء ملاقات شود تا بدینوسیله درکسب معارف امری توفیق یابد این خانم باآنکه مرضی سخت داشت که اطباء امید واری بشفایش نداشتند و خود نیز میدانست بعلاوه درزندگی نیزباشکستهای جانگدازی مصادف شده بود معذالك بعد ازاستماع بشارت امرسراپابشاشت ومسرت شده بود وهمه مریضهای مریضخانه از سبب بشارت وبشاشت او در چنین وضع یاس آور متحیر بودند وچون می پرسیدند بسادگی سبب را میگفت وشروع بصحبت میکرد . فراموش نمیکنم که بعد از ـ صعود مبارك یکی ازاحباء مامور شد که این مسئله راباواباغ نماید ولی او فقط آهی کشیده گفته بود مطمئن باشید که حضرت بهاء الله حافظ امر خویش است وچون بار دیگر آنشخص بهائی گفته بود که حضرت ولی امرالله وصیت نامه بجا ننهاده اند فوری جواب داده بود چه مانعی دارد وسایای شوقی افندی برصفحات قلوب ماندرج است .

این علاقه مندی بکسب معارف امری وآثار ایرانی منحصربیك محل ویك کشور نبود بلکه همه جا فانی آنرا ملاحظه مینمود در برگن که شهری است در اقصی نقطه غربی نروژ واین عبد یکماه و نیم ازفیض دیدار عزیزان آنجا برخوردار بود احباء برای درس بدو دسته تقسیم شدند وبرای هر دسته دوشب تعین شد ومطالب تدریسی درهردوکلاس مماثل بود ولی احباء بشبهائی که برای دسته آنها مقرر شده بود قناعت نمی کردند وبکلاس دیگر میامدند بتدریج این دو کلاس مخلوط شد وبالنتیجه احباء هفته ای چهار شب کلاس داشتند وباین هم کفایت ننموده بعضی که فرصت داشتند کلاسی قبل ازظهرهای بعضی از ایام هفته مقرر داشتند .

احبای اسکاندیناوی مثل اکثر ملل آثار امری کمتر بزبان خود دارند و جز کتب محدوده بزبان آنها ترجمه نشده و کسانیکه انگلیسی ندانند راهی برای کسب معارف امری ندارند بعلاوه کتبی رانیز که میخوانند چون آثار مبارکه دارای اصطلاحات امری واسلامی است غالبا درك نمینمایند لذا وجود شخص شرقی وایرانی را غنیمت میشمارند متأسفانه تاکنون احبای عزیز ایرانی بممالك شمالیه مهاجرت ننموده اند لذا چقدر بجاست که یاران روحانی که میتوانند بدانجاها بروند علی الخصوص جوانان عزیز آن ممالك را برای تحصیل انتخاب کنند .

چنانکه میدانیم دراکثرنقاط اروپا احبای الهی آزادی نطق وبیان در تشکیل کنفرانسهای عمومی را دارند ولی این عبد در ضمن مقایسه این سفر با سفرهای دیگری که بعد ازانقاط

دیگر اروپا نمود ملاحظه کرد که در شمال از نظر نشر امر میدانهای بهتری موجود است و این بسبب علل مختلفی است که ذکر آن از حوصله این مقاله بیرون است در طی این سفر علاوه بر ملاقات نفوس بطور انفرادی فانی بکمک احبای روحانی بدو طریق ابلاغ امر در بلاد مینمود یکی از طریق مجامع عمومیه در نقاط از طریق اعلان در روزنامه و تشکیل کنفرانسها در سالنهای عمومی شهرها و دیگر از طریق مصاحبه با جرائد. در بعضی از نقاط مردم استقبال شدیدی برای حضور در این کنفرانسها میکردند از جمله در هلسینکی پایتخت فنلاند شبی بواسطه اعلان در روزنامه کنفرانسی تشکیل شد وقتی که فانی در خدمت دوستان بجلسه رفت مشاهده نمود که سالن پراز جمعیت است از جمله یکی از جرائد کثیرالانتشار مخبرو عکاس خود را فرستاده بود و در آن جلسه مترجم نطق از انگلیسی بفنلاندی یک خانم مبتدی بود و بعد از انقضای آن جلسه بجناب میثاقیه علیه بهاء الله که فی الحقیقه ادامه این سفر بصدق نیت وهمت والای ایشان ممکن شد عرض نمود ببینید نفوذ امر مبارک تا چه حد است که یک عده کثیر از مردم مترقی اروپا برای شنیدن صحبت یک فرد ایرانی با این علاقه حاضر میشوند. روز دیگر ما از آنجا حرکت کردیم و بنده به نروژ رفتم و نامه از احبای فنلاند رسید که فردای آنشب چهار نفر به حظیره القدس مراجعه نموده اند که دو نفر تقاضای تسجیل کرده و دو تن دیگر کتب و اطلاعات بیشتری خواسته اند.

در بعضی از نقاط از جمعیتها و جامعه هائی که در آن نقاط بودند دعوت مینمودند که در انجمن آنها درباره امر صحبت شود از جمله در شهر کپنهاک از طرف (جمعیت جهانی روحانی) دعوتی بعمل آمد وقتی که نگارنده در خدمت یکی از احبای شهر وارد کلوب آنها شدیم استقبال محبت آمیزی کردند سپس رئیس انجمن که اسقف کلیسای یونیتاریان کپنهاک بود بلند شده از امر مبارک بعظمت یاد کرد و بعد از اتمام صحبت رئیس جلسه دوباره برخاسته گفت بیائید با فتخار این مطالب تازه ای که شنیدیم و مردم کشور ما کمتر از آن اطلاع دارند بار دیگر دست بزنیم و در ضمن صحبت کوتاهی که کرد مطالب امری و تعالیم بهائی را "الهام بخش" خواند.

امری را که این عبد در طی اسفار مختلفه در نقاط متعدد اروپا بخوبی مشاهده نموده این است که در هرجا ذکر امر مبارک بمیان آمده و آثار الهی بیان شده اکثر حاضرین یکزبان گفته اند که این تعالیم برای این مملکت و مردم آنها ضروری است. فراموش نمیکنم وقتی که در ایران بودم بعضی از جوانان تازه بدوران رسیده وقتی از امر مبارک و جامعیت وعمومیت آن بیانی میشنیدند بی هیچ تفکری میگفتند دنیا چه احتیاجی بدین دارد و مردم متمدن اروپا که با وسائل مادیه توانسته اند مشکلات زندگی خود را حل نمایند چه کم دارند؟ ولی ای کاش این نفوس در بعضی از این جلسات حاضر بودند و میدیدند که روشندلان آن بلاد و واقع بینان اروپا چگونه یکروح جدید را برای ممالک شمالیه که در حد اعلای تمدن بسر میبرند لازم میبینند آری... در این ممالک در حالیکه از نظر مادی تمام مشکلات مرتفع شده و عادی ترین افراد دارای همه وسائل زندگی از قبیل تلفن ـ اتومبیل تلویزیون و غیره اند با فشار یک دکمه از بلیط قطار گرفته تا گلدان گل خریداری میکنند و درهای مغازه ها با نور اتوماتیک بروی آنها باز و بسته میشود از نظر معنوی چندان فقیرند که حدی بدان تصور نمیشود اصول وفای زن و شوهر که اساس بقای جامعه است غالبا متزلزل و بنای اطاعت اطفال از والدین مضطرب بلکه منهدم و دهها مشکلات از این قبیل که روزافزون

است بوجود آمده که اروپای متمدن رابصورت یک محتکده درآورده ودرپس پرده آرایش صوری چهره نحیف فقر معنوی پدیدار است . برای نمایاندن این حقیقت کافی است ذکرشود که درکشور راقی و متمدن دانمارک که مردم آن ازنظرمادی ازجمله خوشبخت ترین ملل جهانند و جمله (مادر مملکت خود همه چیزداریم) رانسان ازدهان اکثرمردم میشنود مسعذلك دریکی ازسالهای گذشته مردم این کشور بزرگترین رقم خودکشی رابنسبت جمعیت خود درتمام دنیا داشته اند . فراموش نمیکنم که وقتی فانی برای تجدید اقامت خود دراین کشور از نظرقانونی مشکلی یافته بود وکاربمراجعه بوزیردادگستری و رئیس کل شهربانی کشیده بود بنوعی که یکی ازمنشیان وزارت مربوطه برای کسب گزارش و عرضآن بوزیر مربوطه با فانی یکساعت ونیم مصاحبه داشت در آخرسر پرسید جمعیت شمادردنیا چقدر است گفتم برای ما تهیه آمار بواسطه روز افزونی افراد جامعه مشکل است ولی بعضی از جرائد آنراد ومیلیون ونیم نوشته اند گفت "شمابااین تعالیم حیات بخش ایکاش دومیلیارد ونیم بودید " .

تمدن اروپای امروز بواسطه تندروی غیر متعادل بنقطه بازگشت خود رسیده وتناقضاتی در آن بچشم میخوردکه عاقل راماتاسف میسازد . از طرفی نظم و ترتیب باندازه ای درامور اجتماعی موجود است که امکان آن بیك معجزه بیشترشبیه است وازطرفی دیگر حس فرار ازقواعد اجتماعی وگریز ازنظم وترتیب کنونی دردماغ افراد روز بروز نضج میگیرد واین بیقیدی وگریزاز انقیاد نه تنهادر امور فردی واجتماعی بلکه درانواع هنر نیزنمودار است ظهور مکتبهای جدید هنری که نمونه آشفتگی است درنقاشی وموسیقی وبالاخره فلسفه های اگزیستنسیالیزم وناتورالیزم از نمونه های آن است ــ از طرفی در داخل شهر هانظم وترتیب را بحد اعلی رسانده اند درحالیکه مردم این شهر ها هرآن میکوشند که ازشهرهابگریزند و به بیابان و کوهها فرارکنند درکشور سوئد بمحض اینکه هوا مختصری گرم وسرماقابل تحمل میشود مردم ازشهر ها میگریزند ودرتابستان غالبا دیده میشود که در عمارات طول یك خیابان یك دوچراغ بیشتر روشن نیست وصاحبان این منازل درصحراها و در خانه های کوچك چوبی بسرمیبرند واین نه برای فرار ازگرماست بلکه فی الحقیقه بعنوان گریز از تمدن امروزی است . دراین کشور شخصی فانی را بمنزل ییلاقی خود دعوت نمود و وقتی رفتم دیدم منزل او که عبارت ازکلبه محقری بود دروسط صحرائی درحالی که صدها منزل دیگربدون نظم وترتیب ازهمین قبیل درمسافات دور و نزدیك دراطراف آن موجود است قرار یافته و برای رسیدن بمحل مدتی از وسط کلوخها وسنگها عبورکردیم وبیك منزلی که اسباب و اثاثیه ابتدائی داشت وباچراغ نفتی روشن میشد وارد شدیم بعده زیادی ازدست این تمدن افراطی بیروح بانزوا و ریاضت وبیروی عقائد جوکیها وبودیستها توجه کرده اند ودر پشت ویترینهای کتابخانه ها مجلات متنوعه ازکتبی که روش ریاضت جوکی (Yoga) ها رانشان میدهد مشاهده میشود ومردم باعلاقه این کتب را میخوانند . این مردم ازتمدن بیروح خسته شده اند وازکلیسای پرتجمل وتشریفات رنگا رنگ آن راحت وجدان احساس نمیکنند لذا میکوشند شاید از این کتب وفلسفه های قدیمه راحت خاطر یابند .

(بقیه درشماره آینده)

++++++++++++++++++++++++++++

. . . انشقاق ابناء بشر جای خودرا به صلح وآشتی عمومی و وحدت اصل عناصر مختلفه متشکله جامعه انسانی واگذار خواهد کرد . . . . " ترجمه

(بقیه درشماره آینده)

" سن جوانی راتوانائی است "

حسام نقبائی

چون ما درعالم جسمانی دارکنیم مشاهد ه نمائیم که زمان رااد واروحرکاتی مختلف است و فصول سال رااطوارو مقتضیاتی متفاوت فصل بهاراست که نسائم مشکبارد ارد وهوائی د رنهایتاعتد ال " د شت وصحراحله خضراپوشد "ومیاه صافیه ازسر چشمه های مختلفه جوشد اشجارد رنهایت طراوت است و ـ ازهاردر غایت لطافت "د رختان برگ وشکوفه نماید وگلستان گل وریاحین برویاند " ابربهاری ببارد وچمن و کهسارراطراوت وتازگی مبذول د ارد نسائم جانبخش بوزد و حیاتی تازه برکافه موجودات رسد .بهمچنین د رعالم انسانی ایام شباب چون فصل بهاراستوآغاز جوانی موسم ربیع مشکبار چه که انسان د راین ایام د رنهایت طراوت ولطافت وتازگی وحلاوت جلوه نماید وقت ظهور وبروز قوت ونیروی جوانی و موقع تراوشات افکارابکارانسانی است د رسن جوانی از ـ برای فرد انسانی قوت ونشاط وشورو انبساطی حاصل است که د رروزگار پیری وایام ناتوانی که فصل خزان زندگانی است دیگرآن قوای مودوعه جلوه ننماید وحلاوت ولطافت موهوبه پرد ه ازرخسار دل آرا ـ نگشاید حضرت عبد البهاء جواهرالارواح لآثاره الفدا د رلوح مقد سی که بافتخارجوانان عزنزول یافته این ـ مطلب رابافصح بیان تصریح وتشریح میفرمایند قوله الاحلی " . . .ایام زندگانی رافصل ربیع است و جلوه بدیع سن جوانی راتوانائی است وایام شباب بهترین اوقات انسانی . " یکی ازبزرگان غرب می گوید "جوانی ستاره ایست که فقط یکبارد رآسمان عمر طلوع میکند " پس شایسته وسزاوارچنانست که جوانان عزیزبهائی قد راین ایام راد انسته و نیروی خداد اد خود راد رکسب فضائل روحانیه وکمالات انسانیه مصروف د ارند از باران ابرعنایت نهال وجود راتروتازه کنند و ازنسیم عنبرشمیم ملکوتاراضی قلوب راسرسبز وخرم نمایند وازاشراق آفتاب محبت الهی ساحت دل وجان را روشن وتابان سازند و بموجب د ستور صریح مبارک" اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم " روزبروز برترقی وتعالی وجود خویش بیفزایند اما ترقی وتعالی د رعالم انسانی انواع واقسام مختلفه د ارد که ازجمله ترقی جسمی و ترقی مادی وترقی علمی وترقی روحانی است اماترقی جسمی حفظ ونگاهد اری صحت وسلامتی ونشوونمای قوای بد نی است البته تقویت اعضاء جسمانی وتنمیه قوای بد نی بوسیله ورزش ورعایت اصول حفظ الصحه و بهد اشت و اجتناب تام ازکلیه عادات مضره اول وظیفه هرجوان بهائی است تااین جسم خادم صادق روح واقع شد ه و عقل سلیم که ازآثارروح انسانی ولی ظهوروبروزآن مستلزم صحت جسمانی است زبرای اوحاصل شود ود رپرتو آن بمقاصد عالیه خویش نائل گرد د جوانی که بواسطه غفلت از تعالیم الهیه و انهماك درشهوات نفسانیه مزاجی نحیف واراد ه ای ضعیف یابد یقین است که دیگر کاری ازپیش نبرد ونیروی ترقی وتعالی د رخویش نیابد فرانسیس بایکون مینویسد " افراطهائی که مادر ـ جوانی کرد ه ومیکنیم وامی است که باید آنراد رروزگار پیری اد اکرده و آنچه ازبد ن د ر روزگار جوانی تلف کرد ه اید د ردوران کهولت آرزومند نباشید " اما ترقی مادی عبارت از تحصیل ثروت وتامین رفاهیت وتسهیل معیشت است انسان باید د رسن جوانی برای تحصیل لوازم زندگانی به سعی وعمل پردازد

واز طریق زراعت وصناعت وکسب وتجارت وسائل رفاهیت خود ودیگران رافراهم سازد ودرعین حال از حرص وآز احتراز جسته وامانت وصداقت را پیشه ساخته و خدمت بنوع انسانی وعبودیت آستان مقدس را مقصد اصلی وهدف نهائی خویش قرار دهد اینکه در الواح الهیه وکلمات مظاهرقدسیه ذکرانقطاع شده مقصدآن نیست که انسان بکلی از امورات ضروریه وکسب حوائج مادیه صرفنظر نموده وبعبارة اخری تنبلی وکسالت راکه مبغوض درگاه احدیت است پیشه خود سازد حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرمایند قوله تبارک وتعالی " . . . بعد ازتحقق وجود وبلوغ ثروت لازم واین ثروت اگر ازصنعت واقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح ومقبول است . " ودرمقامی دیگر فرماید " بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند وصرف خود وذوی القربی نمایند " مرکز میثاق امربهاء حضرت عبد البهاء درجواب شخصی که سئوال نموده آیا هرقدر از شئون جسمانی کاسته شود برحال روحانی میافزاید فرمودند " ولی انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است" قلب چون فارغ باشد وبنارمحبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الا غریق بحرآسایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد . اما قسم دیگر ترقی علمی است که جوانان بهائی باید درکسب کمالات صوری ومعنوی و تحصیل علوم نافعه و فنون عصریه وکسب معلومات امریه واطلاعات روحانیه سعی بلیغ مبذول دارند تا دراصداف علوم و معارف لئالی بدخشان شوند ودرآسمان بینش و دانش کواکب درخشان گردند حضرت بهاء الله جل اسمه الابهی دریکی ازالواح میفرماید قوله الاعلی " درتحصیل کمال اهمال جائز نه منتهای سعی رامبذول دارهذا مارقم من لدن ربک العزیز المختار " اما قسم دیگرکه اساس است ترقی روحانی است جمیع احبای الهی مخصوصا جوانان عزیزبهائی باید سعی نمایند که آناً فآناً برمراتب عرفان وایقان بیفزایند و بشیم و فضائل روحانی درانجمن عالم مبعوث گردند و بوسیله اعمال مرضیه و اخلاق حمیده روح نافذ تعالیم مبارک رابرجهانیان ثابت ومدلل دارند و زندگانی فردی را با میزان اتم وقسطاس اعظم یعنی تعالیم حضرت بهاء الله موازنه و تطبیق کنند و درمعاملات ومجالسات یومیه هریک ازتعالیم الهیه رابکار بندند و بعمل واخلاق نصرت امرالله فرمایند وشرط محبت ووفا را بجاآورند مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنا لرمسه الاطهرالفدا میفرمایند قوله الاحلی " علم تقدیس رامرتفع سازند و ازهرحیث ممتازازدیگران گردند هر یک مشوق دیگری شود و روابط الفت واتحاد و محبت و وداد را مستحکم و متین سازند "

یقین است که جوانان عزیزبهائی باین وصایای ملکوتی عامل شده وبهدایت و دلالت امثال و اقران نائل گردیده و رضای مقدس مولا ومحبوب مهربان راحاصل خواهند فرمود جمال قدم جل اسمه الاعظم دریکی ازالواح باین بیانات عالیات ناطق قوله عزبیانه " جهد نمائید تا درجوانی به اخلاق رحمانی وآداب بهائی فائز ومنیر شوید این ایامی است که شبه آن مشاهده نشود زهی حیرت از برای نفوسی که درچنین ایام بحبل اوهام متمسک شده و ازمالک انام محروم مانده اند حیات جان بیاد ذکر رحمن بوده واگرقلب انسانی ازاین ماء لطیف ربانی زنده شود باقی ویاینده خواهد بود مصباح دل حب الله بوده اورا بدهن ذکر برافروزتا باعانت دهن ذکریه مصباح حبیه بکمال نور وضیاء ظاهر شود وازآن نورباطن عالم ظاهرمنور گردد اینست نصیحت حق که ازقلم امرجاری شد طوبی لک ولکل سامع بصیر .

خداشناسی در ادوار بشر (٤)

روح الله مهرابخانی

لذا بدین دین غیرمتدینین همان رسید که بافکار باطله اهل خیال واوهام میرسد وافسانه آنها برای عبرت آیندگان در جهان باقی ماند .

مکتب سوم ماتریالیسم است که ازفلاسفه ای چون هلباخ Holbach وفوئرباخ Feuerbach ودیگران شروع شده وبوسیله هگل اساس یافت بیان این فلسفه نیز در این مقدمه مختصرنه ممکن و نه مقصود است ولی آنچه که تذکرش منظوراست اینست که هگل ویاران اواگرد ربارهٔ ماده تحقیقاتی نموده واساس فلسفه خود رابرآن نهاده اند منظورشان طرد حقیقت ادیان وخداوند رحمن نبوده است بهترین گواه این موضوع سه کنفرانیست که هگل در ۱۹۰ ۱ در اواخرعمرخود در برلن اد اکرد در این خطابه ها هگل عقائد مسیحیان واعمال کلیسا هاراشدید اًمورد انتقاد قرارمیدهد وازاینکه چهل سال اوراتکفیرکرده اند شدیداً آنها راسرزنش میکند ولی منکراخلاق عالیه اصل مسیحت نمیشود . ازجمله میگوید (مسیحیت دارای این امتیازاست که اورابایك نیروی تازه ای تعلیم وبسط داده ودرزمان خودش دین مسیحیت تاثیر ذی قیمتی درتمدن داشته) وبعد ازشرح وقایع سوختن نفوس ومحاکم تفتیش میگوید (مسیحیت بوسیله علم خراب نمیشود بلکه مخرب اوکلیساست) بازمیگوید (مونیستیك حلقه بین دیانت وعلم است که خداوند وعالم رامتحد میکند بمعنائی که گوته خواسته است بمعنائی که اسپینوزا آنرا تائید نموده است) بازمیگوید (خدای فلسفه ما برجوهر عالم احاطه دارد وخدای اسپینوزا وگوته است انرژی طبیعه کل است واحد است ودرجوهر ازلی واحد ولاحد وحی ومتحرك ودرجمیع اشیاء است وآخرین جمله اولیسن است (اراده خدا درکار است برای سقوط هرقطره باران وتشکیل هرکریستال ودر عطرگل ودرروح انسان)

دراین مقدمه مجال آن نیست که شرحی ازدلائلی رانیزکه فلاسفه ازقدیم وجدید بدین حقیقت اقامه فرموده اند مذکورگردد نگارنده درکتاب آغاز وانجام گفتاری مخصوص بدین موضوع اختصاص داده حقیقت اینست که هرچه علوم رو به ترقی وتعالی میرود حقیقت الوهیت نیزبرای افراد بشروعلمای با خبرروشنترمیگردد وبنوعی که اگرد رگذشته فقط فلاسفه الهی بدین حقیقت اقامه دلیل میکردند امروزه علمای طبیعی وبیولوژی وسائر رشته های علوم نیزکتاب ها . . .مینویسند ازجمله موریسون رئیس آکادمی علوم نیویورك است که کتابی بنام (انسان تنهانیست) ودرآن دلائل عدیده آورده ودیگرلوکنت دونوئی بیولوژیست مشهورفرانسه است که درکتاب خود بنام (سرنوشت بشر) با تحقیق عالمانه ازدوطریق یکی موضوع حیات ودیگرموضوع تکامل مطالعات دقیقه نموده ودلائلی به وجود الوهیت اظهارکرده ودیگری الکسیس کارل جراح مشهوراست که (انسان موجود ناشناخته) رانگاشته است همچنان انیشتین فیزیك دان مشهورکه نامش زبانزد جهانیان است چنین میگوید : (نوابغ دینی درتمام ادوارتاریخی باین نوع احساس دینی معروف شده اند که بستگی بهیچ روشی ندارند وخدا رابصور یاصفات بشری درنمی آورد پس اگراین شعور

دینی عالم وجود درصورتی معین یارسوم وشعائر معلومی درنیاید چگونه ممکن است ازانسانی بانسانی منتقل شود من مهمترین وظائف نیروعلم راعبارت ازاین میدانم که این احساس راپیدا کند ودرکسانی که آماده ومهیّای آن هستند همیشه زنده نگاه دارند .

حال بموضوع تطورعقیده الوهیت مراجعه نمائیم که . . . معلوم شد که باوجود ظهورانبیای الهی چون بشربمقام بلوغ نرسیده بود هنوزآن حقیقت رابحسب اوهام خود میپرستید ودرپیروان ادیان الهیه نیز دراین باره خرافاتی ایجاد گشت لذا لازم بودکه درعصرانواروقرن پرآثاراین حقیقت واضح شود لذا اولاً دسته ای ازفلاسفه ظاهرشده وخدارا حقیقتی فوق حقایق ستودند که حتی بعضی به عدم امکان — اثبات آن حقیقت بواسطه اینکه ازعرصه افهام برترقرارداردموصوف ساختند سپس شمس طلعت الهی طلوع نموده ودرآثارالهی این حقیقت بابیاناتی توضیح شده که نمونه آن عبارات درلوح مبارک (حمد مقدس) است قوله تعالی:((حمد مقدس ازعرفان ممکنات ومنزّه ازادراک مدرکات — مليك عزّيّ مثالیرا سزاست که لم یزل مقدس ازذکر دون خود بوده ولایزال متعالی ازوصف ماسوای خواهد بود احدی بسموات ذکرش کما هوینبغی ارتقاء نجسته ونفسی بمعارج وصفش علی ما هوعلیه عروج ننموده متعارجان سماء قرب عرفانش جزبسرمنزل حیرت نرسیده اند وقاصدان حرم قرب ووصالش جزبوادی عجزوحسرت قدم نگذارده اند چقدر متحیر است این ذره لایتنهی ازتعمق درغمرات لجه قدس عرفان تووجه مقدارعاجزاست ازتفکرد رقدرت مستودعه درظهورات صنع تواگر بگویم ببصرد رائی بصرخود رانبیند چگونه تراببینند واگرگویم بقلب ادراک شوی قلب عارف بمقامات تجلی درخود نشده وچگونه توراعارف شود اگرگویم معروفی توهقدسی ازعرفان موجودات بوده ای واگرگویم غیرمعروفی تومشهورتراز آنی که مستوروغیر معروف مانی اگرچه لم یزل ابواب فضل ووصل ولقایت بروجه ممکنات مفتوح وتجلیات انوار جمال بی مثالت بر اعراش وجود ازمشهود ومفقود مستوی مع ظهور این فضل اعظم وعنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت جلال قدست ازعرفان غیرمقدس بوده وبساط اجلال ازادراک ماسوی منزه خواهد بود)) . . . .

بعقیده اهل بهاء بعد ازانسداد باب عرفان الهی برای نوع بشرعرفان حق فقط بواسطه مظاهر الهی ممکن است وآنها درجمیع عوالم امروخلق — مظاهراسماء وصفات اویند ونوع بشرراجزبباركاه قدسی آن موجودات مقدسه راهی وبناهی نیست ازقدرت — آنهاقدرت حق ظاهراست وازجلالشان جلال حق باهرچنانچه درهمان لوح مقدس میفرمایند (چون ابواب عرفان ووصول بآن ذات قدم مسدود وممنوع شد فیض جود وفضل درهرعهد وعصرآفتاب عنایت خود راازمشرق جود وکرم برهمه اشیاء مستشرق فرموده وآن جمال عزاحدیه راما بین بریه منتخب نموده وبخلعت تخصیص مخصوص فرموده لاجل رسالت تاهدایت فرماید تمام موجودات را بسلال کوثرِ بی زوال وتسنیم قدس بی مثال تاجمیع ذرات — اشیاء ازکدورات غفلت وهوی پاك ومقدس شده بحبروت قرب بقاکه مقام قدس بقاست درایند واوست مرآت اولیه وطرازقدمیه وجلوه غیبیه وکلمه تامه وتمام ظهوروسلطان سلطان احدیه وجمیع خلق راباطاعت اوکه عین اطاعت الله است ماء مورفرموده تموّجات ابحراسمه ازاراده اش ظاهروظهورات بمایم صفتیه ازامرش بامر وعرفان موجودات ووصف ممکنات ازاول لااول الی آخرلاآخر راجع به این مقام بوده واحدی راازاین مقام بلند اعلی که مقام عرفان ولقای آن شمس احدیت وآفتاب حقیقت است تجاوزوارتقاممکن نه چه که وصول بغیب لایدرك بالبدیهه محال وممتنع بوده پس تموّجات آن بصرباطن

بقیه درصفحه بعد

بقیه وقایع هرمزک

سبیل‌الله رابغارت میبرند وآنچه راکه نمیتوانستند ببرند از هرقبیل آتش میزنند حتی کندوهای عسل را میسوزانند وچهاریایان رابوسائل قتاله میکشند .

این بود خلاصه ای ازجریان شهادت آن ستم دیدگان آستان کبریا طوبی لهم و حسن مآب وهمین قضیه و قضایای دیگری که در اطراف بوقوع پیوست سبب شد که اولیای امور بفکر چاره افتند و چون دیدند که ممکن است نظائر این وقایع نامطلوب هر روز در نقاط دیگر ایران اتفاق افتد جدا درصدد جلوگیری و حفظ نظم وامنیت برآمدند ودرحقیقت میتوان گفت که فاجعه هرمزک جان عده کثیری ازاحباء را از شراعداء محفوظ ومصون ساخت نگارنده و جنابان کاظم کاظم زاده ومهدی امین امین علیهما بهاء الله الابهی درمحاکمه محرکین وقاتلین و متهمین مزبور بنمایندگی شکاة خصوصی که قریب یکماه طول کشید حضور داشتیم هرچند تظاهرات زیادی بر ضد احباء درجریان بود ولی چون اولیاء امور جداً مصمم در قصاص بودند و قضات شرافتمندی این محاکمه را اداره میکردند سرانجام برای کسانیکه مجرم تشخیص دادند مجازاتهائی تعیین نمودند و میتوان گفت که تاحدی عبرتا للناظرین گردید .

+++++

بقیه خدا شناسی

درظاهراین ظهور سبحانی مشهود و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع قدس صمدانی من غیر اشاره طالع و ملحوظ .

پایان

بقیه آثار کلمه حق

عاقلانه منابع طبیعی در حالیکه همگی همقدم بطرف نعمت وسعادت بیش میرویم ـ بجای اینکه با تفرقه و نفاق و شقاق هریک جداگانه بسمت مرگ رهسپار شویم ـ افزایش دهیم .

شواهد فوق و دها نظائر آن که بملاحظه اختصار از آوردن یك یك آن دراین مقاله معذوریم گواه آنست که چگونه اهل بصیرت درجهان امروز باصل وحدت عالم انسانی گرائیده اند و فیض این بهار عالم آرای معنوی شقائق حقائق را در دل بیگانه وآشنا شکفته داشته است .

انتهی

+++++

ای دوستان من
در سبیل رضای دوست
مشی نمائید و رضای
او درخلق او بود .
و خواهد بود یعنی
دوست بیرضای
دوست خود در بیست
او وارد نشود در اسوال
او تصرف ننماید
و رضای خود را برضای
او ترجیح ندهد
و خود را در هیچ
امری مقدم نشمارد

+++++

هوالله ـ ای قدسیه آیت تقدیس باش و رایت تنزیه تا انوار عصمت حقیقی بر جهان افشانی . ع ع

امة‌الله شیرین خانم فوزدار علیها بهاء الله عضو محفل مقدس روحانی ناحیه‌ای جنوب شرق آسیا در خرداد ماه که از سفر دور دنیا بمنظور سنگاپور میرفتند مدت یک هفته در طهران اقامت داشتند و پس از آن به پاکستان عزیمت نمودند.

خانم فوزدار در سال ۱۹۰۵ در بمبئی در یک خانه بهائی متولد شده پدرشان جناب مهربان بهجت و مادرشان امة‌الله دولت خانم ایران از احبای پارسی از اهل نصرآباد (یزد) بوده‌اند که از سالها قبل به هندوستان مهاجرت کرده بودند.

خانم فوزدار ۱۱ ماهه بودند که بهمراه پدر ومادر در ارض اقدس بحضور حضرت مولی الوری مشرف شده‌اند دراین مسافرت حضرت عبدالبهاء چندین بار دست ایشان را گرفته راه رفتن می آموختند.

درسال ۱۹۱۱ — برای بار دوم به همراه والدین خود بحضور مرکز میثاق مشرف شده‌اند.

ایشان گفتند دراین سفر بود که بحضور حضرت ولی امرالله ارواحنا لترابه الفدا که درحدود ۱۵ سال داشتند مشرف شده وبا وجود اینکه سن مبارک کم بود ولی آثار عظمت وعلوّ روح ایشان به خوبی نمایان

بود .

خانم فوزدار تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در بمبئی بپایان رسانده ازدانشگاه این شهرباخذ درجه علمی (B.A.) دررشته ادبیات نائل شده اند .

ایشان بزبانهای فارسی ـ انگلیسی ـ دری (زبان پارسی قدیم) هندی ـ گجراتی ـ اردو و مالـه ای تکلم مینمایند .

درسال ۱۹۲۵ باجناب دکترخدادادفوزدار علیه رضوان الله دربمبئی ازدواج کردند وعکس عروسی ایشان بعنوان اولین عروس وداماد بهائی در بمبئی درجلد اول کتاب عالم بهائی مطبوع است. ایشان ازاین ازدواج دارای ۵ فرزند (سه پسرودودختر) میباشدیکی ازپسران ایشان جناب جمشید فوزدارعضو هیئت معاونت ایادی امرالله درجنوب شرق آسیا میباشند ـ پسردیگر دکتر جهانگیرودیگری منوچهرودخترانشان منیره و زینت نام دارند .

شوهرو یکی ازپسرانشان (جهانگیر) فاتح دو نقاه بکر مهاجرتی هستندکه بنام (سرباز حضرت بهاء الله) نامشان در لوحه طلائی ثبت است .

خانم فوزدار درسال ۱۹۳۴ ازطرف جامعه زنان آسیابرای شرکت درکنفرانس جامعه ملل (ژنو) انتخاب شدند اما قبل ازشرکت دراین کنفرانس حسب الامر حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه باتفاق شوهرخود بآلمان وفرانسه وانگلستان رفته بااحبای آن ممالک ملاقات کردند و نیز در این مسافرت درانگلستان یک دوره روزنامه نگاری را گذراندند . پس ازشرکت درکنفرانس فوق الذکردر سال ۱۹۳۵ در ارض اقدس به حضور حضرت ولی امرالله مشرف شدند و سپس بهندوستان باز گشتند .

در سال ۱۹۳۷ برای اولینبار بعضویت محفل روحانی ملی هندوستان و برمه انتخاب شدند و درمدت ۱۶ سالی که پس از آن درهندبودند بعضویت آن محفل و محفل روحانی بمبئی باقی بودند .

ایشان اولین زنی هستندکه در جنوب شرق آسیا درفعالیتهای بین المللی وتلاش های دسته جمعی برای بدست آوردن حقوق زنان شرکت کرده خدمات ذیقیمتی دراینراه انجام داده اند .

خانم فوزداردر هندوستان نه تنهادرخدمات امریه شرکتکرده اندبلکه درفعالیتها و خدمات اجتماعی غیر سیاسی برای تساویحقوق رجال ونساء و سایراصلاحات اجتماعی شرکت کرده اندبطوریکه نزد رهبر فقید هند (گاندی) محبوبیت فراوان داشته اندوگاندی ایشانرادخترخود خطاب میکرده است .

یکی ازخدمات ایشان فعالیت در راه از بین بردن اختلافات وعداوت بین یکی ازطبقات هندکه از حقوق اجتماعی محروم بوده اندو سایر طبقات مردم هندبوده است .

از جمله در مدتی که باتفاق عائله خود به (احمدآباد) بمهاجرترفته بودند این مقصودرا دنبال کردندو یک مدرسه برای اینطایفه درآنجا تاسیس کردندو برای اینکه بسایرین بفهمانند که عموم طبقات مردم در نزد بهائیان یکسانند غالبـا از اینطوایف واشخاص سرشناس دیگر رابا هم بمنزل خودبمیهمانی دعوت میکردند .

در موقعی که بین مسلمانان وهندوها اختلاف افتاده بودگاندی ایشانرااز طرف خودبنمایندگی تعیین کردکه دراحمدآبادآنها راآشتی دهدو بصلح وسلام دعوت کند .

ایشان درکنفرانسهای دیان که هرسال دریکی از شهرهای هند تشکیل میشودبنمایندگی ازطرف جامعه بهائی شرکت میکردندو سالها منشی این کنفرانس بودند .

ده سال قبل درنقشه هفت ساله هند باموافقت محفل ملی آن کشور باتفاق عائله خود به سنگاپور مهاجرت کردند و پایه تشکیلات امریه را دراین شهرمهم گذاشتند وهنوز هم درآنجاساکن می باشند .

درسنگاپور باتفاق شوهرخود شروع بهدایت نفوس کردند بامساعی ایشان و سایرمهاجرینی که بعدا بآنها ملحق شدند به تشکیل محافل ومراکز امری پرداختند تاجائی که اکنون متجاوز از ۴۰ نفر از احباء درسنگاپور ساکنند و چند نفرهم بسایر نقاط بمهاجرت رفته اند ــ ودرمالایا متجاوز از ۸ محفل روحانی و ۲۰ مرکزامری تشکیل شده وامر درآن ناحیه روز بروز درپیشرفت وتقدم است ومحفل ناحیه ای جنوب‌شرق آسیاتشکیل شده وایشان عضو این محفل میباشند .

شوهرشان دوسال پس ازمهاجرت به سنگاپور در سال ۱۹۵۸ صعودکردند و اولین متصاعد بهائی بودندکه در زمین‌گلستان جاویدکه ازطرف دولت بامرداده شده بود بآداب بهائی دفن شدند .

خانم فوزداریه غالب ممالک جنوب شرق جنوبی آسیامانند سیام ــ وسیلان واندونزی و برمه وغیره مسافرت های تبلیغی کرده اند وهرسال از سنگاپور بهندوستان می آیند و بمسافرتهای تشویقی و تبلیغی میپردازند از جمله ۱۹۵۹ حسب الامر محفل ملی هندوستان درمدت سه ماه به پنجاه شهر هند رفته به ابلاغ کلمة الله پرداختند .

این امة موتنه پس ازاستقرار در سنگاپور به موازات خدمات امریه فعالیتهای اجتماعی خود را درزمینه بدست آوردن حقوق مساوی برای نسوان آنجا شروع کردند ودراین شهرجمعیت زنان که اکنون دارای یکهزار عضو از ملیّتهای مختلف میباشند تشکیل دادند واکنون دبیر این جمعیت میباشند .

در اوائل ورودشان تعدد زوجات و کثرت طلاق درسنگاپور موسوم وعادی‌بود ولی با کوشش های خستگی ناپذیری‌که بنام یکخانم بهائی انجام دادند حکومت این‌قانون رالغوکرد وحقوق فراوانی به زنان اعطا نمود ــ چون همه اهالی این شهرمیدانند این موفقیت بواسطه مساعی یک خانم بهائی بدست آمده همه بادیده احترام وتکریم بامر مبارک وایشان و سایراحباء مینگرند .

ایشان درکلیه کنفرانسهای زنان بنمایندگی ازطرف این جمعیت شرکت کرده اند از جمله در کنفرانسی که درسال ۱۹۵۴ در (کامبوج) تشکیل شده بود شرکت کردند وباز طرف یادها آنجابدریافت مدال طلای بانوان موفق شدند . ونیزدرفوریه ۱۹۵۸ درکنفرانس کلمبو (سیلان) و دراوت همان سال در کنفرانس زنان جنوب شرق آسیاوپاسیفیک در (توکیو) شرکت کردند .

دراوت ۱۹۵۹ ازطرف انجمن زنان چین بآن کشوربهناوردعوت شدند و مدتیکماه بشهرهای کانتون ــ پکن ــ شانگهای ــ جانجاو ــ آنشن نانکن وچند شهردیگرمسافرت کرده بازنان این شهرهاملاقات کردند درمیهمانی های رسمی که ازطرف جمعیتهای زنان بافتخار ایشان برنامی شد درنطقهای خودکه دراین مجالس ایرادمی نمودند بااشاره بتساوی حقوق رجال و نساء که از تعالیم اساسیه دیانت مقدسه بهائی است به ابلاغ کلمة الله میپرداختند و به اشخاص‌برشناس و رجال کتب امری برای مطالعه داده خدمات اساسی واجتماعی را تواماً انجام میدادند .

در ژانویه ۱۹۶۰ بدستورهیئت مجلله ایادی امرالله و محفل ملی جنوب شرق آسیاعلیهم بهاء الله بمدت یکماه در استرالیاو پنج هفته در نیوزلند و جزائر فجی و هونولولو بنقاط مختلفه امریه مسافرت‌کرده بامهاجرین واحبای‌این نقاط ملاقات نموده درمجامع عمومی بابلاغ‌کلمة الله پرداختند

پس ازآن درمارچ ۱۹۶۰ بمدت یکماه بدعوت سازمانهای زنان امریکا بآن‌کشور مسافرت کرده از شهرهای لوس آنجلس ـ سانفرانسیسکو ـ شیکاگو واشنگتن ـ لیتل راک ـ نیواورلئان ـ اوبرلین و نیویورک دیدن کردند ـ دراین مسافرت روزها دربرنامه بازدیدهای رسمی شرکت میکردند و شبها محفل روحانی هرشهرکه قبلا ازطرف دولت از آمدنشان بآن‌شهرمطلع شده بود مجامع عمومی ترتیب میدادند وایشان طی کنفرانسهائی بابلاغ کلمة الله میپرداختند . این نطقها وخطابات و مصاحبه ها درروزنامه ها و رادیوتلویزیون پخش میشد ودر هرجابعنوان یک زن بهائی شرقی به بحث وتشریح اصول دیانت مقدسه بهائی و از جمله تساوی حقوق رجال و نساء و رفع تعصبات نژادی ومذهبی میپرداختند . خانم فوزدار درماه مه امسال ازامریکابانگلستان رفته درشهرهای لندن ـ منچستر ـ ریدینگ ـ ادنبورگ ویلز ـ کاردیف وچند شهردیگرضمن ملاقات با احباء درمجامع عمومی بایراد نطق وخطابه وابلاغ کلمة الله پرداختند سپس باصوابدید محفل ملی انگلستان به هلند ـ بلژیک ـ لوکزامبورک وآلمان مسافرت کرده به ملاقات احباء وایراد نطقهای تبلیغی پرداختند و سپس بارض اقدس مشرف شده و به ایران آمدند ـ و مدت یکهفته درایران اقامت داشتند دراین مدت درجلسات متعدد شرکت کرده با احبای مدینه منوره طهران ملاقات کردند . ضمنا مخبرین روزنامه های مصور طهران و مجله اطلاعات بانوان شرح مسافرت و عکس ایشانرا درجرائدخود منعکس ساختند . و همچنین درتلویزیون ایران نیزبا ایشان مصاحبه ای بعمل آمد . خانم فوزداریس از یکهفته توقف درایران بصوب پاکستان و هندوستان وبتنام و سنگاپور حرکت کردند .

ضمن ملاقاتی که ازایشان بعمل آمد سئوال شد : شماکه ازمسافرت دور دنیا بازگشته ایدوضع پیشرفت امرادرنقاط مختلفه دنیا چگونه دیده اید ؟

جواب دادند : درنقاطی که دراینمدت مسافرت کرده ام درهمه جا اهداف نقشه جلیله دهساله درظل تائیدات لایزیه جمال اقدس ابهی تقریبا انجام شده مهاجرین و مهاجرات همه درمیادین مختلفه اقطار شاسعه جهان بخدمت قائم و مشغولند ولی اتمام اهداف نقشه نباید موجب گردد که ما از وظایف اولیه خودغافل بمانیم بلکه بنظرمن هنوز نقاط بسیارزیاد هستند که تشنه ابلاغ کلمة الله می باشند و احبای ایران مخصوصاً احبای مدینه منوره طهران که ازلحاظ کثرت جمعیت هم اهمیت فوق العاده درعالم بهائی دارد بایستی از هر فرصتی برای مهاجرت وخدمت استفاده کنند علی الخصوص که طبقه نسوان و جوانان بیشتر ازسایرین باید باین خدمت مهم قیام نمایند .

جوانان عزیزبهائی دخترویسرم که برای تحصیلات عالیه به کشورهای خارجه مسافرت میکنند میتوانند نقاط لازم المهاجره را انتخاب کنند که درضمن ادامه تحصیل بمهجرت و خدمت قیام کرده باشند .

از ایشان سئوال شد : درمدتی که دراکناف جهان بسیر و سفر مشغول بودید بهنگام تماس با مردم غیربهائی عکس العمل آنانرانسبت بامر چگونه یافتید ؟

جواب دادند : این سئوال جالبی است من که ازکودکی و همواره درنقاط مختلفه عالم بسیر و سفرپرداخته ام بایستی این‌موضوع راتذکرید هم که دراین‌سفر درضمن شرکت ونطق درمجامع عمومی متوجه شدم که مردم بطورکلی نظرشان نسبت بامر و مبادی سامیه حضرت بهاء الله بسیار مساعداست و نه تنهاازامرو اصول آن تحاشی

ندارند بلکه مشتاق شنیدن اصول این دیانت مقدس میباشند و کم کم متوجه میشوند که اینهمه نقشه های متضاد سیاسیون ثمرواثری برای استقرارصلح جهان نداشته بلکه ملل عالم خواه ناخواه باید از تعالیم مبارك این امرمبارك پیروی نمایند .

درباره ایران گفتند البته میدانید من ایرانی الاصل هستم وعلاوه برآن کشورمقدس ایران چون وطن جمالمبارك ومهد امرالله است مورد توجه وستایش عموم بهائیان عالم است . و من ازملاقات با احبای طهران خیلی خوشحالم و متاسفم که فرصت مسافرت بتمام نقاط ایران بدست نیامد ــ اینکه احبای ایرانی درمیادین خدمت و هجرت قائم اند موجب کمال سروراست ولی احبای ایران مخصوصا تهران هنوز هم میتوانند مانند سایرهموطنان خود خدمت و مهاجرت نمایند دراین مدت کم که به پایان نقشه مانده است وقت راازدست ندهند .

از ایشان سئوال شد : چون شمادرتشکیلات زنان عضویت دارید ویا سازمانهای زنان ممالك مختلفه آشنا هستید نظرشمانسبت به نسوان ایران ومقایسه با نسوان سایرممالك چیست ؟

جواب دادند : گرچه خانمهای ایرانی ازنظر خواهر پیشرفت کرده اند ولی متاسفانه ازنظر رشد اجتماعی و معنویات بازنان بسیاری ازممالك قابل مقایسه نیستند و باید بجای پیروی ازظواهرامور درکسب علوم ومعارف و شرکت درخدمات وامور اجتماعی کوشش فراوان مبذول دارند تا شایسته کسب حقوق متساوی گردند و بنظرمن باید خانمهای بهائی علم و معرفت وصفات حمیده رابسایرین تعلیم داده وسرمشق سایرزنان باشند .

در این هنگام یك نسخه از (آهنگ بدیع) بیادبود ازطرف هیئت تحریریه بایشان اهداء گردید با ملاحظه مندرجات آن گفتند خوشحالم که این نشریه بزبان شیرین فارسی است که میتوانم آنرا بخوانم وامیدوارم روزبروز برخدمت بامرالله و بسط مبادی سامیه امر و معارف بهائی پیشرفت نماید . سپس در حاشیه یك قطعه عکس خود بفارسی نوشتند (برای خوانندگان عزیزآهنگ بدیع ــ شیرین فوزدار) که گراور آن در همین شماره بنظرتان میرسد .

++++ ++++

صلات اس
اساس امر الهی است
و سبب روح وحیات قلوب رحمانی اگرجمیع
احزان احاطه نماید چون بمناجات درصلاة مشغول
گردیم کل غموم زائل و روح وریحان حاصل گردد حالتی دست دهد
که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون درکمال تنبه و خضوع
و خشوع در نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات
و صلوة رابکمال دقت تلاوت نمائیم حلاوتی درمذاق
حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل
کنند والبهاء علی اهل البهاء الذین یجرون
احکام الله و یعبدون
ربهم بالغدو
والاصال

ع ع

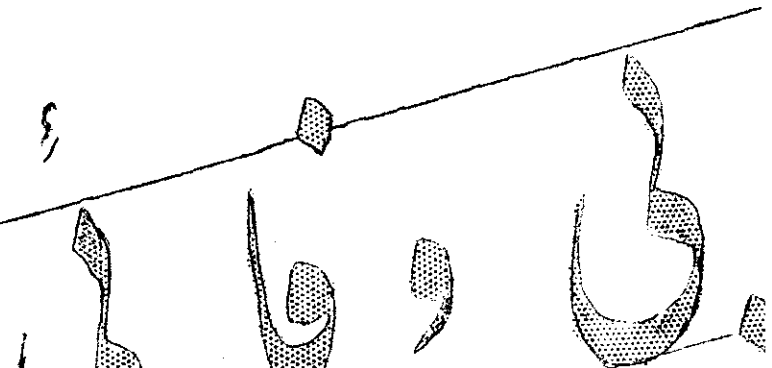

فریدون سلیمانی

"در لیل جمال هیکل بقاء از عقبه زمردی وفا بسدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملاء عالین و کروبین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه وندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم ورائحه وفا از اهل ارض نیافتم ...."

قریب دوهزار سال از شهادت حضرت مسیح میگذرد وهنوز رائحه کریحه خیانت و بیوفائی یهودای اسخریوطی مشام جان دوست وبیگانه را مشمئز میکند یهودا مردی بود که در پرتو عنایات و توجهات حضرت مسیح بکسب عالیترین مقامات روحانی مفتخر شده در آغوش محبت آنحضرت پرورش یافته بود باوجود این مولای محبوب خود را در مقابل چند سکه نقره بدشمنانش فروخت گرچه از عمل ناپسند خود نادم شد وکوشید که با خون خود لکه این ننگ ابدی را از دامن بزداید ولی هنوز اثر نامطلوب آن خاطره نفرتانگیز بزرگترین بیوفائیها را در تاریخ بشر زنده میکند .

وقتی اسکندر مقدونی بقصد کشورگشائی سرزمین ایران را مورد تاخت وتاز خود قرار داد دونفر از سرداران بزرگ ایران که مقرب درگاه دارا بودند چون غلبه او را قطعی میدانستند بمنظور خوش خدمتی و تضمین مقام ومنزلت خود در بارگاه اسکندر ولینعمت خود را کشتند و راه را برای او هموار کردند اسکندر بپاداش این خدمت خیانتآمیز دستور داد هردو را بدار بیاویزند سپس روی بآنها نموده گفت شما با مردی که روزگاری ولی نعمت شما بود وازهیچگونه لطف ومحبتی در حقتا دریغ نکرد اینچنین رفتار کردید آیا من چه انتظاری بوفاداری شما میتوانم داشته باشم .

هنگامیکه حضرت قدوس گرفتار اعداء خونخوار شد و هرکس پا میدتواب آزار و اذیتی برآنحضرت وارد میکرد در مقابل آنهمه ایذاء و تمسخر لب به شکوه نگشود و با رضایت قلبی تمام این بلایا را تحمل فرمود بدن نازنینش را با سنگ وچوب مجروح نمودند وآب دهان برویش افکندند ولی در مقابل تمام این مصائب آرامش سیمای خود را حفظ فرمود و تبسم از لبانش محو نگشت فقط در یک مورد قلب مبارکش متاثر شد و چهره اش ازشدت تاثر وه وتالم در هم فرورفت و آنهنگامی بود که مردی که روزگاری جزء اصحاب قلعه محسوب و بعد خارج شده بود نزدیک شد وبانهایت بیشرمی آب دهان برویش افکند .

نسلهای آینده همانقدر که وفا را علا حسین را مورد ستایش قرار خواهند داد بیوفائی این مرد را تقبیح خواهند کرد و اثر عمل ناپسندش در طی قرنهای متمادی ارواح پاک را مشمئز خواهد نمود .

بیوفائی وخیانت در پیشگاه بلند اخلاق مردود و ازنظر دوست ودشمن مطرود ونامطلوب است قلب مبارک حضرت عبدالبهاء هرگز از ظلم وستم اعداء متالم نشد و نقط هنگامی خاطر نازنینش را گرد آزردگی فرا میگرفت ولب بشکوه میگشودند که رائحه بیوفائی از اصحاب خود استشمام میفرمودند مخصوصاً از کسانیکه مورد عنایت لاتحصی آنحضرت قرار گرفته بودند .

شکی نیست که اعراض چنین نفوسی ازامر مبارک هرگز کوچکترین تاثیری درپیشرفت وعظمت این امرنازنین نداشته ونخواهد داشت چون — چنین نفوس قطره ای هستند که درمقابل این دریای بیکران و متلاطم نمودی ندارند وذره ای هستند که دربرابر آفتاب جهانتاب ظهورالهی بحساب نمیآیند واگر روزگاری در ظل امرمبارک ودر اثر توجهات وعنایات مولای خطاپوش خود بکسب مقاماتی مفتخرگردیده اند ودرسیرروحانی مراحلی طی کرده اند دلیل این نیست که امر بوجود آنها متکی باشد بلکه آنها هستند که عظمت وشکوه خود رادر ظل امرمبارک بدست آورده انداشتباه آنها در همین است که بجای — اینکه در اثر عنایات مبارک که موجد موفقیتهای بسی شماری برای آنها بوده است مخلص تر و مشتعلتر شوند خودخواهی وغرور سراپای وجودشان را چنان احاطه میکند که بایک لغزش خود راازملکوت اعلی خداوند محروم نموده مصداق این بیان مبارک میشوند که میفرماید " هرکه رابلندکنی از ملک بگذرد وبمقام و رفعناه مکانا علیا رسدو هرکه را بیندازی ازخاک پست تربلکه هیچ ازاوبهتر" تکیه بر تقوی ودانش درطریقت کافری است

راهروگرصد هنر دارد توکل بایدش

جمال اقدس ابهی روح الهام بخشی درتشکیلات — بهائی بودیعه گذاشته اندکه بمحض اینکه کوچکترین نغمه ناموزونی استماع شود بمدد آن روح الهی آن آهنگ ناموزون از این دستگاه موزون وهماهنگ بخارج افکنده میشود و آنچه باقی وبرقرارمیماند همین دستگاه است که فیض روح القدس همیشه آنرا مدد میفرماید و تاییدات لاتحصای جمالمبارک و عنایات حضرت مولی الوری و توجهات حضرت — ولی امرالله از ملکوت ابهی پیوسته پشتیبان و حافظ آن است .

بنابراین آنچه که سبب تألّم وتاثّر روح — انسان میشود اینست که چرا باید نفوسیکه یکعمر طولانی درراه خدمت بامرمبارک میکوشند ودرتمام مدت زندگی از عنایات وتوجهات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بهره کافی برده دراثر الهامات غیبی وتائیدات ملکوتی کسب موفقیتهای — بیپایان نموده اندنتوانند دراین چند صباح باقی عمر نسبت بمولای محبوبی که هستی خودرادر راه اعتلای امر نازنین فداکردوحتی نام ونشانی نیز برای خویشتن نخواست وفاداریمانند وبیوفائی خود قلب و روحش را درملکوت ابهی جریحه دار نمایند .

البته چنین امتحانات ناگهانی ممکن است درهرآن روح اشخاص را دستخوش خطر نابودی قرار داده آنان رااز ذروه بلند ایمان باعماق تاریک جهل و بی ایمانی ناشی ازغرورفروافکند پس باید دست تضرع بسوی بارگاه حی متعال بلند نمائیم وبیشانی نیاز بآستان مقدسش بسائیم و درکمال تضرع وابتهال ازاو بخواهیم تا بندگان خودراحفظ فرماید وازهرگونه لغزش و خطا مصون بدارد .

هر
انسانی باید
اول در فکر تربیت
خویش باشد
در این فکر باشد
که خود خودش
کامل گردد
زیرا اول تربیت
نفس خویش
لازم است .
از بیانات مقدسه
حضرت عبدالبهاء
ارواحنا
لمظلومیته
الفدا

آهنگ بدیع و خوانندگان

بتدریج که نسخ آهنگ بدیع در ولایات و طهران و خارج از ایران بدست مهاجرین عزیز و احبای ارجمند میرسد از اکثر نقاط رقائم و نامه های تبریک واصل شده که در آنها هیئت تحریریه مورد تشویق و لطف خوانندگان عزیز قرار گرفته اند .

امیدواریم در ظل عنایات الهی شایستگی اینهمه محبت بیدریغ را درخدمتی که بر عهده داریم دارا شویم و باینوسیله مراتب تشکر و سپاسگزاری قلبی خود را بحضور این دسته از خوانندگان گرامی تقدیم میداریم .

شماره مخصوص

آهنگ بدیع درنظر دارد شماره مخصوصی بیادبود حیات هیکل مبارک حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنالعنایاته الفدا منتشر سازد . سعی مابرآنست که این شماره از هرلحاظ اثری ممتاز و تاریخی باشد . لذا باینوسیله از عموم خوانندگان عزیز که مطالب ـ آثار و عکسهائی دارند که شایسته درج دراین مجموعه نفیس باشد تقاضا داریم دراسرع وقت آنرا به هیئت تحریریه ارسال فرمایند که مورد استفاده قرار گیرد .

+++++

جوانان عزیز روحانی جناب فرامرز فرید مقیم اطریش ترجمه ای ازیکی از جرائد آن کشور را درمورد امر بهائی جهت درج درآهنگ بدیع ارسال داشته اند . باینوسیله ازاین لطف ایشان تشکر می کنیم . آهنگ بدیع همواره منتظر دریافت مقالات و ترجمه های مختلفه از عزیزان ـ جوان بهائی مقیم خارج ازایران است و اطمینان داردکه همکاریهای ایشان اثرات مفیده در برخواهد داشت .

+++++

برای تسهیل درامور مکاتباتی وارسال مقالات ونظرات وانتقادات احبای عزیز طهران آهنگ بدیع صندوقی دردفترمحفل مقدس روحانی طهران نصب نموده . از احبای عزیز ولایات تمنی دارد مکاتیب و رقائم خودرا توسط محافل مقدسه روحانیه محلی از طریق محفل مقدس ملی بهائیان ایران ارسال فرمایند .

+++++ اشتباهات

در شماره دوم صفحه ۳۸ که منتخباتی از قصائد شعرای بهائی درخصوص عید سعید رضوان درج گردیده نام جناب ادیب ذکائی بیضائی اشتباها ادیب بیضائی کاشانی و همچنین در شماره سوم در مقاله "استعداد نهفته" نام جناب شهاب زهرائی اشتباها شهاب علائی نوشته شده .باعرض معذرت از خوانندگان عزیز تقاضا داریم مجلات خودرا بهمین ترتیب اصلاح فرمایند .

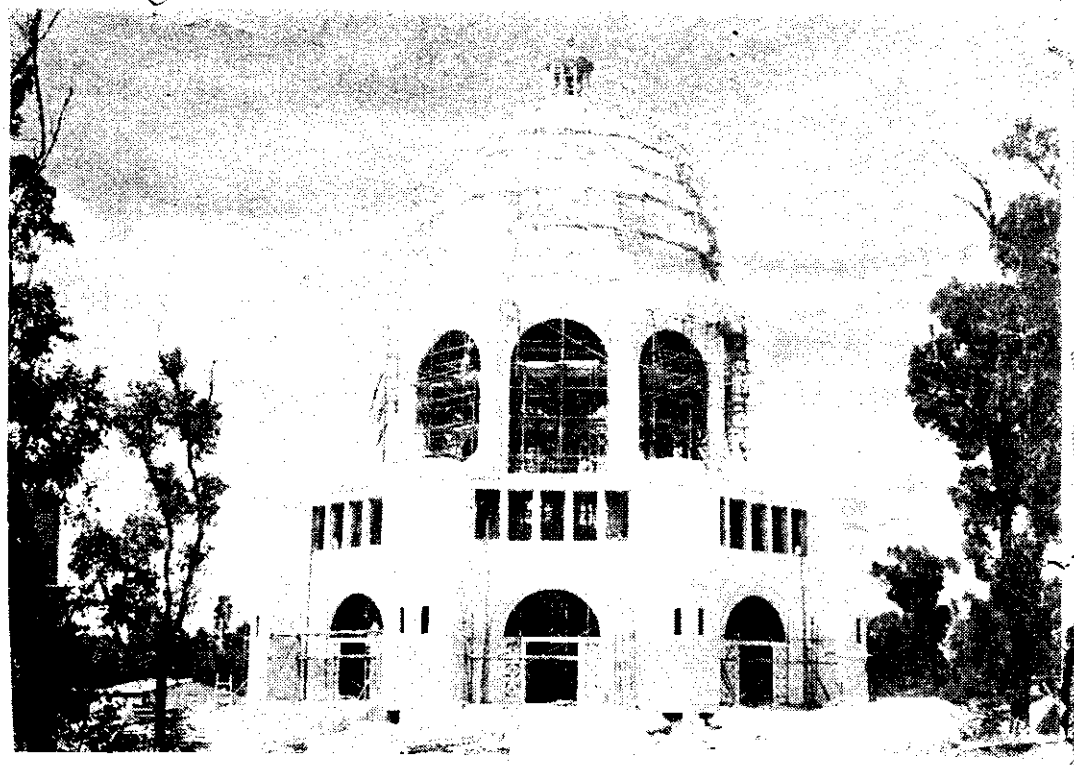

اخبار الصفیا نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره ششم | شهرالاسماء - شهرالعزة ۱۱۷ - شهریور ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره مسلسل ۱۶۳

فهرست مطالب | صفحه

۱ ـ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء		۱۴۰
۲ ـ مقصد از خدمت بامرالله	محمود مجذوب	۱۴۱
۳ ـ چگونه بنویسم	احمد یزدانی	۱۴۴
۴ ـ مدنیت حقیقی	غلامرضا روحانی	۱۴۷
۵ ـ وحدت عالم انسانی	محمود مجذوب	۱۴۸
۶ ـ نفوذ امر در فرانسه	دکترعلیمحمد بر افروخته	۱۵۲
۷ ـ شعر	اقدسی شیرازی	۱۵۷
۸ ـ سخنی چند با ارباب علم وهنر	دکتر باهر فرقانی	۱۵۸
۹ ـ خاطرات سفر شمال	روح اله مهرابخانی	۱۶۳
۱۰ ـ برهان واضح	ع ـ صادقیان	۱۶۸
۱۱ ـ آهنگ بدیع وخوانندگان		۱۷۰

شرح عکس های این شماره

روی جلد : ام المعابد استرالیا

متن : ۱ ـ کانونشن محلی جوانان بهائی قسمت

۲ ـ سیزدهمین کانونشن جوانان بهائی آذربایجان / امری کرمانشاه در ۱۱۷ بدیع

هوالله

ای یاران الهی و امای رحمانی نام مبارک محبوب بیهمتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان بگشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزه و مقدس شود و روحانیت کبری جلوه نماید آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تائید شدید حاصل شود .

نام او درمان هر دردی است و حرارت بخش هر سردی ، تریاق اعظم است و طلسم اکرم . زندگی دو جهانست و نجات دهنده گمراهان . الیوم این اسم مقدس حرز عالمیان است و پناه آدمیان . نغمهٔ الهیست و ترنمهٔ رحمانی . پس ای یاران وفا نعرهٔ یا بهاء الابهی برآرید و ای طالبان جمال کبریا با فق اعلی توجه کنید . دمی نیاسائید و نفسی برنیارید مگر بمحبت او و بموهبت او و ترویج آیات او و اثبات بینات او . اینست مغناطیس تائید اینست قوهٔ جاذبهٔ توفیق .

ع ع

مقصد از خدمت بامرالله

محمود مجذوب

" شب و روز آرام نگیرید و راحت
نجوئید راز عبودیت گوئید
و راه خدمت پوئید تا
به تائید موعود از
ملکوت احدیت موفق
گردید "
(حضرت عبدالبهاء)

یکصد وهفده سال پیش که افق عالم را ابر های تیره اوهام و خرافات و کینه و تعصبات فرا گرفته بود غروب یکی از روزها درکنار شهر مقدس شیراز دوجوان حبیب و محبوب درنهایت سادگی و صفاودون قرار قبلی با یکدیگر ملاقات نمودند وپس ازلحظه ای چند یکی از آن دو جوان که اصلا شیرازی بود جوان دیگر را که درآن شهر غریب می نمود بمنزل خود دعوت نمود . آن دو جوان در کنار هم بمنزلی ساده و محقر که در یکی از کوچه های قدیمی شهر شیراز قرار داشت وارد شدند و پس از تعارفات معموله باب مکالمه را گشودند . حتما خوانندگان عزیز که با تاریخ مشعشع امرالله انس وآشنائی دارند این دوجوان را میشناسند بلی یکی از آنان طلعت علی اعلی بودند ودیگری جناب باب الباب اول من آمن امرالهی . آن شب بظاهر با دیگر شبها فرقی نداشت و مردم مدینه طیبه شیراز طبق معمول بکسب وکار مشغول ویا در منازل خود آسوده بودند و اهل عالم نیز در دریای بی خبری وجهل از حقایق روحانی و تعصبات جاهلانه غوطه میخوردند و کسی نمیدانست که در آن منزل بظاهر کوچك چه میگذرد ولی بنا به مشیت الهی مقدر چنین بود که درآن شب بزرگ و تاریخی با اظهار امرطلعت اعلی اساس مدنیتی عظیم و روحانی بکمال آرامی ریخته شود تابآمال پیشینیان جامه عمل بپوشد و عالم انسانی را ازغرقاب بدبختی وفلاکت به ساحل رفاه وسعادت رهنمون گردد .آن شب همان لیله مبارك پنجم جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری بود . از آن ببعد عالم انسانی شاهد داستانهائی از عشق و شیدائی میشود وصحنه هائی ازدلباختگی ومحبت بمحبوب حقیقی راملاحظه میکند که بی شك برصفحات تاریخ بشریت نقش ابدی خواهد بست . تاریخ امراعز اعلای الهی در این دور مبارك مشحون از شیفتگی های عشق و سرگشتگی های دلدادگی است واز لابلای هر صفحه از صفحات این تاریخ جاویدان تیافته عاشقی پاك باخته که ازهمه عالم گسسته ومعشق معشوق ازلی پیوسته است درنظرتان مجسم میشود که بزبان حال داستانی ازشوریدگی های عشق حقیقی را بازگو میکند و باین‌شعرمترنم است که :

با دو عالم عشق را بیگانگی
واندر او هفتاد ودو دیوانگی

در صفحات اول این داستان عشق چهره ملکوتی و معصوم طلعت اعلی بچشم میخورد که در راه محبت یارهمه چیز خودرا نثار میکند و

مدت قریب شش سال مسجون میشود و تحمل بلا میکند وانزال آیات وبینات میفرماید ودر آثارخود با سوز وگداز آرزوی فداشدن درسبیل ولای — معشوق حقیقی مینماید وبالاخره بآرزوی دل وجان رسیده بکمال میل ورضاواستقامت و شجاعت سینه مطهروآکنده از عشق و محبت خود راهدف گلوله های بیشمارمیفرماید و جان در ره جانان میبازد وسپس بدنبال روح عالی و با عظمت خودکه حامل امانت الهی است گروهی از عاشقان دل ازدست رفته را بمیدان قربانی و فدا میکشاند وباخون مقدس آنان شجره مبارك امرالله راآبیاری میکند وقوت ونمو میبخشد .

دراین اثناء محشوق ومقصود طلعت اعلی و موعود جمیع انبیاء واولیاء نقاب از چهره برمیگیرد و رب الجنود موعود تجلی میکند و پدر آسمانی باده وصل ولقاعطا میفرماید ومظهرکلی الهی موعود جمیع ادیان برعرش ظهور مستقر میشود و یوم الله ویوم الملکوت فرامیرسد ودستان عشق و عاشقی رااز سرمیگیرد و عاشقان کویش را به این ندای اعلی مخاطب میکند که :

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا بیا
ور نثار جان ودل داری بیاو هم بیار
رسم ره اینست گروصل بهاء داری طلب
گر نباشی مرد این ره دورشو زحمت میار

آن معبود حقیقی برامر الهی قیام میکند و مدت چهل سال زهر هربلا می چشد و خود را بدست اعداء می سپارد و تحمل صدمات دشمنان و جفای حسودان میفرماید وتاآخرایام سر بسر بالین راحت نمی نهد وبربستر امنی نمی آرمد و همواره سرگون بلاد میشود و حیات مبارك خود را وقف تاسیس صلح وسلام دربین کافه انام میفرماید وبالاخره شمس جمالش در زندان عکا مسجونا غروب میکند و روح مقدسش بعالم راز پرواز میکند . چه سینه هاکه بمحبتش چاك میشود وچه سرهاکه در راهش زینت سنان میگردد و چه خانمانها که بولایش برباد میرود و چه خونهای پاك که درسبیل عشقش بخاك میریزد و چه مقدار نفوس که باقدم استقامت وانقطاع بمیدان خدمت وعبودیتش میشتابند و پروانه وار گرد شمع حقیقتش بال وپر میزنند و پرسوخته جان دررهش نثار میکنند . این داستان عشق و شیدائی بهمین جاخاتمه نمی یابد بلکه پس از غیبت عنصری کعبه اهل وفا جمال اقدس — ابهی صحنه ها تجدید میشود وخیل عاشقان بی پروا ازسر مال وجان دررہ محبت جانان می گذرند ودر هر رهگذر کوس عشق و رسوائی می زنند . حضرت مولی الوری بعبودیت کبری و مظلومیت عظمی قیام میکند ودرسی ابدی و فراموش نشدنی از خدمت و عبودیت وانسانیت و محبت بی شائبه بابناء بشر میدهد و نقد عمر رااز بدایت صباوت تا نفس اخیر وقف عبودیت آستان جمال قدم وخدمت باهل عالم میفرماید جز عبدالبهاء لقبی وسمتی و عنوانی قبول نمی فرماید و باوجود عنایات موفوره قلم اعلی درحق حضرتش خود راخادم احباب وغبار راه مجاهدین فی سبیل الله میخواندو مکتبی از عبودیت و محویت تاسیس میکند که تاآخر دور بهائی همه خادمین آستان الهی باید شاگرداین مکتب باشندو بمثل اعلای این امراعز اعلی تاسی نمایند .

باصعود آن مظهر عبودیت عصر رسولی خاتمه میابد وحضرت شوقی ربانی غصن ممتاز دوحه بقاء درعنفوان جوانی و ریعان شباب — بنا بمشیت الهی ناخدای سفینه امرالله وحارس و حامی اهل بهاء وحامل امانت الهی میشود و مدت ۳۶ سال دمی نمی آرمد و نفسی به راحت بر نمی کشد واز هر نام ونشانی میگذرد تا نوایای محبوب دل وجان و مولای حنون خود

را بمنصه ظهور رساند و چون شمع میسوزد تا روشنی بآفاق بخشد .

داستان عشق و شیدائی و جانبازی وفداکاری که باینجا میرسد از خود میپرسیم منظور از تحمل اینهمه بلایا وصدمات واستقامتها و شور و مستیهاچه بوده واین پروانگان شمع حقیقت چرا بی قرارسوخته اند وآواز نداده اند؟ .

آیا مقصد جمال مقصود و شیفتگان رویش تاسیس ریاست وسلطنت وعزت ظاهره دراین عالم بوده و یا نیل بامیال وآرزوهای دنیوی ؟

خوشبختانه در آثار والواح مبارکه قلم اعلی و تبیینات مرکز میثاق جواب این سئوال مصرح است و براهنمائی نصوص مبارکه ما میدانیم که مقصد از انزال آیات وتحمل زحمات ومشقات شاق قدیر و جانبازیهای دلیرانه عاشقان صادق رویش — استقرار وحدت عالم انسانی و اتحاد بین‌المللی و تاسیس صلح اعظم و ملکوت الهی دراین کره خاکی و وصول افراد بشر بمرحله بلوغ و کمال بوده است. درآخرین رنه ملکوتی جمال قدم جل اسمه الاعظم یعنی کتاب مستطاب عهدی این کلمات مبارکه را زیارت میکنیم ومقصد آن مجی ام و منجی امم را درمی یابیم قوله تعالی " مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا وانزال آیات واظهار بینات اخماد نار ضغینه وبغضا بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم بنور اتفاق منورگردد و بآسایش — حقیقی فائز . . . "

بنابراین هدف موسس عظیم الشان شریعت غرای بهائی ازحمل بلایا و رزایا وانزال آیات واظهار بینات روشن و مقصد سالکین سبیل حب و وفا نیز که جز رضای معشوق مقصودی ندارند ازفداکاریها واستقامتها وبذل مجاهدات معلوم است. امروز نیز که قریب سه سال از غیبت عنصری ولی امر عزیز الهی میگذرد جمهور اهل بها وراکبین سفینه حمراء درسراسر دنیا آرزوئی جز وصول باهداف عالیه این آئین دلنشین که یگانه ملجاء وپناه وتنها راه نجات اهل عالم است — ندارند واگر درسبیل هجرت سرگشته بلاد و آواره دیار میشوند ویادرطریق تبلیغ امرالله وخدمات اداری قدم برمیدارند ویا ازبذل درهم ودینار مضایقه نمی کنند همه این آرزو رادردل میپرورانند که هرچه زودتر شاهد آمال اهل بهاء در عالم انشاء جلوه وسطوع نماید ومدنیت روحانی و عمومی الهی درسیط غبراء مستقر شود وعالم — بشریت ازقیدا وهام وخرافات وتعصبات واختلافات رها شود و بمرحله بلوغ برسد .

پس بندگان درگاه جمال قدم بخصوص — جوانان عزیز بهائی که تازه قدم بمیدان عبودیت و خدمت بآستان الهی میگذارند باید در هر قدم متوجه باشند که این خدمات و فعالیتها و این تشکیلات وتاسیسات تنها هدف اهل بها نیست بلکه نظم اداری بهائی وتشکیلات مختلفه محلی وملی وبین‌المللی وکلیه اقدامات ومجهودات ستایندگان اسم اعظم وسائلی هستندبرای وصول به هدف عالی ومقدس این ظهور مبارک که بید قدرت دراین عالم ترابی تاسیس گشته است حضرت مولی الوری درمقامی باین بیان اعلی مترنم : " . . . قدرت آسمانی وقوت یزدانی وید اقتدار الهی خیمه وحدت عالم انسانی بلند نموده وعلم صلح اعظم و دوستی ومحبت وراستی وحق‌پرستی بلندکرد . یاران خادم این خیمه اند ودوستان جنود این علم پس باید بانچه لایق و سزاواراست برخیزند و شور و ولهی انگیزند "

بنابراین ماجمع ناتوان که درظل جناح فضل واحسان جمال قدم ماوای گرفته ایم وبدون استحقاق برخوان نعمای بیکرانش مجتمع گشته ایم وهمه — آرزوی انجام خدمتی بآستان مبارکش رادارایم باید اولا بازیارت نصوص وآثار مبارکه ودعاومناجات قوای روحانی خود را تقویت نمائیم وبر حقائق ومبادی سامیه

بقیه درصفحه ۱۶۲

" حق جل جلاله
از برای ظهور جواهر
معانی از معدن
انسانی آمده"
جمال اقدس
ابهی جلت
عظمته

++++++

++++

+

انسان دارای نفس
ناطقه یا قوه مدرکه کاشفه
است که از مخزن آن با توجه
بآثار مظاهر مقدسه الهیه واستفاضه
از انوار ساطعه ازملکوت ابهی وتحصیل
کمالات صوری ومعنوی حقایق وبدایع شگرفی
تراوش میکند که مایه بسی شگفتی است
شرط ظهور این کمالات رحمانی وفضائل معنوی
پرورش قوای رحمانی و سقایه شجر استعداد نهانی
است که بثمر رسد و آن عبارت است ازمعرفت و سیر
تکاملی آن تا به معرفت حقیقی منجر گردد زیرا از قلم اعلی
نازل :. " اول هر امری معرفت بوده " سپس ایمان و ایمان
کامل که موجب اطاعت و پیروی از کلیه اوامر واحکام الهی
و اجتناب از جمیع نواهی شود و نیز سیر آفاق وانفس برای تکمیل
معلومات و تجارب وتهذیب آمال ومآرب یا لااقل سیر ومطالعه دقیق در
کتب علمی و روحانی واخلاقی و تاریخی که اصالت و صحت آنها تاحدی
مورد تحقیق قرار گرفته باشد واحتراز از قرائت کتب وآثار بی ارزش ازقبیل
رمانهای عشقی وافسانه های ساختگی و حکایات غیر واقعی و نوشتجات عاری از
نتایج علمی یا اخلاقی و همچنین خود داری و اجتناب از معاشرت با صاحبان افکار
و گفتار و رفتارهای نا لایق و سعی در مصاحبت با ابرار و اهل معرفت از اخیارتا
قوای فکری و تراوشهای روحی انسان با توجه بمراتب مذکوره پرورش یافته آماده تجلی
و افاضه بعباره اخری تقریر وتحریر گردد وبرای شنونده و یاخواننده طالب حقیقت مورد استفاده
و تحسین قرار گیرد و منتقدین وخرده گیران دور ونزدیك را نیز مجال اعتراض واستهزائی نماند .
البته هر بیان ومقاله ای که بدون توجه بشرایط مزبوره بمعرض افکار عمومی گذاشته شود تاثیرات

احمد یزدانی

۸ ــ بیانات و عبارات دیگران را با تغییرالفاظ و پس وپیش کردن کلمات وجملات نقل ننمایند ــ یعنی حق کسی را پایمال و غصب نکنند اگر کسی بیان رسائی در موضوع مورد بحث دارد با ذکر اسم صاحب کلام و عین عبارات اونقل کنند .

۹ ــ دراستشهاد باقوال وآثار دیگران نیز با معرفی اسم ورسم آنها واگر خارجی است با حروف لاتین هم اسم کامل اورا بنویسند و در صورت لزوم واهمیت معرفی مختصری نیزاز او ــ بشو دو کلامش اگر تا حدی حجت است است وسا موازین امری منطبق نقل نمایند وآنهم کاملا و بدون نقصان و اضافه و نیز ذکر کنند از کدام کتاب یا مجله اقتباس شده وبطور کلی هیچ استشهاد واقتباس را بدون قید مدرك ومنبع آن نقل وذکر نفرمایند .

۱۰ ــ اگر درمطلبی تردید و یا سوء تفاهمی یادرفهم معنی حقیقی بیان مقدسی وقوف کاملی ندارند قبل از تحریر از اهل معرفت ببرسند پرسش ومشورت راه ترقی وتعالی ونیل بحقیقت است .

۱۱ ــ حتی المقدور درموضوعاتی که دیگران ــ نوشته ونشر داده اندوارد نشوند زیرا تکرار موضوع بیهوده و موجب ملال است مگر آنکه مستلزم شرح وبسط جدیدی باشدو معلومات تازه ای درآن باب بدست آمده باشدآنهم با ذکر اینکه دیگری هم بنام ونشان مخصوص در این باره نوشته است .

۱۲ ــ در نوشتن مطالب همواره نظر بخوانندگان دوست وهمفکر نداشته باشندبلکه خوانندگان منتقد و مخالف را هم درنظر گیرند تا کلام جامع ومبرهن بوده آنان محظوظ و اینان آرام و خاموش باشند .

۱۳ ــ مطالبی که ذکر آن خالی از اهمیت نیست موضوع خط است دربیانات مبارکه هرجاذکر تعلیم وتربیت و تحصیل است غالبا "بالعلم والخط" قید فرموده اند وآثار والواح مبارکه درطی متجاوز از یك قرن ازلحاظ خط واسلوب نوشتن سرآمد آثار است وخیره کننده ابصار لذاجوانان عزیز هم باید تاسی فرمایند وتوجهی بحسن خط یا لااقل بخوانا بودن خطشان بکنند و ــ صفحات مقاله خود رابا حواشی کافی در یمین و یسار با خط معتدل نه درشت ونه ریزمرقوم دارند تا مزید بررغبت خواننده گردد وناشرین را نیز زحمتی نیفزاید ــ امضای مقاله نیز خوانا و دارای تاریخ باشد .

۱۴ ــ یك نکته مهم تکرارا بیان میشود در ــ موضوعاتی که ازحد دانائی وسعه فکر وعلمشان خارج است مانند بعضی مطالب علمی وفلسفی و عرفانی حتی المقدور وارد نشوند زیرا شرح آن مواضیع مستلزم تحصیلات کامله ومطالعات وافیه و افکار مجربه دقیقه است .

۱۵ ــ در اغراق ومبالغه درتعریف وتمجید از شخصی یا اساسی واهانت وتحقیر از کسی یا مذهب ومسلك وحزبی بکلی احتراز جویند زیرا حقیقت دانان در گوشه وکنار از مبالغه واغراق متعجب شوند و اشخاص واحزاب مورد تحقیر بمبارزه و خصومت برخیزند و درمقام انتقام برآیند روش اهل بهاء اینست که راستی وحق مطلب را بیان نمایند خواه درمورد امرالله ودوستان و خواه درمورد احزاب واغیار صدق گفتارویان معتدل ومقرون بحکمت همواره مستحسن ونافذ ــ بوده وهست روش امری چنین است .

۱۶ ــ در اصطلاحات مخصوصه ادیان واحزاب از قبیل قرن بیستم وقرن اتم و لیدر و رژیم و غیرها حتی المقدور خود داری فرمایند زیرا معارف و انشاء امری خود دارای اصطلاحات خاصه کامله است .

این است پاره ئی از شرایط و اصول گفتن و

گوناگون در طبقات مختلفنماید گروهی از اهل بهاء ودوستان باولا نواقص آنرا بعفو واغماض و سکوت بگذرانند بعضی بانتقاد برخیزند برخی باعتراض‌وعیب جوئی کوشند وجمعی نیز از مخالفین که در کمینگاه نشسته‌اند بعداوت‌و ناروا گوئی بضد امرالله قیام کنند و هتک حرمت آئین مبین و دوستان نازنین خواهند در صورتیکه گوینده یا نویسنده مقاله قصدی جز حسن خدمت وبیان مافی الضمیر نداشته ولی در نتیجه باعث ضر امرالله واهانت احباء الله گشته است .

پس جوانان عزیز وبرازنده بهائی باید اول خودراحتی القوه ازهر حیث آماده ومستعد سازند وشرایط تحریرو تقریر را تاآنجاکه میسراست درخود فراهم سازند سپس دهانرا به بیان گشایند و یاقلم بدست گیرند تاهمه دوستان محظوظ و مستفیض گردند و مخالفان خاموش و خائب شوند .

اینك نگارنده این مقاله آنچه بنظرقاصر خود برای تحریر مقالات امری لازم میداند ذیلا شرح میدهد تاجوانان عزیز بهائی مورد مطالعه ومداقه قرار دهند :

۱ ــ از تقلید درعبارت پردازی واقتباس ازآثار و مضامین دیگران ومخصوصااگر آنها را بحساب خود قلمداد نمایند پرهیز فرمایند ــ سخن حقیقی آنست که ازدل گوینده ویانویسنده تراوش کند و بنابراین هرکس سبك و روش خاصی در انشاء خواهد داشت .

۲ ــ حتی المقدور ازتعقید درانشاء وعبارات و الفاظ مشکله غیر مانوسه مانند (قیوم متکانفه) و "منقشع" و "منفصم" و غیرهاخود داری فرمایند تا مقاله عام المنفعه بوده همه کس از آن بهره گیرد و ازصورت تصنع وتقلید خارج شود .

۳ــ هر مقاله باید دارای موضوع خاصی باشد که صدر آن ذکر میشود سعی فرمایندازآن ــ موضوع تجاوز ننمایند وبحواشی ومطالب خارج از آن نپردازند و الکلام یجر الکلام نشود .

٤ ــ هر مطلبی را بدوا درفکر خود بحدکافی مطالعه وتمعن نموده وبرآن تاحد امکان‌احاطه فرمایندتا مطالب ناقص وغیر مستدل درکلام و مقالشان وارد نشود وهرگاه موضوعی را کاملا متوجه و متیقن نشده‌اند اقدام بشرح آن ــ نفرمایند .

٥ ــ میزان نامه اهل بهاء درمعارف ومطالب همانا موازین امری وحقایق ونصوص مندرجه در الواح الهیه است زنهاراز قسطاس عدل الهی تجاوز گردد .

٦ ــ در مقام استشهاد به بیانات مبارکه اولا باید معلوم باشد آن بیان از کدام مقاله و کدام کتاب است ثانیا ابتدا وانتهای بیان مبارك محرز گردد وبا کلمه انتهی ختم شود ثالثا بیان مبارك اصالةً در موضوع اصلی مقاله باشد یعنی نقل معنی وهسته مرکزی بیان مبارك کاملا منطبق با موضوع مورد بحث بوده باشد نه اینکه بوجهی دوراز منظور ارتباط غیر مستقیم باآن داشته باشدو درنقل عبارات وبیانات مبارکه باید توجه داشت که تمام جمل مربوطه از مبتداو خبرو نتیجه ــ صحیحا نقل گردد وسعی شود در بین آیات و کلمات مقدسه مربوطه بموضوع آنکه اصرح و ابین است نقل شود نه آنهائیکه نسبت بآن منظور دارای اجمال وابهام اند .

۷ ــ در بیان خلاصه موضوع آیات منقوله ویا شرح کلمات مقدسه از حدود معانی وحقایق آن تجاوز ننمایند وچیزی ازخود درمقام تاویل و تفسیر زائدبر اصل مطلب ننویسندکه موجب انحراف ازمعنای حقیقی گردد .

بقیه درصفحه ۱٦۲

سیدغلامرضا روحانی

بطوریکه تاریخ نشان میدهد وقتی انسانهائی در جنگلها و غارها سکونت داشته و از میوه های جنگلی وریشه گیاهان ارتزاق میکرده و بآثار مدنیت وصفات و کمالات آدمیت آشنا نبوده بلکه مانند حیوانات وحشی و گرگان درنده یکدیگر را پاره می ساختند بطوریکه هم اکنون هم درپاره‌ئی از نقاط گیتی نمونه‌ئی از این نوع بشر وحشی وجود داردکه بهمان وضع زیست مینمایند واین وحشیگری در قبایلی هم که بطور اجتماع می زیسته‌اند وجود داشته چنانکه قبایل عرب دوره جاهلیت همیشه بقتل وغارت یکدیگر مشغول بوده واز فرط توحش دختران خود را زنده درخاك مدفون میساخته‌اندو هنوز هم که متجاوز از هزار سال ازآن دوره میگذرد از داشتن دختر ننگ دارند ونسبت بزنان ودختران نهایت بی عدالتی را روا میدارند لیکن خداوند در هر دورو زمانی درمیان این قبیل قبایل پیمبری مبعوث فرموده که آنان رابخدا پرستی ونوع دوستی ووحدت واتفاق و تعاون و تعاضد و سایر صفات پسندیده واخلاق حمیده امر وازعادات رذیله منع فرموده‌اند وچون آن برگزیدگان خدا قوانین جدیدی برای آنها می‌آوردند که بکلی آن قوانین مخالف ومغایر با آداب ورسوم ومباین با اوهام وخرافات مرسومه بین آنان بوده علیهذا شدیدا درمقام ضدیت و عداوت برمی آمدند و بمعارضه بر میخاستند کم کم امر آن پیغمبر بقوه قاهره الهیه برآنها مسلط و فائق آمده و آن قوم وحشی متدرجا از تیه ضلالت بوادی هدایت راهنمائی می شدند بقسمی که درظل تعالیم آن مربی الهی دارای بزرگترین مزیت مادی و معنوی وقت گردیده و روز بروز بیشتر راه ترقی وتعالی رامی پیمودند . تاثیر ظهورات حضرت زرتشت وحضرت ابراهیم وحضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد و سایر مظاهر الهیه بهترین نمونه و بزرگترین شاهدبر صدق این مدعا است .

چون عالم بشریت از اول ایجاد الی ابدالاباد درسیرتکامل بوده این است که درهر عصر وزمان بمقتضای اوضاع آن عصرقوانین وشرایع الهیه بواسطه مظاهر مقدسه تجدید می یابد ودرهر دوره بظهور جدید روح بدیع دراجساد مردگان قبور غفلت واوهام دمیده میشود و رستاخیز حقیقی وقیامت واقعی واقع میگردد چنانکه در این دوراعظم ظهور مبارك حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی تغییرات کلی درجهان حاصل گردیده ازطرفی مدنیت مادیه بسرعت درپیشرفت بوده و از

بقیه در صفحه ۱۶۹

وحـــدت عالـم انســـانـی

(۳)

بقیـه از شماره قبل (محمود مجذوب)

انشقاق ابناء بشر جای‌خود رابصلح وآشتی عمومی و وحدت کامل عناصر مختلفه متشکله جامعه انسانی واگذار خواهدکرد . . ." (ترجمه)

دراین دوره دوقوه‌عظیم یکی منفی ودیگری مثبت درحال‌کوشش و فعالیت میباشندتاعالم‌بشریت را از مرحله کنونی بمرحله رشد وبلوغ کامل سوق دهند وآنرا بآخرین حدتکامل‌خودکه‌عبارت از تاسیس وحدت عالم انسانی است برسانند .

قوه اول که نفیا وبطورغیرمستقیم درکوشش است عبارت از تمدن‌هالکه مادیه کنونی و مظاهر آن وبالاخره بلای مبرم و دامنه داری‌است که نوع انسانی بسبب فراموشی ازخدا وعدم اعتناء به اصول اخلاقی و تعالیم روحانی مظاهر الهیه بدان دچارشده و مآلا و خفیا جاده رابرای وصول بعالیترین هدف وغایت جامعه بشریت و مرحله بلوغ و کمال‌صاف وهموار مینماید .

وقوع انقلابات خطیره و حوادث و اضطرابات جسیمه آینده که زائیده و محصول تمدن‌محکوم بزوال کنونی عالم است بالاخره مدنیت مادیه حالیه‌را به وادی فنا و نیستی میکشاندتا مدنیت لاشرقیه ولاغربیه الهیه بر روی خرابه های آن بناشده و عالم رنج‌دیده وبشر مصیبت کشیده‌را در ظل خیمه وحدت و یکرنگی خود مجتمع گردانند .

قوه دوم که اثباتا وبطور مستقیم درحال ساختن وپرداختن مدنیتی نوین وجهانی اسمت قوه‌قدسیه ساریه الهیه وفیوضات ربانیه است که بنابه اراده الهی و با تاسیس‌این آئین‌الهی و عمومی بوجود آمده است. ظهوراین قوه در عالم انسانی چنان‌استعدادی‌ایجاد نموده که بتواند مراحل صباوت و کودکی و عنفوان جوانی را طی کندو خودرا سریعا بمرحله بلوغ و کمال‌و آخرین حد تکامل خویش‌در این کره‌خاکی برساند .حضرت ولی مقدس امرالله راجع به اثرات این‌قوه‌خلاقه در توقیع منیع " قدظهرپوم المیعاد " چنین میفرمایند قوله العزیز ترجمه ـ" . . . .آن قوای‌خلاقه که ظهور آن‌درسنه ستین بوجودآورد و سپس بفیوضات متتابعه قوه ملکوتی‌که در سنه التسع وستمائه هشتادبرای تمام نوع بشر نازل شدتائید گشت در عالم بشریت چنان‌استعدادی دمیدکه بتواند باین مرحله نهائی سیر تکاملی ترکیبی وعمومی خود نائل گردد . انجام این سیرکمال‌همواره باقرن‌ذهبی امر آنحضرت توام شمرده‌خواهد شد . . . ."

ولکن برای وصول بمرحله وحدت عالم انسانی باید مراحل مختلفه ای‌طی شود تا بالاخره از خلال وقایع و حوادث خطیره و انقلابات شدید که پیش بینی و درک جزئیات آن فعلا برای‌ما مقدور نیست مدنیت روحانی و جهانی حضرت بهاء الله رشد و تکامل‌یابد و درعصر ذهبی دیانت بهائی بتاسیس و استقرار سلطه روحانی و ظاهری جمال اقدس‌ابهی در بسیط غبرا منجر گردد .

طریق دوم ـــ حضرت ولی محبوب و مقدس امرالله ارواح العشاق لعنایاته الفداء درلوح مبارک " قدظهرپوم المیعاد " این‌موضوع را کاملا توجیه میفرمایند که بشر ازابتدای سکونت خود در روی کره زمین یک سیر تکامل اجتماعی را آغاز نموده که وحدت‌عالم انسانی

آخرین مرحله این سیرتکامل بوده و وصول به آن برای جامعه انسانی ضروری و محتوم است .

با توجه باین مطلب اینک میگوئیم یکی ازقوانین کلی و عمومی عالم وجود قانون حرکت و دگرگونی میباشد البته این حرکت بدون هدف و مقصد نبوده بلکه همواره در طریق تکامل انجام می گیرد . جامعه انسانی نیز ازاین قانون کلی مستثنی نیست و بشهادت تاریخ اجتماع انسانی در طول زمان همواره در طریق تکامل بوده ودرجهت صعودی و تکاملی سیرو حرکت نموده است. بنا باقوال دانشمندان و مورخین بشر درزمانهای خیلی دور بطوربدوی و انفرادی برروی کره خاکی زندگی مینموده است و پس از گذشت زمان و بر اساس میل غریزی و احتیاجی که بزندگی دسته جمعی داشته بتشکیل خانواده که اولین و مهم ترین واحد اجتماعی استاقدام نموده است .

در باره زمان تشکیل این اولین ومهمترین واحد اجتماعی و تغییرات و تبدیلات آن بعلت بعد زمان و نبودن مدارك قطعی اطلاعات دقیقی در دست نداریم ولکن امروز هم درین قبایل غیر متمدن و نیمه وحشی که درجزائر دورافتاده اقیانوس کبیر ـ استرالیا ـ گینه جدید وافریقا زندگی میکنند میتوان مراحل ابتدائی تشکیل کانون خانواده را مشاهده کرد . بهر حال این مرحله را اجداد و نیاکان مادرطی هزاران سال پیموده و متدرجا قدم ازآن فراتر نهاده بمرحله دیگری وارد شده اند .

مرحله ثانی در سیرتکامل جوامع بشری بسوی وحدت ایجاد یك واحد بزرگتری در اجتماع انسانی بنام قبیله و طائفه بوده است. پس ازتشکیل واحدهای خانواده احتیاج مقابله با حوادث و مشکلات طبیعی و دفاع از خود در مقابل درندگان و نیز تمایل انسان بزندگی دسته جمعی و معاشرت بایکدیگر سبب شد که چند یا چندین خانواده بدور هم جمع شده وقبیله ای را تشکیل دهند و یك مرحله دیگری رابسوی وحدت بشر طی کنند . طریقه انتخاب رئیس قبیله و وضع مقررات و نظامات و تعیین حدود واختیارات افراد قبیله ویا اجرای مجازات در باره متخلفین و خلاصه طرز اداره این واحد اجتماعی خود بحثی مفصل و از حوصله این مقال خارج است .

مرحله سوم در این سیر تکاملی بوجود آمدن شهر های متعدد از اجتماع خانواده ها وقبائل متعدده بوده است که بدین وسیله تدریجا شهر نشینی معمول ومعقیده علمای علم الاجتماع با بوجود آمدن شهرها وروابط مختلفه اجتماعی و انسانی ایجاد و بشر وارد اولین مرحله از تمدن شده و یا بعبارت دیگرشهرنشینی موجد تمدن گردیده است(لفظ تمدن یا مدنیت اصولا از کلمه مدینه بمعنی شهرگرفته شده است) در زبانهای اروپائی نیز لغت سیویلیزاسیون Civilisasion بر تمدن و مدنیت اطلاق شده که آنهم ازکلمه سیتیویس Citivis بمعنی اهل شهر مشتق شده است) .

در حقیقت بمدد شهر نشینی و ایجاد روابط و مبادلات گوناگون استعدادات افراد بشر برای تظاهرات خود میدان وسیعتر ومناسبتری یافته وبالنتیجه پیشرفت های مختلف فکری ـ اجتماعی و اقتصادی نصیب جوامع انسانی گردید و وجود شهرها اصولا بهترین وسیله تقسیم کار و مبادله اطلاعات و همکاری وهمفکری افراد بشر و پیشرفت جوامع مختلفه بوده است .

پس از عبور از مرحله شهرنشینی جوامع بشری بعلت بسط روابط تجاری و کثرت رفت وآمد بین شهر ها وارد مرحله چهارم از سیر تکاملی خود یعنی مرحله وحدت ملی گردید و بتاسیس حکومات ملی اقدام نمود وآداب ورسوم قبیله ای به نظامات

و قوانین مدنی و مملکتی مبدل گشت . بفرموده حضرتولی مقدس امرالله درتوقیع منیع " قد ظهر یوم المیعاد " شریعت مقدس اسلام هادی و راهنمای بشر درییمودن این مرحله بوده است . زیرا در زمان ظهوربیغمبراکرم مردم شبه جزیره عربستان ازلحاظ اجتماعی در مرحله ملوك الطوایفی بسربرده وقبائل وطوائف متعدده متحاربه درآن سرزمین وجود داشتند وبین آنان نزاع وجدال دائمی بوده لذا آن مظهرالهی هدف اجتماعی خود راایجاد الفت واتحاد بین طوائف مختلفه عربستان قرار دادند وبا بیان مبارك " انما المومنون اخوه " همه مومنین را ازهر قبیله و طائفه ای که بودند برادران یکدیگر بشمار آوردند

بنا براین وصول بمرحله اولیه وحدت را میتوان از خصائص مشخصه دوره شریعت مقدس اسلام دانست .

بدین ترتیب جوامع بشری درطول هزاران سال مراحل مختلفه تکامل بسوی وحدت را طی نموده ودر قرن نوزدهم میلادی یعنی در زمان ایجاد نهضت روحانی و بین المللی بهائی آخرین مراحل تکاملی وحدت ملی را پیموده و به تاسیس حکومات متعدده مستقله ملی نائل آمده و معنا خود را آماده دخول بمرحله ای عالی تر و وسیعتر یعنی وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی نموده بودند .

با توضیحات مذکوره اینك میگوئیم یکی از بهترین طرق وصول عالم انسانی بهدف اساسی و اجتماعی دیانت مقدس بهائی همانا سیرجبری جوامع بشری بسوی وحدت میباشد واجتماعات بشری که مرحله وحدت ملی را طی نموده و به علت ترقیات سریع فکری صنعتی و اجتماعی و بواسطه ظهور اختراعات و اکتشافات عجیبه و توسعه روابط مختلفه ملل با یکدیگر این مرحله برای رفع احتیاجات کنونی آن ناقص و از کارافتاده شده است چاره ای جز دخول به مرحله ای عالیتر و عمومی تر که وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارض باشد ندارد و جمال اقدس ابهی مظهرکلی الهی دریکقرن پیش باین ضرورت توجه فرموده وباتاسیس تعالیم و مبادی روحانی و اجتماعی خود و باتعیین وحدت عالم انسانی و اتحاد بین المللی بعنوان هدف ومقصد اساسی از ظهورو بعثت حضرتش عالم بشری را متوجه این احتیاج قطعی و محتوم نمودند و ما امروز ازهر جهت آثار و علائم این احتیاج شدید را برای العین میبینیم و بوضوح مشاهده میکنیم که عالم انسانی هیچ راهی برای رهائی از مشکلات لا ینحل اجتماعی خود ندارد مگر آنکه بمرحله نهائی سیر تکاملی خود یعنی وحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی وارد شود . بوجود آمدن نهضتها و انجمنها و جمعیتهای مختلف بین المللی در دو قرن نوزدهم و بیستم برای وصول بمقاصد گوناگون عمومی و بین المللی و از همه مهمتر تاسیس جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول و تبدیل آن بسازمان عظیم بین المللی بنام سازمان ملل متحد با تشکیلات و تاسیسات متعدده وابسته بآن و تنظیم و انتشاراعلامیه حقوق بشر براساس آزادی و مساوات عموم افراد انسانی و بالاخره طرفداری عمیق و جدی بسیاری از دانشمندان و متفکرین و سیاسیون عالم از فکر حکومت جهانی و اتحاد بین المللی و تامین صلح و امنیت عمومی و دائمی ازطرق حکومت و قانون دنیائی همه مبین این حقیقت است که عالم بشریت باصول تکامل و ضرورت بسوی هدف اساسی این ظهور آسمانی یعنی وحدت عالم انسانی روان و دوان میباشد . جنبش ها وانجمنها و اتحادیه های بین المللی که درزمینه های مختلف در یك قرن اخیر از طرف ملل آزاد جهان بوجود آمده و تاسیس شده از حد احصاء خارج است —

فقط در این مقال متذکر میشویم که بنابمندرجات اولین سالنامه ایکه بنام (زندگی بین‌المللی) درسال های ۹-۱۹۰۸ منتشر شده ازسال ۱۸٤۰ تا ۱۹۰۹ هزارو هفتصد و هشتاد وهفت (۱۷۸۷) اجتماع بین المللی بر پا شده که بعضی جنبه علمی و برخی جنبه عملی و حرفه ای ویاره ای- ارزش اجتماعی یا نیکوکاری داشته است همین سالنامه در سال ۱۹۱۱ صورت ۳۰۰ فقره تشکیلات دائمی بین المللی را منتشر میکند . آیا تشکیل این انجمنها و اتحادیه ها که روز بروز بر- کثرت و اهمیت آنها افزوده میشود مبین لزوم شدید تاسیس فوری یك مدنیت عمومی وبین‌المللی در عالم انسانی که بر مبانی معنویت واخلاق استوار باشد نیست ؟ حضرت ولی مقدس امرالله در باره - لزوم و محتوم بودن وصل جامعه بشری بوحدت عالم انسانی چنین میفرمایند قوله العزیز ترجمه " وحدت کافه نوع بشر مابه الامتیاز مرحله ای است که حال هئیت جامعه بشری بآن نزدیك میشود وحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت متوالیا مورد اقدام واقع و کاملا تحقق پذیرفته است وحدت عالم غایت قصوائی است که بشر سرگردان برای نیل بآن تلاش مینماید . اکنون تشکیل وحدت‌ملی بپایان رسیده است وهرج و مرجی که ملازم اختیارات مطلقه حکومات است بمنتها درجه شدت میرسد . عالمیکه درحال رشد و بلوغ است باید از قید این بت وهم خود را رها کرده بوحدت وجامعیت روابط بشری معترف وبطور قطع نظمی ایجاد نماید که بوجه احسن بتواند این اصل اساسی حیاتش رامجسم سازد ..." انتهی

طریق سوم - طریق دیگری که برای وصول جامعه بشری بهدف اساسی واجتماعی این ظهور مبارك وجود دارد همانا استمداد از سایر مبادی وتعالیم واحکام روحانی واداری و اجتماعی و فردی این آئین نازنین میباشد و اهل بها را براهنمائی نصوص مبارکه اعتقاد برآنست که وصول بمرحله وحدت عالم انسانی واتحاد بین‌المللی بدون توجه بسایرمبادی وتعالیم الهی وعمومی این نهضت روحانی وجهانی مانند احتیاج عالم بنفثات روح القدس - وحدت اساس ادیان - توافق دین با علم وعقل - لزوم ترك تعصبات جاهلانه - وحد لسان و خط - تعلیم و تربیت عمومی واجباری و وحدت تربیت - تساوی حقوق زن ومرد - تعدیل معیشت عمومی وحل مشاکل اقتصادی وبالاخره صلح عمومی و لزوم تاسیس محکمه کبرای بین‌المللی وبیت العدل اعظم الهی و همچنین تشکیلات منظم و بدیع بین‌المللی - ملی ومحلی که برای اداره عالم درظل تمدن بهائی پیش بینی شده است ممکن و میسور نخواهد بود . درحقیقت هدف اصلی و اساسی دیانت مقدس بهائی وحدت عالم انسانی است وسایرمبادی و تعالیم روحانی واداری و - اجتماعی این ظهورملکوتی طائف حول این مقصد اعلی بوده و جزو ارکان آن بشمار میروند و راه رابرای وصول باین مرحله عالی و نهائی هموارو آماده می نمایند . بعبارت دیگرمبادی وتعالیم روحانی واداری و اجتماعی وفردی این ظهورمبارك رامیتوان به مثابه اعمده وارکان و لوازم و مصالح کاخ رفیع البنیان مدنیت روحانی و جهانی شریعت مقدس بهائی دانست که برفراز آن علم وحدت عالم انسانی در موج و اهتزاز است .

طریق چهارم - طریق دیگری که جامعه جهانی بهائی برای وصول بهدف عالی و مقدس خود دارد عبارتست از کوششها وجاهدتهای خالصانه جمهور مؤمنین و مؤمنات و بندگان پر عشق ووفای جمال قدم در سراسرعالم میباشد . بشهادت تاریخ مشعشع امرالله از همانروز که مظهرامرالهی بر عرش ظهور مستقرشد وخیمه وحدت و یکرنگی را بر فراز همه امتهابرافراشت گروهی

بقیه در شماره بعد

نفوذ امر در فرانسه

عوامل مهم چندی سبب تولید استعداد در بین اهالی فرانسه وبالاخص اهالی پاریس گردیده است ازبین این عوامل از همه مهمتر مسافرت واقامت حضرت من طاف حوله الاسماء فرع منشعب از اصل قدیم حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لرمسه الاطهرفداء در پاریس و یکی دونقطه مهم کشور فرانسه مانند مارسیل بوده است .

پس از ذکر این مقدمه باید گفته شود که بطور کلی امرالله از ٦٥ سال قبل در بین فرانسویان نفوذ داشته وادعیه مقدسه حضرت عبدالبهاء در پاریس باعث فتح باب تائید الهی براین کشور شده است نخستین جمعیت بهائی درسال ۱۸۹۸و ۱۸۹۹ که پس از تشرف وکسب اجازه از حضور مقدس حضرت عبدالبهاء عازم پاریس شدند ازآن جمله مادام ی بولسر بودکه پس از تشرف امر فرمودند در پاریس اقامت نموده وبه تبلیغ و نشرنفحات الله مشغول شود ایشان هم اطاعت کرده مرکز تبلیغی خودرا درشهر پاریس قرار داد ــ پس از چندی نفوس مقدسه دیگری مانند جوان نورانی مسیو بریکول و دریفوس ودکتر ژرژ شوالیه وروسل سگورو غیره درظل ظلیل امرالله درآمدند شرح تصدیق مسیو بریکول را جناب دکتر یونس افروخته درکتاب خاطرات نه ساله کاملا بیان فرموده اند این جوان روحانی در عنفوان شباب مبتلا به بیماری سل گردید و بافریاد یا ربی الابهی در بیمارستان بملکوت ابهی شتافت وازجمله جناب مسیو هیپولیت دریفوس وکیل دعاوی دادگاههای پاریس ودکتر درحقوق .مستشرق و نویسنده و ادیب معروف فرانسوی است که السنه شرقی را خوب می دانستند وبهمین دلیل هم پس از مطالعه آیات الهی بامر مبارك مومن گردیده وتصمیم گرفته که آیات را بزبان فرانسه زبان مادری خود ترجمه نماید این عالم شهیر پنجاه سال از عمر گرانبهای خود راصرف تبلیغ فرانسویان نموده است .

در سال ۱۹۰۰ جمعیت بهائی فرانسوی وغیر فرانسوی مقیم پاریس مرکب بود از مادام ادیت مك کای ــ مادموازل ادیت ساندرسون که توسط حضرت عبدالبهاء بلقب روحیه خانم ملقب گردیده بود .

مسیو سگور روسل ــ مسیو بریکول ــ مادام می ماکسول والده معززه بانوی اهل بهاء حضرت امة البهاء روجیه خانم ــ مادام بنیاردی ــ مسیو میسن رمی ــ هیپولیت دریفوس ــ برتا ــ مسیو استفانی ــ مسیو فیلیپ اسپراك ــ مادام لیلیان بیستون ــ مادام پی بولر مبلغه اولیه ومادموازل ــ بنیاردی .

درسال ۱۹۰۴ برحسب امر واجازه حضرت عبدالبهاء جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی به پاریس آمده وکلاس دروس امری برقرار نمود و نخستین هسته بهائیان پاریس را بتعالیم مقدسه الهیه کاملا آشنا ساخت . مقارن همین سال مادموازل کلیفورد بارنی که بعدها بازدواج مسیو دریفوس درآمده با امرالله آشنائی یافت و تصدیق امر الهی نمود و با قلبی پرشور ازمنبع نور الهی کسب دستور نمود پس ازاخذ اجازه عازم حرم کبریا و مطاف ملاء اعلی گردید مشار الیها از محضر حضرت عبدالبهاء سؤالاتی نمودند وبدین ترتیب کتاب مستطاب مفاوضات ــ تنظیم شد این کتاب منبع فلسفه روحانی است و اجوبه شافیه کافیه را براشکالات پیروان ــ حضرت مسیح دربردارد . کتابی است بسیار گرانبها که نسلهای آینده اهمیت و ارزش ــ واقعی آن آگاه خواهند گردید .

این خانم با اجازه ازمحضر اقدس حضرت عبدالبهاء بمعیت مسیو دریفوس ازبسیاری ازمراکز بهائی در اروپا وآسیا وامریکا دیدن نمودویس از ازدواج با دریفوس چون ایشان هم فارسی و عربی میدانستند باشوهر خود درترجمه آثار امر کمك نموده است و نخستین ثمره این همت ترجمه کتاب مفاوضات ازفارسی بفرانسه میباشد که بنام درسهای عکایا

معروف است .

مادام بارنی خانمی است فاضله که بزبانهای فرانسوی وانگلیسی و فارسی وکمی عربی آشنائی دارد ومدت حیات خود راصرف خدمات تبلیغی نمود والی حال حیات دارد ــ ترجمه و تالیفات مسیو دریفوس عبارتست از :

۱ ــ نخستین کتاب ترجمه ایقان بسال ۱۹۰۴ به کمك حبیب الله شیرازی ۲ــ کتاب بهائیت ۳ ــ دین واجتماع فعلی یا دین بهائی ۴ ــ اصول اجتماعی بهائیت ۵ ــ ترجمه کلمات مکنونه ۶ ــ ترجمه الواح ملوك ۷ــ ترجمه هفت وادی ۸ــ ترجمه کتاب مفاوضات ۹ــ ترجمه بسیاری از مناجاتهای حضرت بهاء الله حضرت عبدالبهاء ۱۰ــ تنظیم وچاپ مقالات ــ فراوان در روزنامه ها ومجلات فرانسه .

مادموازل ساندرسون ازسال ۱۹۰۰ در پاریس اقامت داشته وضمن تحصیل به تبلیغ امرالله نیز مشغول بوده و تانفس اخیر فعالیت تبلیغی داشته حضرت عبدالبهاء درایامی که در پاریس نزول اجلال فرموده بودند در منزل مشارالیها اقامت داشتند و هم اکنون آکثر آثار نفیسی که بمحفظه آثار بهائیان پاریس تقدیم داشته بیادگار ایشان باقی است .

این نفس نفیس همیشه عمر عزیز خویش را بانتظار ظهور وعده های مرکز میثاق راجع به پاریس وفرانسه میگذرانیده و دائما تضرع و زاری میکرده که مواعید الهی زودتر ظاهر گردد و ازصمیم قلب همواره آرزو داشته که محفل ملی کشور فرانسه که یکی از اعمده مهمه بیت العدل اعظم الهی است تشکیل گردد و بهمین جهت سرمایه قابل توجهی باین موضوع اختصاص داده ودر بانك مخصوصی بودیعه گذارده تا پس از تشکیل محفل مقدس ملی فرانسه باین رکن رکین تسلیم گردد طبق وصیت ایشان عمل گردید .

در یکی ازتواقیع مبارکی که از حضرت عبدالبهاء خطاب باحباء و مبتدیان فرانسوی در سال ۱۹۰۵ نازل گردیده درحق (بارنی) دعا فرموده وبه ی ماکسول ومادموازل ساندرسون هم امر میفرمایند تادرحق ایشان دعانمایند :

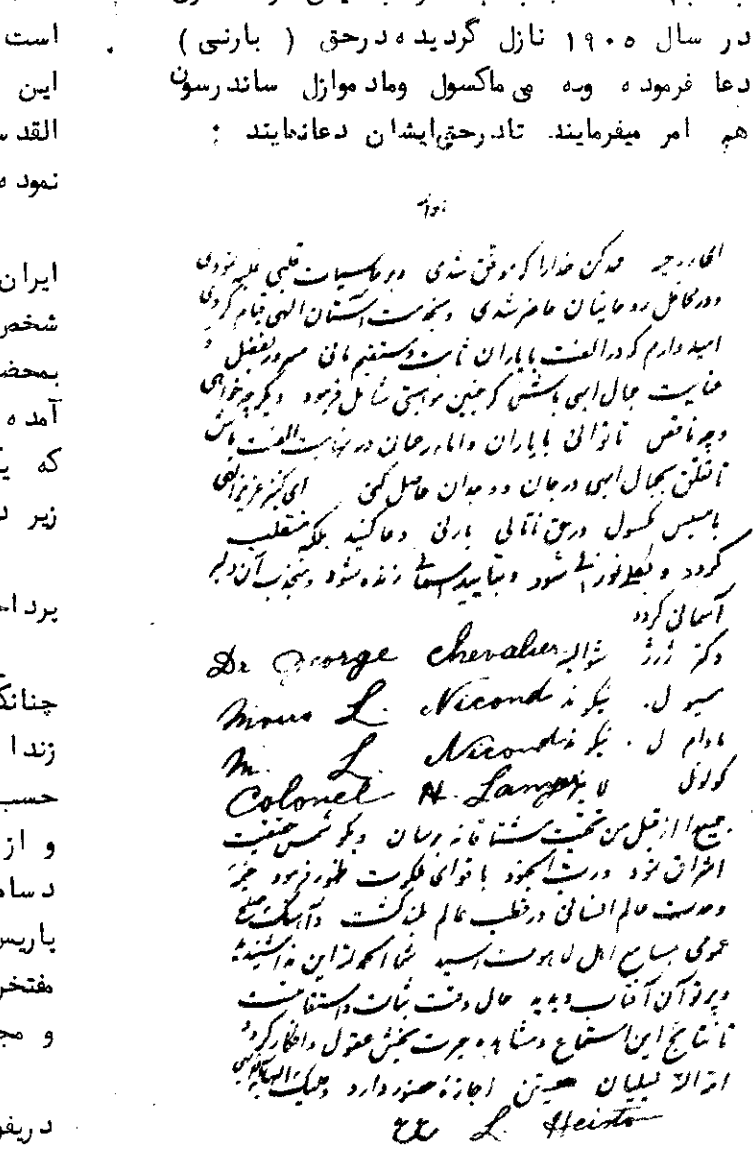

دراینجا بی مورد نیست که ذکری از خادم آستان الهی ژرز شوالیه بمیان آید این نفس مقدس پس از تصدیق بامرالهی دائما بفکرتبلیغ فرانسویان بود وبدین منظور کتابی بنام :

Comment je suid devenu Baha'i

"چگونه بهائی شدم" نگاشته و درآن طرز افکار دوره جوانی واعتقاد بکلیسای کاتولیك وعدم کفایت روحانی این دین راصراحه درآن موقع نگاشته در این کتاب نحوی حقیقت و کیفیت آن کاملا تعیین گردیده که فوق العاده گرانبها است و مطالعه آن انسان را درشناسائی عظمت این دور مبارك که براثر نفوذ قوه غالبه قاهره روح القدس در قلب و روح فرانسویان تاثیرات عمیق نموده است آگاه مینماید .

درسال ۱۹۰۶ یکی دیگر ازجوانان بهائی ایران بپاریس آمده ومشغول تحصیل گردید این شخص دکتر محمد محلاتی است که پس از تشرف بمحضر حضرت عبدالبهاء وکسب اجازه بپاریس آمده ودرکلینك هتل دیو (Hotel Dieu که یکی از بیمارستانهای معروف پاریس است زیر دست کحال مشهور فرانسوی :

Dieu le foi بآموختن جراحی چشم پرداخت والی حال درحومه پاریس ساکن میباشد .

ورود واقامت مرکز میثاق الهی بپاریس

چنانکه میدانیم حضرت عبدالبهاء پس از آزادی از زندان عکا بر حسب دعوت احباء باروپاوآمریکا مسافرت فرمودند و از چهاردهم اکتبر ۱۹۱۱ الی نخستین روز دسامبر همین سال یعنی مدت شش هفته در پاریس اقامت نموده اند و این شهر رابقدوم خود مفتخر و مزین فرموده ودرسیاری از کنایس و مجامع بایراد خطابه وکنفرانس پرداخته اند .

ولی صبحها رامعمولا درمنزل مسیولیت دریفوس شماره ٤ خیابان کاموئن

محافل خصوصی داشتند درمدت اقامت درپاریس درچهار نقاط که سه محل آن منزل احبای پاریس است ودیگری در هتل بالتیمور اقامت فرموده اند .

(نقشه ذیل مراکز مزبور)
(راکاملا بیان مینماید)

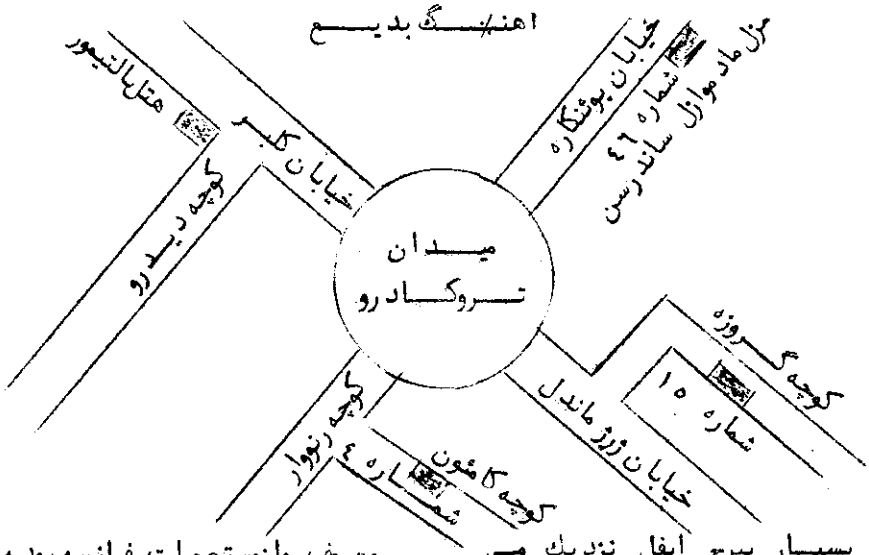

میدان تروکادرو بسیار ببرج ایفل نزدیك می باشد وحضرت عبدالبهاء ازگل کاریهای آنجا بسیار خوششان میآمده واکثرروزهارا باملتزمین رکاب به آنجا تشریف برده و تفرج میفرمودند .

در مدت اقامت حضرتش در پاریس خطابات مهمی ایراد فرمودندکه درکتاب گرانبهای دیگری بنام خطابات جمع آوری و بهمان اسم موسوم گردید دراکثر این خطابات حضرتش کرارافرانسویان را ازسقوط تمدن مادی اروپا بواسطه تمایل شدید بتجمل وماتریالیسم انذارفرموده و با عباراتی روشن که نماینده قدرت وسلطه الهیه و نمودار روح پرقوه حضرتش بود فرانسویان و بالاخص اهالی پاریس رامتنبه ساختند در یکی از این خطابات باین بیان احلی ناطق :

ترجمه " سعی نمائید تعالیم الهی را نشرد هید... حال برای قاره اروپا ظهور یوم جدید وطلیعه تمدن حقیقی الهی است ..... قریبا نور الهی در همه جا نفوذ نمایید . . ." طبق این بیان مقدس بهائیان فرانسه خودرامامور نشر تمدن واقعی الهی یعنی دیانت بهائی دانسته وبه نخستین ندای هیکل اطهر حضرت مولای اهل بهاء ارواح العالمین لرمسه المقدسه فداء یکی از جوانان فرانسوی بنام ژان سون

سی وچهارسالهٔ بحول وقوه الهیه به جزیره محیط اعظم موسوم بهTahiti که بنام بهشت معروف وازمستعمرات فرانسه بوده مهاجرت نموده است ونام او درلوحه افتخار مثبوت گردید .

مشارالیه پس ازاینکه موفق به تشکیل محفل درآن جزیره گردیده بجزیره دیگری مهاجرت فرمود .

حضرت عبدالبهاء دریکی دیگر از خطابات اهالی پاریس راباین بیان قدسیه متنبه فرموده قوله العزیز : ترجمه " باوجوداینکه پاریس در خواب غفلت است ولی بعدها بیدارو زنده خواهد شد زیرا من این شهر شبهای متمادی تا صبح نخفتم و بتضرع وزاری ازساحت قدس کبریائی رجا نمودم که ابواب تائیدات غیبیه وتموجات روحانیه خویش را بر اهالی این شهربگشاید..." همچنین درخطابه دیگری بیانی بدین مضمون میفرمایند قوله الاحلی : ترجمه " هرگزصحبت هائی راکه دریاریس بشما تذکر داده ام فراموش ننمائید ـ من ازشما رجا میکنم مگذارید مادیات بر شمامستولی گردد وازسترغفلت ونسیان مادیت بیدار شوید ـ اسیرماده نباشید بیدارشوید آزاد شوید زنجیر اسارت ماده رابگسلید زیرا حیوان اسیر ماده است ولی انسان براثر اراده قویه الهیه آزادگردیده واشرف مخلوقات شده حیوان نمیتواند از قید ماده رهائی یابد ولی انسان بر اثر قدرت روحانی ازحدود ماده گذشته و برتر از آنست . اگر کسی را دوست دارید بامحبت

بی آلایش و بی حد دوست داشته باشید لله وفی الله دوست داشته باشید .هرکه حامل امانت الهیه است بااو محبت نمائید چه از کشور شما باشد چه ازنژاد شما باشد چه از حزب شما باشد یا نباشد دراین صورت قدرت الهی ناصرو ظهیر شما خواهد بود بدین طریق بنده واقعی خدا هستید وخدا نزدیك شما بعالم انسانی محبت نمائید ــ هرگز این رافرموش ننمائید مگوئید این ایطالیائی است ومن فرانسوی دیگری انگلیسی وآن یکی آمریکائی بجز اطفال خداو بندگان خدا چیز دیگری نه بیند ــ ملیت رافراموش نمائید زیرا افراد انسانی درپیشگاه الهی یکسانند این بسیار مهم است فراموش ننمائید ...."

چند سال بعدیعنی بعداز وقوع جنگ بین المللی ۱۹۱٤ ــ ۱۹۱۸ چشم و گوش بعضی از فرانسویان بازشد ودانستندکه چراحضرتش باین اصرار میفرمودند " این مهم است فراموشش ننمائید"

در زمان جنگ مذکور براثر تضییقات و گرفتاریهای گوناگون احباء فرانسه یا صعود نموده ویا تدریجا متشتت گردیدند معذلك بر اثر خدمت وفعالیت عده از احبای از جان گذشته مراکز امری تعطیل نشدو امرالهی بشهر لیون که بفرموده مولای روف بقلب فرانسه معروف گردیده نفوذ یافت .

دراین شهر مادموازل میروت که هنر پیشه وآرتیست بود بامر مبارك تصدیق نمود این نفس مقدس پس از اقبال بامر باروحی جدید وکاملا منقطع وعرفانی عمیق به تبلیغ امرالله مشغول گردید و هم اکنون به تبلیغ ونشر نفحات الله مشغولند ازاحباء لیون که بوسیله ایشان موفق بتصدیق امرالله گردیده اند جناب های روك و خانمشان ــ آقای شنزو ــ خانمشان و جمعی دیگر میباشند .

در شهر مارسیل نیز که بقدوم مرکز میثاق مزین گردیده هم از نیرزمانی جمعیت بهائی تشکیل شده وفعلا محفل مقدس روحانی تشکیل گردیده درشهرهای اورلئان ــ نیس ــ مونت پلیه وغیره هم محافل محلیه وجود دارد .

پس ازجنگ دوم جهانی و انقلابات نژادی و نتایج حاصله آن احباء متفرق گردیدند در این هنگام طبق دستور مولای بیهمتا محفل ــ مقدس روحانی ملی بهائیان امریکانقشه هفت ساله ای جهت برقراری نظم بدیع در اروپا طرح و پس از تصویب هیکل اطهر شروع به اجرا گردید رفته رفته بر اثر نشر نفحات و عبور و اقامت مبلغین امریکائی تعداد نفوس بهائی فرانسوی زیاد شد بقسمی که حضرت ولی امرالله موافقت فرمودند محفل ملی بهائیان فرانسه تشکیل گردد . درسال ۱۹۵۵ هم حظیره القدس ملی بهائیان فرانسه درپاریس خریداری گردید و حسب الامر هیکل اطهرنخستین انجمن شور روحانی بهائیان فرانسه درسال ۱۹۵۸ در حظیره القدس تشکیل و یکی دیگر از اعمده محکمه بیت العدل اعظم انتخاب و مشغول انجام وظیفه روحانی خود گردید وامر دراین کشور رسمیت یافته ودر روزنامه های رسمی دولتی نیز درج شده احباء فرانسه باهمیت و قاطعیت تعالیم مقدسه این ظهور اعظم کاملا واقف وآگاه میباشند وهمواره این بیان جمال ابهی را نصب العین خود قرار داده اند ترجمه ــ قوله العزیز " هر نفسی برنصرت این امر قیام نماید خداوند اورابسر هزاران ــ نفوس غالب سازد واگرعشق او افزون گردد ــ ما اورا بر هرچه درآسمان وزمین خلق شده فاتح خواهیم ساخت .

مواعید مقدسه الهیه وادعیه مرکز میثاق اثرات خود رابخشیده و بعضی از فرانسویان آتش کینه های نژادی و راسیسم راکه ازدیرزمانی

بقیه درصفحه ۱٦۹

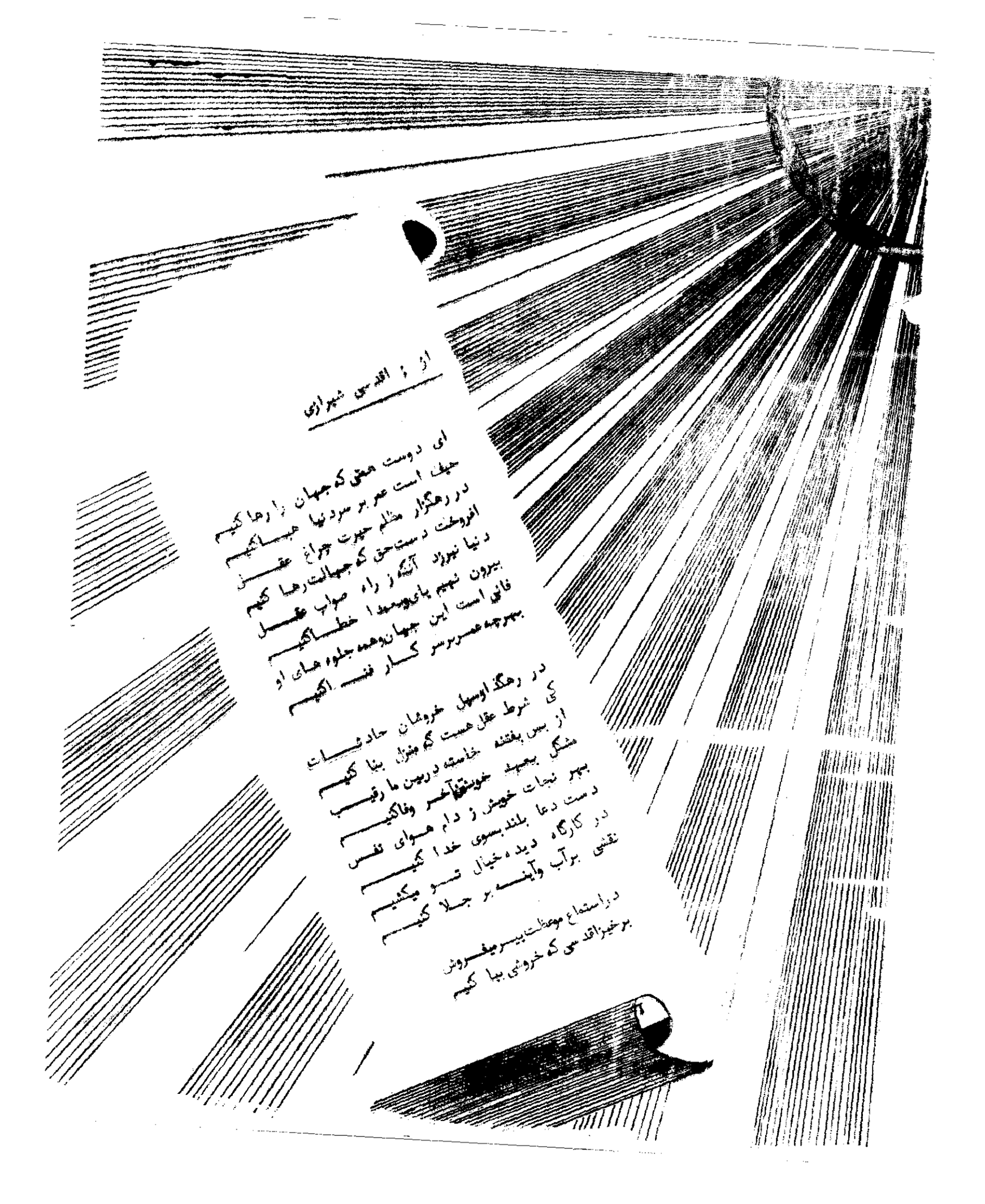

از : اقدسی شیرازی

ای دوست همتی که جهان را رها کنیم
حیف است عمر بر سر دنیا هبا کنیم
در رهگذار مظلم حیرت چراغ عقل
افروخت دست حق که جهالت رها کنیم
دنیا نیرزد آنکه ز راه صواب عقل
بیرون نهیم پای و بعمدا خطا کنیم
فانی است این جهان و همه جلوه های او
بهر چه عمر بر سر کار فنا کنیم

در رهگذار سهل خروشان حادثات
کی شرط عقل هست که منزل بنا کنیم
از بس بفتنه خاسته در بین ما رقیب
مشکل بعهد خویشتن آخر وفا کنیم
بهر نجات خویش ز دام هوای نفس
دست دعا بلند بسوی خدا کنیم
در کارگاه دیده خیال تو میکشیم
نقشی بر آب و آینه بر جلا کنیم

در استماع موعظت پیر میفروش
برخیز اقدسی که خروشی بپا کنیم

سخنی چند با ارباب علم و هنر

دکتر ثابت فرقانی

منقبت ومنزلت علوم و فنون در عصرحاضر

که قرن سطوع انوارعلم و دانائی است بر هر ذی شعوری روشن و هویدا است . امروزه درممالک متمدنه جهان وجوه هنگفتی بمنظور مطالعات علمی اختصاص یافته سال بسال بر تعداد مدارس و دارالفنون ها ودانشگاهها افزوده میشود و بهمان نسبت بر عده متخصصین و متفننین در رشته های مختلفه علوم اضافه میگردد سالی نیست که چند کشف مهم واختراع مفیدی بمنصه ظهور وبروز نرسد بطور خلاصه بجرات میتوان گفت که در هیچ عهدی وعصری علم باین پایه از تکامل وپیشرفت نبوده و این موفقیتها از مزایا و مختصات این دور اعظم نورانی است .

در امر مقدس بهائی دیانت عصر جدید که هادی و راهنمای بشر در این قرن انور بسوی بلوغ وکمال است مرتبت علم وعظمت مقام علماء باعلی درجه مورد توجه قرار گرفته است .

جمال اقدس ابهی اهل بهاء را بتحصیل علوم نافعه واشتغال بحرف و صنایع مفیده مامور و

تشریع حکم محکم تعلیم وتربیت عموی واجباری عموم والدین رابه تعلیم وتربیت فرزندان مکلف فرموده اندعلم رابمنزله جناح از برای وجود و بعنوان مرقاة ازبرای صعود معین و تحصیل آنرا برکل لازم شمرده اند . حضرت عبدالبهاء نیز اهمیت تعلیم وتربیت اطفال وجوانانرا از دختر وپسر بنهایت تاکید تشریح وحتی بپروان امرالله را به تحری حقیقت درجمیع شئون و انطباق مسائل دیانتی با موازین علم واقعی مامور فرموده اند . علم را (اعظم موهبت الهی) و (اعظم منقبت عالم انسانی) معرفی و اشتغال باقتراف و بدایع صنایع را دراین ظهور مبارك مانند عبادت محسوب داشته اند .

همچنین حضرت ولی محبوب امرالله علی الخصوص جوانان را بکسب معلومات علمیه و تحصیل علوم وفنون عصریه ترغیب وتشویق — فرموده اند .

بحمدالله یاران جلیل روحانی و جوانان عزیز نورانی با استفاضه ازاین مواعظ ربانی کاملا باهمیت تحصیل علوم وکمالات متداوله عصریه واقف بوده وتاحدی که امکانات و — مقدورات شان اجازه میدهد درکسب فنون — لازمه تلاش نموده و می نمایند — روز بروز بر تعداد طلاب علوم وارباب فنون درجامعه بهائی افزوده میشود و سعی وجدیت و ترقی و موفقیت آنان چه درحین تحصیل وچه پس از آن زبانزد یار واغیار میباشد . لهذا در این مختصر بذکر اهمیت این مسئله نیازی نیست بلکه مقصد این است که دراین موقع که باتجدید سال تحصیلی عده ای ازجوانان عزیز تحصیل دررشته های عالیه علوم راآغاز و تعدادی دیگر با فراغت ازتحصیلات عالیه خدمت خویش را دراجتماع شروع مینمایند توجه هر دودسته ازآنان را به شرایط و نکاتی چندکه متون الواح وآثار مبارکه مندمج و توجه بآنها برای ارباب علم وهنر علی الخصوص در این ایام کمال اهمیت را دارد معطوف سازیم .

۱ — حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرمایند :
" تحصیل علوم وفنون ازهر قبیل جائز ولکن علومی که نافع است وسبب وعلت ترقی عباد است."
و درجای دیگر میفرمایند :
" علومی که از لفظ ابتداو بلفظ منتهی شوند مفید نبوده ونخواهدبود ."

این بیانات مبارکه نه فقط بهترین دلیل و راهنمای اهل بهاء درتحصیل علوم است بلکه به یقین واثق در دنیای آینده اساس پروگرامهای مدارس عالیه خواهد بود . دانشجویان محترم شایسته است در حین انتخاب رشته تحصیلی همواره باین بیانات عالیات متذکر بوده طریقی راآغاز — نمایند که از قیل وقال الفاظ دور ودر زمره علوم مثبته بوده وبفرموده مبارك " نافع " و " سبب وعلت ترقی عباد " باشد تا هم عمر عزیز را برایگان از دست نداده وهم خود وجامعه را ازثمرات آن مستفید سازند .

۲ — همه میدانیم که یکی ازتعالیم اساسیه این امر لزوم تطبیق علم ودین بایکدیگراست جوانان عزیز باید همواره درکل احیان و احوال چه حین تحصیل وچه پس ازفراغت ازآن متوجه این نکته باشند که این تعلیم اساسی رابموقع اجرا گذارند درمسائل ومطالبی که بعنوان معلومات علمی بآنان القا میشود با کمال هوشیاری تحری حقیقت نموده با موازین الهی بسنجند اگر آنها را با این محك اطمینان بخش منطبق دیدند بدل وجان قبول نمایند ودر غیر این صورت با تقه و اعتماد کامل باصول الهی

و مبادی روحانی نقص وقصور را متوجه معلومات علمیه سازند نه موازین الهیه . چه‌که از طرفی باعتراف ارباب بصیرت دائره علم محدود بوده و از طرف دیگر بشهادت تاریخ چه بسا از مسائل که در کتب مقدسه الهیه در هر دوری برخلاف آراء وعقاید علمی موجوده وارد وبا گذشت ایام صحت آنها و بطلان بعضی موازین محدوده علمی اثبات گردیده است . امروز نیز بسیارند مطالبی که هنوز در مرحله فرضیه وتجربه بوده ولی افواه ناس و حتی در مدارس بعنوان اصول و مبانی علمی معرفی وتدریس میشوند بدیهی است اینگونه مطالب علمی را که هنوز از کوره امتحان رو سفید بیرون نیامده اند نمیتوان مورد اعتناو اعتماد قرار داده موازین دیانتی را با آنها سنجید متاسفانه در جامعه بظاهر متمدن امروزی انحراف از حقایق روحانی وانهماك درعلوم مادی بحدی شایع گردیده که حتی جوانان که در مراحل ابتدائی علوم گام برمیدارند صرفا با فرا گرفتن چند فرضیه و فرمول پشت پا بجمیع اصول معنوی و معتقدات روحانی زده ومیل دارند کلیه مسائل را با وسایل علمی بسنجند غافل ازاینکه بگفته سر جمس جین (۱) حقایق نهائی عالم وجود درخارج ازحدود علوم کنونی قرار دارند .

بدیهی است جوانان عزیز بهائی که از سر چشمه معارف الهی سیراب میباشند توجه کامل باین نکته دارند که آن علمی که اهل بهاء مامور به انطباق اصول دیانتی با آن هستند علم واقعی و کامل وحقیقی است که ازمراحل مختلفه فرضیه وتئوری و تجربه گذشته و به ثبوت کامل رسیده باشد .

۳ ــ بر اساس همین تعلیم مبارك بایدتوجه داشت که علوم وفنون هنگامی میتوانند برای عالم بشریت مفید واقع شوند که درظل دین و توام با فضائل انسانی باشند والا نه فقط اثر وثمری از نظر رفاه وآسایش اهل عالم بر آنها مترتب نخواهد بود بلکه احتمالا موجب انحطاط واضمحلال بشریت نیز خواهند شد . جرج سارتن (۲) در کتاب خود بنام سر گذشت علم باین مسئله اعتراف میکند " دانش بخودی خود ارزش ندارد وارزش آن نتیجه رابطه آن با عوامل دیگراست ممکن است آنرا مانند نیروهای دیگر در راه ناروابکاربرد در این صورت نیروئی اهریمنی وخطرناك خواهد بود ." عالم بشریت تجارب بسیار تلخی از تمسك به اصول علمی درخارج از حیطه واقتدار دین دارد . فلاکت وادباری که خاص تمدن عصر حاضر میباشد ــ شکست فاحشی که باعتراف مصلحین قوم دامنگیر مدنیت ظاهره امروزی گردیده وبالاخره خرابی واضمحلال قریب الوقوعی که درانتظار نظامات فاسده منحطه کنونی عالم است همه وهمه نتیجه انهماك در علوم مادیه و انحراف از حقایق معنویه است و چون این مسئله یکی از مسائل بسیار روشن و بدیهی است از تفصیل کلام دراین مقام خود داری میشود .

۴ ــ حضرت بهاء الله میفرمایند :

فیزیك دان مشهور انگلیسی که تالیفات متعددی در مسائل فلسفی وعلمی دارد .

استاد کرسی تاریخ علم درد انشگاه معروف هاروارد که درسال ۱۸۸۴ دربلژیك متولد وآثار مهمی در زمینه های تاریخ‌علم وتاریخ تمدن دارد

"اصل کل العلم هو عرفان الله جل جلاله" این حقیقتی است که برای ما ازنظر ایمان وایقان که به بیانات مبارکه وکلمات الهیه داریم قابل تردید نیست ولی امروزه همین مسئله در تاریخ علوم نیز مورد اعتراف قرار گرفته است و شهادت علمای منصف کمترکسی از نوابغ ودانشمندان حقیقی که به کشفیات واختراعات درعالم علوم وفنون مفتخرگردیده اند از عرفان الهی وتبعیت ادیان الهی محروم بوده اند . بلکه کلیه آنها درزمره متالهین ومتدینین بوده اند بعلاوه به شهادت تاریخ ادیان مقدسه الهیه بزرگترین مکاتب علمی و انبیای مقدسه الهیه از پیشروان حقیقی علوم بوده اند علی الخصوص دراین دور مبارك که فخراعصارو قرون است یکی از تعالیم مبارکه انطباق دین باعلم بوده وآثار و الواح مبارکه مشحون ازحقایق عالیه علمی است که دریك قرن گذشته برعالمیان ارائه شده است.

الواح حکمت وطب راکه اثراعه مقدسه جمال اقدس ابهی صادرگردیده اند بخاطر بیاورید ــ مفاوضات مبارکه حضرت عبدالبهاء را که کل حاوی حقایق عالیه علمیه است درنظر بگیرید الواح تربیتی حضرت مولی الوری ــ انذار (وجودقوه عظیمه که هر گاه بدست نفوس مادی فرومایه افتد قادر برانهدام کل ارض خواهد بود) بوسیله حضرت عبدالبهاء و دهها نظایرآنها همه شاهد وگواه این مدعا می باشند ــ بسیاری ازاین حقایق اساسیه که درقرن گذشته توسط این مظاهر مقدسه بیان گردیده ــ امروز درعالم علوم وفنون بتحقیق پیوسته و بقیه نیز درآینده ایام که استعداد بشربرای درك حقایق اشیاء بیشتر شود برای عالم انسانی مکشوف خواهد شد .

ه ــ دانشجویان عزیز بهائی وصاحبان علم وهنر باید همواره بخاطر داشته باشند که بهائی بوده و منتسب بجامعه عظیم الشانی هستند که صیت و اشتهارآن درقارات خمسه عالم بعنان آسمان رسیده است . آنان باید باین نکته متذکر باشند که فقط بخاطرترقیعات فردی و شخصی وبا تامین رتبه ومقام وجمع مال ومنال تحصیل نمی کنند بلکه نقطه نظرگاهشان خدمت بعالم انسانی وتامین آسایش ورفاه ابناء بشری است . شکی نیست ــ توجه دائمی باین نکته درهرحال بهترین دلیل و راهنمای آنان درخدمات واقداماتشان درزمینه حرفه وتخصص آنان خواهد بود .بهر صورت باید توجه داشت که مراتب ومقامات علمی هراندازه هم عالی وبلندپایه باشند زمانی توام باافتخارو مباهات خواهد بود که در راه خیروسعادت وآسایش وراحت جامعه انسانی مصروف گردند .

٦ــ توجه باین نکته بیش از همه ضروری است که مبادا پیشرفت درعلوم ظاهره وکسب مقامات عالیه خدای ناکرده کوچکترین نشانه ای ازتکبروخودپسندی دردانشجویان عزیز محترم وصاحبان علم وهنر بوجود آورد . جوانان عزیز شایسته است برای ــ فرار ازدستاین دیو شیطانی که خودپسندی نام دارد همواره بر خضوع وخشوع خویش در بین بیگانه وخویش بیفزایند بطوریکه هر اندازه بر مراتب فضل وکمال وعلم ومقام آنان افزوده گردد بهمان درجه خلوص وفروتنی ازآنان بیشترمشهود شود واین حالت درحیات عائله ــ دراطاعت از ــ پدرومادر ــ درمعاشرت با دوستان وآشنایان ــ متجلی ونمایان گردد .

٧ــ اگر درزمینه های علمی پیشرفتی حاصل میکنند یادرمراتب علمی افتخاری کسب مینمایند بشکرانه آن از روی کمال خلوص ووفادارای درایفای وظیفه وادای دینی که نسبت بجامعه محبوب خویش دارند از خدمات امریه استقبال نمایند لااقل بهمان اندازه که صرف مطالعات علمی میکنند بهمان اندازه هم درمطالعات امری استمرارجویند همان طورکه برای حل مشکلات علمی تلاش مینمایند ــ برای رفع معضلات روحانی هم جهد فرمایند همچنانکه

بقیه درصفحه ١٦٩

بقیه سخنی چند با ارباب علم وهنر

. . . اوقات خود را وقف خدمات علمی میسازند ساعاتی راهم بمنظور خدمت دراختیار تشکیلات امری بگذارند .
در خاتمه امیدواریم اهل بهاء ــ جوانان عزیز قرن ابهی وارباب دانش ودهاء بمصداق بیان مبارك حضرت عبدالبهاء : " درجمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش رادراوج اعلی زنند " و باکسب معارف الهیه و معلومات علمیه درکشف حقایق اشیاء و خدمت بعالم انسان مشار بالبنان گردند .

شهریورماه ۱۳۳۹

بقیه مقصد ازخدمت بامرالله

. . . و اهداف عالیه این ظهور امنع اقدس اعلی اطلاع یابیم وسپس بکمال خشوع و ــ افتادگی و بدون تظاهرو انتظارپاداش و بی آنکه ناظر بعناوین والقاب و مراتب و مقامات و یا طالب نام ونشان باشیم فقطبامید کسب رضای دوست وبمحبت جمال او بر عبودیت آستانش و خدمت بامر نازنینش قیام کنیم و همواره به تائیدات و عنایات موفوره حضرتش دلخوش ومطمئن باشیم . انتهی

طهران ــ مردادماه ۱۳۳۹

اخیرا از جانب شخصی موسوم به حضرت
عبدالبهاء امید وسعادت بمن روی نموده
در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و پیام آسمانی
والدشان حضرت بهاء الله مکنونات قلبی
و اشتیاق واقعی خویش را نسبت بفهم
حقیقت دیانت یافته ام شما نیز اگر
اسم بهائی یا بهائیان را که
در امریکا معروف اند بشنوید خواهید
دانست کیفیت چیست اینك
منتها مقصود من بیان این حقیقت
است که این کتب مرا ما فوق
تصور تشجیع نموده وقوت ــ
داده است وحال باقلبی مملو
ازامید واطمینان هرروزحاضرم
مرگرا استقبال کنم ولی از
بارگاه الهی مسئلت
نموده ام هنوزروح مرا
قبض ننماید تابتوانم بر
انجام بسیاری از
امورموفق گردم

علیا حضرت ملکه ماری

HELSINGFORS
Finland

HUFVUDSTADSBLADET

FREDAGEN DEN 10 OKTOBER 1958

Baha'i tror på världsfred, enad mänsklighet

Baha'i-förkunnaren Mehral Khani

— Materiellt och vetenskapligt är vår värld i dag en värld av vuxna, och vi kan gott kalla nutidsmänskan en "atomjätte". Men känslomässigt och andligt är vi en hop barnungar som har svårt att förstå varandra och nå kontakt på grund av okunnighet och själslig omognad. Vi behöver en högre moralisk standard och en lojalitet som inte begränsas av rasfördomar och olika religionsskrankor.

Han är perser och heter Mehral Khani, Baha'i-förkunnaren, som inbjuden av Baha'i-samfundet i Helsingfors f.n. är på besök i staden för att berätta om sin världstro. Däri är han en övertygad optimist, ingen domedagspredikant eller förfäktare av världens undergång.

— Det är ingen ny religion jag förkunnar, säger han, men väl en pånyttfödd. En religion som får allt fler och fler anhängare. Redan för hundra år sedan hävdade Bahá-u-lláh att en enad mänsklighet skulle vara den mänskliga utvecklingsprocessens fullbordan. I dag, i skuggan av staplade atombomber, är nu denna fråga om hur vi någonsin skall uppnå världsfred eller om vi bara passivt skall vara åskådare till vår civilisations undergång, ännu mera brännbar än tidigare.

— Baha'i-läran som har anhängare överallt i världen, tror på en enande kraft. Jorden är endast ett land, människorna dess medborgare. Men så länge människorna inte kan komma överens, kommer ingen sak av betydelse att kunna lösas tillfredsställande. Därför måste människan, den enskilda individen, börja med att fostra sig själv, sitt sinnelag och sitt andliga jag. Då fredens politiska sidor inte kan skiljas från frågan om människornas inbördes förhållande, kräver Baha'i-läran en utveckling av ett världssamhälle där folk och nationer bibehåller sin individualitet, men låter sina egna speciella intressenr vika för hela mänsklighetens bästa.

Baha'i grundar sig på tolv lärosatser eller principer där de sociala synpunkterna på mänsklighetens enhet, sanningssökandet och principen om att alla religioners grundval är densamma hör till de mest framträdande. Religionsfiendskap är av ondo, likaväl som rasförföljelse och politiska- eller patriotiska fördomar. Religion och vetenskap måste gå hand i hand. Slutligen ivrar Bahais för ett internationellt hjälpspråk som skulle undervisas i världens alla skolor, så att var och en skulle klara sig överallt med två språk: sitt modersmål och det internationella hjälpspråket. Även en internationell domstol ingår i principerna.

Kort och gott: världens enighet är målet, en fri världsstat, i vilken alla nationer, raser, trosbekännelser och klasser är förenade. Medlemsstaternas självstyrelse, likaväl som människornas personliga frihet och initiativ, skulle dock vara skyddade.

××××××××××××××××××××××

خاطرات سفر شمال اروپا (۲)

××××××××××××××××××××××

روح الله مهرابخانی

باجرائدی که درتمام این ممالك تماس گرفته شد همه آنهاباآنکه غالبا نام امر نیز بگوششان نرسیده بود معذلك احترام شدیدی نسبت بتعالیم الهی قائل شدند ودر تمام این مدت ۱۸ روزنامه که غالبا از جرائد اساسی . شهرهای این کشورها بودند مقالات بلیغه نسبت بامر مبارك نوشتند . و درتمام این مقالات که تحت عناوینی ازقبیل

" زبان عمومی در پروگرام دیانت جهانی "

و "دیانت جهانی راهی بسوی وحدت روی زمین "

و "بهائیان بصلح عمومی و وحدت بشر معتقدند "

و "نقشه دهساله برای یك دیانت جهانی"

و "دیانت بهائی دنیا را متحد میکند"

منتشر میشد اصول اساسی امر مندرج میگردید وبجامعیت وعمومیت امرالله اقرارمیشد ذیلا ترجمه مقاله دوشماره از آن جرائد راکه یکی در هلسینکی پایتخت فنلاند ودیگری درکپنهاك پایتخت دانمارك منتشر میشود نقل مینماید :

××××××××××××

××××××××××××

(بهائیان بصلح عمومی و وحدت بشر)

معتقدند

+++

" دنیای ما ازنظرعلمی و مادی امروزه یك دنیای بالغ وکاملی بنظرمیرسد ومامیتوانیم بآسانی بشر را پهلوان اتم بخوانیم ولی ازنظرروحی مافقط یك مشت اطفال نابالغی هستیم که حتی قادر بدرك مقاصد یکدیگرنمیباشیم وقادر بزندگی بی دردسر با هم نیستیم واین بسبب ضعف قوای روحانی ماست . ما محتاج اخلاق عالیتروروحانیت بیشتریم ما محتاج یك حس شدید نوع پرستی هستیم محبت بنوعی که ازحدود تعصبات جنسی وتنازعات ـ

دینی فراتر باشند ."

این قسمتی از نطق یك ناطق ایرانی است که بنا بدعوت جامعه بهائیان فنلاند وارد شهر هلسینکی شده تا درباره دیانت جهانی با ما سخن گوید اویك ناطق معتقدی است که با اطمینان سخن می گوید او یك واعظ برای روز قضاوت وجزا نیست و ما را از خرابی دنیا ورسیدن جهان به انتها نمی ترساند .

او درضمن نطق خود گفت " این یك دین تازه نیست که من شما را بدان میخوانم بلکه من شما را به تجدید حیات دینی و بهار روحانی میخوانم به دینی که پیروان آن روز افزونند ."

صد سال پیش بهاء الله اعلان کرد که اتحاد بشر مرحله نهائی بلوغ و کمال اجتماعی بشر است ولی امروز در سایه بمب های روی هم انباشته اتمی آیا ما میتوانیم منتظرصلح عمومی باشیم ویا انتظار خرابی جهان و سوختن تمدن کنونی درآتشی سوزنده تر از سابق را داشته باشیم .

مهرابخانی گفت : دیانت بهائی که در تمام جهان پیرو دارد مامعتقدیم که دارای یك قوه اتحادبخش است دنیا وطن واحد است و من علی الارض اهل آن ولی تا وقتی که افراد انسانی قادر بزندگی آسوده با هم نباشند هیچیك از مشکلات مهم جهانی حل نخواهد شد اینست که ما باید ازافراد شروع کنیم و هر یك در صدد اصلاح خود برآئیم از آنجائیکه جنبه سیاسی صلح عمومی را از جنبه داخلی افراد وارتباط خصوصی افراد با یکدیگر نمی شود جدا کرد لذا دیانت بهائی در صدد ایجاد یك جامعه ایست جهانی که در آن جامعه ملل وافراد در عین حفظ فردیت وشخصیت خود از قسمتی از منافع خود برای نفع جامعه عمومی صرفنظر نمایند ."

دیانت بهائی دارای ۱۲ اصل است که مهمترین آنها از نظر اجتماعی وحدت بشراست تحری حقیقت و اصل دیگر که میگوید اصول ادیان الهی یکی است واینکه منازعات دینی نتیجه افکار شیطانی است همچنین اند منازعات جنسی و وطنی . دین وعلم باید دست دردست همدیگر پیش بروند . بالاخره بهائیان مشتاق ایجاد یك زبان بین المللی اند که بایددرتمام مدارس تعلیم شود وهمه قادر بصحبت بدان شوند . در طی اصول بهائی حتی یك محکمه عمومی پیش بینی شده است .

خلاصه : مقصد یك دنیای متحد است یك حکومت جهانی آزاد که درآن نژادها ملل اجناس و طبقات و فرق متحد شوند درحالیکه استقلال افراد و اعضای این اتحادیه جهانی و آزادی افراد و اعضاء در آن تضمین شده است . (روزنامه هوف وودزتاد زبلادت دهم اکتبر ۱۹۵۸)

روزنامه دیگر (:

"دنیا وطن واحد است ومن "

"علی الارض اهل آن "

فردا پنجشنبه مهرابخانی ایرانی درباره دیانت جهانی بهائی در (بشون بیوستر سالن جوانان شهر) صحبت خواهدکرد ایشان درطی پانزده ماه مسافرت خود در ممالك شمالی واسکاندیناوی دیانت بهائی را اعلان و درتمام این ممالك در مجامع ومیتینگ های عمومی صحبت کرده اند ودیانت بهائی را در شهر ها سوئد ونروژ و فنلاند وایسلند و اخیرا در دانمارك بمردم معرفی نموده اند

یکصد سال پیش نهضتی درایران شروع

شد نهضتی که برغم صدمات وکشتارهای شدید حال مراکز خود را در ۴۵۰۰ محل ودر ۲۵۴ مملکت استقرار بخشیده است .

بهاء الله که معنی آن جلال خداوند است موسس دیانت بهائی است که در سال ۱۸۶۳ خود را بعنوان مظهر الهی برای عصر ها معرفی نمود وتمام عمرخود را درزندانها و تبعیدگاهها بسر برد ولی با این همه مشکلات،کتب زیادی بجا گذاشت وتعالیم خود را درآن کتب تشریح فرمود .

بهاء الله جمعی از سلاطین روی زمین را که عبارت بودند از سلطان انگلستان ـ فرانسه روسیه ـ اطریش ـ ترکیه ـ ایران وممالك متحده امریکا مورد خطاب خود قرار داد وبالاخره آنها را ازمصیباتی که آینده بشر راتهدید میکند آگاه فرمود .

حال دو ملیون بهائی در سطح ارض‌قرار دارند که معتقد به وحدت بشر میباشند .آنها نه کشیش دارند و نه کلیساو نه تشریفات کلیسا ولی دارای معبد هائی هستند که معتقدین تمام ادیان میتوانند بدان معابد آمده عبادت خدا نمایند .

اصول دیانت بهائی عبارتنداز :

۱ـ وحدت بشر ۲ ـ تحری حقیقت ۳ ـ اساس ادیان الهی یکیست ۴ ـ دیانت باید موجب الفت بین بشر باشد ۵ ـ دین باید موافق عقل و علم باشد ۶ ـ تساوی حقوق رجال و نساء ۷ ـ محو تعصبات ۸ ـ صلح عمومی ۹ ـ تربیت عمومی ۱۰ ـ حل مسئله اقتصاد ۱۱ ـ زبان عمومی ۱۲ ـ محکمه عمومی .

مهرابخانی گفت : " بهائیان عقیده ندارند که مشکلات امروزه بشر مرتفع شود واوضاع جهان بسر منزل راحت حقیقی برسد مگرتائید الهی وقوه کلمه‌الله . هزاران سال نوع بشر در طی پیشگوئی های پیغمبران وپیش بینی های فلاسفه زمان انتظار روزی را کشیده اند که در آن روز جنگها متوقف شود وبشردرصلح و آرامش دائمی بسر برد . ما امروز درعصری زندگی میکنیم که وسائل مادی این صلح و سلام فراهم شده ولی آنچه باقی است وایجاد وسیله روحانی است که مافاقد آنیم یك قوه روحانی که در اعماق روح وقلب بشر نفوذ نماید و آنها را دور هم گردآورد . تا وقتیکه ما فاقد این وسیله ایم اوضاع عالم انسانی بهتر از این نخواهد شد . بهائیان معتقدندکه این وسیله روحانی که فقط بوسیله مظاهر الهی در هر عصر و زمان ظاهر میشوددر عصرما هم فراهم شده و بوسیله حضرت بهاء الله در جهان نفوذ یافته است " .

دیانت بهائی یك فرقه مذهبی نیست و نه یك ایده فلسفی بلکه یك دیانت جهانی که ادیان ومذاهب را با هم متحد مینماید و یك جامعه عمومی خلق میکند . جامعه ای که در آن همه ادیان وطبقات ونژادها وملل و عقائد متحد خواهند شددرحالیکه استقلال داخلی هر دولت وملتی بهمان اندازه استقلال و آزادی اشخاص حفظ خواهد شد .

مهرابخانی در یك میتینگ عمومی فرداشب ساعت ۸ نظر دیانت بهائی را درباره حل‌مسائل جهانی شرح خواهد داد نطق ایشان بانگلیسی خواهد بود ولی ترجمه خواهد شد .(روزنامه بئون پی استر زادیس ۱۸ فبروری ۱۹۵۹)

در اروپا وضع تبلیغ نوعی است و شخص تازه وارد بنکاتی برمیخورد که درایران چندان عادی نبوده است . مردم اروپا بدسته های عدیده از نظر عقائد خود منقسمندکه ازنظر افراط وتفریط بنهایت ازهم دورند .

اول متدینین اروپا هستندکه در راس آنها

کاتولیک هاتراز دارند و در بعضی ازممالک اکثریت قریب باتفاق را تشکیل میدهند اینها طبق دستورات دینی غالبا ازخواندن کتب امری و شنیدن مطالب بهائی ممنوعند وعقائدخودرا بصرف تقید وتقلید قبول دارند این دسته در باره تغییر دین اصولا کمتر میتوانند فکر نمایند و دین را یك امرغیر قابل تغییر وتبدیل تصور میکنند . دراوقات اقامت اطریش همسایه ای داشتیم که خانواده شریف ومتدینی بودند با این خانواده غالبا صحبت میکردیم وآنهارا به جلسات بهائی می بردیم وهر وقت از جلسه ای بر می گشتیم درتمام طول راه ازخوبی جلسه صحبت مطالب ناطقین صحبت میکرد وحتی میگفت چقدر دین شما خوبست ولی دین ماخراب است فاسد است . ولی نافهمیده بودیم که تعریفی که وی از دین مامیکند شبیه بدان است که فی المثل از خوبی فرم وبارچهٔ پالتوئی که نگارنده بتن دارد تعریف کند واز کهنگی پالتوی خود شکوه نماید منتهی با یقین باینکه پالتوی من متعلق بمن است این چیزی نیست که اوبتواند از آن استفاده نماید . درهمان کشورباخانمی ملاقات کردم که بچه ٥ ساله ای داشت وشوهرش مرده بود از او از عقیده اش پرسیدم خانم فرقه ای را که بدان تعلق داشت اسم برد سپس به طفل خود اشاره نموده گفت ولی این فرقه دیگری بستگی دارد چون اظهارتعجب کردم گفت چکنم پدر اوکه فوت کرده بدان مذهب تعلق داشته وحال از عهدهٔ من بیرون است که طفل را بمذهب خود درآورم . کلیسای کاتولیك به پیروان خود در صورتی اجازهٔ ازدواج با مذاهب دیگری دهد که طفل آنها حتما کاتولیك بشود یعنی تکلیف عقیدهٔ طفل را قبل از تولد تعیین میکند . فرقهٔ دیگری که اخیرادراروپا پیدا شده یعنی درقرن اخیر نضج گرفته اند فرقه ای هستند بنام (گواهان یهوه) که حرارت و فعالیت عجیبی دارند وفعالیت هاو نطقهای آنها شهرها را بلرزه درمی آورد افراد آن به درخانه هایی افتند وچون در منزلی برویشان باز شود پای خود را میان شکاف درگذاشته اصرار میورزند که صاحبخانه بحرف آنها گوش دهد وگرنه در آتش جهنم خواهد سوخت .

اصولا دربین تمام فرقه های مذهبی اروپا کسانی که مستعد تعالیم الهی باشند موجودند که قید عقاید خرافی دو هزار ساله را که بتدریج بشریعتالله بسته شده و یا بعضی دستورات شریعت قبلی که حال قابل اجرا نیست چندان آنها را خسته نموده که درهرجا ناله وفریاد هزارهانفر بلنداست .

دربعضی از ممالك اروپا کلیسا خرافاتی را بین مردم رایج نموده وکار شریعتالله را چنان به بتپرستی کشانده که حیرت انگیزاست . در اسپانیا در روزهای مخصوص مجسمه های بزرگ عیسی یا مریم را درحالیکه بر روی تخته ای قرار داده اند و مردم روی شانه حمل میکنند درکوچه و بازار باتشریفات مخصوصی حمل میکنند .کلیسا مجسمه های کوچك مریم را ساخته و برکت داده که خانواده ها آمده آن رابعنوان مهمان به منزل میبرند وچندی ازاونگاهداری کرده و هر روز در مقابل آن مجسمه زانو زده آنرا پرستش مینمایند وپس از انقضای مدت آنرا بکلیسا برگردانده پولی میدهند وغالبا برای مریم احترام بیشتری قائلند . و رادیوی کشور درضمن انجام مراسم دعا تکرار میکندکه ای مریم مقدس مادر خدا گناهان مارا بیامرز ... و ... دراین کشور ۲۸ میلیون جمعیت زیست مینمایند که دو میلیون آن کشیش و روحانی و راهب وراهبه میباشند . در بعضی شهرهادرست در جوار خیابانهائی که ازمظاهر تمدن امروزه وآزادی

افراطی است دیرهای قلعه مانندی موجود نـد که عده ای از دختران معصوم بعنوان تـارك دنیا در آنها زیست مینمایند ودرهای آهنین آنها فقط برای بردن وسائل وغذا باز وبسته میشود .

روسای دینی اروپا وکشیش ها حسب معـ معمول روش خوبی نسبت باحبا وامرندارند و ـ اعتراض آنها بدیانت بهائی ازدو نظر است یکی از نظر نقس دیانت بهائی ومطالـب جدیده و دیگر ازنظر اسلام واینکه بهائیا ن مسلمین را برحق ورسول اکرم راپیغمبر آسمانی میدانند واگر درجلسه ای حاضر باشندبدون شك باعتراض قیام مینمایند وچون حرف حساب ندارند غالبا بمجادله ومباحثات خارج از موضوع می پردازند ولـی سخن اینجاست که درایـن قبیل جلسات غالب مبتدی ها بانوع صحبت آنها موافقت ندارند وبرای اسکات آنها راهی جـز توسل به روش الزام نیست . نگارنده از ایـن قبیل جلسات که با حضور واعتراض وحضـرات واقع شده خاطرات متعدد دارد که بذکـر یك دوخاطره مبادرت میورزد .

در دانمارك درجلسه ای بعد ازاتمام صحبت و رسیدن وقت سئولات کشیشی بلافاصله برخـ خاسته اعتراض نمود وگفت ما بجای این سخنان بدعت آمیز که افکار مومنین را منحرف میکنـد خوبست فقط سخن از مسیحیت برانیم وعظمت کلیسا رادربرتو نورعلم جدیده قرار داده بـه کافرها ومسلمانها نشان دهیم . گفتم جنـاب آیا قبول داری که مسیحیت نیز چون موجود ـ زنده ای دارای روح وهیکل است که شما از آن بکلیسا تعبیر میکنید گفت آری . گفتم پـس حال قبول کنیدکه آن روح ازهیکل مسیحیت ـ مفارقت نموده وآن چراغ از مدتی پیش در ـ چراغدان اسلام و سپس در بهائیت روشن شده

بعبارت دیگر مسیحیت زنده ای موجود نیست کـه بشود آنرا بدنیا نشان داد . ازاین سخـن حال کشیش منقلب شد منتهی باروش ادبی کـه معمول اهل غرب است گفت شما چطور بخـود اجازه میدهید که مسیحیت را مرده بخوانیـد گفتم تشخیص آن آسانست وما ازنظر علمی حتی در اصطلاح عادی برای زنده ومرده دو تعریف مشخص داریم جسمی زنده و ارگانیك است که متابولیسم آن صحیحا انجام یابدو قوه جذب و تحلیل وترکیب را دارا باشد عناصررا جذ ب و املاح را حل وهضم نمایدازآفتاب نیروگیـرد و بالاخره همیشه در رشدو نموباشدو عکـس آنست جسم غیر حی که نه تنها قادر بجذب نیست بلکه پیوسته رو به انحلال و تلاشی برود چون مسیحیت را با این تعریف تطبیق کنیـم می بینیم روزی که مسیحیت چون کودك زنده ای متولد شد ملل و طوائف مختلف و متباین را در خود جذب وازترکیب آنها بهعظمت هیکل ظاهری خود می افزود واین قوه جذب بحدی بـود که بنابرآنچه در کتاب اعمال رسولان نوشته است در یك جلسه که پطرس حواری درباره مسیحیت صحبت نمود سه هزارنفر منقلب شدندولی حـال آن هیکل قوه جذب وهضم خود رااز دسـت داده که آثار مرگ که عبارت است ازسکون وتلاشی درآن آشکار گردیده مسیحیت به چند صـد دسته تقسیم شده و هرسال عده زیادی در تمام ممالك مسیحی از زیر انقیاد کلیساسربـاز میزنند . حال با این مقایسه خود شما بـه بینید که مسیحیت با کدام یك ازدو تعریف ـ مرده وزنده تطابق بیشتری دارد . سپس ـ برای او داستان مشهور شخص عربی رانذکرکـردم که شتر او روزی افتاده مردولی عرب از کثـرت محبت ونیز ازفرط جهل وسادگی باور نمینمـود لذادر کنار شتر نشسته یك یك اعضای او را ـ

بقیه درشماره بعـد

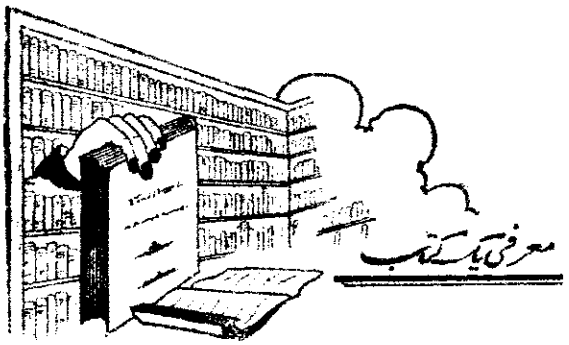

**** برهان واضح ****

** (ع . صادقیان) **

شك نیست که برای هدایت نفوس مستعده و ابلاغ کلمه الله بآنان . کتب ورسائل استدلالی اثر مهمی دارد . هزاران نفر بوسیله این بلغین صامت بشاهراه حقیقت هدایت شده اند . از جمله این کتب میتوان کتاب مستطاب ایقان و کتاب فرائد و همچنین کتاب بهاء الله وعصرجدید تالیف دکتر اسلمنت را نامبرد که تا کنون به بسیاری از زبانهای جهان ترجمه شده و موجب هدایت عده کثیری از نژادها و ممالك وملیتهای مختلف درسراسر عالم گردیده است .

کتابی که مورد بحث ماست رساله "برهان واضح" است که جناب غلامرضا روحانی درباره معرفی امر مبارك و استدلالات عقلیه و نقلیه به زبان ساده جمع آوری وتالیف نموده اند .

نویسنده دراین رساله برای اثبات حقانیت دیانت مقدسه بهائی دلائل عقلی و نقلی از کتب امریه و کتب مقدسه ادیان گذشته که مورد اعتقاد پیروان آن ادیان میباشند آورده اند .

مطالب کتاب به ۱۹ مطلب و یك خاتمه بشرح ذیل تقسیم شده است :

(مطلب اول) دین چیست ودینداران کیستند .
(مطلب دوم) مذهب چیست وعلت انشعاب ادیان و پیدایش مذاهب چه بوده .
(مطلب سوم) عقیده پیروان هریك از ادیان نسبت بسایرادیان چیست . (مطلب چهارم) اعتقاد بهائیان نسبت بکلیه ادیان چیست .
(مطلب پنجم) اقسام تعالیم هریك از پیمبران و علت ارسال رسل درهرزمان چه بوده .
(مطلب ششم) دسته ای ازمردمان که علاقه واعتقاد بدین ندارند کیستند و دلیل بر وجود خدا و حقانیت پیمبران چیست . (مطلب هفتم) فرستادگان خدا بدون وسائل واسباب مادی پیشرفت کرده اند .
(مطلب هشتم) پیمبران برهمه طبقات مردمان احاطه و تسلط داشته اند . (مطلب نهم) وسایل و اسباجی که بشر بدون آن نمیتواند بانجام مقصودی نائل شود چیست . (مطلب دهم) ظهورحضرت موسی علیه السلام .
(مطلب یازدهم) ظهور حضرت عیسی علیه السلام .
(مطلب دوازدهم) ظهور حضرت محمد رسول الله صلی اله علیه وآله وسلم . (مطلب سیزدهم) دوره آخرالزمان وموعود جمیع ادیان . (مطلب چاردهم) ظهور حضرت علی ارواحنالمظلومیته الفداء .
(مطلب پانزدهم) ظهورحضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی (مطلب شانزدهم) مزایای تعالیم مقدسه حضرت بهاء الله واینکه مطابق مقتضیات زمان و روح این عصراست . (مطلب هفدهم) اخبار وبشارات کتب مقدسه ادیان بدوظهوراعظم درآخرالزمان .
(مطلب هیجدهم) وحدت عالم انسانی وصلح عمومی بدون اجرای تعالیم حضرت بهاء الله تحقق پذیر نیست وجز درظل دیانت مقدسه بهائی برای اهل عالم نجاح وفلاح میسرنخواهد بود .
(مطلب نوزدهم) دردیانت مقدسه بهائی راه تفرق و پیدایش مذاهب بکلی مسدود است .
خاتمه ـ فهرست بعضی از کتب وآثارمهمه دیانت بهائی .

یکی از مزایای این رساله ساده بودن ـ

بقیه درصفحه بعد

بقیه برهان واضح

... مطالب آن است بطوریکه هرکس که مختصر سوادی داشته باشد میتواند بدون کمک دیگران از آن استفاده نماید . نویسنده در آخر رساله خود چنین مینویسد ـ "شمای خواننده عزیز تصور نفرمائید که این وجیزه ممکن است برای مصارف دینی ظرف شایسته ای باشد و یا حتی اصول وارکان دین کاملا در آن گنجانیده شده باشد بلکه این مختصر صرفا بمنزله کلید است برای کسیکه بخواهد در عوالم دینی ببحث وتحقیق پردازد و درحکم مشوقی است که خواننده را بسوی مسنویات بکشاند واگر همین اثرمختصرهم برآن مترتب شود مقصود نگارنده حاصل ونگارنده را فوزیست عظیم "

احبای الهی و جوانان عزیز که مسلما شوق هدایت نفوس مستعده وطالبین حقیقت در سر دارند بخوبی میتوانند ازاین رساله که اخیرا در ۹ صفحه بقطع پستی تهیه شده استفاده نمایند وآنرا به سالکین سبیل ایمان برای مطالعه هدیه کنند .

بقیه چگونه بنویسم

... نوشتن که بنظرقاصرحقیر میرسید البته صاحبان ذوق وعقل وفکرسلیم بتمام موجبات و ضروریات تحریر وتقریرواقف وعاملند .

مزید توفیقات دوستان عزیز خصوصا جوانان نازنین بهائی رااز آستان الهی خواهانم .

۱۱۷ بدیع ـ تیرماه ۱۳۳۱

بقیه مدنیت حقیقی

... طرفی جنگهای جهانگیر بین المللی بر ملل عالم ثابت ومبرهن داشت که این مدنیت مادیه بشری علاوه برآنکه به تنهائی سبب سعادت اهل عالم نبوده مخرب عالم بشریتو هادم بنیان انسانیت گردیده وچنان اهل عالم را بوحشیگری وخونخواری سوق داده که درهیچ دور و کوری بین هیچیک از قبایل وحشی روی زمین نظیر آن دیده و شنیده نشده است و مسلم گردیده که قوانین بشری و مرامهای سیاسی و مدنیت های مادی نمیتواند جامعه بشریت را بشاهراه سلامت وسعادت برساند وچون قوانین و شرایع عتیقه هم دراین دوراعظم غیر قابل اجراء است وخودشان متروک گردیده است لذا اهل عالم را مفری نیست جز آنکه سرتعظیم و تسلیم درمقابل احکام بدیعه و تعالیم این منبعه امر اعظم فرودآورده واز این تعالیم مقدسه که مطابق روح عصرومقتضیات زمان و تنها راه سعادت عالم انسان ومدنیت حقیقی برای من فی الامکانست پیروی نمایند انتهی .

سیدغلا مرضا روحانی

بقیه نفوذ دیانت مقدس بهائی درکشورفرانسه

... در تلوشان جای داشته خاموش نموده و مشغول خدمت وجانفشانی در راه پیشرفت این آئین الهی میباشند وعده زیادی ازآنان در نقاط بعیده و جزایر اقیانوس کبیرمانند ماداگاسکار گویان وغیره مشتت ومشغول تبلیغ میباشند .

اخیرا مهرانگیز خانم منصف هندی بالباس رسمی کشور خود در اکثر نقاطو شهرهای مهم فرانسه در اطراف تعالیم دیانت بهائی کنفرانسهای رادیوئی وتلویزیونی وعادی داد . در روزنامه های محلی نیز مقالات بسیار مهمی دراطراف تعالیم این امر اعظم وتاثیرات آنها در رفع گرفتاریهای اجتماع کنونی بشری درج و منتشر نموده که از هر جهت حائز کمال اهمیت می باشد .

آهنگ بدیع و خوانندگان

خانم فرخنده نصرت‌پور از مهاجرین عزیز امریکای جنوبی اخیراً نامه پرشوری مشحون از خاطرات شیرین تبلیغی و حاوی بشارات پیشرفت امرالهی در نیمکره غربی از آرژانتین ارسال و در آن جوانان عزیز مهد امرالله را به هجرت در سبیل امر یزدان دعوت نموده‌اند ــ هیئت تحریریه آهنگ بدیع ضمن اظهار تشکر از این خادمه برازنده امرالله که بکمال وفاداری از راه دور با ارسال بشارات امریه ما را محظوظ فرموده‌اند از آستان الهی خدمات جلیله در میدان تبلیغ و مهاجرت برای آن خواهر عزیز روحانی مسئلت مینماید .

جناب دکتر منوچهر روحانی مقاله مبسوطی در خصوص کتاب مستطاب اقدس ارسال و در طی آن کوشیده‌اند با احساسات لطیفه روحانیه خویش اهمیت و عظمت این سفر کریم را تشریح و توجیه نمایند . نویسنده جوان در طی این مقاله اطلاعاتی در مورد تاریخ و محل نزول و القاب و عناوین مختلفه این صحیفه علیا و کیفیت ترجمه و طبع این قسطاس الهدی و خطابات مهیمنه ای که در آن خطاب به ملوک و امرا و علما صادر گردیده در اختیار خوانندگان گذاشته و استنباطات خویش را درباره مقام حضرت بهاء الله و اهمیت میثاق بیسابقه امر اعزاسنی بیان داشته اند . آهنگ بدیع با عرض تشکر و امتنان بی پایان موفقیتهای روزافزون برای آن حبیب جوان روحانی آرزو مینماید .

جناب فریدون سلیمانی از جوانان عزیز و خدوم مدینه منوره طهران مقاله ای تحت عنوان تحری حقیقت از " بهائی نیوز " اخبار امری بهائیان امریک ترجمه و ارسال نموده اند ــ آهنگ بدیع از این جوان نورانی متشکر است و امیدوار است در آتیه نیز از ترجمه ها و آثار قلمی ایشان استفاده نماید .

جناب همایونی مقاله ای که مشحون از احساسات روحانیه ایشان نسبت به امر مقدس بهائی است در اختیار آهنگ بدیع گذاشته اند جناب همایونی در این مقاله پس از شرح شمه ای از مصائب وبلایای وارده بر حضرت رب اعلی و جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق امر بهاء وغصن ممتاز دوحه بقاء حضرت ولی محبوب امرالله چنین نتیجه گرفته اند که این فداکاریها و تحمل بلایا " بما تعلیم میفرماید که باید ره چنان رو که رهروان رفتند "

ذیلاً چند فقره از مندرجات این رقیمه مبسوطه برای تذکار خوانندگان گرام اشاره میشود :

" . . . قدر مسلم اینست که بعد از تطهیر قلب از ماسوی الله اول واقدم وارجح امور تفحص در آیات بینات است که باسمع قلب اصغاء وملکه خاطر گردد . . مقصود اینست آیات را آیه به آیه تا مقصد از اولین آیه مفهوم دل ومرکوز ذهن نشود به آیه بعدی نپردازیم . . . لازمست قوه مهمه تعقل و تفکر را با جان و روان غریق بحر محبت بی پایان حضرت یزدان کنیم وبهمین ترتیب اقتباس نور از آن بحر البحور نمائیم . . . این نکته نیز لازم التوجه والتدقیق است که اهمیت در ادامه آنست نه یکچند ترتیل ویکچند تعطیل " امید است همه باین مواعظ حکیمانه که کل مقتبس از آثار و الواح مبارکه است کاملا در اتمام عامل باشیم .

استقبال

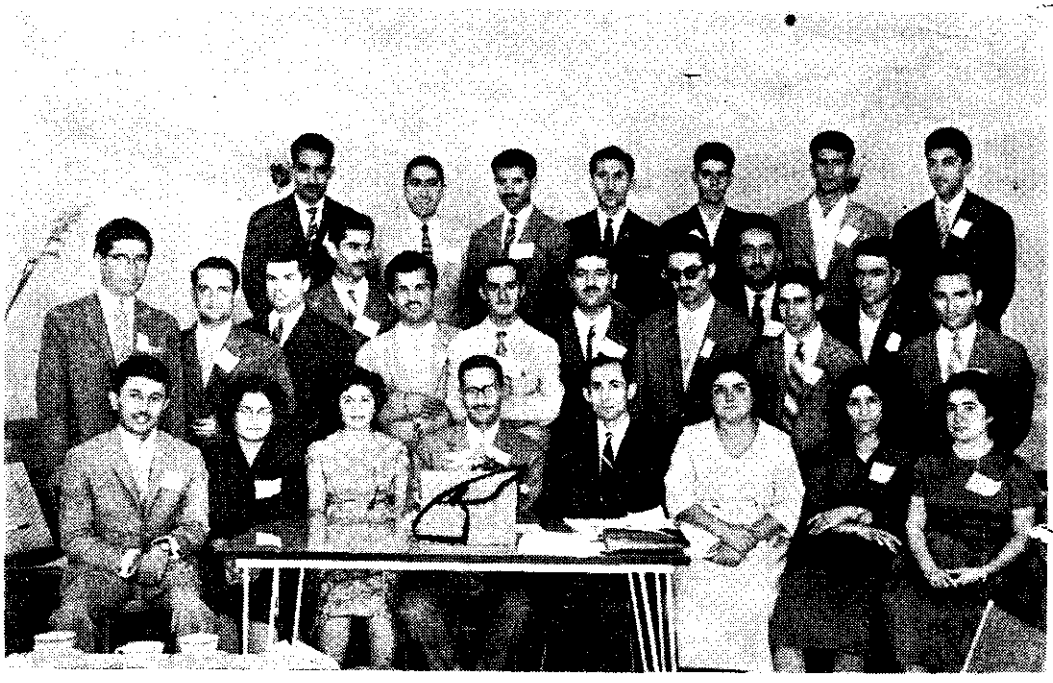

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند

حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره هفتم | شهر المشیة - شهر العلم ۱۱۷ - مهرماه ۱۳۳۹ | سال پانزدهم شماره مسلسل ۱۶۴

فهرست مطالب

		صفحه
۱ ـ لوح		۱۷۲
۲ ـ بیانات حضرت ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم		۱۷۳
۳ ـ آفتاب عمر	علی درودکار	۱۷۵
٤ ـ امر مهاجرت و مشکلات تبلیغ		۱۷۶
٥ ـ وحدت عالم انسانی (بقیه از شماره قبل)		۱۸٤
٦ ـ شعر	خانم طلعت بصاری	۱۸٦
۷ ـ خاطرات سفر شمال (بقیه از شماره قبل)		۱۹۲
۸ ـ یازدهمین انجمن شور روحانی		۱۹۸
۹ ـ ام المعابد افریقیا	دکتر باهر فرقانی	۲۰۰
۱۰ ـ آهنگ بدیع و خوانندگان		۲۰۲

شرح عکس‌های این شماره

۱ ـ لجنه جوانان بهائی کپنهاك (دانمارك)

۲ ـ اولین کنفرانس تحری حقیقت درکپنهاك (دانمارك)

هو الله

ای بندگان آستان مقدس الهی شمس حقیقت از افق عالم اشراق فرمود و در قطب آفاق در نقطه احتراق بدرخشید
تا جهان را روشن نماید و جهان ملکوت تشکیل فرماید و بنیان کمالات انسانی تأسیس نماید رذائل را بنیاد براندازد
و فضائل را بنیان برافرازد لهذا نصائح و وصایائی فرمود و شریعت سمحه بیضائی تأسیس کرد که کافل نورانیت
عالم انسانی است و ضابط عفت و عصمت و استقامت احبای رحمانی پس یاران باید که این خیمه برافرازند
و دوستان شاید که این نار موقده برافروزند حضرت مسیح روحی له الفداء در انجیل خطاب بحواریین میفرماید
که شما ملح ارضید اگر فاسد گردد جهان بچه چیز نمکین شود باری مقصود این است که بندگان آن آستانیم باید
بوصایا و نصائح جمال مبارک قیام نمائیم و نافه مشکبار بر جهان و جهانیان نثار کنیم راه تقدیس پوئیم و راز تنزیه گوئیم
و سبیل طهارت کبری پوئیم بگفتار و کردار و رفتار آیت موهبت پروردگار شویم و سبب تنبه و تذکر هر هوشیار
کلمات مکنون را از بر نمائیم و وصایای حضرت بیچون را عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت باستان
مقدس است و شایان عبودیت درگاه احدیت من چون نظر بخویش کنم شرمسار گردم و از خجلت عرق بجبین آرم
زیرا بآنچه شایسته و سزاوار است قیام ننموده ام و تا بحال موفق نگشته ام بلکه انشاء الله شما مؤید و موفق گردید و بتقدیس و
و تنزیه و هدایت و تقوی با خلق بیامیزید تا هر قرین نفحه بهشت برین استشمام نماید و هر ندیم آثار خلق عظیم مشاهده کند و جمیع ملل
شهادت دهند که بهائیان مصابیح آفاقند و آیات طلوع و اشراق . بهائی را بصفت شناسند نه باسم و به خلق پی برند
نه بجسم یعنی چون شخصی یابند در گفتار آیت توحید و در رفتار جوهر تجرید و در کردار حقیقت تقدیس فریاد برآرند که این بهائی
است . اگر چنین شویم نور مبین در جبین بتابد و الا یا اسفا علینا علی ما فرطنا فی جنب الله و علیکم البهاء الابهی ع ع

بیانات حضرت ایادی امرالله امة البهاء در جمع احبای انگلستان

احبای انگلستان اخیرا توفیقی پیدا کردند که حضرت ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم را ملاقات نمایند واز بیانات ایشان استفاده کنند. حضرت خانم برای نظارت در اتمام بنای مرقد مطهرحضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفدا بلندن تشریف آورده بودند وضمن کنفرانسی که روز ۲۶ اکتبر ۱۹۵۹ در هتل اکسلستون تشکیل گردید متجاوز از ۲۰۰ نفر بهائیان انگلستان بملاقات ایشان نائل شدند.

مطالب ذیل از نشریه محفل ملی بهائیان انگلستان استخراج گردیده است برای تنظیم این مطالب از یادداشتهای چند نفرازاحباء استفاده شده وگرچه هیچ یك رسماً مامور ضبط بیانات ایشان نبودند معهذا اختلافی دریادداشتها دیده نشد.

ترجمه ــ فریدون وهمن

"" قدرت وثوت احباء بستگی بالفت و محبت یکدیگر دارد و احساس تنهائی ما در ساعاتی است که دورهم نیستیم و فقط درمحافل و مجالس است که روح ما آرامش می پذیرد. ما اکنون احساس میکنیم که بیش از هر موقع دیگرقلوبمان مملو از عشق به حضرت ولی امرالله است و شادی ما درآنست که بانجام کاری بپردازیم که رضای او درآن باشد."

بعد امة البهاء فرمودند: "" پس از صعود مولای حنون اهل بهاء درحالیکه قلبم مالامال از غم واندوه این سانحه عظمی بود و احزان از هرطرف احاطه کرده بود بزیارت روضه مبارکه حضرت بهاء الله شتافتم و درآنجا متوجه یك نکته شدم و آن این بود که من بخاطر حضرت بهاء الله بهائی شده ام نه بخاطر حضرت ولی امرالله واین امر حضرت بهاء الله است که بایددر بسط و توسعه آن بکوشم. بعد دریافتم که اگر باتمام قلب و فواد توجه تام به ملکوت حضرت بهاء الله نمایم خواهم توانست اندوه جانگدازی را که با آن روبرو هستم تحمل نمایم.

هدف ما در زندگانی شناسائی خداوند و عشق باوست. بخاطر دارم یك روز یکی اززائرین که بحضور مبارک رسیده بود عرض کرد نمیتواند با احبای شهری که در آنجا سکونت دارد سازگاری داشته عضو فعالی درجامعه بهائی آن شهر باشد. هیکل مبارك باو فرمودند که اصولا تصور اینکه شخص بهائی نتواند با کسی سازش داشته باشد فکری غلط و غیر صحیح است زیرا چون ما به خداوند عشق میورزیم باید جمیع بشر رانیز دوست داشته باشیم ما باید بهمه محبت داشته باشیم چون همه مردم

به خداوند تعلق دارند . چگونه ما حتی اشیاء و یادگارهای شخصی که باو علاقه داریم دوست میداریم .

احباء باید با یکدیگر نهایت صمیمیت باشند اتحاد منبعث از عشق است شورونشور وهم بستگی بیکدیگر بسبب عشق است .

اکنون نظم اداری حضرت بهاء الله درسراسر جهان در حال رشد وتوسعه است . این نظم درطی سنین گذشته وسالهای پر رنج وزحمت بوجودآمده و امروز دنیای بهائی بیش از هر چیز احتیاج به عشق دارد ما باید بخاطرخودمان و بخاطر انسانیت یکدیگر را دوست بداریم .

حضرت ولی امرالله آنچه را که مالازم داریم برایمان بجا گذاشته اند . نقشه دهساله آخرین نقشه ایست که هیکل مبارك طرح فرموده اند و این نقشه بما فرصت خدمتی رامیدهدکه عدم شرکت درآن هرگز جبران نخواهد شد .

ما باید اول هدف را درنظربگیریم وفکرمان را متوجه مهمترین مقصدی‌که داریم بنمائیم وآن وقت برای وصول بآن تلاش نمائیم . تنهادر آن صورت است که مجهودات ما ثمربخش خواهد شد وامور جریان سریع خواهدیافت .

هر یك از ما باید ابتدا نقشه کارمان را طرح کنیم وبعدعوامل وموجباتی که ما را از وصول بهدف باز میدارد بشناسیم ودست و پای خودمانرا ازآنچه‌ما را به محیط می بندد باز کرده آنگاه شروع بکار کنیم .

ما ایشانرا نه بعنوان مثل اعلای امربهائی بلکه همچون قدوه حسنه وسرمشقی عالی در انجام خدمات امریه و نحوه کاروفعالیت ها مورد تاسی قرار دهیم . حضرت ولی امرالله وقتی کاری را شروع می‌کردند مانند ترن سریع السیری که روی‌ریلی خط سیرش معلوم باشد می دانستند بکجامیروند وچطور باید کار را تاخاتمه آن تعقیب ودنبال فرمایند هیچ عاملی هیکل مبارك را ازاتمام وادامه کاری‌که در دست اقدام داشتند باز نمیداشت .

کلیه ایادی امرالله مقیم ارض اقدس اکنون تمام اوقاتشان را صرف می کنندتا بتوانندکاری را که هیکل اطهربنفسه انجام می دادند انجام دهند .

حضرت ولی امرالله سیستم خاصی برای کار داشتند که عبارت بود ازاستقامت وسرسختی آنقدرکار میکردندتا آنرا بانجام رسانند وتمام کنند ما باید یادبگیریم که اینطور باشیم .

حضرت ولی امرالله اتکائشان به تائیدات الهیه و سپس بخودشان بود . یدینمعنی‌که اول می سنجیدند آیا کاری را میتوانند انجام دهندیا نه بعد تصمیم میگرفتند آن کار را بکنند سپس شخصا آنرا بانتها میرساندند .

ما نیزباید بادلیری ودرکمال استقامت و استواری کارهای امری را انجام دهیم . باید حقایق را تجزیه وتحلیل نمائیم هر یك از احباء منبعی از نور وانرژی برای امور امریه هستند .

بسیار مهم است که بهائیان امررا ازجنبه بین المللی بنگرند . حضرت بهاء الله برای استقرار وحدت عالم انسانی ظاهرشدند .حضرت ولی امرالله امر را قدم بقدم بسط دادند . این کار ایشان میراث گرانبهای‌ماست ونبایداجازه دهیم که درین میدان حتی یکقدم به‌عقب برویم .

باید ازعظمت وقدرتی منتهائی‌که عضویت جامعه بهائی شامل حال مانموده آگاه باشیم محافل ملی باید امور را ازجنبه بین المللی نگاه کنند . محافل محلی باید وسعت نظرشان ملی ومملکتی باشد . جمعیتهای بهائی باید چون محافل محلی وافراد احباء بمثابه یك جمعیت بهائی بیندیشند وکارکنند .

بقیه در صفحه ۲۰۱

آفتاب عمر

در معبرحیات آفتاب عمر ما هنوز سر برنزده درمیان تاریکیها وابهای اسرار آمیز روبافول میرود ودر غوغای زندگی نابسامانیها ایجاد میکند. تنها کسانی می توانند دراین گیرودار زندگی آرام وآرامش خاطری داشته باشندکه قلوبشان فارغ از هم وغم دنیای مادی بعنایات لانهایه الهیه متوجه باشد ودر برابر ارادات حق تسلیم صرف باشند مصائب ومشکلات جهان را بهیچ انگارند و با آغوش باز تحمل هر سختی و مصیبتی کنند. جفایش را وفا بینند وبلایای لاتحصایش را عنایات بیحدو حساب دانند.

تاریخ ۱۱۷ ساله امر مشحون از وقایع و اتفاقات جانسوز و عبرت انگیزی است که خواننده آنرا دچار بهت وسرور مینماید. مبهوت ازاین نظر که انسان درمقامات معنوی و روحانی تا چدحد میتواند ترقی نماید وتاچه اندازه در وادی هیجان انگیز عشق الهی قدرت عشقبازی دارد و چگونه دراین سبیل در نهایت سرور وحبوراز کلیه لذایذ دنیاومافیها چشم میپوشد وبلذات معنوی عالیتری که درکش برای همه میسر نیست نائل میگردد.

درحالیکه شاید دیگران اورا دیوانه ومجنون بخوانند او باچنان شورونشوری سر گرم است که چون سلیمان خان خنجر از دست دژخیم برکین برمیگیرد و سینه بی کینه خود بدست خویش میدرد. مستانه درکوچه وخیابان درحالیکه قطرات اشکهای شمع های افروخته بربدن شمع آجین شده اش میریزد و می سوزاند و ابیات عاشقانه می خواند و میگوید: آنکه دائم هوس سوختن ما میکرد کاش میآمد واز دورتماشا میکرد مسرور ازاین نظر که در دریای طوفان زده گیتی ودر دنیای شکست خورده مادی در دنیائیکه بهیچوجه روزنه امیدی برای بشرغافل باقی نمانده است چگونه علائق معنوی و روحانی می تواند نقش حیرت انگیز خودرا ایفا نماید و جایگزین همه لذات و نابسامانیهاگردد.

مگر نه اینست که همه ناکامیها ونامرادیهای ما علتش همین نداشتن علائق عالی معنوی است؟ گواینکه اکثر غم هاو مصائب زندگی خود باعث ترقیات روحانی می گردند و بفرموده حرم مبارک که میفرمایند" من نمیدانم که غم ورنج برای چه هستند ولی اینرا میدانم هر وقت که مصیبتی بمن روی آورده ازنظرروحانی توفیقات بیشتری حاصل کرده ام وخالص ترشده ام" ولی آیا بهتر آن نیست که از لذات روحانی طرف بیشتری برگیریم تاشرنگ ناملایمات را بتوانیم مشتاقانه درکام جان ریزیم و بحب الهی که تنها مامن وملجاء انسان است دل بندیم و ازهربندی نجات یابیم زیرا می فرماید: "حبی حصنی من دخل فیه نجا و امن" کیست که از محبت الهی کام جان شیرین کرده باشد وآماده برای هرگونه فداکاری نباشد؟ کیست که در

بقیه درصفحه ۱۹۹

امر مهاجرت و مشکلات تبلیغ امر

مالک

احدیت

دواصل جلیل در این دور اعظم که ایام ظهور وبروز حقایق اشیاء است کافل سعادت و رفاه عالم انسانی است اول نیل بشناسائی مظهر الهی ودوم عمل بتعالیم و دستورات آسمانی . جمال قدم جل ذکره الاعظم میفرمایند "" دین نوری است مبین وحصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم ..... اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و نیر عدل و انصاف وآفتاب امن واطمینان ازنور بازماند "" شناسائی مظهر الهی یگانه وسیله تقرب بساحت قدس ربانی و ذات غیب صمدانی است وامر اخیر مقصد ومنظور اصلی از خلق انسانی است پس هر که از این اصل محروم ماند از نکته اصلی حیات خویش غافل مانده ووجودش عاطل و زندگیش بی هدف و روحش که عنصر اصلی برای تمایز او از عالم حیوان است پژمرده و علیل ودرعوالم الهی سیرش بطئی و پیشرفتش ضعیف وقلیل ودر وادی های بعد از حق که نار افروخته وسعیر جحیم است سرگردان ومعذب خواهد بود . ازطرف دیگر شناسائی مظهر ظهور بدون اجرای تعالیم امری است بی اثر و عملی است مردود وبی ثمر . زیرا طبیب معنوی را شناختن وباو رجوع کردن وسپس از دستورات او غفلت ویا عصیان نمودن سبب برء مرض و شفای علت نخواهد شد سهل است مسئولیت مریض در مقابل طبیب شدیدتر است زیرا اگر او رانمیشناخت و رجوع نمیکرد بروز واستمرار مرض از موری بودکه از عهده مریض بیرون بود ولی شناختن ورجوع وسپس غفلت یا طغیان نسبت باجرای دستور علاوه بر ادامه مرض وتشدید آن نتیجه اش در این مورد عقاب و مجازات دنیوی واخروی مریض وانتقاد صاحبنظران است .

از امور بدیهی است که امر مهاجرت با انتشار دیانت ملازمه دارد . ابراهیم خلیل باهجرت از طور و جلای وطن سر سلسله انبیاء و منادیان دین گردید . حضرت موسی بوسیله هجرت اسارت خویش و قوم اسرائیل را بامارت وفرمانروائی ارض مقدس تبدیل نمود حواریون قدیسین با تفرق و هجرت بانتشار انجیل جلیل وپیام مسیح موفق شدند . حضرت ختمی مرتبت تفرق اصحاب و هجرت آنها و خویش را وسیله حفاظت وتقویت اسلام مقرر داشت . حضرت باب اعظم حروف حی را در بدایت بزوغ شمس ظهور بهجرت بدیار مامور فرمود . دیانت دنیائی بهائی با هجرت وسرگونی جمال اقدس ابهی و عائله مقدسه و مومنین و ملازمان قدیم و جدیداز زندان سیاه چال باقصی نقاط عالم منتشر گشت . در ظل هجرت وتفرق مشتاقانه بر محویت یاران راستان است که امر مقدس بهائی اکنون در ۲۷۰ کشور مختلف وعده کثیری از جزائر قریبه وبعیده دنیا استقرار یافته است ولی درمورد مهاجرت والهیان

باید چند نکته اصلیه را نصب العین دقت و همت قرار داد :

۱) هجرت بمنظور حفظ و صیانت جان ومال نفوس ورهائی آنها ازنتایج وعواقب انقلابات و اضطرابات جهانی نبوده ونیست .

۲) تنها انتقال فردی یاعائله ای از کشوری به کشور دیگر یا ازشهری بشهری دیگر منظور مهاجرت را تامین نمیکند .

۳) مقصد جلیل واصیل مهاجرت تبلیغ وانتشار پیام الهی واتمام حجت بجمیع اعضاء جامعه انسانی است نشر نفحات است . شناساندن تمامیت واستقلال وعمومیت و جلال آئین نازنین بهائی است . سعی درفع احتراز واجتناب نفوس است . در عمل نمایاندن مزیت و ارجحیت اصول و مبادی سامیه ربانیه است معرفی نظم بدیع الهی است که ثمره اعلایش استقرار ملکوت الله بر وجه ارض خواهد بود نمایش دادن جامعیت آئین مقدس بهائی جهت اصلاح مفاسد وعلاج امراض مزمنه جامعه انسانی است بنحوی که برجهانیان ثابت وعیان شود که توحید ادیان و وحدت لسان ویگانگی نژاد های انسان واستقرار صلح عمومی درقطب جهان هیچ یك راهی جز انتشار واستقرار این بنیان عظیم ندارد .

حال تصور کنیم که بهائی مطلع منجذبی موفق شده هجرت خود وعائله را با تجمع شرائط از کشور خویش بکشوری دور یا نزدیك فراهم کند باید دید مهاجر آزاده مادرممالك غرب عادة باچه اوضاعی مواجه است : در قدم اول باید گفت که عادات وآداب و قوانین وسجایای مردم در محل جدید با آداب و سجایای او تفاوت عظیمی دارد واین مسئله از مشکلات و موانع تبلیغ محسوب است : ازقدیم گفته اند " ترك عادت موجب مرض است " واین امر در مورد اهل کشور وشخص مهاجر هر دو صادق است . آنها که الزامی بترك عادات خویش ندارند ولی مهاجر مطلع که درطلب رضای دوست از زندگی روبراه ومنتظم وجاده های کوبیده وراههای سر راست وشناخته خود دست کشیده قدم در وادی جدید گذاشته باید خود را بترك عادت وسجیت عندالتزوم وادارد .

بسیاری از امور که درکشوری ممدوح وپسندیده است ممکن است در کشور دیگر مورد تعجب و گاهگاه مورد ملامت وتعرض باشد . در بلاد غرب زندگی تحت قاعده ونظم است محدود ومحصور است . عادت بمهمانی کردن ومهمانی رفتن زیاد ندارند . محل ملاقات در مراکز مخصوصه و رستورانها وکلوب هاوسالونهای عمومی است . بندرت نفوس درخانه حتی از اقوام ومنسوبان آن هم بسد زیاد پذیرائی میکنند . بسیار عادی و معمولی است که عائله ای مرکب از مادر و پدر و چند طفل در دواطاق زندگی کنند و این منزل دو اطاقه با منزلهائی از همین قبیل در یك طبقه وده ها منزل دیگر در طبقات زیر وبالای عمارت ملاصق ومتصل است بنحوی که سروصدا در تمام ساعات مخصوصا پس از ساعت ده شب از بی ترتیبی های غیرمغفور شناخته میشود ومورد اعتراض علنی و شدید است .

بر پیدا است که درچنین اوضاعی عادات ما ایرانیان که ناشی از وسعت زندگی ایران و دوری خانه ها ازیکدیگر و وجود باغ وحیاط و فضا بین عمارات است با زندگی محدود وبی سر و صدای فوق الذکر چندان ملائم و موافق نیست خاصه که چند بچه نیز درعائله ایرانی بسر و روی زندگی زینت عادی وطبیعی داده باشند در صورتیکه درغرب وجود بچه استثنائی است و عده آنها نیز تحت مداقه ومطالعه و حساب دقیق بوده عادة از یك الی سه

تجاوز نمیکند . اگر مهاجر ما بامشاهده راه و رسم جدید بتواند خود و عیال خودرا بزحمت تا حدی با این اوضاع موافق نماید و عادات و سجایای عمری را ترک کند تازه اطفال درست نمیتوانند این تغییر وضع را درک کنند و مایل اندبآداب سابقه آواز معمولی و احیانا نغمه تصنیفی و آوای گریه‌جهاز خود را در داخل و خارج منزل ودالانها ومعبر های عمومی عمارت سر دهند و عیبی هم درآن نمی بینند وحال آنکه دیگران حین ورود وخروج مخصوصا شب سعی دارند درب اتومبیل خود را آهسته ببندند وگاز آخر را که نفس اخیر موتور است برای میدانها وبولوارهای وسیع بگذارند و صدای پا را ملایم وخفیف کنند و حتی پس از ساعت ده شب شرشرآب شیر ها را نیز راه نیاندازند . رادیو را بطور خفیف بصدا درآورند و یا با گوشی های مخصوص صدای آنرا مخصوص گوش شنونده نمایند واز انتشار آن بدیگران جلو گیری کنند وازمزاحمت دیگران مانع شوند . پر واضح است که ترک پذیرائی دوستان و منسوبان در داخل عمارات و اجتناب از تجمع زیاد در اطاقهای کوچک که غالبا از سه در سه تجاوز نمیکند همه از راه پیروی از نظام عمومی وزندگی محدود و محصور غربی است ولی بهائی ایرانی با عادات هزار ساله خود اکتفا بخود و عیال و عائله ندارد از زوایای شهر مهاجرتی خود بلکه از قراء وشهرهای مجاور و هموطنان مهاجر را بخوان گرم کرم خویش میخواند و بآداب مهمان نوازی ایرانیان که از خصلت های بسیار پسندیده است از ساز وطنبور وصفحه های آواز و تصنیف قدیم وجدید ایرانی ونوارهای موسیقی الکتریکی نواهای دلکش سه گاه وچهارگاه و ابوعطا را بصدای بلند سر داده دماغ جانرا تر و تازه و مهمانانرا ممنون و مفرح میسازد غافل از اینکه دمار از روزگار اهل کشور و همسایگان نزدیك در آورده و تحمل آنانرا از سر حدنزاکت معمول که حتی الامکان مانع از اظهار ما فی الضمیر است بیرون برده است بر این شئون که در نظرخارجیان بکلی غیر مفهوم و غیر قابل تحمل است بایدعطرهای مطبوع سبزیهای خشك‌کرده کشور مقدس ایران را از شبد و شنبلیله و غذاهای دلپذیر و چاشنی هنای مختلف و بودار ایرانرا مخلوط با ترشی سیرویپاز وکشك وتنقلات و شیرینی های مختلفه که‌بنوای ما بسیار دل انگیز ولی برای آنان تحملش احیانا طاقت فرسا است بیفزائیم . بدیهی است که‌برای ما ایرانیان بوی فسنجان و قورمه سبزی و خورش قیمه با لیموی عمان و کله‌جوش سیر داربا خورش بادنجان بقدری مطبوع و مشهی است که‌غدد بزاق را در دهانها بشدت تحریك میکند وآب را بدهانها میآورد ولی برای خارجی مانند الحان شرقی غیر عادی وگاهگاه نامطبوع و زننده و مکروه است . از مجموع این اوضاع و عدم توجه بشرائط اولیه آزادی فردی که مراعات راحت وآزادی دیگران است درهمسایگان و آشنایان و اهل محل نظری ناگفته ولی مسجل پیدا میشود که‌این‌عائله های جدیداز ممالك عقب افتاده شرق بدنیای غرب شبیخون زده در صددند دین عربی یامعتقداتی شبیه آنرا در بین آنان انتشار دهند این جمله کافی است که رویه عمومی براین قرار گیرد که بابهائی مهاجر ما که‌چنان مملو ازخلوص و قلبش منجذب بکلمات‌الله است بی‌جهت نظر ناموافق پیدا کنند و از معاشرت‌با اواجتناب نمایند و حریمی معنوی بین خود ومهاجرین قائل شوند بیش از این در این موضوع اطناب کلام نمیکنم

آنچه ذکرشد با اوضاع دیگری که از قرائت این شرح حدس میتوان زد از مشکلات راه تبلیغ برای مهاجرین است .

اشتغال مهاجر بکارهای محلی و تجارت ـ های عادی نیز محتاج بمطالعه ومداقه دقیق است چه بسیار واقع که در نظر اول کسبی یا تجارتی ممدوح وبانتیجه و مفید بنظر میرسد در صورتیکه تجربه وعمل ثابت کرده که نه تنها مفید نبوده بلکه منجر بضررهای شگفت مادی و اخلاقی گشته و گاهی اعتراض وآشفتگی ورقابت ها وحسادت ها وتحریکات زیاد محلی ایجاد نموده است . دراین مقام باید علاوه نمود که شوخی های ایرانی اگرچه بسیار مفرح وبرای ماچسبنده است ترجمه آن بالسنه خارجی مشکل و گاهی ممتنع میباشد و حس لطیفه گوئی ولطیفه فهمی در ملل مختلفه تفاوت زیادی دارد چه بسیار واقع که مزاحی شیرین درنهایت حسن نیت از طرف ایرانی با خارجی بمیان میآید که خارجی نه تنها آنرا درک نمیکند بلکه ازآن سوء نیت یا توهین نسبت بخود احساس مینماید و نیز تلاوت مناجاتهای مفصل فارسی وعربی بالحن های مختلف وگاه از طرف تمام افراد عائله یکی بعد ازدیگری برای خارجیانی که ابدا معنای آنرا درک نمیکنند خسته کننده است . اگر موردی پیش بیاید که با اصرار تلاوت مناجاتی را یاران غرب از بهائی شرقی آرزو کنند بهتر است همواره این نکات مورد نظر باشد و بیک مناجات آنهم مختصر اکتفا شود . مذاکره بزبان عذب البیان فارسی در مجلسی که حتی یک نفر خارجی باشد نیز خلاف رعایت نزاکت است زیرا زبان کشور همه جا باید تقدم داشته باشد تا خارجی تصور نکند مطالبی مورد بحث است که از او پوشیده وپنهانی است واحیانا در باره خود اوست .

اماتبلیغ و انتشار پیام ملکوت ـ که مقصد اصلی ونیت بدوی هر مهاجر منقطعی است علاوه برمشکلات فوق الذکر از داخل وخارج با موانع عظیمی مواجه است : در مورد دنیای خارج در این باره باید گفت که چنانکه جمال اقدس ابهی در الواح شتی فرموده اند وجه عالم متوجه بترک دیانت وانحراف از تعالیم آسمانی وتبری، از روحانیات و موازین الهی وتشبث بشئون مادی این دنیای فانی است واین موضوع روز بروز بر شدت واهمیت خود افزوده بنحوی که الیوم در کلیساهای عظیم مزین ومجلل پررونق وسرمایه دار ادیان با همه تشبثات وتشویقات روسا ـ قلیلی از اهالی که اکثریت آن از پیران است حاضر شده بقیه در فرار از دین بقدری سعی و جاهدند که تعلیمات طفولیت وتلقینات اقربا و مادرویدر ازسنین کم با همه نفوذی که ـ دارد ولوح ضمیر را مجبور بر تبعیت آن میکند بکلی در جمیع اعیادو ایام مخصوصه ازتوجه بدعا ونماز ونیازامتناع دارند قسمتی ازاین تحاشی را البته باید پای خرافات وتعصبات واوهامی گذاشت که در جمیع ادیان تدریجابراساس دیانت افزوده شده و فکر علمی و روشن امروزه علیه همه بحق مقاومت واعتراض دارد .

معهذا کلیه همین نفوس مادی واشخاص عاری از هر توجه وتمسکی باقتضای همین تشویقا اوان طفولیت وبستگی وعلاقه ای که از راه مکونیون (تشریفات تسجیل وتثبیت نام افراد درکلیسا) و اعیادو جشن های مذهبی با کلیسیا پیدا کرده اندو یا باقتضای تعصب جاهلیه ازقبول ـ دین دیگروصرف نظر از تشکیلات مسیحی و حدود و قیود کلیسیا امتناع دارندو بصوت صافورامرالله گوش فرانمیدهندوبا استقرار درعلاقجات مادی و اشتغالات دنیوی بقسمی حواس روحانی خود را میراندهاندکه حاضر بحضوردرمجالس بهائی

و استماع پیام الهی نیستند بعلاوه دین بهائی را یکی از شعبات منشعبه از ادیان شرق میدانند و آنرا تقریب امزج با دیانت اسلام و از همان مقوله تصور میکنند وسلسله انتقادات واتهامات منتشره از ناحیه کلیساعلیه اسلام و اسلامیت و مقام رسالت حضرت ختمی مرتبت‌نه بقدری پردامنه است که بتوان آنرا وصف کرد مشهوداتی‌هکه فوقا تشریح شد واز بهائی ومعاشرین وافراد خانواده و اولاد دیده اند دراحتراز آنان ازاصغاء بیان واذعان بحقیقت این دین بی‌اثرنیست . یکی دیگر از مشکلات عدم فرصت غربی هااست ازمرد و زن و بچه هر یك دارای برگرامی هستندکه تمام ساعات روز را گرفته است و روز یکشنبه مخصوص تنظیفات وتفریحات است وازبرنامه نه میخواهند و نه میتوانندعدول‌کنند . اینها باختصار اشکالات تبلیغ ازجنبه افراد غیربهائی است اماموانعی که در ره تبلیغ از جنبه فرد مهاجر بهائی موجوداست نیز باید مورد بحث ودقت قرار گیرد .

در مرحله اولی باید مجهز بودن افراد بهائی را جهت تبلیغ در نظرگرفت تجهیزات نیز متنوع است قسمتی مربوط بعلم و عرفان و اطلاع بهائی از موازین امری وتاریخ‌بهائی است و چون مزیت وارجحیت آئین نازنین و خصوصیات اصول و مبادی عمومیه دریه‌که بر طبق دستورات مبارکه باید ازسنین اولیه زندگی در روح وجسم افراد نافذ وجایگزین‌باشد اطلاع برادله وبراهین ونبوات واخبارات کتب مقدسه و جواب اوهام و زعم نفوس درمورد موعود کلی عمومی الهی البته [illegible] این‌جمله با تلاوت آیات و مطالعه‌کتب و بینات حاصل شدنی است .

اماتجهیز دیگر که اصل است وجمیع شئون دیگر طائف حول آن میباشد تخلق باخلاق رحمانیه و توجه بمبادی سامیه درزندگانی یومیه است‌توجه از قول بفعل وازگفته به‌عمل یگانه وسیله جذب نفوس دراین‌جهان پرآشوب است اخلاق و اطوار ورفتار روزانه شخص مهاجرو خانواده او ازهر وسیله دیگر برای جذب وتوجه نفوس مؤثرتراست دستور کلی بهائی این‌است که الیوم خرواراهاقول با یك مثقال عمل برابری‌نتواندکرد . انصافااولیای امر بهائی در تربیت وتهذیب نفوس وتحریص و تشویق بتخلق باخلاق رحمانیه بقدری‌تاکید وتکرار فرموده اندکه حاجت بدرج مستخرجات ازبیانات نیست تبلیغ دراین دورنورانی باعمال‌است نه باقوال . اکثریت نفوس دراین‌ایام بوسیله جرائد و مجلات ورادیوهاوتلویزیون هاوسینماها وکتب تالیفی جدید بقدری مطلب خوانده وشنیده ودیده اندکه نمیتوان بصرف قبول وبیان‌جلب توجه ودقت آنانرا نمود ولی از طرف دیگر انحطاط اخلاقی کریمه و ملکات‌فاضله در نتیجه توجه بمادیات وحضور در سینماهای‌غیراخلاقی وقرائت مطبوعات‌غیر مناسب بقدری شدیدومتداول است که یك عمل پاك و یك خلق‌وخوی رحمانی فورا جلب نظر وتوجه عمومی میکند .

از تجهیزات دیگر بهائی مهاجر خضوع است ازخود گذشتگی وفداکاری‌است ترك‌انانیت و خود خواهی است اشتعال بنارمحبت‌الله است زینت یافتن به‌صفته اللّه و زدودن رنگهای‌دیگر است تمسك بحبل المتین دین است اطاعت از مقررات وموازین‌است عمل باحکام درنهایت وقار و سکون‌است ترك تظاهر و روی وریااست ورعایت شئون صدق وصفاتجنب از تعصب وعدم تعلق بشئون مادی است . اگر ما چنانکه امرصریح است‌صبح و عصر همه روزه بتلاوت کلمات دری وآیات باهرات این ظهوربرنور عادت‌کنیم یقین است که نفوذ دنیای خارج در ما بی‌اثرمانده و روح و جسمان تدریجا بصیقل ملکوت آب و رنگی خواهدگرفت بنحوی‌که

انظار جهانیان ازراه حرکات وسکنات همه جا بسمت این آئین نازنین متوجه شود مثلاً کتاب مستطاب اقدس که در این دور اعظم ام الکتاب است میخوانیم " دعوا ماعندکم وخذوا ماعند الله کذلك یامرکم مطلع الوحی فی هذا اللوح المسطور طوبی لنفس نبذت ماارادت واخذت ماارادہ الله المهیمن القیوم " واگر چه خوانندگان محترم آهنگ بدیع جملگی با کلام حق آشناهستند و بمبانی عربیت عادت دارند ولی برای کسانی که شاید درست متوجه مقصود نباشند مضمون بیان مبارك بفارسی درج میشود : حق جل جلاله میفرماید " آنچه نزد خود دارید واگذارید و آنچه نزد خلق است بدست آرید . مطلع وحی الهی دراین لوح چنین میدهد خوشا برای نفسی که آنچه برای خود بخواهد ترك کند وآنچه راحق اراده فرموده اخذ نماید " اگرفی الجمله باین شعار واقعی فرد بهائی که امرا کید است عامل باشیم حجبات نفس وهوی وبرودات خود خواهی وریاوطلب لذت نفس وجستجوی جاه وجلال و تجلیل خود وتذلیل دیگران بالمره در نظرما اوهام وافکاری خواهد آمد که لایق ذکر نبوده واثرونتیجه ای نخواهد داشت چه بسیارواقع که شخص مهاجر درنتیجه هجرت برای دفعه اول بعضویت محفل محلی یا محفل ملی انتخاب شود یعنی بغتته خود را درمحضراله مشاهده کند قلم اعلی در باره این مقام میفرماید " وبرون کانهم یدخلون محضرالله العلی الاعلی وبرون من لایری وینبغی لهم ان یکونوا امناء الرحمن بین الامکان و وکلاء الله من علی الارض کلها ویشاوروافی مصالح العباد لوجه الله کما یشاورون فی امورهم ویختاروا ماهوالمختار کذلك حکم ربکم العزیز الغفار "مفاد بیان حق اینست که اعضاء بیوت عدل خود را بچشم باطن درمحضر خداوند علی اعلی مشاهده میکنند وذات غیب لا یرا می بینند برای این نفوس سزاوار است که خلق امناء رحمن باشند ووکلاء خداوند — برای اهل ارض ورصلحت عباد لوجه الله مشورت نمایند چنانکه درامورخود مشورت میکنند وآنچه راکه ممتاز ومرغوب است اختیاروانتخاب نمایند این است حکم خداوند عزیزبخشنده " اگر روح مهاجربهائی مربای تعالیم الهی باشد کاملا مهیا وآماده حضور درچنین محضرانوری است والا اسفابراوضاع امری آن نقطه خاصه اگرخارجیانی نیزدراین محفل عضویت داشته باشند از لوازم قیام باین مقام همان دستور حق است که آنچه اراده الله است اخذ کنیم هستی کوچك ومحدود وآمال ناپاید اروافکاربیمایه خود رافروریزیم وازتحف وهدایای ملکوت جسمانیات وروحانیات خور را برنگ بیرنگی ملکوت درآوریم چه شیرین میفرماید ملای روم در این باره :

صنعته الله چیست خم رنگ هو
پیس ها یکرنگ میگردد در او
چون درآن خم افتد و گوئیش قم
گویدت بیشك منم خم لا تکم
چون شوند آهن زآتش سرخ رنك
پس انا النار است لافش بید رنگ
شد ز طبع و رنگ آتش محتشم
گویدت من آتشم من آتشم
آتشم من گرتورا شك است وظن
آزمودن دست خود برمن بزن
آتشم من برتو گرشد مشتبه
روی خود یکدم بروی من بنه

مهاجر بهائی ایرانی بالاخص دربلاد غرب با نظربسیار دقیق ممزوج با انتقاد دیده میشود ایران مهد این آئین نازنین است و سراسرتاریخ بهائی مملو ازدلاوری ها وازخودگذشتگی های برجسته و بی مثیل پیشینیان ومتقدمین ما هرکه درغرب تاریخ نبیل وگادپاسزبای رابقلم توانای ولی محبوب امرالله خوانده چنان مجذوب و مفتون انمار طیبه طاهره که ازشجرامرد راقلیم

بر تمکین ایران نمودارش میگردد که توقعاتش ازفرد بهائی ایرانی که خلعت مهاجرت نیزبوشیده بیحد زیاد است در چنین مقامی اگر خدا ناکرده شئون محدوده نالایقه که ازخصائص تعلق بعالم ترابی است در نفوس پدیدار شود وصورت خودخواهی و فضل فروشی وانانیت ورقابت وحسادت وتزئیف رای دیگران ومزیت طلبی ورجحان‌خواهی بخود گیرد ضربت های مهلکی بر گیاه های ضعیف و لطیف که در جویبارامرالله بصورت افراد تازه تصدیق و حتی متقدمین بهائی غربی روئیده اند وارد میشود بنحوی که ایمان تشبث آنها لطمه دیده انعکاس این شئون درخارج اثرات مهمی در اقبال نفوس دیگر بشریعه الله خواهد داشت ملاحظه فرمائید قلم معجزشیم مرکز میثاق بچه رنه های ملکوتی ما رادعوت میفرماید : " بهائی را به صفت شناسند نه باسم و بخلق بی برند نه بجسم یعنی چون شخصی یابند درگفتار رایت توحید و در رفتار جوهرتجرید ودرکردار حقیقت تقدیس فریاد برآرند که این بهائی است اگرچنین شویم نورمبین در جبین بتابد والا واا سفاعلینا مافرطنا فی جنب الله " و ولی امر محبوب میفرماید " هرنفسی که خود را بشیم وخلق تقدیس وتقوی مزین واخلاق ندارد او بهائی حقیقی نه ولوآنکه باین اسم موسوم و موصوف ومعروف " درممالك غرب چنانکه ازقبل گذشت تبلیغات دامنه دار احزاب دینی وغیردینی حساب از حد تصورخارج است نفوس برجسته پرفسورهای بزرگ علمای مهم روابطاجتماعی وشئون روحی این نطقها وتبلیغات کتبی راکه دائما بوسائل مختلفه رادیو و جزوات وتلویزیون وجرائد و مجلات منتشر میشود اداره میکنند گوشها از تقریرات پرفصاحت و چشمها از طراوت های پرملاحت پراست . تنها چیزی که اذهان را متوجه میسازد و افکارراجلب میکند ملکات حسنهٔ ممدوحه واخلاق است که امروزدر دنیای خارج امربهائی محدود است زیرا تمسك دینی از میان رفته و توجه بمادیات فزونی یافته است . آنچه مبلغین قدیم وجدید ما میگفته اند و میگویند که شماباصل دین ناظر باشید وباعمال مومنین توجه نکنید امروزه مسموع نیست زیرااصل ادیان همه مروج حرکات وصفات ملکوتی است منتهی قدرت کلمه الله تنهادر این‌آئین نازنین دراین ایام موجود است و مردم پی آن میگردند و منتظرمشاهده آن هستند . بین یاران غرب حضرت مولی الوری مرکز میثاق نیر آفاق روح الوجود لوحدته الفدا بسمت مثل اعلی و نمونه برازنده و حی وزنده تعالیم و دستورات امربهائی معروفاند واین حقیقت مسورد اذعان مادر شرق نیز هست پس درعالم بهائی باید انتظار دوخته بسجایاو رفتارحضرت مولی الوری باشد سالهاقبل از صعود مناجاتی ازقلم مرکز میثاق نازل شده که درپایان آن بخطمبارك مرقوم است که هر که بنهایت تضرع وابتهال این مناجات را بخواند حکم ملاقات دارد . پس ازصعود این مناجات در عالم بهائی بجای زیارت نامه مرقد منور حضرت عبدالبهاء انتخاب شده ملاحظه فرمائید در این کلمات دریات که سطوت ملکوت ازهر سطرآن ساطع است وحکایت ازحیات پربرکات مبارك میکند چه میفرمایند قوله العزیز " ... ای ربانه عبدك البائس الفقیر و رقیقك السائل المتضرع الاسیر مبتهل الیك و متوکل علیك متضرع بین یدیك یناديك و یناجیك ویقول رب ایدنی علی خدمة احبائك و قونی علی عبودیة حضرت احدیتك ونور جبینی بانوار التعبد فی ساحة قدسك و التبتل الی ملکوت عظمتك و حققنی بالفناء فی فناء باب الوهیتك واعفنی علی المواظبة علی الانعدام فی رحبه ربوبیتك . ایرب اسقنی کاس الفناء و البسنی ثوب الفناء واغرقنی فی بحر الفناء واجعلنی غبارانی ممرالاحباء و اجعلنی فداء الارض التی وطئتها اقدام الاصفیاء فی سبیلك یا رب العزة والعلی انك انت الکریم المتعال ..." که مضمون بیان مبارك این است : الی پرورد

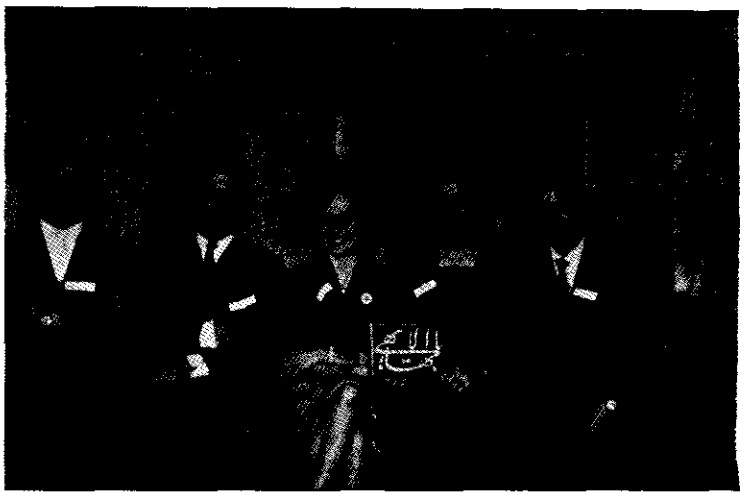

١

٢

این است (اشاره بهیکل مبارك) بنده درمانده فقیرتو و زرخرید نیازمند پرتضرع واسیرتو که بتومناجات و توسل نموده دربارگاه توگریان است و تورا میخواند وبتو نالان است ومیگوید ای پروردگار مرابرخدمت احبای خود تائید فرما وبربندگی حضرت احدیت خود تقویت کن وبیشانی مرا بنور انیت بندگی درساحت قدس تو گریه وزاری درملکوت عظمت منورفرما و درفانی شدن در درگاه احدیت والوهیت خود ثابت قدم فرما و درمحویت دردستگاه ربوبیت خود کمالتنما . ای پروردگار بمن جام فناونیستی بنوشان و ردا محویت ببوشان و مرادردریای نیستی غرق کن و گردی درعبورگاه یاران خویش نما وفدای سرزمینی کن که برگزیدگان تو بر آن درسبیل تومشی نموده اند ای پروردگار عزت و رفعت توئی کریم ومتعالی . . . . "

ملاحظه فرمائید نفس مقدسی که بفرموده ولی امر محبوب سروجود شرد دوربهائی هرگزفهم و معلوم نخواهد شد فرع منشعب از اصل قدیم مبین کتاب رب کریم کسی که حضرت ولی امر محبوب طی سی وشش سال دوره ولایت خویش همواره توقیعات خود رابکلمه (بنده آستانش) مزین میفرمود وخود را بنده آستان حضرت عبد البهاء میخواند ازدرگاه الهی طلب نیستی محض و محویت بحت میفرماید وآرزومیکند که گرد راه احباء باشد و فدای سرزمینی شود که بر گزیدگان خدا درسبیل خدمتبرآن قدم گذاشته اند حال ما عباد که هستی خود رابتوجه وعنایات او مرهونیم معلوم است که تاچه حد باید از انانیت و تجلیل خود دورو مهجور شویم چه که او مثل اعلی است ومابندگان بینوا او مولی الوری است و ماعبد ذلیل علیل پرتقصیروخطا ردا محویت وفدا خلعت ملکوتی برای یاران الهی است وترک تظاهر و ریاو تصنع وکبریا اول وظیفه حتمیه راکبین سفینه حمراء زیرا این اصل شرط اولیه اثبات حقیقت و صمیمیت ایمانی است ویگانه وسیله برای جلب انظارعالمیان و اگرباوجود طلب وعطشی که درنفوس همه جاموجود است لسان تبلیغ چندانکه باید نافذ و موثرنیست سبب همین امراست و لاغیرو الا بفرموده هیکل میثاق " این فصل ربیع موسم بدیع است و این عصرجدید کاشف حقایق اشیاء از قریب وبعید جهانرا آهنگی دیگر است و اهل عالم را استعداد وفرهنگی دیگرحقایق اشیاء دمبدم از سرابرده خفامانند شاهد دلربا عرض لقا مینماید و شمس حقیقت برروشنائی روز بروز میافزاید و کمالات انسانیه درکمال آرایش جلوه مینماید "

حیف است که رنگهای عارض شخصیت های نارسا و ناجور ماحجابی براین استعداد ات اندازد و مانع از ظهور حقایق اشیاء از پس پرده خفا گردد چه خوب میفرماید لسان الغیب حافظ شیراز در این مقام :

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود
خود فروشان رابکوی میفروشان راه نیست
هرکه خواهد گوبیا و هرچه خواهد گو بگو
کبرو ناز وحاجب ودربان درین درگاه نیست
هر چه هست ازقامت نا سازی اندام ماست
ورنه تشریف تو بربالای کس کوتاه نیست

شهرالرحمه ۱۱۷ بدیع
تیرماه ۱۳۳۹

کلمات مکنونه

ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی بااحرارمصاحب شو زیراکه ابرارجام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند وقلب مردگانرا چون صبح صادق زنده ومنیرو روشن نمایند .

وحدت عالم انسانی
(۴)

بقیه از شماره قبل

شیفته و دلداده تعالیم و حقایق روحانیه عالیه آن منجی امم شدند وبکمال میل ورضا درسبیل محبت آن محبوب بیهمتا وبرای استقرار صلح و اتحاد در انجمن عالم بمشهد قربانی وفدا شتافتند و بخون خود آیات توحید نگاشتند و به حقانیت واصالت وقهاریت این آئین نازنین وجامعیت مبادی سامیه اهل شهادت دادند و جمعی دیگر بعشق آن معشوق حقیقی وباقدم استقامت کوهها و صحراها و شهرها را پیموده ندا بامر بهاء در دادند و نفوس مستعده را بشریعه عزاحدیه رهنمون گشتند وبسیف حکمت و بیان ودلیل وبرهان مدائن قلوب را فتح نمودند وبرخی نیز با نثار درهم و دینار و گذشتن از مال ومنال و عزت ولذات دنیوی بر نصرت امر عزیز الهی پرداختند . امروز نیز که باراده نافذه الهیه و مجلهدات خستگی ناپذیرستایندگان اسم اعظم پرچم یابهاء الابهی در قارات خمسه عالم باهتزاز آمده جمعی دل داده و لبیک اجابت نموده بنقاط و ممالک وجزائر بعیده وصحاری سوزان و مناطق سرد سیر قطبی مهاجرت کرده وجم غفیری از پیروان ادیان و اقوام وملل مختلفه عالم را بدخول در ظل ظلیل این آئین نازنین فرا خوانده اند و عده ای دیگر بخدمت در تشکیلات منظم محلی وملی وبین المللی بهائی وتقویت و تحکیم اساس آنکه ظلیعه ظهور نظم بدیع جهان آرای الهی واز عوامل مهم و موثر استقرار وحدت عالم انسانی است قائمند و اکنون که جامعه جهانی بهائی درنیمه راه جهاد کبیرا کبر روحانی است تمام کوششها و مجاهدتهای جمهور اهل بهاء در سراسر دنیا مصروف آنست که تا پایان نقشه اهداف عالیه آنکه بنا بارادهٔ مولای محبوب اهل بهاء تعین وتهیه شده انجام پذیرد وپس از انقضای مدت نقشه بیت عدل اعظم الهی که مرجعی مصون از خطا و واضع قوانین و شرائع غیر منصوصه و مآلا یگانه ملجاء و پناه بشر رنجدیده است در جهان مستقر شود و قدمی خطیر و مهم در راه وصول بوحدت عالم انسانی واتحاد بین المللی برداشته شود . بنابراین ملاحظه میشود که کوششها و مجاهدتهای مجاهدین فی سبیل الله در زمینه های مختلف و فتوحات و انتصاراتی که بدون وقفه نصیب بندگان آستان جمال قدم وجامعه جهانی بهائی شده و میشود خود بزرگترین و مهمترین وسیله برای وصول بهدف عالی و مقدس این آئین دلنشین یعنی وحدت عالم انسانی میباشد .

<u>هدف زندگی یک فرد بهائی</u> — ما اهل بهاء بصرف فضل و عنایت جمال اقدس ابهی در ظل شریعت بیضائی مستظلیم که هدفش تاسیس وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارض میباشد وبخوبی میدانیم که برای وصول باین هدف عالی و مقدس چه بلایا و رزایا وچه جانبازیها در طول یک قرن تحمل شده است سینه مطهر طلعت اعلی هدف گلوله های اهل جفا گردید و جمال مبارک مدت چهل سال در هردمی ظلم و جفائی واذیت و بلائی دیده از شهری بشهری سرگون و مسجون شده اند . ایام حیات مبارک مرکز میثاق امر بهاء بعسرت و غربت وسرگونی و تحمل سیری گشته و حضرت ولی مقدس امرالله ۳۶ سال حیات مبارکشان را قدا و قربانی فرموده اند و همچنین

جم غفیری دلداده وشیدائی جمال وکمال معشوق حقیقی بکمال میل ورضا بمیدان قربانی وفداشتافته ودرنهایت سرورو اشتیاق ازسر مال و منال برخاسته اند و در ره محبوب دل وجان خود قدم انقطاع بر داشته اند . جمیع این بلایا و رزایا و مجاهدتها وفداکاریها و استقامتها در طول تاریخ یکصد ساله امر اعزاعلای جمال ابهی تحمل شده تا عالم انسانی به مرحله بلوغ و کمال رسد وبساط اوهام و تعصبات و اختلافات درهم پیچیده شود . ضغائن مستور و در قلوب محو ونابود گردد و عموم افراد بشر بردین واحد و کلمه واحد اجتماع کنند و وحدت عالم انسانی حصول پذیرد . بسیط غبرا آیتی از جنت ابهی شود و مصداق " واشرقت الارض بنوربها " تحقق یابد . با توجه باین توضیحات اینک میتوانیم قضیه را کرده و بگوئیم هدف یک فر دبهائی در این جهان ترابی چیست ؟ بدون شک فردی که شیدائی جمال اقدس ابهی شده وطوق عبودیت وبندگی آستانش راطوعا برگردن نهاده وخود را مستظل در ظل شریعت غرای حضرت بهاءالله میشناسد و وصول بهدف نهائی و مقصد عالی این ظهور مبارک را یگانه وسیله نجاح و فلاح و سعادت اهل عالم میداند هدفی جز خدمت وجدیت وفداکاری در راه وصول باین مقصد اعلی نمیتواند داشته باشد ودرهرمقام ورتبه ای که هست باید بقدر وسع و استطاعت خود برای تحقق این اعظم آمال پیشینیان که سعادت اهل عالم بدان منوط است قولا و عملا جدیت وفعالیت نموده وقسمتی ازنیروی جسمی و روحی ومنافع و مصالح شخصی خود را فدای سعادت جامعه بشری وترویج وحدت عالم انسانی نماید .

حضرت مولی الوری جل ثنائه دراین باره چنین میفرمایند قوله العزیز " . . . مظاهرمقدسه الهیه بجهت ظهوروحدت عالم انسانی مبعوث شده اند و تحمل صدهزارمشقت وبلا نموده اند تاجمعی از بشر احزاب مختلفه درظل کلمة الله مجتمع و متحد گشته وحدت عالم انسانی رادرنهایت حلاوت ولطافت و ملاحت در عرصه وجود جلوه دهند . پس باید یاران الهی راآرزوچنان باشد که عموم بشر رامتحد و متفق نمایند تا ازاین صهبای ظهور وکاس مزاج هاکافورنصیب موفور برند ملل مختلفه را متحد نمایند و شعوب وقبائل متقابله رامتحابه کنند . . . یاران الهی ازملکوت ابهی موید و بجیوش هدایت کبری موفق . . . . "

در این مقام قسمتی ازنامه حرم مبارک روحیه خانم راخطاب بجوانان عزیزبهائی نقل نموده و مقال را خاتمه میدهیم و از ساحت قدس الهی رجای تائید مینمائیم (ترجمه) " . . . . چند روز قبل شخصی از حضرت ولی امرالله سئوال کرد ازنظر فرد بهائی غرض از زندگی چیست هیکل مبارک جوابی را باوفرمودند برای من نیز نقل کردند فی الحقیقه قبل ازشنیدن بیان مبارک ازخود می پرسیدم غرض ازحیات چیست ؟ آیا هیکل مبارک بآن شخص فرمودند که مقصد اززندگی در نزد ما معرفت الله است ؟ آیا غرض تکمیل نفس است ؟ فی الحقیقه جوابی را که فرموده بودند هیچ بخاطرم نمیگذشت جواب این بود که مقصود از حیات در نظر بهائی ترویج وحدت عالم انسانی است زیرا زندگی مانیز بزندگی جمیع افراد بشر وابسته ومربوط است بهائی در پی سعادت ونجات خود نیست بلکه خواهان سعادت ونجات عموم است مانباید نظر به خویش کرده بگوئیم "بخود مشغول باش وخود را نجات بده ومامن وملاذی برای آخرت خود بیندیش" ما باید بگوئیم که زمین بهشت برین شود واین نظرو عقیده بسیار بزرگ و جلیلی است حضرت ولی امر الله سپس فرمودند که مقصود ما ایجاد مدنیت جهان آرائی است که باید بنوبه خود در اطوارو حالات افراد تاثیر کند . . . . " انتهی

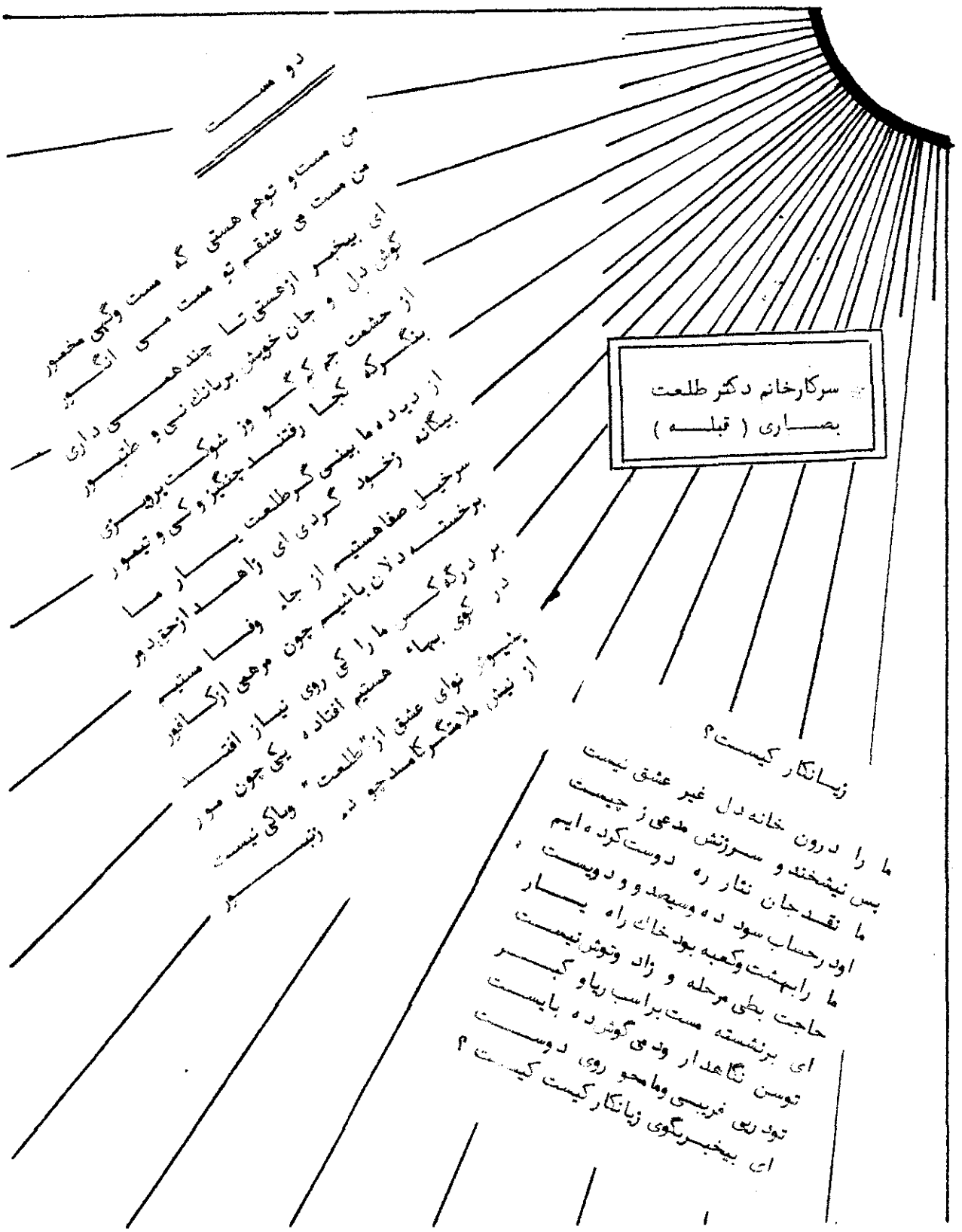

دو مست

من مست و تو هم هستی که مست و گهی مخمور
من مست می عشقم تو مست می انگور
ای بیخبر از هستی تا چند همی داری
گوش دل و جان خویش بر بانگ نی و طنبور
از حشمت جم کم گو وز شوکت پرویزی
بنگر که کجا رفتند چنگیز و کی و تیمور
از دیده ما بینی گر طلعت یار ما
بیگانه ز خود گردی ای زاهد از حق دور
سرخیل صفا هستیم از جام وفا مستیم
برخسته دلان باشیم چون مرهمی از کافور
بر درگه کس ما را کی روی نیاز افتد
در کوی بهاء هستیم افتاده یکی چون مور
پیشوش نوای عشق از "طلعت" و باکی نیست
از نیش ملامتگر کامد چو دم زنبور

سرکار خانم دکتر طلعت
بصاری (قبله)

زیانکار کیست؟

ما را درون خانه دل غیر عشق نیست
بس نیشخند و سرزنش مدعی ز چیست
ما نقد جان نثار ره دوست کرده ایم
او در حساب سود ده و سیصد و دویست
ما را بهشت و کعبه بود خاک راه یار
حاجت بطی مرحله و زاد و توش نیست
ای برنشسته مست بر اسب ریا و کبر
توسن نگاهدار و دمی گوش ده بایست
تو در پی فریبی و ما محو روی دوست
ای بیخبر بگوی زیانکار کیست کیست؟

میهمانان عزیز ما

در یکی دو ماه گذشته میهمانان عزیزی به ایران آمدند که در عالم امر دارای شخصیت بین‌المللی میباشند که شرحی از مسافرت آنان ذیلا بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

ایادی امرالله جناب جلال خاضع علیه بهاء الله عضو هیئت مجلله ایادی امرالله مقیم ارض اقدس روز ۲۳ مرداد بطهران وارد شدند و در مدت دو ماه اقامت خود در ایران بجز طهران بصفحات مازندران وخراسان ـ آذربایجان شرقی وغربی ـ اصفهان ـ فارس و ـ خوزستان مسافرت های متوالی نمودند ودرنقاط مختلفه با احبای الهی ملاقات ودر مجامع ومحافل متعدد طی بیانات مؤثره دوستان حضرت رحمن را به تمسک بعهد و میثاق و اجرای وظائف حتمیه وجدانیه و انجام واکمال اهداف نقشه جلیله دهساله تشویق و تحریص نمودند .

در ملاقاتی که با ایشان دست داد تقاضا شد اطلاعاتی درباره پیشرفت امر مبارک در اقطار مختلفه جهان برای اطلاع خوانندگان عزیز ما بیان نمایند :

در جواب گفتند با تائیدات لانهایه جمال اقدس ابهی و ـ حضرت مولی الوری وعنایات خاصه حضرت ولی امرالله اواحنا لهم الفدا روزی نیست که هیئت ایادی امرالله مقیم ارض اقدس ازگوشه ای از جهان خبر فتح نقشه بکری یا بشارت جدیدی که حاکی از پیشرفت و تقدم امر مبارک باشد دریافت ننماید وبراستی باید باشاعر هم آواز شد که میگوید :

ولوله درشهرنیست جز شکن زلف یار
فتنه درآفاق نیست جز خم ابروی دوست

آنچه که میتوانم بشما بگویم مختصری‌است که بکمک حافظه خود باطلاع شما میرسانم واحصائیه رسمی بشارات وانتصارات قریبا طی پیام هیئت ایادی امرالله منتشر خواهد شد .

درقاره مشتعله افریقا امر مبارک بنحو عجیب وبی سابقه ای‌در ـ انتشار است وبومیانی که دوسه سال وحتی یکسال بیشترنیست که مومن شده اند خودبه هدایت هم جنسان خود پرداخته اند

ع ـ صادقیان

و بمیان قبایل ودر داخل جنگلهای مخوف و صحرا های سوزان افریقا بسیر وسفر میپردازند . نکته قابل توجه اینست که غالب مومنین بومی افریقا فقیر بوده از مال ومنال دنیائی بی بهره اند و ـ پس ازایمان بامرالله بنا به بیان مبارك بازاد و توشه توکل وانقطاع در نهایت خلوص به تبلیغ سایر بومیان میپردازند . وچون غالبا هیچگونه تعلق مادی ندارند دراینراه کوچکترین تاملی را جائز نمیدانند . پیشرفتی که امر تبلیغ در این سر زمین که درعرف سایرین به (قاره سیاه) و باصطلاح مبارك(قاره مشتعله) معروف گردیده کرده است عجیب وباور نکردنی است . برای مثال متذکر میشوم که ازبدو شروع نقشه یعنی از سال ۱۹۵۳ تا امسال (۱۹۶۰) فقط درکشور یوگاندا ۱۱ هزار نفر تسجیل شده اند وشما میتوانید ـ سایر ممالك این قاره راکه ازنظر روحانی پربرکت ترین قارات جهان بشمار میرود بااین کشور قیاس کنید ـ توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل .

ازبشارات (قاره جدید) سئوال شد جواب دادند در بهار امسال ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم حرم مبارك سفر پر برکتی به امریکا نمودند ودرمدت توقف بمیان قبایل سرخ پوست مسافرت کردند ومبادی سامیه الهیه را ـ مستقیما بآنان ابلاغ نمودند ـ ایشان دراین مسافرت دربیست مرکز بایراد کنفرانسهای تبلیغی پرداختند که تاثیر عظیمی داشت وعده کثیری بامر مبارك متمایل شده اند ودرهر محل مسافرت و ـ کنفرانسهای ایشان درمطبوعات ورادیوتلویزیون منعکس میشد و موجب معرفی واشتهار امر مبارك میگردید . حرم مبارك در مراجعت ازاین ـ مسافرت خیلی خوشحال بودند .

چهار نفر از حضرات ایادی امرالله (جناب دکتر جیاگری ـ جناب خادم ـ جناب دکترگروسمن و جناب ویلیام سیرز)علیهم بهاء الله به امریکای مرکزی و جنوبی و شمالی عزیمت نمودند و محفل روحانیه ومهاجرین را برای تحقق اهداف باقیه و فتح نقاط جدیده هدایت ـ نمودند تااینکه خوشبختانه عده مراکز امری در ـ امریکای لاتین برای تشکیل ۲۱ محفل ملی کامل گردید و بعون الله تعالی درامریکای لاتین عده لازم محفل ملی تشکیل خواهد شد که از اعمده بیت العدل اعظم محسوب میشود .دراین قاره مساعی بومیان تازه تصدیق برای هدایت هموطنان خود غیر قابل انکاراست وکمك های ذیقیمتی به تحقق اهداف باقیه نموده اند .

درجنوب شرق آسیا وناحیه پاسیفیك نیز وضع بهمین منوال است وامرمبارك بسرعت در ـ پیشرفت وتقدم است. بطور کلی آنچه میتوان گفت امر مبارك در سه ناحیه ازجهان(افریقا امریکای لاتین وجنوب شرق آسیا) بنحو فوق العاده ای در میان قبایل ومردم بومی این نواحی نفوذ کرده و تبلیغ دسته جمعی بوسیله مهاجرین و مومنین بومی سیاه وسرخ واسمرکه در

اصطلاح لاتین
نامیده میشود رواج دارد و مصداق آیه مبارکه و یوم یدخلون فی دین الله افواجا ظاهرگردیده است . البته بایستی متذکر شدکه تاسیس محافل جدیده و اعزام مبلغین احتیاج به مبالغ وفیره دارد که بایستی احبای سراسر جهان مخصوصا کسانی که میتوانسته اند بمهاجرت بروند بپردازند ونیز قسمتی ازآن طبق تصمیم هیئت ایادی امرالله ازمرکز جهانی ازمحل حقوق الله پرداخت میگردد واحبائی که حقوق الله تقدیم مینمایند بایستی بدانندکه دراجرای اهداف عالیه جهادکبیراکبر روحانی شریک وسهیم می باشند .

درباره ساختمان مشارق اذکارفرمودند ساختمان دومشرق‌الاذکار (کامپالا و سیدنی) در شرف اتمام است واجازه ساختمان مشرق الاذکار فرانکفورت هم تحصیل گردیده وبزودی حجر زاویه (اولین سنگ) آن نصب شده ساختمان آن شروع خواهد شد بمون‌الله تعالی تاقبل ازاتمام نقشه باتمام میرسد × باید دانست هیکل اطهر ثلث مخارج این مشارق اذکار را شخصا تقبل فرموده اند ولی دوثلث بقیه مخارج به عهده احباست که بایستی تهیه وتقدیم نمایند .

در باره انجام اهداف اروپا فرمودند برای تشکیل ۱۱ محفل ملی که بایستی در رضوان ۱۹۶۱ تشکیل شود اعزام ۱۸۰ مهاجر و تشکیل ۲۷ محفل روحانی محلی لازم است که احبای ایران میتوانند با مشورت وصلاحدید لجنه مربوطه به ممالک اسکاندیناوی (سوئد و نروژ و فنلاند) و کشورهای بنلوکس(هلند لوکزامبورک) ودانمارک وایتالیاواسپانیاویر تقال مهاجرت نمایند . و کسانیکه بنا به‌عللی نمی توانند باین امرخطیر قیام کنند بنا بامرمبارک بایستی به صندوق اخذ وکیل مستمرا کمک نمایندتا از محل این صندوق مهاجرین به محل های لازمه اعزام گردندتا باامدادات غیبیه الهیه بقیه اعمده بیت عدل اعظم مرتفع گردد .

ایادی امرالله جناب خاضع درباره احبای ایران فرمودند : هیکل اطهر همیشه احبای ایران را (احبای عزیز وستمدیده) خطاب می فرمودند وجای بسی خوشوقتی ومباهات است که اگر باقطار شاسعه ارض مسافرت بکنیم میبینیم که بحمدالله احبای هموطن جمالمبارک علم اراعلای کلمه الله در نقاط مختلفه هستند و به هرجارفته اند موسس وبانی تاسیسات امریه بوده خانه های خود را مرکز اجتماعات امری قرار داده منازلشان بروی مسافران ومیهمانان بهائی وغیر بهائی همیشه باز بوده وهست وحضرات ایادی امراله در مسافرت های خوداین نکته رادریافته وتحسین و تقدیر نموده اند . همانطور که درصدر امراحبای ایران هیچگاه ازبذل جان ومال در راه اعلای امر مبارک دریغ نداشته اند اکنون نیز بایستی تبرعات واعانات کریمانه خود رامستمرابه صندوقهای بین المللی اهداف تقدیم نمایند وباردیگرفداکاری وازخودگذشتگی خود راثابت‌کنند . ما اکنون باید بدانیم تنهابه خانواده ومحل خود متعلق نیستیم بلکه به دنیای امرتعلق داریم وبایستی از کلیه امکانات مادی ومعنوی خود برای اعلای کلمه‌الله استفاده کنیم .

آنچه امروز در درجه اول اهمیت و فوریت قرار دارد اتمام اهداف باقیه جهادکبیر اکبر روحانی در میقات معین است که دردرجه اول با هجرت بمدن ودیار ودر درجه دوم تقدیم اعانات و تبرعات برای انجام مشروعات وتاسیسات بین المللی بهائی است که سرانجام منجربه تاسیس مرکز معصوم یعنی بیت العدل اعظم خواهد شد .

× ساعت ۱۱ روز ۲۰ نوامبر ۱۹۶۰ وسیله ایادی امرالله امیلیاکالینزکه نماینده هیکل اطهردرکنفرانس آلمان بودند نصب میشود .

نسل حاضر بایستی بداند در پرورش و تولد موسسه نوزادی میکوشد که متجاوز از یکصد سال در رحم امر رشد ونمو نموده اکنون برحسب اراده الهیه زمان تولد آن فرا رسیده است . این مرکز (مصون ازخطا) همان بیت العدل اعظم وعامل نشر (مدنیت جهانی حضرت بهاءالله) خواهد بود . و تشکیل اولین وعالیترین مرکز جهانی بهائی ازافتخارات نسل حاضر است که در ظل قیادت وراهنمائی عالیه حضرت ولی امرالله ارواحنالتربه الفداء این سعادت نصیب احبای این دور الهی شده است .

##

میهمانان نفیگر ما ایادی امرالله جناب کالیس فدرستون وخانم محترمه شان علیهمابهاء الله بودند که ۱۹ مهرماه بطهران وارد شدند و شش روز اقامت داشتند و سپس بعزم شرکت در مجمع سالیانه ایادی امرالله علیهم بهاء الله بارض اقدس عزیمت نمودند . بطوریکه احبای الهی مطلعند ایشان ازایادی امرالله استرالیا هستند که جزو آخرین دسته ایادی امرالله ازطرف هیکل اطهر باین سمت مفتخر گردیدند . جناب فدرستون و خانم محترمه شان درسرراه خود از بعضی از جزائر اقیانوسیه و پاسیفیك ـ اندونزی ـ سنگاپور برما ـ سیام ـ مالایا ـ رانکون کراچی گذشته درهر نقطه چند روزی توقف کرده حتی الامکان بمراکز مجاوره رفته احبای مهاجرو بومی را ملاقات نموده اند

درمدت اقامت شش روزه خود درطهران طی جلساتی باعده ای ازاحبا ملاقات نموده درباره شرح مسافرت خود ووظایف احبابیاناتی ایراد نمودند .

جناب فدرستون درسال ۱۹۱۳ در شهر کورن ( ) در جنوب استرالیا دریك خانواده مسیحی متولد شده اند ودرشهر (ادلید) به تحصیل ریاضیات پرداختند . ایشان درسال ۱۹۳۸ با خانمشان بنام (ماج) ازدواج نمودند .

این زنوشوهر درسال ۱۹۴۴ درشهر (ادلید) از امرمبارك اطلاع پیداکردند . جناب فدرستون در باره تصدیق خود فرمودند اولین کتابی که خواندم کتاب مطالع الانوار (تاریخ نبیل) انگلیسی بود هنگامی که شروع بخواندن آن کردم و اوائل آنرا که مربوط به دوره حیات حضرت اعلی وحروف حی است خواندم چون شرح حال طلعت اعلی و مومنین اولیه را با زندگی حضرت مسیح وحواریون شبیه دیدم متوجه شدم که این ظهور جدید برحق است وباتفاق خانم تصدیق امر مبارك نمودیم .

باری جناب فدرستون وخانمشان پس ازتصدیق امر مبارك شروع به اعلای کلمه الله نمودند وبرای اولین مرتبه در استرالیا مجالس تبلیغی خانوادگی که در اصطلاح انگلیسی به جلسات معروف است تشکیل دادند ونتایج مفیده گرفتند در سال ۱۹۴۶ با مساعی این زن و شوهراولین محفل روحانی درشهر (وودویل) تشکیل شد وایشان پس از آن درنقاط مختلفه استرالیادرخدمات امریه شرکت داشتند تادرسال ۱۹۵۴ به عضویت هیئت معاونت ایادی امرالله در استرالیاانتخاب شدند ودرسال ۱۹۵۷ جزو آخرین دسته ایادی امرالله ازطرف هیکل اطهر باین مقام شامخ نائل گردیدند .

جناب فدرستون دارای ۵ فرزند (چهار دختر و یك پسر) هستند واکنون درجنوب استرالیا دارای کارخانه غلزات میباشند . ایشان به غالب نقاط استرالیا وجزایر اقیانوسیه ـ جزایر اقیانوس کبیر ـ جنوب شرق آسیا ـ جزایر آدمیرال ـ سیام برما ـ مالایا ـ هندوستان ـ پاکستان ـ رانگون جزایر سلیمان ـ تاسمانی ـ نیوزلند ـ جزایر فیجی ـ فیلیپین وگینه جدید مسافرت های مختلف نموده اند و باعلای کلمه الله پرداخته اند . غیر

از این مرتبه یکبار دیگر سرراه ارض اقدس چند ساعتی در طهران بوده اند .

از ایشان ازوضع پیشرفت نقشه در استرالیا سئوال شد ــ جواب دادند در حدود ۲۸ محفل محلی از اهداف باقی است که بایستی تاپایان نقشه تشکیل شود ۱۰ محفل جدید در ظل نقشه تشکیل شده است . دو جزیره (لویالتی) و (آدمیرال) که جزو اهداف استرالیا بوده اند فتح شده و (گینه جدید) نیز درشرف افتتاح است . در باره ساختمان مشرق الاذکار استرالیا فرسوده اند قسمت اساسی بنا تمام شده و اکنون مشغول تکمیل قسمت گنبد وتزئینات خارجی و دربهای ورودی میباشند . و پس ازآن به تزئینات داخلی ومبلمان پرداخته خواهد شد و امید است قبل از ماه سپتامبر ۱۹۶۱ که تاریخ افتتاح رسمی است کلیه کارهای ساختمانی و تزئیناتی ام المعابد استرالیا تمام شود واین بنای زیبا که چون نگینی زیبا برانگشتری سیدنی پایتخت بزرگترین بندر استرالیا بدرخشد و مانند مبلغ ــ صامتی جالب انظار شود .

از ایشان سئوال شد درطهران چه چیزجلب توجه شما راکرده است . جواب دادند دراین مدت کوتاه که در مجمع احباء شرکت کرده ام ــ این نکته نظر مرا جلب کرد کلمات تاکیدات ــ اکیده مولای اهل بهادائر برتشتت وتفرق احبا چرا تا کنون عده باین کثیری هنوز هم درطهران اجتماع نموده وچرا به نقاط داخله و خارجه نمیروند وطوریکه میدانید این اجتماع احباء در یك نقطه نه تنها به تحقق نوایای مبارکه کمك نمیکند بلکه برای خود احباء مخصوصا جوانان مضر وخطرناك است وبا اینکه بارها هیکل اطهرتصریح فرموده اندکه این مراکز(عواصم) در خطرات عظیمه هستند چرا احباء هنوز در ــ تفرق وتشتت تعلل میورزند .

از جناب فدرستون وخانمشان سئوال شد آیا پیامی برای احبای ایران دارید؟ جواب دادند : تنها پیام ما به احبای هموطن جمال اقدس ابهی این است که تاوقت باقی است در اجرای اهداف باقیه شرکت نمایند و این افتخار ابدی را برای خود واخلاف خویش کسب فرمایند .

چند شماره (آهنگ بدیع) از طرف هیئت تحریریه بایشان هدیه شدبا مشاهده آنها فرمودند با اینکه متاسفانه زبان فارسی نمیدانیم ولی امیدوارم نشریه شماعلمدار نشرمعارف امر بین همزبانان شما باشد وانشاء الله روزی ــ برسدکه نسخه انگلیسی آنرا مطالعه کنم .

درخاتمه تقاضا شد شرحی دردفتر یادبود بنگارند ــ سرکار خانم فدرستون این جمله را بانگلیسی مرقوم فرمودندکه برای شما نقل میکنم " جوانان امروز پدران ومادران فردا هستند خداوند همه شما راموفق ومویدبدارد " و جناب فدرستون ترجمه انگلیسی این آیه از کلمات مکنونه عربی را مرقوم فرمودند ((یا ابن الوجود اذکرنی فی ارضی لا ذکرك فی سمائی لتقربه عینك و تقربه عینی))

طهران مهرماه ۱۳۳۹

بقیه خاطرات سفر شمال

... ممالك شمالیه بشدت تاریك است و محتاج چراغی است که بدست امثال شما درآن اورده شود لذا امیدوارم شماویادوستان دیگرایرانی شما باز هم باین ممالك بیائید وحامل این چراغ از شرق عالم برای ما بشوید ... دوست شما برای ابد . سوان

(انتهی)

خاطرات سفر شمال

(۳)

بقیه از شماره قبل

رسیدگی میکرد بعد از بازرسی کامل سرخود را بلند کرده گفت عجبا این شتر و تمام اعضای آن همانست که دیروز بود وچیزی ازآن کم نشده ولی آن نیروئی که مرا و بارمرا برخود حمل میکرد کجاست سپس گفتم امروز بعکس اوائل مسیحیت برای تبلیغ تمام وسائل رادراختیار دارید کلیساها رادیوها وتلویزیونها دانشمندان درجه اول ولی چرا توجه نمیفرمائید که چرا جزئی اژائری را که مبلغین ما هیگیرو بی سواد مسیحی داشتند ندارید و چرا مثل آن عرب متوجه نیستید که چیزی از هیکل کلیسا رخت بربسته است . کشیش مزبور خواست بازمجادله نماید ولی حاضرین او را متذکر داشتند که آنها نیزسئوالاتی دارند .

دریکی ازشهرهای نروژ چندی قبل ازورود نگارنده یکی از یاران عزیز ومطلع امر دان شهر وارد شده ودرجلسه ای که عده ای هشتاد نفری از اهل طلب حاضربوده اند صحبتی کرده بود و در ضمن صحبت خود مقداری از بشارات دانیال را طبق آنچه در مفاوضات بیان شده تشریح نموده بود ولی کشیش که در جلسه حاضر بوده برخاسته شدیدا اعتراض کرده وگفته بود من عمرخود را در مطالعه بشارات کتب مقدسه گذرانده ودر باره بشارات دانیال فقط دوجلدکتاب نوشته ام و مطالب شما باهیچیک از مضامین کتب مقدسه راجع به وقت رجعت مسیح تطبیق نمی کندو تفسیرات شما غیرصحیح است آن شخص بهائی البته جوابی که مناسب آن جلسه بوده داده بود ولی بعدا ز ورودفانی احباء گفتند که این کشیش ازآن وقت هر جا می نشیند از این مطلب سخن می گوید و دوجلد کتاب خود را در باره بشارات دانیال برخ ما میکشد مایل بملاقات او شدم چون درمحل نبود ازیکی از احبا خواهش کردم به اوبگوید که دانیال همان کتاب بعد از ذکراین بشارات ذکر میفرماید که صدائی از عالم بالا بمن گفت که ای دانیال این کلمات را مخفی دار ومهر بزن وازامروز تا روز نهایت و ظهور مصداق آن ابدا کسی معنای آنرا کشف نخواهد کرد ودرآن روز نیز پاکان آنرا درک خواهندنمود حال ازدوحال خارج نیست یادآنروز موعود رسیده است که این حقائق برتو کشف شده ودرکتاب تو آمده دراین صورت شخص بهائی صادق است چه او از همه این استدلال هایک مقصد دارد آن اثبات رسیدن روز موعود است واگر چنین روزی چنانچه تو معتقدی نرسیده پس بنا بنص دانیال هنوز کسی معنای این بشارات را نباید بفهمد وهر چه گفته شود دلیل نادانی است بنا بر این تکلیف دو جلدکتاب تو ومحتویات آن معلوم است .

نوع تفکر غالب متدینین اروپا نسبت بشریعت اسلام بواسطه تبلیغات سوء کشیش ها عجیب است چه که اسلام را که تعلیم اساسی آن وحدانیت الهیه است مروج بت پرستی می دانند در دانمارک یکی از احباء برای حذف نام

خود از دفتر کلیسائی که سابقا بدان تعلق داشته رفته بود کشیش برای این عمل اظهار تاسف کرده بود وچون شخص بهائی برای اوشرح داده بود که مفهوم خروج از کلیسا این نیست که ما مسیحی را نیز از دست بدهیم کشیش گفته بود می دانم ولی بزرگترین خطای شما ها عقیده به اسلام است که یك دین بتپرستی است . چندی پیش نگارنده بامعلم زبان اسپانیولی خود در اسپانیا صحبت ازامر مینمود اوگفت آیا شما بخدای واحد معتقدید یا به (الله) که خدای مسلمانها است؟ ونیز یك روز نامه نویس اسپانیائی مقاله ای نوشته بود درشرح حال حضرت رسول اکرم واسلام که درآن ذکر نموده بود که پیغمبر اسلام قبائل عرب را مغلوب کرد وبه آنها گفت شما خدا هائی راکه دارید ازآنها دست بردارید وبیك خدای دیگر که من دارم واسم آن خدا (الله) است معتقد شوید ولحن بیان اوچنین بود که الله نیز یك خدائی بوده مثل خدا های آنها و این کاری بود که ملل قدیمه میکردند که ملتی را مغلوب نموده آنها را بعبادت خدای خود مجبور میساختند .

اعتراضات براسلام در جلسات بیشتر بر دو اساس موسس است یکی جنگهای دوره اسلام و دیگر زوجات حضرت رسول . ولی الحمدلله امروزه احبای الهی درتمام ممالك مذکوره که خود قبل ازاین مردم بوده اند وبحقیقت اسلام در پرتو نورامر مبارك پی برده اند کنفرانسها میدهند وجزوه ها می نویسند واشکالات معترضین را جواب میگویند . و این خود ازعجایب زمان ماست که بهائیان درغرب بواسطه حمایت ازاسلام مورد اعتراض جمعی قرار دارند وهمین عده در شرق به اتهام عدم اعتقاد باسلام مورد آزار جمعی دیگرند .

در مقابل متدینین اروپا عده ای به عقائد فلسفی مانند اسپیریتیست ها وتئاسفیت ها هستند که عده آنها کم نیست . آنها نیز هریك بدسته های مختلف منقسم اند . اسپرتیست ها (روحیون) دسته ای هستند که باحضار ارواح عقیده دارند و اساس کار و اعمالشان نیز براین امر استوار است وقتها کتب وآثار زیاد دارند این کتاب ها از زبان ارواحی که احضار کرده اند نوشته شده و در پشت جلد این کتابها نام روحی را که احضار کرده اند می نویسند وبدین وسیله مطالبی را که یکی از مدیوم ها (واسطه های احضار ارواح) تحریر کرده بنام یك روح بزرگ جلوه میدهند مرکز مهم این گروه انگلستان است نگارنده باعده زیادی از اسپریتیست ها و بابعضی از مدیوم ها برخورد نموده واینطور احساس کرده که پیروان این مکتب مردمی سلیم وروحانی وخیرخواهند ولی واسطه های احضار ارواح این اوهامات را چنان درروح و فکر این مردم فرو می کنند که بسختی باشتباه خود پی میبرند . اسپریتیست ها بخدا معتقدند ولی بستگی بادیان الهی ندارند وچنانکه میگویند حقیقت را نمی خواهند بصورت فرم ومراسمی در آورند .

اما تئاسفیست ها که توجه بیشتر آنها به تناسخ است کتب زیادی دارند که غالب این کتب مجموعه حکایات و افسانه هائی است که نقل نموده اند و خواسته اند بوسیله این افسانه ها که از زبان اشخاص مجهولی نقل شده موضوع تناسخ را اثبات نمایند ودرکتب آنها ابدا دلیلی برای عقیده آنها یافت نمی شود وعده ای از دلایل آنها عبارت ازنداشتن دلیلی وراهی برای بعضی از مشکلات حیات است وهمان نداشتن دلیل را دلیل تناسخ می دانند از قبیل اینکه چون ما نمی دانیم چرا بعضی درزندگی حالیه مشکلاتی دارند لذا اگر عقیده داشته باشیم که اینها زندگی قبلی داشته اند واین مشکلات مجازات آن اعمال است

مشکل حل میشود ولی معلوم است که قبول عقیده‌ای ولو آنکه آن عقیده مشکلی را حل‌کند باید به دلیلی مستند باشد اینست که حضرت عبدالبهاء — در مفاوضات میفرماید که ازمعتقدین تناسخ باید دلیل خواست وهمین روش‌فانی درموقع برخورد با بعضی ازروسای آنهابود . از جمله جلساتی که دراین خصوص تشکیل شد درشهر رایکاویک پایتخت ایسلند بودکه درمنزل رئیس‌تئاسفیستها آنجاقرار یافت . دراین‌جلسه که عده‌ای ازمحترمین شهر ازجمله یک‌فیلسوف صاحب نظرویک شاعرملی حاضر بودند بعدازشروع به‌صحبت نگارنده از شخص مذکور دلیل خواست وتمام دلائلی که ذکر مینمود بسیار کودکانه بودوجواب ساده داشت و صحبت مدتی طول کشید درآخرسر وقتی این شخص از هردلیلی عاجز ماندگفت فلانی چه میگوئی من خود زندگی قبلی خود را بخاطردارم که بصورت گوسفندی ازسراشیبی کوهی بالا میرفتم چون حاضرین را خسته ملاحظه نموده وبعلاوه ادامه صحبت را بی نتیجه میدیدم مزاحی را جائز شمرده گفتم ازتمام مطالب شمااین یکی را تصدیق میکنم از این جواب همه حاضرین حتی خود او بخنده افتاده وجلسه با محبت و مزاح خاتمه یافت .

تئاسفیستهاواسپریتیست ها به نسبت جمعیت کشور درایسلند بیشتر ازنقاط دیگرند و سبب وضع طبیعی این‌سرزمین‌اسرار است چه‌که این کشور سرزمینی است کم جمعیت وتماما مستور از کوهها وصحراهای بی‌علف و مملواز موادآتشفشانی که منظره خوفناکی بدان داده است وازطرف دیگر چشمه های آب گرم که بصورت بخار بافشار از زمین خارج میشود وعده این‌چشمه های فوار بقدری زیاد است که تمام شهر رایکاویک گرمای منازل وآب گرم حمام هاوغیره را ازاین چشمه ها که بطریق لوله‌کشی وشوفاژ تعبیه کرده اند تامین مینمایند . دورافتادگی مردم این کشوراز محیط اروپا وآنهمه کوههای هولناک‌آتشفشانی در روحیه مردم آن که درعین حال ازتمدن عالی بهره خوردارند چنان اثری اسرار آمیز بجانهاده که کمترکسی یافت میشود که‌عقیده بنوعی ازاسرار نداشته باشد . مردم این کشور تعصب ملی شدید دارند ولی درعمق روح‌آنها آمادگی برای تعالیم الهی احساس میشود ولو آنکه چندی خودرابی اعتنا نشان دهند . این عبد درکشور درضمن مطالعه کتابی به ترجمه انگلیسی سرود ملی مردم آن که همه روزه در رادیو تکرار میشود بر خورد که معانی بدیعی داشت این سرود حکایت از آن دارد که تمدن مفرطه اروپا نتوانسته است صفای باطن ملل را معدوم نماید بلکه در زیر خاکسترخرافات وتعصبات ازطرفی ولاقیدی‌ازطرف دیگر شعله حقیقت موقته پنهان وآماده فوران است ترجمه ابیات قسمتی از آن سرود بفارسی چنین است :

ای‌خدای‌ایسلند‌ای خدای کشور ما
ما ترامیستائیم ماسم ابهای ترا می پرستیم
ملائکه قدرت تو وخورشید هاوستارگان توبرای‌آسمان
بکمک هم تاجی را می سازندکه علامت عظمت‌وشهرت‌تست
برای تویک روز درحکم هزار سال‌است
و هزارسال درحکم یک روز
هرگل کوچکی که بکمال افتادگی می شکفد بدینوسیله
ترا تحیت می گوید سپس پژمرده میشود
. . . . . .

علاوه برتئاسفیست هاواسپیریتیست هاعقائد دیگری که مرتب دراروپا پیدامیشوند موجودندکه بعضی پیشرفتی برای مدتی دارند وبقیه زودفراموش میشوند وظهور این مکاتب روز افزون باعث آن شده که وقتی ازامر مبارک صحبت میشود در دفعه اول آنرا یکی ازهمین مکاتب تصور مینمایند و مدتی طول دارد تاباصالت آن پی برند .

بهائیان در ضمن مبتدی ها مرتب به پیروان این مکاتب بر میخورند و می دانند که آنها را باید باصالت والهی بودن امر مبارک متوجه داشت .

از خاطراتی که نگارنده ازملاقات پیروان این مکاتب دارد از جمله اینست که در شهر گوتنبرک سوئد بعد از یک مصاحبه مطبوعاتی شخصی تلفن کرد که مایل بملاقات است وقتی تعیین شد که با خانم خود آمد خود رااستاد ریاضیات در دانشگاه گوتنبرک معرفی کرد ضمنا معلوم شد رئیس جمعیت بین المللی تسلیح اخلاقی درشهر خویش است این جمعیت مردم را از هرطبقه و دینی به جمعیت خود می پذیرند وآنها راباخلاق نیک وصفای باطن متذکر میدارند واز جمله شعائر آنها اینست که هر روز صبح چند دقیقه ساکت دشسته با خود مشورت مینمایند وباصطلاح بندای وجدان خود گوش میدهند و آنچه بخاطرشان بگذرد معمول میدارند . شخص مذکور ازعقائد خود صحبت کرد وگفت من در روزنامه خواندم که عقائد شما بهائیان نیز بسیار به عقائد ما نزدیک است آیا بهتر نیست که باهم همکاری کنیم در جواب او عرض کردم همه میدانیم که امروزه عالم انسانی ببلایای مختلف گرفتاراست ومابهائیان دسته هاو جمعیتهائی را امثال جمعیت شما که برای نجات عالم انسانی ازاین بلایا تشکیل شده محترم میشماریم وگرامی میداریم ولی مطلب دیگر درمیان است وآن اینکه وقتی که درمنزلی شخصی مریض شد البته تمام افراد منزل وظیفه دارند هر یک بنوعی برای دوا وغذاواستراحت آن مریض سعی جمیل مبذول دارند واین مساعی بلاشک قابل تقدیر است ولی این اقدامات را تاوقتی باید ادامه دادکه در بازشود وطبیب معالج از آن درآید وباورود طبیب باید همه افراد منزل جهت فعالیت خود را بسوئی که طبیب می گوید منعطف دارند وگرنه بجای علاج مریض را تاسرحد مرگ خواهند برد حال نیز مابهائیان معتقدیم که امروزه آن طبیب آسمانی وارد شده وهمین است تفاوت جمعیت ما باجمعیت شماحال شماتحقیق نمائید اگر صحیح بود فقط کافی است جهت فعالیت جمعیت خود را تغییر داده وازطریقی که این طبیب تجویز مینماید ودرظل دستور او فعالیت فرمائید . چند دقیقه بفکر فرورفت سپس سر برآورده گفت آری ماباید آثار بهائی را مطالعه کنیم آنوقت میتوانیم درباره آن قضاوت نمائیم واین کار رامن درآینده که فرصت کنم خواهم کرد .

خاطره دیگر ازاین قبیل دراسلوبایتخت نروژ بود دراین شهرمنشی محفل ملی شخصی رابه جلسه تبلیغی آوردند مردی بود موقر ومسن بعد بنوعی که معرفی شد دکتر درحقوق وازنویسندگان آن کشور بود وخود بوجودآورنده یک نوع فلسفه ای بودکه میخواست مسیحیت را درنروژ رنگی از تجدد زده متحد نماید وجمعیتی نیزبرای این منظور تشکیل داده بود وبدیانت مسیحی از نظر فلسفی می نگریست اول سئوالی چند از امربهائی کرد ازجمله اینکه آیااین امر یک روش فلسفی یا یک فرقه مذهبی ویادینی ازادیان الهی است . نگارنده این سه اسم را جداگانه تعریف نموده بعد دیانت بهائی با هریک از آنها تطبیق کرده اظهارداشت که امربهائی از این قراریکی ازادیان الهی است وبرای آن باید آینده ای را تصورنمودکه برای ادیان الهی پیش آمده است منتهی در محیط وسیع تر و عرصه جهانی تر . او اظهار رضایت از این توضیح کرد سپس برای صرف قهوه با طاق دیگر رفتیم واوشروع بشرح عقیده و مکتب خود بنا بخواهش بنده کرد ونتیجه گرفت که انشاء الله بزودی ایجادیک اتحاد مسیحی درنروز خواهیم کرد بعد ازاتمام توضیحاتش ازاوکه نامش

دکتر بانوی بود پرسیدم آیا تصورمیکنیدکه بتوانید این اتحادیه را چنان‌تعمیم دهیدکه مسیحیان تمام ممالك دیگررا نیزدر آن‌وارد کنید یعنی کاری را که دوهزارسال نشده حال‌شمابانجام رسانیدگفت آری ممکن‌است گفتم گرفتم که عالم مسیحی را متحدکردیدآیا تصور میکنیدکه بشود مسلمانها ویهودیهاوبودائیهارا نیزدراین اتحادیه وارد کرد بی انصافی رابیش ازاین جائز ندیده گفت نه تصور نمی کنم با مزاحی آمیخته بجدگفتم آقای دکتر بانوی شما رابخدادست از این متحد کردن بردارایدکه بدینوسیله اساس یك اختلاف بنیان کن رادرجهان استوار میسازید . گفت چرا؟ گفتم برای اینکه چون مسیحیان برغم شما در این سوی جهان متحد شوند اتحاد اینها ملل دیگر را نیزبفکرمتحد شدن‌می اندازد وایجاد دویا سه اتحادیه قوی ابتدای شروع تصادم و نزاع است بعد به اوگفتم مادر دوراین‌میز ده نفر نشسته ایم اگر شمامیتوانید همه را یکجامتحدکنید وگرنه ازمتحدکردن پنج نفر درآن‌سرمیز دست بردارایدکه مانیز در این طرف میزمتحد شده ونتیجه کار معلوم است خوداوهم خنده اش گرفت بعد برای اوشرح دادم که وضع دنیای امروزه طوری است که جز یك اتحادیه درآن ممکن نیست و این نیز جز بقدرت کلمه الله محال .

از این دو دسته یعنی متدینین و معتقدین به مکاتب که بگذریم عده ای نیزدراروپا هستندکه بطور آزاد زندگی میکنند اینها ادیان را با آنهمه تشریفات ومراسم وخرافات نمی پسندندو مکاتب فلسفی یاسیاسی را نیزعلاج درد نمی دانند . باید این نکته نیز عرض شود که در اروپا بعکس آنچه معروف است کسانی که بخدا معتقد نباشند بسیار کمندو عده زیاد از کسانیکه باین نام مشهور شده اندکسانی هستندکه ازمسیحیت با شکل کنونی آن خسته اند مثلی بین اروپائیان مشهور است که میگویند (هر اندازه که انسان ازکلیسادور شود بهمان اندازه بخدانزدیك میشود) این دسته چون با بهائیان محشور میشوند ازتعالیم آن بسیار مسرور میگردند ولی از جنبه دینی آن‌باخاطره های بدی که از رفتار کلیسا دارند دراول زیادخوششان نمی آید ولی اگر مبلغ صبور باشد ممکن است مشکلات آنها را حل نمودوتفاوت را بیان‌داشت.

در پائیز سال گذشته که نگارنده بدعوت محفل مقدس ملی آلمان سفری تبلیغی درآن کشور نمود در نقطه ای با جوان تحصیل کرده ومطلعی بر خوردکرد این جوان بعد ازمعرفی گفت فلانی من قبل ازاینکه برای من مطلبی بگوئی باید بگویم که ازتعالیم بهائی خوشم آمده وآنهارابهترین وسیله نظم جهان امروزی میدانم ولی تنها یك مسئله برای من قابل قبول نیست وآن اینکه رفقای بهائی من میگویندکه من‌باید به بهاء الله هم معتقد باشم و به مظهریت او مقرشوم و او هر چه فرموده وبفرماید اطاعت کنم واین بانوع تربیت وفکر من‌سازگارنیست چون در دنیای‌امروز که تمام امور به تجربه وتحقیق قرار گرفته چطور ممکن است کورکورانه ازکسی اطاعت کرد وهر چه گفت عمل نمودگفتم رفیق مطلب شما همه صحیح است جزاین موضوع که فکر میکنی همه‌کار ها را باید با فهم وتجربه انجام داد نه بصرف دستور وتعبد در حالیکه زندگی ماصبح تاشب عبارت از تعبدو قبول مطالبی است که دیگران میگویندو آن اموری که مابفهم وتحقیق ودرك خود میکنیم یك‌ازهزار است ازاین بیان اظهار تعجب کرد گفتم اگر هم اکنون در دلی بشما عارض شودو مابطبیب مراجعه نمائیم واوحضور جراح را لازم بیند وجراح مرض شما راآپاندیست تشخیص داده عمل جراحی یعنی پاره‌کردن شکم شما را لازم بیند آیا فورا تسلیم میشویدیاآنرا

بسه طی تحصیل یک دوره طب وفهمیدن کیفیت آباندیسیت محول میدارید گفت البته تسلیم میشوم گفتم اگر جراح باینهم اکتفاننموده ازید رومادر شما خطی بخواهد که درصورت خطرمرگ شما او مسئول نباشد سپس از شما قبول تزریق آمپولی را بخواهد که بیهوش شده و چون مرده در کف او قرار گیرید چه میکنید گفت تسلیم میشوم چون او متخصص در جراحی است گفتم اطاعت شما از حضرت بهاء الله هم بیش از آن لازم نیست یعنی تحقیق تا این حد بفرمائید که آیا او طبیب الهی است وآیا درامور فردی واجتماعی تخصصی دارد آنوقت خود راهمانقدرتسلیم اوکنید که تسلیم دکتری کنید بعدبرای او شرح دادم که چگونه زندگی ما درامور فردی و اجتماعی بر اساس اطاعت دستور مطلعین قرار گرفته حتی خوراک وخواب وعبور و مرور درخیابانها . جوان مذکور تسلیم شدچه که این یک فرق اساسی در اروپا وایران است که دراروپااگر مطلبی را صحیح ببینند قبول میکنندو جز روسای ادیان دیگران کمتر مجادله مینمایند .

چند موضوع است که جوانان عزیزومسافرین و مهاجرین اروپا ازنظرتبلیغی باید در نظر بگیرند یکی اینست که درجهان غرب بعکس شرق که بیشتر باحساسات نفوس توجه میشود باید به عقول آنها راه یافت بجای توجه باحساسات آنها باید بدلائل قطعیه امر مبارک را اثبات نمود یعنی از طریق عقل درقلب آنها راه یافت و این همان مضمون بیان مبارک درمفاوضا است که فرموده اند امروزه اهل عالم را براهینی عقلیه لازم است بعضی از مبتدی هاخود اظهار مینمودند که بعضی ازایرانیان همان روش شرق را معمول میدارند . موضوع دیگر آنکه در موقع نطق در جلسات وصحبت بامبتدی ها باید ازطول وتفصیل های معمول درشرق که برای تفهیم مطلب میشود حتی الامکان خود داری کرد ومطالب را قاطع وخلاصه گفت چه غربیها علی الخصوص انگلیسی هاوآلمان هامستقدنند که مطلب را زود درک میکنند واحتیاج به طول و تفصیل ندارد . موضوع دیگر که نیزمهم است اینست که ازاصرار وتعقیب زیاد اشخاص برای شنیدن مطالب جدا احتراز کرده وتاحمان اند زه که آنها اظهار اشتیاق میکنند بیان داشت واین همان حکمتی است که درالواح الهیه بارهابدان اشاره شده است .

خاتمه این مقاله را بذکرچند کلمه ازنامه یک دوست دانشمندغیر بهائی خودکه درشهر (مالمو) از بلاد سوئد مقیم است خاتمه میدهم تا دوستان ایرانی علی الخصوص آنهائی که آشنائی بزبان های اروپائی دارند ملاحظه فرمایندکه جهان غرب تاچه حدی محتاج وتشنه مطالب امری اززبان آنهاست یعنی بهائیان موطن اصلی امرکه گنجینه آثاربهائی رادر اختیاردارند .

این شخص درنامه اول خود درباره امربهائی چنین قضاوت میکند : (. . . من همیشه درباره فلسفه عمیق واطمینان بخش بهائی که ازشما شنیده ام فکر میکنم که قادراست مشکل ترین وغامض ترین مسائل حیات راحل نماید . فلسفه ای که براستی موجب راحت و آسایش جسم وجان است . این مطالب چقدرمرا تسلی میداد وچقدرقلبا توجه بود . . . دوست من با اطمینان کامل میگویم که شما مستقد بیکی ازشریف ترین وروشن فکرانه ترین ادیان الهی هستید واین دین جهان آراترین دینی است که تاکنون بامعرصه وجود گذاشته است . . .) ودرنامه دیگردرجواب نامه این عبدکه بعنوان خداحافظی وقت خروج ازآن ممالک به اونوشته بودم نوشته است (. . دوست من مطلب شماصحیح است که ماحال که ازنظرجسمانی ازهم دوریم ازنظرروحانی همیشه باهم خواهیم بود ودرعالم روح بعد وفراقی نیست ولی بخاطر بیاورید که این

بقیه در صفحه ۱۹۱

یازد همین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران

در ظل تائیدات وعنایات غیبیه لا ریبیه جمال اقدس ابهی یازد همین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران ساعت ۹¼ صبح یوم پنجشنبه ۳۱ – شهریورماه ۱۳۳۹ مطابق با ۱۵ شهرالعزه ۱۱۷ بدیع درمدینه منوره طهران بمدت سه روز بـــا حضور نمایندگان جوانان قسمت های مختلفـــه امریه ونمایندگان لجنه ملی جوانان تشکیل گردید . نمایندگان مجتمعه درانجمن عبارت بودند از :

قسمت امری آبـــاده جناب آقای بدیع اله خواجه ای
" " اراك جناب آقای فرهاد رنجبـــر
" "اصفهان جناب آقای علی قیاســـی و جناب آقای عزت اله فروهـی
قسمت امری اهواز جناب آقای طرازاله گلشـــن جناب آقای همایون عنایتـی
قسمتامری آذربایجان جناب دکترقدیریانو سرکار خانم پروین روغنـی
قسمت امری بابـل جناب آقای عین اله ایقانـی
قسمت امری بندرگز جناب فیض اله عوض پـــور
قسمت امری بیرجند جناب آقای داریوش پیمانـی
قسمت امری زاهدان سرکارخانم رخشنده آهورائیان
قسمت امری ساری جناب دکتر هوشید رتبیانـی
قسمتامری قزویـــن جناب بهزاد خاضعـــی
قسمت امری طهران سرکارخانم دکتر شکوه شکوهی وآقایان دکترفرامرز سمندری و فریدون وهمـــن
قسمت امری شیراز جناب دکترروح اله سمیعیان
قسمت امری کاشان سرکارخانم ضیائیه ایمنـــی
قسمت امری سنگسر سرکارخانم اطهریه گلستانی
قسمت امری کرمانشاه جناب آقای امیر نـــــادری
قسمت امری گیـلان جناب آقای دکترذبیحیـــان
قسمت امری یـــزد جناب آقای هوشنگ ذبیحیان
قسمت امری خراسان جناب آقای فریدون رحیمی
نمایندگان لجنه ملی جوانان آقایان دکتر مهنـــدس سیروس علائی – رضا جهانگیری – محمود مجذوب
نمایندگان محترم قسمت های امریه کرمان همدان نی ریز غایب بودند .

پس از تلاوت مناجات وآیات مبارکه وبیان خیـــر مقدم حضرت ایادی امرالله جناب شعاع الله علائی علیه بهاء الله جلسه کانونش رااز طرف محفـــل مقدس روحانی ملی افتتاح وبیاناتی موثرو جامـــع در خصوص موقعیت حساس کنونی امرالله واهمیت وظائف جوانان عزیز بهائی واینکه آینده درانتظار وامیدآنان است بیان فرمودند .

سپس انتخاب هیئت عامله بعمل آمد درنتیجه آقای محمود مجذوب بسمت ناظم وجناب مهندس سیروس علائی بسمت منشی کانونشن انتخاب شدنـد و در همان جلسه تلگرافی به ارض اقدس خطاب بـه هیئت مجلله ایـادی ارض اقدس بشرح ذیـل مخابره گردید :

" نمایندگان یازد همین کانونشن ملی جوانان بـا کمال خضوع وتوجه از آن هیئت مجلله استدعادارنـد برای تائید و توفیق کانونشن دراعتاب مقدسه دعـا فرماینـــد "

در جواب این عریضه تلگرافی تلگراف ذیـل از ارض اقدس بافتخار کانونشن واصل گردید :

"در اعتاب مقدسه تائیدات الهیه را بـــرای

موفقیت جوانان ایران صمیمانه ملتمسیم تا برانسر خدمات درخشان مومنین اولیه بامر محبوب مشی نمایند ."

سپس نماینده محترم لجنه ملی جوانان خلاصه اقدامات ومجهودات یکساله لجنه را طی یکسال گذشته باستحضار نمایندگان رسانیدند ونمایندگان محترم نیز بترتیب خلاصه اقدامات قسمت امری خود را بیان داشتند . روز دوم پس از استماع بیانات نماینده محترم لجنه ملی تبلیغ ومهاجرت غرب شور ومذاکره در اطراف اهداف باقیمانده نقشه و همچنین مسئله طرح دوساله تبلیغ و رفع بیسوادی وتزئید معلومات امری جامعه جوان آغاز و تصمیمات مفیده در زمینه مسائل فوق اتخاذ گردید .

همچنین نمایندگان مجتمعه بالوکاله ازطرف جامعه جوان قسمت امری خود مبالغی جهت کمک به اهداف نقشه دهساله تقبل نمودند .

روز سوم درخصوص مسئله مهم ارتباط و حفظ وصیانت جامعه جوان وتقویت قوای روحانی آنان بحث و مذاکره بعمل آمد وپیشنهادات مفیده ای ابراز وتصمیمات مهمه ای اتخاذ گردید سپس نمایندگان محترم درزمینه مسائل مختلفه پیشنهاداتی ابراز و شورومذاکره فرمودند و بالاخره پس از سه روز جلسات یازدهمین کانونشن بکمال روحانیت و صفاخاتمه یافت .

ضمنا روز دوم لجنه مجلله جوانان بهائی طهران جهت معارفه اعضای تشکیلات جوانان بهائی طهران با نمایندگان محترم جلسه ای با شکوه ترتیب داده بودندکه فوق العاده مورد توجه نمایندگان محترم وسایرشرکت کنندگان قرار گرفت. از آستان مقدس مسئلت مینمائیم جامعه جوان بهائی ایران را که پرورده یدعنایتند بیش از پیش بانجام نوایای مبارکه اش موئید فرماید .

بقیه آفتاب عمر

. . . این سبیل نادم وپشیمان شده باشد ؟
غرقه در دریای عشقش کی نظر دارد بساحل
اوجنان مشتاق موج است وزساحل عار دارد

سرآغاز مکتوب جانسوزجناب انیس (میرزا محمد علی زنوزی) که درجواب مرقومه نابدریش نوشته شده است خود کیفیتی ازکیفیات روحانی رادرنظر انسان مجسم میکند :

(هوالعطوف ــ قبله گاها احوالم بحمدالله عیبی ندارد لکل عسر یسر . اینکه نوشته بودید این کار عاقبت ندارد پس چه کار عاقبت دارد ؟) تا آنجاکه درجواب تقاضای نابدری که ازایشان خواسته بود برای نجات از زندان وقتل توسه نمایندایشان مرقوم فرموده بودند :

من رند وعاشق آنگاه توسه ؟
استغفرالله استغفرالله
. . وپس ازتقریر باران شدن در حالیکه هنوز رمقی درجان داشتند خیزان وغلطان خود را بمحبوب خود رسانیده میگویند :
ارضیت عنی یا مولای ؟ . . .

چه بدیع پیامی است که حضرت بهاء الله و فرزندش عبد البهاء بما ابلاغ فرموده اند . در تبلیغ این پیام بقوه جبریه اقدام ننمودند وتمسک نجستند چه که بیقین مبین دانستند که بذر حقیقت ازلیه که اساس این پیام الهی است بالمآل ریشه دواند و سرایت کند و انتشار یابد .

(علیا حشمت ساری ملکه)
رومانیا

اُمّ المعابد افریقا

همانطورکه خوانندگان عزیز بخاطردارند حضرت ولی مقدس و محبوب امرالله ارواحنا لمظلومیته الفدا طی پیام منیع مبارک آپریل ۱۹۵۷ به "جبران عدم امکان ساختمان مشرق الاذکار ازطرف پیروان متمدیده امرالله درمهد آئین نازنین" دستور ساختمان ام المعابد افریقارا صادرفرمودند بنای مشرق الاذکار افریقا بلافاصله در همان ایام آغاز گردید وبقراراطلاع تا ژانویه ۱۹۶۱ برای افتتاح رسمی آماده خواهد بود .

آهنگ بدیع بکمال مباهات دراین شماره عکس زیبای این معبد رفیع را منتشر وذیلانیز ترجمه شرحی راکه ازلجنه محترمه مشرق الاذکارکامپالا اخیراواصل گردیده بنظرقارئین محترم میرساند .

ترجمه : دکتر باهر فرقانی

روز شنبه چهاردهم ژانویه ۱۹۶۱ برای افتتاح مشرق الاذکارکامپالا درنظرگرفته شده است. درست سه سال قبل ازاین تاریخ یعنی درژانویه سال ۱۹۵۸ درکنفرانس کامپالا حضرت امه البهاء روحیه خانم درمعیت ایادی محبوب امرالله جناب بنانی با گذاشتن دوصندوق کوچك محتوی قطعه گچی از سجن ماکو (محل نزول کتاب بیان) وتربت مطهر روضه مبارکه حضرت بهاء الله در پای بنا اجازه ساختمان معبد را صادرفرمودند .

البته باید دانست که مقدمات بنای مشرق الاذکاردرسال ۱۹۵۷ آغاز گردیده بود ولی تا ژانویه سال ۱۹۵۸ فقط ساختمان پایه ها تا سطح زمین انجام یافته بود .

بنای مشرق الاذکارکامپالا از بتن ساخته شده و بافولاد اندودگردیده است حتی گنبد آن نیزازیك شبکه فولادی ساخته شده با بتون پوشیده گردیده است. این معبد سه قسمت اصلی را شامل است : گنبدکه بر روی آن فانوسی قرار دارد تالار مدور و قسمت پائین ترکه شامل یك ایوان ویك دیوار داخلی است . ایوان دارای دو سقف است که روی آنها ازکاشی های سفالین که سبز کمرنگ بوده وازانگلستان تهیه شده اند مفروش گردیده است. ستون های خارجی ایوان نیزباموزائیك برنگ زرد طلائی پوشیده شده است . در لبه های طاق های ایوان هم از آجرهای صافی که قبلا قالب گیری شده اند استفاده گردیده ودیوارهای داخلی ساختمان نیزازگچ پوشیده میباشد .

قسمت فوقانی پائین ساختمان هم ازگچ پوشیده شده ودرهریك ازاطراف نهگانه دارای سه پنجره مربعی شکل میباشد .

در قسمت تالارسطح خارجی آن ازیك نوع سنگی که برنگ طبیعی بوده وقبلا باندازه های لازمه قالب بری شده اندپوشیده شده وهریك ازنه ضلع دارای یك پنجره وسیع است .

بقیه درصفحه بعد

اعتـــــذار

با عرض معذرت توجه خوانندگان محترم را بنکات ذیل معطوف میدارد :

۱ ــ درمقاله ناشر جلیل نفحات الله جناب احمد یزدانی که تحت عنوان " چگونه بنویسیم " درشماره ششم (صفحه ۱٤٤) درج گردیده حین انتقال مطلب از صفحه ۱٤٤ به ۱٤٥ اشتباهـــی رخ داده بدین معنی که بقیه مطالب صفحه ۱٤٤ بجای صفحـــه ۱٤٥ در صفحه ۱٤٦ درج شده که یقینا خوانندگان عزیز توجـــــه فرموده اند ــ هیئت تحریریه از جناب احمد یزدانی بمناسبت ایـــن اشتباه عذرخواهی مینمایـــد .

۲ ــ مقاله ای که تحت عنوان " سن جوانی راتوانائی است" درشماره پنجـــم (صفحه ۱۲٦) درج شده از نویسنده محترم جنـــاب حســام فروغیان بوده که اشتباها بنام جناب حسام نقبائـــی معرفی گردیده که بدینوسیله ازجناب فروغیان معذرت میطلبیم .

بقیه ام المعابد افریقا

... در زیرگنبد نیز بلا فاصله در هریك از نه ضلع سه پنجره تعبیه گردیده است. شیشه ای که درکلیه این پنجره ها بکاررفته دارای رنگ سبز آبی و زرد روشن میباشد .

گنبد وانتهای فانوس ازموزائیك سفالین برنگ سبز روشن که ازایطالیاوارد گردیده میباشد در حالیکه بدنه خود فانوس ازموزائیك خالص است .

در قسمت داخل زیرگنبد برنگ آبی وسطح داخلی ساختمان از بالای تالار تاکف از گچ پوشیده شده وروی آن رنگ آمیزی گردیده است رنگ تالار سفید ـ دیوارهای پائین سبز روشن و ستون هابرنگ سبزتیره میباشد .باید دانست که فقط ستون‌های خارجی باکاشی تزئین شده است .

ابواب نه گانه بنای معبد از [illegible] ساخته شده که یك چوب قهوه ای رنگ زیبائی است که در این نواحی میروید .

درهریك از دوروی این درها نیزروزنه های مشبکی از جنس بتون های قالب گیری شده است این شبکه ها درآینده ازشیشه های مشبك برنگ سبز روشن و زرد روشن احاطه خواهد شد . درفواصل بین پله های پنجگانه دورمعبد نیز گلدانهای زیبائی پیش بینی شده که ازانواع مختلف گلهای سفید رنگ انباشته خواهد شد . بنای معبد را یك چمن سبز در برمیگیرد که این چمن خود بوسیله دیوارهای کوتاه سنگی محدود میگردد . ساختمان مشرق الاذکار بوسیله نه خیابان مشجرکه هریك برنگ ـ مخصوصی خواهد بود به ابواب نهگانه خارجی معبد مربوط میشود . مشرق الاذکار کامپالا یکی از زیبا ترین ابنیه ناحیه افریقای شرقی است واز نقاط مختلفه شهر قابل روئیت میباشد . این معبد فخیم ازهم اکنون توجه نقوس وهیئت های راکه بقصد سیاحت بلین صفحات میآیند بخود جلب کرده و یقین است که خواهد توانست بعنوان یك مبلغ صامت نقش مهمی رادرانتشار امراله ایفانماید .

بقیه بیانات حضرت حرم

... همواره وسعت نظر وعظمت هدف موجب بوجود آمدن نیروی خارق العاده میشود وآگاهی وقیام احباء در سراسردنیاسبب حصول وحدت درجامعه بهائی خواهد شد .

اکنون اداره تشکیلات امری در سراسردنیابرعهده ایادی امرالله ومحافل ملیه است . وظیفه ایادی امرالله در حیفاحفظ وحدت ویگانگی درجامعه بهائی است.

باید برای موفقیت ایادی امر دعا کنیم زیرا وظیفه ایشان بسیار خطیراست وتاانجاکه درقوه دارند می کوشند وکارمیکنند . سال گذشته چند نفرازایادی امر مقیم ارض اقدس به نقاط وکشورهای مختلف مسافرت ـ نمودند وچند تن به ارض اقدس آمدند .این عمل باعث شد که ایادی مقیم ارض اقدس بصیرت و وقوف بیشتری نسبت بجوامع امری پیدا کنند ونیز منویات هیات ایادی باطلاع احباء برسد .

بقیه آهنگ بدیع وخوانندگان

... ولی مقدس امرالله چنین بپایان رسانیده اند :

به ادراکش هزاران آفرین باد
غلام همتش چرخ برین باد
چنین نیکو وصیت کس ندیده
که باشد نزد دانش برگزیده
مصون ماند از او دین خدائی
نیفتد بین اهل حق جدائی
شود آئین حق پیوسته صافی
نیفتد بین مردم اختلافی
خوش آن سالك که این ره راکند طی
نباشد حب دنیا دردل وی

آهنگ بدیع و خوانندگان

خانم مهوش سفیدوش مقاله ای تحت عنوان "جوانی از دست رفته" که حاکی از احساسات پرشور جوانی است ارسال فرموده اند این مقاله با سطور ذیل که فی الحقیقه موجد تذکر و انتباه است پایان می پذیرد :

" ... ای جوانان عزیزی که تازه ایام شباب را می گذرانید وای عزیزانی که قوای شما از هر حیث کامل است وای کسانیکه پیری و رنجوری ـ ناتوانی و بیماری بسراغ شما نیامده است موقع را غنیمت شمرید و از دقایق ایام جوانی خود استفاده کنید بیانات مولای رئوف را ـ مصداق گردید و از قیام خود چشمان امید وار عالم را که متوجه شماست روشن و منیر سازید ."

دوشیزه فرشته احمد زاده محصل کلاس چهارم ـ دبیرستان شاهی نیز مقاله ای در خصوص "جوانی" مرقوم وارسال داشته اند این جوان عزیز روحانی در طی این مقاله دوران شباب را با همه شور و نشاط و قدرت و استقامت که ملازم آنست فیاز مند هدایت و ـ راهنمائی دانسته وبابیان شواهد و امثله بس شیرین چنین نتیجه گرفته اند که جوانان عزیز در این مرحله از سنین زندگانی باید همواره دستورات وتعالیم ـ مبارکه را هادی وراهنمای خود قرار دهند تا بتوانند از حیات روحانی بهره مند گردند ـ آهنگ بدیع با عرض تشکر از این دو جوان ارجمند امیدوار است سایر نوجوانان عزیز گرامی نیز آثار قلمی خویش را باین هیئت ارسال فرمایند .

جناب پرویز روحانی شرحی تحت عنوان (نقشی از طاهره) ارسال ودر آن با استشهاد به بعضی از ـ اشعار نغز این شاعره شهیره مقامشان را در ادبیات امر مورد اشاره قرار داده اند همکاری ایشان با آهنگ بدیع موجب کمال تشکر و امتنان است .

شعری از جناب عطاء اله پاك ضمیر واصل گردیده که بمناسبت صعود هیکل انور حضرت ولی محبوب امرالله سروده اند ومعرف احساسات لطیفه ایشان ـ در این رزیه عظمی میباشد . هیئت تحریریه آهنگ بدیع امیدوار است در آینده نیز از تراوشات قلمی وآثار منظوم ایشان استفاده نماید .

جناب غلامعباس گودرزی (ادیب مسعودی) که ازنفوس فاضله بوده واخیرا پس از تحری حقیقت در سلك اهل ایمان منسلك گردیده اند منظومه مفصلی درباره ظهور مظاهر مقدسه الهیه از حضرت آدم تاکنون سروده ودر اختیار این هیئت گذاشته اند این منظومه چنین آغاز میشود :

بنام آنکه عالم کرد ایجاد
نخستین عشق را بنهاد بنیاد
گهی خود را در آدم جلوه گر کرد
ملائك سجده بهرش سر بسر کرد

و پس از اشاره بظهور انبیاء ومظاهر مقدسه الهیه یکی پس از دیگری رشته کلام را باین ظهور مبارك کشانده وشرح مبسوطی در باب این ظهور اعظم از حضرت اعلی و حضرت بهاء الله وحضرت عبد البهاء ارواحنا لهم الفداء بیان نموده واشعار خویش را بذکر حضرت

بقیه در صفحه ۲۰۱

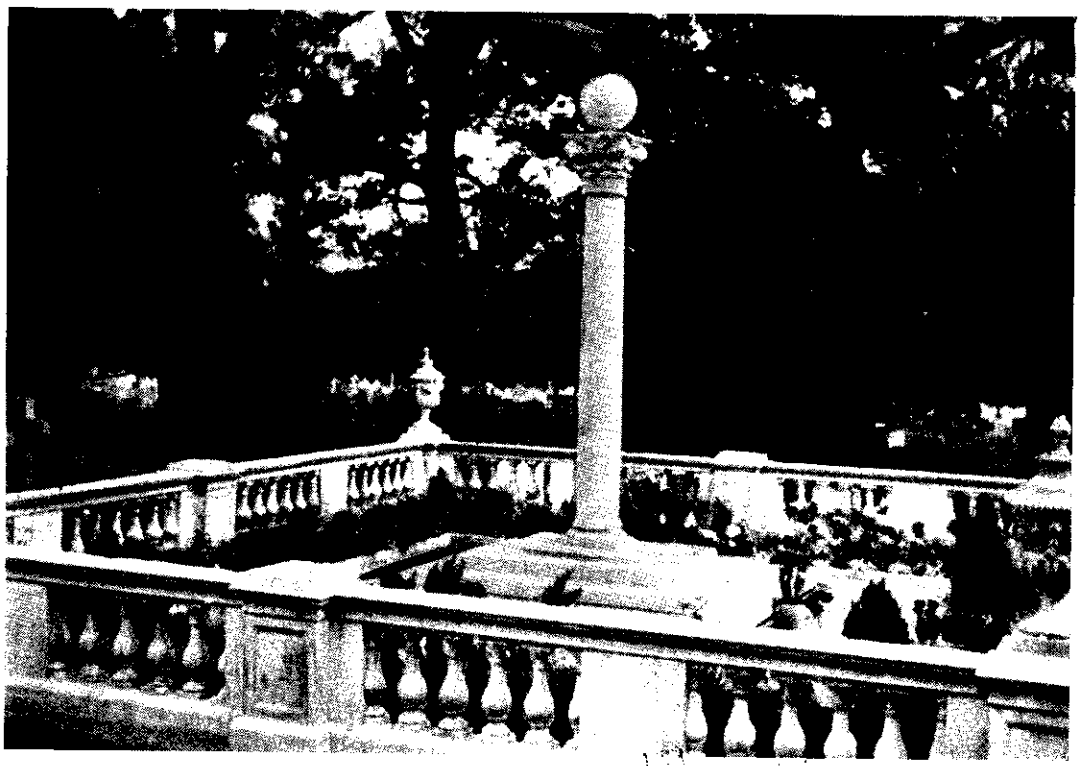

مخصوص جوانان بهائی است

آهنگ بدیع

شماره مخصوص بیاد حضرت ولی امرالله و اخاتراب مرقده الفداء

شماره هشتم - نهم - دهم

سال پانزدهم - شماره مسلسل ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷

شهرالقدره - شهرالقول - شهرالمسائل - شهرالشرف - ۱۱۷ بدیع

آبان - آذر - دی ۱۳۳۹ شمسی

نوامبر - دسامبر ۱۹۶۰، ژانویه ۱۹۶۱ میلادی

فهرست مطالب

شمارهٔ صفحه

۱- قسمتی از الواح مبارکه وصایا ۲۰۴

۲- سرآغاز ۲۰۵

۳- اولین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنافداه ۲۰۸

۴- پیام حضرت امة البهاء روحیه خانم ۲۱۰

۵- افتتاح الواح مبارکه وصایا ۲۱۲

۶- نیازی بآستان حضرت شوقی افندی ۲۱۶

۷- بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله ۲۲۳

۸- باغ میثاق ۲۳۴

۹- نامه ای از ایادی امرالله جناب سمندری ۲۳۷

۱۰- بیانات حضرت امة البهاء روحیه خانم در کنفرانس کامپالا ۲۴۱

۱۱- شرح صعود مبارک ۲۵۰

۱۲- اولین ابلاغیه هیئت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاء الله ۲۶۹

۱۳- دیدی باما چه کرد ... «شعر» ۲۷۳

۱۴- بنای مرقد مبارک ۲۷۵

فهرست مطالب

شماره صفحه

۱۵- احساسات یک زائر	۲۷۷
۱۶- مشروحات دوره ولایت امر	۲۸۰
۱۷- ساعتی بیاد محبوب	۲۸۲
۱۸- نامه جناب دکتر لطف الله حکیم علیه بهاء الله	۲۸۴
۱۹- بیاد دوست «شعر»	۲۸۹
۲۰- جهاد جهانی روحانی	۲۹۰
۲۱- آخرین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه	۲۹۵
۲۲- آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء	۳۰۰
۲۳- در صعود مولای حنون «شعر»	۳۰۹
۲۴- روز موعود فرا رسید	۳۱۰
۲۵- بیاد حضرت ولی امرالله «شعر»	۳۱۸
۲۶- بشارت پیران در حدیث دیگران	۳۱۹
۲۷- بیاد محبوب «شعر»	۳۳۱
۲۸- آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۳۲

شرح عکس ها را در آخرین صفحه ملاحظه فرمائید

تقدیم بآستان مقدس حضرت ولی امرالله غفر ممتاز دوحه بقا

شرح صحیفه غم ما گر مقبول است

معذور دار در شب بیدا نشسته ایم

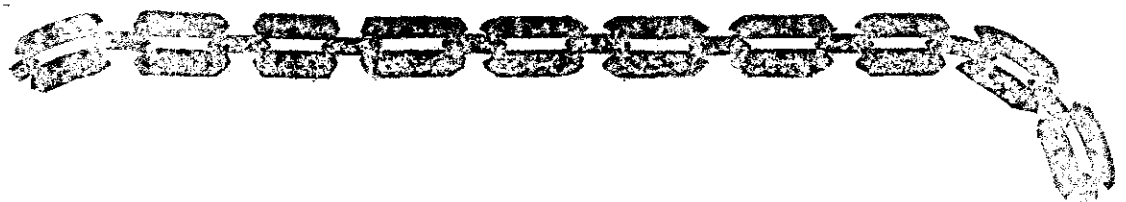

حمد لمن صان هيكل أمره بدرع البيان عن سهام الشبهات وحمى حمى شريعته السمحاء
ورقى محجته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة وثلة هادمة
للبنيان وحرس الحصن الحصين ودبه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم ولا
تلهيهم تجارة ولا عزة ولا سلطة عن عهد الله وميثاقه الثابت
بآيات بينات من أثر القلم الأعلى في لوح حفيظ. والتحية والثناء والصلاة
والبهاء على أول غصن مبارك خضل نضير ريان من لسدرة المقدسة الرحمانية
منشعب من كلتي الشجرتين الربانيتين. وأبدع جوهرة فريدة عصماء تلألأ من خلال
البحرين المتلاطمين. وعلى فرع دوحة القدس وأفنان سدرة المنتهى
الذين ثبتوا على الميثاق في يوم التلاق وعلى أيادي أمر الله الذين نشروا
نفحات الله وتطقوا بحجج الله وبلغوا دين الله وروجوا شريعة الله
وانقطعوا عن غير الله وزهدوا في الدنيا واحتجوا ببرهان محبة الله
بين الضلوع والاحشاء من عباد الله وعلى الذين آمنوا واطمأنوا وثبتوا
على ميثاق الله واتبعوا النور الذي يلوح ويضيء من فجر الهدى
من بعدي الا وهو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين
طوبى لمن استظل في ظله الممدود على العالمين.

از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

ای منادیان و برگزیدگان جمال کبریا و پیروان حضرت عبدالبهاء برادران حقیقی و خواهران روحانی متجاوز از
دو سال است که کوکب میثاق آن نجم مشعشع دری الهی آب حنون و مولای شفوق حضرت عبدالبهاء آهنگ ملأ اعلی
نمود و چون برق در پس پرده غیب پنهان و متواری گشت اهل بهاء اطفال بینوا را دفعة واحده در غمرات اکدار و ظلمات
این خاکدان ترابی یتیم و نالان گذاشت و عشاق آن روی دلارام را در این جهان پرمحن و آلام بنار حرقت و فرقتش بگداخت
بساط احزان را کاملاً بگسترانید و دیده عنصری را الی الابد از مشاهده روی و موی نازنینش محروم و مأیوس کرد حکمت بالغه
چنین اقتضا نمود و مشیت قاهره الهیه بر این قرار گرفت ولی روح مقدسش که از هشتاد سنه متاعب لاتحصی و مشقات گوناگون
خسته و آزرده شده بود حال شاد و آزاد در اعلی غرف جنان ساکن بر یمین رب الملکوت جالس و باین خسته دلان متوجه
و از رفرف اعلی باهل بهاء در ملک ادنی باین خطاب و ندا ناطق و مذکر :

ای عزیزان من محزون مشوید افسرده مگردید خاموش منشینید و خود را پریشان و مأیوس مکنید من با شما هستم و شما را
در حصن رعایت و کنف حمایتم گرفته در هر آنی تأیید و توفیقی جدید نمایم وفا بامر بهاء نمائید و تا نفس اخیر مانند

صحیفه ای‌که درآن شرح هجربارنویسم
زگریه شسته شودگر هزاربار نویسم
امان نمید هدم گریه آ نقدرکه بیامی
بخاکپای تواز چشم اشکبار نویسم

دردوران پانزده ساله انتشار آهنگ بدیع هرگز باچنین حسرت واندوه سرآغازی ننوشته ایم .

بیاد محبوبی ازدست‌رفته نوشتن همیشه سخت وجانکاه است وشرح هجران دوست گفتن همواره توام با اشک وآه .

سه سال قبل درموسم پائیز ولی امر عزیز ما دیده از جهان‌فرو بست. دراین سه سال‌براحوال وقلوب یارانش درسراسر جهان چها گذشته است بماند . تأثّراهل بهاء ازصعود آن مولای بیهمتا نه چندان وچنان است که‌بیان و بنان شرح آن تواند کرد . دلی نیست که ازفراغش داغ دار نباشد ودیده ای نیست که در هجرانش اشک حسرت‌نبارد .

بچه مشغول کنم دیده ودل راکه مدام
دل ترامیطلبد دیده ترامیجوید

فداکاریها وازخودگذشتگی هائی که ولی امرمحبوب ادر دراوران حیات پرانسوارش برای بسط واعتلای امرالله در سراسرجهان ازخویشتن بروزداد اثری چنان عمیق درقلوب واذهان یارانش برجای گذارده است که بمرور اعصارود هورازخاطرها محو نخواهد گردید .

نگاهی بمجهودات ومشروعات دوره ۳۶ ساله ولایت امر رازاین فداکاریها و ازجان گذشتگیها راآشکارخواهد ساخت .

اززمان اعلان ولایت امرتاساعاتی قبل ازصعود لحظه ای ازکوشش وفعالیت وارشاد وهدایت یاران خویش نیاسود . درآخرین شب حیات چندان باحال کسالت ودون دقیقه ای استراحت درراه تهیه نقشه هاوطرحهای جهانی برای پیشرفت واعتلای آئین الهی فعالیت کردکه سرانجام درنیمه شب قلب مطهرش ازحرکت بازایستاد .

اکنون سه سال ازآن شب غم انگیز میگذرد . سه سالی که هر روز آن چون قرنی برماگذشته است . سه سالی که درهرروزآن بیشتروبهتربارزش وعظمت فداکاریها و مجهودات مولای عزیزمان پی برده ایم .

امروز دیگرهمه میدانیم که ولی امرعزیزما جوانی آسایش سلامت وبالاخره جان و حیات خودرافدای پیشرفت واستقرارامرالله درسراسرجهان نمود . امروزدیگرهمه میدانیم که آرزوئی جز تقدم واعتلای آئین نازنین الهی در دل پاک مولای محبوب ماموج نمیزد همه اینها رامیدانیم ولی درمقابل آن فداکاریهاوبرای تحقق این آرزوهاچه کرده ایم وچه میخواهیم بکنیم ؟

دراین سه سال جامعه بهائی درسراسرجهان الحق نشان داده است که ارزش آن فداکاریهاوازجان گذشتگی های مولای عزیزش رانیک میداند . شاهدصدق این مدعا پیشرفت سریع اهل بهابسوی اهداف نقشه دهساله جهاد جهانی کبیراکبر است .نقشه ایکه تا آن حد مورد توجه وعنایت خاص مولای عزیز بود .

جامعه بهائی دراین سه سال نگذاشته است که مجاهدات وفداکاریهای ولی امر محبوبش درسبیل استقرار امرالله درسراسرجهان بهدر رود . اهداف نقشه یکی پس از دیگری بمرحله عمل درآمده است . اندگی کوشش وفعالیت بیشترسبب تحقق جمیع نوایای مولای مهربان نیز خواهد شد . دیگر زمان بهره گرفتن ازکوششهاوفعالیتها ده ساله نزدیک است . بهترین ودلنشین ترین جواب مابندای محبوب اینستکه در اجرای آنچه که ازنقشه وطرح موردعلاقه اوباقیمانده است بجان بکوشیم .

غم خوردن گریستن و نوحه کردن در رثای مولای عزیزمان هیچکدام به تنهائی نمی تواند دلیل عشق وعلاقه ومحبت ما بآن وجود نازنین باشد . فقط و فقط اعمالی که بتواند موجبات شادی وسرور روح مقدس آن سرور ربانی را درملکوت ابهی فراهم سازد نشانه بارز محبت و وداد و صفاووفای ما درپیشگاه او خواهد بود .

باری مقصد ما ازتهیه این مجموعه آن نبود است که با یادآوری خاطره صعود مولای عزیز برغم واندوه یاران بیفزائیم ویاخدمات وفداکاریهای ۳۶ ساله ولی امر عزیزمان را یکایك برشماریم . آرزوی ما همیشه در دوره جدید انتشار آهنگ بدیع آن بود که بتوانیم شماره ای ازآهنگ بدیع را بیاد بود ولی امر محبوبمان اختصاص دهیم تا آنانکه میخواهند براثر اقدام مقتدای خویش گامی در راه خدمت بامرمبرد ارند بخط مشی آن هیکل نازنین ناظرباشند ولی هربارخویشتن رادراین میان آنقدرخرد و بیمقدار یافتیم که یارای دست زدن باین مهم رادرخود ندیدیم تا آنکه بمصداق " مور که پای ملخ پیش سلیمان برد " عزم خویش جزم نمودیم وبا استمداد از ساحت قدس مولای عزیز و یاری وهمکاری جمعی ازدوستان ارجمند ودانشمند این شماره فراهم آمد .

ما اذعان میکنیم که این مجموعه بهیچوجه لایق پیشگاه محبوب نیست . آنچه که دراین مجموعه از فداکاریها و مجهودات مولای عزیز دردوران ۳۶ ساله ولایت امر آمده است قطره ای ازدریاو ذره ای ازآفتاب است .

بهرحال آنچه که مار اجرأت داد تا این مجموعه را به آستانش تقدیم نمائیم استظهار بمراتب لطف و مرحمت وبنده نوازی او بوده وبس و امید ما این است که این بضاعت مزجاة در ساحت قدسش بطراز قبول مزین گردد " و لیس هذا من فضله العزیز " .

اولین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله روحی فداه

هـــوالله

احبای حقیقی حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانـــــش
سهیم وشریکم ودر این مصیبت‌جانسوز یعنـــی فـــرقـــت
وحسرت جمـــال بیمثـــالش هـــر آنـــی مونس‌و ندیم هـــر
چنـد هیکـل بشری مولای حنونمـــان از دیده عنصری متواری
گشـــت ولی چون سحـاب از وجـه شمس‌مرتفع شد اشـراق
تائیـــداتش قویتر وعون وصون و حمایتش اکمـــل و شدیـــد
تـــر از قبـــل خواهـد بود حال باید همگی بقوه خلاقیت
کلماتش نظـــر نمائیـم ومنتظر تائیدات خفیه‌اش شویـــم و وعـده
های صـــریح که از فـــم و قلم مبارکش‌صادر گشته بیاد آریم
و بنهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویـــت
و انقطاع و همت و ثبات قدم بمیدان خدمت گذاریـــم حصـــن
حصین امرالله را محافظـــه کنیم وتعالیم جانپرورش را تعمیـــم
و ترویج دهیـــم . امیـد وطیـــداین بنده شرمنده آن اســـت
کـــه بمنون و تائیدحضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فـــدا

وباثر ادعیه احبایش که ازقلوب محترقه صافیه منیرشان صادر است موفق بخدمتی گردد تا کسب استعداد وقابلیت
این عنایات مبذوله را نماید وتعاون وتعاضد یاران ومشورت دوستان وصلاح دید بیت العدل عمومی
که بنص قاطع مرجع کل امور است موفق باجرای نصایح و وصایای مبارکه شود از یاران
باوفایش لازال مستدعیم که دعا نمایند تا بر این عزه ثابت مانم تا انشاء الله بفرموده یاران
این نهال ضعیف تا لایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و بشمر رسد و باین جهت مبارک
سرور وفرح قلوب یاران شود آرزوئی جز خدمت امرش نداشته ونخواهم داشت انشاء الله بسونه وهدایته
امور بمشورت عائله مقدسه وحضرات افنان در ارض مقصود با حسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت و
تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب وتاسیس بیت العدل عمومی پس از منشورت ودقت تام ابلاغ یاران
خواهد شد آنوقت کل بالمباشره قیام بخواهیم نمود
و بقوه ملکوتیش متحدا متفقا امرالله را از هجوم اعداء حفظ خواهیم کرد وحدت بهائی را
محافظه خواهیم نمود روابط در بین مراکز امریه را مستحکم داشت و بسر ترویج تبلیغ
در شرق وغرب عالم الی حین انعقاد کونشید تا عاقبت در ملکوت ابهی باجروثواب عظیم نائل
گردیم و به نعمت فوز بلقایش فائز شویم حقیق یا الهی آمال ارقائک المتحیرین لفراقک برحمتک
و فضلک .

بنده آستانش شوقی

۱۹ ك ۱۹۲۲/۲/۲

پیام
حضرت امة البهاء روحیه خانم

چندی قبل هیات تحریریه آهنگ بدیع از ایادی امرالله حضرت امة البهاء روحیه خانم استدعا نمود شرحی برای درج در شماره مخصوص حیات مولای بیهمتا حضرت ولی امرالله مرقوم فرمایند.
اکنون جای بسی سرور و سپاس میباشد که حضرتشان این مسئول را اجابت فرموده و با ارسال رقیمه کریمه ذیل این هیات را مباهی و مفتخر فرمودند.
از عموم خوانندگان عزیز تمنی داریم امعان نظر کامل بدقائق و مسائل مطروحه در آن فرموده و بهره کامل برگیرند.

مجله آهنگ بدیع ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۰

دوستان بسیار عزیز رقیمه آن عزیزان واصل گردید خواسته بودید که ازبرای مجله شما چیزی نوشته ارسال دارم بخاطرم آمد ارمغانی بهتر ازبیان آمال و آرزوهای قلبی حضرت ولی امرالله که دائما دردل وجان درباره جوانان میپروراند نخواهد بود. چه بسیار مواقع که هیکل اطهر راجع بجوانان میفرمودند که مستقبل امر در دست آنان است و جوانانند که بالمآل ناشرین نفحه مسکیه الهیه و خدام ادارات نظم بدیع خواهند گشت ومتتابعا آنانرا تشویق میفرمودند که در الواح و کتب امریه تمعن و تفرس تام نموده به معرفت امریکه بآن خدمت مینمایند کاملا نائل شوند و هیکل اقدس نیز دائماجوانانرا تحریص بر قیام بهجرت فرمودند تا آنان نیز سهم عظیم خود را درجهاد کبیر اکبر الهی انجام فرمایند.

با آنکه جوانان درحیات وخدمت ممکن است قلیل التجربه باشند ولی چه بسیار که سبکبار بوده برای حرکت وانتقال حاضر تراز دیگرانند زیرا متقدمین در حیات در اماکن خود تاسیس مراکز تجاری و تشکیل عائله و سیعه نموده و برای نقل همین مسئولیتها قادر برحرکت نمیباشند و چه بسا که گرفتار پیری و ناتوانی اند و باآنکه صمیمانه عاشق خدمت و هجرت هستند ولی دیگر حرکت برای آنان بسیار دشواراست اما جوانان که هنوز زیر بار سنگین این امور نرفته اند آزادتر وبرای پرواز درمعارج خدمت مهیا ترند هیکل مبارکچقدر از جوانان رجا فرمودند که خودرا باهداف معینه نقشه الهی برسانند ودر خدمات عظیمه امریه صمیمانه شرکت جویند.

ونیز آن وجود مقدس را آرزو چنان بودکه جوانان برای جمیع قدوه حسنه گردند و زندگانی شخصی آنان آئینه تمام نمای تعالیم الهی شود و در جمیع شئون و اطوار مظاهر اخلاق و آداب مقدسه الهیه باشند دراین هنگام بی اندازه میل دارم مطلبی راکه سالهاست درخاطر دارم باشمادرمیان گذارم میدانید با

آنکه از اعماق قلب و روان آرزومند زیارت کشور مقدس ایران هستم تابحال موفق بآن نشده ام اما بعد از مذاکره زیاد بازائرین عزیز وتبادل اخبار وآراء با ایادی مقیم ارض اقدس — دانسته ام که چه بسیار مواقع احبای الهی مراسم ازدواج برپا میدارند و جوانان عزیز زیر بار مصارف عظیمه ای رفته بتظاهر و تجمل بی اندازه ای میپردازند گمان میکنم درچنین مواقع است که جوانان غیور فرصتی می یابندکه سرمشق حقیقی برای احبای الهی وکلیه ابناء وطن خود گردند ملاحظه فرمائیدکه چقدرموزث شعف و سرور است اگر دیده شود که جوانان بااصرار تمام از اولیای خود بخواهند که مراسم ازدواج با سادگی تمام برگزار شود واگر عروس و داماد حاضر بهجرتند آنچه را که عائله شان مایلند برای جشن عروسی کریمانه صرف نمایند بآند و بدهند تا درسبیل خدمت بامرالله بمصرف رسانند و یا اقلا باسم آنان بسرمایه توکیل تقدیم شود تامهاجرین دیگر بتوانند برای تبلیغ و وصول باهداف دراین مواقع بحرانی حرکت نمایند آیا این عمل بیشتر مورد توجه ورضا و قبول حق جل جلاله است و یا آنکه بتجمل و تظاهر برداخته پذیرائیهای عظیمه نمایند ؟ البته این اقدام جالب برکات الهیه برای هر ازدواجی خواهدبود .

بخاطردارم برای اولین بارکه شنیدم جمال اقدس ابهی مهریه را محدودبه ۱۹ مثقال نقره در قراء و ۱۹ مثقال طلا درمدن فرموده ونیز بیان داشته اندکه خوشا بحال کسیکه بواحد اول قناعت نمایدچقدر این حکم الهی که امر بر بساطت است در قلب من موثرواقع افتاد اشاره ای از محبوب عالمیان کافی است که مسیر حیات ما راالی الابد معین سازد تاچه برسد باوامر موکده نازله از قلم اعلی چقدر عروسی حضرت عبدالبهاء در مدینه عکا درایام سجن در کمال سادگی بودو چقدر عروسی هیکل اطهر حضرت ولی امرالله درنهایت بساطت برگزار شد فقط لوازم ضروریه حاضر بودو بس و وجود مبارك ابدا گرد تبذیر نرفتند تظاهرنفرمودند و حتی اجازه پذیرائی اعطاء نشدالبته طرق وغیره دیگری نیز موجوداست که جوانان عزیز میتوانند از مصارف عظیمه غیر لازمه در کمال بزرگی وبزرگواری صرف نظر فرموده ودر راه بر آوردن آرزوهای دائمی مولای حنون خود تمرکز داده بمصرف رسانند . این آرزوی — قلبی من است که جوانان عزیز ایران باعلی ذروه خدمت واصل ودر کلیه میادین سر مشق عظیمی برای جمیع احبای جهان گردند . حضرت باب مظهر ظهور الهی جوان بودند حضرت شوقی افندی هنگامی که بار امانت ولایت امر را بردوش گرفتند جوان بودند و اکثر شهدای امر جوان بودند بسیاری از فاتحین که بیش از صدکشور را در نطاق نفوذ امرالله آوردند جوان بودند . این میدان فی الحقیقه میدان جوانان است پس ای قهرمانان الهی بر مراکب خود سوار شوید .

افتتاح الواح مبارکه وصایا

نوشته: محمود مجذوب

در ایامی که حضرت شوقی افندی غصن ممتاز دوحه بقاء مراحل طفولیت وصباوت را میگذرانیدند و درزمانیکه حضرت عبدالبهاء گرفتار طوفان نقض و مخالفت و جفای برادران حسود و بی وفا و در خطر عظیم بودند و بفرموده مبارک "امید دقیقه ای حیات مفقود" بود الواح وصایای مبارک از قلم معجز شیم حضرتش در سالهای ۱۳۲٤ و ۱۳۲۵ هجری قمری بمرور ایام و درسه قسمت عز نزول یافت درحالیکه قلب اطهرش بواسطه افروخته شدن آتش غل و حسد ونقض عهد برادران سست عنصر بغایت محزون و مغموم و بحلت دسائس و وساوس آنان مسجون ومحصور بودند.

آنچه مسلم است و ازمضامین الواح مبارکه وصایا نیز استنباط میشود آن است که این رق منشور بمرور ایام تکمیل گردیده است.

قسمتهائی از الواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهآ جل اسمه الاعلی

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدرهٔ مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دو حقیقت رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیة الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای الله است و مبین آیات الله . . .

و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله . . .

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطاء باید با انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد ... این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید بیوندد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود .

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید مساعدتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پردازم خطاً لامر الله و صیانه لدینه و حفظاً لکلمه و صوناً لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم بانفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه جز ذکر خیر نخواهم ولکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که خط و صون و وقایه امر الله نمایم

لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعة الله را صیانت کنید
و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمائید . اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت
رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه
الثابتین فداه مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کل عباد له و کل بامره یعملون
مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق
و یا باکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو من حب الشقاق و اظهر النفاق
و اعرض عن رب المیثاق ... هر چه تقرر یابد همان ما تنزل نص است و چون بیت عدل واضع قوانین
غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی
نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف از زمان حصول یابد بیت عدل
ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیست بیت عدل

در این الواح مقدسه مبارکه که حضرت ولی مقدس امرالله آنرا متمم کتاب مستطاب اقدس دانسته اند حضرت مولی الوری اولا پس ازخطابی غراء به سرگونیها ومصائب و بلایای وارده بر جمال قدم جل اسمه الاعظم وطغیان ونافرمانی و بیوفائی برادر حسود آنحضرت یعنی میرزا یحیی اختصارا اشاره میفرمایند وسپس اعمال قبیحه واقدامات مذمومه مرکز نقض و تطب شقاق میرزا محمد علی و سایر برادران عنود و حقود را توضیح فرموده وعلت سقوط وانفصال غصن اکبر را ازشجره مبارکه توجیه میفرمایند و ذلت وخسران عظیم و مبین او واعوانش را صریحا وعده میدهند و بعد افنان واغصان سدره مبارکه وحضرات ایادی امرالله وجمهور اهل بهاء را پس ازصعود مبارکشان بنشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و صیانت شریعت الله دعوت و وصیت میفرمایند وسپس با کلماتی محکم ومتین و غیر قابل تاویل تکلیف اهل بهارا پس از صعود روشن وحضرت شوقی افندی غصن ممتاز دوحه رحمانیه را بعنوان "آیت الله و غصن ممتاز و مرجع جمیع اغصان وافنان وایادی امرالله و احباء الله ومبین آیات الله " تعیین ومعرفی مینمایند و باین وسیله ابواب اختلاف وانشقاق و خود سری را بالکل مسدود میفرمایند واختیارات ولی امرالله و وظیفه جمهور مومنین را نسبت بحضرتش مشخص ومعلوم میدارند و آنگاه رکن دیگر از ارکان نظم بدیع جهان آرای الهی یعنی بیت العدل اعظم را تشریح و وظائف و اختیارات ومقام بیت العدل و نحوه انتخاب اعضای آن اعظم قوه تقنینیه عالم و آخرین ملجاء و پناه جامعه بشری را توضیح میفرمایند ودر لوح مبارک دوم از الواح وصایا اهل بهاء را باجتناب و دوری از ناقضین وناکثین عهد و میثاق الهی مامور مینمایند و بالاخره در آخر لوح مبارک سوم مجددا یاران باوفای خودرا توصیه بمواظبتو مراقبت و اطاعت از ولی مقدس امرالله وجلب رضایت حضرتش مینمایند واعراض و انکار ولی امرمنصوص ومعصوم را در ردیف طغیان و عصیان برخداوندعزیزمنان میشمارند و بالاخره این رنه ملکوتی را با این کلمات مقدسه خاتمه می بخشند " نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت العدل نمایند وماعداهما کل مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس "

قبل از آنکه صعود آن محبوب عزیزو بی همتای اهل بها بنا بحکمتهای بالغه الهیه در ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳٤۰ هجری مطابق با ۲۸ نوامبر سنه ۱۹۲۱ میلادی در حیفا اتفاق افتد آن معدن حکمت و وفا الواح مبارکه وصایای حضرتش را در پاکتی سربسته نهاده و با مهر و امضای مبارک ممهور وممضی فرموده ودر روی پاکت مرقوم میفرمایند " امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الابهی "و سپس آن پاکت سر بسته را بخواهر مهربرور وعزیز خود بقیه البهاء حضرت ورقه مبارکه علیامرحمت مینمایند زیرا حضرت شوقی افندی بهنگام صعود و غیبت عنصری محبوب ومولای خود در انگلستان بتحصیل اشتغال داشتند . پس ازحدوث فاجعه عظمی ومصیبت کبری یعنی صعود حضرت مولی الوری بملکوت ابهی این اعلان در یوم دوشنبه ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳٤۰ هجری قمری از طرف عائله مبارکه ومنتسبین منتشر گردید :

" خاندان عبدالبهاء خصوصا وبهائیان عموما خبر رحلت او را بشما میدهند او درشب گذشته رحلت نموده وفردا ساعت ۹ جنازه او تشییع می شود از منزلش بسوی مقام ازراه کوه کرمل "

و همچنین خانم اهل بهاء حضرت ورقه علیا

که درآتش فراق وهجران میسوخت و میگداخت این تلگراف را بعالم بهائی مخابره فرمودند :

" قد صعد الی ملکوت الابهی عبد البهاء ورقه علیا "

در اینجا باید گفت که حسن تدبیر و کفایت و لیاقت حضرت ورقه مبارکه علیا در زمان صعود حضرت عبد البهاء ودرمراسم تشییع جنازه مولای اهل بهاء و سرپرستی عائله مبارکه و حفظ ارتباط با دنیای بهائی تا افتتاح الواح وصایا و حتی در ایام غیبت ومسافرت اول و دوم حضرت ولی مقدس امرالله دراوائل دوره ولایت عظمی بسیار مهم وقابل توجه است با توجه باینکه آن معدن حب و وفا در سنی متجاوز از هفتاد بسر میبردند ودرآتش حرمان و هجران محبوب دل وجان خودبآ وفغان دمساز بودند و فی الحقیقه ید قدرت و حکمت بالغه الهی آنخانم اهل بها را برای چنین ایام خطیره و تاریخی ذخیره نموده بود تا الواح وصایا مفتوح و تکلیف اهل بهاء معلوم گردد چنانچه حضرت ولی نازنین امرالله در نامه نصیحت آمیزی که از لندن برای خواهر خود روح انگیز پس ازصعود مبارک مرقوم فرموده اند چنین میفرمایند " اعتقاد من اینست که خداوند چندی حضرت عمه خانم راقوی نگه خواهد داشت تابعضی ازکار های حضرت مولائی راکه هیچکس جز عمه خانم از عهده آن بر نمیآید انجام دهد " .

باری خبر صعود مولا و محبوب بیهمتای اهل بهاء بسمع مومنین درسراسر دنیارسید و حضرت ولی مقدس امرالله نیز درلندن از این واقعه مولمه درحالیکه در منزل تیودر پسول تشریف داشتند مطلع گشتند . از استماع این خبر وحشت اثر حال مبارک چنان منقلب وصحت جسمانی هیکل اطهر بحدی در خطر می افتدکه بلا فاصله تلفنا لیدی بلامفیلدرا از این قضیه مستحضرمی نمایند و هیکل مبارک سه روز درمنزل مشار الیها بستری شده درحالت ناخوشی وانقلاب روحی بسر میبرند تا آنکه بتدریج کسب آرامش و صحت میفرمایندو باحضور جمعی ازدوستان در منزل لیدی بلامفیلد بتلاوت الواح وآیات میپردازند و سپس برای تسکین آلام درونی استراحت مدتی باتفاق دکتر اسلمنت بورن مورث تشریف میبرندتا وسائل حرکت بحیفا با اولین وسیله فراهم شود . در همین اوقات تلگرافی ازحضرت ورقه علیا دریافت میفرمایند مبنی بر اینکه مسئولیت عظیم و خطیری در حیفا منتظر ایشان است وباید هرچه زودتر حرکت فرمایند لذا باتفاق لیدی بلامفیلد بارض اقدس نزول اجلال میفرمایند ودیده اهل بها را بقدوم خود روشن ومنیر مینمایند .

چهل روز پس از صعود مولا ومقتدای اهل بهاء بار دگر قیامت عظمی در مدینه حیفا برپا میشود و جمعی از اهالی به بیت مبارک روی آورده مجلس تذکار بر پامینمایند مجددا خطابه وادبیه و شعرا قصائد وخطبه هائی انشاء وایراد میکنند و جم غفیری نیز از خوان نعمت آن منعم حقیقی بهره مند میگردند . اما حضرت ولی امرالله بعلت هموم وغموم مستولیه و تاثرات قلبیه درآنروز حضور نداشتند . بالاخره در روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ میلادی ضمن یك احتفال تاریخی الواح وصایا از طرف حضرت ورقه مبارکه علیا ممهورا بمجلس برده شدو درحضور جمعی از اغصان وافنان و منتسبین و مسافرین و مجاورین قسمتی بوسیله جناب میرزا یوسف خان وجدانی علیه بهاء الله و بقیه توسط آقامحمد تقی اصفهانی تلاوت گردید و تکلیف اهل بهاء

و آینده امرالله صریحا تعیین وحضرت شوقی افندی ربانی کتبا و واضحا بعنوان ولی امرالله و مولای اهل بهاء و مبین آیات الله تعیین و شناخته شدند .

حضرت ورقه علیا بلافاصله خبر بهجت اثر افتتاح الواح وصایا وتعیین و تنصیص ولی امرالله را تلگرافیا باحبای ایران ابلاغ و بشارت ارسال آنرا نیز فرمودند متن تلگراف — حضرت ورقه علیا آن خانم اهل بهاء چنین است " طهران دواچی کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر ورقه علیا "

زیارت این تلگراف بقیة البهاء شقیقه حضرت عبدالبهاء و سپس افتتاح و تلاوت الواح مبارکه وصایا مرهمی بر قلوب مجروحه یاران — راستان نهاده و آتش فرقت مولای حنون را — تا حدی تخفیف و تسکین بخشید و کل وظیفه خود را دانستند که باید بعبودیت وخدمت آستان جمال اقدس ابهی بیش از پیش قیام کنند بخصوص که اولین اثر قلم معجز شیم حضرت شوقی افندی بافتخار یاران الهی نازل و نفحات جان پرور آن قلوب مشتاقان را — باهتزاز آورد . از آن پس دیگر کاس عنایت بدور آمد و الواح وتوقیعات و تلگرافات منیعه مقدسه از کلک گهر بارو مشگل گشای آن محبوب و مقصود عاشقان عز نزول میافت وهدایت الهی چون غیث هاطل بر کل نازل مینمود و تکلیف اهل بهاء را در هر موردی روشن و مسلم میفرمود . ابواب عنایت و هدایت تا آخر ایام هیکل مبارک بر وجه اهل بهاء مفتوح بود و براهنمائی های آن دلبر یکتا و سپهسالار جند هدی در مدت سی وشش سال دوران ولایت عظمی فتوحات وانتصارات عظیمه عجیبه در اقطار شاسعه جهان نصیب علمداران لشگر حیات و جنود نجات و سالکین سبیل حب و وفا گردید اکنون نیز نقشه ملکوتی آن مولای عزیز و فرامین صادره ازکلک اطهر و نصایح و مواعظ و حقایق مودعه در توقیعات منیعه اش راهنمای جامعه جهانی بهائی ودلیل راه مجاهدین ومبارزین و ناصرین امرالهی در میادین خدمت و مجاهدت میباشد و بیشک هر قدر بمرور ایام افزوده شود عظمت مقام ولی مقدس امر جمال ابهی و جلالت دوره سی و شش ساله ولایت عظمی مکشوف تر وارزش و اهمیت آثار مبارکه و تاسیسات ومشروعات و اقدامات مهمه آنحضرت واضحتر خواهد گردید .

در خاتمه از آستان مقدس مولای عزیزی که لحظات مکرمتش همواره شامل حال بوده وهست مسئلت مینمائیم که شمول تائیداتش را از ما بندگان ناتوانش دریغ نفرماید و چراغ — هدایتش را در این ظلمتکده تراب فرا راه ما نهد تا انشاء الله و اراد بتوفیق خدمتی که شایسته وسزاوار تقدیم بدرگاه جمال اقدس ابهی است نائل گردیم و بکسب رضایش مؤید شویم انه سمیع مجیب انتهی

طهران ۱۱ — ۵ — ۳۹

نیازی بآستان حضرت شوقی افندی

ترجمه دکتر پرویز روحانی

چگونه میتوانم لغاتی را بیابم که تمام احساسات قلبیم را نسبت بمولای محبوب بیان کند؟ احساس میکنم برماست که خود را چنان از روح فعالیت و نوایای مقدسه آن مولای بیهمتا ممتلی سازیم تا ما را درانجام وظائف خطیره خویش درطی پنج سال آینده جهاد مشعشع روحانی و مبهائی که بدست مبارکش نقشه آن ترسیم شده یاری بخشد و به تحقق بخشیدن بتمامی آمال مقدسه اش موفق و مویدنماید .

انجام و اجراء موفقیت آمیز این نقشه جلیله یادگار جاویدانی است که ما میتوانیم بیاد مبارك بنا نمائیم .

زمانیکه برای نخستین بارازصعود مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء مطلع شدم مؤمنی جوان بودم

خطابه غرائی که توسط ایادی امرالله امیلیا کالینز علیهابهاء الله درکنفرانس بین القارات شهر فرانکفورت آلمان که از تاریخ ۲۵ تا ۲۹ جولای ۱۹۵۸ منعقد بود ایراد شده توسط محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریك تحت عنوان " نیازی بآستان شوقی افندی "طبع ومنتشرگردید که ترجمه آن از نظراحبای رحمن میگذرد .

معزی الیها درکنفرانس مذکور بعنوان نماینده منتخب حضرت ولی امرالله ارواحنالثربته الفداء شرکت فرمودند .

پس از آگاهی بر مفاد وصیت نامه حضرتش یک بار قلب و روحم بجانب غصن برومند و جوانی متوجه شد که توسط مرکز عهد الهی بمنظور حفظ و صیانت وهدایت امر جمال مبارك انتخاب شده بود از آن پس بارها دعا کردم وندبه نمودم که پروردگار بزرگ مرا موفق فرماید تا سبب فرح و سرور حضرتش گردم .

در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار مولای محبوبمانرا در حیفا زیارت نمودم جوانی بودند سرشار از تصمیم واراده غالبه الهیه که قلب مبارکشان مملو از شوق واشتیاق ایمان وایقان و فدا کاری نسبت بامر حضرت رحمن بود .

همه مادرطی سالیانی چند با اعجاب و خلوصی روز افزون وبا تعظیم وتمجید فراوان نسبت بحضرتشان نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله را که با صبر وحزمی تمام در سراسر جهان آنرا بسط دادند ناظر بودیم . ولی ای دوستان این فداکاری بقیمت ایثار حیات مبارکشان تمام شد در سال ۱۹۵۱ زمانیکه مولای محبوب ما عده‌ای ازیاران را صلا فرمود شما بخدمت آستانش در حیفا قیام نمائید اندك اندك بآنچه حضرتش تحمل میکرد مطلع شدم . وجه منورش بشدت غمگین بود روح مبارکش در اثر ابتلائات ناشیه از رفتار منتسبین بیوفائی که امر مقدس و وجود نازنین ولی امرالله را فدای امیال شخصی خویش کرده بودند بسختی افسرده ویژه‌ره بود .

باصداقت کامله میتوانم بگویم که ماخادمان درگاهش طی سالیان دراز که در مرکز جهانی بهائی خدمت مینمودیم بندرت تبسم هیکل مبارك را مشاهده میکردیم . بسیار از اوقات از محن وبلایا که حضرتش تحمل فرموده بودند سخن میراندند من از جزء جزء مصائب وارده بر هیکل مبارك وحضرت عبدالبهاء دقیقا واقف نیستم ولی مشکل میتوانم باور کنم که آن محن و بلایا خردکننده‌تر و جانگداز تراز مصائب شوقی افندی بوده اند .

ولی محبوب ما عمیقاً وفطرةً متواضع بودند زمانیکه امر الهی گرفتار مصائب ومشکلاتی میشد بمثابه شعله آتش بدفاع از آن قیام میفرمودند و در کمال تحمل چون سلطانی مقتدر با هیمنه و جلال صحبت میداشتند . اما ازجنبه بشری در مقام فنای مطلق بودند وهر گونه ستایش ونیایش مارا بشدت نهی فرموده وانظار جمیع را بهیاکل مقدسه امر جمال یزدان معطوف میساختند .

ما همه میدانیم که چگونه حضرتش اجازه نفرمودند عکسی ازجمال منیرش تهیه و یا شخصی را آن حفظ نماید برعکس احبا را تشویق میفرمودند که شمایل مبارك حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه را زینت اطاقهای خود گردانند و هیچگاه اجازه نمیفرمودند از البسه مبارکه واشیاء شخصی حضرتش چیزی بکسی داده شود مبادا بعنوان اشیاء متبرکه تلقی گردد ایشان هر گونه پرستش فردی را مطرود میداشتند ولکن جلوگیری از فوران نار حب و عشق بیکرانی که قلوب یاران او را میگداخت بسختی امکان پذیر مینمود .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میفرمایند (یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دوشجره مبارکه و ثمره نوسدره رحمانیه شوقی افندی را بنهایت مواظبت نمایند که غبار کدر وحزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز سرور وروحانیتش زیاده گردد ــ انتهی) نه منتسبین بیوفایش نه مردم جهان ونه متاسفانه ما بهائیان نورانیت فواد وخاطر منیرش را حفظ ننمودیم پس از سالها غم واندوه وتحمل ابتلائات از قبل منتسبین وپس از انفصال کامل از آنان

بارقه امید ونشاطی در آسمان حیات مبارکش درخشیدن گرفت . پیشرفت سریع نقشه دهساله وحصول قسمت اعظمی از اهداف عالیه این جهاد کبیر اکبر سبب انبساط خاطر و فرح روح مقدسش گشت چگونه میتوانم حالت چشمان مبارکش را زمانیکه برای اعلان فتح جدیدی بمسافر خانه تشریف میآوردند توصیف کنم . این چشمان درخشان با نور و حرارت عجیبی میدرخشید و وجه صبیحش با تبسم لطیفی میشکفت بسیاری از اوقات دستور میفرمودند یکی از نقشه ها را روی میز نهار خوری بگسترانند و دراین موقع انگشت مبارکش با قدرت وتصمیم وارادهٔ بی منتهی نقطه مفتوحه جدیده را حظیره القدس خریداری شده اخیر و یا زمین جدیدی که آثار مبارکه امریه بآن ترجمه شده بود نشان میداد . بدون اندکمبالغه میگویم که تنها پیشرفت نقشه جهاد کبیر اکبر بود که حضرتش را ترغیب به ادامه آنهمه کار طاقت فرسا مینمود زیرا ایشان بتمام معنی خسته ورنجور گشته بودند در سال اخیر حیات مبارکشان بزائرین و مجاورین ضمن شکایت از ثقل فادحی که تحمل مینمودند فرموده بودند :

((دوران تصدی من بیش از دوران تصدی حضرت عبدالبهاء بطول انجامید .))

ولی هیچیک از ما نمیتوانست پیش بینی کند که این کلمات حاکی از قرب صعود حضرتشان باشد هیچیک از ما نمیدانست که پس وشش سال زحمت ومشقت کار مداوم و غم واندوه و فداکاری وجانفشانی بکلی وجود مبارکش را گداخته و قلب اطهر دراثر ناملایمات چگونه درسوز وگداز بود . از اوان کودکی حساسیت وتحمل رنج از خصوصیات ذاتیشان بود واین خصوصیات در طی بلوغ ودوران ولایت امر رو بتزاید بود .

دوستان الهی باید بدانند که حضرت شوقی افندی متعاقب صدمه شدید روحی که ازصعود حضرت مولی الوری بایشان وارد شد امر مهم دیگری نیز روح مبارکشان را بمنتهی درجه متاثر ساخت و این هیجان اخیر در انتخاب حضرتشان بعنوان ((ولی امرالله)) بود ایشان در وران سی وشش سال ولایت امرمثابه شجره طیبه ای بنهایت بلوغ روحانی خویش رسیدند وفواکه و اثمارمبارکه بیشماری ببار آوردند ولی اینها ببهای قربانی شدن وجود مبارکشان تمام شد . بهائی که هرگز بمحاسبه در نخواهد آمد .

بیائید برای لحظاتی چند مختصرا بعضی از خدماتی را که حضرت شوقی افندی بامر مبارک حضرت بهاء الله روح العالمین له الفدا فرمودند بخاطر آوریم :

زمانیکه صعود جانگداز مرکز میثاق واقع شد مقام مقدس اعلی مرکب از شش اطاق محاط بقطعه کوچکی از زمین حول آن بود قصر بهجی وقسمت اعظمی از اراضی اطرافش باستثنای روضه مبارکه فوق العاده محدود بود ومسافرخانه (یکی اجاره) دردست ناقضان و یا اعوان آن بود معهذا بعنوان رئیس دیانتی جدید شناخته نشده بلکه بعنوان یك شخصیت برجسته اسلامی ویك رجل مقدسی محسوب میگشتند .

ولی جوان مخلع بخلعت جوانی وآزادی و مسلح بقدرتی که جد بزرگوارش باو عنایت فرموده بودبا یك ضربت تمام تعلقاتی راکه بظاهر امر بهائی را بدیانت اسلام می پیوست از هم گسست و از حضور در مسجد امتناع ورزید حضرت شوقی افندی با آن رقت محضه قلبیه وحساسیت مطلقه ای که داشتندعلاوه بر

غم واندوهی که از صعود مرکز میثاق داشتند مباشرت به تنفیذ واجرای نوایای مقدسه حضرت عبدالبهاء نمودو باتوجه باشاره مبارکشان کـه فرموده بودند . پس از من جمیع حجبات — خرق خواهد شد یکباره تمام تعلقات امرالهی از سایر ادیان قطع واستقلال شریعت جمـال مبارك را اعلام فرمودند .

نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله میبایست پس ازصعود مثل اعلای امر مقدس — بهائی تحت رهبری ((قهرمان عدل الهی)) تکوین یابـد .

مرکز میثاق در ایام حیات مبارکشان بـا چشمانی مشتاق بمقام مقدس اعلی نظرافکنـده و فرموده بودند .((نشد مقام اعلی تمام شود انشاء الله تمام خواهد شد))

حضرت ولی امرالله در همان سالهای اولیه ولایتشان سه حجره بمقام مقدس افزودند تـا ساختمان بصورت بنائی نه اطاقه درآمد درجشن مئوی مبعث حضرت باب روح ماسواه فداه ماکت مقام اعلی در معرض نمایش گذاشته شدبـس از آن هرسال حدائق حول مقام بدستورمبارك توسعه داده شد ودرحالیکه طراحی حدائـق تا کوچکترین جزئیات از خود ایشان بودباصبر و ابرام فوق العاده قطعات اراضی مجاورمقام را خریداری و شخصا معاملات اجرائی رانظارت میفرمودند و دراین طریق بر یکایك مشکلات وموانع فائق وغالب گشتند .

همچنین قصر مبارك حضرت بهاء الله جـل ذکره الاعلی را از دست ناقض عهد ومیثاق الهی میرزا محمد علی خارج وآنرا تبدیل بموزه ومکانی مقدس فرمودند جمیع املاك ومتعلقات بهائیـرا از پرداخت مالیات بلدی وحکومتی معاف فرمودند ازدواج بهائی را بعنوان نکاح قانونی شناساندند و حقیت عمومیت وجامعیت امر بهائی رانخست بتصدیق حکومت بریطانیا وسپس بنحوی محکمتر بتصویب دولت اسرائیل رسانیده و معـلوم داشتند کـه مقامات مقدسه ومرکز جهانـی این دیانت مقدس در عکا وحیفاست و شخـص ایشان بعنوان رئیس و قائد این امر حائـز مقامی اعلی واعظم از سایر مقامات دینی و — روحانی آندیارند .

هیکل مبارك شخصا بنای یادبود مرقـد ورقه مبارکه علیا و مخدره کبری ووالده ماجده حضرت عبدالبهاء غصن اطهر برادرمهربرورشان و حرم مکرمه آنحضرت را طرح وبنا فرمودنـد و نیز هیئت عمومی وقسمتهای مختلفه محفظـه آثار بین المللی بهائی را تعیین وجزئیات آن را تصویب نمودند اغلب تغییراتی در جزئیات — بنا اعمال میفرمودند تا بنحو مطلوب درآیـد

محل تاسیس این بنای عظیم را دقیقـا در روی زمین مشخص و ابعاد دیوارهاوپلـه ها و حدائق حول آن را یکیك معین فرمودند در این بنای مقدس کلیه آثار مقدسه نفیسه عالم بهائی جمع آوری شده و ازاین لحاظ درتاریخ ادیان بینظیر ومثیل است .

حضرت شوقی افندی با مراجعه مستقیم به روساء دولتی قصر مزرعه را بعنوان مقامـی مقدس جهت زیارت زائرین بهائی تخصیص — فرمودند حال آنکه حکومت اسرائیل دراوان — تاسیس آنرا جهت تشکیل سازمانهای دیگـری در نظر گرفته بود تصمیم قطعی ایشان ابتیاع زمین مشرق الاذکار کوه مقدس کرمل را در محلی که حضرت مولی الوری تعیین فرموده بودنـد ممکن ساخـت .

در مدت سی وشش سال ولایت امر سیـل ترجمه های عالیه وتواقیع منیعه وآثار بدیعـه حضرتش چون غیث هاطل با شدتی کامـل بلسانی بس فصیح پر از قدرت و صحت و

عمق والهام بتمام نقاط کره ارض جاری شد . دستهای مبارک قدرت محرکه جامعه بهائی بود و در کلیه امور اعم از جزئی وکلی تا کمال مطلوب حاصل نمیشد استراحت ننموده وآسایش نمی طلبید چه بسیار دستکشهاکه بر اثرکثرت کارهای مبارک سائیده و فرسوده شده بکنار گذارده شد ولی کار پیشرفت امر بهائی بدون وقفه وانقطاع تا آخرین شب حیات مبارک ادامه داشت .

نظم بدیع الهی که مقدمات وتمهیدات اصلیه اش وسیله حضرت بهاء الله تدارک گشته و دامنه قصر مشیدش توسط مرکز میثاق الهی توسیع یافته بود باهتمام ولی مقدس امرالله در کمال اتقان استقرار یافت در موقع صعود مرکز عهد ومیثاق تنها معدودی محافل روحانیه در اقطار عالم بخدمت امرالله مشغول وفقط یك محفل روحانی ملی در مرحله ابتدائی وجنینی فعالیت مینمود .

بانی این نظم عظیم که بتقدیر حی قدیر با قدرت بینظیرش در سازمان دادن جوامع بشری و حکمت وعالم بی منتهائی که ازحکومت الهی بایشان عنایت شده بود با بصیرت کامله باوضاع و احوال جهان این بنای متین را بنیان واعمده قویه بین عدل اعظم یعنی محافل مقدسه ملیه را استوار وشورای بین المللی بهائی را که نموداری ازبیت العدل اعظم الهی است تاسیس فرمودند .

ایشان تعادل کامله ای بین دونوع سازمان موجوده در جهان که یکی در نهایت سستی تاسیس یافته و بسبب نفوذ فردی افراد بانجام وظائف محوله قادر نیست و دیگری بعلت قوانین ومقررات لا تعدولاتحصی و توضیحات بیجا در جزئیات امر دچار بدبختی غیر قابل تصوری است بوجود آوردند ایشان نظم بدیع الهی را که مآلا جانشین انظمه فعلی دنیا خواهد شد تاسیس فرموده و بلافاصله آنرا مجری داشتند .

احباء عزیز الهی رابخدمت در ظل نقشه هفتساله اول نخستین مرحله اجرای فرمان تبلیغی حضرت بهاءالله یعنی تنهاوسیله فتح روحانی کره ارض دعوت فرمودند .

از آن ببعد نقشه هامتوالیا ترسیم واجرا گردید پیروان حضرت بهاء الله که از اجناس مختلف متشکل ودر نقاط مختلف متفرق بودند تدریجا تحت لواء واحدجندعظیم الهی درآمدند و محافل روحانیه ملیه بهدایت آنان قیام کردند مهاجرین عزیز الهی که بفرموده حضرتش پیش قراولان جند هدایتند یکباره بفتح مدن وقری مبادرت فرمودند چنانچه در پایان نیمه اول نقشه جهاد کبیر اکبر هیکل مبارك شاهدوناظر جامعه جهانی غیور و قوی پیروان حضرت رب البریه که قسمت اعظم آمال مبارکه رادر این نقشه جدیده بانجام رسانیده بودند گردیدند .

هدایائی که ایشان بجامعه بهائی عنایت فرمودند بلسان انگلیسی عبارتند از :

۱ ــ ترجمه منتخباتی ازآثار مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی .
۲ ــ ترجمه تاریخ نبیل زرندی
۳ ــ ترجمه کتاب مستطاب ایقان
٤ ــ ترجمه کلمات مبارکه مکنونه (فارسی وعربی)
٥ ــ ترجمه لوح ابن ذئب .

ترجمه جمیع این آثار از نظر اسلوب عالیترین و قویترین نوع ممکن میباشد و به فصیح ترین عبارات جوهر تعالیم اسانی امرمبارك را در دسترس جهان غرب قرار دادند .

ضمنا آثار مبارکه دیگری بشرح زیر ازایشان موجود است :

۱ ــ توقیعات مربوط به نظم جهانی .

۲ ــ هدف نظم بدیع جهان آرای الهی
۳ ــ دور بهاء الله
٤ ــ ظهور مدنیت جهانی حضرت بهاء الله (که اکنون بنام نظم جهانی حضرت بهاء الله بمطبع رسیده است)
٥ ــ ظهور عدل الهی
٦ ــ روز موعود فرا رسید (قد ظهر یوم المیعاد)

مضافا تلگراف های مهمین و پیامهای خصوصی عدیده از کلک اطهر صادر گشته که هر یک نشئه ای خاص بدل وجان وروحانیان بخشیده ــ گذشته از این آثار متعالیه متعدده عالیترین و نفیس ترین اثر مبارک شاهکاری است از تحلیل وقایع عظیمه قرن اول دوراعظم که بصورت کتاب نیست GOD PASSES BY شرف صدور یافت (گاد پاسز بای ــ توقیع منیعی است که از یراعه اطهر درموضوع وقایع عظیمه و حوادث جسیمه تاریخیه از اعظم الهی در قرن اول دور اول کور مقدس بهائی صادرشده نام این توقیع ترکیب زیبائی است ساخته و پرداخته حضرت ولی مقدس امرالله ودر زبان انگلیسی بی سابقه است)

آثار عظیمه ونفیسه دیگری از حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا بزبانهای فارسی وعربی موجود است که تاکنون احبای عزیز آنها را ــ زیارت فرموده اند و میدانند که این آثار مهیمنه خارج از احصاست لیکن بجاست که نام مهمترین آنها را بخاطر آریم :

۱ــ لوح مبارک ۹۵ بدیع
۲ ــ لوح مبارک ۹۷ بدیع
۳ ــ لوح مبارک قرن (۱۰۰ بدیع)
٤ ــ لوح مبارک ۱۰۵ بدیع
٥ ــ توقیع منیع ۱۱۰ بدیع
٦ ــ توقیع منیع ۱۰۸ بدیع
۷ ــ تواقیع منیعه ۱۱٤

و بالاخره توقیعات متعدده ای که بانتظار محافل مقدسه ملیه و محلیه وافراد بهائی که در جمیع این آثار متعالیه نکات تاریخیه امریه اصول عقاید بهائیه و عناصر متشکله نظم بدیع جهان آرای الهی مبسوطا تشریح وتبیین گردیده وقسمتی از آنها بصورت مجلداتی چند طبع گشته است

آن طلعت قدسی با بصیرت کامله الهیه امرالهی را بباور عموم در نظرگرفته حال وآینده را تسمت واحدی از نمای جهان عظیمی مشاهده میفرمودند ایشان نه تنها احکام وتعالیم الهیه را در کمال توازن وتناسب بجامعه بشری ارائه فرمودند بلکه با قوی تاریخی خویش تمام آثار گرانبهای عالم بهائی رادر محفظه آثار جمع آوری فرمودند که در ادوار گذشته الهیه بی سابقه بوده است .

ضمنا در خرید اماکن متبرکه که بقدوم اطهر حضرت باب وجمال اقدس ابهی وقهرمانان دلیر و شهدای بی نظیر امرالهی مشرف گشته نظارت فرموده محل تولد جمال مبارک درطهران منزل جناب وزیر نوری مرتاکر(مازندران) زندان سیاه چال که مهبط اولین پرتو عنایت الهیه و نخستین پیام ماموریت ربانیه بر قلب جمال قدم است ــ بیت مسکونی مبارک در ــ اسلامبول و یکی از بیوت مقدسه در ادرنه قلعه ماه کوه محل نزول کتاب مستطاب بیان حجره حضرت باب در بوشهرو بسیاری نقاط متبرکه دیگر را که بشرف قدوم اطهر ایشان و پیروان جانفشان امرش مشرف گشته ابتیاع فرمودند تحت رهبری و تعلیمات کامله ایشان مجموعه کاملی از عکسهای مختلفه صدمانقطه متبرکه منتسب به عصر رسولی امر نازنین الهی تهیه وضبط شده .

ایشان احبای موطن جمال مبارک را به

تالیف شرح وقایع تاریخیه مربوطبایام اولیه امرالهی در ایران تشجیع و امرجمع آوری و استنساخ الواح مقدسه جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق را بمحفل روحانی ملی بهائیان ایران محول و بدین ترتیب میراث بی عدیلی بجهت از خود بیادگار گذاردند .

اخلاق ایشان ذاتا وفطرتا بانی وموسس بودند ساختمان اولین مشرق الاذکار امریك ام المعابد غرب را که بعلت آنکه حجر زاویه اش بید مبارك حضرت عبدالبهاء نهاده شده ودرنوع خود وحید وفرید است تکمیل نمودند . دستور بنای معابد ارض اقدس ــ ارض طاء ــ استرالیا اروپ و افریك را صادر وطرح هر یك راانتخاب و طرق عملی مبادرت بساختمان این ابنیه جلیله را ارائه فرمودند ــ محل حظائر قدس ملیه را تعیین واوقاف ملیه را تاسیس والسنه مختلفه ای را که میبایست آثار امریه بآنها ترجمه گردد تسمیه وشخصا مهاجرین عزیز را به هجرت و انجام نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء تشویق و ترغیب فرمودند ولی حاشا که بتوان مدعی شد در این مختصر شرح کامل خدمات ولی مقدس بیان گشته ایشان موجباتی فراهم آوردند که هر یك ازمومنین و مومنات بیقین مبین احساس مینمود که قلبی رئوف و مهربان برای او می طپد و قاضی آسمانی بر او فرمانروائی و قضاوت مینماید .

و کاملا درك میکرد در پیشرفت امرالهی موثر بوده ودرخدمت بجامعه انسانی سهمی بسزا داشته و وظایفی بر عهده دارد واز اینکه عضوی از اعضاء جامعه بهائی است مباهات مینمود .

بیائید هر گزاین حقیقت را فراموش ننمائیم وهیچگاه این منظره اعلی را از نظر دور نداریم که چه وحدت واقعی بعنوان حقیقت مطلقه بجامعه امر بخشیدندو چه مهر و وفائی نسبت بامر محبوبمان در قلوب انبات فرمودند .

کار ایشان در جهان ظاهر تمام شده ولی .... وظیفه ما هنوز تا تمام است ما همه باعتباری وراث حضرت شوقی هستیم میراث ما وظائف و امور محوله مصرحه در نقشه عظیم اوست که آنرا عملی سازیم .

ما باید هر یك سهم خود رادر جهاد کبیر اکبر ابقاء نمائیم . اینست یادبود عظیمی که میتوان بنام مبارك ولی مقدس امرالله برپا ساخت بیائید به نیروی عشق حقیقی خویش محبت حضرتش را بخود جلب کرده وتائیدات لاریبیه اش را شامل مجهودات خود سازیم بیائید تا وجود مبارکش را مایوس نکنیم زیرا حضرتش هرگز ما را مایوس نفرموده بیائیدتا هر گز فراموشش ننمائیم زیرا او هرگز مارا فراموش نفرمود . پایان

از لوح منیع مبارک قرن

« ... تبارک هذا القرن الأبدع البدیع الذی فیه نزل الناموس الأکبر و رش البحر الأعظم علی الأمم و نفخ روح الحیوان فی جسد العالم و جرت سفینة الأحکام و نصب میزان العدل و نزلت ادر شلیم الجدیدة من السماء و صدر الکتاب المقدس الأقدس من یراعة مالک الأنام الرق المنشور السفر القدیم الصحیفة العلیا و المرجع الأعلی و الحجة العظمی و فرات الرحمة بین البریة و شکوة الفلاح فی ملکوت الابداع قسطاس الهدی بین الوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات .

تبارک هذا القرن الابدع البدیع الذی فیه نصبت دعائم قصر المشید و نظمه البدیع ولید شریعة السمحاء الذی بشر بظهوره ذکر الله الأکرم و باب الله الأعظم فی کتابه المبارک المجید و صرح بموسسه الفرید فی کتابه المقدس الاقدس و بین اصوله و شرح فروعه عصن الله الاعظم المنصوص من القلم الأعلی مرکز عهد الله و میثاقه فی کتاب وصیته باثر من قلمه المبارک المقدس الشریف .

تبارک هذا القرن الأبدع البدیع الذی فیه تتابعت البشارات العظمی الصادرة من القلم الاعلی و المؤیدة

به براعة مركز عهده الادنى والنقطة بقرب تأسيس المدينة الالهية والسلطنة الازلية وظهور
ملكوت الله وسطوع انوار الصلح والوئام بين الانام ونصب سرادق العدل في قطب الآفاق
وارتفاع اعلام استقلال الشريعة السمحاء وتوثيق عرى الاتحاد والاتفاق والاخوة البشرية والوحدة
الاصلية بين العموم من كافة الاجناس والاوطان والطبقات والاديان وبلوغ العالم الى
درجة الكمال بحيث تبدل الارض غير الارض وتصبح قطعة من الفردوس تنعكس فيها انوار الملأ
الاعلى اذا ترى الارض جنتك الابهى يومئذ يفرح المؤمنون ... »

بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله

بقلم حضرت امة البهاء روحیه خانم

بیست وپنجسال پیش عالم بهائی دچار یك زلزله عظیمی شد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سرالله الاکرم بغتتا صعود فرمود دوستان وپیروان خود را که منتظر این فاجعه هولناك نبودند مبهوت وحیران برجای گذاشت بهائیان شرق وغرب که درچنین حیرت و حسرت گرفتار شده بودند سعی نمودند افکار وقوای خود را درنقطه واحده تمرکز دهند قلبا باین امر جدید ومظهرظهور الهی و نظم جهان آرایش که ولید شریعت ابهی بود ایمان داشتیم و میدانستیم که وظایف عظیمه در پیش داریم ولی احساس میکردیم که کاملا یکه وتنهاباقی مانده ایم وفشار مسئولیت سنگین وظایف آینده را بر قلوب غمزده خود مشاهده میکردیم چوپان ما کجا است ؟ آهنگ آن محبوب یکتا که از نفس مظهر حق سرچشمه گرفته بود وگوش ما با آن بس آشنائی داشت یکباره خاموش شد آری تعالیم برجای بود آن میراث مرغوب چون آزمایشگاهی کاملا مجهز و از برای هر منظوری آماده بود ولی کجا است آن کیمیا گری که بتواند فلزات پست را بطلا تبدیل کند کجا است آن شنونده ای که بسوالات ما جواب گوید و مارا در استفاده از این آزمایشگاه راهنمایی باشد در این هنگام بود که الواح وصایای حضرت مولی الوری تلاوت شد و با یك احساس خوشی همگی آگاه شدیم که گرچه امواج بلا وفراق از هرطرف ما را احاطه کرده است ولی حضرت عبدالبهاء ما را بخود وانگذاشته بود فلك پیمان خویش را بما اعطا فرموده بود تا بتوانیم درآن بسلام آمنین وارد شویم .

چه ممنون وشاکر بودیم هنگامیکه مشاهده نمودیم آن طلعت جوان از خلال آن الواح بمثابه پدیدار شده حضرت عبدالبهاء این عطیه کبری را بثمره دو سدره منتهی و گوهر دو بحر متلاطم اسنی ملقب فرموده این خلق بدیع بخلعت بینظیر مقام موروثی تبیین کلمات الهی وصایت آئین ربانی و ریاست بدون عزل بیت عدل عمومی مخلع گشته الواح وصایای حضرت عبدالبهاء از چندین جهت مکمل و متمم کتاب مستطاب اقدس است که در این الواح مبارکه طریقه انتخاب و وظایف و اختیارات و حاکمیت بیت عدل عمومی مشروحا بیان شده و نیز موضوع شایان توجهی که در گنجینه سنن واحکام الهی مسکوت مانده بود و توجه هر صاحبنظر بصیر رافورا بخود جلب مینمود تصریح و تبیین گشته است حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس یك نوع مالیات اختیاری بدیعی وضع فرموده اند و اهمیت این عایدات را با تسمیه آن باسم حقوق الله کاملا آشکار میفرمایند ولی ابدا تصریح نمیفرمایند که عایدات مذکور به که راجع است و چون عایدات بیت عدل عمومی صریحا بیان شده و حقوق الله در ضمن آن محسوب نگردیده البته این اشکال پیش آید که حقوق الله به که راجع است الواح وصایای حضرت عبدالبهاء این معما را حل و این مجهول صریح را که حضرت بهاء الله نا تمام گذاشتند معلوم و روشن میفرماید — موضوع جالب توجه دیگر آنکه حضرت عبدالبهاء از مدتها قبل از صعود مبارکشان نه تنها مندرجات الواح وصایا را در نظر داشته اند بلکه عملا نیز بتدوین آن اقدام فرمودند الواح وصایا مشتمل بر سه قسمت است که هر یك از قسمتهای آن در زمانی نازل شده وبه مهر وامضای مبارك مزین گشته است حضرت شوقی افندی هنگامیکه جوانی بیش نبودند یعنی دردوران سخت و خطرناك زندگانی حضرت عبدالبهاء در مدینه عکا به سمت وصی حضرت عبدالبهاء درطی قسمت اول وصیت مبارك معین شده بودند این تصمیم مبارك بعدها در قسمت سوم وصایای مبارکه با لحنی شدید تر تائید وتاکید گشته بعلاوه حضرت عبدالبهاء در دوره طفولیت اولین ولی امرالهی آن لوح عظیم را در موضوع ولادت طفلی که در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهدآمد نازل فرمودند هنگامیکه منشی مبارك دکتر یونس خان سئوال میکند آیا مقصود طفل واقعی جسمانی بود و یارمزی روحانی — است حضرت عبدالبهاء میفرماید که منظور طفل حقیقی است که ارتفاع امر الهی بدستاو خواهد بود بنا ببر این ملاحظه میکنیم که با صعود حضرت عبدالبهاء بیست وپنجسال پیش جامعه اهل بهاء بیسر پرست نماند نظر مبارك حضرت عبدالبهاء نسبت بمقام ولایت امر که ولید نقشه حضرت بهاء الله است در همان ایام اولیه لباس عمل پوشید ولی در اثر وقائع تلخی که در مدت شصت سال بر آن — حضرت وارد آمده بود این راز گرانبهای خود را با کمال دقت حتی از وصی مورد نظرخویش مکتوم داشتند و فقط پس از صعود مبارکشان بود که ما بتدریج بعظمت و کمال نظم الهی که در این کور اعظم باهل عالم اعطا شده پی بردیم این نظم نظمی است که ازطرفی ید غیبی الهی بصورت مقام ولایت امر که مستقیما منسوب به دو شارع مقدس این آئین است همواره از آن حفاظت وصیانت مینماید و از طرف دیگر در ظل همین نظم ربانی است که مقام انسان برتبه عظمی نائل آمده چه که اعضای بیت عدل عمومی که بانتخاب — آزاد تعیین میگردند در مقام هیئت و اجتماع

موعود بشمول الهامات الهیه و صیانت ربانیه در مذاکرات و تصمیمات خود میباشند .

بگذار انظار خود را بگذشته اندازیم و بیاد آریم هنگامی را که حضرت شوقی افندی برای اولین دفعه زمام ولایت را بدست گرفتند و در نظر خود مجسم کنیم که ما چه بودیم و او چه بود آنانیکه صعود حضرت عبدالبهاء را بخاطر دارند و آن لطمه شدید و حزن و اندوه طاقت فرسا را بیاد میآورند بهتر می توانند احساسات مبارک را دریابند در آن هنگام بیش از بیست و چهار بهار از عمر جوانشان نمیگذشت و در دانشکده آکسفورد در انگلستان تحصیل مینمودند و فکر مبارکشان این بود که هم در انجام وظیفه مترجم در آستان مبارک حضرت عبدالبهاء وهم در ترجمه برخی از آثار مبارکه بزبان انگلیزی مهارت بیشتری حاصل نمایند در این حین بود که خبر وحشت اثر صعود مبارک بایشان رسید باقلبی اندوهناک و ضعفی منبعث از رنج والم بطوریکه مستلزم کمک هیکل مبارک در پیاده شدن از ترن بود وارد حیفا شدند دفعتا ضربه ای دیگر بااثراتی شدیدتر برایشان وارد آمد الواح وصایای جدمجید از برای ایشان تلاوت شد و برای اولین دفعه در زندگانی خود بر راز عظیم و مکتوم حضرت مولی الوری واقف شدند که ایشان شوقی افندی نوه محبوب آن جد بزرگوار وهی آن حضرت واولین ولی امرالهی معین شده اند در تحت فشار این بارسنگین و ضربه هولناک به عالم بهائی رو آوردند جامعه ای مشاهده فرمودند که ازلحاظ تنوع واختلاف از حاث وحدت ویک رنگی خارج ودارای نظم و ترتیبی نا موزون و متفرق در صفحات مختلفه جهان و مقیم در قریب بیست مملکت از ممالک دنیا است گرچه این نفوس ثابت و مخلص و جانفشان بودند ولی گوئی هنوز درخرابه های ادیان سابقه خویش بسر میبردند هنوز بهائی مسیحی و بهائی کلیمی و بهائی مسلمان دیده میشد گرچه همه بلمر بهائی مؤمن بودند ولی هنوز تماس وارتباط نزدیک باتشکیلات دینی سابقه خویش داشتند مانند میوه درخت گر چه از پیوند جدید بودند ولی هنوز برشاخه های قدیم قرار داشتند مصداق این گفتار هم در شرق و هم درغرب مشاهده میشد هنگام صعود حضرت عبدالبهاء امرالهی بدین پایه رسیده بود .

و اما جوانی رامشاهده میکردیم بیست و و چهار ساله که بر راس امرالهی قرار گرفته بود برخی ازیاران برآن شده بودند که هیکل مبارکش را راهنما باشند ولی دیری نگذشت که نه تنها بمقام اولین ولی امرالهی بلکه بطورکلی بمقام ولایت پی بردیم فورا دریافتیم که احاطه حضرت شوقی افندی امنع از آن است که بتوان باآن برابری نمود نه منسوبان و نه یاران قدیم و جدید و نه محبین و مغرضین قادر نبودند نظریات مبارک را تغییر داده یا در تصمیماتشان اعمال نفوذ نمایند فورا تشخیص دادیم که نه فقط موید بالهامات الهیه اند بلکه حق جل جلاله بایشان قوائی اعطا فرموده که بوسیله آن نظم اداری تاسیس و یاران درمساعی مشترکه متحد و اقدامات عمومی آنان تنظیم خواهد شد حضرت شوقی افندی در تشکیل نظامات و تحلیل معضلات و تجزیه هر مسئله به جزئیات آن و پیشنهاد راه حل متین وصحیح بلافاصله بنوعی از خود بظهور رسانیدند باجدیتی کامل وعزمی راسخ وهمتی بیپایان اقدام فرمودند نفوسیکه بفیض لقا مشرف میشدند مفتون صراحت و صمیمیت و ملاطفت و تواضع حقیقی و مهر و جذبه فطری مبارک میشدند چرخهای امرکه موقتا نظر به صعود حضرت عبدالبهاء دچار وقفه شده بود بار دیگر با سرعتی بیسابقه بکار افتاد پدر صبور وغفور ما که بیش ازآنچه تصورمیکردیم حضرتش

را خسته و شاید آزرده نموده بودیم درگذشت و یك برادر حقیقی درعنفوان جوانی وباتصمیمی راسخ (که وقت آنست کل باجرای وظایف مفروضه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء قیام نمائیم و آنی از دست ندهیم) جایگزین آن پدر بزرگوار گردید ــ تلاوت الواح وصایا و استقرار مقام ولایت دوره جدیدی در تحولات امر الهی بنحوی بس طبیعی و اصولی اساسی آغاز نمود بهترین نمونه این تحول یکی از اولین اقدامات حضرت ولی امرالله بودکه از رفتن بمسجد جامع کاملا خود داری نمودند در صورتیکه حضرت عبدالبهاء تا آخرین جمعه حیات مبارکشان در مسجد جامع حضور بهم میرساندند گمان اهالی محل راجع به بدعت آئین بهائی با کمال ــ صراحت روشن شد این اقدام شاید از برای حضرت عبدالبهاء غیر مقدور بودکه روابط بس صمیمی و قدیمی خود را با جامعه اعراب و ــ مخصوصا با مسلمین فلسطین قطع و فسخ نمایند این روابط حتی در دوره ایکه ذکرنام بهائی ممنوع و حرام بوداداءه داشت ولی حضرت ولی امرالله بیدرنگ این عمل راانجام دادند و بهائیان رانیز در ممالك مختلفه دنیا تشویق بهمین عمل فرمودند .

حضرت ولی امرالله پس از صعود حضرت عبدالبهاء از برای خود دو وظیفه معین فرمودند یکی آنکه بهائیان را در سراسر عالم تشویق فرمایند تا اقدامات خود را با درنظر گرفتن بیانات حضرت بهاء الله و تبیینات حضرت عبدالبهاء از مجرای تشکیلات اداری صورت دهند وظیفه دیگر رهائی تدریجی آنان از ــ تعلقات عالم قدیم بود تا هم ازانتساب به تشکیلات دینی سابق و هم ازپیروی اصول عتیقه فاسده و متداوله در جامعه ممالك مختلفه که منافی با مبادی بدیعه اخلاقی حضرت بهاء الله برای این عصر است خود داری نمایند .

حضرت ولی امرالله در بین سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۳۴ بکمك و معاضدت خالصانه بهائیان در ممالك مختلفه موفق بتاسیس شش محفل روحانی ملی با تشکیلات تابعه آنها ازقبیل صندوقهای خیریه و لجنه ها شدند در صورتیکه در دوره ــ حضرت عبدالبهاء این تشکیلات ملی فقط در ایران وامریکا برقرار بود و وضعیت آنها بیشتر جنبه هیئتهای مرکزی داشتکه امور ملی امرالله را اداره مینمودند واین هئیت درامریکاانجمن شور سالیانه راتشکیل میداد واقدامات اولیه را برای تاسیس مشرق الاذکار اتخاذ نمود ولی حال محافل روحانی ملی جدید در بریطانیا ــ آلمان عراق ــ مصر ــ سودان ــ استرالیا و نیوزلند براساس متین تاسیس یافت و در ظل قیادت و تربیت ــ مستمر ومستقیم حضرت ولی امرالله باداره امور جامعه های دائم الاتساع خود باکمال جدیت و همت قیام نمودند .

حضرت ولی امرالله دارای قوه مییزه امرالهی هستند و این قوه رابحد اعلی و قطعا بموهبت الهی احراز نموده اندآنچه بتشخیص ما کاملا امری ناچیز و بی اهمیت است ممکن است در نظر مبارك محور تصمیمات عظیمه باشد حضرت ولی امرالله میزان امر الهی هستند قدر و منزلت مسائل واحتیاجات و وظائف وموقعیت رامعین وترتیب و تنظیم میفرمایند و امرالهی را درجمیع اقطار عالم باقتضای ضعف و نقص افراد احباء برمحور مطلوب میگردانند .

حضرت ولی امرالله ازآغاز دوره ولایت خویش باب مکاتبه را با محفل روحانی ملی بهائیان امریکا باز نمودند و طریقه اداره امور امریه رادر آن اقلیم توضیح فرمودند توقیع مفیده مبارکه ایشان بعدها جمع آوری وبنام کتاب "تشکیلات بهائی" منتشر گردید و بمنزله دستورالعمل هیئت های ــ

اداری امری درشرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت حضرت ولی امرالله در ضمن اینکه ما را بچگونگی قیام بخدمت بصورت هیئت واجتماع و در مقام فردی بمثا به عضو جامعه بهائی آشنا میفرمودند افکارمانرا نیز تربیت میفرمودند تا مفهوم جدیدی از مقام آئین الهی که مستند بر بیانات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و — مخصوصا الواح مخصوصه حضرت عبدالبهاء خطاب باحبای امریکا بود درک نمائیم و آن مفهوم این بود که ایران درقرن نوزدهم مهد این آئین جهانی بود و حال آمریکای شمالی مهد نظم اداری است که بنوبه خود مبشر مدنیت وحکومت بدیع جهان آرا خواهد گشت حضرت ولی امرالله درنهایت بردباری وباکوششی خستگی ناپذیر در طی این سالیان دراز زحمت کشیده اند که این نظم اداری — تاسیس شود و جامعه بهائیان امریکا رانمونه اعظم قرار داده اند تا بهائیان در سائر ممالک بآنان تاسی کنند درضمن اینکه یاران امریکا سعی و کوشش مینمودند که بمعنی حقیقی زندگی در ظل نظم الهی که دارای سنن ومقرراتی است که باید عملا اجرا شود نه اینکه صرفا زیارت ومطالعه گردد پی برند وامیال وطرز رفتار خود را حقیقتا مطیع ومنقاد دلالت هیئتهائی نمایند که بحکم اکثریت باداره امورخود میپردازند در ضمن این احوال حضرت ولی امرالله منظورنهائی خود راازتاکید اکید نسبت بلزوم اطاعت ازمبادی اداری امر الهی اقل من آنی ازنظردورنداشتند و منظور مبارک همواره ایجاد دستگاهی بود که بتواند با کمال اقتدار یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی یعنی تبلیغ امرالله راا جرا نماید ....

هیچ شرحی در تقدیر ازخدمات برجسته بهائیان عالم دراین مدت کامل نخواهد بود مگر آنکه ذکری از آنچه حضرت ولی امرالله بتنهائی در مرکز جهانی الهی در فلسطین انجام داده اند سخن بمیان آیدگذشته ازمکاتبه مستمر و بیشمار مبارک نه فقط بامحافل روحانی ملی و محلی بلکه باجمعیت های بهائی وافراد یاران بغیر از تلگرافات ودستورات مبارکه خطاب به بهائیان در نقاط مختلفه جهان بجز کتبی که تحریر فرموده و آثاریکه با کمال زحمت و ظرافت ترجمه فرموده اندحضرت ولی امرالله به بهائیان شرق وغرب درجمیع اقدامات مهم یاران مساعدت مالی نیز ابراز نموده اندخواه — در دستگیری از مهاجرین روسیه ویااز ملهوفین و مظلومین ایران خواه درزندان حظائرقدس ملی و یاطبع و انتشار ترجمه های مختلف کتاب اسلمنت خواه درمساعدت کریمانه بساختمان مشرق الاذکار امریکا و یا کمک بمهاجرین نقشه های هفت ساله ویا در ساختمان مراقد خادمین برجسته امر الله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک — قبل از همه باز بوده وکمک موثرا عطا میفرمودند در حیفا وعکا حضرت ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارکه و مسافرخانه ها واراضی مربوطه را از عوارض دولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوری که در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات راامروز به دو میلیون و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای حول مقام اعلی در کوه کرمل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله باستقرار رمس مطهر حضرت ورقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهرحیفا از لحاظ سکنی موفق شدند و پس از چندی به انتقال دو رمس اطهر مادر و برادرشان بهمان بقعه نورا که مرقد مبارک حضرت عبدالبهاء نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند وباغ مجلل و بینظیری در حول آن چهار مقام مرمری

که محل استقرار رمسهای اعضای خانواده ـ مبارک حضرت عبدالبهاء است ایجاد فرمودند این دو باغ که در دو طرف یکی ازخیابانهای معروف شهر حیفا قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید راهنمائی فلسطین بعنوان امکنه ای که مسافرین ارض ـ مقدس نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده ابتیاع قصر مبارک بهجی ـ دفع تحریکات مستمره ناقضین ـ تاسیس دو محفظه آثار مملو از اشیاء نفیسه متبرکه تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه و تنظیم میشود تاسیس گنجینه ـ کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ ـ جلد کتاب هم در کتابخانه حیفا وهم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات بر جسته در مرکز بین المللی امرالهی است که زائرین ومسافرین از هرخاك ویوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت و اهمیت وقایعیکه از حین صعود حضرت عبدالبهاء تا کنون در ظل حمایت مستقیم حضرت شوقی افندی بوقوع پیوسته تدریجا پی خواهیم برد این آئین نازنین که در ـ زمانی کمتر از بیش نبود وفقط چند تن از ـ مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند درسایه هدایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و غیور خود ملکه فاضله مشهوره مری رومانیا قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیر بهائی در تقریر از موسسین و تعالیم و ـ اقدامات آن بالغ بر یك جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلاقه خود را به ثبوت رسانیده هیاکل قدسیه وشهداء ومتفننین ممتاز در ـ تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آرد و شهرت آن در عالم غرب بحدی انتشار یافته که یکی از دول بزرگ جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و پیروانش را تعقیب و زجر نمود وبالاخره شکایت بهائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیست اعظم در کمیسیون مخصوص جامعه ملل مطرح مذاکره واقع و قرار برله بهائیان صادرگردید و شخص ملك فیصل و وزراء او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوعرا با وعده های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر نگنجد گواهی میدهد که امرالهی با صعود حضرت عبدالبهاء دچار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیمی که حضرت مولی الوری درالواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد وحتی به نحوی بیسابقه ترقی وتعالی حاصل کرد تصورات ما راجع به نظم اعظم جهان آرا هنگام صعود حضرت عبدالبهاء بس ساده و نا بالغ بود برخی از بهائیان معمر و مخدوم با مهر و شفقتی پدرانه راجع به لزوم تشکیل فوری بیت عدل عمومی حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر تمهیدات زیاد و دقیقیکه میبایست قبلا ترتیب داده شود کاملا واقف بودند نظم بدیعیکه در احکام حضرت بهاء الله مقرر گشته چون قصر مشید است و بیت عدل عمومی چون گنبد و اوج و اکلیل و رمز وحدت آن آیا ممکن بود این گنبد را در فضا معلق گذاشت ابتدا میبایست اساس ریخته شود واین اساس عبارت از ـ محافل روحانیه و یا واحدهای اولیه ایست

که باید خود مرکب از عناصر پرورش یافته کامل باشد و اما افراد یاران یعنی سلولهای کوچک جامعه باید بدوا درک وظایف خود نموده وحدتی کامل و متین تاسیس نمایند تا بتوانند محافل روحانی در سراسر کشور خود تشکیل دهند و بدینوسیله بنیادی نهند که بر آن قوائم و ارکانی چون محافل ملی درظل گنبد این قصر مشید استوار گردد .

اگر بیگانه ای سئوال نماید که صرفنظر از اتساع و انتظام دائره اقدامات بهائیان و نفوذ و سرایت آن در ممالك و طبقات جدیده آیا حقیقت باطن و صفای معنوی امرالهی چگونه بوده ؟

آیا پیشرفت و ترقی ظاهری بنیان وحدت و یگانگی روحانی پیروان امر حضرت بهاء الله را دچار ضعف و سستی نموده است درمقابل این سئوال میتوانیم پس از تجربیات بیست و پنجساله خود با کمال صداقت وازصمیم قلب بگوئیم لا والله مقام ولایت امر که بوسیله حضرت عبدالبهاء جزء لاینفك امرالهی مقرر گردیده بطوریکه حتی ارباب استقامت ونبوغ هر گز قادر بتفکیك آن نبوده وندخواهند بود صفوف پیروان امر الهی را از هرگونه جدائی و انشقاق با کمال قدرت و بتقدیر الهی محفوظ و مصون فرمود و این گفتار صرفاناشی از ایمان واطمینان روحانی نبوده بلکه تجربه نیز آنرا بثبوت نرسانیده است حرص حسد بغض و آز و بالجمله جمیع قوای شیطانی نفسانی که بشهادت تاریخ در قبال هر مصلح و پیغمبر و زمامدار روشنفکری بنهایت بیرحمی ایستادگی نموده ودراین دوره درقلب مخالفین چند رسوخ نموده و با کمال شدت هم بشخص حضرت ولی امرالله و هم بهیکل زیبای امرالهی حمله کرده است .

همانطوریکه انتظار میرفت اولین حمله از جانب ناقضین بود محمدعلی که بیهوده میکوشید تا شاید حضرت عبدالبهاء را بدنام نماید و احباء را دلسرد کند و تحریف آثار مبارکه حضرت بهاء الله را نماید و حتی بیش ازیکبار قصد جان مولای حنون را نموده بود باردیگر با دیدن جوانی بیدفاع بر راس امرآرزوهای خفته او بیدارشد حمله او بیش از آنچه اضطراب آور بود مسخره آمیز مینمود چه که یکی ازمریدان خود را برآن داشت که روضه مقدس پدربزرگوارش حضرت بهاء الله را غصب و کلید آنرا از مستحفظ مخصوص برباید گرچه این واقعه تشویش آور بود ولی دعوی جانشین حضرت عبدالبهاء چنان در انظار اولیای امور انگلیس روشن و هویدا بود که دراندك زمانی مجبور باسترداد کلید بنماینده حضرت ولی امرالله شد میتوان گفت که این اولین مبارزه با حضرت ولی امرالله بود و بهائیان عالم و نفوسی که در محل شاهد این قضایا بودند ازدوست ودشمن دانستندکه امرالهی صاحب مدافعی قابل و هوشیار است .

در مصر ارمنی متکبری که دیده اش بسآز و طمع محتجب بود علم ناچیز خود رابرمخالفت این امر نازنین برافراشت و عده ای ازهموطنان بهائی خویش و نفوس کم تجربه را ازجامعه ای که در آن زمان هنوز در مراحل اولیه نشو وارتقا بود منفصل نمود ولی دیری نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود چه که ملاحظه کرد سعی او در اخراج نفوس ازاین فلك محکم و متین عملی است بیثمر و بیهوده بتدریج پس ازچند سالی برخی ازاین نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز بارقه ایمانی درقلب خود احساس می نمودند بار دیگر ازهمان راه رفته بازگشتند

وبامر الهی رو آوردند و پس ازاینکه صدق نیت آنان بثبوت رسید مجددا درزمره یاران که با کمال فعالیت امور امریه خودرا اداره و توسعه مینمودند محشور و پذیرفته شدند خانمی امریکائی میسیز روث وایت که فی الحقیقه دچاریك سوء تفاهم عجیبی شده بود یعنی مدعی برجعل الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود مقدار معتنابهی از وقت ومال خودرا وهمت خودرا مصروف نشر و بسط عقاید خود نمود این تهمت وادعا نسبت باین سندگرانبها با درنظرگرفتن خط و مضمون وانشاء و مهر وتاریخ آن بحدی بدیهی البطلان بودکه تحریکات پرحرارت او هیچ اثر و نفوذی درجامعه بهائیان نکرد بجز در معدودی از نفوس ساده دل درآلمان وانگلستان که این نفوس که علاقه وعقیده خودرانسبت باین امر مبارك از دست نداده بودند و فقط در این موضوع دچار شبهه شده بودند حال مراتب پشیمانی وندامت واقعی خودرا ازاینکه سالیانی در گمراهی ودرخارج جامعه بهائی زیسته و اوقات خود را بهدر داده اند اظهار نمودند و بار دیگر درزمره یاران درآلمان وارد و از فعالترین خدمت گذاران امرالهی در آنسامان بشمار میروند .

درایران آواره که درزمانی یکی از مبلغین فعال امر الهی بود روشی اتخاذ کردکه در نظر هرصاحب بصر سلیمی بیك نوع هاری روحی تعبیر میشد واونه فقط به غایت شدت و بولهوسی شخص حضرت ولی امرالله را مورد حمله قرار داد بلکه اعتراضات خودرابه وحضرت حضرت بهاء الله عبدالبهاء نیز وارد آورد اظهارات سخیفه نا هنجار او درمطبوعات سست ایران درطی سالیان متمادی منتشر میشد وبقدری مشحون به اکاذیب بینه بودکه حتی اعداء هوشیارو راسخ امر الهی بطلان دعاویش راتشخیص میدادند .

نتایج این اقدامات از برای اوبسی مایه نا امیدی شد زیرا نه جمعی باو گرویدند ونه توانست درامور جامعه وسیع و مخلص و ثابت قدم بهائیان در موطن حضرت بهاء الله رخنه وانشقاقی ایجاد نماید .

احمد سهراب یکی ازمنشیان سابق حضرت عبدالبهاء خصوصا دراثرکمك مادی زنی که بدام مکر وحیله گرفتارگردیده توانست افکار شیطانی خود رادراجرای مقصدخویش بکاربندد حمله و اعتراض متمادی وشدید به نظم اداری کنونی امرالله بودکه درراس آن حضرت شوقی افندی ودرظل قیادت حضرتش محافل روحانیه قرار داشتندکه برطبق موازین صحیحیه تشکیل و در سراسر عالم بهائی بانتشارامر حضرت بهاء الله مشغول وبتاسیس موسسات الهیه اش مالوف بودند این فخر ومباهات راباید مخصوصا او دانست که بلا شك لدودترین عدو ومعارضی است که امر الهی دراین بیست وپنجسال اخیر برانگیخته است زیرا کدام جمالی است که موجد حرص و حسد نشود و کدام عفتی است که آن راتهمت وافتراء از پس نیاید و کدام خوبی و فضیلتی است که حس شرارت حسود را بیدارننماید این شخص که صرفا از روی فضل و احسان چون همه مواقطراتی چند ازبحر رحمت الهی نصیب گرفته بود میتوانست در اجرای نوایای حضرت عبدالبهاء و دستورات حضرت بهاالله با بهائیان بنحو موثری کمك و مساعدت نماید ولی حرص و جاه طلبی براو غلبه نمود دراین آئین نازنین ما باید تمایلات و آرزوهای شخصی خود را منحل درنقشه کلی عمومی نمائیم زیرا شعار ما اصل وحدت است و مانه فقط مروج شریعتی جدید هستیم که دارای تعالیم بدیع است بلکه بنیان جامعه ای را بر طبق اصول واساس الهی بنیاد میکنیم که مستلزم غلبه

بر اهواء نفسانیه و افناء شخصیات وامتزاج اعضاء هیئت جامعه در قالب مشترك واحدی — است احمد سهراب باین امرسر تسلیم ننهاد زیرا حصول بر تری وتفوق که آرزوی قلبی اوبود در این بساط مقبدور نبود باد پرشرارت تهمت و افترای او مدتی برما بوزید و هرچند بعضی از قلوب رامضطرب ودلسرد نمود ولی جمهورمومنین و مومنات را سائق و محرکی شدید بودکه نه تنها علاقه قلبی آنانرا نسبت به الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیافزود بلکه آنانرا برای قیام بانجام خدمات بیشتری دلالت نمود .

ما اهل بهاء ازذکرنام این متزلزلین نه خائفیم ونه منفعل بلکه بالعکس این نقوس بمنزله نشانه های افتخاری است که نصیب جنود الهی گشته وچون فتوحاتی است که خاطره آن در قلوب ماعزیز وگرانبهااست طوفان هائیکه از آن بوجود آمدنه تنها ریشه ایمان مارانسبت به امر حضرت بهاء الله راسخ ترنمود بلکه این نکته را به ثبوت رسانیدکه برای نخستین بار در تاریخ دیانتی بنوع بشر عنایت گشته که قابل انشقاق بمذاهب نیست زیرا کتاب وصایای حضرت بهاء الله و حضرت مولی الوری چنان قویم و — متین وخالی از شائبه شك وارتیاب است که محال است بتوان تعالیم این آئین رااز — مندرجات این کتاب مستطاب تفکیك نمود .

اصل وصایت که توام با حق تبیین آیات الهی است همانا محوری است که اصول واحکام امرالله چون پره های چرخ در حول آن جای دارد — هرگاه محور جداگردد دستگاه بالکل ازکارباز مانده آلت معطله شود وهمین است که اعدای این امر نازنین صد سال است نتوانسته اند اساسی درخارج امر بنهندکه مقرون بدوام و سعادت باشد چون باین دوره بیستوپنجساله اخیر نظرافکنیم قلب خودرا مشحون از سرور و ترضیه خاطر مشاهده نمائیم اهل بهاء دراین مدت قدمهای بزرگی در طریق رشد و بلوغ بر داشته اندوقایع ناچیز مولمه گذشته و مشاجرات شدیده و تشنجات سفینه امر بدست اعداء اینك کلا از مادور ومسافات زیادی ازمافاصله دارند ما پرورده کتاب وصایا هستیم مادرقرب آن سدره مقدسه ئی مستظلیم که برآفاق سایه افکنده و حال ادراك مینمائیم که شجره اولین ولی امرالهی حضرت شوقی افندی تا چه حدبرومند وعظیم است و تاچه اندازه ظلش ممدود و شاخ وبرگش غرق در فواکه وانمار طلعتیکه هنگامی موردعطوفت و مهر واقع بود وقلوب از طراوت جوانی و — عظمت ثقلیکه بر عهده آن حضرت قرار داشت میگداخت حال ملامح نظر بندگانی است که با کمال اشتیاق مترصد اجابت فرمان و قبول نصائح و ارشادات صائبه حکیمانه او هستند در ظل — هدایت ربانیش اهل بها با عشقی سرشاروبکمال فخر ومباهات بخدمت قائم گشته وشاکروسپاس گذارند که حق جل جلاله نه تنها چنین اساس اعز اعلای ولایتی عنایت فرموده بلکه اساس این ولایت را بطراز این ولی امر محبوب مخصص فرموده که سفینه امر را ازآنهمه مخاطرات نجات داده وباید توانا وبردبارش آنرا بفتوحاتی دلالت فرموده که بر حسب وعود حضرت بهاء الله باید نصیب آئین نازنینش در طی این قرن گردد قدر و منزلت خدمات حضرت شوقی افندی ولی امر محبوب بامر نازنین الهی هنوز مجهول است چگونه ممکن است چنین نباشد ماطوری در — قرب آن قرار گرفته ایم که دورنمای این منظره جلیل کاملا ظاهر و آشکار نیست فقط رفته رفته بر مقام وشخصیت حضرت باب و حضرت بهاء الله واقف و مطلع میشویم وتازه الیوم می توانیم اشراقات آن دوطلعت مقدس راازخلال ابرهای متراکم وقوعات کنونی مشاهده نمائیم که

در نهایت عظمت وشوکت برآفاق پرتو افکند ماست کتاب GOD PASSES BY بنفسه بزرگترین حاطی بود که ما را برای درك مقام واهمیت آن دو هیکل مقدس براء انداخت اما ماهنوز نزدیك تر از آنیم که بخواهیم آنرا در که شاید مقام و منزلت اولین ولی امر را دریابیم معذلك با عنایت توجه باینکه حضرت ولی امرالله همچنانکه خود با نهایت خضوع بماتذکر داده اند بانوار هدایت الهی مخصص و مزین میباشند میتوانیم — بخدمات حضرتشان اندکی وقوف حاصل نمائیم دروهله اول بهدایای نفیسه آن حضرت اشاره نمائیم وترجمه کتابهای ایقان ولوح ابن ذئب و ادعیه و مناجاتهای مبارکه و مجموعه الواح حضرت بهاء الله و کلمات مکنونه و مفاوضات عبدالبهاء (تاریخ نبیل) و ذخائر بیشماریکه حضرتش در آثار خود از نصوص مبارکه نقل و استشهاد فرموده اند در نظرگیریم اگر این — ترجمه ها نبود معرفت و علاقه ما نسبت به امرالله چه بسا از کجاسر چشمه میگرفت — سپس بآثار شخصی هیکل مبارك نظرافکنیم و کتاب تشکیلات بهائی وتوقیعات عدیمه مبارکه راجع به نظم بدیع جهان آراء الهی و رساله دور حضرت بهاء الله و ظهور عدل — الهی و قدماتی یوم المیعاد و نیز دو مجلد کتاب عالم بهائی که حاصل فکر وراندیشه و مجهودات مستمره خستگی ناپذیر آن حضرت است و از همه نفیس تر کتاب GOD PASSES BY داستان بینظیر و مشروح و عظیمیکه وقوعات مهم قرن اول بهائی درآن مسطور است کلا از یراعه مبارکش نازل گشته و این کتاب اخیر کتابی است که اهمیت سوانح قرن اول بهائی به نسبت اهمیت آن بیان شده واحدی جز هیکل مبارکش نمیتوانست این مهم بانجام — رساند علاوه بر مراتب فوق باید تواقیع مبارکه فارسی حضرت ولی امرالله راخطاب به بهائیان ایران اضافه نمائیم .

هر گاه مساعی خستگی ناپذیر وصبر جمیل حضرت ولی امرالله نبود هرگز موفقیتهای بیست و پنجساله گذشته که دراین مختصربدان اشاره گشت حاصل نمیشد این مولای حنون مادرعین یاس و نا امیدی مشوق وپشتیبان بود وهرگاه نا بهنگام بوقت عمل و مجاهدت طالب راحت میگشتیم ما را بکار وامیداشت احتیاجات رابیش بینی و ما را با تاریات و نصائح مبارکش دلالت میفرمود ودر مواقع لزوم ابوبه شانیه میداد و نصوص مبارکه را در اختیار ما میگذاشت حال امروز بخصوص تشخیص میدهیم که اگر حضرتش نمیبود امرالله چه وضعیت اسفناکی داشت در اثر انفاس طیبه اش چه بسا اشتعالات و رنجشها و دل آزردگیها که درهر جامعه سر چشمه اشکالات گوناگون است مرتفع گردید — توضیحات و تبیینات مبارکش چه بسا راه را — هموار و قلوب را در سبیل خدمت بامر محبوب بار دیگر نزدیك مینمود ولی مطمئنا هیچیك از این خدمات مبارك باهل بهاء خالی از اشکال و زحمت نبود آن مولای محبوب با قلبی عطوف و حساس و روحی پرفتوح که از اشتیاق بیپایان بندگی در آستان حضرت عبدالبهاء واجرای نوایای مبارکش طافح بود در نهایت تدلیس و اعتساف بکمال مظلومیت مورد هجوم اعدای داخل و خارج واقع گردید بطورکلی هر شخص سلیم وآزاسته ای، در ایام حیات خویش از عالم و عالمیان توقع تقدیر وتحسین ندارد ولی از دوستان نزدیك و خویشان نمیتواند انتظار نداشته باشد ماشاید تصورمیکردیم که با انقضای عمر جانبازی، امواج بلا وافتراو حملات شدیده فرو نشسته ولی تقدیر الهی برامردیگر تعلق گرفته بود — آری حضرت ولی امرالله

محبوب امروز در نهایت قدرت وعظمت و بصیرت و دانائی و متانت و کمال ما رادرمیان بازوان آهنین خویش ودر صون حمایت شریعت الهی ماوی و مسکن داده ولی آثار ضرباتی که در طی این بیست وپنجسال بر هیکل الطافش وارد گشته کاملا نمایان است واین ضربات شدیدتر از آن بود که حضرت عبدالبهاء در کتاب وصایا بآن اشاره نموده میفرماید " مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی برخاطر نورانیش ننشیند " در این مدت هیکل مبارکش متحمل مشاکل روزافزون این امردائم الاتساع و مورد زحمات ولطمات عدیده آن قرارداشت آنچه در این میان این مسئولیتهای عظیم مولای بی ناصر ومعین اهل بهاء را تسلی میدهد همانا پیشرفت وتقدم امور امریه است درساحت اقدسش اخبار ومشارات خوش بمثابه نفحه حیات است وهر وقت مقصودی انجام پذیرد و یا مشکلی حل شود و یا مشروع جدیدی آغازگردد روح مبارکش سبکبار و قلبش مشعوف وفکرش فارغ و آماده ابداع امورجدیدی میگردد بنا براین ملاحظه میکنیم که همان قسم که ما بهائیان در سراسر عالم ازطرف خداوندبصون حضرت ولی امرالله سپرده شده ایم حضرتش نیز ودیعه گرانبهائی است که خداوند متعال بما عنایت فرموده است ما نبایستی این موهبت راحقیر انگاریم بپاس مقام عظیم ولایت امرکه نوع بشر در این عصر در ظل آن مستظل است ونیز بپاس این اولین ولی امرالهی حضرت شوقی افندی سزاوار آنکه در طی این سنین آتی کمر همت بر بسته بر مراتب سعی و کوشش بیافزائیم و در مدارج انتباه وهشیاری قدم فراتر نهیم ما بایستی همواره بخاطرداشته باشیم که کلیه قیودات و محدودیتهای حقیقی منبعث از شخص ماست هرگاه ماهل بهاء در حول این مرکز گردآمده به محبتش دل بندیم و در ظل رافت کبرایش عاشق یکدیگر شویم مسلما موفقیت های ما در طی بیست و پنجسال آتی مضاعف خواهد شد .

هر حقیقت واصلی دارای معانی و وجوه مختلفه است ممکن است هزار سال بگذرد تا قدر و منزلت حقائق مودوعه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء کما ینبغی مفهوم گردد ولی ما نخستین حاملان این الواح مقدسه اگرخواهیم میتوانیم در تاریخ آثاری برجای گذاریم ویادگار دوره ای گردیم که نصیب بیشتری در درک مفاهیم این کتاب مستطاب داشته و نوایای بدیعه آن را برای اولین بار دراظلم سنین تاریخ بشری بر عالمیان هویدا ساخته است .

‡‡‡‡‡‡‡

بقیه بیانات حضرت ولی امرالله

مبارک واقع شود . ما همگی بایدباکمال خضوع و خشوع درمقابل قضایای الهی سرتسلیم و تعظیم فرودآوریم و یقین بدانیم که حضرت بهاء الله حافظ امرمبارک است وباصعود مبارک لطمه ای بامر اعظمش وارد نخواهد شد بخصوص وقتیکه هیکل مبارک صعود فرمودند مارا دستخالی نگذاشتند درمقابل ما نقشه دهساله است و احباء باید سعی کنند درپنج سال آینده تمام اهداف آنرا اجراء کنند حضرت عبدالبهاء میفرمایند بهراندازه که ایمان دارید بهمان اندازه تائیدات الهیه شامل حال شما میشود و میزان همین است میزان همین است میزان همین است بنا براین برای یادبود ووفاداری حضرت ولی امرالله از شما خواهش میکنم امور راکه حضرت ولی امرالله برای ما وبعهده ما گذارده اند انجام دهیم کنفس واحده قیام کنیم و با اجرای نوایای مبارکه اش پردازیم تا باقیمانده را بنحو احسن انجام دهیم .

باغ میثاق

از دهلی: هوشمند فتح اعظم

معلوم است که رزیه کبرای صعود مولای بیهمتا یادگار حضرت عبدالبهاء بعالم بالا این گمگشتگان بادیه هجران را بچه روزی انداخت و با چه سوزی قرین ساخت. دلی نماند که نسوخت وجگری نبود که نگداخت زیرا در صدف امکان این تهی دستان بازار جمالش را گوهری فرید بود که حال ببحر اعظم بازگشت و درآسمان آمال ، این بستگان موی نافه گشایش را ماه شب افروزی بود که از افق ادنی باوج اعلی شتافت لهذا اگر این آوارگان کویش در ظلمتکده فراق آه بر احتراق ازسینه نیارند چه کنند و خون از دیده نبارند چه نمایند ؟

ولیکن ای سوختگان آن شمع افروخته زنهار زنهار که سیل یاس وحرمان را بخود راه دهیم که خانمان براندازد وآن مولای مهربان خانه مان آباد میخواست . هر چندغریق دریای مصیبتیم باید گوهراستقامت برآوریم واگر چه خراب طوفان بلائیم گنج وفا بجوئیم چه وفائی اعظم ازاین که زحمات ومشقات سی وشش ساله آن محبوب آفاق راکه یك تنه بخاطر ماتحمل میفرمود همواره بیاد آریم وبحبل نوایاو وصایای مقدسه اش متشبث گردیم . ارکان قصر مشیدنظم بدیع را که بایادی اقتدارش درصفحه روزگار مرتفع فرموده از تزلزل واضطراب بازداریم وشجره طیبه امر اعز ابهی راکه پرتو عنایات ومجهودات بیکرانش ببار وشکوفه آورد ازروی زردی وبی برگی برهانیم . شمع وحدت اصلیه اهل بهاء را ازتندباد حوادث بهر قیمت محافظت نمائیم چه که افروخته اوست وعلم مقصود هدایت کبرای را درنهایت مواظبت ازانکسار بازداریم که افراخته اوست.

ملاحظه فرمائید باغبان کاردانی راکه شب و روز بدل وجان بکوشدو تخمهای مبارکی بیفشاند و نهالهای بیهمالی بنشاندچون بذرهاجوانه زندونهالها ریشه دواندآگر آن باغبان مهربان کشته پرورده خود را بباران بهاری بسپارد وخود بیارمد آن گلستان همچنان رویان بماند وگل و ریحان بیارد زیرا تنها زحمات باغبان نیست که سبب رونق بوستان است هم فیض بهاراست که گوهربار است ونسیم سحراستکه شکوفه پرور است نیسان رحمت کبری وسحاب تائیدات جمال ابهی از ملاء اعلی مترصدکه بموقع بفیضان وفوران آید واین نونهالان چمنستان حقیقت را که پرورده ید عنایت آن باغبان میثاقیم سیراب فرماید . زنهار زنهار که خود را ازریزش سحاب رحمت که ملکوت رب العزه میبارد محروم سازیم زنهار زنهارکه مصائب ومتاعب لا تعد ولاتحصای مولای عزیز بیهتا را بهدر دهیم .

بلی بذرهای پاکی که میراث مرغوب لاعدل له مبشر اعلی وجمال ابهی وحضرت عبدالبهاء بود بایادی اقتدارآن باغبان ماهر حدیقه میثاق حضرت ولی عزیز امرالله سپرده شدوآن لطیفه ربانی درنهایت کاردانی تانفس اخیربطراحی و باغ کبری مشغول بود . جداول تاسیسات الهیه را درنهایت متانت معین فرموده وخیابانهای خرم مشروعات عظیمه راکه درغایت اتقان بانواع گل و ریحان بیاراست وبماسپرد .چشمه سارهای نظم بدیع جهان آرائی راکه واسطه فیوضات جمال ابهایند بجریان وفوران آورد وهریك ازاین نونهالان گلشن توحید را درآن باغ تجرید مقامی مقرر فرموده تا بثمر آیند وزینت چمنستان هدایت گردندو چون این جمله بسر رسیدواز خضارت و نضارت باغ پرورده خوش مطمئن گردیدآنرابه نیسان تائیدات ملاء اعلی ودست پروردگانش درعالم ادنی واگذاشت ورفت و خود از مشکلات و مشقات بی پایان برست ودرجوار رحمت کبری الی الابدبیارمید . اما ای عزیزان حق اگرآن طیر وفا ازقفس این عالم ادنی پرواز کرددر ملکوت بقاء برشاخسارطوبی همچنان بتسرنمات قدسیه مبارکه اش مشغول وامثال این آیات بینات پیوسته بگوش هوش مشتاقان آهنگ بدیعش متواصل تولوه الاحلی :

((ای مشتاق امربهاء وقت آنست که کل بپاس این عنایات عظمی اعزازا لامره المقدس الابهی وتسریعالتحقق کلمه الجامعه العلیا متوجه الیه منقطعا عماسواه درسبیل ترویج وحدت اصلیه جانفشانی نمائیم ... وچنان قیامی نمائیم که سکان ملاء اعلی ندای واطوبابرآرند و بهتاف بشری لکم یا ملاء البهاتحسین وتهنیت نمایند .از زوابع امتحان وشدائد افتتان خائف وهراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله کدره

مرعوب و مضطرب نشویم از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق درگذریم ودر رفع قوائم ودعائم مدنیت جدیده بدیعه الهیه همتی شایان بگماریم .. از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم واز تظاهر وتقیه وتملق بپرهیزیم وحبال تسویف اهل تدلیس را بسر پنجه قدرت وشهامت منفصم سازیم . ازمدینه وهمیه قدم بیرون گذاریم و حجبات غلیظه غفلت را بنار محبتش محترق سازیم عزت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم واز مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزه و مقدس گردانیم فریب اهریمنان رانخوریم و رغائب و امیال مستکبرین ومغرضین راترویج نکنیم ضیاء این امر نفیس را بغبار نفس وهوی تیره ننمائیم وزمام ومقالید این آئین گرانبهارابنفوس سارقه کاذبه نسپریم وازملامت حسودان وذم و قدح بیخردان ونابالغان سست وپریشان نگردیم و ازانتقادات واسنادات کوته نظران اندیشه ننمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر وصلاح امرالله است و وسیله تحقق وعود حتمیه مولای بیهمتا .

ممهد سبیل است وممد شریعت رب یکتا ـ چنانکه میفرماید من یظهرفی الارض من شیی الا وقد قدر فیه حکمه بالغه و کیف هذاالنباء الاعظم القویم .

و همچنین میفرماید ((ای عباد اگر دراین ایام مشهود وعالم موجود فی الجمله برخلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را درجمیع آن ایام وعوالم قسمتی مقدر وعیشی معین و رزقی مقرر است البته بجمیع آنها رسیده فائز گردید)) . انتهی

ای احبای عزیز الهی اگر آن " ایام خوش رحمانی وعالمهای قدس روحانی " جوئیم باید بجان بکوشیم واز دل بخروشیم تا بروفق تغنیات آن طایر قدسی سلوک نمائیم و این دو روزه حیات فانی را بامید وصال جاودانی در تحقق آمالش مصروف کنیم وبا روحی شاد و مستبشربسوی اویرواز نمائیم ودر ظل رحمت کبرایش الی الابد مستریح ومسرور بمانیم دیگر تا سمند همت ما در میدان وفاچگونه جولان نماید .

معرفت مظهر ظهور اگر
ثمر ونتیجه اش حسن سلوک
و تزکیه اخلاق نباشد از
نفوذ وتاثیرمحروم ونزد اهل
دانش و ارباب بصیرت قابل
اعتنا نبوده ونیست چه که
این معرفت معرفت حقیقی
نه بلکه صرف توهم
و تقلید است .

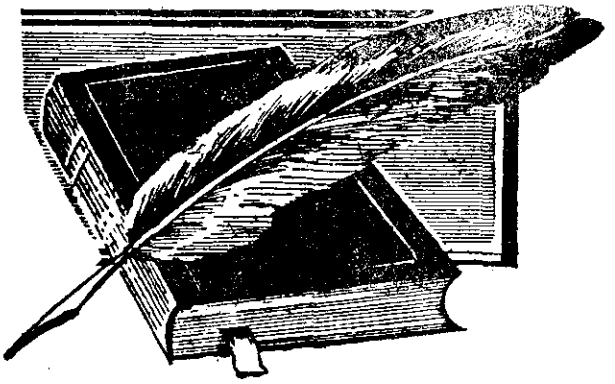

نامه‌ای از ایادی امرالله جناب سمندری

آهنگ بدیع ازحضور ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاء الله تمنانمود ضمن یك مقاله خاطرات‌خود را که از تشرف به ساحت‌حضرت شوقی افندی دارند مرقوم فرمایند . حضرت ایشان با وجود کثرت مشغله این مسئول را اجابت ومرقومه ذیل را ارسال داشته اندکه بنظر قارئین گرامی میرسد .

الله ابهی

از ارض اقدس هیئت مجلله مسوده منصوره بتائیدات الهیه محررین آهنگ بدیع در مهد امرالله روحی لهم الفداء جان و روان و هستی و نیستی این بیر ناتوان قربان آن عشاق امر الهی و وفاداران بحضرت ولی عزیز محبوب امر الهی روحی و ارواح المخلصین لقدرته الغالبه علی الکائنات فدا گردد . نامه شماورخ دهم شهرالقول ۱۱۶ بدیع شماره ۸توسط جناب بهار علیه بهاء الله واصل‌گردید و زیارتش دراعتاب مقدسه مبارکه علیا لانه و آشیانه انبیاء

و اصفیاء روحی لذکرهم الفداء سبب مسرت لا تحصی وشکرانه بدرگاه حضرت کبریا گردید چه که جمیع حروف و کلمات و عبارات وجملات آن بشارت بر قیام واقدام بلا قعود آن جامعه جوان بر نصرت امرحضرت یزدان میداد ودر همین از این بی بضاعت و دست تهی از معلومات لازمه درخواست شرح حیات آن هیکل آسمانی را خواسته بودید .

چگونه سمندری قادر است از عهده شرح حیات آن آفتاب حقیقی ودلبر آسمانی و صاحب قدرت واقتدار الهی روحی و ما وهبنی ربی لارتقائه الفداء برآید چنین امری ممتنع و محال است . بعلاوه حق متعال شاهد که فرصت تکلم نیست تا چه رسد به تحریر آنقدر امور لازمه در مقابل است که برای اظهار حیات این عظم رمیم مجال نیست . ولکن برای اینکه یك یادگاری هم بنده شرمنده وامانده در آهنگ بدیع شما جوانان نیکو کار ودلاوران خوش کردار و صاحبان ذوق سرشار داشته باشم برای اظهار تشکر از عنایات الهیه ومواهب ربانیه در این نامه بنحو فهرست واختصار معروض میدارم وبعضی آیات وکلمات الهیه راکه دوا وغذاو سبب تذکر برادران وخواهران عزیز است مینگارم تا آن کلمات و آیات الهی سبب سرور قلوب خوانندگان و سبب تذکر وهوشیاری و بیداری برادران و خواهران و فرزند مقامان شود وبرای این نمله ضعیف و طیر نحیف حسن خاتمه ورضای الهی طلبند و از روح مقدس مبارك آن هیکل آسمانی که ما را ترك فرموده وبملکوت خود رجوع فرموده و دوسنه اوازید است که جامعه بهائی را از ملکوت تقدیسش امداد وتائید فرموده ومیفرماید و سفینه امرش را بملاحین و برگزیده های بقلم قدرتش سپرده یعنی ایادیان جان برکفش که حقیقة همه چیز را در حبش فدا ودرعشقش نثار ودر سبیل امرش قربان نموده اند بخواهید و مسئلت فرمائید که تا آخرین نفس و خروج روح از این تفس موفق به وفای او شویم و ماسوایش را نسیا منسیا نمائیم تا این سفینه وفلك نجات را بساحل حیات رسانیم واین امانت را صحیحا سالمابه بیت العدل اعظم که خلق این ظهور افخم ونبأ عظیم مالك قدم است تسلیم وتفویض نمائیم .

یارب این آرزو مرا چه خوش است
تو بدین آرزو مرا برسان

بنده شرمنده طرازاله سمندری که امروز ۸۴ سنه ازسن من میگذرد و حافظه راوداع کرده ام قادر نیستم آنچه رادلم میخواهد برشته تحریر درآورم . دیگر دور دور جوانان است چو باد بهاری ببستان وزدچیدن درخت جوان را سرزکره اولی هیکل اطهر انور مبارك را در کروسه های دستی درعکادر سن ۱۸ ماهگی زیارت کردم قصیده ای متصاعد الی الله عندلیب علیه غفران الله انشاء نموده بودند بعنوان " لای لای " بنده اورابا مرکب ژلاتین نوشته منتشر کردم ممکن است در ایران بدست بیاورید آن بزرگوار بالهامات الهی مراتب ومقامات عالیه مبارکه را درآن قصیده ذکر نموده اند . کره ثانی درنه سالگی در مکتب خانه در بیت عکا همادخانه که متولد شده اند مرحوم آقاسید اسدالله قمی علیه رحمه الله درخدمتشان بودفارسی وعربی وخط تحصیل میفرمودند یك ورق یادگاری برای فرزند من میرزا محمد سمندری علیه غفران الله عنایت فرمودند " ای گلرخ ابهای من . . " ودرپشت ورق از گلستان سعدی مرقوم امضاء شوقی بهائی الآن در مرقع الواح پسر من موجود است سفر ثالث در ۱۴ سالگی نیز درهمان بیت —

زیارت کردم دیگر مشرف نشدم تا در بیست سال قبل پنجاه روز مشرف بودم اینجاست که باید عرض کنم رحمه للعالمین را دیدم — قدرت ولیاقت واستعداد بیان آنچه را دیدم ندارم یك روز فرمودند کلمات جمال مبارك و — حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء وهمه یکی است یعنی کل از منبع واحد است فرمودند سعی کنید اختلاف عقیده در بین احباء نباشد حضرت اعلی روح ماسواه فداه دارای دومقام بودند مظهر ظهور الهی و مطلع وحی در لوح احمد میفرمایند انه لسلطان الرسل وکتابه لام — الکتاب و مبشر ظهور اعظم هم بودند جمال مبارك موعود جمیع کتب مقدسه موعود جمیع ادیان ظهور کلی الهی رب الجنود مکلم طور صاحب عصمت کبری لم ترعین بمثلها اما حضرت — عبدالبهاء مبین آیات الله مرکز عهد ومیثاق الهی چون جمال مبارك سرالله فرمودند احدی نمیتواند بمقام ایشان پی ببرد چه که ستر — فرمودند همین قدر مسلم است شارع نبودند بعد با یك قدرتی و هیمنه ای فرمودند ولایت خلق کلمه عبدالبهاء بود — اینها اغلب عین کلمات مبارك است بعضی هامضمون صحیح .

ای جوانان روحانی نورانی معرفی حضرت ولی محبوب عزیز امرالله روحی لارقائه الفداء آیا اعظم از آنچه حضرت عبدالبهاء در وصایای مبارکه فرموده اند میشود لاوالله لاوالله اطاعت او را اطاعت الله ومخالفت با او را مخالفت با حق سبحانه تعالی فرموده اندمکرر بیانات میفرمودند در هر موضوعی مخصوص هجرت بعد میفرمودند بگوئید الواح وصایا را بخوانند من نگفتم حضرت عبدالبهاء فرمودند وصایا بخوانند سمندری عرض میکند حضرت مسیح فرمود هر داریرا از بارش بشناسند سدره مبارك هیکل اطهر انور در ۳۶ سنه بقدر یك قرن اولای امرالله بل باسم اعظم قسم امرالله را ببیان و قلم وعمل نصرت فرمودند این کلمه این عبارت که عرض شد یك کتاب شرح دارد حق منیع شاهد است قادر بشرح نیستم درکرمل مشی میفرمودند تنها مشرف بودم این بهشت برین را که ازعدم بوجود آوردند بیان میفرمودند که بدع است تقلید نشده دیگر اینجا مبلغ نمی خواهداین مبلغ صامت است حضرات مامورند من عندالله عکا وحیفا را آباد نمایندوقتی بمقام کمال رسید به تورات رجوع میکنند ملاحظه مینمایند جمیع مواعید تورات ظاهر شده یکمرتبه بامرالله رجوع مینمایند در سفر آخر تنها روزی درمحضر حضرت عبدالبهاء مشرف بودم مشی میفرمودند و بیانات درخصوص تبلیغ اینحدود سئوال کردم بیاناتی فرمودندبعد با یك قوتی ومسرتی فرمودند اینصفحات یکمرتبه مشتعل میشود ... ای برادران با جان برابران من سمندری فدای شماهاشود سفر سوم است پس از غروب آفتاب ولایت وافول کوکب عنایت وصعود آن قمر تابنده از اینجهان تاریك که باین مقام اعلی مشرف آنچه را — فرموده اند مصداقش را کالشمس فی رابعة النهار مشاهده مینمایم از کره زمین برای — سیاحت وگردش وتحقیق فوج فوج میآیند وبا حیرت وتعجب وتفکر وحالات غریبی میگویند می شنوند میروند تامیقات یوم موعود رسدوکلمه الله در افئده وقلوب تصرفاتش ظاهر گردد واکسیر اعظم نحاس افئده را بذهب ابریز تبدیل فرماید و ندای لبیك لبیك بسنان آسمان رسدحق منیع شاهد هر جهة قدم میگذارم واین آثار بسر عظمت را که ببقاء شریعه الله یادگار هیکل اطهر است زیارت میکنم اشك داغ میریزم این نقشه های آسمانی هیکل اطهرچه کرد جامعه بهائی را طریق خدمت و فداکاری و تبلیغ آموخت هر گاه ما جامعه بهائی قدر این نعمت آسمانی

را چنانکه باید وشاید دانسته بودیم و — دستورات آن قائد اعظم را حرف بحرف اجراء نموده بودیم امروز کره ارض بتمامه تسخیر امرالله وشریعه الله شده بود فتور وقصور کردیم و هیکل اطهر ما بندگان ذلیل را ترکفرمودند و بملکوت ابهی صعود فرمودند اما قسم بذات مقدس نه تصور شود مارا بخود واگذاردند لاوالله لاوالله در این دوسنه تائیدات و — امدادات مبارکه ثانیه ای ازما قطع نشده و — نظر عنایت خود را از ما برنداشته وایادیان امرش که در ارض مقصود مقیمند وبکره زمین محرفی شده اند این ثقل اعظم را بر دوش — دارند و شب وروز باتائیدات آن آفتاب جهان افروز سعی و کوشش میفرمایند تاآنچه را بقلم مبارکش دستور فرموده اجرا فرمایند ونقشه مبارکه ده ساله را عملی واجراء کنند تا انشاء الله الرحمن بآخرین هدف رسند و بکمک و مساعدت وشرکت وهمراهی محافل مقدسه ملیه و محافل روحانیه محلیه و لجنات فعال از — خود گذشته وجامعه بهائی صغیر وکبیرانات و ذکور در این شهور باقیمانده مناطق را — تکمیل نموده تا بعون الله وقدرته الکامله مرکز معصوم را که حی قیوم بدنیای معلوم وعده فرموده از حیز غیب بعالم شهود آرند و جهانیان را شرقا وغربا جنوبا وشمالا بآن موسسه آسمانی و مرکز مثبت وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و مروّج مساوات در بین عالم — انسانی بسپارند آنوقت طولی نمیکشد که خلق جدید مبعوث میشوند وزمام امور را بدست میگیرند وتعالیم الهی را در اقالیم عالم تدریس و ترویج و تزریق میفرمایند . و صاحبان بصیرت و انصاف وتری الارض غیر الارض را مانند آفتاب جهانتاب مشاهده مینمایند این پیر ناتوان و پوسیده استخوان در اعتاب مقدسه مبارکه علیا مزید نصرت وتائید و موفقیت کل را مسئلت نموده ومینماید واز جمیع خوانندگان تمنای دعا برای حسن خاتمه دارد والسلام علی من اتبع الهدی ذره بیمقدار طرازالله سمندری

قوله تعالی التکبر والبهاء والنور والضیاء علی ایادی امرالله الذین نصروا امره فی البلاد والدیار اولئك عباد جعلنا هم مفاتیح ابواب العلم والعرفان فی الامکان تعالی الرحمن الذی ایدهم علی القیام علی خدمه امره المحکم المتین

قوله تعالی النور والبهاء والتکبیر والثناء علی ایادی امره الذین بهم اشرق نورالاصطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدرالعزیزالمختار و بهم ماج بحر العطاء و علاعرف عنایه الله مولی الوری نسئله تعالی ان یحفظهم بجنوده و یحرسهم بسلطانه و ینصرهم بقدرته التی غلبت الاشیاء الملك لله فاطرالسماء ومالك ملکوت الاسماء انتهی .

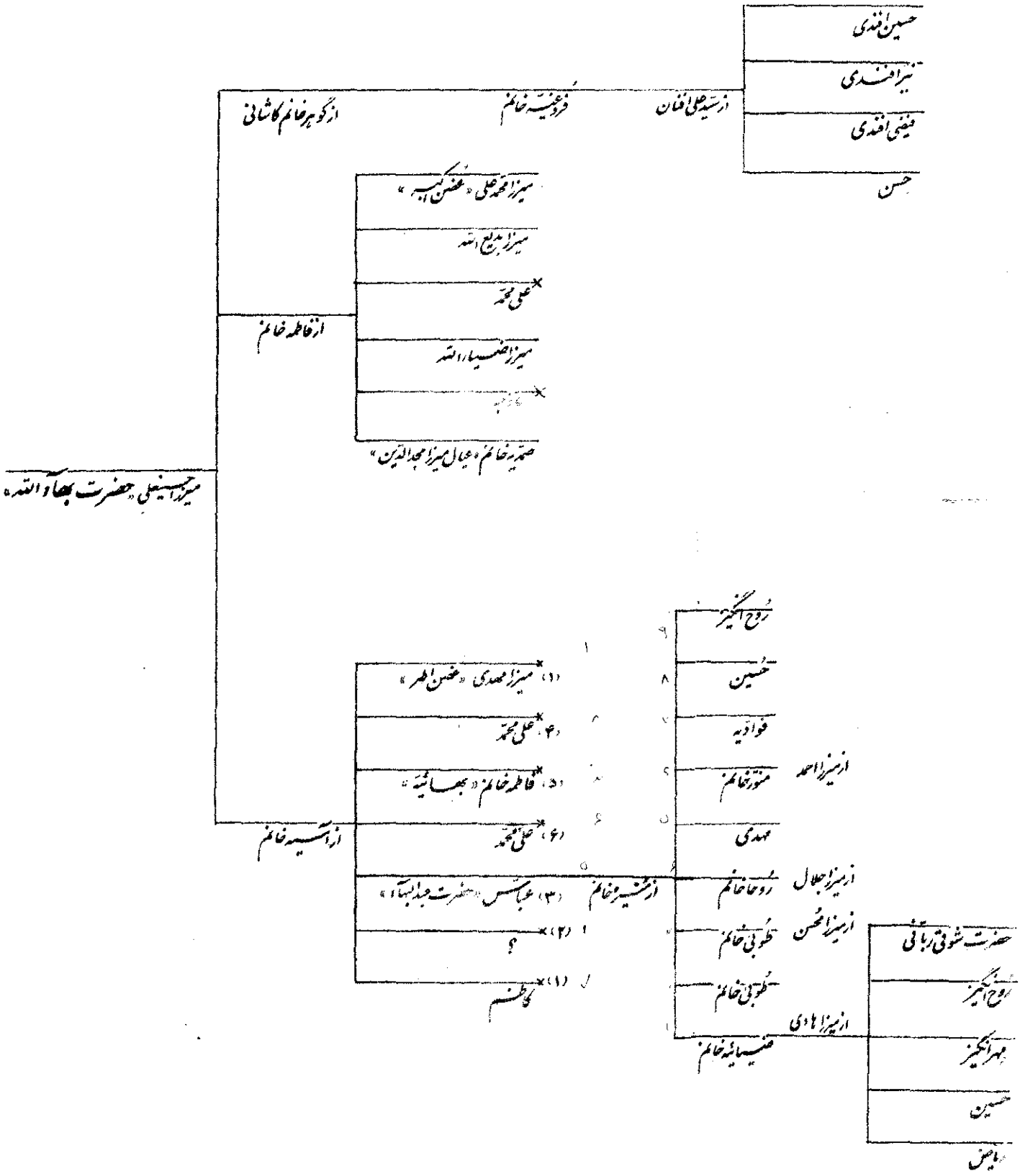
میرزا حسینعلی «حضرت بهاءالله»
از سید علی افنان
فروغیه خانم
از گوهر خانم کاشانی
حسین افندی
میرزا افندی
فیضی افندی
حسن
از فاطمه خانم
میرزا محمدعلی «غصن کبیر»
میرزا بدیع الله
علی محمد
میرزا ضیاءالله
صدیقه خانم «عیال میرزا مجدالدین»
از آسیه خانم
(۱) میرزا مهدی «غصن اطهر»
(۴) علی محمد
(۵) فاطمه خانم «بهائیه»
(۶) علی محمد
(۲) ؟
(۱) کاظم
از منیره خانم
(۳) عباس «حضرت عبدالبهاء»
از میرزا احمد
روح انگیز
حسین
فوادیه
منوره خانم
مهدی
از میرزا جلال
روحا خانم
از میرزا محسن
طوبی خانم
طوبی خانم
از میرزا هادی
ضیائیه خانم
حضرت شوقی ربانی
روح انگیز
مهرانگیز
حسین
ریاض

بیانات حضرت امة البهاء روحیه خانم در کنفرانس کامپالا

در این چند روزه اخیر بیاد کلمات حواری (حضرت پولس) افتادم که در انجیل میفرماید ای کاش زبان ملائکه داشتم. منهم ای کاش این زبان را داشتم تا بتوانم در این باره صحبت کنم.

حضرت ولی امرالله حفید ارشد حضرت عبدالبهاء از زمان طفولیت مورد علاقه حضرتشان بودند بطوریکه شنیدم در طفولیت خیلی ضعیف و نحیف بودند البته بتدریج تقویت یافتند و رشد کردند ولی این ظرافت و لطافت تا آخر عمر با ایشان بود وهمین امر سبب شد که بالاخره قلب مبارك از کار افتاد نکته ایکه در باره حضرت ولی امرالله میتوان گفت قدرت فکری فوق العاده و نبوغ عجیب حضرتشان بود

بعلاوه قوای روحانیه شدیدی همواره از هیکل مبارک منبعث و منتشر بود گوئی انسان با کارخانه و موتور عظیم برقی تماس گیرد و این قوه شدید عجیبه بحدی محسوس بود که بنسبت فاصله ایکه با هیکل مبارک داشتم کمتر یا بیشتر احساس مینمودم مثلا هر وقت در محضر مبارک بودم و هیکل مبارک در بیت مبارک بودند این قوه مغناطیسی را بطور اشد احساس میکردم اگر کمی دورتر بودند کمتر اگر درمقام اعلی بودند کمتر و اگر در روضه مبارکه بودند باز هم کمتر و اگر در ارض اقدس تشریف نداشتند اصلا احساس نمی کردم البته این تخیلات من نبود عین واقع و احساس من بود ـ تا کسی بهیکل مبارک نزدیک نبود نمیدانست که چه قلب حساسی داشتند (در طفولیت خیلی حساس بودند و احتیاج به تشویق داشتند و مثل سایر اطفال که باین امور اهمیت ندهند نبودند) این سابقه را از رقت قلب مبارکبشما میدهم که بدانید علت اینکه یکمرتبه قلبشان از کار افتاد چه بود .

وقتی من در ارض اقدس بودم بمن گفتند شرح حیات مبارک حضرت ولی امرالله را بنویسم چه قلمی است که بتواند رنج والمی که بر هیکل مبارک وارد شده مجسم کند؟ و کیست که بتواندبخواند؟ (حضرت حرم بگریه افتادند) آلام هیکل مبارک منحصر بدوره ولایت نبوده بلکه در طفولیت هم چون حساس بودند در مدرسه و کالج و در همه جا رنج میبردند از آنچه گفتم تصور نرود که حضرت ولی امرالله طبیعتا محزون بودند بر عکس خاطر مبارک خیلی نورانی و پر مسرت بود .

هیکل مبارک اعتماد بنفس داشتند ولی در عین حال خاضع بودند هر وقت موضوع امر در میان بود بمقام ولایت عظمی افتخار و مباهات میفرمودند و این مقام را بزرگ و عظیم میشمردند ولی از لحاظ شخصی و فردی جوهر خضوع و خشوع بودند . بطوریکه قدمای احبای ایران و دکتر لطف الله حکیم مطلعند از کودکی اوصاف ولایت بنهایت کمال دارا بودند و کاملا مشخص و برجسته بودند بتلاوت و حفظ آثار و آیات نازله از قلم حضرت عبدالبهاء نهایت علاقه را داشتند یک روز حضرت عبدالبهاء ملاحظه میفرمایند که مشغول تلاوت و حفظ نمودن آیات هستند و در اطاق دیگر دیگران مشغول رفت و آمد و صرف چای بودندبه

حضرت شوقی افندی فرمودند من نمیخواهم مثل دیگران باشی ــ حضرت ولی امرالله قبل از مسافرت بانگلستان کاتب حضرت عبدالبهاء بودند با اجازه حضرت عبدالبهاء بانگلستان مسافرت فرمودند شاید احبای الهی بدانند که منظور مبارک از عزیمت بانگلستان تکمیل لسان انگلیسی و احاطه و تسلط در آن برای ترجمه آثار مبارکه باین زبان بود ولی هرگز فکر نمیکردند که دیگر بزیارت حضرت عبدالبهاء نائل نخواهند شد ــ یکروز حضرت عبدالبهاء به عائله مبارکه میفرمایند تلگراف کنید فوراً شوقی افندی بیاید ولی متاسفانه چنانچه مرسوم است عائله ملاحظه نمودند که این تلگراف باعث نگرانی هیکل مبارک شود لهذا با هم مشورت کردند و بجای تلگراف نامه فرستادند و اگر تلگراف را مخابره کرده بودند هیکل مبارک برای آخرین مرتبه بزیارت محبوب جان خود حضرت عبدالبهاء نائل میشدند . هیکل مبارک مکرر میفرمودند من هیچوقت فکر نمیکردم حضرت عبدالبهاء مقام ولایت و این مسئولیت عظمی را بعهده من بگذارند تنها چیزیکه بفکرم میرسید این بود که چون نوه ارشد مبارک هستم ممکن است حضرت عبدالبهاء پاکت یا سندی بنام من بگذارند که مضمون آنرا باحباء ابلاغ نمایم .

باری تلگراف صعود حضرت عبدالبهاء بوسیله یکی از احباء به لندن مخابره میشود و معلوم است با علاقه شدیدی که نسبت بحضرت عبدالبهاء داشتند چه وارد میشود . یقین است که این خبرلطمه شدیدی باساس صحت مبارک وارد ساخت وقتی هیکل مبارک وارد حیفا شدند از شدت حزن وارده برحضرتشان مریض بودند و با این وضع دومین ضربه بر هیکل اطهرشان وارد گردید و آن افتتاح الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود که بموجب آن حضرت شوقی افندی بمقام ولایت امر منصوب شدند در این موقع بود که احساس مسئولیت عظمی نمودند و خود را در تحمل آن شریک و سهیم حضرت اعلی وجمال ابهی و حضرت عبدالبهاء دیدند .

هر یک از ما در بعضی موارد تصوراتی داریم من قبل ازاینکه بحیفا بروم فکر میکردم که هیکل مبارک می نشینند و حضرت بهاءالله همه چیز را به ایشان الهام میکنند ــ من میخواهم از مشاهدات خود مطالبی برای شما بگویم ولی مشاهدات من مثل مورچه ایست که بآفتاب نگاه کند ــ جمیع حقایق و الهامات مانند نسائمی از عالم بالا بر این وجودات مقدسه میوزد و ما نمیتوانیم آن حالات را شرح دهیم و درک کنیم ــ من اینطور تصور میکنم که مهبط الهام شدن در یک لمع البصر مانند تجلی برق واقع میشود ــ اشراقات الهی برمظاهر مقدسه یک مطالبی نیستکه بر یک صفحه ئی مرتبا ضبط شود بلکه نوسانهائیست مانند نبض متقاطع که در بین آن رنج والم میبرند این تجلیات متناوب است که روزبروز ببلوغ میرسد و نبوغ ذاتی را بروز میدهد این حالات در هیکل مبارک نمایان بود و پس از مقام ولایت قدرت وعظمت و جلال ظاهر شد .

در مورد ارتباط باخارج ــ درزمان حضرت مولی الوری ارواحنالرمسه الاطهرالفداه رعایت حکمت میفرمودند حتی بمسجد هم تشریف میبردند ــ برای حفظ امرالله این حکمت لازم بود ــ نمیخواستند احساسات خصومت آمیز آنها بر انگیخته شود .

هیکل مبارک عهده دار مقام ولایت شدند و موضوع رابانهایت قدرت عملی ساختند یکی در مورد ارتباط خود و امرا خارج و یکی مربوط به عائله مبارک بود ــ دراین دور مبارک همه چیز بدیع است ــ دورجدید ــ عصرجدید ظهور جدید ولی امرجدید مصدر امور شد و روش جدید و بدیع اتخاذ فرمود ــ این رابطه هم با دوره قبل قطع شد وانفصال امر ازادیان عتیقه بدین

ترتیب عملا ظاهر شد .

اما درباره ارتباط هیکل مبارک با فامیل خود باید بگویم که هیکل مبارک نهایت محبت و رافت رانسبت ببستگان ومنسوبان خود داشتند و میفرمودند چون یکی از افراد عائله حضرت عبدالبهاء بمقام شامخ ولایت منصوب شده باید همه قدر بدانیم و بشکرانه این نعمت قیام بخدمت نمائیم — هیکل مبارک در بدو ورود بحیفا در منزل خاله خود منزل نمودند نه مادرخود در ایام کسالت آبازدست خاله خود آشامیدند نه مادر خود منشی خودرا در بدو امرازبین خاله زاده های خود انتخاب فرمودند نه برادران خود منظور اینست که خاله و خاله زاده های خود رابه مادرو برادرخود ترجیح میدادند و بیشتر محبت میفرمودند میخواهم شما بدانید که هیکل مبارک حالاتی داشتند و چگونه نسبت به بستگان خود محبت میفرمودند ولی درهمان مراحل اولیه دوره ولایت دچار نقض وبیوفائی آنان شدند همواره تمام انبیاء وبرگزیدگان الهی با این مرض بنقض مواجه هستند دراینجا در باب نقض نمی خواهم صحبتی بکنم فقط میگویم دراین عالم خاك هرکجا نور و فروغی هست ظلمت هم هست وهرچه نور نزدیکتر باشد ظلمت بیشتر است درخورشید البته ظلمت نیست در عالم بالا هم انوار است اما دراین عالم خاك ظلمت هست چراغ زیر خود و اطراف نزدیك خود را روشن نمی کند هرچه دورتر نورش بیشتر .

هیکل مبارک از همان اوایل ورود بارض اقدس مانند حضرت مسیح باین فکرافتادند که از مردم دور شوند ودر محل دوردستی بتنهائی درباره وظائف روحانی سنگین خویش تفکرو تامل فرمایندو لکن از همان بدو امر آثار قدرت واحاطه و تسلط کامل درامورظاهر و هویدا بود . بعضی از قدمای احباء که اسم آنها را نمیبرم چون جوان ۲۴ ساله ای رامصدر امور میدیدند نصایح پدرانه می کردند که خوبست بیت عدل اعظم — یا کمنصوص الواح مبارکه است تشکیل دهیدولی مگر میشود — قبه را روی خاك گذارد اول بایداساس — محکم شود بعد قواعدو دعائم نصب گردد آنوقت قبه ساخته شود اینست که هیکل مبارک توجهی نمیفرمودند .

قلب مبارك را میتوان بیك سرچشمه سرور تعبیر نمود هروقت تا راحتی برای هیکل مبارك نبود در نهایت سرورو شادی بودند — حضرت ولی امرالله مسرور ترین شخص در روی زمین بودند گاهی میدیدم این سرچشمه بفوران میآمد وزمانی آرامتر بود حال این سرچشمه فیض و سرور در ملکوت الهی درنهایت آزادی و راحتی در فوران است . در اوائل آلام و محن اغلب بطور شدیدی قلب مبارك را فرامیگرفت در سال (۱۹۲۲ — ۱۹۲۳) که من ومادرم مشرف بودیم من طفل بودم یکروز هیکل مبارك ما را احضار فرمودند خوب بیاد دارم که هیکل مبارك خیلی خسته و ضعیف و نحیف بودند و اطراف چشمهای مبارك ازضعف و خستگی کبود بود — بمادرم روکرده فرمودند میس مکسول خیلی خسته هستم باید بروم ولی نظر بتوجه تام به مسئولیت و وظیفه سنگین خویش پائیزهمانسال مراجعت فرمودند — سلیقه هیکل مبارك خیلی ساده بود همچنین ازلحاظ خوراك و لباس خیلی ساده بودند ولی اوصاف بسیار زیبا و ثابتی داشتند آنچه رادوست داشتند کاملا و از صمیم قلب دوست داشتند و برای همیشه دوست داشتند شاید بسیاری از احباء ندانند که تا (۱۰) سال قبل هیکل مبارك مشقات و محرومیتهای فوق العاده را تحمل میفرمودند

ایشان در ۲٤ ساعت یکمرتبه غذا میل میفرمودند نه برای ریاضت و از روی صرفه جوئی بلکه از زمان طفولیت باین نحو عادت کرده بودند من از این وضع نگران بودم و این موضوع را با اطباء در میان نهادم ولی اطباء اطمینان دادند مادامیکه صحت مبارک خوبست و میل بغذای بیشتری ندارند نباید نگران باشیم و نه اصرار کنم ــ یك نکته دیگری میگویم که احبای افریقائی چون اغلب پیاده راه میروند مسرور شوند ــ هیکل مبارک براه رفتن عادت داشتند و خیلی راههای دور را بدون خستگی پیاده طی میفرمودند و بزرگترین رکوردی که خودشان میفرمودند داشته اند طی چهل کیلومتر در روز پس از گذشتن از سه گردنه بوده است و من تعجب میکردم ــ میدانم که احبای بی بضاعت مسرور میشوند بدانند که هیکل مبارك با وجود مراقبت شدیدی که داشتند تا آنچه شایسته مقام ولایت است مجری دارند در ــ زندگانی خصوصی خود بسیارساده بودند البته اگر هیکل مبارك در تابستان استراحت نمیفرمودند شاید با تمام زحماتیکه داشتند دوره ولایت به سی وشش سال هم نمیرسید ولی اطاقیکه در سویس اجاره میکردند در روز یك ونیم (۱/٥) فرانك سویس معادل (۲/٥) شیلینگ اجاره آن بود و بقدری کوچك و ناراحت بود که وقتی یکی از بستگان مبارك بملاقاتشان آمده بود براحتی نمیتوانست وارد شود یا بنشیند ــ البته هیکل مبارك در آنجا با ور ناشناس زندگی میفرمودند .

هیکل مبارك پس ازصعود حضرت عبدالبهاء با وجود فشار مصائب و بلایا با نهایت قدرت زمام امور را درست گرفتند و بطوریکه میفرمودند پس از زیارت الواح وصایا ملاحظه فرمودند که دیگر شخص معمولی نیستند از جناب فروتن شنیدم که درایران احبائیکه الواحی ازحضرت عبدالبهاء بقلم و خط حضرت ولی امرالله داشتند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء متوجه میشوند که شیوه و لحن و حتی خط مبارك تغییر کرده است شاید این موضوع برای احبای ایران خیلی مایه تعجب نباشد ولی برای من که غربی هستم ــ خیلی تعجب آور بود هیکل مبارك در موقع نزول الواح و آثار و حتی تلگرافات چه انگلیسی و چه فارسی آنرا باصوت دلنشینی تغنی میفرمودند در موقع نزول آثار فارسی چون من درست نمیفهمید در اشراق نمیماندم ولی این افتخارابدی من است که آنچه الواح و آثار بقلم مبارك بانگلیسی نازل شده ازسال ۱۹۳۷ باینطرف من حین ــ نزول حضور داشته ام چون هیکل مبارك باین امر بی میل نبودند ــ و درحین نزول فی الحقیقه چون بلبلی معنوی بترنمات الهی درتغنی بودند . هیکل مبارك آنچه ازآثار امری لازم بود برای احبای غرب بانگلیسی ترجمه فرمودند ولی این اواخر میفرمودند که نه قدرت آنرا دارم و نه فرصت که بیش از این ترجمه کنم ــ برای اینکه میزانی از زحمات هیکل مبارك بدست شما بدهم میگویم که برای تالیف کتاب " گاد پسز بای " که در سال ۱۹٤٤ منتشر شد دو ــ سال وقت صرف کردند ــ به هفتاد جلد از آثار مبارکه مراجعه فرموده و مطالبی جمع آوری و استخراج فرمودند ــ دو مرتبه نسخه اولیه آنرا با دست خود تایپ فرمودند و زحمات بسیاری متحمل شدند تا این کتاب را برای احبا تهیه فرمودند .

هیکل مبارك بدون اغراق روزی ۱٦ ساعت کار میکردند یکی دیگر از مشاغل مبارك جواب عرایض احباء بود بعضی ازنفوس ساده دل اغلب عرایض شامل مطالب غیرمهم ولی مفصل که بعضی از آنها به ۱٥ صفحه میرسید عرض مینمودند هیکل مبارك تمام نامه را میخواندند و سعی میکردند

نکته ای نخوانده نماند و بعد دستورجواب بمنشی مرقوم میفرمودند و پس ازاینکه منشی جواب را تهیه مینمود مجددا ملاحظه میفرمودند و دقت میکردند که نکته ای بلا جواب نمانده و جوابها مطابق دستور هیکل مبارك نوشته شده باشد و حتی در باره عنوان وآدرس پشت پاکت هم دقت میفرمودند که صحیح باشد من ازاحبا رجا دارم اینها را قصه تلقی نکنند بلکه سر مشق خود قرار دهند بطوریکه احباء میدانند قبوض حقوق الله را تا قبل ازجنگ دوم جهانی خود هیکل مبارك امضاء میفرمودند در یکروز دو هزار امضاء ذیل قبوض کرده بودند بسیار خسته میشدند ولی نمیخواستند احبای الهی را که فقط بزیارت امضای مبارك دلخوش بودند از این سرور محروم سازند ـ بسیاری ازاحبای غرب هستند که چهل تا شصت توقیع بخط و امضای مبارك دارند شدت کاربحدی بود که عضلات گردن وپشت مبارك منقبض میشد و اغلب از شدت درد و ناراحتی آن در زحمت بودند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء مابهائی کلیمی بهائی زردشتی ـ بهائی مسلمان و بهائی مسیحی داشتیم ولی حضرت ولی امرالله ریشه ای که احباء در ادیان گذشته داشتند قطع فرمودند و همه را بهائی کردند ـ چند امر مهم در دوره ولایت انجام شدکه باید ذکر شود یکی تاسیس نظم جهان آرای الهی و تاسیس محافل و تاسیسات امری ـ دوم انتخاب شورای بین المللی بهائی ـ سوم موضوعی است که گاهی احباء از آن مطلع میشدند و آن عبارت از تصفیه امر الهی ازشرورناقضین بود ـ تصور میکنم امری که باعث سرور و حبور مظاهرمقدسه الهیه است پیروی مومنین از تعالیم الهی و پیشرفت امرالله است و چیزیکه این وجودات مقدسه را رنج میدهد بیوفائی و نقض عهد و میثاق الهی است ـ برای هیکل اطهرهم وقتی خبر بیوفائی میرسید هیکل مبارك مدتها رنج میبردند تحمل میکردند آنچه درباره خودشان بود گذشت می فرمودند ولی وقتی پای مصالح امر درمیان بود و ضرش با مر میرسید ناچار طرد میفرمودند پدر در ایام حیات خویش محبتی پدرانه نسبت باولاد خود ابراز مینماید ولی بعد ازفوت او وقتی زمام امور بدست پسر ارشد میافتد برای برقراری نظم ناچار است اندکی از رافت ومحبت پدرانه بکاهد

در ضمن اینکه هیکل مبارك دستور تشکیل محافل جدید و مراکز جدید و تقویت آنها رامیدادند و نقشه های تبلیغی برای مجهودات احباطرح میفرمودند و بهمه امور امری رسیدگی میفرمودند در عین حال باید غرق دریای احزان بسرای اعمال ناقضین باشند ـ البته پس ازصعود حضرت عبدالبهاء هیکل مبارك جوانی بیش نبودند و اعداء فکر میکردند میتوانند از عهده یك جوان بخوبی بر آیند کما اینکه فائق ارمنی ازهمر در همان بدایت امرقیام بمخالفت نمود ومتوسل به دسیسه و نیرنگ شدبعد آواره درایران اهل بیت مبارك در ارض اقدس و احمد سهراب در امریکا و امثالهم ولی هیکل مبارك نهایت سعی را فرمودند تا اغنام الهی راازاین گرگان نجات دادند و مثل شیر ژیان احباء وامرالله را محافظه فرمودند البته برای شخص خود شان گران تمام شد.

چند پشه لازم است تاانسان رابمرض مالاریا یا تب زرد مبتلا سازد یك قطره مرکب یا جوهر لیوان آب صافی را آلوده و مکدر می سازد ـ اما درباره پشیمانی اهل نقض کرارا میفرمودند اگر کوچکترین آثار ندامت و پشیمانی واقعی واو یك در هزار از آنها استنباط میفرمودند آنها رامورد عفو وبخشش

قرار میدادند .

هیکل مبارک خیلی صریح وباشهامت بودند وقتی هیکل مبارک در ارض اقدس تشریف نداشتند پدرم از طرف هیکل مبارک مامور رسیدگی ببعضی امور بود شخصی که هنوز طرد اداری نشده بود ولی هیکل مبارک از او راضی نبودند مبلغ ٤٠٠٠ لیره تقدیم کرد و پدرم آنرا گرفت و بحساب هیکل مبارک در بانک گذارد و پس از مراجعت هیکل مبارک رابرت آنرا عرض کرد فرمودند فورا آنرا مسترد دارید زیرا من از او راضی نیستم و تبرع اورا هم قبول نمی کنم آیا اگر پول او را بگیریم ازا و راضی خواهم شد؟ هیکل مبارک معمولا با خبرنگاران مواجه نمیشدند یکی ازخبرنگاران مهم امریکائی بوسیله من اجازه ملاقات ومصاحبه خواست ــ هیکل مبارک فرمودند مگر ندیدی که فلان خبرنگار اسرائیلی کلیمی را نپذیرفتم (البته او مخبر جریده کوچکی بود) چطور میتوانم اورا بپذیرم ــ نمونه دیگر از سجایای مبارک این بود که در اسپانیا احباء مجبور بودند در مراجع رسمی وکلیسیا عقد ازدواج نمایند و برای این امر از هیکل مبارک کسب اجازه نمودند و هیکل مبارک اجازه این کار رانفرمودند ــ من بحضور مبارک عرض کردم این برای احباء امتحان بزرگی است و ممکن است منحرف بشوند فرمودند من نمیتوانم اصول امر را فدای مصالح افراد کنم ولو همه آنهابلکه همه احباء اروپا از امر خارج شوند بعد ذکر احبای ایران وتضیقات وارده بر آنهاو استقامتشان را فرمودند .

یك نمونه دیگر از شهامت مبارک رابیان میکنم ــ وقتی شهرداری حیفاتصمیم گرفتندکه اسم خیابانیکه از بیت مبارک میگذشت خیابان بهاء بگذارند هیکل مبارک فرمودند اگر تافردا این پلاك را بر ندارند من بدست خود آنرا بر خواهم داشت و خوردخواهم کرد و لو بخاطر این کار زحمتی فراهم شود اهمیتی ندارد و فورا کسی را فرستادند و دستور دادند آنرا بر دارند . دیگر ازصفات بارزه هیکل مبارک وفاداری و ثبات عقیده بود آنهائیرا که دوست میداشتند از روی نهایت صمیمیت دوست داشتند البته نفوسیکه بعللی مورد بی علاقه گی هیکل مبارک واقع میشدند دیگر مورد لطف و مرحمتشان نبودند ــ وقتی خبر صعود دکتر ضیاء بغدادی بسمع مبارک رسید (در آنموقع تقریبا یکماه از اقتران مبارک میگذشت) هیکل مبارک مدت یکساعت از استماع این خبر میگریستند البته هیکل مبارک احساساتی نبودند و هرگز تحت تاثیر تاریات دیگران قرار نمیگرفتند مسائل را مورد مطالعه قرار میدادند و آنچه موافق مصالح امریه بود انجام میدادند من در حیفا مشکلاتی داشتم اغلب احبای محل وقتی دستورا مبارک را عمل نمیکردند ازمن میخواستند که در حضور مبارک وساطت کنم من بآنها میگفتم اگر والدین من مرتکب خطائی شوند و من گلوی خود را ببرم که اغماض بفرمایند بهیچوجه قبول نمیفرمایند وبنا براین حضور مبارک عرض نمی کردم .

رفتار هیکل مبارک درنهایت حلاوت و متانت بود در نفس خود رنج میبردند و کمتر ظاهر میفرمودند احباء نمیدانند که طرد افراد متضمن چندین سال سابقه وزمینه قبلی بود هیکل مبارک آنچه مربوط بخودشان بود تحمل میفرمودند اغماض میکردند ستر مینمودند ولی وقتی ضر اعمال نفوس بامر میرسید آنوقت اقدام بطرد مینمودند و همچنین نمیدانند که در موقع مخابره تلگرافات منتسبین طرد چقدر رنج میبردند وناراحت بودند هیکل مبارک از دو چیز خیلی رنج میبردند یکی از رفتار ناقضین و بیوفائی آنان و دیگری از تضییقاتی که درهر نقطه بر احباء وارد میشد وقتی چنین اخبار ــ

حزن انگیزی بساحت اقدس میرسید هیکل مبارک از فرط تاثر مریض و بستری میشدند لحاف را بخود می پیچیدند ودر بستر میافتادند ۲۴ ساعت و گاهی ۴۸ ساعت غذا میل نمیفرمودند و بسا اوقات در همین یکی دو روز دوسه کیلو از وزن هیکل مبارک کاسته میشد وقتی این احزان و آلام هیکل مبارک را درنظرآوریم می فهمیم که چطور قلب مبارک یکمرتبه ازکارافتاد .

(در این موقع حضرت امة البهاء احساس فرمودندکه احباء بینهایت متاثر و متالم شده اند اشك از دیدگان جاری وآه از نهاد همه بر میخواست لهذا چون همواره سعی داشتند با رفتار وبیانات خوداز احزان احباء بکاهند با محبت مخصوص موضوع را عوض فرمودند) یکی دیگر از صفات ممتازه هیکل اطهر مزاحهای بموقع و جانفزای هیکل مبارك بودکه حضار را متبسم و مسرور میفرمودند .

سه خصوصیت دیگر اخلاقی هم هیکل مبارك داشتند که باید قبلا از این صفات هیکل مبارك مطلع شویم تا بهتر بتوانیم در باره اهدا باقی مانده نقشه بحث کنیم و آنها را اجراء نمائیم یکی جرات و جسارت هیکل مبارك دوم قوه ابتکار و سوم صرفه جوئی هیکل مبارك وقتی مواجه با مشکلات میشدند هر گز شانه از زیر کار خالی نمیکردند بلکه با آنها مقابله مینمودند و در مقابل آنها ایستادگی میکردندو بالاخره از روی آنها پرواز مینمودند هیکل مبارك در کلیه امور ابتکار شخصی داشتندو مبادرت بکار هائی میکردندکه نه درعمرشان کرده یا دیده بودند نه شنیده بودند مثلا درختی را در زمینی مینشاندندکه فقط شصت سانتیمتر خاك داشت و یا در سقف آب آنبار درخت میکاشتند دیگران میگفتند این درخت خشك میشود ولی هیکل مبارك گوش بنظریات دیگران نمیدادند و ابتکار ونبوغ خود رابکار میبردند . شما احبای عزیز افریقا اقدامات خود را برای بنای یك مشرق الاذکار و یك موقوفه امری آینده نموده اید از همین کنفرانس الهام بگیرید و برای اینکه در امور آینده خود موفقیت بیشتری داشته باشید تاسی به هیکل مبارك کنید جسارت و جسارت داشته باشید ابتکار بخرج دهید تا موفق شوید هیکل مبارك کلیه مشروعات امری را درتمام دنیا و ارض اقدس با نازلترین قیمت و با نهایت صرفه جوئی انجام میدادند الان وقت کافی برای تشریح جزئیات ندارم ولی همینقدر میگویم که درجمیع امور در ساختمان مقام اعلی دارالآثار تهیه گلدانها و تزئینات و تنظیم باغچه ها وغیره نهایت صرفه جوئی را میکردند و دیناری را بی خود خرج نمیکردند هر اقدامی هرقدر مهم بوداگر مخارج آن به نظر مبارك فوق العاده و بیشتراز حد تصور بود از آن صرفنظر میفرمودند و قیمت گران نمیپرداختند وقتی در اواخر ایام حیات پدرم چون پیر و ناتوان شده بودمن حسب الامر مبارك برای نظارت در ساختمان مقام اعلی با او همکاری میکردم برای قسمتی از ساختمان مقام اعلی ۱۳ هزاریوند میخواستند ولی چون بعرض هیکل مبارك رسید فرمودند زیاد است هفت هزار کافی است و چون هیکل مبارك فرموده بودند ما با اطمینان هر چه تمامتر وارد مذاکره شدیم و موفق شدیم این قبیل امور نه یکمرتبه و نه دو مرتبه بلکه برای هزار مرتبه از طرف هیکل مبارك تکرار میشد و اگر این صرفه جوئی ها نبود باتمام مشروعات مهمه ارض اقدس چطور موفق میشدند مبالغی هم صرفه جوئی کنند وسایر مشروعات دنیا کمك نمایند احبای عزیز هم باید به هیکل مبارك تاسی نمایند ونهایت صرفه جوئی را در مخارجشان مرعی دارند جامعه امر

در آتیه ممکن است خیلی بزرگ و وسیع وغنی باشد ولی آنچه امروز لازم است نهایت فداکاری است همانطور که هیکل مبارک درمدت ۳۶ سال ولایت فداکاری وصرفه جوئی نمودند احبا نیز باید همانگونه رفتار نمایند .

فداکاری وجانبازی هیکل مبارک عجیب و باور نکردنی است همه چیز خود حتی صحت خود را فدای امرکردند . مسرتی برای خود جز پیشرفت امر نداشتند هیکل مبارک درانجام کلیه امور امری عجله وسرعت عجیبی داشتند آنهائی که از نزدیک هیکل مبارک را میشناختند می دیدند که تاچه اندازه درانجام امور عجله داشتند که کارهارا قبل ازاینکه این رزیه کبری حادث شود باتمام رسانند ــ چون خسته هستم و صورتی که تهیه کرده ام نمیدانم که درست است یانه میخواهم وضعیت امر را درزمان حضرت عبدالبهاء با آنچه درزمان هیکل مبارک موفقیت حاصل شده مقایسه کنم

درزمان حضرت عبدالبهاء		در زمان حضرت ولی امرالله	تفاوت
ممالکی که درظل امربودند	۳۵	۲۵٤	۲۱۹
جزائری " "	۵	۱۰۰	۹۵
ترجمه آثاربالسنه مختلفه	۱٤	۲۳۷	۲۲۳
محافل روحانیه	۲۰۰	متجاوز از ۱۰۰۰	۸۰۰
مراکز امری	۵۰۰	٤۵۰۰	٤۰۰۰

که ۲۰۰۰ آن ازسال ۱۹۵۳ باینطرف تاسیس شده است بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء(۲) دو محفل مرکزی در دنیا داشتیم که فقطاسما محفل بود ولی بطور ناقص یکی درایران ویکی در امریکا و آنچه درامریکا بود اجتماع مجدد نامیده میشدنه محفل حالا ۲٦ محفل ملی قوی که اعمده بیت العدل اعظمند دردنیای بهائی داریم هیکل مبارک در دوسال قبل بزائرین فرمود (درابتدای پیام منیع مبارک آپریل ۱۹۵۷ نیز تشریح فرمودند) که ما دونوع نقشه داریم یکی نقشه الهی است که عبارت از امور کلیه وظهور حوادث عمومیه انقلابات عالم وتغییرات کلی در توازن عالم انسانی واین نقشه کلی الهی بطور مرموز و عجیبی پیش می رود و ما از آن بی اطلاعیم و حقایق آنرا نمیدانیم و یك نقشه دیگر بغیر از این نقشه کلی و مرموز الهی هست که ما آنرا طرح می کنیم مثل نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء و ــ نقشه هفت ساله و ده ساله که احباء اجرا می کنند و فرمودندکی چه میداند چه بساکه نقشه الهی با نقشه ما تلاقی کند و درآن دخالت نماید با شنیدن این بیان مبارک من تصور می نمودم که نظر هیکل مبارک متوجه جنگ سوم جهانی است ولی هرگز تصور نمیکردم منظور مبارک این باشد که کسیکه بانی و و پشتیبان نقشه دهساله بودصدمه ای بر وجود مبارکش وارد آید هیکل مبارک تمام حیات خود را فدای امر مبارک نمودند و بمقام شهادت بلکه مافوق آن رسیدند اینقدر زحمت کشیدند و چون شمع سوختند تا بنتتا صعود فرمودند خداوند روح ایشان را بجوار رحمت خویش منواند زیرا وظایف خود راتماما انجام داده بودندصحت هیکل مبارک درامسال بسیار بهتر از سالهای قبل بودو اطباء اظهارنمودند که هیکل مبارک هیچوقت چنین صحتی نداشتند و هیچکس نمیتوانست فکرکند که باچنین صحتی صعود

(بقیه درصفحه ۲۳۳)

شرح صعود حضرت ولی امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء

بقلم حضرت امة البهاء ایادی ممتاز امرالله

با شرکت ایادی امرالله میسرجان فرآبی

عموم کسانیکه افتخار شناسائی حضرت ولی امرالله شوقی افندی رااز اوان طفولیت تا هنگام صعود مبارك داشتند بیادی آورند که آن وجود مبارك مظهرروح حیات بودند و چنان مینمود که از هیکل اطهرش قوه محرکه فائضه ای بمثابه مغناطیس ساطع ولامع است وجود مبارك دائما مشغول کار وهمواره درطریق وصول به مقصدو هدفی که نصب العین خود قرار داده بودند بی آرام وبی قراربودند . درجمیع شئون فطرتا جدی وپرشور بودند.قدرت بینظیر ومثیل حضرتشان درتمرکز قواء عشق وعلاقه شدید نسبت به حضرت عبدالبهاء واشتعال والتهاب در اجرای وظایفی که بعنوان ولی امرمنصوص آئین

حضرت بهاء الله برعهده داشتند کل مظاهر صفات و خصائل ممتاز آن وجود عزیز و خارق العاده ای بود که خداوند مقدر فرموده بود موسسات اداری شریعتش را در سراسر عالم در نهایت اتقان تاسیس نماید و اولین رایات نصرتش را در اقطار عالم برافرازد اینکه مشاهد میشود امرالهی امروز باین موقعیت و مقام رسیده نتیجه جانفشانی و زحمات و مشقات مستمر بیدریغ و حقیقتا دلیرانه حضرت ولی امرالله است و اینکه قلب مبارکشان در سن شصت و یکسالگی بیخبر از کار ایستاده نه چندان در اثر کار و زحمت مداوم و بلا انقطاع بلکه بیشتر بعلت غموم و مصائبی بود که بکمال سکون و سکوت از دست محرکین نفاق و شقاق و ناقضین عهد و میثاق اعم از قدیم و جدید تحمل میفرمودند زائرین اولیه پس از صعود مبارک حضرت عبدالبها در ارض اقدس بخاطر دارند در موقعیکه برای تودیع بکنار بستر مبارک حضرت شوقی افندی احضار شده بودند چهره مبارک پر از اندوه و حسرت و دیدگان مبارک فرورفته و بیفروغ بود و میفرمودند این ثقل عظیم است تاب تحمل آنرا ندارم و باید بروم در نتیجه ارض اقدس را ترک فرمودند و پس از غلبه بر آلام و تاثرات درونی مراجعت نمودند و سکان سفینة الله را بدست گرفته متجاوز از ثلث قرن در مقابل هرگونه طوفان حوادث و موانع و مشکلات آنرا هدایت فرمودند ولکن قلب شجاع و بدن نحیف مبارک همواره در معرض صدمات و لطماتی بود که اثرات خود را باقی گذارده و بالاخره هم کار خود را کرد .

یاران الهی بخوبی از موفقیتهای ولی امر محبوب خود اطلاع دارند آنچه را که بدرستی نمیدانند اینست که تحقق اینهمه فتوحات بر اثر انجام امور متعدد و متنوعی بود که آن وجود مبارک طی سنین متمادی فرداً واحداً بدان مبادرت میفرمودند و فی الحقیقه مباشرت هیکل مبارک بنفسه بهریک از امور موجب آن میشد که مبالغ خطیری بنفع امرالله صرفه جوئی شود و با آن صرفه جوئی بکارهای جاری ادامه داده و مشروع جدیدی را آغاز فرمایند با اختیاری که در اخذ تصمیم منحصراً بآن حضرت تفویض شده بود در مدت سی و شش سال وجوه متعلق بامر الهی را در مرکز جهانی آن حفظ فرمودند بطوریکه قبلا هیچ خرج و صرف و حسابی پرداخت نمیشد مگر اینکه بنظر آن حضرت رسیده باشد . از ابتدای دوره ولایت مالقه الهیه تا سال ۱۹۴۰ شخصا با مهندسین و معماران و وکلای دعاوی که بر حسب دستور مبارک عمل میکردند و همچنین با مقامات عالیه دولتی ملاقات و مذاکره نموده در کار آنها نظارت میفرمودند و مصارف را با نبوغ و بصیرتی که حقیقتا خداداده بود تقلیل میدادند هیکل مبارک بنفسه محل هریله و ارتفاع هر دیوار و فاصله میان درختان و اندازه هر باغچه و حتی رنگ گلها را تعیین میفرمودند همان حضرت شوقی افندی بود که علاوه بر مقام جلیل ریاست روحانی بطوریکه در توقیعات مبارکه و کتب مدونه و بیانات مبارکشان بزائرین ظاهر و مشهود است منابع مالی آئین الهی را چنان حفظ و حراست میفرمودند که در زمان حیات مبارک مشرق الاذکار امریکا و مقام مقدس رب اعلی در جبل کرمل و ساختمان دارالاثار بین المللی اختتام یافته و همچنین موقوفات وسیعه ای در حیفا و عکا بتملک امر درآمد و هم آنحضرت بودند که نقشه ها و مقدمات مشرق الاذکارهائی را که اکنون ساخته میشود فراهم فرمودند و در این پنجسال اخیر خرید اراضی مشرق الاذکارها و حظیره القدس ها و موقوفات ملی و بسیاری امور دیگر بدستور آنحضرت انجام گرفت و همه این موفقیتها بر اثر مراقبت و درایت

آن وجود مبارک بود . با پیشرفت وتوسعه امرالله و گذشت زمان رفته احبای لایق و فعالی که در ارض اقدس و خارج آن بخدمت حضرت ولی امرالله مشغول بودند بیش ازپیش ناصر و معین آنحضرت گشتند معذلک وجود مبارک از نظارت شخصی برمصارف واخذ تصمیم در آنچه که بصرفه و صلاح اماکن مقدسه بهائی درمرکز جهانی آن بود هرگز فروگذار نمیفرمودند ملاقاتها ومذاکرات با اشخاص محلی رابدیگران واگذار نمیفرمودند ولکن اداره امور وسفارش اشیاء و لوازمی که برای حدائق و اماکن مقدسه مورد احتیاج بود وهمچنین طراحی و تهیه نقشه های مربوط باتساع آنها منحصرا بدست مبارک انجام میشد ودر جمیع این مراتب همان صرفه جوئی وابتکارونبوغ معمول و مجری میگردید که ازشئون ومختصات مبارک در سبیل پیشبرد حضرت امرالله بود

امر مبارکی که ازطرف حضرت ولی الوری در الواح وصایا بآنحضرت سپرده شده بود .

در بیست (۲۰) اکتبر ۱۹۵۷ حضرت ولی محبوب امرالله باتفاق روحیه خانم وارد لندن گردیدند تا لوازم ووسائلی راکه برای قسمت داخلی ساختمان محفظه آثار بین المللی وحدائق مشرف بآن لازم بود سفارش فرمایند لندن راهیکل مبارک باین لحاظ انتخاب فرمودند که مرکز بین المللی است ومصنوعات هرکشوری را درآن جا شاید بتوان بقیمتی ارزانتر ازهرشهر دیگر دنیا تهیه نمود . نظر مبارک این بود که چند روزی در لندن اقامت فرموده بعد بحیفا حرکت فرمایند وهمانطورکه عادت وروش همیشگی مبارک بود درخارج از حیفا با هیچ فرد بهائی تماس وارتباطی نداشتند روحیه خانم بنامه های مبارک رسیدگی فرموده دستورا مبارکه راطبق معمول انجام میدادند .

بعد ازظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت شوقی ربانی به روحیه خانم فرمودند که بندهای انگشتان مبارک متالم است روحیه خانم سئوال نمود آیا هیکل مبارک درد دیگری هم احساس میفرمایند فرمودند خیر فقط انگشتها درد می کند و منقبض شده است وبعد اضافه فرمودند ((من خیلی خسته ام خیلی خسته ام)) از هیکل اطهر استدعا شد که استراحت بفرمایند واگر میل ندارند برختخواب تشریف ببرند اقلا آرام و راحت باشند چه که احتمال میرفت که بکسالت آنفلوآنزاکه دراروپا وفی الواقع همه دنیا درحال شیوع بود مبتلا گردند (خود روحیه خانم ازعصر آنشب "پنجشنبه" دراثرعارضه تب بستری شده بودند) .

آنشب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد تب به ۳۹ درجه رسید . روحیه خانم موفق به یافتن طبیب حاذقی گردیدند که جانشین طبیب معروف و متقاعد مقیم هارلی استریت بود . باین دکتر مراجعه شد وفورا برای حضرت ولی محبوب نسخه دوائی داد وسرشب هم که از کارمریضخانه فارغ شده بود بعیادت هیکل مبارک آمد و هیکل اطهر راازلحاظ قلب و سینه و حرارت بدن و نبض وغیره بدقت معاینه نمود واظهارداشت که هم حضرت ولی امرالله وهم روحیه خانم مبتلا بآنفلوآنزای آسیائی شده اند ولی کسالت حضرت ولی محبوب امرالله شدیدتراست فشاردائم کارو احزان و متاعبی که بر آنحضرت وارد میآمد موجب عارضه فشارخون زیادی شده بودکه سالهابآن مبتلا بودند و این کیفیت راگاهی ازاوقات — شخصا برای اعضای هیئت بین المللی بهائی حکایت میفرمودند ولی هیکل مبارک مزاجا چنان قوی وسالم بودند چنان قوه تحمل ونشاط عظیم ازوجود مبارک ظاهرمیشد که باشکال ممکن

بود آنحضرت رابمواظبت از وجود مبارك وادار ـ نمود با اینوصف در ده سال اخیرتحت نظریه طبیب حاذق قرار داشتند که لااقل درهرسال دوبار آنحضرت رامعاینه میکرد وقبول فرموده بودند بعضی معالجات مخصوص راکه برای صحت عمومی هیکل اطهرنافع و جهت تخفیف فشارخون مفید بود بکاربندند .

طبیب اغلب سفارش میکرد پس ازمراجعت بحیفا ازکار زیاد خودداری فرموده بیشتربمراقبت صحت وجود مبارك واستراحت پردازند ولی دکتر از جریان زندگانی حضرت ولی امرالله در ـ حیفا ونوع وظایف ومسئولیتهائی که برعهده داشتند بی اطلاع بود ونمیدانست که مثلاً برای اتمام ـ کارهای جاری آنحضرت مجبور بود نروزانه بین سه تاهشت ساعت نامه هاوراپرتهاو جراید وامثال آنرا ملاحظه فرمایند و باوجود این ازصبح زود بیدار ودائما مشغول کار بودند بیشتربعد ازظهرهابایستی قریب چهارساعت وقت مبارك راباآنچه درقوه و قدرت داشتند صرف ملاقات زائرین شرقی وغربی نمایند وهمچنین طبیب نمیدانستکه آنحضرت گاه درهواهای مختلف مدت چند ساعت سرپا ایستاده برای پیشرفت کارهائیکه درفوق جبل کرمل ویا بهرنحو طرح فرموده بودند نظارت فرمایند و دستورات صادرنمایند وهرگاه براثربیش آمدی حزن شدید بوجود مبارك دست میداد قادربتناول غذانبود ودرفاصله چند روز مقدارنسبتا زیادی از وزن هیکل مبارك کم میشد .

قریب شش هفته قبل ازصعود حضرت ولی امرالله ازطرف دکترمخصوص مورد معاینه واقع گردیده و معلوم شدکه وجود مبارك درکمال صحت و فشارخون هم نسبت بچند سال اخیرکمتر است . در لندن نیز طبیبی که ازهیکل مبارك مواظبت میکرد پس ازامتحان فشارخون مبارك آنرا رضایت بخش دانسته تشخیص دادکه فشارخون زیاد نیست درطی هفته ایکه حضرت ولی امرالله کسالت داشتند والبته چند مرتبه دیگر درهفته های قبل ازآن هیکل مبارك ازعدم اشتها شکایت فرموده ومیفرمودند ((نمیدانم چه شده که هیچ اشتهاندارم اگربیست وچهارساعت هم غذانخورم بازبهیچوجه اشتهاندارم اکنون چند هفته است که اینطور است این همان چیزی است که برای حضرت بهاء الله پس ازصعود نوابه خانم پیش آمدکه اشتهای مبارك راازدست دادند))

روز سه شنبه حال روحیه خانم بهاوری خوب شد که دکتراجازه داد برای امرمهمی بخارج بروند وچون متعاقب آنفلوآنزا ایشان بذات الریه مبتلا شده بودند دکتر پس ازآنکه ازعیادت حضرت ولی امراللفارغ شد بپرسش حال روحیه خانم پرداخت باور دقیق روحیه خانم از نظر دکتر نسبت بوضع مزاجی حضرت شوقی افندی مستحضر گردیدند . همان روز پست سنگین رسید و چون هنوز عارضه تب هیکل مبارك زیاد بود روحیه خانم موفق شد وجود مبارك راازملاحظه عرائض مانع شود ولی صبح روز بعد هیکل مبارك مرسولات پستی راطلبیده اصرار فرمودندکه شخصاحسب المعمول آنهارا ملاحظه فرمایند دراین هفته آخرحیات مبارك تلگرافهای زیادی رسیده واز طرف ولی محبوب امرالله جواب صادرشد چنانکه درانواخرهفته بروحیه خانم فرمودند ((آیا متوجه بودیدکه این هفته راتمام ما کارکردیم ؟))

هیکل مبارك میل داشتندکه زودتر لندن را ترك گفته طبق نقشه اولیه بحیفامراجعت فرمایند ولکن دکترجدا مانع شده صریحا عرض کرد اگرمیل دارند دکتردیگر رااحضارفرمایند ولی مادام که معالجه بعهده اوست رضایت به

عزیمت هیکل مبارک نمیدهد مگراینکه یکهفته از قطع تب مبارک بگذرد وحضرت ولی امرالله نیز قبول فرمودند .

دکتر نسبت بحضرت ولی امرالله توجه و دقت زیادمرعی میداشت هر روز که بعیادت مبارک میآمد برخلاف بعضی از اطباء هیچعجله و شتاب بخرج نمیداد بلکه نزدحضرت شوقی افندی مینشست وهیکل مبارک راکاملا معاینه میکرد و معمولا نیم ساعتی میماند و یکشب هم مدت یکساعت باوبود مبارک بصحبت پرداخت.

هر وقت که میآمد میدید که حضرت شوقی افندی در رختخواب نشسته اند در حالیکه اوراق زیادی در اطراف وکیف دستی مبارک دربهلوی وجود مبارک قرار دارد ومشغول مطالعه هستند .یکشب هم بدون خصوصی از روحیه خانم سئوال نمود که کار هیکل مبارک چیست روحیه خانم جواب دادند که هیکل اطهر رئیس دینی هستند که مسئولیتشان بسیار شدید است . معلوم بود که دکتروجود مبارک رادوست میدارد ویس از سه چهار روز بعیات وجود مبارک آمده بود وقتی از اطاق خارج میشد بروحیه خانم اظهار داشت ((امشب تبسم میفرمودند)) آن تبسم زیبادر اونیز اثر کرده بود . در آن روز جمعه دکتر بحضرت ولی امرالله عرض کرده بود برای آنکه در وضع خود تغییری دهند وقوای از دست رفته رابازیابند میتوانند ازبستر برخاسته در صندلی راحت جلوس فرمایند اماحضرت شوقی افندی قبول نفرموده همانطور نشسته دررختخواب کار میکردند و گاه بگاه استراحت میکردند معذلك حضرت ولی امرالله درتمام دوران کسالت برای شستشو وبرداشتن اوراق از روی میز و امور دیگرهمواره ازرختخواب برمیخاستند .

هیچگاه نشدکه کسالت مبارک طوری شدید باشدکه نتوانند ازبسترخارج شوند حتی ایامی که تب شدید بود .

صبح شنبه حضرت ولی محبوب از روحیه خانم خواستند میزبزرگی در اطاقشان گذاشته شود باوریکه بتوان نقشه دنیاراکه همیشه مطالعه میفرمودند بسر روی آن گسترد زیراهیکل مبارک یکی ازآن نقشه های زیبائی راکه معمولا طرح میفرمودند تهیه کرده بودند که پیشرفت امرالله روی آن نمایان بود و آنرامرحله وسطی نقشه دهساله مهاجرت نامیدند وعبارت دیگرمعرف ترقیات حاصله وفتوحات مکسبه در مدت پنجسال بود .قبلا مقدارزیادی روی آن نقشه عمل فرموده بودند و از عجایب تصادفات اینکه اولین دفعه وآخرین دفعه که روی این نقشه کار میکردند درواقع کسالت مبارک بود وشاهد صادق بیناینکه قوای مبارک در راه انشاء واجرای نقشه دهساله جهاد جهانی نثار میگردید حضرت ولی امرالله قریب دو ماه پیش ازصعود گرفتارسرماخوردگی شده و در شب اول تب عارض شد ولی بعد تب قطع گردید و قراربود در بستر مانده واستراحت فرمایند آنروز بود که برای اولین دفعه مدت دهساعت روی این نقشه کارکردند وبعد درروز شنبه دوم نوامبر بود که برای آخرین بارباآن پرداختند. بروحیه خانم فرمودند میل دارند بکمك ایشان ارقام رامورد دقت قرار دهند وفرمودند که با اضافه کردن بعضی تفصیلات دیگر وحصول اطمینان ازاینکه آنچه مرقوم گردیده بافهرست های مختلفه مطابقت داردکار نقشه مذکور تمام است . روحیه خانم درصدد انصراف خاطر مبارک برآمده استدعا کردند از مبادرت بکار خود داری فرمایند واظهار داشتند همینکه در فاصله چند روز بنیه هیکل مبارک تقویت یابد ممکن است مجددا بتکمیل آن اقدام فرمایند ولی فرمودند ((خیرمن بایدآنرا تمام کنم زیرافکرمرا ناراحت کرده و جزمقابله چیزدیگری باقی

نمانده است . یکی دو اسم دیگرهم با پست امروز رسیده که باید بآن اضافه شود و آنراتمام کرد))

کمی بعد از ظهر قریب سه ساعت بغروب میز ایستاده مشغول کاربودند . میز مستور ازانواع مدادوجزوات واوراقی بودکه فهرست السنه وقبایل و اقالیم ومشارق الاذکار ومحافل تقدس وامور خاتمه یافته وکارهای درجریان وهمچنین مقدار زیادی ازاطلاعات و مدارك دیگررا متضمن بود که حضرت ولی امرالله تنظیم فرموده بودند . یکمرتبه ضمن اینکه روحیه خانم بکمك حضرت ولی امرالله مشغول مقابله وجمع بندی فهرستها و احصائیه بودند این جمله راکه یکروز در ظرف یکسال اخیرفرموده بودند تکرار فرمودند (اینکار مراازبین میبرد چگونه ممکن است بآن ادامه دهم بایدآنرا رهاکنم خیلی زیاداست ببینید عدد نقاطی که باید ثبت نمایم چقدرزیاد است و چقدر باید دراین امردقیق باشم) .

آنروز حضرت ولی محبوب پس ازفراغت ازکار نقشه خسته بنظر میرسیدند لهذا برختخواب بر گشته در آنجا بقرائت راپرتهای متعددی که رسیده بود ادامه دادند درموقع نهاربیك لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب بکلی ازتناول غذا امتناع نمودند درآنشب طرز صحبت مبارك حاکی از افسردگی زیاد بود برای مشاغل زمستانی مبارك درحیفانقشه های عدیده طرح فرموده وبکرات این طرحها رابا روحیه خانم در میان گذاشته بودند و بعضی امور ی راکه در جبل کرمل درتسمت بالای حدائق دارالآثار باید صورت گیرد برای روحیه خانم شرح میدادند از جمله اینکه چگونه دارالآثار بین المللی رادرنظر داشتند باانانیه که سفارش فرموده بودند تزئین نمایند ودیگراینکه پس ازورود بحیفا اولین اقدامی که خواهندفرمود عزیمت به بهجی ودستور انهدام عماراتی خواهد بودکه سنوات متمادیه مسکن ناقضین میثاق حضرت بهاء الله یعنی همان ناقضینی که مورث آنهمه آلام و احزان حضرت عبدالبهاء شدند ونیز در باره اینکه سنگ وتراب خرابه های این خانه ها را بچه مصرف خواهند رسانید صحبت فرمودند و نظریه مبارك رابرای اتساع حدائق بهجی بیان فرمودند اگر چه طی شهور اخیره مکرر هیکل مبارك درباره اجرای این نقشه هابا نشاط کامل بیاناتی فرموده بودند ولی درآن شب بروحیه خانم فرمودند ((کیست که بتواند مراجعت کرده همه اینکارهارا انجام دهد برای من دیگر قوه باقی نمانده من مانند نی شکسته ای هستم ودیگرکاری ازمن ساخته نیست و بنیه ای ازبرای مزیدی نمانده که بتوانم ادامه دهم وقتی مراجعت کنیم کیست که دیگر بالای جبل کرمل برود و نقشه هارا اجراکند وساعت ها سرپا ایستاده نظارت نماید منکه دیگرازعهده بر نمیآیم تخریب آن عمارات بهجی راشروع نخواهم نمود همانطوربماندتا ببینم حال من چه میشود و همچنین تزئین داخل دارالآثار در این زمستان اقدام نخواهم نمود یکسال دیگرهم بماند تاتمام اشیاء و لوازم فراهم شود فقط بملاقات زائرین اکتفاکرده در حجره خویش خواهم ماند واستراحت خواهم کرد و ببعضی کارهای ضروری خواهم پرداخت حتی تلگرافها راهم برای تهیه سواد از جیبی نخواهم گرفته و تمام قبوض رابرخلاف معمول سنوات متوالیه دیگر نگاه نخواهم داشت جیبی همانطورکه این اموررا درتابستان انجام داده در زمستان هم ادامه خواهد داد من خیلی خسته هستم))

هیکل مبارك بسیاربسیارغمگین وافسرده بودند و مدت مدیدی ازاین قبیل بیانات میفرمودند هر چند این اولین دفعه نبودکه روحیه خانم باین لحن بیانات مبارك رامیشنیدند ولی اینبار چنان باحرارت وتاثیر وشدت بتفصیل بیان فرمودندکه نظیرآنراقبلا استماع نفرموده بودند

بقیه از صفحه ۲۵۵

شـــــرح صعـــود
مبـــارک

بطوریکه کاملا خاطر روحیه خانم پریشان ومضطرب و مشوش گردیـــــد .

شب هنگام همینکه دکتر آمد از وضع مزاجـــی حضرت ولی امرالله اظهار رضایت کرد و گفت صبح سه شنبه قطعا میتوانند عزیمت فرمایند و هرگا میل داشته باشند ممکن است بیرون تشریف برده هولی تازه استنشاق فرمایند همچنین بحضرت ولـــی امرالله عرض کرد بقراریکه از رادیو شنیده در آن — هفته بیش از دویست نفر بر اثر آنفلوآنزا درگذشته اند و کمی هیکل مبارک در این باب با او صحبـــت فرمودند در آنشب وقتیکه دکتر پس از مدتی توقـف بیرون رفت حضرت ولی امرالله فرمودند ((خیلی او را دوست دارم چون شخص نیك وطبیب خوبی اســـت))

روز دیگر حضرت ولی امرالله ذیل مکاتیـب انگلیسی راکه بدستور مبارك نوشته شده بود بخط مبارك مزین فرموده و بامور دیگر نیز پرداختند و ضمنا بروحیه خانم دستوراتی دیکته فرمودنـــد که بایست ارسال گردد و فرمودند بعد از ظهر آنروز روحیه خانم دو نامه دیگر بنویسند . هیکل مبارك مایل نبودند از بستر برخیزند و اراده فرمودند کـه در اطاق بمانند و در آنجا بیشتر وقت خود صـــرف قرائت اوراق یا رسیدگی بمطالب دیگـــر روی میز فرمودند .

پس از آن نامه هائی راکه بروحیه خانم تهیـــه کرده بودند مرور فرموده در ذیل یکی از آنها بـــا دستخط مبارك شرحی اضافه فرمودند . یکـــی از راپرتهای واصله حاوی مطالبی بود که باعـــث کدورت شدید هیکل مبارك شد و در آن خصوصیـــا روحیه خانم گفتگو فرمودند و همچنین در چند روز اخیر بر اثر وصول بعضی اخبار از عملیات ســـوء و فتنه و فتن ناقضین عهد ومیثاق حزن شدید بـــر هیکل اطهر مستولی شده بود که مکرر بآن اشاره فرمودند این قبیل امور همواره موجب کدورت خاطر انور بود .

چون یکشنبه روز تعطیل و استراحت دکتر— بود یوم پیش باو فرمودند که تصور نمیرود آمدن وی ضرورتی داشته باشد معذلك در شب روز دکتر تلفن کرد و از حال مبارك جویا شد و اظهار داشت اگر لازم باشد خواهم آمد روحیه خانم که در — کنار بستر مبارك با تلفن صحبت میکرد پیام دکتـر را به هیکل مبارك معروض داشت فرمودند حالم بهتر است آمدن دکتر ضرورت ندارد وقـــرار شد برای آخرین بار فردا بعد از ظهر بعیادت مبارك بیاید روحیه خانم در اطاق مبارك نشسته و مدتی با هیکل اطهر در اطراف امور جاریه صحبت میکردند ساعت نه ونیم روحیه خانم چون یقیـــن داشت هیکل مبارك خسته هستند سئوال کرد آیا میل ندارند استراحت فرمایند حضرت ولی امرالله پرسیدند چه ساعتیست ؟ وچون عرض شد ساعـــت نه ونیم است فرمودند ((هنوز زود است اگر حالا بخوابم زود بیدار شده دیگر خوابم نخواهـــد برد قدری بیشتر بمانید وصحبت کنید)) در حدود ساعت ده روحیه خانم مجددا سئوال کردند آیـــا هیکل مبارك میل ندارند استراحت فرمایند ؟ و اینبار فرمودند بلـــی ولهذا روحیه خانم جزئی کلمه هائی که برای آسایش هیکل مبارك لازم بـــود

انجام داده پس از عرض شب بخیر و استدعای اینکه در صورت احتیاج ایشان را صدا بزنند اطاق را ترک گفتند .

در شب یکشنبه و دوشنبه روحیه خانم خوب بخواب نرفته در نیمه های شب ساعتها بیدار ماندند روحیه خانم اندك تصوری بخاطرشان برآنچه وارد شد خواهرنمود واگر چنین احتمالی داده شده صحیح نیست همینقدر بود که راحت نخوابیدند و دلتنگ و محزون بودند .

صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم بسوی اطاق حضرت ولی امرالله رفته آهسته در زدند و وقتی جوابی نشنیدند داخل شده پرده ها کشیده و روشنائی سپیده دم بدرون اطاق تابیده بود مشاهده نمود که حضرت ولی امرالله بر بهلوی چپ آرمیده اند و وجه مبارك بسوی ایشان ناظر است در حالیکه دست چپ مبارك برشانه راست نهاده شده و دست راست بوضع بسیار راحت وآسوده ای بر دست چپ قرارگرفته است چشمهای مبارك تقریبا بازبود بطوریکه روحیه خانم تصورنمود هیکل مبارك در حال نیمه بیدارند یعنی حالتیکه شخص از خواب بیدار میشود و در بستر راحت بفکر کار روز بیافتد . روحیه خانم سئوال نمود آیا هیکل مبارك خوب استراحت فرموده اند و حالشان بهتراست ؟ و چون حرکتی از وجود مبارك ندید و جوابی نشنید و ملاحظه نمود که بطور غیرعادی ساکت وبیحرکت اند عالمی احزان و دهشت وهراس برایشان مستولی گشت بطرف هیکل اطهرخم شدند دست مبارك رادر دست گرفت بدن مبارك کاملا سرد وبیحرکت بود و چون پنجره هنوز بسته واطاق هم بسیارگرم بود معلوم میشد هیکل مبارك چند ساعتی پیش صعود فرموده بودند درچنان حال ناگواروحیه خانم در ظرف دو دقیقه با تلفن باطبیب حضرت ولی امرالله در بیمارستان تماس گرفت و بوی خبرداد که زهی افسوس چنین بنظر میرسد هیکل مبارك صعود فرموده اند و تمنی کرد فورا بیاید شاید هنوز بتوان کاری کرد . دکتر بفوریت آمد و برای آرامش خاطر روحیه خانم داروی مقوی قلب بهیکل مبارك تزریق نمود وقلب مبارك را ماساژ داد اما البته این عمل بهیچوجه فایده ای دربرنداشت چند دقیقه بعد دکتر دیگری رسید و تائید کرد که کار ازکارگذشته معاینه طبی علت صعود را انعقاد خون در عروق شعریه اعلام مینمود . دیگر هیچ چیز درعالم نمیتوانست وجود مبارك رادرقید حیات نگاهدارد . اگر بهترین اطباء هم بر بالین مبارك حاضر بودند نمیتوانستند از صعود مبارك که دراثر دخول بختی لخته خون در یکی ازشرائین قلب واقع شده جلوگیری نمایند .

یاران عزیز باآنکه دلشکسته و افسرده و یتیم شده اند باید شاکرباشند که حضرت شوقی افندی محبوب ما امانتمقدس ومحبوب عزیزی که حضرت عبدالبهاء بما سپرده بودند بدون هیچ الم وناخوشی صعود فرمودند درواقع ازوضع مبارك وحالت چشمان هیکل اطهرآنحضرت پیدا بود که حتی اعضاء بدن دچار انقباض نشده چشمان مبارك باآنکه بازبود حالت غیر عادی نشان نمیدادگویند چنین خاتمه حیاتی نصیب خاصان وبرگزیدگان است .

روحیه خانم که خود درآن موقع غرق دریای احزان ودیوانه و بیقراربود وظیفه داشت فکری بیندیشد چگونه خبراین واقعه مولمه و مصیبت جانگداز را باطلاع احباء برساند دراینحال بفکر دوتن از ایادی امرالله افتادند که اخیرا در انگلستان بروفق آخرین پیام حضرت ولی امرالله باین مرتبه اسنی ارتقاء یافته بودند ابتدا به حسن بالیوزی که از افنان و منسوبین مبارك بود مراجعه کردند قریب یکساعت بعد بالیوزی نزد

روحیه خانم آمده و به جان فرابی تلفن کرد. ایشان اطلاع دادند آرامش و سکوت خود را حفظ نموده هرچه زودتر خود را برسانند سپس ایشان بوسیله تلفن با ایادی امرالله یوگوجیاگری در رم ارتباط حاصل و ایشان اطلاع دادند با اولین طیاره عازم لندن خواهند شد و همانشب در حدود ساعت هشت وارد شدند. با ایادی امرالله لروی آیواس در حیفا نیز سعی در ارتباط تلفنی بعمل آمد و در اوائل غروب ارتباط حاصل گردید. بعد از ظهر همان روز روحیه خانم تلگراف ذیل را بحیفا مخابره نموده بودند. ((حضرت ولی امرالله بوضع مخاطری بمبارزه آنفلوآنزای آسیائی مبتلا گردیده اند به لروی بگوئید محافل ملیه را مطلع نمایند بیاران اطلاع دهند بادعاو مناجات عون وصون الهی را جهت محافظه امرالله مسئلت نمایند))

روحیه خانم تاب آنرا نداشتند ضربه جانگدازی را که خود تحمل نموده و ناچار باسه ایادی دیگر امرالله درمیان گذارده بودند نصیب سایر احبای الهی شود ازاین جهت پیام فوق را مخابره نمودند با میدآنکه مقدمه ای برای عاشقان دلداده حضرت ولی امرالله و احبای رنجور وپیر و نحیف فراهم شود و مهیای استماع خبر صعود مبارک گردند باوجود کوششی که بعمل آمد تا نقل این واقعه جانگداز بختنا براحبای الهی وارد نشود تلگراف اول روحیه خانم قبل ازمکالمه تلفنی بحیفا حاصل شد و خبراین مصیبت مولمه به وسیله رادیو به بسیاری ازاحباء در نقاط مختلف دنیا رسیده بود. بعدا همان روز تلگراف دیگری بحیفا مخابره وطی آن تقاضا شد آن پیام را بکلیه محافل ملیه ابلاغ نمایند زیرا روحیه خانم براین عقیده بودند که خبر صعود مبارک بایستی رسما از مرکز جهانی امرالله اعلان گردد متن آن پیام چنین بود :

((حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احباء وامانت مقدسی که ازطرف حضرت عبدالبهاء بیاران الهی سپرده شده بود بمعارضه آنفلوآنزای آسیائی براثرحمله بغتی قلبی درحالت خواب صعود فرمودند. بیاران تاکید نمائید باستقامت قائم و بموسسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش واخیرا ازطرف ولی محبوب موکدا تقویت و تحکیم یافته تمسک جویند. تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و منظورمیتواند بطور شایسته بر وفاداری تمام محافل ملیه وباران الهی نسبت بحضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت بامرالله فرموده شهادت دهد ـ روحیه))

مراسم وعادات درغرب غیرازعادات و مراسم شرق است صعود ولی محبوب امرالله درشهرعظیمی مانند لندن مواجه بامسائل ومشکلات چندبود به مستحفظ عرش مبارک ازطرف روحیه خانم دستورات بسیار دقیق داده شده و تفهیم گردیده بود که در دیانت بهائی مومیائی معمول نیست و برای حفظ جسد هیچگونه تزریقی نباید بشود و احدی اجازه ندارد در صدد تغسیل برآید بهائیان طبق احکام دیانت خویش عمل خواهند نمود و مستحفظ مزوربخوبی مطلب را درک کرد زیرا لندن یك مرکز جهانی است که تابعین ادیان مختلفه بر حسب عقاید دین خود درآن زیست نموده ودرهمانجا بدرود حیات میگویند. یاران باید متوجه باشند که درهمه مراسمی که پس از صعود حضرت ولی محبوب امرالله بعمل آمده مراعات احکام کتاب اقدس که خود هیکل مبارك بکرات تنفیذ آنرا تاکید و دائما مراعات میفرمودند فرض و لازم بود اجراء گردد. نظربوسعت لندن و وضع آرامگاههای مناسب که تنها درحومه و اطراف لندن قرار دارند این تشویش خاطر را دائما بخاطر میآوردکه مبادا حمل عرش مطهربیش یکساعت بطول انجامد.

میل وآرزوی هر چهار نفر ایادی امرالله که از همان روز صعود مبارک مسئول رتق و فتق کلیه اموری بودند که متوالیا در آن فرصت کم عرض اندام مینمود براین بود که عرش مبارک بحظیره القدس ملی انتقال یابد تا قبل از انجام مراسم تشییع احبا بتوانند در آن محل اجتماع کرده بدعا و مناجات پردازند و لکن پس از مداقه و تحقیق معلوم شد که محل عرش مبارک از محلی که صعود واقع شده تا حظیره القدس ملی و اعاده آن از همان طریق سیر بمسافت آرامگاه بیش از یکساعت طول میکشد لذا از اجراء این نقشه صرفنظر شد .

صبح روز سه شنبه با آدلبرت مولشلگل ایادی امرالله بوسیله تلفن ارتباط حاصل گردید زیرا روحیه خانم معتقد بودند که چون ایشان طبیبند و ازایادی منتخب حضرت ولی امرالله و بسیار روحانی نه تنها قادر بتحمل غم واندوهی خواهند بود که طبعا در سبیل ایفای آخرین وظیفه و خدمت خویش بذات مقدس یعنی تکسیل عرش مطهربر ایشان وارد میشود بلکه این وظیفه را با روح فداکاری و تبتل وخضوعی که لازمه چنین موقع مقدسی است انجام خواهد داد دکتر مولشلگل بلا درنگ و باکمال امتنان این افتخار عظیم را پذیرفته بمعیت هرمان گروسمن ایادی دیگر امرالله در آلمان شب همانروز بحظیرةالقدس لندن وارد شدند .

سپس تصمیم گرفته شد که چون احکام دیانتی بهائی مومیائی اجساد را جائز نمیداند تشییع عرش مبارک هر چه زودتر و مرجحا یوم جمعه بعمل آید و لکن درنتیجه تحقیق و مشورت معلوم شد که برای انجام تشریفات خرید زمین جهت آرامگاه مبارک و ساختن مرقد مناسب وقت بیشتر لازم است بنا براین ظهر روز شنبه نهم نوامبر برای تشییع عرش مطهر درنظر گرفته شد و تلگراف ذیل از لندن بکلیه محافل روحانیه ملیه مخابره گردید :

((محبوب قلوب عموم احباء ولی عزیز امرالله دیروز متعاقب انفلوآنزای آسیائی درنهایت آرامش صعود فرمودند از ایادی امرالله و محافل ملیه و هیئتهای معاونت رجاء دارم احبارا در پناه خود گیرند و آنان را درمواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند مراسم تشییع روز شنبه در لندن بعمل خواهد آمد از حضرات ایادی و اعضاء محافل ملیه و هیئت های معاونت دعوت میشود حضور یابند . هر خبر مطبوعاتی باید مشعربراین باشد که ایادی امر الله بزودی درحیفا اجتماع نموده و درمؤدنقشه های آینده عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت تاکید میشود که محافل یادبود روز شنبه منعقد گردد روحیه))

کسانیکه متصدی فراهم آوردن ترتیبات شایسته ای برای انجام مراسم تدفین عرش مبارک حضرت ولی امرالله بودند در بادی امر بفکر افتادند که قطعه زمین مخصوص برای این منظور بدست آورند و لکن انجام آن ممکن و میسر نگردید توضیح آنکه قبلا تعیین وقت شده بود که جان فرایی بوزارت کشور رفته در این باب مذاکره نماید ولی بزودی معلوم شد اینکار عملی نیست زیرا برای استفاده از زمینهای نزدیک لندن جهت آرامگاه موانع قانونی وجود داشت. روز سه شنبه بعد ازظهر روحیه خانم باتفاق حسن بالیوزی ویوگو جیاگری ببعضی آرامگاهها که بیش از یکساعت از لندن فاصله نداشت رفتند تا درصورت امکان محلی رابرای استقرار عرش مبارک انتخاب کنند . در آنروز باران میبارید و در اولین آرامگاهی که وارد شدند فقط یک قطعه زمین وجود داشت که وافی بمنظور نبود و درمقابل مقبره ای جسیم که متعلق بیک خانواده اشرافی انگلیس بود و خوش منظره نمی

نمسود واقع شده بود و سریعترین حمل قیمت آنهم بسیار گران بود و بعلاوه خیلی نزدیک درب ورودی قرار داشت .

هر چند این محل در انظار دیگران مهم شمرده میشد ولی بعقیده ایادی امرکه حضور داشتند مناسب نبود شایستگی چنین مقامی را نداشت در اینموقع قلوب ایادی امرقرین احزان بود که مبادا موفق بیافتن محل مناسب برای ولی عزیز و محبوب خود نگردند و لکن خداوند نقشه های دیگر داشت زیرا در موقع غروب آفتاب درحالی که برای دیدن دومین آرامگاه با اتوبیل رفته بودند بمحل زیبا وآرامی داخل شدند که بر تپه ای قرار داشت و اطراف آنرا مزارع سر سبز فراگرفته بود و پرندگان برشاخه های درخت بنغمه سرائی مشغول بودند این محل از هرحیث با محیط مادی وپرتظاهر وتجمل اولی فرق بسیار داشت .

متصدی آرامگاه اولین امر رابرای دیدن بهترین قطعه زمینی که در مرتفعترین محل و در مرکز آن آرامگاه واقع است هدایت کرد این قطعه زمین درکنار یکی از جاده ها واقع و محاط بسه درخت تنومند میباشدکه اشجار بر آن سایه افکنده و در نزدیکی محل بیشه های دلپذیر آرامی وجود دارد که لانه و آشیانه طیور شکور در فصل بهار میباشد و مساحت آن بیش از سی متر مربع است روحیه خانم ترتیبات خریدفوری آنرافراهم نمودند و دستور داده شد محل استقرار عرش مبارك را حفر نموده از عمق معتنابهی محکم بنا بنمایند سپس حضرات ایادی بمتصدی آرامگاه مراجعه کردند تا صندوق مناسبی برای عرش مقدس ولی محبوب انتخاب کنند و پس از مشورت بسیار تصمیم گرفته شد نظر بمقتضیات حال واستقبال بهترین طریق آن که است صندوقی از سرب تهیه شود تا بتوان محکم آنرا بسته در صندوق ظریف دیگری از برنز قرار داد و باید این صندوق از هرجهت مجلل وذیقیمت و با دوام باشد باینطریق ایادی امر اطمینان حاصل نمودند که مستقبل ایام همینکه سرعت وسائل نقلیه بدرجه ای برسد که بتوان فاصله لندن و حیفا را دریکساعت طی نمود ممکن خواهد بود عرش مقدس حضرت ولی امرالله را بارض اقدس انتقال داد .

شب چهار شنبه خانم امیلیا کالینز ایادی امرالله که روز یکشنبه با جدیت وکوشش خاصی خود را بحیفا رسانده بودتا درموقع مراجعت حضرت ولی امرالله ازهیکل اطهر استقبال نمایند بلندن وارد شدند درآنموقع که روحیه خانم احتیاج شدید بمهر و محبت مادرانه داشتند در مصائب ایشان شریك شدند دراین حین ایادی امر اروپا عموما در لندن مجتمع بودند روز چهارشنبه محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا خبر جانگداز صعود مبارکرا باطلاع همه یاران رسانید و ازآنها دعوت کرد از لحاظ عضویت جامعه ایکه این فاجعه مولمه در محیط آن واقع شده در مراسم تشییع ولی امر محبوب که درآنسرزمین صورت گرفته حضور یابند .

آنروز بعداز ظهر روحیه خانم باتفاق امیلیا کالینز بآرامگاه رفته باموسسه گل فروش که در مجاورت آن واقع بود برای تزئین صحن سالن اجتماع وتهیه تاج گلی برای روی صندوق عرش مطهر ترتیبات لازمه را دادند .

روز پنجشنبه ساعت دو و بعدازظهرروحیه خانم وآدلبرت مولشلگل بمحلی که عرش مبارك در آنجا قرار داشت و جسد مطهر را بایستی غسل داده ماء طهور رابنفحات آن تن مقدس معطر نمایند حرکت نمودند .

روحیه خانم نه یارد از بهترین و لطیفترین حریر سفید ابریشمی با دوام و نه یارد دیگر پارچه نسبتا نازکتر از برای ثوب اول مبارک و همچنین چند عدد حوله وپارچه وصابون را که برای غسل جسد مطهرقبلا ابتیاع نموده بودند بدکتر مولشلگل تسلیم کرده ثوب دوم را نزد خود نگاه داشته دراطاق دیگر بانتظار نشستند تا آنکه دکتر مولشلگل جسد مبارك راغسل داده ثوب اول را بقامت مبارك پوشاندند سپس عطر گلی راکه حضرت ولی امرالله شخصا بیوگو جیاگری عنایت فرموده بودند وایشان نصف آن شیشه را باخود از ایطالیا همراه آورده بود نثار عرش مطهر نموده باین ترتیب متجاوزاز یك ساعت ونیم گذشت تا آدلبرت مولشلگل نزد روحیه خانم آمده اطلاع دادندکه وظیفه مقدس خود را بانجام رسانیده اند در این مقام بهتر آنست احساساتی راکه درآنموقع به آدلبرت مولشلگل دست داده با عباراتی که خود ایشان بعدا به روحیه خانم نوشته اند نقل کنیم :

((در آنساعت حالتی بدیع وعجیب بمن دست دادکه حتی پس ازچند روز هنوز هم قادر نیستم کیفیت آنرا بیان نمایم همینقدرمی توانم بگویم احساس نمودم یکدنیا عشق و محبت و معرفت مرا از هرجهت احاطه نموده درآن اطاق که طبعا بچشم مردم دنیا بین بنحو دیگر جلوه مینمودقوه عظیم روحانی نباضی در سریان بودکه نظیر آنرا در طول عمر خود فقط در اعتاب مقدسه مشاهده نموده بودم .

اولین احساسی که از برای من دست داد ملاحظه این کیفیت بودکه از طرفی هیکل جسمانی حضرت ولی امرالله از ابصار متواری گشته و از طرف دیگر جلال و جبروت و عظمتی در سیماو جمال مبارك آن مولای محبوب ظاهر و عیان بود که حکایت از تجلی و انعکاس فتح و ظفر و سرور و انبساط جهان باقی بر عالم فانی مینمود .

دومین احساس من در حالیکه با دعا و تفکر بدقت برای وظیفه محوله مشغول بودم این بود که باید در سبیل خدمت بعتبه الهیه با جدیت تام باین نحو قیام نمایم و تمامی نوع بشر هزار سال همت وفداکاری نمایندتا ملکوت الله در ارض مستقر گردد .

سومین فکر من درحالیکه یکایك اعضاء جوارح آن هیکل اطهر را غسل داده عطر آگین نمودم متوجه آن مولای محبوب گشته سرا بشکرانه الطاف مبارك پرداخته از دستهای مبارك که در سبیل استقرار عهد وپیمان الهی بذل آنهمه سعی و مجاهدت فرمودو باثمر انامل مبارك آثار مقدسه مبارکه باقی گذارداز پاهای مبارکی که برای سعادت ما مشی می نمود از فم اطهری که با ما تکلم میفرمود از راس مطهری که جهت فوز و فلاح ماتفکر میفرمود سپاسگذاری نموده شکرانه خضوع خود را تقدیم نمودم وبا تضرع وابتهال از حق جل جلاله مسئلت مینمودم در این مدتقلیلی که از عمر من باقی مانده مرا تائید فرماید بر اثر اقدام آن مولای حنون مشی نمایم .

و آخرین فکر من متوجه ضعف و عدم لیاقت خود بود چه که احساس مینمودم دست های نا قابل مرا چه لیاقتی است که برجبین مقدس مبارك عطر نثار نمایدو بموهبتی فائز شودکه رویه پیشینیان در باره تلامیذ خویش بوده .

حقیقتا چه فضلی شامل مستضعفین عباد بوده وچه مسؤلیت عظیمی را حال بایدپس از صعود مبارك احساس نمایم که هیکل جسمانی آن مولای محبوب با آن جلال وآن عظمت از دیده عنصری ما متواری گشته باری درآنساعت تاریخی عالمی از فضل وعنایت والطاف و محبت

و حکمت و معرفت نهفته بود)) .

سپس روحیه خانم تقاضا کردند ایشانرا با ولی امر محبوب تنهاگذارند تا برای آخرین بار با محبوب خود وداع نمایند .

حضرت بهاء الله میفرمایند :

((قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد نمی نیارد)) و اینکه در آنحال وتودیع اخیر با مولای بیهمتای خود بر روحیه خانم چه گذشته بهتر است حجابی کشیده اگر چه روحیه خانم بعدها برای احبای عزیز نقل نمودند که ((هیکل مبارک ولی امرعزیز ما و ملیک عالم کون بودند و چون دارای مقام ولایت مطلقه الهیه بودند ومظهر لطف و عظمت و شرافت بوده و حق جل جلاله پایان حیات عنصری مبارک را قرین آرامش فرمود من درحالیکه بآن هیکل اطهر نگاه میکردم آنچه بفکرم میرسید اینبود که چقدر هیکل اطهر صبیح و جمیلند حسن و صباحتی که حکایت ازجلال و جمال ملکوتی مینمود و مانند منبع فیض و عنایت وبرکت از عالم بالا متواصل و برآن جمال مبارک ظاهر بود با دستهای مبارک مقدسی شبیه بدستهای حضرت بهاء الله که بآرامی در پهلوی هیکل مبارک قرار داشت بوضعی که ممکن نبود تصور نمود که آن دستهای نازنین بیجان گشته و یا روح از وجه مبارک منیرش مفارقت کرده است)

پس از اندك زمانی روحیه خانم از آدلبرت مولشلگل تقاضا کردند باطاق مراجعت نماید و صندوق مخصوص که با حریر سفید پوشیده شده بود باطاق آورده شد روحیه خانم ثوب دوم را درآن مرتب کرده سپس عرش مبارك حضرت ولی امرالله در صندوق گذاشته شد . سراپای وجود مبارك را روحیه خانم با گلهائیکه امیلیا کالینز از عتبه مقام اعلی از حیفا آورده بودند مانند فرش مقدس و زمردین که نمونه عشق و محبت بود پوشانده و همچنین ثوب آخر را با کمال ملایمت روی هیکل مبارك کشیدند و بآن طریق سیمای مقدسی که احبا با آنهمه عشق وعلاقه بآن مینگریستند برای همیشه از انظار مخفی و مستور گشت در اینموقع درب صندوق بسته و یك شال زربفت گلدار بر روی آن گسترده و دسته گلی که روحیه خانم همراه آورده بودند روی آن گذاشته شد .

فردای آنروزحضرات ایادی امرالله که ازایران و اروپا و افریقا و آمریکا آمده بودند تمام روز را در اطاق مملو از گل بمراقبت و دعا و مناجات در جوار عرش مقدس ولی امرعزیزشان گذرانیدند .

شب شبه روحیه خانم و امیلیا کالینز با اتومبیل بآرامگاه رفته وضع سالن وآرامگاه را ملاحظه نمودند موسسه گل فروشی نیز دستورات را بدقت انجام داده و نهایت سعی رامعمول داشته بود محیط زیبائی را که شایسته آن موقع مقدس باشد بوجود آورد . فی الواقع تمام اشخاص غیر بهائی که ناظر وشاهد صعود و مراسم تشییع آن نفس مقدس بودند که بطور نا گهانی و غیر معروف در کشور آنها رحلت نموده بود از تجلیل واحترامی که نسبت بعرش مظهر ولی عزیز امر الهی در حین انتقال از حیات فانی بآرامگاه ابدی مرعی میشد بسیار متاثر ومتحیر بودند و در اظهار همدردی و معاضدت بر یکدیگر سبقت میگرفتند بدستور روحیه خانم درچهار گوشه آرامگاه بیادگار صدها درخت سرو که آن ولی محبوب درزمان حیات خود در اطراف مقامات مبارك و حیفا غرس کرده بودند موسسه گل فروشی چهار نهال سرو زیبا نشانیده بوددر بالای سالن که متعلق بفرقه مخصوصی نه و مورد استفاده کلیه مذاهب و ادیان میباشد شاه نشین مملو از

گلهای داودی و مینا وجود داشت که از رنگ ارغوانی تند شروع شده و برنگ بنفش و بنفش کمرنگ و قفائی آراسته و در قسمت بالا برنگ سفید منتهی میشد و حلقه هائی از گل داودی به رنگ قفائی مانند دو بازوی منبسط در سراسر کتیبه ای که قسمت فوقانی سالن را مزین کرده بود امتداد مییافت و در فوق آن از یك سمت دیوار بسمت دیگر تیر چوبی کشیده شده بود که در وسط آن قاب اسم اعظم نصب و در زیر آن صندوق عرش مبارك در یك محفظه کوتاهی که با رویوش مخمل سبز رنگ پوشیده بود در جلوی شاه نشین مملو از گل قرار داشت رنگ سبز رمز نسبت مبارك بحضرت محمد بود که هیکل مبارك از لحاظ نسبت بحضرت باب از سلاله طاهره محسوب میشوند و حین انتقال بآرامگاه ابدی خویش این رمز سیادت مرعی گردید . ترتیب نشستن حضار برای روز بعد باین صورت داده شد که ایادیان امرالله در سمت راست و چپ صندوق عرش مبارك قرار گیرند بنحوی که روی آنها بطرف صندوق باشد و چون تعداد صندلیهای موجود در سالن بیش از هشتاد نبود یکصد عدد صندلی اضافه نیز تهیه گردید .

شب هنگام کلیه ایادی امرالله که در لندن حضور داشتند و تعداد آنها بر سیزده نفر بالغ گشته بود بدورهم جمع شدند تا درباره الواح و آیات مخصوصه ایکه روز بعد بمناسبت تشییع عرش مبارك باید تلاوت شود مذاکره نمایند مقامات دولت اسرائیل دستور داده بودند که کاردار سفارت کبرای اسرائیل در لندن موسوم به آقای گیرشون اولسر بنمایندگی از طرف آن دولت در مراسم تشییع جنازه مبارك شرکت نماید .

(در این موقع سفیر کبیر اسرائیل در لندن حضور نداشت قرار بر این بود که اگر چه مصیبت و سوگواری عظیمی در سراسر عالم بهائی بر پا گردیده ولی بعلت ضیق وقت و کمی جا در سالن آرامگاه مراسم تشییع عرش مبارك کاملا مخصوصی انجام شود ولی ابراز احترام دولت اسرائیل را که بصرافت طبع بنماینده خود دستور حضوردر تشییع جنازه مبارك را داده بودند نمیشد نادیده گرفت بنا براین بعلت حضور این شخص غیر بهائی در مورد انتخاب آیات مناسب و حرکت عرش مبارك دقت بیشتری بعمل آمد .

نظر باینکه صندوق عرش مبارك در حدود نیم تن وزن داشت و بیم آن میرفت چنانچه اجازه داده شود احبا بنوبت افتخار حمل آنرا پیدا نمایند احتمالا از حال تعادل خارج شود و یا بلغزد و از دست رها گردد بنا بر این حاملین مخصوصی انتخاب شدند که وظیفه خود را با کمال متانت و شایستگی انجام دادند .

در حالیکه این جریانات طی میشد حظیره القدس ملی بهائیان لندن مرکز مراجعه دردمندان درد هجران و خسته دلانی بود که از آنجا کسب اطلاع نموده جزئیات حال را استفسار و بدینوسیله قلوب شکسته و مجروح خود را اندکی تسلی میدادند و کسب دستور مینمودند که بمنظور ورود به لندن چگونه خود را بآرامگاه برسانند .

تلفن حظیره القدس در تمام روز لاینقطع مشغول بود و جان فرایی منشی محفل ملی بهائیان انگلستان با معاضدت دائمی همسر خویش که ایشان عضو آن هیئتند به تلفنهائی که از نقاط بعیده مانند جاکارتا و بمبئی و کویت و اسرائیل و کشورهای متحده امریکا و چند کشور اروپائی میرسید جواب داده تلگراف و

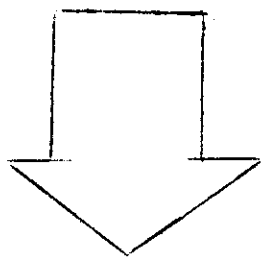

شرح صعود مبارک

و اعضای محافل ملیه و هیئتهای معاونت ایادی و افراد احباء از اطراف و اکناف دنیا دسته دسته وارد میشدند و با ورود عده دائم التزاید احباء که خودرا آماده حمل عرش مطهر بوضعی شایسته و مجلل بآرامگاه ابدی مینمودند موج عظیمی از محبت واندوه رفته رفته اطراف عرش ساکت وآرام آن آیت الهی را در این عالم فانی

نامه هاکه مانند سیل پی در پی وارد و صادر می گردید و همچنین دادن خبر بجرائد و هرگونه مصاحبه را در تحت نظر خود اداره مینمودند .

رفته رفته معلوم شدعده احبائی که درتشییع عرش مبارک شرکت خواهند یافت خیلی بیشتر از آن بودکه تصور میرفت بتوانندخود را بموقع بلندن برسانند زیرانه تنها احبای انگلستان تقریبا بطور عموم شرکت داشتند بلکه جمعیت ایادی امرالله فرا میگرفت .

ترتیباتی داده شده بودکه جمعیت مشایعین در ساعت ده صبح جلوی حظیره القدس واقع در روتلندگیت مقابل هایدپارک اجتماع نمایندو قرار بر این بودآندسته احباء که مستقیما بآرامگاه نمی رفتند بوسیله اتومبیل های مخصوص بدنبال اتومبیل حامل عرش مبارک حرکت نمایند بیش ازشصت اتومبیل که متجاوز از سیصد وشصت نفر در آنهاجای گرفته بودند

ساعت ده وچهل دقیقه با شکوه و جلال در یك ردیف حرکت نموده و بمحلی رسیدند که اتومبیل حامل عرش ولی محبوب امرالله بآنها ملحق شده در پیشاپیش آن اتومبیل حامل گل و بدنبال اتومبیل حامل عرش مبارك اتومبیل روحیه خانم و امیلیا کالینز در حرکت بود و اتومبیل های حامل سائر ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه هیئتهای معاونت و احباء بترتیب در عقب قرار داشت و شاید بتوان گفت این بزرگترین کاروان اتومبیلی بود که طی چند سال اخیر برای تشییع یکی از بزرگان دین در لندن مشاهده گردیده مدت حرکت این هیئت بآرامگاه (گریت نور درن) واقع در (نیو ساوت گیت) که جسد مطهر حضرت شوقی افندی در آن استقرار یافت کمتر ازیکساعت بطول انجامید و باین ترتیب حکم کتاب مستطاب اقدس تنفیذ گردید .

چون لروی آیواس بموقع وبنحو شایسته ای به مقامات دولت اسرائیل موضوع صعود ناگهانی مولای محبوب رااطلاع داده بودند اوضاع مرکزجهانی امرالله قرین آرامش بود بطوریکه ایشان تصمیم گرفتند آخرهفته برای حضور درمراسم تشییع عرش مبارك از ارض اقدس حرکت نمایند . این مسافرت بسیار بموقع بود زیراایشان توانستند طبق خواهش روحیه خانم قالیچه و روپوشی از داخل روضه مبارکه حضرت بهاء الله در بهجی همراه بیاورند تاباآن قالیچه کف آرامگاه مبارك مفروش گردد و روپوش بر روی صندوق عرش مبارك گسترده شود .

لروی آیواس یکدسته گل یاسمن سفید و یك جعبه ازگلهائیکه ازحدائق بهجی ورضوان ومزرعه و حیفا جمع آوری شده نیزباخود آورده بودند موقعیکه گروه مشایعین بآرامگاه رسیدند جمعیت زیادی ازاحباء نزدیك درب سالن آرامگاه بحال انتظارایستاده بودند و درچهره هریك مراتب حزن واندوه قلبی مشاهده میشد و از گوشه وکنارصدای ضجه وفغان بعضی بگوش می رسید .

صندوق عرش مبارك باملایمت بزمین گذارده شد روی آن تاج گل سرخ زیبائی که وسط آن کاردینلی سفید ومعطر و سوسن وگل آویزدیده میشد وبر روی آن کارت ساده ای متضمن این عبارت بچشم میخورد ((از طرف روحیه و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته))

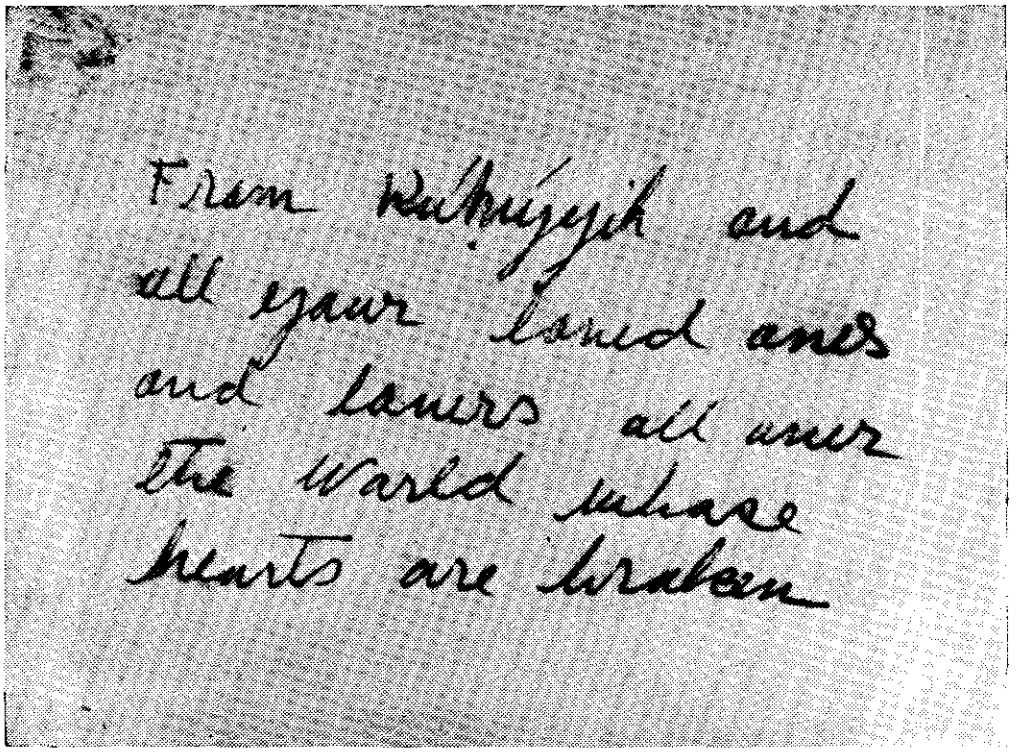

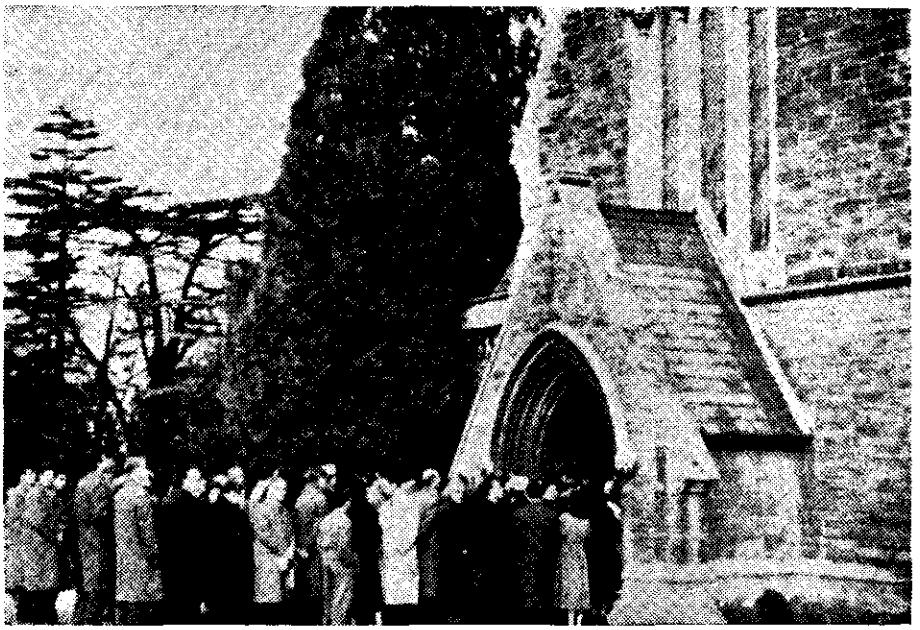

عرش ولی عظیم امرالله بداخل سالن حمل و بر روی صندوقی که با پوششی لطیف سبز رنگی آراسته شده بود قرار داده شد .

سالن بداوری مملو از جمعیت بود که عده ای در خارج ایستاده بودند در موقع تلاوت صلوة بصری عموم قیام نمودند و باستماع آیات حضرت بهاء الله فائز شدند و سپس شش مناجا و بعضی آیات مستخرجه از آثار مقدسه بوسیله احبا با لحن ملیح بعضی به انگلیسی و برخی بفارسی بنمایندگی بهائیان اروپا افریقا امریکا آسیا از نژاد سیاه یهودی و آریائی تلاوت گردید احبا درکمال وقار واحترام بترتیب در عقب صندوق عرش مبارک که بخارج حمل ودوباره در اتومبیل قرارداده شد حرکت نموده اتومبیل چند صد یارد مسافتی راکه تا محل استقرار عرش فاصله داشت بآهستگی پیمودو در آنجا صندوق عرش مبارک به آرامی در قسمت بالای آرامگاه گذارده شد بطوریکه وقتی جسد مطهر در داخل آرامگاه انتقال یابد وجه مبارک بسمت قبله اهل بهاء باشد و چون گلها از روی صندوق برداشته شد لوحه ای بنظر رسید کهاین عبارت روی آن منقوش بود :

((شوقی افندی ربانی اولین ولی امربهائی سوم مارس ۱۸۹۶– چهارم نوامبر ۱۹۵۷))

در حالیکه همگی ساکت و آرام ایستاده منتظر بودند تا عرش مبارک بداخل آرامگاه انتقال یابد روحیه خانم احساس میکردکه حزن واندوه قلوب دوستانی که در آنجا مجتمع بودند بر شدت غم و الم ایشان میافزاید زیرا حضرت ولی امرالله مولای آنها بودند که اکنون برای ابد

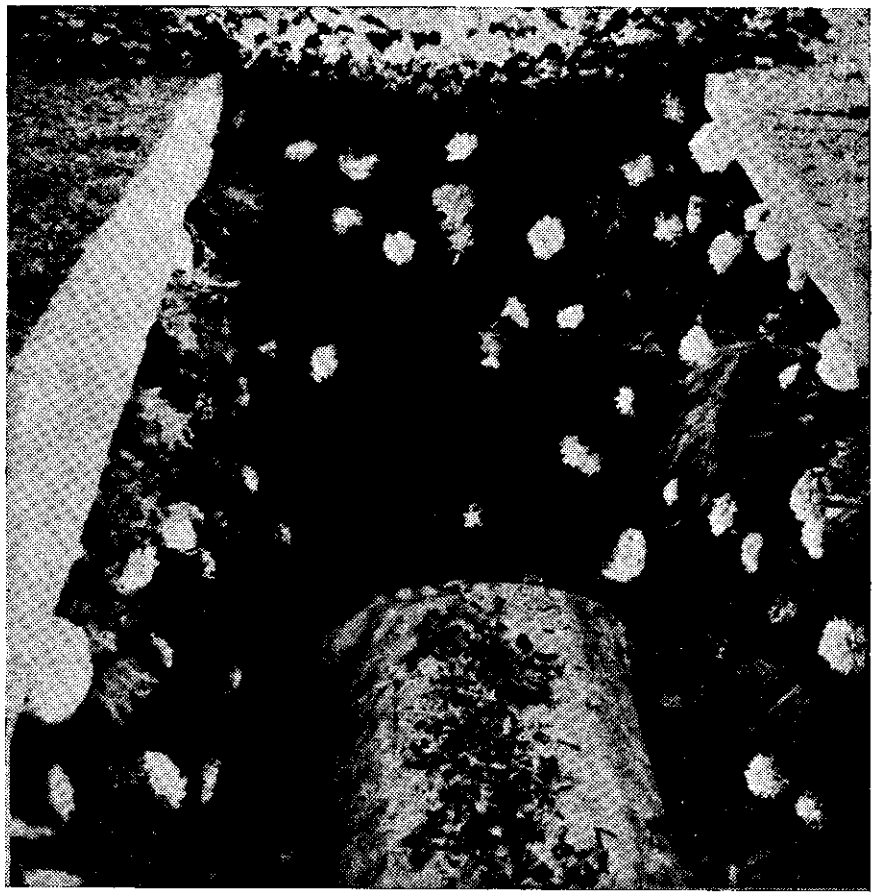

از انظارشان غائب گشته و مشیت لن یتغیر الهی که در مقابل آن مجال لِمَ و بِمَ نیست آن وجود مبارك را ناگهان از کف ایشان ربوده بود .

این جمع حضرتش را ندیده و نتوانسته بودند بحضور مبارکش مشرف گردند .

روحیه خانم تصمیم گرفت باطلاع یاران برساند که پیش از آنکه عرش مطهر را درون آرامگاه قرار دهند احبائی که مایل باشند میتوانند از کنار عرش گذشته مراتب خضوع وخشوع خود را تقدیم دارند .

مدت بیش از دو ساعت یاران شرق وغرب بترتیب از کنار عرش مبارك عبور نمودند بیشتر آنها زانوی ادب بزمین زده لبه یا دسته صندوق را می بوسیدند .

فی الحقیقه چنین ابراز عشق و اندوه در تاریخ کمتر نظیر داشته است .

اطفال سرهای کوچك خود را پهلوی مادر خویش خم کرده و پیرمردان میگریستند .

قوم انگلوساکسون که بر حسب سنت خویش هرگز در جمع و ملاء عام عواطف واحساسات خود را نمایان نمیکردند در این مقام براثر اندوه و التهاب قلبی حس خودداری شدید از ایشان بکلی زائل شد .

آنروز صبح هوا آفتابی و خوب بود و دراین موقع رگبار ملایمی باریدن گرفت و قطراتی چند بر عرش مبارك فرو ریخت گوئی که طبیعت خود ـ گهان بگریه آمده .

بعضی از احباء شیشه های کوچك عطر گل ایرانی نثار میکردند و یکنفر از میان جمع با کمی تردید یك شاخه گل سرخ روی عرش مبارك گذاشت و شکی نیست که این نشانه ازمحبت قلبی او بود دیگری نمیتوانست قطرات باران را روی چهره مستور مبارك ببیند و لهذا در موقع زانو زدن با احتیاط آنراپاك میکرد بعضی دیگر با انگشتانی لرزان کمی از تربت دور عرش مبارك را با خود میبردند .

سیل اشك و بوسه وتجدید عهد بندگی که از قلوب محزون احباء متضوع بود بر سر نفس مقدسی که خود را برادر حقیقی آنها مینامید جاری میگشت .

همینکه صف احبای دلشکسته بانتهارسید روحیه خانم نزدیك عرش مبارك رفته آنرابوسیدند و چند لحظه درمقابل آن بحال دعازانو زدند سپس شال سبز را بر روی آن گسترده آنگاه پارچه زربفت آبی رنگ که ازداخل مرقد مطهرحضرت بهاء الله آورده شده بود با لای آن قرار داده روی صندوق را باگلهای معطریاسمن پوشانیدند و بعد هیکل عنصری نفسربارکی که حضرتعبدالبهاء او را ((ابدع جوهره فریده عصماء تتلئلاء من خلال البحرین المتلاطمین)) خطاب فرموده باآهستگی بداخل آرامگاه که دیوارهای آن از شاخه های آراسته بگل و سبزه پوشیده گشته انتقال داده شد و روی تالیچه ای که از روضه مبارکه بهجی آورده شده بود استقرار یافت . در این موقع مناجاتی به فارسی تلاوت گردید و حسن بالیوزی از افنان سدره مبارکه وایادی امرالله مناجات خاتمه را به انگلیسی قرائت نمود . درمدت قریب به چهار ساعت که این مراسم انجام میشد نماینده دولت اسرائیل که ظاهرا مشهود ابسیارمتاثر بود حضور داشت و درکنار صندوق عرش مبارك باقدم آهسته و سرخمیده باکمال رسمی ادای احترام مینمود و سپس او و اکثریت شرکت کنندگان در این مصیبت عظمی محل را ترك نموده حضرات ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه و هیئت های معاونت سابق قرار قبلی باقی ماندند تا باحضور ایشان پوشش آرامگاه باتمام رسد .

در این هنگام مناجاتهائی بالسنه مختلفه بوسیله احبائی که از کشورهای بعیده آمده بودند تلاوت گردید و برگهای نارنج وزیتون که طرازالله سمندری یگانه ایادی امرالله که افتخار تشرف به حضور حضرت بهاء الله را داشته و هنوز درتبعید حیات انداز باغ رضوان بغداد آورده بودند و هم چنین گلهائیکه لروی آیواس از حدائق بهائی ارض اقدس همراه آورده بودند بر روی آرامگاه گذارده شد و این گلها باندازه ای بودکه هر فردی از افراد حاضرمیتوانست شخصاقدری از آنرا بآرامگاه حضرت ولی امرالله بیافشاند .

و همان تاج گل زیبای سفید و قرمز و معطری که قبلا صندوق عرش مبارك راپوشانیده بود مانند سپری در پائین پای مبارك گذارده شد و دراطراف آن فرشی مجلل از گلهای بسیارممتاز و زیباگسترده شده بودکه نشانه علاقه و محبت دلهای آزرده و دردمند و نوایای خالصانه نفوسی بودکه می خواستند روح حضرت ولی محبوب امرالله را شاد و نوایای مبارك را مسرور نموده نقشه های مبارك را بانجام رسانیدند تنفیذ نموده و بالاخره شایستگی خود را درقبال محبت و رافت و هدایت توام با جانفشانی آنحضرت که مدت ۳۶ سال شامل حال ایشان بوده به ثبوت رسانند .

از توقیع منیع مبارک ۱۰۵ بدیع

« . . . در سنین آتیه این دور بهائی دوری که امتدادش بنص قاطع الهی اقلاً هزار سال است قبه این قصر مشید بر این اعمده مجلله مرتفع گردد و بیت عدل اعظم الهی مطابقاً لما اراده المحبوب استقرار یابد و تشیید این بنیان مجید انجام پذیرد و ناموس اعظم نظامنامه و قانون اساسی اعظم هیئت تشریعیه جامعه بهائی بکمال اتقان تدوین گردد و مرکز اداری امر الله در جوار قبله اهل بهاء و مقام اعلی مرکز روحانی جامعه پیروان آئین حضرت کبریا در کمال عظمت و جلال تأسیس شود و مصداق آیات لوح کرمل کاملاً پدیدار گردد تأثیرات عظیمه فرمان صادر از قلم مبین سالار جند بهاء خطاب بانصار دین الله و علمداران شریعت سمحاء در قاره امریکا ولوله در قارات خمسه دنیا و جزائر و محیط اعظم اندازد و بشارات کتاب حضرت دانیال تحقق پذیرد احکام کتاب مستطاب اقدس باسلوبی بدیع تدوین و اعلان گردد و اقامه شعائر مقدسه مابین بریه کاملاً ظاهراً بی خوف و تقیه در بسیط زمین شهر تی عظیم یابد تشیید مقام بهی الأنوار نقطه اولی در قلب کرمل مطابقاً لما وعد نا مولانا و محبوبنا انجام

پذیرد و قبهٔ ذهبیهٔ اش شهره آفاق گردد - و سائل بنای توابع و ملحقات اولین مشرق الاذکار
عالم بهائی در مدینهٔ عشق و ام المعابد الغرب در قلب قارهٔ امریک بکمال اتقان و انتظام فراهم گردد
و معابد متعدده بهائی در ارض طا، ام العالم افق نور و جبل مقدس کرمل قلب العالم و مطاف الامم
و مرکز عالم عربی و اسلامی و مدینة الله و عواصم ممالک اخری در شرق و غرب تاسیس شود.
حامیه پیروان امر اعز اسنی در موطن اصلی جمال ابهی و ممالک اسلامیه و اقطار شرقیه از قید اسارت
و مقهوریت رهائی یابند و انفصال شریعت الله از ادیان عتیقه کاملاً تحقق پذیرد و علم استقلال
دین الله علی رؤس الاشهاد مرتفع گردد و بیت الله الاعظم و کعبة الامم از چنگ غاصبان و
ظالمان مستخلص گردد و زیارتگاه عالمیان شود . »

ابلاغیه ایادی امرالله خطاب باجتماع شرق و غرب

همانطورکه خوانندگان گرامی بخاطردارند نه روز پس از استقرار عرش مطهر حضرت ولی محبوب امرالله یعنی در ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله (حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است) از شرق و غرب عالم درقصر بهجی مجتمع و پس از تشرف به روضه مبارکه درباره امور جامعه جهانی بهائی به مشاوره پرداخته نتیجه را با صدور ابلاغیه ای باطلاع احبای شرق وغرب عالم رساندند .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع با توجه باهمیت تاریخی این ابلاغیه شایسته چنان دیدکه عیناً آن را در این مجموعه منتشرنماید .

یاران عزیز :

هنوز نه روز ازاستقرار عرش المهیمن ولی محبوب امرالله حضرت شوقی افندی در لندن نگذشته بودکه مابیست وشش نفر از ایادی امرالله با سمت " حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین است " در مرکز جهانی امرالله اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیز ترین وضعی که از حین صعود حضرت عبد البهاء اهل بهاء بدان مواجه گشته اند بمشاوره پرداخته وبرای حفظ مصالح عالیه امرالله کلیه تدابیرمناسب ولازم را اتخاذ نمائیم .

درهجدهم نوامبر ایادی امرالله در بهجی محفلی در حرم اقدس در حول مقد ستریر مقام عالم بهائی بنام مبارک منعقد ساخته سپس بروضه مبارکه داخل ودر نهایت خضوع و انکسار بآستان مقدس ساجد گشتیم .

درصبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم ارض اقدس و چند قاره ازقارات شرق و غرب در معیت حضرت امة البهاء روحیه خانم مهرهای صندوق آهنین ومیز تحریر حضرت ولی محبوب امرالله رابر داشته محتویات ثمینه آنها را بکمال دقت رسیدگی کردند و سپس این عده بسایر ایادی مجتمعه در روضه مبارکه در بهجی ملحق گردیده ومتفقاتصدیق نمودند که حضرت شوقی افندی وصیت‌نامه ای از خود بجای نگذاشته اند وهمچنین تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته اند . اغصان عموما یا فوت نموده ویا بعلت بیوفائی وعدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت مولی الوری و ابراز کینه و عداوت نسبت به شخصی که بعنوان اولین ولی امرالله درآن سند مقدس تعیین وتسمیه گردیده از طرف حضرت ولی امرالله ناقضین عهد ومیثاق معرفی شده اند .

اولین اثر درك این حقیقت که تعیین جانشین برای حضرت شوقی افندی مقدورنبوده است ایادی امر را به ورطه ناامیدی‌افکند حال که راهنما والهام دهنده وطراح — مجهودات احبای الهی درجمیع اقالیم وجزائر پراکنده ودردریاها دیگر قادر به انجام ماموریت ممتاز خود نخواهد بود برجامعه جهانی پیروان جان نثارش چه خواهدگذشت .

با این وصف چون از این ورطه تاریك در دوره حیات حضرت ولی امرالله که بتمامه تمعن مصروف فداکاری و خدمات بی نظیر گشته نمودیم رفته رفته قلب حزین ماتسلی یافت . ما خود میدانستیم که حضرت شوقی افندی اولین شخصی بودند که ایادی وجمع احبای متفرق درعالم را متذکر میداشتندکه ظهور حضرت بهاء الله قوی وذخائرایمانی نوع بشر را چنان بحرکت آورده که باآمال وحدت ملل واقوام و نصرت نظم جهان آرای الهیش را متحقق خواهد ساخت . در پرتو این استنباط جمع ایادی با کمال امتنان‌و شکرانه بمواهب لا تحصائی که حضرت شوقی افندی به اهل بها ارزانی داشته و چون میراث مرغوب جهت آنان باقی گذاشته اند متوجه گردیدند .

آیا مرکز جهانی امرالله با اعتاب مقدسه و موسساتش، بکمال رزانت تاسیس نگردیده ؟ و آیا امر الهی در ۲۰۴ مملکت از ممالك مستقله و اقالیم تابعه مستقر نگشته ؟ و آیا محافل ملیه وناحیه ای که طلایه بیت العدل عمومی محسوب اند دربیست وشش منطقه از مناطق عظیمه قارات عالم بر اساس متین استوار نگردیده ؟ آیا حضرت ولی امرالله قطع نظر از ترجمه های بی نظیری که از آثار مقدسه امریه برای یاران انگلیسی دان باقی گذاشته اند شاهکار های گرانبهائی در تبیین وتشریح آیات الهی‌که معرف بنای رفیع البنیان نظم سریع التکامل الهی وجامعه جهانی بهائی‌است به جهت ما بودیعه نگذاشته اند؟ وآیا حضرت ولی امرالله براساس رزین‌الواح مبارکه حضرت مولی الوری معروف بنقشه ملکوتی نقشه جهاد — جهانی را برای ما طرح نفرموده اندکه مساعی و مجهودات ماراتا سال ۱۹۶۳ رهبری وهدایت نماید؟ بعلاوه‌آیا حضرت ولی امرالله با بصیرت معنوی که به حوائج حال واستقبال جامعه بهائی داشته‌اند هیات بین المللی بهائی و جمع بیست وهفت نفری ایادی با هیئت های معاونت آنان را بوجود نیاورده اند ودرآخرین‌ابلاغیه مبارك خطاب به اهل بهاء — ایادی را بعنوان " حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین‌است" معین

نفرموده اند ؟

اینگونه افکار با توجه به پیش آمد جانگذاز عمومی که در طی این ماه اهل بهاء بآن مبتلا گشته اند این موضوع راآشکارشاخته است که حضرت شوقی افندی با تعیین ایادی امرالله و همچنین انتصاب هیات بین‌المللی بهائی یعنی موسسه ایکه باید مآلا به بیت عدل عمومی تبدیل یابد اساس نظم جهان آرای حضرت بهاء الله را بکمال اتقان پایه گذاری نموده اند .

ما ایادی امرالله بعنوان حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین است یك هیئت نه نفری از ایادی تعیین نموده ایم که درمرکز جهانی امرالله بانجام خدمات — مشغول باشند . این هیات نه (۹) نفری ایادی موظفند که ازهر نقطه که امرالله مورد حمله اعداء داخل وخارج جامعه بهائی واقع شود وایادی امرالله در ناحیه مربوطه بخود یا محافل ملی و یاناحیه ای رابرت نمایند ویا اینکه وقوع آن در ارض اقدس باشد بکمال قدرت وجدیت به حمایت وحراست امرالله قیام نمایند وبا ایادی امرالله که در قارات دیگر بخدمت — مشغولند نیز بوسیله مکاتبه ارتباط برقرار خواهد گردید . همین هیات در مورد مسائل مربوطه به اجرای اهداف نقشه دهساله نیز با محافل ملیه مکاتبه خواهد نمود ونسبت به موضوعات — مربوطه به مسائل اداری با استناد به نصوص مقدسه در آثار امریه که هادی محافل در — یافتن راه حل صحیح است محافل ملیه را مساعدت ومعاضدت خواهد کرد .

اما راجع به هیئت بین‌المللی بهائی که از طرف حضرت ولی امرالله تعیین ودرتوقیع مبارك خطاب بعالم بهائی بآن بشارت داده شده این هیئت بمرور ایام عاقبت با تشکیل بیت العدل عمومی آن‌هیئت عالیه ای که بفرموده حضرت مولی الوری درالواح وصایا به موهبت — مصونیت ازخطاء مخصص وبه بیان" جعله الله مصدر کل خیر ومصونا من کل خطاء " مخاطب گردیده مقصد و هدف خویش رابمرحله تحقق خواهد رسانید . وظیفه اصلی هیات بین المللی بهائی این بوده است که بعنوان نماینده حضرت ولی امرالله درمسائل مربوط بدولت اسرائیل ومحاکم قانونی اقدام نماید .

یاران محبوب آیا میراث مرغوبیکه حضرت ولی امرالله برای عموم ماباقی گذاشته افتخار ثبوت در امر حضرت بهاء الله وجانفشانی در — سبیل تبلیغ امرنازنینش نمیباشد؟ تمنای قلبی ما از هرفرد بهائی اینست :

اکنون مانند زمان صعود حضرت عبدالبهاء وقت آن رسیده که بهائیان حقیقی با ابراز ثبوت در میثاق وانبساط وسرور روحانی در پیش بردن امور خطیره ایکه بهریك از جامعه های بهائی در نقاط مختلفه عالم وبهر فرد — بهائی سپرده شده ممتاز ومشخص گردند .زیرا حال دشمنان سر سخت امرالله در مقام غفلت و جهالت بتصور اینکه امر حضرت بهاء الله ضعیف وبلا دفاع گشته ممکن وقویا محتمل است که حملاتی وارد سازند . ما با روح فداکاری در مقابل هر نوع حمله وتعرضی مجهز و بسلاح ایمان‌که ضامن تحقق نوایا ومقاصد — مقدسه حضرت ولی امرالله است مسلح میباشیم .

ایادی امرالله با تصمیم به اجرای کلیه نوایا وامیال مصرحه حضرت ولی امرالله از محافل ملیه دعوت مینمایند که به انعقاد کنفرانسهای بین القارات بطوریکه ازطرف حضرتش برای سال ۱۹۵۸ طرح ریزی گردیده اقدام نمایند و هر یك از آنها را مرکز و محور تصمیمات — خود قرار دهند وازاین راه وظائف مربوط بمرحله بعدی جهاد جهانی روحانی را بانجام واتمام

رسانند. بعلاوه شایسته است وظایف دیگری که در نقشه دهساله پیش بینی شده وباید تا سال ۱۹۶۳ تحقق یابد همواره در مدنظر داشته باشیم.

ضمنا بدعوت نه (۹) نفر ایادی مقیم مرکز جهانی امرالهی کلیه ایادی امرالله مجتمع گشته وتصمیم خواهند گرفت که چه موقع وبه چه کیفیت هیئت بین‌المللی بهائی مدارج تکامل خود را که از طرف حضرت ولی امرالله مشخص گردیده طی نموده و منجر به دعوت برای انتخاب بیت العدل عمومی بوسیله کلیه محافل روحانیه ملیه گردد. همینکه این هیات منصوص الهی بوجود آمد کلیه اوضاع و احوال امریه مجددا تحت مطالعه و تدقیق قرار گرفته وبا مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتیه اتخاذ خواهد گردید قوله الاحلی: الهی الهی احفظ عبادك الامناء من شرالنفس والهوی واحرسهم بعین رعایتك من‌الحقد والحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلائتك من سهام الشبهات واجعلهم مظاهرآیاتك البینات ونسور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدك واشرح صدورهم بآیات نازله من ملکوت تفریدك واشدد ازورهم بقوة نافذه من جبروت تجریدك انك انت الفضال الحافظ القوی العزیز.

ای ثابتان بریمان این طیر بال وپرشکسته و مظلوم چون آهنگ ملاء اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد وجسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله و جمیع یاران ودوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله وتبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل وجان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند وآنی استراحت نکنند در ممالك ودیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه‌ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند ونفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زنند ودرهر شهری شهرۀ آفاق شوند ودرهر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تادر قطب آفاق انوار حق اشراق نماید ودر شرق و غرب جم غفیری درظل کلمه الله آیند و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود ونفوس رحمانی گردد. در این ایام اهم امور هدایت طل و ام است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب وروز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ای آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود وآوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء.

با کمال خلوص درخدمت بارمقدس
حضرت بهاء الله

بامضاء ۲۶ نفر ایادی امرالله حاضر در قصر بهجی
قصر بهجی
بهجی عکا اسرائیل
۲۵ نوامبر ۱۹۵۷

دیدی باما چه کرد گردش اختـر
دیدی از ماچه برد چرخ ستمگـــر

حضرت شوقی ولی امرالهـــــی
امر بهاآسمان واو مـــه انـــور

آن در یکتـــای قلـــزم احدیت
یعنـی ممتـاز غصن ســـدره داور

آنکه چنو بعدغصن اعظم ابهـی
دهرندیداست و مـی نبینـد دیگـر

آنکه نگاهش گشـود عقده بیحـد
آنکـه خطابش زدود انـــده بیمر

آنکه زآثـــار نغـز خامه اوگشت
شرق درآغوش غـرب همچو دو پیکـر

آنکه بیانش دمید روح باجساد
آنکه کلامش قلوب ساخت مسخـــر

آنکه ز انفاس قدسی ملکوتیـش
عالم امکان گرفت زندگی از ســـر

آنکه نیاسود یك نفس بهمه عمـر
تا شود آسایش عمـــوم میسـر

آنکه سی وشش سنه چوشمع همی سوخت
تا کـــه شـــود بـزم روزگـار منور

کـرد افول ازجهـان وخاور بدرخشید
در ملکوت بهـا بجبهـــــه ازهـر

آنچه نهـان دربیان مرکز میثـاق
وانچه بد اندر کتاب اقـدس مضمـر

کرد عیان بدیع نظـم بهائـی
شد زعنایات او مقـــرر یکســـر

لوح وصایای غصن اعظم حق را
کرد چو اجرا چنانکه بـــود مقرر

این قفس تن شکست و مرغ روانش
بر ملکوت بهـــاء گشـــود همی پـر

کرد تجلی ببزمگـــاه ربوبـــی
جنت ابهی گشود بر رخ او در

لیك زهجران آن ولایت عظمی است
آینه سینه هاچو خـــاك مغبـر

آتشی افروخت در قلوب احبـــاء
این خبر ازباختر چو شد ســوی خاور

وا اسفا زآنچه روی کرد باحباب
آه وصد افسوس زآنچه گشت مقـــدر

خاك بسر ها بریخت آتش حرمان
سوخت قلوب از فراق در تـــف آذر

زاه جگر سـوزکامها همه شد خشـك
هم زسرشگ روان رخ همـگان تـــر

قدر تو نشناختیم ای شـــه والا
تا همه بیکـس شـــدیم و دور زرهبر

کیست بجای تو کز طریق عطوفـت
بستر و آلام ازین قلـــوب مکـدر

یا اسفا دیدم این بلیه عظمـــی
خاك بفرقم که باز مانـــدم آخـر

چشم من این ضایعه بدید ونشد کـــور
گوش من این حادثـــه شنید ونشد کـــر

قالب تن را تهـی نمودی از هول
صورت اینجال اگر شـــدیم مصـور

عشق که جویم نهفت چهره چومعشوق
دل بکه بندم زما گسیخت چو دلبـر

راه که پویم که رهنما بشد از دسـت
گرد کـــه گردم چو نیست برجا محور

ملك وجودم اسیر یاس روانکـــاه
من همه چون کشتزار واو همه اخگـــر

ضعف و توانی فکند رخنه بجانم
لشگر آلام را هجوم به پیکر

کارد بستخوان و زخم خسته جگرگاه
مرگ فراپیش وچاره ئی نه بکف در

حال نو ان خیل غم مهیب که آمد
سخت نهیبی ز غیب بردل مضطر

گفت سروشم بگوش از سر تادیب
خیز واز این ورطه هلاکت بگذر

گر چه عظیم است این رزیه کبری
گر چه مهیب است این بلیه اکبر

نیستی آگه مگر زقدرت دادار
یا نه بدیدی شگفت کاری داور

چشم بصیرت گشا بطلعت ابهی
تا شودت صفحه ضمیر منور

یاس چرارخنه کرده است بجانت
بیم چرا راه یافت در دلت ایدر

امر جمال قدم نیابد نقصان
دفتر تکوین او نماند ابتر

کشتی امر بهاء بحار حوادث
دیده ورسته هزار بار فزونتر

چند صباحی بصبر کوش که آید
عاقبت از این نهال صبرترا بر

گفته حافظ امین زدیده مکن دور
صبر وظفر هر دودوستند وبرادر

از حبشه دکتر امین الله مصباح

ایمان
جهاد جهانی روحانی نیز
بنفسه مقدمه تاسیس و استحکام
نظم بدیع الهی واقامه ارکان دیوان
عدل الهی در جمیع ممالک وبلدان ـ
عالم است که انشاء الله تعالی عموم من
فی البهاء در عهود آتیه عصر تکوین و
در طی قرن ثانی بهائی بان کاملا
موفق و مفتخر خواهند گشت .

ساختمان بنای مرقد مبارک

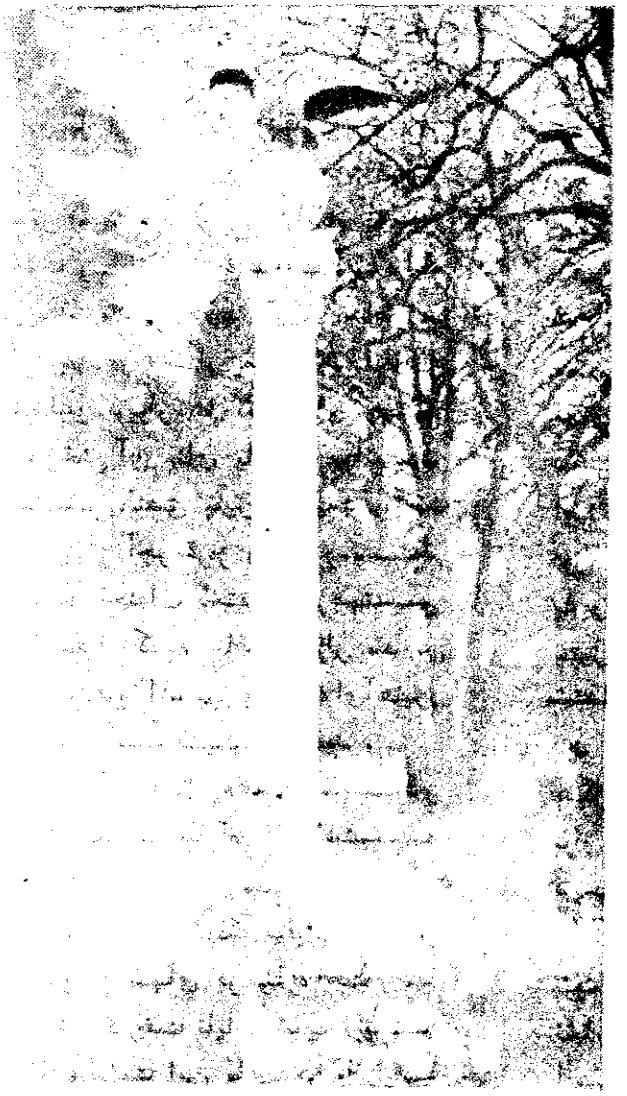

ساختمان بنای تذکاری که قرار شود
برمزار مبارک بناشود دو روز قبل
از پایان سال اول صعود بانتهی رسید و در
برابر افق پائیز لندن ستونی از مرمر سفید برسه بله
از همان مرمر با سرستونی بسیار زیبا با اسلوب یونان سر برآسمان کشید . تمام این ساختمان
از مرمر سفید است که بکمال جلال برآن خاك مطهر ارتفاع یافته و با سادگی و زیبائی خود همه را
بیاد آن شخصیت عظیم می اندازد که جهانی ازجمال درمرتفعات کوه کرمل ودرحول مقد ستربن بقعه
عالم که زینت بخش مسرح عکا است بوجود آورده اند .

در بالای این ستون عقابی مطلا کـــار گذارده اند که گوئی یا ازآسمانها درحال نزول و جلوس است و یا آهنگ پرواز ازقطب خاك ـ بسوی افلاك دارد و این رمزی از فتوحات منیعه آن هیکل مقدس است که درجمیع زوایای زمیـن برای امر حضرت رب العالمین بدست آورده اند در حول این مزار مقدس باغچه مصفا محاط به نرده ای بسیار زیبا از احجار بیضاوجود داردو در چهار گوشه این دیوار ها گلدانهای مطـو از ازهار زینت بخش آن بنای یادگار میباشـد باغچه ای وسیعتـر ملتصق باین گوشه دلرباست که نرده های آن از آجر قرمز و در وسـط خیابانی سرخرنگ احداث گشته که ازجهتـی به دوپله مرمر سفید که به باغچه مزار مقدس میرسد منتهی میگردد و ازسمتی بدروازه ای آهنین که مدخل زیارتگاه است کشیده میشود .

بیادگار صدها سرویکه هیکل اقدس اطهـر در حدائق علیا حول مقامات مبارکه علیاکاشتـه بودند دو سرو ناز در دوسمت مدخل مرقـد مبارك کاشته و دوپایه از سنگ سفیدکه برهر یك گلدانی مطـو از گلهای تر وتازه است ـ گذاشته شده و دو درخت نایاب شبیه بیـد

مجنون بر صفا وطراوت این باغچه هامیافزایـد و این است آنچه برآن خاك تابناك که آن جان پاك و محبوب دل وجان یاران را درآغـوش گرفته بیادگار برپا گشته است .

صدها نفر از احباء برای تشرف بـآن آستان مقدس شتافته اند و صدها غیر بهائـی که از آن حدود میگذرند و وجوه نورانی احبای الهی را در حال توجه ودعا مشاهده مـی نمایند منجذب روح عظیم آن بقعه منـوره گشته بزیارت مشرف میگردند و از خرمـن گلهای تر وتازه که برآن مرقد مطهر نثـار گردیده رائحـه عشق و محبت استشمـام چنمایند . این آرامگاه ظاهری آن هیکـل مقدس است که بهمت احبای جهان بـرپـا شده ولی آرامگاه نامرئی ابدی آن لطیفه روحا در قلوب غمزده احباء الی الابـد ـ جاودان وبابرجاسـت .

البته دوستان عزیز کلا بخاطر دارنـد که چندی قبل از شروع بنیان این مکان مقدس بعموم ابلاغ گردیدو نیز اعلان شدکه مـازاد مخارج در سبیل تبلیغ و بنای معابد معینـه در نقشه دهسالـه مصرف خواهد شد همینکـه این ندا بگوش احبای خدا در هرجا رسیـد فورا کریمانه اجابت نمودند و چون بنا اختتام پذیرفت بنظر چنین رسیدکه هر اقدامـی در سبیل نشر نفحات قدسیه الهیه در قـاره مشتعلـه افریقیا که در پیام عمومی مبارك مندرج بود بشود سبب سرور روح مقدس متعالـی آن هیکل منور خواهد گردید لذا اولین مبلغ ـ برای محافل ملیه ناحیه آن قاره ارسال و درخواست شـدکه صرف امور تبلیغی درنقاطی از آن سرزمین نماینـدکه اهالی استعداد ـ خود را برای قبول این آئین الهی تا بحـال نشان نداده انـد . چقدر جای تسلی خاطـر است که بدانیم هم اکنون جمعی از مبلغین و مبلغات از نژاد سیاه درسراسر آن قـاره وسیعه بسیر وسفر مشغولند . این بنای روحانی لا یزالی که در قلوب و ارواح نفوس مستعـده در این قاره پهناور مرتفع میگردد خود همان بنیان ابدی الاثاری است که بنام مقدس هیکـل اطهر برپا میشود و درآن کشورهای بعیـده موعود اساسهای متین و رزیـن ملکوت ابهی الی الابـد محکم واستوار میگردد .

+×+×+×+×+×+×+

احساسات یک زائر

متحیرم که این شرح غم انگیز را ازکجاشروع کنم و این مشاهدات جانفرسا را چگونه برشته تحریردر آورم . قلم ضعیف و عاجز من واین‌قلب مملو از شور و احساس و آن دریای عظمت وجلال .

خداونداازتو میخواهم که یاری‌کنی و آنچه قلب سوزان من احساس‌کرده و دیدگان من ازپس پرده اشک مشاهده نموده بتوانم درهم آمیزم وشمه‌ٔ تحریر کنم .

قدسیه یزدانی

هزاران آه و افسوس آرزو داشتم درآن ایام که آفتاب عظمت وجلال بر جمع ما بهائیان نور افشانی میکرد و آن دریای لطف وعنایت برعالمیان مواج بود به زیارت آستان مقدس مولای بیهمتا حضرت شوقی ربانی ارواحنالرمسه الاطهرالفداء بشتابم و دیدگان خودرا ازآن منبع نور ابدی منور سازم و قلب وجانم را درساحت مطهرش نثارکنم چه شبهاکه بااین آرزو بسر کردم و چه ایام که دراین حسرت خون دل خوردم ولی متاسفانه مشیت الهی براین بودکه ازاین سعادت کبری و درك فیض عظمی محروم مانم اینك که آن مهر تابان در پس‌ابرهای تیره هجران مستور گردیده جز سرشك نومیدی وناله حزین واحسرتا چه میتوان کرد . . .مگرآنکه با قلبی سوزان اشك حرمان بر تربت تابناکش ریزم وبوسه برمرقد مطهرش زنم .

تازه یکی دو روز بودکه ازبیمارستان لندن مرخص شده وتا اندازه بهبود یافته قادر بر حرکت بودم چنان مشتاق زیارت آن مرقد مطهر بودم که دائما از دوست عزیز و باوفای خود خانم نورانیه فتح اعظم که ساکن لندن بودند تمنی ودرخواست میکردم که مراهمراهی و یاری فرماید تا بتوانم بزیارت تربت آن منبع فیض ابدی وآن‌عنقای بقاء که روی ازعالمیان برگرفته و بال وبرگشوده درقاف وفا مسکن گزیده است فائز گردم . عقده دل گشایم وشرح حرمان باز گویم .

مرا بخاك در دوست‌آشنائی نیست
به‌آشنائی دل‌میروم بخانه دوست

بالاخره بهمت آن دوست عزیز به آرزوی خود نائل آمدم .

ساعت بزرگ لندن چهار بعد ازظهر را اعلام داشت با اشتیاق فراوان وچشمی گریان خیابانهای شلوغ وپرجمعیت لندن را پشت سر گذاشته وبا سرعت بطرف قبرستان بزرگ لندن روانه شدیم عصر مه‌آلو و سردی بود ابرهای تیره وپراکنده درآسمان درطول مسیر جاده هر چند دقیقه بطرف قرص خورشیدکه آخرین شعاع طلائی خود را که میخواست علیرغم سرمای زمستان عرضه دارد حمله ورمی شدند و بندرت مجال میدادندکه دیدبدرختان خشك‌و لرزان حرارتی بخشد وبرگهای خزان زده را رنگ آمیزی کند . سکوت‌عجیبی بین من ودوست مهربانم حکمفرما شده بود وهر یك درافکار عجیب وعمیقی فرو رفته بودیم ولی من بخوبی احساس میکردم که اندیشه ها وافکارهر دو نفرمان یکی بود یعنی هر دو به فقدان عظیم واسفناك وناگهانی وجود نازنینی می اندیشیدیم که پیوسته ملجاء وپناه ما بهائیان بود ودوره عمر عزیزش را صرف سعادت وراهنمائی ما فرمود ازاوان جوانی دمی نیاسود وبرای عزت واعتلای این امر عظیم دقیقه‌آرام وقرار نداشت تا علم امرمقدس بهائی را دراقصی نقاط عالم بر افراشت چه صدمات طاقت فرسائی که قلم از ذکرش عاجز است بر هیکل نازنینش وارد شد تا بالاخره آنهمه صدمات شبانه روزی‌وجود مقدسش را ناگهان درهنگامیکه انتظار نمیرفت به ملکوت ابهی وعرش اعلی جایگزین ساخت .هرگز کسی تصور نمیکردکه محبوب ومولای ما بایـن زودی ما را ترك فرموده قلوب را چنین داغدار و قرین حسرت فرمایـد .

با این افکار حزن انگیز بافق مینگریستم و آن روح تابناك و شبح ملکوتی را درآسمان عظمت وجلال درنظر مجسم یافتم . ناگهان ابری تیره باشتاب بر قرص خورشید حائل گردید قلبم فرو ریخت گوئیافکار و اندیشه های حزن من بغته برگوشه افق ترسیم شدو غروب خورشید حقیقی وتاریکی آفتاب تابان عالم انسانی دربس ابرهای تیره فراق وجدائی بیشتر درنظرم مجسم شد واین فقدان اسف انگیزجانم رامیسوخت‌و قطره قطره‌از چشمانم اشك برگونه هافرو می ریخت بدوستم نگریستم او راهم چون‌خودآشفته و گریان دیدم . دراین هنگام راننده اعلام داشت که به قبرستان بزرگ رسیده‌ایم آسمان با ماهمداستان‌شده بودو بزاری میگریست وبر روی درختان عظیم و سر بفلك کشیده قبرستان سبزی وخرمی میداد بدن من میلرزید گوئی که هزاران نوحه‌گر خوش الحان سرود عزا ساز کرده بودند وارواح مردگان خفته درآن دیار خاموش بپاخواسته‌از پس درختان بر ما مینگریستندوواحسرتا میگفتند . از دوسه خیابان طویل گذشتیم دراطراف وجوانب ما مزارهائی تازه وکهنه‌که شریك با صلیبی وجود خودراعرضه میداشتند ازهر سوجلب نظرمیکرد ،

جمعی از دلسوختگان و دردمندان فراق مولای محبوب در جوار تربت
مقدس آن مولای حنون به تلاوت مناجات مشغولند

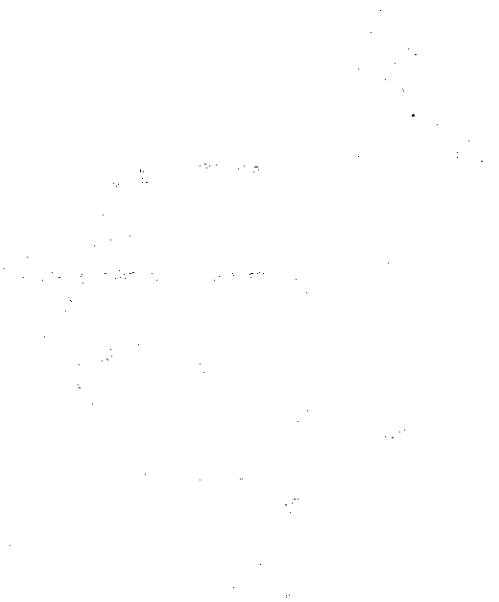

ماشین درانتهای خیابانی که نزدیك در کلیسابود توقف کرداین همان‌کلیسائی است که عرش مطهر حضرت ولی امرالله درآن شستشو گردید چند خیلی میل داشتم که آن مکان متبرك را که جسداطهر ساعاتی‌در آن بوده ازنزدیك زیارت کنم ولی سرمای شدیدو نزدیکی غروب و وضع مزاجی من‌اجازه نداد شتابان بسر منزل مقصود روانه شدیم . کسی درآن ساعت روز وشدت سوز و سرما درقبرستان نبود حتی محافظین ونگهبانان بگوشه پناه برده بودند . سکوت مطلق و مرگباری درآن فضای غم انگیز حکمفرما بود فقط ما دو نفر بودیم که ازسوز فراق واندوه بی پایان سوزش سرما را ازیاد برده بودیم . مسافتی‌که ازکلیسادور شدیم چهار درخت عظیم مانند ستونهای قصرهای افسانه با شاخ‌وبرگهای انبوه نمودار گردیده وسپس از دور چشم به عقاب پرگشوده که برستون مرمری بلندی قرار داشت افتاد .... بلی خواننده عزیز اینجا مرقد مطهر حضرت ولی امرالله حضرت شوقی ربانی است با قدمهائی لرزان جلو میرفتم دیگر از خود اراده نداشتم گوئی درعالمی دیگر سیر میکردم هر قدم که جلوتر برآستانش برمیداشتم بیشتر ازخود بیخود میشدم آنچه از حالات مختلفه روح و جاودانی بودنش درکتب مختلفه خوانده بودم اینك دربرابرم جان گرفته بودند که ناگهان احساس کردم آن هیکل از لابلای بالهای عقاب بر عرشی آسمانی جالس و جمع کثیری درمقابلش ساجد وآن آفتاب عالم انسانی یکباره محیط سرد وخاموش و محزون گورستان را صفا و روشنی بخشیده با لحنی ملکوتی وآوائی آسمانی ما را دلجوئی و تسلی فرمودند دیگر به پله های مرقدرسیده بودم گلهای زیبائی که برای نثار بر آن آرامگاه ملکوتی در دست داشتم‌و از سیلاب اشك من و ریزش باران مرطوب شده بودبر آن مزار مقدس نهادم نام مبارك حضرت ولی امرالله با حروف طلائی بزبان انگلیسی هم چنین تاریخ صعود را بر ستون مرمرین حك کرده بودند به پلکان دوم که رسیدم زانو بر زمین زدم و بوسه‌آتشین بر آن آستان مقدس نهادم دیگر از خود بیخود شدم نمیدانم چه مدت دراین حال و راز ونیازبا محبوب بیهمتا بودم تا دوست مهربانم مرا به تلاوت‌مناجات دعوت‌فرمود بپا خاستم مناجاتی درآن آستان روحانی تلاوت کردم همچنین مناجاتی بی اندازه خاضعانه و شور انگیز از طرف دوست عزیزم تلاوت شد طلب تائیدو رجابرای افراد فامیل خودو عموم بهائیان کردم کم کم تاریکی برفضای گورستان حکمفرما میشد و باران هم بشدت میبارید و مامجبوربه مراجعت بودیم مجددا با دلی‌آکنده از حزن وقلبی محترق بر پلکان مرمرین مرقد مطهر بوسه نثار کردیم اشك ریزان مقر آن شاهین بلند پرواز را وداع گفتیم .

طهران ۱۳ـ دیماه ـ ۳۸

انتشار الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء واعلان ولایت حضرت شوقی افندی وآغازنخستین مرحله عصرتکوین	۷ ژانویه	۱۹۲۲
فتوای محکمه شرعیه اسلامیه درمصر مبنی بر استقلال دیانت بهائی	۱۰ مه	۱۹۲۵
نخستین ملاقات امة الله مارثاروت با ملکه رومانیا	۳۰ژانویه	۱۹۲۶
اعلام رای شورای جامعه ملل درتائید دعوی مالکیت بهائیان نسبت به بیت حضرت بهاء الله در بغداد	٤ مارس	۱۹۲۹
صعود حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم در ارض اقدس	۱۵ ژوئیه	۱۹۳۲
اقتران مبارک حضرت شوقی ربانی ولی امرالله با امة البهاء روحیه خانم ماکسول	مارس	۱۹۳۷
آغاز اولین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده	آوریل	۱۹۳۷
انتقال رمسین اطهرین برادرو ام حضرت عبدالبهاء بجوارمقام مقدس اعلی در ارض اقدس	د سامبر	۱۹۳۹
اتمام تزئینات خارجه مشرق الاذکار ویلمت بانصب پله های خارجی	د سامبر	۱۹٤۲
خاتمه اولین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده باحصول استحکام اساس امرالله در امریکا	رضوان	۱۹٤٤
جشن مئوی بعثت حضرت علی ـ افتتاح نخستین انجمن شور روحانی قاره امریکا ـ ارائه مدل ساختمان مقام اعلی در ارض اقدس ۲۳مه		۱۹٤٤
آغاز دومین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده	آوریل	۱۹٤٦
پایان نخستین مرحله عصرتکوین و آغاز مرحله ثانیه باحصول استحکام اساس نظم اداری و وضع قواعد وتاسیس محافل محلیه ومليه درسراسرعالم بهائی	آوریل	۱۹٤۷
نصب سنگهای اولیه عتبه مقدسه ایوان مقام اعلی درکوه کرمل	نو روز	۱۹٤۹
آغاز نقشه تبلیغی قاره افریقا	رضوان	۱۹۵۰
انعقاد مراسم یادبود صدمین سال شهادت حضرت اعلی واتمام رواق وطارمی مقام مقدس درکرم الهی	۹ ژوئیه	۱۹۵۰
فتح باب لقا بروجه اهل بهاء وتحویل کلید قصرمزرعه در ارض اقدس	۱٦ د سامبر	۱۹۵۰
تاسیس اولین شورای بین المللی بهائی طلیعه موسسه کبرای اداری دیوان عدل الهی در ارض اقدس	۹ ژانویه	۱۹۵۱
تعیین وتسمیه اولین گروه از ایادی امرالله (۱۲ نفر)	۲٤ د سامبر	۱۹۵۱
تعیین و تسمیه دومین گروه از ایادی امرالله (۷ نفر)	فوریه	۱۹۵۳
افتتاح جشن مئوی سنه تسع واتمام تزئینات داخله ام المعابد غرب (مشرق الاذکار ویلمت)	اکتبر	۱۹۵۲

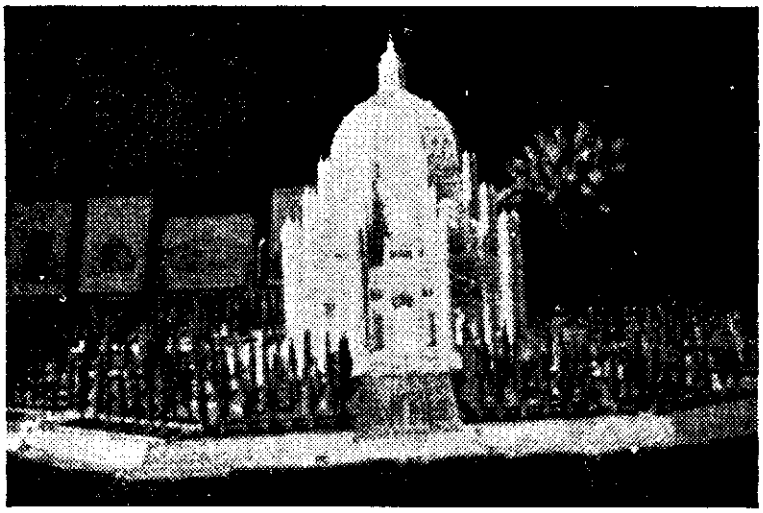

ماکت مشرق الاذکار کرمل

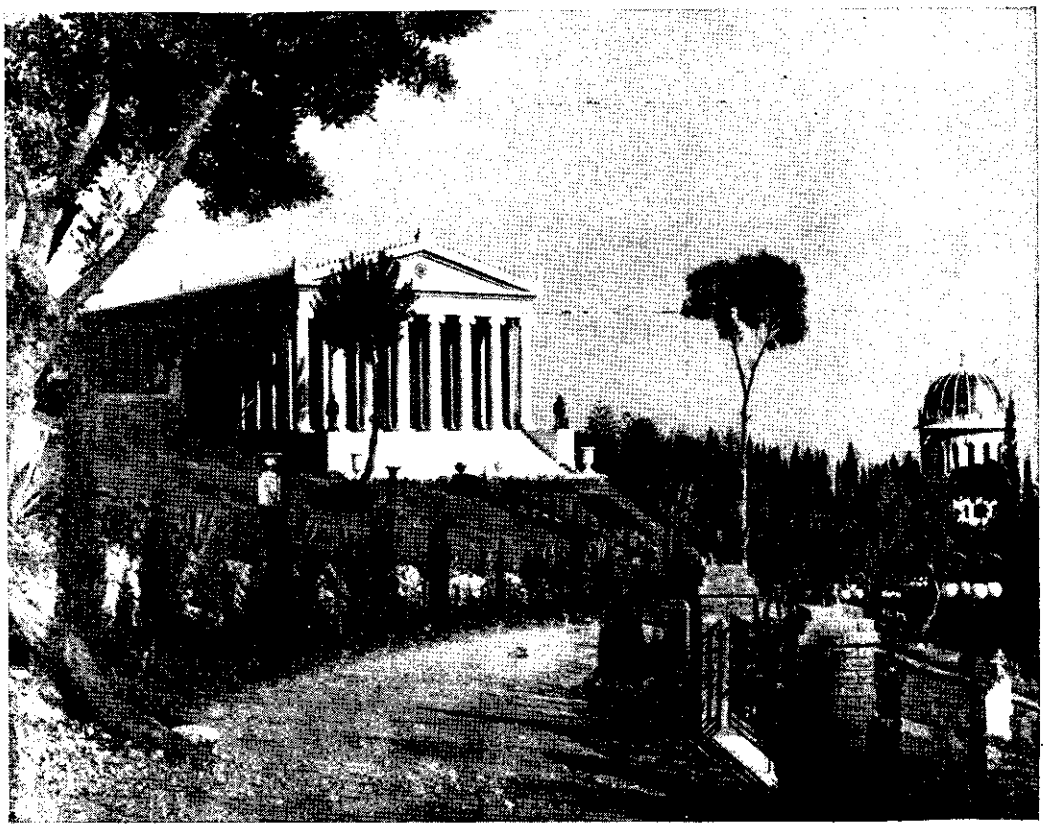

منظره ای از مقام مقدس اعلی و دار الآثار در کوه کرمل

انعقاد اولین کنفرانس بین‌القارات بهائی در کامپالا قلب قاره افریقا	۱۲ تا ۸ فوریه	۱۹۵۳
خاتمه دومین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده با اجرای نقشه تبلیغی اروپا و اولین کاشی ذهبی نصب		
گنبد مقام اعلی بدست مبارک حضرت ولی امرالله	رضوان	۱۹۵۳
مراسم افتتاح ام المعابد غرب (مشرق الاذکار ویلمت)	۱ و ۲ مه	۱۹۵۳
انعقاد دومین کنفرانس بین‌القارات بهائی در شیکاغو وافتتاح نقشه دهساله (جهاد کبیر اکبر) وارائه مشرق مدل الاذکار ارض اقدس	۳ تا ۶ مه	۱۹۵۳
انعقاد سومین کنفرانس بین القارات بهائی در استکهلم (سوئد)	۲۱ تا ۲۶ ژوئیه	۱۹۵۳
انعقاد چهارمین کنفرانس بین‌القارات بهائی در دهلی نو (هندوستان)	۷ تا ۱۵ اکتبر	۱۹۵۳
اختتام ساختمان مقام مقدس اعلی وپایان جشن مئوی سنه تسع	اکتبر	۱۹۵۳
پایان نخستین مرحله نقشه دهساله بافتح یکصد اقلیم از اقالیم کره ارض	رضوان	۱۹۵۴
شروع حفریی برای ساختمان دارالآثار بین المللی در ارض اقدس وانتخاب نقشه مشرق الاذکار ارض طاء (ایران)	۲۰ مارس	۱۹۵۵
انقلاب و بلایای وارده درعهد امرالله وآغاز مرحله اشتهارو ارتفاع صیت امرالله	آوریل ـ مه	۱۹۵۵
خاتمه دومین مرحله نقشه دهساله با ابتیاع عده کثیری حظائرقدس ملی وتاسیس موقوفات ملی بهائی در ممالک متعدده وفتح مراکز جدیده	رضوان	۱۹۵۶
تطهیر حرم اقدس (جوار روضه مبارکه علیاوقصرمبارک بهجی) از لوث وجود ناقضین	۶ سپتامبر	۱۹۵۷
صدورآخرین پیام مهم مبارک مبنی برتعیین تکلیف حضرات ایادی امرالله وموسسات امریه وافراد جامعه بهائی درسنین آتیه تا تشکیل دیوان عدل الهی	اکتبر	۱۹۵۷
تعیین وتسمیه سومین گروه از ایادی امرالله (۸ نفر)	اکتبر	۱۹۵۷
صعود حضرت شوقی افندی ولی‌امربهائی در لندن در سن ۶۱ سالگی	لیله ٤ نوامبر	۱۹۵۷

ساعتی با یاد محبوب

استخراج از سلسله مقالاتی که بقلم حضرت ایادی امرالله جناب آقای ذکرالله خادم علیه بهاء الله در سال ۱۱۶ (اخبار امری) درج گردیده است .

++++++++++++++++++++++

جمال اقدس ابهی جل کبریائه در کلمات مکنونه میفرمایند : " ای پسر روح وقتی آید که بلبل قدس معنوی ازبیان اسرار معانی ممنوع شود وجمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید ."

آیا هنوز پس از مضی یک سنه ازفراق دلبر آفاق مولای محبوب وبیهمتا حضرت ولی امرالله شوقی افندی ربانی روحی وماعطائی ربی لمظلومیه ولرمسه الاطهر فداکه بحکمت بالغه آهنگ ممالک اخری وملاء اعلی فرمود واین ذلیلان بینوا را دردمند ویتیم ونالان دراین محنتکده خاک تراب باقی گذارد بخودآمده ایم و موقع آن فرا رسیده است که بدانیم چه مصیبتی برما وارد گشته وبفرموده حضرت عبدالبهاء جل ثنائه چه ابدع جوهره فریده عصماء ودر قیمتی را از دست داده ایم غصن مبارک ونور ظالعی که ازفجر هدی بعداز حضرت مولی الوری لائح ومضئی گشت وبر حسب نبوات مبارکش آفاق جهان را الی ممرالدهور والاعصار متلئلاء فرمود .....

آه آه عما قضی وامضی ... آن طلعت ربانی و ودیعه الهی اگرچه برحسب ظاهر بقلم معجز شیم سرالله الاعظم حضرت عبدالبهاء در الواح مبارک وصایا منصوص گردیده بود ولی در خزینه علم الهی از هزاران هزارسال قبل بل از اول لااول له درصدف سر مستور بود و مقدر و محتوم که در میقات معلوم این لوء لوء لالا باقتضای حکمت الهی نور افشانی فرماید و برحسب نبوات اشعیاء " یکون نورالقمر کنورالشمس " چنانچه حضرت مولی الوری جل ثنائه نیز مدتها قبل از صعود در لوحی بافتخار سه نفر از احبای عزیز ایران که درخصوص مرجع اهل بها بعداز صعود سئوال نموده بودند این معنی را صریحا اخبار فرمودند قوله الاحلی " ... ان هذا السر مصون فی صدف الامر مختوم کاللوء لوء المکنون و سیلوح انواره ویشرق آثاره و یظهر اسراره ..." نزول الواح مبارکه وصایا در اظلم ایام حضرت مولی الوری و دوره قلعه بندی وهیئت تفتیشیه که درآن ایام ولی امر محبوب جمال قدم سنین طفولیت را طی میفرمود گواه صادق براین مقال است قوله الاحلی " ... ای یاران عزیز الان من درخطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظا لامرالله وصیانة لدینه " که اگر حضرت عبدالبهاء قصد عروج بملاء اعلی فرموده بود ولی امر نازنین الهی ظاهرا هم از همان اوان صباوت حامل امانت الهیه بودند امانتی که بر وفق آیه کریمه " انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها "..." در راس پاکت محتوی الواح مبارکه وصایا این جمله بخط مبارک مرکز میثاق بها مرقوم گردیده :

" امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الابهی "

دوستان عزیز مولای محبوبی را که ازدست داده ایم و در مصیبتش الی الابد تا ظهور آتیه اب آسمانی جمال اقدس ابهی جل جلاله درسوز و گدازیم وقلوب محترقه مجروح ما جز درپرتو عنایات والطاف جمال قدم وقیام برخدمت وعبودیت وتحصیل رضای ولی امرعزیزش التیام نخواهد

ای یاران باوفای عبدالبهآ، باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت
مواظبت نمائید که غبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش
زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهآ، و جمیع افنان و ایادی و احبای
الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند من عصا امره فقد عصا الله و من اعرض عنه اعرض عن الله
و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه
کند و علم مخالفت برافراز د و خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه
باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عدا هما کل مخالف فی ضلال مبین علیکم بهآء الابهی

عبدالبهآء عباس

یافت . شوقی عبدالبهاء ونور بصر عبدالبهاء بود ودرخاندان مبارك سبب فرح وسرور و — انتعاش حضرت عبدالبهاء درالواح مقدسه منیعه آن مولای محبوب را به ای شوقی — شوقیا ای شوقی حق — ای شوقی من — ای شوقی عزیز خطاب میفرمودند : شوقی عبدالبهاء ارواح المشتاقین للقائه الفدا ازبدو طفولیت درعالم دیگر بود ودرجهان دیگر سیرمیفرمود درلوحی از الواح صادر ازیراعه میثاق این بیانات مبارکه نازل : " شوقیا آنچه نگاشتی وراز — درون داشتی معلوم ومشهودگردید مضمون مشحون توجه بملکوت رب الایات بود ومعانی تضرع بدرگاه الهی ازجمال قدم امید چنین است که ترا آیات تبتل وابتهال فرماید وچنان منقطع و منجذب و ملتهب نمایدکه درآستان مقدس موفق بعبودیت گردی " و همچنین : " ای شوقی حق از قرار تحریرات ارض مقصود درپناه حق مصون و محفوظید واین سبب سروراست از الطاف جمال مبارك امیدوارم که از نسیم گلشن عنایت همواره دراهتزاز باشی " . باری این طفل مبارك در حصن رعایت وحمایت حضرت عبدالبهاء نشو و نمامیفرمود . درایام خردسالی هنوز چند سال از سنین مبارکش نگذشته بودکه درعالم رؤیا شبی حضرت رب اعلی ارواحنا لرشحات دمه الاطهر فدا را زیارت نمودکه صدرمبارکشان هدف هزاران رصاص اهل ضغینه و بغضا گشته و بمظلومیت کبری جام شهادت قبول فرموده اند .

مشاهده این حال خاطر نورانی وجود مبارك را بسیار متالم نمودهای های صدای گریه و فغان از نهاد طفل عزیز الهی برخاست وآرزو فرمود در مصیبات آن حضرت سهیم گردد .

مرکز میثاق بها حضرت مولی الوری درغرفه مجاور درآن نیمه شب صدای گریه ونالهٔ نور دیده خویش راکه بهیچوجه خاطر مقدسشان رضا نمیداد آزرده شود ودر الواح مبارکه وصایا وصیت فرمودند " باید فرع دوشجره مبارکه وثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را — نهایت مواظبت نمائید که غبارکدرو حزنی برخاطر نورانیش ننشیند " استماع فرمودند شوقی عزیز خویش را طلبیده درداامان مبارك نوازش وتلطف فرموده سبب گریه وفغان استفسارفرمودند و بمناسبت آن رویا این لوح امنع اعلی از کلك اطهر حضرت عبدالبهاء عز نزول یافت .

هوالله — شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش تشرف بحضور حضرت اعلی روحی له الفدا دلیل تفیض از حضرت کبریا و حصول مواهب کبری و عنایت عظمی است و همچنین باقی رؤیا امیدوارم که مظهر الطاف جمال ابهی گردی و روز بروز بر ایمان و ایقان وعرفان بیفزائی شب تبتل وتضرع و مناجات کنی و روز آنچه لازم است مجری داری ع ع " .

از آن پس در ایام صباوت هم از آنجا که آن مولای بیهمتا در جمیع شئون ممتاز بودند حضرت مولی الوری آن حضرت را بین اطفال عائله بلقب " ربانی " سمی طلعت علی اعلی ممتاز و مخصص فرمودند .

نامه‌ای از جناب دکتر لطف‌الله حکیم

جناب دکتر لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله منشی محترم شورای بین المللی بهائی بنابا ستدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع شرحی حاوی خاطرات خویش از ایام اخیره حیات مبارک حضرت مولی الوری ودوره ولایت حضرت ولی محبوب امرالله مرقوم وارسال فرموده اند که قسمتهائی از آن ذیلا بنظر خوانندگان محترم میرسد .

IIIIIIIIII IIIIIIII

دریکی از روزهای فرخنده وساعتی بس فرخنده تر دریکی از خانه های معمولی عکا ازضیاء خانم بزرگترین صبیه حضرت عبدالبهاء و آقامیرزاهادی افنان وجود عالی قدر و ممتازی قدم بعرصه حیات گذاشت وبنام شوقی افندی نامیده شد .

خانه مذکور روبروی دریای مدیترانه وجنب قشله واقع شده و اکنون آن عمارت مدرسه پرستاری‌است . ایشان سالهای صباوت خودرا دردامان مادر وحضرت مولی الوری گذراندند وبعدازسنین دوسه سالگی اغلب دربیت عبود خدمت حضرت عبدالبهاء بوده ونزد ایشان بسر می بردند چون فوق‌العاده مورد توجه حضرت عبدالبهاء بودند و درسن مخصوصی که همه مدرسه میروند ایشان هم‌روانه دبستان شدند ولی درحقیقت شاگرد مکتب‌حضرت عبدالبهاء بودند چون شخصا مرتب مراقبت کامل بدروس ایشان میفرمودند بعدابنا بامر حضرت مولی الوری برای ادامه تحصیل عازم بیروت شدند ابتدا درمدرسه ژزوئیت های (Jesuits) فرانسوی وسپس درکالج امریکائی بتحصیل پرداختند درمواقع تعطیلی بحیفانزد حضرت‌عبدالبهاء تشریف میآوردند یک موقع پس از مراجعت به بیروت عریضه ای بحضور حضرت‌عبدالبهاء بدین مضمون مرقوم میفرمایند :

ایهاالمولی الکریم ـ بعد اداء فرائض الشکر والثناء وتقدیم واجبات العبودیته والفناء لمحضرك المبارك و بث مافی الجنان من الوله والانین من توجهاتك القدیمه والطافك الخفیه اعرض لموطئی قدمیك یا مولای باننا وصلنا الکلیه بسرور و سلامه محفوظین و نحن فی الطریق من البر والبحر آمنین سالمین فی کنف رعایته وحمایته وقد باشرت بالدروس مکبا علیها مهتما فیها باذلا الجهد الجهید فی اکتساب ما ینفعنی و یوهلنی و یساعدنی بالخدمه الامر فی مستقبل الایام ... رفیقك الفقیر وعبدك الحقیر .

شوقی

در سنه ۱۹۱۲ احبای امریك وقتیکه اطلاع پیدا کردند سرکار آقا بامریکا تشریف میبرند خیلی اصرار داشتند که حضرت سرالله الاکرم با کشتی (تی تانیك) که بزرگترین ومکمل ترین کشتی بود وتازه بآب انداخته شده بود تشریف ببرند ولی حضرت مولی الوری قبول نفرمودند آن کشتی جمعیت زیادی از بزرگان ونویسندگان واشخاص مشهور را میبرد هرچه احبای آمریك اصراربیشتر کردند بیشتر رد فرمودند بالاخره با کشتی سیدریك SIDRIC تشریف بردند بنا بود که حضرت شوقی افندی هم درخدمت مبارك بروند ولی بواسطه توطئه یکی از ملتزمین که قبلا دکتر و کاپیتن کشتی سیدریك را دیده بود آنها از مسافرت حضرتش جلوگیری کردند لذا حضرت شوقی افندی بارض اقدس مراجعت فرمودند .

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه با ملتزمین رکاب با کشتی سیدریك بامریکا مسافرت فرمودند دروسط دریا شنیدند که کشتی (تی تانیك) درحین عبور دردریا با کوه یخ برخورد میکند وازوسط دونیم میشود و جمعیتزیادی نیز غرق میشوند .

هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء درنوامبر از آمریکا بلندن تشریف آوردند این سفر دوم ـ مبارك بودکه بانگلستان تشریف می آوردند درهر دوسفر این عبد در رکاب مبارك بودم بعد از انگلستان بفرانسه وازآنجا بارض اقدس تشریف بردند وسپس جنگ جهانی شروع شد .

پس از جنگ درسنه ۱۹۱۸ این عبد ازلندن بارض اقدس احضار گردید درآن موقع حضرت شوقی افندی حضورحضرت عبدالبهاء مشغول نوشتن الواح منزله وجواب عرایض اشخاص بر حسب دستور مبارك وخلاصه کردن مکاتیب بودند حضرت شوقی افندی یك تاریخ یومیه ای هم به انگلیسی باسم احمد مرقوم فرموده اند . در آن ایام جمعیت زیادی از احباء ازاطراف و اکناف دنیا آمده ومشرف میشدند هیکل مبارك حضرت شوقی افندی هم کاملا مشغول کارهای مبارك بودند شبانه روز کارمیکردند بطوریکه پس ازچندی بکلی ازشدت کارخسته شدند بحدیکه سر کارآقاامر فرمودندکه برای ایشان ویزا بگیرم تا باتفاق یکی ازدامادهای مبارك چندی دراروپا استراحت کنند بعد از چندی بنده راحضار کردند و فرمودند میخواهم شما درخدمت شوقی افندی بروید ،

درآن ایام کلیه کارهای مربوط بمسافرین در دست این عبد بود برای تهیه ویزا بنا به راهنمائی اداره ویزا بقاهره رفتم تا ازقاهره به لندن مخابره کنند این بهترین وسریعترین راه بود درغیر این صورت میبایستی درحیفاتقریب یکماه منتظر بمانم وقتیکه بقاهره رسیدم احبا همه تعجب کردندکه باوجودآنهمه کارکه درحیفا داشتم چطور همه را رهاکرده بقاهره آمدم بخصوص که آنها هم تصور میکردند که باید مدتی درقاهره

برای تهیه ویزا بمانم . فردای آنروز باتفاق یکی از احباء یاداره گذرنامه رفتم جمعیت باندازه ای بود که برای گرفتن نمره هم نمیشد جلوی گیشه رفت بطرف اطاق رئیس اداره رفتم کارتم را به پیشخدمت اطاق دادم گفتم میخواهم ایشان را ببینم بعد ازچند دقیقه ای خارج شد ومرا باطاق رئیس راهنمائی کرد وقتی دانست که برای ویزا آمده ام گفت اقلا بایستی دوهفته صبر کنید تا ازلندن جواب برسد گفتم خیلی خوب ولی اگر اتفاقی برای مریض من پیش آمد شما مسئول خواهید بود تعجب کرد و گفت مریض شما کیست ؟ گفتم من از طرف Sir Abdul Baha Abbas آمده ام ومریض هم نوه ایشان است اظهار نمود چرا زودترنگفتید تذکره را فورا ویزا کرد و داد خواست خداحافظی کند گفتم من برای مراجعت هم ویزا میخواهم ویزای مراجعت را هم گرفتم وقتی خارج شدم مشایعتم کرد همه تعجب کردند که این شخص که بود که رئیس اینطور باو احترام گذارد فورا حضور مبارک تلگراف کردم تلغراف فرمودند بلیط کشتی بگیرم پس ازتهیه بلیط تلگراف عرض کردم و حضرت شوقی افندی باسکندریه تشریف آوردند درخدمت ایشان وجمعی ازاحباء عکسی برداشته شد سپس درخدمت حضرت شوقی باکشتی (هلون Heloon) عازم Brendizi برندیزی شدیم وازآنجابا راه آهن بپاریس رفتیم هیکل مبارک برای رفع خستگی در Moison de Sante de Nuie (نام مرکز بهداشتی) ماندند واین عبد برای انجام کارهائیکه داشتم بلندن رفتم در مراجعت نیز حضرت شوقی افندی را مجددا ملاقات کردم سپس بحیفا رفتم ایشان بعداز مدتی به آکسفورد تشریف بردند . دو هفته بعد ازورود ایشان بکالج کارتی بمن بانگلیسی مرقوم میفرمایند که خلاصه اش اینست . . . قریب دو هفته است که باین کالج آمده ام کالجی که بزرگانی از آن بیرون آمده اند امیدوارم درآینده بتوانم بآنچه میل مبارک است موفق شوم وخدمت کنم .

حضرت شوقی افندی هنوز درآکسفورد لندن تشریف داشتند که صعود واقع میشود من دومین شخصی بودم که ببالین مبارک رسیدم — اول دکتر کروک ودوم من چون هردونفرجنب بیت مبارک در مسافرخانه غربی منزل داشتیم حضرت خانم (حضرت ورقه مبارکه علیا) تلغرافات عدیده ای باحبای دنیا منجمله بلندن به مستر تودریول Tudor Pole مخابره فرمودند منشی ایشان پاکت را بازکرده و متن تلگراف را روی میز میگذارد تا ایشان تشریف بیاورند در این حین حضرت شوقی افندی از آکسفورد یکسربلندن تشریف آورده وبمنزل مستر تودریول وارد میشوند تا ببینند ازحیفا چه خبر دارند منشی ایشان را باطاق مستر تودریول راهنمائی میکند تامستر بیاید در اطاق چشمان مبارک بمتن تلغراف از حیفا میافتد میخوانند می بینند خبر صعود است (قد صعد الی ملکوت الابهی حضرت عبدالبهاء . ورقه علیا)

دیگر مسلوم است چه حالی پیدا میکنند مستر تودریول وقتی میآید واین حال را می بیند و از موضوع تلغراف اطلاع حاصل میکند فورا باحبا تلفن میکند احباء حضرت را بمنزل میس گرند Miss. Grand میبرند دکتراسلمنت هم بلندن وارد میشود و وسایل فراهم میکنند حضرت شوقی افندی باتفاق لیدی بلافیلد در اواسط دسامبر با ترن وارد حیفا میشوند جمعی از احباء در استاسیون بودند هنگامیکه از ترن پیاده شدند طوری باحباء الله ابهی گفتند که

همه دلشان ریش ریش شد هیکل اطهر بمنزل — نزد ورقه علیا تشریف بردند سایر مسافرین هم بعدا حضور یافتند .

پس از چندی یك روز هیکل مبارك ۹ نفررا — احضار فرمودند هفت نفراز آنها ازعائله مبارك بودند دو نفردیگر هم یکی میرزایوسف خان — ثابت وجدانی ودیگری هم بنده بودم آنوقت اصل الواح وصایا را عنایت فرمودندکه تلاوت شود میرزا یوسف خان از اول تا آخرتلاوت نمود ۹ ورق بود — سپس امر فرمودند از روی الواح چند نسخه نوشته شود میرزا یوسف خان — مرقوم فرمودو با اصل مقابله شد خود هیکل مبارك هم بانگلیسی ترجمه وتهیه نمودند روز نهم صعود حضرت ورقه علیاامر فرمودند که احباء بزیارت روضه مبارکه بروند همه باترن بعکا رفتیم واز آنجا پیاده بروضه مبارکه معلوم است روضه مبارکه چه تاثیری در احباب داشت در روز سی ونهم صعود مهمانی مفصلی بناهار درسالن بیت مبارك ازاعضاء دولت و نماینده های سیاسی و نمایندگان مذاهب و بزرگان حیفا ترتیب داده شدو قریب یکصد نفر هم درهمان روز درقسمت پائین عمارت اطعام شدند — چند نفر ازمدعوین پس ازصرف ناهار صحبتی فرمودند وآنوقت تقاضا کردند که هیکل مبارك هم در بین جمع حاضر شده صحبتی بفرمایند . من خدمتشان رفتم ومطلب را عرض کردم فرمودند حالم مساعد نیست نمیتوانم بیایم بعد ازجیبشان کاغذی درآورده و بانگلیسی مطالبی مرقوم فرمودند پیام هیکل مبارك در — جمع فوق العاده موثر واقع شد روز بعدکه روز چهلم صعود مبارك بود همه زائرین ومسافرین که از اطراف آمده بودند در سالن بزرگ — جمع شدند برحسب فرموده مبارك الواح وصایا را میرزا یوسف خان ثابت وجدانی علنا بلند برای همه احباء تلاوت نمودند وپس از آن سواد آن بشرق وغرب عالم فرستاده شد پس ازآن مدت کمی درحیفا بودند سپس امورات را تسلیم حضرت ورقه مبارکه علیا نمودند وتشریف بردند چندان ماهی نبودند وحضرت خانم امورات امر را اداره میفرمودند مکاتیبشان درهمه جامنتشر است تا اینکه حضرت ولی امرالله تشریف آوردند وامورات امریه را بدست گرفتند من قریب یکسال پس از آن از حضور مبارك مرخص شدم و بایران رفتم قریب بیست وپنجسال درطهران مشغول بودم . بغتتا تصمیم گرفتم برای مطالعات طبی بانگلستان بروم درانگلستان هم مشغول مطالعات طبی بودم وهم مشغول خدمات امری تا اینکه هیکل مبارك امر فرمودند تمام اوقاتم را صرف خدمات امری نمایم برحسب دستور محفل مقدس روحانی ملی انگلستان در نقاط مختلف انگلستان مشغول خدمت بودم درحوالی منچستر بودم که تلگرافا این عبد احضار بارض اقدس گردیدم چند روز پس از تشرفم هیکل مبارك فرمودند من میخواهم تو همیشه اینجا بمانی حال بیش ازده سال است که درحیفا هستم سپس

Miss Jessie Revel- Miss Etel Revel

میس جسی رول ومیس اتل رول که ازامریکا خواسته شده بودند وارد شدند پس از چندی مسترلروی آیواس وخانمش بهر یك کارهائی ارجاع فرمودند بمستر آیواس منشی عمومی غربی بمیس جیسی رول کارهای پست وتلگراف وبانکی وغیره بمیس اتل رول کارهای منشی گری غربی وغیره باین عبد هم اموری از قبیل مکاتبات مربوط بشرق راهنمائی مسافرین شرقی وغربی بمحفظه آثار وروضه مبارکه وتصر بهجی و مزرعه باغ رضوان وقشله بر حسب دستور مبارك صبحها جلو درب ورودی باغ مقام اعلی بودم دسته دسته جمعیت را بمقام اعلی میبردم و — زیارت میکردند بعد برمیگشتم دسته دیگر رامیبردم

این کار هر روز ازساعت ۹ صبح الی ۱۲ تکرار میشد روزهای شنبه بکلی درها باز بود وجمعیت داخل باغ میشدند وچند نفری دیگر از دوستان برای محافظت مقام وصحبت کردن با مردم می آمدند .

زائرینی که بقصد زیارت بارض اقدس وارد میشدند بلا فاصله حضور مبارك مشرف میشدند سپس بمسافرخانه جنب مقام اعلی میرفتند عصر ها خانمهای مسافردر معیت اینجانب نزد حضرت امة البهاء (روحیه خانم) تشریف می بردند هیکل مبارك بعد ازظهرهابباغچه های مراقد ودر ایامیکه دارالآثار تمام نشده بود ـ بساختمان دارالاثار سرکشی میفرمودند طرف عصر بملاقات مسافرین میآمدند قریب یکساعت یا بیشتر با مسافرین صحبت میفرمودند و با آنها چای میل میفرمودند سپس باتفاق آنها یك روز مقام حضرت رب اعلی و روزدیگر مقام حضرت عبدالبهاء را زیارت میکردند درهر دو مقام خود هیکل اطهر با آن صوت ملیح منحصر بفرد خود زیارتنامه تلاوت میفرمودند ـ خانمها باتفاق حضرت حرم مشرف میشدند اما مسافرین غربی را فقط سر میز شام در مسافرخانه غربی ملاقات میفرمودند هیکل مبارك خیلی کم غذا میل میفرمودند آنهم درشبانه روز فقط یك وعده کمتر استراحت میفرمودند تقریبا شبانه روز کار میکردند حتی در اواخر ایام حیاتشان تا لحظات آخر بانجام امور مشغول بودند .

# # #

علوم مادیه عالیه
و اطلاعات روحانیه
و خوض وتعمق در الواح
و آثار مبارکه وتعلیم
اسلوب تبلیغ و تاریخ
ادیان و تحصیل کتب
مقدسه از انجیل وتوراه
و قرآن که از مبادی
اساسیه تربیت
اطفال و جوانان
است .

××××××××××××××××××××××××
××××

وحدت کافه بشر
مابه الامتیاز مرحله ای
است که حال هیئت
جامعه بشری بآن نزدیك
است .

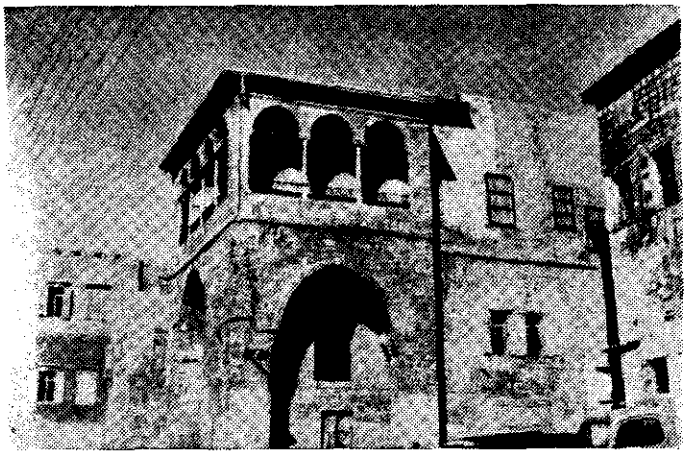

بیـــت عبـــود

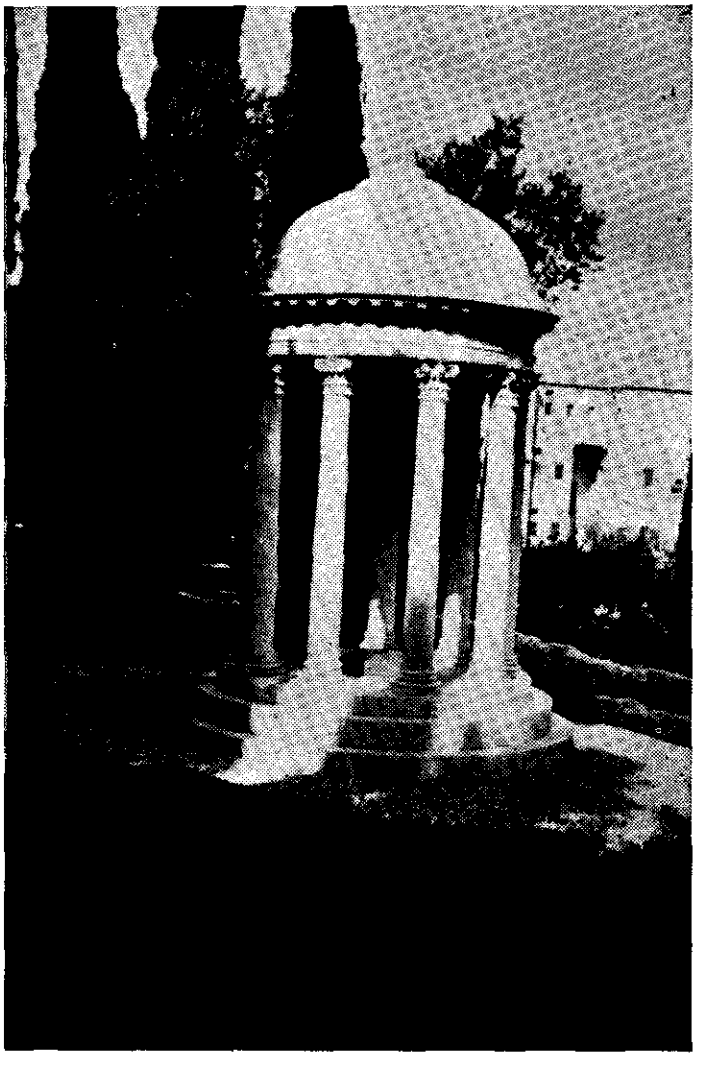

مرقد مطهر حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیـــا

عباس طاهری

بیاد دوست

تجلی آفتاب جلوه از روی دوست
قبله صاحبدلان هلال ابروی دوست
کیفرکران وصل کرد نهان ایدریغ
در پس استار هجرطلعت مینوی دوست
پیک اجل کاشکی درآیدم تا گهر
یابم درلاکسان نشانی از سوی دوست
عوالم غیب را بچشم سر بنگری
کحل بصرکرکنی خاک سرکوی دوست
تا تو بظلمات تن بحبس آز اندری
کجایت آب بقاء دهند ازجوی دوست
جمعی پیر وجوان کنده دل ازخانمان
هر یك سوئی دوان شیفته هوی دوست
زهر براکنده ساخته جمعی بدید
معجزه زلف یار قوت بازوی دوست
شور قیامت فکند میان دلدادگان
موجد یوم النشورقامت دلجوی دوست
زکم وکیف عمل هیچکس آگاه نیست
تا چه بسوزن آورد کف ترازوی دوست
چه سود از سرتو را بملك تن ظاهری
درخم چوگان یار گرنشود گوی دوست
بسروزگار فراق زنده از آنم که هست
سیاه چون چشم یار بریش چون موی دوست

بقلم :دکتر باهر فرقانی

آغاز عقد ثانی قرن دوم بهائی درتاریخ امربا وقایع عظیمه وحوادث خطیره ای مشخص ومتمایز است چه که ازیک طرف باعید مثوی دعوت سری جمال قدم در سجن مصادف میباشد . حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر الفدا درنوروز فیروز این سنه فرخنده فال باصدور توقیع منیعی انظار قاطبه پیروان امرالله رادراقطارمختلفه عالم باهمیت وعظمت آن سال مقدس که (فاتحه عهد بهی الانوار ثانی نخستین عصردور اول کور مقدس) میباشد معطوف و پس از اشاره به انتشار سریع ومحیرالعقول امرالله دریکصد سال گذشته کلیه این موفقیتها را مقدمه " انعقادکنفرانس های تاریخی چهارگانه بین القارات" که "در پایان این قرن " و "بپاس مواهب وفیوضات صد ساله امرجمال ابهی واجلالاً و تکریماً لامره وانباناً لقدرته " تشکیل میشود دانسته وانعقاد این انجمنهای ارجمند را نیز بنسوبه خود " تمهیدات اولیه جهت افتتاح جهد دکبیر اکبر" مسعرفی فرمودند .

از توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع

«... یا احبّاء الهی، یوم یوم شماست و وقت وقت شما آنچه الیوم لازم و واجب و متناطیس تأیید الهیست قیام جمع غفیری از مؤمنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و امی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین مبین است باید کل کتلهٔ واحده در سنین تسعه باقیه قیامی عاشقانه و ولیه انه نمایند و در بسط غبراء منتشر گردند و بفرموده جمال قدم «قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آیتین تقدیس بر کل ما خلق من الماء و الطین برافشانند» و با قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزمی ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعة الله و ارتفاع صیت دین الله و ازدیاد عدد پیروان مذهب الله لیلاً و نهاراً همت بگمارند، نعره زنان و یا بهاء الابهی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسیس بشتابند و بتأسیس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلاً علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را بأسرع ما یمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولاً و عملاً بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقباً بمحافل محلیه که بمثابه کلماتند تا مانند تبدیل و

و در از دیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالک مختلفه متحده یا همت بگمارند تا وسائل انتقاد انجمن های شور
روحانی متدرجاً بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که مبنیه آیات بینات تشکیل گردد
و ارکان دیوان عدل الهی مرتباً منصوب شود و بر این ارکان قبه تبیان الهی که بیت عدل اعظم و بمثابه
کتاب مبین است مرتفع گردد و مؤسسات نظم بدیع الهی باین تاج مغفرت عظمی متوج گردد و در دامنه کرم آلهی
جبل الرب در مقر معین استقرار یابد.»

مولای بیهمتای اهل بهاء دراین صحیفه نورا بشارت افتتاح نقشه دهساله را به کلیه احباء الله وپیروان امرحضرت بهاء الله در سراسر عالم ابلاغ و جمهور مومنین را رجالا و نساء وصغیرا وکبیرا به شرکت دراین جهاد کبیر اکبر روحانی دعوت وآنان رابه نزول کتائب تائید و فیالق توفیق مستبشروامید وارفر مودند

جهادی که آغاز آن (جشن صدمین سال دعوت خفی جمال قدم درسجن اکبر مظلم و پایانش توام با عید مثوی دعوت جهری آن محبوب عالم وموعود امم دررضوان اعظم) و(امتدادش ده سال) نطاقش اقطار واشطاردرسراسر جهان) ــ (مصدرو منبع اصلی ومحرك حقیقی اش اراده غالبه نافذه جمال قدم وفیوضات لا ریبیه مبشر اسم اعظم) ــ (سالار اعظمش غصن اعظم بهاء) و (فوادش امنای محافل مرکزی بهائیان درقارات خمسه) میباشد .

جهادی که (پس ازوقایع جاودان عصر رسولی مطالع انوار اعظم مشروع عمومی درتاریخ امرالله بشمار میرود) و (ازحیث وسعت میدان عمل وظهور قوای مکنونه درتاریخ روحانی عالم بشری بی نظیر وعدیل است) نقشه ای که (سومین وآخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء است) و بالاخره جهادی که (مقصد اصلیش درمقام اول توسعه و تقویت موسسات امریه در مرکز جهانی عالم بهائی در ارض اقدس و درمقام ثانی ایجادوسایل فعاله جهت تقویت جامعه پیروان امرالهی در دوازده مملکت از ممالك شرقیه وغربیه که مراکز اداری جهت تنفیذ نقشه های تبلیغی ملی خواهند بود . ودرمقام ثالث استحکام اساس امر در یکصدهجده مملکت از ممالك مستظله در ظل امرالهی ودرمقام رابع فتح ممالك واقالیم تابعه وجزائر مهمه که عددش به یکصد وسی ویك (۱۳۱) بالغ وتا بحال درظل امرالله ــ وارد نگشته) میباشد .

حضرت ولی امرالله دراین منشور آسمانی اهداف عالیه این نقشه جلیله رابه تفصیل تشریح فرموده اند که خلاصه آنها بقرار ذیل است :

۱ ــ اتخاذ تمهیدات اولیه برای تشییدروضه مبارکه حضرت بهاء الله در ارض اقدس .

۲ ــ مضاعفه عدد اقالیم که درظل امرالهی وارد گشته وشامل فتح ٤١ اقلیم درآسیا ٣٣ درافریقا ــ ٣٠ درآسیا و ٢٧ در امریکا است .

٣ ــ ازدیادعدد لغاتی که آثار امریه بآن ترجمه وطبع شده ویادردست ترجمه است به بیش ازدو برابر : (٤٠لغت درآسیا ٣١ درافریقا ــ ١٠در اروپا ــ ١٠درامریکا)

٤ ــ استحکام اساس امرالله در ١١٨ اقلیم از اقالیم عالم که درظل امرالله واردگشته : (٢٩ درامریکا ــ ٤١درآسیا ــ ٢٢ دراروپا ٢٤ درافریقا ــ ٢ دراسترالیا)

٥ ــ مضاعفه عدد مشارق اذکار که مستلزم اقدام بساختمان دومعبدیکی درآسیاودیگری دراروپا است .

٦ ــ تعیین محل وابتیاع اراضی جهت تاسیس مشرق‌الاذکار آینده جبل کرمل .

٧ ــ ابتیاع اراضی جهت تاسیس یازده مشرق الاذکار : (٣ در امریکا ــ ٣ در افریقا ــ ٢ درآسیا ــ ٢ دراروپا ــ ١ در استرالیا)

٨ ــ بنای اولین موسسه از ملحقات مشرق الاذکار ویلمت .

٩ ــ تعیین وظایف واتساع دائره اقدامات وخدمات ایادی‌امرالله در سراسرعالم بهائی .

۱۰ ــ تاسیس محکمه بهائی در ارض اقدس که مقدمه انتخاب و تشکیل بیت العدل اعظم خواهد بود .
۱۱ ــ تنظیم وتدوین حدود واحکام کتاب مقدس اقدس .
۱۲ ــ تاسیس ۶ محکمه ملی بهائی در اعظم مدن ممالك اسلامیه (طهران ــ قاهره ــ بغداد ــ دهلی جدید ــ کراچی ــ کابل)
۱۳ ــ اتساع دائره موقوفات بین‌المللی بهائی در مرج عکاو دامنه جبل کرمل در ارض اقدس .
۱۴ ــ بنای محفظه آثار بین المللی درجوار مقام اعلی .
۱۵ ــ بنای مرقد حرم حضرت نقطه اولی در شیراز .
۱۶ ــ تعیین مدفن والد حضرت بهاء الله و ام نقطه اولی و ابن خال آنحضرت وانتقال رمس آنان بگلستان جاوید بهائیان درجوار بیت اعظم .
۱۷ ــ تملك باغ رضوان در بغداد و ابتیاع محل سیاه چال در طهران ومشهد نقطه اولی در تبریز و محبس آن حضرت در چهریق .
۱۸ ــ تزئید محافل ملیه به بیش ازچهار برابر (۲۱ محفل جدید در امریکا ــ ۱۳ محفل در اروپا ۱۰ در آسیا ــ ۳ در افریقا و ۱ در استرالیا)
۱۹ ــ تزئید تعداد حظائرقدس ملی به هفت برابر که مستلزم تاسیس حظائرقدس جدید بشرح ذیل میباشد : (۲۱ در امریکا ــ ۱۵ در اروپا ۹ در آسیا ــ ۳ در افریقا ــ ۱ در زلاند جدید)
۲۰ ــ تدوین قانون اساسی ملی بهائی وتاسیس موقوفات ملی در هریك از عواصم و بلاد ممالك مستقله واقالیم تابعه مذکوره در فوق .
۲۱ ــ تزئید عدد محافل مرکزی روحانی که تا بحال رسماتسجیل گشته به بیش از پنج برابر بشرح ذیل : (۲۱ محفل در امریکا ــ ۱۳ در اروپا ۱۲ در آسیا ــ ۳ در افریقا ــ ۱ در استرالیا)
۲۲ ــ تاسیس شش موسسه مطبوعات ملی بهائی بقرار ذیل : (۲ در امریکا ــ ۲ در آسیا ــ ۱ در افریقا و ۱ در اروپا)
۲۳ ــ اشتراك اماء الرحمن ایران درعضویت محافل روحانی ملی ومحلی .
۲۴ ــ تاسیس شعبه های محافل ملی ایران ــ عراق ــ بریتانیا ــ استرالیا ــ آلمان و کندا در ارض اقدس .
۲۵ ــ تاسیس مطبعه ملی بهائی درطهران .
۲۶ ــ تحکیم روابط بین‌جامعه بین‌المللی بهائی و هیئت امم متحده .
۲۷ ــ درصورت امکان انضمام ۱۱ جمهوریت شوروی ودوکشورتحت نفوذ آن در اروپا در ظل امر .
۲۸ ــ انعقاد کنگره بهائی جهانی درجوار باغ رضوان مقارن عید مئوی اظهارامر علنی حضرت بهاء الله .

این جهاد بفرموده حضرت ولی امرالله (مقدمه تاسیس واستحکام نظم بدیع الهی واقامه ارکان دیوان عدل الهی درجمیع ممالك وبلدان عالم است) و حسب الاراده هیکل مبارك (کلیه این اهداف بعون الله تعالی بانعقاد کنگره جهانی بهائی درجوار باغ رضوان که ثالث الحرمین عالم بهائی است ومناسبت جشن اعظم مقارن باصدمین سال دعوت جهری حضرات قدم گرفته میشود منتهی خواهد شد)

صدور فرمان ملکوتی آن مولای عزیزوفرید و افتتاح جهاد کبیر شور ونشورجدیدی در بین یاران عزیز الهی دراقطار مختلفه عالم بیندا خت جمهور احباء ازپیر وبرنا با استماع این ندای احلی : (یوم یوم جهادکبیر اکبراست و زمان زمان تشتت وهجرت ومجاهدت و مبارزت و جانفشانی واستقامت درسبیل امر مالك قدر) کفاح و (وقت قیام وخروج وهجوم و جوش وخروش و تسخیر مدن وفتح اقطار وغلبه برجهان و جهانیان است) کل کتله واحده قیام وهر یك بنحوی خود رادراجرای این نقشه خطیره شریك وسهیم ساختند .

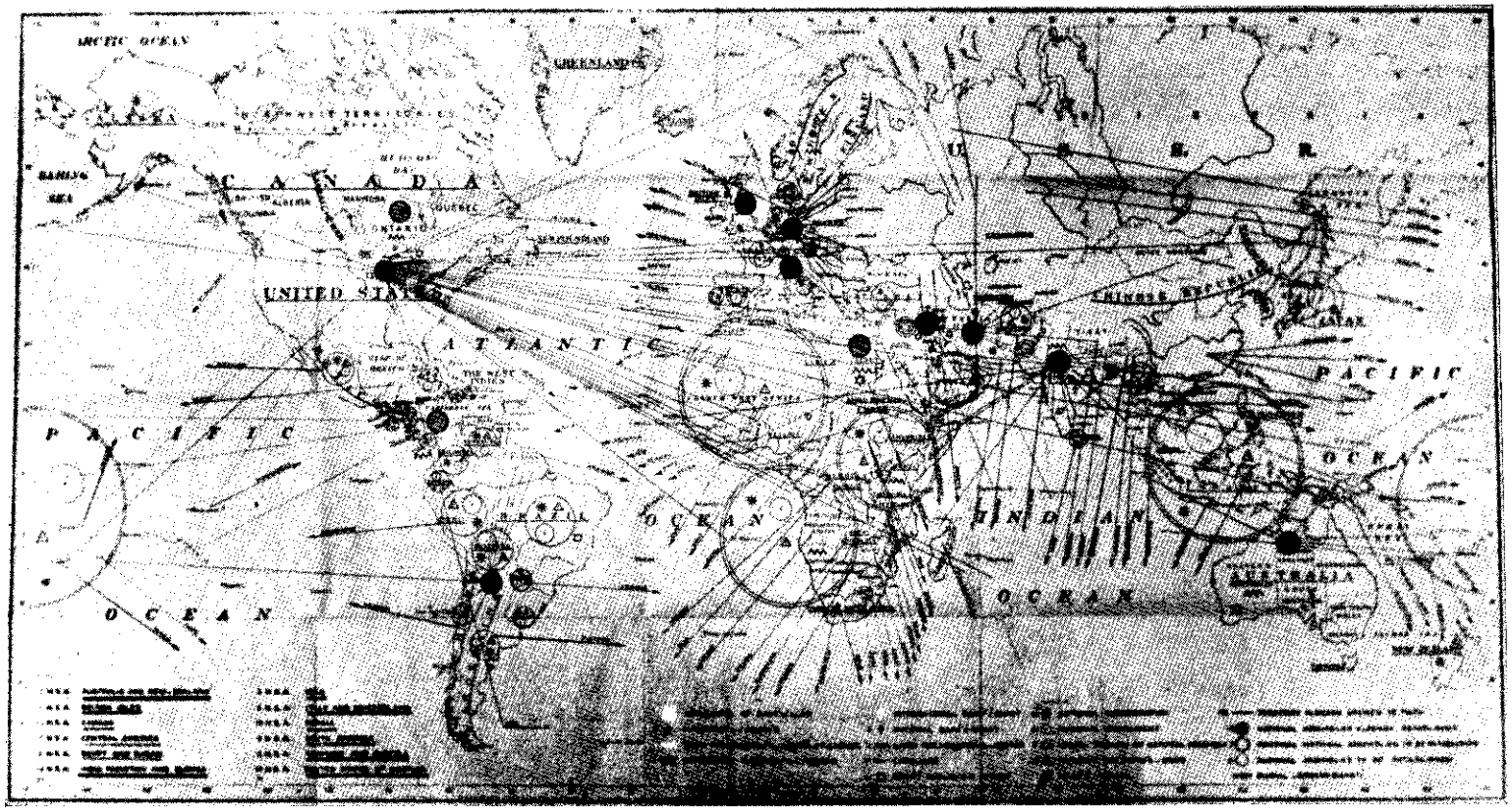
ARCTIC OCEAN
GREENLAND
CANADA
U. S. S. R.
ATLANTIC
OCEAN
PACIFIC
OCEAN
INDIAN
OCEAN
AUSTRALIA

گروهی بقوه توکل بیرون آمده و برد ای‌تقوی مرتدی گشته و برجل استقامت قدم بمیدان — گذاشته وبفتح اقالیم لازمه نائل گشته و نام پرافتخار شان بدست توانای مولای بیهمتا در لوحه طلائی افتخار ترسیم گشت وتابد در جوار روضه مبارکه مخلد و جاویدان خواهد ماند.

هنوزسال اول یعنی مرحله اولای این‌جهاد روحانی پایان نیافته بودکه بقوه نافذه کلمته الله و بهمت وفداکاری باسلان دلیرامرالله اهداف عالیه نقشه عظیمه یکی پس ازدیگری از حیز آمال بعرصه انجام قدم نهاد.

ندای امرالله در ۹۱ اقلیم‌ازاقالیم جدیده در شرق وغرب وجنوب وشمال عالم مرتفع وبدین ترتیب عدد اقالیم مفتوحه جمعا به ۲۱۹وعدد مراکز امریه به بیش از ۲۵۰۰ بالغ گردید. جشن اکبر بمناسبت سال مقدس برپاگشت و — انجمنهای اربعه بین‌القارات یکی بعدازدیگری در کانادا — ویلمت — استکهلم ودهلی‌جدید تشکیل گردیدو مجموعا ۳۴۰۰ نفراز یاران از ۸۰ اقلیم از اقالیم مختلفه ونژادهای متنوعه درآنها شرکت نمودند.

بدین ترتیب مرحله اولای این جهادکبیر جهانی که بشهادت هیکل مبارک (تابدبا خاطره ابلاغ پیام حضرت بهاء الله به صد اقلیم از اقالیم کره ارض قرین خواهد بود) بکمال موفقیت پایان پذیرفت. موفقیتی که (شبه‌آن نه درعهود ثلاثه‌عصر رسولی ونه در نخستین عهدعصرتکوین مشاهده گشته).

مرحله ثانی نیز که امتداد شش‌دوسال بود (۱۹۵۶ — ۱۹۵۴) و (متضمن ابتیاع وتملک عده‌کثیری از حظائر قدس ملی وتاسیس‌موقوفات ملی بهائی درممالک مستقله) بودبا فتح و ظفر بی نظیر اختتام پذیرفت.

مرحله ثالث که مدت آن بامدت مرحله قبل برابر (۱۹۶۳ — ۱۹۵۶) و بفرموده مبارک (دراثر ازدیادفوق العاده مراکز بهائی وتشکیل شانزده محفل روحانی ناحیه‌ای وملی‌خاطره آن همواره محفوظ خواهد ماند) نیز باکلیل پیروزی مکلل گردید.

مرحله‌چهارم که‌از نیمه‌راه این جهاد اکبر آغاز گردیده حسب‌الاراده مولای مهربان (بسبب ازدیادبیسابقه‌عدد حامیان مخلص امر اعظم درکلیه‌قطعات کره‌ارض) و (ازدیاد بیسابقه عدد مراکز امری) مخلد و جاودان — خواهد بود. مشیت الهی براین قرار گرفته بود که‌آغاز مرحله چهارم این جهادخطیر جهانی باواقعه هائله‌صعودیگانه‌غصن ممتاز — مولای بنده نواز حضرت ولی‌امرالله ارواحنا لتراب مرقده الفدا مصادف گردد واقعه‌ای که پس ازصعود حضرت مولی‌الوری بزرگترین مصیبت برای عالم بهائی محسوب میشود. ناگفته‌پیدا است که‌حدوث این حادثه مسلمه چگونه آتش حرمان درقلوب پیروان باوفایش بینداخت ولی آن مولای فریدو وحیددعائم وارکان موسسات و تشکیلات نظم بدیع‌جنینی حضرت بهاء الله را چنان استوار بنیادفرموده‌بود که با وجود حدوث این رزیه عظمی‌و بلیه کبری نه تنهاامرالهی از تقدم وانتشار بازنماندبلکه اشد از قبل بتوسعه و نفوذ خود دراقطار و اشطار عالم ادامه‌داد. اهداف نقشه‌بسرعت بتحقق پیوست اقالیم جدیده فتح گردید. مراکز بدیعه تاسیس شد — موقوفات ملی وبین المللی توسیع یافت — عدد محافل روحانیه ملیه‌که ارکان واعمده بیت عدل اعظم الهی می باشند افزوده‌گشت ومطبوعات ونشریات امریه به بیش از لغاتی که‌در نقشه مصرح بود ترجمه گردید.

درحال حاضر که یک ربع از مدت این

جهادکبیر مانده قسمت اعظم از اهداف نقشه انجام پذیرفته تعداد اقالیم مفتوحه به ۲۵۶ و مراکز امریه به ۸۰۰ بالغ شده ــ عدد محافل ملی وناحیه ای به ۳۱ رسیده ومطبوعات ونشریات امری به ۲۶۸ لغت ازلغات مختلفه عالم ترجمه گردیده است . امیدواثق داریم که در ربع باقیمانده نیز بقیه اهداف نقشه بکمال فتح وظفر انجام یافته ونتایج عالیه ای که آن مولای توانا مآلا به انجام آن مقدر فرموده اند بظهور خواهد پیوست قوله الاحلی :

(این جهاد روحانی کبیر اکبر که اکنون در آستانه آن قرار گرفته ایم بر اثر ظهور قوای عظیمه و انعکاسات شدیده اش بر بسیط غبرا سبب ــ حصول وتسریع تحول عظیم وخطیر دیگری خواهد گردید که درنتیجه امرالله را از مراحل کنونی مجهولیت ومقهوریت وانفصال واستقلال که حالیه جامعه های ملی بهائی درسراسرعالم طی مینمایند بعرصه رسمیت وارد خواهد ساخت ودراین مرحله امر حضرت بهاء الله ازطرف اولیای امور بعنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته خواهد شد ... واین رسمیت بمرور ایام منجر بتاسیس سلطنت بهائی خواهدگشت. ... واین مرحله مآلا منتهی بتاسیس واستقرار سلطنت جهانی بهائی و جلوه قدرت و سیطره الهی خواهد گردید)

مرداد ماه ۱۳۳۹ طهران

دکتر باهرفرقانی

※ جملات بین الهلالین از توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله عینا نقل گردیده است

قسمتی ازبیانات حضرت روحیه خانم در کنفرانس کامپالا : " من قادر نیستم که در اینجا صحبتی بکنم ــ باور کردنی نیست که من در ــ اینجا باشم وهیکل مبارک در حیفا نباشند این کنفرانسها خاطرات بسیار عزیزی درقلب هیکل مبارک داشت مایلم دوستان افریقا بدانند که هیکل مبارک چقدر رنج میبردند ــ آنفلوآنزا باعث صعود مبارک نشد بلکه رنج وتعبی که بر قلب مبارک وارد شد قلب مبارک را از کار انداخت هیکل مبارک مثل شمع سوختند و دنیا را روشن کردند بتنهائی نقل امور را بعهده گرفتند الان در حیفا نه (۹) نفر ایادی هستیم ولی واقعا در یکهفته قادر به انجام کار هیکل مبارک که در یکروز انجام میدادند نیستیم ".

++++++++++++++++++++++++++++++++

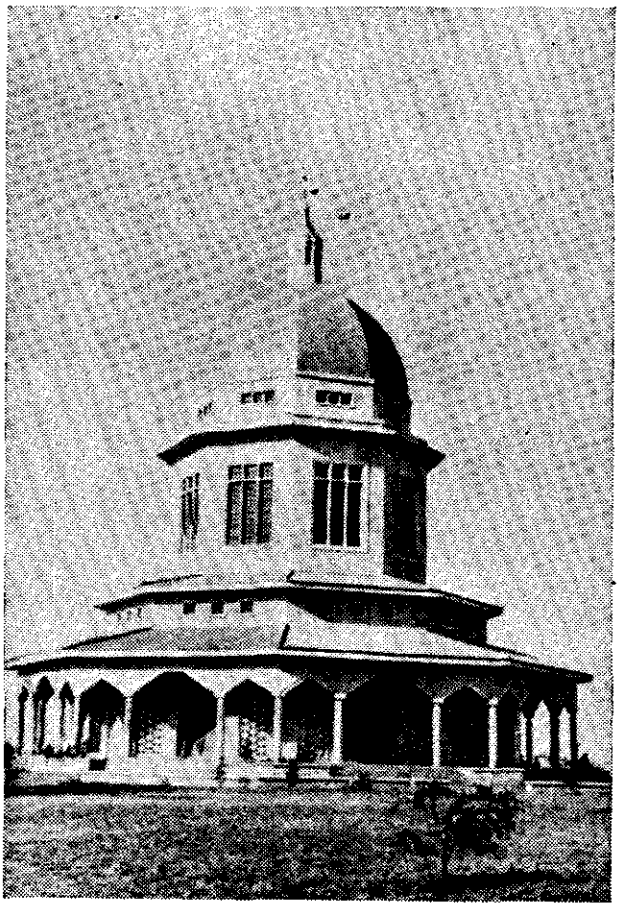

ام المعابد افريقيا واقع در كامپالا

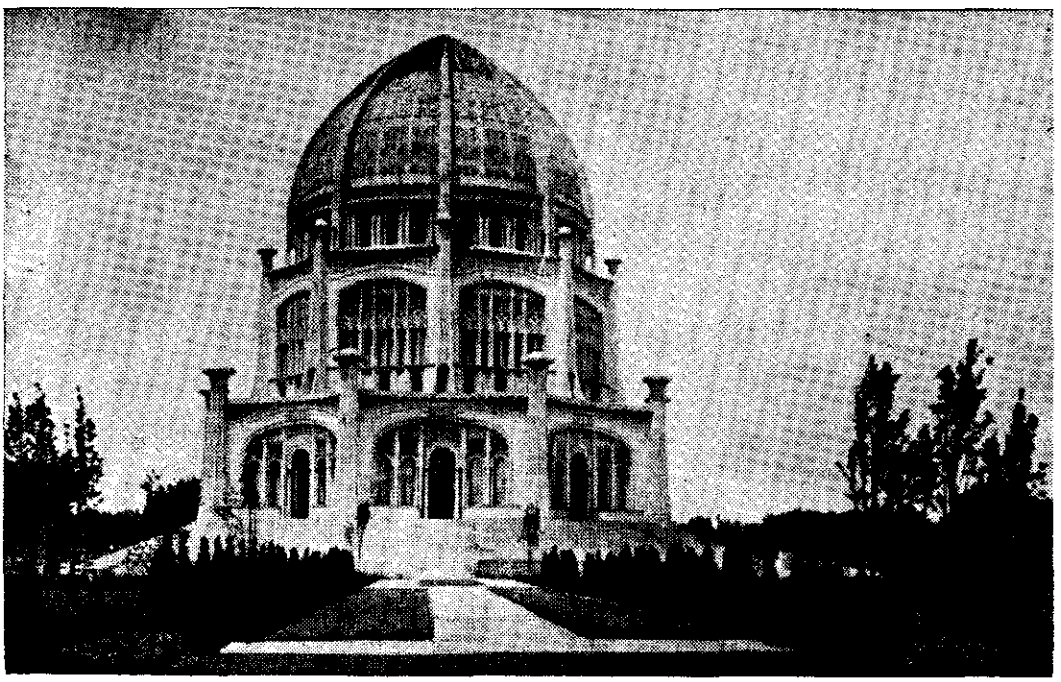

ام المعابد غرب ـ شيكاغو (امريكا)

آخرین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

مورخ اکتبر ۱۹۵۷

بمناسبت پنجمین سال حلول سنه مقدس تاریخی که مقارن بـــا
جشنهای مئوی اظهارامرحضرت بهاء الله در سیاه چال طهران
است وتنها چند ماهی با وصول جهاد جهانی روحانی ده سالـــه
به نیمه راه خود فاصله دارد جهادی که کافه مومنین حضرتش بـــدان
قیام کـــرده اند این عید تشکیل پنج سلسله کنفرانس های بیـــن
القارات را که عدد شان پنج خواهد بود ومتعاقبا درکامپـــالا
عاصمـــه یوگاندا واقع در قلب قاره افریقا درسیدنی قدیمتریـــن
مرکز امر بهائی واقع در نیمکره جنوبی و در شیکاغـــو جائیکـــه
نخستین بارنام حضرت بهاء الله بدنیای غرب اعلان شدودر —
فرانکفورت واقع در قلب قاره اروپا ودرجاکارتا عاصمه جمهـــوری
اندونـــزی منعقد خواهدگردید بکمال اشتیاق اعلام مینماید .
این انجمنهای تاریخی که از لحاظی چند کنفرانس هـــای
تاریخی چهارگانه ای را بخاطر میآوردکه بمناسبت صدمیـــــن
سال ظهور امر بهائی منعقدگردید بترتیب در ماههای ژانویـــه
و مارس ومه و ژوئیه و سپتامبر تحت اشراف محفل روحانی ناحیـــه ای
بهائیان افریقای مرکزی وشـــرقی و محفل روحانی ملی بهائیان —
استرالیا و محفل روحـــانی ملی بهائیان ممالك متحده امریکـــا
و محفل روحانی ملی بهائیان آلمان واطریش و محفل روحانـــی
ناحیه ای جنوب شرق آسیا تشکیل خواهد شـــد .
این کنفرانسها بایستی بوسیله روسای محافل ناحیه ای و ملی
مذکور درفوق بمنظورهای پنجگانه ذیل منعقد شود : تقدیم مراتـــب
شکروسپاس درکمال خضوع وخشوع بساحت شارع امر مقـــدس کـــه
بصـــرف فضل وعنایت بپیروان امر نازنینـــش را در زمـــان

اضطرابات دائم التزاید و در بحبوحه آشفتگی و تزلزل دوره بحرانی در مقدرات نوع بشر به اجرای بلا انقطاع نقشه دهساله ای برای انجام نقشه اعظم الهی که حضرت عبدالبهاء موجد وطراح آن بوده اند موفق گردانید .

ملاحظه وتجلیل سلسله فتوحات باهره ای که بسرعت تمام در طی هر یك ازمصافهای این جهاد روحانی نصیب امرالهی گردیده تامل و تدبر در طرق و وسائلی که اکمال واتمام مظفرانه آنرا تضمین مینماید . قیام واقدامی مجدانه دفعه واحده در سراسر عالم جهت تسریع در امر حیاتی تبلیغ افراد مردم که مقصد اعلی از نقشه دهساله وشئون وشقوق مختلف آنست وهمچنین تسریع درساختمان واتمام بنای سام المعابدی که باید در قارات اروپا وافریقاواسترالیا تاسیس گردد .

اگر بدیده تامل در وسعت واهمیت تحولات اخیره بنگریم ملاحظه خواهیم کرد پیشرفت های نمایانی که از بدایت این جهاد عالمگیر روحانی در مدت قلیل کمتر ازپنجسال بهمت مجریان آن حاصل گردیده است چه از نظر کیفیت وچه ازلحاظ کمیت کلیه مجهوداتی راکه پیروان امر الهی در هر موقع و درهر یك ازنقاط عالم از حین ختام نخستین وپرآشوب ترین عهدعصر رسولی دور بهائی تاکنون مجتمعا انجام داده اند تحت الشعاع قرار میدهد .

افزایش عدد مراکز بهائی کانون ومحور اقدامات تبلیغی واداری امرالله در سراسر کره ارض از دو هزاروپانصدبه چهار هزار وپانصدوعدد ممالك مستقله واقالیم تابعه واقع درنطاق امرالله از یکصدو بیستوهشت به دویست وپنجاه و چهار و عدد محافل روحانیه ملی و ناحیه ای بهائی طلایه بیت العدل عمومی از دوازده به بیست و شش و ازدیاد قابل ملاحظه محافل روحانیه محلیه اساس نظم اداری سریع الاتساع امرالهی در سراسر قطعات خمسه عالم که عددشان اکنون از هزار افزون گشته وارتفاع علم امرالله در متجاوز از هفتاد جزیره واقع دراقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس واقیانوس هند وهمچنین در مدیترانه ودریای شمال وتاسیس مرکزامری در اقصی نقطه شمال درماوراء دائره قطبی درنقطه بعیده "تیول" واقع در"گرینلند" وارتفاع و اکمال دارالاثار بین المللی بهائی با صرف مبلغی بیش از ربع میلیون دلار درارض اقدس که در اوج اعتلای خود مبشرو منادی تاسیس و استقرار مرکز نظم جهان آرای جنینی حضرت بهاء الله در دامنه جبل کرمل ودرمقابل قبله اهل بهاست وتوسعه دائره موقوفات بین المللی بهائی در دومدینه عکا وحیفامرکز جهانی امرالله که ارزش کنونی آن به بیش از پنج میلیون و نیم دلار تخمین میشود ونیز توسعه موقوفات ملی بهائی در جمهوری اعظم غرب حصن حصین نظم اداری بهائی که ارزش آن قریبا به پنج میلیون دلار بالغ خواهد شد و اماکن بهائی درمهد امرالله که ارزش آنها حد اقل متجاوز از چهل ملیون تومان تخمین می شود و تملك چهل و هشت حظیره القدس ملی مراکز اداری جامعه های بهائی در ممالك مستقله و اقالیم عمده تابعه کره ارض باصرف متجاوز از نیم ملیون دلار و تاسیس موقوفات ملی بهائی در پنجاه عاصمه و مدینه عمده در قارات خمسه که قیمت آنها به لااقل یکصدوپنجاه هزار دلار تخمین میشود و تمهید مقدمات بنای ام المعابد افریقا و استرالیا و همچنین خریداری اراضی جهت یازده مشرق الاذکار بمیزان بیش از دویست هزار دلار و تسجیل متجاوز از نود محفل روحانی ملی و محلی که مجموع محافل تسجیل شده را در سراسر جهان به بیش از دویست می

رساند و ترجمه آثار بهائی به یکصد و چهل و هشت لغت که هفتاد و دولغت آن علاوه بر تعدادی است که در نقشه دهساله پیش بینی شده وتعداد کل لغات را به دویست و سی وهفت بالغ میسازد و همچنین یک سلسله موفقیتهای دیگر که تعداد آن خارج از حد احصاء بوده وتمم هدفهای نقشه در مورد فتح اقالیم غیر مفتوحه و تملك اراضی مشرق‌الاذکاروافتتاح مدارس بهائی و تاسیس موقوفات محلی امری وتاسیس حظائرتدس محلی و تنظیم نقشه های ثانوی وتاسیس یك موسسه مطبوعاتی بهائی و خریداری اماکن مقدسه امری و اراضی جهت گلستانهای جاوید ومدارس تابستانه بهائی میباشد کلیه این امور در نظر هرناظر منصفی جز این تعبیر نشودکه کل شواهد و مظاهر ترقیات باهره ای‌است که از حیث تنوع در شئون مختلفه و کثرت اهمیت در علو درجه ومقام است .

پیشرفتی چنین حیرت انگیز در میدانی چنین وسیع که در مدتی کوتاه بدست عده ای قلیل از نفوس دلیر بحصول پیوسته سزاوار و در واقع مستلزم آن است که دراین مرحله از تکامل جهاد دهساله با اعلان قدم دیگری در توسعه تدریجی یکی از موسسات اصلی و مرکزی که منصوص قلم اعلی و موید بالواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء است تجلیل گردد بدینمعنی که باتعیین عده دیگری‌از ایادی امرالله عدد خدام برگزیده حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است و بنص کلك اطهر مرکز میثاق وظائف دوگانه صیانت امرالله و تامین نشر و تبلیغ دین الله بآنان محول گشته به سه دفعه ۹ افزایش میابد .

هشت نفری که باین مقام اسنی ارتقاء می یابندعبارتنداز :

ایناك اولینگا —	ENOCH OLINGA
ویلیام سیرز	WILLIAM SEARS
جان روبارتس	JOHN ROBARTS
در افریقای غربی و جنوبی .	
حسن بالیوزی	HASAN BALYUZI
جان فرابی	JOHN FERABBY
در جزایر بریطانیا .	
کالیس فدرستون	COLLIS FEATHERSTONE

رحمت الله مهاجر در منطقه اقیانوس آرام — و ابوالقاسم فیضی در شبه جزیره عربستان .

این عده که ازچهار قاره کره ارض منتخب گشته اند نماینده اننا ن و نیز نژادهای سیاه و سفیدند و حسب ونسبشان به امم مسیحی و اسلام و یهود و وثنیه میرسد .

اضافه شدن این عده بجمع صاحبمنصبان عالیرتبه نظم سریع التکامل اداری جهانی که در عین حال متضمن توسعه بیشتر موسسه — عظیم الشان ایادی‌امرالله است ونظر باینکه — ایادی امرالله اخیرا عهده دار مسئولیت مقدس صیانت امرالله نیز گشته اند مستلزم آنست که این ایادی جداگانه در هر قاره یك هیئت معاونت که عده اعضایش برابر با عده اعضای هیئت معاونت کنونی باشدتعیین نمایند .این هیئت که عهده دار وظیفه خاص مراقبت در حفظ وصیانت امرالهی خواهد بود مکمل هیئت اولی است که وظیفه‌آن از این پس منحصرا موقوف بمعاونت و معاضدت دراجرای نقشه دهساله میباشد .

از ایادی امرالله اعم ازآنان که سابقا و یا اخیرا منصوب شده اندعلی الخصوص حضرت ایادی امرالله که وابسته به کنفرانس قاره ای — مربوط خود میباشندو همچنین از اعضای هیئت های معاونت ایشا ن و نمایندگان محافل روحانی ناحیه ای وملی که در مقام اولی در فتح اقالیم

غیر مفتوحه در قاره مربوط بخودو جزائر واقع در مجاورت آن قاره دخلیندو نیز از کلیه احباء در هر جاکه مقیم باشند دعوت میشود که در این کنفرانسهای پنجگانه بین القارات شرکت نمایند .

در کنفرانس کامپالا نماینده ای ازهر یک از محافل روحانی ملی ممالک متحده امریکا و انگلستان و ایران وافریقای شمال شرقی و هندوستان وعراق و درکنفرانس شیکاغمو نماینده ای از هریک از محافل روحانی ملی ممالک متحد امریکا و کانادا و امریکای لاتین و در کنفرانس فرانکفورت نماینده ای ازهر یک از محافل روحانی ملی انگلستان و آلمان وایطالیاو سوئیس و ممالک متحده امریکا و در کنفرانس جاکارتا نماینده ای از هر یک از محافل روحانی ملی ممالک متحده امریکا و کانادا وایران وهندوستان و استرالیا وعراق رسماً باید شرکت کنند .

هر یک از اعضای این محافل و نیز هر یک از اعضای محافل روحانی جدیدالتاسیس ملی وناحیه ای که دراین کنفرانسهای پنجگانه حضور یابند مقدمشان گرامی خواهد بود .

پنج نفر ایادی که ازلحاظ عضویت در هیئت بین‌المللی بهائی با طلوع وتوسعه و تکامل تاسیسات امرالله در مرکز جهانی بهائی از نزدیک ارتباط داشته اند بعنوان نمایندگان مخصوص این عبد انتخاب شده اندکه در دومین سلسله کنفرانسهای بین القارات شرکت نمایند امة البهاء روحیه خانم باتفاق لطف‌الله حکیم عضو هیئت بین المللی درکنفرانس کامپالا

میسن ریمی Mason Remey
در کنفرانس سیدنی
یوگو جاگری Dr. Ugo Giachery
در کنفرانس شیکاغو .
امیلیا کالینز Mmelia Collins
در کنفرانس فرانکفورت .
لروی آیواس Leroy Ioas
در کنفرانس جاکارتا .

سه تن ازایشان که درکنفرانسهای کامپالا و سیدنی وفرانکفورت حضور خواهندیافت از قبل این عبد حامل مقداری از تربت مقدسه داخل روضه مبارکه حضرت بهاء الله و چندتار از شعرات مبارک آنحضرت ویک قطعه عکس از شمایل آن طلعت بیمثال خواهند بودکه احبای مجتمع دراین کنفرانسها بزیارت آن فائز گردند . دو نفر ازاین نمایندگان مامورخواهند بود که ازقبل این عبدتربت مبارک رادر بنیان دو معبدی که قرار است در قارات افریقا و استرالیا مرتفع گردد قرار دهند و سایر هدایای ثمینه مقدسه رااین نمایندگان برای حفظ وصیانت بمحفل ناحیه ای افریقای مرکزی و شرقی ومحافل روحانی ملی استرالیا وآلمان خواهند سپرد چهارمین قطعه شمایل مبارک حضرت بهاء الله بنماینده این عبد لروی آیواس سپرده خواهد شد که در کنفرانس جاکارتا بمعرض زیارت گذارده شود وسپس برای محافظت به ارض اقدس اعاده گردد . یوگو جیاگری نماینده این عبد درکنفرانس شیکاغو عهده دار وظیفه ارائه شمایل حضرت بهاء الله وشمایل حضرت اعلی خواهند بودکه محفل روحانی ملی ممالک متحدهٔ امریکا از قبل حافظ آن بوده است .

انعقاد دومین سلسله کنفرانسهای بین‌القارات که مقارن با وصول جهاد کبیر اکبر به نیمه راه خود میباشد یعنی بزرگترین جهادی که تا کنون جهت نشرو تبلیغ امر حضرت‌بهاء الله در دونیمکره شرقی وغربی بدان اقدام شده آغاز چهارمین مرحله نقشه دهساله را اعلام میدارد . مرحله نخستین که در طول

ام المعابد استرالیا واقع در سیدنی در آخرین مراحل ساختمانی

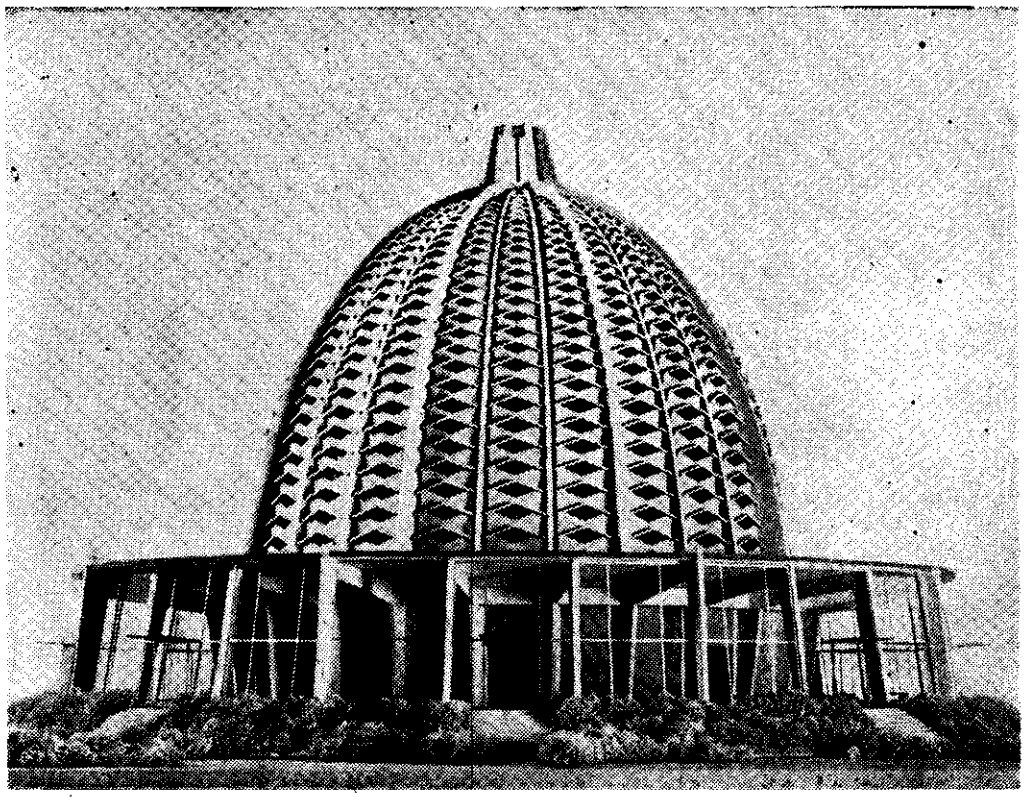

ماکت مشرق الاذکار آلمان (فرانکفورت)

دوازده ماه اولیه این مشروع عظیم ادامه داشته تا ابد باخاطره ابلاغ پیام حضرت بهاء الله بصد اقلیم از اقالیم کره ارض قرین خواهد بود . مرحله ثانی که طول مدت آن دوبرابر مدت مرحله اولی بوده متضمن ابتیاع و تملک عده کثیری از حظایر قدس ملی و تاسیس موقوفات ملی بهائی در ممالک متعدده می باشد که از طریق تحکیم مبانی نظم اداری ـ مکمل توسعه نمایان دایره امرالله درطی مرحله اولی نقشه بوده است . مرحله ثالث که مدت آن با مدت مرحله ماقبل برابر است در اثر ازدیاد فوق العاده مراکز بهائی وتشکیل ـ شانزده محفل روحانی ناحیه ای و ملی خاطره آن همواره محفوظ خواهد ماند . مرحله چهارم که عنقریب آغاز خواهد شد باید بسبب ازدیاد بیسابقه عدد حامیان مخلص امراعظم درکلیه قطعات کره ارض از هر نژاد واقلیم و عقیده و ـ رنگ و از هر طبقه ازطبقات جامعه کنونی توام با ازدیاد بیسابقه عدد مراکز امری از یکطرف و از طرف دیگر با پیشرفت سریعی در امر ارتفاع بنای ام المعابد افریقا و استرالیا و نیز تمهید مقدمات ساختمان اولین مشرق الاذکار اروپا خاطره آن مخلد وجاودان گردد .

مرحله چهارم جهادی که بچنین قوای ـ عظیمه مرهوب و مجریان پر شهامت آن عنقریب بدان قدم خواهند نهاد در حینیکه این مشروع کریم که بقوه دافعه الهیه موید و بتائیدات غیبیه بدایع خود را آشکار میسازد به نیمه راه خود واصل واز آن بسرعت میگذرد و بمراحل آخرین اقدامات جهانی خود نزدیک میشود ـ باید هم درمیدان تبلیغ وهم درعرصه امور اداری امرالله و از برکت بارقه ایکه بخواست الهی از تصادم آراء وتصمیمات شرکت کنندگان این کنفرانسها ساطع و در مقدرات قریب الوقوع این جهاد کبیر اکبر موثر واقع خواهد شد شاهد چنان فوران شوق وازخودگذشتگی باشد که انتصارات فردی وجمعی هریك ازمراحل سه گانه قبل درمقابل آن بی جلوه وورونق گردد .

از فرد فرد ایادی امرالله اعم از آنان که سابقا ویا اخیرا منصوب شده اند وازجمیع یارانی که در این جهاد شرکت دارند وعلی الخصوص از نمایندگان منتخب ایشان اعضای محافل روحانی ناحیه ای وملی در شرق وغرب وبالاخص از ـ کسانیکه افتخار دعوت و تشکیل این کنفرانسهای تاریخی را دارند رجا دارم که جنبش وحرکتی نمایند و بر حسب مرتبه و استعداد و وظیفه و بضاعت بنحوی شایسته خود رادرمدت کوتاهی که بافتتاح اولین کنفرانس باقیمانده برای قیامی دلیرانه مهیا سازند ودراین ساعت خجسته فرصت را غنیمت شمرده باابراز صفات وخصال باهره ایکه مشخص ومیز مقام شایسته خد متگزاری در سبیل امرحضرت بهاء الله باشد ودرتامین موفقیت واشتهارکامل این کنفرانسها که برای تجلیل و تعظیم اسم اعظم و علی الخصوص بمنظورتسریع در پیشرفت وتقدم موسسات نظم نجات بخش جهانیش و تعجیل در تاسیس ملکوتش درقلوب ابناء بشر تشکیل میشود جهد بلیغ مبذول دارند .

امضاء مبارك

اکتبر ۱۹۵۷

آثار مبارکه حضرت ولی امرالله

مقصود از عنوان مزبور آثار تدوینیه ایست که از قلم مبارک مولای مقدس ما حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا در مدت سی و شش سال دوره ولایت نازل وصادر گردیده است وعالم بهائی را بوسیله آن آثار گرانبها بوظائف اصلیه آشنا فرموده وباصول و فروع نظم بدیع الهی راهنمائی نموده اند .

نوشته: اشراق خاوری

آثار تدوینیه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به سه لسان فارسی وعربی وانگلیسی ازقلم مبارک صادر شده که مجملا دراین مقال بقسمتی از آن اشاره میشود .

اول ـ آثار مبارکه فارسی

دراین گفتار از آثار مبارکه فارسی بذکر فهرست شش توقیع مبارک اکتفا مینماید ازاینقرار :

(۱) لوح مبارک قرن ـ در نوروز سال ۱۰۱ بدیع توقیعی از کلک اطهر صادر شد که در بین احبا بلوح قرن معروف شده است زیرا صدور این لوح منیع مصادف با دورانی بود که یکقرن از ظهور مبارک حضرت رب اعلی جل ذکره و ثنائه سپری شده بود دراین لوح مقدس هیکل مبارک وقایع مهمه عالم امر راکه در طول

از توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع

«... ای یاران جان نثار یقین مبین بدانید که در نتیجه وقایع خطیره جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعه بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات لایزال غیبیه الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً از پس پرده قضا ظاهر و پدیدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیه عصر تکوین که عصر ثانی دور بهائی است و در عصر ذهبی که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالک و دیار که با نوار ساطعه اش در این قرن پرانوار منور گشته طی نماید و وعود الهیه که در خزائن این صحف قیمه مخزون است کل تحقق یابد دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور مقدس ایران امر مبارک جمال ابهی آن را طی مینماید بسر رود و منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعت الله از ادیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف بحقوق مسلوبه اهل بها و مساوات پیروان امر جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهد سبیل از برای

رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت
در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت بمرور ایام مبدل و منجر بتأسیس سلطنت
الهیه و ظهور سلطه زمینیه شارع این امر عظیم گردد و این سلطنت الهیه مآلاً بتأسیس و استقرار سلطنت جهانی
و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که مرحله
سابع و اخیر است منتهی گردد اینست که میفرماید « این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید»
و این عدل اعظم یگانه اساس صلح اعظم و صلح اعظم کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیه ملل
و امم و این وحدت اصلیه کاشف سلطنت اسم اعظم در سراسر عالم خواهد بود ... »

یک قرن بوقوع پیوسته است باجمال بیان فرموده اند . پس از حمد وثنای الهی وذکر محامد و نعوت والقاب فخیمه سماویه مظهرامرالله بظهور حضرت رب اعلی جل ذکره اشاره فرموده و مسائل مهمه تشکیل حروف حی ومامویت هر یک از آنان و توجه هیکل مبارک بمکه ومراجعت بشیراز وسفر اصفهان و آذربایجان وگرفتاری در قلعه ماه کوه وچهریق و حضور هیکل مبارک در محضر ولیعهد در تبریز وبالاخره شهادت آن حضرت و قیام اصحاب بنشر امرالله وشهادت شهداء و قیام جمال قدم برای احیای اهل عالم ومصائب وارده برهیکل اقدس جمالمبارک از ناحیه مخالفین داخلی وخارجی و واقعه ری شاه ومحبوس شدن هیکل اطهر درسیاه چال و نفی ببغداد وسفر سلیمانیه و مراجعت ببغداد واظهارامر در باغ رضوان و نفی به اسلامبول و ادرنه وقیام یحیی ازل و پیروانش بعناد و ظلم شدید و محبوس شدن جمال قدم با عائله وهمراهان درعکا و نزول کتاب اقدس و کتاب عهدی والواح ملوک و سایر وقایع همه رااشاره فرموده اند و بعداز آن بذکر قیام طلعت میثاق الهی حضرت عبدالبهاء غصن اعظم بنشر تعالیم الهیه پرداخته اند ومصائب وارده بر هیکل اقدس رااز هر جهت وسفرهای تاریخی تبلیغی مبارک را ذکر فرموده اند و در ضمن بذلت وخسران و وبال وعاقبت وخیم اعداء واهل ضلال هم در هر دوره ای اشاره کرده اند و پس از آن بوسعت دائره امرالله و اهمیت تشکیلات امریه وپیشرفت شریعت ربانیه در جمیع جهان تصریح فرموده اند .

(۲) لوح مبارک سنه ۱۰۵ — این لوح مبارک در سنه ۱۰۵ بدیع نازل شده و شامل اشاره بوقایع مهمه امریه و تشریح اصطلاحات خاصه کور و دور و عصر و عهد و ذکر دو رکن اعظم نظم بدیع الهی و پیشرفت امرالله در شرق وغرب عالم وسایر مطالب است .

(۳) لوح مبارک سنه ۱۰۸ — این لوح مبارک شامل وقایع مهمه تاریخیه امرالله وبنای مقام مقدس اعلی در کوه کرمل وعظمت آن بنای مهم تاریخی و پیشرفت امرالله در جهان و اقدامات مخالفین و معاندین داخلی و خارجی علیه امرالله و خیبت وخسران آنان و سایر مطالب مهمه است .

(۴) لوح مبارک سنه ۱۱۰ — این توقیع منیع شامل مطالب مهمه امریه و حاوی اهداف بیست وهشتگانه نقشه بدیعه ده ساله است .

(۵) لوح منیع سنه ۱۱۱ — دراین لوح مبارک هم برگذار شدن عید مئوی ثانی اهل بهاء را که با شکوه وجلال تحقق یافت ذکرفرموده اند و چهار کنفرانس را که حسب الامر مبارک تحقق یافت بیان کرده اند و پیشرفت امرالله را در قارات خمسه عالم ذکر فرموده اند ودرخاتمه همین لوح است که اجازه فرمودند اماء الرحمن ایران بعضویت محافل روحانیه محلی و محفل ملی نائل شوند و جمیع احباء رابقرب وعود حتمیه الهیه مستبشر فرموده و بادامه خدمات و تزئید جهد و کوشش توصیه میفرمایند .

(۶) لوح مبارک سنه ۱۱۳ — این لوح مبارک بعد ازوقایع عجیبه مدهشه اخیره که برای احبای الهی درمهد امرالله پیش آمدکرد نازلشد و در آن بجمیع وقایع مهمه ومصائب وارده براحباء درسال ۱۳۳۴ هـ.ش.اشاره فرموده اند و همه آنرا زیارت فرموده اند مخفی مبادکه اینعبد برای جمیع این الواح مبارکه قاموس شارح لغات و اشارات تالیف کرده ام . قاموس لوح قرن ۱۰۱ بنام رحیق مختوم در دوجلد ازطرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان نشر شده و قاموس لوح مبارک سنه ۱۰۵ که بامر محفل

مقدس روحانی ملی بهائیان ایران تالیف شده و اینك در شرف نشر و تکثیر است . برای الواح مبارکه سالهای ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۳ نیز جمعا قاموس واحدی تالیف شده که پس از تصویب بنشر آن اقدام میشود قاموس این الواح مبارکه و سنه ۱۰۰ ابنام (اسرار ربانی) نامیده شده است .

++++++

آثار مبارکه هیکل مبارك محدود بآنچه ذکر شد نیست توقیعات متعدده بفارسی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ومحفل روحانی طهران وسایر محافل روحانیه و مراکز امریه نازل شده که احصای آن عجالة ممکن نیست که در اینمقال ثبت شود و همچنین در جواب سئوالات افراد احباء بقدری الواح و توقیعات مبارکه موجود استکه اگر جمع شود چند جلدکتاب از آن مهیا میگردد . محفل مقدس ملی ایران مجموعه شامل قسمتی از دستورات مبارکه و بیانات مقدسه راکه خطاب بآن محفل بوده است در ضمن کتاب مستقلی نشرو تکثیر فرموده اندکه اغلب شمازیارت کرده اید .

در اوائل استقرار هیکل مبارك مولای مهربان بر سریر ولایت امرالله وتبیین آیات الله الواح بسیار از یراعه مقدسه صادر شده از جمله لوح (وحدت نوع بشر) است که حاوی مقصد اصلی اهل بها وشامل یگانه هدف راکبین سفینه حمراء است ونیز درهمان ایام الواح متعدده بعنوان و اعزاز احبای ایران درجمیع بلاد و امصار نازلشده که در هر یك مطالب مهمه لازمه را خاطرنشان فرموده اند . این آثار مبارکه در همانروزها بخط مرحوم محب السلطان آقا میرزا علی اکبر روحانی علیه بهاء الله عکس برداری و منتشر گردید . در اینمقام بذکر عنوان وتاریخ نزول بعضی ازتوقیعات منیعه مزبوره میپردازد :

۱ ــ توقیع مبارك در خصوص انتخابات سالیانه محافل مقدسه روحانیه بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۰۳ (۲۷ شباط ۱۹۲۴) باین عنوان " افدیکم بروحی یا اهل البهاء المقتبسین من نیر الافاق

۲ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای ایران بتاریخ ۶ مارچ ۱۹۲۵ درباره عامت ایران .

۳ ــ توقیع مبارك بافتخار احبای شرق راجع به استنساخ آثار مبارکه وجمع آوری آنها و ــ مطالب دیگر وتاسیس محفظه آثار مورخ تموز ۱۹۲۵

۴ ــ توقیع مبارك بافتخار محافل مقدسه روحانیه شرق در باره وظائف آنان مورخ هشتم جون ۱۹۲۵

۵ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل ملی ایران درباره تدوین تاریخ امر وانتخاب اعضاء عامله محفل و مطالب دیگر مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵

۶ ــ توقیع مبارك خطاب باعضای محفل مقدس مرکزی ایران مورخ تموز ۱۹۲۶ درباره صندوق خیریه

۷ ــ توقیع مبارك بافتخار مصیبت زدگان جهرم مورخه ۲۱ ماه مه ۱۹۲۶

۸ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای شرق ــ این لوح بامناجاتی شروع میشود در باره تبلیغ و جمع آثار و ملاقات میس مارثاروت با ملکه رومانیا ومطالب دیگر شرحی بیان فرموده اند تاریخ این توقیع حزیران ۱۹۲۶ میباشد

۹ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل مقدس مرکزی طهران درباره وظائف محافل مورخ ۱۹۲۶

۱۰ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل مرکزی طهران شامل خدمات میس مارثاروت و مطالب دیگر مورخ تموز ۱۹۲۶

۱۱ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای شرق شامل بیان مبارك درباره ملکه رومانیا و فاجعه جهرم و انتخابات مورخ ایلول ۱۹۲۶

۱۲ ــ توقیع مبارك خطاب باعضای محافل مقدسه روحانیه شرق اشاره بتاریخ امرو شرح

وظائف احباء و اشاره برفتار ناهنجار آواره مورخ اب ۱۹۲۷

۱۳ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران در باره لزوم صیانت احبا از معاشرت با مفسدان مورخ ایلول ۱۹۲۷

۱۴ – توقیع مبارک خطاب باحبای شرق – این توقیع با مناجاتی شروع میشود وسپس درباره – پیشرفت امر واعلانات ملکه رومانیا و خدمات میس مارثاروت و مطالب دیگر وقضیه اعلان انفصال امر ازطرف مفتی مصر و اجتناب از امور سیاسیه مورخه شبات ۱۹۲۷

۱۵ – توقیع مبارک خطاب بنمایندگان دومین انجمن شور روحانی مورخ تموز ۱۹۲۸

۱۶ – توقیع مبارک خطاب باحبای شرق درباره تاکید وتصریح درتهیه موجبات تشکیل بیت العدل واتمام مشرق الاذکار امریکا که بالاخره بمناجاتی ختم میشود مورخ نوامبر ۱۹۲۹

۱۷ – توقیع مبارک خطاب باعضای محافل روحانی ممالک شرقیه درباره سفرهای حضرت عبدالبهاء و اشاره بتاریخ امر و صدمات وارده بر احبای عشق آباد ومسائل دیگر و تاکید مجدد باره – اثبات جامعیت وعمومیت امرمبارک و تعمیم معارف و ترویج احکام بهائی و ایجاد تشیید روابط عمومیه با اولیای امور و دقت درحال مقبلین و ازاین قبیل مطالب مورخ جانوری ۱۹۲۹

۱۸ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل روحانی مرکزی ایران – دستور مبارک درباره اکمال – احصائیه و انتخاب اعضای محفل ملی و مطالب دیگر مورخ ۲۴ آپریل ۱۹۳۰

۱۹ – توقیع مبارک خطاب بمحافل روحانی شرق در باره عظمت امر و ذلت مخالفین وشمه ای از تاریخ امر که بمناجاتی ختم میشود مورخ نوروز سنه ۸۸ بدیع

۲۰ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران – درباره صعود جناب عزیزالله ورقا و مسئله حجاب و کیفیت انتخاب نمایندگان شور و تاسیس سرمایه ملی مورخ مارچ ۱۹۳۱

۲۱ – توقیع مبارک خطاب بمحفل روحانی مرکزی طهران – راجع به کتاب عالم بهائی مورخ ایلول ۱۹۳۱

۲۲ – توقیع مبارک خطاب باحبای ایران درباره صعود حضرت ورقه علیا و تاکید دراکمال احصائیه و تعیین عدد وکلا : ودستور انتخابات ملیه و انتخاب اولین محفل روحانی ملی ایران مورخ دوم شهرالمسائل ۸۹ بدیع – دسامبر ۱۹۳۲

این بود نمونه ای از توقیعات مبارکه فارسی و احصای جمیع آنچه از قلم مبارک صادر شده است که احتیاج بتالیف کتابی خاص دارد و این مختصررا گنجایش آن نیست.

دوم – آثار مبارکه انگلیسی مشتمل برد و قسمت

قسمت اول – ترجمه های هیکل مبارک درایسن قسمت آثار مبارکه ای که بانگلیسی ترجمه فرموده اند ذکر میشود از اینقرار :

۱ – لوح مبارک ابن ذئب انگلیسی بنام
Epistle To The Son Of The Wolf

که در امریکا در ۱۸۲ صفحه بطبع رسیده است این لوح مبارک که ازقلم جمال قدم صادرشده است خطاب است بشیخ محمد تقی ابن الذئب پسر شیخ باقر ذئب اصفهانی که فتوی بقتل سلطان الشهداء ومحبوب الشهداء وغارت اموال آنان دادو در ۱۲۹۶ قمری دراصفهان بشهادت رسیدند. این لوح در عکا نازل شده و بوسیله یکی از احبای اصفهان بابن ذئب داده شد. ابن ذئب درسال ۱۳۳۲ قمری در اصفهان وفات یافت در بین مردم بآقا نجفی معروف بوده است

۲ – منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعظم

Gleanings From the Writing of - BAHA-U-LLAH

مندرجات این کتاب مبارک جمیعا ازآثارمبارکـــه حضرت بهاء الله استخراج شده و بانگلیسی ترجمه فرموده اند و حاوی الواح مهمه مبارکه ایست که در آنها مطالب متنوعه مندرجست ، درامریکا در ۳۴۶ صفحه و نیزدر انگلستان در ۳۷۶ صفحه بسال ۱۹۴۹ چاپ شده است . این عبد پس از زیـارت این کتاب در صدد برآمدم اصل الواح مبارکـه را که ترجمه اش دراین کتاب مندرجست بدست بیاورم در مدت پنجسال تا کنون صدی نود نصوص الواح مبارکه بدست آمده و بقیه نیز بخواست خـدا بدست خواهد آمـــد .

۳ ــ کلمات مکنونه HIDDEN WORDS

جواهر حقائق مندرجه در کلمات انبیای قبـــل از قلم مبارک جمال قدم دراین لوح منیـــــع مندرجست .(فارسی وعربی)

در امریکا در ۵۲ صفحه و دربریطانیا در۵۲ ــ صفحه در سال ۱۹۵۰ بطبع رسیده است.این لوح مبارک بتصریح حضرت عبدالبهاء در بغداد بسال ۱۲۷۴ قمری از قلم جمال مبارک نازل گردیده است .

۴ ــ کتاب ایقـــان Book Of CERTITUDE

که در سال ۱۲۷۸ هـ.ق در بغداد دارالسلام از قلم مبارک جمال قدم در جواب سئوالات ــ مختلفه جناب خال اکبر حاجی میرسید محمـــد افنان نازل شده است وسئوالات مشارالیه عبارت بود از علامات ظهور ــ مساله خاتم النبیین ــــ ابدیت شریعت قرآن . سلطنت قائم موعود ــ زنده شدن مردگان درزمان ظهور ــ مقصود ازقیامت و رستاخیز عظیم ــ معنی حشرو بعث و وحدت رسل وغیره . این کتاب در اول برساله خـــال معروف بود و بعد هابامر مبارک بکتاب ایقان موسوم گردید وهیکل مبارک حضرت ولی امرالله آنـــرا بانگلیسی ترجمه فرمودند وقبل از آنهم توســـط علیقلیخان نبیل الدوله ــ

بانگلیسی ترجمه شده و بطبع رسیده بود ــ ترجمه هیکل مبارک در بریطانیا بسال ۱۹۴۸ در ــ ۲۸۴ صفحه بطبـع رسیده است.

۵ ــ بعضی از آثار ومناجاتهای حضرت بهاء الله

که در ۳۳۹ صفحه در امریکا بطبع رسیده است.

۶ ــ مناجاتهای حضرت باب و حضرت بهاء اللـــه و حضرت عبدالبهاء ــ که بوسیله هیکل مبارک ترجمه شده ودر ۲۴ صفحه بطبع رسیده است.

۷ ــ مناجاتهای حضرت بهاء الله و حضرت ــ عبدالبهاء ترجمه هیکل مبارک که در بستـــــن در سال ۱۹۲۳ بطبع رسیده است.

۸ ــ سوره صلاتهای کبیر و وسطی و صغیر Three Obligatory Prayers.

که در امریکا در چهارده صفحه بطبع رسیده است

۹ ــ تاریخ نبیل جلد اول DOWN-BREAKERS. Nabil's narrative of the early days of the B A H A I Revelation.

حاوی وقایع مهمه امریه در دوره حضرت اعلی است از ظهور شیخ احمد احسائی تاشهـــادت حضرت باب و سپس واقعه رمی شاه و گرفتـــاری ــ جمال قدم در سیاه چال و استخلاص از حبس و نفی ببغداد و درحاشیه کتاب هم ازکتب مولفین اروپائی و شرقی که درباره امرمبارک نوشته انـد نقل فرموده اند ــ یک مقدمه دراول کتاب راجـع باوضاع جاریه ایران و شرح اخلاق وعادات جمیع طبقات قبل از ظهور مبارک و نیزیک خاتمـــه در آخر کتاب شامل اهمیت قیام جمال مبـارک و اینکه اگر قیام هیکل مبارک نبودجمیـــــع زحمات شهداو فداکاری احباء و شهادت حضرت اعلی هدر رفته بود مندرجست .

۱۰ ــ الواح وصـایـا ــ ترجمه هیکل مبـــارک

حضرت ولی امرالله که در سال ۱۹۵۰ در بریطانیا طبع شده است .

قسمت دوم ـ الواح مبارکه صادره یراعه مبـــارک حضرت ولی عزیز امرالله بانگلیسی از اینقرار :

۱ ـ ADVENT OF DIVINE JUSTICE

این لوح مبارک که در بین احبای ایران بنـام ظهـور عدل الهی معروفست در ۲۵ دسامبـــر ۱۹۳۸ میلادی خطاب باحبای امریکا ازقلم مبارک نازل شده است ـ این ابلاغیه مبارکه با کمـــال تاکید واهمیت اثر تعالیم حضرت بهاء اللـه را در حفظ وحدت ونظم وطهارت اخلاق تصریـح و تشریح میکنـــد .

۲ ـ امریکا و صلح اعظم America and the Most Great Peas.

این ابلاغیه مبارکه درتاریخ ۲۱ آپریل ۱۹۳۳ ـ خطاب باحبای امریکای شمالی صادرشده است این توقیع مبارک در مجموعه ای بنام :

World Order of BAHA-U-LLAH

طبـــع شـده است .

۳ ـ نظم اداری بهائی :

Bahai Administration.

چند ابلاغیه مبارکه است که خطاب باحبای امریکـا از ماه جون ۱۹۳۲ تا جولای ۱۹۳۶ صادرشده است و بهمین نام بطابع رسیده است.

۴ ـ امر بهائی Bahai Faith.

در این کتاب هیکل مبارک وقایع مهمه امریـــه را من جمیع الجهات از ۱۸۴۴ ـ ۱۹۵۲ شرح داده اند ـ این کتاب بفارسی هم ترجمه شـــده است و اصل انگلیسی آن در امریکاوبریطانیـــا بطبع رسیده است .

۵ ـ در این ساعت قیام لازمست

Challenging Requirments of the - Present Hour.

این ابلاغیه مبارکه خطاب بعموم احبای امریکـــای شمالی و جنوبی و مرکزی بتاریخ ۵ جون ۱۹۴۷ صادر شده است .

۶ ـ دور بهاء الله Dispensation of BAHA-U-LLAH

در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۳۴ خطاب باحبای غـــرب نازل شده و شامل مصرفی مقام عظیم جمـــال قدم و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و شـــرح در باره دو رکن شریعت الله و وظایف هریـک از دورکن و بالاخره شرح و تفصیل حکومـــت جهانی بهائی است که بفارسی هم ترجمه و نشر شده است این توقیع مبارک در مجموعه :

World Order of BAHA-U-LLAH

بطبـــع رسیده است .

۷ ـ شریعت حضرت بهاء الله ـ شریعت جهانـی Religion.

The Faith of BAHA-U-LLAH A World در جـــولای ۱۹۴۷ از قلم مبارک صادر شده است .

۸ ـ هدف نظم جدید جهانـــی

The Goal of A New World Order

در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ صادر شده در این ـ ابلاغیه هیکل مبارک بمشکلات سیاسی و سایـــر شئون جهانی اشاره فرموده و بالاخره نتیجه گرفته اند که تعالیم جهانی حضرت بهاء اللـه تنها راهنمای عالم بشریت است این توقیـــع مبارک در مجموعه ای بنام :

World Order Of BAHA-U-LLAH

بطبـــع رسیده است .

۹ ـ GOD PASSES BY

در این لوح مبارک که بعنوان احبای غـــــرب نازلشده هیکل مبارک وقایع تاریخی صدسالـــه امر مبارک (۱۸۴۴ ـ ۱۹۴۴) را مفصلا بیـان فرموده اند این کتاب شامل چهار مرحله اســـت

مرحله اول درباره دوره بیان وظهورحضرت اعلی میباشدو مشتمل برپنج فصل است .
فصل اول ظهور حضرت اعلی ـ فصل دوم حبس هیکل مبارك در آذربایجان ـ فصل سوم وقایع قلعه طبرسی در مازندران ونیریز و زنجان ـ فصل چهارم شهادت حضرت اعلی ـ فصل پنجم واقعه ربی شاه ونتایج وخیمه آن .
مرحله ثانیه ـ قیام حضرت بهاء الله مشتمل بر هشت فصل ازاینقرار :
فصل اول ظهور حضرت بهاء الله ـ فصل دوم نفی حضرت بهاء الله بعراق ـ فصل سوم دنباله مطلب قبل ـ فصل چهارم اظهار امر جمال قدم در بغداد ونفی باسلامبول فصل پنجم مخالفت یحیی ازل و اعلان امر جمال قدم در ادرنه ـ فصل ششم زندانی شدن حضرت بهاء الله در عکا ـ فصل هفتم دنباله مطلب فصل سابق ـ فصل هشتم صعود حضرت بهاء الله
مرحله ثالثه دوره میثاق مشتمل بر هشت فصل از اینقرار :
فصل اول عهد و میثاق حضرت بهاء الله ـ فصل دوم نقض میرزا محمد علی ـ فصل سوم سرایت و تمرکز امر مبارك بغرب ـ فصل چهارم حبس مجدد حضرت عبدالبهاء ـ فصل پنجم استقرار عرش حضرت اعلی در کوه کرمل ـ فصل ششم سفرهای هیکل مبارك باروپا وامریکا ـ فصل هفتم انتشار امر مبارك در شرق وغرب ـ فصل هشتم صعود حضرت عبدالبهاء .
مرحله رابعه ـ دوره تشکیلات امر بهائی مشتمل بر چهار فصل از اینقرار :
فصل اول استقرار نظم اداری ـ فصل دوم قیام مخالفین بر علیه امر مبارك ـ فصل سوم دوره آزادی ومعرفی شدن امر درجهان ـ فصل چهارم فعالیتهای بین المللی تبلیغی .

۱۰ ـ عصر ذهبی امر حضرت بهاء الله

THE GOLDEN AGE OF THE CAUSE OF BAHA-U-LLAH این ابلاغیه مبارك در ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ صادر شده و وظائف مهمه روحانیه احبای امریکا را در نظم جدید جهانی تشریح فرموده اند این توقیع مبارك در مجموعه بنام World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۱ ـ مجموعه ای از ابلاغیه ها و تلگرافهای هیکل مبارك بنام MESSAGES TO AMERICA که خطاب باحبای امریکا است و از ۱۹۳۲ ـ ۱۹۴۶ صادر شده و بطبع رسیده است .

۱۲ ـ مجموعه دیگری بنام MESSAGE FROM THE GUARDIAN.
شامل ابلاغیه ها والواح مبارکه است که از جون ۱۹۳۲ تا جولای ۱۹۴۰ خطاب باحبای امریکا صادر شده است .

۱۳ ـ روز موعود فرا رسید :
THE PROMISED DAY IS COME
که شامل مطالب مهمه جهانی و امری است و ـ الواح بسیار از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در این توقیع مبارك بانگلیسی ترجمه شده است این توقیع مبارك در امریکا بسال ۱۹۴۱ در بمبئی در مارچ ۱۹۴۲ بطبع رسیده است .

۱۴ ـ تشریح مدنیت جهانی : THE UNFOLDMENT OF WORLD CIVILIZATION
این توقیع مبارك بتاریخ یازدهم مارچ ۱۹۳۶ از قلم مبارك صادر شده درآن تشریح میفرمایند که چگونه انظمه سقیمه قدیمه دچار اضمحلال وموت گردیده و نظم بدیع جهان آرای الهی چهره از زیر نقاب بتدریج آشکار میسازد .

۱۵ THE WORLD ORDER OF BAHA-U-LLAH

در این مجموعه هفت ابلاغیه مبارک که فوریه ۱۹۲۹ تا مارچ ۱۹۳۶ نازل شده است مندرج است ــ هفت توقیع مبارک از این قرار است :

1- The World Order of BAHA-U-LLAH
2- The World Order of BAHA-U-LLAH: Farther Considerations
3- The Goal of A New World Order.
4- The Golden Age of the Cause of BAHA-U-LLAH.
5- America and the Most Great Peace
6- The Dispensation of BAHA-U-LLAH
7- The Unfoldment of world - Civilization.

این مجموعه درسالهای ۱۹۳۸ ــ ۱۹۴۴ ــ ۱۹۵۵ در امریکا بطبع رسیده است .

۱۶ ــ دقت وتعمق بیشتری در باره نظم جهانی حضرت بهاء الله The World Order of BAHA-U-LLAH : FURTHER CONSIDERATION.

این توقیع مبارک در ۲۱ مارچ ۱۹۳۰ نازل شده و بامتیازات نظم بدیع جهانی در آن تصریح فرموده ومطالب مهمه دیگر راهم تشریح فرموده اند و فرق بین تعالیم امرالله و انظمه وتشکیلات منتخبه عالم را بیان فرموده اند . این توقیع مبارکه درمجموعه : World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۷ The World Order of BAHA-U-LLAH

این توقیع مبارک بتاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹ از قلم مبارک حضرت ولی امرالله صادر شد و در آن تشریح فرموده اند چگونه امر الهی بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء به پیشرفت و تقدم خود در عالم ادامه داده است و تشکیلات بهائی ارتباط کامل با نظم جهانی و صلح دارد ــ این توقیع مبارک در مجموعه World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۸ ــ تشریح نظم جهانی World Order Unfolds. این مجموعه شامل قسمتی از پیام های مبارکه حضرت ولی امرالله است که شامل دستورات الهیه است و نشان میدهد که تشکیلات و موسسات امر مبارک چگونه با سرعت به پیشرفت خود ادامه داده است ــ هیکل مبارک این مسائل را تا تاریخ مارچ سال ۱۹۵۲ تشریح فرموده اند .

۱۹ ــ نقشه جهان ــ امر بهائی A World Survey The BAHAI FAITH

یکی از آثار هیکل مبارک است که در ۲۴ صفحه به طبع رسیده است .

۲۰ ــ سر نوشت امریکا The Destiny of America مطالب این کتاب از لوح منیع ظهور عدل الهی استخراج شده واین توقیع مبارک چنانچه ذکر شد از آثار مبارکه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله است که خطاب باحبای ممالک متحده امریکا و کانادا صادر شده است .

۲۱ ــ سر مشق جامعه آینده A Pattern for Future Society. از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله که در ۱۱ مارچ خطاب باحبای غرب صادر شده استخراج گردیده و در چهار صفحه منتشر شده است .

۲۲ ــ جهان بطرف سرنوشت خود در حرکت است The World Moves on to its Destiny که درچهار صفحه منتشر شده است

۲۳ – راهنمای امروز و فردا Guidence for Today and Tomorrow.
راهنمای امروز وفردا که از الواح مبارکه حضرت ولی امرالله استخراج وانتخاب شده است در سال ۱۹۵۳ بطبع رسیده است .

۲۴ – اصول نظم اداری بهائی Principles of BAHAI Administration.
منتخبی از الواح مبارکه حضرت ولی امرالله است که در سال ۱۹۵۰ در بریتانیا بطبع رسیده است .

۲۵ – The Rising World. Commom – Wealth
از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله است در بریطانیا بسال ۱۹۴۵ طبع شده در این کتاب در باره نظم جهانی بهاءالله گفتگو شده است .

۲۶ – پیامهائی بعالم بهائی
Messages to the BAHAI world.
شامل پیامهای مبارك باحبای غرب است که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ صادر شده در سال ۱۹۵۸ در امریکا بطبع رسیده است .

۲۷ – دین جهانی The World Religian
جزوه مختصری است از آثار حضرت ولی امرالله که در غرب بطبع رسیده است و بفارسی هم ترجمه شده است .

" تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله و احترام شریعتالله و اعزاز دین الله و تنفیذ احکام کتاب الله از افضل واشرف اعمال در این ایام محسوب ."

××××××

" اول مبلغ حسن رفتار یاران است و بهترین دلیل و هادی بصراط مستقیم الهی همان حسن سلوك و حسن معاملات و – خدمت حقیقی بعالم انسانی . "

در صعود مولای حنون وبیهمتا حضرت ولی عزیز امرالله

شـــــوقـــی ربانـی

بار دیگرای عـزیزان گشته بر پا گفتگوئـــی
میرود ازهر طرف بر اوج گردون هایهوئی
بار دیگرساقی تقدیـــرتا شـــادی نپایـد
ریخت درکام محبان ازشرنگ غـم سبوئـی
رشته دلبند ما را از چه رونگسست یا رب
آنکه هر گزنگسلـد جز بیرضایش تارموئـــی
ای ولی امرحق ای شوقی ای محبـوب عالـم
ای بهـــردل ازتواند رملـك امکـــان آرزوئی
بیتو ای سلطان ملك جان جهـان ماتمسراشد
داد ازاین ماتمسـرا کوپاکه بگریـزم بسوئـی
چون تو ای مولای بیهمتانشاید مـــام گیتی
آورد زین بعد مـولای عزیز نیکخـــوئـــی
یکنفربا اینهمه زحمت چقدرآخر تحمـــــل
کوه آهن گربود آخـربفرسایـدچو موئـــی
چشم دل بگشای واهداف جهان آرای اورا کوئی
همچـو خورشید درخشان بین بهر شهری و
بهر هربیروجوان امروز گاه امتحـان شـد
تا که رسوادرجهان گردد اگرباشد دوروئـی
هرکه اوبیگانه ازحق شد اگرکوبند شایـــــد
کوس رسوائی اورا برسر هرچـارسوئـــــی
تا توانی دامن چون وچرا ازکف رهاکـــن
تا نیفتد دامنت هرگز بدست کینه جوئـــی
دیده حق بین نبیندغیر حق درهرچه بیند
باز کن چشم بصیرت تا فـــزائی آبروئـــی
دامن همت (ادب) مگذار ازکف گاه ویگه
تابری شاید ازاین میدان بسعی وجهد گوئی

حسیـــن بیضائـی (ادب)

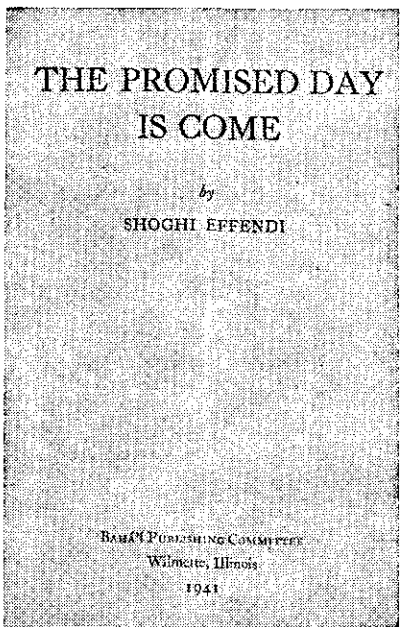

قد ظهر یوم المیعاد

ع ـ صادقیان

در بحبوحه جنگ دوم که قارات خمسه عالم درلهیب قتال و خونریزی میسوخت مولای اهل بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء درمارچ ۱۹۴۱ توقیع منیع مبارک « روز موعود فرا رسید » را خطاب به احبای الهی و اماء رحمانی دراقالیم غربیه صادر فرمود. طی آن بشرح حوادث و وقایع مهمه یکصد ساله ظهور امر مبارک و تشریح علل و موجبات وقوع آن جنگ مهیب و خانمانسوز پرداختند.

بدون شك تا کنون هیچکس نتوانسته و درآینده هم نخواهد توانست مانند حضرتش به تشریح وقایع قرن اخیر و توجیه علل پریشانی اوضاع بین المللی وخسران و وبالی که گریبانگیر نوع بشر گردیده است بپردازد. آثار مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنالرمسه الاطهر الفداء یکی از گرانبهاترین میراثهائی است که هیکل اطهر در این جهان فانی ببادگار گذارده اند و ما هنوز بدرستی باهمیت این آثار مبارکه پی نبرده ایم ومسلما در آینده ارزش حقیقی این اسفار کریمه بیشتر معلوم خواهد شد.

اصل این اثر نفیس در تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ میلادی بانگلیسی از کلك اطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء صادر شده ودر همان سال بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امریکا (ویلمت) در ۱۲۹ صفحه بقطع پستی چاپ شده است چاپ دیگری از این سفر کریم بانگلیسی در مارچ ۱۹۴۲ در بمبئی (هندوستان) با ضمائمی از آثار و تعالیم

روز موعود فرا رسید

مبارکه و مقدمه ای بقلم (مانی مهتا) رئیس فقید محفل مقدس روحانی بمبئی بهمان قطع چاپ شده است .

ترجمه فارسی این توقیع منیع توسط لجنه مجلله ترجمه آثار امری انجام شده وچندی پس از انتشار اصل انگلیسی در ۷۸ صفحه بقطع خشتی تکثیر ومنتشرگردیده است .

مندرجات این اثر مبارک به ۳۲ فصل تحت عناوین ذیل تقسیم شده است ((قضاء الهی چگونه ندای حضرتش را اجابت کردند ؟ ــ مناظر برجسته این فاجعه شگفت آور ــ دنیای معرّض از حق مخاطبین پیام الهی ــ الواح ملوك ــ قد نزل ناموس الاکبر ــ ظالمین راجلوگیری کن ــ قائم مقام الهی در روی زمین ــ ذلت فوری وکامل پایان امپراطوری مقدس رم ــ بسه ترکیه وایران چه رسید ؟ اضمحلال امپراطوری عثمانی مجازات سلسله قاجاریه ــ شناختن مقام سلطنت ویرانی مبادی دینی ــ بیاناتی که بعلمای اسلام خطاب شده ــ انقراض خلافت ــ اخطار بتمام ملل ــ پیام حضرت بهاء الله به پیشوایان مسیحی ــ ملل مسیحی بر ضد ملل مسیحی ــ نتایج ظهورات الهیه ــ ضعف آرمان دیانت ــ منظور الهی قرن عظیم آینده ــ دیانت وتکامل اجتماعی ــ فکر وسیعتروجامعتر ــ انجمن عالم)) .

این سفر کریم بااینکه حاوی مطالب مهمه است ولی ترجمه فارسی آن ساده و روان وخالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است ــ مولای اهل بهاء در غالب موارد به بیانات مبارکه حضرت ــ بهاء الله وحضرت اعلی و حضرت عبد البهاء ارواحنا لهم الفداء استناد جسته درهر محل بمناسبت موضوع ازآن آثار مبارکه نقل نموده اند مخصوصا یك قسمت مهم این اثر کم نظیررا نقل الواح و خطابات جمال اقدس ابهی خطاب بملوك و سران دول وعلماء وروسای ادیان تشکیل میدهد .

مطالب عالیه این کتاب جلیل القدر را پس از مقدمه (یك فصل) میتوان به پنج قسمت تقسیم نمود اولین قسمت مطالب بشرح عکس العملی که دنیا درمقابل ظهورمبارك نشان داد و مجملی ازوقایع صدر امراختصاص داده شده است (۳ فصل) ــ دردومین قسمت مندرجات این اثر نفیس خطابات مبارك به روسای دول وملل وادیان وعلماء نقل گردیده است (٤ فصل) ــ هیکل اطهر در سومین قسمت این اثر مبارك بشرح عواقب شوم ملوك وسلاطین وعلماء و روحانیونی که بمخالفت باامرالهی قیام کرده اند واضمحلال تمدنها وامپراطوریها و رژیم های سیاسی واجتماعی وانقراض سلطنت های سیاسی و روحانی پرداخته اند وچون مورخی بیمانند وقایع مهمه تاریخیه در ربطی یکصد سال اول ظهورمبارك را تجزیه وتحلیل فرموده اند (۱۵ فصل) ــ در قسمت چهارم وضع عصرحاضر جنگ وخونریزی تباهی و فسادی که در شئون اخلاقی ودینی وروحی مردم این عصر راه یافته تشریح شده است (٤ فصل) پنجمین وآخرین قسمت دورنمای روشن ودلکشی از قرن عظیم آینده وتکامل روحانی که بشر باید بآن برسد و استقرار سلطنت الهیه وتشکیل بیت العدل اعظم که ازملك اطهربنام (انجمن عالم) نامیده شده است ترسیم و وظیفه اهل بهاء درحال حاضر درمقابل این دنیای آشفته وپریشان معلوم گردیده است .

با اینکه دراین مختصربمصداق
« گربریزی بحرراد رکوزه ای
چندگنجد ؟ . .حاصل یکروزه ای »

آنطورکه باید وشاید نمیتوان به نقل مطالب عالیه این اثر جاوید ان پرداخت ولی اجازه دهید اجمالا نظری بمندرجات گهر بارآن اندازیم وخوانندگان عزیز را بزیارت اصل این توقیع منیع دعوت نمائیم .

این توقیع منیع چنین آغاز میابد :

((اکنون طوفانی که در شدت بی سابقه و درجریان فوق تصورو در اثرات فعلی دهشت آور و ازحیث نتایج پرمجد وعظمت میباشد برسطح کره خاك بوزیدن آمده قوه محرکه آن بدون حس شفقت وترحم بروسعت وحدت خود می افزاید ــ قوه تدمیریه آن هرچند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر میشود ــ عالم انسانی درقبضه قوه مخربه آن گرفتار وبضربات قهرش دچار گردیده است. درحالیکه نمیتواند مبداء آنرا دریافته و اهمیت آنرا درك نموده وباعواقب آنرا درنظر بگیرد لذا وحشت زده و درحال عذاب و بی چارگی باین صرصر قهرالهی مینگرد که چگونه بدورترین ومعمور ترین نقاط زمین هجوم آورده بنیاد هارا متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را ازبین برده و ملل را ازهمدیگر جداساخته زندگی مردم را بهم زده وشهرها راویران ... و قلاع محکمه را فرو ریخته وموسسات عالم انسانی راریشه کن نموده نور آنرا ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را جریحه دار ساخته است. ...))

پس ازاین مقدمه هیکل اطهر بشرح این قضای محتوم الهی که آنرا هم "مصائب جزائیه" و هم "یك تادیب مقدس عالی" برای نوع بشر میدانند پرداخته چنین میفرمایند ((این قضاء الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را صور الهی واعظم مظاهر رحمانی درعالم میدانند هم مصائب جزائیه است وهم یك تادیب مقدس عالی ودرعین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را ازآلودگی های دنیوی پاك و مطهر میسازد . نارضی مجازات تبه کاران است وعلت التیام عناصر متلبه نوع بشر دریك هیئت لا یتجزای جامعه عموم انسان ــ دراین سالهای پر شرو شورکه ازجهتی انقضاء قرن اول دور بهائی وازجهت دیگرشروع قرن جدیدی را اعلام میدارد باراده آنکه قضاء ونجات عالم در یك اقتداراوست باید در آن واحد بحساب اعمال گذشته خود رسیده ضمنا خود را برای انجام وظایف آینده پاك وآماده سازد . نه از مسئولیتهای اعمال گذشته ویرا گریزی ونه نسبت بوظائف آینده مفری زیرا خداوند عادل ومهربان وقادرمتعال در این دوراعظم اجازه نمیدهد معاصی نوع بشرچه در قبال وظائفی که بعهده داشته وانجام نداده و چه ازحیث مظالمی که مرتکب شده بی مجازات بماند . وهمچنین نمی خواهد بندگانش را بسر نوشت خود واگذاشته وآنانرا ازآن مقام عالی و پر سعادت که درمراحل تکامل بسائی وپر زحمت در طی قرون عدیده مقدرشده وحق مسلم وسر منزل حقیقی آنان بشمار میرود بازدارد ...))

##

سرگونی وبلایای وارده بر طلعت اعلی که منجر به شهادتشان گردید صدماتی که قبل ازاظهار امر بر جمالمبارك وارد شد ــ مسجونیت درسیاه چال طهران ضبطونهب اموال ــ سرگونی بااهل وعیال درسرمای زمستان بعراق وشهرهای عثمانی و بالاخره سجن اعظم عکا وبقیه مصائب دوران ــ حیات مبارك لطمات واذیات وارده برطلعت میثاق ــ قتل وزجروضرب وشتم وغارت پیروان امر حضرت منان درکشورایران ــ مطالبی است که طی فصولی چنداز اوائل این کتاب راتشکیل میدهد وخواننده را باوقایع اولیه ظهورامر مبارك آشنا میسازد .

##

مولای اهل بهاء درفصلی بنام "پیام الهی" و فصولی چند پس از آن صفحات کثیری ازاین صحیفه کریمه را به نقل اصل خطابها و انذاراتی که ازقلم منجز شیم جمال اقدس ابهی به ملوك و سلاطین و وزراء وامراوعلماء وروسای کنائس ومصابد سالنه صادرفرموده انــد

زینت بخشیده اند وعکس العمل هائی راکه مخاطبین این ندای الهی نشان داده اند تشریح فرموده به بیان عواقب ذلت بارکسانیکه دعوت حق را اجابت نکردند پرداخته یك یك تحقق انذارات ونبواتی راکه حضرت بهاء الله جل کبریائه درباره آنان وممالك وحکوماتشان فرموده اند تشریح وتبیین میفرمایند .

مطالب مهمه مندرجه دراین فصول پس از نقل الواح ملوك وخطابات مبارکه قلم اعلی شامل شرح انقلابات وتحولات وتطورات تاریخیه عظیمه ایست که طی اولین قرن ظهور مبارك بردنیا مخصوصا برممالك اروپا وآسیا واردآمده عواقب سوء اعمال روسای این ممالك گریبانگیر آنان گردیده است . در یکی از فصول درباره این خطابات قلم اعلی چنین میفرمایند :

((این بیانات چه خاطراتی برمیانگیزد . . . چه مبادی سامیه ای تعلیم میدهد . چه امید واریها تولید میکند . چه بیم وهراسهائی بوجود میآورد . . . هیمنه وتنوع بیانات وقاطعیت استدلال وعظمت وشهامت لحن آنها حقیقه جالب انظارو محیر العقول است . سلاطین وپادشاهان وامرا و وزرا و سفراو شخص پاپ واساقفه وکشیش هاوفلاسفه و علما و وکلاء ونمایندگان مجالس واغنیای ارفع وپیروان تمام ادیان واهل بهاء کلا مشمول این خطابات عالیه گردیده وهر یك بفراخور استعداد وقابلیت خویش نصایح ومواعظی دریافت میدارند . تنوع موضوعاتی که در این الواح بحث شده خود حیرت انگیز است . دراین الواح عظمت مهیمنه و توحید حق منیع لایدرك توصیف گردیده و وحدانیت مظاهر امرش اعلان وتاکید گردیده است . بدیعیت و جامعیت و قوای مکنونه دیانت بهائی تاکید و مراد ومقصد ظهورحضرت باب تشریح شده است مفهوم ومقصود بلایا وسرگونی حضرت بهاء الله مکشوف ومحن ورزایائی که بر مبشر ظهورش و همچنین بر سمیش وارد گردیده بقلم اعلی مذکور و نوحه سرائی شده است . آرزوی آن حضرت برای تاج شهادتی که آن دو وجود مقدس بنحوی محیر العقول برسر نهادند آشکار شده وافتخارات غیر قابل وصف و وقایع ایکه در آینده برای ظهورش مقدر است پیش بینی گردیده است ــ وقایع موثره و عجیبه مراحل مختلفه رسالتشان شرح وبسط گردیده و فنای جاه و جلال و ثروت ومال وسلطنت ظاهره بکرات ومرات قطعا تاکید شده است . اجرای مبادی سامیه در روابط بشریت وبین المللی شدیدا و اکیدا درخواست و ترك رسوم وشعائر نا لائقه که مضر بسعادت وترقی و رفاهیت وحدت نژاد انسانی است امرشده است . . .))

××××××××××××

درفصلی ازاین توقیع منیع بنام "شناختن مقام سلطنت" درباره احترام واطاعت اهل بهاء از سلاطین چنین میفرمایند : ((ولی نباید منظور حضرت بهاء الله سوء تعبیر شده وندانسته تفسیر گردد زیرا هرچندکه عتاب آنحضرت نسبت بسلاطین که باو زجر وآزار رساندند شدید بوده و آنهائی را هم که وظیفه اصلی خود رادر باره تحری حقیقت امراو آشکارا انجام نداده و دست تعدی ظالمین راکوتاه نکرده اند جمعا مورد ملامت قرارداده ولی درعین حال تعالیم آنحضرت بهیچوجه شامل اصولی نیست که مدل برطرد و یا حتی بطور ایماء واشاره مشعر براهانت نسبت بمقام سلطنت باشد . . . درحقیقتا گر مادر آثار شارع مقدس دیانت بهائی تمعن نمائیم بیانات بیشماری خواهیم یافت که با عباراتی صریح وغیرقابل تفسیر ازاساس سلطنت تمجید واز رتبه ومقام پادشاهان عادل ومنصف ستایش فرموده وقیام پادشاهانی که از روی عدالت وحتی باایمان بامر او حکمرانی خواهند کرد پیش بینی فرموده وفریضه مهمه قیام برعهده داری نصرت پادشاهان بهائی راتلقین فرموده است

حضرت بهاء الله ... درلوح ابن ذئب سرچشمه حقیقی سلطنت را تعیین میفرمایند : ((ولکن ملاحظه شئون سلاطین من عند الله بوده وازکلمات انبیاء واولیاواضح ومعلوم)) وهمچنین درلوح بشارات میفرمایند : ((شوکت سلطنت آیتی است ازآیات الهی دوست نداریم مدن عالم از آن محروم ماند)) و دریکی از الواح میفرمایند ((حق جل وعزمملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده براحدی جائزنه که ارتکاب نماید اموری راکه مخالف رای روسای ممالک باشد ....))

##

تصویر دقیق و روشنی که مولای اهل بهاء از بیدینی وانحطاط اخلاقی بشرقرن ما در لابلای فصول آخر این صحیفه کریمه ترسیم فرموده اند درحقیقت آئینه تمام نمای کیفیت روحی مردم عصر ماست مردمی که در منجلاب تعصبات جاهلیه ـ انواع واقسام فسادها وانحطاطات اخلاقی دست ویامیزنند وچون اشخاص مزکوم قادر به تشخیص کراهت هوای محیط خود نیستند.

درفصلی بنام " ضعف ارکان دیانت " تزلزل مبادی دینی واخلاقی این مردم راچنین بیان میفرمایند :((نه تنهابیدینی و زاده ـ عجیب آن یعنی بلیه سه گانه که اکنون روح عالم انسانی را معذب ساخته مسئول عوارض شومی است که عالم را بصورت پس خطرناکی فرا گرفته بلکه مفاسد ومعایب دیگری که اغلب آنها از عواقب مستقیم ضعف ارکان دیانت میباشد عوامل مساعده آن گناه چند جانبه بشمار میروند که افراد ملل بدان محکوم گشته اند. علائم انحطاط اخلاقی که نتیجه تنزل دیانت و اعتلای این بتهای غاصبه میباشد بحدی متعدد و روشن است که حتی اگر کسی بنظرسطحی در اوضاع جامعه کنونی بنگرد از درک آن محروم نخواهد ماند. اشاعه فکر مخالفت با قانون وباده نوشی وقمار وجنایت ـ میل مفرط به عیاشی ومکنت وشئونات دنیوی، سستی دراخلاقیات که منجربترک مسئولیت درامرازدواج وضعف ـ نظارت والدین وکثرت امرطلاق وانحطاط پایه ـ مصارف ومطبوعات وحمایت ازعقایدی که صرفا منافی امر طهارت واخلاقیات و نجابت است. تمام این علائم تدنی اخلاقی که بر شرق وغرب هر دو استیلا یافته و در هرصنف و طبقه جامعه رخنه و نفوذ کرده وسموم خود را دراعضای جامعه اعم از زن و مرد وجوان وپیرتزریق نموده ـ اینهاتمام طومار سیاهی راکه عیوب متعدد نوع بشر تبه کار بر آن ثبت بوده سیاه ترکرده است لهذا تعجبی نیست اگر حضرت بهاء الله آن طبیب ملکوتی چنین فرموده باشند : ((دراین روز ذائقه ناس تغییر کرده وقوه ادراک آن تبدیل یافته ارياح مخالفه دنیا ورنگهای آن ایجاد زکام نموده وشامه مردم را ازنفحات طیبه ظهورممنوع ساخته (ترجمه) " چه لبریز وتلخ است جام انسانی که از اجابت ندای الهی که توسط مظهرکلی او بلند شده محروم مانده و مصباح اعتقاد خود رلسبت به خالق خود تاریک کرده و آنهمه اطاعتی راکه به خدای خویش مدیون بوده نسبت بخدایان ـ مخلوق خود داشته وخود را بمفاسد ومعایبی که لازمه چنین تعویض است آلوده کرده))

و درپایان این فصل بشرخطاکاری راکه ازاوامر الهی سرپیچی کرده وازحق روی برتافته مستحق " قصاص" و "تنبیه" الهی دانسته درباره اش چنین میفرمایند : ((... خداوند در مقابل اعمال خلاف ابناء خود تنهابه مجازات اکتفانمی کند خداوند قصاص میکند چه که عادل است و تنبیه میکند چه که محبت دارد وهمینکه آنها راتنبیه نمود نظر برحمت کبرای خود آنها را بخود وانمیگذارد وبا نفس عمل تنبیه آنانرا برای انجام ماموریتی که آنها را برای آن بوجود آورده آماده میسازد

لهیبی که عدالت ملکوتی اورافروخته نوع بشر غافل را تطهیرکرده وعناصرمتخالفه متنازعه آنرا چنان تطهیروالتیام میدهدکه هیچ عامل دیگری ازعهده آن برنیاید . این نار صرفابرای مجازات وخرابی نیست بلکه قوه تهذیبیه خلاقه است که منظورش نجات تمام اهل ارض بوسیله وحدت است خداوند خفیاومتدرجا ومصرا نقشه خود رابانجام میرساند . هرچندآنچه دراین ایام بنظرما میرسد منظره عالم درمانده است که در دامهای خودگرفتارونسبت بندای ملکوتی که مدت یك قرن است اورابخدا میخواند بکلی بی اعتناوازروی بیچارگی مفتون نداهای فریب دهنده ای شده است که میخواهدآنرا بگرداب عمیقی بکشاند .))

##

درفصلی تحت عنوان " منظورالهی " درباره آینده بشریت چنین میفرمایند : ((خداوندجز این منظوری ندارد که باوسائلی که اوبه تنهائی قادر به تمهیدآن است ومعنی کامل آنرا خودبه تنهائی میتواند درك نماید برای نوع بشرکه مدتها متفرق و معذب بوده آن قرن ذهبی عظیم راایجاد نماید . اوضاع کنونی وحتی آینده قریب درحقیقت تاریك و تاریکی آن غم انگیز است ولی مستقبل بعید درخشنده ودرخشندگی آن باجلال است آنقدر درخشنده است که هیچ چشمی نمیتواندآنراتصور نماید .))

((آنچه ما درحال حاضریعنی دوره (وخیمترین بحرانهای تاریخ مدنیت) مشاهده میکنیم — این اوقاتی که زمان (زوال و تولد ادیان) رابغاطر میآورد مرحله عنفوان جوانی دوره تکامل تدریجی وپر زحمت انسانی میباشد ومقدمه وصول بمرحله رشد و بلوغ است که وعده آن ضمن تعالیم مبارکه مندرج و درنبوات حضرت بهاالله مودوع است اغتشاش این دوره استحاله ازخصائص حدت وغرائزکم خردی جوانی است که نادانی هاواسرافها ونخوتها واعتماد به نفس ونافرمانی وبی اعتنائی بنظم وترتیب ازمختصات آن است)) .

##

هیکل اطهر درباره قرن عظیم آینده و بلوغ — عالم انسانی چنین میفرمایند : ((قرون مافولیت وصباوت بشراکنون گذشته ودیگر بازنخواهدگشت در حالیکه قرن عظیم که نتیجه تمام قرون ونشانه بلوغ تمام نوع بشراست باید درآینده ظاهرشود .

تشنجات این دوره استحاله واغتشاش عظیم درتاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه ومبشرقرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخرالزمان) است که درآن سفاهت و آشوب جنگ وجدال ازاول طلوع تاریخ بشر صفحات وقایع آنرا سیاه کرده بالاخره منتهی بعقل ودرایت وآسایش و صلح ثابت وعمومی ودائمی خواهد گردید ودرآن قرن اختلاف وانشقاق — ابناء بشرجای خودرا بصلح وآشتی عمومی و وحدت کامل عناصرمختلفه متشکله جامعه انسانی واگذارخواهد کرد .))

((این درحقیقت اوج شایسته سیرکمالی خواهد بودکه ازخانواده یعنی کوچکترین واحدی در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده وبایدپس از آنکه متتابعاقبیله وشهر وملت رابوجودآورد عملیات خود را ادامه داده منجر بوحدت تمام عالم انسانی گردد که آخرین منظورتاج افتخارتکامل انسانی دراین سیاره است . بارفع این مرحله است که نوع بشر خواه یاناخواه وبناچارنزدیك میشود — برای — وصول باین مقام است که این بلای دامنه دارو — مبرم که نوع بشر بدان دچار شده خفیاجاده را هموارمیسازد . باین مقام است که تقدیرات ومقصد اسرحضرت بهاء الله باور انفکاك ناپذیر بستگی دارد . . . انجام این سیرکمال همواره باقرن ذهبی امر آن حضرت توام شمرده خواهدشد بنیان نظم بدیع جهانیش که اکنون در رحم موسسات اداری که خودآن حضرت پدیدآورده در جنبش وحرکت —

است ونمونه وهسته مرکزی آن هیئت جمعیت جهانی خواهد شد که سرانجام قطعی وحتمی امم و ملل ارض است .))

# # # #

در فصل " دیانت وتکامل اجتماعی " که از آخرین فصول این سفرکریم محسوب میشود بتفصیل در باره مراحل تکامل وحدت نسبی نوع انسان در ظل ادیان مختلفه که بتدریج پیموده شده و وسیعتر وکاملتر گردیده تا به ظهورحضرت بهاالله جل اسمه الاعلی رسیده بیاناتی میفرمایند از جمله :

" مقامی که دنیا اکنون بآن نزدیك میشود همین مقام وحدت عالم انسانی است وچنانکه حضرت عبدالبهاء موکدا میفرمایند در این قرن البته تحقق خواهد یافت .))

# # # #

خاتمه این سطور رابه نقل آخرین قسمت این سفرجلیل که بنام " انجمن عالم " نامیده شده و موید آینده امید بخش بشر رنجدیده ومحنت کشیده است زینت میدهیم ـ لیکون ختامه مسك :((تا کنون در ضمن نامه های سابق خود درباب جنبه کلی وخصوصیات ومشخصات این انجمن عالم که باید دیر یا زود از میان کشتاروسکرات وویرانی این تشنج عظیم دنیا سردرآورد اشاره کرده ام . کافی است بگوئیم که این نتیجه نهائی طبیعتا عبارت ـ از یك سلسله وتایع تدریجی خواهد بود که بفرموده حضرت بهاء الله باید ابتدا باستقرارصلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بی خبرازظهور او مبادی عمومی نازله اش را ندانسته اجراء می کنند خودشان آنرا مستقر خواهد ساخت ـ این اقدام عظیم وتاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشراست ودرنتیجه اعتراف عموم بوحدانیت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود بنوبت خود به بیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد واین نیز نتیجه معرفت مقام وشناسائی دعاوی امرحضرت بهاء الله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس ومذاهب وطبقات وملل میباشد دراین امتزاج نیز نظام بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد . آنوقت است که دوره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام وتمام ملل ارض آنرا جشن خواهند گرفت . آنوقت است که علم صلح اعظم بر ـ افراشته خواهد شد . آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله متوسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگوئی فرموده وتمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته وبا شعف و وجد استقبال وبانهایت استحکام استقرارخواهد یافت . آنوقت است که یك مدنیت عالمگیر تولد شده ورونق یافته وباید ارخواهدماند . مدنیتی که مظاهرحیات بتمام معنی چنانچه دنیا هرگز ندیده ودرك نکرده درآن جلوه خواهدکرد . آنوقت است که عهد ابدی بطورکامل تحقق خواهد یافت . آنوقت است که مواعید مندرج درتمام کتب الهیه بانجا خواهد رسید وتمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم فرموده اند بوقوع خواهد پیوست و رویاء پیشگویان وشعراتحقق خواهد یافت . آنوقت است که کره ارض باایمان عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد واطاعتشان بیك ظهور مشترك صیقل یافته درحدود مراتبی که برای آن مقررشده تجلیات لمیعه سلطنت حضرت بهاء الله راکه باشد اشراق از جنت ابهی میدرخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته وباسروروشعف بهشت دنیوی شناخته شده وقادربرتحقق آن سر نوشت غیر قابل وصفی خواهد شدکه ازاول لا اول براثر حب وحکمت موجدآن برایش مقبررشده است .

ماکه موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم درچنین مرحله بحرانی تاریخ طولانی وبرحوادث نوع بشرراواضحا کاملا درك کنیم بشر آغشته بخون که از بدبختی خدای خودرا فراموش کرده ـ وبحضرت بهاالله اعتنانموده چه مراحل متتابعه

دیگری ازعذاب وفنایش تارستاخیزبه نجات نهائیش باید طی گردد . همچنین ماراکه شهود حاضره قوت غالبه امر اوهستیم هر قدرهم ذلت محیط بسر عالم شدید باشدنرسیده است که در قدرت حضرت بهاالله چون وچراکنیم باچکش اراده اش و آثار مجازات وبر سندان این قرن پر مشقت برای التیام این عناصرمتخاصمه متفرقه یک دنیای متجزی فاسد میکوبدتا بصورت خاصی که فکرمقدسش ابداع فرموده یعنی یک واحدکامل ثابت غیر قابل تقسیمی در آوردکه بتواندنقشه حضرتش رابرای ابناء نوع انسان مجری سازد .

بلکه وظیفه ما آن است که باوجود مغشوش بودن اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره ومحدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت و اطمینان واستمرار زحمت کشیده بهر وسیله که ممکن باشد بسهم خودکمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاء الله ترتیب داده وادار ه میفرمایدبجریان اوردهنوع انسان را از وادی بدبختی ومذلت باعلی رفرف قدرت وجلال برساند))

" تسمتی ازبیانات حضرت "
روحیه خانم ایادی ممتاز
امرالله در کنفرانس کامپالا

" ما اکنون هم خوشحالیم و هم متاثر خوشحالیم برای اینکه این نقشه موفقیتهای گذشته را بما نشان میدهد و متاثریم ازاینکه این نقشه آخرین چیزی است که از هیکل اطهر داریم "سپس فرمودند" اینجا تاریک است احتیاج بنور بیشتر دارم" — بعد از اینکه چراغ نزدیک گذارده شد چنین ادامه دادند : " هیکل مبارک ده ساعت تمام روی این نقشه کار کرده اند — میدانیدکه در سپتامبر مریض شدند بعد ازکسالت هر چه ازایشان خواهش شد که استراحت بفرمایند قبول نفرمودند وتکمیل این نقشه را ترجیح دادند وقتی روز شنبه شروع بکار کردند بارها التماس کردم که کار را رها کنند وقت بیسیار است فرمودند خیرخیر امشب باید تمام شود حتی صندلی پشت پای مبارک قرار دادم که جلوس فرمایند قبول نفرمودند وسه ساعت تمام روی پا ایستاده بودند و استدعای مرا قبول نفرمودند ."

بیاد حضرت ولی امرالله

سید غلامرضا روحانی

از افول ماه تابان در سماء امر ابهی — روز شد چون لیل مظلم صبح شد چون شام یلدا
حضرت شوقی ربانی ولی امر یزدان — آنکه آثار بدیعش امر حق را زینت افزا
آنکه در فتح اقالیم است فرمان جهادش — آنکه در گیتی است آثار فتوحاتش هویدا
آنکه جاری شد ز توقیع منیعش امر هجرت — وز مهاجر در همه آفاق برپا گشت غوغا
آنکه سعی حضرتش از در آثار است ظاهر — هم علو اهتمامش در مقام رب اعلی
آنکه خود فرمود تعیین پسر امر الله ایادی — وان ایادی را بامر حق مقامی داد والا
آنکه آنانرا موظف در حفظ و حراست داشت — تا مصون ماند بعالم این اساس عالم آرا
آنکه هر دم قلب پاکش را بنوعی ساخت محزون — مبغض ناکس بغفلت ناقض ناکث بعمدا
آنکه دایم در سی و شش سال بود شر ماتم و غم — گه ز مظلومیت یاران و گاه از ظلم اعدا
آنکه زاول قطع گشت از رگهش پای اعادی — عاقبت کوتاه شد از دامنش دست احبا
بود تنها ذات پاکش لایق امر ولایت — زان ولی امر شد چون ذات حق بیمثل و همتا
جاودان از خاک کویش تودهٔ غبرا معطر — تا ابد از خلق و خویش گلشن گیتی مصفا
در سخن اوصاف آن مولای بیهمتا نگنجد — قطره ناچیز چه تواند که گوید وصف دریا
حرقتی از فرقتش افتاد در دلهای یاران — کز غمش ماتمسرا شد سربسر اقطار دنیا
بخت وارون بین که چون محروم ماندیم از لقایش — وای از محرومی ما وای از محرومی ما
از صعود غصن ممتاز بها محبوب عالم — زاری احباب از این ماتمسرا شد بر ثریا
دیده اهل بهاء گر دید گریان زین مصیبت — چیره شد نیروی ماتم زین الم بر ملک دلها

تسلیت بر بانوی اهل بها فخر ایادی
گفت روحانی که خود سوخت زین ماتم سراپا

سردلبران در حدیث دیگران

مقاله ای که ذیلا بنظرخوانندگان گرامی میرسد ترجمه فصلی است از کتاب CIRCLE OF FAITH که دکترمارکوس باخ استاد ادیان در دانشگاه یسووا آمریکا درسال ۱۹۵۶ نوشته است دکتر باخ که ازنویسندگان مشهور امریکادر رشته ادیان است چهل هزار میل راه رابرای ملاقات ومصاحبه پنج تن ازشخصیت های بزرگ جهان طی نموده ازجمله در ارض اقدس بزیارت حضرت ولی امرالله نائل آمد وشرح آنرا درطی یکفصل ازکتاب خود منتشرکرده محفل ملی امریکا درمجله بهائی نیوز این کتاب رامعرفی کرده و نوشته اندکه هرچند نویسنده ارجمند این کتاب حقایق امررا کماکان درنیافته ومقام ولایت امری نبرده ولی احساسات واحترام وتجلیل اونسبت بامر وولی امرقابل توجه است. دوستان فارسی زبان ما باملاحظه این مقاله که برای رعایت اختصارقسمتهائی ازآن در ترجمه حذف گردیده درمی یابند که تنها شیفتگان امربها نبوده اندکه در زمان حیات آن جان عالم ومولای امم پروانه آسا بآتش عشقش پر وبال میزدند وبعد ازصعودش در اجرای اوامرش جان برکف ایستاده اند بلکه کسانی ازشخصیت های بزرگ جهان که بهائی هم نبوده اندبسیك نظرعاشق روی آن سرورخوبان وجان جهانیان گردیده اند و ترجمه این فصل ازکتاب فقط برای آنست که دوستان باوفای آن مولای بیهمتا قصه جمالش رااززبان دیگران بشنوند ولذت برند

خوشتر آن باشدکه سردلبران
گفته آید در حدیث دیگران

دراینجاباید ازسرکارخانم هره خانم جذاب (علائی) تشکرنمایم که چون نسخه این کتاب دردسترس مترجم نبود قبول زحمت نموده تمام فصل مربوطه را از روی اصل کتاب تحریر وتدریجاازایتالیا بایران فرستادند. اجرهاالی الله تذکردیگرآنکه آنچه مولف ازحضرت ولی امرالله نقل نموده مطالب شفاهی است وبرای اهل بهاء نصوص معمول بهاست وبس.

+ + + + + + + + + +

درتلگرافی که بسژنونام من ارسال شده بود ودرارض مقدس بدست من رسید چنین ذکر شده بود (شوقی افندی آماده ملاقات شماهستند وقت

ترجمه : روح الله مهرابخانی

ورود خود را بایشان اطلاع دهید) ایشان در حیفا بودند و من در اورشلیم وبین ما دروازه Mandelbaum قرار داشت واین دروازه تنها دالان بین اعراب و اسرائیل بود که باز بود ولی البته این دالان از — طرف اردنی ها مطلقا یک طرفه بود باین معنی که اگر مسافری باسرائیل میرفت بایستی در همانجا بماند ویا راه خود را بطرف یک کشوری طرف ادامه دهد این روش سیاسی اردنیها بود البته چند استثناهم داشت که وضع من یکی ازآنها بود .

وقتیکه من وارد این دروازه شدم ودریک راه سیصد پائی بی طرف براه افتادم محبت و — لطف مامورین هردوطرف را نسبت بخود بیادآورده آرزو کردم که ای کاش دارای علم جادوئی وحکمت پنهانی بودم ومیتوانستم اعراب واسرائیل رامتحد نمایم . در پشت سرمن لژیون عرب قرار داشتند ودر طرف دیگر اطفال اسرائیلی بازی میکردند . من کیف دستی خود را دست گرفته راه میرفتم ودر باره فرمولی فکر میکردم که بواسطه آن هرکدام ازطرفین بتوانند نسبت بطرف دیگر اعتماد درخود ایجاد نمایند . من درباره شوقی افندی فکر میکردم که آیا او قادر بانجام این کار میباشد؟ آیا امروشریعتی که اوزندگی خود را وقف آن نموده ونهضتی که اوقائد آنست دارای این نیروی سحر آسا هست ؟ کلمه ای که او اعلان مینماید (بهائی) است ومن درضمن قدم زدن درآن محیط آمیخته بسکوت وبدگمانی که غروب تاریک یکی ازروزهای ماه فوریه برشوی آن محیط میافزود برای این کلمه معانی تازه یافتم شاید کلمه بهائی بیشتر از یک اسم ساده ای — که بیک دیانت جدید گذاشته شده باشد مفهوم دارد مترادف انگلیسی کلمه بهاء LIGHT (نور) است وشوقی افندی تصریح کرد که این کلمه بمعنی نوراست ولی نوربمفهوم معرفت — نوربمفهوم حقیقت ونور بمفهوم انصاف وعدالت این کلمه بمعنی ایمان وعقیده نیزهست باین معنی که هرجا خدا هست درآنجا وحدت است وخدا درهمه جا هست .

بهائی یعنی زائیده نور وپیروبهاء الله — یک پیغمبر ایرانی که درسال ۱۸۶۳ خود را رجعت مسیح اعلان نمود (نویسنده چون مسیحی بوده بتصور خود نوشته است) وشخصی راکه من بملاقات او می رفتم مستقیما ازاخلاف بهاء الله وپیشوای حالیه بهائیان بود ویک ملیون بهائی درسرتاسر دنیا بکمال ارادت اورا ولی امرخود می دانند به آنهائیکه مسیحی هستند میخواهند ثابت کنند که بهاء الله همان تسلی دهنده ایست که مسیح وعده آمدن انرا داده است آنها به یهودیان میگویند که این همان کسی است که مقدر بوده برکرسی داود تکیه زند آنها مسلمانان رابا این حقیقت دعوت مینمایند که بهاء الله آمده تا دیانت آنها را حیات جدید بخشد وآنرا پاک و — طاهر نماید . به زردشتیها میگویند که بهاء الله همان (دوست بیمانند) است که شمامنتظر آنید بالاخره بهائیان به پیروان تمام ادیان بزرگ عالم اعلان مینمایند که بهاء الله (مالک اسماء) و محور وحدت وصلح وسلام است .بهاء الله بملل جهان وطن نموده است که : دنیا واحد است ومن علی الارض اهل آن .

در آن هوای سرد ماه فوریه که من در آن راه میرفتم این کلمات مثل اینکه بی تناسب وبی اثر بنظر میرسیدند چه که سراسر آن زمین را یاس و خونریزی فراگرفته بود . سربازان برفراز ساختمانهای بمباران شده تفنگ در دست ایستاده بودند وارد وی طرف مقابل هم آماده جنگ درصورت بروز کوچک ترین حادثه مرزی — بودند . ولی باوجود این من وقتیکه درباره اعراب ویهود ودرباره شرق و غرب — ملل — اجناس و طبقات در روی کره زمین فکر میکردم از بزبان آوردن این جمله نمیتوانستم خود داری کنم وبیش خود میگفتم (مطمئنا یک عقیده ومبدئی هست که ما مشترکا بدان بستگی داریم . یک حقیقتی هست که ما نمیتوانیم خود را از آن دورنگاهداریم آنکه ما را

بوجود آورده منشاء وسرچشمه مقدس هرنوع حیاتی درزمین است دراوما همه یکی هستیم واگر درطی این زندگی مختصروفانی باهم بجنگیم چنان است که بجنگ خود رفته باشیم ونیزبااوکه سرچشمه حیات است بستیزه برخاسته باشیم))

من راه خودرا بسوی عکاادامه دادم این بندری بودکه بهاء الله ازبغداد بآنجاتبعید شد و سال های سرگونی خودرادرآن گذرانید بسوی این نقطه دورافتاده استکه Francis d'assis وقتی سفر نموده . . .

(فرانسیس آسیس (۱۱۸۲– ۱۲۲۶) یکی از مقدسین مسیحی ازاهل ایتالیاوموسس فرقه (فقرای مسیحی) است این شخص شرط وصول بحیات مسیحی را انقطاع صرف وفقرمیدانست پیروان او با خشن ترین لباسها زندگی میکردند وتن به پست ترین کارها میدادند حتی غذای یومیه خودرا با گدائی تامین میکردند این فرقه راپاپ هم تائید کرد ونفوذ وانتشارعجیبی دراروپایافتند مبشرین اولیه مسیحی درامریکاازافراد این فرقه بودند که درسفر دوم کریستف کلمب با او بامریکارفتند .فرانسیس آسیس بعنوان نمونه انقطاع وروحانیت ویکی از مقدسین مسیحی شناخته شده است) مترجم

من واردا این شهرشدم جائیکه نزد بهائیان به (سجن اعظم) موسوم است جائیکه بهاء الله ۲۵ سال درحال اسارتدرآن بسر برده . وقتیکه من دراطراف آن دیوارهای کهنه وآن زندان تاریک گردش میکردند تاریخ بهائی درنظرم زنده شد . . .

شوقی افندی کسیکه من بدیدنش میرفتم نوه ارشد دختری عبدالبهاء ونسبت دوری با باب داشت عبدالبهاء در وصایای خود تنصیص نموده بودکه شوقی افندی اداره جامعه را بعهده گیرد . شوقی افندی درموقع فوت پدربزرگش در سال ۱۹۲۱ جوان ۲۵ سالگی بودکه دراکسفوردلندن تحصیل مینمود تابدستور عبدالبهاء زندگی روحانی خودرا باانقطاع ادامه دهد .

مدتی پیش در مدخل مشرق الاذکارامریکاخانمی بمن گفته بودکه (من درحیفابوده وحضرت ایشان را دیده ام من هرگز درمدت عمرم بچنان چشمانی ننگریسته ام اطاعت اواطاعت خداست و اعراض از او اعراض از خدا .)

درشیکاغو مردی که برای اولین بار مرا با آثار قلمی شوقی افندی آشناکردگفت(تمام کسانیکه ولی امر را ملاقات میکنند شدیدا تحت تاثیر اوقرار میگیرند) او میگفت حضرت عبدالبهاء درالواح وصایای خویش بمادستور فرموده اند که کمال مواظبت را ازایشان معمول داریم تا عبار کدر وحزنی برخاطر انورش ننشیند و روز بروز فرح وسرور وروحانیتش زیاده گردد تاشجره امر الهی بارور شود)

یکی از پرفسور های دانشگاه بیروت ولی امر را بعنوان یک نابغه بمن معرفی نمود و یک بهائی درژنواز من خواهش کرد که بعد از تشرف ازاریق ژنوازگردم تا اودستی راکه دست شوقی افندی را فشرده بفشارد .

از عکا بسوی بهجی که شش کیلو متر راه بود رفتم اینجا قصر شیخ است همان محلی که بهاءالله بقیه عمر خودرا بعداز خلاصی از زندان درآنجاجلا زندگی کردودرهمان جا در سال ۱۸۹۲ فوت نمود این نقطه مقدسی است که مسیحیان – مسلمانان – یهودیان و بودائیان وزردشتیهاوسائیهامیآیند تا برای فقدان بشیرالهی سوگواری نمایند ومقام اوراتجلیل کنند بهائیان حتی حالیه از مرگ بهاء الله سخن نمیگویند بلکه ازصعوداونام میبرند .

من ازکوچه بسوی عمارتی بزرگ رفتم در چشم انداز بسیار زیبائی عده ای کارمیکردند

آنچنان بساختن باغچه‌های زیبای بهجی مشغول بودند که حتی سرشان را بالا نمیکردند من به مرد جوانی برخوردم که حاضر شد مرا بداخل قصر بهجی راهنمائی کند او کاری بنام ولیت من نداشت و برایش همین کافی بود که دانست من (محقق) هستم اوبا برخورد آرام وگفتار ملایم خود چنین نتیجه گرفت که اگر کسی بحقایق ادیان مختلف توجه ودقت کند ودرآنها تحقیق نماید مطمئنا راه صحیح را درمی یابد ما درآستانه دری که باطاق زیبا و مجللی که مرقد بهاء الله در آن قرار داشت وارد شدیم ومدتی درمقابل مرقد زانو زدیم . همراه من بخواندن مناجات پرداخت و من بخود اندیشیدم که آیا در این دم که ما اینجا زانو زده ایم چقدر ازمردم در مقامات متبرکه کثیره مشغول دعا هستند . همه دعا میکنند وبدون توجه باختلاف وجدائی هائیکه ازهم دارند صدای همه بوساطت پیغمبران و موعودهای آنها بآسمان بلند است. درغارها درکلیساها درمراقد ودرمعابد این لحن ابدی ادامه دارد . فکر میکردم که آیا کی وچگونه این الحان نامتوافق وناهم آهنگ که بسوی خدا بدرآسمانی سروده میشود بتوافق وهم آهنگی در برادری نوع بشرتبدیل میشود . این امر برای من سری بود ومشکل مینمود ولی برای بهائیان موضوعی ساده بنظر میرسید آنها میگویند این معما آنوقت حل شد که بهاء الله بسوی مردم جهان آمد ووقتی صورت تحقق بخود میگیرد که جهانیان بسوی بهاء الله آیند .

من بکمک راهنمای خود درطاقهای مجلل که درآنها آثار وکتب وعکسهای متعلق به بهاء الله قرار داشت وراهنمای من با احترام با آنها برخورد مینمود گردش کردم ازحجره درسالن مستطیل بزرگی که دریك طرف آن سکوی کوتاهی بود وسجاده ای در آن قرار داشت وارد شدم .

راهنمایم گفت این همان سالنی است که مستشرق مشهور ادوارد براون درآن بهاء الله را زیارت کرده بود وبیان احساسات او درهمه جا منتشر شده وهر بهائی آنرا بخاطر دارد که گفته است : ((دوچشم من بجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم وازوصفش عاجزم حسّت بصر ازآن منظر کشف رموزدل وجان نمودی و قدرت وعظمت ازآن جبین مبین نمودار بودی به ظاهرعلامات سالخوردگی ازسیمانمایان ولی گیسوان و محاسن مشگین که برهیکل افشان منافی این تصورو گمان . مبرس درحضور چه شخصی ایستادم وچه منبع تقدیس ومحبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند وامپراطورهای امم حسرت برند))

راهنمای من زیرلب گفت میخواهید ایشان را ببینید ؟

— که را ؟

— ولی امر را

شوقی افندی را .

ایشان همین جادرحدائق هستند بیائید ازاین پنجره نگاه کنید — آه شما نمیتوانید ایشان را به بینید زیرا کارگرها ایشان راا حاطه کرده اند .

— من امشب ایشان راملاقات خواهم کرد

شخص بهائی برگشته ومثل اینکه عوضی شنیده باشد گفت : معذرت میخواهم . . .

— من امشب با ایشان درحیفا وعده ملاقات دارم . راهنمای من دوباره بمن نگاه کرد وگفت : یعنی ایشان شخصا منتظرملاقات شما هستند ؟

— بله اینطور قرار شده است .

ایشان کمتر اجازه مصاحبه میدهند مانند بهاء الله آثار صادر میکنند ومثل عبدالبهاء برای ایجاد وحدت عالم انسانی نقشه میکشند آنقدر کار میکنند تا ملکوت الهی درزمین استقرار یابد . درحالیکه این کلمات الهام آمیز در گوش

من طنین انداخته بود از کوچه ای که در کنار بیشه زیتون بود گذشتم وپیاده بعکا آمدم وازآنجا با اتوبوس بحیفا رفتم .

بیت مسکونی ولی امر بهائی در دامنه کوه کرمل قرار دارد این کوه مقدس وسبزاست اشیاء نیز آنرا بملکوت خدا تشبیه نموده ایلیای پیغمبر شاگردانش را درآن محل تعلیم داد دراینجا پتیاگورس برای مراقبه آمد . ناپلئون درآنجا معبد تاسیس کرد ومقدسین وشهدا اخاره ها وقبرهای خود را در آن برگزیدند ودرهمین جاست که بهاء الله درآن خلوت گزید واعلان کرد که حیفا مرکز انتشار وسرچشمه امر بهائی قرار خواهد گرفت .

مقام باب درکوه کرمل جلوه وکمال جواهر آسای (تاج محلا) را دارد ستون های بزرگ آن روبروی بندر حیفاقرار گرفته مثل اینکه پیشگوئی بهاء الله تحقق یافته است که فرموده ((کسیکه بالای قله کرمل قرار گیرد ومسافرینی که باکشتی بسوی آن بیایند عالیترین وباشکوه ترین منظره دنیا را درآن خواهند دید))

درداخل دیوارهای این مقام مقدس بقایای جسد باب وجسد عبدالبهاء قرار گرفته است.

وقتیکه من به نمره ۱۰ خیابان ایرانی که مسافر خانه بهائی درآن قرار دارد رسیدم خانم Ethel Revell منشی هیئت بین المللی بهائی مرا استقبال کرد . این خانم بمن گفت که حضرت ایشان شام را باما خواهند بود وقتی این مطلب را گفت بمن نگاه کرد تا ببیند آیا من بی باهمیت این افتخار برده ام .

خانم مذکور درباره ولی امر صحبت میکرد من از شوق وذوق او تصور کردم که اوتازه بهائی است وباصطلاح در اول عشق است ولی بعد دانستم که این تصور اشتباه بوده آشنائی او با امر از زمان کودکیش ازچهل سال قبل در فیلادلفیا شروع شده . مادرش وی راموقعیکه عبدالبهاء قائد سالخورده جامعه بهائی بامریکا مسافرت کرده بود بایشان معرفی نمود وایشان هم کودک مذکور را درآغوش گرفته پیش بینی فرمود که او وقتی درمرکز امرالله (حیفا) بخدمت اشتغال خواهد یافت او وخواهرش (جسی) درسال ۱۹۴۵ بحیفا آمده بودند تا درآنجا نزد ولی امرکمال شوق وذوق خدمت کنند بدون اینکه در ازاء کاری که میکنند توقع حقوقی داشته باشند و یا اجری دنیوی طالب باشند هنوز بعد ازهشت سال کار وخدمت هیچ چیزی برای آنها عادی نشده بود حیفا درنظر آنها نقطه نشاط بخش عالم بود چه که ولی امر درآن محل سکونت داشت . افتخار خدمت درآنجا برای آنها ذی قیمت بود چه که این خدمت منتهی آمال وآرزوی هر یك از بهائیان عالم است .

او بمن گفت ((شما مورد لطف بزرگی قرار گرفته اید وقتی که شما ولی امر را ببینید بکلی عوض خواهید شد)) و این کلمات طنین آشنائی درگوش من داشت .

او (ولی امربهائی) هرنوع انسانی باشد این مسلم است که اجناس ــ مذاهب وصاحبان افکار وعقاید مختلف رابهم گردآورده ویك جامعه از آن ساخته است. مردم ازبزرگ وکوچك با او بسوی مقصد وحدت عالم انسانی درحرکتند .

فقرا واغنیاء اعلا ازنظر عاطفه و عقیده یك زمینه مشترك را دریافته اند . قوی وضعیف در راه یك هدف راه می پیمایند . آن حضرت همه این گروههای مختلف را بسوی پیام جهانی و عالمگیر بهائی رهبری میکند .

و آنهاکه بدنبال اومیروند معنی این راخوب میدانند

من درحالیکه این حقایق رابیش خود مجسم میکردم ودروقتیکه خانم (روال) برای من میگفت که چگونه دیانت بهاء الله درعصر حاضربطورحیرت

انگیزی ظاهر ومنتشر گردیده است . دربازشد و خانم مرتب وآراسته وجذابی بدون اطلاع و اعلام قبلی وارد شدا مانند یك ملکه شرقی راه میرفت درحالیکه امریکائی بنظرمیرسید . خانم روی صندلی نشست و بلافاصله فرمود ((خوب بسرای من ازخودتان بگوئید. شما بادیان علاقمند هستید بگوئید ببینم در ضمن این تحقیقات چه یافته اید))

این نوع شروع به صحبت برای من غیر منتظره بود اغلب بهائیان درشروع بصحبت در باره آنچه خود یافته اند سخن میگفتند معمولا مقصد آنها این بودکه بدون تامل ارزش و حقیقت امر بهائی را بمن بنمایانند ولی این چه نوع هواخواهی است که ازمن میخواست که از خودم برای او بگویم .

من صورت اسامی ارقی راکه مورد مطالعه قرار گرفته بودند برای ایشان بیان کردم و وقتی افزودم که بنظرمن همیشه زمینه برای توافق و حسن تفاهم فراهم تراست تا اختلاف او بامن موافقت نموده گفت : ((ادیان الهی جدا ازهم قرار ندارندحقیقت همه آنها یکی است هر یك از ادیان دارای حقیقتی حیاتی هستندکه شخص محقق میتواند آنرا دریابد))

سپس با بیان مطالب دیگر رشته کلام را ادامه میداد ولی هنوز ذکری ازبهائی وبهاء الله و ولی امر بمیان نیاورده بود . آیااین خانم کیه بود ؟ وچرا خانم رول آنرا بمن معرفی نکرده بود شاید هنوز فرصتی نیافته بود . ایشان سپس فرمودند ((هر یك ازادیان بسرچشمه حقیقت منتهی میشوند . درهرکدام حقایقی الهی وعظیم وجود دارد ادیان همه اوراق یك شجرند . شخص محقق میتواند وبایدکه بین پیغمبران الهی هم آهنگی ملاحظه نماید وبین آثار آنها وحدت مشاهده کند .))

ازطرز گفتار ایشان چنان مینمودکه این وقت ومذاکرات برای ایجاد آشنائی کامل با امر بهائی اختصاص یافته استو من چیز دیگری نیز درگفتار ایشان احساس کردم وآن این بود که او بطریق تغزل وشاعرانه باهمان سبك و روش بهاء الله صحبت میکرد وتشخیص آنکه از این افکار که بیان می شدکدام به بهاء الله وکدام بخود اومتعلق است خیلی مشکل بود مطمئنا اینها فلسفه بهائی بودکه بیان می شد ولی او چنان طبیعی بیان میکرد که تصور می شد از خود اوست .

سپس فرمود ((شما میدانیدکه هرکس به وحدانیت خدا معتقداست باید درهر یك از مخلوقات جلوه الهی رامشاهده کند آنهائی که بوحدت الهی پی برده اندخودآنها قبل از همه جلوه حق را درخود مشاهده میکنند))

نفهمیدم چگونه صحبت ماازمسئله طلب و تحری بکشفیات وتحقیقات اوکشید سپس او از موفقیت های زندگی ولذائذحیات وتغییراتی که دراثر درك الوهیت و ورود درداثره روحانیات درانسان حاصل میشود سخن گفت و مسائل دیگری ازاین قبیل مطرح کردودرباره آنها توضیح داداو درباره غم ومصائب زندگی که بنوبه خود باعث ترقیات روحانی میگردندبیان کرد . دراین موقع که تحت تاثیرسخنان او قرار گرفته بودم گفتم امیدوارم زیادکنجکاونشده باشم ولی ممکن است بفرمائید که با چه کسی افتخار ملاقات دارم ؟

خنده مختصری نموده گفت : داستان زندگی من مختصر است من درکانادا متولد شدم فامیل من بهائی هستند وازچند سال پیش افتخار همسری ولی امرالله را پیدا کرده ام .

من ازاین توضیح متعجب شدم وخواستم بگویم : ((من نمیدانستم که ولی امر ازدواج کرده است

این شهرت واهمیتی که ولی امر دارد درنظرشما که همسر اوهستید چگونه است چرادرجوامع غیربهائی کمتر درباره شما شنیده ایم)) ولی بجای همه اینها گفتم ((ازملاقات شما خیلی خوشحالم)) — متشکرم کمی بعد شام را دورهم صرف — خواهیم کرد — سپس ایشان بیرون رفتند .

شوقی افندی برای صرف شام نیامدند وتاسف خودراازاین جهت بوسیله تلفن اطلاع داده گفتندکه کارشان در بهجی طول کشیده و وعده دادند که بلا فاصله بعد از غذا درمنزلشان مرا ملاقات خواهند کرد ولی عدم حضور شان در سر میز غذابرای مهمانها وحرم ایشان — بسیار موجب تاسف بودو گفتند ((ایشان بطور خستگی ناپذیر کار میکنند)) و یکی ازخانمها افزودندکه ایشان روحا باما هستند .سپس باطاق دلگشائی درطبقه پائین برای صرف غذا راهنمائی شدیم . خانم ربانی درانتهای یك میز بزرگی — نشستند درکنار ایشان دکتر لطف الله حکیم یك طبیب مسن ایرانی که از دوستان نزدیك ولی امربودقرار داشت ودربهلوی ایشان خانم امیلیا کالینز از بهائیان برجسته امریکائی نشسته بود در کنار من خواهران رول و مسیس سیلویا آیواس خانم منشی محفل روحانی نشسته بود وقتیکه پیشخدمت با سینی غذاوارد شدخانم ربانی از من خواست تا دعائی بخوانم بوی خوش وسوسه آمیز غذای ایرانی مرا وادارکرد تاخداوند را برعمومیت غذاوعمومیت امرش ثناگویم من شکر خدا را برای امربهائی وبرای هرکوششی که انسان را بر تحری حقیقت وصلح مدد نماید بجاآوردم .

بدون شك آن غذائی که شامل جوجه پخته پلو — بادام کوهی بوداده و موزسرخ شده بود انسان را برای هرنوع صحبت های سرسفره آماده میکرد لذا همانطور که غذا صرف میشد من جوابهای قانع کننده ای برای سئوالات خودم درباره نهضت بهائی می یافتم . من ازدکترلطف الله حکیم و خانم ربانی این را آموختم که دعاوتوجه بخدادردیانت بهائی یك امر اساسی است وفرا گرفتم که شخص بهائی وقتی براستی بهائی است که درطی اجرای فرمول قدیمی (خادم حق بودن) حس آگاهی ازحق دراو بوجودآید واین فرمول بمفهوم توجه وتفکروتذکر است مطمئنا دربسیاری ازکلیساها عقیده دارندکه بهائیت یك نظم اجتماعی است. خیلی ازدوستان کاتولیك وپرتستان من خیال میکردندکه بهائیت عبارت ازیك نظم پر زرق و برق برای ایجادبرادری وبرابری بین مردم است با امیدواری باینکه وقتی بتوانند دنیا را بوطن واحده تبدیل کنند . ولی من دراینجا درقلب حیفا — در کنار این سفره مهنا این نکته را دریافتم که دیانت بهائی همانقدرکه به اجرای یك نقشه جهانی مبادرت میورزد بهمان اندازه علاقمند به ترقی روحانی فردیست وبی بردم که اجرای نقشه جهانی عملی نخواهد بود مگر آنکه ترقی روحانی برای افرادبشر حاصل شود واین عبارت که در سرآن میز شنیدم ((شمانمی توانیدجهان را تغییر دهید مگر آنکه خود را تغییر دهید)) مطلبی بودکه بلا برخورد با بهائیان در سایر ممالك نشنیده بودم .

این نکته بمن ومطمئنا بهمه کسانیکه گذارشان بمنزل شماره ۱۰ خیابان ایرانی افتاده معلوم میشدکه بهائی واقعی باید زندگیش بر اساس تذکر وتحری استوار باشد ونیز بداندکه ((وحدت وآرامش از روح اوست)) و تاآنرا شخص خود احساس نکند نمیتواند بدیگران القاء نماید . ساعت ۹ بودکه بطرف بیت ولی امر روان شدیم چراغ هادرکوه کرمل روشن بود ویك راهی ازنور تامقام اعلی ادامه داشت هوای خشك معطروسکوت سرور انگیزی همه جارافرا گرفته بود .

درنقطه دورچراغ برج راهنما درگردش دوری خود مرتب ظاهر ومخفی میشد ودرنظرانسان حالت طلوع وغروب نور را درادوار پیغمبران مجسم میکرد . خانم ربانی مرا باطاق بزرگی که اثاثیه مختصری درآن قرار داشت راهنمائی کرد وگفت من میروم تا ببینم آیا حضرت ایشان آماده ملاقات هستند ؟

کمی بعد خانم باهیکل بلند وبرازنده خود در وسط در ظاهرشده اظهار کردند ایشان لحظه دیگر اینجا خواهند بود وامیدوارم شما از ملاقات ایشان محظوظ شوید . درصمیمیت و شوق اوهیچ شك نبود سپس نظری گرم و دوستانه ای بمن کرد مثل اینکه نگاه ایشان میگفت ((منهم وقتی مثل تودر مرحله تحقیق بودم منهم درصدد یافتن چیزی بودم که بتوانم زندگی خود را بدرستی وقف آن نمایم))

سپس دیدم شخصی درحالیکه بسبك غربیها ملبس بود ولی فینه ای بر سرداشت ازاطاق مجاور ظاهر شدند . قامت باریك ایشان حکایت از نیروی شکست ناپذیری مینمود با سری برافراشته چنان راه میرفت که گوئی جمعی ازمومنین وفادار ایشان را مشایعت مینمایند . سرخود را بطور نامحسوسی فرودآورده سپس دست خویش را بطرف من دراز کردند ما باهم مصافحه کردیم در این حال لبخندی برلب داشتند که مانع از آن نمی شدکه من عظمت موقعیتشان را در مقابل خود احساس نکنم .

ایشان برخورد مرا چنان باصمیمیت تلقی کردند که گفتی حال مرااحساس میکنند .حالت چشمان سیاهشان حکایت از یك روشن بینی و قضاوت درونی درباره آنچه احساس شده بود نه آنچه شنیده شده بود مینمود .

درقیافه ایشان متانت واستغنا آشکار بود شنیده بودم که ایشان ۷۵ سال دارند ولی ازقیافه ایشان بر میآمدکه ۴۰ ساله باشند هرچند من یك سر و گردن ازایشان بلندتربودم ولی درمقابل ایشان کوچکی احساس میکردم . من نسبت باطمینان روحی و ماموریت مقدسش که تمام روح او رابا اعتماد کامل من دون شك وتردید فرا گرفته بود رشك میبردم . ایشان یك لحظه مستقیما بمن نگاه کردند مثل اینکه میخواستند دراین نگاه دریابند که آیا من یك زائرواقعی هستم یا از آن دسته کسانی میباشم که برای کسب اخبارهیجان انگیز درباره ظهور یك فرقه ای براه می افتند .ظاهرا مثل اینکه خودرا قانع کرده باشندکه من هرگز برای این مصاحبه بسوی اوراه نپیموده ام مرا با حرکت سر بطرف یك صندلی راحتی هدایت کردند وخود درکنارصفه ای نشستند سپس افکاری را که درخاطرم میگذشت با لبخندی که حکایت از درك آن میکرد برلب آوردند .

آیا آمده بودم که یك رشته سئوالات عمومی کنم ؟ مقصد من ازاین ملاقات چه بود؟ وقتیکه جواب دادم که علاقمندی بمسائل دینی حس طلب را درمن ایجادکرده وباعث این سفر شده سری بعنوان درك مقصد تکان دادند واین دست شبیه بآن بودکه من یك جریان الکتریسته را وصل کرده باشم چشمانشان درخشید . بله اومیدانست من چه میخواهم بگویم یك انسان نمیتواند مدت درازی درمیان جنگل ادیان جستجو کند مگر آنکه بخواهد یك اثر پائی بیابد و یا یك راهی بخارج جستجو کند . آری راهی بسوی روشنائی ونور نور همان چیزی است که مردم محتاج آنند .

دنیای ما چقدر مضطرب است چقدرکار جهان گره درگره افتاده است چقدر مردم شدیدا محتاج پیام جدیدند محتاج این پیام وبشارت که کلیه انظمه عالم در شرف انقراضند وملکوت الهی در حال تاسیس است . ایشان یك مرتبه

و کاملا مرا وارد قلب دیانت بهائی کرد هر چند من در باره او از دیگر افراد داستانها شنیده بودم ولی معذلك این یك تجربه تازه ای برای من ازملاقات قائد یك دین بود که ازکلیسه کتابهای آسمانی دفاع میکرد ونه تنها ازبرای یك موعود بلکه از برای پیغمبران اقامه دلیل مینمود . او فقط یك راه رانشان نمیداد بلکه از طرق مختلف درباره خداحرف میزد و میگفت ((دیانتی که با نام حضرت بهاء الله شناخته شده قصد ندارد که مقام هیچیك از پیغمبران گذشته را کوچك نمایدیا ارزش تعالیم آنهارا کم جلوه دهدو یا تابش نور آن ادیان راولو بطور مختصر مخفی نمایدو یا جلوه آنرا ازقلوب پیروانش بزداید و یا اصول اساسی آنها رانسخ کند و یا هیچیك از کتب منزله آنها رارد نماید و یا آرزوهای مشروع پیروان آنها را ازبین ببرد . حضرت بهاء الله با رد ادعای اهل ادیان در باره اینکه آخرین ظهور الهی بین بشرند با اعتراف باین حقیقت که ظهور خود او نیز آخرین ظهور نیست اصل اساسی نسبی بودن حقایق دینی را تعلیم میدهدو وحدت مظاهر الهیه و ادیان الهی را تائید میکند .مقصد او توضیح اساس ادیان است که تاکنون درعالم ظاهر شده اندو شرح وتفسیر رموزی است که در کتب الهی مندرج است حضرتش حقایقی راکه در ادیان هست ازخرافاتی که علماء روحانی بدان افزوده اند جدامیکندو بر روی این اساس امکان اتحادآنها را استوار میسازدوانجام قطعی آمال عالیه آنها را پیش بینی میفرماید .

اینست آن روشی که اوامر بهائی رابدان وسیله اعلام مینماید . دین عبارت از استمرار ظهورات الهیه است واوخود ش یك وسیله ای برای این مرحله ازادیان است بهاء الله این پیام را آورده و ولی امر آنرا برای متحدکردن جهانیان بکار میبرد .

این بود شخصی که من برای ملاقات با او آمده بودم . کسیکه اگر دراین مقام نبود میتوانست یك تاجر موفق . یك هنرمند ویك معلم باشد ــ مردی که چشمان نافذش پیوسته افکار مرا قبلا میخواندوفکر نقادش جواب آماده برای سئوالات من درهمان لحظه پرسش داشت .

برسیدم : آیا دیانت بهائی حقیقتا اساسش در دنیا در شرف استواریست ؟ انقلابات دینی وتحولات اجتماعی وقوای متمرکز سیاسی با اشراق امر بهائی مضطرب شده اند . یك مدنیت جهانی درحال تولدویك روز جدید در شرف طلوع است. ولی آیاواقعا دردنیای امروز ما بیشتر از سابق احساس علاقه بدین درمردم میشودوآیا دنیابیشتر بسروحانیات متمایل است؟

انسان ازخدا غافل شده است ولی خدا او را بحال خودنخواهد گذاشت ادیان باید با صداقت درکنار هم قرار گیرند باید دیانت و مظاهر ظهوری را که میتواند آنها را متحد کندقبول نمایندانسان بقدری درتحصیل ــ تئولوژی غرق شده است که مطالعه درزندگی را ازیاد برده است.

کلمات او جرقه هائی بودندکه ازسندان باب بیرون میجستندو اشعه ایکه ازنور شمع بهاء الله بر درخشیدند ــ این بزرگان جرات داشتندکه سلاطین وعلمای روحانی را به سوء استفاده از نیروی الهی متهم کنند وبرای آنها درقبال اعمالشان مجازات های هولناك پیش بینی نمودند و حال ولی امر آنها بیان میکرد که این مجازا ها چه بوده است . سقوط تاسیسات دینی و درهم شکستن قدرت و اساس روحانیت جنگ در داخل مسیحیت تجزیه قوای دنیاوظهور خدایان سه گانه تعصبات ملی وجنسی وکمونیسم

از جمله آنها بوده اند .

من قبلا سرنوشت امپراطورهائیکه پیغـــام بهاء الله را رد کردند خوانده بودم که چگونـه همه آنها محو و معدوم شده اند . ایـــن حقایق را شوقی افندی درکتاب (روز موعـــود فرا رسید) برای تنبه اهل جهان نوشته اند .

ایشان همچنان سخن میگفتند عباراتشـــان با لحنی شاعرانه ولی محکم ادا میشد به انگلیسی شیرین وبدون اشتباه حرف میزدند . چنان محکم و با اقتدار سخن میگفتند که گوئی هـــر چه میگویند ازطرف خدا حق گفتن آنرا دارنـد ایشان جریان وسیع وقایع جهان را درقرن ـ اخیربر محور سال ۱۸۶۳ که درآن سال بهاء الله شریعت خویش را به اراده الهی وامر اوتاسیـس نموده توجیه میکردند . تصریح نمودند که طرح اتحاد جهانی درآثار بهاء الله وعبدالبهاء وجود دارد و اشاره باین مطلب کردند که تمام آنچه برای نظم عمومی عالم پیشنهاد شده ازمجمع اتفاق ملـل گرفته تا سازمان ملل متحد همه ازاین سرچشمه الهی الهام گرفته اند واینها پرتوی هستند از نوری که ازنورانیت دنیای بهائی تابیده اســت ولی چه فکر میکنید درباره اینکه با وجود یکـــه امر بهائی با سرعتی کمتر از آنچه که انتظـــار میرفته تا کنون انتشار یافته است .

نفوذ ما را از نمیتوان ازنظر عده حساب کرد ولی درعین حال در دنیای بهائی بسیـــار بزرگ وقوی است .

گفتیم : کریستیان سانیس (کریستیـــان سانیس Christian Science)

یك فرقه مسیحی است که توسط ماری بیکردامریکا بوجود آمده این فرقه تمام احتیاجات رابا روش روحانی قابل رفع میدانند حتی امراض را بوسیلـه اعضای کلیسای خود قابل علاج میشمرند .کلیسای اصلی آنها دربستن امریکاست و کلیســـا های فرعی آنها درامریکاست.) که شروعش تقریبـا بهمان سال ۱۸۶۳ برمیگردد اکنون اقلا نیم ـ میلیون پیرو درامریکادارد .

ادونتیست ها Adventists

(چند فرقه مسیحی هستند که عقیده بقرب ظهور مسیح دارند ـ این مذهب بوسیله(ویلیام میلـر) از اهالی نیوانگلاند درسال ۱۸۳۱ بوجود آمـد که آمدن مسیح رابین سالهای ۱۸۴۴ـ۱۸۴۳ پیش بینی کرد واز آن وقت ببعد چند وقت دیگر نیز تعیین کردند وچون ظهور مسیح ونزول اورا از آسمان بظاهر تعبیرمینمایندلذا از ظهورالهی محروم مانده اند) که درحدود یك قرن ازپیدایش آنها میگذرد درحدود ۳۰۰۰۰۰ نفرند .

یهو ویتنسز Jehonoh's Wi tnesses

گواهان یهوه (فرقه ای هستند که مسیحیت را بـا روشی جدیدی تعلیم میدهند موسس این فرقـه شخصی بنام (چارلزتیزراسل) کار خودرا ۱۸۷۲ شروع کرداین فرقه کشیش وکلیسا ندارند همـه افراد فرقه از زن ومرد و جوان وپیر وظیفه بشارت و دعوت را انجام میدهند و بجای آنکه مردم را بکلیسا بخوانندخود بدر منازل اشخاص میرونـد این دسته درحالیکه انجیل را بهمه وعظ میکنند معتقدند که خدانشناسان وشریران قابل ورود بـه ملکوت الهی نیستند و نیزعقیده دارندکه ازپیروان این مذهب فقط صدوچهل وچهارهزارنفر باسمان میروند یعنی درپایان جهان خدا جنگی برعلیه شرارت میکندپس این عده درآسمان با مسیـــح سلطنت آسمانی او را شروع میکنند و بقیه درزمین مانده از زندگی ابدی برخوردار میشوند . این فرقه فعلا پر سروصداترین وفعال ترین فرق ـ مسیحی در اروپا وامریکا هستند . این فرق بنوعی که ذکر شد هیچکدام دینی از ادیان نیستند کـــه پیشرفت آنها با دیانت بهائی مقایسه شود بلکـه فرق دیانت مسیحی میباشند . ظهوروپیشرفت ـ

فرق مذهبی مانند خلیجهای بسته بیك دریاآسان است ولی تاسیس شریعت فقط کار حق جل جلاله است (مترجم) . درحدود .....ه جمعیت دارند واین جمعیتها درهمین یك قرن اخیر پیدا شده اند .

جواب فرمودند : مشکل کار با این جمعیتهای تازه اینست که آنها همیشه چیزی را بمردم پیشنهاد میکنند . مردم اغلب بیك دین تازه یا کهنه ازاین نظر متوسل میشوند که منافعی از آن برای خود حاصل کنند ــ ولی بهائیها معتقدند که آنها چیزی را نیز باید بدهند . سپس توضیح دادند که دیانت مسیحی بعدازآنکه بغرب رفت مسیحیان فرصت طلب ومصلحت بین شدند و گفتند که نوع عقیده غربی اینست که من چه میتوانم ازدیانت بدست آورم و چه نفعی درآن برای من موجود است ولی در دیانت بهائی شخص از خود میپرسد ــ آیا من چه‌چیز خود را حاضرم در راه دیانت بدهم ؟

پیروان اولیه مسیح از دیانت مسیحی چه ــ میخواستند؟ بجز یك چوبه دار ..

وقتیکه اینرا میگفتند برای من شکی باقی نبود که خودشان حاضرند چوبه دار رادر راه عقیده خود بدوش خویش بگیرند . ایشان قصد دیگری نداشتند جز اینکه ماموریت خود راانجام یافته ببینند . امرالله را تاسیس نمایند .بنای مقامات را بانجام رسانند . جامعه راحفاظت و هدایت نمایند . دشمنان امر رامقاومت کنند آن صفحه ای که ایشان برآن نشسته بودند جای آن داشت که تختی باشد وکلماتش کلمات یك پادشاه .

در موقع صحبت ازکار وزندگی ولی امر فرمودند افراد دارای دوبالند دانائی وایمان ــ وقتیکه این دو کاملا با هم هماهنگی داشتند روح انسان بکمال الهی خود میرسد .

راجع به ارتباط علم و دین فرمودند دین در مخالفت خودبا علم راه خطائی رفته است دین حقیقی وعلم حقیقی طبعا باهم دشمن نیستند بلکه بمعاونت یکدیگرما رابخدا میرسانند ایشان شر رافقدان خیر تعریف نمودند چنانکه تاریکی فقدان نور است واینکه چرا انسان بیشتر طالب شر است تاخیروچرا بدنبال تاریکی میرود تا روشنائی ازجمله اسرار زندگی است.

شوقی افندی سپس فرمودند ــ نباید افراد در زندگی احساس یاس نمایند . انسان چرا باید تعادل خود را ازدست بدهد این حالات نقطه نتیجه فقدان ایمان واطمینان است آنهائیکه عاشق نورند نباید ازتاریکی مضطرب شوند باید بدانیم که تمدن بشریت درمراحل ترقی وتکامل مانند هیکل انسانی است درحال رشد و نمو اضطرابات و هیجانات ازعوامل این تکامل و ترقی است . زندگی بشر بسیار جوان است و مدنیت دوران صباوت خود راطی میکند . صباوتی توام با غفلت . ولی بهر حال خداوند ناظرومواظب است که بکمال وبلوغ لازم برسد .

ایشان سپس درباره حیات بعد ازممات سخن گفتند واظهار کردند که تعلیمات بهاء الله در این باره ارزش آن دارد که بعنوان یك عقیده اساسی مورد مطالعه قرار گیرد از جمله نقل ــ کردند ((فاعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی‌الله فی هیکل لا تغیره القرون‌والاعصار))

ایشان تاکید کردند که بزرگترین مظاهر قدرت و اثر درجهان ما پیغمبرانند بوسیله آنهاست که عرفان الهی حاصل میشود و مدنیت پیشرفت مینماید آنها بشیر های الهی هستند بین خلق تا وقتیکه آنها بین مردم هستند خدا درمیان خلق زندگی ــ میکند و وقتیکه آنها سخن میگویند کلام آنها کلام ــ خداست ...

لحظات میگذشت و وقت کم کم طولانی میشد من

یك دفتر یادداشت داشتم ولی آن شب آنرا باز نکردم چه که لحظات میگذشت فقط میتوانست کلمات ایشان را برای من ضبط نماید نه قدرت ایمان حضرتش را این چیزی بودکه بایستی احساس نمود و نقش ضمیرکرد . احساس وآگاهی وی از خداوند ما فوق تصور بوددر نظر ایشان همه چیز بارادهٔ الهی منوط بوده و پیغمبران واسباب ظهور آنند .

نزدیك نیمه شب بود که ولی امر ازجا برخواستند دست خود را برای فشردن بالای من دراز کرده واظهار امیدواری نمودندکه باز همدیگر را ببینیم پس بر گشتند واز راه اطاق دیگر بیرون رفتند .

درخارج منزل در نور ماه بمنظره مقام اعلی در دامنه تپه سبز، که بکوه کرمل موسوم است خیره شدم . کاتولیك ها رئیس دارند ومسلمانها مکه پرستانها به بیت‌اللحم متوجهند ویهود یها باورشلیم بهائیها هم کوه مقدس (کرمل) در حیفا دارند .

این جا مرکز تلاقی است اینجا مرکز ترکیب ادیانی است که بر اساس الهی تاسیس یافته اند و حقایق آنها امروزه درنظم بدیعی جلوه نموده که ولی امر هادی آنست . آیا کوه کرمل ـ تخت خدا خواهد توانست که جهان را درزیر سایه خود آورد . در اطاق من در مسافرخانه بهائی یك ظرف میوه روی میز گذاشته شده بود بعلاوه چند مجلداز کتب فلسفی و دینی که ازجمله آنها یك جلد از آثار بهاء الله ترجمه شوقی افندی بود وهمچنین یك نسخه از کتاب تازه (دستور زندگی) تالیف خانم ربانی در ضمن آنها بود . او دراین کتاب بطور موثری عقیده ثابت خود را در باره آنکه سرنوشت فردای جهان بستگی بنوع روشی داردکه ما امروز در مقابل این دیانت جهانی اتخاذ نمائیم شرح داده است .

موضوع این کتاب و مطالبی که ولی امر فرموده بودند برای چند روز زمینه تفکرات مرا تشکیل میداد علی الخصوص روز جمعه سیزدهم بین ساعت سه تا پنج که من بسارف اورشلیم از دروازه Mandelbaum برمیگشتم . آیا این نوری که شوقی افندی آنرا روشن نگاه داشته خواهد توانست یهود واعراب را متحد کند؟ آیا اوخواهد توانست که صلح را در ارض مقدس یا هر مملکت دیگری که قوای نظامی درسرحدات آن آماده اند مستقر سازد جهان امروز ممکن است درحال صباوت باشد ولی آیا هرگز بمرحله بلوغ خواهد رسید تا قبول کندکه همه مردم جهان بندگان خدایند و به لطف او مخصوص؟ من درباره شوقی افندی فکر میکردم وگوئی می شنیدم که صدای خود را ماورای اختلافات دنیا بلند کرده با اعتقاد کامل میگفت :

صلح وسلام دردنیای ما وقتی ایجادخواهد شدکه ایمان ویقین درآن جای زور وانتقام نشیند و وحشت واضطراب به اعتماد و اطمینان تبدیل گردد و وحدت بین بشر زمانی عملی خواهد شد که افراد امم این کلمات ـ بهاء الله را بعنوان قانونی اساسی درکشور خود بپذیرندکه (لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم) انتهی

بدرالدین حصاری

هله‌ای مسیح دمـی‌که جـــان بجهان دمیده توئی توئـــی
تو بیاکه پـــرتـو آرزو که‌بدل رسیده توئی توئـــی

بدرون دیـده توئـــی توئـــی بدل رمیده توئـــی توئـــی
بهرآنچه رشته زنـــدگـــی هـوســی تنیده توئی توئـــی

تو سـرشـگ دیـــده عاشقـــی تو نوای سینه بیـــــدلان
کسی ار ز آتش واشـــگ وخـون دلی آفـریـــده توئی توئـــی

اگر آنچه هست در این جهـــان اثـــرازمحبت و دوستـــــی
بشـود ســرشگ وشـــود عیـان بســواد دیده توئـی توئی

بسحـــر نسیم سپیـــــده‌دم چـــو وزد بـــرنُّه زیـروبـم
دودم ز شـــوق بـدیده نـم که‌مگـر سپیده توئـی توئـی

چـو باشگ گـرم سحـــرگهـی بـــدوام عشق دعـــاکنـــم
چـــه دعا کنـم چه رجـا کنم که دعـــا شنیده توئی توئـی

سپـرم براه رضـــای تـــو دل وجـــان بتیـــر بلای‌تـو
کـه‌خدنگهـــایی صیـد دل بکمـــان کشیده توئـــی توئی

برضـــای تو همه‌جا خـوشـــم ببـــلا خوشـــم بجفا خوشم
که صفـــای دل چو بهای جـان ببـــلا دمیده توئـــی توئی

بفـــروغ دیده‌توئی توئـی بـــدل رمیده‌توئـی توئـــی
بهر آنچـــه رشته‌زندگی هوسی تنیده توئی توئـــی

##

##

آهنگ بدیع

و خوانندگان

هیئت تحریریه آهنگ بدیع باین آرزو واشتیاق قدم در راه تنظیم این شماره نهاد که بتواند مجموعه ای ازهر جهت شایسته در دسترس احبای عزیز الهی قرار دهد دراین راه از هیچگونه تلاشی دریغ نشد و ازجمیع امکانات موجوده استفاده گردید . معهذا این مجموعه هر اندازه جامع و کامل باشد نه شایستگی آن را خواهد داشت که مبین عظمت مقام ولی فرید و وحید امرالله باشد ونه قدرت آن که مساعی و زحمات آن هیکل انور را در دوران سی وشش ساله ولایت متجلی منعکس نماید پس چه بهتر که بااعتراف باین مطلب عذر تقصیر بخواهیم ولب ازسخن فروبندیم باین امیدکه شاید نسل های آینده در عهود واعصار آتیه این دور مقدس بتوانند تجلیل شایسته ای را که درخور شان ومقام آن ودیعه ربانیه الهیه است بعمل آورند .

ضمنا لازم میداند تشکرات خاضعانه خود را حضورایادی ممتاز امرالله امة البهاء حضرت روحیه خانم که بمناسبت انتشار این شماره وبرحسب استدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع پیامی برای خوانندگان ارسال فرموده اند عرضه نماید ونیز از حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله که خاطرات مسرت بخشی را از ایام حیات مبارک دراختیار ما گذاشته اند خالصانه تشکر میکنیم وبالاخره از کلیه نفوس محترمی که در تنظیم و تکثیر این مجموعه بنحوی از انحاء باهیئت تحریریه همکاری نموده اند بی نهایت سپاسگذاریم .

"هیئت تحریریه آهنگ بدیع"

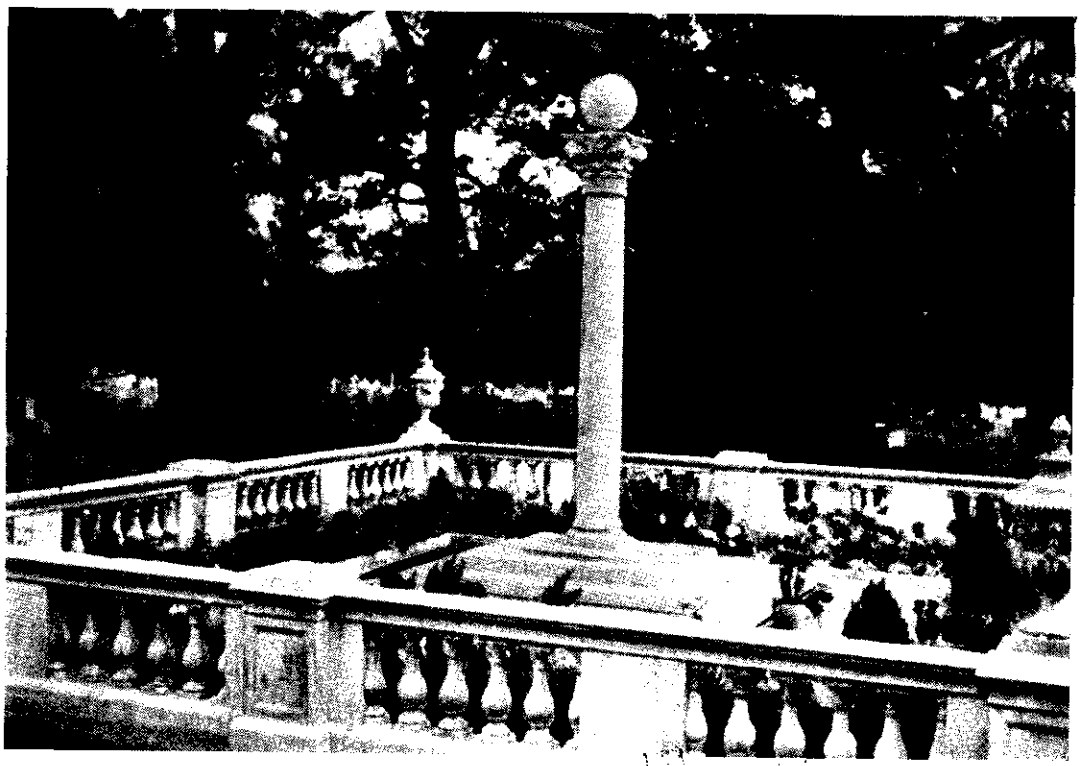

مخصوص جوانان بهائی است

آهنگ بدیع

شماره مخصوص بیاد حضرت ولی امرالله و اخاتراب مرقده الفداء

شماره هشتم - نهم - دهم

سال پانزدهم - شماره مسلسل ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷

شهرالقدره - شهرالقول - شهرالمسائل - شهرالشرف - ۱۱۷ بدیع

آبان - آذر - دی ۱۳۳۹ شمسی

نوامبر - دسامبر ۱۹۶۰، ژانویه ۱۹۶۱ میلادی

فهرست مطالب

شمارهٔ صفحه

۱- قسمتی از الواح مبارکه وصایا ۲۰۴

۲- سرآغاز ۲۰۵

۳- اولین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنافداه ۲۰۸

۴- پیام حضرت امة البهاء روحیه خانم ۲۱۰

۵- افتتاح الواح مبارکه وصایا ۲۱۲

۶- نیازی بآستان حضرت شوقی افندی ۲۱۶

۷- بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله ۲۲۳

۸- باغ میثاق ۲۳۴

۹- نامه ای از ایادی امرالله جناب سمندری ۲۳۷

۱۰- بیانات حضرت امة البهاء روحیه خانم در کنفرانس کامپالا ۲۴۱

۱۱- شرح صعود مبارک ۲۵۰

۱۲- اولین ابلاغیه هیئت مجلله ایادی امرالله علیهم بهاء الله ۲۶۹

۱۳- دیدی باما چه کرد ... «شعر» ۲۷۳

۱۴- بنای مرقد مبارک ۲۷۵

فهرست مطالب

شماره صفحه

۱۵- احساسات یک زائر	۲۷۷
۱۶- مشروحات دوره ولایت امر	۲۸۰
۱۷- ساعتی بیاد محبوب	۲۸۲
۱۸- نامه جناب دکتر لطف الله حکیم علیه بهاء الله	۲۸۴
۱۹- بیاد دوست «شعر»	۲۸۹
۲۰- جهاد جهانی روحانی	۲۹۰
۲۱- آخرین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه	۲۹۵
۲۲- آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفداء	۳۰۰
۲۳- در صعود مولای حنون «شعر»	۳۰۹
۲۴- روز موعود فرا رسید	۳۱۰
۲۵- بیاد حضرت ولی امرالله «شعر»	۳۱۸
۲۶- بشارت پیران در حدیث دیگران	۳۱۹
۲۷- بیاد محبوب «شعر»	۳۳۱
۲۸- آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۳۲

شرح عکس ها را در آخرین صفحه ملاحظه فرمائید

تقدیم بآستان مقدس حضرت ولی امرالله غفر ممتاز دوحه بقا

شرح صحیفه غم ما گر مقبول است

معذور دار در شب بیدا نشسته ایم

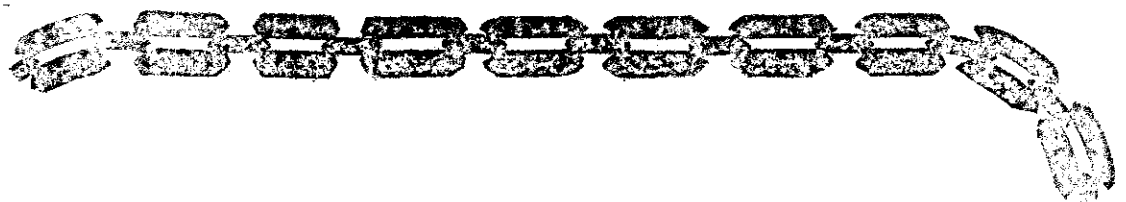

حمد لمن صان هيكل أمره بدرع البيان عن سهام الشبهات وحمى حمى شريعته السمحاء
ورقى محجته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة وثلة هادمة
للبنيان وحرس الحصن الحصين ودبه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم ولا
تلهيهم تجارة ولا عزة ولا سلطة عن عهد الله وميثاقه الثابت
بآيات بينات من أثر القلم الأعلى في لوح حفيظ. والتحية والثناء والصلاة
والبهاء على أول غصن مبارك خضل نضير ريان من لسدرة المقدسة الرحمانية
منشعب من كلتي الشجرتين الربانيتين. وأبدع جوهرة فريدة عصماء تلألأ من خلال
البحرين المتلاطمين. وعلى فرع دوحة القدس وأفنان سدرة المنتهى
الذين ثبتوا على الميثاق في يوم التلاق وعلى أيادي أمر الله الذين نشروا
نفحات الله وتطقوا بحجج الله وبلغوا دين الله وروجوا شريعة الله
وانقطعوا عن غير الله وزهدوا في الدنيا واحتجوا ببرهان محبة الله
بين الضلوع والاحشاء من عباد الله وعلى الذين آمنوا واطمأنوا وثبتوا
على ميثاق الله واتبعوا النور الذي يلوح ويضيء من فجر الهدى
من بعدي الا وهو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين
طوبى لمن استظل في ظله الممدود على العالمين.

از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

ای منادیان و برگزیدگان جمال کبریا و پیروان حضرت عبدالبهاء برادران حقیقی و خواهران روحانی متجاوز از
دو سال است که کوکب میثاق آن نجم مشعشع دری الهی آب حنون و مولای شفوق حضرت عبدالبهاء آهنگ ملأ اعلی
نمود و چون برق در پس پرده غیب پنهان و متواری گشت اهل بهاء اطفال بینوا را دفعة واحده در غمرات اکدار و ظلمات
این خاکدان ترابی یتیم و نالان گذاشت و عشاق آن روی دلارام را در این جهان پرمحن و آلام بنار حرقت و فرقتش بگداخت
بساط احزان را کاملاً بگسترانید و دیده عنصری را الی الابد از مشاهده روی و موی نازنینش محروم و مأیوس کرد حکمت بالغه
چنین اقتضا نمود و مشیت قاهره الهیه بر این قرار گرفت ولی روح مقدسش که از هشتاد سنه متاعب لاتحصی و مشقات گوناگون
خسته و آزرده شده بود حال شاد و آزاد در اعلی غرف جنان ساکن بر یمین رب الملکوت جالس و باین خسته دلان متوجه
و از رفرف اعلی باهل بهاء در ملک ادنی باین خطاب و ندا ناطق و مذکر :

ای عزیزان من محزون مشوید افسرده مگردید خاموش منشینید و خود را پریشان و مأیوس مکنید من با شما هستم و شما را
در حصن رعایت و کنف حمایتم گرفته در هر آنی تأیید و توفیقی جدید نمایم وفا بامر بهاء نمائید و تا نفس اخیر مانند

صحیفه ای‌که درآن شرح هجربارنویسم
زگریه شسته شودگر هزاربار نویسم
امان نمید هدم گریه آ نقدرکه بیامی
بخاکپای تواز چشم اشکبار نویسم

دردوران پانزده ساله انتشار آهنگ بدیع هرگز باچنین حسرت واندوه سرآغازی ننوشته ایم .

بیاد محبوبی ازدست‌رفته نوشتن همیشه سخت وجانکاه است وشرح هجران دوست گفتن همواره توام با اشک وآه .

سه سال قبل درموسم پائیز ولی امر عزیز ما دیده از جهان‌فرو بست. دراین سه سال‌براحوال وقلوب یارانش درسراسر جهان چها گذشته است بماند . تأثّراهل بهاء ازصعود آن مولای بیهمتا نه چندان وچنان است که‌بیان و بنان شرح آن تواند کرد . دلی نیست که ازفراغش داغ دار نباشد ودیده ای نیست که در هجرانش اشک حسرت‌نبارد .

بچه مشغول کنم دیده ودل راکه مدام
دل ترامیطلبد دیده ترامیجوید

فداکاریها وازخودگذشتگی هائی که ولی امرمحبوب ادر دراوران حیات پرانسوارش برای بسط واعتلای امرالله در سراسرجهان ازخویشتن بروزداد اثری چنان عمیق درقلوب واذهان یارانش برجای گذارده است که بمرور اعصارود هورازخاطرها محو نخواهد گردید .

نگاهی بمجهودات ومشروعات دوره ۳۶ ساله ولایت امر رازاین فداکاریها و ازجان گذشتگیها راآشکارخواهد ساخت .

اززمان اعلان ولایت امرتاساعاتی قبل ازصعود لحظه ای ازکوشش وفعالیت وارشاد وهدایت یاران خویش نیاسود . درآخرین شب حیات چندان باحال کسالت ودون دقیقه ای استراحت درراه تهیه نقشه هاوطرحهای جهانی برای پیشرفت واعتلای آئین الهی فعالیت کردکه سرانجام درنیمه شب قلب مطهرش ازحرکت بازایستاد .

اکنون سه سال ازآن شب غم انگیز میگذرد . سه سالی که هر روز آن چون قرنی برماگذشته است . سه سالی که درهرروزآن بیشتروبهتربارزش وعظمت فداکاریها و مجهودات مولای عزیزمان پی برده ایم .

امروز دیگرهمه میدانیم که ولی امرعزیزما جوانی آسایش سلامت وبالاخره جان و حیات خودرافدای پیشرفت واستقرارامرالله درسراسرجهان نمود . امروزدیگرهمه میدانیم که آرزوئی جز تقدم واعتلای آئین نازنین الهی در دل پاک مولای محبوب ماموج نمیزد همه اینها رامیدانیم ولی درمقابل آن فداکاریهاوبرای تحقق این آرزوهاچه کرده ایم وچه میخواهیم بکنیم ؟

دراین سه سال جامعه بهائی درسراسرجهان الحق نشان داده است که ارزش آن فداکاریهاوازجان گذشتگی های مولای عزیزش رانیک میداند . شاهدصدق این مدعا پیشرفت سریع اهل بهابسوی اهداف نقشه دهساله جهاد جهانی کبیراکبر است .نقشه ایکه تا آن حد مورد توجه وعنایت خاص مولای عزیز بود .

جامعه بهائی دراین سه سال نگذاشته است که مجاهدات وفداکاریهای ولی امر محبوبش درسبیل استقرار امرالله درسراسرجهان بهدر رود . اهداف نقشه یکی پس از دیگری بمرحله عمل درآمده است . اندگی کوشش وفعالیت بیشترسبب تحقق جمیع نوایای مولای مهربان نیز خواهد شد . دیگر زمان بهره گرفتن ازکوششهاوفعالیتها ده ساله نزدیک است . بهترین ودلنشین ترین جواب مابندای محبوب اینستکه در اجرای آنچه که ازنقشه وطرح موردعلاقه اوباقیمانده است بجان بکوشیم .

غم خوردن گریستن و نوحه کردن در رثای مولای عزیزمان هیچکدام به تنهائی نمی تواند دلیل عشق وعلاقه ومحبت ما بآن وجود نازنین باشد . فقط و فقط اعمالی که بتواند موجبات شادی وسرور روح مقدس آن سرور ربانی را درملکوت ابهی فراهم سازد نشانه بارز محبت و وداد و صفاووفای ما درپیشگاه او خواهد بود .

باری مقصد ما ازتهیه این مجموعه آن نبود است که با یادآوری خاطره صعود مولای عزیز برغم واندوه یاران بیفزائیم ویاخدمات وفداکاریهای ۳۶ ساله ولی امر عزیزمان را یکایك برشماریم . آرزوی ما همیشه در دوره جدید انتشار آهنگ بدیع آن بود که بتوانیم شماره ای ازآهنگ بدیع را بیاد بود ولی امر محبوبمان اختصاص دهیم تا آنانکه میخواهند براثر اقدام مقتدای خویش گامی در راه خدمت بامرمبرد ارند بخط مشی آن هیکل نازنین ناظرباشند ولی هربارخویشتن رادراین میان آنقدرخرد و بیمقدار یافتیم که یارای دست زدن باین مهم رادرخود ندیدیم تا آنکه بمصداق " مور که پای ملخ پیش سلیمان برد " عزم خویش جزم نمودیم وبا استمداد از ساحت قدس مولای عزیز و یاری وهمکاری جمعی ازدوستان ارجمند ودانشمند این شماره فراهم آمد .

ما اذعان میکنیم که این مجموعه بهیچوجه لایق پیشگاه محبوب نیست . آنچه که دراین مجموعه از فداکاریها و مجهودات مولای عزیز دردوران ۳۶ ساله ولایت امر آمده است قطره ای ازدریاو ذره ای ازآفتاب است .

بهرحال آنچه که مار اجرأت داد تا این مجموعه را به آستانش تقدیم نمائیم استظهار بمراتب لطف و مرحمت وبنده نوازی او بوده وبس و امید ما این است که این بضاعت مزجاة در ساحت قدسش بطراز قبول مزین گردد " و لیس هذا من فضله العزیز " .

اولین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله روحی فداه

هـــوالله

احبای حقیقی حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانـــــش
سهیم وشریکم ودر این مصیبت‌جانسوز یعنـــی فـــرقـــت
وحسرت جمـــال بیمثـــالش هـــر آنـــی مونس‌و ندیم هـــر
چنـد هیکـل بشری مولای حنونمـــان از دیده عنصری متواری
گشـــت ولی چون سحـاب از وجـه شمس‌مرتفع شد اشـراق
تائیـــداتش قویتر وعون وصون و حمایتش اکمـــل و شدیـــد
تـــر از قبـــل خواهـد بود حال باید همگی بقوه خلاقیت
کلماتش نظـــر نمائیـم ومنتظر تائیدات خفیه‌اش شویـــم و وعـده
های صـــریح که از فـــم و قلم مبارکش‌صادر گشته بیاد آریم
و بنهایت جدیت و شور و اطمینان و حکمت و توجه و محویـــت
و انقطاع و همت و ثبات قدم بمیدان خدمت گذاریـــم حصـــن
حصین امرالله را محافظـــه کنیم وتعالیم جانپرورش را تعمیـــم
و ترویج دهیـــم . امیـد وطیـــداین بنده شرمنده آن اســـت
کـــه بمنون و تائیدحضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فـــدا

وباثر ادعیه احبایش که ازقلوب محترقه صافیه منیرشان صادر است موفق بخدمتی گردد تا کسب استعداد وقابلیت
این عنایات مبذوله را نماید وتعاون وتعاضد یاران ومشورت دوستان وصلاح دید بیت العدل عمومی
که بنص قاطع مرجع کل امور است موفق باجرای نصایح و وصایای مبارکه شود از یاران
باوفایش لازال مستدعیم که دعا نمایند تا بر این عزه ثابت مانم تا انشاء الله بفرموده یاران
این نهال ضعیف تا لایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و بشمر رسد و باین جهت مبارک
سرور وفرح قلوب یاران شود آرزوئی جز خدمت امرش نداشته ونخواهم داشت انشاء الله بسونه وهدایته
امور بمشورت عائله مقدسه وحضرات افنان در ارض مقصود با حسن وجوه مرتب و منظم خواهد گشت و
تمهیدات لازمه کامله از برای انتخاب وتاسیس بیت العدل عمومی پس از منشورت ودقت تام ابلاغ یاران
خواهد شد آنوقت کل بالمباشره قیام بخواهیم نمود
و بقوه ملکوتیش متحدا متفقا امرالله را از هجوم اعداء حفظ خواهیم کرد وحدت بهائی را
محافظه خواهیم نمود روابط در بین مراکز امریه را مستحکم داشت و بسر ترویج تبلیغ
در شرق وغرب عالم الی حین انعقاد کونشید تا عاقبت در ملکوت ابهی باجروثواب عظیم نائل
گردیم و به نعمت فوز بلقایش فائز شویم حقیق یا الهی آمال ارقائک المتحیرین لفراقک برحمتک
و فضلک .

بنده آستانش شوقی

۱۹ ك ۱۹۲۲/۲/۲

پیام
حضرت امة البهاء روحیه خانم

چندی قبل هیات تحریریه آهنگ بدیع از ایادی امرالله حضرت امة البهاء روحیه خانم استدعا نمود شرحی برای درج در شماره مخصوص حیات مولای بیهمتا حضرت ولی امرالله مرقوم فرمایند.
اکنون جای بسی سرور و سپاس میباشد که حضرتشان این مسئول را اجابت فرموده و با ارسال رقیمه کریمه ذیل این هیات را مباهی و مفتخر فرمودند.
از عموم خوانندگان عزیز تمنی داریم امعان نظر کامل بدقائق و مسائل مطروحه در آن فرموده و بهره کامل برگیرند.

مجله آهنگ بدیع ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۰

دوستان بسیار عزیز رقیمه آن عزیزان واصل گردید خواسته بودید که ازبرای مجله شما چیزی نوشته ارسال دارم بخاطرم آمد ارمغانی بهتر ازبیان آمال و آرزوهای قلبی حضرت ولی امرالله که دائما دردل وجان درباره جوانان میپروراند نخواهد بود. چه بسیار مواقع که هیکل اطهر راجع بجوانان میفرمودند که مستقبل امر در دست آنان است و جوانانند که بالمآل ناشرین نفحه مسکیه الهیه و خدام ادارات نظم بدیع خواهند گشت ومتتابعا آنانرا تشویق میفرمودند که در الواح و کتب امریه تمعن و تفرس تام نموده به معرفت امریکه بآن خدمت مینمایند کاملا نائل شوند و هیکل اقدس نیز دائماجوانانرا تحریص بر قیام بهجرت فرمودند تا آنان نیز سهم عظیم خود را درجهاد کبیر اکبر الهی انجام فرمایند.

با آنکه جوانان درحیات وخدمت ممکن است قلیل التجربه باشند ولی چه بسیار که سبکبار بوده برای حرکت وانتقال حاضر تراز دیگرانند زیرا متقدمین در حیات در اماکن خود تاسیس مراکز تجاری و تشکیل عائله و سیعه نموده و برای نقل همین مسئولیتها قادر برحرکت نمیباشند و چه بسا که گرفتار پیری و ناتوانی اند و باآنکه صمیمانه عاشق خدمت و هجرت هستند ولی دیگر حرکت برای آنان بسیار دشواراست اما جوانان که هنوز زیر بار سنگین این امور نرفته اند آزادتر وبرای پرواز درمعارج خدمت مهیا ترند هیکل مبارکچقدر از جوانان رجا فرمودند که خودرا باهداف معینه نقشه الهی برسانند ودر خدمات عظیمه امریه صمیمانه شرکت جویند.

ونیز آن وجود مقدس را آرزو چنان بودکه جوانان برای جمیع قدوه حسنه گردند و زندگانی شخصی آنان آئینه تمام نمای تعالیم الهی شود و در جمیع شئون و اطوار مظاهر اخلاق و آداب مقدسه الهیه باشند دراین هنگام بی اندازه میل دارم مطلبی راکه سالهاست درخاطر دارم باشمادرمیان گذارم میدانید با

آنکه از اعماق قلب و روان آرزومند زیارت کشور مقدس ایران هستم تابحال موفق بآن نشده ام اما بعد از مذاکره زیاد بازائرین عزیز وتبادل اخبار وآراء با ایادی مقیم ارض اقدس — دانسته ام که چه بسیار مواقع احبای الهی مراسم ازدواج برپا میدارند و جوانان عزیز زیر بار مصارف عظیمه ای رفته بتظاهر و تجمل بی اندازه ای میپردازند گمان میکنم درچنین مواقع است که جوانان غیور فرصتی می یابندکه سرمشق حقیقی برای احبای الهی وکلیه ابناء وطن خود گردند ملاحظه فرمائیدکه چقدرموزث شعف و سرور است اگر دیده شود که جوانان بااصرار تمام از اولیای خود بخواهند که مراسم ازدواج با سادگی تمام برگزار شود واگر عروس و داماد حاضر بهجرتند آنچه را که عائله شان مایلند برای جشن عروسی کریمانه صرف نمایند بآند و بدهند تا درسبیل خدمت بامرالله بمصرف رسانند و یا اقلا باسم آنان بسرمایه توکیل تقدیم شود تامهاجرین دیگر بتوانند برای تبلیغ و وصول باهداف دراین مواقع بحرانی حرکت نمایند آیا این عمل بیشتر مورد توجه ورضا و قبول حق جل جلاله است و یا آنکه بتجمل و تظاهر برداخته پذیرائیهای عظیمه نمایند ؟ البته این اقدام جالب برکات الهیه برای هر ازدواجی خواهدبود .

بخاطردارم برای اولین بارکه شنیدم جمال اقدس ابهی مهریه را محدودبه ۱۹ مثقال نقره در قراء و ۱۹ مثقال طلا درمدن فرموده ونیز بیان داشته اندکه خوشا بحال کسیکه بواحد اول قناعت نمایدچقدر این حکم الهی که امر بر بساطت است در قلب من موثرواقع افتاد اشاره ای از محبوب عالمیان کافی است که مسیر حیات ما راالی الابد معین سازد تاچه برسد باوامر موکده نازله از قلم اعلی چقدر عروسی حضرت عبدالبهاء در مدینه عکا درایام سجن در کمال سادگی بودو چقدر عروسی هیکل اطهر حضرت ولی امرالله درنهایت بساطت برگزار شد فقط لوازم ضروریه حاضر بودو بس و وجود مبارك ابدا گرد تبذیر نرفتند تظاهرنفرمودند و حتی اجازه پذیرائی اعطاء نشدالبته طرق وغیره دیگری نیز موجوداست که جوانان عزیز میتوانند از مصارف عظیمه غیر لازمه در کمال بزرگی وبزرگواری صرف نظر فرموده ودر راه بر آوردن آرزوهای دائمی مولای حنون خود تمرکز داده بمصرف رسانند . این آرزوی — قلبی من است که جوانان عزیز ایران باعلی ذروه خدمت واصل ودر کلیه میادین سر مشق عظیمی برای جمیع احبای جهان گردند . حضرت باب مظهر ظهور الهی جوان بودند حضرت شوقی افندی هنگامی که بار امانت ولایت امر را بردوش گرفتند جوان بودند و اکثر شهدای امر جوان بودند بسیاری از فاتحین که بیش از صدکشور را در نطاق نفوذ امرالله آوردند جوان بودند . این میدان فی الحقیقه میدان جوانان است پس ای قهرمانان الهی بر مراکب خود سوار شوید .

افتتاح الواح مبارکه وصایا

نوشته: محمود مجذوب

در ایامی که حضرت شوقی افندی غصن ممتاز دوحه بقاء مراحل طفولیت وصباوت را میگذرانیدند و درزمانیکه حضرت عبدالبهاء گرفتار طوفان نقض و مخالفت و جفای برادران حسود و بی وفا و در خطر عظیم بودند و بفرموده مبارک "امید دقیقه ای حیات مفقود" بود الواح وصایای مبارک از قلم معجز شیم حضرتش در سالهای ۱۳۲٤ و ۱۳۲۵ هجری قمری بمرور ایام و درسه قسمت عز نزول یافت درحالیکه قلب اطهرش بواسطه افروخته شدن آتش غل و حسد ونقض عهد برادران سست عنصر بغایت محزون و مغموم و بحلت دسائس و وساوس آنان مسجون ومحصور بودند.

آنچه مسلم است و ازمضامین الواح مبارکه وصایا نیز استنباط میشود آن است که این رق منشور بمرور ایام تکمیل گردیده است.

قسمتهائی از الواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهآ جل اسمه الاعلی

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدرهٔ مبارکه و ایادی امرالله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دو حقیقت رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیة الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای الله است و مبین آیات الله . . .

و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه نقمة الله . . .

اما بیت عدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصونا من کل خطاء باید با انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد ... این بیت عدل مصدر تشریع است و حکومت قوه تنفیذ تشریع باید بیوندد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریع شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنة النعیم و بهشت برین شود .

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید مساعدتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پردازم خطاً لامر الله و صیانه لدینه و حفظاً لکلمه و صوناً لتعالیمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم بانفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه جز ذکر خیر نخواهم ولکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که خط و صون و وقایه امر الله نمایم

لهذا در نهایت تحسر و اسف وصیت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعة الله را صیانت کنید
و از اختلاف نهایت استیحاش بفرمائید . اساس عقائد اهل بهاء روحی لهم الفداء حضرت
رب اعلی مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لاحبائه
الثابتین فداه مظهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و ما دون کل عباد له و کل بامره یعملون
مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق
و یا باکثریت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو من حب الشقاق و اظهر النفاق
و اعرض عن رب المیثاق ... هر چه تقرر یابد همان ما تنزل نص است و چون بیت عدل واضع قوانین
غیر منصوصه از معاملات است ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله ای قانونی
نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف از زمان حصول یابد بیت عدل
ثانی تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نص صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیست بیت عدل

در این الواح مقدسه مبارکه که حضرت ولی مقدس امرالله آنرا متمم کتاب مستطاب اقدس دانسته اند حضرت مولی الوری اولا پس ازخطابی غراء به سرگونیها ومصائب و بلایای وارده بر جمال قدم جل اسمه الاعظم وطغیان ونافرمانی و بیوفائی برادر حسود آنحضرت یعنی میرزا یحیی اختصارا اشاره میفرمایند وسپس اعمال قبیحه واقدامات مذمومه مرکز نقض و تطب شقاق میرزا محمد علی و سایر برادران عنود و حقود را توضیح فرموده وعلت سقوط وانفصال غصن اکبر را ازشجره مبارکه توجیه میفرمایند و ذلت وخسران عظیم و مبین او واعوانش را صریحا وعده میدهند و بعد افنان واغصان سدره مبارکه وحضرات ایادی امرالله وجمهور اهل بهاء را پس ازصعود مبارکشان بنشر نفحات الله و تبلیغ امرالله و صیانت شریعت الله دعوت و وصیت میفرمایند وسپس با کلماتی محکم ومتین و غیر قابل تاویل تکلیف اهل بهارا پس از صعود روشن وحضرت شوقی افندی غصن ممتاز دوحه رحمانیه را بعنوان "آیت الله و غصن ممتاز و مرجع جمیع اغصان وافنان وایادی امرالله و احباء الله ومبین آیات الله " تعیین ومعرفی مینمایند و باین وسیله ابواب اختلاف وانشقاق و خود سری را بالکل مسدود میفرمایند واختیارات ولی امرالله و وظیفه جمهور مومنین را نسبت بحضرتش مشخص ومعلوم میدارند و آنگاه رکن دیگر از ارکان نظم بدیع جهان آرای الهی یعنی بیت العدل اعظم را تشریح و وظائف و اختیارات ومقام بیت العدل و نحوه انتخاب اعضای آن اعظم قوه تقنینیه عالم و آخرین ملجاء و پناه جامعه بشری را توضیح میفرمایند ودر لوح مبارک دوم از الواح وصایا اهل بهاء را باجتناب و دوری از ناقضین وناکثین عهد و میثاق الهی مامور مینمایند و بالاخره در آخر لوح مبارک سوم مجددا یاران باوفای خودرا توصیه بمواظبتو مراقبت و اطاعت از ولی مقدس امرالله وجلب رضایت حضرتش مینمایند واعراض و انکار ولی امرمنصوص ومعصوم را در ردیف طغیان و عصیان برخداوندعزیزمنان میشمارند و بالاخره این رنه ملکوتی را با این کلمات مقدسه خاتمه می بخشند " نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت العدل نمایند وماعداهما کل مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس "

قبل از آنکه صعود آن محبوب عزیزو بی همتای اهل بها بنا بحکمتهای بالغه الهیه در ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳٤۰ هجری مطابق با ۲۸ نوامبر سنه ۱۹۲۱ میلادی در حیفا اتفاق افتد آن معدن حکمت و وفا الواح مبارکه وصایای حضرتش را در پاکتی سربسته نهاده و با مهر و امضای مبارک ممهور وممضی فرموده ودر روی پاکت مرقوم میفرمایند " امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الابهی "و سپس آن پاکت سر بسته را بخواهر مهربرور وعزیز خود بقیه البهاء حضرت ورقه مبارکه علیامرحمت مینمایند زیرا حضرت شوقی افندی بهنگام صعود و غیبت عنصری محبوب ومولای خود در انگلستان بتحصیل اشتغال داشتند . پس ازحدوث فاجعه عظمی ومصیبت کبری یعنی صعود حضرت مولی الوری بملکوت ابهی این اعلان در یوم دوشنبه ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳٤۰ هجری قمری از طرف عائله مبارکه ومنتسبین منتشر گردید :

" خاندان عبدالبهاء خصوصا وبهائیان عموما خبر رحلت او را بشما میدهند او درشب گذشته رحلت نموده وفردا ساعت ۹ جنازه او تشییع می شود از منزلش بسوی مقام ازراه کوه کرمل "

و همچنین خانم اهل بهاء حضرت ورقه علیا

که درآتش فراق وهجران میسوخت و میگداخت این تلگراف را بعالم بهائی مخابره فرمودند :

" قد صعد الی ملکوت الابهی عبد البهاء ورقه علیا "

در اینجا باید گفت که حسن تدبیر و کفایت و لیاقت حضرت ورقه مبارکه علیا در زمان صعود حضرت عبد البهاء ودرمراسم تشییع جنازه مولای اهل بهاء و سرپرستی عائله مبارکه و حفظ ارتباط با دنیای بهائی تا افتتاح الواح وصایا و حتی در ایام غیبت ومسافرت اول و دوم حضرت ولی مقدس امرالله دراوائل دوره ولایت عظمی بسیار مهم وقابل توجه است با توجه باینکه آن معدن حب و وفا در سنی متجاوز از هفتاد بسر میبردند ودرآتش حرمان و هجران محبوب دل وجان خودبآ وفغان دمساز بودند و فی الحقیقه ید قدرت و حکمت بالغه الهی آنخانم اهل بها را برای چنین ایام خطیره و تاریخی ذخیره نموده بود تا الواح وصایا مفتوح و تکلیف اهل بهاء معلوم گردد چنانچه حضرت ولی نازنین امرالله در نامه نصیحت آمیزی که از لندن برای خواهر خود روح انگیز پس ازصعود مبارک مرقوم فرموده اند چنین میفرمایند " اعتقاد من اینست که خداوند چندی حضرت عمه خانم راقوی نگه خواهد داشت تابعضی ازکار های حضرت مولائی راکه هیچکس جز عمه خانم از عهده آن بر نمیآید انجام دهد " .

باری خبر صعود مولا و محبوب بیهمتای اهل بهاء بسمع مومنین درسراسر دنیارسید و حضرت ولی مقدس امرالله نیز درلندن از این واقعه مولمه درحالیکه در منزل تیودر پسول تشریف داشتند مطلع گشتند . از استماع این خبر وحشت اثر حال مبارک چنان منقلب وصحت جسمانی هیکل اطهر بحدی در خطر می افتدکه بلا فاصله تلفنا لیدی بلامفیلدرا از این قضیه مستحضرمی نمایند و هیکل مبارک سه روز درمنزل مشار الیها بستری شده درحالت ناخوشی وانقلاب روحی بسر میبرند تا آنکه بتدریج کسب آرامش و صحت میفرمایندو باحضور جمعی ازدوستان در منزل لیدی بلامفیلد بتلاوت الواح وآیات میپردازند و سپس برای تسکین آلام درونی استراحت مدتی باتفاق دکتر اسلمنت بورن مورث تشریف میبرندتا وسائل حرکت بحیفا با اولین وسیله فراهم شود . در همین اوقات تلگرافی ازحضرت ورقه علیا دریافت میفرمایند مبنی بر اینکه مسئولیت عظیم و خطیری در حیفا منتظر ایشان است وباید هرچه زودتر حرکت فرمایند لذا باتفاق لیدی بلامفیلد بارض اقدس نزول اجلال میفرمایند ودیده اهل بها را بقدوم خود روشن ومنیر مینمایند .

چهل روز پس از صعود مولا ومقتدای اهل بهاء بار دگر قیامت عظمی در مدینه حیفا برپا میشود و جمعی از اهالی به بیت مبارک روی آورده مجلس تذکار بر پامینمایند مجددا خطابه وادبیه و شعرا قصائد وخطبه هائی انشاء وایراد میکنند و جم غفیری نیز از خوان نعمت آن منعم حقیقی بهره مند میگردند . اما حضرت ولی امرالله بعلت هموم وغموم مستولیه و تاثرات قلبیه درآنروز حضور نداشتند . بالاخره در روز هفتم ژانویه ۱۹۲۲ میلادی ضمن یك احتفال تاریخی الواح وصایا از طرف حضرت ورقه مبارکه علیا ممهورا بمجلس برده شدو درحضور جمعی از اغصان وافنان و منتسبین و مسافرین و مجاورین قسمتی بوسیله جناب میرزا یوسف خان وجدانی علیه بهاء الله و بقیه توسط آقامحمد تقی اصفهانی تلاوت گردید و تکلیف اهل بهاء

و آینده امرالله صریحا تعیین وحضرت شوقی افندی ربانی کتبا و واضحا بعنوان ولی امرالله و مولای اهل بهاء و مبین آیات الله تعیین و شناخته شدند .

حضرت ورقه علیا بلافاصله خبر بهجت اثر افتتاح الواح وصایا وتعیین و تنصیص ولی امرالله را تلگرافیا باحبای ایران ابلاغ و بشارت ارسال آنرا نیز فرمودند متن تلگراف — حضرت ورقه علیا آن خانم اهل بهاء چنین است " طهران دواچی کتاب وصیت مبارک ارسال شد شوقی افندی مرکز امر ورقه علیا "

زیارت این تلگراف بقیة البهاء شقیقه حضرت عبدالبهاء و سپس افتتاح و تلاوت الواح مبارکه وصایا مرهمی بر قلوب مجروحه یاران — راستان نهاده و آتش فرقت مولای حنون را — تا حدی تخفیف و تسکین بخشید و کل وظیفه خود را دانستند که باید بعبودیت وخدمت آستان جمال اقدس ابهی بیش از پیش قیام کنند بخصوص که اولین اثر قلم معجز شیم حضرت شوقی افندی بافتخار یاران الهی نازل و نفحات جان پرور آن قلوب مشتاقان را — باهتزاز آورد . از آن پس دیگر کاس عنایت بدور آمد و الواح وتوقیعات و تلگرافات منیعه مقدسه از کلک گهر بارو مشگل گشای آن محبوب و مقصود عاشقان عز نزول میافت وهدایت الهی چون غیث هاطل بر کل نازل مینمود و تکلیف اهل بهاء را در هر موردی روشن و مسلم میفرمود . ابواب عنایت و هدایت تا آخر ایام هیکل مبارک بر وجه اهل بهاء مفتوح بود و براهنمائی های آن دلبر یکتا و سپهسالار جند هدی در مدت سی وشش سال دوران ولایت عظمی فتوحات وانتصارات عظیمه عجیبه در اقطار شاسعه جهان نصیب علمداران لشگر حیات و جنود نجات و سالکین سبیل حب و وفا گردید اکنون نیز نقشه ملکوتی آن مولای عزیز و فرامین صادره ازکلک اطهر و نصایح و مواعظ و حقایق مودعه در توقیعات منیعه اش راهنمای جامعه جهانی بهائی ودلیل راه مجاهدین ومبارزین و ناصرین امرالهی در میادین خدمت و مجاهدت میباشد و بیشک هر قدر بمرور ایام افزوده شود عظمت مقام ولی مقدس امر جمال ابهی و جلالت دوره سی و شش ساله ولایت عظمی مکشوف تر وارزش و اهمیت آثار مبارکه و تاسیسات ومشروعات و اقدامات مهمه آنحضرت واضحتر خواهد گردید .

در خاتمه از آستان مقدس مولای عزیزی که لحظات مکرمتش همواره شامل حال بوده وهست مسئلت مینمائیم که شمول تائیداتش را از ما بندگان ناتوانش دریغ نفرماید و چراغ — هدایتش را در این ظلمتکده تراب فرا راه ما نهد تا انشاء الله و اراد بتوفیق خدمتی که شایسته وسزاوار تقدیم بدرگاه جمال اقدس ابهی است نائل گردیم و بکسب رضایش مؤید شویم انه سمیع مجیب انتهی

طهران ۱۱ — ۵ — ۳۹

نیازی بآستان حضرت شوقی افندی

ترجمه دکتر پرویز روحانی

چگونه میتوانم لغاتی را بیابم که تمام احساسات قلبیم را نسبت بمولای محبوب بیان کند؟ احساس میکنم برماست که خود را چنان از روح فعالیت و نوایای مقدسه آن مولای بیهمتا ممتلی سازیم تا ما را درانجام وظائف خطیره خویش درطی پنج سال آینده جهاد مشعشع روحانی و مبهائی که بدست مبارکش نقشه آن ترسیم شده یاری بخشد و به تحقق بخشیدن بتمامی آمال مقدسه اش موفق و مویدنماید .

انجام و اجراء موفقیت آمیز این نقشه جلیله یادگار جاویدانی است که ما میتوانیم بیاد مبارك بنا نمائیم .

زمانیکه برای نخستین بارازصعود مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء مطلع شدم مؤمنی جوان بودم

خطابه غرائی که توسط ایادی امرالله امیلیا کالینز علیهابهاء الله درکنفرانس بین القارات شهر فرانکفورت آلمان که از تاریخ ۲۵ تا ۲۹ جولای ۱۹۵۸ منعقد بود ایراد شده توسط محفل مقدس روحانی ملی بهائیان آمریك تحت عنوان " نیازی بآستان شوقی افندی "طبع ومنتشرگردید که ترجمه آن از نظراحبای رحمن میگذرد .

معزی الیها درکنفرانس مذکور بعنوان نماینده منتخب حضرت ولی امرالله ارواحنالثربته الفداء شرکت فرمودند .

پس از آگاهی بر مفاد وصیت نامه حضرتش یک بار قلب و روحم بجانب غصن برومند و جوانی متوجه شد که توسط مرکز عهد الهی بمنظور حفظ و صیانت وهدایت امر جمال مبارك انتخاب شده بود از آن پس بارها دعا کردم وندبه نمودم که پروردگار بزرگ مرا موفق فرماید تا سبب فرح و سرور حضرتش گردم .

در سال ۱۹۲۳ برای اولین بار مولای محبوبمانرا در حیفا زیارت نمودم جوانی بودند سرشار از تصمیم واراده غالبه الهیه که قلب مبارکشان مملو از شوق واشتیاق ایمان وایقان و فدا کاری نسبت بامر حضرت رحمن بود .

همه مادرطی سالیانی چند با اعجاب و خلوصی روز افزون وبا تعظیم وتمجید فراوان نسبت بحضرتشان نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله را که با صبر وحزمی تمام در سراسر جهان آنرا بسط دادند ناظر بودیم . ولی ای دوستان این فداکاری بقیمت ایثار حیات مبارکشان تمام شد در سال ۱۹۵۱ زمانیکه مولای محبوب ما عده‌ای ازیاران را صلا فرمود شما بخدمت آستانش در حیفا قیام نمائید اندك اندك بآنچه حضرتش تحمل میکرد مطلع شدم . وجه منورش بشدت غمگین بود روح مبارکش در اثر ابتلائات ناشیه از رفتار منتسبین بیوفائی که امر مقدس و وجود نازنین ولی امرالله را فدای امیال شخصی خویش کرده بودند بسختی افسرده ویژه‌ره بود .

باصداقت کامله میتوانم بگویم که ماخادمان درگاهش طی سالیان دراز که در مرکز جهانی بهائی خدمت مینمودیم بندرت تبسم هیکل مبارك را مشاهده میکردیم . بسیار از اوقات از محن وبلایا که حضرتش تحمل فرموده بودند سخن میراندند من از جزء جزء مصائب وارده بر هیکل مبارك وحضرت عبدالبهاء دقیقا واقف نیستم ولی مشکل میتوانم باور کنم که آن محن و بلایا خردکننده‌تر و جانگداز تراز مصائب شوقی افندی بوده اند .

ولی محبوب ما عمیقاً وفطرةً متواضع بودند زمانیکه امر الهی گرفتار مصائب ومشکلاتی میشد بمثابه شعله آتش بدفاع از آن قیام میفرمودند و در کمال تحمل چون سلطانی مقتدر با هیمنه و جلال صحبت میداشتند . اما ازجنبه بشری در مقام فنای مطلق بودند وهر گونه ستایش ونیایش مارا بشدت نهی فرموده وانظار جمیع را بهیاکل مقدسه امر جمال یزدان معطوف میساختند .

ما همه میدانیم که چگونه حضرتش اجازه نفرمودند عکسی ازجمال منیرش تهیه و یا شخصی را آن حفظ نماید برعکس احبا را تشویق میفرمودند که شمایل مبارك حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه را زینت اطاقهای خود گردانند و هیچگاه اجازه نمیفرمودند از البسه مبارکه واشیاء شخصی حضرتش چیزی بکسی داده شود مبادا بعنوان اشیاء متبرکه تلقی گردد ایشان هر گونه پرستش فردی را مطرود میداشتند ولکن جلوگیری از فوران نار حب و عشق بیکرانی که قلوب یاران او را میگداخت بسختی امکان پذیر مینمود .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میفرمایند (یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دوشجره مبارکه و ثمره نوسدره رحمانیه شوقی افندی را بنهایت مواظبت نمایند که غبار کدر وحزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز سرور وروحانیتش زیاده گردد ــ انتهی) نه منتسبین بیوفایش نه مردم جهان ونه متاسفانه ما بهائیان نورانیت فواد وخاطر منیرش را حفظ ننمودیم پس از سالها غم واندوه وتحمل ابتلائات از قبل منتسبین وپس از انفصال کامل از آنان

بارقه امید ونشاطی در آسمان حیات مبارکش درخشیدن گرفت . پیشرفت سریع نقشه دهساله وحصول قسمت اعظمی از اهداف عالیه این جهاد کبیر اکبر سبب انبساط خاطر و فرح روح مقدسش گشت چگونه میتوانم حالت چشمان مبارکش را زمانیکه برای اعلان فتح جدیدی بمسافر خانه تشریف میآوردند توصیف کنم . این چشمان درخشان با نور و حرارت عجیبی میدرخشید و وجه صبیحش با تبسم لطیفی میشکفت بسیاری از اوقات دستور میفرمودند یکی از نقشه ها را روی میز نهار خوری بگسترانند و دراین موقع انگشت مبارکش با قدرت وتصمیم وارادهٔ بی منتهی نقطه مفتوحه جدیده را حظیره القدس خریداری شده اخیر و یا زمین جدیدی که آثار مبارکه امریه بآن ترجمه شده بود نشان میداد . بدون اندکمبالغه میگویم که تنها پیشرفت نقشه جهاد کبیر اکبر بود که حضرتش را ترغیب به ادامه آنهمه کار طاقت فرسا مینمود زیرا ایشان بتمام معنی خسته ورنجور گشته بودند در سال اخیر حیات مبارکشان بزائرین و مجاورین ضمن شکایت از ثقل فادحی که تحمل مینمودند فرموده بودند :

((دوران تصدی من بیش از دوران تصدی حضرت عبدالبهاء بطول انجامید .))

ولی هیچیک از ما نمیتوانست پیش بینی کند که این کلمات حاکی از قرب صعود حضرتشان باشد هیچیک از ما نمیدانست که پس وشش سال زحمت ومشقت کار مداوم و غم واندوه و فداکاری وجانفشانی بکلی وجود مبارکش را گداخته و قلب اطهر دراثر ناملایمات چگونه درسوز وگداز بود . از اوان کودکی حساسیت وتحمل رنج از خصوصیات ذاتیشان بود واین خصوصیات در طی بلوغ ودوران ولایت امر رو بتزاید بود .

دوستان الهی باید بدانند که حضرت شوقی افندی متعاقب صدمه شدید روحی که ازصعود حضرت مولی الوری بایشان وارد شد امر مهم دیگری نیز روح مبارکشان را بمنتهی درجه متاثر ساخت و این هیجان اخیر در انتخاب حضرتشان بعنوان ((ولی امرالله)) بود ایشان در وران سی وشش سال ولایت امرمثابه شجره طیبه ای بنهایت بلوغ روحانی خویش رسیدند وفواکه و اثمارمبارکه بیشماری ببار آوردند ولی اینها ببهای قربانی شدن وجود مبارکشان تمام شد . بهائی که هرگز بمحاسبه در نخواهد آمد .

بیائید برای لحظاتی چند مختصرا بعضی از خدماتی را که حضرت شوقی افندی بامر مبارک حضرت بهاء الله روح العالمین له الفدا فرمودند بخاطر آوریم :

زمانیکه صعود جانگداز مرکز میثاق واقع شد مقام مقدس اعلی مرکب از شش اطاق محاط بقطعه کوچکی از زمین حول آن بود قصر بهجی وقسمت اعظمی از اراضی اطرافش باستثنای روضه مبارکه فوق العاده محدود بود ومسافرخانه (یکی اجاره) دردست ناقضان و یا اعوان آن بود معهذا بعنوان رئیس دیانتی جدید شناخته نشده بلکه بعنوان یك شخصیت برجسته اسلامی ویك رجل مقدسی محسوب میگشتند .

ولی جوان مخلع بخلعت جوانی وآزادی و مسلح بقدرتی که جد بزرگوارش باو عنایت فرموده بودبا یك ضربت تمام تعلقاتی راکه بظاهر امر بهائی را بدیانت اسلام می پیوست از هم گسست و از حضور در مسجد امتناع ورزید حضرت شوقی افندی با آن رقت محضه قلبیه وحساسیت مطلقه ای که داشتندعلاوه بر

غم واندوهی که از صعود مرکز میثاق داشتند مباشرت به تنفیذ واجرای نوایای مقدسه حضرت عبدالبهاء نمودو باتوجه باشاره مبارکشان کـه فرموده بودند . پس از من جمیع حجبات — خرق خواهد شد یکباره تمام تعلقات امرالهی از سایر ادیان قطع واستقلال شریعت جمـال مبارك را اعلام فرمودند .

نظم بدیع جهان آرای حضرت بهاءالله میبایست پس ازصعود مثل اعلای امر مقدس — بهائی تحت رهبری ((قهرمان عدل الهی)) تکوین یابـد .

مرکز میثاق در ایام حیات مبارکشان بـا چشمانی مشتاق بمقام مقدس اعلی نظرافکنـده و فرموده بودند .((نشد مقام اعلی تمام شود انشاء الله تمام خواهد شد))

حضرت ولی امرالله در همان سالهای اولیه ولایتشان سه حجره بمقام مقدس افزودند تـا ساختمان بصورت بنائی نه اطاقه درآمد درجشن مئوی مبعث حضرت باب روح ماسواه فداه ماکت مقام اعلی در معرض نمایش گذاشته شدبـس از آن هرسال حدائق حول مقام بدستورمبارك توسعه داده شد ودرحالیکه طراحی حدائـق تا کوچکترین جزئیات از خود ایشان بودباصبر و ابرام فوق العاده قطعات اراضی مجاورمقام را خریداری و شخصا معاملات اجرائی رانظارت میفرمودند و دراین طریق بر یکایك مشکلات وموانع فائق وغالب گشتند .

همچنین قصر مبارك حضرت بهاء الله جـل ذکره الاعلی را از دست ناقض عهد ومیثاق الهی میرزا محمد علی خارج وآنرا تبدیل بموزه ومکانی مقدس فرمودند جمیع املاك ومتعلقات بهائیـرا از پرداخت مالیات بلدی وحکومتی معاف فرمودند ازدواج بهائی را بعنوان نکاح قانونی شناساندند و حقیت عمومیت وجامعیت امر بهائی رانخست بتصدیق حکومت بریطانیا وسپس بنحوی محکمتر بتصویب دولت اسرائیل رسانیده و معـلوم داشتند کـه مقامات مقدسه ومرکز جهانـی این دیانت مقدس در عکا وحیفاست و شخـص ایشان بعنوان رئیس و قائد این امر حائـز مقامی اعلی واعظم از سایر مقامات دینی و — روحانی آندیارند .

هیکل مبارك شخصا بنای یادبود مرقـد ورقه مبارکه علیا و مخدره کبری ووالده ماجده حضرت عبدالبهاء غصن اطهر برادرمهربرورشان و حرم مکرمه آنحضرت را طرح وبنا فرمودنـد و نیز هیئت عمومی وقسمتهای مختلفه محفظـه آثار بین المللی بهائی را تعیین وجزئیات آن را تصویب نمودند اغلب تغییراتی در جزئیات — بنا اعمال میفرمودند تا بنحو مطلوب درآیـد

محل تاسیس این بنای عظیم را دقیقـا در روی زمین مشخص و ابعاد دیوارهاوپلـه ها و حدائق حول آن را یکیك معین فرمودند در این بنای مقدس کلیه آثار مقدسه نفیسه عالم بهائی جمع آوری شده و ازاین لحاظ درتاریخ ادیان بینظیر ومثیل است .

حضرت شوقی افندی با مراجعه مستقیم به روساء دولتی قصر مزرعه را بعنوان مقامـی مقدس جهت زیارت زائرین بهائی تخصیص — فرمودند حال آنکه حکومت اسرائیل دراوان — تاسیس آنرا جهت تشکیل سازمانهای دیگـری در نظر گرفته بود تصمیم قطعی ایشان ابتیاع زمین مشرق الاذکار کوه مقدس کرمل را در محلی که حضرت مولی الوری تعیین فرموده بودنـد ممکن ساخـت .

در مدت سی وشش سال ولایت امر سیـل ترجمه های عالیه وتواقیع منیعه وآثار بدیعـه حضرتش چون غیث هاطل با شدتی کامـل بلسانی بس فصیح پر از قدرت و صحت و

عمق والهام بتمام نقاط کره ارض جاری شد . دستهای مبارک قدرت محرکه جامعه بهائی بود و در کلیه امور اعم از جزئی وکلی تا کمال مطلوب حاصل نمیشد استراحت ننموده وآسایش نمی طلبید چه بسیار دستکشهاکه بر اثرکثرت کارهای مبارک سائیده و فرسوده شده بکنار گذارده شد ولی کار پیشرفت امر بهائی بدون وقفه وانقطاع تا آخرین شب حیات مبارک ادامه داشت .

نظم بدیع الهی که مقدمات وتمهیدات اصلیه اش وسیله حضرت بهاء الله تدارک گشته و دامنه قصر مشیدش توسط مرکز میثاق الهی توسیع یافته بود باهتمام ولی مقدس امرالله در کمال اتقان استقرار یافت در موقع صعود مرکز عهد ومیثاق تنها معدودی محافل روحانیه در اقطار عالم بخدمت امرالله مشغول وفقط یك محفل روحانی ملی در مرحله ابتدائی وجنینی فعالیت مینمود .

بانی این نظم عظیم که بتقدیر حی قدیر با قدرت بینظیرش در سازمان دادن جوامع بشری و حکمت وعالم بی منتهائی که ازحکومت الهی بایشان عنایت شده بود با بصیرت کامله باوضاع و احوال جهان این بنای متین را بنیان واعمده قویه بین عدل اعظم یعنی محافل مقدسه ملیه را استوار وشورای بین المللی بهائی را که نموداری ازبیت العدل اعظم الهی است تاسیس فرمودند .

ایشان تعادل کامله ای بین دونوع سازمان موجوده در جهان که یکی در نهایت سستی تاسیس یافته و بسبب نفوذ فردی افراد بانجام وظائف محوله قادر نیست و دیگری بعلت قوانین ومقررات لا تعدولاتحصی و توضیحات بیجا در جزئیات امر دچار بدبختی غیر قابل تصوری است بوجود آوردند ایشان نظم بدیع الهی را که مآلا جانشین انظمه فعلی دنیا خواهد شد تاسیس فرموده و بلافاصله آنرا مجری داشتند .

احباء عزیز الهی رابخدمت در ظل نقشه هفتساله اول نخستین مرحله اجرای فرمان تبلیغی حضرت بهاءالله یعنی تنهاوسیله فتح روحانی کره ارض دعوت فرمودند .

از آن ببعد نقشه هامتوالیا ترسیم واجرا گردید پیروان حضرت بهاء الله که از اجناس مختلف متشکل ودر نقاط مختلف متفرق بودند تدریجا تحت لواء واحدجندعظیم الهی درآمدند و محافل روحانیه ملیه بهدایت آنان قیام کردند مهاجرین عزیز الهی که بفرموده حضرتش پیش قراولان جند هدایتند یکباره بفتح مدن وقری مبادرت فرمودند چنانچه در پایان نیمه اول نقشه جهاد کبیر اکبر هیکل مبارك شاهدوناظر جامعه جهانی غیور و قوی پیروان حضرت رب البریه که قسمت اعظم آمال مبارکه رادر این نقشه جدیده بانجام رسانیده بودند گردیدند .

هدایائی که ایشان بجامعه بهائی عنایت فرمودند بلسان انگلیسی عبارتند از :

۱ ــ ترجمه منتخباتی ازآثار مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی .
۲ ــ ترجمه تاریخ نبیل زرندی
۳ ــ ترجمه کتاب مستطاب ایقان
٤ ــ ترجمه کلمات مبارکه مکنونه (فارسی وعربی)
٥ ــ ترجمه لوح ابن ذئب .

ترجمه جمیع این آثار از نظر اسلوب عالیترین و قویترین نوع ممکن میباشد و به فصیح ترین عبارات جوهر تعالیم اسانی امرمبارك را در دسترس جهان غرب قرار دادند .

ضمنا آثار مبارکه دیگری بشرح زیر ازایشان موجود است :

۱ ــ توقیعات مربوط به نظم جهانی .

۲ ــ هدف نظم بدیع جهان آرای الهی
۳ ــ دور بهاء الله
٤ ــ ظهور مدنیت جهانی حضرت بهاء الله (که اکنون بنام نظم جهانی حضرت بهاء الله بمطبع رسیده است)
٥ ــ ظهور عدل الهی
٦ ــ روز موعود فرا رسید (قد ظهر یوم المیعاد)

مضافا تلگراف های مهمین و پیامهای خصوصی عدیده از کلک اطهر صادر گشته که هر یک نشئه ای خاص بدل وجان وروحانیان بخشیده ــ گذشته از این آثار متعالیه متعدده عالیترین و نفیس ترین اثر مبارک شاهکاری است از تحلیل وقایع عظیمه قرن اول دوراعظم که بصورت کتاب نیست GOD PASSES BY شرف صدور یافت (گاد پاسز بای ــ توقیع منیعی است که از یراعه اطهر درموضوع وقایع عظیمه و حوادث جسیمه تاریخیه از اعظم الهی در قرن اول دور اول کور مقدس بهائی صادرشده نام این توقیع ترکیب زیبائی است ساخته و پرداخته حضرت ولی مقدس امرالله ودر زبان انگلیسی بی سابقه است)

آثار عظیمه ونفیسه دیگری از حضرت ولی امرالله ارواحنا له الفدا بزبانهای فارسی وعربی موجود است که تاکنون احبای عزیز آنها را ــ زیارت فرموده اند و میدانند که این آثار مهیمنه خارج از احصاست لیکن بجاست که نام مهمترین آنها را بخاطر آریم :

۱ــ لوح مبارک ۹۵ بدیع
۲ ــ لوح مبارک ۹۷ بدیع
۳ ــ لوح مبارک قرن (۱۰۰ بدیع)
٤ ــ لوح مبارک ۱۰۵ بدیع
٥ ــ توقیع منیع ۱۱۰ بدیع
٦ ــ توقیع منیع ۱۰۸ بدیع
۷ ــ تواقیع منیعه ۱۱٤

و بالاخره توقیعات متعدده ای که بانتظار محافل مقدسه ملیه و محلیه وافراد بهائی که در جمیع این آثار متعالیه نکات تاریخیه امریه اصول عقاید بهائیه و عناصر متشکله نظم بدیع جهان آرای الهی مبسوطا تشریح وتبیین گردیده وقسمتی از آنها بصورت مجلداتی چند طبع گشته است

آن طلعت قدسی با بصیرت کامله الهیه امرالهی را بباور عموم در نظرگرفته حال وآینده را تسمت واحدی از نمای جهان عظیمی مشاهده میفرمودند ایشان نه تنها احکام وتعالیم الهیه را در کمال توازن وتناسب بجامعه بشری ارائه فرمودند بلکه با قوی تاریخی خویش تمام آثار گرانبهای عالم بهائی رادر محفظه آثار جمع آوری فرمودند که در ادوار گذشته الهیه بی سابقه بوده است .

ضمنا در خرید اماکن متبرکه که بقدوم اطهر حضرت باب وجمال اقدس ابهی وقهرمانان دلیر و شهدای بی نظیر امرالهی مشرف گشته نظارت فرموده محل تولد جمال مبارک درطهران منزل جناب وزیر نوری مرتاکر(مازندران) زندان سیاه چال که مهبط اولین پرتو عنایت الهیه و نخستین پیام ماموریت ربانیه بر قلب جمال قدم است ــ بیت مسکونی مبارک در ــ اسلامبول و یکی از بیوت مقدسه در ادرنه قلعه ماه کوه محل نزول کتاب مستطاب بیان حجره حضرت باب در بوشهرو بسیاری نقاط متبرکه دیگر را که بشرف قدوم اطهر ایشان و پیروان جانفشان امرش مشرف گشته ابتیاع فرمودند تحت رهبری و تعلیمات کامله ایشان مجموعه کاملی از عکسهای مختلفه صدمانقطه متبرکه منتسب به عصر رسولی امر نازنین الهی تهیه وضبط شده .

ایشان احبای موطن جمال مبارک را به

تالیف شرح وقایع تاریخیه مربوطبایام اولیه امرالهی در ایران تشجیع و امرجمع آوری و استنساخ الواح مقدسه جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق را بمحفل روحانی ملی بهائیان ایران محول و بدین ترتیب میراث بی عدیلی بجهت از خود بیادگار گذاردند .

اخلاق ایشان ذاتا وفطرتا بانی وموسس بودند ساختمان اولین مشرق الاذکار امریك ام المعابد غرب را که بعلت آنکه حجر زاویه اش بید مبارك حضرت عبدالبهاء نهاده شده ودرنوع خود وحید وفرید است تکمیل نمودند . دستور بنای معابد ارض اقدس ــ ارض طاء ــ استرالیا اروپ و افریك را صادر وطرح هر یك راانتخاب و طرق عملی مبادرت بساختمان این ابنیه جلیله را ارائه فرمودند ــ محل حظائر قدس ملیه را تعیین واوقاف ملیه را تاسیس والسنه مختلفه ای را که میبایست آثار امریه بآنها ترجمه گردد تسمیه وشخصا مهاجرین عزیز را به هجرت و انجام نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء تشویق و ترغیب فرمودند ولی حاشا که بتوان مدعی شد در این مختصر شرح کامل خدمات ولی مقدس بیان گشته ایشان موجباتی فراهم آوردند که هر یك ازمومنین و مومنات بیقین مبین احساس مینمود که قلبی رئوف و مهربان برای او می طپد و قاضی آسمانی بر او فرمانروائی و قضاوت مینماید .

و کاملا درك میکرد در پیشرفت امرالهی موثر بوده ودرخدمت بجامعه انسانی سهمی بسزا داشته و وظایفی بر عهده دارد واز اینکه عضوی از اعضاء جامعه بهائی است مباهات مینمود .

بیائید هر گزاین حقیقت را فراموش ننمائیم وهیچگاه این منظره اعلی را از نظر دور نداریم که چه وحدت واقعی بعنوان حقیقت مطلقه بجامعه امر بخشیدندو چه مهر و وفائی نسبت بامر محبوبمان در قلوب انبات فرمودند .

کار ایشان در جهان ظاهر تمام شده ولی .... وظیفه ما هنوز تا تمام است ما همه باعتباری وراث حضرت شوقی هستیم میراث ما وظائف و امور محوله مصرحه در نقشه عظیم اوست که آنرا عملی سازیم .

ما باید هر یك سهم خود رادر جهاد کبیر اکبر ابقاء نمائیم . اینست یادبود عظیمی که میتوان بنام مبارك ولی مقدس امرالله برپا ساخت بیائید به نیروی عشق حقیقی خویش محبت حضرتش را بخود جلب کرده وتائیدات لاریبیه اش را شامل مجهودات خود سازیم بیائید تا وجود مبارکش را مایوس نکنیم زیرا حضرتش هرگز ما را مایوس نفرموده بیائیدتا هر گز فراموشش ننمائیم زیرا او هرگز مارا فراموش نفرمود . پایان

از لوح منیع مبارک قرن

« ... تبارک هذا القرن الأبدع البدیع الذی فیه نزل الناموس الأکبر و رش البحر الأعظم علی الأمم و نفخ روح الحیوان فی جسد العالم و جرت سفینة الأحکام و نصب میزان العدل و نزلت ادر شلیم الجدیدة من السماء و صدر الکتاب المقدس الأقدس من یراعة مالک الأنام الرق المنشور السفر القدیم الصحیفة العلیا و المرجع الأعلی و الحجة العظمی و فرات الرحمة بین البریة و شکوة الفلاح فی ملکوت الابداع قسطاس الهدی بین الوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات .

تبارک هذا القرن الابدع البدیع الذی فیه نصبت دعائم قصر المشید و نظمه البدیع ولید شریعة السمحاء الذی بشر بظهوره ذکر الله الاکرم و باب الله الأعظم فی کتابه المبارک المجید و صرح بموسسه الفرید فی کتابه المقدس الاقدس و بین اصوله و شرح فروعه غصن الله الاعظم المنصوص من القلم الأعلی مرکز عهد الله و میثاقه فی کتاب وصیته باثر من قلمه المبارک المقدس الشریف .

تبارک هذا القرن الأبدع البدیع الذی فیه تتابعت البشارات العظمی الصادرة من القلم الاعلی و المؤیدة

به براعة مركز عهده الادنى والنقطة بقرب تأسيس المدينة الالهية والسلطنة الازلية وظهور
ملكوت الله وسطوع انوار الصلح والوئام بين الانام ونصب سرادق العدل في قطب الآفاق
وارتفاع اعلام استقلال الشريعة السمحاء وتوثيق عرى الاتحاد والاتفاق والاخوة البشرية والوحدة
الاصلية بين العموم من كافة الاجناس والاوطان والطبقات والاديان وبلوغ العالم الى
درجة الكمال بحيث تبدل الارض غير الارض وتصبح قطعة من الفردوس تنعكس فيها انوار الملأ
الاعلى اذا ترى الارض جنتك الابهى يومئذ يفرح المؤمنون ... »

بیست و پنج سال در ظل ولایت امرالله

بقلم حضرت امة البهاء روحیه خانم

بیست وپنجسال پیش عالم بهائی دچار یك زلزله عظیمی شد حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق سرالله الاکرم بغتتا صعود فرمود دوستان وپیروان خود را که منتظر این فاجعه هولناك نبودند مبهوت وحیران برجای گذاشت بهائیان شرق وغرب که درچنین حیرت و حسرت گرفتار شده بودند سعی نمودند افکار وقوای خود را درنقطه واحده تمرکز دهند قلبا باین امر جدید ومظهرظهور الهی و نظم جهان آرایش که ولید شریعت ابهی بود ایمان داشتیم و میدانستیم که وظایف عظیمه در پیش داریم ولی احساس میکردیم که کاملا یکه وتنهاباقی مانده ایم وفشار مسئولیت سنگین وظایف آینده را بر قلوب غمزده خود مشاهده میکردیم چوپان ما کجا است ؟ آهنگ آن محبوب یکتا که از نفس مظهر حق سرچشمه گرفته بود وگوش ما با آن بس آشنائی داشت یکباره خاموش شد آری تعالیم برجای بود آن میراث مرغوب چون آزمایشگاهی کاملا مجهز و از برای هر منظوری آماده بود ولی کجا است آن کیمیا گری که بتواند فلزات پست را بطلا تبدیل کند کجا است آن شنونده ای که بسوالات ما جواب گوید و مارا در استفاده از این آزمایشگاه راهنمایی باشد در این هنگام بود که الواح وصایای حضرت مولی الوری تلاوت شد و با یك احساس خوشی همگی آگاه شدیم که گرچه امواج بلا وفراق از هرطرف ما را احاطه کرده است ولی حضرت عبدالبهاء ما را بخود وانگذاشته بود فلك پیمان خویش را بما اعطا فرموده بود تا بتوانیم درآن بسلام آمنین وارد شویم .

چه ممنون وشاکر بودیم هنگامیکه مشاهده نمودیم آن طلعت جوان از خلال آن الواح بمثابه پدیدار شده حضرت عبدالبهاء این عطیه کبری را بثمره دو سدره منتهی و گوهر دو بحر متلاطم اسنی ملقب فرموده این خلق بدیع بخلعت بینظیر مقام موروثی تبیین کلمات الهی وصایت آئین ربانی و ریاست بدون عزل بیت عدل عمومی مخلع گشته الواح وصایای حضرت عبدالبهاء از چندین جهت مکمل و متمم کتاب مستطاب اقدس است که در این الواح مبارکه طریقه انتخاب و وظایف و اختیارات و حاکمیت بیت عدل عمومی مشروحا بیان شده و نیز موضوع شایان توجهی که در گنجینه سنن واحکام الهی مسکوت مانده بود و توجه هر صاحبنظر بصیر رافورا بخود جلب مینمود تصریح و تبیین گشته است حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس یك نوع مالیات اختیاری بدیعی وضع فرموده اند و اهمیت این عایدات را با تسمیه آن باسم حقوق الله کاملا آشکار میفرمایند ولی ابدا تصریح نمیفرمایند که عایدات مذکور به که راجع است و چون عایدات بیت عدل عمومی صریحا بیان شده و حقوق الله در ضمن آن محسوب نگردیده البته این اشکال پیش آید که حقوق الله به که راجع است الواح وصایای حضرت عبدالبهاء این معما را حل و این مجهول صریح را که حضرت بهاء الله نا تمام گذاشتند معلوم و روشن میفرماید — موضوع جالب توجه دیگر آنکه حضرت عبدالبهاء از مدتها قبل از صعود مبارکشان نه تنها مندرجات الواح وصایا را در نظر داشته اند بلکه عملا نیز بتدوین آن اقدام فرمودند الواح وصایا مشتمل بر سه قسمت است که هر یك از قسمتهای آن در زمانی نازل شده وبه مهر وامضای مبارك مزین گشته است حضرت شوقی افندی هنگامیکه جوانی بیش نبودند یعنی دردوران سخت و خطرناك زندگانی حضرت عبدالبهاء در مدینه عکا به سمت وصی حضرت عبدالبهاء درطی قسمت اول وصیت مبارك معین شده بودند این تصمیم مبارك بعدها در قسمت سوم وصایای مبارکه با لحنی شدید تر تائید وتاکید گشته بعلاوه حضرت عبدالبهاء در دوره طفولیت اولین ولی امرالهی آن لوح عظیم را در موضوع ولادت طفلی که در آتیه بانجام امور عظیمه نائل خواهدآمد نازل فرمودند هنگامیکه منشی مبارك دکتر یونس خان سئوال میکند آیا مقصود طفل واقعی جسمانی بود و یارمزی روحانی — است حضرت عبدالبهاء میفرماید که منظور طفل حقیقی است که ارتفاع امر الهی بدستاو خواهد بود بنا ببر این ملاحظه میکنیم که با صعود حضرت عبدالبهاء بیست وپنجسال پیش جامعه اهل بهاء بیسر پرست نماند نظر مبارك حضرت عبدالبهاء نسبت بمقام ولایت امر که ولید نقشه حضرت بهاء الله است در همان ایام اولیه لباس عمل پوشید ولی در اثر وقائع تلخی که در مدت شصت سال بر آن — حضرت وارد آمده بود این راز گرانبهای خود را با کمال دقت حتی از وصی مورد نظرخویش مکتوم داشتند و فقط پس از صعود مبارکشان بود که ما بتدریج بعظمت و کمال نظم الهی که در این کور اعظم باهل عالم اعطا شده پی بردیم این نظم نظمی است که ازطرفی ید غیبی الهی بصورت مقام ولایت امر که مستقیما منسوب به دو شارع مقدس این آئین است همواره از آن حفاظت وصیانت مینماید و از طرف دیگر در ظل همین نظم ربانی است که مقام انسان برتبه عظمی نائل آمده چه که اعضای بیت عدل عمومی که بانتخاب — آزاد تعیین میگردند در مقام هیئت و اجتماع

موعود بشمول الهامات الهیه و صیانت ربانیه در مذاکرات و تصمیمات خود میباشند .

بگذار انظار خود را بگذشته اندازیم و بیاد آریم هنگامی را که حضرت شوقی افندی برای اولین دفعه زمام ولایت را بدست گرفتند و در نظر خود مجسم کنیم که ما چه بودیم و او چه بود آنانیکه صعود حضرت عبدالبهاء را بخاطر دارند و آن لطمه شدید و حزن و اندوه طاقت فرسا را بیاد میآورند بهتر می توانند احساسات مبارک را دریابند در آن هنگام بیش از بیست و چهار بهار از عمر جوانشان نمیگذشت و در دانشکده آکسفورد در انگلستان تحصیل مینمودند و فکر مبارکشان این بود که هم در انجام وظیفه مترجم در آستان مبارک حضرت عبدالبهاء وهم در ترجمه برخی از آثار مبارکه بزبان انگلیزی مهارت بیشتری حاصل نمایند در این حین بود که خبر وحشت اثر صعود مبارک بایشان رسید باقلبی اندوهناک و ضعفی منبعث از رنج والم بطوریکه مستلزم کمک هیکل مبارک در پیاده شدن از ترن بود وارد حیفا شدند دفعتا ضربه ای دیگر بااثراتی شدیدتر برایشان وارد آمد الواح وصایای جدمجید از برای ایشان تلاوت شد و برای اولین دفعه در زندگانی خود بر راز عظیم و مکتوم حضرت مولی الوری واقف شدند که ایشان شوقی افندی نوه محبوب آن جد بزرگوار وهی آن حضرت واولین ولی امرالهی معین شده اند در تحت فشار این بارسنگین و ضربه هولناک به عالم بهائی رو آوردند جامعه ای مشاهده فرمودند که ازلحاظ تنوع واختلاف از حاث وحدت ویک رنگی خارج ودارای نظم و ترتیبی نا موزون و متفرق در صفحات مختلفه جهان و مقیم در قریب بیست مملکت از ممالک دنیا است گرچه این نفوس ثابت و مخلص و جانفشان بودند ولی گوئی هنوز درخرابه های ادیان سابقه خویش بسر میبردند هنوز بهائی مسیحی و بهائی کلیمی و بهائی مسلمان دیده میشد گرچه همه بلمر بهائی مؤمن بودند ولی هنوز تماس وارتباط نزدیک باتشکیلات دینی سابقه خویش داشتند مانند میوه درخت گر چه از پیوند جدید بودند ولی هنوز برشاخه های قدیم قرار داشتند مصداق این گفتار هم در شرق و هم درغرب مشاهده میشد هنگام صعود حضرت عبدالبهاء امرالهی بدین پایه رسیده بود .

و اما جوانی رامشاهده میکردیم بیست و و چهار ساله که بر راس امرالهی قرار گرفته بود برخی ازیاران برآن شده بودند که هیکل مبارکش را راهنما باشند ولی دیری نگذشت که نه تنها بمقام اولین ولی امرالهی بلکه بطورکلی بمقام ولایت پی بردیم فورا دریافتیم که احاطه حضرت شوقی افندی امنع از آن است که بتوان باآن برابری نمود نه منسوبان و نه یاران قدیم و جدید و نه محبین و مغرضین قادر نبودند نظریات مبارک را تغییر داده یا در تصمیماتشان اعمال نفوذ نمایند فورا تشخیص دادیم که نه فقط موید بالهامات الهیه اند بلکه حق جل جلاله بایشان قوائی اعطا فرموده که بوسیله آن نظم اداری تاسیس و یاران درمساعی مشترکه متحد و اقدامات عمومی آنان تنظیم خواهد شد حضرت شوقی افندی در تشکیل نظامات و تحلیل معضلات و تجزیه هر مسئله به جزئیات آن و پیشنهاد راه حل متین وصحیح بلافاصله بنوعی از خود بظهور رسانیدند باجدیتی کامل وعزمی راسخ وهمتی بیپایان اقدام فرمودند نفوسیکه بفیض لقا مشرف میشدند مفتون صراحت و صمیمیت و ملاطفت و تواضع حقیقی و مهر و جذبه فطری مبارک میشدند چرخهای امرکه موقتا نظر به صعود حضرت عبدالبهاء دچار وقفه شده بود بار دیگر با سرعتی بیسابقه بکار افتاد پدر صبور وغفور ما که بیش ازآنچه تصورمیکردیم حضرتش

را خسته و شاید آزرده نموده بودیم درگذشت و یك برادر حقیقی درعنفوان جوانی وباتصمیمی راسخ (که وقت آنست کل باجرای وظایف مفروضه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء قیام نمائیم و آنی از دست ندهیم) جایگزین آن پدر بزرگوار گردید ــ تلاوت الواح وصایا و استقرار مقام ولایت دوره جدیدی در تحولات امر الهی بنحوی بس طبیعی و اصولی اساسی آغاز نمود بهترین نمونه این تحول یکی از اولین اقدامات حضرت ولی امرالله بودکه از رفتن بمسجد جامع کاملا خود داری نمودند در صورتیکه حضرت عبدالبهاء تا آخرین جمعه حیات مبارکشان در مسجد جامع حضور بهم میرساندند گمان اهالی محل راجع به بدعت آئین بهائی با کمال ــ صراحت روشن شد این اقدام شاید از برای حضرت عبدالبهاء غیر مقدور بودکه روابط بس صمیمی و قدیمی خود را با جامعه اعراب و ــ مخصوصا با مسلمین فلسطین قطع و فسخ نمایند این روابط حتی در دوره ایکه ذکرنام بهائی ممنوع و حرام بوداداءه داشت ولی حضرت ولی امرالله بیدرنگ این عمل راانجام دادند و بهائیان رانیز در ممالك مختلفه دنیا تشویق بهمین عمل فرمودند .

حضرت ولی امرالله پس از صعود حضرت عبدالبهاء از برای خود دو وظیفه معین فرمودند یکی آنکه بهائیان را در سراسر عالم تشویق فرمایند تا اقدامات خود را با درنظر گرفتن بیانات حضرت بهاء الله و تبیینات حضرت عبدالبهاء از مجرای تشکیلات اداری صورت دهند وظیفه دیگر رهائی تدریجی آنان از ــ تعلقات عالم قدیم بود تا هم ازانتساب به تشکیلات دینی سابق و هم ازپیروی اصول عتیقه فاسده و متداوله در جامعه ممالك مختلفه که منافی با مبادی بدیعه اخلاقی حضرت بهاء الله برای این عصر است خود داری نمایند .

حضرت ولی امرالله در بین سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۳۴ بکمك و معاضدت خالصانه بهائیان در ممالك مختلفه موفق بتاسیس شش محفل روحانی ملی با تشکیلات تابعه آنها ازقبیل صندوقهای خیریه و لجنه ها شدند در صورتیکه در دوره ــ حضرت عبدالبهاء این تشکیلات ملی فقط در ایران وامریکا برقرار بود و وضعیت آنها بیشتر جنبه هیئتهای مرکزی داشتکه امور ملی امرالله را اداره مینمودند واین هئیت درامریکاانجمن شور سالیانه راتشکیل میداد واقدامات اولیه را برای تاسیس مشرق الاذکار اتخاذ نمود ولی حال محافل روحانی ملی جدید در بریطانیا ــ آلمان عراق ــ مصر ــ سودان ــ استرالیا و نیوزلند براساس متین تاسیس یافت و در ظل قیادت و تربیت ــ مستمر ومستقیم حضرت ولی امرالله باداره امور جامعه های دائم الاتساع خود باکمال جدیت و همت قیام نمودند .

حضرت ولی امرالله دارای قوه مییزه امرالهی هستند و این قوه رابحد اعلی و قطعا بموهبت الهی احراز نموده اندآنچه بتشخیص ما کاملا امری ناچیز و بی اهمیت است ممکن است در نظر مبارك محور تصمیمات عظیمه باشد حضرت ولی امرالله میزان امر الهی هستند قدر و منزلت مسائل واحتیاجات و وظائف وموقعیت رامعین وترتیب و تنظیم میفرمایند و امرالهی را درجمیع اقطار عالم باقتضای ضعف و نقص افراد احباء برمحور مطلوب میگردانند .

حضرت ولی امرالله ازآغاز دوره ولایت خویش باب مکاتبه را با محفل روحانی ملی بهائیان امریکا باز نمودند و طریقه اداره امور امریه رادر آن اقلیم توضیح فرمودند توقیع مفیده مبارکه ایشان بعدها جمع آوری وبنام کتاب "تشکیلات بهائی" منتشر گردید و بمنزله دستورالعمل هیئت های ــ

اداری امری درشرق و غرب عالم بهائی قرار گرفت حضرت ولی امرالله در ضمن اینکه ما را بچگونگی قیام بخدمت بصورت هیئت واجتماع و در مقام فردی بمثا به عضو جامعه بهائی آشنا میفرمودند افکارمانرا نیز تربیت میفرمودند تا مفهوم جدیدی از مقام آئین الهی که مستند بر بیانات حضرت اعلی و حضرت بهاء الله و — مخصوصا الواح مخصوصه حضرت عبدالبهاء خطاب باحبای امریکا بود درک نمائیم و آن مفهوم این بود که ایران درقرن نوزدهم مهد این آئین جهانی بود و حال آمریکای شمالی مهد نظم اداری است که بنوبه خود مبشر مدنیت وحکومت بدیع جهان آرا خواهد گشت حضرت ولی امرالله درنهایت بردباری وباکوششی خستگی ناپذیر در طی این سالیان دراز زحمت کشیده اند که این نظم اداری — تاسیس شود و جامعه بهائیان امریکا رانمونه اعظم قرار داده اند تا بهائیان در سائر ممالک بآنان تاسی کنند درضمن اینکه یاران امریکا سعی و کوشش مینمودند که بمعنی حقیقی زندگی در ظل نظم الهی که دارای سنن ومقرراتی است که باید عملا اجرا شود نه اینکه صرفا زیارت ومطالعه گردد پی برند وامیال وطرز رفتار خود را حقیقتا مطیع ومنقاد دلالت هیئتهائی نمایند که بحکم اکثریت باداره امورخود میپردازند در ضمن این احوال حضرت ولی امرالله منظورنهائی خود راازتاکید اکید نسبت بلزوم اطاعت ازمبادی اداری امر الهی اقل من آنی ازنظردورنداشتند و منظور مبارک همواره ایجاد دستگاهی بود که بتواند با کمال اقتدار یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی یعنی تبلیغ امرالله راا جرا نماید ....

هیچ شرحی در تقدیر ازخدمات برجسته بهائیان عالم دراین مدت کامل نخواهد بود مگر آنکه ذکری از آنچه حضرت ولی امرالله بتنهائی در مرکز جهانی الهی در فلسطین انجام داده اند سخن بمیان آیدگذشته ازمکاتبه مستمر و بیشمار مبارک نه فقط بامحافل روحانی ملی و محلی بلکه باجمعیت های بهائی وافراد یاران بغیر از تلگرافات ودستورات مبارکه خطاب به بهائیان در نقاط مختلفه جهان بجز کتبی که تحریر فرموده و آثاریکه با کمال زحمت و ظرافت ترجمه فرموده اندحضرت ولی امرالله به بهائیان شرق وغرب درجمیع اقدامات مهم یاران مساعدت مالی نیز ابراز نموده اندخواه — در دستگیری از مهاجرین روسیه ویااز ملهوفین و مظلومین ایران خواه درزندان حظائرقدس ملی و یاطبع و انتشار ترجمه های مختلف کتاب اسلمنت خواه درمساعدت کریمانه بساختمان مشرق الاذکار امریکا و یا کمک بمهاجرین نقشه های هفت ساله ویا در ساختمان مراقد خادمین برجسته امر الله در جمیع این موارد دست فتوت مبارک — قبل از همه باز بوده وکمک موثرا عطا میفرمودند در حیفا وعکا حضرت ولی امرالله نه فقط موفق شدند که بقاع مبارکه و مسافرخانه ها واراضی مربوطه را از عوارض دولتی و شهرداری معاف نمایند بلکه دائره این موقوفات را وسعت داده بطوری که در وادی اردن نیز املاکی بتصرف امر در آمد و قیمت جمیع این موقوفات راامروز به دو میلیون و نیم دلار تخمین میزنند و نیز همه ساله بر وسعت باغهای حول مقام اعلی در کوه کرمل افزوده میشود همچنین حضرت ولی امرالله باستقرار رمس مطهر حضرت ورقه علیا در یکی از عالی ترین نواحی شهرحیفا از لحاظ سکنی موفق شدند و پس از چندی به انتقال دو رمس اطهر مادر و برادرشان بهمان بقعه نورا که مرقد مبارک حضرت عبدالبهاء نیز در آن مکان مستقر است نائل گشتند وباغ مجلل و بینظیری در حول آن چهار مقام مرمری

که محل استقرار رمسهای اعضای خانواده ـ مبارک حضرت عبدالبهاء است ایجاد فرمودند این دو باغ که در دو طرف یکی ازخیابانهای معروف شهر حیفا قرار گرفته از برای تماشای عموم آزاد است و در کلیه کتب جدید راهنمائی فلسطین بعنوان امکنه ای که مسافرین ارض ـ مقدس نباید از آن صرف نظر نمایند مذکور شده ابتیاع قصر مبارک بهجی ـ دفع تحریکات مستمره ناقضین ـ تاسیس دو محفظه آثار مملو از اشیاء نفیسه متبرکه تاریخیه که بوسیله هیکل مبارک جمع آوری و بازرسی و تسمیه و تنظیم میشود تاسیس گنجینه ـ کتب و مطبوعات امری که مشتمل بر ۵۰۰۰ ـ جلد کتاب هم در کتابخانه حیفا وهم در کتابخانه عکا است اینها فقط مختصری از اقدامات بر جسته در مرکز بین المللی امرالهی است که زائرین ومسافرین از هرخاك ویوم بسوی آن مسافرت مینمایند .

چون کلیه این امور را در نظر گیریم بحقیقت و اهمیت وقایعیکه از حین صعود حضرت عبدالبهاء تا کنون در ظل حمایت مستقیم حضرت شوقی افندی بوقوع پیوسته تدریجا پی خواهیم برد این آئین نازنین که در ـ زمانی کمتر از بیش نبود وفقط چند تن از ـ مستشرقین از وجود آن اطلاع داشتند درسایه هدایت و استقامت حضرت ولی امرالله هم اکنون افتخار دارد که در صف پیروان خالص و غیور خود ملکه فاضله مشهوره مری رومانیا قرار دارد و شهادت نفوس ممتازه معروفه غیر بهائی در تقریر از موسسین و تعالیم و ـ اقدامات آن بالغ بر یك جلد کتاب گردیده و در این مدت بیست و پنج سال توانسته است قوه خلاقه خود را به ثبوت رسانیده هیاکل قدسیه وشهداء ومتفننین ممتاز در ـ تشکیلات امری و حتی ایادی امرالله بوجود آرد و شهرت آن در عالم غرب بحدی انتشار یافته که یکی از دول بزرگ جهان چون دولت آلمان قبل از جنگ وجود و بقای آن را ممنوع و پیروانش را تعقیب و زجر نمود وبالاخره شکایت بهائیان از شیعیان بغداد در تولیت بیست اعظم در کمیسیون مخصوص جامعه ملل مطرح مذاکره واقع و قرار برله بهائیان صادرگردید و شخص ملك فیصل و وزراء او در این خصوص مفصلا مذاکره ولی موضوعرا با وعده های بی اساس خود خاتمه دادند .

جمیع این امور پس از موارد دیگر که ذکر آن در این مختصر نگنجد گواهی میدهد که امرالهی با صعود حضرت عبدالبهاء دچار وقفه و رکود نگشت بلکه به پیشرفت خود در صراط مستقیمی که حضرت مولی الوری درالواح وصایا مقرر فرموده بودند ادامه داد وحتی به نحوی بیسابقه ترقی وتعالی حاصل کرد تصورات ما راجع به نظم اعظم جهان آرا هنگام صعود حضرت عبدالبهاء بس ساده و نا بالغ بود برخی از بهائیان معمر و مخدوم با مهر و شفقتی پدرانه راجع به لزوم تشکیل فوری بیت عدل عمومی حضرت ولی امرالله را متذکر میداشتند نمیدانستند که مبنای این مشروع جلیل بر چه استوار است ولی حضرت ولی امرالله بر تمهیدات زیاد و دقیقیکه میبایست قبلا ترتیب داده شود کاملا واقف بودند نظم بدیعیکه در احکام حضرت بهاء الله مقرر گشته چون قصر مشید است و بیت عدل عمومی چون گنبد و اوج و اکلیل و رمز وحدت آن آیا ممکن بود این گنبد را در فضا معلق گذاشت ابتدا میبایست اساس ریخته شود واین اساس عبارت از ـ محافل روحانیه و یا واحدهای اولیه ایست

که باید خود مرکب از عناصر پرورش یافته کامل باشد و اما افراد یاران یعنی سلولهای کوچک جامعه باید بدوا درک وظایف خود نموده وحدتی کامل و متین تاسیس نمایند تا بتوانند محافل روحانی در سراسر کشور خود تشکیل دهند و بدینوسیله بنیادی نهند که بر آن قوائم و ارکانی چون محافل ملی درظل گنبد این قصر مشید استوار گردد .

اگر بیگانه ای سئوال نماید که صرفنظر از اتساع و انتظام دائره اقدامات بهائیان و نفوذ و سرایت آن در ممالك و طبقات جدیده آیا حقیقت باطن و صفای معنوی امرالهی چگونه بوده ؟

آیا پیشرفت و ترقی ظاهری بنیان وحدت و یگانگی روحانی پیروان امر حضرت بهاء الله را دچار ضعف و سستی نموده است درمقابل این سئوال میتوانیم پس از تجربیات بیست و پنجساله خود با کمال صداقت وازصمیم قلب بگوئیم لا والله مقام ولایت امر که بوسیله حضرت عبدالبهاء جزء لاینفك امرالهی مقرر گردیده بطوریکه حتی ارباب استقامت ونبوغ هر گز قادر بتفکیك آن نبوده وندخواهند بود صفوف پیروان امر الهی را از هرگونه جدائی و انشقاق با کمال قدرت و بتقدیر الهی محفوظ و مصون فرمود و این گفتار صرفاناشی از ایمان واطمینان روحانی نبوده بلکه تجربه نیز آنرا بثبوت نرسانیده است حرص حسد بغض و آز و بالجمله جمیع قوای شیطانی نفسانی که بشهادت تاریخ در قبال هر مصلح و پیغمبر و زمامدار روشنفکری بنهایت بیرحمی ایستادگی نموده ودراین دوره درقلب مخالفین چند رسوخ نموده و با کمال شدت هم بشخص حضرت ولی امرالله و هم بهیکل زیبای امرالهی حمله کرده است .

همانطوریکه انتظار میرفت اولین حمله از جانب ناقضین بود محمدعلی که بیهوده میکوشید تا شاید حضرت عبدالبهاء را بدنام نماید و احباء را دلسرد کند و تحریف آثار مبارکه حضرت بهاء الله را نماید و حتی بیش ازیکبار قصد جان مولای حنون را نموده بود باردیگر با دیدن جوانی بیدفاع بر راس امرآرزوهای خفته او بیدارشد حمله او بیش از آنچه اضطراب آور بود مسخره آمیز مینمود چه که یکی ازمریدان خود را برآن داشت که روضه مقدس پدربزرگوارش حضرت بهاء الله را غصب و کلید آنرا از مستحفظ مخصوص برباید گرچه این واقعه تشویش آور بود ولی دعوی جانشین حضرت عبدالبهاء چنان در انظار اولیای امور انگلیس روشن و هویدا بود که دراندك زمانی مجبور باسترداد کلید بنماینده حضرت ولی امرالله شد میتوان گفت که این اولین مبارزه با حضرت ولی امرالله بود و بهائیان عالم و نفوسی که در محل شاهد این قضایا بودند ازدوست ودشمن دانستندکه امرالهی صاحب مدافعی قابل و هوشیار است .

در مصر ارمنی متکبری که دیده اش بسآز و طمع محتجب بود علم ناچیز خود رابرمخالفت این امر نازنین برافراشت و عده ای ازهموطنان بهائی خویش و نفوس کم تجربه را ازجامعه ای که در آن زمان هنوز در مراحل اولیه نشو وارتقا بود منفصل نمود ولی دیری نگذشت که این علمدار احساس خستگی نمود چه که ملاحظه کرد سعی او در اخراج نفوس ازاین فلك محکم و متین عملی است بیثمر و بیهوده بتدریج پس ازچند سالی برخی ازاین نفوس که با وجود این گمراهی و تجربه تلخ روحانی هنوز بارقه ایمانی درقلب خود احساس می نمودند بار دیگر ازهمان راه رفته بازگشتند

وبامر الهی رو آوردند و پس ازاینکه صدق نیت آنان بثبوت رسید مجددا درزمره یاران که با کمال فعالیت امور امریه خودرا اداره و توسعه مینمودند محشور و پذیرفته شدند خانمی امریکائی میسیز روث وایت که فی الحقیقه دچاریك سوء تفاهم عجیبی شده بود یعنی مدعی برجعل الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود مقدار معتنابهی از وقت ومال خودرا وهمت خودرا مصروف نشر و بسط عقاید خود نمود این تهمت وادعا نسبت باین سندگرانبها با درنظرگرفتن خط و مضمون وانشاء و مهر وتاریخ آن بحدی بدیهی البطلان بودکه تحریکات پرحرارت او هیچ اثر و نفوذی درجامعه بهائیان نکرد بجز در معدودی از نفوس ساده دل درآلمان وانگلستان که این نفوس که علاقه وعقیده خودرانسبت باین امر مبارك از دست نداده بودند و فقط در این موضوع دچار شبهه شده بودند حال مراتب پشیمانی وندامت واقعی خودرا ازاینکه سالیانی در گمراهی ودرخارج جامعه بهائی زیسته و اوقات خود را بهدر داده اند اظهار نمودند و بار دیگر درزمره یاران درآلمان وارد و از فعالترین خدمت گذاران امرالهی در آنسامان بشمار میروند .

درایران آواره که درزمانی یکی از مبلغین فعال امر الهی بود روشی اتخاذ کردکه در نظر هرصاحب بصر سلیمی بیك نوع هاری روحی تعبیر میشد واونه فقط به غایت شدت و بولهوسی شخص حضرت ولی امرالله را مورد حمله قرار داد بلکه اعتراضات خودرابه وحضرت حضرت بهاء الله عبدالبهاء نیز وارد آورد اظهارات سخیفه نا هنجار او درمطبوعات سست ایران درطی سالیان متمادی منتشر میشد وبقدری مشحون به اکاذیب بینه بودکه حتی اعداء هوشیارو راسخ امر الهی بطلان دعاویش راتشخیص میدادند .

نتایج این اقدامات از برای اوبسی مایه نا امیدی شد زیرا نه جمعی باو گرویدند ونه توانست درامور جامعه وسیع و مخلص و ثابت قدم بهائیان در موطن حضرت بهاء الله رخنه وانشقاقی ایجاد نماید .

احمد سهراب یکی ازمنشیان سابق حضرت عبدالبهاء خصوصا دراثرکمك مادی زنی که بدام مکر وحیله گرفتارگردیده توانست افکار شیطانی خود رادراجرای مقصدخویش بکاربندد حمله و اعتراض متمادی وشدید به نظم اداری کنونی امرالله بودکه درراس آن حضرت شوقی افندی ودرظل قیادت حضرتش محافل روحانیه قرار داشتندکه برطبق موازین صحیحیه تشکیل و در سراسر عالم بهائی بانتشارامر حضرت بهاء الله مشغول وبتاسیس موسسات الهیه اش مالوف بودند این فخر ومباهات راباید مخصوصا او دانست که بلا شك لدودترین عدو ومعارضی است که امر الهی دراین بیست وپنجسال اخیر برانگیخته است زیرا کدام جمالی است که موجد حرص و حسد نشود و کدام عفتی است که آن راتهمت وافتراء از پس نیاید و کدام خوبی و فضیلتی است که حس شرارت حسود را بیدارننماید این شخص که صرفا از روی فضل و احسان چون همه مواقطراتی چند ازبحر رحمت الهی نصیب گرفته بود میتوانست در اجرای نوایای حضرت عبدالبهاء و دستورات حضرت بهاالله با بهائیان بنحو موثری کمك و مساعدت نماید ولی حرص و جاه طلبی براو غلبه نمود دراین آئین نازنین ما باید تمایلات و آرزوهای شخصی خود را منحل درنقشه کلی عمومی نمائیم زیرا شعار ما اصل وحدت است و مانه فقط مروج شریعتی جدید هستیم که دارای تعالیم بدیع است بلکه بنیان جامعه ای را بر طبق اصول واساس الهی بنیاد میکنیم که مستلزم غلبه

بر اهواء نفسانیه و افناء شخصیات وامتزاج اعضاء هیئت جامعه در قالب مشترك واحدی — است احمد سهراب باین امرسر تسلیم ننهاد زیرا حصول بر تری وتفوق که آرزوی قلبی اوبود در این بساط مقبدور نبود باد پرشرارت تهمت و افترای او مدتی برما بوزید و هرچند بعضی از قلوب رامضطرب ودلسرد نمود ولی جمهورمومنین و مومنات را سائق و محرکی شدید بودکه نه تنها علاقه قلبی آنانرا نسبت به الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیافزود بلکه آنانرا برای قیام بانجام خدمات بیشتری دلالت نمود .

ما اهل بهاء ازذکرنام این متزلزلین نه خائفیم ونه منفعل بلکه بالعکس این نقوس بمنزله نشانه های افتخاری است که نصیب جنود الهی گشته وچون فتوحاتی است که خاطره آن در قلوب ماعزیز وگرانبهااست طوفان هائیکه از آن بوجود آمدنه تنها ریشه ایمان مارانسبت به امر حضرت بهاء الله راسخ ترنمود بلکه این نکته را به ثبوت رسانیدکه برای نخستین بار در تاریخ دیانتی بنوع بشر عنایت گشته که قابل انشقاق بمذاهب نیست زیرا کتاب وصایای حضرت بهاء الله و حضرت مولی الوری چنان قویم و — متین وخالی از شائبه شك وارتیاب است که محال است بتوان تعالیم این آئین رااز — مندرجات این کتاب مستطاب تفکیك نمود .

اصل وصایت که توام با حق تبیین آیات الهی است همانا محوری است که اصول واحکام امرالله چون پره های چرخ در حول آن جای دارد — هرگاه محور جداگردد دستگاه بالکل ازکارباز مانده آلت معطله شود وهمین است که اعدای این امر نازنین صد سال است نتوانسته اند اساسی درخارج امر بنهندکه مقرون بدوام و سعادت باشد چون باین دوره بیستوپنجساله اخیر نظرافکنیم قلب خودرا مشحون از سرور و ترضیه خاطر مشاهده نمائیم اهل بهاء دراین مدت قدمهای بزرگی در طریق رشد و بلوغ بر داشته اندوقایع ناچیز مولمه گذشته و مشاجرات شدیده و تشنجات سفینه امر بدست اعداء اینك کلا از مادور ومسافات زیادی ازمافاصله دارند ما پرورده کتاب وصایا هستیم مادرقرب آن سدره مقدسه ئی مستظلیم که برآفاق سایه افکنده و حال ادراك مینمائیم که شجره اولین ولی امرالهی حضرت شوقی افندی تا چه حدبرومند وعظیم است و تاچه اندازه ظلش ممدود و شاخ وبرگش غرق در فواکه وانمار طلعتیکه هنگامی موردعطوفت و مهر واقع بود وقلوب از طراوت جوانی و — عظمت ثقلیکه بر عهده آن حضرت قرار داشت میگداخت حال ملامح نظر بندگانی است که با کمال اشتیاق مترصد اجابت فرمان و قبول نصائح و ارشادات صائبه حکیمانه او هستند در ظل — هدایت ربانیش اهل بها با عشقی سرشاروبکمال فخر ومباهات بخدمت قائم گشته وشاکروسپاس گذارند که حق جل جلاله نه تنها چنین اساس اعز اعلای ولایتی عنایت فرموده بلکه اساس این ولایت را بطراز این ولی امر محبوب مخصص فرموده که سفینه امر را ازآنهمه مخاطرات نجات داده وباید توانا وبردبارش آنرا بفتوحاتی دلالت فرموده که بر حسب وعود حضرت بهاء الله باید نصیب آئین نازنینش در طی این قرن گردد قدر و منزلت خدمات حضرت شوقی افندی ولی امر محبوب بامر نازنین الهی هنوز مجهول است چگونه ممکن است چنین نباشد ماطوری در — قرب آن قرار گرفته ایم که دورنمای این منظره جلیل کاملا ظاهر و آشکار نیست فقط رفته رفته بر مقام وشخصیت حضرت باب و حضرت بهاء الله واقف و مطلع میشویم وتازه الیوم می توانیم اشراقات آن دوطلعت مقدس راازخلال ابرهای متراکم وقوعات کنونی مشاهده نمائیم که

در نهایت عظمت وشوکت برآفاق پرتو افکند ماست کتاب GOD PASSES BY بنفسه بزرگترین حاطی بود که ما را برای درك مقام واهمیت آن دو هیکل مقدس براء انداخت اما ماهنوز نزدیك تر از آنیم که بخواهیم آنرا در که شاید مقام و منزلت اولین ولی امر را دریابیم معذلك با عنایت توجه باینکه حضرت ولی امرالله همچنانکه خود با نهایت خضوع بماتذکر داده اند بانوار هدایت الهی مخصص و مزین میباشند میتوانیم — بخدمات حضرتشان اندکی وقوف حاصل نمائیم دروهله اول بهدایای نفیسه آن حضرت اشاره نمائیم وترجمه کتابهای ایقان ولوح ابن ذئب و ادعیه و مناجاتهای مبارکه و مجموعه الواح حضرت بهاء الله و کلمات مکنونه و مفاوضات عبدالبهاء (تاریخ نبیل) و ذخائر بیشماریکه حضرتش در آثار خود از نصوص مبارکه نقل و استشهاد فرموده اند در نظرگیریم اگر این — ترجمه ها نبود معرفت و علاقه ما نسبت به امرالله چه بسا از کجاسر چشمه میگرفت — سپس بآثار شخصی هیکل مبارك نظرافکنیم و کتاب تشکیلات بهائی وتوقیعات عدیمه مبارکه راجع به نظم بدیع جهان آراء الهی و رساله دور حضرت بهاء الله و ظهور عدل — الهی و قدماتی یوم المیعاد و نیز دو مجلد کتاب عالم بهائی که حاصل فکر و راندیشی و مجهودات مستمره خستگی ناپذیر آن حضرت است و از همه نفیس تر کتاب GOD PASSES BY داستان بینظیر و مشروح و عظیمیکه وقوعات مهم قرن اول بهائی درآن مسطور است کلا از یراعه مبارکش نازل گشته و این کتاب اخیر کتابی است که اهمیت سوانح قرن اول بهائی به نسبت اهمیت آن بیان شده واحدی جز هیکل مبارکش نمیتوانست این مهم بانجام — رساند علاوه بر مراتب فوق باید تواقیع مبارکه فارسی حضرت ولی امرالله راخطاب به بهائیان ایران اضافه نمائیم .

هر گاه مساعی خستگی ناپذیر وصبر جمیل حضرت ولی امرالله نبود هرگز موفقیتهای بیست و پنجساله گذشته که دراین مختصر بدان اشارة گشت حاصل نمیشد این مولای حنون مادرعین یاس و نا امیدی مشوق وپشتیبان بود وهرگاه نا بهنگام بوقت عمل و مجاهدت طالب راحت میگشتیم ما را بکار وامیداشت احتیاجات رابیش بینی و ما را با ناریات و نصائح مبارکش دلالت میفرمود ودر مواقع لزوم ابوبه شانیه میداد و نصوص مبارکه را در اختیار ما میگذاشت حال امروز بخصوص تشخیص میدهیم که اگر حضرتش نمیبود امرالله چه وضعیت اسفناکی داشت در اثر انفاس طیبه اش چه بسا اشتعالات و رنجشها و دل آزردگیها که درهر جامعه سر چشمه اشکالات گوناگون است مرتفع گردید — توضیحات و تبیینات مبارکش چه بسا راه را — هموار و قلوب را در سبیل خدمت بامر محبوب بار دیگر نزدیك مینمود ولی مطمئنا هیچیك از این خدمات مبارك باهل بهاء خالی از اشکال و زحمت نبود آن مولای محبوب با قلبی عطوف و حساس و روحی پرفتوح که از اشتیاق بیپایان بندگی در آستان حضرت عبدالبهاء واجرای نوایای مبارکش طافح بود در نهایت تدلیس و اعتساف بکمال مظلومیت مورد هجوم اعدای داخل و خارج واقع گردید بطورکلی هر شخص سلیم وآزاسته ای، در ایام حیات خویش از عالم و عالمیان توقع تقدیر وتحسین ندارد ولی از دوستان نزدیك و خویشان نمیتواند انتظار نداشته باشد ماشاید تصورمیکردیم که با انقضای عمر جانبازی، امواج بلا وافتراو حملات شدیده فرو نشسته ولی تقدیر الهی برامردیگر تعلق گرفته بود — آری حضرت ولی امرالله

محبوب امروز در نهایت قدرت وعظمت و بصیرت و دانائی و متانت و کمال ما رادرمیان بازوان آهنین خویش ودر صون حمایت شریعت الهی ماوی و مسکن داده ولی آثار ضرباتی که در طی این بیست وپنجسال بر هیکل الطافش وارد گشته کاملا نمایان است واین ضربات شدیدتر از آن بود که حضرت عبدالبهاء در کتاب وصایا بآن اشاره نموده میفرماید " مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی برخاطر نورانیش ننشیند " در این مدت هیکل مبارکش متحمل مشاکل روزافزون این امردائم الاتساع و مورد زحمات ولطمات عدیده آن قرارداشت آنچه در این میان این مسئولیتهای عظیم مولای بی ناصر ومعین اهل بهاء را تسلی میدهد همانا پیشرفت وتقدم امور امریه است درساحت اقدسش اخبار ومشارات خوش بمثابه نفحه حیات است وهر وقت مقصودی انجام پذیرد و یا مشکلی حل شود و یا مشروع جدیدی آغازگردد روح مبارکش سبکبار و قلبش مشعوف وفکرش فارغ و آماده ابداع امورجدیدی میگردد بنا براین ملاحظه میکنیم که همان قسم که ما بهائیان در سراسر عالم ازطرف خداوندبصون حضرت ولی امرالله سپرده شده ایم حضرتش نیز ودیعه گرانبهائی است که خداوند متعال بما عنایت فرموده است ما نبایستی این موهبت راحقیر انگاریم بپاس مقام عظیم ولایت امرکه نوع بشر در این عصر در ظل آن مستظل است ونیز بپاس این اولین ولی امرالهی حضرت شوقی افندی سزاوار آنکه در طی این سنین آتی کمر همت بر بسته بر مراتب سعی و کوشش بیافزائیم و در مدارج انتباه وهشیاری قدم فراتر نهیم ما بایستی همواره بخاطرداشته باشیم که کلیه قیودات و محدودیتهای حقیقی منبعث از شخص ماست هرگاه ماهل بهاء در حول این مرکز گردآمده به محبتش دل بندیم و در ظل رافت کبرایش عاشق یکدیگر شویم مسلما موفقیت های ما در طی بیست و پنجسال آتی مضاعف خواهد شد .

هر حقیقت واصلی دارای معانی و وجوه مختلفه است ممکن است هزار سال بگذرد تا قدر و منزلت حقائق مودوعه در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء کما ینبغی مفهوم گردد ولی ما نخستین حاملان این الواح مقدسه اگرخواهیم میتوانیم در تاریخ آثاری برجای گذاریم ویادگار دوره ای گردیم که نصیب بیشتری در درک مفاهیم این کتاب مستطاب داشته و نوایای بدیعه آن را برای اولین بار دراظلم سنین تاریخ بشری بر عالمیان هویدا ساخته است .

‡‡‡‡‡‡‡

بقیه بیانات حضرت ولی امرالله

مبارک واقع شود . ما همگی بایدباکمال خضوع و خشوع درمقابل قضایای الهی سرتسلیم و تعظیم فرودآوریم و یقین بدانیم که حضرت بهاء الله حافظ امرمبارک است وباصعود مبارک لطمه ای بامر اعظمش وارد نخواهد شد بخصوص وقتیکه هیکل مبارک صعود فرمودند مارا دستخالی نگذاشتند درمقابل ما نقشه دهساله است و احباء باید سعی کنند درپنج سال آینده تمام اهداف آنرا اجراء کنند حضرت عبدالبهاء میفرمایند بهراندازه که ایمان دارید بهمان اندازه تائیدات الهیه شامل حال شما میشود و میزان همین است میزان همین است میزان همین است بنا براین برای یادبود ووفاداری حضرت ولی امرالله از شما خواهش میکنم امور راکه حضرت ولی امرالله برای ما وبعهده ما گذارده اند انجام دهیم کنفس واحده قیام کنیم و با اجرای نوایای مبارکه اش پردازیم تا باقیمانده را بنحو احسن انجام دهیم .

باغ میثاق

از دهلی: هوشمند فتح اعظم

معلوم است که رزیه کبرای صعود مولای بیهمتا یادگار حضرت عبدالبهاء بعالم بالا این گمگشتگان بادیه هجران را بچه روزی انداخت و با چه سوزی قرین ساخت. دلی نماند که نسوخت وجگری نبود که نگداخت زیرا در صدف امکان این تهی دستان بازار جمالش را گوهری فرید بود که حال ببحر اعظم بازگشت و درآسمان آمال ، این بستگان موی نافه گشایش را ماه شب افروزی بود که از افق ادنی باوج اعلی شتافت لهذا اگر این آوارگان کویش در ظلمتکده فراق آه بر احتراق ازسینه نیارند چه کنند و خون از دیده نبارند چه نمایند ؟

ولیکن ای سوختگان آن شمع افروخته زنهار زنهار که سیل یاس وحرمان را بخود راه دهیم که خانمان براندازد وآن مولای مهربان خانه مان آباد میخواست . هر چندغریق دریای مصیبتیم باید گوهراستقامت برآوریم واگر چه خراب طوفان بلائیم گنج وفا بجوئیم چه وفائی اعظم ازاین که زحمات ومشقات سی وشش ساله آن محبوب آفاق راکه یك تنه بخاطر ماتحمل میفرمود همواره بیاد آریم وبحبل نوایاو وصایای مقدسه اش متشبث گردیم . ارکان قصر مشیدنظم بدیع را که بایادی اقتدارش درصفحه روزگار مرتفع فرموده از تزلزل واضطراب بازداریم وشجره طیبه امر اعز ابهی راکه پرتو عنایات ومجهودات بیکرانش ببار وشکوفه آورد ازروی زردی وبی برگی برهانیم . شمع وحدت اصلیه اهل بهاء را ازتندباد حوادث بهر قیمت محافظت نمائیم چه که افروخته اوست وعلم مقصود هدایت کبرای را درنهایت مواظبت ازانکسار بازداریم که افراخته اوست.

ملاحظه فرمائید باغبان کاردانی راکه شب و روز بدل وجان بکوشدو تخمهای مبارکی بیفشاند و نهالهای بیهمالی بنشاندچون بذرهاجوانه زندونهالها ریشه دواندآگر آن باغبان مهربان کشته پرورده خود را بباران بهاری بسپارد وخود بیارمد آن گلستان همچنان رویان بماند وگل و ریحان بیارد زیرا تنها زحمات باغبان نیست که سبب رونق بوستان است هم فیض بهاراست که گوهربار است ونسیم سحراستکه شکوفه پرور است نیسان رحمت کبری وسحاب تائیدات جمال ابهی از ملاء اعلی مترصدکه بموقع بفیضان وفوران آید واین نونهالان چمنستان حقیقت را که پرورده ید عنایت آن باغبان میثاقیم سیراب فرماید . زنهار زنهار که خود را ازریزش سحاب رحمت که ملکوت رب العزه میبارد محروم سازیم زنهار زنهارکه مصائب ومتاعب لا تعد ولاتحصای مولای عزیز بیهتا را بهدر دهیم .

بلی بذرهای پاکی که میراث مرغوب لاعدل له مبشر اعلی وجمال ابهی وحضرت عبدالبهاء بود بایادی اقتدارآن باغبان ماهر حدیقه میثاق حضرت ولی عزیز امرالله سپرده شدوآن لطیفه ربانی درنهایت کاردانی تانفس اخیربطراحی و باغ کبری مشغول بود . جداول تاسیسات الهیه را درنهایت متانت معین فرموده وخیابانهای خرم مشروعات عظیمه راکه درغایت اتقان بانواع گل و ریحان بیاراست وبماسپرد .چشمه سارهای نظم بدیع جهان آرائی راکه واسطه فیوضات جمال ابهایند بجریان وفوران آورد وهریك ازاین نونهالان گلشن توحید را درآن باغ تجرید مقامی مقرر فرموده تا بثمر آیند وزینت چمنستان هدایت گردندو چون این جمله بسر رسیدواز خضارت و نضارت باغ پرورده خوش مطمئن گردیدآنرابه نیسان تائیدات ملاء اعلی ودست پروردگانش درعالم ادنی واگذاشت ورفت و خود از مشکلات و مشقات بی پایان برست ودرجوار رحمت کبری الی الابدبیارمید . اما ای عزیزان حق اگرآن طیر وفا ازقفس این عالم ادنی پرواز کرددر ملکوت بقاء برشاخسارطوبی همچنان بتسرنمات قدسیه مبارکه اش مشغول وامثال این آیات بینات پیوسته بگوش هوش مشتاقان آهنگ بدیعش متواصل تولوه الاحلی :

((ای مشتاق امربهاء وقت آنست که کل بپاس این عنایات عظمی اعزازا لامره المقدس الابهی وتسریعالتحقق کلمه الجامعه العلیا متوجه الیه منقطعا عماسواه درسبیل ترویج وحدت اصلیه جانفشانی نمائیم ... وچنان قیامی نمائیم که سکان ملاء اعلی ندای واطوبابرآرند و بهتاف بشری لکم یا ملاء البهاتحسین وتهنیت نمایند .از زوابع امتحان وشدائد افتتان خائف وهراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیه و وقوعات هائله کدره

مرعوب و مضطرب نشویم از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق درگذریم ودر رفع قوائم ودعائم مدنیت جدیده بدیعه الهیه همتی شایان بگماریم .. از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم واز تظاهر وتقیه وتملق بپرهیزیم وحبال تسویف اهل تدلیس را بسر پنجه قدرت وشهامت منفصم سازیم . ازمدینه وهمیه قدم بیرون گذاریم و حجبات غلیظه غفلت را بنار محبتش محترق سازیم عزت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم واز مطامع ارضیه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزه و مقدس گردانیم فریب اهریمنان رانخوریم و رغائب و امیال مستکبرین ومغرضین راترویج نکنیم ضیاء این امر نفیس را بغبار نفس وهوی تیره ننمائیم وزمام ومقالید این آئین گرانبهارابنفوس سارقه کاذبه نسپریم وازملامت حسودان وذم و قدح بیخردان ونابالغان سست وپریشان نگردیم و ازانتقادات واسنادات کوته نظران اندیشه ننمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر وصلاح امرالله است و وسیله تحقق وعود حتمیه مولای بیهمتا .

ممهد سبیل است وممد شریعت رب یکتا ـ چنانکه میفرماید من یظهرفی الارض من شیی الا وقد قدر فیه حکمه بالغه و کیف هذاالنباء الاعظم القویم .

و همچنین میفرماید ((ای عباد اگر دراین ایام مشهود وعالم موجود فی الجمله برخلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را درجمیع آن ایام وعوالم قسمتی مقدر وعیشی معین و رزقی مقرر است البته بجمیع آنها رسیده فائز گردید)) . انتهی

ای احبای عزیز الهی اگر آن " ایام خوش رحمانی وعالمهای قدس روحانی " جوئیم باید بجان بکوشیم واز دل بخروشیم تا بروفق تغنیات آن طایر قدسی سلوك نمائیم و این دو روزه حیات فانی را بامید وصال جاودانی در تحقق آمالش مصروف کنیم وبا روحی شاد و مستبشربسوی اویرواز نمائیم ودر ظل رحمت کبرایش الی الابد مستریح ومسرور بمانیم دیگر تا سمند همت ما در میدان وفاچگونه جولان نماید .

معرفت مظهر ظهور اگر
ثمر ونتیجه اش حسن سلوك
و تزکیه اخلاق نباشد از
نفوذ وتاثیرمحروم ونزد اهل
دانش و ارباب بصیرت قابل
اعتنا نبوده ونیست چه که
این معرفت معرفت حقیقی
نه بلکه صرف توهم
و تقلید است .

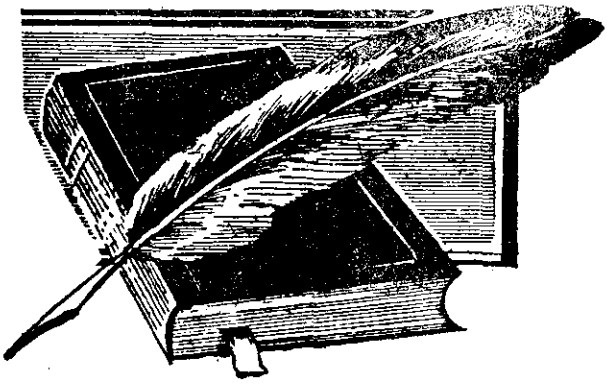

نامه‌ای از ایادی امرالله جناب سمندری

آهنگ بدیع ازحضور ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری علیه بهاء الله تمنانمود ضمن یك مقاله خاطرات‌خود را که از تشرف به ساحت‌حضرت شوقی افندی دارند مرقوم فرمایند . حضرت ایشان با وجود کثرت مشغله این مسئول را اجابت ومرقومه ذیل را ارسال داشته اندکه بنظر قارئین گرامی میرسد .

الله ابهی

از ارض اقدس هیئت مجلله مسوده منصوره بتائیدات الهیه محررین آهنگ بدیع در مهد امرالله روحی لهم الفداء جان و روان و هستی و نیستی این بیر ناتوان قربان آن عشاق امر الهی و وفاداران بحضرت ولی عزیز محبوب امر الهی روحی و ارواح المخلصین لقدرته الغالبه علی الکائنات فدا گردد . نامه شماورخ دهم شهرالقول ۱۱۶ بدیع شماره ۸توسط جناب بهار علیه بهاء الله واصل‌گردید و زیارتش دراعتاب مقدسه مبارکه علیا لانه و آشیانه انبیاء

و اصفیاء روحی لذکرهم الفداء سبب مسرت لا تحصی وشکرانه بدرگاه حضرت کبریا گردید چه که جمیع حروف و کلمات و عبارات وجملات آن بشارت بر قیام واقدام بلا قعود آن جامعه جوان بر نصرت امرحضرت یزدان میداد ودر همین از این بی بضاعت و دست تهی از معلومات لازمه درخواست شرح حیات آن هیکل آسمانی را خواسته بودید .

چگونه سمندری قادر است از عهده شرح حیات آن آفتاب حقیقی ودلبر آسمانی و صاحب قدرت واقتدار الهی روحی و ما وهبنی ربی لارتقائه الفداء برآید چنین امری ممتنع و محال است . بعلاوه حق متعال شاهد که فرصت تکلم نیست تا چه رسد به تحریر آنقدر امور لازمه در مقابل است که برای اظهار حیات این عظم رمیم مجال نیست . ولکن برای اینکه یك یادگاری هم بنده شرمنده وامانده در آهنگ بدیع شما جوانان نیکو کار ودلاوران خوش کردار و صاحبان ذوق سرشار داشته باشم برای اظهار تشکر از عنایات الهیه ومواهب ربانیه در این نامه بنحو فهرست واختصار معروض میدارم وبعضی آیات وکلمات الهیه راکه دوا وغذاو سبب تذکر برادران وخواهران عزیز است مینگارم تا آن کلمات و آیات الهی سبب سرور قلوب خوانندگان و سبب تذکر وهوشیاری و بیداری برادران و خواهران و فرزند مقامان شود وبرای این نمله ضعیف و طیر نحیف حسن خاتمه ورضای الهی طلبند و از روح مقدس مبارك آن هیکل آسمانی که ما را ترك فرموده وبملکوت خود رجوع فرموده و دوسنه اوازید است که جامعه بهائی را از ملکوت تقدیسش امداد وتائید فرموده ومیفرماید و سفینه امرش را بملاحین و برگزیده های بقلم قدرتش سپرده یعنی ایادیان جان برکفش که حقیقة همه چیز را در حبش فدا ودرعشقش نثار ودر سبیل امرش قربان نموده اند بخواهید و مسئلت فرمائید که تا آخرین نفس و خروج روح از این تفس موفق به وفای او شویم و ماسوایش را نسیا منسیا نمائیم تا این سفینه وفلك نجات را بساحل حیات رسانیم واین امانت را صحیحا سالمابه بیت العدل اعظم که خلق این ظهور افخم ونبأ عظیم مالك قدم است تسلیم وتفویض نمائیم .

یارب این آرزو مرا چه خوش است
تو بدین آرزو مرا برسان

بنده شرمنده طرازاله سمندری که امروز ۸۴ سنه ازسن من میگذرد و حافظه راوداع کرده ام قادر نیستم آنچه رادلم میخواهد برشته تحریر درآورم . دیگر دور دور جوانان است چو باد بهاری ببستان وزدچیدن درخت جوان را سرزکره اولی هیکل اطهر انور مبارك را در کروسه های دستی درعکادر سن ۱۸ ماهگی زیارت کردم قصیده ای متصاعد الی الله عندلیب علیه غفران الله انشاء نموده بودند بعنوان " لای لای " بنده اورابا مرکب ژلاتین نوشته منتشر کردم ممکن است در ایران بدست بیاورید آن بزرگوار بالهامات الهی مراتب ومقامات عالیه مبارکه را درآن قصیده ذکر نموده اند . کره ثانی درنه سالگی در مکتب خانه در بیت عکا همادخانه که متولد شده اند مرحوم آقاسید اسدالله قمی علیه رحمه الله درخدمتشان بودفارسی وعربی وخط تحصیل میفرمودند یك ورق یادگاری برای فرزند من میرزا محمد سمندری علیه غفران الله عنایت فرمودند " ای گلرخ ابهای من . . " ودرپشت ورق از گلستان سعدی مرقوم امضاء شوقی بهائی الآن در مرقع الواح پسر من موجود است سفر ثالث در ۱۴ سالگی نیز درهمان بیت —

زیارت کردم دیگر مشرف نشدم تا در بیست سال قبل پنجاه روز مشرف بودم اینجاست که باید عرض کنم رحمه للعالمین را دیدم — قدرت ولیاقت واستعداد بیان آنچه را دیدم ندارم یك روز فرمودند کلمات جمال مبارك و — حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء وهمه یکی است یعنی کل از منبع واحد است فرمودند سعی کنید اختلاف عقیده در بین احباء نباشد حضرت اعلی روح ماسواه فداه دارای دومقام بودند مظهر ظهور الهی و مطلع وحی در لوح احمد میفرمایند انه لسلطان الرسل وکتابه لام — الکتاب و مبشر ظهور اعظم هم بودند جمال مبارك موعود جمیع کتب مقدسه موعود جمیع ادیان ظهور کلی الهی رب الجنود مکلم طور صاحب عصمت کبری لم ترعین بمثلها اما حضرت — عبدالبهاء مبین آیات الله مرکز عهد ومیثاق الهی چون جمال مبارك سرالله فرمودند احدی نمیتواند بمقام ایشان پی ببرد چه که ستر — فرمودند همین قدر مسلم است شارع نبودند بعد با یك قدرتی و هیمنه ای فرمودند ولایت خلق کلمه عبدالبهاء بود — اینها اغلب عین کلمات مبارك است بعضی هامضمون صحیح .

ای جوانان روحانی نورانی معرفی حضرت ولی محبوب عزیز امرالله روحی لارقائه الفداء آیا اعظم از آنچه حضرت عبدالبهاء در وصایای مبارکه فرموده اند میشود لاوالله لاوالله اطاعت او را اطاعت الله ومخالفت با او را مخالفت با حق سبحانه تعالی فرموده اندمکرر بیانات میفرمودند در هر موضوعی مخصوص هجرت بعد میفرمودند بگوئید الواح وصایا را بخوانند من نگفتم حضرت عبدالبهاء فرمودند وصایا بخوانند سمندری عرض میکند حضرت مسیح فرمود هر داریرا از بارش بشناسند سدره مبارك هیکل اطهر انور در ۳۶ سنه بقدر یك قرن اولای امرالله بل باسم اعظم قسم امرالله را ببیان و قلم وعمل نصرت فرمودند این کلمه این عبارت که عرض شد یك کتاب شرح دارد حق منیع شاهد است قادر بشرح نیستم درکرمل مشی میفرمودند تنها مشرف بودم این بهشت برین را که ازعدم بوجود آوردند بیان میفرمودند که بدع است تقلید نشده دیگر اینجا مبلغ نمی خواهداین مبلغ صامت است حضرات مامورند من عندالله عکا وحیفا را آباد نمایندوقتی بمقام کمال رسید به تورات رجوع میکنند ملاحظه مینمایند جمیع مواعید تورات ظاهر شده یکمرتبه بامرالله رجوع مینمایند در سفر آخر تنها روزی درمحضر حضرت عبدالبهاء مشرف بودم مشی میفرمودند و بیانات درخصوص تبلیغ اینحدود سئوال کردم بیاناتی فرمودندبعد با یك قوتی ومسرتی فرمودند اینصفحات یکمرتبه مشتعل میشود ... ای برادران با جان برابران من سمندری فدای شماهاشود سفر سوم است پس از غروب آفتاب ولایت وافول کوکب عنایت وصعود آن قمر تابنده از اینجهان تاریك که باین مقام اعلی مشرف آنچه را — فرموده اند مصداقش را کالشمس فی رابعة النهار مشاهده مینمایم از کره زمین برای — سیاحت وگردش وتحقیق فوج فوج میآیند وبا حیرت وتعجب وتفکر وحالات غریبی میگویند می شنوند میروند تامیقات یوم موعود رسدوکلمه الله در افئده وقلوب تصرفاتش ظاهر گردد واکسیر اعظم نحاس افئده را بذهب ابریز تبدیل فرماید و ندای لبیك لبیك بسنان آسمان رسدحق منیع شاهد هر جهة قدم میگذارم واین آثار بسر عظمت را که ببقاء شریعه الله یادگار هیکل اطهر است زیارت میکنم اشك داغ میریزم این نقشه های آسمانی هیکل اطهرچه کرد جامعه بهائی را طریق خدمت و فداکاری و تبلیغ آموخت هر گاه ما جامعه بهائی قدر این نعمت آسمانی

را چنانکه باید وشاید دانسته بودیم و — دستورات آن قائد اعظم را حرف بحرف اجراء نموده بودیم امروز کره ارض بتمامه تسخیر امرالله وشریعه الله شده بود فتور وقصور کردیم و هیکل اطهر ما بندگان ذلیل را ترکفرمودند و بملکوت ابهی صعود فرمودند اما قسم بذات مقدس نه تصور شود مارا بخود واگذاردند لاوالله لاوالله در این دوسنه تائیدات و — امدادات مبارکه ثانیه ای ازما قطع نشده و — نظر عنایت خود را از ما برنداشته وایادیان امرش که در ارض مقصود مقیمند وبکره زمین محرفی شده اند این ثقل اعظم را بر دوش — دارند و شب وروز باتائیدات آن آفتاب جهان افروز سعی و کوشش میفرمایند تاآنچه را بقلم مبارکش دستور فرموده اجرا فرمایند ونقشه مبارکه ده ساله را عملی واجراء کنند تا انشاء الله الرحمن بآخرین هدف رسند و بکمک و مساعدت وشرکت وهمراهی محافل مقدسه ملیه و محافل روحانیه محلیه و لجنات فعال از — خود گذشته وجامعه بهائی صغیر وکبیرانات و ذکور در این شهور باقیمانده مناطق را — تکمیل نموده تا بعون الله وقدرته الکامله مرکز معصوم را که حی قیوم بدنیای معلوم وعده فرموده از حیز غیب بعالم شهود آرند و جهانیان را شرقا وغربا جنوبا وشمالا بآن موسسه آسمانی و مرکز مثبت وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و مروّج مساوات در بین عالم — انسانی بسپارند آنوقت طولی نمیکشد که خلق جدید مبعوث میشوند وزمام امور را بدست میگیرند وتعالیم الهی را در اقالیم عالم تدریس و ترویج و تزریق میفرمایند . و صاحبان بصیرت و انصاف وتری الارض غیر الارض را مانند آفتاب جهانتاب مشاهده مینمایند این پیر ناتوان و پوسیده استخوان در اعتاب مقدسه مبارکه علیا مزید نصرت وتائید و موفقیت کل را مسئلت نموده ومینماید واز جمیع خوانندگان تمنای دعا برای حسن خاتمه دارد والسلام علی من اتبع الهدی ذره بیمقدار طرازالله سمندری

قوله تعالی التکبر والبهاء والنور والضیاء علی ایادی امرالله الذین نصروا امره فی البلاد والدیار اولئك عباد جعلنا هم مفاتیح ابواب العلم والعرفان فی الامکان تعالی الرحمن الذی ایدهم علی القیام علی خدمه امره المحکم المتین

قوله تعالی النور والبهاء والتکبیر والثناء علی ایادی امره الذین بهم اشرق نورالاصطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدرالعزیزالمختار و بهم ماج بحر العطاء و علاعرف عنایه الله مولی الوری نسئله تعالی ان یحفظهم بجنوده و یحرسهم بسلطانه و ینصرهم بقدرته التی غلبت الاشیاء الملك لله فاطرالسماء ومالك ملکوت الاسماء انتهی .

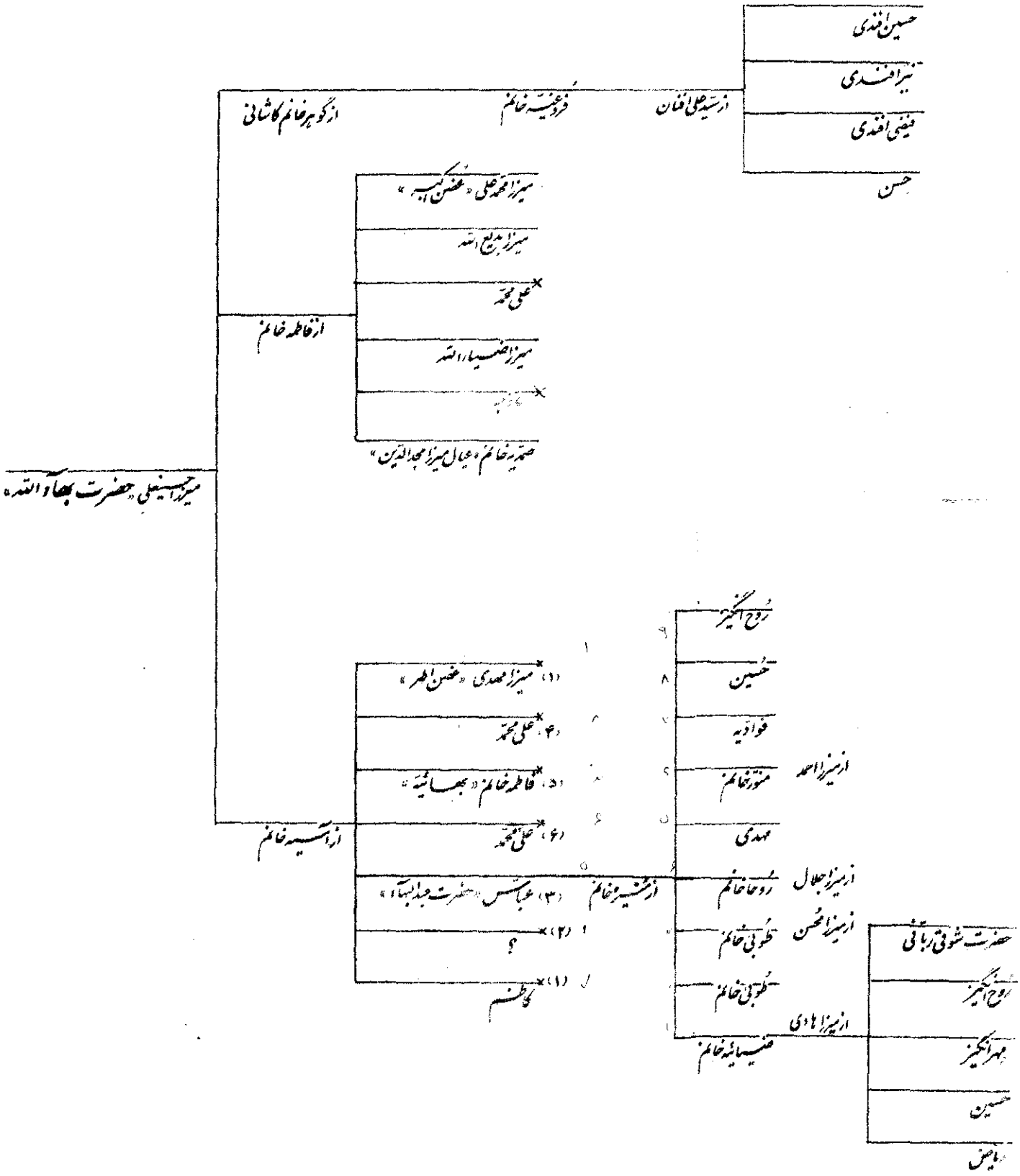
میرزا حسینعلی «حضرت بهاءالله»
از سید علی افنان
فروغیه خانم
از گوهر خانم کاشانی
حسین افندی
میرزا افندی
فیضی افندی
حسن
از فاطمه خانم
میرزا محمدعلی «غصن کبیر»
میرزا بدیع الله
علی محمد
میرزا ضیاءالله
صدیقه خانم «عیال میرزا مجدالدین»
از آسیه خانم
(۱) میرزا مهدی «غصن اطهر»
(۴) علی محمد
(۵) فاطمه خانم «بهائیه»
(۶) علی محمد
(۲) ؟
(۱) کاظم
از منیره خانم
(۳) عباس «حضرت عبدالبهاء»
از میرزا احمد
روح انگیز
حسین
فوادیه
منوره خانم
مهدی
از میرزا جلال
روحا خانم
از میرزا محسن
طوبی خانم
طوبی خانم
از میرزا هادی
ضیائیه خانم
حضرت شوقی ربانی
روح انگیز
مهرانگیز
حسین
ریاض

بیانات حضرت امة البهاء روحیه خانم در کنفرانس کامپالا

در این چند روزه اخیر بیاد کلمات حواری (حضرت پولس) افتادم که در انجیل میفرماید ای کاش زبان ملائکه داشتم. منهم ای کاش این زبان را داشتم تا بتوانم در این باره صحبت کنم.

حضرت ولی امرالله حفید ارشد حضرت عبدالبهاء از زمان طفولیت مورد علاقه حضرتشان بودند بطوریکه شنیدم در طفولیت خیلی ضعیف و نحیف بودند البته بتدریج تقویت یافتند و رشد کردند ولی این ظرافت و لطافت تا آخر عمر با ایشان بود وهمین امر سبب شد که بالاخره قلب مبارك از کار افتاد نکته ایکه در باره حضرت ولی امرالله میتوان گفت قدرت فکری فوق العاده و نبوغ عجیب حضرتشان بود

بعلاوه قوای روحانیه شدیدی همواره از هیکل مبارک منبعث و منتشر بود گوئی انسان با کارخانه و موتور عظیم برقی تماس گیرد و این قوه شدید عجیبه بحدی محسوس بود که بنسبت فاصله ایکه با هیکل مبارک داشتم کمتر یا بیشتر احساس مینمودم مثلا هر وقت در محضر مبارک بودم و هیکل مبارک در بیت مبارک بودند این قوه مغناطیسی را بطور اشد احساس میکردم اگر کمی دورتر بودند کمتر اگر درمقام اعلی بودند کمتر و اگر در روضه مبارکه بودند باز هم کمتر و اگر در ارض اقدس تشریف نداشتند اصلا احساس نمی کردم البته این تخیلات من نبود عین واقع و احساس من بود ـ تا کسی بهیکل مبارک نزدیک نبود نمیدانست که چه قلب حساسی داشتند (در طفولیت خیلی حساس بودند و احتیاج به تشویق داشتند و مثل سایر اطفال که باین امور اهمیت ندهند نبودند) این سابقه را از رقت قلب مبارکبشما میدهم که بدانید علت اینکه یکمرتبه قلبشان از کار افتاد چه بود .

وقتی من در ارض اقدس بودم بمن گفتند شرح حیات مبارک حضرت ولی امرالله را بنویسم چه قلمی است که بتواند رنج والمی که بر هیکل مبارک وارد شده مجسم کند؟ و کیست که بتواندبخواند؟ (حضرت حرم بگریه افتادند) آلام هیکل مبارک منحصر بدوره ولایت نبوده بلکه در طفولیت هم چون حساس بودند در مدرسه و کالج و در همه جا رنج میبردند از آنچه گفتم تصور نرود که حضرت ولی امرالله طبیعتا محزون بودند بر عکس خاطر مبارک خیلی نورانی و پر مسرت بود .

هیکل مبارک اعتماد بنفس داشتند ولی در عین حال خاضع بودند هر وقت موضوع امر در میان بود بمقام ولایت عظمی افتخار و مباهات میفرمودند و این مقام را بزرگ و عظیم میشمردند ولی از لحاظ شخصی و فردی جوهر خضوع و خشوع بودند . بطوریکه قدمای احبای ایران و دکتر لطف الله حکیم مطلعند از کودکی اوصاف ولایت بنهایت کمال دارا بودند و کاملا مشخص و برجسته بودند بتلاوت و حفظ آثار و آیات نازله از قلم حضرت عبدالبهاء نهایت علاقه را داشتند یک روز حضرت عبدالبهاء ملاحظه میفرمایند که مشغول تلاوت و حفظ نمودن آیات هستند و در اطاق دیگر دیگران مشغول رفت و آمد و صرف چای بودندبه

حضرت شوقی افندی فرمودند من نمیخواهم مثل دیگران باشی ــ حضرت ولی امرالله قبل از مسافرت بانگلستان کاتب حضرت عبدالبهاء بودند با اجازه حضرت عبدالبهاء بانگلستان مسافرت فرمودند شاید احبای الهی بدانند که منظور مبارک از عزیمت بانگلستان تکمیل لسان انگلیسی و احاطه و تسلط در آن برای ترجمه آثار مبارکه باین زبان بود ولی هرگز فکر نمیکردند که دیگر بزیارت حضرت عبدالبهاء نائل نخواهند شد ــ یکروز حضرت عبدالبهاء به عائله مبارکه میفرمایند تلگراف کنید فوراً شوقی افندی بیاید ولی متاسفانه چنانچه مرسوم است عائله ملاحظه نمودند که این تلگراف باعث نگرانی هیکل مبارک شود لهذا با هم مشورت کردند و بجای تلگراف نامه فرستادند و اگر تلگراف را مخابره کرده بودند هیکل مبارک برای آخرین مرتبه بزیارت محبوب جان خود حضرت عبدالبهاء نائل میشدند . هیکل مبارک مکرر میفرمودند من هیچوقت فکر نمیکردم حضرت عبدالبهاء مقام ولایت و این مسئولیت عظمی را بعهده من بگذارند تنها چیزیکه بفکرم میرسید این بود که چون نوه ارشد مبارک هستم ممکن است حضرت عبدالبهاء پاکت یا سندی بنام من بگذارند که مضمون آنرا باحباء ابلاغ نمایم .

باری تلگراف صعود حضرت عبدالبهاء بوسیله یکی از احباء به لندن مخابره میشود و معلوم است با علاقه شدیدی که نسبت بحضرت عبدالبهاء داشتند چه وارد میشود . یقین است که این خبرلطمه شدیدی باساس صحت مبارک وارد ساخت وقتی هیکل مبارک وارد حیفا شدند از شدت حزن وارده برحضرتشان مریض بودند و با این وضع دومین ضربه بر هیکل اطهرشان وارد گردید و آن افتتاح الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بود که بموجب آن حضرت شوقی افندی بمقام ولایت امر منصوب شدند در این موقع بود که احساس مسئولیت عظمی نمودند و خود را در تحمل آن شریک و سهیم حضرت اعلی وجمال ابهی و حضرت عبدالبهاء دیدند .

هر یک از ما در بعضی موارد تصوراتی داریم من قبل ازاینکه بحیفا بروم فکر میکردم که هیکل مبارک می نشینند و حضرت بهاءالله همه چیز را به ایشان الهام میکنند ــ من میخواهم از مشاهدات خود مطالبی برای شما بگویم ولی مشاهدات من مثل مورچه ایست که بآفتاب نگاه کند ــ جمیع حقایق و الهامات مانند نسائمی از عالم بالا بر این وجودات مقدسه میوزد و ما نمیتوانیم آن حالات را شرح دهیم و درک کنیم ــ من اینطور تصور میکنم که مهبط الهام شدن در یک لمع البصر مانند تجلی برق واقع میشود ــ اشراقات الهی برمظاهر مقدسه یک مطالبی نیستکه بر یک صفحه ئی مرتبا ضبط شود بلکه نوسانهائیست مانند نبض متقاطع که در بین آن رنج والم میبرند این تجلیات متناوب است که روزبروز ببلوغ میرسد و نبوغ ذاتی را بروز میدهد این حالات در هیکل مبارک نمایان بود و پس از مقام ولایت قدرت وعظمت و جلال ظاهر شد .

در مورد ارتباط باخارج ــ درزمان حضرت مولی الوری ارواحنالرمسه الاطهرالفداه رعایت حکمت میفرمودند حتی بمسجد هم تشریف میبردند ــ برای حفظ امرالله این حکمت لازم بود ــ نمیخواستند احساسات خصومت آمیز آنها بر انگیخته شود .

هیکل مبارک عهده دار مقام ولایت شدند و موضوع رابانهایت قدرت عملی ساختند یکی در مورد ارتباط خود و امرا خارج و یکی مربوط به عائله مبارک بود ــ دراین دور مبارک همه چیز بدیع است ــ دورجدید ــ عصرجدید ظهور جدید ولی امرجدید مصدر امور شد و روش جدید و بدیع اتخاذ فرمود ــ این رابطه هم با دوره قبل قطع شد وانفصال امر ازادیان عتیقه بدین

ترتیب عملا ظاهر شد .

اما درباره ارتباط هیکل مبارک با فامیل خود باید بگویم که هیکل مبارک نهایت محبت و رافت رانسبت ببستگان ومنسوبان خود داشتند و میفرمودند چون یکی از افراد عائله حضرت عبدالبهاء بمقام شامخ ولایت منصوب شده باید همه قدر بدانیم و بشکرانه این نعمت قیام بخدمت نمائیم — هیکل مبارک در بدو ورود بحیفا در منزل خاله خود منزل نمودند نه مادرخود در ایام کسالت آبازدست خاله خود آشامیدند نه مادر خود منشی خودرا در بدو امرازبین خاله زاده های خود انتخاب فرمودند نه برادران خود منظور اینست که خاله و خاله زاده های خود رابه مادرو برادرخود ترجیح میدادند و بیشتر محبت میفرمودند میخواهم شما بدانید که هیکل مبارک حالاتی داشتند و چگونه نسبت به بستگان خود محبت میفرمودند ولی درهمان مراحل اولیه دوره ولایت دچار نقض وبیوفائی آنان شدند همواره تمام انبیاء وبرگزیدگان الهی با این مرض بنقض مواجه هستند دراینجا در باب نقض نمی خواهم صحبتی بکنم فقط میگویم دراین عالم خاك هرکجا نور و فروغی هست ظلمت هم هست وهرچه نور نزدیکتر باشد ظلمت بیشتر است درخورشید البته ظلمت نیست در عالم بالا هم انوار است اما دراین عالم خاك ظلمت هست چراغ زیر خود و اطراف نزدیك خود را روشن نمی کند هرچه دورتر نورش بیشتر .

هیکل مبارک از همان اوایل ورود بارض اقدس مانند حضرت مسیح باین فکرافتادند که از مردم دور شوند ودر محل دوردستی بتنهائی درباره وظائف روحانی سنگین خویش تفکرو تامل فرمایندو لکن از همان بدو امر آثار قدرت واحاطه و تسلط کامل درامورظاهر و هویدا بود . بعضی از قدمای احباء که اسم آنها را نمیبرم چون جوان ۲۴ ساله ای رامصدر امور میدیدند نصایح پدرانه می کردند که خوبست بیت عدل اعظم — یا کمنصوص الواح مبارکه است تشکیل دهیدولی مگر میشود — قبه را روی خاك گذارد اول بایداساس — محکم شود بعد قواعدو دعائم نصب گردد آنوقت قبه ساخته شود اینست که هیکل مبارک توجهی نمیفرمودند .

قلب مبارك را میتوان بیك سرچشمه سرور تعبیر نمود هروقت تا راحتی برای هیکل مبارك نبود در نهایت سرورو شادی بودند — حضرت ولی امرالله مسرور ترین شخص در روی زمین بودند گاهی میدیدم این سرچشمه بفوران میآمد وزمانی آرامتر بود حال این سرچشمه فیض و سرور در ملکوت الهی درنهایت آزادی و راحتی در فوران است . در اوائل آلام و محن اغلب بطور شدیدی قلب مبارك را فرامیگرفت در سال (۱۹۲۲ — ۱۹۲۳) که من ومادرم مشرف بودیم من طفل بودم یکروز هیکل مبارك ما را احضار فرمودند خوب بیاد دارم که هیکل مبارك خیلی خسته و ضعیف و نحیف بودند و اطراف چشمهای مبارك ازضعف و خستگی کبود بود — بمادرم روکرده فرمودند میس مکسول خیلی خسته هستم باید بروم ولی نظر بتوجه تام به مسئولیت و وظیفه سنگین خویش پائیزهمانسال مراجعت فرمودند — سلیقه هیکل مبارك خیلی ساده بود همچنین ازلحاظ خوراك و لباس خیلی ساده بودند ولی اوصاف بسیار زیبا و ثابتی داشتند آنچه رادوست داشتند کاملا و از صمیم قلب دوست داشتند و برای همیشه دوست داشتند شاید بسیاری از احباء ندانند که تا (۱۰) سال قبل هیکل مبارك مشقات و محرومیتهای فوق العاده را تحمل میفرمودند

ایشان در ۲٤ ساعت یکمرتبه غذا میل میفرمودند نه برای ریاضت و از روی صرفه جوئی بلکه از زمان طفولیت باین نحو عادت کرده بودند من از این وضع نگران بودم و این موضوع را با اطباء در میان نهادم ولی اطباء اطمینان دادند مادامیکه صحت مبارک خوبست و میل بغذای بیشتری ندارند نباید نگران باشیم و نه اصرار کنم ــ یك نکته دیگری میگویم که احبای افریقائی چون اغلب پیاده راه میروند مسرور شوند ــ هیکل مبارک براه رفتن عادت داشتند و خیلی راههای دور را بدون خستگی پیاده طی میفرمودند و بزرگترین رکوردی که خودشان میفرمودند داشته اند طی چهل کیلومتر در روز پس از گذشتن از سه گردنه بوده است و من تعجب میکردم ــ میدانم که احبای بی بضاعت مسرور میشوند بدانند که هیکل مبارك با وجود مراقبت شدیدی که داشتند تا آنچه شایسته مقام ولایت است مجری دارند در ــ زندگانی خصوصی خود بسیارساده بودند البته اگر هیکل مبارك در تابستان استراحت نمیفرمودند شاید با تمام زحماتیکه داشتند دوره ولایت به سی وشش سال هم نمیرسید ولی اطاقیکه در سویس اجاره میکردند در روز یك ونیم (۱/٥) فرانك سویس معادل (۲/٥) شیلینگ اجاره آن بود و بقدری کوچك و ناراحت بود که وقتی یکی از بستگان مبارك بملاقاتشان آمده بود براحتی نمیتوانست وارد شود یا بنشیند ــ البته هیکل مبارك در آنجا با ور ناشناس زندگی میفرمودند .

هیکل مبارك پس ازصعود حضرت عبدالبهاء با وجود فشار مصائب و بلایا با نهایت قدرت زمام امور را درست گرفتند و بطوریکه میفرمودند پس از زیارت الواح وصایا ملاحظه فرمودند که دیگر شخص معمولی نیستند از جناب فروتن شنیدم که درایران احبائیکه الواحی ازحضرت عبدالبهاء بقلم و خط حضرت ولی امرالله داشتند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء متوجه میشوند که شیوه و لحن و حتی خط مبارك تغییر کرده است شاید این موضوع برای احبای ایران خیلی مایه تعجب نباشد ولی برای من که غربی هستم ــ خیلی تعجب آور بود هیکل مبارك در موقع نزول الواح و آثار و حتی تلگرافات چه انگلیسی و چه فارسی آنرا باصوت دلنشینی تغنی میفرمودند در موقع نزول آثار فارسی چون من درست نمیفهمید در اشراق نمیماندم ولی این افتخارابدی من است که آنچه الواح و آثار بقلم مبارك بانگلیسی نازل شده ازسال ۱۹۳۷ باینطرف من حین ــ نزول حضور داشته ام چون هیکل مبارك باین امر بی میل نبودند ــ و درحین نزول فی الحقیقه چون بلبلی معنوی بترنمات الهی درتغنی بودند . هیکل مبارك آنچه ازآثار امری لازم بود برای احبای غرب بانگلیسی ترجمه فرمودند ولی این اواخر میفرمودند که نه قدرت آنرا دارم و نه فرصت که بیش از این ترجمه کنم ــ برای اینکه میزانی از زحمات هیکل مبارك بدست شما بدهم میگویم که برای تالیف کتاب " گاد پسز بای " که در سال ۱۹٤٤ منتشر شد دو ــ سال وقت صرف کردند ــ به هفتاد جلد از آثار مبارکه مراجعه فرموده و مطالبی جمع آوری و استخراج فرمودند ــ دو مرتبه نسخه اولیه آنرا با دست خود تایپ فرمودند و زحمات بسیاری متحمل شدند تا این کتاب را برای احبا تهیه فرمودند .

هیکل مبارك بدون اغراق روزی ۱٦ ساعت کار میکردند یکی دیگر از مشاغل مبارك جواب عرایض احباء بود بعضی ازنفوس ساده دل اغلب عرایض شامل مطالب غیرمهم ولی مفصل که بعضی از آنها به ۱٥ صفحه میرسید عرض مینمودند هیکل مبارك تمام نامه را میخواندند و سعی میکردند

نکته ای نخوانده نماند و بعد دستورجواب بمنشی مرقوم میفرمودند و پس ازاینکه منشی جواب را تهیه مینمود مجددا ملاحظه میفرمودند و دقت میکردند که نکته ای بلا جواب نمانده و جوابها مطابق دستور هیکل مبارك نوشته شده باشد و حتی در باره عنوان وآدرس پشت پاکت هم دقت میفرمودند که صحیح باشد من ازاحبا رجا دارم اینها را قصه تلقی نکنند بلکه سر مشق خود قرار دهند بطوریکه احباء میدانند قبوض حقوق الله را تا قبل ازجنگ دوم جهانی خود هیکل مبارك امضاء میفرمودند در یکروز دو هزار امضاء ذیل قبوض کرده بودند بسیار خسته میشدند ولی نمیخواستند احبای الهی را که فقط بزیارت امضای مبارك دلخوش بودند از این سرور محروم سازند ـ بسیاری ازاحبای غرب هستند که چهل تا شصت توقیع بخط و امضای مبارك دارند شدت کاربحدی بود که عضلات گردن وپشت مبارك منقبض میشد و اغلب از شدت درد و ناراحتی آن در زحمت بودند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء مابهائی کلیمی بهائی زردشتی ـ بهائی مسلمان و بهائی مسیحی داشتیم ولی حضرت ولی امرالله ریشه ای که احباء در ادیان گذشته داشتند قطع فرمودند و همه را بهائی کردند ـ چند امر مهم در دوره ولایت انجام شدکه باید ذکر شود یکی تاسیس نظم جهان آرای الهی و تاسیس محافل و تاسیسات امری ـ دوم انتخاب شورای بین المللی بهائی ـ سوم موضوعی است که گاهی احباء از آن مطلع میشدند و آن عبارت از تصفیه امر الهی ازشرورناقضین بود ـ تصور میکنم امری که باعث سرور و حبور مظاهرمقدسه الهیه است پیروی مومنین از تعالیم الهی و پیشرفت امرالله است و چیزیکه این وجودات مقدسه را رنج میدهد بیوفائی و نقض عهد و میثاق الهی است ـ برای هیکل اطهرهم وقتی خبر بیوفائی میرسید هیکل مبارك مدتها رنج میبردند تحمل میکردند آنچه درباره خودشان بود گذشت می فرمودند ولی وقتی پای مصالح امر درمیان بود و ضرش با مر میرسید ناچار طرد میفرمودند پدر در ایام حیات خویش محبتی پدرانه نسبت باولاد خود ابراز مینماید ولی بعد ازفوت او وقتی زمام امور بدست پسر ارشد میافتد برای برقراری نظم ناچار است اندکی از رافت ومحبت پدرانه بکاهد

در ضمن اینکه هیکل مبارك دستور تشکیل محافل جدید و مراکز جدید و تقویت آنها رامیدادند و نقشه های تبلیغی برای مجهودات احباطرح میفرمودند و بهمه امور امری رسیدگی میفرمودند در عین حال باید غرق دریای احزان بسرای اعمال ناقضین باشند ـ البته پس ازصعود حضرت عبدالبهاء هیکل مبارك جوانی بیش نبودند و اعداء فکر میکردند میتوانند از عهده یك جوان بخوبی بر آیند کما اینکه فائق ارمنی ازهمر در همان بدایت امرقیام بمخالفت نمود ومتوسل به دسیسه و نیرنگ شدبعد آواره درایران اهل بیت مبارك در ارض اقدس و احمد سهراب در امریکا و امثالهم ولی هیکل مبارك نهایت سعی را فرمودند تا اغنام الهی راازاین گرگان نجات دادند و مثل شیر ژیان احباء وامرالله را محافظه فرمودند البته برای شخص خود شان گران تمام شد.

چند پشه لازم است تاانسان رابمرض مالاریا یا تب زرد مبتلا سازد یك قطره مرکب یا جوهر لیوان آب صافی را آلوده و مکدر می سازد ـ اما درباره پشیمانی اهل نقض کرارا میفرمودند اگر کوچکترین آثار ندامت و پشیمانی واقعی واو یك در هزار از آنها استنباط میفرمودند آنها رامورد عفو وبخشش

قرار میدادند .

هیکل مبارک خیلی صریح وباشهامت بودند وقتی هیکل مبارک در ارض اقدس تشریف نداشتند پدرم از طرف هیکل مبارک مامور رسیدگی ببعضی امور بود شخصی که هنوز طرد اداری نشده بود ولی هیکل مبارک از او راضی نبودند مبلغ ٤٠٠٠ لیره تقدیم کرد و پدرم آنرا گرفت و بحساب هیکل مبارک در بانک گذارد و پس از مراجعت هیکل مبارک رابرت آنرا عرض کرد فرمودند فورا آنرا مسترد دارید زیرا من از او راضی نیستم و تبرع اورا هم قبول نمی کنم آیا اگر پول او را بگیریم ازا و راضی خواهم شد؟ هیکل مبارک معمولا با خبرنگاران مواجه نمیشدند یکی ازخبرنگاران مهم امریکائی بوسیله من اجازه ملاقات ومصاحبه خواست ــ هیکل مبارک فرمودند مگر ندیدی که فلان خبرنگار اسرائیلی کلیمی را نپذیرفتم (البته او مخبر جریده کوچکی بود) چطور میتوانم اورا بپذیرم ــ نمونه دیگر از سجایای مبارک این بود که در اسپانیا احباء مجبور بودند در مراجع رسمی وکلیسیا عقد ازدواج نمایند و برای این امر از هیکل مبارک کسب اجازه نمودند و هیکل مبارک اجازه این کار رانفرمودند ــ من بحضور مبارک عرض کردم این برای احباء امتحان بزرگی است و ممکن است منحرف بشوند فرمودند من نمیتوانم اصول امر را فدای مصالح افراد کنم ولو همه آنهابلکه همه احباء اروپا از امر خارج شوند بعد ذکر احبای ایران وتضیقات وارده بر آنهاو استقامتشان را فرمودند .

یك نمونه دیگر از شهامت مبارک رابیان میکنم ــ وقتی شهرداری حیفاتصمیم گرفتندکه اسم خیابانیکه از بیت مبارک میگذشت خیابان بهاء بگذارند هیکل مبارک فرمودند اگر تافردا این پلاك را بر ندارند من بدست خود آنرا بر خواهم داشت و خوردخواهم کرد و لو بخاطر این کار زحمتی فراهم شود اهمیتی ندارد و فورا کسی را فرستادند و دستور دادند آنرا بر دارند . دیگر ازصفات بارزه هیکل مبارک وفاداری و ثبات عقیده بود آنهائیرا که دوست میداشتند از روی نهایت صمیمیت دوست داشتند البته نفوسیکه بعللی مورد بی علاقه گی هیکل مبارک واقع میشدند دیگر مورد لطف و مرحمتشان نبودند ــ وقتی خبر صعود دکتر ضیاء بغدادی بسمع مبارک رسید (در آنموقع تقریبا یکماه از اقتران مبارک میگذشت) هیکل مبارک مدت یکساعت از استماع این خبر میگریستند البته هیکل مبارک احساساتی نبودند و هرگز تحت تاثیر تاریات دیگران قرار نمیگرفتند مسائل را مورد مطالعه قرار میدادند و آنچه موافق مصالح امریه بود انجام میدادند من در حیفا مشکلاتی داشتم اغلب احبای محل وقتی دستورا مبارک را عمل نمیکردند ازمن میخواستند که در حضور مبارک وساطت کنم من بآنها میگفتم اگر والدین من مرتکب خطائی شوند و من گلوی خود را ببرم که اغماض بفرمایند بهیچوجه قبول نمیفرمایند وبنا براین حضور مبارک عرض نمی کردم .

رفتار هیکل مبارک درنهایت حلاوت و متانت بود در نفس خود رنج میبردند و کمتر ظاهر میفرمودند احباء نمیدانند که طرد افراد متضمن چندین سال سابقه وزمینه قبلی بود هیکل مبارک آنچه مربوط بخودشان بود تحمل میفرمودند اغماض میکردند ستر مینمودند ولی وقتی ضر اعمال نفوس بامر میرسید آنوقت اقدام بطرد مینمودند و همچنین نمیدانند که در موقع مخابره تلگرافات منتسبین طرد چقدر رنج میبردند وناراحت بودند هیکل مبارک از دو چیز خیلی رنج میبردند یکی از رفتار ناقضین و بیوفائی آنان و دیگری از تضییقاتی که درهر نقطه بر احباء وارد میشد وقتی چنین اخبار ــ

حزن انگیزی بساحت اقدس میرسید هیکل مبارک از فرط تاثر مریض و بستری میشدند لحاف را بخود می پیچیدند ودر بستر میافتادند ۲۴ ساعت و گاهی ۴۸ ساعت غذا میل نمیفرمودند و بسا اوقات در همین یکی دو روز دوسه کیلو از وزن هیکل مبارک کاسته میشد وقتی این احزان و آلام هیکل مبارک را درنظرآوریم می فهمیم که چطور قلب مبارک یکمرتبه ازکارافتاد .

(در این موقع حضرت امة البهاء احساس فرمودندکه احباء بینهایت متاثر و متالم شده اند اشك از دیدگان جاری وآه از نهاد همه بر میخواست لهذا چون همواره سعی داشتند با رفتار وبیانات خوداز احزان احباء بکاهند با محبت مخصوص موضوع را عوض فرمودند) یکی دیگر از صفات ممتازه هیکل اطهر مزاحهای بموقع و جانفزای هیکل مبارك بودکه حضار را متبسم و مسرور میفرمودند .

سه خصوصیت دیگر اخلاقی هم هیکل مبارك داشتند که باید قبلا از این صفات هیکل مبارك مطلع شویم تا بهتر بتوانیم در باره اهدا باقی مانده نقشه بحث کنیم و آنها را اجراء نمائیم یکی جرات و جسارت هیکل مبارك دوم قوه ابتکار و سوم صرفه جوئی هیکل مبارك وقتی مواجه با مشکلات میشدند هر گز شانه از زیر کار خالی نمیکردند بلکه با آنها مقابله مینمودند و در مقابل آنها ایستادگی میکردندو بالاخره از روی آنها پرواز مینمودند هیکل مبارك در کلیه امور ابتکار شخصی داشتندو مبادرت بکار هائی میکردندکه نه درعمرشان کرده یا دیده بودند نه شنیده بودند مثلا درختی را در زمینی مینشاندندکه فقط شصت سانتیمتر خاك داشت و یا در سقف آب آنبار درخت میکاشتند دیگران میگفتند این درخت خشك میشود ولی هیکل مبارك گوش بنظریات دیگران نمیدادند و ابتکار ونبوغ خود رابکار میبردند . شما احبای عزیز افریقا اقدامات خود را برای بنای یك مشرق الاذکار و یك موقوفه امری آینده نموده اید از همین کنفرانس الهام بگیرید و برای اینکه در امور آینده خود موفقیت بیشتری داشته باشید تاسی به هیکل مبارك کنید جسارت و جسارت داشته باشید ابتکار بخرج دهید تا موفق شوید هیکل مبارك کلیه مشروعات امری را درتمام دنیا و ارض اقدس با نازلترین قیمت و با نهایت صرفه جوئی انجام میدادند الان وقت کافی برای تشریح جزئیات ندارم ولی همینقدر میگویم که درجمیع امور در ساختمان مقام اعلی دارالآثار تهیه گلدانها و تزئینات و تنظیم باغچه ها وغیره نهایت صرفه جوئی را میکردند و دیناری را بی خود خرج نمیکردند هر اقدامی هرقدر مهم بوداگر مخارج آن به نظر مبارك فوق العاده و بیشتراز حد تصور بود از آن صرفنظر میفرمودند و قیمت گران نمیپرداختند وقتی در اواخر ایام حیات پدرم چون پیر و ناتوان شده بودمن حسب الامر مبارك برای نظارت در ساختمان مقام اعلی با او همکاری میکردم برای قسمتی از ساختمان مقام اعلی ۱۳ هزاریوند میخواستند ولی چون بعرض هیکل مبارك رسید فرمودند زیاد است هفت هزار کافی است و چون هیکل مبارك فرموده بودند ما با اطمینان هر چه تمامتر وارد مذاکره شدیم و موفق شدیم این قبیل امور نه یکمرتبه و نه دو مرتبه بلکه برای هزار مرتبه از طرف هیکل مبارك تکرار میشد و اگر این صرفه جوئی ها نبود باتمام مشروعات مهمه ارض اقدس چطور موفق میشدند مبالغی هم صرفه جوئی کنند وسایر مشروعات دنیا کمك نمایند احبای عزیز هم باید به هیکل مبارك تاسی نمایند ونهایت صرفه جوئی را در مخارجشان مرعی دارند جامعه امر

در آتیه ممکن است خیلی بزرگ و وسیع وغنی باشد ولی آنچه امروز لازم است نهایت فداکاری است همانطور که هیکل مبارک درمدت ۳۶ سال ولایت فداکاری وصرفه جوئی نمودند احبا نیز باید همانگونه رفتار نمایند .

فداکاری وجانبازی هیکل مبارک عجیب و باور نکردنی است همه چیز خود حتی صحت خود را فدای امرکردند . مسرتی برای خود جز پیشرفت امر نداشتند هیکل مبارک درانجام کلیه امور امری عجله وسرعت عجیبی داشتند آنهائی که از نزدیک هیکل مبارک را میشناختند می دیدند که تاچه اندازه درانجام امور عجله داشتند که کارهارا قبل ازاینکه این رزیه کبری حادث شود باتمام رسانند ــ چون خسته هستم و صورتی که تهیه کرده ام نمیدانم که درست است یانه میخواهم وضعیت امر را درزمان حضرت عبدالبهاء با آنچه درزمان هیکل مبارک موفقیت حاصل شده مقایسه کنم

درزمان حضرت عبدالبهاء		در زمان حضرت ولی امرالله	تفاوت
ممالکی که درظل امربودند	۳۵	۲۵٤	۲۱۹
جزائری " "	۵	۱۰۰	۹۵
ترجمه آثاربالسنه مختلفه	۱٤	۲۳۷	۲۲۳
محافل روحانیه	۲۰۰	متجاوز از ۱۰۰۰	۸۰۰
مراکز امری	۵۰۰	٤۵۰۰	٤۰۰۰

که ۲۰۰۰ آن ازسال ۱۹۵۳ باینطرف تاسیس شده است بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء(۲) دو محفل مرکزی در دنیا داشتیم که فقطاسما محفل بود ولی بطور ناقص یکی درایران ویکی در امریکا و آنچه درامریکا بود اجتماع مجدد نامیده میشدنه محفل حالا ۲٦ محفل ملی قوی که اعمده بیت العدل اعظمند دردنیای بهائی داریم هیکل مبارک در دوسال قبل بزائرین فرمود (درابتدای پیام منیع مبارک آپریل ۱۹۵۷ نیز تشریح فرمودند) که ما دونوع نقشه داریم یکی نقشه الهی است که عبارت از امور کلیه وظهور حوادث عمومیه انقلابات عالم وتغییرات کلی در توازن عالم انسانی واین نقشه کلی الهی بطور مرموز و عجیبی پیش می رود و ما از آن بی اطلاعیم و حقایق آنرا نمیدانیم و یك نقشه دیگر بغیر از این نقشه کلی و مرموز الهی هست که ما آنرا طرح می کنیم مثل نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء و ــ نقشه هفت ساله و ده ساله که احباء اجرا می کنند و فرمودندکی چه میداند چه بساکه نقشه الهی با نقشه ما تلاقی کند و درآن دخالت نماید با شنیدن این بیان مبارک من تصور می نمودم که نظر هیکل مبارک متوجه جنگ سوم جهانی است ولی هرگز تصور نمیکردم منظور مبارک این باشد که کسیکه بانی و و پشتیبان نقشه دهساله بودصدمه ای بر وجود مبارکش وارد آید هیکل مبارک تمام حیات خود را فدای امر مبارک نمودند و بمقام شهادت بلکه مافوق آن رسیدند اینقدر زحمت کشیدند و چون شمع سوختند تا بنتتا صعود فرمودند خداوند روح ایشان را بجوار رحمت خویش منواند زیرا وظایف خود راتماما انجام داده بودندصحت هیکل مبارک درامسال بسیار بهتر از سالهای قبل بودو اطباء اظهارنمودند که هیکل مبارک هیچوقت چنین صحتی نداشتند و هیچکس نمیتوانست فکرکند که باچنین صحتی صعود

(بقیه درصفحه ۲۳۳)

شرح صعود حضرت ولی امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء

بقلم حضرت امة البهاء ایادی ممتاز امرالله

با شرکت ایادی امرالله میسرجان فرآبی

عموم کسانیکه افتخار شناسائی حضرت ولی امرالله شوقی افندی رااز اوان طفولیت تا هنگام صعود مبارك داشتند بیادی آورند که آن وجود مبارك مظهرروح حیات بودند و چنان مینمود که از هیکل اطهرش قوه محرکه فائضه ای بمثابه مغناطیس ساطع ولامع است وجود مبارك دائما مشغول کار وهمواره درطریق وصول به مقصدو هدفی که نصب العین خود قرار داده بودند بی آرام وبی قراربودند . درجمیع شئون فطرتا جدی وپرشور بودند.قدرت بینظیر ومثیل حضرتشان درتمرکز قواء عشق وعلاقه شدید نسبت به حضرت عبدالبهاء واشتعال والتهاب در اجرای وظایفی که بعنوان ولی امرمنصوص آئین

حضرت بهاء الله برعهده داشتند کل مظاهر صفات و خصائل ممتاز آن وجود عزیز و خارق العاده ای بود که خداوند مقدر فرموده بود موسسات اداری شریعتش را در سراسر عالم در نهایت اتقان تاسیس نماید و اولین رایات نصرتش را در اقطار عالم برافرازد اینکه مشاهد میشود امرالهی امروز باین موقعیت و مقام رسیده نتیجه جانفشانی و زحمات و مشقات مستمر بیدریغ و حقیقتا دلیرانه حضرت ولی امرالله است و اینکه قلب مبارکشان در سن شصت و یکسالگی بیخبر از کار ایستاده نه چندان در اثر کار و زحمت مداوم و بلا انقطاع بلکه بیشتر بعلت غموم و مصائبی بود که بکمال سکون و سکوت از دست محرکین نفاق و شقاق و ناقضین عهد و میثاق اعم از قدیم و جدید تحمل میفرمودند زائرین اولیه پس از صعود مبارک حضرت عبدالبها در ارض اقدس بخاطر دارند در موقعیکه برای تودیع بکنار بستر مبارک حضرت شوقی افندی احضار شده بودند چهره مبارک پر از اندوه و حسرت و دیدگان مبارک فرورفته و بیفروغ بود و میفرمودند این ثقل عظیم است تاب تحمل آنرا ندارم و باید بروم در نتیجه ارض اقدس را ترک فرمودند و پس از غلبه بر آلام و تاثرات درونی مراجعت نمودند و سکان سفینة الله را بدست گرفته متجاوز از ثلث قرن در مقابل هرگونه طوفان حوادث و موانع و مشکلات آنرا هدایت فرمودند ولکن قلب شجاع و بدن نحیف مبارک همواره در معرض صدمات و لطماتی بود که اثرات خود را باقی گذارده و بالاخره هم کار خود را کرد .

یاران الهی بخوبی از موفقیتهای ولی امر محبوب خود اطلاع دارند آنچه را که بدرستی نمیدانند اینست که تحقق اینهمه فتوحات بر اثر انجام امور متعدد و متنوعی بود که آن وجود مبارک طی سنین متمادی فرداً واحداً بدان مبادرت میفرمودند و فی الحقیقه مباشرت هیکل مبارک بنفسه بهریک از امور موجب آن میشد که مبالغ خطیری بنفع امرالله صرفه جوئی شود و با آن صرفه جوئی بکارهای جاری ادامه داده و مشروع جدیدی را آغاز فرمایند با اختیاری که در اخذ تصمیم منحصراً بآن حضرت تفویض شده بود در مدت سی و شش سال وجوه متعلق بامر الهی را در مرکز جهانی آن حفظ فرمودند بطوریکه قبلا هیچ خرج و صرف و حسابی پرداخت نمیشد مگر اینکه بنظر آن حضرت رسیده باشد . از ابتدای دوره ولایت مالقه الهیه تا سال ۱۹۴۰ شخصا با مهندسین و معماران و وکلای دعاوی که بر حسب دستور مبارک عمل میکردند و همچنین با مقامات عالیه دولتی ملاقات و مذاکره نموده در کار آنها نظارت میفرمودند و مصارف را با نبوغ و بصیرتی که حقیقتا خداداده بود تقلیل میدادند هیکل مبارک بنفسه محل هریله و ارتفاع هر دیوار و فاصله میان درختان و اندازه هر باغچه و حتی رنگ گلها را تعیین میفرمودند همان حضرت شوقی افندی بود که علاوه بر مقام جلیل ریاست روحانی بطوریکه در توقیعات مبارکه و کتب مدونه و بیانات مبارکشان بزائرین ظاهر و مشهود است منابع مالی آئین الهی را چنان حفظ و حراست میفرمودند که در زمان حیات مبارک مشرق الاذکار امریکا و مقام مقدس رب اعلی در جبل کرمل و ساختمان دارالاثار بین المللی اختتام یافته و همچنین موقوفات وسیعه ای در حیفا و عکا بتملک امر درآمد و هم آنحضرت بودند که نقشه ها و مقدمات مشرق الاذکارهائی را که اکنون ساخته میشود فراهم فرمودند و در این پنجسال اخیر خرید اراضی مشرق الاذکارها و حظیره القدس ها و موقوفات ملی و بسیاری امور دیگر بدستور آنحضرت انجام گرفت و همه این موفقیتها بر اثر مراقبت و درایت

آن وجود مبارک بود . با پیشرفت وتوسعه امرالله و گذشت زمان رفته احبای لایق و فعالی که در ارض اقدس و خارج آن بخدمت حضرت ولی امرالله مشغول بودند بیش ازپیش ناصر و معین آنحضرت گشتند معذلک وجود مبارک از نظارت شخصی برمصارف واخذ تصمیم در آنچه که بصرفه و صلاح اماکن مقدسه بهائی درمرکز جهانی آن بود هرگز فروگذار نمیفرمودند ملاقاتها ومذاکرات با اشخاص محلی رابدیگران واگذار نمیفرمودند ولکن اداره امور وسفارش اشیاء و لوازمی که برای حدائق و اماکن مقدسه مورد احتیاج بود وهمچنین طراحی و تهیه نقشه های مربوط باتساع آنها منحصرا بدست مبارک انجام میشد ودر جمیع این مراتب همان صرفه جوئی وابتکارونبوغ معمول و مجری میگردید که ازشئون ومختصات مبارک در سبیل پیشبرد حضرت امرالله بود

امر مبارکی که ازطرف حضرت ولی الوری در الواح وصایا بآنحضرت سپرده شده بود .

در بیست (۲۰) اکتبر ۱۹۵۷ حضرت ولی محبوب امرالله باتفاق روحیه خانم وارد لندن گردیدند تا لوازم ووسائلی راکه برای قسمت داخلی ساختمان محفظه آثار بین المللی وحدائق مشرف بآن لازم بود سفارش فرمایند لندن راهیکل مبارک باین لحاظ انتخاب فرمودند که مرکز بین المللی است ومصنوعات هرکشوری را درآن جا شاید بتوان بقیمتی ارزانتر ازهرشهر دیگر دنیا تهیه نمود . نظر مبارک این بود که چند روزی در لندن اقامت فرموده بعد بحیفا حرکت فرمایند وهمانطورکه عادت وروش همیشگی مبارک بود درخارج از حیفا با هیچ فرد بهائی تماس وارتباطی نداشتند روحیه خانم بنامه های مبارک رسیدگی فرموده دستورا مبارکه راطبق معمول انجام میدادند .

بعد ازظهر روز یکشنبه ۲۷ اکتبر حضرت شوقی ربانی به روحیه خانم فرمودند که بندهای انگشتان مبارک متالم است روحیه خانم سئوال نمود آیا هیکل مبارک درد دیگری هم احساس میفرمایند فرمودند خیر فقط انگشتها درد می کند و منقبض شده است وبعد اضافه فرمودند ((من خیلی خسته ام خیلی خسته ام)) از هیکل اطهر استدعا شد که استراحت بفرمایند واگر میل ندارند برختخواب تشریف ببرند اقلا آرام و راحت باشند چه که احتمال میرفت که بکسالت آنفلوآنزاکه دراروپا وفی الواقع همه دنیا درحال شیوع بود مبتلا گردند (خود روحیه خانم ازعصر آنشب "پنجشنبه" دراثرعارضه تب بستری شده بودند) .

آنشب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد تب به ۳۹ درجه رسید . روحیه خانم موفق به یافتن طبیب حاذقی گردیدند که جانشین طبیب معروف و متقاعد مقیم هارلی استریت بود . باین دکتر مراجعه شد وفورا برای حضرت ولی محبوب نسخه دوائی داد وسرشب هم که از کارمریضخانه فارغ شده بود بعیادت هیکل مبارک آمد و هیکل اطهر راازلحاظ قلب و سینه و حرارت بدن و نبض وغیره بدقت معاینه نمود واظهارداشت که هم حضرت ولی امرالله وهم روحیه خانم مبتلا بآنفلوآنزای آسیائی شده اند ولی کسالت حضرت ولی محبوب امرالله شدیدتراست فشاردائم کارو احزان و متاعبی که بر آنحضرت وارد میآمد موجب عارضه فشارخون زیادی شده بودکه سالهابآن مبتلا بودند و این کیفیت راگاهی ازاوقات — شخصا برای اعضای هیئت بین المللی بهائی حکایت میفرمودند ولی هیکل مبارک مزاجا چنان قوی وسالم بودند چنان قوه تحمل ونشاط عظیم ازوجود مبارک ظاهرمیشد که باشکال ممکن

بود آنحضرت رابمواظبت از وجود مبارك وادار ـ نمود با اینوصف در ده سال اخیرتحت نظریه طبیب حاذق قرار داشتند که لااقل درهرسال دوبار آنحضرت رامعاینه میکرد وقبول فرموده بودند بعضی معالجات مخصوص راکه برای صحت عمومی هیکل اطهرنافع و جهت تخفیف فشارخون مفید بود بکاربندند .

طبیب اغلب سفارش میکرد پس ازمراجعت بحیفا ازکار زیاد خودداری فرموده بیشتربمراقبت صحت وجود مبارك واستراحت پردازند ولی دکتر از جریان زندگانی حضرت ولی امرالله در ـ حیفا ونوع وظایف ومسئولیتهائی که برعهده داشتند بی اطلاع بود ونمیدانست که مثلاً برای اتمام ـ کارهای جاری آنحضرت مجبور بود نروزانه بین سه تاهشت ساعت نامه هاوراپرتهاو جراید وامثال آنرا ملاحظه فرمایند و باوجود این ازصبح زود بیدار ودائما مشغول کار بودند بیشتربعد ازظهرهابایستی قریب چهارساعت وقت مبارك راباآنچه درقوه و قدرت داشتند صرف ملاقات زائرین شرقی وغربی نمایند وهمچنین طبیب نمیدانستکه آنحضرت گاه درهواهای مختلف مدت چند ساعت سرپا ایستاده برای پیشرفت کارهائیکه درفوق جبل کرمل ویا بهرنحو طرح فرموده بودند نظارت فرمایند و دستورات صادرنمایند وهرگاه براثربیش آمدی حزن شدید بوجود مبارك دست میداد قادربتناول غذانبود ودرفاصله چند روز مقدارنسبتا زیادی از وزن هیکل مبارك کم میشد .

قریب شش هفته قبل ازصعود حضرت ولی امرالله ازطرف دکترمخصوص مورد معاینه واقع گردیده و معلوم شدکه وجود مبارك درکمال صحت و فشارخون هم نسبت بچند سال اخیرکمتر است . در لندن نیز طبیبی که ازهیکل مبارك مواظبت میکرد پس ازامتحان فشارخون مبارك آنرا رضایت بخش دانسته تشخیص دادکه فشارخون زیاد نیست درطی هفته ایکه حضرت ولی امرالله کسالت داشتند والبته چند مرتبه دیگر درهفته های قبل ازآن هیکل مبارك ازعدم اشتها شکایت فرموده ومیفرمودند ((نمیدانم چه شده که هیچ اشتهاندارم اگربیست وچهارساعت هم غذانخورم بازبهیچوجه اشتهاندارم اکنون چند هفته است که اینطور است این همان چیزی است که برای حضرت بهاء الله پس ازصعود نوابه خانم پیش آمدکه اشتهای مبارك راازدست دادند))

روز سه شنبه حال روحیه خانم بهاوری خوب شد که دکتراجازه داد برای امرمهمی بخارج بروند وچون متعاقب آنفلوآنزا ایشان بذات الریه مبتلا شده بودند دکتر پس ازآنکه ازعیادت حضرت ولی امراللفارغ شد بپرسش حال روحیه خانم پرداخت باور دقیق روحیه خانم از نظر دکتر نسبت بوضع مزاجی حضرت شوقی افندی مستحضر گردیدند . همان روز پست سنگین رسید و چون هنوز عارضه تب هیکل مبارك زیاد بود روحیه خانم موفق شد وجود مبارك راازملاحظه عرائض مانع شود ولی صبح روز بعد هیکل مبارك مرسولات پستی راطلبیده اصرار فرمودندکه شخصاحسب المعمول آنهارا ملاحظه فرمایند دراین هفته آخرحیات مبارك تلگرافهای زیادی رسیده واز طرف ولی محبوب امرالله جواب صادرشد چنانکه درانواخرهفته بروحیه خانم فرمودند ((آیا متوجه بودیدکه این هفته راتمام ما کارکردیم ؟))

هیکل مبارك میل داشتندکه زودتر لندن را ترك گفته طبق نقشه اولیه بحیفامراجعت فرمایند ولکن دکترجدا مانع شده صریحا عرض کرد اگرمیل دارند دکتردیگر رااحضارفرمایند ولی مادام که معالجه بعهده اوست رضایت به

عزیمت هیکل مبارک نمیدهد مگراینکه یکهفته از قطع تب مبارک بگذرد وحضرت ولی امرالله نیز قبول فرمودند .

دکتر نسبت بحضرت ولی امرالله توجه و دقت زیادمرعی میداشت هر روز که بعیادت مبارک میآمد برخلاف بعضی از اطباء هیچعجله و شتاب بخرج نمیداد بلکه نزدحضرت شوقی افندی مینشست وهیکل مبارک راکاملا معاینه میکرد و معمولا نیم ساعتی میماند و یکشب هم مدت یکساعت باوبود مبارک بصحبت پرداخت.

هر وقت که میآمد میدید که حضرت شوقی افندی در رختخواب نشسته اند در حالیکه اوراق زیادی در اطراف وکیف دستی مبارک دربهلوی وجود مبارک قرار دارد ومشغول مطالعه هستند .یکشب هم بدون خصوصی از روحیه خانم سئوال نمود که کار هیکل مبارک چیست روحیه خانم جواب دادند که هیکل اطهر رئیس دینی هستند که مسئولیتشان بسیار شدید است . معلوم بود که دکتروجود مبارک رادوست میدارد ویس از سه چهار روز بعیات وجود مبارک آمده بود وقتی از اطاق خارج میشد بروحیه خانم اظهار داشت ((امشب تبسم میفرمودند)) آن تبسم زیبادر اونیز اثر کرده بود . در آن روز جمعه دکتر بحضرت ولی امرالله عرض کرده بود برای آنکه در وضع خود تغییری دهند وقوای از دست رفته رابازیابند میتوانند ازبستر برخاسته در صندلی راحت جلوس فرمایند اماحضرت شوقی افندی قبول نفرموده همانطور نشسته دررختخواب کار میکردند و گاه بگاه استراحت میکردند معذلك حضرت ولی امرالله درتمام دوران کسالت برای شستشو وبرداشتن اوراق از روی میز و امور دیگرهمواره ازرختخواب برمیخاستند .

هیچگاه نشدکه کسالت مبارک طوری شدید باشدکه نتوانند ازبسترخارج شوند حتی ایامی که تب شدید بود .

صبح شنبه حضرت ولی محبوب از روحیه خانم خواستند میزبزرگی در اطاقشان گذاشته شود باوریکه بتوان نقشه دنیاراکه همیشه مطالعه میفرمودند بسر روی آن گسترد زیراهیکل مبارک یکی ازآن نقشه های زیبائی راکه معمولا طرح میفرمودند تهیه کرده بودند که پیشرفت امرالله روی آن نمایان بود و آنرامرحله وسطی نقشه دهساله مهاجرت نامیدند وعبارت دیگرمعرف ترقیات حاصله وفتوحات مکسبه در مدت پنجسال بود .قبلا مقدارزیادی روی آن نقشه عمل فرموده بودند و از عجایب تصادفات اینکه اولین دفعه وآخرین دفعه که روی این نقشه کار میکردند درواقع کسالت مبارک بود وشاهد صادق بیناینکه قوای مبارک در راه انشاء واجرای نقشه دهساله جهاد جهانی نثار میگردید حضرت ولی امرالله قریب دو ماه پیش ازصعود گرفتارسرماخوردگی شده و در شب اول تب عارض شد ولی بعد تب قطع گردید و قراربود در بستر مانده واستراحت فرمایند آنروز بود که برای اولین دفعه مدت دهساعت روی این نقشه کارکردند وبعد درروز شنبه دوم نوامبر بود که برای آخرین بارباآن پرداختند. بروحیه خانم فرمودند میل دارند بکمك ایشان ارقام رامورد دقت قرار دهند وفرمودند که با اضافه کردن بعضی تفصیلات دیگر وحصول اطمینان ازاینکه آنچه مرقوم گردیده بافهرست های مختلفه مطابقت داردکار نقشه مذکور تمام است . روحیه خانم درصدد انصراف خاطر مبارک برآمده استدعا کردند از مبادرت بکار خود داری فرمایند واظهار داشتند همینکه در فاصله چند روز بنیه هیکل مبارک تقویت یابد ممکن است مجددا بتکمیل آن اقدام فرمایند ولی فرمودند ((خیرمن بایدآنرا تمام کنم زیرافکرمرا ناراحت کرده و جزمقابله چیزدیگری باقی

نمانده است . یکی دو اسم دیگرهم با پست امروز رسیده که باید بآن اضافه شود و آنراتمام کرد))

کمی بعد از ظهر قریب سه ساعت بغروب میز ایستاده مشغول کاربودند . میز مستور ازانواع مدادوجزوات واوراقی بودکه فهرست السنه وقبایل و اقالیم ومشارق الاذکار ومحافل تقدس وامور خاتمه یافته وکارهای درجریان وهمچنین مقدار زیادی ازاطلاعات و مدارك دیگررا متضمن بود که حضرت ولی امرالله تنظیم فرموده بودند . یکمرتبه ضمن اینکه روحیه خانم بکمك حضرت ولی امرالله مشغول مقابله وجمع بندی فهرستها و احصائیه بودند این جمله راکه یکروز در ظرف یکسال اخیرفرموده بودند تکرار فرمودند (اینکار مراازبین میبرد چگونه ممکن است بآن ادامه دهم بایدآنرا رهاکنم خیلی زیاداست ببینید عدد نقاطی که باید ثبت نمایم چقدرزیاد است و چقدر باید دراین امردقیق باشم) .

آنروز حضرت ولی محبوب پس ازفراغت ازکار نقشه خسته بنظر میرسیدند لهذا برختخواب بر گشته در آنجا بقرائت راپرتهای متعددی که رسیده بود ادامه دادند درموقع نهاربیك لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب بکلی ازتناول غذا امتناع نمودند درآنشب طرز صحبت مبارك حاکی از افسردگی زیاد بود برای مشاغل زمستانی مبارك درحیفانقشه های عدیده طرح فرموده وبکرات این طرحها رابا روحیه خانم در میان گذاشته بودند و بعضی امور ی راکه در جبل کرمل درتسمت بالای حدائق دارالآثار باید صورت گیرد برای روحیه خانم شرح میدادند از جمله اینکه چگونه دارالآثار بین المللی رادرنظر داشتند باانانیه که سفارش فرموده بودند تزئین نمایند ودیگراینکه پس ازورود بحیفا اولین اقدامی که خواهندفرمود عزیمت به بهجی ودستور انهدام عماراتی خواهد بودکه سنوات متمادیه مسکن ناقضین میثاق حضرت بهاء الله یعنی همان ناقضینی که مورث آنهمه آلام و احزان حضرت عبدالبهاء شدند ونیز در باره اینکه سنگ وتراب خرابه های این خانه ها را بچه مصرف خواهند رسانید صحبت فرمودند و نظریه مبارك رابرای اتساع حدائق بهجی بیان فرمودند اگر چه طی شهور اخیره مکرر هیکل مبارك درباره اجرای این نقشه هابا نشاط کامل بیاناتی فرموده بودند ولی درآن شب بروحیه خانم فرمودند ((کیست که بتواند مراجعت کرده همه اینکارهارا انجام دهد برای من دیگر قوه باقی نمانده من مانند نی شکسته ای هستم ودیگرکاری ازمن ساخته نیست و بنیه ای ازبرای مزیدی نمانده که بتوانم ادامه دهم وقتی مراجعت کنیم کیست که دیگر بالای جبل کرمل برود و نقشه هارا اجراکند وساعت ها سرپا ایستاده نظارت نماید منکه دیگرازعهده بر نمیآیم تخریب آن عمارات بهجی راشروع نخواهم نمود همانطوربماندتا ببینم حال من چه میشود و همچنین تزئین داخل دارالآثار در این زمستان اقدام نخواهم نمود یکسال دیگرهم بماند تاتمام اشیاء و لوازم فراهم شود فقط بملاقات زائرین اکتفاکرده در حجره خویش خواهم ماند واستراحت خواهم کرد و ببعضی کارهای ضروری خواهم پرداخت حتی تلگرافها راهم برای تهیه سواد از جیبی نخواهم گرفته و تمام قبوض رابرخلاف معمول سنوات متوالیه دیگر نگاه نخواهم داشت جیبی همانطورکه این اموررا درتابستان انجام داده در زمستان هم ادامه خواهد داد من خیلی خسته هستم))

هیکل مبارك بسیاربسیارغمگین وافسرده بودند و مدت مدیدی ازاین قبیل بیانات میفرمودند هر چند این اولین دفعه نبودکه روحیه خانم باین لحن بیانات مبارك رامیشنیدند ولی اینبار چنان باحرارت وتاثیر وشدت بتفصیل بیان فرمودندکه نظیرآنراقبلا استماع نفرموده بودند

بقیه از صفحه ۲۵۵

شـــــرح صعـــود
مبـــارک

بطوریکه کاملا خاطر روحیه خانم پریشان ومضطرب و مشوش گردیـــــد .

شب هنگام همینکه دکتر آمد از وضع مزاجـــی حضرت ولی امرالله اظهار رضایت کرد و گفت صبح سه شنبه قطعا میتوانند عزیمت فرمایند و هرگا میل داشته باشند ممکن است بیرون تشریف برده هولی تازه استنشاق فرمایند همچنین بحضرت ولـــی امرالله عرض کرد بقراریکه از رادیو شنیده در آن — هفته بیش از دویست نفر بر اثر آنفلوآنزا درگذشته اند و کمی هیکل مبارک در این باب با او صحبـــت فرمودند در آنشب وقتیکه دکتر پس از مدتی توقـف بیرون رفت حضرت ولی امرالله فرمودند ((خیلی او را دوست دارم چون شخص نیك وطبیب خوبی اســـت))

روز دیگر حضرت ولی امرالله ذیل مکاتیـب انگلیسی راکه بدستور مبارك نوشته شده بود بخط مبارك مزین فرموده و بامور دیگر نیز پرداختند و ضمنا بروحیه خانم دستوراتی دیکته فرمودنـــد که بایست ارسال گردد و فرمودند بعد از ظهر آنروز روحیه خانم دو نامه دیگر بنویسند . هیکل مبارك مایل نبودند از بستر برخیزند و اراده فرمودند کـه در اطاق بمانند و در آنجا بیشتر وقت خود صـــرف قرائت اوراق یا رسیدگی بمطالب دیگـــر روی میز فرمودند .

پس از آن نامه هائی راکه بروحیه خانم تهیـــه کرده بودند مرور فرموده در ذیل یکی از آنها بـــا دستخط مبارك شرحی اضافه فرمودند . یکـــی از راپرتهای واصله حاوی مطالبی بود که باعـــث کدورت شدید هیکل مبارك شد و در آن خصوصیـــا روحیه خانم گفتگو فرمودند و همچنین در چند روز اخیر بر اثر وصول بعضی اخبار از عملیات ســـوء و فتنه و فتن ناقضین عهد ومیثاق حزن شدید بـــر هیکل اطهر مستولی شده بود که مکرر بآن اشاره فرمودند این قبیل امور همواره موجب کدورت خاطر انور بود .

چون یکشنبه روز تعطیل و استراحت دکتر— بود یوم پیش باو فرمودند که تصور نمیرود آمدن وی ضرورتی داشته باشد معذلك در شب روز دکتر تلفن کرد و از حال مبارك جویا شد و اظهار داشت اگر لازم باشد خواهم آمد روحیه خانم که در — کنار بستر مبارك با تلفن صحبت میکرد پیام دکتـر را به هیکل مبارك معروض داشت فرمودند حالم بهتر است آمدن دکتر ضرورت ندارد وقـــرار شد برای آخرین بار فردا بعد از ظهر بعیادت مبارك بیاید روحیه خانم در اطاق مبارك نشسته و مدتی با هیکل اطهر در اطراف امور جاریه صحبت میکردند ساعت نه ونیم روحیه خانم چون یقیـــن داشت هیکل مبارك خسته هستند سئوال کرد آیا میل ندارند استراحت فرمایند حضرت ولی امرالله پرسیدند چه ساعتیست ؟ وچون عرض شد ساعـــت نه ونیم است فرمودند ((هنوز زود است اگر حالا بخوابم زود بیدار شده دیگر خوابم نخواهـــد برد قدری بیشتر بمانید وصحبت کنید)) در حدود ساعت ده روحیه خانم مجددا سئوال کردند آیـــا هیکل مبارك میل ندارند استراحت فرمایند ؟ و اینبار فرمودند بلـــی ولهذا روحیه خانم جزئی کلمه هائی که برای آسایش هیکل مبارك لازم بـــود

انجام داده پس از عرض شب بخیر و استدعای اینکه در صورت احتیاج ایشان را صدا بزنند اطاق را ترک گفتند .

در شب یکشنبه و دوشنبه روحیه خانم خوب بخواب نرفته در نیمه های شب ساعتها بیدار ماندند روحیه خانم اندك تصوری بخاطرشان برآنچه وارد شد خواهرنمود واگر چنین احتمالی داده شده صحیح نیست همینقدر بود که راحت نخوابیدند و دلتنگ و محزون بودند .

صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم بسوی اطاق حضرت ولی امرالله رفته آهسته در زدند و وقتی جوابی نشنیدند داخل شده پرده ها کشیده و روشنائی سپیده دم بدرون اطاق تابیده بود مشاهده نمود که حضرت ولی امرالله بر بهلوی چپ آرمیده اند و وجه مبارك بسوی ایشان ناظر است در حالیکه دست چپ مبارك برشانه راست نهاده شده و دست راست بوضع بسیار راحت وآسوده ای بر دست چپ قرارگرفته است چشمهای مبارك تقریبا بازبود بطوریکه روحیه خانم تصورنمود هیکل مبارك در حال نیمه بیدارند یعنی حالتیکه شخص از خواب بیدار میشود و در بستر راحت بفکر کار روز بیافتد . روحیه خانم سئوال نمود آیا هیکل مبارك خوب استراحت فرموده اند و حالشان بهتراست ؟ و چون حرکتی از وجود مبارك ندید و جوابی نشنید و ملاحظه نمود که بطور غیرعادی ساکت وبیحرکت اند عالمی احزان و دهشت وهراس برایشان مستولی گشت بطرف هیکل اطهرخم شدند دست مبارك رادر دست گرفت بدن مبارك کاملا سرد وبیحرکت بود و چون پنجره هنوز بسته واطاق هم بسیارگرم بود معلوم میشد هیکل مبارك چند ساعتی پیش صعود فرموده بودند درچنان حال ناگواروحیه خانم در ظرف دو دقیقه با تلفن باطبیب حضرت ولی امرالله در بیمارستان تماس گرفت و بوی خبرداد که زهی افسوس چنین بنظر میرسد هیکل مبارك صعود فرموده اند و تمنی کرد فورا بیاید شاید هنوز بتوان کاری کرد . دکتر بفوریت آمد و برای آرامش خاطر روحیه خانم داروی مقوی قلب بهیکل مبارك تزریق نمود وقلب مبارك را ماساژ داد اما البته این عمل بهیچوجه فایده ای دربرنداشت چند دقیقه بعد دکتر دیگری رسید و تائید کرد که کار ازکارگذشته معاینه طبی علت صعود را انعقاد خون در عروق شعریه اعلام مینمود . دیگر هیچ چیز درعالم نمیتوانست وجود مبارك رادرقید حیات نگاهدارد . اگر بهترین اطباء هم بر بالین مبارك حاضر بودند نمیتوانستند از صعود مبارك که دراثر دخول بختی لخته خون در یکی ازشرائین قلب واقع شده جلوگیری نمایند .

یاران عزیز باآنکه دلشکسته و افسرده و یتیم شده اند باید شاکرباشند که حضرت شوقی افندی محبوب ما امانتمقدس ومحبوب عزیزی که حضرت عبدالبهاء بما سپرده بودند بدون هیچ الم وناخوشی صعود فرمودند درواقع ازوضع مبارك وحالت چشمان هیکل اطهرآنحضرت پیدا بود که حتی اعضاء بدن دچار انقباض نشده چشمان مبارك باآنکه بازبود حالت غیر عادی نشان نمیدادگویند چنین خاتمه حیاتی نصیب خاصان وبرگزیدگان است .

روحیه خانم که خود درآن موقع غرق دریای احزان ودیوانه و بیقراربود وظیفه داشت فکری بیندیشد چگونه خبراین واقعه مولمه و مصیبت جانگداز را باطلاع احباء برساند دراینحال بفکر دوتن از ایادی امرالله افتادند که اخیرا در انگلستان بروفق آخرین پیام حضرت ولی امرالله باین مرتبه اسنی ارتقاء یافته بودند ابتدا به حسن بالیوزی که از افنان و منسوبین مبارك بود مراجعه کردند قریب یکساعت بعد بالیوزی نزد

روحیه خانم آمده و به جان فرابی تلفن کرد. ایشان اطلاع دادند آرامش و سکوت خود را حفظ نموده هرچه زودتر خود را برسانند سپس ایشان بوسیله تلفن با ایادی امرالله یوگوجیاگری در رم ارتباط حاصل و ایشان اطلاع دادند با اولین طیاره عازم لندن خواهند شد و همانشب در حدود ساعت هشت وارد شدند. با ایادی امرالله لروی آیواس در حیفا نیز سعی در ارتباط تلفنی بعمل آمد و در اوائل غروب ارتباط حاصل گردید. بعد از ظهر همان روز روحیه خانم تلگراف ذیل را بحیفا مخابره نموده بودند. ((حضرت ولی امرالله بوضع مخاطری بمبارزه آنفلوآنزای آسیائی مبتلا گردیده اند به لروی بگوئید محافل ملیه را مطلع نمایند بیاران اطلاع دهند بادعاو مناجات عون وصون الهی را جهت محافظه امرالله مسئلت نمایند))

روحیه خانم تاب آنرا نداشتند ضربه جانگدازی را که خود تحمل نموده و ناچار باسه ایادی دیگر امرالله درمیان گذارده بودند نصیب سایر احبای الهی شود ازاین جهت پیام فوق را مخابره نمودند با میدآنکه مقدمه ای برای عاشقان دلداده حضرت ولی امرالله و احبای رنجور وپیر و نحیف فراهم شود و مهیای استماع خبر صعود مبارک گردند باوجود کوششی که بعمل آمد تا نقل این واقعه جانگداز بختنا براحبای الهی وارد نشود تلگراف اول روحیه خانم قبل ازمکالمه تلفنی بحیفا حاصل شد و خبراین مصیبت مولمه به وسیله رادیو به بسیاری ازاحباء در نقاط مختلف دنیا رسیده بود. بعدا همان روز تلگراف دیگری بحیفا مخابره وطی آن تقاضا شد آن پیام را بکلیه محافل ملیه ابلاغ نمایند زیرا روحیه خانم براین عقیده بودند که خبر صعود مبارک بایستی رسما از مرکز جهانی امرالله اعلان گردد متن آن پیام چنین بود :

((حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احباء وامانت مقدسی که ازطرف حضرت عبدالبهاء بیاران الهی سپرده شده بود بمعارضه آنفلوآنزای آسیائی براثرحمله بغتی قلبی درحالت خواب صعود فرمودند. بیاران تاکید نمائید باستقامت قائم و بموسسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش واخیرا ازطرف ولی محبوب موکدا تقویت و تحکیم یافته تمسک جویند. تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و منظورمیتواند بطور شایسته بر وفاداری تمام محافل ملیه وباران الهی نسبت بحضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت بامرالله فرموده شهادت دهد ـ روحیه))

مراسم وعادات درغرب غیرازعادات و مراسم شرق است صعود ولی محبوب امرالله درشهرعظیمی مانند لندن مواجه بامسائل ومشکلات چندبود به مستحفظ عرش مبارک ازطرف روحیه خانم دستورات بسیار دقیق داده شده و تفهیم گردیده بود که در دیانت بهائی مومیائی معمول نیست و برای حفظ جسد هیچگونه تزریقی نباید بشود و احدی اجازه ندارد در صدد تغسیل برآید بهائیان طبق احکام دیانت خویش عمل خواهند نمود و مستحفظ مزوربخوبی مطلب را درک کرد زیرا لندن یك مرکز جهانی است که تابعین ادیان مختلفه بر حسب عقاید دین خود درآن زیست نموده ودرهمانجا بدرود حیات میگویند. یاران باید متوجه باشند که درهمه مراسمی که پس از صعود حضرت ولی محبوب امرالله بعمل آمده مراعات احکام کتاب اقدس که خود هیکل مبارك بکرات تنفیذ آنرا تاکید و دائما مراعات میفرمودند فرض و لازم بود اجراء گردد. نظربوسعت لندن و وضع آرامگاههای مناسب که تنها درحومه و اطراف لندن قرار دارند این تشویش خاطر را دائما بخاطر میآوردکه مبادا حمل عرش مطهربیش یکساعت بطول انجامد.

میل وآرزوی هر چهار نفر ایادی امرالله که از همان روز صعود مبارک مسئول رتق و فتق کلیه اموری بودند که متوالیا در آن فرصت کم عرض اندام مینمود براین بود که عرش مبارک بحظیره القدس ملی انتقال یابد تا قبل از انجام مراسم تشییع احبا بتوانند در آن محل اجتماع کرده بدعا و مناجات پردازند و لکن پس از مداقه و تحقیق معلوم شد که محل عرش مبارک از محلی که صعود واقع شده تا حظیره القدس ملی و اعاده آن از همان طریق سیر بمسافت آرامگاه بیش از یکساعت طول میکشد لذا از اجراء این نقشه صرفنظر شد .

صبح روز سه شنبه با آدلبرت مولشلگل ایادی امرالله بوسیله تلفن ارتباط حاصل گردید زیرا روحیه خانم معتقد بودند که چون ایشان طبیبند و ازایادی منتخب حضرت ولی امرالله و بسیار روحانی نه تنها قادر بتحمل غم واندوهی خواهند بود که طبعا در سبیل ایفای آخرین وظیفه و خدمت خویش بذات مقدس یعنی تکسیل عرش مطهربر ایشان وارد میشود بلکه این وظیفه را با روح فداکاری و تبتل وخضوعی که لازمه چنین موقع مقدسی است انجام خواهد داد دکتر مولشلگل بلا درنگ و باکمال امتنان این افتخار عظیم را پذیرفته بمعیت هرمان گروسمن ایادی دیگر امرالله در آلمان شب همانروز بحظیرةالقدس لندن وارد شدند .

سپس تصمیم گرفته شد که چون احکام دیانتی بهائی مومیائی اجساد را جائز نمیداند تشییع عرش مبارک هر چه زودتر و مرجحا یوم جمعه بعمل آید و لکن درنتیجه تحقیق و مشورت معلوم شد که برای انجام تشریفات خرید زمین جهت آرامگاه مبارک و ساختن مرقد مناسب وقت بیشتر لازم است بنا براین ظهر روز شنبه نهم نوامبر برای تشییع عرش مطهر درنظر گرفته شد و تلگراف ذیل از لندن بکلیه محافل روحانیه ملیه مخابره گردید :

((محبوب قلوب عموم احباء ولی عزیز امرالله دیروز متعاقب انفلوآنزای آسیائی درنهایت آرامش صعود فرمودند از ایادی امرالله و محافل ملیه و هیئتهای معاونت رجاء دارم احبارا در پناه خود گیرند و آنان را درمواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند مراسم تشییع روز شنبه در لندن بعمل خواهد آمد از حضرات ایادی و اعضاء محافل ملیه و هیئت های معاونت دعوت میشود حضور یابند . هر خبر مطبوعاتی باید مشعربراین باشد که ایادی امر الله بزودی درحیفا اجتماع نموده و درمؤدنقشه های آینده عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت تاکید میشود که محافل یادبود روز شنبه منعقد گردد روحیه))

کسانیکه متصدی فراهم آوردن ترتیبات شایسته ای برای انجام مراسم تدفین عرش مبارک حضرت ولی امرالله بودند در بادی امر بفکر افتادند که قطعه زمین مخصوص برای این منظور بدست آورند و لکن انجام آن ممکن و میسر نگردید توضیح آنکه قبلا تعیین وقت شده بود که جان فرایی بوزارت کشور رفته در این باب مذاکره نماید ولی بزودی معلوم شد اینکار عملی نیست زیرا برای استفاده از زمینهای نزدیک لندن جهت آرامگاه موانع قانونی وجود داشت. روز سه شنبه بعد ازظهر روحیه خانم باتفاق حسن بالیوزی ویوگو جیاگری ببعضی آرامگاهها که بیش از یکساعت از لندن فاصله نداشت رفتند تا درصورت امکان محلی رابرای استقرار عرش مبارک انتخاب کنند . در آنروز باران میبارید و در اولین آرامگاهی که وارد شدند فقط یک قطعه زمین وجود داشت که وافی بمنظور نبود و درمقابل مقبره ای جسیم که متعلق بیک خانواده اشرافی انگلیس بود و خوش منظره نمی

نمسود واقع شده بود و سریعترین حمل قیمت آنهم بسیار گران بود و بعلاوه خیلی نزدیک درب ورودی قرار داشت .

هر چند این محل در انظار دیگران مهم شمرده میشد ولی بعقیده ایادی امرکه حضور داشتند مناسب نبود شایستگی چنین مقامی را نداشت در اینموقع قلوب ایادی امرقرین احزان بود که مبادا موفق بیافتن محل مناسب برای ولی عزیز و محبوب خود نگردند و لکن خداوند نقشه های دیگر داشت زیرا در موقع غروب آفتاب درحالی که برای دیدن دومین آرامگاه با اتوبیل رفته بودند بمحل زیبا وآرامی داخل شدند که بر تپه ای قرار داشت و اطراف آنرا مزارع سر سبز فراگرفته بود و پرندگان برشاخه های درخت بنغمه سرائی مشغول بودند این محل از هرحیث با محیط مادی وپرتظاهر وتجمل اولی فرق بسیار داشت .

متصدی آرامگاه اولین امر رابرای دیدن بهترین قطعه زمینی که در مرتفعترین محل و در مرکز آن آرامگاه واقع است هدایت کرد این قطعه زمین درکنار یکی از جاده ها واقع و محاط بسه درخت تنومند میباشدکه اشجار بر آن سایه افکنده و در نزدیکی محل بیشه های دلپذیر آرامی وجود دارد که لانه و آشیانه طیور شکور در فصل بهار میباشد و مساحت آن بیش از سی متر مربع است روحیه خانم ترتیبات خریدفوری آنرافراهم نمودند و دستور داده شد محل استقرار عرش مبارك را حفر نموده از عمق معتنابهی محکم بنا بنمایند سپس حضرات ایادی بمتصدی آرامگاه مراجعه کردند تا صندوق مناسبی برای عرش مقدس ولی محبوب انتخاب کنند و پس از مشورت بسیار تصمیم گرفته شد نظر بمقتضیات حال واستقبال بهترین طریق آن که است صندوقی از سرب تهیه شود تا بتوان محکم آنرا بسته در صندوق ظریف دیگری از برنز قرار داد و باید این صندوق از هرجهت مجلل وذیقیمت و با دوام باشد باینطریق ایادی امر اطمینان حاصل نمودند که مستقبل ایام همینکه سرعت وسائل نقلیه بدرجه ای برسد که بتوان فاصله لندن و حیفا را دریکساعت طی نمود ممکن خواهد بود عرش مقدس حضرت ولی امرالله را بارض اقدس انتقال داد .

شب چهار شنبه خانم امیلیا کالینز ایادی امرالله که روز یکشنبه با جدیت وکوشش خاصی خود را بحیفا رسانده بودتا درموقع مراجعت حضرت ولی امرالله ازهیکل اطهر استقبال نمایند بلندن وارد شدند درآنموقع که روحیه خانم احتیاج شدید بمهر و محبت مادرانه داشتند در مصائب ایشان شریك شدند دراین حین ایادی امر اروپا عموما در لندن مجتمع بودند روز چهارشنبه محفل روحانی ملی بهائیان جزائر بریتانیا خبر جانگداز صعود مبارکرا باطلاع همه یاران رسانید و ازآنها دعوت کرد از لحاظ عضویت جامعه ایکه این فاجعه مولمه در محیط آن واقع شده در مراسم تشییع ولی امر محبوب که درآنسرزمین صورت گرفته حضور یابند .

آنروز بعداز ظهر روحیه خانم باتفاق امیلیا کالینز بآرامگاه رفته باموسسه گل فروش که در مجاورت آن واقع بود برای تزئین صحن سالن اجتماع وتهیه تاج گلی برای روی صندوق عرش مطهر ترتیبات لازمه را دادند .

روز پنجشنبه ساعت دو و بعدازظهرروحیه خانم وآدلبرت مولشلگل بمحلی که عرش مبارك در آنجا قرار داشت و جسد مطهر را بایستی غسل داده ماء طهور رابنفحات آن تن مقدس معطر نمایند حرکت نمودند .

روحیه خانم نه یارد از بهترین و لطیفترین حریر سفید ابریشمی با دوام و نه یارد دیگر پارچه نسبتا نازکتر از برای ثوب اول مبارک و همچنین چند عدد حوله وپارچه وصابون را که برای غسل جسد مطهرقبلا ابتیاع نموده بودند بدکتر مولشلگل تسلیم کرده ثوب دوم را نزد خود نگاه داشته دراطاق دیگر بانتظار نشستند تا آنکه دکتر مولشلگل جسد مبارك راغسل داده ثوب اول را بقامت مبارك پوشاندند سپس عطر گلی راکه حضرت ولی امرالله شخصا بیوگو جیاگری عنایت فرموده بودند وایشان نصف آن شیشه را باخود از ایطالیا همراه آورده بود نثار عرش مطهر نموده باین ترتیب متجاوزاز یك ساعت ونیم گذشت تا آدلبرت مولشلگل نزد روحیه خانم آمده اطلاع دادندکه وظیفه مقدس خود را بانجام رسانیده اند در این مقام بهتر آنست احساساتی راکه درآنموقع به آدلبرت مولشلگل دست داده با عباراتی که خود ایشان بعدا به روحیه خانم نوشته اند نقل کنیم :

((در آنساعت حالتی بدیع وعجیب بمن دست دادکه حتی پس ازچند روز هنوز هم قادر نیستم کیفیت آنرا بیان نمایم همینقدرمی توانم بگویم احساس نمودم یکدنیا عشق و محبت و معرفت مرا از هرجهت احاطه نموده درآن اطاق که طبعا بچشم مردم دنیا بین بنحو دیگر جلوه مینمودقوه عظیم روحانی نباضی در سریان بودکه نظیر آنرا در طول عمر خود فقط در اعتاب مقدسه مشاهده نموده بودم .

اولین احساسی که از برای من دست داد ملاحظه این کیفیت بودکه از طرفی هیکل جسمانی حضرت ولی امرالله از ابصار متواری گشته و از طرف دیگر جلال و جبروت و عظمتی در سیماو جمال مبارك آن مولای محبوب ظاهر و عیان بود که حکایت از تجلی و انعکاس فتح و ظفر و سرور و انبساط جهان باقی بر عالم فانی مینمود .

دومین احساس من در حالیکه با دعا و تفکر بدقت برای وظیفه محوله مشغول بودم این بود که باید در سبیل خدمت بعتبه الهیه با جدیت تام باین نحو قیام نمایم و تمامی نوع بشر هزار سال همت وفداکاری نمایندتا ملکوت الله در ارض مستقر گردد .

سومین فکر من درحالیکه یکایك اعضاء جوارح آن هیکل اطهر را غسل داده عطر آگین نمودم متوجه آن مولای محبوب گشته سرا بشکرانه الطاف مبارك پرداخته از دستهای مبارك که در سبیل استقرار عهد وپیمان الهی بذل آنهمه سعی و مجاهدت فرمودو باثمر انامل مبارك آثار مقدسه مبارکه باقی گذارداز پاهای مبارکی که برای سعادت ما مشی می نمود از فم اطهری که با ما تکلم میفرمود از راس مطهری که جهت فوز و فلاح ماتفکر میفرمود سپاسگذاری نموده شکرانه خضوع خود را تقدیم نمودم وبا تضرع وابتهال از حق جل جلاله مسئلت مینمودم در این مدتقلیلی که از عمر من باقی مانده مرا تائید فرماید بر اثر اقدام آن مولای حنون مشی نمایم .

و آخرین فکر من متوجه ضعف و عدم لیاقت خود بود چه که احساس مینمودم دست های نا قابل مرا چه لیاقتی است که برجبین مقدس مبارك عطر نثار نمایدو بموهبتی فائز شودکه رویه پیشینیان در باره تلامیذ خویش بوده .

حقیقتا چه فضلی شامل مستضعفین عباد بوده وچه مسؤلیت عظیمی را حال بایدپس از صعود مبارك احساس نمایم که هیکل جسمانی آن مولای محبوب با آن جلال وآن عظمت از دیده عنصری ما متواری گشته باری درآنساعت تاریخی عالمی از فضل وعنایت والطاف و محبت

و حکمت و معرفت نهفته بود)) .

سپس روحیه خانم تقاضا کردند ایشانرا با ولی امر محبوب تنهاگذارند تا برای آخرین بار با محبوب خود وداع نمایند .

حضرت بهاء الله میفرمایند :

((قلم در این عرصه قدم نگذارد و مداد جز سواد نمی نیارد)) و اینکه در آنحال وتودیع اخیر با مولای بیهمتای خود بر روحیه خانم چه گذشته بهتر است حجابی کشیده اگر چه روحیه خانم بعدها برای احبای عزیز نقل نمودند که ((هیکل مبارک ولی امرعزیز ما و ملیک عالم کون بودند و چون دارای مقام ولایت مطلقه الهیه بودند ومظهر لطف و عظمت و شرافت بوده و حق جل جلاله پایان حیات عنصری مبارک را قرین آرامش فرمود من درحالیکه بآن هیکل اطهر نگاه میکردم آنچه بفکرم میرسید اینبود که چقدر هیکل اطهر صبیح و جمیلند حسن و صباحتی که حکایت ازجلال و جمال ملکوتی مینمود و مانند منبع فیض و عنایت وبرکت از عالم بالا متواصل و برآن جمال مبارک ظاهر بود با دستهای مبارک مقدسی شبیه بدستهای حضرت بهاء الله که بآرامی در پهلوی هیکل مبارک قرار داشت بوضعی که ممکن نبود تصور نمود که آن دستهای نازنین بیجان گشته و یا روح از وجه مبارک منیرش مفارقت کرده است)

پس از اندك زمانی روحیه خانم از آدلبرت مولشلگل تقاضا کردند باطاق مراجعت نماید و صندوق مخصوص که با حریر سفید پوشیده شده بود باطاق آورده شد روحیه خانم ثوب دوم را درآن مرتب کرده سپس عرش مبارك حضرت ولی امرالله در صندوق گذاشته شد . سراپای وجود مبارك را روحیه خانم با گلهائیکه امیلیا کالینز از عتبه مقام اعلی از حیفا آورده بودند مانند فرش مقدس و زمردین که نمونه عشق و محبت بود پوشانده و همچنین ثوب آخر را با کمال ملایمت روی هیکل مبارك کشیدند و بآن طریق سیمای مقدسی که احبا با آنهمه عشق وعلاقه بآن مینگریستند برای همیشه از انظار مخفی و مستور گشت در اینموقع درب صندوق بسته و یك شال زربفت گلدار بر روی آن گسترده و دسته گلی که روحیه خانم همراه آورده بودند روی آن گذاشته شد .

فردای آنروزحضرات ایادی امرالله که ازایران و اروپا و افریقا و آمریکا آمده بودند تمام روز را در اطاق مملو از گل بمراقبت و دعا و مناجات در جوار عرش مقدس ولی امرعزیزشان گذرانیدند .

شب شبه روحیه خانم و امیلیا کالینز با اتومبیل بآرامگاه رفته وضع سالن وآرامگاه را ملاحظه نمودند موسسه گل فروشی نیز دستورات را بدقت انجام داده و نهایت سعی رامعمول داشته بود محیط زیبائی را که شایسته آن موقع مقدس باشد بوجود آورد . فی الواقع تمام اشخاص غیر بهائی که ناظر وشاهد صعود و مراسم تشییع آن نفس مقدس بودند که بطور نا گهانی و غیر معروف در کشور آنها رحلت نموده بود از تجلیل واحترامی که نسبت بعرش مظهر ولی عزیز امر الهی در حین انتقال از حیات فانی بآرامگاه ابدی مرعی میشد بسیار متاثر ومتحیر بودند و در اظهار همدردی و معاضدت بر یکدیگر سبقت میگرفتند بدستور روحیه خانم درچهار گوشه آرامگاه بیادگار صدها درخت سرو که آن ولی محبوب درزمان حیات خود در اطراف مقامات مبارك و حیفا غرس کرده بودند موسسه گل فروشی چهار نهال سرو زیبا نشانیده بوددر بالای سالن که متعلق بفرقه مخصوصی نه و مورد استفاده کلیه مذاهب و ادیان میباشد شاه نشین مملو از

گلهای داودی و مینا وجود داشت که از رنگ ارغوانی تند شروع شده و برنگ بنفش و بنفش کمرنگ و قفائی آراسته و در قسمت بالا برنگ سفید منتهی میشد و حلقه هائی از گل داودی به رنگ قفائی مانند دو بازوی منبسط در سراسر کتیبه ای که قسمت فوقانی سالن را مزین کرده بود امتداد مییافت و در فوق آن از یك سمت دیوار بسمت دیگر تیر چوبی کشیده شده بود که در وسط آن قاب اسم اعظم نصب و در زیر آن صندوق عرش مبارك در یك محفظه کوتاهی که با رویوش مخمل سبز رنگ پوشیده بود در جلوی شاه نشین مملو از گل قرار داشت رنگ سبز رمز نسبت مبارك بحضرت محمد بود که هیکل مبارك از لحاظ نسبت بحضرت باب از سلاله طاهره محسوب میشوند و حین انتقال بآرامگاه ابدی خویش این رمز سیادت مرعی گردید . ترتیب نشستن حضار برای روز بعد باین صورت داده شد که ایادیان امرالله در سمت راست و چپ صندوق عرش مبارك قرار گیرند بنحوی که روی آنها بطرف صندوق باشد و چون تعداد صندلیهای موجود در سالن بیش از هشتاد نبود یکصد عدد صندلی اضافه نیز تهیه گردید .

شب هنگام کلیه ایادی امرالله که در لندن حضور داشتند و تعداد آنها بر سیزده نفر بالغ گشته بود بدورهم جمع شدند تا درباره الواح و آیات مخصوصه ایکه روز بعد بمناسبت تشییع عرش مبارك باید تلاوت شود مذاکره نمایند مقامات دولت اسرائیل دستور داده بودند که کاردار سفارت کبرای اسرائیل در لندن موسوم به آقای گیرشون اولسر بنمایندگی از طرف آن دولت در مراسم تشییع جنازه مبارك شرکت نماید .

(در این موقع سفیر کبیر اسرائیل در لندن حضور نداشت قرار بر این بود که اگر چه مصیبت و سوگواری عظیمی در سراسر عالم بهائی بر پا گردیده ولی بعلت ضیق وقت و کمی جا در سالن آرامگاه مراسم تشییع عرش مبارك کاملا مخصوصی انجام شود ولی ابراز احترام دولت اسرائیل را که بصرافت طبع بنماینده خود دستور حضوردر تشییع جنازه مبارك را داده بودند نمیشد نادیده گرفت بنا براین بعلت حضور این شخص غیر بهائی در مورد انتخاب آیات مناسب و حرکت عرش مبارك دقت بیشتری بعمل آمد .

نظر باینکه صندوق عرش مبارك در حدود نیم تن وزن داشت و بیم آن میرفت چنانچه اجازه داده شود احبا بنوبت افتخار حمل آنرا پیدا نمایند احتمالا از حال تعادل خارج شود و یا بلغزد و از دست رها گردد بنا بر این حاملین مخصوصی انتخاب شدند که وظیفه خود را با کمال متانت و شایستگی انجام دادند .

در حالیکه این جریانات طی میشد حظیره القدس ملی بهائیان لندن مرکز مراجعه دردمندان درد هجران و خسته دلانی بود که از آنجا کسب اطلاع نموده جزئیات حال را استفسار و بدینوسیله قلوب شکسته و مجروح خود را اندکی تسلی میدادند و کسب دستور مینمودند که بمنظور ورود به لندن چگونه خود را بآرامگاه برسانند .

تلفن حظیره القدس در تمام روز لاینقطع مشغول بود و جان فرایی منشی محفل ملی بهائیان انگلستان با معاضدت دائمی همسر خویش که ایشان عضو آن هیئتند به تلفنهائی که از نقاط بعیده مانند جاکارتا و بمبئی و کویت و اسرائیل و کشورهای متحده امریکا و چند کشور اروپائی میرسید جواب داده تلگراف و

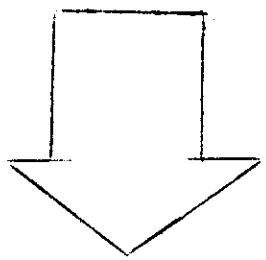

شرح صعود مبارک

و اعضای محافل ملیه و هیئتهای معاونت ایادی و افراد احباء از اطراف و اکناف دنیا دسته دسته وارد میشدند و با ورود عده دائم التزاید احباء که خودرا آماده حمل عرش مطهر بوضعی شایسته و مجلل بآرامگاه ابدی مینمودند موج عظیمی از محبت واندوه رفته رفته اطراف عرش ساکت وآرام آن آیت الهی را در این عالم فانی

نامه هاکه مانند سیل پی در پی وارد و صادر می گردید و همچنین دادن خبر بجرائد و هرگونه مصاحبه را در تحت نظر خود اداره مینمودند .

رفته رفته معلوم شدعده احبائی که درتشییع عرش مبارک شرکت خواهند یافت خیلی بیشتر از آن بودکه تصور میرفت بتوانندخود را بموقع بلندن برسانند زیرانه تنها احبای انگلستان تقریبا بطور عموم شرکت داشتند بلکه جمعیت ایادی امرالله فرا میگرفت .

ترتیباتی داده شده بودکه جمعیت مشایعین در ساعت ده صبح جلوی حظیره القدس واقع در روتلندگیت مقابل هایدپارک اجتماع نمایندو قرار بر این بودآندسته احباء که مستقیما بآرامگاه نمی رفتند بوسیله اتومبیل های مخصوص بدنبال اتومبیل حامل عرش مبارک حرکت نمایند بیش ازشصت اتومبیل که متجاوز از سیصد وشصت نفر در آنهاجای گرفته بودند

ساعت ده وچهل دقیقه با شکوه و جلال در یك ردیف حرکت نموده و بمحلی رسیدند که اتومبیل حامل عرش ولی محبوب امرالله بآنها ملحق شده در پیشاپیش آن اتومبیل حامل گل و بدنبال اتومبیل حامل عرش مبارك اتومبیل روحیه خانم و امیلیا کالینز در حرکت بود و اتومبیل های حامل سائر ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه هیئتهای معاونت و احباء بترتیب در عقب قرار داشت و شاید بتوان گفت این بزرگترین کاروان اتومبیلی بود که طی چند سال اخیر برای تشییع یکی از بزرگان دین در لندن مشاهده گردیده مدت حرکت این هیئت بآرامگاه (گریت نور درن) واقع در (نیو ساوت گیت) که جسد مطهر حضرت شوقی افندی در آن استقرار یافت کمتر ازیکساعت بطول انجامید و باین ترتیب حکم کتاب مستطاب اقدس تنفیذ گردید .

چون لروی آیواس بموقع وبنحو شایسته ای به مقامات دولت اسرائیل موضوع صعود ناگهانی مولای محبوب رااطلاع داده بودند اوضاع مرکزجهانی امرالله قرین آرامش بود بطوریکه ایشان تصمیم گرفتند آخرهفته برای حضور درمراسم تشییع عرش مبارك از ارض اقدس حرکت نمایند . این مسافرت بسیار بموقع بود زیراایشان توانستند طبق خواهش روحیه خانم قالیچه و روپوشی از داخل روضه مبارکه حضرت بهاء الله در بهجی همراه بیاورند تاباآن قالیچه کف آرامگاه مبارك مفروش گردد و روپوش بر روی صندوق عرش مبارك گسترده شود .

لروی آیواس یکدسته گل یاسمن سفید و یك جعبه ازگلهائیکه ازحدائق بهجی ورضوان ومزرعه و حیفا جمع آوری شده نیزباخود آورده بودند موقعیکه گروه مشایعین بآرامگاه رسیدند جمعیت زیادی ازاحباء نزدیك درب سالن آرامگاه بحال انتظارایستاده بودند و درچهره هریك مراتب حزن واندوه قلبی مشاهده میشد و از گوشه وکنارصدای ضجه وفغان بعضی بگوش می رسید .

صندوق عرش مبارك باملایمت بزمین گذارده شد روی آن تاج گل سرخ زیبائی که وسط آن کاردینلی سفید ومعطر و سوسن وگل آویزدیده میشد وبر روی آن کارت ساده ای متضمن این عبارت بچشم میخورد ((از طرف روحیه و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته))

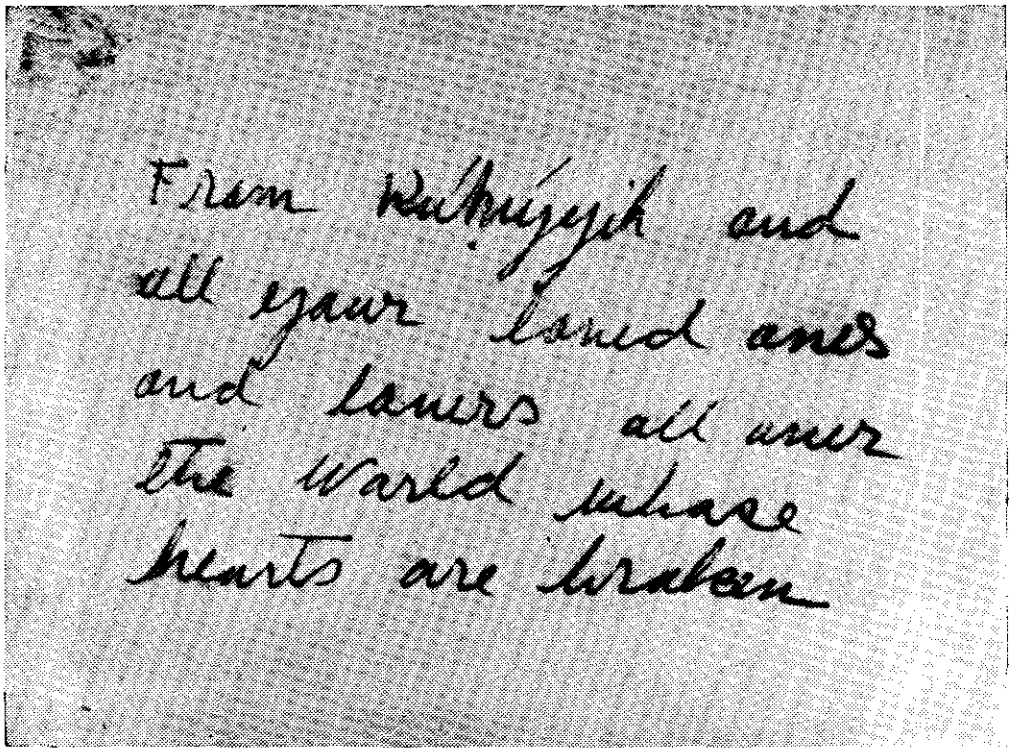

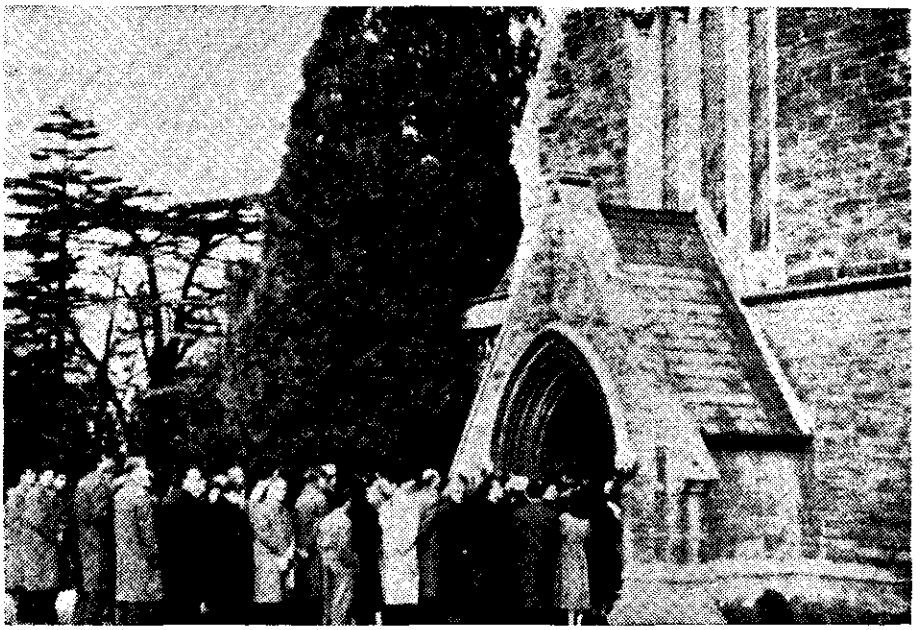

عرش ولی عظیم امرالله بداخل سالن حمل و بر روی صندوقی که با پوششی لطیف سبز رنگی آراسته شده بود قرار داده شد .

سالن بداوری مملو از جمعیت بود که عده ای در خارج ایستاده بودند در موقع تلاوت صلوة بصری عموم قیام نمودند و باستماع آیات حضرت بهاء الله فائز شدند و سپس شش مناجا و بعضی آیات مستخرجه از آثار مقدسه بوسیله احبا با لحن ملیح بعضی به انگلیسی و برخی بفارسی بنمایندگی بهائیان اروپا افریقا امریکا آسیا از نژاد سیاه یهودی و آریائی تلاوت گردید احبا درکمال وقار واحترام بترتیب در عقب صندوق عرش مبارک که بخارج حمل ودوباره در اتومبیل قرارداده شد حرکت نموده اتومبیل چند صد یارد مسافتی راکه تا محل استقرار عرش فاصله داشت بآهستگی پیمودو در آنجا صندوق عرش مبارک به آرامی در قسمت بالای آرامگاه گذارده شد بطوریکه وقتی جسد مطهر در داخل آرامگاه انتقال یابد وجه مبارک بسمت قبله اهل بهاء باشد و چون گلها از روی صندوق برداشته شد لوحه ای بنظر رسید کهاین عبارت روی آن منقوش بود :

((شوقی افندی ربانی اولین ولی امربهائی سوم مارس ۱۸۹۶– چهارم نوامبر ۱۹۵۷))

در حالیکه همگی ساکت و آرام ایستاده منتظر بودند تا عرش مبارک بداخل آرامگاه انتقال یابد روحیه خانم احساس میکردکه حزن واندوه قلوب دوستانی که در آنجا مجتمع بودند بر شدت غم و الم ایشان میافزاید زیرا حضرت ولی امرالله مولای آنها بودند که اکنون برای ابد

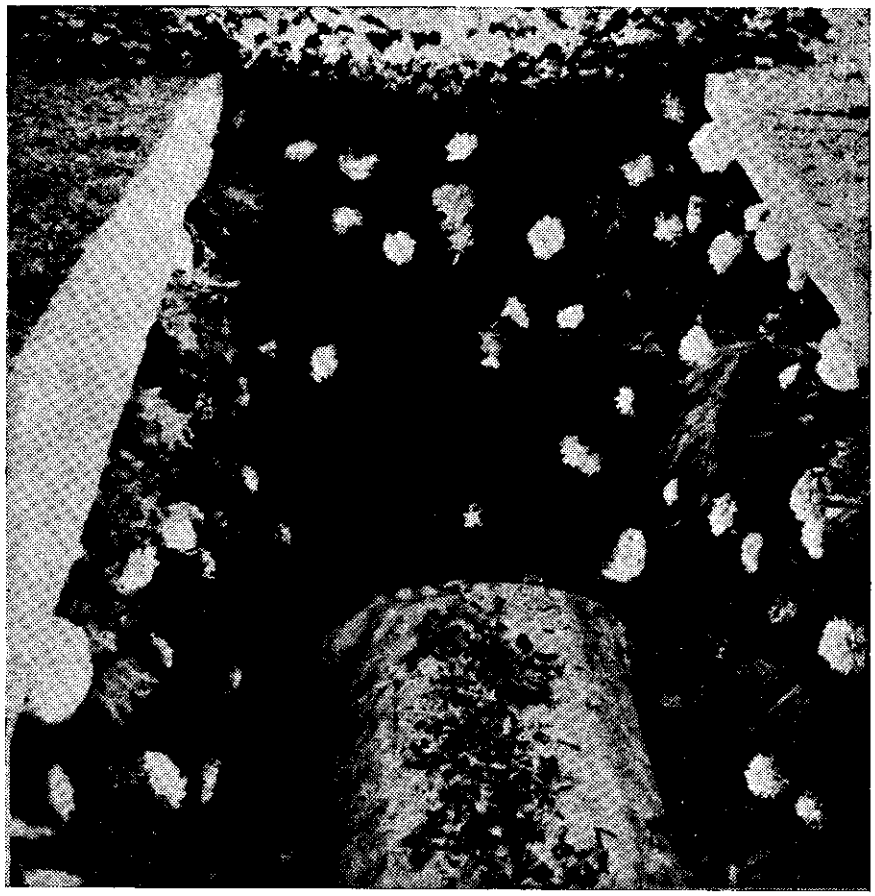

از انظارشان غائب گشته و مشیت لن یتغیر الهی که در مقابل آن مجال لِمَ و بِمَ نیست آن وجود مبارك را ناگهان از کف ایشان ربوده بود .

این جمع حضرتش را ندیده و نتوانسته بودند بحضور مبارکش مشرف گردند .

روحیه خانم تصمیم گرفت باطلاع یاران برساند که پیش از آنکه عرش مطهر را درون آرامگاه قرار دهند احبائی که مایل باشند میتوانند از کنار عرش گذشته مراتب خضوع وخشوع خود را تقدیم دارند .

مدت بیش از دو ساعت یاران شرق وغرب بترتیب از کنار عرش مبارك عبور نمودند بیشتر آنها زانوی ادب بزمین زده لبه یا دسته صندوق را می بوسیدند .

فی الحقیقه چنین ابراز عشق و اندوه در تاریخ کمتر نظیر داشته است .

اطفال سرهای کوچك خود را پهلوی مادر خویش خم کرده و پیرمردان میگریستند .

قوم انگلوساکسون که بر حسب سنت خویش هرگز در جمع و ملاء عام عواطف واحساسات خود را نمایان نمیکردند در این مقام براثر اندوه و التهاب قلبی حس خودداری شدید از ایشان بکلی زائل شد .

آنروز صبح هوا آفتابی و خوب بود و دراین موقع رگبار ملایمی باریدن گرفت و قطراتی چند بر عرش مبارك فرو ریخت گوئی که طبیعت خود ـ گهان بگریه آمده .

بعضی از احباء شیشه های کوچك عطر گل ایرانی نثار میکردند و یکنفر از میان جمع با کمی تردید یك شاخه گل سرخ روی عرش مبارك گذاشت و شکی نیست که این نشانه ازمحبت قلبی او بود دیگری نمیتوانست قطرات باران را روی چهره مستور مبارك ببیند و لهذا در موقع زانو زدن با احتیاط آنراپاك میکرد بعضی دیگر با انگشتانی لرزان کمی از تربت دور عرش مبارك را با خود میبردند .

سیل اشك و بوسه وتجدید عهد بندگی که از قلوب محزون احباء متضوع بود بر سر نفس مقدسی که خود را برادر حقیقی آنها مینامید جاری میگشت .

همینکه صف احبای دلشکسته بانتهارسید روحیه خانم نزدیك عرش مبارك رفته آنرابوسیدند و چند لحظه درمقابل آن بحال دعازانو زدند سپس شال سبز را بر روی آن گسترده آنگاه پارچه زربفت آبی رنگ که ازداخل مرقد مطهرحضرت بهاء الله آورده شده بود با لای آن قرار داده روی صندوق را باگلهای معطریاسمن پوشانیدند و بعد هیکل عنصری نفسربارکی که حضرتعبدالبهاء او را ((ابدع جوهره فریده عصماء تتلئلاء من خلال البحرین المتلاطمین)) خطاب فرموده باآهستگی بداخل آرامگاه که دیوارهای آن از شاخه های آراسته بگل و سبزه پوشیده گشته انتقال داده شد و روی قالیچه ای که از روضه مبارکه بهجی آورده شده بود استقرار یافت . در این موقع مناجاتی به فارسی تلاوت گردید و حسن بالیوزی از افنان سدره مبارکه وایادی امرالله مناجات خاتمه را به انگلیسی قرائت نمود . درمدت قریب به چهار ساعت که این مراسم انجام میشد نماینده دولت اسرائیل که ظاهرا مشهود ابسیارمتاثر بود حضور داشت و درکنار صندوق عرش مبارك باقدم آهسته و سرخمیده باکمال رسمی ادای احترام مینمود و سپس او و اکثریت شرکت کنندگان در این مصیبت عظمی محل را ترك نموده حضرات ایادی امرالله و اعضاء محافل روحانیه ملیه و هیئت های معاونت سابق قرار قبلی باقی ماندند تا باحضور ایشان پوشش آرامگاه باتمام رسد .

در این هنگام مناجاتهائی بالسنه مختلفه بوسیله احبائی که از کشورهای بعیده آمده بودند تلاوت گردید و برگهای نارنج وزیتون که طرازالله سمندری یگانه ایادی امرالله که افتخار تشرف به حضور حضرت بهاء الله را داشته و هنوز درتبید حیات انداز باغ رضوان بغداد آورده بودند و هم چنین گلهائیکه لروی آیواس از حدائق بهائی ارض اقدس همراه آورده بودند بر روی آرامگاه گذارده شد و این گلها باندازه ای بودکه هر فردی از افراد حاضرمیتوانست شخصاقدری از آنرا بآرامگاه حضرت ولی امرالله بیافشاند .

و همان تاج گل زیبای سفید و قرمز و معطری که قبلا صندوق عرش مبارك راپوشانیده بود مانند سپری در پائین پای مبارك گذارده شد و دراطراف آن فرشی مجلل از گلهای بسیارممتاز و زیباگسترده شده بودکه نشانه علاقه و محبت دلهای آزرده و دردمند و نوایای خالصانه نفوسی بودکه می خواستند روح حضرت ولی محبوب امرالله را شاد و مسرور نموده نقشه های بانجام مبارك رسانیدند را تنفیذ نموده و بالاخره شایستگی خود را در قبال محبت و رافت و هدایت توام با جانفشانی آنحضرت که مدت ۳۶ سال شامل حال ایشان بوده به ثبوت رسانند .

نوایای مبارك را

از توقیع منیع مبارک ۱۰۵ بدیع

« . . . در سنین آتیه این دور بهائی دوری که امتدادش بنص قاطع الهی اقلاً هزار سال است قبه این قصر مشید بر این اعمده مجلله مرتفع گردد و بیت عدل اعظم الهی مطابقاً لما اراده المحبوب استقرار یابد و تشیید این بنیان مجید انجام پذیرد و ناموس اعظم نظامنامه و قانون اساسی اعظم هیئت تشریعیه جامعه بهائی بکمال اتقان تدوین گردد و مرکز اداری امر الله در جوار قبله اهل بهاء و مقام اعلی مرکز روحانی جامعه پیروان آئین حضرت کبریا در کمال عظمت و جلال تأسیس شود و مصداق آیات لوح کرمل کاملاً پدیدار گردد تأثیرات عظیمه فرمان صادر از قلم مبین سالار جند بهاء خطاب بانصار دین الله و علمداران شریعت سمحاء در قاره امریکا ولوله در قارات خمسه دنیا و جزائر و محیط اعظم اندازد و بشارات کتاب حضرت دانیال تحقق پذیرد احکام کتاب مستطاب اقدس باسلوبی بدیع تدوین و اعلان گردد و اقامه شعائر مقدسه مابین بریه کاملاً ظاهراً بی خوف و تقیه در بسیط زمین شهر تی عظیم یابد تشیید مقام بهی الأنوار نقطه اولی در قلب کرمل مطابقاً لما وعد نا مولانا و محبوبنا انجام

پذیرد و قبهٔ ذهبیهٔ اش شهره آفاق گردد - و سائل بنای توابع و ملحقات اولین مشرق الاذکار
عالم بهائی در مدینهٔ عشق و ام المعابد الغرب در قلب قارهٔ امریک بکمال اتقان و انتظام فراهم گردد
و معابد متعدده بهائی در ارض طا، ام العالم افق نور و جبل مقدس کرمل قلب العالم و مطاف الامم
و مرکز عالم عربی و اسلامی و مدینة الله و عواصم ممالک اخری در شرق و غرب تاسیس شود.
حامیه پیروان امر اعز اسنی در موطن اصلی جمال ابهی و ممالک اسلامیه و اقطار شرقیه از قید اسارت
و مقهوریت رهائی یابند و انفصال شریعت الله از ادیان عتیقه کاملاً تحقق پذیرد و علم استقلال
دین الله علی رؤس الاشهاد مرتفع گردد و بیت الله الاعظم و کعبة الامم از چنگ غاصبان و
ظالمان مستخلص گردد و زیارتگاه عالمیان شود . »

ابلاغیه ایادی امرالله خطاب باجتماع شرق و غرب

همانطورکه خوانندگان گرامی بخاطردارند نه روز پس از استقرار عرش مطهر حضرت ولی محبوب امرالله یعنی در ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله (حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است) از شرق و غرب عالم درقصر بهجی مجتمع و پس از تشرف به روضه مبارکه درباره امور جامعه جهانی بهائی به مشاوره پرداخته نتیجه را با صدور ابلاغیه ای باطلاع احبای شرق وغرب عالم رساندند .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع با توجه باهمیت تاریخی این ابلاغیه شایسته چنان دیدکه عیناً آن را در این مجموعه منتشرنماید .

یاران عزیز :

هنوز نه روز ازاستقرار عرش المهیمن ولی محبوب امرالله حضرت شوقی افندی در لندن نگذشته بودکه مابیست وشش نفر از ایادی امرالله با سمت " حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین است " در مرکز جهانی امرالله اجتماع نمودیم تا درباره اسف انگیز ترین وضعی که از حین صعود حضرت عبد البهاء اهل بهاء بدان مواجه گشته اند بمشاوره پرداخته وبرای حفظ مصالح عالیه امرالله کلیه تدابیرمناسب ولازم را اتخاذ نمائیم .

درهجدهم نوامبر ایادی امرالله در بهجی محفلی در حرم اقدس در حول مقد ستریر مقام عالم بهائی بنام مبارک منعقد ساخته سپس بروضه مبارکه داخل ودر نهایت خضوع و انکسار بآستان مقدس ساجد گشتیم .

درصبح یوم بعد یعنی نوزدهم نوامبر نه نفر از ایادی امرالله منتخب از ایادی مقیم ارض اقدس و چند قاره ازقارات شرق و غرب در معیت حضرت امة البهاء روحیه خانم مهرهای صندوق آهنین ومیز تحریر حضرت ولی محبوب امرالله رابر داشته محتویات ثمینه آنها را بکمال دقت رسیدگی کردند و سپس این عده بسایر ایادی مجتمعه در روضه مبارکه در بهجی ملحق گردیده ومتفقاتصدیق نمودند که حضرت شوقی افندی وصیت‌نامه ای از خود بجای نگذاشته اند وهمچنین تصدیق نمودند که حضرت ولی امرالله اولادی از خود باقی نگذاشته اند . اغصان عموما یا فوت نموده ویا بعلت بیوفائی وعدم اعتقاد به الواح وصایای حضرت مولی الوری و ابراز کینه و عداوت نسبت به شخصی که بعنوان اولین ولی امرالله درآن سند مقدس تعیین وتسمیه گردیده از طرف حضرت ولی امرالله ناقضین عهد ومیثاق معرفی شده اند .

اولین اثر درك این حقیقت که تعیین جانشین برای حضرت شوقی افندی مقدورنبوده است ایادی امر را به ورطه ناامیدی‌افکند حال که راهنما والهام دهنده وطراح — مجهودات احبای الهی درجمیع اقالیم وجزائر پراکنده ودردریاها دیگر قادر به انجام ماموریت ممتاز خود نخواهد بود برجامعه جهانی پیروان جان نثارش چه خواهدگذشت .

با این وصف چون از این ورطه تاریك در دوره حیات حضرت ولی امرالله که بتمامه تمعن مصروف فداکاری و خدمات بی نظیر گشته نمودیم رفته رفته قلب حزین ماتسلی یافت . ما خود میدانستیم که حضرت شوقی افندی اولین شخصی بودند که ایادی وجمع احبای متفرق درعالم را متذکر میداشتندکه ظهور حضرت بهاء الله قوی وذخائرایمانی نوع بشر را چنان بحرکت آورده که باآمال وحدت ملل واقوام و نصرت نظم جهان آرای الهیش را متحقق خواهد ساخت . در پرتو این استنباط جمع ایادی با کمال امتنان‌و شکرانه بمواهب لا تحصائی که حضرت شوقی افندی به اهل بها ارزانی داشته و چون میراث مرغوب جهت آنان باقی گذاشته اند متوجه گردیدند .

آیا مرکز جهانی امرالله با اعتاب مقدسه و موسساتش، بکمال رزانت تاسیس نگردیده ؟ و آیا امر الهی در ۲۰۴ مملکت از ممالك مستقله و اقالیم تابعه مستقر نگشته ؟ و آیا محافل ملیه وناحیه ای که طلایه بیت العدل عمومی محسوب اند دربیست وشش منطقه از مناطق عظیمه قارات عالم بر اساس متین استوار نگردیده ؟ آیا حضرت ولی امرالله قطع نظر از ترجمه های بی نظیری که از آثار مقدسه امریه برای یاران انگلیسی دان باقی گذاشته اند شاهکار های گرانبهائی در تبیین وتشریح آیات الهی‌که معرف بنای رفیع البنیان نظم سریع التکامل الهی وجامعه جهانی بهائی‌است به جهت ما بودیعه نگذاشته اند؟ وآیا حضرت ولی امرالله براساس رزین‌الواح مبارکه حضرت مولی الوری معروف بنقشه ملکوتی نقشه جهاد — جهانی را برای ما طرح نفرموده اندکه مساعی و مجهودات ماراتا سال ۱۹۶۳ رهبری وهدایت نماید؟ بعلاوه‌آیا حضرت ولی امرالله با بصیرت معنوی که به حوائج حال واستقبال جامعه بهائی داشته‌اند هیات بین المللی بهائی و جمع بیست وهفت نفری ایادی با هیئت های معاونت آنان را بوجود نیاورده اند ودرآخرین‌ابلاغیه مبارك خطاب به اهل بهاء — ایادی را بعنوان " حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین‌است" معین

نفرموده اند ؟

اینگونه افکار با توجه به پیش آمد جانگذاز عمومی که در طی این ماه اهل بهاء بآن مبتلا گشته اند این موضوع راآشکارشاخته است که حضرت شوقی افندی با تعیین ایادی امرالله و همچنین انتصاب هیات بین‌المللی بهائی یعنی موسسه ایکه باید مآلا به بیت عدل عمومی تبدیل یابد اساس نظم جهان آرای حضرت بهاء الله را بکمال اتقان پایه گذاری نموده اند .

ما ایادی امرالله بعنوان حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله که درمرحله جنین است یك هیئت نه نفری از ایادی تعیین نموده ایم که درمرکز جهانی امرالله بانجام خدمات — مشغول باشند . این هیات نه (۹) نفری ایادی موظفند که ازهر نقطه که امرالله مورد حمله اعداء داخل وخارج جامعه بهائی واقع شود وایادی امرالله در ناحیه مربوطه بخود یا محافل ملی و یاناحیه ای رابرت نمایند ویا اینکه وقوع آن در ارض اقدس باشد بکمال قدرت وجدیت به حمایت وحراست امرالله قیام نمایند وبا ایادی امرالله که در قارات دیگر بخدمت — مشغولند نیز بوسیله مکاتبه ارتباط برقرار خواهد گردید . همین هیات در مورد مسائل مربوطه به اجرای اهداف نقشه دهساله نیز با محافل ملیه مکاتبه خواهد نمود ونسبت به موضوعات — مربوطه به مسائل اداری با استناد به نصوص مقدسه در آثار امریه که هادی محافل در — یافتن راه حل صحیح است محافل ملیه را مساعدت ومعاضدت خواهد کرد .

اما راجع به هیئت بین‌المللی بهائی که از طرف حضرت ولی امرالله تعیین ودرتوقیع مبارك خطاب بعالم بهائی بآن بشارت داده شده این هیئت بمرور ایام عاقبت با تشکیل بیت العدل عمومی آن‌هیئت عالیه ای که بفرموده حضرت مولی الوری درالواح وصایا به موهبت — مصونیت ازخطاء مخصص وبه بیان" جعله الله مصدر کل خیر ومصونا من کل خطاء " مخاطب گردیده مقصد و هدف خویش رابمرحله تحقق خواهد رسانید . وظیفه اصلی هیات بین المللی بهائی این بوده است که بعنوان نماینده حضرت ولی امرالله درمسائل مربوط بدولت اسرائیل ومحاکم قانونی اقدام نماید .

یاران محبوب آیا میراث مرغوبیکه حضرت ولی امرالله برای عموم ماباقی گذاشته افتخار ثبوت در امر حضرت بهاء الله وجانفشانی در — سبیل تبلیغ امرنازنینش نمیباشد؟ تمنای قلبی ما از هرفرد بهائی اینست :

اکنون مانند زمان صعود حضرت عبدالبهاء وقت آن رسیده که بهائیان حقیقی با ابراز ثبوت در میثاق وانبساط وسرور روحانی در پیش بردن امور خطیره ایکه بهریك از جامعه های بهائی در نقاط مختلفه عالم وبهر فرد — بهائی سپرده شده ممتاز ومشخص گردند .زیرا حال دشمنان سر سخت امرالله در مقام غفلت و جهالت بتصور اینکه امر حضرت بهاء الله ضعیف وبلا دفاع گشته ممکن وقویا محتمل است که حملاتی وارد سازند . ما با روح فداکاری در مقابل هر نوع حمله وتعرضی مجهز و بسلاح ایمان‌که ضامن تحقق نوایا ومقاصد — مقدسه حضرت ولی امرالله است مسلح میباشیم .

ایادی امرالله با تصمیم به اجرای کلیه نوایا وامیال مصرحه حضرت ولی امرالله از محافل ملیه دعوت مینمایند که به انعقاد کنفرانسهای بین القارات بطوریکه ازطرف حضرتش برای سال ۱۹۵۸ طرح ریزی گردیده اقدام نمایند و هر یك از آنها را مرکز و محور تصمیمات — خود قرار دهند وازاین راه وظائف مربوط بمرحله بعدی جهاد جهانی روحانی را بانجام واتمام

رسانند. بعلاوه شایسته است وظایف دیگری که در نقشه دهساله پیش بینی شده وباید تا سال ۱۹۶۳ تحقق یابد همواره در مدنظر داشته باشیم.

ضمنا بدعوت نه (۹) نفر ایادی مقیم مرکز جهانی امرالهی کلیه ایادی امرالله مجتمع گشته وتصمیم خواهند گرفت که چه موقع وبه چه کیفیت هیئت بین‌المللی بهائی مدارج تکامل خود را که از طرف حضرت ولی امرالله مشخص گردیده طی نموده و منجر به دعوت برای انتخاب بیت العدل عمومی بوسیله کلیه محافل روحانیه ملیه گردد. همینکه این هیات منصوص الهی بوجود آمد کلیه اوضاع و احوال امریه مجددا تحت مطالعه و تدقیق قرار گرفته وبا مشورت ایادی امرالله تدابیر لازمه جهت اقدامات آتیه اتخاذ خواهد گردید قوله الاحلی: الهی الهی احفظ عبادك الامناء من شرالنفس والهوی واحرسهم بعین رعایتك من‌الحقد والحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلائتك من سهام الشبهات واجعلهم مظاهرآیاتك البینات ونسور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدك واشرح صدورهم بآیات نازله من ملکوت تفریدك واشدد ازورهم بقوة نافذه من جبروت تجریدك انك انت الفضال الحافظ القوی العزیز.

ای ثابتان بریمان این طیر بال وپرشکسته و مظلوم چون آهنگ ملاء اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد وجسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابته راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده اند با حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله و جمیع یاران ودوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله وتبلیغ امرالله و ترویج دین الله بدل وجان قیام نمایند دقیقه آرام نگیرند وآنی استراحت نکنند در ممالك ودیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند. دقیقه‌ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند ونفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابهاء الابهی زنند ودرهر شهری شهرۀ آفاق شوند ودرهر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تادر قطب آفاق انوار حق اشراق نماید ودر شرق و غرب جم غفیری درظل کلمه الله آیند و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربانی شود ونفوس رحمانی گردد. در این ایام اهم امور هدایت طل و ام است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است. این عبد مظلوم شب وروز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ای آرام نیافت تا آنکه صیت امرالله آفاق را احاطه نمود وآوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء.

با کمال خلوص درخدمت بارمقدس
حضرت بهاء الله

بامضاء ۲۶ نفر ایادی امرالله حاضر در قصر بهجی
قصر بهجی
بهجی عکا اسرائیل
۲۵ نوامبر ۱۹۵۷

دیدی باما چه کرد گردش اختـر
دیدی از ماچه برد چرخ ستمگـــر

حضرت شوقی ولی امرالهـــــی
امر بهاآسمان واو مـــه انـــور

آن در یکتـــای قلـــزم احدیت
یعنـی ممتـاز غصن ســـدره داور

آنکه چنو بعدغصن اعظم ابهـی
دهرندیداست و مـی نبینـد دیگـر

آنکه نگاهش گشـود عقده بیحـد
آنکـه خطابش زدود انـــده بیمر

آنکه زآثـــار نغـز خامه اوگشت
شرق درآغوش غـرب همچو دو پیکـر

آنکه بیانش دمید روح باجساد
آنکه کلامش قلوب ساخت مسخـــر

آنکه ز انفاس قدسی ملکوتیـش
عالم امکان گرفت زندگی از ســـر

آنکه نیاسود یك نفس بهمه عمـر
تا شود آسایش عمـــوم میسـر

آنکه سی وشش سنه چوشمع همی سوخت
تا کـــه شـــود بـزم روزگـار منور

کـرد افول ازجهـان وخاور بدرخشید
در ملکوت بهـا بجبهـــــه ازهـر

آنچه نهـان دربیان مرکز میثـاق
وانچه بد اندر کتاب اقـدس مضمـر

کرد عیان بدیع نظـم بهائـی
شد زعنایات او مقـــرر یکســـر

لوح وصایای غصن اعظم حق را
کرد چو اجرا چنانکه بـــود مقرر

این قفس تن شکست و مرغ روانش
بر ملکوت بهـــاء گشـــود همی پـر

کرد تجلی ببزمگـــاه ربوبـــی
جنت ابهی گشود بر رخ او در

لیك زهجران آن ولایت عظمی است
آینه سینه هاچو خـــاك مغبـر

آتشی افروخت در قلوب احبـــاء
این خبر ازباختر چو شد ســوی خاور

وا اسفا زآنچه روی کرد باحباب
آه وصد افسوس زآنچه گشت مقـــدر

خاك بسر ها بریخت آتش حرمان
سوخت قلوب از فراق در تـــف آذر

زاه جگر سـوزکامها همه شد خشـك
هم زسرشگ روان رخ همـگان تـــر

قدر تو نشناختیم ای شـــه والا
تا همه بیکـس شـــدیم و دور زرهبر

کیست بجای تو کز طریق عطوفـت
بستر و آلام ازین قلـــوب مکـدر

یا اسفا دیدم این بلیه عظمـــی
خاك بفرقم که باز مانـــدم آخـر

چشم من این ضایعه بدید ونشد کـــور
گوش من این حادثـــه شنید ونشد کـــر

قالب تن را تهـی نمودی از هول
صورت اینجال اگر شـــدیم مصـور

عشق که جویم نهفت چهره چومعشوق
دل بکه بندم زما گسیخت چو دلبـر

راه که پویم که رهنما بشد از دسـت
گرد کـــه گردم چو نیست برجا محور

ملك وجودم اسیر یاس روانکـــاه
من همه چون کشتزار واو همه اخگـــر

ضعف و توانی فکند رخنه بجانم
لشگر آلام را هجوم به پیکر

کارد بستخوان و زخم خسته جگرگاه
مرگ فراپیش وچاره ئی نه بکف در

حال نو ان خیل غم مهیب که آمد
سخت نهیبی ز غیب بردل مضطر

گفت سروشم بگوش از سر تادیب
خیز واز این ورطه هلاکت بگذر

گر چه عظیم است این رزیه کبری
گر چه مهیب است این بلیه اکبر

نیستی آگه مگر زقدرت دادار
یا نه بدیدی شگفت کاری داور

چشم بصیرت گشا بطلعت ابهی
تا شودت صفحه ضمیر منور

یاس چرارخنه کرده است بجانت
بیم چرا راه یافت در دلت ایدر

امر جمال قدم نیابد نقصان
دفتر تکوین او نماند ابتر

کشتی امر بهاء بحار حوادث
دیده ورسته هزار بار فزونتر

چند صباحی بصبر کوش که آید
عاقبت از این نهال صبرترا بر

گفته حافظ امین زدیده مکن دور
صبر وظفر هر دودوستند وبرادر

از حبشه دکتر امین الله مصباح

ایمان
جهاد جهانی روحانی نیز
بنفسه مقدمه تاسیس و استحکام
نظم بدیع الهی واقامه ارکان دیوان
عدل الهی در جمیع ممالک وبلدان ـ
عالم است که انشاء الله تعالی عموم من
فی البهاء در عهود آتیه عصر تکوین و
در طی قرن ثانی بهائی بان کاملا
موفق و مفتخر خواهند گشت .

ساختمان بنای مرقد مبارک

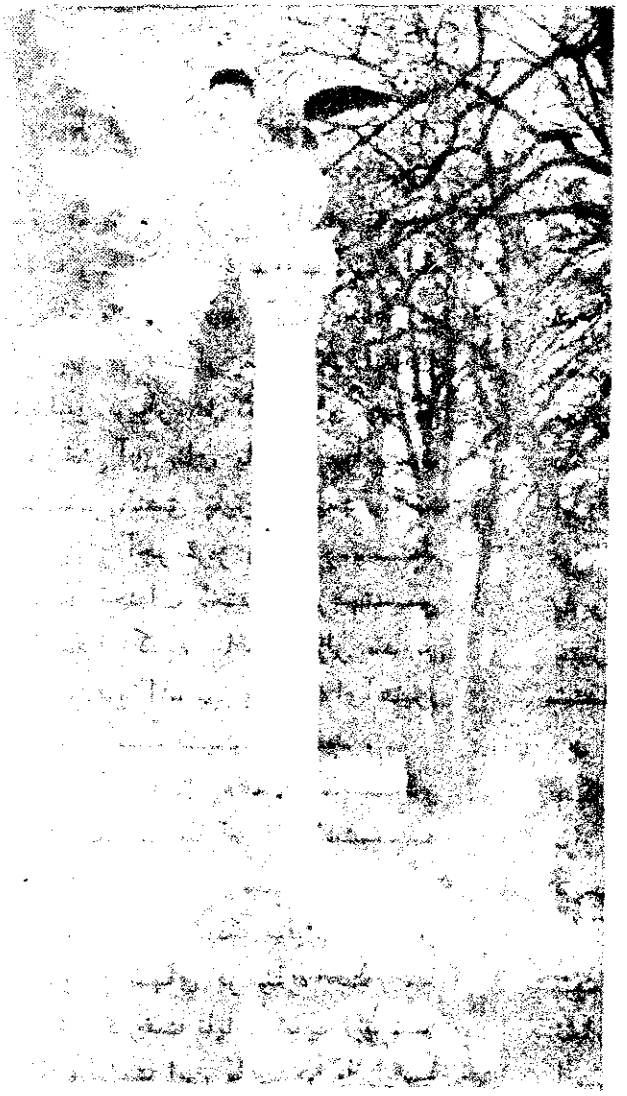

ساختمان بنای تذکاری که قرار شود
برمزار مبارک بناشود دو روز قبل
از پایان سال اول صعود بانتهی رسید و در
برابر افق پائیز لندن ستونی از مرمر سفید برسه بله
از همان مرمر با سرستونی بسیار زیبا با اسلوب یونان سر برآسمان کشید . تمام این ساختمان
از مرمر سفید است که بکمال جلال برآن خاك مطهر ارتفاع یافته و با سادگی و زیبائی خود همه را
بیاد آن شخصیت عظیم می اندازد که جهانی ازجمال درمرتفعات کوه کرمل ودرحول مقد ستربن بقعه
عالم که زینت بخش مسرح عکا است بوجود آورده اند .

در بالای این ستون عقابی مطلا کـــار گذارده اند که گوئی یا ازآسمانها درحال نزول و جلوس است و یا آهنگ پرواز ازقطب خاك ـ بسوی افلاك دارد و این رمزی از فتوحات منیعه آن هیکل مقدس است که درجمیع زوایای زمیـن برای امر حضرت رب العالمین بدست آورده اند در حول این مزار مقدس باغچه مصفا محاط به نرده ای بسیار زیبا از احجار بیضاوجود داردو در چهار گوشه این دیوار ها گلدانهای مطـو از ازهار زینت بخش آن بنای یادگار میباشـد باغچه ای وسیعتـر ملتصق باین گوشه دلرباست که نرده های آن از آجر قرمز و در وسـط خیابانی سرخرنگ احداث گشته که ازجهتـی به دوپله مرمر سفید که به باغچه مزار مقدس میرسد منتهی میگردد و ازسمتی بدروازه ای آهنین که مدخل زیارتگاه است کشیده میشود .

بیادگار صدها سرویکه هیکل اقدس اطهـر در حدائق علیا حول مقامات مبارکه علیاکاشتـه بودند دو سرو ناز در دوسمت مدخل مرقـد مبارك کاشته و دوپایه از سنگ سفیدکه برهر یك گلدانی مطـو از گلهای تر وتازه است ـ گذاشته شده و دو درخت نایاب شبیه بیـد

مجنون بر صفا وطراوت این باغچه هامیافزایـد و این است آنچه برآن خاك تابناك که آن جان پاك و محبوب دل وجان یاران را درآغـوش گرفته بیادگار برپا گشته است .

صدها نفر از احباء برای تشرف بـآن آستان مقدس شتافته اند و صدها غیر بهائـی که از آن حدود میگذرند و وجوه نورانی احبای الهی را در حال توجه ودعا مشاهده مـی نمایند منجذب روح عظیم آن بقعه منـوره گشته بزیارت مشرف میگردند و از خرمـن گلهای تر وتازه که برآن مرقد مطهر نثـار گردیده رائحـه عشق و محبت استشمـام چنمایند . این آرامگاه ظاهری آن هیکـل مقدس است که بهمت احبای جهان بـرپـا شده ولی آرامگاه نامرئی ابدی آن لطیفه روحا در قلوب غمزده احباء الی الابـد ـ جاودان وبابرجاسـت .

البته دوستان عزیز کلا بخاطر دارنـد که چندی قبل از شروع بنیان این مکان مقدس بعموم ابلاغ گردیدو نیز اعلان شدکه مـازاد مخارج در سبیل تبلیغ و بنای معابد معینـه در نقشه دهسالـه مصرف خواهد شد همینکـه این ندا بگوش احبای خدا در هرجا رسیـد فورا کریمانه اجابت نمودند و چون بنا اختتام پذیرفت بنظر چنین رسیدکه هر اقدامـی در سبیل نشر نفحات قدسیه الهیه در قـاره مشتعلـه افریقیا که در پیام عمومی مبارك مندرج بود بشود سبب سرور روح مقدس متعالـی آن هیکل منور خواهد گردید لذا اولین مبلغ ـ برای محافل ملیه ناحیه آن قاره ارسال و درخواست شـدکه صرف امور تبلیغی درنقاطی از آن سرزمین نماینـدکه اهالی استعداد ـ خود را برای قبول این آئین الهی تا بحـال نشان نداده انـد . چقدر جای تسلی خاطـر است که بدانیم هم اکنون جمعی از مبلغین و مبلغات از نژاد سیاه درسراسر آن قـاره وسیعه بسیر وسفر مشغولند . این بنای روحانی لا یزالی که در قلوب و ارواح نفوس مستعـده در این قاره پهناور مرتفع میگردد خود همان بنیان ابدی الاثاری است که بنام مقدس هیکـل اطهر برپا میشود و درآن کشورهای بعیـده موعود اساسهای متین و رزیـن ملکوت ابهی الی الابـد محکم واستوار میگردد .

+×+×+×+×+×+×+

احساسات یک زائر

متحیرم که این شرح غم انگیز را ازکجاشروع کنم و این مشاهدات جانفرسا را چگونه برشته تحریردر آورم . قلم ضعیف و عاجز من واین‌قلب مملو از شور و احساس و آن دریای عظمت وجلال .

خداونداازتو میخواهم که یاری‌کنی و آنچه قلب سوزان من احساس‌کرده و دیدگان من ازپس پرده اشک مشاهده نموده بتوانم درهم آمیزم وشمه‌ٔ تحریر کنم .

قدسیه یزدانی

هزاران آه و افسوس آرزو داشتم درآن ایام که آفتاب عظمت وجلال بر جمع ما بهائیان نور افشانی میکرد و آن دریای لطف وعنایت برعالمیان مواج بود به زیارت آستان مقدس مولای بیهمتا حضرت شوقی ربانی ارواحنالرمسه الاطهرالفداء بشتابم و دیدگان خودرا ازآن منبع نور ابدی منور سازم و قلب وجانم را درساحت مطهرش نثارکنم چه شبهاکه بااین آرزو بسر کردم و چه ایام که دراین حسرت خون دل خوردم ولی متاسفانه مشیت الهی براین بودکه ازاین سعادت کبری و درك فیض عظمی محروم مانم اینك که آن مهر تابان در پس‌ابرهای تیره هجران مستور گردیده جز سرشك نومیدی وناله حزین واحسرتا چه میتوان کرد . . .مگرآنکه با قلبی سوزان اشك حرمان بر تربت تابناکش ریزم وبوسه برمرقد مطهرش زنم .

تازه یکی دو روز بودکه ازبیمارستان لندن مرخص شده وتا اندازه بهبود یافته قادر بر حرکت بودم چنان مشتاق زیارت آن مرقد مطهر بودم که دائما از دوست عزیز و باوفای خود خانم نورانیه فتح اعظم که ساکن لندن بودند تمنی ودرخواست میکردم که مراهمراهی و یاری فرماید تا بتوانم بزیارت تربت آن منبع فیض ابدی وآن‌عنقای بقاء که روی ازعالمیان برگرفته و بال وبرگشوده درقاف وفا مسکن گزیده است فائز گردم . عقده دل گشایم وشرح حرمان باز گویم .

مرا بخاك در دوست‌آشنائی نیست
به‌آشنائی دل‌میروم بخانه دوست

بالاخره بهمت آن دوست عزیز به آرزوی خود نائل آمدم .

ساعت بزرگ لندن چهار بعد ازظهر را اعلام داشت با اشتیاق فراوان وچشمی گریان خیابانهای شلوغ وپرجمعیت لندن را پشت سر گذاشته وبا سرعت بطرف قبرستان بزرگ لندن روانه شدیم عصر مه‌آلو و سردی بود ابرهای تیره وپراکنده درآسمان درطول مسیر جاده هر چند دقیقه بطرف قرص خورشیدکه آخرین شعاع طلائی خود را که میخواست علیرغم سرمای زمستان عرضه دارد حمله ورمی شدند و بندرت مجال میدادندکه دیدبدرختان خشك‌و لرزان حرارتی بخشد وبرگهای خزان زده را رنگ آمیزی کند . سکوت‌عجیبی بین من ودوست مهربانم حکمفرما شده بود وهر یك درافکار عجیب وعمیقی فرو رفته بودیم ولی من بخوبی احساس میکردم که اندیشه ها وافکارهر دو نفرمان یکی بود یعنی هر دو به فقدان عظیم واسفناك وناگهانی وجود نازنینی می اندیشیدیم که پیوسته ملجاء وپناه ما بهائیان بود ودوره عمر عزیزش را صرف سعادت وراهنمائی ما فرمود ازاوان جوانی دمی نیاسود وبرای عزت واعتلای این امر عظیم دقیقه‌آرام وقرار نداشت تا علم امرمقدس بهائی را دراقصی نقاط عالم بر افراشت چه صدمات طاقت فرسائی که قلم از ذکرش عاجز است بر هیکل نازنینش وارد شد تا بالاخره آنهمه صدمات شبانه روزی‌وجود مقدسش را ناگهان درهنگامیکه انتظار نمیرفت به ملکوت ابهی وعرش اعلی جایگزین ساخت .هرگز کسی تصور نمیکردکه محبوب ومولای ما بایـن زودی ما را ترك فرموده قلوب را چنین داغدار و قرین حسرت فرمایـد .

با این افکار حزن انگیز بافق مینگریستم و آن روح تابناك و شبح ملکوتی را درآسمان عظمت وجلال درنظر مجسم یافتم . ناگهان ابری تیره باشتاب بر قرص خورشید حائل گردید قلبم فرو ریخت گوئیافکار و اندیشه های حزن من بغته برگوشه افق ترسیم شدو غروب خورشید حقیقی وتاریکی آفتاب تابان عالم انسانی دربس ابرهای تیره فراق وجدائی بیشتر درنظرم مجسم شد واین فقدان اسف انگیزجانم رامیسوخت‌و قطره قطره‌از چشمانم اشك برگونه هافرو می ریخت بدوستم نگریستم او راهم چون‌خودآشفته و گریان دیدم . دراین هنگام راننده اعلام داشت که به قبرستان بزرگ رسیده‌ایم آسمان با ماهمداستان‌شده بودو بزاری میگریست وبر روی درختان عظیم و سر بفلك کشیده قبرستان سبزی وخرمی میداد بدن من میلرزید گوئی که هزاران نوحه‌گر خوش الحان سرود عزا ساز کرده بودند وارواح مردگان خفته درآن دیار خاموش بپاخواسته‌از پس درختان بر ما مینگریستندوواحسرتا میگفتند . از دوسه خیابان طویل گذشتیم دراطراف وجوانب ما مزارهائی تازه وکهنه‌که شریك با صلیبی وجود خودراعرضه میداشتند ازهر سوجلب نظرمیکرد ،

جمعی از دلسوختگان و دردمندان فراق مولای محبوب در جوار تربت
مقدس آن مولای حنون به تلاوت مناجات مشغولند

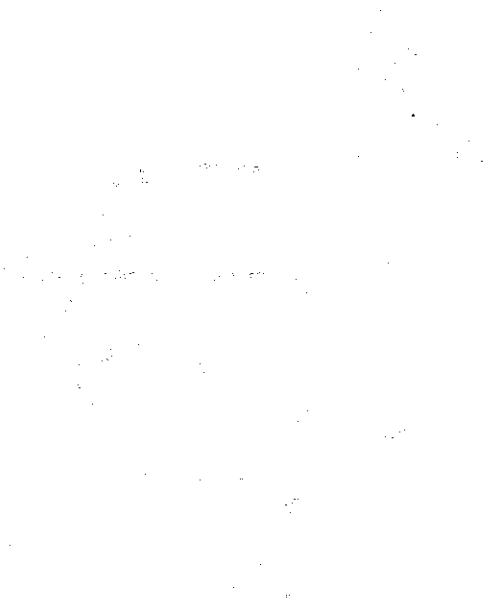

ماشین درانتهای خیابانی که نزدیك در کلیسابود توقف کرداین همان‌کلیسائی است که عرش مطهر حضرت ولی امرالله درآن شستشو گردید چند خیلی میل داشتم که آن مکان متبرك را که جسداطهر ساعاتی‌در آن بوده ازنزدیك زیارت کنم ولی سرمای شدیدو نزدیکی غروب و وضع مزاجی من‌اجازه نداد شتابان بسر منزل مقصود روانه شدیم . کسی درآن ساعت روز وشدت سوز و سرما درقبرستان نبود حتی محافظین ونگهبانان بگوشه پناه برده بودند . سکوت مطلق و مرگباری درآن فضای غم انگیز حکمفرما بود فقط ما دو نفر بودیم که ازسوز فراق واندوه بی پایان سوزش سرما را ازیاد برده بودیم . مسافتی‌که ازکلیسادور شدیم چهار درخت عظیم مانند ستونهای قصرهای افسانه با شاخ‌وبرگهای انبوه نمودار گردیده وسپس از دور چشم به عقاب پرگشوده که برستون مرمری بلندی قرار داشت افتاد .... بلی خواننده عزیز اینجا مرقد مطهر حضرت ولی امرالله حضرت شوقی ربانی است با قدمهائی لرزان جلو میرفتم دیگر از خود اراده نداشتم گوئی درعالمی دیگر سیر میکردم هر قدم که جلوتر برآستانش برمیداشتم بیشتر ازخود بیخود میشدم آنچه از حالات مختلفه روح و جاودانی بودنش درکتب مختلفه خوانده بودم اینك دربرابرم جان گرفته بودند که ناگهان احساس کردم آن هیکل از لابلای بالهای عقاب بر عرشی آسمانی جالس و جمع کثیری درمقابلش ساجد وآن آفتاب عالم انسانی یکباره محیط سرد وخاموش و محزون گورستان را صفا و روشنی بخشیده با لحنی ملکوتی وآوائی آسمانی ما را دلجوئی و تسلی فرمودند دیگر به پله های مرقدرسیده بودم گلهای زیبائی که برای نثار بر آن آرامگاه ملکوتی در دست داشتم‌و از سیلاب اشك من و ریزش باران مرطوب شده بودبر آن مزار مقدس نهادم نام مبارك حضرت ولی امرالله با حروف طلائی بزبان انگلیسی هم چنین تاریخ صعود را بر ستون مرمرین حك کرده بودند به پلکان دوم که رسیدم زانو بر زمین زدم و بوسه‌آتشین بر آن آستان مقدس نهادم دیگر از خود بیخود شدم نمیدانم چه مدت دراین حال و راز ونیازبا محبوب بیهمتا بودم تا دوست مهربانم مرا به تلاوت‌مناجات دعوت‌فرمود بپا خاستم مناجاتی درآن آستان روحانی تلاوت کردم همچنین مناجاتی بی اندازه خاضعانه و شور انگیز از طرف دوست عزیزم تلاوت شد طلب تائیدو رجابرای افراد فامیل خودو عموم بهائیان کردم کم کم تاریکی برفضای گورستان حکمفرما میشد و باران هم بشدت میبارید و مامجبوربه مراجعت بودیم مجددا با دلی‌آکنده از حزن وقلبی محترق بر پلکان مرمرین مرقد مطهر بوسه نثار کردیم اشك ریزان مقر آن شاهین بلند پرواز را وداع گفتیم .

طهران ۱۳ـ دیماه ـ ۳۸

انتشار الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء واعلان ولایت حضرت شوقی افندی وآغازنخستین مرحله عصرتکوین	۷ ژانویه	۱۹۲۲
فتوای محکمه شرعیه اسلامیه درمصر مبنی بر استقلال دیانت بهائی	۱۰ مه	۱۹۲۵
نخستین ملاقات امة الله مارثاروت با ملکه رومانیا	۳۰ژانویه	۱۹۲۶
اعلام رای شورای جامعه ملل درتائید دعوی مالکیت بهائیان نسبت به بیت حضرت بهاء الله در بغداد	٤ مارس	۱۹۲۹
صعود حضرت ورقه مبارکه علیا بهائیه خانم در ارض اقدس	۱۵ ژوئیه	۱۹۳۲
اقتران مبارک حضرت شوقی ربانی ولی امرالله با امة البهاء روحیه خانم ماکسول	مارس	۱۹۳۷
آغاز اولین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده	آوریل	۱۹۳۷
انتقال رمسین اطهرین برادرو ام حضرت عبدالبهاء بجوارمقام مقدس اعلی در ارض اقدس	د سامبر	۱۹۳۹
اتمام تزئینات خارجه مشرق الاذکار ویلمت بانصب پله های خارجی	د سامبر	۱۹٤۲
خاتمه اولین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده باحصول استحکام اساس امرالله در امریکا	رضوان	۱۹٤٤
جشن مئوی بعثت حضرت علی ـ افتتاح نخستین انجمن شور روحانی قاره امریکا ـ ارائه مدل ساختمان مقام اعلی در ارض اقدس ۲۳مه		۱۹٤٤
آغاز دومین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده	آوریل	۱۹٤٦
پایان نخستین مرحله عصرتکوین و آغاز مرحله ثانیه باحصول استحکام اساس نظم اداری و وضع قواعد وتاسیس محافل محلیه ومليه درسراسرعالم بهائی	آوریل	۱۹٤۷
نصب سنگهای اولیه عتبه مقدسه ایوان مقام اعلی درکوه کرمل	نو روز	۱۹٤۹
آغاز نقشه تبلیغی قاره افریقا	رضوان	۱۹۵۰
انعقاد مراسم یادبود صدمین سال شهادت حضرت اعلی واتمام رواق وطارمی مقام مقدس درکرم الهی	۹ ژوئیه	۱۹۵۰
فتح باب لقا بروجه اهل بهاء وتحویل کلید قصرمزرعه در ارض اقدس	۱٦ د سامبر	۱۹۵۰
تاسیس اولین شورای بین المللی بهائی طلیعه موسسه کبرای اداری دیوان عدل الهی در ارض اقدس	۹ ژانویه	۱۹۵۱
تعیین وتسمیه اولین گروه از ایادی امرالله (۱۲ نفر)	۲٤ د سامبر	۱۹۵۱
تعیین و تسمیه دومین گروه از ایادی امرالله (۷ نفر)	فوریه	۱۹۵۳
افتتاح جشن مئوی سنه تسع واتمام تزئینات داخله ام المعابد غرب (مشرق الاذکار ویلمت)	اکتبر	۱۹۵۲

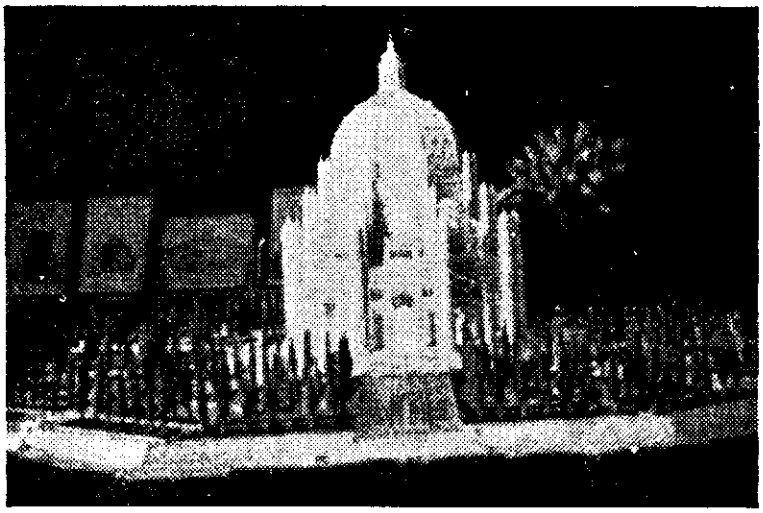

ماکت مشرق الاذکار کرمل

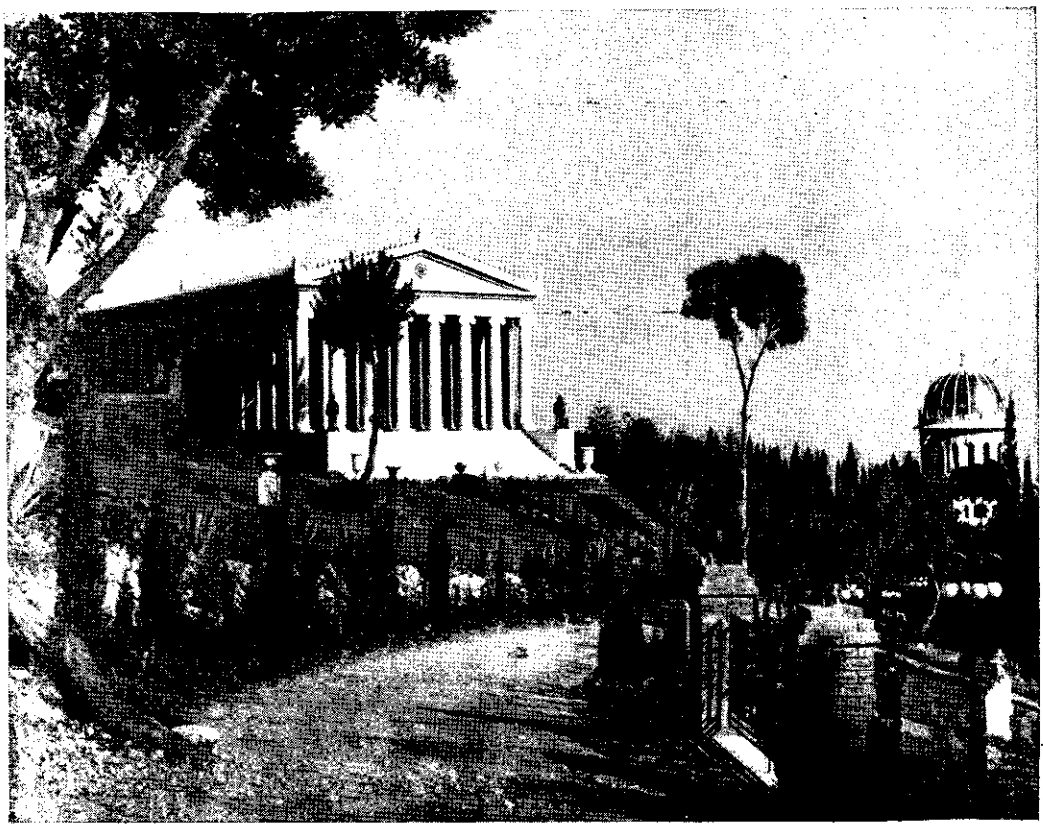

منظره ای از مقام مقدس اعلی و دار الآثار در کوه کرمل

انعقاد اولین کنفرانس بین‌القارات بهائی در کامپالا قلب قاره افریقا	۱۲ تا ۸ فوریه	۱۹۵۳
خاتمه دومین نقشه هفت ساله بهائیان ایالات متحده با اجرای نقشه تبلیغی اروپا و اولین کاشی ذهبی نصب		
گنبد مقام اعلی بدست مبارک حضرت ولی امرالله	رضوان	۱۹۵۳
مراسم افتتاح ام المعابد غرب (مشرق الاذکار ویلمت)	۱ و ۲ مه	۱۹۵۳
انعقاد دومین کنفرانس بین‌القارات بهائی در شیکاغو وافتتاح نقشه دهساله (جهاد کبیر اکبر) وارائه مشرق مدل الاذکار ارض اقدس	۳ تا ۶ مه	۱۹۵۳
انعقاد سومین کنفرانس بین القارات بهائی در استکهلم (سوئد)	۲۱ تا ۲۶ ژوئیه	۱۹۵۳
انعقاد چهارمین کنفرانس بین‌القارات بهائی در دهلی نو (هندوستان)	۷ تا ۱۵ اکتبر	۱۹۵۳
اختتام ساختمان مقام مقدس اعلی وپایان جشن مئوی سنه تسع	اکتبر	۱۹۵۳
پایان نخستین مرحله نقشه دهساله بافتح یکصد اقلیم از اقالیم کره ارض	رضوان	۱۹۵۴
شروع حفریی برای ساختمان دارالآثار بین المللی در ارض اقدس وانتخاب نقشه مشرق الاذکار ارض طاء (ایران)	۲۰ مارس	۱۹۵۵
انقلاب و بلایای وارده درعهد امرالله وآغاز مرحله اشتهارو ارتفاع صیت امرالله	آوریل ـ مه	۱۹۵۵
خاتمه دومین مرحله نقشه دهساله با ابتیاع عده کثیری حظائرقدس ملی وتاسیس موقوفات ملی بهائی در ممالک متعدده وفتح مراکز جدیده	رضوان	۱۹۵۶
تطهیر حرم اقدس (جوار روضه مبارکه علیاوقصرمبارک بهجی) از لوث وجود ناقضین	۶ سپتامبر	۱۹۵۷
صدورآخرین پیام مهم مبارک مبنی برتعیین تکلیف حضرات ایادی امرالله وموسسات امریه وافراد جامعه بهائی درسنین آتیه تا تشکیل دیوان عدل الهی	اکتبر	۱۹۵۷
تعیین وتسمیه سومین گروه از ایادی امرالله (۸ نفر)	اکتبر	۱۹۵۷
صعود حضرت شوقی افندی ولی‌امربهائی در لندن در سن ۶۱ سالگی	لیله ٤ نوامبر	۱۹۵۷

ساعتی با یاد محبوب

استخراج از سلسله مقالاتی که بقلم حضرت ایادی امرالله جناب آقای ذکرالله خادم علیه بهاء الله در سال ۱۱۶ (اخبار امری) درج گردیده است .

++++++++++++++++++++++

جمال اقدس ابهی جل کبریائه در کلمات مکنونه میفرمایند : " ای پسر روح وقتی آید که بلبل قدس معنوی ازبیان اسرار معانی ممنوع شود وجمیع از نغمه رحمانی و ندای سبحانی ممنوع گردید ."

آیا هنوز پس از مضی یک سنه ازفراق دلبر آفاق مولای محبوب وبیهمتا حضرت ولی امرالله شوقی افندی ربانی روحی وماعطائی ربی لمظلومیه ولرمسه الاطهر فداکه بحکمت بالغه آهنگ ممالک اخری وملاء اعلی فرمود واین ذلیلان بینوا را دردمند ویتیم ونالان دراین محنتکده خاک تراب باقی گذارد بخودآمده ایم و موقع آن فرا رسیده است که بدانیم چه مصیبتی برما وارد گشته وبفرموده حضرت عبدالبهاء جل ثنائه چه ابدع جوهره فریده عصماء ودر قیمتی را از دست داده ایم غصن مبارک ونور ظالعی که ازفجر هدی بعداز حضرت مولی الوری لائح ومضئی گشت وبر حسب نبوات مبارکش آفاق جهان را الی ممرالدهور والاعصار متلئلاء فرمود .....

آه آه عما قضی وامضی ... آن طلعت ربانی و ودیعه الهی اگرچه برحسب ظاهر بقلم معجز شیم سرالله الاعظم حضرت عبدالبهاء در الواح مبارک وصایا منصوص گردیده بود ولی در خزینه علم الهی از هزاران هزارسال قبل بل از اول لااول له درصدف سر مستور بود و مقدر و محتوم که در میقات معلوم این لوء لوء لالا باقتضای حکمت الهی نور افشانی فرماید و برحسب نبوات اشعیاء " یکون نورالقمر کنورالشمس " چنانچه حضرت مولی الوری جل ثنائه نیز مدتها قبل از صعود در لوحی بافتخار سه نفر از احبای عزیز ایران که درخصوص مرجع اهل بها بعداز صعود سئوال نموده بودند این معنی را صریحا اخبار فرمودند قوله الاحلی " ... ان هذا السر مصون فی صدف الامر مختوم کاللوء لوء المکنون و سیلوح انواره ویشرق آثاره و یظهر اسراره ..." نزول الواح مبارکه وصایا در اظلم ایام حضرت مولی الوری و دوره قلعه بندی وهیئت تفتیشیه که درآن ایام ولی امر محبوب جمال قدم سنین طفولیت را طی میفرمود گواه صادق براین مقال است قوله الاحلی " ... ای یاران عزیز الان من درخطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظا لامرالله وصیانة لدینه " که اگر حضرت عبدالبهاء قصد عروج بملاء اعلی فرموده بود ولی امر نازنین الهی ظاهرا هم از همان اوان صباوت حامل امانت الهیه بودند امانتی که بر وفق آیه کریمه " انا عرضنا الامانه علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها "..." در راس پاکت محتوی الواح مبارکه وصایا این جمله بخط مبارک مرکز میثاق بها مرقوم گردیده :

" امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الابهی "

دوستان عزیز مولای محبوبی را که ازدست داده ایم و در مصیبتش الی الابد تا ظهور آتیه اب آسمانی جمال اقدس ابهی جل جلاله درسوز و گدازیم وقلوب محترقه مجروح ما جز درپرتو عنایات والطاف جمال قدم وقیام برخدمت وعبودیت وتحصیل رضای ولی امرعزیزش التیام نخواهد

ای یاران باوفای عبدالبهآ، باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت
مواظبت نمائید که غبار کدورتی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش
زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست ولی امرالله بعد از عبدالبهآ، و جمیع افنان و ایادی و احبای
الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند من عصا امره فقد عصا الله و من اعرض عنه اعرض عن الله
و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه
کند و علم مخالفت برافراز د و خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رائی و اعتقاد مخصوصی نه
باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عدا هما کل مخالف فی ضلال مبین علیکم بهآء الابهی

عبدالبهآء عباس

یافت . شوقی عبدالبهاء ونور بصر عبدالبهاء بود ودرخاندان مبارك سبب فرح وسرور و — انتعاش حضرت عبدالبهاء درالواح مقدسه منیعه آن مولای محبوب را به ای شوقی — شوقیا ای شوقی حق — ای شوقی من — ای شوقی عزیز خطاب میفرمودند : شوقی عبدالبهاء ارواح المشتاقین للقائه الفدا ازبدو طفولیت درعالم دیگر بود ودرجهان دیگر سیرمیفرمود درلوحی از الواح صادر ازیراعه میثاق این بیانات مبارکه نازل : " شوقیا آنچه نگاشتی وراز — درون داشتی معلوم ومشهودگردید مضمون مشحون توجه بملکوت رب الایات بود ومعانی تضرع بدرگاه الهی ازجمال قدم امید چنین است که ترا آیات تبتل وابتهال فرماید وچنان منقطع و منجذب و ملتهب نمایدکه درآستان مقدس موفق بعبودیت گردی " و همچنین : " ای شوقی حق از قرار تحریرات ارض مقصود درپناه حق مصون و محفوظید واین سبب سروراست از الطاف جمال مبارك امیدوارم که از نسیم گلشن عنایت همواره دراهتزاز باشی " . باری این طفل مبارك در حصن رعایت وحمایت حضرت عبدالبهاء نشو و نمامیفرمود . درایام خردسالی هنوز چند سال از سنین مبارکش نگذشته بودکه درعالم رؤیا شبی حضرت رب اعلی ارواحنا لرشحات دمه الاطهر فدا را زیارت نمودکه صدرمبارکشان هدف هزاران رصاص اهل ضغینه و بغضا گشته و بمظلومیت کبری جام شهادت قبول فرموده اند .

مشاهده این حال خاطر نورانی وجود مبارك را بسیار متالم نمودهای های صدای گریه و فغان از نهاد طفل عزیز الهی برخاست وآرزو فرمود در مصیبات آن حضرت سهیم گردد .

مرکز میثاق بها حضرت مولی الوری درغرفه مجاور درآن نیمه شب صدای گریه ونالهٔ نور دیده خویش راکه بهیچوجه خاطر مقدسشان رضا نمیداد آزرده شود ودر الواح مبارکه وصایا وصیت فرمودند " باید فرع دوشجره مبارکه وثمره دوسدره رحمانیه شوقی افندی را — نهایت مواظبت نمائید که غبارکدرو حزنی برخاطر نورانیش ننشیند " استماع فرمودند شوقی عزیز خویش را طلبیده درداامان مبارك نوازش وتلطف فرموده سبب گریه وفغان استفسارفرمودند و بمناسبت آن رویا این لوح امنع اعلی از کلك اطهر حضرت عبدالبهاء عز نزول یافت .

هوالله — شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش تشرف بحضور حضرت اعلی روحی له الفدا دلیل تفیض از حضرت کبریا و حصول مواهب کبری و عنایت عظمی است و همچنین باقی رؤیا امیدوارم که مظهر الطاف جمال ابهی گردی و روز بروز بر ایمان و ایقان وعرفان بیفزائی شب تبتل وتضرع و مناجات کنی و روز آنچه لازم است مجری داری ع ع " .

از آن پس در ایام صباوت هم از آنجا که آن مولای بیهمتا در جمیع شئون ممتاز بودند حضرت مولی الوری آن حضرت را بین اطفال عائله بلقب " ربانی " سمی طلعت علی اعلی ممتاز و مخصص فرمودند .

نامه‌ای از جناب دکتر لطف‌الله حکیم

جناب دکتر لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله منشی محترم شورای بین المللی بهائی بنابا ستدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع شرحی حاوی خاطرات خویش از ایام اخیره حیات مبارک حضرت مولی الوری ودوره ولایت حضرت ولی محبوب امرالله مرقوم وارسال فرموده اند که قسمتهائی از آن ذیلا بنظر خوانندگان محترم میرسد .

IIIIIIIIII IIIIIIII

دریکی از روزهای فرخنده وساعتی بس فرخنده تر دریکی از خانه های معمولی عکا ازضیاء خانم بزرگترین صبیه حضرت عبدالبهاء و آقامیرزاهادی افنان وجود عالی قدر و ممتازی قدم بعرصه حیات گذاشت وبنام شوقی افندی نامیده شد .

خانه مذکور روبروی دریای مدیترانه وجنب قشله واقع شده و اکنون آن عمارت مدرسه پرستاری‌است . ایشان سالهای صباوت خودرا دردامان مادر وحضرت مولی الوری گذراندند وبعدازسنین دوسه سالگی اغلب دربیت عبود خدمت حضرت عبدالبهاء بوده ونزد ایشان بسر می بردند چون فوق‌العاده مورد توجه حضرت عبدالبهاء بودند و درسن مخصوصی که همه مدرسه میروند ایشان هم‌روانه دبستان شدند ولی درحقیقت شاگرد مکتب‌حضرت عبدالبهاء بودند چون شخصا مرتب مراقبت کامل بدروس ایشان میفرمودند بعدابنا بامر حضرت مولی الوری برای ادامه تحصیل عازم بیروت شدند ابتدا درمدرسه ژزوئیت های (Jesuits) فرانسوی وسپس درکالج امریکائی بتحصیل پرداختند درمواقع تعطیلی بحیفانزد حضرت‌عبدالبهاء تشریف میآوردند یک موقع پس از مراجعت به بیروت عریضه ای بحضور حضرت‌عبدالبهاء بدین مضمون مرقوم میفرمایند :

ایهاالمولی الکریم ـ بعد اداء فرائض الشکر والثناء وتقدیم واجبات العبودیته والفناء لمحضرك المبارك و بث مافی الجنان من الوله والانین من توجهاتك القدیمه والطافك الخفیه اعرض لموطئی قدمیك یا مولای باننا وصلنا الکلیه بسرور و سلامه محفوظین و نحن فی الطریق من البر والبحر آمنین سالمین فی کنف رعایته وحمایته وقد باشرت بالدروس مکبا علیها مهتما فیها باذلا الجهد الجهید فی اکتساب ما ینفعنی و یوهلنی و یساعدنی بالخدمه الامر فی مستقبل الایام ... رفیقك الفقیر وعبدك الحقیر .

شوقی

در سنه ۱۹۱۲ احبای امریك وقتیکه اطلاع پیدا کردند سرکار آقا بامریکا تشریف میبرند خیلی اصرار داشتند که حضرت سرالله الاکرم با کشتی (تی تانیك) که بزرگترین ومکمل ترین کشتی بود وتازه بآب انداخته شده بود تشریف ببرند ولی حضرت مولی الوری قبول نفرمودند آن کشتی جمعیت زیادی از بزرگان ونویسندگان واشخاص مشهور را میبرد هرچه احبای آمریك اصراربیشتر کردند بیشتر رد فرمودند بالاخره با کشتی سیدریك SIDRIC تشریف بردند بنا بود که حضرت شوقی افندی هم درخدمت مبارك بروند ولی بواسطه توطئه یکی از ملتزمین که قبلا دکتر و کاپیتن کشتی سیدریك را دیده بود آنها از مسافرت حضرتش جلوگیری کردند لذا حضرت شوقی افندی بارض اقدس مراجعت فرمودند .

حضرت عبدالبهاء روح ماسواه فداه با ملتزمین رکاب با کشتی سیدریك بامریکا مسافرت فرمودند دروسط دریا شنیدند که کشتی (تی تانیك) درحین عبور دردریا با کوه یخ برخورد میکند وازوسط دونیم میشود و جمعیتزیادی نیز غرق میشوند .

هیکل مبارك حضرت عبدالبهاء درنوامبر از آمریکا بلندن تشریف آوردند این سفر دوم ـ مبارك بودکه بانگلستان تشریف می آوردند درهر دوسفر این عبد در رکاب مبارك بودم بعد از انگلستان بفرانسه وازآنجا بارض اقدس تشریف بردند وسپس جنگ جهانی شروع شد .

پس از جنگ درسنه ۱۹۱۸ این عبد ازلندن بارض اقدس احضار گردید درآن موقع حضرت شوقی افندی حضورحضرت عبدالبهاء مشغول نوشتن الواح منزله وجواب عرایض اشخاص بر حسب دستور مبارك وخلاصه کردن مکاتیب بودند حضرت شوقی افندی یك تاریخ یومیه ای هم به انگلیسی باسم احمد مرقوم فرموده اند . در آن ایام جمعیت زیادی از احباء ازاطراف و اکناف دنیا آمده ومشرف میشدند هیکل مبارك حضرت شوقی افندی هم کاملا مشغول کارهای مبارك بودند شبانه روز کارمیکردند بطوریکه پس ازچندی بکلی ازشدت کارخسته شدند بحدیکه سر کارآقاامر فرمودندکه برای ایشان ویزا بگیرم تا باتفاق یکی ازدامادهای مبارك چندی دراروپا استراحت کنند بعد از چندی بنده راحضار کردند و فرمودند میخواهم شما درخدمت شوقی افندی بروید ،

درآن ایام کلیه کارهای مربوط بمسافرین در دست این عبد بود برای تهیه ویزا بنا به راهنمائی اداره ویزا بقاهره رفتم تا ازقاهره به لندن مخابره کنند این بهترین وسریعترین راه بود درغیر این صورت میبایستی درحیفاتقریب یکماه منتظر بمانم وقتیکه بقاهره رسیدم احبا همه تعجب کردندکه باوجودآنهمه کارکه درحیفا داشتم چطور همه را رهاکرده بقاهره آمدم بخصوص که آنها هم تصور میکردند که باید مدتی درقاهره

برای تهیه ویزا بمانم . فردای آنروز باتفاق یکی از احباء یاداره گذرنامه رفتم جمعیت باندازه ای بود که برای گرفتن نمره هم نمیشد جلوی گیشه رفت بطرف اطاق رئیس اداره رفتم کارتم را به پیشخدمت اطاق دادم گفتم میخواهم ایشان را ببینم بعد ازچند دقیقه ای خارج شد ومرا باطاق رئیس راهنمائی کرد وقتی دانست که برای ویزا آمده ام گفت اقلا بایستی دوهفته صبر کنید تا ازلندن جواب برسد گفتم خیلی خوب ولی اگر اتفاقی برای مریض من پیش آمد شما مسئول خواهید بود تعجب کرد و گفت مریض شما کیست ؟ گفتم من از طرف Sir Abdul Baha Abbas آمده ام ومریض هم نوه ایشان است اظهار نمود چرا زودترنگفتید تذکره را فورا ویزا کرد و داد خواست خداحافظی کند گفتم من برای مراجعت هم ویزا میخواهم ویزای مراجعت را هم گرفتم وقتی خارج شدم مشایعتم کرد همه تعجب کردند که این شخص که بود که رئیس اینطور باو احترام گذارد فورا حضور مبارک تلگراف کردم تلغراف فرمودند بلیط کشتی بگیرم پس ازتهیه بلیط تلگراف عرض کردم و حضرت شوقی افندی باسکندریه تشریف آوردند درخدمت ایشان وجمعی ازاحباء عکسی برداشته شد سپس درخدمت حضرت شوقی باکشتی (هلون Heloon) عازم Brendizi برندیزی شدیم وازآنجابا راه آهن بپاریس رفتیم هیکل مبارک برای رفع خستگی در Moison de Sante de Nuie (نام مرکز بهداشتی) ماندند واین عبد برای انجام کارهائیکه داشتم بلندن رفتم در مراجعت نیز حضرت شوقی افندی را مجددا ملاقات کردم سپس بحیفا رفتم ایشان بعداز مدتی به آکسفورد تشریف بردند . دو هفته بعد ازورود ایشان بکالج کارتی بمن بانگلیسی مرقوم میفرمایند که خلاصه اش اینست . . . قریب دو هفته است که باین کالج آمده ام کالجی که بزرگانی از آن بیرون آمده اند امیدوارم درآینده بتوانم بآنچه میل مبارک است موفق شوم وخدمت کنم .

حضرت شوقی افندی هنوز درآکسفورد لندن تشریف داشتند که صعود واقع میشود من دومین شخصی بودم که ببالین مبارک رسیدم — اول دکتر کروک ودوم من چون هردونفرجنب بیت مبارک در مسافرخانه غربی منزل داشتیم حضرت خانم (حضرت ورقه مبارکه علیا) تلغرافات عدیده ای باحبای دنیا منجمله بلندن به مستر تودریول Tudor Pole مخابره فرمودند منشی ایشان پاکت را بازکرده و متن تلگراف را روی میز میگذارد تا ایشان تشریف بیاورند در این حین حضرت شوقی افندی از آکسفورد یکسربلندن تشریف آورده وبمنزل مستر تودریول وارد میشوند تا ببینند ازحیفا چه خبر دارند منشی ایشان را باطاق مستر تودریول راهنمائی میکند تامستر بیاید در اطاق چشمان مبارک بمتن تلغراف از حیفا میافتد میخوانند می بینند خبر صعود است (قد صعد الی ملکوت الابهی حضرت عبدالبهاء . ورقه علیا)

دیگر مسلوم است چه حالی پیدا میکنند مستر تودریول وقتی میآید واین حال را می بیند و از موضوع تلغراف اطلاع حاصل میکند فورا باحبا تلفن میکند احباء حضرت را بمنزل میس گرند Miss. Grand میبرند دکتراسلمنت هم بلندن وارد میشود و وسایل فراهم میکنند حضرت شوقی افندی باتفاق لیدی بلافیلد در اواسط دسامبر با ترن وارد حیفا میشوند جمعی از احباء در استاسیون بودند هنگامیکه از ترن پیاده شدند طوری باحباء الله ابهی گفتند که

همه دلشان ریش ریش شد هیکل اطهر بمنزل — نزد ورقه علیا تشریف بردند سایر مسافرین هم بعدا حضور یافتند .

پس از چندی یك روز هیکل مبارك ۹ نفررا — احضار فرمودند هفت نفراز آنها ازعائله مبارك بودند دو نفردیگر هم یکی میرزایوسف خان — ثابت وجدانی ودیگری هم بنده بودم آنوقت اصل الواح وصایا را عنایت فرمودندکه تلاوت شود میرزا یوسف خان از اول تا آخرتلاوت نمود ۹ ورق بود — سپس امر فرمودند از روی الواح چند نسخه نوشته شود میرزا یوسف خان — مرقوم فرمودو با اصل مقابله شد خود هیکل مبارك هم بانگلیسی ترجمه وتهیه نمودند روز نهم صعود حضرت ورقه علیاامر فرمودند که احباء بزیارت روضه مبارکه بروند همه باترن بعکا رفتیم واز آنجا پیاده بروضه مبارکه معلوم است روضه مبارکه چه تاثیری در احباب داشت در روز سی ونهم صعود مهمانی مفصلی بناهار درسالن بیت مبارك ازاعضاء دولت و نماینده های سیاسی و نمایندگان مذاهب و بزرگان حیفا ترتیب داده شدو قریب یکصد نفر هم درهمان روز درقسمت پائین عمارت اطعام شدند — چند نفر ازمدعوین پس ازصرف ناهار صحبتی فرمودند وآنوقت تقاضا کردند که هیکل مبارك هم در بین جمع حاضر شده صحبتی بفرمایند . من خدمتشان رفتم ومطلب را عرض کردم فرمودند حالم مساعد نیست نمیتوانم بیایم بعد ازجیبشان کاغذی درآورده و بانگلیسی مطالبی مرقوم فرمودند پیام هیکل مبارك در — جمع فوق العاده موثر واقع شد روز بعدکه روز چهلم صعود مبارك بود همه زائرین ومسافرین که از اطراف آمده بودند در سالن بزرگ — جمع شدند برحسب فرموده مبارك الواح وصایا را میرزا یوسف خان ثابت وجدانی علنا بلند برای همه احباء تلاوت نمودند وپس از آن سواد آن بشرق وغرب عالم فرستاده شد پس ازآن مدت کمی درحیفا بودند سپس امورات را تسلیم حضرت ورقه مبارکه علیا نمودند وتشریف بردند چندان ماهی نبودند وحضرت خانم امورات امر را اداره میفرمودند مکاتیبشان درهمه جامنتشر است تا اینکه حضرت ولی امرالله تشریف آوردند وامورات امریه را بدست گرفتند من قریب یکسال پس از آن از حضور مبارك مرخص شدم و بایران رفتم قریب بیست وپنجسال درطهران مشغول بودم . بغتتا تصمیم گرفتم برای مطالعات طبی بانگلستان بروم درانگلستان هم مشغول مطالعات طبی بودم وهم مشغول خدمات امری تا اینکه هیکل مبارك امر فرمودند تمام اوقاتم را صرف خدمات امری نمایم برحسب دستور محفل مقدس روحانی ملی انگلستان در نقاط مختلف انگلستان مشغول خدمت بودم درحوالی منچستر بودم که تلگرافا این عبد احضار بارض اقدس گردیدم چند روز پس از تشرفم هیکل مبارك فرمودند من میخواهم تو همیشه اینجا بمانی حال بیش ازده سال است که درحیفا هستم سپس

Miss Jessie Revel- Miss Etel Revel

میس جسی رول ومیس اتل رول که ازامریکا خواسته شده بودند وارد شدند پس از چندی مسترلروی آیواس وخانمش بهر یك کارهائی ارجاع فرمودند بمستر آیواس منشی عمومی غربی بمیس جیسی رول کارهای پست وتلگراف وبانکی وغیره بمیس اتل رول کارهای منشی گری غربی وغیره باین عبد هم اموری از قبیل مکاتبات مربوط بشرق راهنمائی مسافرین شرقی وغربی بمحفظه آثار وروضه مبارکه وتصر بهجی و مزرعه باغ رضوان وقشله بر حسب دستور مبارك صبحها جلو درب ورودی باغ مقام اعلی بودم دسته دسته جمعیت را بمقام اعلی میبردم و — زیارت میکردند بعد برمیگشتم دسته دیگر رامیبردم

این کار هر روز ازساعت ۹ صبح الی ۱۲ تکرار میشد روزهای شنبه بکلی درها باز بود وجمعیت داخل باغ میشدند وچند نفری دیگر از دوستان برای محافظت مقام وصحبت کردن با مردم می آمدند .

زائرینی که بقصد زیارت بارض اقدس وارد میشدند بلا فاصله حضور مبارك مشرف میشدند سپس بمسافرخانه جنب مقام اعلی میرفتند عصر ها خانمهای مسافردر معیت اینجانب نزد حضرت امة البهاء (روحیه خانم) تشریف می بردند هیکل مبارك بعد ازظهرهابباغچه های مراقد ودر ایامیکه دارالآثار تمام نشده بود ـ بساختمان دارالاثار سرکشی میفرمودند طرف عصر بملاقات مسافرین میآمدند قریب یکساعت یا بیشتر با مسافرین صحبت میفرمودند و با آنها چای میل میفرمودند سپس باتفاق آنها یك روز مقام حضرت رب اعلی و روزدیگر مقام حضرت عبدالبهاء را زیارت میکردند درهر دو مقام خود هیکل اطهر با آن صوت ملیح منحصر بفرد خود زیارتنامه تلاوت میفرمودند ـ خانمها باتفاق حضرت حرم مشرف میشدند اما مسافرین غربی را فقط سر میز شام در مسافرخانه غربی ملاقات میفرمودند هیکل مبارك خیلی کم غذا میل میفرمودند آنهم درشبانه روز فقط یك وعده کمتر استراحت میفرمودند تقریبا شبانه روز کار میکردند حتی در اواخر ایام حیاتشان تا لحظات آخر بانجام امور مشغول بودند .

# # #

علوم مادیه عالیه
و اطلاعات روحانیه
و خوض وتعمق در الواح
و آثار مبارکه وتعلیم
اسلوب تبلیغ و تاریخ
ادیان و تحصیل کتب
مقدسه از انجیل وتوراه
و قرآن که از مبادی
اساسیه تربیت
اطفال و جوانان
است .

××××××××××××××××××××××××
××××

وحدت کافه بشر
مابه الامتیاز مرحله ای
است که حال هیئت
جامعه بشری بآن نزدیك
است .

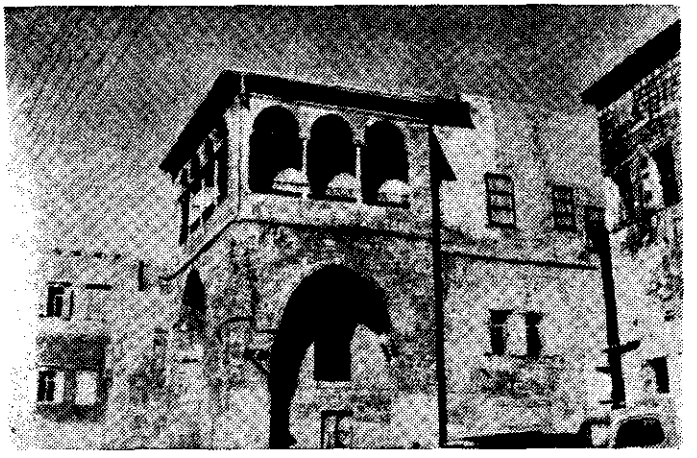

بیـــت عبـــود

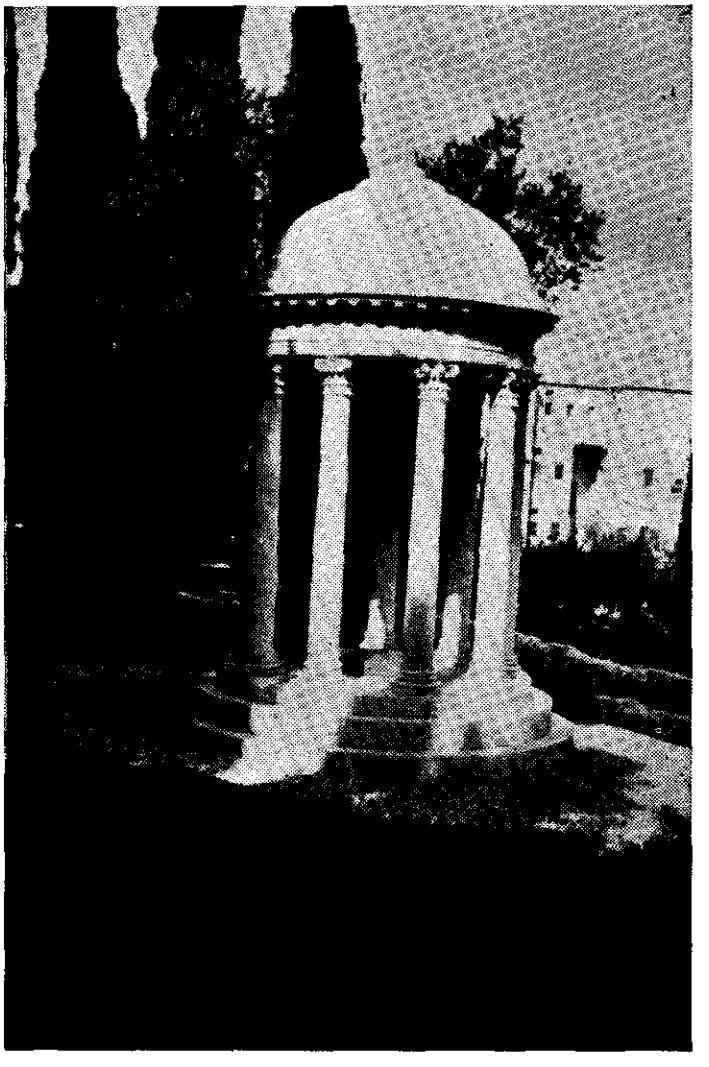

مرقد مطهر حضرت ورقهٔ مبارکهٔ علیـــا

عباس طاهری

بیاد دوست

تجلی آفتاب جلوه از روی دوست
قبله صاحبدلان هلال ابروی دوست
کیفرکران وصل کرد نهان ایدریغ
در پس استار هجرطلعت مینوی دوست
پیک اجل کاشکی درآیدم تا گهر
یابم درلاکسان نشانی از سوی دوست
عوالم غیب را بچشم سر بنگری
کحل بصرکرکنی خاک سرکوی دوست
تا تو بظلمات تن بحبس آز اندری
کجایت آب بقاء دهند ازجوی دوست
جمعی پیر وجوان کنده دل ازخانمان
هر یك سوئی دوان شیفته هوی دوست
زهر براکنده ساخته جمعی بدید
معجزه زلف یار قوت بازوی دوست
شور قیامت فکند میان دلدادگان
موجد یوم النشورقامت دلجوی دوست
زکم وکیف عمل هیچکس آگاه نیست
تا چه بسوزن آورد کف ترازوی دوست
چه سود از سرتو را بملك تن ظاهری
درخم چوگان یار گرنشود گوی دوست
بسروزگار فراق زنده از آنم که هست
سیاه چون چشم یار بریش چون موی دوست

بقلم :دکتر باهر فرقانی

آغاز عقد ثانی قرن دوم بهائی درتاریخ امربا وقایع عظیمه وحوادث خطیره ای مشخص ومتمایز است چه که ازیک طرف باعید مثوی دعوت سری جمال قدم در سجن مصادف میباشد . حضرت ولی مقدس امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر الفدا درنوروز فیروز این سنه فرخنده فال باصدور توقیع منیعی انظار قاطبه پیروان امرالله رادراقطارمختلفه عالم باهمیت وعظمت آن سال مقدس که (فاتحه عهد بهی الانوار ثانی نخستین عصردور اول کور مقدس) میباشد معطوف و پس از اشاره به انتشار سریع ومحیرالعقول امرالله دریکصد سال گذشته کلیه این موفقیتها را مقدمه " انعقادکنفرانس های تاریخی چهارگانه بین القارات" که "در پایان این قرن " و "بپاس مواهب وفیوضات صد ساله امرجمال ابهی واجلالاً و تکریماً لامره وانباناً لقدرته " تشکیل میشود دانسته وانعقاد این انجمنهای ارجمند را نیز بنسوبه خود " تمهیدات اولیه جهت افتتاح جهد دکبیر اکبر" مسعرفی فرمودند .

از توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع

«... یا احبّاء الهی، یوم یوم شماست و وقت وقت شما آنچه الیوم لازم و واجب و متناطیس تأیید الهیست قیام جمع غفیری از مؤمنین و مؤمنات از شیخ و شاب و غنی و فقیر و امی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین مبین است باید کل کتلهٔ واحده در سنین تسعه باقیه قیامی عاشقانه و ولیه انه نمایند و در بسط غبراء منتشر گردند و بفرموده جمال قدم «قدم انقطاع بر کل من فی الارضین و السموات گذارند و آیتین تقدیس بر کل ما خلق من الماء و الطین برافشانند» و با قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و عزمی ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امرالله و انتشار نفحات الله و استحکام اساس شریعة الله و ارتفاع صیت دین الله و ازدیاد عدد پیروان مذهب الله لیلاً و نهاراً همت بگمارند، نعره زنان و یا بهاء الابهی گویان بسوی اقالیم غیر مفتوحه و مراکز جدید التأسیس بشتابند و بتأسیس مراکز منفرده که بمنزله نقاطند متوکلاً علی الله مبادرت نمایند و این مراکز منفرده را بأسرع ما یمکن در نتیجه تبلیغ و هدایت نفوس قولاً و عملاً بجماعات که بمنزله حروفاتند مبدل نمایند و جماعات را متعاقباً بمحافل محلیه که بمثابه کلماتند تا مانند تبدیل و

و در از دیاد این محافل روحانیه محلیه در ممالک مختلفه متحده یا همت بگمارند تا وسائل انتقاد انجمن های شور
روحانی متدرجاً بکمال متانت فراهم گردد و محافل ملی روحانی که مبنیه آیات بینات تشکیل گردد
و ارکان دیوان عدل الهی مرتباً منصوب شود و بر این ارکان قبه تبیان الهی که بیت عدل اعظم و بمثابه
کتاب مبین است مرتفع گردد و مؤسسات نظم بدیع الهی باین تاج مغفرت عظمی متوج گردد و در دامنه کرم آلهی
جبل الرب در مقر معین استقرار یابد.»

مولای بیهمتای اهل بهاء دراین صحیفه نورا بشارت افتتاح نقشه دهساله را به کلیه احباء الله وپیروان امرحضرت بهاء الله در سراسر عالم ابلاغ و جمهور مومنین را رجالا و نساء وصغیرا وکبیرا به شرکت دراین جهاد کبیر اکبر روحانی دعوت وآنان رابه نزول کتائب تائید و فیالق توفیق مستبشروامید وارفر مودند

جهادی که آغاز آن (جشن صدمین سال دعوت خفی جمال قدم درسجن اکبر مظلم و پایانش توام با عید مثوی دعوت جهری آن محبوب عالم وموعود امم دررضوان اعظم) و(امتدادش ده سال) نطاقش اقطار واشطاردرسراسر جهان) ــ (مصدرو منبع اصلی ومحرك حقیقی اش اراده غالبه نافذه جمال قدم وفیوضات لا ریبیه مبشر اسم اعظم) ــ (سالار اعظمش غصن اعظم بهاء) و (فوادش امنای محافل مرکزی بهائیان درقارات خمسه) میباشد .

جهادی که (پس ازوقایع جاودان عصر رسولی مطالع انوار اعظم مشروع عمومی درتاریخ امرالله بشمار میرود) و (ازحیث وسعت میدان عمل وظهور قوای مکنونه درتاریخ روحانی عالم بشری بی نظیر وعدیل است) نقشه ای که (سومین وآخرین نقشه مرحله اولی در سبیل اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء است) و بالاخره جهادی که (مقصد اصلیش درمقام اول توسعه و تقویت موسسات امریه در مرکز جهانی عالم بهائی در ارض اقدس و درمقام ثانی ایجادوسایل فعاله جهت تقویت جامعه پیروان امرالهی در دوازده مملکت از ممالك شرقیه وغربیه که مراکز اداری جهت تنفیذ نقشه های تبلیغی ملی خواهند بود . ودرمقام ثالث استحکام اساس امر در یکصدهجده مملکت از ممالك مستظله در ظل امرالهی ودرمقام رابع فتح ممالك واقالیم تابعه وجزائر مهمه که عددش به یکصد وسی ویك (۱۳۱) بالغ وتا بحال درظل امرالله ــ وارد نگشته) میباشد .

حضرت ولی امرالله دراین منشور آسمانی اهداف عالیه این نقشه جلیله رابه تفصیل تشریح فرموده اند که خلاصه آنها بقرار ذیل است :

۱ ــ اتخاذ تمهیدات اولیه برای تشییدروضه مبارکه حضرت بهاء الله در ارض اقدس .

۲ ــ مضاعفه عدد اقالیم که درظل امرالهی وارد گشته وشامل فتح ٤١ اقلیم درآسیا ٣٣ درافریقا ــ ٣٠ درآسیا و ٢٧ در امریکا است .

٣ ــ ازدیادعدد لغاتی که آثار امریه بآن ترجمه وطبع شده ویادردست ترجمه است به بیش ازدو برابر : (٤٠لغت درآسیا ٣١ درافریقا ــ ١٠در اروپا ــ ١٠درامریکا)

٤ ــ استحکام اساس امرالله در ١١٨ اقلیم از اقالیم عالم که درظل امرالله واردگشته : (٢٩ درامریکا ــ ٤١درآسیا ــ ٢٢ دراروپا ٢٤ درافریقا ــ ٢ دراسترالیا)

٥ ــ مضاعفه عدد مشارق اذکار که مستلزم اقدام بساختمان دومعبدیکی درآسیاودیگری دراروپا است .

٦ ــ تعیین محل وابتیاع اراضی جهت تاسیس مشرق‌الاذکار آینده جبل کرمل .

٧ ــ ابتیاع اراضی جهت تاسیس یازده مشرق الاذکار : (٣ در امریکا ــ ٣ در افریقا ــ ٢ درآسیا ــ ٢ دراروپا ــ ١ در استرالیا)

٨ ــ بنای اولین موسسه از ملحقات مشرق الاذکار ویلمت .

٩ ــ تعیین وظایف واتساع دائره اقدامات وخدمات ایادی‌امرالله در سراسرعالم بهائی .

۱۰ ــ تاسیس محکمه بهائی در ارض اقدس که مقدمه انتخاب و تشکیل بیت العدل اعظم خواهد بود .
۱۱ ــ تنظیم وتدوین حدود واحکام کتاب مقدس اقدس .
۱۲ ــ تاسیس ۶ محکمه ملی بهائی در اعظم مدن ممالك اسلامیه (طهران ــ قاهره ــ بغداد ــ دهلی جدید ــ کراچی ــ کابل)
۱۳ ــ اتساع دائره موقوفات بین‌المللی بهائی در مرج عکاو دامنه جبل کرمل در ارض اقدس .
۱۴ ــ بنای محفظه آثار بین المللی درجوار مقام اعلی .
۱۵ ــ بنای مرقد حرم حضرت نقطه اولی در شیراز .
۱۶ ــ تعیین مدفن والد حضرت بهاء الله و ام نقطه اولی و ابن خال آنحضرت وانتقال رمس آنان بگلستان جاوید بهائیان درجوار بیت اعظم .
۱۷ ــ تملك باغ رضوان در بغداد و ابتیاع محل سیاه چال در طهران ومشهد نقطه اولی در تبریز و محبس آن حضرت در چهریق .
۱۸ ــ تزئید محافل ملیه به بیش ازچهار برابر (۲۱ محفل جدید در امریکا ــ ۱۳ محفل در اروپا ۱۰ در آسیا ــ ۳ در افریقا و ۱ در استرالیا)
۱۹ ــ تزئید تعداد حظائرقدس ملی به هفت برابر که مستلزم تاسیس حظائرقدس جدید بشرح ذیل میباشد : (۲۱ در امریکا ــ ۱۵ در اروپا ۹ در آسیا ــ ۳ در افریقا ــ ۱ در زلاند جدید)
۲۰ ــ تدوین قانون اساسی ملی بهائی وتاسیس موقوفات ملی در هریك از عواصم و بلاد ممالك مستقله واقالیم تابعه مذکوره در فوق .
۲۱ ــ تزئید عدد محافل مرکزی روحانی که تا بحال رسماتسجیل گشته به بیش از پنج برابر بشرح ذیل : (۲۱ محفل در امریکا ــ ۱۳ در اروپا ۱۲ در آسیا ــ ۳ در افریقا ــ ۱ در استرالیا)
۲۲ ــ تاسیس شش موسسه مطبوعات ملی بهائی بقرار ذیل : (۲ در امریکا ــ ۲ در آسیا ــ ۱ در افریقا و ۱ در اروپا)
۲۳ ــ اشتراك اماء الرحمن ایران درعضویت محافل روحانی ملی ومحلی .
۲۴ ــ تاسیس شعبه های محافل ملی ایران ــ عراق ــ بریتانیا ــ استرالیا ــ آلمان و کندا در ارض اقدس .
۲۵ ــ تاسیس مطبعه ملی بهائی درطهران .
۲۶ ــ تحکیم روابط بین‌جامعه بین‌المللی بهائی و هیئت امم متحده .
۲۷ ــ درصورت امکان انضمام ۱۱ جمهوریت شوروی ودوکشورتحت نفوذ آن در اروپا در ظل امر .
۲۸ ــ انعقاد کنگره بهائی جهانی درجوار باغ رضوان مقارن عید مئوی اظهارامر علنی حضرت بهاء الله .

این جهاد بفرموده حضرت ولی امرالله (مقدمه تاسیس واستحکام نظم بدیع الهی واقامه ارکان دیوان عدل الهی درجمیع ممالك وبلدان عالم است) و حسب الاراده هیکل مبارك (کلیه این اهداف بعون الله تعالی بانعقاد کنگره جهانی بهائی درجوار باغ رضوان که ثالث الحرمین عالم بهائی است ومناسبت جشن اعظم مقارن باصدمین سال دعوت جهری حضرات قدم گرفته میشود منتهی خواهد شد)

صدور فرمان ملکوتی آن مولای عزیزوفرید و افتتاح جهاد کبیر شور ونشورجدیدی در بین یاران عزیز الهی دراقطار مختلفه عالم بیندا خت جمهور احباء ازپیر وبرنا با استماع این ندای احلی : (یوم یوم جهادکبیر اکبراست و زمان زمان تشتت وهجرت ومجاهدت و مبارزت و جانفشانی واستقامت درسبیل امر مالك قدر) کفاح و (وقت قیام وخروج وهجوم و جوش وخروش و تسخیر مدن وفتح اقطار وغلبه برجهان و جهانیان است) کل کتله واحده قیام وهر یك بنحوی خود رادراجرای این نقشه خطیره شریك وسهیم ساختند .

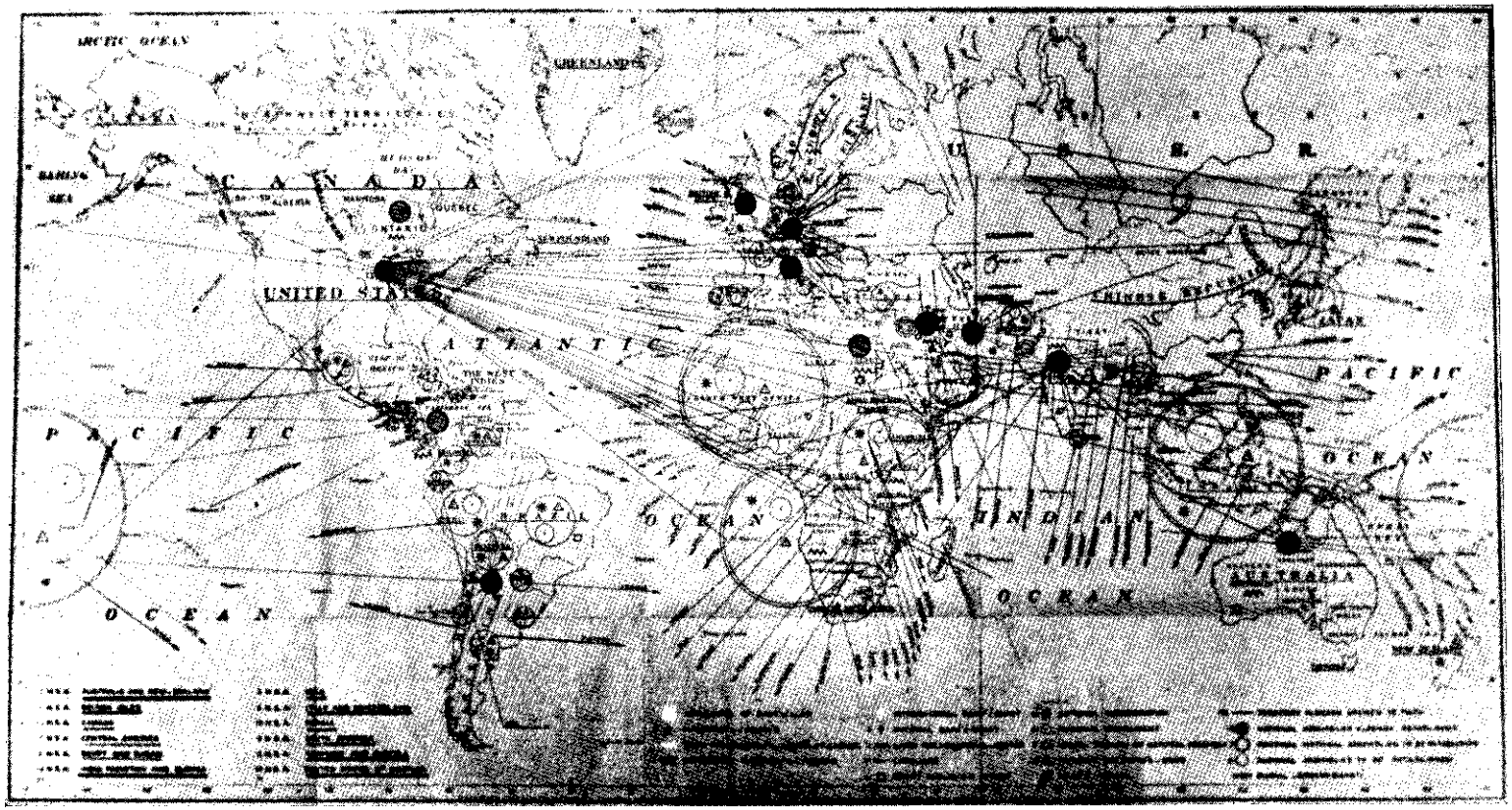
ARCTIC OCEAN
GREENLAND
CANADA
U. S. S. R.
ATLANTIC
OCEAN
PACIFIC
OCEAN
INDIAN
OCEAN
AUSTRALIA

گروهی بقوه توکل بیرون آمده و برد ای‌تقوی مرتدی گشته و برجل استقامت قدم بمیدان — گذاشته وبفتح اقالیم لازمه نائل گشته و نام پرافتخار شان بدست توانای مولای بیهمتا در لوحه طلائی افتخار ترسیم گشت وتابد در جوار روضه مبارکه مخلد و جاویدان خواهد ماند.

هنوزسال اول یعنی مرحله اولای این‌جهاد روحانی پایان نیافته بودکه بقوه نافذه کلمته الله و بهمت وفداکاری باسلان دلیرامرالله اهداف عالیه نقشه عظیمه یکی پس ازدیگری از حیز آمال بعرصه انجام قدم نهاد.

ندای امرالله در ۹۱ اقلیم‌ازاقالیم جدیده در شرق وغرب وجنوب وشمال عالم مرتفع وبدین ترتیب عدد اقالیم مفتوحه جمعا به ۲۱۹وعدد مراکز امریه به بیش از ۲۵۰۰ بالغ گردید. جشن اکبر بمناسبت سال مقدس برپاگشت و — انجمنهای اربعه بین‌القارات یکی بعدازدیگری در کانادا — ویلمت — استکهلم ودهلی‌جدید تشکیل گردیدو مجموعا ۳۴۰۰ نفراز یاران از ۸۰ اقلیم از اقالیم مختلفه ونژادهای متنوعه درآنها شرکت نمودند.

بدین ترتیب مرحله اولای این جهادکبیر جهانی که بشهادت هیکل مبارک (تابدبا خاطره ابلاغ پیام حضرت بهاء الله به صد اقلیم از اقالیم کره ارض قرین خواهد بود) بکمال موفقیت پایان پذیرفت. موفقیتی که (شبه‌آن نه درعهود ثلاثه‌عصر رسولی ونه در نخستین عهدعصرتکوین مشاهده گشته).

مرحله ثانی نیز که امتداد شش‌دوسال بود (۱۹۵۶ — ۱۹۵۴) و (متضمن ابتیاع وتملک عده‌کثیری از حظائر قدس ملی وتاسیس‌موقوفات ملی بهائی درممالک مستقله) بودبا فتح و ظفر بی نظیر اختتام پذیرفت.

مرحله ثالث که مدت آن بامدت مرحله قبل برابر (۱۹۶۳ — ۱۹۵۶) و بفرموده مبارک (دراثر ازدیادفوق العاده مراکز بهائی وتشکیل شانزده محفل روحانی ناحیه‌ای وملی‌خاطره آن همواره محفوظ خواهد ماند) نیز باکلیل پیروزی مکلل گردید.

مرحله‌چهارم که‌از نیمه‌راه این جهاد اکبر آغاز گردیده حسب‌الاراده مولای مهربان (بسبب ازدیادبیسابقه‌عدد حامیان مخلص امر اعظم درکلیه‌قطعات کره‌ارض) و (ازدیاد بیسابقه عدد مراکز امری) مخلد و جاودان — خواهد بود. مشیت الهی براین قرار گرفته بود که‌آغاز مرحله چهارم این جهادخطیر جهانی باواقعه هائله‌صعودیگانه‌غصن ممتاز — مولای بنده نواز حضرت ولی‌امرالله ارواحنا لتراب مرقده الفدا مصادف گردد واقعه‌ای که پس ازصعود حضرت مولی‌الوری بزرگترین مصیبت برای عالم بهائی محسوب میشود. ناگفته‌پیدا است که‌حدوث این حادثه مسلمه چگونه آتش حرمان درقلوب پیروان باوفایش بینداخت ولی آن مولای فریدو وحیددعائم وارکان موسسات و تشکیلات نظم بدیع‌جنینی حضرت بهاء الله را چنان استوار بنیادفرموده‌بود که با وجود حدوث این رزیه عظمی‌و بلیه کبری نه تنهاامرالهی از تقدم وانتشار بازنماندبلکه اشد از قبل بتوسعه و نفوذ خود دراقطار و اشطار عالم ادامه‌داد. اهداف نقشه‌بسرعت بتحقق پیوست اقالیم جدیده فتح گردید. مراکز بدیعه تاسیس شد — موقوفات ملی وبین المللی توسیع یافت — عدد محافل روحانیه ملیه‌که ارکان واعمده بیت عدل اعظم الهی می باشند افزوده‌گشت ومطبوعات ونشریات امریه به بیش از لغاتی که‌در نقشه مصرح بود ترجمه گردید.

درحال حاضر که یک ربع از مدت این

جهادکبیر مانده قسمت اعظم از اهداف نقشه انجام پذیرفته تعداد اقالیم مفتوحه به ۲۵۶ و مراکز امریه به ۸۰۰ بالغ شده ــ عدد محافل ملی وناحیه ای به ۳۱ رسیده ومطبوعات ونشریات امری به ۲۶۸ لغت ازلغات مختلفه عالم ترجمه گردیده است . امیدواثق داریم که در ربع باقیمانده نیز بقیه اهداف نقشه بکمال فتح وظفر انجام یافته ونتایج عالیه ای که آن مولای توانا مآلا به انجام آن مقدر فرموده اند بظهور خواهد پیوست قوله الاحلی :

(این جهاد روحانی کبیر اکبر که اکنون در آستانه آن قرار گرفته ایم بر اثر ظهور قوای عظیمه و انعکاسات شدیده اش بر بسیط غبرا سبب ــ حصول وتسریع تحول عظیم وخطیر دیگری خواهد گردید که درنتیجه امرالله را از مراحل کنونی مجهولیت ومقهوریت وانفصال واستقلال که حالیه جامعه های ملی بهائی درسراسرعالم طی مینمایند بعرصه رسمیت وارد خواهد ساخت ودراین مرحله امر حضرت بهاء الله ازطرف اولیای امور بعنوان دیانت رسمی مملکتی شناخته خواهد شد ... واین رسمیت بمرور ایام منجر بتاسیس سلطنت بهائی خواهدگشت. ... واین مرحله مآلا منتهی بتاسیس واستقرار سلطنت جهانی بهائی و جلوه قدرت و سیطره الهی خواهد گردید)

مرداد ماه ۱۳۳۹ طهران

دکتر باهرفرقانی

※ جملات بین الهلالین از توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله عینا نقل گردیده است

قسمتی ازبیانات حضرت روحیه خانم در کنفرانس کامپالا : " من قادر نیستم که در اینجا صحبتی بکنم ــ باور کردنی نیست که من در ــ اینجا باشم وهیکل مبارک در حیفا نباشند این کنفرانسها خاطرات بسیار عزیزی درقلب هیکل مبارک داشت مایلم دوستان افریقا بدانند که هیکل مبارک چقدر رنج میبردند ــ آنفلوآنزا باعث صعود مبارک نشد بلکه رنج وتعبی که بر قلب مبارک وارد شد قلب مبارک را از کار انداخت هیکل مبارک مثل شمع سوختند و دنیا را روشن کردند بتنهائی نقل امور را بعهده گرفتند الان در حیفا نه (۹) نفر ایادی هستیم ولی واقعا در یکهفته قادر به انجام کار هیکل مبارک که در یکروز انجام میدادند نیستیم ".

++++++++++++++++++++++++++++++++

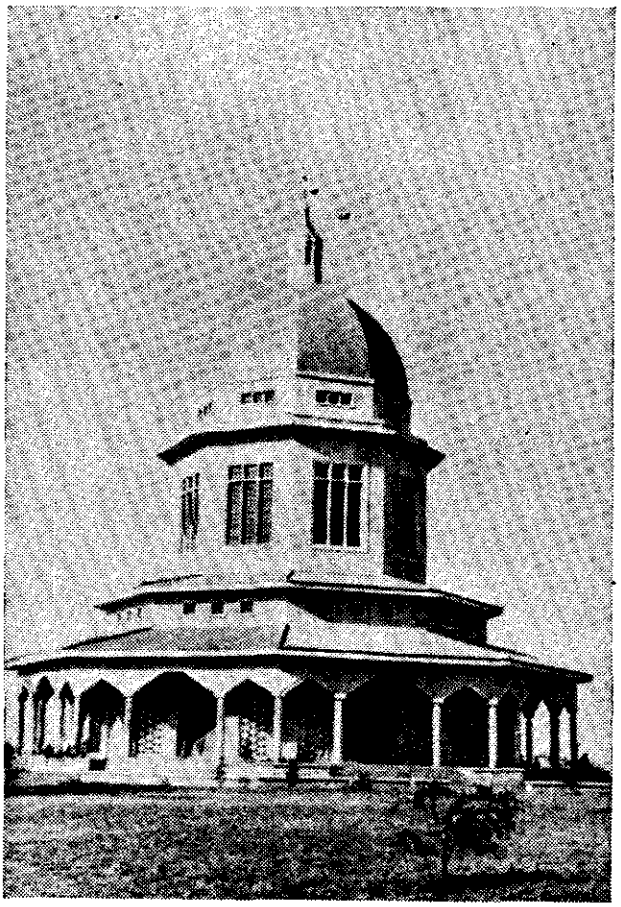

ام المعابد افريقيا واقع در كامپالا

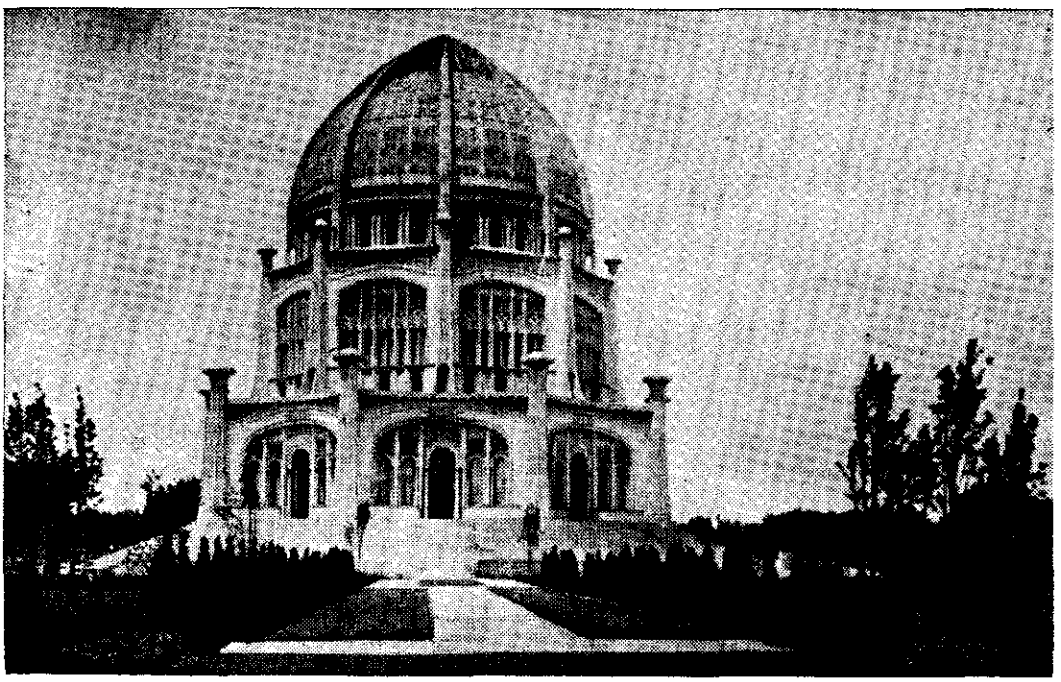

ام المعابد غرب ـ شيكاغو (امريكا)

آخرین توقیع مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه

مورخ اکتبر ۱۹۵۷

بمناسبت پنجمین سال حلول سنه مقدس تاریخی که مقارن بـــا
جشنهای مئوی اظهارامرحضرت بهاء الله در سیاه چال طهران
است وتنها چند ماهی با وصول جهاد جهانی روحانی ده سالـــه
به نیمه راه خود فاصله دارد جهادی که کافه مومنین حضرتش بـــدان
قیام کـــرده اند این عید تشکیل پنج سلسله کنفرانس های بیـــن
القارات را که عدد شان پنج خواهد بود ومتعاقبا درکامپـــالا
عاصمـــه یوگاندا واقع در قلب قاره افریقا درسیدنی قدیمتریـــن
مرکز امر بهائی واقع در نیمکره جنوبی و در شیکاغـــو جائیکـــه
نخستین بارنام حضرت بهاء الله بدنیای غرب اعلان شدودر —
فرانکفورت واقع در قلب قاره اروپا ودرجاکارتا عاصمه جمهـــوری
اندونـــزی منعقد خواهدگردید بکمال اشتیاق اعلام مینماید .
این انجمنهای تاریخی که از لحاظی چند کنفرانس هـــای
تاریخی چهارگانه ای را بخاطر میآوردکه بمناسبت صدمیـــــن
سال ظهور امر بهائی منعقدگردید بترتیب در ماههای ژانویـــه
و مارس ومه و ژوئیه و سپتامبر تحت اشراف محفل روحانی ناحیـــه ای
بهائیان افریقای مرکزی وشـــرقی و محفل روحانی ملی بهائیان —
استرالیا و محفل روحـــانی ملی بهائیان ممالك متحده امریکـــا
و محفل روحانی ملی بهائیان آلمان واطریش و محفل روحانـــی
ناحیه ای جنوب شرق آسیا تشکیل خواهد شـــد .
این کنفرانسها بایستی بوسیله روسای محافل ناحیه ای و ملی
مذکور درفوق بمنظورهای پنجگانه ذیل منعقد شود : تقدیم مراتـــب
شکروسپاس درکمال خضوع وخشوع بساحت شارع امر مقـــدس کـــه
بصـــرف فضل وعنایت بپیروان امر نازنینـــش را در زمـــان

اضطرابات دائم التزاید و در بحبوحه آشفتگی و تزلزل دوره بحرانی در مقدرات نوع بشر به اجرای بلا انقطاع نقشه دهساله ای برای انجام نقشه اعظم الهی که حضرت عبدالبهاء موجد وطراح آن بوده اند موفق گردانید .

ملاحظه وتجلیل سلسله فتوحات باهره ای که بسرعت تمام در طی هر یك ازمصافهای این جهاد روحانی نصیب امرالهی گردیده تامل و تدبر در طرق و وسائلی که اکمال واتمام مظفرانه آنرا تضمین مینماید . قیام واقدامی مجدانه دفعه واحده در سراسر عالم جهت تسریع در امر حیاتی تبلیغ افراد مردم که مقصد اعلی از نقشه دهساله وشئون وشقوق مختلف آنست وهمچنین تسریع درساختمان واتمام بنای سام المعابدی که باید در قارات اروپا وافریقاواسترالیا تاسیس گردد .

اگر بدیده تامل در وسعت واهمیت تحولات اخیره بنگریم ملاحظه خواهیم کرد پیشرفت های نمایانی که از بدایت این جهاد عالمگیر روحانی در مدت قلیل کمتر ازپنجسال بهمت مجریان آن حاصل گردیده است چه از نظر کیفیت وچه ازلحاظ کمیت کلیه مجهوداتی راکه پیروان امر الهی در هر موقع و درهر یك ازنقاط عالم از حین ختام نخستین وپرآشوب ترین عهدعصر رسولی دور بهائی تاکنون مجتمعا انجام داده اند تحت الشعاع قرار میدهد .

افزایش عدد مراکز بهائی کانون ومحور اقدامات تبلیغی واداری امرالله در سراسر کره ارض از دو هزاروپانصدبه چهار هزار وپانصدوعدد ممالك مستقله واقالیم تابعه واقع درنطاق امرالله از یکصدو بیستوهشت به دویست وپنجاه و چهار و عدد محافل روحانیه ملی و ناحیه ای بهائی طلایه بیت العدل عمومی از دوازده به بیست و شش و ازدیاد قابل ملاحظه محافل روحانیه محلیه اساس نظم اداری سریع الاتساع امرالهی در سراسر قطعات خمسه عالم که عددشان اکنون از هزار افزون گشته وارتفاع علم امرالله در متجاوز از هفتاد جزیره واقع دراقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس واقیانوس هند وهمچنین در مدیترانه ودریای شمال وتاسیس مرکزامری در اقصی نقطه شمال درماوراء دائره قطبی درنقطه بعیده "تیول" واقع در"گرینلند" وارتفاع و اکمال دارالاثار بین المللی بهائی با صرف مبلغی بیش از ربع میلیون دلار درارض اقدس که در اوج اعتلای خود مبشرو منادی تاسیس و استقرار مرکز نظم جهان آرای جنینی حضرت بهاء الله در دامنه جبل کرمل ودرمقابل قبله اهل بهاست وتوسعه دائره موقوفات بین المللی بهائی در دومدینه عکا وحیفامرکز جهانی امرالله که ارزش کنونی آن به بیش از پنج میلیون و نیم دلار تخمین میشود ونیز توسعه موقوفات ملی بهائی در جمهوری اعظم غرب حصن حصین نظم اداری بهائی که ارزش آن قریبا به پنج میلیون دلار بالغ خواهد شد و اماکن بهائی درمهد امرالله که ارزش آنها حد اقل متجاوز از چهل ملیون تومان تخمین می شود و تملك چهل و هشت حظیره القدس ملی مراکز اداری جامعه های بهائی در ممالك مستقله و اقالیم عمده تابعه کره ارض باصرف متجاوز از نیم ملیون دلار و تاسیس موقوفات ملی بهائی در پنجاه عاصمه و مدینه عمده در قارات خمسه که قیمت آنها به لااقل یکصدوپنجاه هزار دلار تخمین میشود و تمهید مقدمات بنای ام المعابد افریقا و استرالیا و همچنین خریداری اراضی جهت یازده مشرق الاذکار بمیزان بیش از دویست هزار دلار و تسجیل متجاوز از نود محفل روحانی ملی و محلی که مجموع محافل تسجیل شده را در سراسر جهان به بیش از دویست می

رساند و ترجمه آثار بهائی به یکصد و چهل و هشت لغت که هفتاد و دولغت آن علاوه بر تعدادی است که در نقشه دهساله پیش بینی شده وتعداد کل لغات را به دویست و سی وهفت بالغ میسازد و همچنین یک سلسله موفقیتهای دیگر که تعداد آن خارج از حد احصاء بوده وتمم هدفهای نقشه در مورد فتح اقالیم غیر مفتوحه و تملك اراضی مشرق‌الاذکاروافتتاح مدارس بهائی و تاسیس موقوفات محلی امری وتاسیس حظائرتدس محلی و تنظیم نقشه های ثانوی وتاسیس یك موسسه مطبوعاتی بهائی و خریداری اماکن مقدسه امری و اراضی جهت گلستانهای جاوید ومدارس تابستانه بهائی میباشد کلیه این امور در نظر هرناظر منصفی جز این تعبیر نشودکه کل شواهد و مظاهر ترقیات باهره ای‌است که از حیث تنوع در شئون مختلفه و کثرت اهمیت در علو درجه ومقام است .

پیشرفتی چنین حیرت انگیز در میدانی چنین وسیع که در مدتی کوتاه بدست عده ای قلیل از نفوس دلیر بحصول پیوسته سزاوار و در واقع مستلزم آن است که دراین مرحله از تکامل جهاد دهساله با اعلان قدم دیگری در توسعه تدریجی یکی از موسسات اصلی و مرکزی که منصوص قلم اعلی و موید بالواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء است تجلیل گردد بدینمعنی که باتعیین عده دیگری‌از ایادی امرالله عدد خدام برگزیده حضرت بهاء الله که در مرحله جنین است و بنص کلك اطهر مرکز میثاق وظائف دوگانه صیانت امرالله و تامین نشر و تبلیغ دین الله بآنان محول گشته به سه دفعه ۹ افزایش میابد .

هشت نفری که باین مقام اسنی ارتقاء می یابندعبارتنداز :

ایناك اولینگا —	ENOCH OLINGA
ویلیام سیرز	WILLIAM SEARS
جان روبارتس	JOHN ROBARTS
در افریقای غربی و جنوبی .	
حسن بالیوزی	HASAN BALYUZI
جان فرابی	JOHN FERABBY
در جزایر بریطانیا .	
کالیس فدرستون	COLLIS FEATHERSTONE

رحمت الله مهاجر در منطقه اقیانوس آرام — و ابوالقاسم فیضی در شبه جزیره عربستان .

این عده که ازچهار قاره کره ارض منتخب گشته اند نماینده اننا ن و نیز نژادهای سیاه و سفیدند و حسب ونسبشان به امم مسیحی و اسلام و یهود و وثنیه میرسد .

اضافه شدن این عده بجمع صاحبمنصبان عالیرتبه نظم سریع التکامل اداری جهانی که در عین حال متضمن توسعه بیشتر موسسه — عظیم الشان ایادی‌امرالله است ونظر باینکه — ایادی امرالله اخیرا عهده دار مسئولیت مقدس صیانت امرالله نیز گشته اند مستلزم آنست که این ایادی جداگانه در هر قاره یك هیئت معاونت که عده اعضایش برابر با عده اعضای هیئت معاونت کنونی باشدتعیین نمایند .این هیئت که عهده دار وظیفه خاص مراقبت در حفظ وصیانت امرالهی خواهد بود مکمل هیئت اولی است که وظیفه‌آن از این پس منحصرا موقوف بمعاونت و معاضدت دراجرای نقشه دهساله میباشد .

از ایادی امرالله اعم ازآنان که سابقا و یا اخیرا منصوب شده اندعلی الخصوص حضرت ایادی امرالله که وابسته به کنفرانس قاره ای — مربوط خود میباشندو همچنین از اعضای هیئت های معاونت ایشا ن و نمایندگان محافل روحانی ناحیه ای وملی که در مقام اولی در فتح اقالیم

غیر مفتوحه در قاره مربوط بخودو جزائر واقع در مجاورت آن قاره دخلیندو نیز از کلیه احباء در هر جاکه مقیم باشند دعوت میشود که در این کنفرانسهای پنجگانه بین القارات شرکت نمایند .

در کنفرانس کامپالا نماینده ای ازهر یک از محافل روحانی ملی ممالک متحده امریکا و انگلستان و ایران وافریقای شمال شرقی و هندوستان وعراق و درکنفرانس شیکاغمو نماینده ای از هریک از محافل روحانی ملی ممالک متحد امریکا و کانادا و امریکای لاتین و در کنفرانس فرانکفورت نماینده ای ازهر یک از محافل روحانی ملی انگلستان و آلمان وایطالیاو سوئیس و ممالک متحده امریکا و در کنفرانس جاکارتا نماینده ای از هر یک از محافل روحانی ملی ممالک متحده امریکا و کانادا وایران وهندوستان و استرالیا وعراق رسماً باید شرکت کنند .

هر یک از اعضای این محافل و نیز هر یک از اعضای محافل روحانی جدیدالتاسیس ملی وناحیه ای که دراین کنفرانسهای پنجگانه حضور یابند مقدمشان گرامی خواهد بود .

پنج نفر ایادی که ازلحاظ عضویت در هیئت بین‌المللی بهائی با طلوع وتوسعه و تکامل تاسیسات امرالله در مرکز جهانی بهائی از نزدیک ارتباط داشته اند بعنوان نمایندگان مخصوص این عبد انتخاب شده اندکه در دومین سلسله کنفرانسهای بین القارات شرکت نمایند امة البهاء روحیه خانم باتفاق لطف‌الله حکیم عضو هیئت بین المللی درکنفرانس کامپالا

میسن ریمی Mason Remey
در کنفرانس سیدنی
یوگو جاگری Dr. Ugo Giachery
در کنفرانس شیکاغو .
امیلیا کالینز Mmelia Collins
در کنفرانس فرانکفورت .
لروی آیواس Leroy Ioas
در کنفرانس جاکارتا .

سه تن ازایشان که درکنفرانسهای کامپالا و سیدنی وفرانکفورت حضور خواهندیافت از قبل این عبد حامل مقداری از تربت مقدسه داخل روضه مبارکه حضرت بهاء الله و چندتار از شعرات مبارک آنحضرت ویک قطعه عکس از شمایل آن طلعت بیمثال خواهند بودکه احبای مجتمع دراین کنفرانسها بزیارت آن فائز گردند . دو نفر ازاین نمایندگان مامورخواهند بود که ازقبل این عبدتربت مبارک رادر بنیان دو معبدی که قرار است در قارات افریقا و استرالیا مرتفع گردد قرار دهند و سایر هدایای ثمینه مقدسه رااین نمایندگان برای حفظ وصیانت بمحفل ناحیه ای افریقای مرکزی و شرقی ومحافل روحانی ملی استرالیا وآلمان خواهند سپرد چهارمین قطعه شمایل مبارک حضرت بهاء الله بنماینده این عبد لروی آیواس سپرده خواهد شد که در کنفرانس جاکارتا بمعرض زیارت گذارده شود وسپس برای محافظت به ارض اقدس اعاده گردد . یوگو جیاگری نماینده این عبد درکنفرانس شیکاغو عهده دار وظیفه ارائه شمایل حضرت بهاء الله وشمایل حضرت اعلی خواهند بودکه محفل روحانی ملی ممالک متحدهٔ امریکا از قبل حافظ آن بوده است .

انعقاد دومین سلسله کنفرانسهای بین‌القارات که مقارن با وصول جهاد کبیر اکبر به نیمه راه خود میباشد یعنی بزرگترین جهادی که تا کنون جهت نشرو تبلیغ امر حضرت‌بهاء الله در دونیمکره شرقی وغربی بدان اقدام شده آغاز چهارمین مرحله نقشه دهساله را اعلام میدارد . مرحله نخستین که در طول

ام المعابد استرالیا واقع در سیدنی در آخرین مراحل ساختمانی

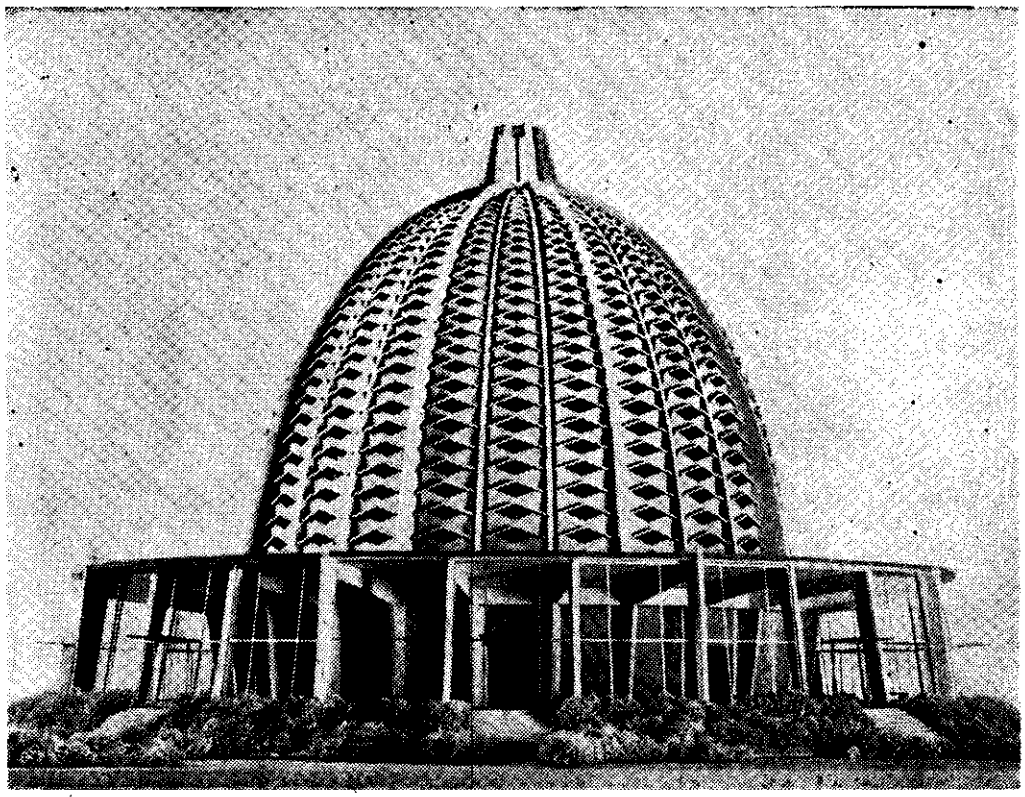

ماکت مشرق الاذکار آلمان (فرانکفورت)

دوازده ماه اولیه این مشروع عظیم ادامه داشته تا ابد باخاطره ابلاغ پیام حضرت بهاء الله بصد اقلیم از اقالیم کره ارض قرین خواهد بود . مرحله ثانی که طول مدت آن دوبرابر مدت مرحله اولی بوده متضمن ابتیاع و تملک عده کثیری از حظایر قدس ملی و تاسیس موقوفات ملی بهائی در ممالک متعدده می باشد که از طریق تحکیم مبانی نظم اداری ـ مکمل توسعه نمایان دایره امرالله درطی مرحله اولی نقشه بوده است . مرحله ثالث که مدت آن با مدت مرحله ماقبل برابر است در اثر ازدیاد فوق العاده مراکز بهائی وتشکیل ـ شانزده محفل روحانی ناحیه ای و ملی خاطره آن همواره محفوظ خواهد ماند . مرحله چهارم که عنقریب آغاز خواهد شد باید بسبب ازدیاد بیسابقه عدد حامیان مخلص امراعظم درکلیه قطعات کره ارض از هر نژاد واقلیم و عقیده و ـ رنگ و از هر طبقه ازطبقات جامعه کنونی توام با ازدیاد بیسابقه عدد مراکز امری از یکطرف و از طرف دیگر با پیشرفت سریعی در امر ارتفاع بنای ام المعابد افریقا و استرالیا و نیز تمهید مقدمات ساختمان اولین مشرق الاذکار اروپا خاطره آن مخلد وجاودان گردد .

مرحله چهارم جهادی که بچنین قوای ـ عظیمه مرهوب و مجریان پر شهامت آن عنقریب بدان قدم خواهند نهاد در حینیکه این مشروع کریم که بقوه دافعه الهیه موید و بتائیدات غیبیه بدایع خود را آشکار میسازد به نیمه راه خود واصل واز آن بسرعت میگذرد و بمراحل آخرین اقدامات جهانی خود نزدیک میشود ـ باید هم درمیدان تبلیغ وهم درعرصه امور اداری امرالله و از برکت بارقه ایکه بخواست الهی از تصادم آراء وتصمیمات شرکت کنندگان این کنفرانسها ساطع و در مقدرات قریب الوقوع این جهاد کبیر اکبر موثر واقع خواهد شد شاهد چنان فوران شوق وازخودگذشتگی باشد که انتصارات فردی وجمعی هریك ازمراحل سه گانه قبل درمقابل آن بی جلوه وورونق گردد .

از فرد فرد ایادی امرالله اعم از آنان که سابقا ویا اخیرا منصوب شده اند وازجمیع یارانی که در این جهاد شرکت دارند وعلی الخصوص از نمایندگان منتخب ایشان اعضای محافل روحانی ناحیه ای وملی در شرق وغرب وبالاخص از ـ کسانیکه افتخار دعوت و تشکیل این کنفرانسهای تاریخی را دارند رجا دارم که جنبش وحرکتی نمایند و بر حسب مرتبه و استعداد و وظیفه و بضاعت بنحوی شایسته خود رادرمدت کوتاهی که بافتتاح اولین کنفرانس باقیمانده برای قیامی دلیرانه مهیا سازند ودراین ساعت خجسته فرصت را غنیمت شمرده باابراز صفات وخصال باهره ایکه مشخص ومیز مقام شایسته خد متگزاری در سبیل امرحضرت بهاء الله باشد ودرتامین موفقیت واشتهارکامل این کنفرانسها که برای تجلیل و تعظیم اسم اعظم و علی الخصوص بمنظورتسریع در پیشرفت وتقدم موسسات نظم نجات بخش جهانیش و تعجیل در تاسیس ملکوتش درقلوب ابناء بشر تشکیل میشود جهد بلیغ مبذول دارند .

امضاء مبارك

اکتبر ۱۹۵۷

آثار مبارکه حضرت ولی امرالله

مقصود از عنوان مزبور آثار تدوینیه ایست که از قلم مبارک مولای مقدس ما حضرت ولی امرالله ارواحنا لتربته الفدا در مدت سی و شش سال دوره ولایت نازل وصادر گردیده است وعالم بهائی را بوسیله آن آثار گرانبها بوظائف اصلیه آشنا فرموده وباصول و فروع نظم بدیع الهی راهنمائی نموده اند .

نوشته: اشراق خاوری

آثار تدوینیه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به سه لسان فارسی وعربی وانگلیسی ازقلم مبارک صادر شده که مجملا دراین مقال بقسمتی از آن اشاره میشود .

اول ـ آثار مبارکه فارسی

دراین گفتار از آثار مبارکه فارسی بذکر فهرست شش توقیع مبارک اکتفا مینماید ازاینقرار :

(۱) لوح مبارک قرن ـ در نوروز سال ۱۰۱ بدیع توقیعی از کلک اطهر صادر شد که در بین احبا بلوح قرن معروف شده است زیرا صدور این لوح منیع مصادف با دورانی بود که یکقرن از ظهور مبارک حضرت رب اعلی جل ذکره و ثنائه سپری شده بود دراین لوح مقدس هیکل مبارک وقایع مهمه عالم امر راکه در طول

از توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۰ بدیع

«... ای یاران جان نثار یقین مبین بدانید که در نتیجه وقایع خطیره جسیمه که در پیش است و انتصارات باهره که آثار اولیه اش در جامعه بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات لایزال غیبیه الهیه و انقلابات جهان که متتابعاً متزایداً از پس پرده قضا ظاهر و پدیدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیه عصر تکوین که عصر ثانی دور بهائی است و در عصر ذهبی که عصر ثالث و اخیر نخستین دور کور مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالک و دیار که با نوار ساطعه اش در این قرن پرانوار منور گشته طی نماید و وعود الهیه که در خزائن این صحف قیمه مخزون است کل تحقق یابد دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور مقدس ایران امر مبارک جمال ابهی آن را طی مینماید بسر رود و منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعت الله از ادیان منسوخه عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدمه ارتفاع علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف بحقوق مسلوبه اهل بها و مساوات پیروان امر جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهد سبیل از برای

رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت
در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیه گشت و این رسمیت بمرور ایام مبدل و منجر بتأسیس سلطنت
الهیه و ظهور سلطه زمینیه شارع این امر عظیم گردد و این سلطنت الهیه مآلاً بتأسیس و استقرار سلطنت جهانی
و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که مرحله
سابع و اخیر است منتهی گردد اینست که میفرماید « این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید»
و این عدل اعظم یگانه اساس صلح اعظم و صلح اعظم کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیه ملل
و امم و این وحدت اصلیه کاشف سلطنت اسم اعظم در سراسر عالم خواهد بود ... »

یک قرن بوقوع پیوسته است باجمال بیان فرموده اند . پس از حمد وثنای الهی وذکر محامد و نعوت والقاب فخیمه سماویه مظهرامرالله بظهور حضرت رب اعلی جل ذکره اشاره فرموده و مسائل مهمه تشکیل حروف حی ومامویت هر یک از آنان و توجه هیکل مبارک بمکه ومراجعت بشیراز وسفر اصفهان و آذربایجان وگرفتاری در قلعه ماه کوه وچهریق و حضور هیکل مبارک در محضر ولیعهد در تبریز وبالاخره شهادت آن حضرت و قیام اصحاب بنشر امرالله وشهادت شهداء و قیام جمال قدم برای احیای اهل عالم ومصائب وارده برهیکل اقدس جمالمبارک از ناحیه مخالفین داخلی وخارجی و واقعه ری شاه ومحبوس شدن هیکل اطهر درسیاه چال و نفی ببغداد وسفر سلیمانیه و مراجعت ببغداد واظهارامر در باغ رضوان و نفی به اسلامبول و ادرنه وقیام یحیی ازل و پیروانش بعناد و ظلم شدید و محبوس شدن جمال قدم با عائله وهمراهان درعکا و نزول کتاب اقدس و کتاب عهدی والواح ملوک و سایر وقایع همه رااشاره فرموده اند و بعداز آن بذکر قیام طلعت میثاق الهی حضرت عبدالبهاء غصن اعظم بنشر تعالیم الهیه پرداخته اند ومصائب وارده بر هیکل اقدس رااز هر جهت وسفرهای تاریخی تبلیغی مبارک را ذکر فرموده اند و در ضمن بذلت وخسران و وبال وعاقبت وخیم اعداء واهل ضلال هم در هر دوره ای اشاره کرده اند و پس از آن بوسعت دائره امرالله و اهمیت تشکیلات امریه وپیشرفت شریعت ربانیه در جمیع جهان تصریح فرموده اند .

(۲) لوح مبارک سنه ۱۰۵ — این لوح مبارک در سنه ۱۰۵ بدیع نازل شده و شامل اشاره بوقایع مهمه امریه و تشریح اصطلاحات خاصه کور و دور و عصر و عهد و ذکر دو رکن اعظم نظم بدیع الهی و پیشرفت امرالله در شرق وغرب عالم وسایر مطالب است .

(۳) لوح مبارک سنه ۱۰۸ — این لوح مبارک شامل وقایع مهمه تاریخیه امرالله وبنای مقام مقدس اعلی در کوه کرمل وعظمت آن بنای مهم تاریخی و پیشرفت امرالله در جهان و اقدامات مخالفین و معاندین داخلی و خارجی علیه امرالله و خیبت وخسران آنان و سایر مطالب مهمه است .

(۴) لوح مبارک سنه ۱۱۰ — این توقیع منیع شامل مطالب مهمه امریه و حاوی اهداف بیست وهشتگانه نقشه بدیعه ده ساله است .

(۵) لوح منیع سنه ۱۱۱ — دراین لوح مبارک هم برگذار شدن عید مئوی ثانی اهل بهاء را که با شکوه وجلال تحقق یافت ذکرفرموده اند و چهار کنفرانس را که حسب الامر مبارک تحقق یافت بیان کرده اند و پیشرفت امرالله را در قارات خمسه عالم ذکر فرموده اند ودرخاتمه همین لوح است که اجازه فرمودند اماء الرحمن ایران بعضویت محافل روحانیه محلی و محفل ملی نائل شوند و جمیع احباء رابقرب وعود حتمیه الهیه مستبشر فرموده و بادامه خدمات و تزئید جهد و کوشش توصیه میفرمایند .

(۶) لوح مبارک سنه ۱۱۳ — این لوح مبارک بعد ازوقایع عجیبه مدهشه اخیره که برای احبای الهی درمهد امرالله پیش آمدکرد نازلشد و در آن بجمیع وقایع مهمه ومصائب وارده براحباء درسال ۱۳۳۴ هـ.ش.اشاره فرموده اند و همه آنرا زیارت فرموده اند مخفی مبادکه اینعبد برای جمیع این الواح مبارکه قاموس شارح لغات و اشارات تالیف کرده ام . قاموس لوح قرن ۱۰۱ بنام رحیق مختوم در دوجلد ازطرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان نشر شده و قاموس لوح مبارک سنه ۱۰۵ که بامر محفل

مقدس روحانی ملی بهائیان ایران تالیف شده و اینك در شرف نشر و تکثیر است . برای الواح مبارکه سالهای ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۳ نیز جمعا قاموس واحدی تالیف شده که پس از تصویب بنشر آن اقدام میشود قاموس این الواح مبارکه و سنه ۱۰۰ ابنام (اسرار ربانی) نامیده شده است .

++++++

آثار مبارکه هیکل مبارك محدود بآنچه ذکر شد نیست توقیعات متعدده بفارسی خطاب به محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران ومحفل روحانی طهران وسایر محافل روحانیه و مراکز امریه نازل شده که احصای آن عجالة ممکن نیست که در اینمقال ثبت شود و همچنین در جواب سئوالات افراد احباء بقدری الواح و توقیعات مبارکه موجود استکه اگر جمع شود چند جلدکتاب از آن مهیا میگردد . محفل مقدس ملی ایران مجموعه شامل قسمتی از دستورات مبارکه و بیانات مقدسه راکه خطاب بآن محفل بوده است در ضمن کتاب مستقلی نشرو تکثیر فرموده اندکه اغلب شمازیارت کرده اید .

در اوائل استقرار هیکل مبارك مولای مهربان بر سریر ولایت امرالله وتبیین آیات الله الواح بسیار از یراعه مقدسه صادر شده از جمله لوح (وحدت نوع بشر) است که حاوی مقصد اصلی اهل بها وشامل یگانه هدف راکبین سفینه حمراء است ونیز درهمان ایام الواح متعدده بعنوان و اعزاز احبای ایران درجمیع بلاد و امصار نازلشده که در هر یك مطالب مهمه لازمه را خاطرنشان فرموده اند . این آثار مبارکه در همانروزها بخط مرحوم محب السلطان آقا میرزا علی اکبر روحانی علیه بهاء الله عکس برداری و منتشر گردید . در اینمقام بذکر عنوان وتاریخ نزول بعضی ازتوقیعات منیعه مزبوره میپردازد :

۱ ــ توقیع مبارك در خصوص انتخابات سالیانه محافل مقدسه روحانیه بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۰۳ (۲۷ شباط ۱۹۲۴) باین عنوان " افدیکم بروحی یا اهل البهاء المقتبسین من نیر الافاق

۲ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای ایران بتاریخ ۶ مارچ ۱۹۲۵ درباره عامت ایران .

۳ ــ توقیع مبارك بافتخار احبای شرق راجع به استنساخ آثار مبارکه وجمع آوری آنها و ــ مطالب دیگر وتاسیس محفظه آثار مورخ تموز ۱۹۲۵

۴ ــ توقیع مبارك بافتخار محافل مقدسه روحانیه شرق در باره وظائف آنان مورخ هشتم جون ۱۹۲۵

۵ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل ملی ایران درباره تدوین تاریخ امر وانتخاب اعضاء عامله محفل و مطالب دیگر مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵

۶ ــ توقیع مبارك خطاب باعضای محفل مقدس مرکزی ایران مورخ تموز ۱۹۲۶ درباره صندوق خیریه

۷ ــ توقیع مبارك بافتخار مصیبت زدگان جهرم مورخه ۲۱ ماه مه ۱۹۲۶

۸ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای شرق ــ این لوح بامناجاتی شروع میشود در باره تبلیغ و جمع آثار و ملاقات میس مارثاروت با ملکه رومانیا ومطالب دیگر شرحی بیان فرموده اند تاریخ این توقیع حزیران ۱۹۲۶ میباشد

۹ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل مقدس مرکزی طهران درباره وظائف محافل مورخ ۱۹۲۶

۱۰ ــ توقیع مبارك خطاب بمحفل مرکزی طهران شامل خدمات میس مارثاروت و مطالب دیگر مورخ تموز ۱۹۲۶

۱۱ ــ توقیع مبارك خطاب باحبای شرق شامل بیان مبارك درباره ملکه رومانیا و فاجعه جهرم و انتخابات مورخ ایلول ۱۹۲۶

۱۲ ــ توقیع مبارك خطاب باعضای محافل مقدسه روحانیه شرق اشاره بتاریخ امرو شرح

وظائف احباء و اشاره برفتار ناهنجار آواره مورخ اب ۱۹۲۷

۱۳ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران در باره لزوم صیانت احبا از معاشرت با مفسدان مورخ ایلول ۱۹۲۷

۱۴ – توقیع مبارک خطاب باحبای شرق – این توقیع با مناجاتی شروع میشود وسپس درباره – پیشرفت امر واعلانات ملکه رومانیا و خدمات میس مارثاروت و مطالب دیگر وقضیه اعلان انفصال امر ازطرف مفتی مصر و اجتناب از امور سیاسیه مورخه شبات ۱۹۲۷

۱۵ – توقیع مبارک خطاب بنمایندگان دومین انجمن شور روحانی مورخ تموز ۱۹۲۸

۱۶ – توقیع مبارک خطاب باحبای شرق درباره تاکید وتصریح درتهیه موجبات تشکیل بیت العدل واتمام مشرق الاذکار امریکا که بالاخره بمناجاتی ختم میشود مورخ نوامبر ۱۹۲۹

۱۷ – توقیع مبارک خطاب باعضای محافل روحانی ممالک شرقیه درباره سفرهای حضرت عبدالبهاء و اشاره بتاریخ امر و صدمات وارده بر احبای عشق آباد ومسائل دیگر و تاکید مجدد باره – اثبات جامعیت وعمومیت امرمبارک و تعمیم معارف و ترویج احکام بهائی و ایجاد تشیید روابط عمومیه با اولیای امور و دقت درحال مقبلین و ازاین قبیل مطالب مورخ جانوری ۱۹۲۹

۱۸ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل روحانی مرکزی ایران – دستور مبارک درباره اکمال – احصائیه و انتخاب اعضای محفل ملی و مطالب دیگر مورخ ۲۴ آپریل ۱۹۳۰

۱۹ – توقیع مبارک خطاب بمحافل روحانی شرق در باره عظمت امر و ذلت مخالفین وشمه ای از تاریخ امر که بمناجاتی ختم میشود مورخ نوروز سنه ۸۸ بدیع

۲۰ – توقیع مبارک خطاب باعضای محفل مرکزی طهران – درباره صعود جناب عزیزالله ورقا و مسئله حجاب و کیفیت انتخاب نمایندگان شور و تاسیس سرمایه ملی مورخ مارچ ۱۹۳۱

۲۱ – توقیع مبارک خطاب بمحفل روحانی مرکزی طهران – راجع به کتاب عالم بهائی مورخ ایلول ۱۹۳۱

۲۲ – توقیع مبارک خطاب باحبای ایران درباره صعود حضرت ورقه علیا و تاکید دراکمال احصائیه و تعیین عدد وکلا : ودستور انتخابات ملیه و انتخاب اولین محفل روحانی ملی ایران مورخ دوم شهرالمسائل ۸۹ بدیع – دسامبر ۱۹۳۲

این بود نمونه ای از توقیعات مبارکه فارسی و احصای جمیع آنچه از قلم مبارک صادر شده است که احتیاج بتالیف کتابی خاص دارد و این مختصررا گنجایش آن نیست.

دوم – آثار مبارکه انگلیسی مشتمل برد و قسمت

قسمت اول – ترجمه های هیکل مبارک درایسن قسمت آثار مبارکه ای که بانگلیسی ترجمه فرموده اند ذکر میشود از اینقرار :

۱ – لوح مبارک ابن ذئب انگلیسی بنام
Epistle To The Son Of The Wolf

که در امریکا در ۱۸۲ صفحه بطبع رسیده است این لوح مبارک که ازقلم جمال قدم صادرشده است خطاب است بشیخ محمد تقی ابن الذئب پسر شیخ باقر ذئب اصفهانی که فتوی بقتل سلطان الشهداء ومحبوب الشهداء وغارت اموال آنان دادو در ۱۲۹۶ قمری دراصفهان بشهادت رسیدند. این لوح در عکا نازل شده و بوسیله یکی از احبای اصفهان بابن ذئب داده شد. ابن ذئب درسال ۱۳۳۲ قمری در اصفهان وفات یافت در بین مردم بآقا نجفی معروف بوده است

۲ – منتخبات آثار مبارکه حضرت بهاء الله جل اسمه الاعظم

Gleanings From the Writing of - BAHA-U-LLAH

مندرجات این کتاب مبارک جمیعا ازآثارمبارکـــه حضرت بهاء الله استخراج شده و بانگلیسی ترجمه فرموده اند و حاوی الواح مهمه مبارکه ایست که در آنها مطالب متنوعه مندرجست ، درامریکا در ۳۴۶ صفحه و نیزدر انگلستان در ۳۷۶ صفحه بسال ۱۹۴۹ چاپ شده است . این عبد پس از زیـارت این کتاب در صدد برآمدم اصل الواح مبارکـه را که ترجمه اش دراین کتاب مندرجست بدست بیاورم در مدت پنجسال تا کنون صدی نود نصوص الواح مبارکه بدست آمده و بقیه نیز بخواست خـدا بدست خواهد آمـــد .

۳ ــ کلمات مکنونه HIDDEN WORDS

جواهر حقائق مندرجه در کلمات انبیای قبـــل از قلم مبارک جمال قدم دراین لوح منیـــــع مندرجست .(فارسی وعربی)

در امریکا در ۵۲ صفحه و دربریطانیا در۵۲ ــ صفحه در سال ۱۹۵۰ بطبع رسیده است.این لوح مبارک بتصریح حضرت عبدالبهاء در بغداد بسال ۱۲۷۴ قمری از قلم جمال مبارک نازل گردیده است .

۴ ــ کتاب ایقـــان Book Of CERTITUDE

که در سال ۱۲۷۸ هـ.ق در بغداد دارالسلام از قلم مبارک جمال قدم در جواب سئوالات ــ مختلفه جناب خال اکبر حاجی میرسید محمـــد افنان نازل شده است وسئوالات مشارالیه عبارت بود از علامات ظهور ــ مساله خاتم النبیین ــــ ابدیت شریعت قرآن . سلطنت قائم موعود ــ زنده شدن مردگان درزمان ظهور ــ مقصود ازقیامت و رستاخیز عظیم ــ معنی حشرو بعث و وحدت رسل وغیره . این کتاب در اول برساله خـــال معروف بود و بعد هابامر مبارک بکتاب ایقان موسوم گردید وهیکل مبارک حضرت ولی امرالله آنـــرا بانگلیسی ترجمه فرمودند وقبل از آنهم توســـط علیقلیخان نبیل الدوله ــ

بانگلیسی ترجمه شده و بطبع رسیده بود ــ ترجمه هیکل مبارک در بریطانیا بسال ۱۹۴۸ در ــ ۲۸۴ صفحه بطبـع رسیده است.

۵ ــ بعضی از آثار ومناجاتهای حضرت بهاء الله

که در ۳۳۹ صفحه در امریکا بطبع رسیده است.

۶ ــ مناجاتهای حضرت باب و حضرت بهاء اللـــه و حضرت عبدالبهاء ــ که بوسیله هیکل مبارک ترجمه شده ودر ۲۴ صفحه بطبع رسیده است.

۷ ــ مناجاتهای حضرت بهاء الله و حضرت ــ عبدالبهاء ترجمه هیکل مبارک که در بستـــــن در سال ۱۹۲۳ بطبع رسیده است.

۸ ــ سوره صلاتهای کبیر و وسطی و صغیر Three Obligatory Prayers.

که در امریکا در چهارده صفحه بطبع رسیده است

۹ ــ تاریخ نبیل جلد اول DOWN-BREAKERS. Nabil's narrative of the early days of the B A H A I Revelation.

حاوی وقایع مهمه امریه در دوره حضرت اعلی است از ظهور شیخ احمد احسائی تاشهـــادت حضرت باب و سپس واقعه رمی شاه و گرفتـــاری ــ جمال قدم در سیاه چال و استخلاص از حبس و نفی ببغداد و درحاشیه کتاب هم ازکتب مولفین اروپائی و شرقی که درباره امرمبارک نوشته انـد نقل فرموده اند ــ یک مقدمه دراول کتاب راجـع باوضاع جاریه ایران و شرح اخلاق وعادات جمیع طبقات قبل از ظهور مبارک و نیزیک خاتمـــه در آخر کتاب شامل اهمیت قیام جمال مبـارک و اینکه اگر قیام هیکل مبارک نبودجمیـــــع زحمات شهداو فداکاری احباء و شهادت حضرت اعلی هدر رفته بود مندرجست .

۱۰ ــ الواح وصـایـا ــ ترجمه هیکل مبـــارک

حضرت ولی امرالله که در سال ۱۹۵۰ در بریطانیا طبع شده است .

قسمت دوم ـ الواح مبارکه صادره یراعه مبـــارک حضرت ولی عزیز امرالله بانگلیسی از اینقرار :

۱ ـ ADVENT OF DIVINE JUSTICE

این لوح مبارک که در بین احبای ایران بنـام ظهـور عدل الهی معروفست در ۲۵ دسامبـــر ۱۹۳۸ میلادی خطاب باحبای امریکا ازقلم مبارک نازل شده است ـ این ابلاغیه مبارکه با کمـــال تاکید واهمیت اثر تعالیم حضرت بهاء اللـه را در حفظ وحدت ونظم وطهارت اخلاق تصریـح و تشریح میکنـــد .

۲ ـ امریکا و صلح اعظم America and the Most Great Peas.

این ابلاغیه مبارکه درتاریخ ۲۱ آپریل ۱۹۳۳ ـ خطاب باحبای امریکای شمالی صادرشده است این توقیع مبارک در مجموعه ای بنام :

World Order of BAHA-U-LLAH

طبـــع شـده است .

۳ ـ نظم اداری بهائی :

Bahai Administration.

چند ابلاغیه مبارکه است که خطاب باحبای امریکـا از ماه جون ۱۹۳۲ تا جولای ۱۹۳۶ صادرشده است و بهمین نام بطابع رسیده است.

۴ ـ امر بهائی Bahai Faith.

در این کتاب هیکل مبارک وقایع مهمه امریـــه را من جمیع الجهات از ۱۸۴۴ ـ ۱۹۵۲ شرح داده اند ـ این کتاب بفارسی هم ترجمه شـــده است و اصل انگلیسی آن در امریکاوبریطانیـــا بطبع رسیده است .

۵ ـ در این ساعت قیام لازمست

Challenging Requirments of the - Present Hour.

این ابلاغیه مبارکه خطاب بعموم احبای امریکـــای شمالی و جنوبی و مرکزی بتاریخ ۵ جون ۱۹۴۷ صادر شده است .

۶ ـ دور بهاء الله Dispensation of BAHA-U-LLAH

در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۳۴ خطاب باحبای غـــرب نازل شده و شامل مصرفی مقام عظیم جمـــال قدم و حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و شـــرح در باره دو رکن شریعت الله و وظایف هریـک از دورکن و بالاخره شرح و تفصیل حکومـــت جهانی بهائی است که بفارسی هم ترجمه و نشر شده است این توقیع مبارک در مجموعه :

World Order of BAHA-U-LLAH

بطبـــع رسیده است .

۷ ـ شریعت حضرت بهاء الله ـ شریعت جهانـی Religion.

The Faith of BAHA-U-LLAH A World در جـــولای ۱۹۴۷ از قلم مبارک صادر شده است .

۸ ـ هدف نظم جدید جهانـــی

The Goal of A New World Order

در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ صادر شده در این ـ ابلاغیه هیکل مبارک بمشکلات سیاسی و سایـــر شئون جهانی اشاره فرموده و بالاخره نتیجه گرفته اند که تعالیم جهانی حضرت بهاء اللـه تنها راهنمای عالم بشریت است این توقیـــع مبارک در مجموعه ای بنام :

World Order Of BAHA-U-LLAH

بطبـــع رسیده است .

۹ ـ GOD PASSES BY

در این لوح مبارک که بعنوان احبای غـــــرب نازلشده هیکل مبارک وقایع تاریخی صدسالـــه امر مبارک (۱۸۴۴ ـ ۱۹۴۴) را مفصلا بیـان فرموده اند این کتاب شامل چهار مرحله اســـت

مرحله اول درباره دوره بیان وظهورحضرت اعلی میباشدو مشتمل برپنج فصل است .
فصل اول ظهور حضرت اعلی ـ فصل دوم حبس هیکل مبارك در آذربایجان ـ فصل سوم وقایع قلعه طبرسی در مازندران ونیریز و زنجان ـ فصل چهارم شهادت حضرت اعلی ـ فصل پنجم واقعه ربی شاه ونتایج وخیمه آن .
مرحله ثانیه ـ قیام حضرت بهاء الله مشتمل بر هشت فصل ازاینقرار :
فصل اول ظهور حضرت بهاء الله ـ فصل دوم نفی حضرت بهاء الله بعراق ـ فصل سوم دنباله مطلب قبل ـ فصل چهارم اظهار امر جمال قدم در بغداد ونفی باسلامبول فصل پنجم مخالفت یحیی ازل و اعلان امر جمال قدم در ادرنه ـ فصل ششم زندانی شدن حضرت بهاء الله در عکا ـ فصل هفتم دنباله مطلب فصل سابق ـ فصل هشتم صعود حضرت بهاء الله
مرحله ثالثه دوره میثاق مشتمل بر هشت فصل از اینقرار :
فصل اول عهد و میثاق حضرت بهاء الله ـ فصل دوم نقض میرزا محمد علی ـ فصل سوم سرایت و تمرکز امر مبارك بغرب ـ فصل چهارم حبس مجدد حضرت عبدالبهاء ـ فصل پنجم استقرار عرش حضرت اعلی در کوه کرمل ـ فصل ششم سفرهای هیکل مبارك باروپا وامریکا ـ فصل هفتم انتشار امر مبارك در شرق وغرب ـ فصل هشتم صعود حضرت عبدالبهاء .
مرحله رابعه ـ دوره تشکیلات امر بهائی مشتمل بر چهار فصل از اینقرار :
فصل اول استقرار نظم اداری ـ فصل دوم قیام مخالفین بر علیه امر مبارك ـ فصل سوم دوره آزادی ومعرفی شدن امر درجهان ـ فصل چهارم فعالیتهای بین المللی تبلیغی .

۱۰ ـ عصر ذهبی امر حضرت بهاء الله

THE GOLDEN AGE OF THE CAUSE OF BAHA-U-LLAH این ابلاغیه مبارك در ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ صادر شده و وظائف مهمه روحانیه احبای امریکا را در نظم جدید جهانی تشریح فرموده اند این توقیع مبارك در مجموعه بنام World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۱ ـ مجموعه ای از ابلاغیه ها و تلگرافهای هیکل مبارك بنام MESSAGES TO AMERICA که خطاب باحبای امریکا است و از ۱۹۳۲ ـ ۱۹۴۶ صادر شده و بطبع رسیده است .

۱۲ ـ مجموعه دیگری بنام MESSAGE FROM THE GUARDIAN.
شامل ابلاغیه ها والواح مبارکه است که از جون ۱۹۳۲ تا جولای ۱۹۴۰ خطاب باحبای امریکا صادر شده است .

۱۳ ـ روز موعود فرا رسید :
THE PROMISED DAY IS COME
که شامل مطالب مهمه جهانی و امری است و ـ الواح بسیار از حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء در این توقیع مبارك بانگلیسی ترجمه شده است این توقیع مبارك در امریکا بسال ۱۹۴۱ در بمبئی در مارچ ۱۹۴۲ بطبع رسیده است .

۱۴ ـ تشریح مدنیت جهانی : THE UNFOLDMENT OF WORLD CIVILIZATION
این توقیع مبارك بتاریخ یازدهم مارچ ۱۹۳۶ از قلم مبارك صادر شده درآن تشریح میفرمایند که چگونه انظمه سقیمه قدیمه دچار اضمحلال وموت گردیده و نظم بدیع جهان آرای الهی چهره از زیر نقاب بتدریج آشکار میسازد .

۱۵ THE WORLD ORDER OF BAHA-U-LLAH

در این مجموعه هفت ابلاغیه مبارک که فوریه ۱۹۲۹ تا مارچ ۱۹۳۶ نازل شده است مندرج است ــ هفت توقیع مبارک از این قرار است :

1- The World Order of BAHA-U-LLAH
2- The World Order of BAHA-U-LLAH: Farther Considerations
3- The Goal of A New World Order.
4- The Golden Age of the Cause of BAHA-U-LLAH.
5- America and the Most Great Peace
6- The Dispensation of BAHA-U-LLAH
7- The Unfoldment of world - Civilization.

این مجموعه درسالهای ۱۹۳۸ ــ ۱۹۴۴ ــ ۱۹۵۵ در امریکا بطبع رسیده است .

۱۶ ــ دقت وتعمق بیشتری در باره نظم جهانی حضرت بهاء الله The World Order of BAHA-U-LLAH : FURTHER CONSIDERATION.

این توقیع مبارک در ۲۱ مارچ ۱۹۳۰ نازل شده و بامتیازات نظم بدیع جهانی در آن تصریح فرموده ومطالب مهمه دیگر راهم تشریح فرموده اند و فرق بین تعالیم امرالله و انظمه وتشکیلات منتخبه عالم را بیان فرموده اند . این توقیع مبارکه درمجموعه : World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۷ The World Order of BAHA-U-LLAH

این توقیع مبارک بتاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۹ از قلم مبارک حضرت ولی امرالله صادر شد و در آن تشریح فرموده اند چگونه امر الهی بعد ازصعود حضرت عبدالبهاء به پیشرفت و تقدم خود در عالم ادامه داده است و تشکیلات بهائی ارتباط کامل با نظم جهانی و صلح دارد ــ این توقیع مبارک در مجموعه World Order of BAHA-U-LLAH بطبع رسیده است .

۱۸ ــ تشریح نظم جهانی World Order Unfolds. این مجموعه شامل قسمتی از پیام های مبارکه حضرت ولی امرالله است که شامل دستورات الهیه است و نشان میدهد که تشکیلات و موسسات امر مبارک چگونه با سرعت به پیشرفت خود ادامه داده است ــ هیکل مبارک این مسائل را تا تاریخ مارچ سال ۱۹۵۲ تشریح فرموده اند .

۱۹ ــ نقشه جهان ــ امر بهائی A World Survey The BAHAI FAITH

یکی از آثار هیکل مبارک است که در ۲۴ صفحه به طبع رسیده است .

۲۰ ــ سر نوشت امریکا The Destiny of America مطالب این کتاب از لوح منیع ظهور عدل الهی استخراج شده واین توقیع مبارک چنانچه ذکر شد از آثار مبارکه هیکل مبارک حضرت ولی امرالله است که خطاب باحبای ممالک متحده امریکا و کانادا صادر شده است .

۲۱ ــ سر مشق جامعه آینده A Pattern for Future Society. از توقیع مبارک حضرت ولی امرالله که در ۱۱ مارچ خطاب باحبای غرب صادر شده استخراج گردیده و در چهار صفحه منتشر شده است .

۲۲ ــ جهان بطرف سرنوشت خود در حرکت است The World Moves on to its Destiny که درچهار صفحه منتشر شده است

۲۳ – راهنمای امروز و فردا Guidence for Today and Tomorrow.
راهنمای امروز وفردا که از الواح مبارکه حضرت ولی امرالله استخراج وانتخاب شده است در سال ۱۹۵۳ بطبع رسیده است .

۲۴ – اصول نظم اداری بهائی Principles of BAHAI Administration.
منتخبی از الواح مبارکه حضرت ولی امرالله است که در سال ۱۹۵۰ در بریتانیا بطبع رسیده است .

۲۵ – The Rising World. Commom – Wealth
از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله است در بریطانیا بسال ۱۹۴۵ طبع شده در این کتاب در باره نظم جهانی بهاءالله گفتگو شده است .

۲۶ – پیامهائی بعالم بهائی
Messages to the BAHAI world.
شامل پیامهای مبارك باحبای غرب است که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷ صادر شده در سال ۱۹۵۸ در امریکا بطبع رسیده است .

۲۷ – دین جهانی The World Religian
جزوه مختصری است از آثار حضرت ولی امرالله که در غرب بطبع رسیده است و بفارسی هم ترجمه شده است .

" تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله و احترام شریعتالله و اعزاز دین الله و تنفیذ احکام کتاب الله از افضل واشرف اعمال در این ایام محسوب ."

××××××

" اول مبلغ حسن رفتار یاران است و بهترین دلیل و هادی بصراط مستقیم الهی همان حسن سلوك و حسن معاملات و – خدمت حقیقی بعالم انسانی . "

در صعود مولای حنون وبیهمتا حضرت ولی عزیز امرالله

شـــــوقـــی ربانـی

بار دیگرای عـزیزان گشته بر پا گفتگوئـــی
میرود ازهر طرف بر اوج گردون هایهوئی
بار دیگرساقی تقدیـــرتا شـــادی نپایـد
ریخت درکام محبان ازشرنگ غـم سبوئـی
رشته دلبند ما را از چه رونگسست یا رب
آنکه هر گزنگسلـد جز بیرضایش تارموئـــی
ای ولی امرحق ای شوقی ای محبـوب عالـم
ای بهـــردل ازتواند رملـك امکـــان آرزوئی
بیتو ای سلطان ملك جان جهـان ماتمسراشد
داد ازاین ماتمسـرا کوپاکه بگریـزم بسوئـی
چون تو ای مولای بیهمتانشاید مـــام گیتی
آورد زین بعد مـولای عزیز نیکخـــوئـــی
یکنفربا اینهمه زحمت چقدرآخر تحمـــــل
کوه آهن گربود آخـربفرسایـدچو موئـــی
چشم دل بگشای واهداف جهان آرای اورا کوئی
همچـو خورشید درخشان بین بهر شهری و
بهر هربیروجوان امروز گاه امتحـان شـد
تا که رسوادرجهان گردد اگرباشد دوروئـی
هرکه اوبیگانه ازحق شد اگرکوبند شایـــــد
کوس رسوائی اورا برسر هرچـارسوئـــــی
تا توانی دامن چون وچرا ازکف رهاکـــن
تا نیفتد دامنت هرگز بدست کینه جوئـــی
دیده حق بین نبیندغیر حق درهرچه بیند
باز کن چشم بصیرت تا فـــزائی آبروئـــی
دامن همت (ادب) مگذار ازکف گاه ویگه
تابری شاید ازاین میدان بسعی وجهد گوئی

حسیـــن بیضائـی (ادب)

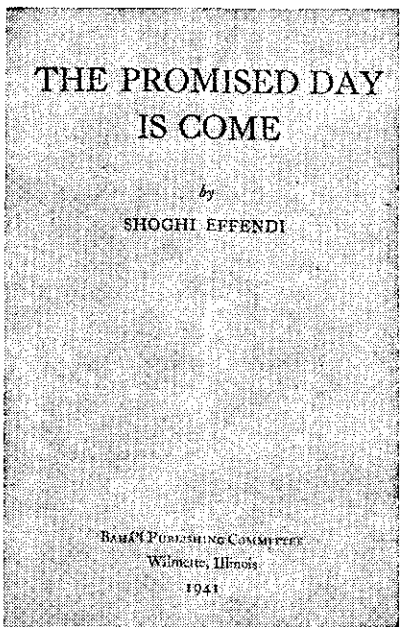

قد ظهر یوم المیعاد

ع ـ صادقیان

در بحبوحه جنگ دوم که قارات خمسه عالم درلهیب قتال و خونریزی میسوخت مولای اهل بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنالتربته الفداء درمارچ ۱۹۴۱ توقیع منیع مبارک « روز موعود فرا رسید » را خطاب به احبای الهی و اماء رحمانی دراقالیم غربیه صادر فرمود. طی آن بشرح حوادث و وقایع مهمه یکصد ساله ظهور امر مبارک و تشریح علل و موجبات وقوع آن جنگ مهیب و خانمانسوز پرداختند.

بدون شك تا کنون هیچکس نتوانسته و درآینده هم نخواهد توانست مانند حضرتش به تشریح وقایع قرن اخیر و توجیه علل پریشانی اوضاع بین المللی وخسران و وبالی که گریبانگیر نوع بشر گردیده است بپردازد. آثار مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنالرمسه الاطهر الفداء یکی از گرانبهاترین میراثهائی است که هیکل اطهر در این جهان فانی ببادگار گذارده اند و ما هنوز بدرستی باهمیت این آثار مبارکه پی نبرده ایم ومسلما در آینده ارزش حقیقی این اسفار کریمه بیشتر معلوم خواهد شد.

اصل این اثر نفیس در تاریخ ۲۸ مارچ ۱۹۴۱ میلادی بانگلیسی از کلك اطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا لمظلومیته الفداء صادر شده ودر همان سال بوسیله مؤسسه ملی مطبوعات امریکا (ویلمت) در ۱۲۹ صفحه بقطع پستی چاپ شده است چاپ دیگری از این سفر کریم بانگلیسی در مارچ ۱۹۴۲ در بمبئی (هندوستان) با ضمائمی از آثار و تعالیم

روز موعود فرا رسید

مبارکه و مقدمه ای بقلم (مانی مهتا) رئیس فقید محفل مقدس روحانی بمبئی بهمان قطع چاپ شده است .

ترجمه فارسی این توقیع منیع توسط لجنه مجلله ترجمه آثار امری انجام شده وچندی پس از انتشار اصل انگلیسی در ۷۸ صفحه بقطع خشتی تکثیر ومنتشرگردیده است .

مندرجات این اثر مبارک به ۳۲ فصل تحت عناوین ذیل تقسیم شده است ((قضاء الهی چگونه ندای حضرتش را اجابت کردند ؟ ــ مناظر برجسته این فاجعه شگفت آور ــ دنیای معرّض از حق مخاطبین پیام الهی ــ الواح ملوك ــ قد نزل ناموس الاکبر ــ ظالمین راجلوگیری کن ــ قائم مقام الهی در روی زمین ــ ذلت فوری وکامل پایان امپراطوری مقدس رم ــ بسه ترکیه وایران چه رسید ؟ اضمحلال امپراطوری عثمانی مجازات سلسله قاجاریه ــ شناختن مقام سلطنت ویرانی مبادی دینی ــ بیاناتی که بعلمای اسلام خطاب شده ــ انقراض خلافت ــ اخطار بتمام ملل ــ پیام حضرت بهاء الله به پیشوایان مسیحی ــ ملل مسیحی بر ضد ملل مسیحی ــ نتایج ظهورات الهیه ــ ضعف آرمان دیانت ــ منظور الهی قرن عظیم آینده ــ دیانت وتکامل اجتماعی ــ فکر وسیعتروجامعتر ــ انجمن عالم)) .

این سفر کریم بااینکه حاوی مطالب مهمه است ولی ترجمه فارسی آن ساده و روان وخالی از هرگونه ابهام و پیچیدگی است ــ مولای اهل بهاء در غالب موارد به بیانات مبارکه حضرت ــ بهاء الله وحضرت اعلی و حضرت عبد البهاء ارواحنا لهم الفداء استناد جسته درهر محل بمناسبت موضوع ازآن آثار مبارکه نقل نموده اند مخصوصا یك قسمت مهم این اثر کم نظیررا نقل الواح و خطابات جمال اقدس ابهی خطاب بملوك و سران دول وعلماء وروسای ادیان تشکیل میدهد .

مطالب عالیه این کتاب جلیل القدر را پس از مقدمه (یك فصل) میتوان به پنج قسمت تقسیم نمود اولین قسمت مطالب بشرح عکس العملی که دنیا درمقابل ظهورمبارك نشان داد و مجملی ازوقایع صدر امراختصاص داده شده است (۳ فصل) ــ دردومین قسمت مندرجات این اثر نفیس خطابات مبارك به روسای دول وملل وادیان وعلماء نقل گردیده است (٤ فصل) ــ هیکل اطهر در سومین قسمت این اثر مبارك بشرح عواقب شوم ملوك وسلاطین وعلماء و روحانیونی که بمخالفت باامرالهی قیام کرده اند واضمحلال تمدنها وامپراطوریها و رژیم های سیاسی واجتماعی وانقراض سلطنت های سیاسی و روحانی پرداخته اند وچون مورخی بیمانند وقایع مهمه تاریخیه در ربطی یکصد سال اول ظهورمبارك را تجزیه وتحلیل فرموده اند (۱۵ فصل) ــ در قسمت چهارم وضع عصرحاضر جنگ وخونریزی تباهی و فسادی که در شئون اخلاقی ودینی وروحی مردم این عصر راه یافته تشریح شده است (٤ فصل) پنجمین وآخرین قسمت دورنمای روشن ودلکشی از قرن عظیم آینده وتکامل روحانی که بشر باید بآن برسد و استقرار سلطنت الهیه وتشکیل بیت العدل اعظم که ازملك اطهربنام (انجمن عالم) نامیده شده است ترسیم و وظیفه اهل بهاء درحال حاضر درمقابل این دنیای آشفته وپریشان معلوم گردیده است .

با اینکه دراین مختصربمصداق
« گربریزی بحرراد رکوزه ای
چندگنجد ؟ . .حاصل یکروزه ای »

آنطورکه باید وشاید نمیتوان به نقل مطالب عالیه این اثر جاوید ان پرداخت ولی اجازه دهید اجمالا نظری بمندرجات گهر بارآن اندازیم وخوانندگان عزیز را بزیارت اصل این توقیع منیع دعوت نمائیم .

این توقیع منیع چنین آغاز میابد :

((اکنون طوفانی که در شدت بی سابقه و درجریان فوق تصورو در اثرات فعلی دهشت آور و ازحیث نتایج پرمجد وعظمت میباشد برسطح کره خاك بوزیدن آمده قوه محرکه آن بدون حس شفقت وترحم بروسعت وحدت خود می افزاید ــ قوه تدمیریه آن هرچند ظاهر و محسوس نیست ولی روز بروز شدیدتر میشود ــ عالم انسانی درقبضه قوه مخربه آن گرفتار وبضربات قهرش دچار گردیده است. درحالیکه نمیتواند مبداء آنرا دریافته و اهمیت آنرا درك نموده وباعواقب آنرا درنظر بگیرد لذا وحشت زده و درحال عذاب و بی چارگی باین صرصر قهرالهی مینگرد که چگونه بدورترین ومعمور ترین نقاط زمین هجوم آورده بنیاد هارا متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را ازبین برده و ملل را ازهمدیگر جداساخته زندگی مردم را بهم زده وشهرها راویران ... و قلاع محکمه را فرو ریخته وموسسات عالم انسانی راریشه کن نموده نور آنرا ظلمانی و روحیه ساکنین کره ارض را جریحه دار ساخته است. ...))

پس ازاین مقدمه هیکل اطهر بشرح این قضای محتوم الهی که آنرا هم "مصائب جزائیه" و هم "یك تادیب مقدس عالی" برای نوع بشر میدانند پرداخته چنین میفرمایند ((این قضاء الهی بنظر کسانی که حضرت بهاء الله را صور الهی واعظم مظاهر رحمانی درعالم میدانند هم مصائب جزائیه است وهم یك تادیب مقدس عالی ودرعین حال که بمنزله نزول بلائی من جانب الله است نوع بشر را ازآلودگی های دنیوی پاك و مطهر میسازد . نارضی مجازات تبه کاران است وعلت التیام عناصر متلبه نوع بشر دریك هیئت لا یتجزای جامعه عموم انسان ــ دراین سالهای پر شرو شورکه ازجهتی انقضاء قرن اول دور بهائی وازجهت دیگرشروع قرن جدیدی را اعلام میدارد باراده آنکه قضاء ونجات عالم در یك اقتداراوست باید در آن واحد بحساب اعمال گذشته خود رسیده ضمنا خود را برای انجام وظایف آینده پاك وآماده سازد . نه از مسئولیتهای اعمال گذشته ویرا گریزی ونه نسبت بوظائف آینده مفری زیرا خداوند عادل ومهربان وقادرمتعال در این دوراعظم اجازه نمیدهد معاصی نوع بشرچه در قبال وظائفی که بعهده داشته وانجام نداده و چه ازحیث مظالمی که مرتکب شده بی مجازات بماند . وهمچنین نمی خواهد بندگانش را بسر نوشت خود واگذاشته وآنانرا ازآن مقام عالی و پر سعادت که درمراحل تکامل بسائی وپر زحمت در طی قرون عدیده مقدرشده وحق مسلم وسر منزل حقیقی آنان بشمار میرود بازدارد ...))

##

سرگونی وبلایای وارده بر طلعت اعلی که منجر به شهادتشان گردید صدماتی که قبل ازاظهار امر بر جمالمبارك وارد شد ــ مسجونیت درسیاه چال طهران ضبطونهب اموال ــ سرگونی بااهل وعیال درسرمای زمستان بعراق وشهرهای عثمانی و بالاخره سجن اعظم عکا وبقیه مصائب دوران ــ حیات مبارك لطمات واذیات وارده برطلعت میثاق ــ قتل وزجروضرب وشتم وغارت پیروان امر حضرت منان درکشورایران ــ مطالبی است که طی فصولی چنداز اوائل این کتاب راتشکیل میدهد وخواننده را باوقایع اولیه ظهورامر مبارك آشنا میسازد .

##

مولای اهل بهاء درفصلی بنام "پیام الهی" و فصولی چند پس از آن صفحات کثیری ازاین صحیفه کریمه را به نقل اصل خطابها و انذاراتی که ازقلم منجز شیم جمال اقدس ابهی به ملوك و سلاطین و وزراء وامراوعلماء وروسای کنائس ومصابد سالنه صادرفرموده انــد

زینت بخشیده اند وعکس العمل هائی راکه مخاطبین این ندای الهی نشان داده اند تشریح فرموده به بیان عواقب ذلت بارکسانیکه دعوت حق را اجابت نکردند پرداخته یك یك تحقق انذارات ونبواتی راکه حضرت بهاء الله جل کبریائه درباره آنان وممالك وحکوماتشان فرموده اند تشریح وتبیین میفرمایند .

مطالب مهمه مندرجه دراین فصول پس از نقل الواح ملوك وخطابات مبارکه قلم اعلی شامل شرح انقلابات وتحولات وتطورات تاریخیه عظیمه ایست که طی اولین قرن ظهور مبارك بردنیا مخصوصا برممالك اروپا وآسیا واردآمده عواقب سوء اعمال روسای این ممالك گریبانگیر آنان گردیده است . در یکی از فصول درباره این خطابات قلم اعلی چنین میفرمایند :

((این بیانات چه خاطراتی برمیانگیزد . . . چه مبادی سامیه ای تعلیم میدهد . چه امید واریها تولید میکند . چه بیم وهراسهائی بوجود میآورد . . . هیمنه وتنوع بیانات وقاطعیت استدلال وعظمت وشهامت لحن آنها حقیقه جالب انظارو محیر العقول است . سلاطین وپادشاهان وامرا و وزرا و سفراو شخص پاپ واساقفه وکشیش هاوفلاسفه و علما و وکلاء ونمایندگان مجالس واغنیای ارفع وپیروان تمام ادیان واهل بهاء کلا مشمول این خطابات عالیه گردیده وهر یك بفراخور استعداد وقابلیت خویش نصایح ومواعظی دریافت میدارند . تنوع موضوعاتی که در این الواح بحث شده خود حیرت انگیز است . دراین الواح عظمت مهیمنه و توحید حق منیع لایدرك توصیف گردیده و وحدانیت مظاهر امرش اعلان وتاکید گردیده است . بدیعیت و جامعیت و قوای مکنونه دیانت بهائی تاکید و مراد ومقصد ظهورحضرت باب تشریح شده است مفهوم ومقصود بلایا وسرگونی حضرت بهاء الله مکشوف ومحن ورزایائی که بر مبشر ظهورش و همچنین بر سمیش وارد گردیده بقلم اعلی مذکور و نوحه سرائی شده است . آرزوی آن حضرت برای تاج شهادتی که آن دو وجود مقدس بنحوی محیر العقول برسر نهادند آشکار شده وافتخارات غیر قابل وصف و وقایع ایکه در آینده برای ظهورش مقدر است پیش بینی گردیده است ــ وقایع موثره و عجیبه مراحل مختلفه رسالتشان شرح وبسط گردیده و فنای جاه و جلال و ثروت ومال وسلطنت ظاهره بکرات ومرات قطعا تاکید شده است . اجرای مبادی سامیه در روابط بشریت وبین المللی شدیدا و اکیدا درخواست و ترك رسوم وشعائر نا لائقه که مضر بسعادت وترقی و رفاهیت وحدت نژاد انسانی است امرشده است . . .))

××××××××××××

درفصلی ازاین توقیع منیع بنام "شناختن مقام سلطنت" درباره احترام واطاعت اهل بهاء از سلاطین چنین میفرمایند : ((ولی نباید منظور حضرت بهاء الله سوء تعبیر شده وندانسته تفسیر گردد زیرا هرچندکه عتاب آنحضرت نسبت بسلاطین که باو زجر وآزار رساندند شدید بوده و آنهائی را هم که وظیفه اصلی خود رادر باره تحری حقیقت امراو آشکارا انجام نداده و دست تعدی ظالمین راکوتاه نکرده اند جمعا مورد ملامت قرارداده ولی درعین حال تعالیم آنحضرت بهیچوجه شامل اصولی نیست که مدل برطرد و یا حتی بطور ایماء واشاره مشعر براهانت نسبت بمقام سلطنت باشد . . . درحقیقتا گر مادر آثار شارع مقدس دیانت بهائی تمعن نمائیم بیانات بیشماری خواهیم یافت که با عباراتی صریح وغیرقابل تفسیر ازاساس سلطنت تمجید واز رتبه ومقام پادشاهان عادل ومنصف ستایش فرموده وقیام پادشاهانی که از روی عدالت وحتی باایمان بامر او حکمرانی خواهند کرد پیش بینی فرموده وفریضه مهمه قیام برعهده داری نصرت پادشاهان بهائی راتلقین فرموده است

حضرت بهاء الله ... درلوح ابن ذئب سرچشمه حقیقی سلطنت را تعیین میفرمایند : ((ولکن ملاحظه شئون سلاطین من عند الله بوده وازکلمات انبیاء واولیاواضح ومعلوم)) وهمچنین درلوح بشارات میفرمایند : ((شوکت سلطنت آیتی است ازآیات الهی دوست نداریم مدن عالم از آن محروم ماند)) و دریکی از الواح میفرمایند ((حق جل وعزمملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده براحدی جائزنه که ارتکاب نماید اموری راکه مخالف رای روسای ممالک باشد ....))

##

تصویر دقیق و روشنی که مولای اهل بهاء از بیدینی وانحطاط اخلاقی بشرقرن ما در لابلای فصول آخر این صحیفه کریمه ترسیم فرموده اند درحقیقت آئینه تمام نمای کیفیت روحی مردم عصر ماست مردمی که در منجلاب تعصبات جاهلیه ـ انواع واقسام فسادها وانحطاطات اخلاقی دست ویامیزنند وچون اشخاص مزکوم قادر به تشخیص کراهت هوای محیط خود نیستند.

درفصلی بنام " ضعف ارکان دیانت " تزلزل مبادی دینی واخلاقی این مردم راچنین بیان میفرمایند :((نه تنهابیدینی و زاده ـ عجیب آن یعنی بلیه سه گانه که اکنون روح عالم انسانی را معذب ساخته مسئول عوارض شومی است که عالم را بصورت پس خطرناکی فرا گرفته بلکه مفاسد ومعایب دیگری که اغلب آنها از عواقب مستقیم ضعف ارکان دیانت میباشد عوامل مساعده آن گناه چند جانبه بشمار میروند که افراد ملل بدان محکوم گشته اند. علائم انحطاط اخلاقی که نتیجه تنزل دیانت و اعتلای این بتهای غاصبه میباشد بحدی متعدد و روشن است که حتی اگر کسی بنظرسطحی در اوضاع جامعه کنونی بنگرد از درک آن محروم نخواهد ماند. اشاعه فکر مخالفت با قانون وباده نوشی وقمار وجنایت ـ میل مفرط به عیاشی ومکنت وشئونات دنیوی، سستی دراخلاقیات که منجربترک مسئولیت درامرازدواج وضعف ـ نظارت والدین وکثرت امرطلاق وانحطاط پایه ـ مصارف ومطبوعات وحمایت ازعقایدی که صرفا منافی امر طهارت واخلاقیات و نجابت است. تمام این علائم تدنی اخلاقی که بر شرق وغرب هر دو استیلا یافته و در هرصنف و طبقه جامعه رخنه و نفوذ کرده وسموم خود را دراعضای جامعه اعم از زن و مرد وجوان وپیرتزریق نموده ـ اینهاتمام طومار سیاهی راکه عیوب متعدد نوع بشر تبه کار بر آن ثبت بوده سیاه ترکرده است لهذا تعجبی نیست اگر حضرت بهاء الله آن طبیب ملکوتی چنین فرموده باشند : ((دراین روز ذائقه ناس تغییر کرده وقوه ادراک آن تبدیل یافته ارياح مخالفه دنیا ورنگهای آن ایجاد زکام نموده وشامه مردم را ازنفحات طیبه ظهورممنوع ساخته (ترجمه) " چه لبریز وتلخ است جام انسانی که از اجابت ندای الهی که توسط مظهرکلی او بلند شده محروم مانده و مصباح اعتقاد خود رلسبت به خالق خود تاریک کرده و آنهمه اطاعتی راکه به خدای خویش مدیون بوده نسبت بخدایان ـ مخلوق خود داشته وخود را بمفاسد ومعایبی که لازمه چنین تعویض است آلوده کرده))

و درپایان این فصل بشرخطاکاری راکه ازاوامر الهی سرپیچی کرده وازحق روی برتافته مستحق " قصاص" و "تنبیه" الهی دانسته درباره اش چنین میفرمایند : ((... خداوند در مقابل اعمال خلاف ابناء خود تنهابه مجازات اکتفانمی کند خداوند قصاص میکند چه که عادل است و تنبیه میکند چه که محبت دارد وهمینکه آنها راتنبیه نمود نظر برحمت کبرای خود آنها را بخود وانمیگذارد وبا نفس عمل تنبیه آنانرا برای انجام ماموریتی که آنها را برای آن بوجود آورده آماده میسازد

لهیبی که عدالت ملکوتی اورافروخته نوع بشر غافل را تطهیرکرده وعناصرمتخالفه متنازعه آنرا چنان تطهیروالتیام میدهدکه هیچ عامل دیگری ازعهده آن برنیاید . این نار صرفابرای مجازات وخرابی نیست بلکه قوه تهذیبیه خلاقه است که منظورش نجات تمام اهل ارض بوسیله وحدت است خداوند خفیاومتدرجا ومصرا نقشه خود رابانجام میرساند . هرچندآنچه دراین ایام بنظرما میرسد منظره عالم درمانده است که در دامهای خودگرفتارونسبت بندای ملکوتی که مدت یك قرن است اورابخدا میخواند بکلی بی اعتناوازروی بیچارگی مفتون نداهای فریب دهنده ای شده است که میخواهدآنرا بگرداب عمیقی بکشاند .))

##

درفصلی تحت عنوان " منظورالهی " درباره آینده بشریت چنین میفرمایند : ((خداوندجز این منظوری ندارد که باوسائلی که اوبه تنهائی قادر به تمهیدآن است ومعنی کامل آنرا خودبه تنهائی میتواند درك نماید برای نوع بشرکه مدتها متفرق و معذب بوده آن قرن ذهبی عظیم راایجاد نماید . اوضاع کنونی وحتی آینده قریب درحقیقت تاریك و تاریکی آن غم انگیز است ولی مستقبل بعید درخشنده ودرخشندگی آن باجلال است آنقدر درخشنده است که هیچ چشمی نمیتواندآنراتصور نماید .))

((آنچه ما درحال حاضریعنی دوره (وخیمترین بحرانهای تاریخ مدنیت) مشاهده میکنیم — این اوقاتی که زمان (زوال و تولد ادیان) رابغاطر میآورد مرحله عنفوان جوانی دوره تکامل تدریجی وپر زحمت انسانی میباشد ومقدمه وصول بمرحله رشد و بلوغ است که وعده آن ضمن تعالیم مبارکه مندرج و درنبوات حضرت بهاالله مودوع است اغتشاش این دوره استحاله ازخصائص حدت وغرائزکم خردی جوانی است که نادانی هاواسرافها ونخوتها واعتماد به نفس ونافرمانی وبی اعتنائی بنظم وترتیب ازمختصات آن است)) .

##

هیکل اطهر درباره قرن عظیم آینده و بلوغ — عالم انسانی چنین میفرمایند : ((قرون مافولیت وصباوت بشراکنون گذشته ودیگر بازنخواهدگشت در حالیکه قرن عظیم که نتیجه تمام قرون ونشانه بلوغ تمام نوع بشراست باید درآینده ظاهرشود .

تشنجات این دوره استحاله واغتشاش عظیم درتاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه ومبشرقرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخرالزمان) است که درآن سفاهت و آشوب جنگ وجدال ازاول طلوع تاریخ بشر صفحات وقایع آنرا سیاه کرده بالاخره منتهی بعقل ودرایت وآسایش و صلح ثابت وعمومی ودائمی خواهد گردید ودرآن قرن اختلاف وانشقاق — ابناء بشرجای خودرا بصلح وآشتی عمومی و وحدت کامل عناصرمختلفه متشکله جامعه انسانی واگذارخواهد کرد .))

((این درحقیقت اوج شایسته سیرکمالی خواهد بودکه ازخانواده یعنی کوچکترین واحدی در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده وبایدپس از آنکه متتابعاقبیله وشهر وملت رابوجودآورد عملیات خود را ادامه داده منجر بوحدت تمام عالم انسانی گردد که آخرین منظورتاج افتخارتکامل انسانی دراین سیاره است . بارفع این مرحله است که نوع بشر خواه یاناخواه وبناچارنزدیك میشود — برای — وصول باین مقام است که این بلای دامنه دارو — مبرم که نوع بشر بدان دچار شده خفیاجاده را هموارمیسازد . باین مقام است که تقدیرات ومقصد اسرحضرت بهاء الله باور انفکاك ناپذیر بستگی دارد . . . انجام این سیرکمال همواره باقرن ذهبی امر آن حضرت توام شمرده خواهدشد بنیان نظم بدیع جهانیش که اکنون در رحم موسسات اداری که خودآن حضرت پدیدآورده در جنبش وحرکت —

است ونمونه وهسته مرکزی آن هیئت جمعیت جهانی خواهد شد که سرانجام قطعی وحتمی امم و ملل ارض است .))

# # # #

در فصل " دیانت وتکامل اجتماعی " که از آخرین فصول این سفرکریم محسوب میشود بتفصیل در باره مراحل تکامل وحدت نسبی نوع انسان در ظل ادیان مختلفه که بتدریج پیموده شده و وسیعتر وکاملتر گردیده تا به ظهورحضرت بهاالله جل اسمه الاعلی رسیده بیاناتی میفرمایند از جمله :

" مقامی که دنیا اکنون بآن نزدیك میشود همین مقام وحدت عالم انسانی است وچنانکه حضرت عبدالبهاء موکدا میفرمایند در این قرن البته تحقق خواهد یافت .))

# # # #

خاتمه این سطور رابه نقل آخرین قسمت این سفرجلیل که بنام " انجمن عالم " نامیده شده و موید آینده امید بخش بشر رنجدیده ومحنت کشیده است زینت میدهیم ـ لیکون ختامه مسك :((تا کنون در ضمن نامه های سابق خود درباب جنبه کلی وخصوصیات ومشخصات این انجمن عالم که باید دیر یا زود از میان کشتاروسکرات وویرانی این تشنج عظیم دنیا سردرآورد اشاره کرده ام . کافی است بگوئیم که این نتیجه نهائی طبیعتا عبارت ـ از یك سلسله وتایع تدریجی خواهد بود که بفرموده حضرت بهاء الله باید ابتدا باستقرارصلح اصغر منجر شود همان صلحی که ملل ارض بی خبرازظهور او مبادی عمومی نازله اش را ندانسته اجراء می کنند خودشان آنرا مستقر خواهد ساخت ـ این اقدام عظیم وتاریخی که متضمن تجدید بنیان نوع بشراست ودرنتیجه اعتراف عموم بوحدانیت و جامعیت نوع انسانی حاصل میشود بنوبت خود به بیداری حس روحانیت جمهور منجر خواهد شد واین نیز نتیجه معرفت مقام وشناسائی دعاوی امرحضرت بهاء الله است که شرط ضروری امتزاج نهائی تمام اجناس ومذاهب وطبقات وملل میباشد دراین امتزاج نیز نظام بدیع جهانی حضرتش را باید اعلام دارد . آنوقت است که دوره بلوغ تمام نوع انسانی اعلام وتمام ملل ارض آنرا جشن خواهند گرفت . آنوقت است که علم صلح اعظم بر ـ افراشته خواهد شد . آنوقت است که سلطنت جهانی حضرت بهاء الله متوسس ملکوت اب آسمانی که این پیشگوئی فرموده وتمام انبیاء الهی چه قبل و چه بعد او نبوت کرده اند شناخته وبا شعف و وجد استقبال وبانهایت استحکام استقرارخواهد یافت . آنوقت است که یك مدنیت عالمگیر تولد شده ورونق یافته وباید ارخواهدماند . مدنیتی که مظاهرحیات بتمام معنی چنانچه دنیا هرگز ندیده ودرك نکرده درآن جلوه خواهدکرد . آنوقت است که عهد ابدی بطورکامل تحقق خواهد یافت . آنوقت است که مواعید مندرج درتمام کتب الهیه بانجا خواهد رسید وتمام نبواتی که پیغمبران سلف بدان تکلم فرموده اند بوقوع خواهد پیوست و رویاء پیشگویان وشعراتحقق خواهد یافت . آنوقت است که کره ارض باایمان عمومی تمام ساکنین آن بخدای واحد واطاعتشان بیك ظهور مشترك صیقل یافته درحدود مراتبی که برای آن مقررشده تجلیات لمیعه سلطنت حضرت بهاء الله راکه باشد اشراق از جنت ابهی میدرخشد منعکس ساخته و محل عرش رفیع خداوندی گشته وباسروروشعف بهشت دنیوی شناخته شده وقادربرتحقق آن سر نوشت غیر قابل وصفی خواهد شدکه ازاول لا اول براثر حب وحکمت موجدآن برایش مقبررشده است .

ماکه موجودات حقیری هستیم نمیتوانیم درچنین مرحله بحرانی تاریخ طولانی وبرحوادث نوع بشرراواضحا کاملا درك کنیم بشر آغشته بخون که از بدبختی خدای خودرا فراموش کرده ـ وبحضرت بهاالله اعتنانموده چه مراحل متتابعه

دیگری ازعذاب وفنایش تارستاخیزبه نجات نهائیش باید طی گردد . همچنین ماراکه شهود حاضره قوت غالبه امر اوهستیم هر قدرهم ذلت محیط بسر عالم شدید باشدنرسیده است که در قدرت حضرت بهاالله چون وچراکنیم باچکش اراده اش و آثار مجازات وبر سندان این قرن پر مشقت برای التیام این عناصرمتخاصمه متفرقه یک دنیای متجزی فاسد میکوبدتا بصورت خاصی که فکرمقدسش ابداع فرموده یعنی یک واحدکامل ثابت غیر قابل تقسیمی در آوردکه بتواندنقشه حضرتش رابرای ابناء نوع انسان مجری سازد .

بلکه وظیفه ما آن است که باوجود مغشوش بودن اوضاع و مظلم بودن مناظر حاضره ومحدود بودن وسائلی که در دسترس داریم با کمال مسرت و اطمینان واستمرار زحمت کشیده بهر وسیله که ممکن باشد بسهم خودکمک کنیم تا قوائی که حضرت بهاء الله ترتیب داده وادار ه میفرمایدبجریان اوردهنوع انسان را از وادی بدبختی ومذلت باعلی رفرف قدرت وجلال برساند))

" تسمتی ازبیانات حضرت "
روحیه خانم ایادی ممتاز
امرالله در کنفرانس کامپالا

" ما اکنون هم خوشحالیم و هم متاثر خوشحالیم برای اینکه این نقشه موفقیتهای گذشته را بما نشان میدهد و متاثریم ازاینکه این نقشه آخرین چیزی است که از هیکل اطهر داریم "سپس فرمودند" اینجا تاریک است احتیاج بنور بیشتر دارم" — بعد از اینکه چراغ نزدیک گذارده شد چنین ادامه دادند : " هیکل مبارک ده ساعت تمام روی این نقشه کار کرده اند — میدانیدکه در سپتامبر مریض شدند بعد ازکسالت هر چه ازایشان خواهش شد که استراحت بفرمایند قبول نفرمودند وتکمیل این نقشه را ترجیح دادند وقتی روز شنبه شروع بکار کردند بارها التماس کردم که کار را رها کنند وقت بسیار است فرمودند خیرخیر امشب باید تمام شود حتی صندلی پشت پای مبارک قرار دادم که جلوس فرمایند قبول نفرمودند وسه ساعت تمام روی پا ایستاده بودند و استدعای مرا قبول نفرمودند ."

بیاد حضرت ولی امرالله

سید غلامرضا روحانی

از افول ماه تابان در سماء امر ابهی — روز شد چون لیل مظلم صبح شد چون شام یلدا
حضرت شوقی ربانی ولی امر یزدان — آنکه آثار بدیعش امر حق را زینت افزا
آنکه در فتح اقالیم است فرمان جهادش — آنکه در گیتی است آثار فتوحاتش هویدا
آنکه جاری شد ز توقیع منیعش امر هجرت — وز مهاجر در همه آفاق برپا گشت غوغا
آنکه سعی حضرتش از در آثار است ظاهر — هم علو اهتمامش در مقام رب اعلی
آنکه خود فرمود تعیین پسر امر الله ایادی — وان ایادی را بامر حق مقامی داد والا
آنکه آنانرا موظف در حفظ و حراست داشت — تا مصون ماند بعالم این اساس عالم آرا
آنکه هر دم قلب پاکش را بنوعی ساخت محزون — مبغض ناکس بغفلت ناقض ناکث بعمدا
آنکه دایم در سی و شش سال بود شر ماتم و غم — گه ز مظلومیت یاران و گاه از ظلم اعدا
آنکه زاول قطع گشت از رگهش پای اعادی — عاقبت کوتاه شد از دامنش دست احبا
بود تنها ذات پاکش لایق امر ولایت — زان ولی امر شد چون ذات حق بیمثل و همتا
جاودان از خاک کویش تودهٔ غبرا معطر — تا ابد از خلق و خویش گلشن گیتی مصفا
در سخن اوصاف آن مولای بیهمتا نگنجد — قطره ناچیز چه تواند که گوید وصف دریا
حرقتی از فرقتش افتاد در دلهای یاران — کز غمش ماتمسرا شد سربسر اقطار دنیا
بخت وارون بین که چون محروم ماندیم از لقایش — وای از محرومی ما وای از محرومی ما
از صعود غصن ممتاز بها محبوب عالم — زاری احباب از این ماتمسرا شد بر ثریا
دیده اهل بهاء گر دید گریان زین مصیبت — چیره شد نیروی ماتم زین الم بر ملک دلها

تسلیت بر بانوی اهل بها فخر ایادی
گفت روحانی که خود سوخت زین ماتم سراپا

سردلبران در حدیث دیگران

مقاله ای که ذیلا بنظرخوانندگان گرامی میرسد ترجمه فصلی است از کتاب CIRCLE OF FAITH که دکترمارکوس باخ استاد ادیان در دانشگاه یسووا آمریکا درسال ۱۹۵۶ نوشته است دکتر باخ که ازنویسندگان مشهور امریکادر رشته ادیان است چهل هزار میل راه رابرای ملاقات ومصاحبه پنج تن ازشخصیت های بزرگ جهان طی نموده ازجمله در ارض اقدس بزیارت حضرت ولی امرالله نائل آمد وشرح آنرا درطی یکفصل ازکتاب خود منتشرکرده محفل ملی امریکا درمجله بهائی نیوز این کتاب رامعرفی کرده و نوشته اندکه هرچند نویسنده ارجمند این کتاب حقایق امررا کماکان درنیافته ومقام ولایت امری نبرده ولی احساسات واحترام وتجلیل اونسبت بامر وولی امرقابل توجه است. دوستان فارسی زبان ما باملاحظه این مقاله که برای رعایت اختصارقسمتهائی ازآن در ترجمه حذف گردیده درمی یابند که تنها شیفتگان امربها نبوده اندکه در زمان حیات آن جان عالم ومولای امم پروانه آسا بآتش عشقش پر وبال میزدند وبعد ازصعودش در اجرای اوامرش جان برکف ایستاده اند بلکه کسانی ازشخصیت های بزرگ جهان که بهائی هم نبوده اندبسیك نظرعاشق روی آن سرورخوبان وجان جهانیان گردیده اند و ترجمه این فصل ازکتاب فقط برای آنست که دوستان باوفای آن مولای بیهمتا قصه جمالش رااززبان دیگران بشنوند ولذت برند

خوشتر آن باشدکه سردلبران
گفته آید در حدیث دیگران

دراینجاباید ازسرکارخانم هره خانم جذاب (علائی) تشکرنمایم که چون نسخه این کتاب دردسترس مترجم نبود قبول زحمت نموده تمام فصل مربوطه را از روی اصل کتاب تحریر وتدریجاازایتالیا بایران فرستادند. اجرهاالی الله تذکردیگرآنکه آنچه مولف ازحضرت ولی امرالله نقل نموده مطالب شفاهی است وبرای اهل بهاء نصوص معمول بهاست وبس.

+ + + + + + + + + +

درتلگرافی که بسژنونام من ارسال شده بود ودرارض مقدس بدست من رسید چنین ذکر شده بود (شوقی افندی آماده ملاقات شماهستند وقت

ترجمه : روح الله مهرابخانی

ورود خود را بایشان اطلاع دهید) ایشان در حیفا بودند و من در اورشلیم وبین ما دروازه Mandelbaum قرار داشت واین دروازه تنها دالان بین اعراب و اسرائیل بود که باز بود ولی البته این دالان از — طرف اردنی ها مطلقا یک طرفه بود باین معنی که اگر مسافری باسرائیل میرفت بایستی در همانجا بماند ویا راه خود را بطرف یک کشوری طرف ادامه دهد این روش سیاسی اردنیها بود البته چند استثناهم داشت که وضع من یکی ازآنها بود .

وقتیکه من وارد این دروازه شدم ودریک راه سیصد پائی بی طرف براه افتادم محبت و — لطف مامورین هردوطرف را نسبت بخود بیادآورده آرزو کردم که ای کاش دارای علم جادوئی وحکمت پنهانی بودم ومیتوانستم اعراب واسرائیل رامتحد نمایم . در پشت سرمن لژیون عرب قرار داشتند ودر طرف دیگر اطفال اسرائیلی بازی میکردند . من کیف دستی خود را دست گرفته راه میرفتم ودر باره فرمولی فکر میکردم که بواسطه آن هرکدام ازطرفین بتوانند نسبت بطرف دیگر اعتماد درخود ایجاد نمایند . من درباره شوقی افندی فکر میکردم که آیا او قادر بانجام این کار میباشد؟ آیا امروشریعتی که اوزندگی خود را وقف آن نموده ونهضتی که اوقائد آنست دارای این نیروی سحر آسا هست ؟ کلمه ای که او اعلان مینماید (بهائی) است ومن درضمن قدم زدن درآن محیط آمیخته بسکوت وبدگمانی که غروب تاریک یکی ازروزهای ماه فوریه برشوی آن محیط میافزود برای این کلمه معانی تازه یافتم شاید کلمه بهائی بیشتر از یک اسم ساده ای — که بیک دیانت جدید گذاشته شده باشد مفهوم دارد مترادف انگلیسی کلمه بهاء LIGHT (نور) است وشوقی افندی تصریح کرد که این کلمه بمعنی نوراست ولی نوربمفهوم معرفت — نوربمفهوم حقیقت ونور بمفهوم انصاف وعدالت این کلمه بمعنی ایمان وعقیده نیزهست باین معنی که هرجا خدا هست درآنجا وحدت است وخدا درهمه جا هست .

بهائی یعنی زائیده نور وپیروبهاء الله — یک پیغمبر ایرانی که درسال ۱۸۶۳ خود را رجعت مسیح اعلان نمود (نویسنده چون مسیحی بوده بتصور خود نوشته است) وشخصی راکه من بملاقات او می رفتم مستقیما ازاخلاف بهاء الله وپیشوای حالیه بهائیان بود ویک ملیون بهائی درسرتاسر دنیا بکمال ارادت اورا ولی امرخود می دانند به آنهائیکه مسیحی هستند میخواهند ثابت کنند که بهاء الله همان تسلی دهنده ایست که مسیح وعده آمدن انرا داده است آنها به یهودیان میگویند که این همان کسی است که مقدر بوده برکرسی داود تکیه زند آنها مسلمانان رابا این حقیقت دعوت مینمایند که بهاء الله آمده تا دیانت آنها را حیات جدید بخشد وآنرا پاک و — طاهر نماید . به زردشتیها میگویند که بهاء الله همان (دوست بیمانند) است که شمامنتظر آنید بالاخره بهائیان به پیروان تمام ادیان بزرگ عالم اعلان مینمایند که بهاء الله (مالک اسماء) و محور وحدت وصلح وسلام است .بهاء الله بملل جهان وطن نموده است که : دنیا واحد است ومن علی الارض اهل آن .

در آن هوای سرد ماه فوریه که من در آن راه میرفتم این کلمات مثل اینکه بی تناسب وبی اثر بنظر میرسیدند چه که سراسر آن زمین را یاس و خونریزی فراگرفته بود . سربازان برفراز ساختمانهای بمباران شده تفنگ در دست ایستاده بودند وارد وی طرف مقابل هم آماده جنگ درصورت بروز کوچک ترین حادثه مرزی — بودند . ولی باوجود این من وقتیکه درباره اعراب ویهود ودرباره شرق و غرب — ملل — اجناس و طبقات در روی کره زمین فکر میکردم از بزبان آوردن این جمله نمیتوانستم خود داری کنم وبیش خود میگفتم (مطمئنا یک عقیده ومبدئی هست که ما مشترکا بدان بستگی داریم . یک حقیقتی هست که ما نمیتوانیم خود را از آن دورنگاهداریم آنکه ما را

بوجود آورده منشاء وسرچشمه مقدس هرنوع حیاتی درزمین است دراوما همه یکی هستیم واگر درطی این زندگی مختصروفانی باهم بجنگیم چنان است که بجنگ خود رفته باشیم ونیزبااوکه سرچشمه حیات است بستیزه برخاسته باشیم))

من راه خودرا بسوی عکاادامه دادم این بندری بودکه بهاء الله ازبغداد بآنجاتبعید شد و سال های سرگونی خودرادرآن گذرانید بسوی این نقطه دورافتاده استکه Francis d'assis وقتی سفر نموده . . .

(فرانسیس آسیس (۱۱۸۲– ۱۲۲۶) یکی از مقدسین مسیحی ازاهل ایتالیاوموسس فرقه (فقرای مسیحی) است این شخص شرط وصول بحیات مسیحی را انقطاع صرف وفقرمیدانست پیروان او با خشن ترین لباسها زندگی میکردند وتن به پست ترین کارها میدادند حتی غذای یومیه خودرا با گدائی تامین میکردند این فرقه راپاپ هم تائید کرد ونفوذ وانتشارعجیبی دراروپایافتند مبشرین اولیه مسیحی درامریکاازافراد این فرقه بودند که درسفر دوم کریستف کلمب با او بامریکارفتند .فرانسیس آسیس بعنوان نمونه انقطاع وروحانیت ویکی از مقدسین مسیحی شناخته شده است) مترجم

من واردا این شهرشدم جائیکه نزد بهائیان به (سجن اعظم) موسوم است جائیکه بهاء الله ۲۵ سال درحال اسارتدرآن بسر برده . وقتیکه من دراطراف آن دیوارهای کهنه وآن زندان تاریک گردش میکردند تاریخ بهائی درنظرم زنده شد . . .

شوقی افندی کسیکه من بدیدنش میرفتم نوه ارشد دختری عبدالبهاء ونسبت دوری با باب داشت عبدالبهاء در وصایای خود تنصیص نموده بودکه شوقی افندی اداره جامعه را بعهده گیرد . شوقی افندی درموقع فوت پدربزرگش در سال ۱۹۲۱ جوان ۲۵ سالگی بودکه دراکسفوردلندن تحصیل مینمود تابدستور عبدالبهاء زندگی روحانی خودرا باانقطاع ادامه دهد .

مدتی پیش در مدخل مشرق الاذکارامریکاخانمی بمن گفته بودکه (من درحیفابوده وحضرت ایشان را دیده ام من هرگز درمدت عمرم بچنان چشمانی ننگریسته ام اطاعت اواطاعت خداست و اعراض از او اعراض از خدا .)

درشیکاغو مردی که برای اولین بار مرا با آثار قلمی شوقی افندی آشناکردگفت(تمام کسانیکه ولی امر را ملاقات میکنند شدیدا تحت تاثیر اوقرار میگیرند) او میگفت حضرت عبدالبهاء درالواح وصایای خویش بمادستور فرموده اند که کمال مواظبت را ازایشان معمول داریم تا عبار کدر وحزنی برخاطر انورش ننشیند و روز بروز فرح وسرور وروحانیتش زیاده گردد تاشجره امر الهی بارور شود)

یکی از پرفسور های دانشگاه بیروت ولی امر را بعنوان یک نابغه بمن معرفی نمود و یک بهائی درژنواز من خواهش کرد که بعد از تشرف ازاریق ژنوازگردم تا اودستی راکه دست شوقی افندی را فشرده بفشارد .

از عکا بسوی بهجی که شش کیلو متر راه بود رفتم اینجا قصر شیخ است همان محلی که بهاءالله بقیه عمر خودرا بعداز خلاصی از زندان درآنجاجلا زندگی کردودرهمان جا در سال ۱۸۹۲ فوت نمود این نقطه مقدسی است که مسیحیان – مسلمانان – یهودیان و بودائیان وزردشتیهاوسائیهامیآیند تا برای فقدان بشیرالهی سوگواری نمایند ومقام اوراتجلیل کنند بهائیان حتی حالیه از مرگ بهاء الله سخن نمیگویند بلکه ازصعوداونام میبرند .

من ازکوچه بسوی عمارتی بزرگ رفتم در چشم انداز بسیار زیبائی عده ای کارمیکردند

آنچنان بساختن باغچه‌های زیبای بهجی مشغول بودند که حتی سرشان را بالا نمیکردند من به مرد جوانی برخوردم که حاضر شد مرا بداخل قصر بهجی راهنمائی کند او کاری بنام ولیت من نداشت و برایش همین کافی بود که دانست من (محقق) هستم اوبا برخورد آرام وگفتار ملایم خود چنین نتیجه گرفت که اگر کسی بحقایق ادیان مختلف توجه ودقت کند ودرآنها تحقیق نماید مطمئنا راه صحیح را درمی یابد ما درآستانه دری که باطاق زیبا و مجللی که مرقد بهاء الله در آن قرار داشت وارد شدیم ومدتی درمقابل مرقد زانو زدیم . همراه من بخواندن مناجات پرداخت و من بخود اندیشیدم که آیا در این دم که ما اینجا زانو زده ایم چقدر ازمردم در مقامات متبرکه کثیره مشغول دعا هستند . همه دعا میکنند وبدون توجه باختلاف وجدائی هائیکه ازهم دارند صدای همه بوساطت پیغمبران و موعودهای آنها بآسمان بلند است. درغارها درکلیساها درمراقد ودرمعابد این لحن ابدی ادامه دارد . فکر میکردم که آیا کی وچگونه این الحان نامتوافق وناهم آهنگ که بسوی خدا بدرآسمانی سروده میشود بتوافق وهم آهنگی در برادری نوع بشرتبدیل میشود . این امر برای من سری بود ومشکل مینمود ولی برای بهائیان موضوعی ساده بنظر میرسید آنها میگویند این معما آنوقت حل شد که بهاء الله بسوی مردم جهان آمد ووقتی صورت تحقق بخود میگیرد که جهانیان بسوی بهاء الله آیند .

من بکمک راهنمای خود درطاقهای مجلل که درآنها آثار وکتب وعکسهای متعلق به بهاء الله قرار داشت وراهنمای من با احترام با آنها برخورد مینمود گردش کردم ازحجره درسالن مستطیل بزرگی که دریك طرف آن سکوی کوتاهی بود وسجاده ای در آن قرار داشت وارد شدم .

راهنمایم گفت این همان سالنی است که مستشرق مشهور ادوارد براون درآن بهاء الله را زیارت کرده بود وبیان احساسات او درهمه جا منتشر شده وهر بهائی آنرا بخاطر دارد که گفته است : ((دوچشم من بجمالی افتاد که هرگز فراموش ننمایم وازوصفش عاجزم حسّت بصر ازآن منظر کشف رموزدل وجان نمودی و قدرت وعظمت ازآن جبین مبین نمودار بودی به ظاهرعلامات سالخوردگی ازسیمانمایان ولی گیسوان و محاسن مشگین که برهیکل افشان منافی این تصورو گمان . مبرس درحضور چه شخصی ایستادم وچه منبع تقدیس ومحبتی تعظیم نمودم که تاجداران عالم غبطه ورزند وامپراطورهای امم حسرت برند))

راهنمای من زیرلب گفت میخواهید ایشان را ببینید ؟

— که را ؟

— ولی امر را

شوقی افندی را .

ایشان همین جادرحدائق هستند بیائید ازاین پنجره نگاه کنید — آه شما نمیتوانید ایشان را به بینید زیرا کارگرها ایشان راا حاطه کرده اند .

— من امشب ایشان راملاقات خواهم کرد

شخص بهائی برگشته ومثل اینکه عوضی شنیده باشد گفت : معذرت میخواهم . . .

— من امشب با ایشان درحیفا وعده ملاقات دارم . راهنمای من دوباره بمن نگاه کرد وگفت : یعنی ایشان شخصا منتظرملاقات شما هستند ؟

— بله اینطور قرار شده است .

ایشان کمتر اجازه مصاحبه میدهند مانند بهاء الله آثار صادر میکنند ومثل عبدالبهاء برای ایجاد وحدت عالم انسانی نقشه میکشند آنقدر کار میکنند تا ملکوت الهی درزمین استقرار یابد . درحالیکه این کلمات الهام آمیز در گوش

من طنین انداخته بود از کوچه ای که در کنار بیشه زیتون بود گذشتم وپیاده بعکا آمدم وازآنجا با اتوبوس بحیفا رفتم .

بیت مسکونی ولی امر بهائی در دامنه کوه کرمل قرار دارد این کوه مقدس وسبزاست اشیاء نیز آنرا بملکوت خدا تشبیه نموده ایلیای پیغمبر شاگردانش را درآن محل تعلیم داد دراینجا پتیاگورس برای مراقبه آمد . ناپلئون درآنجا معبد تاسیس کرد ومقدسین وشهدا اخاره ها وقبرهای خود را در آن برگزیدند ودرهمین جاست که بهاء الله درآن خلوت گزید واعلان کرد که حیفا مرکز انتشار وسرچشمه امر بهائی قرار خواهد گرفت .

مقام باب درکوه کرمل جلوه وکمال جواهر آسای (تاج محلا) را دارد ستون های بزرگ آن روبروی بندر حیفاقرار گرفته مثل اینکه پیشگوئی بهاء الله تحقق یافته است که فرموده ((کسیکه بالای قله کرمل قرار گیرد ومسافرینی که باکشتی بسوی آن بیایند عالیترین وباشکوه ترین منظره دنیا را درآن خواهند دید))

درداخل دیوارهای این مقام مقدس بقایای جسد باب وجسد عبدالبهاء قرار گرفته است.

وقتیکه من به نمره ۱۰ خیابان ایرانی که مسافر خانه بهائی درآن قرار دارد رسیدم خانم Ethel Revell منشی هیئت بین المللی بهائی مرا استقبال کرد . این خانم بمن گفت که حضرت ایشان شام را باما خواهند بود وقتی این مطلب را گفت بمن نگاه کرد تا ببیند آیا من بی باهمیت این افتخار برده ام .

خانم مذکور درباره ولی امر صحبت میکرد من از شوق وذوق او تصور کردم که اوتازه بهائی است وباصطلاح در اول عشق است ولی بعد دانستم که این تصور اشتباه بوده آشنائی او با امر از زمان کودکیش ازچهل سال قبل در فیلادلفیا شروع شده . مادرش وی راموقعیکه عبدالبهاء قائد سالخورده جامعه بهائی بامریکا مسافرت کرده بود بایشان معرفی نمود وایشان هم کودک مذکور را درآغوش گرفته پیش بینی فرمود که او وقتی درمرکز امرالله (حیفا) بخدمت اشتغال خواهد یافت او وخواهرش (جسی) درسال ۱۹۴۵ بحیفا آمده بودند تا درآنجا نزد ولی امرکمال شوق وذوق خدمت کنند بدون اینکه در ازاء کاری که میکنند توقع حقوقی داشته باشند و یا اجری دنیوی طالب باشند هنوز بعد ازهشت سال کار وخدمت هیچ چیزی برای آنها عادی نشده بود حیفا درنظر آنها نقطه نشاط بخش عالم بود چه که ولی امر درآن محل سکونت داشت . افتخار خدمت درآنجا برای آنها ذی قیمت بود چه که این خدمت منتهی آمال وآرزوی هر یك از بهائیان عالم است .

او بمن گفت ((شما مورد لطف بزرگی قرار گرفته اید وقتی که شما ولی امر را ببینید بکلی عوض خواهید شد)) و این کلمات طنین آشنائی درگوش من داشت .

او (ولی امربهائی) هرنوع انسانی باشد این مسلم است که اجناس ــ مذاهب وصاحبان افکار وعقاید مختلف رابهم گردآورده ویك جامعه از آن ساخته است. مردم ازبزرگ وکوچك با او بسوی مقصد وحدت عالم انسانی درحرکتند .

فقرا واغنیاء اعلا ازنظر عاطفه و عقیده یك زمینه مشترك را دریافته اند . قوی وضعیف در راه یك هدف راه می پیمایند . آن حضرت همه این گروههای مختلف را بسوی پیام جهانی و عالمگیر بهائی رهبری میکند .

و آنهاکه بدنبال اومیروند معنی این راخوب میدانند

من درحالیکه این حقایق رابیش خود مجسم میکردم ودروقتیکه خانم (روال) برای من میگفت که چگونه دیانت بهاء الله درعصر حاضربطورحیرت

انگیزی ظاهر ومنتشر گردیده است . دربازشد و خانم مرتب وآراسته وجذابی بدون اطلاع و اعلام قبلی وارد شدا مانند یك ملکه شرقی راه میرفت درحالیکه امریکائی بنظرمیرسید . خانم روی صندلی نشست و بلافاصله فرمود ((خوب بسرای من ازخودتان بگوئید. شما بادیان علاقمند هستید بگوئید ببینم در ضمن این تحقیقات چه یافته اید))

این نوع شروع به صحبت برای من غیر منتظره بود اغلب بهائیان درشروع بصحبت در باره آنچه خود یافته اند سخن میگفتند معمولا مقصد آنها این بودکه بدون تامل ارزش و حقیقت امر بهائی را بمن بنمایانند ولی این چه نوع هواخواهی است که ازمن میخواست که از خودم برای او بگویم .

من صورت اسامی ارقی راکه مورد مطالعه قرار گرفته بودند برای ایشان بیان کردم و وقتی افزودم که بنظرمن همیشه زمینه برای توافق و حسن تفاهم فراهم تراست تا اختلاف او بامن موافقت نموده گفت : ((ادیان الهی جدا ازهم قرار ندارندحقیقت همه آنها یکی است هر یك از ادیان دارای حقیقتی حیاتی هستندکه شخص محقق میتواند آنرا دریابد))

سپس با بیان مطالب دیگر رشته کلام را ادامه میداد ولی هنوز ذکری ازبهائی وبهاء الله و ولی امر بمیان نیاورده بود . آیااین خانم کیه بود ؟ وچرا خانم رول آنرا بمن معرفی نکرده بود شاید هنوز فرصتی نیافته بود . ایشان سپس فرمودند ((هر یك ازادیان بسرچشمه حقیقت منتهی میشوند . درهرکدام حقایقی الهی وعظیم وجود دارد ادیان همه اوراق یك شجرند . شخص محقق میتواند وبایدکه بین پیغمبران الهی هم آهنگی ملاحظه نماید وبین آثار آنها وحدت مشاهده کند .))

ازطرز گفتار ایشان چنان مینمودکه این وقت ومذاکرات برای ایجاد آشنائی کامل با امر بهائی اختصاص یافته استو من چیز دیگری نیز درگفتار ایشان احساس کردم وآن این بود که او بطریق تغزل وشاعرانه باهمان سبك و روش بهاء الله صحبت میکرد وتشخیص آنکه از این افکار که بیان می شدکدام به بهاء الله وکدام بخود اومتعلق است خیلی مشکل بود مطمئنا اینها فلسفه بهائی بودکه بیان می شد ولی او چنان طبیعی بیان میکرد که تصور می شد از خود اوست .

سپس فرمود ((شما میدانیدکه هرکس به وحدانیت خدا معتقداست باید درهر یك از مخلوقات جلوه الهی رامشاهده کند آنهائی که بوحدت الهی پی برده اندخودآنها قبل از همه جلوه حق را درخود مشاهده میکنند))

نفهمیدم چگونه صحبت ماازمسئله طلب و تحری بکشفیات وتحقیقات اوکشید سپس او از موفقیت های زندگی ولذائذحیات وتغییراتی که دراثر درك الوهیت و ورود درداثره روحانیات درانسان حاصل میشود سخن گفت و مسائل دیگری ازاین قبیل مطرح کردودرباره آنها توضیح داداو درباره غم ومصائب زندگی که بنوبه خود باعث ترقیات روحانی میگردندبیان کرد . دراین موقع که تحت تاثیرسخنان او قرار گرفته بودم گفتم امیدوارم زیادکنجکاونشده باشم ولی ممکن است بفرمائید که با چه کسی افتخار ملاقات دارم ؟

خنده مختصری نموده گفت : داستان زندگی من مختصر است من درکانادا متولد شدم فامیل من بهائی هستند وازچند سال پیش افتخار همسری ولی امرالله را پیدا کرده ام .

من ازاین توضیح متعجب شدم وخواستم بگویم : ((من نمیدانستم که ولی امر ازدواج کرده است

این شهرت واهمیتی که ولی امر دارد درنظرشما که همسر اوهستید چگونه است چرادرجوامع غیربهائی کمتر درباره شما شنیده ایم)) ولی بجای همه اینها گفتم ((ازملاقات شما خیلی خوشحالم)) — متشکرم کمی بعد شام را دورهم صرف — خواهیم کرد — سپس ایشان بیرون رفتند .

شوقی افندی برای صرف شام نیامدند وتاسف خودراازاین جهت بوسیله تلفن اطلاع داده گفتندکه کارشان در بهجی طول کشیده و وعده دادند که بلا فاصله بعد از غذا درمنزلشان مرا ملاقات خواهند کرد ولی عدم حضور شان در سر میز غذابرای مهمانها وحرم ایشان — بسیار موجب تاسف بودو گفتند ((ایشان بطور خستگی ناپذیر کار میکنند)) و یکی ازخانمها افزودندکه ایشان روحا باما هستند .سپس باطاق دلگشائی درطبقه پائین برای صرف غذا راهنمائی شدیم . خانم ربانی درانتهای یك میز بزرگی — نشستند درکنار ایشان دکتر لطف الله حکیم یك طبیب مسن ایرانی که از دوستان نزدیك ولی امربودقرار داشت ودربهلوی ایشان خانم امیلیا کالینز از بهائیان برجسته امریکائی نشسته بود در کنار من خواهران رول و مسیس سیلویا آیواس خانم منشی محفل روحانی نشسته بود وقتیکه پیشخدمت با سینی غذاوارد شدخانم ربانی از من خواست تا دعائی بخوانم بوی خوش وسوسه آمیز غذای ایرانی مرا وادارکرد تاخداوند را برعمومیت غذاوعمومیت امرش ثناگویم من شکر خدا را برای امربهائی وبرای هرکوششی که انسان را بر تحری حقیقت وصلح مدد نماید بجاآوردم .

بدون شك آن غذائی که شامل جوجه پخته پلو — بادام کوهی بوداده و موزسرخ شده بود انسان را برای هرنوع صحبت های سرسفره آماده میکرد لذا همانطور که غذا صرف میشد من جوابهای قانع کننده ای برای سئوالات خودم درباره نهضت بهائی می یافتم . من ازدکترلطف الله حکیم و خانم ربانی این را آموختم که دعاوتوجه بخدادردیانت بهائی یك امر اساسی است وفرا گرفتم که شخص بهائی وقتی براستی بهائی است که درطی اجرای فرمول قدیمی (خادم حق بودن) حس آگاهی ازحق دراو بوجودآید واین فرمول بمفهوم توجه وتفکروتذکر است مطمئنا دربسیاری ازکلیساها عقیده دارندکه بهائیت یك نظم اجتماعی است. خیلی ازدوستان کاتولیك وپرتستان من خیال میکردندکه بهائیت عبارت ازیك نظم پر زرق و برق برای ایجادبرادری وبرابری بین مردم است با امیدواری باینکه وقتی بتوانند دنیا را بوطن واحده تبدیل کنند . ولی من دراینجا درقلب حیفا — در کنار این سفره مهنا این نکته را دریافتم که دیانت بهائی همانقدرکه به اجرای یك نقشه جهانی مبادرت میورزد بهمان اندازه علاقمند به ترقی روحانی فردیست وبی بردم که اجرای نقشه جهانی عملی نخواهد بود مگر آنکه ترقی روحانی برای افرادبشر حاصل شود واین عبارت که در سرآن میز شنیدم ((شمانمی توانیدجهان را تغییر دهید مگر آنکه خود را تغییر دهید)) مطلبی بودکه بلا برخورد با بهائیان در سایر ممالك نشنیده بودم .

این نکته بمن ومطمئنا بهمه کسانیکه گذارشان بمنزل شماره ۱۰ خیابان ایرانی افتاده معلوم میشدکه بهائی واقعی باید زندگیش بر اساس تذکر وتحری استوار باشد ونیز بداندکه ((وحدت وآرامش از روح اوست)) و تاآنرا شخص خود احساس نکند نمیتواند بدیگران القاء نماید . ساعت ۹ بودکه بطرف بیت ولی امر روان شدیم چراغ هادرکوه کرمل روشن بود ویك راهی ازنور تامقام اعلی ادامه داشت هوای خشك معطروسکوت سرور انگیزی همه جارافرا گرفته بود .

درنقطه دورچراغ برج راهنما درگردش دوری خود مرتب ظاهر ومخفی میشد ودرنظرانسان حالت طلوع وغروب نور را درادوار پیغمبران مجسم میکرد . خانم ربانی مرا باطاق بزرگی که اثاثیه مختصری درآن قرار داشت راهنمائی کرد وگفت من میروم تا ببینم آیا حضرت ایشان آماده ملاقات هستند ؟

کمی بعد خانم باهیکل بلند وبرازنده خود در وسط در ظاهرشده اظهار کردند ایشان لحظه دیگر اینجا خواهند بود وامیدوارم شما از ملاقات ایشان محظوظ شوید . درصمیمیت و شوق اوهیچ شك نبود سپس نظری گرم و دوستانه ای بمن کرد مثل اینکه نگاه ایشان میگفت ((منهم وقتی مثل تودر مرحله تحقیق بودم منهم درصدد یافتن چیزی بودم که بتوانم زندگی خود را بدرستی وقف آن نمایم))

سپس دیدم شخصی درحالیکه بسبك غربیها ملبس بود ولی فینه ای بر سرداشت ازاطاق مجاور ظاهر شدند . قامت باریك ایشان حکایت از نیروی شکست ناپذیری مینمود با سری برافراشته چنان راه میرفت که گوئی جمعی ازمومنین وفادار ایشان را مشایعت مینمایند . سرخود را بطور نامحسوسی فرودآورده سپس دست خویش را بطرف من دراز کردند ما باهم مصافحه کردیم در این حال لبخندی برلب داشتند که مانع از آن نمی شدکه من عظمت موقعیتشان را در مقابل خود احساس نکنم .

ایشان برخورد مرا چنان باصمیمیت تلقی کردند که گفتی حال مرااحساس میکنند .حالت چشمان سیاهشان حکایت از یك روشن بینی و قضاوت درونی درباره آنچه احساس شده بود نه آنچه شنیده شده بود مینمود .

درقیافه ایشان متانت واستغنا آشکار بود شنیده بودم که ایشان ۷۵ سال دارند ولی ازقیافه ایشان بر میآمدکه ۴۰ ساله باشند هرچند من یك سر و گردن ازایشان بلندتربودم ولی درمقابل ایشان کوچکی احساس میکردم . من نسبت باطمینان روحی و ماموریت مقدسش که تمام روح او رابا اعتماد کامل من دون شك وتردید فرا گرفته بود رشك میبردم . ایشان یك لحظه مستقیما بمن نگاه کردند مثل اینکه میخواستند دراین نگاه دریابند که آیا من یك زائرواقعی هستم یا از آن دسته کسانی میباشم که برای کسب اخبارهیجان انگیز درباره ظهور یك فرقه ای براه می افتند .ظاهرا مثل اینکه خودرا قانع کرده باشندکه من هرگز برای این مصاحبه بسوی اوراه نپیموده ام مرا با حرکت سر بطرف یك صندلی راحتی هدایت کردند وخود درکنارصفه ای نشستند سپس افکاری را که درخاطرم میگذشت با لبخندی که حکایت از درك آن میکرد برلب آوردند .

آیا آمده بودم که یك رشته سئوالات عمومی کنم ؟ مقصد من ازاین ملاقات چه بود؟ وقتیکه جواب دادم که علاقمندی بمسائل دینی حس طلب را درمن ایجادکرده وباعث این سفر شده سری بعنوان درك مقصد تکان دادند واین دست شبیه بآن بودکه من یك جریان الکتریسته را وصل کرده باشم چشمانشان درخشید . بله اومیدانست من چه میخواهم بگویم یك انسان نمیتواند مدت درازی درمیان جنگل ادیان جستجو کند مگر آنکه بخواهد یك اثر پائی بیابد و یا یك راهی بخارج جستجو کند . آری راهی بسوی روشنائی ونور نور همان چیزی است که مردم محتاج آنند .

دنیای ما چقدر مضطرب است چقدرکار جهان گره درگره افتاده است چقدر مردم شدیدا محتاج پیام جدیدند محتاج این پیام وبشارت که کلیه انظمه عالم در شرف انقراضند وملکوت الهی در حال تاسیس است . ایشان یك مرتبه

و کاملا مرا وارد قلب دیانت بهائی کرد هر چند من در باره او از دیگر افراد داستانها شنیده بودم ولی معذلك این یك تجربه تازه ای برای من ازملاقات قائد یك دین بود که ازکلیسه کتابهای آسمانی دفاع میکرد ونه تنها ازبرای یك موعود بلکه از برای پیغمبران اقامه دلیل مینمود . او فقط یك راه رانشان نمیداد بلکه از طرق مختلف درباره خداحرف میزد و میگفت ((دیانتی که با نام حضرت بهاء الله شناخته شده قصد ندارد که مقام هیچیك از پیغمبران گذشته را کوچك نمایدیا ارزش تعالیم آنهارا کم جلوه دهدو یا تابش نور آن ادیان راولو بطور مختصر مخفی نمایدو یا جلوه آنرا ازقلوب پیروانش بزداید و یا اصول اساسی آنها رانسخ کند و یا هیچیك از کتب منزله آنها رارد نماید و یا آرزوهای مشروع پیروان آنها را ازبین ببرد . حضرت بهاء الله با رد ادعای اهل ادیان در باره اینکه آخرین ظهور الهی بین بشرند با اعتراف باین حقیقت که ظهور خود او نیز آخرین ظهور نیست اصل اساسی نسبی بودن حقایق دینی را تعلیم میدهدو وحدت مظاهر الهیه و ادیان الهی را تائید میکند .مقصد او توضیح اساس ادیان است که تاکنون درعالم ظاهر شده اندو شرح وتفسیر رموزی است که در کتب الهی مندرج است حضرتش حقایقی راکه در ادیان هست ازخرافاتی که علماء روحانی بدان افزوده اند جدامیکندو بر روی این اساس امکان اتحادآنها را استوار میسازدوانجام قطعی آمال عالیه آنها را پیش بینی میفرماید .

اینست آن روشی که اوامر بهائی رابدان وسیله اعلام مینماید . دین عبارت از استمرار ظهورات الهیه است واوخود ش یك وسیله ای برای این مرحله ازادیان است بهاء الله این پیام را آورده و ولی امر آنرا برای متحدکردن جهانیان بکار میبرد .

این بود شخصی که من برای ملاقات با او آمده بودم . کسیکه اگر دراین مقام نبود میتوانست یك تاجر موفق . یك هنرمند ویك معلم باشد ــ مردی که چشمان نافذش پیوسته افکار مرا قبلا میخواندوفکر نقادش جواب آماده برای سئوالات من درهمان لحظه پرسش داشت .

برسیدم : آیا دیانت بهائی حقیقتا اساسش در دنیا در شرف استواریست ؟ انقلابات دینی وتحولات اجتماعی وقوای متمرکز سیاسی با اشراق امر بهائی مضطرب شده اند . یك مدنیت جهانی درحال تولدویك روز جدید در شرف طلوع است. ولی آیاواقعا دردنیای امروز ما بیشتر از سابق احساس علاقه بدین درمردم میشودوآیا دنیابیشتر بسروحانیات متمایل است؟

انسان ازخدا غافل شده است ولی خدا او را بحال خودنخواهد گذاشت ادیان باید با صداقت درکنار هم قرار گیرند باید دیانت و مظاهر ظهوری را که میتواند آنها را متحد کندقبول نمایندانسان بقدری درتحصیل ــ تئولوژی غرق شده است که مطالعه درزندگی را ازیاد برده است.

کلمات او جرقه هائی بودندکه ازسندان باب بیرون میجستندو اشعه ایکه ازنور شمع بهاء الله بر درخشیدند ــ این بزرگان جرات داشتندکه سلاطین وعلمای روحانی را به سوء استفاده از نیروی الهی متهم کنند وبرای آنها درقبال اعمالشان مجازات های هولناك پیش بینی نمودند و حال ولی امر آنها بیان میکرد که این مجازا ها چه بوده است . سقوط تاسیسات دینی و درهم شکستن قدرت و اساس روحانیت جنگ در داخل مسیحیت تجزیه قوای دنیاوظهور خدایان سه گانه تعصبات ملی وجنسی وکمونیسم

از جمله آنها بوده اند .

من قبلا سرنوشت امپراطورهائیکه پیغـــام بهاء الله را رد کردند خوانده بودم که چگونـه همه آنها محو و معدوم شده اند . ایـــن حقایق را شوقی افندی درکتاب (روز موعـــود فرا رسید) برای تنبه اهل جهان نوشته اند .

ایشان همچنان سخن میگفتند عباراتشـــان با لحنی شاعرانه ولی محکم ادا میشد به انگلیسی شیرین وبدون اشتباه حرف میزدند . چنان محکم و با اقتدار سخن میگفتند که گوئی هـــر چه میگویند ازطرف خدا حق گفتن آنرا دارنـد ایشان جریان وسیع وقایع جهان را درقرن ـ اخیربر محور سال ۱۸۶۳ که درآن سال بهاء الله شریعت خویش را به اراده الهی وامر اوتاسیـس نموده توجیه میکردند . تصریح نمودند که طرح اتحاد جهانی درآثار بهاء الله وعبدالبهاء وجود دارد و اشاره باین مطلب کردند که تمام آنچه برای نظم عمومی عالم پیشنهاد شده ازمجمع اتفاق ملـل گرفته تا سازمان ملل متحد همه ازاین سرچشمه الهی الهام گرفته اند واینها پرتوی هستند از نوری که ازنورانیت دنیای بهائی تابیده اســت ولی چه فکر میکنید درباره اینکه با وجود یکـــه امر بهائی با سرعتی کمتر از آنچه که انتظـــار میرفته تا کنون انتشار یافته است .

نفوذ ما را از نمیتوان ازنظر عده حساب کرد ولی درعین حال در دنیای بهائی بسیـــار بزرگ وقوی است .

گفتیم : کریستیان سانیس (کریستیـــان سانیس Christian Science)

یك فرقه مسیحی است که توسط ماری بیکردامریکا بوجود آمده این فرقه تمام احتیاجات رابا روش روحانی قابل رفع میدانند حتی امراض را بوسیلـه اعضای کلیسای خود قابل علاج میشمرند .کلیسای اصلی آنها دربستن امریکاست و کلیســـا های فرعی آنها درامریکاست.) که شروعش تقریبـا بهمان سال ۱۸۶۳ برمیگردد اکنون اقلا نیم ـ میلیون پیرو درامریکادارد .

ادونتیست ها Adventists

(چند فرقه مسیحی هستند که عقیده بقرب ظهور مسیح دارند ـ این مذهب بوسیله(ویلیام میلـر) از اهالی نیوانگلاند درسال ۱۸۳۱ بوجود آمـد که آمدن مسیح رابین سالهای ۱۸۴۴ـ۱۸۴۳ پیش بینی کرد واز آن وقت ببعد چند وقت دیگر نیز تعیین کردند وچون ظهور مسیح ونزول اورا از آسمان بظاهر تعبیرمینمایندلذا از ظهورالهی محروم مانده اند) که درحدود یك قرن ازپیدایش آنها میگذرد درحدود ۳۰۰۰۰۰ نفرند .

یهو ویتنسز Jehonoh's Wi tnesses

گواهان یهوه (فرقه ای هستند که مسیحیت را بـا روشی جدیدی تعلیم میدهند موسس این فرقـه شخصی بنام (چارلزتیزراسل) کار خودرا ۱۸۷۲ شروع کرداین فرقه کشیش وکلیسا ندارند همـه افراد فرقه از زن ومرد و جوان وپیر وظیفه بشارت و دعوت را انجام میدهند و بجای آنکه مردم را بکلیسا بخوانندخود بدر منازل اشخاص میرونـد این دسته درحالیکه انجیل را بهمه وعظ میکنند معتقدند که خدانشناسان وشریران قابل ورود بـه ملکوت الهی نیستند و نیزعقیده دارندکه ازپیروان این مذهب فقط صدوچهل وچهارهزارنفر باسمان میروند یعنی درپایان جهان خدا جنگی برعلیه شرارت میکندپس این عده درآسمان با مسیـــح سلطنت آسمانی او را شروع میکنند و بقیه درزمین مانده از زندگی ابدی برخوردار میشوند . این فرقه فعلا پر سروصداترین وفعال ترین فرق ـ مسیحی در اروپا وامریکا هستند . این فرق بنوعی که ذکر شد هیچکدام دینی از ادیان نیستند کـــه پیشرفت آنها با دیانت بهائی مقایسه شود بلکـه فرق دیانت مسیحی میباشند . ظهوروپیشرفت ـ

فرق مذهبی مانند خلیجهای بسته بیك دریاآسان است ولی تاسیس شریعت فقط کار حق جل جلاله است (مترجم) . درحدود .....ه جمعیت دارند واین جمعیتها درهمین یك قرن اخیر پیدا شده اند .

جواب فرمودند : مشکل کار با این جمعیتهای تازه اینست که آنها همیشه چیزی را بمردم پیشنهاد میکنند . مردم اغلب بیك دین تازه یا کهنه ازاین نظر متوسل میشوند که منافعی از آن برای خود حاصل کنند ــ ولی بهائیها معتقدند که آنها چیزی را نیز باید بدهند . سپس توضیح دادند که دیانت مسیحی بعدازآنکه بغرب رفت مسیحیان فرصت طلب ومصلحت بین شدند و گفتند که نوع عقیده غربی اینست که من چه میتوانم ازدیانت بدست آورم و چه نفعی درآن برای من موجود است ولی در دیانت بهائی شخص از خود میپرسد ــ آیا من چه‌چیز خود را حاضرم در راه دیانت بدهم ؟

پیروان اولیه مسیح از دیانت مسیحی چه ــ میخواستند؟ بجز یك چوبه دار ..

وقتیکه اینرا میگفتند برای من شکی باقی نبود که خودشان حاضرند چوبه دار رادر راه عقیده خود بدوش خویش بگیرند . ایشان قصد دیگری نداشتند جز اینکه ماموریت خود راانجام یافته ببینند . امرالله را تاسیس نمایند .بنای مقامات را بانجام رسانند . جامعه راحفاظت و هدایت نمایند . دشمنان امر رامقاومت کنند آن صفحه ای که ایشان برآن نشسته بودند جای آن داشت که تختی باشد وکلماتش کلمات یك پادشاه .

در موقع صحبت ازکار وزندگی ولی امر فرمودند افراد دارای دوبالند دانائی وایمان ــ وقتیکه این دو کاملا با هم هماهنگی داشتند روح انسان بکمال الهی خود میرسد .

راجع به ارتباط علم و دین فرمودند دین در مخالفت خودبا علم راه خطائی رفته است دین حقیقی وعلم حقیقی طبعا باهم دشمن نیستند بلکه بمعاونت یکدیگرما رابخدا میرسانند ایشان شر رافقدان خیر تعریف نمودند چنانکه تاریکی فقدان نور است واینکه چرا انسان بیشتر طالب شر است تاخیروچرا بدنبال تاریکی میرود تا روشنائی ازجمله اسرار زندگی است.

شوقی افندی سپس فرمودند ــ نباید افراد در زندگی احساس یاس نمایند . انسان چرا باید تعادل خود را ازدست بدهد این حالات نقطه نتیجه فقدان ایمان واطمینان است آنهائیکه عاشق نورند نباید ازتاریکی مضطرب شوند باید بدانیم که تمدن بشریت درمراحل ترقی وتکامل مانند هیکل انسانی است درحال رشد و نمو اضطرابات و هیجانات ازعوامل این تکامل و ترقی است . زندگی بشر بسیار جوان است و مدنیت دوران صباوت خود راطی میکند . صباوتی توام با غفلت . ولی بهر حال خداوند ناظرومواظب است که بکمال وبلوغ لازم برسد .

ایشان سپس درباره حیات بعد ازممات سخن گفتند واظهار کردند که تعلیمات بهاء الله در این باره ارزش آن دارد که بعنوان یك عقیده اساسی مورد مطالعه قرار گیرد از جمله نقل ــ کردند ((فاعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی‌الله فی هیکل لا تغیره القرون‌والاعصار))

ایشان تاکید کردند که بزرگترین مظاهر قدرت و اثر درجهان ما پیغمبرانند بوسیله آنهاست که عرفان الهی حاصل میشود و مدنیت پیشرفت مینماید آنها بشیر های الهی هستند بین خلق تا وقتیکه آنها بین مردم هستند خدا درمیان خلق زندگی ــ میکند و وقتیکه آنها سخن میگویند کلام آنها کلام ــ خداست ...

لحظات میگذشت و وقت کم کم طولانی میشد من

یك دفتر یادداشت داشتم ولی آن شب آنرا باز نکردم چه که لحظات میگذشت فقط میتوانست کلمات ایشان را برای من ضبط نماید نه قدرت ایمان حضرتش را این چیزی بودکه بایستی احساس نمود و نقش ضمیرکرد . احساس وآگاهی وی از خداوند ما فوق تصور بوددر نظر ایشان همه چیز بارادهٔ الهی منوط بوده و پیغمبران واسباب ظهور آنند .

نزدیك نیمه شب بود که ولی امر ازجا برخواستند دست خود را برای فشردن بالای من دراز کرده واظهار امیدواری نمودندکه باز همدیگر را ببینیم پس بر گشتند واز راه اطاق دیگر بیرون رفتند .

درخارج منزل در نور ماه بمنظره مقام اعلی در دامنه تپه سبز، که بکوه کرمل موسوم است خیره شدم . کاتولیك ها رئیس دارند ومسلمانها مکه پرستانها به بیت‌اللحم متوجهند ویهود یها باورشلیم بهائیها هم کوه مقدس (کرمل) در حیفا دارند .

این جا مرکز تلاقی است اینجا مرکز ترکیب ادیانی است که بر اساس الهی تاسیس یافته اند و حقایق آنها امروزه درنظم بدیعی جلوه نموده که ولی امر هادی آنست . آیا کوه کرمل ـ تخت خدا خواهد توانست که جهان را درزیر سایه خود آورد . در اطاق من در مسافرخانه بهائی یك ظرف میوه روی میز گذاشته شده بود بعلاوه چند مجلداز کتب فلسفی و دینی که ازجمله آنها یك جلد از آثار بهاء الله ترجمه شوقی افندی بود وهمچنین یك نسخه از کتاب تازه (دستور زندگی) تالیف خانم ربانی در ضمن آنها بود . او دراین کتاب بطور موثری عقیده ثابت خود را در باره آنکه سرنوشت فردای جهان بستگی بنوع روشی داردکه ما امروز در مقابل این دیانت جهانی اتخاذ نمائیم شرح داده است .

موضوع این کتاب و مطالبی که ولی امر فرموده بودند برای چند روز زمینه تفکرات مرا تشکیل میداد علی الخصوص روز جمعه سیزدهم بین ساعت سه تا پنج که من بسارف اورشلیم از دروازه Mandelbaum برمیگشتم . آیا این نوری که شوقی افندی آنرا روشن نگاه داشته خواهد توانست یهود واعراب را متحد کند؟ آیا اوخواهد توانست که صلح را در ارض مقدس یا هر مملکت دیگری که قوای نظامی درسرحدات آن آماده اند مستقر سازد جهان امروز ممکن است درحال صباوت باشد ولی آیا هرگز بمرحله بلوغ خواهد رسید تا قبول کندکه همه مردم جهان بندگان خدایند و به لطف او مخصوص؟ من درباره شوقی افندی فکر میکردم وگوئی می شنیدم که صدای خود را ماورای اختلافات دنیا بلند کرده با اعتقاد کامل میگفت :

صلح وسلام دردنیای ما وقتی ایجادخواهد شدکه ایمان ویقین درآن جای زور وانتقام نشیند و وحشت واضطراب به اعتماد و اطمینان تبدیل گردد و وحدت بین بشر زمانی عملی خواهد شد که افراد امم این کلمات ـ بهاء الله را بعنوان قانونی اساسی درکشور خود بپذیرندکه (لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم) انتهی

بدرالدین حصاری

هله‌ای مسیح دمـی‌که جـــان بجهان دمیده توئی توئـــی
تو بیاکه پـــرتـو آرزو که‌بدل رسیده توئی توئـــی

بدرون دیـده توئـــی توئـــی بدل رمیده توئـــی توئـــی
بهرآنچه رشته زنـــدگـــی هـوســی تنیده توئی توئـــی

تو سـرشـگ دیـــده عاشقـــی تو نوای سینه بیـــــدلان
کسی ار ز آتش واشـــگ وخـون دلی آفـریـــده توئی توئـــی

اگر آنچه هست در این جهـــان اثـــرازمحبت و دوستـــــی
بشـود ســرشگ وشـــود عیـان بســواد دیده توئـی توئی

بسحـــر نسیم سپیـــــده‌دم چـــو وزد بـــرنُّه زیـروبـم
دودم ز شـــوق بـدیده نـم که‌مگـر سپیده توئـی توئـی

چـو باشگ گـرم سحـــرگهـی بـــدوام عشق دعـــاکنـــم
چـــه دعا کنـم چه رجـا کنم که دعـــا شنیده توئی توئـی

سپـرم براه رضـــای تـــو دل وجـــان بتیـــر بلای‌تـو
کـه‌خدنگهـــایی صیـد دل بکمـــان کشیده توئـــی توئی

برضـــای تو همه‌جا خـوشـــم ببـــلا خوشـــم بجفا خوشم
که صفـــای دل چو بهای جـان ببـــلا دمیده توئـــی توئی

بفـــروغ دیده‌توئی توئـی بـــدل رمیده‌توئـی توئـــی
بهر آنچـــه رشته‌زندگی هوسی تنیده توئی توئـــی

##

##

آهنگ بدیع

و خوانندگان

هیئت تحریریه آهنگ بدیع باین آرزو واشتیاق قدم در راه تنظیم این شماره نهاد که بتواند مجموعه ای ازهر جهت شایسته در دسترس احبای عزیز الهی قرار دهد دراین راه از هیچگونه تلاشی دریغ نشد و ازجمیع امکانات موجوده استفاده گردید . معهذا این مجموعه هر اندازه جامع و کامل باشد نه شایستگی آن را خواهد داشت که مبین عظمت مقام ولی فرید و وحید امرالله باشد ونه قدرت آن که مساعی و زحمات آن هیکل انور را در دوران سی وشش ساله ولایت متجلی منعکس نماید پس چه بهتر که بااعتراف باین مطلب عذر تقصیر بخواهیم ولب ازسخن فروبندیم باین امیدکه شاید نسل های آینده در عهود واعصار آتیه این دور مقدس بتوانند تجلیل شایسته ای را که درخور شان ومقام آن ودیعه ربانیه الهیه است بعمل آورند .

ضمنا لازم میداند تشکرات خاضعانه خود را حضورایادی ممتاز امرالله امة البهاء حضرت روحیه خانم که بمناسبت انتشار این شماره وبرحسب استدعای هیئت تحریریه آهنگ بدیع پیامی برای خوانندگان ارسال فرموده اند عرضه نماید ونیز از حضرات ایادی امرالله علیهم بهاء الله که خاطرات مسرت بخشی را از ایام حیات مبارک دراختیار ما گذاشته اند خالصانه تشکر میکنیم وبالاخره از کلیه نفوس محترمی که در تنظیم و تکثیر این مجموعه بنحوی از انحاء باهیئت تحریریه همکاری نموده اند بی نهایت سپاسگذاریم .

"هیئت تحریریه آهنگ بدیع"

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره یازدهم | شهر السلطان شهر الملک ۱۱۷ - بهمن ماه ۱۳۳۹ | شماره مسلسل ۱۶۸

فهرست مطالب

	صفحه
۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۳۳۴
۲ ــ سرمقاله (انتخابات)	۳۳۵
۳ ــ در محضر حضرت عبدالبهاء	۳۳۹
٤ ــ جانم فدای احبابست	۳٤٤
٥ ــ ضیافات نوزده روزه	۳٤۷
٦ ــ شعر (ساقی نامه هجرت)	۳٥۱
۷ ــ بیوگرافی پرفسور فورل	۳٥۲
۸ ــ شرح افتتاح مشرق الاذکار کامبالا	۳٥٥
۹ ــ آفتاب سیاه	۳٦۱
۱۰ ــ یك جوان برازنده	۳٦۷
۱۱ ــ خونی که ریخته شد	۳٦۸
۱۲ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۷۰

هوالله

ای یاران حقیقی حقیقت واقع این است که کل متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم
و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد برانداریم بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی
جهان را معطر کنیم و بنور هدایت مشرق و مغرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم
و جمیع را در سایه آن درآوریم و کل را در ظل شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از
شدت محبانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم
ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم
و محامد و نعوت رب جلیل ترتیل کنیم نعره یا بهاء الابهی باوج اعلی رسانیم و فریاد اشرقت الارض
بنور ربها بسامع اهل ملکوت رسانیم این است حقیقت این است هدایت این است
خدمت این است علویت عالم بشریت

ع ع

انتخابات بهائی

عمومی-سری و آزاد است

دکتر بابر فرقانی

با فرا رسیدن سال جدید ایام انتخابات نیز فرا میرسد بنا براین بی مناسبت نیست در این شماره که شاید مقارن ایام انتخابات بدست مشترکین محترم میرسد قدری درباره این امر حیاتی واجتماعی با خوانندگان عزیز آهنگ بدیع صحبت بداریم .

اصل مسئله انتخابات مسئله تازه ای نیست که اهمیت آن از انظار پوشیده باشد در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و بعد ابطور تفصیل و مستوفی در توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بقدر کافی اهمیت این امر گوشزد شده حتی بعنوان یك امر مهم وحیاتی تلقی گردیده است. آنچه که تازگی دارد این است که هرچه تشکیلات جهانی بهائی توسعه پیدا میکند هر اندازه که میقات تاسیس بیت العدل اعظم الهی نزدیکتر میشود قدر ومنزلت محافل مقدسه روحانیه که ارکان واعمده آن انجمن جهانی میباشند ودر نتیجه اهمیت امر انتخابات درنظر مابیشتر مجسم میگردد امروز ما درنتیجه تعلیمات گرانبهای ولی محبوب امرالله بتدریج باین نکته پی میبریم که نظم بهائی که حضرت بهاء الله یکصد سال پیش درعالم تاسیس فرموده اند فقط با تشکیلات و موسسات نظم اداری بهائی که بمنزله مجاری و قنوات وبمثابه اورده وشرائین درجسد امکانند میتواند درجهان مستقر ونافذ وجاری گردد . تشکیلاتی که اساس آن بید قدرت الهی وضع واعضای آن منتخب پیروان امر اعز ابهی میباشند .

ماهمه ساله با انتخاب وکلای انجمن شور روحانی ملی درا نتخاب اعضای محافل ملیه من غیر مستقیم شرکت میکنیم محافل ملیه نیز همانطور که میدانیم درآینده نزدیکی در انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی شرکت خواهند جست بدین ترتیب ملاحظه میشود که ما بطور غیر مستقیم در انتخاب اعضای دیوان عدل الهی که بشهادت آثار مبارکه در پرتو انوار هدایت ساطعه از شمس حقیقت مصون از خطا بوده و بعنوان مصدر تشریع و واضع قوانین و احکام غیر منصوصه حلال مشکلات و مبین امور مبهمه انجام وظیفه خواهند نمود شریك وسهیم خواهیم بود . گویا دراین عصر نورانی که فصل بروز استعدادات مکنونه بشری وقرن بلوغ عالم انسانی است مشیت الهی برآن قرار گرفته که بشر خاکی نیز در ظل نفثات قدس رحمانی دربنای مدنیت جهانی الهی سهمی ایفا نماید واین در تاریخ علم انسانی امری بدیع وبیسابقه ونظیراست ودرحقیقت این فضل بی منتهائی است که دراین دور جهان افروز نصیب پیروان امرالهی گردیده است .

انتخاب عضو برای محفل روحانی که بفرموده مبارك (اساس)[1] و (محور ومرکز وصایای مقدسه مبارکه)[2] است و اعضای آن را حضرت ولی امرالله بعنوان(پیشوایان وعلمداران حزب مظلوم)[3] و (نخبه ابرارو قدوه اصحاب)[4] معرفی فرموده اند امری سهل وآسان نبوده بل شایان دقت وتوجه بی اندازه است.

آهنگ بدیع

شاید برای همه ما در زندگانی روزمره اتفاق افتاده باشد که برای تمشیت امور شخصی وعادی — فردی را بوکالت انتخاب کرده باشیم ما معمولا دراینگونه موارد نهایت دقت را مبذول میداریم و تحقیقات کافیه را نسبت بصلاحیت آن شخصی که میخواهیم بوکالت خود برگزینیم بی نمائیم و فقط در صورتیکه صلاحیت وی برای ما از هر جهت محقق شد کارهای خود را بدست وی میسپاریم طبیعی است وقتی در امور شخصی وعادی چنین دقتی بخرج میدهیم درانتخاب وکیل وعضو برای محفل که لا اقل یکسال تمام سرنوشت ومقدرات یک جامعه ای را در دست میگیرند تا چه حد باید دقیق ومو شکاف باشیم . عضویت محفل کاری نیست که ازعهده هرکسی ساخته باشد حضرت ولی امرالله (عزت وتقدم جامعه بهائیان)[5] را مشروط و منوط (بانتخاب نفوس سلیمه مومنه فعاله)[6] فرموده اند طبق این بیان مبارک میزان مادر انتخاب — فقط نفس سلامت نفس — ایمان وفعالیت میباشد نه سایر مسائل مثلا مال وثروت ومقام ومرتبت که امروزه در — اجتماعات مختلفه مدار افتخار میباشند این امور هیچکدام برای احراز مقام عضویت محفل کافی نمیباشند اینجاست که بیان مبارک حضرت بهاء الله را بخاطر میآورد که میفرمایند "فضل الانسان فی الخدمة والکمال لا فی الزینه والثروه والمال ." ماکه بعزت وتقدم جامعه محبوب خود علاقه وافر داریم در امر انتخاب باید همواره این بیانات مبارکه را در نظر داشته فقط نفوس سلیم و مومن وفعال را برای — احراز این مسئولیت عظیم بر گزینیم خلاصه مطلب اینکه نفوس برای جامعه که بر طبق تعالیم مبارکه در اجرای این فریضه وجدانیه شرکت مینمایند باید قبل ازفرا رسیدن ایام انتخابات از هر جهت خود را برای شرکت دراین امر مهم آماده و مهیا نمایند آثار مبارکه را که دراهمیت محافل مقدسه روحانیه وعظمت مسئولیت آنها صادر گردیده مطالعه فرمایند شرایط و سجایائی را که برای اعضای محافل تعیین شده بخاطر بسپارند — کیفیت انتخاب ونحوه اجرای آنرا بیادآرند و سپس (متوجها الیه منقطعا عن دونه هدایته مستعینا من فضله)[7] (نفوسی راکه خالصا وجدانا قابل این مقام)[8] انتخاب نمایند .

ما دراینجا برای اینکه عملا خوانندگان باوفای آهنگ بدیع را دراین سبیل مساعدت کرده باشیم ذیلا بصورت اجمال و اختصار اصول مهمه انتخابات بهائی را بیان میکنیم وامیدواریم برای آنعده از دوستان محترمی که درسال جاری فرصت زیارت مجدد آثار مبارکه را نداشته اند مفید فایده — واقع شود .

اولا باید بدانیم که انتخابات بهائی عمومی است یعنی کلیه افراد بهائی که حائز شرایط رای دادن بوده و باصطلاح عضو ذیرای جامعه بهائی هستند باید (انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از — وظایف مقدسه مهمه وجدانیه خویش شمرند ابدا اهمال دراین امرنکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند)[9] بلکه بکمال بیداری وهوشیاری وبصیرت ودرایت باین امراصیل اقدام نمایند در جامعه بهائی زنان همانند مردان نه فقط حق انتخاب کردن دارند بلکه حق انتخاب شدن درمحافل ملیه و محلیه را نیز دارا میباشند و این مسئله عملا تساوی حقوق رجال ونساء را درظل امر بهائی متحقق میسازد وجامعه بهائی را از گرفتاریها واختلافاتی که درجوامع سایره درنتیجه محرومیت زنان از امر انتخاب پیش میآید دور — میدارد . درعصرحاضر که مدنیت ظاهره بحد اعلای خود رسیده هنوز در بسیاری ازاقالیم و ممالک نسوان که درحقیقت نیمی از اجتماع را تشکیل میدهند ازحق شرکت درانتخابات محرومند بدیهی است این محرومیت برای زنان که درکلیه امور وشئون دوش بدوش مردان پیش میروند امری غیر قابل تحمل بوده و

موجب بروز اختلاف ونفاق دراجتماعات مختلفه میگردد درحالیکه همانطور که گفته شد نسوان درظل عنایات مخصوصه حضرت بهاء الله ازحق شرکت دراین امر اجتماعی بهره مندند در انتخابات بهائی پیر وجوان شهری و روستائی همه حق شرکت دارند اگر احیانا بیسوادی درجامعه بهائی پیدا شود او نیز مانند بسوادان حق ابداء رای داردو حتی طبق نظامات موجوده اگر شخصی قبل ازایام انتخابات بطور موقت از محل خود بخواهد خارج شود باید ورقه رای خودرا دریاکت سربسته تسلیم محفل روحانی محل خود نماید تادرموقع انتخاب توام با آراء دیگران مورداستخراج قرار گیرد . بطور خلاصه همانطور که حضرت ولی امرالله میفرمایند (این حق رای وظیفه مقدسی است، که هیچ فرد بهائی بالغی که نامش در دفتر مسجل امری ثبت گردیده نباید از آن محروم گردد)[۱۰].

متاسفانه درجمع یاران الهی افراد معدودی پیدا میشوند که باتمام این تاکیدات صریحه باعدم شرکت درانتخابات هم خود را ازاین فضل عظیم ولطف عمیم مهجور و هم جامعه رااز آرای خویش محروم میسازند این نفوس را نه میتوان بعدم تمسك وایمان متهم نمود و نه میتوان نسبت بیعلاقگی بآنان داد بلکه تصور میرود محرك آنان در این کناره گیری صرفا عدم توجه به مسئولیت اجتماعی است که هرفرد بهائی باید توجه دائمی بدان داشته باشیم درامر بهائی که علاوه برجنبه الهی وعرفانی حائز جنبه های اجتماعی نیز میباشد انزوا وگوشه نشینی را راهی نیست امروز بهائی حقیقی کسی است که با روح و شکل تشکیلات قلبا توافق وهم آهنگی کامل داشته وبتواند ارتباط خویش را با موسسات امریه همواره حفظ نماید و باکمال ثقه واطمینان بطرق مختلفه تشکیلات را تقویت ومساعدت کند . وظیفه محافل مقدسه روحانیه و ناشرین محترم نفحات‌الله است که همچنانکه اراده و دستور حضرت ولی امرالله بود قبل از ایام انتخاب توجه یاران را باهمیت وعمومیت امر انتخاب معطوف دارند ونیز جوانان عزیز که دست پرورده عنایات مخصوصه حضرت ولی امرالله وتربیت شده عصر تشکیلات میباشند وظیفه دارندکه درموارد ممکنه اهمیت امررا به خواهران و برادران عزیز روحانی خود تفهیم نمایند .

مطلب دیگر سری بودن انتخابات است درجامعه بهائی یعنی هیچ فردی نباید ازرای دیگری — مستحضر باشد وبرای تامین همین مقصد است که اوراق رای بدون امضاء تسلیم میشود حتی طبق بیانات مبارکه شوهر نه فقط حق دخالت بلکه حتی حق اطلاع بر رای همسر خویش را نداردو نیز در بین افراد خانواده ها باید امرانتخاب مکتوم بماند .

در انتخابات بهائی افراد از آزادی کامل برخوردارند زیرا طبق تعلیمات مبارکه انتخابات بهائی از پروپاگاند و تبلیغات وپارتی بازی وتعیین کاندیدا و سایر آداب و رسوم مضره ای که در جوامع دیگر موجود وغالبا موجب اختلاف ونفاق است کاملا مبرا ومنزهمیباشد بدین ترتیب هیچ فردی مطلقا حق تحمیل رای وعقیده خود را بردیگری نداشته هر کس میتواند وباید (مستقل الرای درنهایت توجه و خلوص متجرد وفارغ از هر مآرب نفسیه ومقاصد شخصیه) افرادی راکه خالصاً وجدانا برای وکالت و یا عضویت صالح می داند انتخاب نماید . بیانات مبارکه ذیل بهترین راهنمای مادراین مسئله تواند بود :

قوله الاعلی (عقیده این عبد برآنست که قبل از شروع انتخابات ذکر اشخاص معینه سبب بروز سوء تفاهم واختلافات خواهد شد . احباء باید بایکدیگر آشنائی کامل حاصل کنند وتبادل افکار پردازند و — بکمال آزادی با هم آمیزش وموانست جویند وراجع بشرایط و خصائص نفوسی که باید بعضویت محفل انتخاب شوند بایکدیگر بحث ومذاکره نمایند وحتی بطور غیر مستقیم هم ذکر نام ویا توصیف اشخاص معینه را —

ننمایند . همواره باید از اعمال نفوذ در افکار ونظریات دیگران وتبلیغات بنفع اشخاص معینه خودداری نمود و لکن باید تاکید کرد که یاران بصفات وشرائط لازمه نفوس منتخبه بطوری که در الواح مبارکه مولای محبوب مذکور است معرفت کامل حاصل نمایند وشخصا بطور مستقیم در مقام تحقیق برآمده نسبت بیکدیگر اطلاعات و آشنائی بیشتری کسب کنند نه آنکه از اقوال وعقاید دیگران استفاده نمایند[۱۲] انتهی

برخی ازیاران الهی مخصوصا درمدینه منوره طهران که اعضای محفل بطور استثنائی بانتخاب دو — درجه ای انتخاب میشوند وقتی صحبت ازانتخابات بمیآن میآید میگویند درستاست که انتخاب محفل امر بسیار مهمی است ولی ماکه اعضای محفل را راسا انتخاب نمیکنیم بلکه فقط وکیل ازجانب خود برمی گزینیم واین برعهده وکلای ماست که درانتخاب اعضای محفل دقت لازمه معمول فرمایند . برای استحضار این عده از دوستان عزیزتذکراین نکته را لازم میدانیم که برطبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (صلاحیت مقام وکالت مطابق و موافق شرایط منصوصه عضویت محافل روحانیه است)[۱۳] لهذا مابایدهمان دقتی راکه برای — انتخاب اعضای محفل لازم است حین انتخاب نمایندگان بکاربندیم .

خوانندگان عزیز تمام این تمهیدات ومقدمات برای اینست که انتخاب محفل که امری بسیارمهم وحیاتی است بانظم وترتیب ومتانت ورزانت هرچه تمامتر انجام گیرد . اصول آن معین ومعلوم است ومتینو رزین ولی شرط عمده اجرای آن اصول از طرف یاران الهی است. طبیعی است هرچه افراد بهائی با این مقدمات وتعلیمات بیشتر آشنا شوند وبیشتر دراجرای آن اصول دقت نمایند بهمان نسبت بیشتر میتوان به نتیجه مطلوب امیدواربود . ولی اگراین اصول رعایت نشود وانتخابات امری سهل وساده تلقی گردد یاامر انتخاب که درتمام ایام سال باید مورد توجه باشد ازطرف یاران بهمان روز وساعت آخر موکول و باعجله وشتاب زدگی انجام گیرد وبدیهی است نمیتوان آن مقصد وهدفی را که درآثار مبارکه برانتخابات بهائی پیش بینی گردیده قابل حصول دانست ودراین مورد طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (نتیجه هرج ومرج است و مشاکل عظیمه تولید گردد و فتنه وفساد ازدیاد یابد وتائید الهی سلب گردد وهجوم دشمنان بیشتر شود و نوایای مبارکه تحقق نجوید وتاسیسات مهمه آتیه معوق ومعطل ماند)[۱۴]

درخاتمه امیدواراستت احبای عزیز الهی با توجه به تعلیمات ونظامات امریه با آمادگی بیشتر وبا نهایت دلگرمی و علاقمندی در انتخابات شرکت نمایند . ازاین امرمهم وحیاتی کناره نگیرند . از اموری که ممکن است باصل آزاد وسری بودن انتخابات لطمه زند و یاحتی موجب سوء تفاهمات گردد خودداری نمایند . از نوشتن اسامی نفوسی که ازشهر ودیار ما بیرون رفته اند اجتناب کنند وبطور خلاصه با علاقه واشتیاق کامل وبا توجه بدستورات مبارکه درانتخاب وکلا و امنای خود اقدام نمایند تا انشاء الله این امر مهم وحیاتی واجتماعی بنحو احسن واکمل ودرنهایت متانت واستحکام انجام پذیرد و نتایج عالیه ای که برانتخابات بهائی مترتب است بکمال شکوه و تنزه در جامعه محبوب ما جلوه و تجلی نماید . انتهی

قسمتهای : ۱ — ۲ — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷ — ۸ — ۹ — ۱۱ — ۱۳ — ۱۴ (ازتوقیعات وتلگرافات مبارکه)
قسمتهای : ۱۰ و ۱۲ (از نظامات بهائی) (حضرت ولی امرالله)

در محضر حضرت عبدالبهاء

ترجمه
فریدون سلیمانی
از کتاب
عالم
بهائی

هرگز تصور نمیکردم روزی خود را درمحضر حضرت عبدالبهاء مشاهده کنم وقتی در سنه ۱۹۱۲ آن حضرت به امریکا تشریف فرما شدند نه سال بود که من بامر مبارك ایمان آورده بودم وایشان را بعنوان مرکزعهد و میثاق حضرت بهاء الله و مروج صلح و وحدت عالم انسانی میشناختم .

بهتراست داستان خودرا از ابتداشروع کنم خانم مارگارت لا گرانگ Margaret La Crrange و من از احبای جانسن تاون Janson Town که انتظار ورود حضرت عبدالبهاء راباآمریکا داشتیم تصمیم گرفتیم درهمان روزیکه ایشان وارد نیویورك میشوند خود رابآن شهر برسانیم

بنابراین عصر روز دهم آپریل بسوی این شهر حرکت کردیم و صبح روز بعد بکنار اسکله رسیدیم ودرآنجا عده ای از احباء جمع بودند وتعداد آنها هر لحظه رو بتزاید میرفت بعضی بطور انفراد وبرخی بصورت دسته های دو یا سه نفری باین جمعیت ملحق میشدندقلبها مالامال از شوق وهیجان زیارت مولای محبوب و آثار این شوق وهیجان در چهره های مشعشع و طنین صدای مرتعش یاران آشکار بود بالاخره انتظار بپایان رسید وجثه عظیم کشتی بزرگی آبها را درهم شکافت واز میان مه وتیرگی صبحگاهی عبور کرده در کنار اسکله لنگر انداخت .

پس از چند لحظه خبر رسید که حضرت عبدالبهاء در منزل آقاو خانم کینی Kinney (دونفر ازاحبای قدیمی) یاران الهی را بحضور میپذیرند پس از استماع این خبر احباء بتدریج متفرق شدند ولی مارگارت و من که میدانستیم هیکل مبارك در کشتی تشریف دارند نتوانستیم از اسکله دور شویم و چشمان خودرا که ازاشگ شوق پر آب شده بود به کشتی دوخته بودیم .

غوطه دراشگ زدم کاهل طریقت گویند
پاك شو اول وپس دیده برآن پاك انداز

بالاخره موفق شدیم مولای محبوب خودرا که قلبمان از شوق دیدارش بیتاب شده بود بیك نظر زیارت کنیم سپس بامید اینکه عصر دوباره جمال دلارای محبوب را زیارت کنیم از کنار اسکله دور شدیم تصور میکنم بعداز آن نهار خوردیم ولی کاملا مطمئن نیستم زیرا چنان در عوالم روحانی غرق بودیم که بکلی خود را فراموش کرده بودیم .

بعد از ظهر هنگامیکه بخانه آقا وخانم کینی Kinney وارد شدیم اطاقها از جمعیت یاران موج میزد و حضرت عبدالبهاء چون شمع فروزان در بین آنان وجد وسرور روحانی از وجود مبارك ساطع پیوسته میفرمودند " چقدر مسرورم ازاینکه خود رادر میان یاران الهی مشاهده می کنم " آنروز در اولین نطق خود خطاب به احبای آمریکا فرمودند " بسیار ازدیدن شهر نیویورک خوشوقتم بندر ورودی آن اسکله آن وخیابانهای وسیع آن همه با شکوه وزیبا هستند حقیقتا شهر عجیبی است امیدوارم همانطوریکه این شهر در تمدن مادی این همه پیشرفت نموده در امور روحانی نیز ترقی کند بطوریکه احبای الهی سبب نورانیت آمریکا شوند واین شهر شهر عشق و محبت گردد و رائحه خوش الهی از آن به سایر نقاط جهان منتشر شود . من بهمین منظور آمده ام دعا میکنم که شما مظهر تجلیات حضرت بهاء الله گردید این منتهی آرزوی من است " . پس ازبایان این بیانات حضرت عبدالبهاء به یك یك احباء تهنیت گفتند دستها را میفشردند وپیوسته این کلمات را تکرار میکردند " مرحبا مرحبا خوش آمدید خوش آمدید " چنان این کلمات را با گرمی ادا میفرمودند که باوجود اینکه لغات برای من نامأنوس بود معنا بی آنرا بخوبی درك میکردم — دومین تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء در روز دوازده آپریل در استودیوی میس فیلیپس Miss Philips رخ داد هنگامیکه مارگارت ومن وارد اطاق نسبتا وسیعی شدیم حضرت عبدالبهاء را مشاهده نمودیم که بر روی یك کاناپه جلوس فرموده اند و درهر طرف هیکل مبارك یك جوان ایرانی نشسته بود بزودی یکی از پیروان مخلص حضرت عبدالبهاء داخل شد یکی ازایرانیانیکه کنار حضرت عبدالبهاء بود برخاست وجای خود را بخانم تازه وارد تقدیم کرد و اوهم پذیرفت من حال آشفته ای داشتم وپیوسته با خود میگفتم " چه کسی لیاقت این را دارد که در کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟ " قسمتی ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآن روز این بود " این ایام وقت بذر افشانی و هنگام غرس است کسیکه دراین روز یك دانه بیفشاند پاداش خود را در ملکوت آسمان در یافت خواهد نمود درهای ملکوت باز است و نور آفتاب حقیقت در تابش قدر این ایام را بدانید " . (مضمون)

هنگامیکه اطاق را ترك میفرمودند چشم مبارك را متوجه چشم من نمودند گویا سئوالی را که آنروز از خودم کرده بودم درچشمهایم مشاهده میفرمودند — .

(چه کسی لیاقت اینرا دارد که کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟) وبالاخره روز دوشنبه همان هفته در وقت تشرف بحضور مبارك عملا جواب سئوال مرا فرمودند پس از تهنیت بمارگارت امر فرمودند در روی صندلی نزدیك هیکل مبارك در طرف راست جائیکه بتواند بچشمان مبارك نگاه کند بنشیند واین منتها آرزوی او بود پس مرا در کنار خود روی کاناپه نشاندند و چهره خود رابا آن تبسم آسمانی که عشق الهی از آن منعکس بود چنان بسوی من گرداندند که تا اعماق روح وجسم نفوذ کرد و باین ترتیب هیکل مبارك بما فهماندند که آفتاب بخشش الهی نور خود را از هیچکس دریغ نمیکند و فقط حجاب خود خواهی است که انسان را از توجه بآن باز میدارد .باری روز یکشنبه سیزده آپریل ۱۹۱۲ برای زیارت حضرت عبدالبهاء همه در منزل آقاوخانم مورتن Morton احتماع کرده بودند در آنروز هیکل مبارك ضمن بیانات خود ظهور

الهی را به بهار روحانی تشبیه نموده ادوار مختلف دیانت را با چهار فصل سال مقایسه فرمودند قسمتی از بیانات مبارک این بود :(مضمون) " عالم روحانی در مثل مانند عالم مادی است وقتی بجهان مادی نظر میکنیم مشاهده میکنیم که بچهار فصل بهار پائیز تابستان و زمستان تقسیم شده است ." وقتی حضرت عبدالبهاء بعبارت فصل تابستان رسیدند مترجم هیکل مبارک قدری مکث نمود وصحبت متوقف شد در اینموقع صدای ملیح ورسای حضرت عبدالبهاء بگوش رسید که فرمودند " سامر Summer " همهمه ئی از یکنوع سرور اعجاب آمیز درمیان حضار ظاهر شد زیرا حضرت عبدالبهاء برای مترجم ترجمه میفرمودند . بعد ازصحبت خستگی بر وجود مبارک غلبه کرده بود و برای استراحت باطاقی در طبقه فوقانی تشریف فرماشدند و یکی ازاحباء برای محافظت هیکل مبارک ازهجوم احباء که میخواستند بایشان نزدیک تر باشند درخواست نمود که جلو دراطاق بایستد و مانع ورود آنها بشود .حضرت عبدالبهاء فرمودند بگذارید داخل شوند سپس درحالیکه منهم مانند دیگران بسوی ایشان میرفتم دست مرا گرفتند وفرمودند " الله ابهی " .

وقتیکه سالها بعدحضرت عبدالبهاء فرمودند که اتحاد واتفاق احباء سبب سلامت وسرور قلبی ایشان میباشد من پی بردم که خستگی آن روز هیکل مبارک از تحمل مصائب روحانی بوده است نه فشار جسمانی زیرا رسم هیکل مبارک این بود که ازصبح زود تاآخر شب هر کس بمنظور شرفیابی اجازه میخواست بحضور میپذیرفتند و هیچکس نا امیدباز نمی گشت.

هرکه خواهدگو بیاو هرکه خواهدگو برو
نیست گیر ودار و حاجب و دربان دراین درگاه

مارگارت ومن آرزومند بودیم که تنها بحضور مبارک مشرف شویم و البته این افتخار شامل حال بعضی ازاحباء میشد بنابراین‌تصمیم گرفتیم این آرزوی خودرا با مترجم هیکل مبارک در میان بگذاریم درجواب ماگفت گرفتاری حضرت عبدالبهاء خیلی زیاداست مارگارت گفت ما از خارج ازشهر آمده ایم و آرزومندیم که قبل از ترک نیویورک با حضرت عبدالبهاء مصاحبه کنیم بالاخره ترتیب این کار داده شدو روز یکشنبه ساعت ۹ صبح خود را در حضور حضرت عبدالبهاء مشاهده نمودیم هیکل مبارک با نهایت مهربانی دو صندلی بما نشان دادند وفرمودند بفرمائید بنشینید بفرمائید بنشینید بعد سئوالی را که معمولا میفرمودند از ماهم پرسیدند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

بخاطر نمیآورم جوابی بحضور مبارک عرض کرده باشم چگونه برای ما امکان داشت جواب بسئوال کسی بگوئیم که بخوبی میدانست درآن لحظه زمان برای ما متوقف شده زیرادر اوج آرزوهای خود سیر میکردیم .

باری کلمات بعدی حضرت عبدالبهاء مارا از حالت رویائی خارج کرد فرمودند " از دیدار شما خوشحالم شما ازفاصله دوری برای ملاقات من آمده اید منهم ازراه دورتری برای دیدار شما آمده ام "

هیچگونه آمادگی برای شنیدن این کلمات را نداشتیم باعلم باینکه اشخاص ناتوانی هستیم و ظرفیت ما برای خدمت بامر حضرت بهاء الله بسیار ناچیز است معنی این کلمات را نمیتوانستیم درک کنیم سپس‌مارا باطاق خصوصی خود راهنمائی فرموده بمارگارت فرمودند من برای والدین شما (که صعودکرده بودند) دعا کردم در این موقع چشمهای مارگارت و من هر دوپر از اشك شد .

مترجم باناراحتی سرخودرا تکان داده و با لحن نصیحت آمیزی گفت بهتر است درحضور مبارک گریه نکنید .

این حالت سبب اندوه هیکل مبارك شد و وقتیکه سر خودرا بلندکردم اثر این اندوه را در سیمای ایشان مشاهده کردم این حزن هیکل مبارك بخاطر مابود نه برای خودشان سپس مانند پرنده ای که برای نوازش بچه های خود بال وپر میگشاید دستهای خودرا بسوی ما دراز گردند وفرمودند " بخندید . بخندید ـ" هرگز طنین صوت دلپذیر حضرت عبدالبهاء رافراموش نمیکنم در صوت مبارك یك نوع قدرت آسمانی وجود داشت که هرگونه مقاومتی را درهم می شکست و انسان را وادار باطاعت دستوری که سبب سرور جاودانی میشد میکرد .

بنا بامر مبارك در رکاب ایشان به کلیسائی که قرار بود درآنجا بیاناتی ایراد کنند رفتیم مارگارت درکنار حضرت عبدالبهاء ومن روبروی ایشان نشستیم با محبت دست مارگارت راگرفتند و بادست دیگر بشانه او زدند سپس همین عمل را بامن تکرار نمودند و وقتیکه بوسیله مترجم بحضور ایشان عرض کردم آرزومندم تمام عمر را در خدمت وجود مبارك بسر ببرم مرا دختر خود خطاب فرمودند .

برای اینکه ذهن خوانندگان را درباره ارزش واقعی این بیان روشن ترکنم یادآور میشوم که زمانی یکی از الواح مبارك را زیارت میکردم که درآن حضرت عبدالبهاء یکی ازیاران وفادار را دختر خود خطاب فرموده بودند درآن موقع با خود گفتم اگر روزی حضرت عبدالبهاء مرا هم دختر خود خطاب کنند دیگر غمی نخواهم داشت.

بعدها وقتیکه درك روحانی من بیشتر شد ـ متوجه شدم که حضرت عبدالبهاء بااین عنایات بذرکمال وفضیلت وعشق را در دلهای یاران ـ می افشانند وراه ترقیات معنوی را برای مابباز میکنند تا ماهم بتوانیم صورت پدر آسمانی را در هر سیمائی مشاهده کنیم . درآنروز با وجود اینکه خبر حضور حضرت عبدالبهاء در ان ـ کلیسا علنی نشده بود جمعیت موج میزد .

برای من وسایر حاضرین تصویر آن روز ـ فراموش ناشدنی است حضرت عبدالبهاء درمیان ـ گلهای زنبق ایستاده بودند تشابهی بین گیسوان سفید و ردای کرم رنگ کلیسائی هیکل مبارك از طرفی و زنبقهای سفید وطلائی رنگ ازطرف ـ دیگر مشاهده میشد . حضرت عبدالبهاء در آنروز بنام یك باغبان الهی و بنام کسیکه افکاروقلوب را با اشعه آفتاب حقیقت حرارات میبخشد در آنجا ایستاده بودند .

همه میدانیم وجود مبارك یك زندگی پر از مشقت و تحمل حبس و زندان را پشت سرگذاشته بودند و باوجود این قوای حیات بخش الهی را افاضه میفرمودند و ضمن بیانات خویش میفرمودند . " هیچ زندانی بجز زندان نفس و هوی برای انسان وجود ندارد انسان دراصل یك وجود روحانی است ولی این تصور خطا که مرگ عبارت از خاموشی وفنا است درطی قرنهای متمادی روح او را دچار تباهی نموده است و چشم بصیرتش را از برکات زندگی بسته واو را از توجه بمقصد با شکوهی که در عوالم الهی لایق شان ومقام اوست باز داشته "

دیگر ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآنروز این بود : " امروز عالم بشریت محتاج اتحاد و اتفاق عمومی میباشد برای تاسیس این اصول نیروی محرکی لازم است مسلم است که اتحادعالم انسانی و صلح اکبر با وسائل مادی تحقق نخواهد یافت تمام انبیای الهی برای تاسیس تمدن ـ روحانی وتعلیم اصول اخلاقی آمده اند بنابراین ما بایستی با تمام قدرت بکوشیم تااین منظور حاصل گردد ." (مضمون)

بعدازظهر روز چهار دهم آپریل حضرت عبدالبهاء درکارنگی لی سی یم

Carnegie Lyceum این بیانات را درباره اتحاد ویگانگی ایراد فرمودند . "من با این ماموریت باینجا آمده ام که بوسیله خلق نه و خوی رحمانی واز خودگذشتگی وکوشش های فداکارانه شما اتحاد و محبت را درسین شرق وغرب برقرار کنم تا اینکه باب بخشش الهی بر روی همه باز گردد وهمه چون شاخه های یک درخت مشاهده شوند بنا براین بایستی چنان بایکدیگر الفت و آمیزش حاصل کنیم که هریک مظهر کمالات انسانی باشیم . " (مضمون)

اغلب حضرت عبدالبهاء برای موضوع وحدت نوع بشر تکیه میکردند ومیفرمودند " افراد بشر برگ وبار شجره آفرینش میباشند منتهی بعضی مریضند باید شفایابند بعضی نادانند احتیاج بتعلیم دارند ولی تمام افراد قابلیت دریافت بخششهای الهی را دارا میباشند "

گاهی اوقات هیکل مبارک باحرکات جسمانی مثلا ملحق کردن دودست مبارک بیکدیگر بیانات خودرا در باره یگانگی واتفاق مدلل میفرمودند .

دلم میخواست میتوانستم تصویر روشن تری از آن مظهر محبتی که لطفش حد و حصر نداشت و هیچکس را ناامید ازدرگاه امید خود باز نمی گرداند بشما ارائه بدهم . همه کس را با آغوش باز میپذیرفت زن ومرد ـ ثروتمند و فقیر عارف وعامی تمام افراد انسانی درنظر مبارک پر ارزش وقابل عشق و محبت خداوندی بودند

یکروز در تالار اقامتگاه هیکل مبارک بودیم ناگهان دختر کوچکی با یکدسته گل سرخ Rose زیبا ازاطاق خصوصی حضرت عبدالبهاء خارج شد این گلها را احباء برای بیان عشق ومحبت خود بحضرت عبدالبهاء تقدیم کرده بودند دخترک بدون پروا خارج شده و با وضع کودکانه ای که داشت گفت " ببینید ایشان چه چیز بمن دادند " "ببینید ایشان چه چیزی بمن دادند " این دخترک کوچک هیچ چیز درباره مقام مرکز عهد و میثاق الهی ومبین تعالیم جمال مبارک نمیدانست شاید باسم والقاب حضرت عبدالبهاء هم بخوبی آشنا نبود ولی ایشان محبت خودرا باونشان داده بودند .

مارگارت ومن درمدت اقامت درنیویورک در منزل عمه ام که درخیابان ۷۳ نزدیک هتل (آنسوینا) منزل داشت بسر میبردیم با این شرح تصور کنید که وقتی شنیدیم حضرت عبدالبهاء قرار است درآن هتل اقامت نمایند چقدر سبب سرور ونشاط قلبی ماشد .

بنابراین در روز آخر اقامت در شهر نیویورک بمارگارت گفتم بیا قدم زنان بطرف هتل برویم شاید بتوانیم بیک نظر حضرت عبدالبهاء راهنگام عبور زیارت کنیم ملاحظه کنید چقدراین روئیای ما محدود بود وقتی بهتل آنسوینا رسیدیم مثل اینکه یکدست نامرئی ما را بسوی اطاق هیکل مبارک راهنمائی کرد درهمین موقع عده ئی ازاحبا از اطاق خارج میشدند وبی نهایت از موفقیت زیارت هیکل مبارک مسرور بودند گفتند داخل شوید حضرت عبدالبهاء اینجا تشریف دارند وقتی در را بازکردیم ظاهرا حضرت عبدالبهاء یعنی کسیکه باب الطافش بروی هیچکس بسته نبود بدون توجه برنگ ونژاد یاعقیده همه را بحضور میپذیرفت منتظر ما بودند گویا میخواستند قبل ازاینکه شهر نیویورک را ترک میکنیم یکبار دیگر ازلطف ومحبت خود مارا مطمئن نمایند .

بعد ازاینکه دستور به نشستن فرمودند در باره سلامتی ماسئوال فرمودند سپس بیاناتی راکه در اولین مصاحبه باما فرموده بودند تکرارفرمودند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

" شما ازمسافت دوری برای ملاقات من آمده اید منهم راه دورتری برای دیدار شما آمده ام من این مسافاترا بخاطرعشقی که بیاران دارم بپیمودم "

بقیه در صفحه ۳۶۹

ورقی از دفتر هجرت

بقلم امادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جانم فدای احبابت

جوانان عزیز نام نامی عائله کریمه نامدار راکه وقتی علمداران امـــر در اقطار شمالیه بودند شنیده اند وآقای فیض الله نامدار رابخاطر دارند کـــه اکنون باخانم مومنه خود در آلمان مهاجر وبخدمات عظیمه الهیه موید ومفتخرند آقای نامدار فانی را برای زیارت احبای آلمان در برخی مدن وقری قبول زحمت فرموده بردند . . . . دربین راه بده کوچکی رسیدیم گفتند ساکنین ایـــن قریه کاتولیك بسیار تنگ نظرو متعصب وجاهلند بمحض ورود مشاهده شد جمعی حول صلیبی بزرگ درب خانه ای انجمن شده سرودهای مذهبی برای نجاح و رستگاری عروس وداماد ی که برآستانه درواقف بودند می خواندند دراین قریـــه فقط یك خانواده سه نفری بهائی موجود بود خدا میداند باچه ضربان قلبی و باچه شوق وولهی بسوی کلبه کوچك آنان شتافتیم چگونه ممکن است که انسان منقلب نگردد درمحیطی منهمك درغفلت ونافرمانی نقطه امیدی نور نافذی هویدا شود چه کیفیتی بانسان دست میدهد چون وارد خانـــه شدیم جوانی را درگوشه نیمکتی جالس دیدیم پیشانی اش بلند چشمانـــش درشت لبانش فشرده ولی لاغر اندام و رنجور مینمود انوار هوش وذکـــاء از جبین وی هویدا واز کتب روی میزش فهمیدیم که متبحر درعلوم وکارش در یکی از مصانع فنیـــه بود بمحض اینکه مارا دید با کمال زحمت خودرا برروی چوبدستی بلند نمود روی یك پا ایستاد ویك یك مارا درآغوش خود فشرد بعد از کمی معلوم شد که پای خودرا درجنگ ازدست داده . پس از لحظه ای خانمش آمد واز شدت سرورو هیجان گوئی دز پرواز بود بعد پســـر چهارده ساله‌اش

بنـــدای الله ابهی فضای خانه را مملو از امواج سرور وبهجت نمود . از مشاهده حال آن جوان چنان در دریای غم فرو رفتم که قدرت تکلم از من اخذ ونگاهم بر یگانه زینت این حجره یعنی تصویر بنای مقام مقدس اعلی ثابت شـد مستمع برای فهم هر کلامی حاضر ومستعد بود ولی قدرتی طبیعی درفانی نماند وچون آن جوان رعنا مرا بدانحال مبتلا یافت دست ببازوی من زده گفت : اگر تعالیم جمال اقدس ابهی در عالم انتشار یافته بود هزاران امثال من ـ اینگونه رنجور وعلیل نمی گشتند . پای مرا در جنگ بریدند ولی عمل ناتمام ماند حال با نمو برخی قسمتها چنان دردهائی عارض میگردد که هرماه عملی دیگر لازم میشود اطبای معالج بایستی درمواقع معینه مرا مرفین تزریق نمایند والا صبر وطاقت وهوش نمی ماند قبل از ورود ـ شما مرا مرفین زده اند درحال اغماء هستم ولـی اطمینان میدهم که تمامی حواس ومشاعرم متمرکـز در گفته های شماست . خانمش گفت خداوند ما را با درد ورنج امتحان میفرماید تا بحال صابـر و شاکربوده ایم ولی دعا کنید که استقامت بیشتر عطا فرماید قلوب ساکنین این قریه درنتیجه القا آت پیشوایان دینی خود چنان آکنده از بغض و ـ کینه است که محال است روزی مارا اززخم زبان خود معاف دارند نیش زبان از زخم خنجـر شدیدتراست واین است آنچه فی الحقیقه بـر آلام ما می افزاید یکی می آید ومیگوید :دیشب درخواب حضرت مسیح رادیدم که فرمود اینهـا دست ازدامان من برداشته اند لذا گرفتار این اوجاع گوناگونند . دیگری میگوید : این گوش مالیها که خدا بشما میدهد آیا کافی نیست که بکلیسیا برگردید . مادراین قریه تنهـا و مورد هجوم بلایـا . آسمان هر درد و ـ رنجی دارد میفرستدودر زمین هم که این حشرات از در ودیوار فرو میریزند و باگفتار هـای ناهنجار قلوب داغدار ما را رنجورتر میسازنـد در برابر جمیع این لطمات فقط مطالب عالیـه امریه اظهار میگردد باشد که قلوب طافـح از محبت محبوب و چشمها بدیدار انوار خـدا روشن وگوشها باصغای ندای جانفزای حضـرت رحمن نائل گردد . هیچ نمیخواهیم فقط قوت بیشتر می طلبیم که درسبیل او بکمال وفا سالك و مستقیم ومداوم بمانیم .

خدمتشان عرض شد : سرکار امیلیا کالینز که سراپای وجود او بواسطه تورم مفاصـل دائما مملو از درداست درسن ۸۷ سالگی در کمال قوت بجلسات ایادی حاضر میشود وهـر روز پزشك مخصوص سوزنی مخصوص بایشان تزریق مینماید تا بتوانند ساعتی چند را بآرامی جالس شده در مذاکـرات شرکت نمایند ـ هر وقت که وارد میشوند لبخندی جانانه برلب دارند کـه موجب ایراث قوت و حدت درجمیع میگردد و با نهایت سرور میفرمایند " شیطونك هاآرامند " می فهمیم که سوزن زده و جراثیم موذیـه در خوابند . ایشان روزی بیانی فرمودنـد که همیشه در مـد نظر است فرمودند : دنیا محل بلایاست بلایـا چون وحوش ضاریه ازهر سمتی بانسان مهاجمند جمیع افراد بشر مورد هجوم وحمله انواع واقسام رزایای سهمگیـن میباشند ولی فرق اینجاست که مایاید شکـر بدرگاه حـی قدیر نمائیم که اسلحه ای بمـا عنایت داشته تااین وحوش را ازپای در آریـم و آن ایمان بحضرت بهاء الله است دیگـران این درع دفاع را ندارند ودر زیر دسـت و پای سباع دست وپازده محو و متلاشـی میگردند و همانطور که خودتان فرمودید فی الحقیقه اگر مشعل ایمان نبود چگونه می توانستید شما یکه وتنها در این ظلمات هالکه غفلـت

و عمی ادامه طریق فرمایند حق جل وعلا کریم علی الاطلاق است یقین است این زحمات را اجر جزیل عطا فرماید شمع وجود شما را تنها نمی گذارد پروانگان مبعوث ویپرامون شمع وجود شما بپرواز مشغول خواهند شد و شما را ازغم تنهائی برون خواهند آورد ـ مطمئن باشید یقین کنید که حضرت بهاء الله در جمیع احیان حامی و ناظر و ناصر شما هستند وبشدید القوی تائید ونصرت میفرمایند....

با این حال سرور ازآن خانه ای که انوار محبت بجمیع جهات تجلی مینمود خارج وبا تلوین مملو از محبت پروردگار و چشمانی اشکبار از هم خداحافظی نموده جدا شدیم .

هنگامیکه اتومبیل در جاده عمومی پیچید بار دگر نظری بدان دهکده انداخته دیدیم سرودخوانان حول صلیب چوبی در تاریکی شب متفرق شده بودند صداهای بلند آنان و چراغهای خیابان خاموش و ظلمت شدید برکلیه جهات خیمه افکنده بود ولی سیمای مهربان آن جوان در پنجره نمایان و از مامن وماوای این مومنین اولیه آن سامان نوری تابان تاریکیها را می شکافت و بجمیع ارجاء می تافت دیگر دیده جز بذل درر و اشک بدامان غم کاری ودل جز آرزوی فدای جان در سبیل یاران حضرت رحمن نداشت .....

ای‌خدای من جانم فدای احبابت

از لوح کلمات

فردوسیه

" براستی میگویم هر امری
از امور اعتدالش محبوب چون
تجاوز نماید سبب ضر گردد در
تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید
که سبب اضطراب و وحشت اهل
عالم شده آلت جهنمیه بمیان
آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر
شده‌که شبه آنرا چشم عالم و آذان
ام ندیده ونشنیده اصلاح این مفاسد
قویه قاهره ممکن نه مگر با تحاد
احزاب عالم در امور ویا در مذهبی از ـ
مذاهب بشنوید ندای مظلوم راو بصلح
اکبر تمسك نمائید اسباب عجیبه غریبه
در ارض موجود و لکن از افئده وعقول مستور
و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل
هواء ارض کلها وسمیت آن سبب
هلاکت....".

از لوح اشراقات

" دین نوری‌است مبین وحصنی است
متین از برای حفظ وآسایش‌اهل عالم
چه‌که خشیه الله ناس را بمعروف
امر واز منکر نهی نماید اگر سراج
دین مستور ماند هرج و مرج راه
یابد نیر عدل و انصاف وآفتاب
امن واطمینان از نور باز مانند
هر اگاهی بر آنچه ذکر
شد گواهی داده و
میدهد."

((محمود مجـذوب))

اول. اهمیت جلسات ضیافـات

یـکی ازتعالیم مهمه دیانت مقدس بهائی که با توجـــه بـــهدف اساسی این ظهورالهی وعموی بمنظور ازدیاد اتحاد و الفت ویگانگی و محبت بین افراد جامعه تاسیس‌گشته حکم محکم تشکیل ضیافات نوزده روزه است. این حکم مبارك ابتداء بوسیلـــه حضرت رب اعلی ارواحنالمظلومیته الفداء تاسیس وسپس جمال اقدس ابهـــی مظهر کلی الهی و من یظهره الله موعود بیان بصرف فضل آنرا درکتـــــاب مستطاب اقدس‌تنفیذ وتصویب فرموده ونسبت بآن تاکید نموده اند قوله تعالـــی و تقـدس " قد رقـم علیکم الضیافـه فـی کـل شهر مره واحده ولو بالمـآء ان اللـه اراد ان یولف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین " (آیه ۱۳۳)

حضرت عبدالبهاء جل‌ذکره مبین آثار وتعالیم ومبادی ملکوتی این ظهور اعز اعلی نیـز در نطق مبارك خوددر لندن راجع باین جلسات چنین میفرمایند قوله العزیز" ضیافات نـــوزده" روزه را حضرت باب تاسیس وحضرت بهاء الله درکتاب اقدس تصویب فـرموده بجهت آنکه نفـوس دورهم مجتمع شده بالفت ومحبت پردازند تااسرار الهی مکشوف گردد مقصود حصول وفاق‌است تـا بوسیله این الفت و اتفاق قلوب با یکدیگر متحد گشته تعاون وتعاضدبر قرار گردد وچون حیات ـ افراد جامعه انسانی بدون اتحاد ممکن نه لذا همکاری و معاضدت اساس‌جامعه بشریت اسـت بدون تحقق این دواصل عظیم هیچ امر مهـــی پیشرفت ننماید" و نیز میفرمایند قوله الاحلی " از میهمانی های هرنوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود واساس اتحاد واتفاق است و واسطه الفت ومـوانست ونشر وحدت عالـــم انسان " .

حضرت ولی مقدس‌امرالله ارواح‌العاشقین لعنایاته الفدا نیز این تشکیـــل رسمی راکه درهر ماه بیانی ازکلیه احبای الهی رجالا ونساء انعقاد میابد بمنزله پایه وقدم اول نظم بدیع جهان آرای الهی دانسته اند .

دوم ـ وظائف محافل مقدسه روحانیه نسبت بانعقـــاد جلسات ضیافـــات

۱ـ محفل مقدس روحانی هرمحل علاوه برتشکیل جلســات خود وجلسه سالیانه محفل روحانی واحتفالات ایـــام متبرکه مسئول انعقاد واداره جلسات ضیافات بـــر طبق نصوص مبارکه ونظامات بهائی نیز مـــی باشد . درماده دوازدهم از نظامنامـــه

محافل روحانیه محلیه چنین مذکوراست "محفل روحانی علاوه برجلسه سالیانه باید ترتیب جلسات محافل مرتب جمعیت بهائی رادرظرف سال هر نوزده روزیکبار مطابق تقویمی که درتعالیم امر بهائی مذکوراست بدهد".

۲ــ اگر عده احباء درشهری کم واجتماع همه آنان در حظیره القدس یا محل مناسب دیگر مقدور باشد دراینصورت رئیس محفل ناظم ومنشی محفل منشی جلسه ضیافتی خواهد بود واگر در محلی عده احباء کثیر واجتماع کلیه آنان در یك مکان میسور یا مقتضی نباشد بانعقاد جلسات متعدده اقدام گردیده ومحفل مقدس روحانی نمایندگانی راازطرف خود اعم ازاعضای محفل یا سایر احباء تعیین خواهد نمود تاجلسات منعقده را برطبق نظامات بهائی وبرگرام تنظیمی اداره نمایند. بدیهی است دراین صورت انتخاب وتعیین منشی بعهده هرجلسه ضیافتی خواهد بود.

۳ــ هرگاه نظر بمعاذیری موجه مراعات تقویم امری و انعقاد ضیافات درلیله اول ماه بیانی مقدور نباشد محفل روحانی میتواند انعقاد جلسات مذکوره را به نزدیکترین تاریخ ممکن موکول دارد.

٤ ــ تهیه و تنظیم برگرام ضیافات وگنجانیدن اخبار وبشارات وابلاغات بین‌المللی وملی ومحلی جامعه بهائی بعهده محفل روحانی هر محل بوده وممکن است این وظیفه راتحت نظارت خود بلجنه یا هیئتی واگذارنماید.

سوم ــ اعضای رسمی جلسات ضیافات

کلیه احبای عزیزی که درحوزه حاکمیت یك محفل روحانی سکونت دارند ونامشان دردفتر سجلات امری به ثبت رسیده و سن آنان از بیست ویکسال ببالا استاعم از زن یامرد اعضای رسمی جلسات ضیافات محسوب میشوند وباید درصورت نداشتن عذر موجه (کسالت ــ مسافرت) بطور مرتب ومنظم دراین جلسات شرکت نمایند وآنرا یکی از فرائض روحانی ودیانتی خود بدانند البته احبای عزیز مسافر که از محفل خود معرفینامه در دست دارند وهمچنین جوانانی که سنشان از ۲۱ سال کمتراست میتوانند درجلسات ــ ضیافات شرکت نمایند. درکتاب نظامات بهائی (بهائی پروسیجرز Bana'i Prosejerse راجع بشرکت جوانان کمتراز ۲۱سال در ضیافات چنین مسطوراست:

" درضیافات نوزده روزه فقط نفوسی میتوانند ــ شرکت نمایند که درجامعه حق ابدای رای‌داشته باشند ولی جوانانیکه سنشان ازبیست ویکسال کمترونامشان دردفتر سجلات محفل به ثبت رسیده باشد مخصوصا اگر عضو خانواده بهائی هم باشند میتوانند درجلسات مزبوره حضور یابند" وایضا مذکوراست " اطفال احباء میتوانند درجلسات ضیافات نوزده روزه وسایرمحافل انس واحتفالات ــ امری حضور یابند ولی پس‌ازبلوغ بسن پانزده ــ سالگی محفل روحانی محلی باید ازاین قبیل جوانان تقاضا نمایدکه ضمن اظهارنامه ای‌علاقه خود را نسبت بامرالله ابراز وقصدخود را دائربر اینکه پس از وصول بسن بیست ویکسال عضویت جامعه را باحق ابدای رای قبول میکنند اعلام نمایند. جوانان دیگری‌که بهائی زاده ــ نباشند نیز پس ازبلوغ بسن پانزده سالگی باتقدیم چنین اظهارنامه ای بمحفل روحانی محلی میتوانند در جلسات ضیافات نوزده روزه وسایر مجالس بهائی حضور بهمرسانند"

چهارم ــ برگرام جلسات ضیافات

برگرام جلسات ضیافات حسب الامرمبارك که ضمن توقیع عمومی که بافتخارمحافل روحانیه محلیه ممالك متحده آمریکا شرف صدوریافته است اشاره فرموده اند شامل سه قسمت‌مشخص بوده وباید به ترتیب ذیل اداره شود (صفحه ۱۸ نظامات‌بهائی)

۱ ــ قسمت روحانی ــ این قسمت کاملاً جنبه روحانی داشته واحبای الهی باید توجه تام بملکوت ابهی نموده بتلاوت مناجات و الواح وآیات مبارکه ــ پردازند و ازآستان الهی طلب تائید کنند .

۲ ــ قسمت مخصوص استماع اخبار و بشارات و ــ ابلاغات ــ ارائه پیشنهادات وشور ــ در این قسمت مهم ازبرگرام ضیافات محفل روحانی محل موظف است اخبار ارض اقدس وبشارات بین المللی دنیای بهائی واقدامات و تصمیمات مهمه محفل مقدس روحانی ملی راکه ازمنابع موثقه بهائی اقتباس شده باطلاع یاران عزیز الهی برسانند تا کل هرچه زودتر و تاحدود امکان براخبار و ــ بشارات ووقایع جامعه جهانی بهائی وعملیات محفل ملی واتفاقات مهمه امریه کشور خویش آگاه شوند . همچنین محفل روحانی هر محل موظف است خلاصه اقدامات ومجهودات وتصمیمات خود و لجنات تابعه را که دارای جنبه عمومی بوده و اطلاع افراد جامعه برآنها لازم و مفید است و ــ نیز راپورت مالی محفل را باستحضار یاران محل خود برساند . بدیهی است صورت حضور وغیاب اعضای محفل ولجنات امریه و تغییرات حاصله در اعضاء نیز باید باطلاع یاران رحمانی برسد .

پس از آنکه بوسیله اطلاع یاران بر اخبار و بشارات و وقایع بین المللی و ملی ومحلی زمینه برای ارائه پیشنهادات وشور آماده گردید اعضای جلسه با کمال روحانیت وصداقت وخلوص نیت و صراحت به بیان نظرات خویش وشور وتبادل ــ افکار پرداخته پیشنهادات مفیده خود را نسبت بهر یك ازمسائل مهمه امریه ابراز میدارند . باید دانست که افراد بهائی هرمحل میتوانند از ــ جلسات ضیافات استفاده نموده وبآن وسیله نظرات وپیشنهادات عمومی خودرا بمحفل روحانی ملی تقدیم دارند اینگونه پیشنهادات پس از اینکه بتصویب جامعه بهائیان محل درجلسه ضیافتی رسید بمحفل روحانی تقدیم میشود ومحفل محل بر حسب تشخیص و صلاحدید خود پیشنهادات جامعه بهائی محل خودرا بضمیمه نظریات خویش بمحفل مقدس روحانی ملی تقدیم خواهد داشت .

درموقع شور ومشورت ناظم محترم جلسه ساعت شور را اعلام داشته وسپس هریك از اعضاء که پیشنهاد مفید عملی ومطابق با روح و موازین امری داشته باشد اظهار میدارد وآن پیشنهاد پس ازتائید یکی ازاعضاء بمورد شور گذارده شده ودر صورت تصویب ازطرف منشی جلسه دردفتر خلاصه مذاکرات ثبت ودراولین فرصت کتبا تقدیم محفل روحانی محل میگردد . محفل مقدس ــ روحانی موظف است درجلسه ضیافتی آینده یادر ــ اولین فرصت ممکنه نتیجه تصمیمات و مصوبات خود رانسبت به پیشنهادات جلسات ضیافات نفیاً یا اثباتا باستحضار یاران عزیز محل خود برساند .

۳ ــ قسمت مخصوص ضیافت وازدیاد و آشنائی و الفت وانجام امور جاری جلسه ــ این قسمت از برگرام ضیافات مخصوص ضیافت وپذیرائی حشر و موانست یاران رحمانی با یکدیگر وایجادالفت و آشنائی بیشتر بین آنان بوده وبالاخره جلسه ضیافتی با تلاوت مناجات خاتمه بکمال روح و ریحان پایان میابد . بدیهی است دراین قسمت از برگرام نیز باید جنبه روحانی وآداب وشئون بهائی مراعات گردد . بطور خلاصه وبا توجه بمطالب مذکوره از انعقاد جلسات ضیافات چهار مقصد اساسی ذیل حاصل میشود :

۱ــ توجه احباء بملکوت ابهی و تلاوت مناجات والواح مبارکه و کسب روحانیت وطلب تائید .

۲ــ اطلاع یاران روحانی براوضاع امری محل خود اولا و کشورخود ثانیا وجامعه جهانی بهائی ثالثا .

۳ــ اظهارنظروتقدیم پیشنهادهای مفید نسبت بهر

یکاز مسائل مهمه عمومیه محلی ــ ملی و بین المللی جامعه بهائی .

٤ــ حشر وموانست یاران و ازدیاد الفت ومحبت بین آنان که اساس ومقصد شریعتالله است .

خاتمه این مقال را بنقل یکی از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری راجع به جلسات ضیافات و وظائف افراد احباء درمورد شرکت دراین جلسات که درضمن نطق مبارك درشهر فیلادلفیا ایراد فرموده اند مزین میگردد : قوله العزیز

" من بفیلادلفیا آمده ام که روح حضرت بهاء الله را درشما ایجادکنم قلب من مرا باینجا هدایت نموده است .شما بایستی انعقاد و تشکیل محافل ضیافتی نوزده روزه راادامه بدهید . انعقاد جلسات مزبوره بی نهایت مهم وپسندیده است ولی وقتیکه خود را برای حضور درمحافل حاضر میکنید قبل ازدخول قلب خود را ازهر آلایش پاك ومقدس کنید ساحت افکار را ازماسوی الله منزه نموده وازصمیم قلب صحبت نمائید .

محل اجتماع قلوب منقطعه سازید این اجتماعات را بانوار آسمانی احاطه کنید . بنابراین با نهایت محبت گردهم آئید بسوی خدا توجه کنید و بگوئید : ای پروردگار تمام عناصری راکه علت اختلافند زائل فرما و وسائلی راکه سبب اتحاد و اتفاقند برای ماایجادکن . ای پروردگار این محفل ما را به محفل ملکوتی تبدیل و بنفحات آسمانی معطر فرماازهر غذا وعطائی نصیبی واز غذای محبت ما رامرزوق فرما ونعمت عنایت کن .نورانیت ملکوتی برماارزان دار . این نکات رادرقلب خطور دهید و بمحفل ضیافت داخل شوید . هریك از شما بایدفکر کنیدکه چگونه سایرا عضاء محفل خود را مشعوف ومسرور سازید هریك بایستی عموم حضار را بالاتر وبزرگوار ترازخود تصور نمائید . هریك بایدخود راازسائرین کوچکتر بشناسید . مقام دیگران را بلندتر و مقام خودرا پائین تر بدانید درصورتیکه شما طبق این دستورات رفتار و زندگی کنید بطور قطع ویقین بدانیدکه چنین ضیافتی مائده آسمانی است چنین غذائی غذای ربانی است. من خادم چنین مجمعی هستم . اینست بشارتیکه من بشما میدهم "

انتهی

فروردینماه ۱۳۳۹

.تحقیق و بیان واقرار واعتراف وسط وشرح حقایق امریه اکتفا ننمائید .بلکه باس اساس ناظر باشیدوآن اخلاق حمیده و کلمات روحانیه وشیم الهیه وحسن سلوك و معامله وترك تعصبات جاهلیه و تشبث بمنافع عمومیه است اعلان و نصرت این آئین یزدانی بایستی امور اساسی معلق و منوط والا عاقبت خسران است و وبشیمانی و محرومیت است وپریشانی .....

ساقی نامه هجرت

حسین بیضائی (ادب)

الهی به انوار شمس ظهور — به گویای لن روشنی بخش طور
بهلت آفتاب درخشان تو — شهیدان جانباز طهران تو
به تابنده ماهیکه دشت بدشت — ز نور جمالش پرانوار گشت
ز عشقت مرا سینه پر درد کن — ز درد درون چهره ام زرد کن
چنان در دلم آتشی بر فروز — کزآن شعله شب راندانم ز روز

ز جا خیز ساقی شرابی بیار — براین تشنگان جرعه آبی بیار
ز جا خیز ساقی بآهنگ چنگ — بیاران بنوشان می هفت رنگ
از آن می که ورقا چو لب تر نمود — بهفت آسمان بال وپر بر گشود
از آن می که در پهن میدان عشق — چو نوشید جامی سلیمان عشق
برقص آمد آنسان بی سوختن — که آموخت شمع از وی افروختن

از این بیش تنها نشستن بس است — دراز دوست بر خویش بستن بس است
جهانی که نوشش بجز نیش نیست — پسند دل آخر اندیش نیست
کرم کن دگر باره جامی بیار — ز دلدار ما را پیامی بیار
بیا تا ببانگ دف و چنگ ونی — خروشی برآریم با یاد وی
چو گوهر نهان باشد اندر صدف — بر خلق یکسان بود با خزف
مرا بیخود از شور این باده کن — پی خدمت خلق آماده کن
کنون دوره های شهادت گذشت — ز خون این چمن خوب سیراب گشت
مهین نخل امر بها بر گرفت — ز خون این شجر زیب و زیور گرفت
بیا تا از این بر نصیبی بریم — بغیر از رضایش رهی نسپریم
اگر هدیه ای نیست در خورد دوست — چه بهتر ز اجرای اهداف دوست
بهجرت شتابیم کامروز یار — ندارد ز ما هیچ کار انتظار
برآریم در برزن وشهر وکوی — بیاد جمال قدم بانگ وهوی
همه خلق را از سیاه و سپید — بگوئیم صبح سعادت دمید

الهی تو دانی که شرمنده ام — ز شرمندگیها سر افکنده ام
گناه (ادب) را از احسان بپوش — ببزمت مخواه اینچنینم خموش

پرفسور اگوست فورل

مهندس عزت الله سحابی

دکتر در طب ــ دکتر در حقوق ــ دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوریخ درسنه ۱۸۴۸ میلادی متولد ودرسال ۱۹۳۱ میلادی دارفانی را وداع ــ گفت .

این مرد دانشمند ازخانواده معروفی است که درکنار دریاچه لیمان زندگی کرده وچند دانشمند معروف بعالم بشریت را احیاء کرده است . پرفسور اگوست فورل از طفولیت بسیار باهوش و ازسن هفت سالگی علاقه شدیدی بجمع آوری حشرات داشت در دوازده سالگی جزوه هائی راجع بحشرات ــ نگاشته که هنوز مورد استفاده دانشمندان سپید موی میباشد تحصیلات خود رادر رشته طب در سویس بانجام رسانده وپس از مدتی بسمت استادی فن طب درقسمت مغز و اعصاب در دانشگاه زوریخ منصوب گردید و چون تفحصات و تحقیقات عالی وبی نظیری بعالم دانش اعطا کرد دانشگاههای وین وپاریس وسایر دانشگاه های سویس از کنفرانسهای علمی او استفاده ــ میکردند مدت شانزده سال رئیس بزرگترین ــ مریضخانه امراض دماغی وعصبی زمان خود در زوریخ بوده ومطابق نوشته های خودش در تمام اینمدت ۱۶ ساعت روزانه بخدمت مرضی مشغول بوده است در سیر کارهای طبی خود درمطالعات اجتماع موفق باخذ دکترای حقوق وفلسفه گردید با آنکه آگوست فورل وقت زیادی در خدمت مرضی صرف مینمود دائما درخدمات ــ اجتماعی نیز مداخله داشته وازپیشوایان بزرگ سوسیالیزم در اواخر قرن نوزدهم و اوائل بیستم بوده است بسیاری از پیشوایان سوسیالیزم در ــ مکتب او تلمذ کرده اند لنین پیشوای انقلاب روسیه وکمونیزم جهانی (سوسیالیزم طبقاتی) از شاگردان او بوده است موسولینی پیشوای فاشیست ایتالیا (سوسیالیزم صنفی) در نزد او تحصیل سوسیالیزم کرده تمام جمعیتهای سوسیالیست اروپا وامریکا ازنوشته و کنفرانسهای او استفاده مینمودند ژان ژورس معروف سوسیالیست معتدل از دوستان صمیمی فورل بوده واز ــ مکتب علمی او کسب استفاده کرده است از خدمات قابل توجه پرفسور فورل مبارزه شدید با مشروبات الکلی بوده جمعیت های ضد الکل اروپا بوسیله او تاسیس شده و ریاست آنرا بعهده داشته است ودرتمام مدت عمر شجاعانه با سرمایه داران مشروبات الکلی مبارزه مینموده و مخصوصا معتقد بوده است اساس مبارزه سوسیالیزم بایستی جنگ با سرمایه داری الکلیک باشد بوسیله دوستان طبیب خود که عضویت موسسات ضد الکلیک را قبول کرده بودند بمعالجه اشخاص الکلی پرداخته وبا مجلات و نشریات مختلف و ــ کنفرانسهای عموم را از خطرات الکلی مطلع میساخته وقتی باهمیت این مبارزه شجاعانه و جسورانه فورل میتوان پی برد که بمقدار ــ مشروبات الکلی مصرفی اروپا وسرمایه هنگفتی که در راه تهیه باغهای مو وکارخانه های تهیه مشروبات مصرف شده پی برد

میلیاردها لیره طلا در سراسر اروپا وامریکا موسسات تهیه مشروبات الکلی را تشکیل میداد برای نمونه اشاره میکنم که کتاب لغت — مشروبات الکلی در فرانسه شامل ۱۳۵۰۰ نام مشروبات الکلی ساخته شده دراین کشوراست.

پرفسور فورل معتقد بودکه عوامل استقرار صلح پایدار در اجتماع بشری ازبین رفتن مشروبات الکلی است کتابهای متعدد در موضوع مضرات الکل وراههای جلوگیری آن ومعالجات مرضای الکلی برشته تحریر درآورده مهمترین تالیف فورل پنج جلدکتاب ضخیم مربوط به مسائل غریزه جنسی است در اولین دفعه این پنج جلد کتاب ۱۶۰ هزار نسخه بطبع رسیدو فورا بشانزده زبان زنده اروپا ترجمه شد این کتاب در نزد طبقه تحصیل کرده وعالم اروپا و آمریکا یافت میشود کتابهای مربوط بزندگی — مورچگان او معروفیت جهانی دارد فورل مخصوصا مسافرتهائی بافریقای شمالی وجزیره ماداگاسکار برای مطالعه زندگی مورچه هاانجام داده — کتابی ضخیم بنام مورچه های ماداگاسکار تقدیم عالم دانش کرده.

چرا فورال صلح طلب شد

ناپلئون سوم دربحبوحه اقتدار پس از فتوحات پی دربی جنگ ۱۸۷۰ را برعلیه آلمان شروع نمود واینطور بنظر میرسید که جنگ بآسانی بنفع ناپلئون تمام شود ولی برعکس بواسطه عدم پیش بینی کافی جنگهای خونین در سواحل رودخانه رن برپا گردید ودر نتیجه عده کثیری در بیابانهای دوطرف شط مجروح و کشته شدند. پرفسور آگوست فورل که دکتر جوانی در طب بود با جمعی از مردم انسان دوست بکمك مجروحین میدانهای جنگ شتافت وضع تاسف آور زخمیها ودر بدری وناله و فغان بی پناهان وبیچارگان روح وقاد طبیب جوان را بشدت متاثر ساخت ودر صف پیشوایان مبارزه با جنگ وجدال درعرصه اجتماع داخل شد. وصلح وسلام را راه اصلاح مفاسد اجتماع دانست. این بود که ازهر گوشه وکناری اگر نام صلح طلب وجمعیت صلح دوستی رامی شنید فورا بکمك آنها می شتافت ودر اثر همین صلح طلبی بود که روش سوسیالیزم را که در آن — زمان طرفدار صلح بین الملل بود انتخاب نمود درتمام نوشته ها ومقالات خود صراحتا طرفداری از صلح را گوشزد عموم نموده و مردم را بصلح دوستی دعوت کرده است وخود عضو چندین — جمعیت صلح طلب جهانی بوده است.

چنانکه گفتیم فورل در سال ۱۸۴۸ یا بعرصه وجود گذاشت تولد فورل مقارن بازمانی است که حضرت اعلی در جبال آذربایجان — محبوس وبه تحریر بزرگترین کتاب شریعتی خود یعنی بیان مشغول بودند کتابی که مورد — اعتقاد وجمعیت بابی و یکی از وسائل ایمان آنان بحضرت بهاء الله است کتابی که معتقدین و طرفداران آن مامور عظیم ترین وشدیدترین تحول جامعه انسانی گردیدند.

همانطور که اشعه مستقیم آثار حضرت — اعلی قهرمانان تاریخ امر نظیر حضرت باب‌الباب و حضرت قدوس وغیره را بوجود آورد وآنها را بمشهد فدا میفرستاد وعقول وافکار وایمان انسانی را تحویل و انقلابی می بخشید که قابلیت ادراك نظم بدیع الهی این ظهور اعظم را پیدا نمایند اشعه غیر مرئی آثار مقدس‌حضرتش تحولی درعالم علم بوجود آورد که مردان و رجالی را برای خدمت بنظم الهی درعالم اجتماع آماده سازد از جمله آن نفوس پرفسور آگوست فورل بود.

آگوست فورل درخانه مردی مسیحی بوجود

آمد در اثر تفحص وتحقیق و مطالعات وتحصیل علوم وفلسفه دینامیزم علمی اورا مبارز با کلیسای مسیحی وادیان گذشته نمود پس فورل مبارز با ادیان مبارز باسرمایه داری مبارز با مشروبات الکلی مبارز با زور وقلدری ودرعین حال طرفدار صفا ویگانگی درجستجوی یافتن قدرتی و اجتماعی برای حصول آرزوهای خویش بسر میبرد . اصولا فورل دارای فکر سازنده بود و این وجهه ممتاز این عالم بزرگ واجتماعی‌عالیقدر است در صورتیکه بعضی از همردیفان او فکر خواب کننده داشتند .

در کتابچه (سوسیالیسم حقیقی آتیه) این حقیقتاز نوشته فورل بخوبی روشن وو اضح است:

فورل درخدمت مرضی و کمك بفقرا وهمکاری با صلح طلبان ومبارزه با سرمایه داری و بالاخص با الکلیزم بسر میبرد روزهای یکشنبه رفقای هم عقیده او وهمدستان صمیمی اش در آلاچیقی که در بالای تپه مشرف بدریاچه لیمان بود جمع میشدند وراهنمائی های اورا بدل و جان میپذیرفتند ودر همین محل بود که عقد ازدواج دختر بزرگ خود مارتا را با دکتر بزومز Besomes شخصا منعقد نمود .

چرا فورل بهائی شد

در هشت کیلو متری شهر کارلز روحه Carlsruhe پایتخت ایالت بادن دهی است بنام روپیور Ropieur دکتر بزومزرئیس اداره بهداشت ایالت بادن در آنجا زندگی میکرد وبعد از جنگ جهانی اول بود که دکتر اسلمنت برای هدایت و تبلیغ باین دهکده سفر نمود وموفق بتبلیغ دکتر بزومز و خانمش مارتا بزومز دختر استاد بزرگوار سابق الذکر یعنی پرفسور آگوست فورل گردید این دو نفر که هردو پزشك و بکارهای بهداشتی مشغول بودند درائر تماس وآشنائی و هدایت با دکتر اسلمنت چنان شعله ورگردیدند که بجدیت مشغول تبلیغ و خدمت امرالهی گردیدند واثرات قابل توجهی از آنان در کشور آلمان و سراسر اروپا بوجود آمد . درسنه ۱۹۲۰ پرفسور آگوست فورل برای دیدار دختر وداماد ش‌ازسویس بالمان مسافرت نموده واوقات خود رادر منزل دامادش در قریه روپیور میگذراند :از مارتا بزومز در مسافرت بروپیور سئوال نمودم که پدر شما چگونه بهائی شد درجواب گفت :

موقعیکه پدرم در همین منزل تشریف داشتند ما مرتبا روزهای چهارشنبه بشهر کارلزروحه برای حضور در محفل ملاقاتی هفتگی احباء میرفتیم پدرم از این غیبت مرتب روزهای چهار شنبه اطلاع حاصل کرد روزی پرسید شما مرتبا روزهای چهارشنبه بکجا وبرای چه کار میروید مارتا بزومز اظهار داشت که جواب سئوال پدر برای من دشوار بود چرا ؟

برای آنکه پدرم درتمام مدت زندگی بر علیه جمیع ادیان ومذاهب بود ابراز این مسئله که من وشوهرم بیك مجلس دینی میرویم با تسلیمات طولانی او تعجب آور بود ودرعین حال چون بهائی هستیم ودروغ نباید بگوئیم با عدم توجه بعکس العمل جواب در ذهن پدر سالخورده مان صراحتا جواب دادیم که به جمعیت بهائی میرویم پدر پرسید جمعیت بهائی چیست شرح مختصری از مبادی بهائیت برای او ذکر کردیم چون بسیار مرد روشنفکر محقق و معتدل بود از ماخواست که کتابی درموضوع بهائیت در اختیار او بگذاریم ترجمه کتاب بهاء الله وعصر جدید را بایشان برای مطالعه دادیم پرفسور فورل با نهایت دقت این کتاب را مطالعه کرد وپس از چند روز اظهار نمود که واقعا مطلب مهمی است وقابل‌دقت و تمعن نظراست آیا ممکن‌است که من نامه

افتتاح

ام المعابد افریقا

" آهنگ بدیع " ازجناب جلال صحیحی که همواره همکاریهای ذیقیمتی با این نشریه داشته و توفیق شرکت در مراسم افتتاح مشرق الاذکار کامپالا رایافته بودند تقاضا نمود شرح مختصری از چگونگی مراسم افتتاح ام المعابد افریقا را برای درج در آهنگ بدیع تهیه فرمایند وایشان با قبول تقاضای آهنگ بدیع شرح جالب ذیل را تهیه فرموده و در اختیار ما گذاردند .

آهنگ بدیع ضمن اظهار تشکر از همکاری جناب صحیحی قرائت این یادداشتها را بعموم خوانندگان عزیز توصیه مینماید .

رخساره ایادی امرالله جناب بنانی و عائله محترمه شان از شدت سرور میدرخشید .

حالت وجد در سیمای مسافرین و مهاجرین هویدا بود . احبای افریقا با چهره گشاده بمیهمانان تازه وارد تبریک میگفتند .

تبسم از لبهای مستقبلین جدا نمیشد .

طبیعت هم درنهایت لطف و زیبائی با محیطی سبز وخرم ببهائیان که ازاطراف واکناف جهان گرد هم جمع شده بودند خوش آمد میگفت .

مجموعه این محیط گرم واین نشاط طبیعی نشانه ای از فتح وظفری بود که با اتمام بنای مشرق الاذکار نصیب یاران الهی شده بود .

مشرق الاذکاری که تشعشعات روحانی آن نه تنها قاره آفریقا بلکه عالمی را روشن ساخته و چنانکه یکی از حضرات ایادی امرالله در بیان خویش آنرا تشبیه نمودند همچون نگینی بس درخشان بر حلقه زیبائی که باراده حق سراسر کره خاک را فرا گرفته و نژادهای احمر وا سمرو ابیض و اسود را در ظل خیمه یکرنگ درآورده است میدرخشد .

آری ایام جشن وسرور بودجشن با شکوه افتتاح ام المعابد افریقا ــ جشنی که درآن چهار تن از

حضرات ایادی امرالله من جمله امة البهاء روحیه خانم شرکت داشتند .

سه سال قبل متجاوز از سیصد نفر از احبای ایران با پنج هواپیما مشتاقانه بکامپالا مسافرت نمودند وهمراه احبای سایر اقالیم وقارات — با تقدیم تبرعات کریمانه خود قدم بزرگی در راه آغاز فعالیت دامنه داری برای پیشرفت اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی بر داشتند .

سه سال قبل احبائی که درکامپالا مقیم بودند با تصویب حضرات ایادی و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان مرکز وشرق آفریقا وبکمک مقاطعه کاران مجرب اقدام بانجام طرحی که قبلا بتصویب هیکل مبارك حضرت ولی امرالله رسیده ودر نقطه ایکه محل آن قبلا تعیین گشته بود (برفراز تپه کیکایا) نموده ودرفعالیت بی نظیر خود جز سرعت عمل هدفی دیگر رابرای خود قائل نشدند .

سه سال قبل جمعیتی چندین صد نفری در مرتفعترین نقطه تپه مزبور شاهد آن بودند که حرم مبارك بنا باراده حضرت ولی امرالله تربت روضه مبارکه راکه درجعبه نقره حفظ شده ونشانه ارتباط معنوی دو قاره آسیا و افریقا بود در زیر حجر زاویه بنای — مشرق الاذکار قرار دادند و سپس با سرعت تمام و فعالیت بلا انقطاع عده معدودی همت گماشتند و کار را بنحو دلپذیری انجام دادند و اینك با روحی شاد وروئی گشاده وقلبی مملو از محبت بی شائبه منتظرمیهمانان گرامی یعنی یاران شرق وغرب بودند که بیایند و برای العین مشاهده کنند ولذت برند و مژده اکمال واتمام آنرا در پایان جشن افتتاحش بسمع مردم جهان از بهائی وغیر بهائی برسانند .

آری سه سال قبل امید بود و انتظار ... و اینك تحقق آمال و واقعیتی در برابر دیدگان پر شوق وذوق یاران .

.—.—.—.—.—.

نمیتوان میزان وجد وسرور ما ۶۳ نفر بهائی که با هواپیما یکسره ازطهران بکامپالا بمنظور شرکت در جشن افتتاح ام المعابد — قاره افریقا یعنی اولین مشرق الاذکار قاره ایکه اکثریت بومیانش صاحب پاکترین احساسات بشری و صافترین قلوب انسانی هستند رفته بودیم خارج از حد وصف بود .

شب اول و روز اول بملاقاتهای خصوصی گذشت و شب دوم بر حسب برگرامی که قبلا در محل تهیه شده بود در محفلی حضور یافتیم که بمنظور معارفه ومبادله اشواق قلبی مسافرین و احبای افریقائی ومهاجرین مقیم تشکیل یافته بود این محفل وسایر جلسات شور در سالن بزرگ دانشکده ماکریر Makerere انعقاد یافت .

احبای نوزده کشور یکدیگر را دراین محفل ملاقات نمودند هر دفعه ایکه نماینده یا نمایندگان کشوری که ازطرف ناظم جلسه نامبرده میشد قیام میکرد حضار با کف زدنهای ممتد اشتیاق ملاقات خود را باایشان ابراز میداشتند در اینجا باید اذعان نمود که برای احباء سایر کشورها هیچ لذتی بالاتر از آن نبود که یاران افریقائی را که بیش از نصف جمعیت حاضر را تشکیل داده بودند ملاقات کند .

ساعت نه وربع تا نه ونیم آنشب برنامه رادیوی کشور اوگاندا اختصاص به موضوع افتتاح مشرق الاذکار و معرفی امر بهائی داده شد و استماع مصاحبه گویندگان رادیو با حضرت حرم راجع بتعالیم امر بهائی برای حاضرین لذتی

زائد الوصف داشت .

در این شب ضمن خوش آمد بمیهمانان مجریان برگرام جشن افتتاح تذکرات لازمه را راجع بروز بعد بجمیع احباء دادند .

صبح روز بعد (شنبه) وسائل ایاب و ذهاب از اتوبوس و اتومبیل درمقابل میهمانخانه هائی که محل اقامت احباء مسافر بود حاضر ویاران را بتدریج بپای تپه کیکایا رساندند و صف جمعیت آرام رو بفضای سبز و خرم ومصفای اطراف بنا حرکت کرد و موقعی که اجازه داده شد همگی از یکی از درهائی که قبلا تعیین شده بود آرام وارد سالن شده روی صندلیها قرار گرفتند .

حرم مبارک بموقع معین وارد و با سایر حضرات ایادی و معاونین ایادی واعضای محفل روحانی ملی کامپالا و آن عده از دوستان افریقائی ودیگران که طبق برنامه عهده دار تلاوت دعا ومناجات بلغات والسنه مختلفه بودند در صف جلو قرار گرفتند .

اجازه عکس وفیلمبرداری قبلا باشخاص معلوم و معین داده شده بود واین خود بحفظ و رعایت سکوت وآرامش که لازمه آن محیط روحانی بوده کمک بسیارمیکرد . درمیان سکوت محض و توجه خاص یاران سفید و سیاه که خود نمونه ای از تحقق وحدت بشر بود امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم پیام جشن افتتاح را که حاکی از منظور اصلی و حقیقی مشرق الاذکار و معرف روح تعالیم الهی در بلند کردن سراپرده یکرنگی است قرائت وسپس آیات الهی بلغات مختلف بومی ,افریقا وبفارسی وعربی و انگلیسی تلاوت گشت آنگاه حضرت حرم شمایل مبارک حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه وجمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی را روی میزی در مقابل جمع قرار دادند و خویشتن در کنار آن بریا قرار گرفتند در حالیکه حضرات ایادی امرالله جناب جان روبارتز وجناب دکتر رحمت الله مهاجر در طرفین ایشان ایستاده بودند فردا فرد احباء را که با صف مرتب باشاره ناظمین جلسه آرام و با گامهای شمرده برای زیارت آن دو شمایل مبارک پیش میرفتند با عطر گل سرخ معطر میساختند احباء نیز پس از مکث مختصری برای زیارت و تعظیم وتکریم از سالن خارج و بمنظور برداشتن عکس دسته جمعی در محضر حضرت روحیه خانم گرد هم مجتمع میشدند

.-.-.-.-.-.-.-.

شك نیست که تحت تاثیر اشتیاق مفرط قلبی همه مایل بودند که خود را بمرکز ثقل نورانی جمعیت یعنی نقطه ایکه حضرت حرم جلوس فرموده بودند نزدیك نمایند اما حضرت حرم باحباء غیر افریقائی فرمودند« متوجه باشید که این یك روز مهم و بروز یك واقعه تاریخی است این یوم یوم افریقا است وحق تقدم در همه جا با احباء افریقائی» این است که در عکس جمعیتی آن روز تاریخی مشاهده میشودکه آن یکتا گل زیباو یادگار گرانبهای حضرت ولی امرالله آنطور با رخساره ملکوتی در میان یاران سیاهپوست جلوه گری میکند .

آنروز واقعا تاریخی بود ـ شرق وغرب دست در آغوش کرده صورتهای سیاه وسفید یك اختلاط وامتزاج روحانی خاصی ایجاد نمود . در زیر آسمان نیلگون با افقی بس روشن و درصحنه پهناور تپه های سبز وخرم دور از دنیای مبتلا بانواع هم وغم ساختمانی قرار داشت زیبا بارتفاع متجاوز از ۳۸ متر با سالنی مدور بقطر بیش از ۲۵ متر و محل برای ششصد صندلی گنبد زیبای سبز رنگش بقاعده ۱۳ متر روی ۹ ستون حجیم بقطر ۶۰ سانتیمتر قرار داشت در حالیکه بامهای علیا وسفلی آن

حرم مبارك در کلیه جلسات بسیار مسرور بنظر می آمدند وهمواره توجه خود رابیاران افریقائی معطوف داشته علاوه بر اندرزهای ذیقیمت مطالبی میفرمودند که موجبات شعف آنان فراهم میشد . یك بار خطاب باحبای افریقا ضمن نصایح سودمند فرمودند آیا میدانید حضرت ولی امرالله دو دفعه افریقا را بقدوم خود مزین و در بسیار از کشورهای این قاره سیاحت فرمودند سرور احبای افریقائی از این بشارت زائد الوصف بود بخصوص موقعیکه موکدا فرمودند حضرت ولی امرالله مظاهر طبیعت را در افریقا خیلی می پسندیدند وازمشاهده آنان لذت میبردند وافریقائیها را ازصمیم قلب دوست میداشتند .

بار دیگر خطاب باحبای افریقائی من باب تشویق فرمودند آیا میدانید ما دراین سفر برای چه باین جا آمده ایم برای اینکه این مشرق الاذکار را بشما اهداء نمائیم این بنا اینك مال شماست این مرکز روحانیت این وسیله تبلیغ واشاعه امر بشما تعلق دارد از وجود آن برای پیشرفت امر استفاده کنید بروید و بدیگران بگوئید وامر را چنانچه باید بسایر افریقائیان تفهیم نمائید .

برجسته ترین دقایق درمورد این برگرام جشن وکنفرانسهای تبلیغی چهار روز ه درکامپالا عصر روز ۱۵ ژانویه ۱۹۶۱ بود که امرالهی رسما درحضور برادر سلطان محل ونمایندگان رسمی دولت ومقامات عالیه کشور اوگاندا و جم غفیری از اعاظم قوم وانبوه کثیری از طبقات مختلف ساکنین کامپالا و اطراف و اکناف آن ازادیان ونژادها وملل مختلف اعلام گشت عده ای از این حضار در برابر دعوت رسمی جامعه بهائی کامپالا و اکثر در اثر اعلان در جرائد محل بتدریج در سالن بزرگ مشرق الاذکار جمع شدند و یاران بهائی مدال یا بهی الابهی بانوار سبز بسینه داشتند بتدریج جای خود را درسالن بمیهمانان عزیز غیر بهائی تسلیم مینمودند . سالن وایوان و صحنه باغ مملو از جمعیت افریقائی وآسیائی و اروپائی و امریکائی شد وسائل بلند گو در داخل و خارج ساختمان نوای سرود خوانان مذهبی و صدای بر حلاوت امة البهاء روحیه خانم که بپیام افتتاح رسمی مشرق الاذکار را قرائت میفرمودند ولحن خوش آنانکه مناجات ودعا تلاوت و یا قسمتهائی از کتب آسمانی توره وانجیل وقرآن و آثار امری را قرائت مینمودند بسمع حضار میرسانید .

میهمانان همه مشغول تحقیق بودند که بهائیت چیست وبهائی کیست وموظفین پس از مختصر مذاکره با آنان مستحریان را بجلسات محافل تبلیغی محل ارشاد مینمودند .

دراین روز تاریخی امر بهائی در قاره افریقا رسما اعلام گشت واین خبر در جرائد محل نیز درج گردید . مدعوین وسایر حضار هر یك در جزوه ای که دراختیارشان گذارده شده بود نه تنها عکس زیبائی از مشرق الاذکار با خود بیادگار بردند بلکه فرصت یافتند که مطالب زیر راهم ضمن سایر مطالب درآن ملاحظه نمایند : " این مشرق الاذکار چنانچه ازنام آن مستفاد میشود محل عبادت و پرستش خداست در نزد بهائیان عبادت موضوعی است ساده وبدون تشریفات . مشرق الاذکار فقط محل تلاوت آیات ومناجات و منتخباتی از کتب آسمانی ادیان مختلفه جهان من جمله آثار روحانی بهائی است دراین بنا جز صوت انسان ، (قرائت ادعیه وتلاوت مناجات) چیزی بگوش نمیرسد . ادوات موسیقی در آن محل بکار نمیرود ولی نوای خوش سرودهای مذهبی به الحان خوش مناجاتها حلاوت میبخشد .

آهنگ بدیع

مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود در اطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخدا وخلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد "

.-.-.-.-.-.-.-.-.-.

کنفرانس عمومی که در غروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ در سالن تماشاخانه ملی با ایراد نطقهائی بوسیله امه البهاء وحیه خانم ومستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا تشکیل گردید پایان ایام خوش این جشن تاریخی را در کامپالا اعلام داشت ولی حین جداشدن ازسایر یاران وخدا حافظی کردن این حس طبعا در همه ایجاد میشد که پایان این ایام جشن آغاز — فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تا بقیه اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرا رسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .

حضرت عبد البهاء میفرماید

" پروردگار عالمیان محض فضل واحسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرمود و — ایرانیان را تاجی بر سر نهاد که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است ... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعثان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب " و نیز میفرماید . " مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارك است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذه وعد غیر مکذوب ..." و نیز میفرماید " ... بهائیان چنان ایران رادرانظار جلوه داده اندکه امروز جم غفیری از اقالیم سبعه پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاء الله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران وایرانیان فرمود ..."

آفتاب سیاه

ترجمه : فریدون وهمن

مقاله جالبی
که ذیلا مطالعه خواهید فرمود ازآخرین
جلدکتاب عالم بهائی که در سال ۱۹۵٤ منتشرشده
نقل و ترجمه گردیده . در آنزمان نفوذ امر درافریقا وسعت و
عظمت امروز را نداشت و بدایت کار تبلیغ درآن قاره بود . اما
حکایات دلنشینی که از خاطرات یك سفر جالب درین مقاله درج
شده چون هزاران داستان عشق وشیدائی دیگرکه تاریخ
امر مقدس ما را تشکیل میدهد هیچگاه کهنه نمی
شود و مثل همیشه نشان آنستکه زبان
عشق درهمه جای دنیا
یکیست

بما
گفتند که
این مرداب مطو از
کروکودیل است و اینهم
یکی دیگر از مناظر دیدنی
این سفر بود . قایق نسبتا
بزرگی که اتومبیل ما راهم در خود جای
داده بود توسط شش نفر پارو زن سیاه
پوست بآرامی آب را میشکافت و بجلو میرفت .
جمعیت ما مخلوطی از احباء امریکائی انگلیسی
و افریقائی بود واین موضوع موجب حیرت یکی از
پارو زن ها شده بود . از مابرسید : " چه چیز
باعث شده که شما سفید پوستها با سیاهها میگوئید
و میخندید ؟ " باو گفتیم که مابهائی هستیم . بعد
جزوه ای بزبان یوگاندا باو دادیم که بلا فاصله با
صدای بلند برای آفریقائیهای قایق شروع بخواندن
کرد .
خیلی چیزها سفر طولانی ما را درافریقا مطبوع
و جالب مینمود . یکبار اتومبیل کوچك ما از
میان صدها اسب آبی که برای خوردن علف
از رود نیل بیرون آمده بودند گذشت .
بار دیگر شیر بزرگی بطول هشت پا
اتومبیل ما رامتوقف نمود . بار ها در
جاده های (پارك کنیار) عبور
ماشین ما صدها آهو ـ زرافه
و خرگوش را بفرار وا
میداشت . روزی
غروب آفتاب
را

آهنگ بدیع

در پشت قله پرسرف (کلیمانجارو) تماشا کردیم وشبی را در رستوران یك قطار شلوغ سریع السیر بصبح رساندیم . مدتی در گرمای جانفرسای شهر (مومباسا) در حضور احباء بودیم ووقتی ناظر طلوع قرص کامل ماه بودیم که با حشمت و جلال بر اقیانوس هند نور می پاشید .

در (دارالسلام) بملاقات احباء آن شهر که جمعی بهائی ایرانی ــ امریکائی ــ مصری ــ ترك ــ هندی وازقبایل مختلف افریقابودند نائل شدیم وبیاد آوردیم که چقدر قلب مبارك حضرت عبدالبهاء از ــ تشکیل چنین اجتماعی در دارالسلام مسرور وشادمان است .

برای دیدن یك مدرسه بهائی به قلب افریقا رفتیم ــ بمجرد ورود احباء ده ما را احاطه کردند وبما خوش آمد گفتند اما خوش آمد گفتنشان نه بزبان انگلیسی بود ونه بزبان افریقائی . همه فریاد میزدند " الله ابهی " ما رابه خانه گلی مدوری که سقف گردی ازکاه وپوشال داشت راهنمائی کردند . به دیوارخانه قطعه اسم اعظم که بادست نوشته بودند آویزان بود . دراینجا پانزده روز اقامت کردیم . شبها خانه مملو از جمعیت میشد احباء باقیافه های مشتاق دور وبر ما می نشستند و سئوالات تمام نشدنی خود را آغاز میکردند وروزها هشت کلاس درمواضیع مختلف امری داشتیم . گاهی یك گربه وحشی وارد اطاق میشد و از آنطرف راه خود را میگرفت ومیرفت. میمونی خود را به سقف آویزان میکرد وازتخم هائی که ــ پرندگان مختلف گذاشته بودند میدزدید و میخورد . مالاریا ودیسانتری ما را تهدید میکرد ولی آنچنان محیط ما مملو ازعشق ومحبت بودکه توجهی باین مسائل نداشتیم . وقتی توسط مترجم ازصاحبخانه تشکر کردیم که خانه اشرا دراختیار ما گذارده گفت : " از من تشکر نکنید ــ باید بدرگاه حضرت بهاء الله شکر کنیم که این وسائل را بوجودآورده " .

از ماه جون تافوریه براقیانوس وسیعی که جامعه بهائی رادر قاره انریقا بوجود آورده بود سفر کردیم . هر روز چیزی دیدیم وگنجی اندوختیم که بوصف وبیان نمیآید . آنچه ذیلا میخوانید گوشه ایست از یك دنیا وخوشه ایست از یك خرمن :

ــ ۱ ــ

یکروز عصر درکامپالا با یکنفر از جوانان قبیله بوگاندا صحبت میکردیم .قبلا در باره جنگهائی که برای بدست آوردن تفوق بین کاتولیکها وپروتستانها در گرفته بود صحبت کرده بودیم ــ وی میگفت که " (کاباکا) حاکم ماتمایلی به هیچکدام از این دودسته نشان نمیدهد زیرا معتقد است که اینان کلام مسیح را که میفرماید " همدیگر رادوست بدارید " ازیادبرده اند " . از او پرسیدم " عقیده مذهبی خودت چیست ؟ " جواب داد " تا بحال عقاید

متعددی داشته‌ام . در کوچکی کاتولیك شدم چون در مدرسه ابتدائی فقط کاتولیکها را راه میدادند . بعد چون پروتستانها مدرسه متوسطه را اداره میکردند بالاجبار پروتستان شدم . بعد لامذهب شدم چون — دانشگاه دولتی بود واحتیاجی به قبول مذهب خاصی نداشتم "

پرسیدم " حالا چه هستی "

خندید و گفت" حالا سرگردان و مردم . در باره دیانت بهائی مطالب زیاد شنیده‌ام اما تعالیم این دیانت آنقدر عالی وبرای من غیرمنتظره است که قلبم جرات ندارد قبول کند که آیا مطالبی که گوشهایم میشنود درست — است یانه . من حالا طفل نیستم که بخاطر چیزی دیانت قبول کنم احساس — میکنم باید بدیانتی ایمان بیاورم که بمن آرامش ببخشد ."

حرفهایش راپذیرفتیم . بعد گفت "میدانم که ایـن امر مشکلی است ولـی امیدوارم حقیقت را سرانجام دریابم . اکنون سرگردانم " برای او این بیـان مبارك حضرت بهاء الله را خواندیم که میفرمایند " قل ان البلایا دهـن لهذا المصباح وبها تزداد نوره "

وقتی چند ماه بعد از هم جدا شدیم گفت " احساس میکردم که از — کوچکی روح در بدن ندارم . روحم ازمن فرار کرده بود . متزلزل بودم . حالا فهمیده‌ام که حضرت بهاء الله روح مراحفظ فرموده بودند . روح وآرامش باطنم بمن بازگشته " بعد گفت" دوستی ومحبت احباء چون شیار عمیقی روی قلبم اثری گذارده که هرگز محو نخواهد شد ."

— ۲ —

زبان افریقائی مثل شعر آرام ولطیف است واین موضوع منحصر به طـرز حرف زدن افراد تحصیل کرده نیست حتی مردم عامی وبیسواد نیـز صحبتهایشان چون شعر پر احساس است .

کافه (کیت کات) یکی از چند کافه انگشت شماری است که در آن سیاهها وسفیدها را باهم راه میدهند . یکروز عصر دراین کافه بـایـك جوان تازه تصدیق وعده ملاقات داشتیم . وی اظهار ایمان نموده بود و ما میخواستیم معلومات امری ومیزان اخلاص او را بسنجیم . سخنانـش ساده بود ولی مثل یك موسیقی پر لطف وجانبخش در روح اثر میکرد .

افسوس خوردیم که چرا ضبط صوت همراه نداشتیم تا حرفهایش را ضبط کنیم . محیط کافه ازسر وصدا وهمهمه مشتریان که بزبانهای افریقائی — عربی پرتقالی صحبت میکردند پر بود ویك آهنگ عشقی بومی از گرامافون پخـش میشد . از اوخواهش کردیم نظرش را درباره هیاکل مقدسه : حضرت باب — حضرت بهاء الله — و حضرت عبدالبهاء اظهار نماید . سری تکان داد و بدون آنکه چشم ازچشم مابر گیرد شروع به صحبت کرد . از

آنموقع مدتها گذشته ومن قادر نیستم لطف وگیرائی سخنانش رامنعکس کنم ولی آنچه بخاطر دارم اینست : گفت " وقتی تاریکی همه جا حکمفرماست کسی نمیتواند چیزی ببیند . مردم از چیزهائی که نمی بینند و نمیدانند چیست وحشت دارند حتی اگر آن چیز انسان باشد . بعد خورشید طلوع میکند وهوا کم روشن میشود . حضرت باب آن خورشید بودند . اما آنها که نمیخواستند تاریکی ازبین برود ایشان را بشهادت رساندند . ولی خورشیدی بایست طلوع کند وروشنائی چون روشنائی نیمروز همه جا را فرا بگیرد ــ آن نور تابنده که دنیا را روشن ساخت حضرت بهاء الله بود . او فرمود بهمه عشق بورزید واز هیچکس نفرت نداشته باشید . ایشان صعود فرمودند و فرزندی باقی گذاشتند که نورش مثل نور آفتاب بعد از ظهربود . حضرت عبد البهاء فرموده اند همه نژادها مساویند همه بخداوند تعلق دارند بنا براین کاری که بخدا ــ تعلق ندارد نکنید بجمیع بشر مهربان باشید وهمدیگر را دوست بدارید . بعد از ایشان حضرت ولی امرالله هستند که من اورا از دل وجان دوست دارم حضرت عبد البهاء فرموده اند هرچه او بگوید درست است و هرچه او میخواهد بکنید ."

وقتی که حرفهایش راتمام کرد قیافه اش حالت استفهامی بخود گرفت . گوئی میپرسید : " آیا حالا من بهائی هستم ؟ "

بعد بصحبتهایش ادامه داد وگفت : " من آدم بامعلوماتی نیستم اما خیلی میل دارم آنچه در دنیا ودر کتب ودرتواریخ درباره امر هست یاد بگیرم . افسوس که زبانم نمیتواند آنچه در قلبم هست بیان کند ." بعد آهی کشید وگفت : " سعی کرده ام که به کشیش کلیسا بگویم چرا بهائی شده ام . چند بار مرا درخیابان دیده وپرسیده است که چرا یکشنبه ها به کلیسا نمیآئی . باو گفته ام که من بهائی شده ام واو مراسرزنش کرده . بعد سرش رابلند نمود خنده ای کرد دستش راروی قلبش گذاشت وگفت : " اما این سرزنشها فقط متوجه گوشها و سرمن است این قلب من متعلق بحضرت بهاء الله است وهیچ قدرتی در دنیا نمیتواند آنرا فتح کند ."

وقتی اعضاء محفل از ما پرسیدند که آیا میتوانند او رادر زمره مومنین بپذیرند یانه جواب دادیم " اگر اورا نپذیرید لازم باید ما رااز امر خارج کنید زیرا ما ازاو چیزهائی آموختیم که خود نمیدانستیم ."

— ۳ —

روز افتتاح کنفرانس در مدرسه بهائی (تسو) دویست وپنجاه نفرآفریقائی بهائی حضور داشتند که عده ئی از آنها روساء ادارات حکومتی معلمین مدارس و — شخصیتهای برجسته آنجا بودند . بعلاوه نمایندگان شانزده محفل محلی و عده ای

از احباء امریکائی وایرانی واروپائی حضور داشتند . جلسه باشکوهی بود .

رئیس جلسه کنفرانس را بابیانات محبت آمیز خود افتتاح نمود و خیر مقدم گفت . بعد مطلب جالبی بمیان آورد . گفت " هنگامی که احباء قبیله (تسو) میخواستند درکنفرانس کامپالا شرکت نمایند دوستان وفامیل غیربهائی آنهابایشان گفته بودند : مواظب باشید شما ها رامیخورند ــ وپس ازخاتمه کنفرانس ومراجعت احباء دانه دانه آنهارا شمرده بودند و وقتی از وجود همه مطمئن شدند فریاد ــ شادمانی کشیده بودند ."

بعد رئیس جلسه گفت : " حتی امروز بماگفتند مواظب باشید آمریکائی ها شماها را میخورند ."

مارگریت سیرز به بیانات اوپاسخ داد و توجهش را به حرفی که مشابه این حرف درامریکا شنیده بود جلب نمود . وی گفت : " وقتی ما میخواستیم ــ نیویورك راترك کنیم عده ئی ازدوستان غیربهائی مامیگفتند مواظب باشید سیاهها شماها رامیزدند ومیخورند " با اینحرف خنده درگرفت وکنفرانس شروع شد .

پروگرام شامل مواضیع متنوع امری بود . هرچه احبای افریقادرباره امر بیشتر یاد میگرفتند اشتیاقشان بیشتر میشد . ازشنیدن تعالیم مبارك فریاد ــ شادیشان بهوا میرفت آنوقت چند بار دستهایشان را درگوششان میکردند تامطمئن شوند که این مطالب رامیشنوند و واقعیت رااحساس میکنند . بعد میگفتند : "یکبار دیگر برای مابگوئید . بازهم تکرار کنید ."

یکروز بعد ازظهرتمام وقت کنفرانس صرف بحث وتوجیه دو مسأله مهم که افریقا با آن مواجه خواهد بود شدکه عبارتنداز : تعدد زوجات ومیخوارگی .

حکم کتاب درمورد تعدد زوجات برایشان توجیه شد : اگر شخصی قبل از ایمان چند زن داشته باشد میتواند همه راداشته باشد اما دیگرحق ازدواج مجدد ندارد . اگر یك زن داشته باشد بهمان یکی اکتفا خواهد نمود واگر مجرد باشد فقط یك زن اختیار خواهدکرد . جوانی سئوال نمود "اگر یکی بهائی شودآیا میتوانند قبل از آنکه رسما تسجیل شود فورا باسه نفر ازدواج کند بعد تسجیل گردد ؟ ما دریاسخش سکوت کردیم . اما یکی ازافریقائیهاباوگفت " این موضوع رادردل با خدای خود در میان بگذار جوابش راخواهی فهمید " آنوقت آن جوان گفت "فهمیدم " وبرجای خود نشست .

موضوع الکل ساده تربود . گفته شدکه الکل فقط باید درموارد طبی وبااجازه طبیب مصرف گردد . بعدگفتیم : "قدری الکل درظرفی بریزید و بآن کبریت بزنید خواهیدیدکه چطور مشتعل خواهد شد .آنوقت فکر کنیدکه این الکل باکبد ومعده وکلیه شما چه میکند "

بما گفتندکه این استدلال اثری نخواهد داشت زیرا مردم اینجا برای آنکه

از خوبی مشروب مطمئن شوند اول آنرا در ظرفی مشتعل میکنند اگر خوب سوخت میخرند .

پیر مردی سرش را تکان داد او گفت :" الکل چیزیست قبل از آنکه پای شما را بدزدد ومنحرفتان کند عقلتان را میدزدد "

بعد یکی از افراد قبیله (بازوگا) حرفی زد که به بحث الکل خاتمه داد . وی برخاست وخطاب به همه گفت "تا امروز نمیدانستیم که شرب الکل منع شده .امروز فهمیدم . بنابرین برای همیشه آنرا ترک خواهم کرد .در قلب من تا وقتی حضرت بهاء الله جای دارد جائی برای الکل باقی نیست ."

— ٥ —

جوانی تمام اوقات شبانه روز خود را صرف سرکشی به احباء نقاط مختلف قبیله (تسو) وکمک به محافل آنجا وتمشیت امور روحانی احباء مینمود . وی در کنفرانس مدرسه (تسو) مترجم ما بود .طفل کوچکش براثر آبله مریخ رشده بود .در همان موقع دزدها تمام ذخیره غله اش را از منزلش دزدیده بودند واعداء روی لباسهایش اسید پاشیده وهمه را معدوم نموده بودند . وقتی از او علت وقوع این وقایع ناگوار را پرسیدیم گفت :" بعضی وقتها از خودم میپرسم (اوله چرا این چیزها همه برای تواتفاق میافتد؟ بعد بخودم جواب میدهم . میگویم اوله حضرت بهاء الله میخواهند قلبت را از همه چیز پاک ومطهر کنند .تو به خدمتا مراو بپرداز وبقیه را بخود شرواگذار ."

یکروز کنفرانس تبلیغی یوگاندا در (امباله) که ٥٤ میل با آنجا فاصله دارد تشکیل میشد . (اوله) از اتوبوس عقب افتاد . بلافاصله دوچرخه ای تهیه کرد تمام چهل وپنج میل راه را پازد و با تاخیر خودش را بکنفرانس رساند . احساس کرد که عذری برای این تاخیر ندارد .خدمت بامر جزء اعتقاداتش بود . آسانست که کسی به حضرت بهاء الله ایمان بیاورد ودرجای خود بماند اما وقتی کسی تصمیم گرفت به حضرت بهاء الله خدمت کند دیگر محالست آرام بگیرد ودرخانه اش بماند . اوله میدانست که حیات او باید منطبق با این بیان مبارک حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس باشد که میفرماید " .... اذا فزتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام ..."

(بقیه درشماره بعد)

یک جوان ممتاز

بسیار خوشوقتیم که دراین شماره جوانی را بشما معرفی میکنیم که درسال جاری به موفقیت کم نظیری نائل آمده است .

این جوان ساعی و کوشا جناب سیروس نراقی است که در اول سال تحصیلی (۳۹ ـ ۴۰) در مسابقه ورودی (کنکور) ـ دانشکده های پزشکی ـ دندانپزشکی و داروسازی دانشگاه طهران بین ۴۰۰ه نفر رتبه اول را حائز گردید .

باتوجه باینکه غالب داوطلبین چند سال دراین امتحان مردود میشوند میتوان به میزان جدیت وعلاقه وپشتکار این جوان همجده ساله در دروس مربوطه پی برد .

جناب سیروس نراقی در ۱۸ مهرماه ۱۳۲۱ در نراق درخانواده ای مومن متولد شدو تحصیلات خود را ازسال ۱۳۲۷ درهمانجا آغاز کرد وتاسال ۱۳۳۶ دراین شهر به تحصیلات خود ادامه داده از این سال ببعد بهمراه خانواده خود بطهران نقل مکان نمود و پس از آن تا سال آخر متوسطه در ـ دبیرستان رازی به تحصیل اشتغال داشت .

جناب نراقی درکلیه مراحل تحصیلی همواره ازشاگردان ممتاز بوده وغالبا مقام اول را احراز مینموده است . ایشان علاوه براینکه در دروس مدرسه ممتاز بوده اند در اخلاق ورفتار وسلوك چه در خارج وچه درخارج نمونه یك جوان بهائی بوده ومفاد این بیان مبارك حضرت عبدالبهاء رابحیز عمل درآورده اندکه میفرمایند : " . . . لهذا باید بقوتی رحمانی ونیتی نورانی وتائیدی آسمانی و توفیقی ربانی بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق ودانائی و به تنزیه وتقدیس وعلومقاصد و بلندی همت وعزم شدید وعلویت فطرت وسمو همت ومقاصد بلندو خلق رحمانی دربین خلق مبعوث گردید وسبب عزت امرالله شوید . . . "

امیدواریم ایشان در سایر مراحل تحصیلی که درپیش دارند مانند گذشته این امتیاز را برای خود حفظ نمایند وسایر جوانان عزیز قرن یزدان بایشان تاسی فرمایند و این بیان مبارك را همواره مد نظر داشته باشندکه میفرمایند : " عبدالبهاء منتظر آنست که هر یك بیشه کمالات را شیر ژیان شوید وصحرای فضائل را نافه مشکبار . . . " انتهی

خونی که ریخته شد

اقتباس از تاریخ نبیل : منوچهر شعاعی

شیرازه تاریخ عصر رسولی دوربهائی ازرشته محبت یارانی جانفشان است واوراقش گلگون بخون ایشان از شرح حالشان بمعنای واقعی وفابی بریم و ازذکراستقامت وشهادتشان آنچنان معنائی یابیم که شعراوصف و فصحا شرح نتوانند واینست قطره ای از خون پاك جانبازان این راه و کلمه ای ازکتاب حیات پیشتازان این سپـــاه : نامش زینب و دختری دهاتی بود لباس ساده ای دربرداشت وازده خویش به زنجـان میرفت به نزدیکی شهر رسید از پهلوی قلعه علیمردان گذشت آرامش سابق رانیافت ماهها بودکه می شنیـد اصحاب از جان گذشته قائم درآنجا ازخویش دفاع میکنند داستان شجاعت جناب حجت و استقامت ــ همراهانش بسیار بگوشش خورده وصبر وقرارش را برده بود . این باربشـهر نرفت بدرون قلعه شتافت و بر خلاف دشمنان نادان از کمك بایشان روی برنتافت ازدنیا ومافیها بریدو جلال عقبی دید شمشیر بـر کمر بست جبه دربر نمود موی چیدو کلاه برسرنهاد ودریس سنگرها دوید ... ماه پیش صدرالدولـــه اصفهانی را امیر کبیر بمقامی بزرگ نویدداد و اوکه چون کرکسی طماع بر مردار دنیا نشسته بود بقلعـــه حمله ها نمود تا شایدبا ریختن خون کودکان شیرخوار زنان وفادار و مردان فداکاردرجه و منقبتی یابد .

زینب هم درمیان جنگجویان قلعه بدفاع میپرداخت شمشیر ازنیام وفریاد " یاصاحب الزمـان " ازگلو میکشید وبردشمن میتاخت آنچنان شهامتی نشان داد که حضرت حجت راعجب آمد اورا پیش خواند وفرمود : مقصود تو از این رویه چیست ؟ زینب سرخویش راست گرفت وگفت : وقتی دیـدم برادران من گرفتار سختی و مشقت هستند ازشدت اندوه وغصه قلبم مجروح شده قوه باطنیه ای مرا وادار کرد که بنصرت آنان قیام کنم نتوانستم تصمیم خودرا تغییر بدهم از طـرفی هم میترسیدم شما بمـــن اجازه ندهید که به برادران دینی خود کمك کنم . فرمودند : تو زینب نیستی ؟ لبان دختر جوان بآرامی لرزید بیم آن داشت از این موهبت بزرگ محرومش سازند ولی آنگاه که صدای رسای ــ حضرت حجت را شنید ازشادی دل در برش بشدت طپید ." ان اللـــه ینظـر الی قلوبکـــم و لا ینظـــر الـــی صورکـم " واز آن پس نامش رستمعلی نهادنـــد .

روزی دشمنان برقلعه تاختند حمله ای شدیدبود وهجومی سخت تر از سخت جمعی ازاصحاب در محاصره سپاهیان دشمن بدفاع پرداختند زینب بنزد جناب حجت شتافت اجازه خواست سکـوت نمودند سکوت ایشان راعلامت رضادانست ازقلعه بیرون دویدچون شیر ژیان غران پیش میرفت هفت مرتبه نعره یاصاحب الزمان ازسینه برکشید وشمشیر خویش بحرکت آورد . سنگر نشینان را ازپس سنگر هاپراکنده ساخت . بسنگر چهارم رسیده بود که گلوله های آتشین دشمن شلیك شد دستش آرام برروی سینه خـم شدو اندام رشیدش چون ثمری رسیده و کامل از شجر استقامت و وفابرخاك سیاه افتاد . ۱۸ بهار از عمرش میگذشت هرسال درچنین روز هائی شکفتن غنچه ها وسرخی گلها رامیدیدو اکنون با چشمانی نیمه باز ــ بگلگونی خون سینه خویش مینگریست ازعالم ملکوت فرشتگان آسمانی او را بسوی آسمانها میخواندندو بـــه موهبتی عظیم بشارت میدادند بادی آرام میوزید گوئی وزش نسیم سرنوشت بودکه آخرین برگ دفترحیات دختر جوان را ورق میزد تاارواح مقدسه کلمه زرین شهادت را برروی آن مشاهده کنند هنوز اصحـاب میجنگیدند ودفاع می نمودند صدای نعره یا صاحب الزمان آنان با آه مادران داغدیده وکودکان رنـگ پریده بدنبال روح بزرگ زینب بآسمانها ودر پس ابرها میدویـــد . پایان

بقیه در محضر حضرت عبد البهاء

... چندین ماه بود که در سلامتی من قدری خلل حاصل شده بود وباوجود مراجعه باطبای حاذق شهر نتیجه ئی نگرفته بودم دردی در پشتم احساس میکردم و امیدوار بودم که حضرت عبد البهاء نظر عنایتی کنند واز خزانه غیب دردم را دواکنند تا بتوانم وظایف خانه داری خود را بخوبی انجام دهم . هیکل مبارك فرمودند :

" قدری از کار بدنی کم کنید وبیش از توانائی خود فعالیت نکنید بملکوت ابهی ناظر باشید نیرو و قدرت از طرف خداوند بانسان اعطاء میشود تائیدات الهی نازل خواهد شد وشما سلامت خود را باز خواهید یافت .

ازاین نصایح مبارك سالها بیروی کردم نه تنها سلامتی جسمم در حال تعادل بود بلکه حالات روحی من نیز اصلاح شد .

باری طبق پروگرامی که مارگارت و من تهیه کرده بودیم ملاقات روز عزیمت از نیویورك فرارسید و بعدازاین ملاقات غیر منتظره درروز ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ دیگر از فیض زیارت حضرت عبد البهاء برخوردار نشدیم . انتهی

بقیه پرفسور فورال

... بحضور حضرت عبد البهاء بنگارم و سؤالاتی از ایشان بکنم امکان مطلب بدیشان گوشزد شد عریضه بزبان فرانسه بحضور مبارك معروض داشت و پس ازمدت کوتاهی لوح مفصلی بافتخار پدرم نازل شد ترجمه فرانسه ضمیمه آن بود پرفسورفورل با مطالعه این لوح بکلی تحول وانقلاب شدیدی در ذهنش پیدا شد و صراحتا اظهارکرد و عریضه ای بحضور مبارك مبنی برایمان بلاقید وشرط خود معروض داشت بعلاوه نامه هائی بعلمای بزرگ که همکار ودوست اوبودند وروسای جمعیتهای صلح طلب وپیشوایان سوسیالیسم نگاشته و آنهارا بامر الهی تبلیغ نموده ودرتمام آن نامه ها ایمان خودرا بطور وضوح بیان نموده بودند .

در مراجعت سویس در شهر لوزان استقرار جسته و علنا به تبلیغ بهائیت پرداخت ومجله ای بنام مسرر بهائی ماهیانه مرتبا انتشار داده ووسیله هدایت عده کثیری از روشنفکران واهل علم ودانش رافراهم مینمود .

پس از صعود حضرت عبد البهاء مرتبا با حضرت ولی امرالله مکاتبه داشته ومسائل علمی واجتماعی مفصل را از حضور مبارك سئوال نموده وجوابهای روشن کننده ای دریافت داشته است .

در کتابچه ای بمناسبت شصت وپنجمین سال تولد خانمش بنام (سوسیالیسم حقیقی آتیه) پس از شرحی که بطور مقدمه در تعریف سوسیالیسم علمی بیان نموده وخطاهائی که سوسیالیست های معروف مانند لنین وموسولینی مرتکب شده اند ذکر کرده درخاتمه کتابچه میگوید سوسیالیسم حقیقی آتیه دین جهانی کاملا انسانی و اجتماعی بهاء الله است . بقیه درشماره بعد

بقیه شرح افتتاح مشرق الاذکار کامپالا

... مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود دراطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخداو خلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد))

کنفرانس عمومی که درغروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ درسالن تماشاخانه ملی باایراد نطقهائی تشکیل گردید بوسیله امة البهاء روحیه خانم و مستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا پایان ایام خوش این جشن تاریخی رادرکامپالا اعلام داشت ولی حین جدا شدن از سایر یاران وخداحافظی کردن این حس طبیعی درهمه ایجاد میشد که پایان این ایام

بقیه درصفحه بعد

آهنگ بدیع و خوانندگان

مطالبی که در این شماره بمناسبت مراسم افتتاح مشرق‌الاذکار کامپالا درج گردیده است با مساعدت و همکاری صمیمانه جناب جلال صحیحی که همواره آهنگ بدیع از همکاریهای ایشان برخوردار بوده است تهیه و تنظیم شده است .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب صحیحی امیدوارست در آتیه نیز بتواند از مساعدت ایشان بهره‌مند و برخوردار گردد .

چون شرح عکس روی جلد شماره هفتم آهنگ بدیع در شماره مربوطه درج نشده بود با اعتذار از خوانندگان ارجمند توضیح میدهد که عکس مزبور مربوط به یازدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران میباشد که در سال ۱۱۷ بدیع در مدینه طهران انعقاد یافت .

جناب سعادت نوری از همکاران قدیمی آهنگ بدیع مقاله ای در بیان وجوب تلاوت آیات مرقوم وضمن مقاله مزبور تاثیرات کلیه ای را که تلاوت آیات در حالات روحی افراد و آمادگی ایشان برای امر مهم تبلیغ دارد تشریح فرموده اند .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب سعادت نوری امیدوارست که در آتیه نیز از آثار ایشان بهره‌مند گردد .

جناب دکتر امین‌الله احمدزاده مقاله جالبی تحت عنوان (قرن اتم و افکار یانتسی) برای ما ارسال داشته اند . با اظهار تشکر از زحمات ایشان امیدواریم که از این پس نیز آهنگ بدیع و خوانندگان آنرا از آثار خویش مستفیض فرمایند .

جناب عنایت الله هنرمندان از کازرون با تخلص " فانی " اشعاری در وصف کرمل سروده اند که برای استفاده خوانندگان ارجمند چند بیت از آنرا ذیلا درج مینمائیم :

بنازای کوه کرمل کز تو کنزی آشکارا شد
بهین کنزی بود اکنون که از قلب تو پیدا شد
کنون قلب تو ای کرمل مقر عرش میباشد
که بر آن مستوی رمس جمال رب اعلی شد
ز بهراین مقام قدس اعلی بانی اعظم
در اول مرکز پیمان همایون عبدابهی شد
پس از آن طلعت شوقی ولی امر ذات حق
مهندس شد که تا کامل مقام قدس اعلی شد
بسی غواص شد "فانی" ببحرابجد و هوز
که تا تاریخ اکمال از "قباب باب" پیدا شد

امیدواریم از این پس نیز بتوانیم از آثار ایشان در آهنگ بدیع استفاده نمائیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع از یاران عزیز الهی در کلیه نقاط کشور مقدس ایران متمنی است اگر عکسهائی از متقدمین امروز یا عکسهائی جالب امری دیگر در دسترس دارند بوسیله محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم باین هیئت بطور امانت ارسال فرمایند تا در شماره های آهنگ بدیع مورد استفاده قرار گیرد ــ بدیهی است اصل عکسها پس از استفاده عینا بصاحبان آنها مسترد خواهد شد . هیئت تحریریه آهنگ بدیع قبلا از همکاری احبای عزیز تشکر مینماید .

بقیه شرح افتتاح مشرق‌الاذکار ماکامپالا

جشن آغاز فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تابتیه اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرارسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .

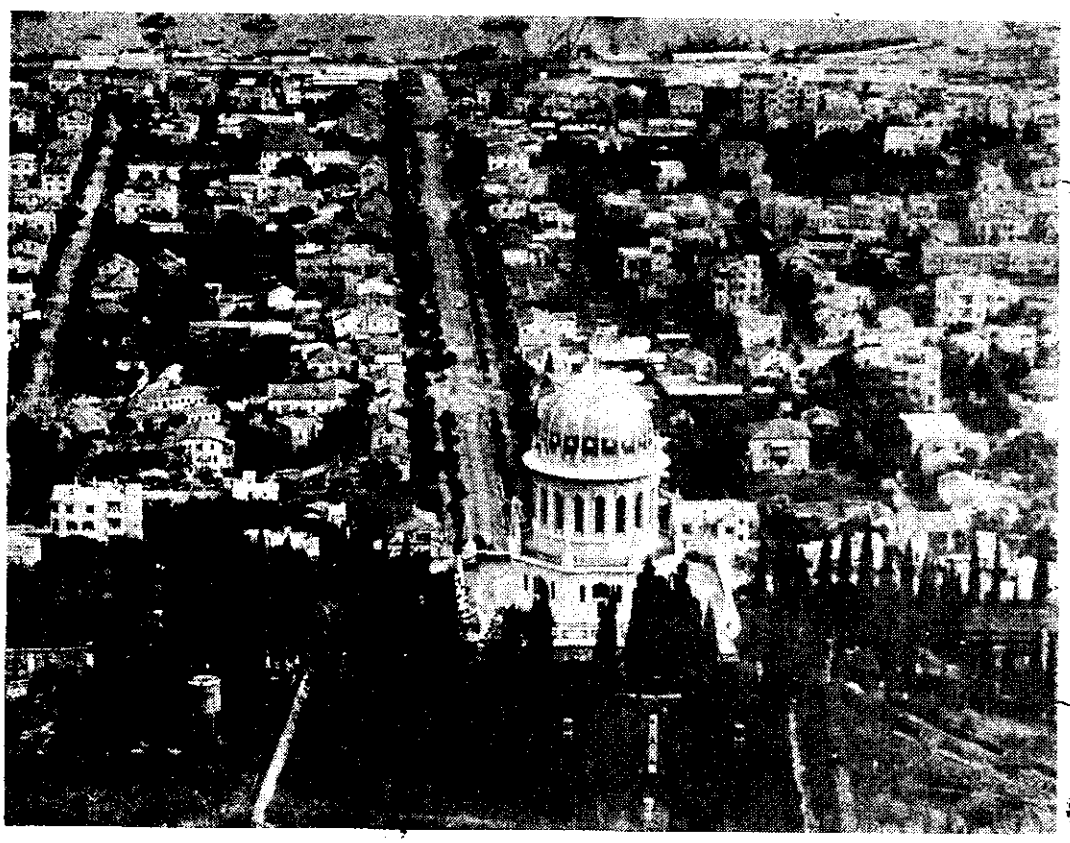

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره دوازدهم سال پانزدهم | شهرالملک شهرالعلا ۱۱۷ - استقتاء ۱۳۳۹ | شماره مسلسل ۱۶۹

فهرست مطالب — صفحه

۱ ــ لـــوح	۳۷۲
۲ ــ سر مقالـــه (ای باز هوای محبت الله)	۳۷۳
۳ ــ ورقی از دفتر هجرت (از شاهرود تا پروجیا)	۳۷۷
٤ ــ بیوگرافی پرفســـور فوول (۲)	۳۷۸
٥ ــ بیانات ایادی امرالله جناب بنانی در کامپالا	۳۸۱
٦ ــ شهـــادت	۳۸۳
۷ ــ آفتـــاب سیـــاه (۲)	۳۸٤
۸ ــ بیاد روز فیـــروز ... (شعر از سهیل سمندری)	۳۹۰
۹ ــ عشق تـــو (شعر از استاد سلطانی)	۳۹۱
۱۰ ــ بیانات جناب احمد یزدانی در کامپـالا	۳۹۲
۱۱ ــ اقامـــه نماز	۳۹٤
۱۲ ــ بیانات متصاعد الی الله جناب طوبی در نایـــروبی	۳۹٥
۱۳ ــ ورزش چیست ؟ ...	۳۹٦
۱٤ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۹۹
۱٥ ــ فهرست مندرجات آهنگ بدیع سال ۱۳۳۹	٤۰۰

يا بديع كن في النعمة منفقاً وفي فقدها شاكراً وفي الحقوق اميناً وفي الوجه طلقاً

وللفقراء كنزاً وللأغنياء ناصحاً وللمنادي مجيباً وفي الوعد وفياً وفي الأمور

منصفاً وفي الجمع صامتاً وفي القضاء عادلاً وللانسان خاضعاً وفي الظلمة سراجاً

وللهموم فرجاً وللظمآن بحراً وللمكروب ملجأً وللمظلوم ناصراً وعضداً وظهراً

وفي الأعمال متقياً وللغريب وطناً وللمريض شفاءً وللمستجير حصناً وللضرير بصراً

ولمن ضل صراطاً ولوجه الصدق جمالاً ولهيكل الأمانة طرازاً ولبيت الاخلاق عرشاً

ولجسد العالم روحاً ولجنود العدل رايةً ولافق الخير نوراً وللأرض الطيبة زاداً

ولبحر العلم فلكاً ولسماء الكرم نجماً ولرأس الحكمة اكليلاً ولجبين الدهر بياضاً

ولشجر الخشوع ثمراً فأسئل الله أن يحفظك من حرارة الحقد وصبارة البردائة قريب مجيب

« حضرت بهاء الله »

جمال قدم جلّ ذکره الأعظم میفرمایند :

آنچه فی الحقیقه سبب تربیت و علّت ترقّی ناس بوده و لم یزل و لایزال از قلم اعلی جاری ولکن اکثری از آن غافل بوده و هستند و از گلزار معانی که مایه ترتیب و اعتدال است دماغ عالم قسمتی نبرده و حال بالفاظیکه سبب ابتلا و هرج و مرج و تنگی عالمست بآن ناطق و بآن افتخار مینمایند . اگرچه وجه عالم در این ایّام بر بی باکی و بی پروائی و بی مذهبی است ولکن عنقریب ابصار حدیده و اذن واعیه در عالم ملک ظاهر خواهد شد و بساط مبسوطه منطوی خواهد گشت کما طُوی مِن قبل . الفاظی ما بین ناس در ممالک اجنبیّه و غیرها مذکور میشود و جمیع از عالم و جاهل بآن تکلّم مینمایند و جمیع هم دارائی آن مقامات مدّعی از جمله لفظ تمدّن و حرّیت و انسانیّت و وداد و اتحاد و مواسات و آزادی و برابری و شرح و بسط طویل و عریض در ذکر آن الفاظ و تفاسیر آن در جرائد عالم مذکور در این مقام لسان صدق را سزاوار است که باین کلمه ناطق شود فآتوا بعملٍ اِن انتم مِن الصّادقین آنچه الیوم ملاحظه میشود اینست که سدره را که ظهورات انسانیّت و فوق آن در ظلّ آن مذکور اگر بدست قوم افتد البتّه قطع نمایند و بسوزانند از حق جلّ و عز طلوع نیّر انصاف را از آفاق قلوب ناس مسئلت مینمائیم که شاید بحق ناطق شوند و بحق عامل گردند

ای بازهوای محبت‌الله وقت پرواز است

از تبریز: عبدالمیثاق قدیریان

در دنیائیکه ما امروز زندگی میکنیم بشریت بمثابه دریائیکه آرامش و صفای خود را از دست داده باشد دچار طوفانی سهمگین گشته. طوفانی از امواج هراس انگیز تشویش واضطراب بینونت و نفاق که افق امید و آسایش جهانیان را تیره وتار و فکر و ضمیر بشر را مشوش وهراسان ساخته طوفانی عالمگیر که اساس تمدن سراسر مادی کنونی را متزلزل و لزوم یك تحول جدیدی که عرصه حیات بشر را روشن واورا درحریم حمایت خویش قرار دهد اعلام میدارد. از جهت دیگر ابرهای گوناگون تعصبات آسمان افکار را پوشانیده وچون حجابهائی تیره مقابل ابصار بشر را فراگرفته ومانع از آنندکه "جمال یار بی ستر و حجاب بینند" و ازبرتو رویش حیاتی جدید یابند ــ از اینها گذشته بشر امروز در نتیجه تمدن پر طمطراق عصر حاضر خودرا درچهارچوبی از زندگی بیروح ماشینی محبوس ساخته واعصابش بکلی فرسوده و خسته شده است.

بشریت چون کاروانی ره گم کرده ونابسامان درمیان طلایع و بدایع پر زرق وبرق جهان فعلی مستاصل وسرگردان مانده است بشری که در تمام ادوار تاریخ نهایت آمال وآرزویش این بود که روزی بتواند در سایه اختراعات و اکتشافات جدیده و درپناه توسعه روز افزون تمدن موانع و مشکلات حیات را از پیش پای خویش بر داشته در یك محیط مرفه و آزاد وپرنشاط زندگی کند. حال همین بشردرآغوش چنین تمدنی در (سکرات موت) بسر میبرد ــ آری بشر عصر ما بیش از آنکه یك موجود سعادتمند وآزادی باشد در ورای میله های تمدن فعلی یك زندانی محض بنظر میرسد و بیش از همه وقت قابل ترحم است و باید روح جدیدی بکالبد او دمیدو اورا بدنیای نوینی که آرامش جسم و روانش را تامین سازد رهبری نمود ــ آری در اینچنین دنیائی پایه های عشق ومحبت که اصیل ترین خصائص فطری بشر است سست ولرزان گشته و اصول و مبانی صحیح اخلاقی و دینی تخدیش و تضعیف شده است و بجای آن موجی از خشم وعصیان وخود خواهی ولذت طلبی در سراسر جهان گسترش یافته است ــ بشریت در ورطه یك ورشکستگی وسقوط عظیم اخلاقی و تدنی وتنزل عمیق تربیتی قرار گرفته وهر لحظه بیم آن میرود که

شعله های جانکاه حرص و طمع ماده پرستی و متفرعات آن زبانه کشیده دنیائی رابکام آتشین خود فرو کشد و عالمی را بخاکستر کشاند .

جز اهل بهاء وراکبین سفینه حمراء کوئی احدی را در این طوفان مهیب و پر ابتلائ که امروز دامنگیر بشر شده امید آرامش و بقاء نبوده و نیست چه مناسب وبر معنی است این بیان مبارك حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه که در کیفیت حال این جهان بیمارمیفرمایند :

((خوف و هراس قائدین عالم را معذب ساخته واقدامات سیاسیون حیرت زده وبی بصر را عقیم وبلا اثر گذاشته است ملل عالم با یکدیگر درنهایت ضغینه و عدوان واز هم خائف وهراسان ـ مطامحشان عاری از حقیقت و اهدافشان در نهایت سخافت ـ فی الحقیقه هرج و مرج و فساد وعدم ایمان اساس تمدن متزعزع عالم را بصوب فنا و نیستی سوق میدهد . آیا این فساد مستمر که خفیادر جمیع شئون افکار و اعمال بشری رخنه میکند با ارتفاع ید قدرت حضرت بهاء الله قرین نیست ؟ آیا حوادث خطیره بیست سال اخیر که سبب انقلاب اقالیم ارض گشته در حالیکه سکرات موت تمدنی را اعلان میکند که در شرف تلاشی واضمحلال است دلالت بر درد زه نظم بدیعی ندارد که سفینه نجات بشری است و ناگزیر برخرابه های عالم مستقر خواهد شد .)) انتهی

آری طبق این بیانات مولای توانا علائم و آثار یك تزلزل وفتور عظیم در اساس جمیع انظمه عالم آشکار گشته ـ جمیع این بحرانها وانحطاطات جمیع این انقلابات و انحرافات دال بر آنند که زیر بنای پوسیده انظمه سالفه دیگر قادر به حفظ تعادل و نگهداری بناهای سنگین و کهنه روی خود نیستند و ناگزیر باید متلاشی شوند تا شالوده یك نظم بدیع و محکم ومتین که ضامن صلح و سعادت جمیع بشر باشد بر خرابه های آن نهاده گردد ـ دنیای امروز منتظر ونگران است و منتظر قوه قاهره لا یزالی است که برافکار بشری که بتمام وسائل برای نابودی و اضمحلال نسل حاضر متشبث میشود تفوق حاصل کرده و بشر مضطرب و مایوس را از غرقاب فلاکت و فنا نجات داده وبشاهراه حقیقت وبقاء دلالت کند این قوه عظیمه امروز موجود وبنا به اراده الهیه در بین بشر انگیخته شده است این قوه مهیمن وعظیم همانا نیروی حیات بخش تعالیم ودستورات حضرت بهاء الله است که تنها وسیله علاج آلام و اسقام این دنیای محتضر بشمار میرود و ما اهل بهاء بمنزله حامیان و منادیان این قوه باید شب و روز بکوشیم تا عالم بشریت را زنده نمائیم .

آنروز که پرتو امید بخش آفتاب مدنیت الهیه ضمیر جمیع اهل ارض را منور میسازد و عرشه کشتی حیات ملیون هابشر طوفانزده و مایوس را روشن کرده بساحل نجاتش رهنمون میگردد آن لحظه که تجلیات انوار این تعالیم الهیه در جمیع شئونات تمدن مادیه نفوذ کرده وبا آن توام وهماهنگ میشود بایدادعان و اعتراف نمود که یکی از مواعید دیرینه نهضت جهانی بهائی تحقق پذیرفته وعصر بلوغ عالم فرا رسیده است زیرا همانطور که درالواح و آثار مبارکه مصرح است (مدنیت مادیه جهان چون زجاجی است که هر قدردرنهایت ظرافت ولطافت و زیبائی باشد محتاج بسراج است زجاج بی سراج بی نور وبیفروغ است تاریك است ـ بی صفاست ـ همچون پیکری که روح نداشته باشد مرده است ـ بیروح است

حال بقدرت الهی دراین زجاج عظیم عالم انسانی سراجی بدیع خلق فرموده وبمیمنت این عصر نورانی خلقی جدید مبعوث داشته تا بقوه روح القدس قیام نمایند و جمیع زوایای تاریک این بسیط غبرا را روشن سازند و نور وفروغ این امر الهی را که ضامن سعادت نوع بشر است زینت بخش اقالیم شرق و غرب عالم نمایند . انتهی .))

مگر نه اینست که ما امروز در عصری زندگی میکنیم که موسوم به‌عصر تکوین وانتقال و مشهور بزمان تحول عالم و تقلیب ام بروح شریعه — سمحاء است؟ مگر نه اینست که دراین عصربایـد بر طبق نوایای مولا محبوب بنیان قصر مشیـد نظم بدیع الهی بدست مجاهدان دلیر رحمانی محکم گردد تا درآتیه نزدیکی طلایع عصر ذهبی دیانت بهائی بر فراز آن جلوه‌گر شود؟ ماهل بهاء بخصوص‌نسل جوان با توجه بوظائف — خطیره‌ایکه بما محول شده‌باید دردنیای امروز بیشتر احساس مسئولیت بنمائیم و بیقین بدانیم که مسئولیتهای ما بیش از آن‌است که بظاهر تصور میکنیم زیرا طبق نصوص‌مبارکه در این دور اعظم ما یقین داریم که‌عالم بشر تا بقوه کلمه‌الله منقلب نشود روی سعادت حقیقی را — نخواهد دید چه‌که بشهادت حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه (الیوم قوه انقلاب شدیداست و اختلاف عظیم ممکن نیست که‌اهل عالم سکون و قرار یابند مگر بقوه‌ایکه محیط برعالم انسانی است)

بنا براین چرا ساکنیم چرا خاموشیم چرا باهتزاز درنمیآئیم ونعره یابهاء الابهی نمیزنیم و عالم بشر راازاین خواب سنگین‌بیدارنمیکنیم ؟ آری مادر برابراین دنیای پر آشوب وظیفه بس خطیری بعهده داریم زیرا مائیم منادیان اسم اعظم مائیم آن خلق جدیدی که‌باید در بین ملاء ارض ظاهر شویم ونجات غافلان وگمگشتگان بشتابیم مائیم که‌باید روح حیات را که تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله‌است در پیکر بشر بدمیم و او را زنده باسم اعظم نمائیم و این کار خود مستلزم همت و از خودگذشتگی بیشتری‌است که باید بروز دهیم و عالم را منقلب سازیم و ثابت نمائیم که ما از اخلاف دلیر ووارثان فداکار همان جانبازان بی نظیری هستیم که چهره — تاریخ امر را زینت بخشید د چه‌خوب است که ما جوانان همواره این گفتار ایادی ممتاز امرالله جناب هوراس هولی علیه‌رضوان‌الله را — بخاطر بسپاریم که میفرمودند : (امر بهائی محتاج جوانانی‌است که با روحی بیدار وهوشیار بر علیه هجوم و حمله تمدن مادی که عالم بشر بورطه هلاکت رسانیده‌قیام نمایند)

بسیاری از ماممکن‌است بعللی خودرا قادر یا احیانا لایق بقیام دراین سبیل وخدمت به وحدت عالم انسانی ندانیم غافل از اینکه‌حضرت بهاءالله چنان قوه وقدرت روح خدمت وابراز فعالیتی در کالبد پیروان خود دمیده‌که اگر همین نفوس بخواهند و بپاخیزند بر جمیع ارض غالب خواهند شد زیرا قلم اعلی باین بیان احلی ناطق : " والله الذی لا اله الا هو اگر — کسی بر نصرت امر ما قیام نماید خداوند اورا — مظفر ومنصور خواهد نمود ولو آنکه هزاران هزار نفس بمقاومت با او برخیزد اگر حب او زیاده — گردد خداوند اوررا بر جمیع قوای من فی السموات والارض غالب خواهد ساخت این چنین روح قدرت و اقتدار را درجمیع اقطار دمیدیم)

همین قوه الهی بودکه درجسم وجان — قهرمانان عصر رسولی دیانت بهائی دمیده شد و چنان آنها را منقلب و منجذب ساخت که ضعیفترین آنها بشجیعترین افراد مبدل شد بشانی‌که از هیبت تیغ و خنجر خون چکان شمشیر نهراسیدند وغرش توپ آنان را از وصال

بمحبوب منع ننمود بلکه مردانه بسوی جلاد شتافتند و لوله توپ را درآغوش کشیدند همچنین دراین عصر رحمانی قوای تائید است که مهاجرین فی سبیل‌الله را در اقصی نقاط عالم ظهیر و نصیر گردیده ومبلغین امر رادرصحنه تبلیغ و تبشیر واعلان کلمه الله همواره موفق وپیروز میدارد .

چه غم دیوار امت راکه دارد چون تویشتیبان
چه باك از موج بحرآنرا که باشد نوح کشتیبان

این یدقدرت وعنایت جمال اقدس ابهاست که همیشه پشت وپناه ماست وبرما سایه افکنده ودر هر امری مارا کمك ویاری میکند واین امطار تائیدات است که از سماء فضل پروردگار برما فرو میریزد .

یك نظر اجمالی باوراق تاریخ حیرت انگیز عصر رسولی که مشحون از جانبازی واز خود گذشتگی است بما میآموزد که چگونه (مشتی از مستضعفین عباد) بقوه کلمه الله و نیروی ارادهٔ وتصمیم قیام کردند ودرلوای مشیت الله گروهی عظیم از مردم را منقلب و مجذوب نموده حقیقت را شهره آفاق ساختند ــ آیا غیرازاین بود که بسیاری از آنها را درکوچه وبازارسنگسار وبعد شهیدو یا تبعیدو بیسر وسامان نمودند؟ آیا جمیع این شدائد وبلایا و ضرب وشتمها توانست اندکی در روحیه تزلزل ناپذیر آنها تاثیر نموده از اراده وتصمیم و عشق به محبوب باز دارد؟ حال نیز چنین است و از آنجائیکه بنا بر بیان مبارك حضرت ولی امرالله که میفرمایند (حوادث گذشته آئینه جلای حوادث آینده است) ماجوانان بهائی باید به تاسی از آن باسلان دلیرمردانه قیام نمائیم ودر اراده وتصمیم خود درراه تحقق نوایای مبارکه کوچکترین تردیدی بخود راه نداده و با روحی آکنده از عشق و ایمان و با صدائی رسا ندای رب الجنود را به بشر محنت زده اعلان نمائیم و مصداق بیان مبارك شویم که میفرمایند :

(ای باز هوای محبت الله وقت پرواز و کشف راز است هنگام عجز و نیاز است تا توانی همتی بنما و شهپری بگشا وصیدی بنما وشکاری بیفکن تا در ساعد شهریار ملکوت مقر یابی و در فضای دلگشای حی لا یموت سیر نمائی ...)

دیانت بهائی بزرگترین نوری‌است که از بعد از زمان حضرت مسیح تا کنون درعالم ظهور نموده شما بایدبسیار مواظب و مراقب باشید و هیچوقت نگذارید این نور از نظر شمامستور گردد از برای نسل حاضر بسیار زودو مشکل است که بتواند قوت وبهاء آنرا درك نماید فقط آتیه است که اهمیت وعظمت نور را ظاهر و عیان خواهد نمود .

دکتر بنیامین جاوت

ورقی از دفتر هجرت

از شاهرود تا پروجیا

بقلم ابادی امرالله

حوادث جانگداز شاهرود را متقدمین خوب بخاطر دارند ولی آنانکه امروز در ریعان شبابند نمی دانند مگر آنکه درشرح سوانح ایام خوانده باشند که درآن روزگار عده ای درسبیل امر حضرت رب مختار جام فدا نوشیدندو احدی یافت نشدکه بخونخواهی آنان قیام نماید .

درآن کارنه شرم آور رهبانی عزیز وخانواده محترمشان را سهمی عظیم ازفداکاری و جانبازی نصیب گردید زیرا بچشم خود جمیع حوادث را دیدند و لذات هجرت و خدمت را بصورت ظاهر وباطن چشیدند در بدر شدند بیخانه و لانه گشتند و تیغ جفای ستمکاران را بر گلوی دختر عزیز خود یافتند اثر آن تیغ چون گردنبندی هنوز از لئالی منشوره الهیه برگردن آن طفل مهربان نمایان است اشرار آنقدر آنان را زدند و کوفتند که دیگر رمقی از حیات درایشان نماند بخیال اینکه کارشان تمام است دست از سرآن عائله مکرمه برداشته رفتند .

آن روز گذشت وپس از چندی رهبانی واعضاء خانواده از بستر مرگ برخاستند و مجدد وارد میدان عمل و خدمت گشته هر گز نگفتند در بزم بلا ما را ازدست ساقی پیر عطا جامی بس هرگز احدی ازآنان

جناب ابوالقاسم فیضی

بر لب نیاورد که ما سهم خودرا انجام دادیم حال درگوشه خمول عزلت گزینیم خیر آنچه بچشم دیده و هر چه ازدست اعدا چشیده بودند آنانرا برای جولان در میادین جانفشانی جسورتر نمود آنی از طی طریق اجرای نوایای مولای قدیر باز نماندندو بالاخره با بدنی علیل وقلبی رنجور عازم دیار دور گشتند .

دوستان عزیز ایطالیا طرا از استقامت ووفا وثبات بی انتهای آنان درشگفتی‌اند از پدر دیگر بیش از آهی نمانده هنگامیکه او را به بیمارستان برای عمل زخم معده بردند هنوز اثر داروی بیهوشی رفع نشده بود که از امریکا خبر کشته شدن پسرشان را درحادثه‌ای برای آنان آوردند این مردخدا سجده تسلیم ورضا در برابر اراده قویه غالبه الهیه بجای آورده و جز ترانه شکر وثنا کلمه‌ای از لسان وی مسموع نیامد .

روزی که بزیارت روی دلجوی عزیزان پروجیا مشرف گشتم جمیع یاران بانهایت درجه علاقه و محبت در منزل رهبانی انجمنی آراسته این وجود عزیز در بستر بیماری و فقط دو حلقه چشم مملو از مهر و وفا درچهره وی نمایان بود گوئی استماع بشارات امریه و فتوحات روحانیه قارات خمسه جهان قوتی بدیع و نشاطی جدید درکالبد او ایراث نمود وبخوبی نشان می داد که هرچند جسم علیل و ناتوان مانده ولی قلب و روان درنهایت درجه قوت وقدرت و اهتزاز است خانم عزیز داغدیده او که تازه خبر در گذشت نور دیده خود را شنیده وشوهر محبوبش دو برابرش مریض وبستری بود چنان با روی تابان وقلبی مهربان از کلیه یاران پذیرائی میفرمود که گوئی خوشتر از این بزمی و بالاتر از این ایوانی برای خود تصور نمیفرمود .

جانم فدای احبابت

پروفسور آگوست فورل

مهندس عزت الله وحید

بقیه از شماره قبل

با توجه باینکه بعداز جنگ جهانی اول سوسیالیسم باشکلهای مختلف در سراسر اروپا و بسیاری از کشورهای آسیا و آمریکا انتشار یافت بیان بزرگترین استاد سوسیالیسم علمی که درعین حال در ردیف بزرگترین دانشمندان ثلث اول قرن بیستم است از نقطه نظر معرفی عظمت امر بهائی در نزد اجتماعیون دنیا (سوسیالیست ها) حائز توجه و امعان نظر است باید دانست که فورل مذهب اجتماعی را (سوسیالیست) بر مبنای علمی مخصوص تشریح کرده که با مذهب اجتماعی بحث شده ازطرف ژان ژورس و مارکس و لنین و سایرین تفاوت دارد فورل میگوید : افراد انسانی مانند سلولهائی جامعه انسان را تشکیل میدهند ملیونها سلول جمع میشوند و مغز را بوجود میآورند ملیونها سلولهای دیگر کبد را بوجود میآورند و همچنین باز ملیونها سلول قلب انسان را بوجود میآورند وهمچنین سایر ارکان بدن اجتماع بشری نیز چنین است درعین اینکه جهت متشابه در خلقت جمیع سلولها موجود است جهت تشابهی بین سلولهای کبد و قلب و غیره علاوه بر جهت عمومی خلقت سلولی موجود است و بازدر هر قسمت از مغز یا قلب یا کبد نیز جهتی عمومی برای سلولهای آنقسمت موجود است واین وضعیت درکوچکترین قسمتهای اعضاء بدن موجود میباشد پس توجه باین دوجهت (جهت خصوصی وجهت عمومی) سبب فهم شناختنن وسائل ادامه حیات هیکل انسان و مانند آن هیکل اجتماع بشری است هیکل اجتماع انسانی دارای جهت جامعه عمومی و جهات جامعه های خصوصی است و ارتباط جهات جامعه های خصوصی با جهت جامعه عمومی و روابط جهت های جامعه های خصوصی اساس قوانین اجتماع انسانی رابایستی بوجود آورد .

پرفسور فورل برای تفهیم حقایق اجتماعی مرتبا پیشوایان اجتماع را رهبری نموده ومطالب عالیه امر را بآنان تذکر میداد درتماس با کارگران و زحمت کشان نیز جدا بتشریح این حقایق مشغول بود . آلاچیق نه ستونی او که بر دریاچه لیمان ژنو مشرف بود روزهای یکشنبه مرکز تجمع دانشمندان وافراد خانواد برای تشریح حقایق امرالهی بود .

خانمش که بوسیله خود او تبلیغ شده بود درتمام اوقات مساعد ومعاون ومعاضدش درکارهای عالیه فورل بود حتی این مرد بزرگ در آخرین شب زندگیش در زیر آلاچیق باغبانها را بدیانت جهانی اجتماعی عالی بشری هدایت مینمود وپس از این جلسه در منزلش براحتی چشم از جهان بربست وبعالم بقاء شتافت وصیت نامه اودرحضور چندین هزار نفر از اساتید دانشگاههای اروپا و آمریکا و نقاط دیگر وعده از رجال سیاست وپیشوایان مسلک اجتماعی خوانده شد ودرآنجا در صفحه سیزده سطر هیجده این عبارت مندرج است .

"در ۱۹۲۰ بود که من بدیانت بهائی درشهر کارلز روحه آشنائی یافتم دیانت مافوق ملیتها و جهانی بهائی که در مشرق بوسیله یک

ایرانی بنام بهاء الله درهفتاد سال پیش تاسیس شده است این است دیانت حقیقی برای بهبود عالم اجتماع دیانتی اجتماعی وانسانی بدون خرافات و رسوم وکشیش که مردم روی کره زمین را با مبادی خود متحد میسازد ومن بهائی شدم واین دیانت زنده وپایدار در نمو و ترقی برای بهبود اجتماع موجود است این بود آرزوی عمر طولانی من که بدان رسیدم"

اگوست فورل از اساتید پسیکولوژی و پدیده شناسی که اشتباها روانشناسی نامیده شده است میباشد وچون دراین مکتب مسائل جنسی در راس شناسائی مطالب مربوط به پسیکولوژی قرار گرفته بود واستاد فورل عالی ترین مکتب را از نقطه نظر علمی وفن پزشگی مورد تحقیق قرارداده در اصول تعلیم وتربیت ومسائل پسیکولوژی اساتید این فن اقتباسات مهمی از استاد نموده ونظرات او را بعنوان فرضیه های علمی پسیکولوژی مورد استفاده وقبول قرارداد ماند بنا براین نوشته های فورل وایمان او راهنمای قابل توجهی برای هزاران استاد ومعلم این فن وعموم مردمی که اهمیت بمسائل پسیکولوژی میدهند میباشد فورل در اصل زندگی اجتماعی معتقد براین بود که هرفردی از افراد بشر بایستی بیك کارعملی مشغول باشد تا جهت عمومی تحرك سلولهای اجتماعی انجام پذیرد و خود فورل هر روز چند ساعتی بکارهای باغبانی میپرداخت خانم او در پشت دستگاه بافندگی پائی هر روز چند متری پارچه می بافت دختر او مارتا بامر باغبانی مانند پدر مبادرت میورزید با آنکه استادفورل از فامیل اعیان متمول سویس بود معذلك این طور کار را برای زندگی اجتماعی لازم میدانست افراد خانواده اش به تبعیت او بکارهای عمل مشغول بوده اند وقتی فورل در کتاب دکتر اسلمنت خواند که درامر بهائی کار عبادت است وبدان مقام تقدیس اعطاء فرموده اند در پوست نمی گنجید .

اگوست فورل در ضمن تحقیقات و مطالعات طولانی فن پزشکی بالاخص در دوران ریاست مریضخانه امراض دماغی Asile Albine de Surich (آزیل آلبینـد و زوریخ) دریافت که علل اکثر امراض دماغی و کسالتهای دماغی روحی و ناخوشیهای عصبی مربوط باستعمال مشروبات الکلی است وبالاخص این مشروبات در نسل بشری عوارض بدی بوجود آورده است .

فورل درتحقیق و تفحص مسائل اجتماعی بدین نتیجه رسید که خرابی های تشکیلات اجتماعی بشری بیشتر ارتباط مستقیم با مصرف مشروبات الکلی در هر محیط و اجتماعی دارد و حتی در بحث سوسیالیسم پیش از ایمان بامر این نظریه را اظهار نمودکه : مبارزه با کاپیتالیزم وقتی مفید نتیجه است که قبلا بر علیه سرمایه داری الکلی انجام شود و میگوید اگر مادراین مبارزه توفیق یابیم در اصل مبارزه با سرمایه داری توفیق حاصل کرده ایم .

وقتی فورل در کتاب اسلمنت منع مشروبات الکلی را مطالعه مینمود بدختر خود ودامادش تذکر داد که اصل انگلیسی این کتاب را بیاورند زیرا در ترجمه آلمانی مشروبات پرقوه نظیر (عرق ـ کنیاك ـ ویسکی وغیره) را ممنوع نموده است مشروبات ساده را ازقبیل آبجو و شراب مورد توجه قرار نداده است فورل گفته است حتما این ترجمه غلط است واصل بیان بهاء الله چیز دیگری است چون باصل مراجعه کردند نظر فورل تائید شد ومعلوم گردید که استعمال هر نوع مشروب الکلی بشدت در امر بهائی ممنوع شده و شاربیکه بترك آن حاضر نشود از حقوق اجتماعی بهائی محروم وبی نصیب است .

این نکته موضوع دوبی بود که بشدت فورل

را تکان داده وبسوی امرکشانید مسائل مربوط بحقوق اجتماعی انسانی تساوی حقوق عمومی اهمیت تعلیمات و مسائل دیگر مبادی بهائی فورل را مجذوب نمود .

اما موضوع اصلی که عقل وقلب اورا کاملا مجذوب ساخته و مومن بامر حضرت بهاء الله نمود در گرو جواب سوالات او بودکه‌از قلم‌حضرت عبدالبهاء نازل گردید .

البته مطالب متعدد دیگری از جمله موضوع علاج بوسائل غذائی و محدودیت استعمال گوشت و توصیه بخوراکهای میوه و سبزی و تعلیمات اجتماعی مربوط بوسائل بهبودی سلامت عمومی نیز جالب نظر فورل بوده است .

تا اینجا بیوگرافی فورل را با توجه باینکه دانشمندان زیادی شرح حال اورانگاشته و خود ایشان نیز شخصا ترجمه احوال خود را نوشته برای مزید اطلاع مراجعه بآن کتب را توصیه مینمائیم .

منظور اصلی از شرح حال و تذکره این استاد بزرگ این بود که جوانانی که درمکاتب دانش و علم مشغول تحصیل هستند یا آنانکه مقلدین مکاتب علمیه میباشند بخوبی دریابندکه چگونه افرادی از متبحر ترین علماء عصر حاضر با یك عمر تحقیق و تفحص در علوم و کشف مطالب بسیار مهم علمی ودقت در زندگی اجتماع و تخصص درشئون عمومی و تمعن در حکمت و فلسفه ورسیدن بمقام شامخ استادی درعلوم و فنون چگونه سیر این مراتب آنها را بآستان عبودیت وکسب حقائق امر کشیده است .

معلمین ومعلمات درس اخلاق بایستی در تراجم احوال اینگونه نفوس که‌عده قابل توجهی میباشندبر رسی نموده وبا اخذ حقائق سیر زندگی علمی وفنی وعملی وفلسفی و حکمتی این نفوس راهنمائی های شایسته ای برای نونهالان‌و اطفال و جوانان فراهم سازند .

مثلا زندگی دوران طفولیت استاد بزرگ اگوست فورل سر مشق خوبی برای اطفال درس اخلاق و سرگرمی‌آنها است زیرا اگوست‌فورل نه تنها در سنین بلوغ و پیری و کهولت سر مشق زندگی طلاب علوم و رهبران اجتماع و نیکوکاران جهان بوده است بلکه دوران کودکی او میتواند سرمشق بسیار نیکو وعالی برای اطفال باشد در سابق گفته شد که کتابچه هائی‌که در سن دوازده سالگی اگوست فورل راجع بحشرات نوشته است بهترین جزوات مورد استفاده دانشمندان سالخورده سپید موی میباشد ونباید فراموش کرد که بعداز صعود فورل هفت‌کامیون بزرگ کلکسیون مورچه های او را بموزه ژنو اعطاء نمودند وقسمت عمده مطالعات و بر رسیهای فورل در حشره شناسی در سنین پنج تا دوازده سالگی بوده است . انتهی

. . . ——— . . .

در یکی ازجلسات
کنفرانس در سالن دانشگاه
مارکریر درشهرکامبالا درمحضر حرم
مبارک حضرت روحیه خانم از جناب موسی
بنائی تقاضاشد برای حاضرین درجلسه
کنفرانس بیاناتی بفرمایند و ایشان نیز
بدون تامل مگر مکثهائی بخاطرترجمه
بلغات بوگی و بانگلیسی بیانات
زیر را ایراد
فرمودند

نطق حضرت ایادی امرالله
جناب موسی بنائی علیه بهاءالله

درسال ۱۹۵۲ موقعیکه اجازه تشرف داشتم فقط درسه نقطه این قاره بزرگ جمعیت بهائی بود و من از حضرت ولی امرالله تقاضای دعا کردم و در اثر دعای هیکل مبارک یکنفر دیگر تبلیغ شد موقع تشرف مشاهده نمودم که ولی محبوب ما بسیار شاد ومسرورند زیرا تلگرافا بحضورشان اطلاع داده بودندکه یکنفر دیگر تبلیغ شده حال تصور فرمائید آن یکنفر چه شخصی بوداو همان مستر اولینگای عزیز ماست که بمقام ایادی امرالله نائل شد .

احبای محیط ما تاآن روز عبارت بودند ازاین بنده وخانم ـ علی نخجوانی و خانم مستر فیلیپ هینزورت با سه نفر تازه تصدیق این عده جمعا ۸ نفرمیشد درحالیکه بایستی تا عید رضوان محفل روحانی محلی تشکیل میدادیم رجای بنده برای دعا ازاین جهت بود واینک با خبر تلگراف عده مابرای تشکیل محفل تکمیل شده بود . آیا میتوانید تصور فرمائید سرور مادر قبال سرور هیکل مبارک و آن ـ موفقیت تا چه میزان بود .

دراین موقع من از حضرت ولی امرالله تقاضای دیگر کردم وپرسیدم آیا اگر محفل روحانی تشکیل شود اجازه انتقال از این شهر بمحل دیگر را عنایت میفرمائید فرمودند خیر خیر جای شماهمین جاست باشیدو بمانیدتا من بشما اطلاع دهم وبعد اضافه فرمودند مطمئن باش این افریقائیها قلب پاك دارند میخواهم بمانید محافل بسیاری تشکیل دهید مشرق‌الاذکار بسازید حظیره القدس‌ها بنا کنید در کلیه فعالیتهای امری باید ناظر باشید .

این مطالب واین بیانات مبارك در سال ۱۹۵۲ یعنی یکسال قبل‌از نقشه دهساله بود و اما در سال ۱۹۵۳ که نقشه دهساله را طرح وابلاغ فرمودند بمن دستور دادند مشرق الاذکار را باید بسازید گواینکه در اصل نقشه فقط زمین مشرق الاذکار قرار بود ابتیاع گردد .

ملاحظه میفرمائیددر ۱۹۵۲ فقط دونفر مصدق محلی بودند ولی حضرت ولی

امرالله فرمودند حتم داشته باشید افریقائیها فوج فوج در ظل امر وارد خواهند شد .

یکسال بعد در فوریه ۱۹۵۳ یعنی حین انعقاد کنفرانس بین القارات تعداد احبای افریقائی به ۲۱۳ نفر بالغ شد و کثرت تعداد مهاجرین وتعداد مبلغین افریقائی بنحوی بودکه اراده مبارك براین تعلق گرفت که سه محفل ملی در سراسر افریقا تشکیل گردد که با محفل ملی موجود در مصر در قاره افریقاچهار محفل ملی در جنوب وغرب وشرق وشمال وجود داشته باشد . چنانکه احبای عزیز اطلاع دارند در نقشه دهساله حضرت ولی امرالله اشاره فرموده بودند درایران یك مشرق الاذکار بنا شود ولی بسبب پیش آمدها وانقلابات واتفاقاتی که درآن کشور رخ داد (اشاره بنطق های معاندین در رادیوو شهید شدن هفت نفر در اطراف یزد وغیره) این وظیفه روحانی بعهده احبای افریقا محول شد وفرمودند برای تسلی احبای رنج دیده ایران ام المعابد افریقا درقلب این قاره در کامپالا ساخته شود .

حال الحمدلله ساختمان این ام المعابد در اطراف این شهر پایان پذیرفت و امروزجشن افتتاح آن بااین عظمت وجلال در محیط بسیار روحانی و جالب انجام یافت ودر هنگام انجام تشریفات جشن همه حس میکردیم روح مقدس حضرت ولی امرالله از عالم بالا ناظر این عمل و این جشن پر شکوه ما هستند .

از روزیکه امر فرمودند وفعالیتها واهداف نقشه منجمله تشکیل محافل ملی ـ محافل محلی و تاسیس مشرق الاذکار ـ حظائرقدس را اعلام فرمودند تا حال ۹ سال تمام میگذرد . با توجه باین موفقیت ها وپیشرفتها ملاحظه میفرمائید حضرت ولی امرالله بچه سرعت و با چه استقامتی کارها را انجام میدادند این بایستی برای همه ما همه وقت سرمشق بشاشد بایستی پس از تصمیم عمل کرده آنهم با شدت و سرعت و درایت ما باید از خط مشی هیکل مبارك درس بگیریم امروز روز سرعت عمل است .

من بشما یك احصائیه تقریبی میدهم و توجه شما را باصل موضوع مقایسه جلب میکنم در قاره افریقا ۷۵ میلیون مسلمان است ۴۲ میلیون مسیحی و ۸۰ میلیون بت پرست ودرمقابل فعلا ۱۷۵۹۰ نفر بهائی این تعداد ما قابل نیست و اصلا قابل مقایسه نیست پس باید قیام کرد وتبلیغ نمود و ازاین تعدادی که مومن بامر بهائی داریم مسرور وراضی نباشیم با این میلیون میلیون نفوس تماس بگیریم و سعی کنیم تعداد بهائیان را ملیونها نمائیم .

اینست تذکرامروز من ـ بایدبدانیم چه مسئولیتی داریم وباید بدانیم وظائف را کی باید انجام دهد ـ باید بخدا متوکل باشیم ـ باید در اثراطاعت امر جمال مبارك تبلیغ کنیم باید همه ما ازسیاه وسفید باهم اقدام کنیم روی سخن با یك نژاد خاص یا یك طبقه خاص نیست و روزیکه همه همت گماشتیم و متحدا رو بهدف حرکت کردیم خواهیم دید همانطور که وعده فرمودند افریقائیان فوج فوج درظل امر وارد خواهند شد . انتهی

لجنهٔ جوانان بهـائـــی باترسـت ـ گامبیـا (افـریقیـا)

اولین مجمع جـوانان بهـائـــی دربـروجیـا (ایطـالیـا)

شهادت

در بازار شهر آدمیان ارزش میزان خلوص طلا را با محـــك شناسند ودر تاریخ دهـر قدر مؤمن بی ریا رااز بذل جان دانند از ملکوت آسمان دی ندای رسای " فتمنوا الموت ان کنتم صادقین" پیروان را بشهادتی سخت وشدید کشانده و زمانی ندای خوش " هر که صلیب خودرا برنداشته واز عقب من نیاید لایق من نباشـــد" یاران را برکرسی بشارتـی عظیم وبر امید می نشاند . میرزاقربانه لـی درویـش را قداره برسر زدند خطارفت ومولوی از سرمبارکش برخـاك سیاه افتـــاد درون سینه اش آتش حسرت زبانه کشید وبرجگـرش داغ هزاران آه نهاد فریاد برآورد :

خرم آن عاشق سرمست که بر پای حبیب
ســـر و دستار نداند که کدام انـدازد

با ضربتی خاموشش ساختند وشعله وفای دیگران رادامن زدند . میگفتند گناهکاراست لیك جز وفاداری و محبت بی شائبه به محبـــوب یگانه گناهی نداشت . زمانیکه حاجی ملااسماعیل حلقوم دردست دشمنان سپرد تابریدندقطره خون گرمی که بر دست جلاد نشســت لرزیـــدو برسنگهای سرد میدان افتاد صدای خفیفش در دنیای پیروان ادیان گذشته پیچیده جولانها نمود گویا قطره خونی بودکـه از قلب آن شهید صادق بخارج راه یافته وراز درونش را فاش میساخت:

منوچهر شعاعی

ای صبا از من باسماعیل قربانی بگـــــو
زنده برگشتن زکوی دوست رسم عشق نیست

و آنگاه ملائك با قلم ایمان بر صفحه آسمان نوشتند " عاشق صادق راحیات در وصالست و مـــوت در فراق" آری شهدای راه حق ومجاهدین واقعی سبیل الهی چون پروانگان شیدا شهد شهادت ازگل ایمان چشیدو بدینسان زهر تلخ شکنجه وآزار غافلین نادان را تریاق شفا شوند . یکـی از اصحاب قلعه شیخ طبرسی را بدیدار پسر خردسالش رحمن نوید دادند بامیدآنکه از دفاع دست کشـــدو و یاران را بدست فراموشی سپارد فریاد برآورد " بخاطر پسرم رحمن رضای رحمن حقیقی راازدست ندهـــم " و هنگامیکه با پای برهنه بقلعه میشتافت بزبان حال این بیت را ترنم مینمود :

من همانم که وضو ساختم از چشمه عشق چارتکبیرزدم یکسره برهر چه که هست

اینست سرانجام ثابتان بربیمان وآخرین برگ کتاب حیات ایشان تا مصداق آن شوندکه فرماید : " از صدهزار جان در گذرند وبکوی جانان شتابنـــد" ازجهان وجهانیان گسستند واز آلایش دنیا رستند . ازنام غیر بریدندو بکوی یار پریدند گردن در زنجیروپای در غل داشتند وآندم که درآخرین دقایق حیات خون پاکشان برخاك میجوشید ذرات وجودشان از ثبات واستقامتی بیمانند داستانهـــا

بقیه در صفحه ۳۹۷

آفتاب سیاه

بقیه از شماره قبل

— ٦ —

درمدرسه تسو هفت نفر مهاجر داوطلب افریقائی داشتیم که وقتی پیام مبارك واصل شد بلافاصله آمادگی خود شانرا برای هجرت اعلام داشتند و تصمیم گرفتند پس از خاتمه دوره کنفرانس به نقاط موردنظرعزیمت نمایند .

با یکنفر ازآنها به (انگورا) رفتیم که از آنجا با اتوبوس به شهر مقرر عزیمت نماید . از همه فامیل ودوستانش خدا حافظی کرده بود . شاخه کوچکی که پارچه سفیدی بسر آن بسته بود روی شانه داشت . این تنها چیزی بود که ازمال دنیا با خود میبرد .

وی بسر زمینی میرفت که عادت ورسوم آنها مردم آنجا وزبانشان همه برای او تازه وغریب بودند .

بما گفت " برای من دعاکنید که شجاع باشم " بعد ازمهاجرینی که با آنهمه فداکاری وگذشت برای تعلیم مبادی امر حضرت بهاء الله به تسو آمده بودند تشکر وسپاسگزاری کرد . همه مسلمین مدرسه باخانواده خود برای خدا حافظی پای اتوبوس آمده بودند . مهاجر افریقائی زن وبچه و فامیل و همه چیز خود را بخاطر اجرای آرزو و میل مولایش رها کرده بود .

ممکن بود این کار بنظر دیگران نوعی فداکاری باشد اما در نظراو فقط اطاعت دستور حضرت ولی امرالله بود . مگر نه آن بودکه حضرت عبدالبهاء فرموده بودند اطاعت از او اطاعت از حق است . حالا روح خداو روح حق درین پیام بود واو مهاجرافریقائی ما فقط بیك طریق میتوانست باین ندا پاسخ گوید : بلا فاصله برخیزد وعاشقانه قیام بهجرت نماید . برای ماوی مظهر این بیان مبارك حضرت بهاء الله بود " کدام عاشق که جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید . . . از صد هزار جان در گذرند ویکسوی جانان شتابند ."

باری با همه مادست داد وسوار اتوبوس پرجمعیت گردید ودرلابلای مسافرین از نظر پنهان شد او خمیرمایه ئی ازتعالیم حیات بخش حضرت بهاء الله در آن انبوه جمعیت بود . بعد سرش‌را از پنجره بیرون آورد . ایکاش بودید وتبسم اورا میدیدید . یك دستش را از پنجره بیرون آورده و تکان میداد و وقتی اتوبوس شروع بحرکت کرد سرش را برگرداند وبا روئی گشاده و لبی پرخنده فریاد زد :

از : ایادی امرالله ویلیام سیرز

ترجمه : فریدون وهمن

" اللـــه ابهـــی " .

تا مدتی از اوخبری نرسید و کم کم اعضاء محفل نگران شدند : " شایـــد مریض شده شاید شغلی پیدا نکرده شاید هنوزکار تبلیغ را شروع ننموده " بهر حال تا دوماه ازاو هیچ اطلاعی نرسید . بعداز دوماه خبرش رسید . نامه ننوشته بود فقط یك تلگراف مختصر وساده : " هر چه بیشتر اوراق پرسشنامـه برای تسجیل و جزوات امری بزبان انگلیسی بفرستیـــد ."

— ۷ —

یکی دیگر از مهاجرین برای تبلیغ به کنیـا واقع در قلب منطقه خطرناك (مائو مائو) رفت . وی وقتی برای اول بار از امر مطلع شد معلم مدرسه ــ کلیسا بود . یکی ازاحباء جزوه ای شامل مسائل امری باو داده بود و وی جزوه را برای مطالعه باطاقش در مدرسه برده بود . اما روسای مدرسه بلا فاصلـــه موضوع را کشف کردند و باوتکلیف نمودند که جزوه رامعدوم کند ودیگر درمورد امر بهائی حتی حرف هم نزند . وی گفته بود : " این دیانت واعتقاد قلبـی منست چطور میتوانم در باره اش نیندیشم وحرف نزنـــم ."

بعد باوگفتند اگر پا فشاری کند شغلش را ازدست خواهد داد یا باید از ــ شغلش دست بکشد یا چشم از این حرفهای مهمل بپوشـد . وی پرسیده بـود " آیا اینکه خدایکی است ــ دیانت بایددیانت واحد باشد ــ همه پیامبـران نسبت بموقعیت ومکان از جانب خداوند مبعوث شده اند واینکه همه بشر باهـــم برادر هستند حرفهائی مهمل واحمقانه است ؟ "

گفتنـــد بهر حال یك کدام را انتخاب کن . گفته بود " انتخابی درکار نیست . هیچ چیز قادر نخواهد بود مرا ازاعتقاد بدیانتم باز دارد ."

باو گفتنـــد : " خواهیـــم دیـــد "

شغلش را از دست داد واز تدریس درکلیه مدارس محروم شد . کشیـش پدر وبزرگان فامیلش را وادار کرد که پسرشانرا نصیحت نمایند تا دســـت از این حرفها بکشد وبه شغلش وبه کلیسا بازگردد . بعد علنا مخالفت بـــا او را آغاز کردند واورا باخراج ازقبیله ومحرومیت از ارث تهدید نمودند .

درمقابل تمام اینها اومیگفت : " همه چیزها باراده خداوند وبخواست اوست . من هرگز ایمانم را بحضرت بهاءالله از دست نخواهم داد زیرا بیـش از این نمیتوانم بخاطر هیچ زندگی کنم ."

همه کس با اومخالفت میکرد ومشکلات زیـــادی در زندگی او بوجود آمده بود ولی این بیانات مقدس حضرت بهاء الله قلب این مومن عزیز را همواره شجـاع میداشت : " ستمنعون عن حبی و تضطرب النفوس عن ذکری لان العقول لـــن تطیقنی والقلوب لن تسعنی " مضمون بیان مبارك) شما را ازحب من منـــع

خواهند کرد ونفوس ازیاد من مضطرب خواهند شد زیراظهور من مافوق طاقت عقول ووسعت قلوب میباشد . سرانجام سعی کردند زن جوانش را مجبور کنند تا ازاو طلاق بگیرد مگر آنکه وی حضرت بهاء الله را انکار نماید .

از هرطرف عرصه براو تنگ شده بود . شغلش را ازدست داده بود از ـ فامیلش اخراج شده بود ـ دوستانش او را ترك نموده بودند واکنون نوبت زن و فرزندانش بود . اگر وی بایست انتخابی درین میانه صورت بگیرد شاید درین‌گیرودار و کشاکش راهش عوض میشد ولی چون او ازروز اول حضرت بهاء الله را ـ انتخاب کرده بود دیگر هیچ چیز دنیا درنظرش ارزش نداشت .

بارها احبای خوش قلب و پاك طینت افریقا این بیانات مقدسه حضرت بهاء الله را از کلمات‌مکنونه برای ما میخواندند که میفرمایند " لا تحرم نفسك عن جمیل ردائی ولا تحرم نصیبك عن بدیع حیاضی لئلا یاخذك الظماء فی سرمدیه ذاتی " مضمون بیان مبارك اینست (وجود خویش را از طراز ـ ردای زیبای من عاری منما واز منبع فیض بدیعم بهره خویش را فراموش مکن تا ازابتلاء بعطش درسرمدیت ذاتم درامان مانی .)

بعدا وقتی وارد دارالسلام شدیم شنیدیم که‌آن جوان درمدت بسیار کمی در محل مهاجرت خود موفق به تبلیغ هشت نفر بشریعه الهیه شده است .

ـ ۸ ـ

یکنفر از مردان (امباله) جزوه کوچکی درباره امرخوانده بودو اصرار داشت که جزء مومنین بشمار آید . باو گفتند که چنین کاری میسر نیست زیرا او بی بایست اطلاعات و معلومات بیشتری از امر بیاموزد . همچنین باو خاطر نشان ساختند که بخاطر امر و بخاطر حفظ خود احباء هر یك ازایشان باید پس از ایمان بحضرت بهاء الله اطلاعات کامل در باره مبادی و اصول امر بیاموزند وبعد تسجیل شوند .

جزوه ای که خوانده بود بدست گرفت وگفت : " من هم اکنون آماده ام . تا بحال چیزی که اینقدر مراخوشحال کند نخوانده بودم . من ایمان آورده ام و بهائی هستم " . باو گفتند : " هنوز بهائی نیستی خیلی چیزهاباید یاد بگیری " . گفت " بسیار خوب هرچه حضرت بهاء الله فرموده باشند من قبول دارم وآنرا انجام خواهم داد . چیز دیگر میخواهید؟ من بهائی هستم " گفتند : " بعدا حالا نه " گفت " نه همین حالا "

باو گفته شدکه : " شما تازه شروع به تحقیق کرده اید و مبتدی هستید معلومات زیادی درامر ندارید ."

گفت " من همه چیز میدانم . پس گوش کنید " آنگاه بعضی مطالب جزوه ای را که خوانده بود ازحفظ بیان کرد : " خدایکی است ـ انبیاء همه ازیك افق

مشرق هستند ــ وحدت عالم انسانی ــ همه خوب هستند ودرعالم شر وجود ندارد ــ کارعبادت است ــ عدالت برای همه حتی سیاهها." بعد گفت " دیدید چه خوب گفتم . من همه چیز را میدانم وبهائی هستم "

بالاخره یکی از مخاطبینش با بی حوصلگی از اوپرسید " خوب حالا که همه چیز را میدانی بگو حضرت ولی امرالله کجا زندگی میکند؟ " بدون لحظه ای تامل وبا اعتماد کامل بلا فاصله جواب داد " در مومباسا "

مومباسا تنها شهر بزرگی بود که وی درعالم میشناخت وبالطبع حضرت ولی امرالله میبایست در آنجا زندگی کند .

اما حالا او همه چیز رامیداند . اراضی مقدسه را بخوبی میشناسد درباره محافل روحانیه ملیه و محلیه وبیت العدل اعظم مطالب زیادی میداند . همچنین میداندکه غیراز (مومباسا) شهرهای دیگری در دنیا وجود دارد که هزاران جامعه بهائی درآن نقاط قائم به تبشیر وتبلیغ امر حضرت بها ٔ الله و ابلاغ این بیان مقدس هستند " عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن "

امروز او میداندو معتقد شده است که ازخیلی مسائل بی خبراست وخیلی چیزها را باید یاد بگیرد . اما یك چیزرا خیلی خوب میداندو آن اینست که ایمان دیانت امید قلب او وهمه هموطنانش است .

— ۹ —

اولین مهاجری که (تسو) را ترك کرد به دورترین نقطه (تانگانیکا) رفت . برای رسیدن بآنجا وی میبایست دریاچه بزرگ (ویکتوریا) را دوربزند. همه مادور اتوبوسی که باآن از کامپالا میرفت جمع شده بودیم .زن وطفل ــ کوچکش او را بوسیدند وازاو خداحافظی کردند . او هم گریه میکرد وهم میخندید وی خندید چون قیام به خدمت بامر مقدسی که آنقدر برای او عزیز بود مینمود و گریه میکرد ازاینکه ساعت جدائی فرا رسیده بود .

حالت روحی عجیبی داشت وسر اپای بدنش مرتعش بود . جسمش او راوسوسه میکرد بماند وروحش اورا بسوی نقطه که مورد نظرش بود می کشاند .

مادسته جمعی شروع بخواندن سرودی که درمدرسه تسو میخواندیم کردیم . این سرود را باهمان چند لغتی که از زبان تسو یادگرفته بودیم ساخته بودیم .

Yoga Ojekuna Ebu
Yoga Ojikuna Ebu
Yoga Ojekuna Ebu
Yoga Do!

آهنگ آن آهنگ سرودی بودکه درآمریکا میخواندیم باسم " من ظهور الهی را با چشمان خودیده ام " و ترجمه سرود چیزی شبیه باینست :" آهای حال من خیلی خوبست ــ بله . آهای حال من خیلی خوبست بله .آهای حال من خیلی خوبست بله . خیلی ازشما متشکرم . خداحافظ"

ممکن نبود ما یکبار این سرود رادرمدرسه بخوانیم وفریاد خنده بیش از دویست نفر ازاحباء به هوا نرود .

بالاخره ساعت حرکت ماشین فرا رسید ودسته جمعی شروع بخواندن سرود دیگری کردیم که آهنگ واشعار آن توسط دسته موسیقی مدرسه تهیه شده بود نام این سرود این بود " آری ظهور بهاء الله رجعت مسیح است."

لحظه خداحافظی فرا رسید مهاجر عزیزمان را صمیمانه درآغوش گرفتیم . آخرین تصویری که ازاین سرباز فداکار حضرت ولی امرالله درذهن داریم هنگامی بود که وی با یکدست با احباء دست میداد و خداحافظی میکرد وبا دست دیگر مقداری جزوات ورسالات امری را محکم بسینه اش میفشرد . بهاء الله وعصر جدید ــ کلمات مکنونه ــ بشاراتی از انجیل وتوراه وپنج دفترچه کوچک که میگفت اسم تمام کسانی راکه باآنها صحبت تبلیغی بکند درآن ها خواهد نوشت. از پنجره اتوبوس دست دیگرش را که آزاد بود چند بار بسوی ماتکان داد وگفت" بازهم همدیگر راخواهیم دید ــ درحیفا یابغداد شایدهم آن دنیا"

دراینجا هنوز از مشاکل و موانعی که یکنفر مهاجر با آنهاروبرو میشود سخنی نگفته ایم . بدون تردید هیچ سنگری بدون دادن تلفات فتح نمیشود . مالاریا دیسانتری زخمهای عمیق روی دست وپا ــ آنفلوانزا ــ سرما ــ گرما ــ گرسنگی و ناراحتی از عواملی هستند که شخص مهاجر رااحاطه میکنند . .

احتیاجی نمی بینیم که درباره مشاکل و مصائبی که مهاجرین متحمل میشوند بسط مقال بدهیم وبه تفصیل بپردازیم زیرا این مشکلات چون ساروجی است که بنای فتح و فیروزی باید با آن ساخته وبرپاگردد .

شخص مهاجر بتدریج بزندگی خاصی عادت میکند . آنچه را که قبلا جزء ضروریات زندگی میدانست در نقطه مهاجرتی بنظرش جزء اشیاء لوکس میآید و آنچه را که در زندگی قبلی غیر ممکن میدانست اکنون ضروری ولازم میداند .

مهاجر ما درمیان هلهله و شور دوستان وفامیل حرکت میکند . برفراز امواج خروشنده ای ازخنده ها واشکها و طنین موفقیت و توفیق راه میافتد . بعد کم کم صداها خاموش میشود امواج فرو می نشیند و شخص مهاجر خودش را تنها می یابد . حالا وقتی است که به نقطه مهاجرتی وارد شده وباید خودش را با محیط جدید آداب تازه ومردم غریبه تطبیق دهد . در اینجاست که

او با مشکلاتی که یکنفر مهاجر باآن روبروست مواجه میشود . این مشکلات محلی نیست واختصاص به منطقه بخصوصی ندارد بلکه مشکلاتی بین‌المللی است که همه جا بسراغ مهاجرین میرود از قبیل نبودن شغل ــ نداشتن اجازه اقامت نداشتن پول ــ نداشتن مسکن ــ نداشتن دوست ودربسیاری از نقاط نداشتن پست وبهداشت .

دراینجاست که شخص مهاجر دست بدامان دعا میزند و دری یابد که نمیتواند به تنهائی با اینهمه مشکلات مقابله کند . البته کسی از او چنین انتظاری ندارد . آنچه یکنفر مهاجر باید انجام دهد آنست که درمحل مهاجرتی خود استقامت ورزد وبقیه امور را بحضرت بهاء الله واگذار نماید . اوست که با مشیت مطلقه خود همه کارها راروبراه و آسان خواهد ساخت .

حضرت عبدالبهاء مکررا فرموده اند که احباء باید سربازان خداوند ــ جند الله باشند . ما خانه خود ــ دوستان آشنایان ــ فامیل وبستگان ــ شغل و مقام خلاصه همه چیز را رها میکنیم وبمیدان میرویم . درینجادیگر راه باز گشت وجود ندارد . عرصه نبرد ما دنیاست ونقشه کارما جهادکبیراکبرد هساله است . باید بفرموده حضرت عبدالبهاء باسلاح محبت مسلح شویم واز شهر ها و مراکز پر جمعیت بهائی به نقاط لازم المهاجره برویم .

حضرت بهاء الله درلوح مبارك كرمل میفرمایند :

" احب ان ابشر كل بقعه من بقاع الارض و كل مدينه من مدائنها بهذا الظهور الذی به انجذبت فواد الطور ونادت السدره الملك والملكوت لله رب آلایات "

حضرت عبدالبهاء نظیر این بیانات مقدسه را دریکی از الواح مبارکه می فرمایند : " ایکاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو بکمال فقر بآنصفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها ودهات وکوه وبیابان و دریا یابهاء الابهی میگفتم وترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا درحسرتی عظیم هستم بلکه انشاء الله شماها موفق شوید "

آفریقای محروم ودورافتاده آفریقای خاموش وآرام اکنون این ندا راشنیده بآن جواب میدهد و باجرقه ای ازاین آتش مشتعل شده است .

یکروز صبح درباره تاریخ دوران اولیه امر صحبت میکردیم و بعد از شرح شهادت شهدای سبعه طهران کلاس تمام شد . دراینموقع پیر مردی نورانی و پراحساس پیش ما آمد . این نفس مقدس تصور کرده بودکه شرح جانبازی‌شهدای امر درایران برای آنست که بهائیان آفریقا را آماده کنیم که بزودی جان خودشانرا درین راه وبخاطر ایمانشان نثار کنند . پیر مرد ازما تشکر کرد و گفت :" این داستان روحیه مرا قوی خواهد داشت تاوقتی نوبت شهادت من رسید حتی ذره‌ای بخود بیم راه ندهم "

بقیه در صفحه ۳۹۸

از سهیل سمندری

بیاد روز فیروز وضع حجر زاویه ام المعابد اروپ

بگوش همهمه ای از رفیق اعلی بود
بلند هلهله یا بهاء الابهی بود
نهاد سنگ بنا را سفیر غصن بها
همان کسی که سرشتش ز عشق وتقوی بود
بیامد نداحبا بسوی قلب اروپ
که قلبشان همه آئینه مصفا بود
هزار تن ز احبای نازنین بودند
سرور از سر و روی جمیع پیدا بود
رئیس شهر بیامد بوقت هشتن سنگ
بگاه نطق زبانش بنعت گویا بود
بزیر خیمه شکفتند همچو گل احباب
اگر چه ابر و گِل وباد بودو سرما بود
بشهر قدرت در ظهر روز هیفدهم
بسال هفده وصد این بساط بریا بود
عجب مدار اگر بعد هفت سال تلاش
که پرچم ظفر وفتح در کف ما بود
ظهور معجزه اسم اعظم افخم
بدید هر که ورا دیده پاك و بینا بود
خدا بقطب اروپا بلند کرد علم
نبشته بر زبرش یا بهاء الابهی بود

از استاد محمدعلی سلمانی

خالی ز عشق تو نبود هیچ سینـــــه ای
در هر خرابـــهٔ تونهادی دفینـــــه ای

ظاهر ز هردلی شده مهـرجمـــال تـــو
چون قرص آفتاب ز هر آبگینـــــــه ای

تنهـا نه دل زعشق تو فریاد میزنـد
حسنت فکنـده ولـولـه در هـر مدینه ای

دریا شدازفراق تو عالم زاشـــك من
بایـد دوباره نـــوح بسازد سفینـه ای

معـروف خاص وعـام شدم من زعشق تـو
چون مفلسی که درگفش افتـد خزینـه ای

خونـم بـریـز ای بفدا ی دو چشم تـو
تا فتنـه زمانه نچیده زمینـــــه ای

هر گلرخی قرینه هستـــش در این چمن
جز گلعـــذار مـا که ندارد قرینـــه ای

ای مـرغ شب بغیر تجلی ز آفتـــاب
آخر چه دیده ای تو که با او بکینـــه ای

هر گه شوی کمینه گـــدای در بهـــا
سلطان ز بنـدگان تو باشد کمینـــه ای

بیانات جناب احمد یزدانی بفارسی در سالن دانشگاه ماکاریر ـ کامپالا یوگاندا

الله ابهی

این بنده حقیر برحسب تصمیم محفل مقدس روحانی ملی ایران نماینده مبلغین و ـ مبلغات و ناشرین وناشرات نفحات‌الله ایران‌هستم و مامورم پیام آنها رادراین جا عرض کنم .

شما میدانید ۱۱۷ سال است ناشرین‌نفحات‌الله درایران سعی وکوشش مینمایند وبرای هدایت نفوسی مورد بسی اهانت وتحقیر قرار گرفته اند رنجها برده اند ودرسفرو حضراذیت هادیده اند اما بخدمت خود ادامه داده اند .

اما مملکت ایران درحین ظهور مبارك یکی از تاریکترین افق ممالك عالم بود وملت ایران از همه بیشتر گرفتار خرافات و اوهام بوده اند .

از چنین مملکت‌تاریك این نور عظیم الهی طلوع کردوعالم انسانی را بوحدت نوع بشر و صلح عمومی هدایت فرمود . شما همه میدانید که تبلیغ کردن وهدایت شدن نفوس موکول به قلوب صافیه است هم آنکه میگوید و آنکه میشنود اثر کلام موقعی حاصل میشود که درطرفین قلب پاك موجود باشد .

اینست که حضرت بهاء الله درکلمات مکنونه میفرماید " فی اول القول نادیك قلبا جیدا حسنا منیرا لتملك ملکا باقیا ازلا قدیما "

درایران ودرممالکی که بامر حضرت‌عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مسافرت کرده ام مانند ؛هلند هندوستان ـ ترکیه ـ ممالك عربی ـ افغانستان و غیره مشاهده کرده ام که در هیچکدام ازاین ممالك این نوع استعداد هدایت شدن یعنی دارا بودن قلب پاك مثل افریقا دیده نشده است .

حالا پیامی که من ازطرف ناشرین نفحات الله دارم مربوط بدو موضوع است یکی مربوط به بشارات روحانی است که از این قاره بگوش‌عالم بهائی رسیده ومیرسد که درمدت کمی جمعی کثیر بدین تعداد زیاد درظل امرالله در آمده و باعث این شده که از جانب ناشرین نفحات‌الله در ایران از صمیم قلب بجمیع هدایت کنندگان و هدایت شدگان تبریك و تهنیت‌عرض کنم .

موضوع دوم اینست‌که درنقشه ده ساله جهاد روحانی درمملکت ایران درطهران می بایستی مشرق الاذکار ساخته میشد ولی متاسفانه ـ بواسطه اینکه افق روحانی ایران را ابرهای اوهام گرفته توفیق حاصل نگردیده است.

اما خوشبختانه برادران عزیزما درافریقا این موفقیت راحاصل کرده ومشرق‌الاذکارساخته اند و مارا بانهایت شوق ومیل بخدمت شما کشانده است .

اما چون همه میدانیم واعتقاد داریم که عالم انسانی ملت واحدو تمام کره ارض وطن ـ واحد است نه صحبت ملیت داریم ونه فکر تبعیض نژادی بلکه سرتاسر عالم‌انسانی ملت واحد هستند لذاهر موفقیتی در هرکجا حاصل شود آن متعلق بتمام عالم بهائی است .

پس مشرق الاذکار شما مشرق الاذکار ماست و ما بهمان اندازه از اتمام ساختمان این مشرق الاذکار مجلل شما شادیم که گوئی در شهر و کشور ما ساخته شده است .

اجازه میخواهم یک آیه از لوح سلطان را که از کلک اطهر حضرت بهاء الله صادر شده برای شما تلاوت نمایم و آن آیه اینست : " سوف یفتح الله لمدینته بابا رجائا یدخل فیه الناس افواجا " یعنی عنقریب خداوند در وسیعی باز خواهد کرد برای مدینه اش که افواج و گروه های بشری داخل مدینه الله شوند من اینطور معتقدم که این در وسیعی که حضرت بهاء الله مقدر فرموده اند برای امرالله و مدینه الله از این نقشه ده ساله حضرت ولی امرالله شروع شده زیرا این نقشه باعث مهاجرت وتوسعه امر درسراسر جهان و ورود این گروه زیاد در ظل شریعه الله است این آن در است که حضرت بهاء الله برای مدینه الهی یعنی این شریعت نازنین وعده فرموده اند و بعد هم درهای وسیعتر دیگری باز خواهد شد .

شما میدانید که دونقشه هفتساله امریکا و این نقشه دهساله حضرت ولی امرالله مجموعا مرحله اولای اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء بوده است و پس از اتمام نقشه ده ساله قدمهای بزرگتر ونقشه های وسیعتری در پیش خواهیم داشت اینها قدم اول ما بوده است.

مطلب دیگر اینکه ما فقط دوبار مشرق الاذکار را زیارت کردیم والواح و مناجاتها وآثار امری را استماع نمودیم و الحان خوشی را که درآن محیط طنین انداز بود شنیدیم و لذت روحی بردیم لکن شما احبای عزیز افریقا در جوار مشرق الاذکارید واین توفیق را خواهید داشت که مکرر در مکرر اجتماع کنید مناجات و دعا برای موفقیت احبای جهان مخصوصا برای موفقیت خودتان درتاریکه اینقدر مورد توجه حضرت ولی امرالله بوده که میفرمایند (قاره مشتعل افریقا) شما میدانید دعا و مناجات بسماء امرالله صعود میکند وجلب فیض وبرکت مینماید . از مشرق الاذکار دعا ومناجات صعود میکند بجهان بالا و فیض و برکات الهی را جلب میکند این فیض وبرکت هم برای آنانکه در ظل امرند وهم برای آنانکه درظل امر نیستند و هم شامل کلیه موسساتی میشود که در حول و حوش مشرق الاذکار هستند قرار گیرند .

من خود را موظف میدانم همانطور که از آنطرف تحیات و تهنیت ناشرین نفحات الله را آورده ام از اینجا هم این سرور و موفقیت شما را برای احبای عزیز وناشرین نفحات الله بعنوان پیام ببرم .

تبلیغ امرالله واحیای نفوس غافله بشرایط و دستور های معینه در کتاب والواح و آثار مبارکه بحکمت و بیان و کمال محبت و رافت وانقطاع و خلوص و بدون مجادله واصرار بر عموم واجب است .

اقامهٔ نماز

غلامرضا روحانی

یکی از احکام الهی که در عصر هریك از شارعین عظام از دعائم دین و مخصوصا دراین امر اعظم اس اساس امر خداوند بی نیازاست اقامه نمازاست . بویژه در صبحگاهان که ابواب رحمت بازاست وموقع راز ونیاز بدرگاه پروردگار بنده نواز است و هنگام توجه وتبتل بآستان محبوب بی انباز که پدید آورنده هر انجام وآغاز است و موجد هر نشیب و فراز . درسحرگاهان دلهای عاشقان جمالش پر سوز وگداز است و ارواح مشتاقان وصالش بنهایت اهتزاز در هوای قدسش بپرواز ودست امید هر مستمند بذیل عطایش درازاست و آه وحنین هر دردمند در فضای درمانگاه رحمتش طنین انداز . مشرق الاذکارش محل راز ونیازاست و مسجد الاقصی و کعبه حجاز طائف حول روضه مبارکه اش که مطاف ملاء اعلی وقبله اهل راز است

نعم ما قال

حور اگر دیده برآن روضه کند روزی باز — سازد از شرم در روضه فردوس فراز
بوستانیست که طاووس ملایك هر دم — ز سر سدره نماید بهوایش پرواز
خم طاقش همه باسقف فلك گردد جفت — لب بامش همه درگوش زحل گوید راز
زهره را زهره نباشد که ببامش گذرد — تا نیابد ز وکیلان درش خط جواز(۱)

ایهی ذات اقدسی که هر ذره از ذرات کائنات بحمد وثنایش دمساز است وهر موجودی از موجودات بآستان محمودش چون ایاز با نغمات ساز عبودیتش هم آواز است وباین ترانه ملکوتی نغمه ساز که (ای خداوند بی نیاز دلهارا برازخویش دمساز کن واز بیگانه وخویش بی‌نیاز فرماز جام صبوحی درصبح الست بنوشان وازجام الست سرمست نما این بندگان واله وشیدای تواند و این مشتاقان آشفته وپریشان تو سرگشته کوی تواند و پر جذبه در روی تو گله آهوی تو در بیابان هجران سر گشته وسرگردان هستیم ودر وادی حرمان پریشان . بدرقه عنایت بفرست وبیك هدایت تا بوئی از کوی تو بمشام در آید وبرتوی از رویت در کلبه احزان این حسرت زدگان افتد ظلمت دیجور بنور تبدیل گردد وگلخن حرمان گلشن احسان گردد توئی توانا و بینا وشنوا ع ع .

---

(۱) این چند شعر از سلمان ساوجی علیه الرحمه است که مناسب حال و مقال درج گردید .

چنانکه خوانندگان
عزیز مستحضرند متصاعد الی الله جنـــاب
سیدعبـاس‌علوی از طرف محفل مقدس روحانی طهـران
در مـــراسم افتتاح مشرق‌الاذکار کامپالا شرکت‌فرمودند . جنـــاب
ایشان در جلسه ضیافت ۱۹ روزه ای که در شهر نایروبی (کشور کینـا)
تشکیل شده بـــود بیاناتـــی نمودند عین بیانات مـــزبـور
کـــه از یاد داشتهای شخصـــی ایشـان استخـــراج
گـــردیده بعنـــوان آخـــرین یادگـــار از
آن متصـــاعد الـــی الله بنظـــر
دوستان عزیز میرسند

خداوند در قبرآن مجید میفرماید لو انفقت مافی الارض جمیعاما الفت بین قلوبهم و لکـــن اللـــه الف بینهم یعنی‌ای پیغمبر اگر جمیع ثروتهای روی زمین را خرج نمائی نخواهی توانست دلهـــا را بهم ارتباط دهی تالیف قلوب مخصوص ذات مقدس حق است که بمظاهر خود عطا میفرماید ایضادرجای دیگر میفرمایـد قوله تعالی " و اذکروا اذکنتـم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانـــا " یعنی ایمردم زمانیـــرا که دشمنان یکدیگر بودید بیادآوریـد .خداوندقلبهای شمارا باهم مربوط و آشنـا کرد . دشمنیها را بقدرت کامله خود مبدل بصدق و صفا و دوستی فرمود . بموجب‌دلائل حسی وعقلی و تاریخی هیچ سلطان و امپراطور مقتدری با وجود مهیا بودن تمام اسباب از ثروت و سپاه وشمشیـر و توپ و تفنگ نتوانست از روی حقیقت (نه بظاهر) دو دل را بهم نزدیك نماید وارتباط دهـــد تا کنون بشهادت تاریخ بزرگترین فلاسفه عالم از قبیل افلاطون و ارسطو و اوگوست کنت و دکارت و امثالهم نتوانستند بقوه علـم وفلسفه دشمنیهای قلوب را مبدل بدوستی واقعی نمایند همین نحو اصحاب ثروت و صنعت با تمام جدیت وکوشش طاقت فرسای خود نتوانستند قلوب را منقلب نمایند علمای تمـــام ملـــل نتوانستند حتی مذاهب منشعبه در دیانت خود رابهم التیام دهند نتوانستند سهل اســـت بلکه روز بروز بر دشمنی افزودند شاهد تاریخی زیاداست‌برای نمونه عرض میکنـــم نادرشاه با آنهمـــه قدرت وسلطنت نتوانست بین علمای شیعه واهل سنت وجماعت محبت واقعی ایجاد نماید حتی راضـــی شد که یکنفر نماینده مذهب جعفری که مذهب رسمی ایـرانست در بیت الله الحرام قرار دهد نشد که نشـــد همین نحو جناب پاپ‌با تمام قدرت خود نمیتواند مذاهب متعدده در مذهب مسیح راهم متحـــد و متفق نمایـد بلکه روزبروز بر اختلاف افزوده میشود ونمیتواند جلو گیری نماید . اما حضرت بهاء الله و حضرتاعلی جل ذکرهمـــا در زیر زنجیر و تنگنـــاحبس وهجوم علما وقیام سلاطین خصوصا ناصر الدینشاه و عبدالعزیز وعبدالحمید بر ضدآن دوموجود مبارك وحمله تمام مـردم وآنهمه کشتار و خونریزیوواسارت‌زنها واطفال و تاراج نمودن اموال و سوختن آنهمه خانه هاو هزاران بلایای لا تحصی با نبودن اسباب ظاهره بقوه خارق العاده ملکوتیه زلزله بر ارکان عالم انداخت و افکار عموم بشـــر را تغییر دادبطوریکه بهائی وغیر بهائی من غیر توجه احکام مقدسه آسمانی اورا عمل مینمایند دشمنی ها را مبدل بدوستی فرمود جمیع ملل را باهم آشنا کرد تعالی تعالی هذه القدرة القاهره تعالی تعالـــی هذه الکلمه النافذه فی عروق العالم تعالی تعالی هذه السلطنه الغالبه علی کل الاشیاء .

ورزش چیست وچگونه باید انجام شود ؟

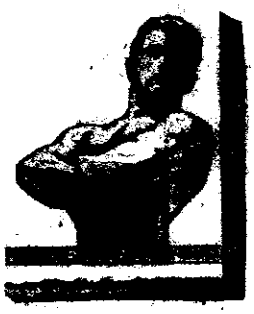

از : روح الله سخنور

هنگامیکه کلمه ورزش بگوش میخورد ممکن است هیکلی قوی و نیرومند با عضلاتی بر جسته از خاطر بگذرد و یاصحنه رقابت وبرتری در میدان مسابقه در نظرمجسم گردد درصورتیکه از ورزش تنها نیرومندی جسمی و داشتن عضلات و نبرد درمیدانهای رقابت و مسابقه نیست شاید در گذشته کمتر باین موضوع توجه میشد و چه بسا افراد که بخاطر نیرومندی عضلات و بدست آوردن قدرت جسمانی سلامت ظاهری خود راهم ازدست میدادند و یا اینکه دسته های ورزشی جهت پیروزی درمیدانهای مسابقه و نیز بخاطر شهرت وبلند پروازی باعمالی دست میزدند که یکی از اساس ورزش بدور بود .

متاسفانه امروزه نیز کم و بیش این مطلب صادق است یعنی بعضی از ورزشکاران ورزش را وسیله زورگوئی و سلب آسایش عمومی قرار داده. نیرومندی خود را صرف آزار دیگران مینمایند . خوشبختانه جوانان عزیز و ورزشکار جامعه بهائی بااجرای وصایای مقدسه و تعالیم متعالیه معتدله دین مبین در این مورد قدمی بخطا نرفته و ورزش را وسیله نیرومندی جسم برای سلامت و تقویت روح وفکر قرار داده از این طریق نیز برای نیل باهداف عالیه میکوشند وبطور کلی بمصداق عقل سالم درتن سالم برای تقویت نیروی عقلانی که جسم سالم وبنیه قوی موثر در آن است در جنبش و تلاشند . هدف نهائی از ورزش نیز جز این نیست .

حال ببینیم چه ورزشی برای ما مناسب است و چگونه و چه وقت باید بورزش اقدام کنیم ؟ اینها همه سئوالاتی است که هر شخص قبل از اقدام باین امر از خود میکند . جوانان عزیز باید باین موضوع اساسی توجه بفرمایند که هر بدنی برای ورزش

مناسب است وهر قدرتی به تحمل فشاری معین تواناست وتازه تشخیص این بنوبه خود کار ساده ای نیست در ممالك مترقی برای این موضوع کمال اهمیت را میدهند بدین صورت که افراد قبل از شروع بورزش اولیه بسازمانهائی که کارشان تشخیص ورزش فراخور افراد است مراجعه وکمك میطلبند این هیات که متشکل از پزشکان مجرب و ورزشکاران آزموده است از هرجهت از شخص مراجعه کننده معاینه بعمل آورده با درنظر گرفتن روحیه وعلاقه او بورزشهای مختلف وباتوجه دقیق باعمال قلب ـ ریه ـ سلسله اعصاب ـ قدرت جسمانی و رزیدگی عضلات و استخوان بندی ورزش ـ درخور توانائی را تعیین میسنمایند . البته مسلم است با این طرز عمل پیشرفت و موفقیت ورزشکار سریعتر و حتمی است گر چه بعقیده دکتر بوازلی فرانسوی با یك نگاه میتوان ورزش درخور افراد را تعیین نمود ولی چندان خطا نرفته ایم اگر باعمال قلب و اعصاب نیز توجه نموده بورزیدگی عضلات و داشتن استخوانها اکتفا نکنیم . چه ـ ممکن است مثلا شخصی که دارای اندامی کشیده و پاهای بلند و وزن مناسب باشد وبرای ورزش دو و میدانی در نظر گرفته میشود دارای ضربان قلبی سریع باشد که بهیچوجه برای این ورزش مناسب نیست وتاب دویدن زیاد را ندارد .

اصولا محیط ورزشی در ایجاد علاقه در شخص بی تاثیر نیست مثلا فرانسوی هابه دوچرخه سواری ـ سوئدی هابه ژیمناستیك ـ ترکها به کشتی و انگلیسی ها به فوتبال که ورزش رایج در آن کشورها است علاقمند میباشند ولی علاقه فرد بورزش مورد نظر نیز در پیشرفت آن موثر است در ضمن باید دانست که برای سنین ـ مختلف ورزشهای مخصوصی در نظر گرفته شده که باید مورد توجه قرار گیرد . غذای مناسب برای ورزشکار از ضروریات است چه برای حرکت و جنبش بیشتر انرژی و کالری بیشتری لازم است و تهیه کالری جز با تغذیه مرتب و متناسب و کامل ممکن نیست در غیر این صورت حصول موفقیت محدود و ناچیز بوده امکان پیشرفت بعید بنظر میرسد . چه بسا نیروهای متناسب که برای ورزش معین آفریده شده چون بنحو احسن از آن استفاده نشده بکلی از ورزش کناره گیری نموده است .

بدین طریق تعیین ورزش مناسب باید اولین اقدام شخص ورزشکار باشد .

انتهی

بقیه از صفحه ۳۸۳ (شهادت)

. . . میگفت غرقه در دریای عشقش بودند و از باران بلا نمی هراسیدند غیر محبوب نمیدیدند و جز پیمانش ذکری نمی نمودند وسهنگام مرگ میسرودند :

پروانه صفت چشم باو دوخته بودم
آنگه که خبر دار شدم سوخته بودم
خاکستر جسم بسر شمع فرو ریخت
اینست وفائی که من آموخته بودم

باید آنکه آیندگان روش گذشتگان پیش گیرند و ارمغان وفای سلف را دنیای خلف گرامی دارد .

انتهی

بقیه از صفحه ۳۸۹ (آفتاب سیاه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از آخرین الواح مقدسه شان میفرمایند ("... آنچه باید بکنم کرده ام تااندازه ای که قوه داشتم بامر حضرت بهاالله خدمت کردم . شب و روز درمدت حیات آرام نگرفتم . بی نهایت آرزومندم به بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارك را بعهده میگیرند ..."

انتظار حضرت عبدالبهاء آنست که جانبازانی فداکار با شور و شوق فراوان بنام مقدس او بفتح مدن ودیار بپردازند . آنچه امروز عده ئی را از توفیق درین خدمت باز میدارد همانهائیست که در هر ظهور سدراه مومنین میشده : ثروت فامیل ــ گرسنگی یا مرگ . بیائید همه اینها را بدور بریزیم واین بندها را از دست وپای خود بگسلیم . چون قهرمان قلعه طبرسی که کیسه فیروزه خود را بدور انداخت و چون ام اشرف که سرفرزند دلبندش را نپذیرفت و ــ مانند مجاهدین قلعه شیخ طبرسی که اعتنائی به وعدو وعید دشمنان نکردند و چون خال حضرت اعلی که آرزوی شهادت در راه محبوبش داشت از همه چیز خود برای اعلاء این امر مبارك بگذریم .

آری همه همه آنها که چون گل پاره های ارض باندك رطوبتی متلاشی نمیشوند مانند سربازی شجاع و دلاور برای انجام نقشه الهی دهساله قدم پیش نهیم ــ تا همه اهداف فتح نشده از میدان باز نگردیم ویا اینکه جان خود را چون نشانی از جانبازی در راهی که بقله فتح وپیروزی منتهی میشود بسپاریم . انتهی

من شما را نصیحت ودلالت میکنم (اگرنام
بهاء الله یا عبدالبهاء بسمع شمارسیده
از آثارشان غفلت ننمائید و رو بسر
مگردانید در طلب کتبشان جستجو
نمائید تا آیات بینات
و کلمات عالیات صلح
پرور محبت انگیزشان در دل وجان خود
چنانچه در قلب من جای
گرفته جای دهید .
((علیا حضرت ماری
ملکه رومانیا))

آهنگ بدیع و خوانندگان

جناب حسام نقبائی یکی از همکاران صمیمی آهنگ بدیع شرحی تحت عنوان فضیلت عدد هفت ارسال فرموده اند نویسنده محترم دراین مقاله با استناد به مندرجات بعضی از کتب مقدسه فضیلت عدد هفت را از نظر مومنین بادیان مختلفه مورد اشاره قرار داده اند هیئت تحریریه از مشارالیه کمال تشکر را دارد .

در موقعیکه اعلان درج جدول کلمات متقاطع در آهنگ بدیع منتشر گردید چند نفراز جوانان عزیز وارجمند از جمله آقایان پرویز فنائیان و ناصر هنرور با ارسال جداولی از اقدام هیئت تحریریه استقبال نموده اند ولی چون نظر هیئت تحریریه براین بوده که این جداول ضمن سرگرمی حاوی مطالب امری آموزنده نیزباشد ضمن اظهار تشکر از این دو دوست عزیز از یاران ارجمندی که مایل به تنظیم جداول هستند متمنی است در تنظیم آنها از مطالب امری استفاده فرمایند .

مقاله ای تحت عنوان وحدت عالم انسانی از دوست جوان جناب حبیب الله حسامی واصل گردید که چون درسال جاری مقالات متعددی درباره این موضوع در شماره های آهنگ بدیع منتشر شده ضمن اظهار تشکرفراوان از نویسنده محترم متمنی است مقالاتی در باره سایر تعالیم مبارکه مرقوم وارسال فرمایند .

با انتشار این شماره یکسال دیگر ازعمر آهنگ بدیع سپری میشود در ابتدای این سال پس از مدتی انتظار و تعطیل آهنگ بدیع بکمك همکاران قدیم وجدید دوباره در جریان انتشار افتاد وبدست خوانندگان وفادار خویش رسید هیئت تحریریه لازم میداند دراین جا از نفوس محترمی که با ارسال مقالات و اشعار یا بنحوی از انحاء هیئت را مساعدت فرموده اند تشکر نماید .

هیئت تحریریه متاسف است که درسالی که گذشت در اثر قلت وسایل نتوانست شماره های آهنگ بدیع را آنچنان که مورد نظر بوده جالب و کامل تقدیم خوانندگان عزیز نماید و امیدوارست در سالی که در پیش است بهمت و مساعدت خوانندگان محترم آهنگ بدیع هر شماره جالب تر و کامل تر منتشر وبصورت مرتب تری بین مشترکین گرامی توزیع گردد .

بقیه از صفحه ۳۹۵

. . . آری تالیف قلوب مخصوص مظاهر مقدسه الهیه است مخصوصا این ظهور اعظم که تمام عالم را مرتبط و متصل فرمود .

فسبحان ربنا العلی الابهی الان این مجمع نورانی که مرکب از ادیان متنوعه و نژاد های مختلفه هست بزرگترین برهان بر نفوذ کلمه الله و عظمت امرالله است .

انتهی

فهرست عمومی

مندرجات " آهنگ بدیع " سال ۱۱۷ بدیع

۱۳۳۹ شمسی ـ سال پانزدهم

الف ـ آثار مبارکه		صفحه
۱ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای مرغ صبح هدایت ...)		۲
۲ ـ توقیع مبارک حضرت ولی امرالله (ای برادران روحانی ایام خوش ...)		۲۶
۳ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای آیت باهره ملکوت ..)		۵۰
٤ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای مخمور جام الهی ...)		۸۰
۵ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای بنده حق خاموش مباش ..)		۱۱۰
٦ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای قد سیه آیت تقدیس ...)		۱۳۰
۷ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای یاران الهی و اماء رحمانی)		۱٤۰
۸ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای بندگان آستان مقدس)		۱۷۲
۹ ـ آغاز الواح مبارکه وصایا		۲۰٤
۱۰ ـ اولین توقیع حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه		۲۰۹
۱۱ ـ قسمتهائی از الواح مقدسه وصایا	مقابل صفحه	۲۱۲
۱۲ ـ از لوح مبارک قرن	" "	۲۲۳
۱۳ ـ از توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله	" "	۲۰٤
۱٤ ـ از توقیع منیع مبارک ۱۰۵ بدیع	" "	۲٦۸
۱۵ ـ از الواح مبارکه وصایا (ای یاران با وفای عبد البهاء)	" "	۲۸۲
۱٦ ـ از توقیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع	" "	۲۹۰
۱۷ ـ آخرین توقیع حضرت ولی امرالله مورخ اکتبر ۵۷		۲۹۵
۱۸ ـ از توقیع منیع مبارک مورخه نوروز ۱۱۰ بدیع		۳۰۰
۱۹ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای یاران حقیقی ...)		۳۳٤
۲۰ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء		۳۷۲

قسمتهائی از کلمات مکنونه وآثار مبارکه زینت بخش صفحات مختلفه گردیده است .

ب ـ مقالات	
۲۱ ـ سر آغاز	۳
۲۲ ـ باری که بر دوش ماست	۸
۲۳ ـ تسخیر قلوب	۱٦
۲٤ ـ خاموشی چراغ	۲۷
۲۵ ـ بشاراتی از قاره مشتعله افریقا	٤۱
۲٦ ـ خدا شناسی در ادوار بشر (۱)	٤٦

۲۷ــ استعداد نهفته	۵۱
۲۸ــ دنیائی که در آن زندگی میکنیم	۵۳
۲۹ــ فارسی و عربی	۶۲
۳۰ــ پرفسور بوزانی در ایران	۶۵
۳۱ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۲)	۷۴
۳۲ــ همت بلند و مقصد ارجمند	۸۱
۳۳ــ از یك نامه ...	۸۴
۳۴ــ قیام بمهاجرت	۸۹
۳۵ــ وحدت عالم انسانی (۱)	۹۰
۳۶ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۳)	۱۰۱
۳۷ــ آثار کلمه حق	۱۱۱
۳۸ــ وحدت عالم انسانی (۲)	۱۱۶
۳۹ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۱)	۱۲۱
۴۰ــ سن جوانی را توانائی است	۱۲۶
۴۱ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۴)	۱۲۸
۴۲ــ شیرین فوز دار در ایران	۱۳۱
۴۳ــ پیوفائی	۱۳۶
۴۴ــ مقصد از خدمت بامرالله	۱۴۱
۴۵ــ چگونه بنویسیم ؟ ...	۱۴۴
۴۶ــ مدنیت حقیقی	۱۴۷
۴۷ــ وحدت عالم انسانی (۳)	۱۴۸
۴۸ــ سخنی چند با ارباب طرب وهنر	۱۵۸
۴۹ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۲)	۱۶۳
۵۰ــ آفتاب عمر	۱۷۵
۵۱ــ امر مهاجرت و مشکلات تبلیغ	۱۷۶
۵۲ــ وحدت عالم انسانی (۴)	۱۸۴
۵۳ــ میهمانان عزیز ما	۱۸۷
۵۴ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۳)	۱۹۲
۵۵ــ صحیفه ای که در آن شرح هجر ... (سرآغاز شماره مخصوص)	۲۰۵
۵۶ــ پیام حضرت امة البهاء روحیه خانم	۲۱۰
۵۷ــ باغ میثاق	۲۳۴
۵۸ــ پیام ایادی امرالله جناب سمندری	۲۳۷
۵۹ــ احساسات یك زائر	۲۷۷
۶۰ــ از (ساعتی بیاد محبوب)	۲۸۲

٦١ ـ لنتخابات بهائی	٣٣٥
٦٢ ـ جانم فدای احبابست	٣٤٤
٦٣ ـ ضیافات نوزده روزه	٣٤٧
٦٤ ـ افتتاح ام المعابد افریقا	٣٥٥
٦٥ ـ خونی که ریخته شد	٣٦٨
٦٦ ـ ای باز هوای محبت الله	٣٧٣
٦٧ ـ از شاهرود تا بروجیا	٣٧٧
٦٨ ـ شهادت	٣٨٣
٦٩ ـ اقامه نماز	٣٩٤
٧٠ ـ ورزش چیست ؟ . . .	٣٩٦

ج ـ تاریخی ـ بیوگرافی

٧١ ـ پنجسالی که گذشت	٥
٧٢ ـ تاریخچه پیشرفت امرالله در حبشه	١٨
٧٣ ـ پنجسالی که گذشت (٢)	٣٦
٧٤ ـ پنجسالی که گذشت (٣)	٥٥
٧٥ ـ شرح حال روح الله حق پژوه	٧٢
٧٦ ـ فاتح روحانی آلمان	٨٦
٧٧ ـ پنجسالی که گذشت (٤)	٩٦
٧٨ ـ شرح مختصری از وقایع هومزك	١١٤
٧٩ ـ نفوذ امر در فرانسه	١٥٢
٨٠ ـ افتتاح الواح مبارکه وصایا	٢١٢
٨١ ـ از نامه جناب دکتر لطف الله حکیم	٢٨٤
٨٢ ـ پرفسور اگوست فورل (١)	٣٥٢
٨٣ ـ پرفسور اگوست فورل (٢)	٣٧٨

د ـ ترجمه

٨٤ ـ شرح حال ایادی امرالله دروتی بیکر	٣٢
٨٥ ـ ثم ان علینا بیانه	٥٨
٨٦ ـ علم وعقل ودین	٧٠
٨٧ ـ رهائی از ترس	٩٩
٨٨ ـ بیانات حرم مبارك در انگلستان	١٧٣
٨٩ ـ ام المعابد افریقا	٢٠٠
٩٠ ـ نیازی بآستان حضرت شوقی افندی	٢١٦

۹۱ ــ بیست وپنجسال در ظل ولایت امر		۲۲۳
۹۲ ــ بیانات حضرت روحیه خانم در کنفرانس کامپالا		۲۴۱
۹۳ ــ شرح صعود حضرت ولی امرالله ارواحنافداه		۲۵۰
۹۴ ــ سر دلبران در حدیث دیگران		۳۱۹
۹۵ ــ در محضر حضرت عبد البهاء		۳۳۹
۹۶ ــ آفتاب سیاه (۱)		۳۶۱
۹۷ ــ آفتاب سیاه (۲)		۳۸۴
هـ ــ اشعار		
۹۸ ــ آهنگ دلنشین	احمد نیکوئی نژاد	۱۵
۹۹ ــ تهنیت عید رضوان	عندلیب	۳۸
۱۰۰ ــ رضوانیه	ادیب بیضائی	۳۸
۱۰۱ ــ عید رضوان	ابراهیم شیروانی	۳۹
۱۰۲ ــ بهاریه	نعیم	۳۹
۱۰۳ ــ جوانی	روحانی	۶۱
۱۰۴ ــ هوشم بها گوشم بها	بدرالدین حصاری	۹۴
۱۰۵ ــ ز بحر جود خود یك قطره	نبیل زرندی	۱۲۰
۱۰۶ ــ ای دوست همتی که ...	اقدسی	۱۵۷
۱۰۷ ــ دوست	طلعت بصاری	۱۸۶
۱۰۸ ــ زیانکار کیست	" "	۱۸۶
۱۰۹ ــ دیدی با ما چه کرد	دکتر مصباح	۲۷۳
۱۱۰ ــ بیاد دوست	عباس طاهری	۲۸۹
۱۱۱ ــ در صعود مولای حنون	حسین بیضائی	۳۰۹
۱۱۲ ــ بیاد حضرت ولی امرالله	روحانی	۳۱۸
۱۱۳ ــ بیاد محبوب	بدرالدین حصاری	۳۳۱
۱۱۴ ــ ساقی نامه هجرت	بیضائی	۳۵۱
۱۱۵ ــ شعر (عشق تو)	سلمانی	۳۹۱
۱۱۶ ــ " (بیاد روز فیروز)	سهیل سمندری	۳۹۰
و ــ معرفی کتاب		
۱۱۷ ــ کتاب مستطاب ایقان		۱۰
۱۱۸ ــ مصابیح هدایت (جلد چهارم)		۴۷
۱۱۹ ــ نجوم باغه ــ حکایات امری		۱۰۶
۱۲۰ ــ برهان واضح		۱۶۸

۱۲۱ــ آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه ۳۰۰
۱۲۲ ــ روز موعود فرا رسید ۳۱۰

و ــ متفرقه

۱۲۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره اول ۲٤
۱۲٤ــ " " " " دوم ٤۸
۱۲۵ــ از نامه جناب محمد علی فیضی از ماکاسار ۵٤
۱۲٦ــ ستاره روشن ۷۱
۱۲۷ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره پنجم) ۱۳۸
۱۲۸ــ " " " ششم ۱۷۰
۱۲۹ــ یازدهمین کانوشن ملی جوانان ۲۰۲
۱۳۰ــ ابلاغیه هیئت مجلله ایادی امرالله خطاب باحبای شرق و غرب ۲٦۹
۱۳۱ــ ساختمان بنای مرقد مبارک ۲۷۵
۱۳۲ــ بعضی از وقایع مهمه تاریخ و مشروعات دوره ولایت ۲۸۰
۱۳۳ ــ جهاد جهانی روحانی ۲۹۰
۱۳٤ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره مخصوص ۳۳۲
۱۳۵ــ یک جوان ممتاز ۳٦۷
۱۳٦ــ آهنگ بدیع وخوانندگان شماره یازدهم ۳۷۰
۱۳۷ــ بیانات جناب بنانی در کامپالا ۳۸۱
۱۳۸ــ بیانات جناب یزدانی در کامپالا ۳۹۲
۱۳۹ــ بیانات جناب علوی در نایروبی ۳۹۵
۱٤۰ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره دوازدهم ٤۰۵
۱٤۱ــ فهرست عمومی ٤۰۰

فهرست تصاویر

دارالآثار بین المللی	روی جلد شماره (۱)
۲ ــ چهار عکس از اقطار عالم بهائی	پشت جلد شماره (۱)
۳ــ قصر مبارک بهجی	روی جلد شماره (۲)
٤ــ مدرسه بهائی در لاپاز	پشت جلد شماره (۲)
۵ــ حظیره القدس ماکاسار	پشت جلد شماره (۲)
٦ــ عده ای از احبای نهایی	" " (۲)
۷ــ شاگردان مدرسه بهائی بلاک رنک	" " (۲)
۸ــ نمایندگان سه قبیله افریقا در کامرون	مقابل صفحه ٤۲
۹ــ نمایندگان چهار قبیله مائو	" " ٤۲

۱۰ ـ کنفرانس بهائی ایونجی	مقابل صفحه	۴۲
۱۱ ـ نمایندگان شش قبیله در کنفرانس تبلیغی (بکو)	مقابل صفحه	۴۲
۱۲ ـ ماکت مشرق الاذکار فرانکفورت	روی جلد شماره	هفت
۱۳ ـ جشن جوانان بهائی بهمنیر	پشت جلد شماره	سه
۱۴ ـ جشن جوانان بهائی عرب خیل	پشت جلد شماره	سه
۱۵ ـ جشن جوانان بهائی اصفهان	مقابل صفحه	۵۴
۱۶ ـ جشن جوانان بهائی مشهد	مقابل صفحه	۶۴
۱۷ ـ پرفسور بوزانی	صفحه	۶۵
۱۸ ـ روح الله حق پژوه	صفحه	۷۲
۱۹ ـ منظره ای از دارالاثار بهائی	روی جلد شماره	چهار
۲۰ ـ جشن جوانان بهائی نجف آباد	پشت جلد شماره	چهار
۲۱ ـ لبنه جوانان بهائی یزد	پشت جلد شماره	چهار
۲۲ ـ سه تیه حرم اقدس	مقابل صفحه	۹۶
۲۳ ـ قسمتی از حرم اقدس	مقابل صفحه	۹۷
۲۴ ـ منظره ای از سجن عکا	مقابل صفحه	۹۷
۲۵ ـ منظره ای از باغچه های روضه مبارکه	مقابل صفحه	۹۷
۲۶ ـ منظره ای از سجن عکا	مقابل صفحه	۹۸
۲۷ ـ ام المعابد افریقا	روی جلد شماره	پنج
۲۸ ـ شهدای سبعه هرمزك	مقابل صفحه	۱۱۴
۲۹ ـ شیرین فوزدار	صفحه	۱۳۱
۳۰ ـ مشرق الاذکار استرالیا	روی جلد شماره	شش
۳۱ ـ کانونشن محلی جوانان بهائی کرمانشاه	مقابل صفحه	۱۴۶
۳۲ ـ سیزد همین کانونشن آذربایجان	مقابل صفحه	۱۴۶
۳۳ ـ نقشه محل های اقامت حضرت عبد البهاء	مقابل صفحه	۱۵۵
۳۴ ـ کانوشن ملی جوانان بهائی ایران	روی جلد شماره	۷
۳۵ ـ لجنه جوانان بهائی کینهاك	مقابل صفحه	۱۸۲
۳۶ ـ اولین کنفرانس تحری حقیقت در کپنهاك	مقابل صفحه	۱۸۲
۳۷ ـ ایادی امرالله جناب فدرستون وخانم محترمه	صفحه	۱۸۸
۳۸ ـ ام المعابد افریقا	مقابل صفحه	۲۰۰
۳۹ ـ حرم مبارك حضرت روحیه خانم	صفحه	۲۴۱
۴۰ ـ عکسهائی مربوط بشرح صعود مبارك	صفحه	۲۶۴
۴۱ ـ " " " "	"	۲۶۵
۴۲ ـ " " " "	"	۲۶۶
۴۳ " " " "	"	۲۶۷
۴۴ ـ نمای مرقد مبارك حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه		۲۷۵

٤٥ــ شجره نامه مبارك	مقابل صفحه	٢٤٠
٤٦ــ بنای مرقد مبارك و جمعی از زائرین	" "	٢٧٨
٤٧ــ ماکت مشرق الاذکار کرمل	مقابل صفحه	٢٨٠
٤٨ــ منظره ای از مقام اعلی ودارالآثار	مقابل صفحه	٢٨٠
٤٩ــ بیت عبود	" "	٢٨٨
٥٠ــ مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا	" "	٢٨٨
٥١ــ نقشه ده ساله ترسیمی هیکل مبارك	" "	٢٩٢
٥٢ــ ام المعابد افریقا	مقابل صفحه	٢٩٤
٥٣ــ ام المعابد امریکا	" "	٢٩٤
٥٤ــ ام المعابد استرالیا	" "	٢٩٨
٥٥ــ ماکت مشرق الاذکار آلمان	" "	٢٩٨
٥٦ــ انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران پشت جلد شماره		١١
٥٧ــ پرفسور فور ل	مقابل صفحه	٣٥٢
٥٨ــ ام المعابد افریقا	صفحه	٣٥٥
٥٩ــ ایادی امرالله حضرت امة البهاء در افریقا	مقابل صفحه	٣٥٨
٦٠ــ شرکت کنندگان ایرانی جشن افتتاح مشرق الاذکار افریقا	مقابل صفحه	٣٥٨
٦١ــ آقای سیروس نراقی	صفحه	٣٦٧
٦٢ــ منظره ای از شهر حیفا	پشت جلد شماره	١٢
٦٣ــ اولین مجمع جوانان بهائی پرو	مقابل صفحه	٣٨٢
٦٤ــ لجنه جوانان گامبیا	مقابل صفحه	٣٨٢

احبّاء قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند
حضرت عبدالبهاء

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره یازدهم | شهر السلطان شهر الملک ۱۱۷ - بهمن ماه ۱۳۳۹ | شماره مسلسل ۱۶۸

فهرست مطالب

	صفحه
۱ ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء	۳۳۴
۲ ــ سرمقاله (انتخابات)	۳۳۵
۳ ــ در محضر حضرت عبدالبهاء	۳۳۹
٤ ــ جانم فدای احبابست	۳٤٤
٥ ــ ضیافات نوزده روزه	۳٤۷
٦ ــ شعر (ساقی نامه هجرت)	۳٥۱
۷ ــ بیوگرافی پرفسور فورل	۳٥۲
۸ ــ شرح افتتاح مشرق الاذکار کامبالا	۳٥٥
۹ ــ آفتاب سیاه	۳٦۱
۱۰ ــ یك جوان برازنده	۳٦۷
۱۱ ــ خونی که ریخته شد	۳٦۸
۱۲ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۷۰

هوالله

ای یاران حقیقی حقیقت واقع این است که کل متحد و متفق شده این عالم ظلمانی را روشن نمائیم
و این عداوت و بیگانگی بین بشر را بنیاد برانداریم بنفحات قدس خلق و خوی جمال ابهی
جهان را معطر کنیم و بنور هدایت مشرق و مغرب را منور نمائیم خیمه محبت الله برافرازیم
و جمیع را در سایه آن درآوریم و کل را در ظل شجره مبارکه راحت و آسایش بخشیم دشمن را از
شدت محبانی حیران کنیم و گرگان درنده خونخوار را آهوان صحرای محبت الله نمائیم
ظالم را حلاوت مظلومی بچشانیم و قاتل را تمکین و تسلیم مقتولان بیاموزیم آیات توحید منتشر نمائیم
و محامد و نعوت رب جلیل ترتیل کنیم نعره یا بهاء الابهی باوج اعلی رسانیم و فریاد اشرقت الارض
بنور ربها بسامع اهل ملکوت رسانیم این است حقیقت این است هدایت این است
خدمت این است علویت عالم بشریت

ع ع

انتخابات بهائی

عمومی-سری و آزاد است

دکتر بابر فرقانی

با فرا رسیدن سال جدید ایام انتخابات نیز فرا میرسد بنا براین بی مناسبت نیست در این شماره که شاید مقارن ایام انتخابات بدست مشترکین محترم میرسد قدری درباره این امر حیاتی واجتماعی با خوانندگان عزیز آهنگ بدیع صحبت بداریم .

اصل مسئله انتخابات مسئله تازه ای نیست که اهمیت آن از انظار پوشیده باشد در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و بعد ابطور تفصیل و مستوفی در توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله بقدر کافی اهمیت این امر گوشزد شده حتی بعنوان یك امر مهم وحیاتی تلقی گردیده است. آنچه که تازگی دارد این است که هرچه تشکیلات جهانی بهائی توسعه پیدا میکند هر اندازه که میقات تاسیس بیت العدل اعظم الهی نزدیکتر میشود قدر ومنزلت محافل مقدسه روحانیه که ارکان واعمده آن انجمن جهانی میباشند ودر نتیجه اهمیت امر انتخابات درنظر مابیشتر مجسم میگردد امروز ما درنتیجه تعلیمات گرانبهای ولی محبوب امرالله بتدریج باین نکته پی میبریم که نظم بهائی که حضرت بهاء الله یکصد سال پیش درعالم تاسیس فرموده اند فقط با تشکیلات و موسسات نظم اداری بهائی که بمنزله مجاری و قنوات وبمثابه اورده وشرائین درجسد امکانند میتواند درجهان مستقر ونافذ وجاری گردد . تشکیلاتی که اساس آن بید قدرت الهی وضع واعضای آن منتخب پیروان امر اعز ابهی میباشند .

ماهمه ساله با انتخاب وکلای انجمن شور روحانی ملی درا نتخاب اعضای محافل ملیه من غیر مستقیم شرکت میکنیم محافل ملیه نیز همانطور که میدانیم درآینده نزدیکی در انتخاب اعضای بیت العدل اعظم الهی شرکت خواهند جست بدین ترتیب ملاحظه میشود که ما بطور غیر مستقیم در انتخاب اعضای دیوان عدل الهی که بشهادت آثار مبارکه در پرتو انوار هدایت ساطعه از شمس حقیقت مصون از خطا بوده و بعنوان مصدر تشریع و واضع قوانین و احکام غیر منصوصه حلال مشکلات و مبین امور مبهمه انجام وظیفه خواهند نمود شریك وسهیم خواهیم بود . گویا دراین عصر نورانی که فصل بروز استعدادات مکنونه بشری وقرن بلوغ عالم انسانی است مشیت الهی برآن قرار گرفته که بشر خاکی نیز در ظل نفثات قدس رحمانی دربنای مدنیت جهانی الهی سهمی ایفا نماید واین در تاریخ علم انسانی امری بدیع وبیسابقه ونظیراست ودرحقیقت این فضل بی منتهائی است که دراین دور جهان افروز نصیب پیروان امرالهی گردیده است .

انتخاب عضو برای محفل روحانی که بفرموده مبارك (اساس)[1] و (محور ومرکز وصایای مقدسه مبارکه)[2] است و اعضای آن را حضرت ولی امرالله بعنوان(پیشوایان وعلمداران حزب مظلوم)[3] و (نخبه ابرارو قدوه اصحاب)[4] معرفی فرموده اند امری سهل وآسان نبوده بل شایان دقت وتوجه بی اندازه است.

آهنگ بدیع

شاید برای همه ما در زندگانی روزمره اتفاق افتاده باشد که برای تمشیت امور شخصی وعادی — فردی را بوکالت انتخاب کرده باشیم ما معمولا دراینگونه موارد نهایت دقت را مبذول میداریم و تحقیقات کافیه را نسبت بصلاحیت آن شخصی که میخواهیم بوکالت خود برگزینیم بی نمائیم و فقط در صورتیکه صلاحیت وی برای ما از هر جهت محقق شد کارهای خود را بدست وی میسپاریم طبیعی است وقتی در امور شخصی وعادی چنین دقتی بخرج میدهیم درانتخاب وکیل وعضو برای محفل که لا اقل یکسال تمام سرنوشت ومقدرات یک جامعه ای را در دست میگیرند تا چه حد باید دقیق ومو شکاف باشیم . عضویت محفل کاری نیست که ازعهده هرکسی ساخته باشد حضرت ولی امرالله (عزت وتقدم جامعه بهائیان)[5] را مشروط و منوط (بانتخاب نفوس سلیمه مومنه فعاله)[6] فرموده اند طبق این بیان مبارک میزان مادر انتخاب — فقط نفس سلامت نفس — ایمان وفعالیت میباشد نه سایر مسائل مثلا مال وثروت ومقام ومرتبت که امروزه در — اجتماعات مختلفه مدار افتخار میباشند این امور هیچکدام برای احراز مقام عضویت محفل کافی نمیباشند اینجاست که بیان مبارک حضرت بهاء الله را بخاطر میآورد که میفرمایند "فضل الانسان فی الخدمة والکمال لا فی الزینه والثروه والمال ." ماکه بعزت وتقدم جامعه محبوب خود علاقه وافر داریم در امر انتخاب باید همواره این بیانات مبارکه را در نظر داشته فقط نفوس سلیم و مومن وفعال را برای — احراز این مسئولیت عظیم بر گزینیم خلاصه مطلب اینکه نفوس برای جامعه که بر طبق تعالیم مبارکه در اجرای این فریضه وجدانیه شرکت مینمایند باید قبل ازفرا رسیدن ایام انتخابات از هر جهت خود را برای شرکت دراین امر مهم آماده و مهیا نمایند آثار مبارکه را که دراهمیت محافل مقدسه روحانیه وعظمت مسئولیت آنها صادر گردیده مطالعه فرمایند شرایط و سجایائی را که برای اعضای محافل تعیین شده بخاطر بسپارند — کیفیت انتخاب ونحوه اجرای آنرا بیادآرند و سپس (متوجها الیه منقطعا عن دونه هدایته مستعینا من فضله)[7] (نفوسی راکه خالصا وجدانا قابل این مقام)[8] انتخاب نمایند .

ما دراینجا برای اینکه عملا خوانندگان باوفای آهنگ بدیع را دراین سبیل مساعدت کرده باشیم ذیلا بصورت اجمال و اختصار اصول مهمه انتخابات بهائی را بیان میکنیم وامیدواریم برای آنعده از دوستان محترمی که درسال جاری فرصت زیارت مجدد آثار مبارکه را نداشته اند مفید فایده — واقع شود .

اولا باید بدانیم که انتخابات بهائی عمومی است یعنی کلیه افراد بهائی که حائز شرایط رای دادن بوده و باصطلاح عضو ذیرای جامعه بهائی هستند باید (انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از — وظایف مقدسه مهمه وجدانیه خویش شمرند ابدا اهمال دراین امرنکنند وکناره نگیرند و دوری نجویند)[9] بلکه بکمال بیداری وهوشیاری وبصیرت ودرایت باین امراصیل اقدام نمایند در جامعه بهائی زنان همانند مردان نه فقط حق انتخاب کردن دارند بلکه حق انتخاب شدن درمحافل ملیه و محلیه را نیز دارا میباشند و این مسئله عملا تساوی حقوق رجال ونساء را درظل امر بهائی متحقق میسازد وجامعه بهائی را از گرفتاریها واختلافاتی که درجوامع سایره درنتیجه محرومیت زنان از امر انتخاب پیش میآید دور — میدارد . درعصرحاضر که مدنیت ظاهره بحد اعلای خود رسیده هنوز در بسیاری ازاقالیم و ممالک نسوان که درحقیقت نیمی از اجتماع را تشکیل میدهند ازحق شرکت درانتخابات محرومند بدیهی است این محرومیت برای زنان که درکلیه امور وشئون دوش بدوش مردان پیش میروند امری غیر قابل تحمل بوده و

موجب بروز اختلاف ونفاق دراجتماعات مختلفه میگردد درحالیکه همانطور که گفته شد نسوان درظل عنایات مخصوصه حضرت بهاء الله ازحق شرکت دراین امر اجتماعی بهره مندند در انتخابات بهائی پیر وجوان شهری و روستائی همه حق شرکت دارند اگر احیانا بیسوادی درجامعه بهائی پیدا شود او نیز مانند بسوادان حق ابداء رای داردو حتی طبق نظامات موجوده اگر شخصی قبل ازایام انتخابات بطور موقت از محل خود بخواهد خارج شود باید ورقه رای خودرا دریاکت سربسته تسلیم محفل روحانی محل خود نماید تادرموقع انتخاب توام با آراء دیگران مورداستخراج قرار گیرد . بطور خلاصه همانطور که حضرت ولی امرالله میفرمایند (این حق رای وظیفه مقدسی است، که هیچ فرد بهائی بالغی که نامش در دفتر مسجل امری ثبت گردیده نباید از آن محروم گردد)[۱۰].

متاسفانه درجمع یاران الهی افراد معدودی پیدا میشوند که باتمام این تاکیدات صریحه باعدم شرکت درانتخابات هم خود را ازاین فضل عظیم ولطف عمیم مهجور و هم جامعه رااز آرای خویش محروم میسازند این نفوس را نه میتوان بعدم تمسك وایمان متهم نمود و نه میتوان نسبت بیعلاقگی بآنان داد بلکه تصور میرود محرك آنان در این کناره گیری صرفا عدم توجه به مسئولیت اجتماعی است که هرفرد بهائی باید توجه دائمی بدان داشته باشیم درامر بهائی که علاوه برجنبه الهی وعرفانی حائز جنبه های اجتماعی نیز میباشد انزوا وگوشه نشینی را راهی نیست امروز بهائی حقیقی کسی است که با روح و شکل تشکیلات قلبا توافق وهم آهنگی کامل داشته وبتواند ارتباط خویش را با موسسات امریه همواره حفظ نماید و باکمال ثقه واطمینان بطرق مختلفه تشکیلات را تقویت ومساعدت کند . وظیفه محافل مقدسه روحانیه و ناشرین محترم نفحات‌الله است که همچنانکه اراده و دستور حضرت ولی امرالله بود قبل از ایام انتخاب توجه یاران را باهمیت وعمومیت امر انتخاب معطوف دارند ونیز جوانان عزیز که دست پرورده عنایات مخصوصه حضرت ولی امرالله وتربیت شده عصر تشکیلات میباشند وظیفه دارندکه درموارد ممکنه اهمیت امررا به خواهران و برادران عزیز روحانی خود تفهیم نمایند .

مطلب دیگر سری بودن انتخابات است درجامعه بهائی یعنی هیچ فردی نباید ازرای دیگری — مستحضر باشد وبرای تامین همین مقصد است که اوراق رای بدون امضاء تسلیم میشود حتی طبق بیانات مبارکه شوهر نه فقط حق دخالت بلکه حتی حق اطلاع بر رای همسر خویش را نداردو نیز در بین افراد خانواده ها باید امرانتخاب مکتوم بماند .

در انتخابات بهائی افراد از آزادی کامل برخوردارند زیرا طبق تعلیمات مبارکه انتخابات بهائی از پروپاگاند و تبلیغات وپارتی بازی وتعیین کاندیدا و سایر آداب و رسوم مضره ای که در جوامع دیگر موجود وغالبا موجب اختلاف ونفاق است کاملا مبرا ومنزهمیباشد بدین ترتیب هیچ فردی مطلقا حق تحمیل رای وعقیده خود را بردیگری نداشته هر کس میتواند وباید (مستقل الرای درنهایت توجه و خلوص متجرد وفارغ از هر مآرب نفسیه ومقاصد شخصیه) افرادی راکه خالصاً وجدانا برای وکالت و یا عضویت صالح می داند انتخاب نماید . بیانات مبارکه ذیل بهترین راهنمای مادراین مسئله تواند بود :

قوله الاعلی (عقیده این عبد برآنست که قبل از شروع انتخابات ذکر اشخاص معینه سبب بروز سوء تفاهم واختلافات خواهد شد . احباء باید بایکدیگر آشنائی کامل حاصل کنند وتبادل افکار پردازند و — بکمال آزادی با هم آمیزش وموانست جویند وراجع بشرایط و خصائص نفوسی که باید بعضویت محفل انتخاب شوند بایکدیگر بحث ومذاکره نمایند وحتی بطور غیر مستقیم هم ذکر نام ویا توصیف اشخاص معینه را —

ننمایند . همواره باید از اعمال نفوذ در افکار ونظریات دیگران وتبلیغات بنفع اشخاص معینه خودداری نمود و لکن باید تاکید کرد که یاران بصفات وشرائط لازمه نفوس منتخبه بطوری که در الواح مبارکه مولای محبوب مذکور است معرفت کامل حاصل نمایند وشخصا بطور مستقیم در مقام تحقیق برآمده نسبت بیکدیگر اطلاعات و آشنائی بیشتری کسب کنند نه آنکه از اقوال وعقاید دیگران استفاده نمایند[۱۲] انتهی

برخی ازیاران الهی مخصوصا درمدینه منوره طهران که اعضای محفل بطور استثنائی بانتخاب دو — درجه ای انتخاب میشوند وقتی صحبت ازانتخابات بمیآن میآید میگویند درستاست که انتخاب محفل امر بسیار مهمی است ولی ماکه اعضای محفل را راسا انتخاب نمیکنیم بلکه فقط وکیل ازجانب خود برمی گزینیم واین برعهده وکلای ماست که درانتخاب اعضای محفل دقت لازمه معمول فرمایند . برای استحضار این عده از دوستان عزیزتذکراین نکته را لازم میدانیم که برطبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (صلاحیت مقام وکالت مطابق و موافق شرایط منصوصه عضویت محافل روحانیه است)[۱۳] لهذا مابایدهمان دقتی راکه برای — انتخاب اعضای محفل لازم است حین انتخاب نمایندگان بکاربندیم .

خوانندگان عزیز تمام این تمهیدات ومقدمات برای اینست که انتخاب محفل که امری بسیارمهم وحیاتی است بانظم وترتیب ومتانت ورزانت هرچه تمامتر انجام گیرد . اصول آن معین ومعلوم است ومتینو رزین ولی شرط عمده اجرای آن اصول از طرف یاران الهی است. طبیعی است هرچه افراد بهائی با این مقدمات وتعلیمات بیشتر آشنا شوند وبیشتر دراجرای آن اصول دقت نمایند بهمان نسبت بیشتر میتوان به نتیجه مطلوب امیدواربود . ولی اگراین اصول رعایت نشود وانتخابات امری سهل وساده تلقی گردد یاامر انتخاب که درتمام ایام سال باید مورد توجه باشد ازطرف یاران بهمان روز وساعت آخر موکول و باعجله وشتاب زدگی انجام گیرد وبدیهی است نمیتوان آن مقصد وهدفی را که درآثار مبارکه برانتخابات بهائی پیش بینی گردیده قابل حصول دانست ودراین مورد طبق بیان مبارک حضرت ولی امرالله (نتیجه هرج ومرج است و مشاکل عظیمه تولید گردد و فتنه وفساد ازدیاد یابد وتائید الهی سلب گردد وهجوم دشمنان بیشتر شود و نوایای مبارکه تحقق نجوید وتاسیسات مهمه آتیه معوق ومعطل ماند)[۱۴]

درخاتمه امیدواراستت احبای عزیز الهی با توجه به تعلیمات ونظامات امریه با آمادگی بیشتر وبا نهایت دلگرمی و علاقمندی در انتخابات شرکت نمایند . ازاین امرمهم وحیاتی کناره نگیرند . از اموری که ممکن است باصل آزاد وسری بودن انتخابات لطمه زند و یاحتی موجب سوء تفاهمات گردد خودداری نمایند . از نوشتن اسامی نفوسی که ازشهر ودیار ما بیرون رفته اند اجتناب کنند وبطور خلاصه با علاقه واشتیاق کامل وبا توجه بدستورات مبارکه درانتخاب وکلا و امنای خود اقدام نمایند تا انشاء الله این امر مهم وحیاتی واجتماعی بنحو احسن واکمل ودرنهایت متانت واستحکام انجام پذیرد و نتایج عالیه ای که برانتخابات بهائی مترتب است بکمال شکوه و تنزه در جامعه محبوب ما جلوه و تجلی نماید . انتهی

قسمتهای : ۱ — ۲ — ۳ — ۴ — ۵ — ۶ — ۷ — ۸ — ۹ — ۱۱ — ۱۳ — ۱۴ (ازتوقیعات وتلگرافات مبارکه)
قسمتهای : ۱۰ و ۱۲ (از نظامات بهائی) (حضرت ولی امرالله)

در محضر حضرت عبدالبهاء

ترجمه
فریدون سلیمانی
از کتاب
عالم
بهائی

هرگز تصور نمیکردم روزی خود را درمحضر حضرت عبدالبهاء مشاهده کنم وقتی در سنه ۱۹۱۲ آن حضرت به امریکا تشریف فرما شدند نه سال بود که من بامر مبارك ایمان آورده بودم وایشان را بعنوان مرکزعهد و میثاق حضرت بهاء الله و مروج صلح و وحدت عالم انسانی میشناختم .

بهتراست داستان خودرا از ابتداشروع کنم خانم مارگارت لا گرانگ Margaret La Crrange و من از احبای جانسن تاون Janson Town که انتظار ورود حضرت عبدالبهاء راباآمریکا داشتیم تصمیم گرفتیم درهمان روزیکه ایشان وارد نیویورك میشوند خود رابآن شهر برسانیم

بنابراین عصر روز دهم آپریل بسوی این شهر حرکت کردیم و صبح روز بعد بکنار اسکله رسیدیم ودرآنجا عده ای از احباء جمع بودند وتعداد آنها هر لحظه رو بتزاید میرفت بعضی بطور انفراد وبرخی بصورت دسته های دو یا سه نفری باین جمعیت ملحق میشدندقلبها مالامال از شوق وهیجان زیارت مولای محبوب و آثار این شوق وهیجان در چهره های مشعشع و طنین صدای مرتعش یاران آشکار بود بالاخره انتظار بپایان رسید وجثه عظیم کشتی بزرگی آبها را درهم شکافت واز میان مه وتیرگی صبحگاهی عبور کرده در کنار اسکله لنگر انداخت .

پس از چند لحظه خبر رسید که حضرت عبدالبهاء در منزل آقاو خانم کینی Kinney (دونفر ازاحبای قدیمی) یاران الهی را بحضور میپذیرند پس از استماع این خبر احباء بتدریج متفرق شدند ولی مارگارت و من که میدانستیم هیکل مبارك در کشتی تشریف دارند نتوانستیم از اسکله دور شویم و چشمان خودرا که ازاشگ شوق پر آب شده بود به کشتی دوخته بودیم .

غوطه دراشگ زدم کاهل طریقت گویند
پاك شو اول وپس دیده برآن پاك انداز

بالاخره موفق شدیم مولای محبوب خودرا که قلبمان از شوق دیدارش بیتاب شده بود بیك نظر زیارت کنیم سپس بامید اینکه عصر دوباره جمال دلارای محبوب را زیارت کنیم از کنار اسکله دور شدیم تصور میکنم بعداز آن نهار خوردیم ولی کاملا مطمئن نیستم زیرا چنان در عوالم روحانی غرق بودیم که بکلی خود را فراموش کرده بودیم .

بعد از ظهر هنگامیکه بخانه آقا وخانم کینی Kinney وارد شدیم اطاقها از جمعیت یاران موج میزد و حضرت عبدالبهاء چون شمع فروزان در بین آنان وجد وسرور روحانی از وجود مبارك ساطع پیوسته میفرمودند " چقدر مسرورم ازاینکه خود رادر میان یاران الهی مشاهده می کنم " آنروز در اولین نطق خود خطاب به احبای آمریکا فرمودند " بسیار ازدیدن شهر نیویورک خوشوقتم بندر ورودی آن اسکله آن وخیابانهای وسیع آن همه با شکوه وزیبا هستند حقیقتا شهر عجیبی است امیدوارم همانطوریکه این شهر در تمدن مادی این همه پیشرفت نموده در امور روحانی نیز ترقی کند بطوریکه احبای الهی سبب نورانیت آمریکا شوند واین شهر شهر عشق و محبت گردد و رائحه خوش الهی از آن به سایر نقاط جهان منتشر شود . من بهمین منظور آمده ام دعا میکنم که شما مظهر تجلیات حضرت بهاء الله گردید این منتهی آرزوی من است " . پس ازبایان این بیانات حضرت عبدالبهاء به یك یك احباء تهنیت گفتند دستها را میفشردند وپیوسته این کلمات را تکرار میکردند " مرحبا مرحبا خوش آمدید خوش آمدید " چنان این کلمات را با گرمی ادا میفرمودند که باوجود اینکه لغات برای من نامأنوس بود معنا بی آنرا بخوبی درك میکردم — دومین تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء در روز دوازده آپریل در استودیوی میس فیلیپس Miss Philips رخ داد هنگامیکه مارگارت ومن وارد اطاق نسبتا وسیعی شدیم حضرت عبدالبهاء را مشاهده نمودیم که بر روی یك کاناپه جلوس فرموده اند و درهر طرف هیکل مبارك یك جوان ایرانی نشسته بود بزودی یکی از پیروان مخلص حضرت عبدالبهاء داخل شد یکی ازایرانیانیکه کنار حضرت عبدالبهاء بود برخاست وجای خود را بخانم تازه وارد تقدیم کرد و اوهم پذیرفت من حال آشفته ای داشتم وپیوسته با خود میگفتم " چه کسی لیاقت این را دارد که در کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟ " قسمتی ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآن روز این بود " این ایام وقت بذر افشانی و هنگام غرس است کسیکه دراین روز یك دانه بیفشاند پاداش خود را در ملکوت آسمان در یافت خواهد نمود درهای ملکوت باز است و نور آفتاب حقیقت در تابش قدر این ایام را بدانید " . (مضمون)

هنگامیکه اطاق را ترك میفرمودند چشم مبارك را متوجه چشم من نمودند گویا سئوالی را که آنروز از خودم کرده بودم درچشمهایم مشاهده میفرمودند — .

(چه کسی لیاقت اینرا دارد که کنار حضرت عبدالبهاء بنشیند ؟) وبالاخره روز دوشنبه همان هفته در وقت تشرف بحضور مبارك عملا جواب سئوال مرا فرمودند پس از تهنیت بمارگارت امر فرمودند در روی صندلی نزدیك هیکل مبارك در طرف راست جائیکه بتواند بچشمان مبارك نگاه کند بنشیند واین منتها آرزوی او بود پس مرا در کنار خود روی کاناپه نشاندند و چهره خود رابا آن تبسم آسمانی که عشق الهی از آن منعکس بود چنان بسوی من گرداندند که تا اعماق روح وجسم نفوذ کرد و باین ترتیب هیکل مبارك بما فهماندند که آفتاب بخشش الهی نور خود را از هیچکس دریغ نمیکند و فقط حجاب خود خواهی است که انسان را از توجه بآن باز میدارد .باری روز یکشنبه سیزده آپریل ۱۹۱۲ برای زیارت حضرت عبدالبهاء همه در منزل آقاوخانم مورتن Morton احتماع کرده بودند در آنروز هیکل مبارك ضمن بیانات خود ظهور

الهی را به بهار روحانی تشبیه نموده ادوار مختلف دیانت را با چهار فصل سال مقایسه فرمودند قسمتی از بیانات مبارک این بود :(مضمون) " عالم روحانی در مثل مانند عالم مادی است وقتی بجهان مادی نظر میکنیم مشاهده میکنیم که بچهار فصل بهار پائیز تابستان و زمستان تقسیم شده است ." وقتی حضرت عبدالبهاء بعبارت فصل تابستان رسیدند مترجم هیکل مبارک قدری مکث نمود وصحبت متوقف شد در اینموقع صدای ملیح ورسای حضرت عبدالبهاء بگوش رسید که فرمودند " سامر Summer " همهمه ئی از یکنوع سرور اعجاب آمیز درمیان حضار ظاهر شد زیرا حضرت عبدالبهاء برای مترجم ترجمه میفرمودند . بعد ازصحبت خستگی بر وجود مبارک غلبه کرده بود و برای استراحت باطاقی در طبقه فوقانی تشریف فرماشدند و یکی ازاحباء برای محافظت هیکل مبارک ازهجوم احباء که میخواستند بایشان نزدیک تر باشند درخواست نمود که جلو دراطاق بایستد و مانع ورود آنها بشود .حضرت عبدالبهاء فرمودند بگذارید داخل شوند سپس درحالیکه منهم مانند دیگران بسوی ایشان میرفتم دست مرا گرفتند وفرمودند " الله ابهی " .

وقتیکه سالها بعدحضرت عبدالبهاء فرمودند که اتحاد واتفاق احباء سبب سلامت وسرور قلبی ایشان میباشد من پی بردم که خستگی آن روز هیکل مبارک از تحمل مصائب روحانی بوده است نه فشار جسمانی زیرا رسم هیکل مبارک این بود که ازصبح زود تاآخر شب هر کس بمنظور شرفیابی اجازه میخواست بحضور میپذیرفتند و هیچکس نا امیدباز نمی گشت.

هرکه خواهدگو بیاو هرکه خواهدگو برو
نیست گیر ودار و حاجب و دربان دراین درگاه

مارگارت ومن آرزومند بودیم که تنها بحضور مبارک مشرف شویم و البته این افتخار شامل حال بعضی ازاحباء میشد بنابراین‌تصمیم گرفتیم این آرزوی خودرا با مترجم هیکل مبارک در میان بگذاریم درجواب ماگفت گرفتاری حضرت عبدالبهاء خیلی زیاداست مارگارت گفت ما از خارج ازشهر آمده ایم و آرزومندیم که قبل از ترک نیویورک با حضرت عبدالبهاء مصاحبه کنیم بالاخره ترتیب این کار داده شدو روز یکشنبه ساعت ۹ صبح خود را در حضور حضرت عبدالبهاء مشاهده نمودیم هیکل مبارک با نهایت مهربانی دو صندلی بما نشان دادند وفرمودند بفرمائید بنشینید بفرمائید بنشینید بعد سئوالی را که معمولا میفرمودند از ماهم پرسیدند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

بخاطر نمیآورم جوابی بحضور مبارک عرض کرده باشم چگونه برای ما امکان داشت جواب بسئوال کسی بگوئیم که بخوبی میدانست درآن لحظه زمان برای ما متوقف شده زیرادر اوج آرزوهای خود سیر میکردیم .

باری کلمات بعدی حضرت عبدالبهاء مارا از حالت رویائی خارج کرد فرمودند " از دیدار شما خوشحالم شما ازفاصله دوری برای ملاقات من آمده اید منهم ازراه دورتری برای دیدار شما آمده ام "

هیچگونه آمادگی برای شنیدن این کلمات را نداشتیم باعلم باینکه اشخاص ناتوانی هستیم و ظرفیت ما برای خدمت بامر حضرت بهاء الله بسیار ناچیز است معنی این کلمات را نمیتوانستیم درک کنیم سپس‌مارا باطاق خصوصی خود راهنمائی فرموده بمارگارت فرمودند من برای والدین شما (که صعودکرده بودند) دعا کردم در این موقع چشمهای مارگارت و من هر دوپر از اشك شد .

مترجم باناراحتی سرخودرا تکان داده و با لحن نصیحت آمیزی گفت بهتر است درحضور مبارک گریه نکنید .

این حالت سبب اندوه هیکل مبارك شد و وقتیکه سر خودرا بلندکردم اثر این اندوه را در سیمای ایشان مشاهده کردم این حزن هیکل مبارك بخاطر مابود نه برای خودشان سپس مانند پرنده ای که برای نوازش بچه های خود بال وپر میگشاید دستهای خودرا بسوی ما دراز گردند وفرمودند " بخندید . بخندید ـ" هرگز طنین صوت دلپذیر حضرت عبدالبهاء رافراموش نمیکنم در صوت مبارك یك نوع قدرت آسمانی وجود داشت که هرگونه مقاومتی را درهم می شکست و انسان را وادار باطاعت دستوری که سبب سرور جاودانی میشد میکرد .

بنا بامر مبارك در رکاب ایشان به کلیسائی که قرار بود درآنجا بیاناتی ایراد کنند رفتیم مارگارت درکنار حضرت عبدالبهاء ومن روبروی ایشان نشستیم با محبت دست مارگارت راگرفتند و بادست دیگر بشانه او زدند سپس همین عمل را بامن تکرار نمودند و وقتیکه بوسیله مترجم بحضور ایشان عرض کردم آرزومندم تمام عمر را در خدمت وجود مبارك بسر ببرم مرا دختر خود خطاب فرمودند .

برای اینکه ذهن خوانندگان را درباره ارزش واقعی این بیان روشن ترکنم یادآور میشوم که زمانی یکی از الواح مبارك را زیارت میکردم که درآن حضرت عبدالبهاء یکی ازیاران وفادار را دختر خود خطاب فرموده بودند درآن موقع با خود گفتم اگر روزی حضرت عبدالبهاء مرا هم دختر خود خطاب کنند دیگر غمی نخواهم داشت.

بعدها وقتیکه درك روحانی من بیشتر شد ـ متوجه شدم که حضرت عبدالبهاء بااین عنایات بذرکمال وفضیلت وعشق را در دلهای یاران ـ می افشانند وراه ترقیات معنوی را برای مابباز میکنند تا ماهم بتوانیم صورت پدر آسمانی را در هر سیمائی مشاهده کنیم . درآنروز با وجود اینکه خبر حضور حضرت عبدالبهاء در ان ـ کلیسا علنی نشده بود جمعیت موج میزد .

برای من وسایر حاضرین تصویر آن روز ـ فراموش ناشدنی است حضرت عبدالبهاء درمیان ـ گلهای زنبق ایستاده بودند تشابهی بین گیسوان سفید و ردای کرم رنگ کلیسائی هیکل مبارك از طرفی و زنبقهای سفید وطلائی رنگ ازطرف ـ دیگر مشاهده میشد . حضرت عبدالبهاء در آنروز بنام یك باغبان الهی و بنام کسیکه افکاروقلوب را با اشعه آفتاب حقیقت حرارات میبخشد در آنجا ایستاده بودند .

همه میدانیم وجود مبارك یك زندگی پر از مشقت و تحمل حبس و زندان را پشت سرگذاشته بودند و باوجود این قوای حیات بخش الهی را افاضه میفرمودند و ضمن بیانات خویش میفرمودند . " هیچ زندانی بجز زندان نفس و هوی برای انسان وجود ندارد انسان دراصل یك وجود روحانی است ولی این تصور خطا که مرگ عبارت از خاموشی وفنا است درطی قرنهای متمادی روح او را دچار تباهی نموده است و چشم بصیرتش را از برکات زندگی بسته واو را از توجه بمقصد با شکوهی که در عوالم الهی لایق شان ومقام اوست باز داشته "

دیگر ازبیانات حضرت عبدالبهاء درآنروز این بود : " امروز عالم بشریت محتاج اتحاد و اتفاق عمومی میباشد برای تاسیس این اصول نیروی محرکی لازم است مسلم است که اتحادعالم انسانی و صلح اکبر با وسائل مادی تحقق نخواهد یافت تمام انبیای الهی برای تاسیس تمدن ـ روحانی وتعلیم اصول اخلاقی آمده اند بنابراین ما بایستی با تمام قدرت بکوشیم تااین منظور حاصل گردد ." (مضمون)

بعدازظهر روز چهار دهم آپریل حضرت عبدالبهاء درکارنگی لی سی یم

Carnegie Lyceum این بیانات را درباره اتحاد ویگانگی ایراد فرمودند . "من با این ماموریت باینجا آمده ام که بوسیله خلق نه و خوی رحمانی واز خودگذشتگی وکوشش های فداکارانه شما اتحاد و محبت را درسین شرق وغرب برقرار کنم تا اینکه باب بخشش الهی بر روی همه باز گردد وهمه چون شاخه های یک درخت مشاهده شوند بنا براین بایستی چنان بایکدیگر الفت و آمیزش حاصل کنیم که هریک مظهر کمالات انسانی باشیم . " (مضمون)

اغلب حضرت عبدالبهاء برای موضوع وحدت نوع بشر تکیه میکردند ومیفرمودند " افراد بشر برگ وبار شجره آفرینش میباشند منتهی بعضی مریضند باید شفایابند بعضی نادانند احتیاج بتعلیم دارند ولی تمام افراد قابلیت دریافت بخششهای الهی را دارا میباشند "

گاهی اوقات هیکل مبارک باحرکات جسمانی مثلا ملحق کردن دودست مبارک بیکدیگر بیانات خودرا در باره یگانگی واتفاق مدلل میفرمودند .

دلم میخواست میتوانستم تصویر روشن تری از آن مظهر محبتی که لطفش حد و حصر نداشت و هیچکس را ناامید ازدرگاه امید خود باز نمی گرداند بشما ارائه بدهم . همه کس را با آغوش باز میپذیرفت زن ومرد ـ ثروتمند و فقیر عارف وعامی تمام افراد انسانی درنظر مبارک پر ارزش وقابل عشق و محبت خداوندی بودند

یکروز در تالار اقامتگاه هیکل مبارک بودیم ناگهان دختر کوچکی با یکدسته گل سرخ Rose زیبا ازاطاق خصوصی حضرت عبدالبهاء خارج شد این گلها را احباء برای بیان عشق ومحبت خود بحضرت عبدالبهاء تقدیم کرده بودند دخترک بدون پروا خارج شده و با وضع کودکانه ای که داشت گفت " ببینید ایشان چه چیز بمن دادند " "ببینید ایشان چه چیزی بمن دادند " این دخترک کوچک هیچ چیز درباره مقام مرکز عهد و میثاق الهی ومبین تعالیم جمال مبارک نمیدانست شاید باسم والقاب حضرت عبدالبهاء هم بخوبی آشنا نبود ولی ایشان محبت خودرا باونشان داده بودند .

مارگارت ومن درمدت اقامت درنیویورک در منزل عمه ام که درخیابان ۷۳ نزدیک هتل (آنسوینا) منزل داشت بسر میبردیم با این شرح تصور کنید که وقتی شنیدیم حضرت عبدالبهاء قرار است درآن هتل اقامت نمایند چقدر سبب سرور ونشاط قلبی ماشد .

بنابراین در روز آخر اقامت در شهر نیویورک بمارگارت گفتم بیا قدم زنان بطرف هتل برویم شاید بتوانیم بیک نظر حضرت عبدالبهاء راهنگام عبور زیارت کنیم ملاحظه کنید چقدراین روئیای ما محدود بود وقتی بهتل آنسوینا رسیدیم مثل اینکه یکدست نامرئی ما را بسوی اطاق هیکل مبارک راهنمائی کرد درهمین موقع عده ئی ازاحبا از اطاق خارج میشدند وبی نهایت از موفقیت زیارت هیکل مبارک مسرور بودند گفتند داخل شوید حضرت عبدالبهاء اینجا تشریف دارند وقتی در را بازکردیم ظاهرا حضرت عبدالبهاء یعنی کسیکه باب الطافش بروی هیچکس بسته نبود بدون توجه برنگ ونژاد یاعقیده همه را بحضور میپذیرفت منتظر ما بودند گویا میخواستند قبل ازاینکه شهر نیویورک را ترک میکنیم یکبار دیگر ازلطف ومحبت خود مارا مطمئن نمایند .

بعد ازاینکه دستور به نشستن فرمودند در باره سلامتی ماسئوال فرمودند سپس بیاناتی راکه در اولین مصاحبه باما فرموده بودند تکرارفرمودند .

" خوب هستید؟ خوش هستید؟ "

" شما ازمسافت دوری برای ملاقات من آمده اید منهم راه دورتری برای دیدار شما آمده ام من این مسافاترا بخاطرعشقی که بیاران دارم بپیمودم "

بقیه در صفحه ۳۶۹

ورقی از دفتر هجرت

بقلم امادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی

جانم فدای احبابت

جوانان عزیز نام نامی عائله کریمه نامدار راکه وقتی علمداران امـــر در اقطار شمالیه بودند شنیده اند وآقای فیض الله نامدار رابخاطر دارند کـــه اکنون باخانم مومنه خود در آلمان مهاجر وبخدمات عظیمه الهیه موید ومفتخرند آقای نامدار فانی را برای زیارت احبای آلمان در برخی مدن وقری قبول زحمت فرموده بردند . . . . دربین راه بده کوچکی رسیدیم گفتند ساکنین ایـــن قریه کاتولیك بسیار تنگ نظرو متعصب وجاهلند بمحض ورود مشاهده شد جمعی حول صلیبی بزرگ درب خانه ای انجمن شده سرودهای مذهبی برای نجاح و رستگاری عروس وداماد ی که برآستانه درواقف بودند می خواندند دراین قریـــه فقط یك خانواده سه نفری بهائی موجود بود خدا میداند باچه ضربان قلبی و باچه شوق وولهی بسوی کلبه کوچك آنان شتافتیم چگونه ممکن است که انسان منقلب نگردد درمحیطی منهمك درغفلت ونافرمانی نقطه امیدی نور نافذی هویدا شود چه کیفیتی بانسان دست میدهد چون وارد خانـــه شدیم جوانی را درگوشه نیمکتی جالس دیدیم پیشانی اش بلند چشمانـــش درشت لبانش فشرده ولی لاغر اندام و رنجور مینمود انوار هوش وذکـــاء از جبین وی هویدا واز کتب روی میزش فهمیدیم که متبحر درعلوم وکارش در یکی از مصانع فنیـــه بود بمحض اینکه مارا دید با کمال زحمت خودرا برروی چوبدستی بلند نمود روی یك پا ایستاد ویك یك مارا درآغوش خود فشرد بعد از کمی معلوم شد که پای خودرا درجنگ ازدست داده . پس از لحظه ای خانمش آمد واز شدت سرورو هیجان گوئی دز پرواز بود بعد پســـر چهارده ساله‌اش

بنـــدای الله ابهی فضای خانه را مملو از امواج سرور وبهجت نمود . از مشاهده حال آن جوان چنان در دریای غم فرو رفتم که قدرت تکلم از من اخذ ونگاهم بر یگانه زینت این حجره یعنی تصویر بنای مقام مقدس اعلی ثابت شـد مستمع برای فهم هر کلامی حاضر ومستعد بود ولی قدرتی طبیعی درفانی نماند وچون آن جوان رعنا مرا بدانحال مبتلا یافت دست ببازوی من زده گفت : اگر تعالیم جمال اقدس ابهی در عالم انتشار یافته بود هزاران امثال من ـ اینگونه رنجور وعلیل نمی گشتند . پای مرا در جنگ بریدند ولی عمل ناتمام ماند حال با نمو برخی قسمتها چنان دردهائی عارض میگردد که هرماه عملی دیگر لازم میشود اطبای معالج بایستی درمواقع معینه مرا مرفین تزریق نمایند والا صبر وطاقت وهوش نمی ماند قبل از ورود ـ شما مرا مرفین زده اند درحال اغماء هستم ولـی اطمینان میدهم که تمامی حواس ومشاعرم متمرکـز در گفته های شماست . خانمش گفت خداوند ما را با درد ورنج امتحان میفرماید تا بحال صابـر و شاکربوده ایم ولی دعا کنید که استقامت بیشتر عطا فرماید قلوب ساکنین این قریه درنتیجه القا آت پیشوایان دینی خود چنان آکنده از بغض و ـ کینه است که محال است روزی مارا اززخم زبان خود معاف دارند نیش زبان از زخم خنجـر شدیدتراست واین است آنچه فی الحقیقه بـر آلام ما می افزاید یکی می آید ومیگوید :دیشب درخواب حضرت مسیح رادیدم که فرمود اینهـا دست ازدامان من برداشته اند لذا گرفتار این اوجاع گوناگونند . دیگری میگوید : این گوش مالیها که خدا بشما میدهد آیا کافی نیست که بکلیسیا برگردید . مادراین قریه تنهـا و مورد هجوم بلایـا . آسمان هر درد و ـ رنجی دارد میفرستدودر زمین هم که این حشرات از در ودیوار فرو میریزند و باگفتار هـای ناهنجار قلوب داغدار ما را رنجورتر میسازنـد در برابر جمیع این لطمات فقط مطالب عالیـه امریه اظهار میگردد باشد که قلوب طافـح از محبت محبوب و چشمها بدیدار انوار خـدا روشن وگوشها باصغای ندای جانفزای حضـرت رحمن نائل گردد . هیچ نمیخواهیم فقط قوت بیشتر می طلبیم که درسبیل او بکمال وفا سالك و مستقیم ومداوم بمانیم .

خدمتشان عرض شد : سرکار امیلیا کالینز که سراپای وجود او بواسطه تورم مفاصـل دائما مملو از درداست درسن ۸۷ سالگی در کمال قوت بجلسات ایادی حاضر میشود وهـر روز پزشك مخصوص سوزنی مخصوص بایشان تزریق مینماید تا بتوانند ساعتی چند را بآرامی جالس شده در مذاکـرات شرکت نمایند ـ هر وقت که وارد میشوند لبخندی جانانه برلب دارند کـه موجب ایراث قوت و حدت درجمیع میگردد و با نهایت سرور میفرمایند " شیطونك هاآرامند " می فهمیم که سوزن زده و جراثیم موذیـه در خوابند . ایشان روزی بیانی فرمودنـد که همیشه در مـد نظر است فرمودند : دنیا محل بلایاست بلایـا چون وحوش ضاریه ازهر سمتی بانسان مهاجمند جمیع افراد بشر مورد هجوم وحمله انواع واقسام رزایای سهمگیـن میباشند ولی فرق اینجاست که مایاید شکـر بدرگاه حـی قدیر نمائیم که اسلحه ای بمـا عنایت داشته تااین وحوش را ازپای در آریـم و آن ایمان بحضرت بهاء الله است دیگـران این درع دفاع را ندارند ودر زیر دسـت و پای سباع دست وپازده محو و متلاشـی میگردند و همانطور که خودتان فرمودید فی الحقیقه اگر مشعل ایمان نبود چگونه می توانستید شما یکه وتنها در این ظلمات هالکه غفلـت

و عمی ادامه طریق فرمایند حق جل وعلا کریم علی الاطلاق است یقین است این زحمات را اجر جزیل عطا فرماید شمع وجود شما را تنها نمی گذارد پروانگان مبعوث ویپرامون شمع وجود شما بپرواز مشغول خواهند شد و شما را ازغم تنهائی برون خواهند آورد ـ مطمئن باشید یقین کنید که حضرت بهاء الله در جمیع احیان حامی و ناظر و ناصر شما هستند وبشدید القوی تائید ونصرت میفرمایند....

با این حال سرور ازآن خانه ای که انوار محبت بجمیع جهات تجلی مینمود خارج وبا تلوین مملو از محبت پروردگار و چشمانی اشکبار از هم خداحافظی نموده جدا شدیم .

هنگامیکه اتومبیل در جاده عمومی پیچید بار دگر نظری بدان دهکده انداخته دیدیم سرودخوانان حول صلیب چوبی در تاریکی شب متفرق شده بودند صداهای بلند آنان و چراغهای خیابان خاموش و ظلمت شدید برکلیه جهات خیمه افکنده بود ولی سیمای مهربان آن جوان در پنجره نمایان و از مامن وماوای این مومنین اولیه آن سامان نوری تابان تاریکیها را می شکافت و بجمیع ارجاء می تافت دیگر دیده جز بذل درر و اشک بدامان غم کاری ودل جز آرزوی فدای جان در سبیل یاران حضرت رحمن نداشت .....

ای‌خدای من جانم فدای احبابت

از لوح کلمات

فردوسیه

" براستی میگویم هر امری
از امور اعتدالش محبوب چون
تجاوز نماید سبب ضر گردد در
تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید
که سبب اضطراب و وحشت اهل
عالم شده آلت جهنمیه بمیان
آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر
شده‌که شبه آنرا چشم عالم و آذان
ام ندیده ونشنیده اصلاح این مفاسد
قویه قاهره ممکن نه مگر با تحاد
احزاب عالم در امور ویا در مذهبی از ـ
مذاهب بشنوید ندای مظلوم راو بصلح
اکبر تمسك نمائید اسباب عجیبه غریبه
در ارض موجود و لکن از افئده وعقول مستور
و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل
هواء ارض کلها وسمیت آن سبب
هلاکت....".

از لوح اشراقات

" دین نوری‌است مبین وحصنی است
متین از برای حفظ وآسایش‌اهل عالم
چه‌که خشیه الله ناس را بمعروف
امر واز منکر نهی نماید اگر سراج
دین مستور ماند هرج و مرج راه
یابد نیر عدل و انصاف وآفتاب
امن واطمینان از نور باز مانند
هر اگاهی بر آنچه ذکر
شد گواهی داده و
میدهد."

((محمود مجـذوب))

اول. اهمیت جلسات ضیافـات

یـکی ازتعالیم مهمه دیانت مقدس بهائی که با توجـــه بـــهدف اساسی این ظهورالهی وعموی بمنظور ازدیاد اتحاد و الفت ویگانگی و محبت بین افراد جامعه تاسیس‌گشته حکم محکم تشکیل ضیافات نوزده روزه است. این حکم مبارك ابتداء بوسیلـــه حضرت رب اعلی ارواحنالمظلومیته الفداء تاسیس وسپس جمال اقدس ابهـــی مظهر کلی الهی و من یظهره الله موعود بیان بصرف فضل آنرا درکتـــــاب مستطاب اقدس‌تنفیذ وتصویب فرموده ونسبت بآن تاکید نموده اند قوله تعالـــی و تقـدس " قد رقـم علیکم الضیافـه فـی کـل شهر مره واحده ولو بالمـآء ان اللـه اراد ان یولف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین " (آیه ۱۳۳)

حضرت عبدالبهاء جل‌ذکره مبین آثار وتعالیم ومبادی ملکوتی این ظهور اعز اعلی نیـز در نطق مبارك خوددر لندن راجع باین جلسات چنین میفرمایند قوله العزیز" ضیافات نـــوزده" روزه را حضرت باب تاسیس وحضرت بهاء الله درکتاب اقدس تصویب فـرموده بجهت آنکه نفـوس دورهم مجتمع شده بالفت ومحبت پردازند تااسرار الهی مکشوف گردد مقصود حصول وفاق‌است تـا بوسیله این الفت و اتفاق قلوب با یکدیگر متحد گشته تعاون وتعاضدبر قرار گردد وچون حیات ـ افراد جامعه انسانی بدون اتحاد ممکن نه لذا همکاری و معاضدت اساس‌جامعه بشریت اسـت بدون تحقق این دواصل عظیم هیچ امر مهـــی پیشرفت ننماید" و نیز میفرمایند قوله الاحلی " از میهمانی های هرنوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد و مورث مسرت شود واساس اتحاد واتفاق است و واسطه الفت ومـوانست ونشر وحدت عالـــم انسان " .

حضرت ولی مقدس‌امرالله ارواح‌العاشقین لعنایاته الفدا نیز این تشکیـــل رسمی راکه درهر ماه بیانی ازکلیه احبای الهی رجالا ونساء انعقاد میابد بمنزله پایه وقدم اول نظم بدیع جهان آرای الهی دانسته اند .

دوم ـ وظائف محافل مقدسه روحانیه نسبت بانعقـــاد جلسات ضیافـــات

۱ـ محفل مقدس روحانی هرمحل علاوه برتشکیل جلســات خود وجلسه سالیانه محفل روحانی واحتفالات ایـــام متبرکه مسئول انعقاد واداره جلسات ضیافات بـــر طبق نصوص مبارکه ونظامات بهائی نیز مـــی باشد . درماده دوازدهم از نظامنامـــه

محافل روحانیه محلیه چنین مذکوراست "محفل روحانی علاوه برجلسه سالیانه باید ترتیب جلسات محافل مرتب جمعیت بهائی رادرظرف سال هر نوزده روزیکبار مطابق تقویمی که درتعالیم امر بهائی مذکوراست بدهد".

۲ــ اگر عده احباء درشهری کم واجتماع همه آنان در حظیره القدس یا محل مناسب دیگر مقدور باشد دراینصورت رئیس محفل ناظم ومنشی محفل منشی جلسه ضیافتی خواهد بود واگر در محلی عده احباء کثیر واجتماع کلیه آنان در یك مکان میسور یا مقتضی نباشد بانعقاد جلسات متعدده اقدام گردیده ومحفل مقدس روحانی نمایندگانی راازطرف خود اعم ازاعضای محفل یا سایر احباء تعیین خواهد نمود تاجلسات منعقده را برطبق نظامات بهائی وبرگرام تنظیمی اداره نمایند. بدیهی است دراین صورت انتخاب وتعیین منشی بعهده هرجلسه ضیافتی خواهد بود.

۳ــ هرگاه نظر بمعاذیری موجه مراعات تقویم امری و انعقاد ضیافات درلیله اول ماه بیانی مقدور نباشد محفل روحانی میتواند انعقاد جلسات مذکوره را به نزدیکترین تاریخ ممکن موکول دارد.

٤ ــ تهیه و تنظیم برگرام ضیافات وگنجانیدن اخبار وبشارات وابلاغات بین‌المللی وملی ومحلی جامعه بهائی بعهده محفل روحانی هر محل بوده وممکن است این وظیفه راتحت نظارت خود بلجنه یا هیئتی واگذارنماید.

سوم ــ اعضای رسمی جلسات ضیافات

کلیه احبای عزیزی که درحوزه حاکمیت یك محفل روحانی سکونت دارند ونامشان دردفتر سجلات امری به ثبت رسیده و سن آنان از بیست ویکسال ببالا استاعم از زن یامرد اعضای رسمی جلسات ضیافات محسوب میشوند وباید درصورت نداشتن عذر موجه (کسالت ــ مسافرت) بطور مرتب ومنظم دراین جلسات شرکت نمایند وآنرا یکی از فرائض روحانی ودیانتی خود بدانند البته احبای عزیز مسافر که از محفل خود معرفینامه در دست دارند وهمچنین جوانانی که سنشان از ۲۱ سال کمتراست میتوانند درجلسات ــ ضیافات شرکت نمایند. درکتاب نظامات بهائی (بهائی پروسیجرز Bana'i Prosejerse راجع بشرکت جوانان کمتراز ۲۱سال در ضیافات چنین مسطوراست:

" درضیافات نوزده روزه فقط نفوسی میتوانند ــ شرکت نمایند که درجامعه حق ابدای رای‌داشته باشند ولی جوانانیکه سنشان ازبیست ویکسال کمترونامشان دردفتر سجلات محفل به ثبت رسیده باشد مخصوصا اگر عضو خانواده بهائی هم باشند میتوانند درجلسات مزبوره حضور یابند" وایضا مذکوراست " اطفال احباء میتوانند درجلسات ضیافات نوزده روزه وسایرمحافل انس واحتفالات ــ امری حضور یابند ولی پس‌ازبلوغ بسن پانزده ــ سالگی محفل روحانی محلی باید ازاین قبیل جوانان تقاضا نمایدکه ضمن اظهارنامه ای‌علاقه خود را نسبت بامرالله ابراز وقصدخود را دائربر اینکه پس از وصول بسن بیست ویکسال عضویت جامعه را باحق ابدای رای قبول میکنند اعلام نمایند. جوانان دیگری‌که بهائی زاده ــ نباشند نیز پس ازبلوغ بسن پانزده سالگی باتقدیم چنین اظهارنامه ای بمحفل روحانی محلی میتوانند در جلسات ضیافات نوزده روزه وسایر مجالس بهائی حضور بهمرسانند"

چهارم ــ برگرام جلسات ضیافات

برگرام جلسات ضیافات حسب الامرمبارك که ضمن توقیع عمومی که بافتخارمحافل روحانیه محلیه ممالك متحده آمریکا شرف صدوریافته است اشاره فرموده اند شامل سه قسمت‌مشخص بوده وباید به ترتیب ذیل اداره شود (صفحه ۱۸ نظامات‌بهائی)

۱ ــ قسمت روحانی ــ این قسمت کاملاً جنبه روحانی داشته واحبای الهی باید توجه تام بملکوت ابهی نموده بتلاوت مناجات و الواح وآیات مبارکه ــ پردازند و ازآستان الهی طلب تائید کنند .

۲ ــ قسمت مخصوص استماع اخبار و بشارات و ــ ابلاغات ــ ارائه پیشنهادات وشور ــ در این قسمت مهم ازبرگرام ضیافات محفل روحانی محل موظف است اخبار ارض اقدس وبشارات بین المللی دنیای بهائی واقدامات و تصمیمات مهمه محفل مقدس روحانی ملی راکه ازمنابع موثقه بهائی اقتباس شده باطلاع یاران عزیز الهی برسانند تا کل هرچه زودتر و تاحدود امکان براخبار و ــ بشارات ووقایع جامعه جهانی بهائی وعملیات محفل ملی واتفاقات مهمه امریه کشور خویش آگاه شوند . همچنین محفل روحانی هر محل موظف است خلاصه اقدامات ومجهودات وتصمیمات خود و لجنات تابعه را که دارای جنبه عمومی بوده و اطلاع افراد جامعه برآنها لازم و مفید است و ــ نیز راپورت مالی محفل را باستحضار یاران محل خود برساند . بدیهی است صورت حضور وغیاب اعضای محفل ولجنات امریه و تغییرات حاصله در اعضاء نیز باید باطلاع یاران رحمانی برسد .

پس از آنکه بوسیله اطلاع یاران بر اخبار و بشارات و وقایع بین المللی و ملی ومحلی زمینه برای ارائه پیشنهادات وشور آماده گردید اعضای جلسه با کمال روحانیت وصداقت وخلوص نیت و صراحت به بیان نظرات خویش وشور وتبادل ــ افکار پرداخته پیشنهادات مفیده خود را نسبت بهر یك ازمسائل مهمه امریه ابراز میدارند . باید دانست که افراد بهائی هرمحل میتوانند از ــ جلسات ضیافات استفاده نموده وبآن وسیله نظرات وپیشنهادات عمومی خودرا بمحفل روحانی ملی تقدیم دارند اینگونه پیشنهادات پس از اینکه بتصویب جامعه بهائیان محل درجلسه ضیافتی رسید بمحفل روحانی تقدیم میشود ومحفل محل بر حسب تشخیص و صلاحدید خود پیشنهادات جامعه بهائی محل خودرا بضمیمه نظریات خویش بمحفل مقدس روحانی ملی تقدیم خواهد داشت .

درموقع شور ومشورت ناظم محترم جلسه ساعت شور را اعلام داشته وسپس هریك از اعضاء که پیشنهاد مفید عملی ومطابق با روح و موازین امری داشته باشد اظهار میدارد وآن پیشنهاد پس ازتائید یکی ازاعضاء بمورد شور گذارده شده ودر صورت تصویب ازطرف منشی جلسه دردفتر خلاصه مذاکرات ثبت ودراولین فرصت کتبا تقدیم محفل روحانی محل میگردد . محفل مقدس ــ روحانی موظف است درجلسه ضیافتی آینده یادر ــ اولین فرصت ممکنه نتیجه تصمیمات و مصوبات خود رانسبت به پیشنهادات جلسات ضیافات نفیاً یا اثباتا باستحضار یاران عزیز محل خود برساند .

۳ ــ قسمت مخصوص ضیافت وازدیاد و آشنائی و الفت وانجام امور جاری جلسه ــ این قسمت از برگرام ضیافات مخصوص ضیافت وپذیرائی حشر و موانست یاران رحمانی با یکدیگر وایجادالفت و آشنائی بیشتر بین آنان بوده وبالاخره جلسه ضیافتی با تلاوت مناجات خاتمه بکمال روح و ریحان پایان میابد . بدیهی است دراین قسمت از برگرام نیز باید جنبه روحانی وآداب وشئون بهائی مراعات گردد . بطور خلاصه وبا توجه بمطالب مذکوره از انعقاد جلسات ضیافات چهار مقصد اساسی ذیل حاصل میشود :

۱ــ توجه احباء بملکوت ابهی و تلاوت مناجات والواح مبارکه و کسب روحانیت وطلب تائید .

۲ــ اطلاع یاران روحانی براوضاع امری محل خود اولا و کشورخود ثانیا وجامعه جهانی بهائی ثالثا .

۳ــ اظهارنظروتقدیم پیشنهادهای مفید نسبت بهر

یکاز مسائل مهمه عمومیه محلی ــ ملی و بین المللی جامعه بهائی .

٤ــ حشر وموانست یاران و ازدیاد الفت ومحبت بین آنان که اساس ومقصد شریعتالله است .

خاتمه این مقال را بنقل یکی از بیانات مبارکه حضرت مولی الوری راجع به جلسات ضیافات و وظائف افراد احباء درمورد شرکت دراین جلسات که درضمن نطق مبارك درشهر فیلادلفیا ایراد فرموده اند مزین میگردد : قوله العزیز

" من بفیلادلفیا آمده ام که روح حضرت بهاء الله را درشما ایجادکنم قلب من مرا باینجا هدایت نموده است .شما بایستی انعقاد و تشکیل محافل ضیافتی نوزده روزه راادامه بدهید . انعقاد جلسات مزبوره بی نهایت مهم وپسندیده است ولی وقتیکه خود را برای حضور درمحافل حاضر میکنید قبل ازدخول قلب خود را ازهر آلایش پاك ومقدس کنید ساحت افکار را ازماسوی الله منزه نموده وازصمیم قلب صحبت نمائید .

محل اجتماع قلوب منقطعه سازید این اجتماعات را بانوار آسمانی احاطه کنید . بنابراین با نهایت محبت گردهم آئید بسوی خدا توجه کنید و بگوئید : ای پروردگار تمام عناصری راکه علت اختلافند زائل فرما و وسائلی راکه سبب اتحاد و اتفاقند برای ماایجادکن . ای پروردگار این محفل ما را به محفل ملکوتی تبدیل و بنفحات آسمانی معطر فرماازهر غذا وعطائی نصیبی واز غذای محبت ما رامرزوق فرما ونعمت عنایت کن .نورانیت ملکوتی برماارزان دار . این نکات رادرقلب خطور دهید و بمحفل ضیافت داخل شوید . هریك از شما بایدفکر کنیدکه چگونه سایرا عضاء محفل خود را مشعوف ومسرور سازید هریك بایستی عموم حضار را بالاتر وبزرگوار ترازخود تصور نمائید . هریك بایدخود راازسائرین کوچکتر بشناسید . مقام دیگران را بلندتر و مقام خودرا پائین تر بدانید درصورتیکه شما طبق این دستورات رفتار و زندگی کنید بطور قطع ویقین بدانیدکه چنین ضیافتی مائده آسمانی است چنین غذائی غذای ربانی است. من خادم چنین مجمعی هستم . اینست بشارتیکه من بشما میدهم "

انتهی

فروردینماه ۱۳۳۹

.تحقیق و بیان واقرار واعتراف وسط وشرح حقایق امریه اکتفا ننمائید .بلکه باس اساس ناظر باشیدوآن اخلاق حمیده و کلمات روحانیه وشیم الهیه وحسن سلوك و معامله وترك تعصبات جاهلیه و تشبث بمنافع عمومیه است اعلان و نصرت این آئین یزدانی بایستی امور اساسی معلق و منوط والا عاقبت خسران است و وبشیمانی و محرومیت است وپریشانی .....

ساقی نامه هجرت

حسین بیضائی (ادب)

الهی به انوار شمس ظهور — به گویای لن روشنی بخش طور
بهلت آفتاب درخشان تو — شهیدان جانباز طهران تو
به تابنده ماهیکه دشت بدشت — ز نور جمالش پرانوار گشت
ز عشقت مرا سینه پر درد کن — ز درد درون چهره ام زرد کن
چنان در دلم آتشی بر فروز — کزآن شعله شب راندانم ز روز

ز جا خیز ساقی شرابی بیار — براین تشنگان جرعه آبی بیار
ز جا خیز ساقی بآهنگ چنگ — بیاران بنوشان می هفت رنگ
از آن می که ورقا چو لب تر نمود — بهفت آسمان بال وپر بر گشود
از آن می که در پهن میدان عشق — چو نوشید جامی سلیمان عشق
برقص آمد آنسان بی سوختن — که آموخت شمع از وی افروختن

از این بیش تنها نشستن بس است — دراز دوست بر خویش بستن بس است
جهانی که نوشش بجز نیش نیست — پسند دل آخر اندیش نیست
کرم کن دگر باره جامی بیار — ز دلدار ما را پیامی بیار
بیا تا ببانگ دف و چنگ ونی — خروشی برآریم با یاد وی
چو گوهر نهان باشد اندر صدف — بر خلق یکسان بود با خزف
مرا بیخود از شور این باده کن — پی خدمت خلق آماده کن
کنون دوره های شهادت گذشت — ز خون این چمن خوب سیراب گشت
مهین نخل امر بها بر گرفت — ز خون این شجر زیب و زیور گرفت
بیا تا از این بر نصیبی بریم — بغیر از رضایش رهی نسپریم
اگر هدیه ای نیست در خورد دوست — چه بهتر ز اجرای اهداف دوست
بهجرت شتابیم کامروز یار — ندارد ز ما هیچ کار انتظار
برآریم در برزن وشهر وکوی — بیاد جمال قدم بانگ وهوی
همه خلق را از سیاه و سپید — بگوئیم صبح سعادت دمید

الهی تو دانی که شرمنده ام — ز شرمندگیها سر افکنده ام
گناه (ادب) را از احسان بپوش — ببزمت مخواه اینچنینم خموش

پرفسور اگوست فورل

مهندس عزت الله سحابی

دکتر در طب ــ دکتر در حقوق ــ دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوریخ درسنه ۱۸۴۸ میلادی متولد ودرسال ۱۹۳۱ میلادی دارفانی را وداع ــ گفت .

این مرد دانشمند ازخانواده معروفی است که درکنار دریاچه لیمان زندگی کرده وچند دانشمند معروف بعالم بشریت را احیاء کرده است . پرفسور اگوست فورل از طفولیت بسیار باهوش و ازسن هفت سالگی علاقه شدیدی بجمع آوری حشرات داشت در دوازده سالگی جزوه هائی راجع بحشرات ــ نگاشته که هنوز مورد استفاده دانشمندان سپید موی میباشد تحصیلات خود رادر رشته طب در سویس بانجام رسانده وپس از مدتی بسمت استادی فن طب درقسمت مغز و اعصاب در دانشگاه زوریخ منصوب گردید و چون تفحصات و تحقیقات عالی وبی نظیری بعالم دانش اعطا کرد دانشگاههای وین وپاریس وسایر دانشگاه های سویس از کنفرانسهای علمی او استفاده ــ میکردند مدت شانزده سال رئیس بزرگترین ــ مریضخانه امراض دماغی وعصبی زمان خود در زوریخ بوده ومطابق نوشته های خودش در تمام اینمدت ۱۶ ساعت روزانه بخدمت مرضی مشغول بوده است در سیر کارهای طبی خود درمطالعات اجتماع موفق باخذ دکترای حقوق وفلسفه گردید با آنکه آگوست فورل وقت زیادی در خدمت مرضی صرف مینمود دائما درخدمات ــ اجتماعی نیز مداخله داشته وازپیشوایان بزرگ سوسیالیزم در اواخر قرن نوزدهم و اوائل بیستم بوده است بسیاری از پیشوایان سوسیالیزم در ــ مکتب او تلمذ کرده اند لنین پیشوای انقلاب روسیه وکمونیزم جهانی (سوسیالیزم طبقاتی) از شاگردان او بوده است موسولینی پیشوای فاشیست ایتالیا (سوسیالیزم صنفی) در نزد او تحصیل سوسیالیزم کرده تمام جمعیتهای سوسیالیست اروپا وامریکا ازنوشته و کنفرانسهای او استفاده مینمودند ژان ژورس معروف سوسیالیست معتدل از دوستان صمیمی فورل بوده واز ــ مکتب علمی او کسب استفاده کرده است از خدمات قابل توجه پرفسور فورل مبارزه شدید با مشروبات الکلی بوده جمعیت های ضد الکل اروپا بوسیله او تاسیس شده و ریاست آنرا بعهده داشته است ودرتمام مدت عمر شجاعانه با سرمایه داران مشروبات الکلی مبارزه مینموده و مخصوصا معتقد بوده است اساس مبارزه سوسیالیزم بایستی جنگ با سرمایه داری الکلیک باشد بوسیله دوستان طبیب خود که عضویت موسسات ضد الکلیک را قبول کرده بودند بمعالجه اشخاص الکلی پرداخته وبا مجلات و نشریات مختلف و ــ کنفرانسهای عموم را از خطرات الکلی مطلع میساخته وقتی باهمیت این مبارزه شجاعانه و جسورانه فورل میتوان پی برد که بمقدار ــ مشروبات الکلی مصرفی اروپا وسرمایه هنگفتی که در راه تهیه باغهای مو وکارخانه های تهیه مشروبات مصرف شده پی برد

میلیاردها لیره طلا در سراسر اروپا وامریکا موسسات تهیه مشروبات الکلی را تشکیل میداد برای نمونه اشاره میکنم که کتاب لغت — مشروبات الکلی در فرانسه شامل ۱۳۵۰۰ نام مشروبات الکلی ساخته شده دراین کشوراست.

پرفسور فورل معتقد بودکه عوامل استقرار صلح پایدار در اجتماع بشری ازبین رفتن مشروبات الکلی است کتابهای متعدد در موضوع مضرات الکل وراههای جلوگیری آن ومعالجات مرضای الکلی برشته تحریر درآورده مهمترین تالیف فورل پنج جلدکتاب ضخیم مربوط به مسائل غریزه جنسی است در اولین دفعه این پنج جلد کتاب ۱۶۰ هزار نسخه بطبع رسیدو فورا بشانزده زبان زنده اروپا ترجمه شد این کتاب در نزد طبقه تحصیل کرده وعالم اروپا و آمریکا یافت میشود کتابهای مربوط بزندگی — مورچگان او معروفیت جهانی دارد فورل مخصوصا مسافرتهائی بافریقای شمالی وجزیره ماداگاسکار برای مطالعه زندگی مورچه هاانجام داده — کتابی ضخیم بنام مورچه های ماداگاسکار تقدیم عالم دانش کرده.

چرا فورال صلح طلب شد

ناپلئون سوم دربحبوحه اقتدار پس از فتوحات پی دربی جنگ ۱۸۷۰ را برعلیه آلمان شروع نمود واینطور بنظر میرسید که جنگ بآسانی بنفع ناپلئون تمام شود ولی برعکس بواسطه عدم پیش بینی کافی جنگهای خونین در سواحل رودخانه رن برپا گردید ودر نتیجه عده کثیری در بیابانهای دوطرف شط مجروح و کشته شدند. پرفسور آگوست فورل که دکتر جوانی در طب بود با جمعی از مردم انسان دوست بکمك مجروحین میدانهای جنگ شتافت وضع تاسف آور زخمیها ودر بدری وناله و فغان بی پناهان وبیچارگان روح وقاد طبیب جوان را بشدت متاثر ساخت ودر صف پیشوایان مبارزه با جنگ وجدال درعرصه اجتماع داخل شد. وصلح وسلام را راه اصلاح مفاسد اجتماع دانست. این بود که ازهر گوشه وکناری اگر نام صلح طلب وجمعیت صلح دوستی رامی شنید فورا بکمك آنها می شتافت ودر اثر همین صلح طلبی بود که روش سوسیالیزم را که در آن — زمان طرفدار صلح بین الملل بود انتخاب نمود درتمام نوشته ها ومقالات خود صراحتا طرفداری از صلح را گوشزد عموم نموده و مردم را بصلح دوستی دعوت کرده است وخود عضو چندین — جمعیت صلح طلب جهانی بوده است.

چنانکه گفتیم فورل در سال ۱۸۴۸ یا بعرصه وجود گذاشت تولد فورل مقارن بازمانی است که حضرت اعلی در جبال آذربایجان — محبوس وبه تحریر بزرگترین کتاب شریعتی خود یعنی بیان مشغول بودند کتابی که مورد — اعتقاد وجمعیت بابی و یکی از وسائل ایمان آنان بحضرت بهاء الله است کتابی که معتقدین و طرفداران آن مامور عظیم ترین وشدیدترین تحول جامعه انسانی گردیدند.

همانطور که اشعه مستقیم آثار حضرت — اعلی قهرمانان تاریخ امر نظیر حضرت باب‌الباب و حضرت قدوس وغیره را بوجود آورد وآنها را بمشهد فدا میفرستاد وعقول وافکار وایمان انسانی را تحویل و انقلابی می بخشید که قابلیت ادراك نظم بدیع الهی این ظهور اعظم را پیدا نمایند اشعه غیر مرئی آثار مقدس‌حضرتش تحولی درعالم علم بوجود آورد که مردان و رجالی را برای خدمت بنظم الهی درعالم اجتماع آماده سازد از جمله آن نفوس پرفسور آگوست فورل بود.

آگوست فورل درخانه مردی مسیحی بوجود

آمد در اثر تفحص وتحقیق و مطالعات وتحصیل علوم وفلسفه دینامیزم علمی اورا مبارز با کلیسای مسیحی وادیان گذشته نمود پس فورل مبارز با ادیان مبارز باسرمایه داری مبارز با مشروبات الکلی مبارز با زور وقلدری ودرعین حال طرفدار صفا ویگانگی درجستجوی یافتن قدرتی و اجتماعی برای حصول آرزوهای خویش بسر میبرد . اصولا فورل دارای فکر سازنده بود و این وجهه ممتاز این عالم بزرگ واجتماعی‌عالیقدر است در صورتیکه بعضی از همردیفان او فکر خواب کننده داشتند .

در کتابچه (سوسیالیسم حقیقی آتیه) این حقیقتاز نوشته فورل بخوبی روشن وو اضح است:

فورل درخدمت مرضی و کمك بفقرا وهمکاری با صلح طلبان ومبارزه با سرمایه داری و بالاخص با الکلیزم بسر میبرد روزهای یکشنبه رفقای هم عقیده او وهمدستان صمیمی اش در آلاچیقی که در بالای تپه مشرف بدریاچه لیمان بود جمع میشدند وراهنمائی های اورا بدل و جان میپذیرفتند ودر همین محل بود که عقد ازدواج دختر بزرگ خود مارتا را با دکتر بزومز Besomes شخصا منعقد نمود .

چرا فورل بهائی شد

در هشت کیلو متری شهر کارلز روحه Carlsruhe پایتخت ایالت بادن دهی است بنام روپیور Ropieur دکتر بزومزرئیس اداره بهداشت ایالت بادن در آنجا زندگی میکرد وبعد از جنگ جهانی اول بود که دکتر اسلمنت برای هدایت و تبلیغ باین دهکده سفر نمود وموفق بتبلیغ دکتر بزومز و خانمش مارتا بزومز دختر استاد بزرگوار سابق الذکر یعنی پرفسور آگوست فورل گردید این دو نفر که هردو پزشك و بکارهای بهداشتی مشغول بودند درائر تماس وآشنائی و هدایت با دکتر اسلمنت چنان شعله ورگردیدند که بجدیت مشغول تبلیغ و خدمت امرالهی گردیدند واثرات قابل توجهی از آنان در کشور آلمان و سراسر اروپا بوجود آمد . درسنه ۱۹۲۰ پرفسور آگوست فورل برای دیدار دختر وداماد ش‌ازسویس بالمان مسافرت نموده واوقات خود رادر منزل دامادش در قریه روپیور میگذراند :از مارتا بزومز در مسافرت بروپیور سئوال نمودم که پدر شما چگونه بهائی شد درجواب گفت :

موقعیکه پدرم در همین منزل تشریف داشتند ما مرتبا روزهای چهارشنبه بشهر کارلزروحه برای حضور در محفل ملاقاتی هفتگی احباء میرفتیم پدرم از این غیبت مرتب روزهای چهار شنبه اطلاع حاصل کرد روزی پرسید شما مرتبا روزهای چهارشنبه بکجا وبرای چه کار میروید مارتا بزومز اظهار داشت که جواب سئوال پدر برای من دشوار بود چرا ؟

برای آنکه پدرم درتمام مدت زندگی بر علیه جمیع ادیان ومذاهب بود ابراز این مسئله که من وشوهرم بیك مجلس دینی میرویم با تسلیمات طولانی او تعجب آور بود ودرعین حال چون بهائی هستیم ودروغ نباید بگوئیم با عدم توجه بعکس العمل جواب در ذهن پدر سالخورده مان صراحتا جواب دادیم که به جمعیت بهائی میرویم پدر پرسید جمعیت بهائی چیست شرح مختصری از مبادی بهائیت برای او ذکر کردیم چون بسیار مرد روشنفکر محقق و معتدل بود از ماخواست که کتابی درموضوع بهائیت در اختیار او بگذاریم ترجمه کتاب بهاء الله وعصر جدید را بایشان برای مطالعه دادیم پرفسور فورل با نهایت دقت این کتاب را مطالعه کرد وپس از چند روز اظهار نمود که واقعا مطلب مهمی است وقابل‌دقت و تمعن نظراست آیا ممکن‌است که من نامه

افتتاح

ام المعابد افریقا

" آهنگ بدیع " ازجناب جلال صحیحی که همواره همکاریهای ذیقیمتی با این نشریه داشته و توفیق شرکت در مراسم افتتاح مشرق الاذکار کامپالا رایافته بودند تقاضا نمود شرح مختصری از چگونگی مراسم افتتاح ام المعابد افریقا را برای درج در آهنگ بدیع تهیه فرمایند وایشان با قبول تقاضای آهنگ بدیع شرح جالب ذیل را تهیه فرموده و در اختیار ما گذاردند .

آهنگ بدیع ضمن اظهار تشکر از همکاری جناب صحیحی قرائت این یادداشتها را بعموم خوانندگان عزیز توصیه مینماید .

رخساره ایادی امرالله جناب بنانی و عائله محترمه شان از شدت سرور میدرخشید .

حالت وجد در سیمای مسافرین و مهاجرین هویدا بود . احبای افریقا با چهره گشاده بمیهمانان تازه وارد تبریک میگفتند .

تبسم از لبهای مستقبلین جدا نمیشد .

طبیعت هم درنهایت لطف و زیبائی با محیطی سبز وخرم ببهائیان که ازاطراف واکناف جهان گرد هم جمع شده بودند خوش آمد میگفت .

مجموعه این محیط گرم واین نشاط طبیعی نشانه ای از فتح وظفری بود که با اتمام بنای مشرق الاذکار نصیب یاران الهی شده بود .

مشرق الاذکاری که تشعشعات روحانی آن نه تنها قاره آفریقا بلکه عالمی را روشن ساخته و چنانکه یکی از حضرات ایادی امرالله در بیان خویش آنرا تشبیه نمودند همچون نگینی بس درخشان بر حلقه زیبائی که باراده حق سراسر کره خاک را فرا گرفته و نژادهای احمر وا سمرو ابیض و اسود را در ظل خیمه یکرنگ درآورده است میدرخشد .

آری ایام جشن وسرور بودجشن با شکوه افتتاح ام المعابد افریقا ــ جشنی که درآن چهار تن از

حضرات ایادی امرالله من جمله امة البهاء روحیه خانم شرکت داشتند .

سه سال قبل متجاوز از سیصد نفر از احبای ایران با پنج هواپیما مشتاقانه بکامپالا مسافرت نمودند وهمراه احبای سایر اقالیم وقارات — با تقدیم تبرعات کریمانه خود قدم بزرگی در راه آغاز فعالیت دامنه داری برای پیشرفت اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی بر داشتند .

سه سال قبل احبائی که درکامپالا مقیم بودند با تصویب حضرات ایادی و محفل مقدس روحانی ملی بهائیان مرکز وشرق آفریقا وبکمک مقاطعه کاران مجرب اقدام بانجام طرحی که قبلا بتصویب هیکل مبارک حضرت ولی امرالله رسیده ودر نقطه ایکه محل آن قبلا تعیین گشته بود (برفراز تپه کیکایا) نموده ودرفعالیت بی نظیر خود جز سرعت عمل هدفی دیگر رابرای خود قائل نشدند .

سه سال قبل جمعیتی چندین صد نفری در مرتفعترین نقطه تپه مزبور شاهد آن بودند که حرم مبارک بنا باراده حضرت ولی امرالله تربت روضه مبارکه راکه درجعبه نقره حفظ شده ونشانه ارتباط معنوی دو قاره آسیا و افریقا بود در زیر حجر زاویه بنای — مشرق الاذکار قرار دادند و سپس با سرعت تمام و فعالیت بلا انقطاع عده معدودی همت گماشتند و کار را بنحو دلپذیری انجام دادند و اینک با روحی شاد وروئی گشاده وقلبی مملو از محبت بی شائبه منتظر میهمانان گرامی یعنی یاران شرق وغرب بودند که بیایند و برای العین مشاهده کنند ولذت برند و مژده اکمال واتمام آنرا در پایان جشن افتتاحش بسمع مردم جهان از بهائی وغیر بهائی برسانند .

آری سه سال قبل امید بود و انتظار ... و اینک تحقق آمال و واقعیتی در برابر دیدگان پر شوق وذوق یاران .

.—.—.—.—.—.—.

نمیتوان میزان وجد وسرور ما ۶۳ نفر بهائی که با هواپیما یکسره ازطهران بکامپالا بمنظور شرکت در جشن افتتاح ام المعابد — قاره افریقا یعنی اولین مشرق الاذکار قاره ایکه اکثریت بومیانش صاحب پاکترین احساسات بشری و صافترین قلوب انسانی هستند رفته بودیم خارج از حد وصف بود .

شب اول و روز اول بملاقاتهای خصوصی گذشت و شب دوم بر حسب برگرامی که قبلا در محل تهیه شده بود در محفلی حضور یافتیم که بمنظور معارفه ومبادله اشواق قلبی مسافرین و احبای افریقائی ومهاجرین مقیم تشکیل یافته بود این محفل وسایر جلسات شور در سالن بزرگ دانشکده ماکریر Makerere انعقاد یافت .

احبای نوزده کشور یکدیگر را دراین محفل ملاقات نمودند هر دفعه ایکه نماینده یا نمایندگان کشوری که ازطرف ناظم جلسه نامبرده میشد قیام میکرد حضار با کف زدنهای ممتد اشتیاق ملاقات خود را باایشان ابراز میداشتند در اینجا باید اذعان نمود که برای احباء سایر کشورها هیچ لذتی بالاتر از آن نبود که یاران افریقائی را که بیش از نصف جمعیت حاضر را تشکیل داده بودند ملاقات کند .

ساعت نه وربع تا نه ونیم آنشب برنامه رادیوی کشور اوگاندا اختصاص به موضوع افتتاح مشرق الاذکار و معرفی امر بهائی داده شد و استماع مصاحبه گویندگان رادیو با حضرت حرم راجع بتعالیم امر بهائی برای حاضرین لذتی

زائد الوصف داشت .

در این شب ضمن خوش آمد بمیهمانان مجریان برگرام جشن افتتاح تذکرات لازمه را راجع بروز بعد بجمیع احباء دادند .

صبح روز بعد (شنبه) وسائل ایاب و ذهاب از اتوبوس و اتومبیل درمقابل میهمانخانه هائی که محل اقامت احباء مسافر بود حاضر ویاران را بتدریج بپای تپه کیکایا رساندند و صف جمعیت آرام رو بفضای سبز و خرم ومصفای اطراف بنا حرکت کرد و موقعی که اجازه داده شد همگی از یکی از درهائی که قبلا تعیین شده بود آرام وارد سالن شده روی صندلیها قرار گرفتند .

حرم مبارک بموقع معین وارد و با سایر حضرات ایادی و معاونین ایادی واعضای محفل روحانی ملی کامپالا و آن عده از دوستان افریقائی ودیگران که طبق برنامه عهده دار تلاوت دعا ومناجات بلغات والسنه مختلفه بودند در صف جلو قرار گرفتند .

اجازه عکس وفیلمبرداری قبلا باشخاص معلوم و معین داده شده بود واین خود بحفظ و رعایت سکوت وآرامش که لازمه آن محیط روحانی بوده کمک بسیارمیکرد . درمیان سکوت محض و توجه خاص یاران سفید و سیاه که خود نمونه ای از تحقق وحدت بشر بود امة البهاء ایادی امرالله روحیه خانم پیام جشن افتتاح را که حاکی از منظور اصلی و حقیقی مشرق الاذکار و معرف روح تعالیم الهی در بلند کردن سراپرده یکرنگی است قرائت وسپس آیات الهی بلغات مختلف بومی ,افریقا وبفارسی وعربی و انگلیسی تلاوت گشت آنگاه حضرت حرم شمایل مبارک حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه وجمال اقدس ابهی جل اسمه الاعلی را روی میزی در مقابل جمع قرار دادند و خویشتن در کنار آن بریا قرار گرفتند در حالیکه حضرات ایادی امرالله جناب جان روبارتز وجناب دکتر رحمت الله مهاجر در طرفین ایشان ایستاده بودند فردا فرد احباء را که با صف مرتب باشاره ناظمین جلسه آرام و با گامهای شمرده برای زیارت آن دو شمایل مبارک پیش میرفتند با عطر گل سرخ معطر میساختند احباء نیز پس از مکث مختصری برای زیارت و تعظیم وتکریم از سالن خارج و بمنظور برداشتن عکس دسته جمعی در محضر حضرت روحیه خانم گرد هم مجتمع میشدند

.-.-.-.-.-.-.-.

شك نیست که تحت تاثیر اشتیاق مفرط قلبی همه مایل بودند که خود را بمرکز ثقل نورانی جمعیت یعنی نقطه ایکه حضرت حرم جلوس فرموده بودند نزدیك نمایند اما حضرت حرم باحباء غیر افریقائی فرمودند« متوجه باشید که این یك روز مهم و بروز یك واقعه تاریخی است این یوم یوم افریقا است وحق تقدم در همه جا با احباء افریقائی» این است که در عکس جمعیتی آن روز تاریخی مشاهده میشودکه آن یکتا گل زیباو یادگار گرانبهای حضرت ولی امرالله آنطور با رخساره ملکوتی در میان یاران سیاهپوست جلوه گری میکند .

آنروز واقعا تاریخی بود ـ شرق وغرب دست در آغوش کرده صورتهای سیاه وسفید یك اختلاط وامتزاج روحانی خاصی ایجاد نمود . در زیر آسمان نیلگون با افقی بس روشن و درصحنه پهناور تپه های سبز وخرم دور از دنیای مبتلا بانواع هم وغم ساختمانی قرار داشت زیبا بارتفاع متجاوز از ۳۸ متر با سالنی مدور بقطر بیش از ۲۵ متر و محل برای ششصد صندلی گنبد زیبای سبز رنگش بقاعده ۱۳ متر روی ۹ ستون حجیم بقطر ۶۰ سانتیمتر قرار داشت در حالیکه بامهای علیا وسفلی آن

حرم مبارك در کلیه جلسات بسیار مسرور بنظر می آمدند وهمواره توجه خود رابیاران افریقائی معطوف داشته علاوه بر اندرزهای ذیقیمت مطالبی میفرمودند که موجبات شعف آنان فراهم میشد . یك بار خطاب باحبای افریقا ضمن نصایح سودمند فرمودند آیا میدانید حضرت ولی امرالله دو دفعه افریقا را بقدوم خود مزین و در بسیار از کشورهای این قاره سیاحت فرمودند سرور احبای افریقائی از این بشارت زائد الوصف بود بخصوص موقعیکه موکدا فرمودند حضرت ولی امرالله مظاهر طبیعت را در افریقا خیلی می پسندیدند وازمشاهده آنان لذت میبردند وافریقائیها را ازصمیم قلب دوست میداشتند .

بار دیگر خطاب باحبای افریقائی من باب تشویق فرمودند آیا میدانید ما دراین سفر برای چه باین جا آمده ایم برای اینکه این مشرق الاذکار را بشما اهداء نمائیم این بنا اینك مال شماست این مرکز روحانیت این وسیله تبلیغ واشاعه امر بشما تعلق دارد از وجود آن برای پیشرفت امر استفاده کنید بروید و بدیگران بگوئید وامر را چنانچه باید بسایر افریقائیان تفهیم نمائید .

برجسته ترین دقایق درمورد این برگرام جشن وکنفرانسهای تبلیغی چهار روز ه درکامپالا عصر روز ۱۵ ژانویه ۱۹۶۱ بود که امرالهی رسما درحضور برادر سلطان محل ونمایندگان رسمی دولت ومقامات عالیه کشور اوگاندا و جم غفیری از اعاظم قوم وانبوه کثیری از طبقات مختلف ساکنین کامپالا و اطراف و اکناف آن ازادیان ونژادها وملل مختلف اعلام گشت عده ای از این حضار در برابر دعوت رسمی جامعه بهائی کامپالا و اکثر در اثر اعلان در جرائد محل بتدریج در سالن بزرگ مشرق الاذکار جمع شدند و یاران بهائی مدال یا بهی الابهی بانوار سبز بسینه داشتند بتدریج جای خود را درسالن بمیهمانان عزیز غیر بهائی تسلیم مینمودند . سالن وایوان و صحنه باغ مملو از جمعیت افریقائی وآسیائی و اروپائی و امریکائی شد وسائل بلند گو در داخل و خارج ساختمان نوای سرود خوانان مذهبی و صدای بر حلاوت امة البهاء روحیه خانم که بپیام افتتاح رسمی مشرق الاذکار را قرائت میفرمودند ولحن خوش آنانکه مناجات ودعا تلاوت و یا قسمتهائی از کتب آسمانی توره وانجیل وقرآن و آثار امری را قرائت مینمودند بسمع حضار میرسانید .

میهمانان همه مشغول تحقیق بودند که بهائیت چیست وبهائی کیست وموظفین پس از مختصر مذاکره با آنان مستحریان را بجلسات محافل تبلیغی محل ارشاد مینمودند .

دراین روز تاریخی امر بهائی در قاره افریقا رسما اعلام گشت واین خبر در جرائد محل نیز درج گردید . مدعوین وسایر حضار هر یك در جزوه ای که دراختیارشان گذارده شده بود نه تنها عکس زیبائی از مشرق الاذکار با خود بیادگار بردند بلکه فرصت یافتند که مطالب زیر راهم ضمن سایر مطالب درآن ملاحظه نمایند : " این مشرق الاذکار چنانچه ازنام آن مستفاد میشود محل عبادت و پرستش خداست در نزد بهائیان عبادت موضوعی است ساده وبدون تشریفات . مشرق الاذکار فقط محل تلاوت آیات ومناجات و منتخباتی از کتب آسمانی ادیان مختلفه جهان من جمله آثار روحانی بهائی است دراین بنا جز صوت انسان ، (قرائت ادعیه وتلاوت مناجات) چیزی بگوش نمیرسد . ادوات موسیقی در آن محل بکار نمیرود ولی نوای خوش سرودهای مذهبی به الحان خوش مناجاتها حلاوت میبخشد .

آهنگ بدیع

مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود در اطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخدا وخلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد "

.-.-.-.-.-.-.-.-.-.

کنفرانس عمومی که در غروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ در سالن تماشاخانه ملی با ایراد نطقهائی بوسیله امه البهاء وحیه خانم ومستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا تشکیل گردید پایان ایام خوش این جشن تاریخی را در کامپالا اعلام داشت ولی حین جداشدن ازسایر یاران وخدا حافظی کردن این حس طبعا در همه ایجاد میشد که پایان این ایام جشن آغاز — فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تا بقیه اهداف نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرا رسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .

حضرت عبد البهاء میفرماید

" پروردگار عالمیان محض فضل واحسان هیکل ایران را بخلعتی مفتخر فرمود و — ایرانیان را تاجی بر سر نهاد که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است ... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعثان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب " و نیز میفرماید . " مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارك است جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام بایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعاظم و دانایان عالم حیران ماند هذه بشاره کبری بلغها لمن تشاء و هذه وعد غیر مکذوب ..." و نیز میفرماید " ... بهائیان چنان ایران رادرانظار جلوه داده اندکه امروز جم غفیری از اقالیم سبعه پرستش ایران مینمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدس حضرت بهاء الله است ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران وایرانیان فرمود ..."

آفتاب سیاه

ترجمه : فریدون وهمن

مقاله جالبی
که ذیلا مطالعه خواهید فرمود ازآخرین
جلدکتاب عالم بهائی که در سال ۱۹۵٤ منتشرشده
نقل و ترجمه گردیده . در آنزمان نفوذ امر درافریقا وسعت و
عظمت امروز را نداشت و بدایت کار تبلیغ درآن قاره بود . اما
حکایات دلنشینی که از خاطرات یك سفر جالب درین مقاله درج
شده چون هزاران داستان عشق وشیدائی دیگرکه تاریخ
امر مقدس ما را تشکیل میدهد هیچگاه کهنه نمی
شود و مثل همیشه نشان آنستکه زبان
عشق درهمه جای دنیا
یکیست

بما
گفتند که
این مرداب مطو از
کروکودیل است و اینهم
یکی دیگر از مناظر دیدنی
این سفر بود . قایق نسبتا
بزرگی که اتومبیل ما راهم در خود جای
داده بود توسط شش نفر پارو زن سیاه
پوست بآرامی آب را میشکافت و بجلو میرفت .
جمعیت ما مخلوطی از احباء امریکائی انگلیسی
و افریقائی بود واین موضوع موجب حیرت یکی از
پارو زن ها شده بود . از مابرسید : " چه چیز
باعث شده که شما سفید پوستها با سیاهها میگوئید
و میخندید ؟ " باو گفتیم که مابهائی هستیم . بعد
جزوه ای بزبان یوگاندا باو دادیم که بلا فاصله با
صدای بلند برای آفریقائیهای قایق شروع بخواندن
کرد .
خیلی چیزها سفر طولانی ما را درافریقا مطبوع
و جالب مینمود . یکبار اتومبیل کوچك ما از
میان صدها اسب آبی که برای خوردن علف
از رود نیل بیرون آمده بودند گذشت .
بار دیگر شیر بزرگی بطول هشت پا
اتومبیل ما رامتوقف نمود . بار ها در
جاده های (پارك کنیار) عبور
ماشین ما صدها آهو ـ زرافه
و خرگوش را بفرار وا
میداشت . روزی
غروب آفتاب
را

آهنگ بدیع

در پشت قله پرسرف (کلیمانجارو) تماشا کردیم وشبی را در رستوران یك قطار شلوغ سریع السیر بصبح رساندیم . مدتی در گرمای جانفرسای شهر (مومباسا) در حضور احباء بودیم ووقتی ناظر طلوع قرص کامل ماه بودیم که با حشمت و جلال بر اقیانوس هند نور می پاشید .

در (دارالسلام) بملاقات احباء آن شهر که جمعی بهائی ایرانی ــ امریکائی ــ مصری ــ ترك ــ هندی وازقبایل مختلف افریقابودند نائل شدیم وبیاد آوردیم که چقدر قلب مبارك حضرت عبدالبهاء از ــ تشکیل چنین اجتماعی در دارالسلام مسرور وشادمان است .

برای دیدن یك مدرسه بهائی به قلب افریقا رفتیم ــ بمجرد ورود احباء ده ما را احاطه کردند وبما خوش آمد گفتند اما خوش آمد گفتنشان نه بزبان انگلیسی بود ونه بزبان افریقائی . همه فریاد میزدند " الله ابهی " ما رابه خانه گلی مدوری که سقف گردی ازکاه وپوشال داشت راهنمائی کردند . به دیوارخانه قطعه اسم اعظم که بادست نوشته بودند آویزان بود . دراینجا پانزده روز اقامت کردیم . شبها خانه مملو از جمعیت میشد احباء باقیافه های مشتاق دور وبر ما می نشستند و سئوالات تمام نشدنی خود را آغاز میکردند وروزها هشت کلاس درمواضیع مختلف امری داشتیم . گاهی یك گربه وحشی وارد اطاق میشد و از آنطرف راه خود را میگرفت ومیرفت. میمونی خود را به سقف آویزان میکرد وازتخم هائی که ــ پرندگان مختلف گذاشته بودند میدزدید و میخورد . مالاریا ودیسانتری ما را تهدید میکرد ولی آنچنان محیط ما مملو ازعشق ومحبت بودکه توجهی باین مسائل نداشتیم . وقتی توسط مترجم ازصاحبخانه تشکر کردیم که خانه اشرا دراختیار ما گذارده گفت : " از من تشکر نکنید ــ باید بدرگاه حضرت بهاء الله شکر کنیم که این وسائل را بوجودآورده " .

از ماه جون تافوریه براقیانوس وسیعی که جامعه بهائی رادر قاره انریقا بوجود آورده بود سفر کردیم . هر روز چیزی دیدیم وگنجی اندوختیم که بوصف وبیان نمیآید . آنچه ذیلا میخوانید گوشه ایست از یك دنیا وخوشه ایست از یك خرمن :

ــ ۱ ــ

یکروز عصر درکامپالا با یکنفر از جوانان قبیله بوگاندا صحبت میکردیم .قبلا در باره جنگهائی که برای بدست آوردن تفوق بین کاتولیکها وپروتستانها در گرفته بود صحبت کرده بودیم ــ وی میگفت که " (کاباکا) حاکم ماتمایلی به هیچکدام از این دودسته نشان نمیدهد زیرا معتقد است که اینان کلام مسیح را که میفرماید " همدیگر رادوست بدارید " ازیادبرده اند " . از او پرسیدم " عقیده مذهبی خودت چیست ؟ " جواب داد " تا بحال عقاید

متعددی داشته‌ام . در کوچکی کاتولیك شدم چون در مدرسه ابتدائی فقط کاتولیکها را راه میدادند . بعد چون پروتستانها مدرسه متوسطه را اداره میکردند بالاجبار پروتستان شدم . بعد لامذهب شدم چون — دانشگاه دولتی بود واحتیاجی به قبول مذهب خاصی نداشتم "

پرسیدم " حالا چه هستی "

خندید و گفت" حالا سرگردان و مردم . در باره دیانت بهائی مطالب زیاد شنیده‌ام اما تعالیم این دیانت آنقدر عالی وبرای من غیرمنتظره است که قلبم جرات ندارد قبول کند که آیا مطالبی که گوشهایم میشنود درست — است یانه . من حالا طفل نیستم که بخاطر چیزی دیانت قبول کنم احساس — میکنم باید بدیانتی ایمان بیاورم که بمن آرامش ببخشد ."

حرفهایش راپذیرفتیم . بعد گفت "میدانم که ایـن امر مشکلی است ولـی امیدوارم حقیقت را سرانجام دریابم . اکنون سرگردانم " برای او این بیـان مبارك حضرت بهاء الله را خواندیم که میفرمایند " قل ان البلایا دهـن لهذا المصباح وبها تزداد نوره "

وقتی چند ماه بعد از هم جدا شدیم گفت " احساس میکردم که از — کوچکی روح در بدن ندارم . روحم ازمن فرار کرده بود . متزلزل بودم . حالا فهمیده‌ام که حضرت بهاء الله روح مراحفظ فرموده بودند . روح وآرامش باطنم بمن بازگشته " بعد گفت" دوستی ومحبت احباء چون شیار عمیقی روی قلبم اثری گذارده که هرگز محو نخواهد شد ."

— ۲ —

زبان افریقائی مثل شعر آرام ولطیف است واین موضوع منحصر به طـرز حرف زدن افراد تحصیل کرده نیست حتی مردم عامی وبیسواد نیـز صحبتهایشان چون شعر پر احساس است .

کافه (کیت کات) یکی از چند کافه انگشت شماری است که در آن سیاهها وسفیدها را باهم راه میدهند . یکروز عصر دراین کافه بـایـك جوان تازه تصدیق وعده ملاقات داشتیم . وی اظهار ایمان نموده بود و ما میخواستیم معلومات امری ومیزان اخلاص او را بسنجیم . سخنانـش ساده بود ولی مثل یك موسیقی پر لطف وجانبخش در روح اثر میکرد .

افسوس خوردیم که چرا ضبط صوت همراه نداشتیم تا حرفهایش را ضبط کنیم . محیط کافه ازسر وصدا وهمهمه مشتریان که بزبانهای افریقائی — عربی پرتقالی صحبت میکردند پر بود ویك آهنگ عشقی بومی از گرامافون پخـش میشد . از اوخواهش کردیم نظرش را درباره هیاکل مقدسه : حضرت باب — حضرت بهاء الله — و حضرت عبدالبهاء اظهار نماید . سری تکان داد و بدون آنکه چشم ازچشم مابر گیرد شروع به صحبت کرد . از

آنموقع مدتها گذشته ومن قادر نیستم لطف وگیرائی سخنانش رامنعکس کنم ولی آنچه بخاطر دارم اینست : گفت " وقتی تاریکی همه جا حکمفرماست کسی نمیتواند چیزی ببیند . مردم از چیزهائی که نمی بینند و نمیدانند چیست وحشت دارند حتی اگر آن چیز انسان باشد . بعد خورشید طلوع میکند وهوا کم روشن میشود . حضرت باب آن خورشید بودند . اما آنها که نمیخواستند تاریکی ازبین برود ایشان را بشهادت رساندند . ولی خورشیدی بایست طلوع کند وروشنائی چون روشنائی نیمروز همه جا را فرا بگیرد ــ آن نور تابنده که دنیا را روشن ساخت حضرت بهاء الله بود . او فرمود بهمه عشق بورزید واز هیچکس نفرت نداشته باشید . ایشان صعود فرمودند و فرزندی باقی گذاشتند که نورش مثل نور آفتاب بعد از ظهربود . حضرت عبد البهاء فرموده اند همه نژادها مساویند همه بخداوند تعلق دارند بنا براین کاری که بخدا ــ تعلق ندارد نکنید بجمیع بشر مهربان باشید وهمدیگر را دوست بدارید . بعد از ایشان حضرت ولی امرالله هستند که من اورا از دل وجان دوست دارم حضرت عبد البهاء فرموده اند هرچه او بگوید درست است و هرچه او میخواهد بکنید ."

وقتی که حرفهایش راتمام کرد قیافه اش حالت استفهامی بخود گرفت . گوئی میپرسید : " آیا حالا من بهائی هستم ؟ "

بعد بصحبتهایش ادامه داد وگفت : " من آدم بامعلوماتی نیستم اما خیلی میل دارم آنچه در دنیا ودر کتب ودرتواریخ درباره امر هست یاد بگیرم . افسوس که زبانم نمیتواند آنچه در قلبم هست بیان کند ." بعد آهی کشید وگفت : " سعی کرده ام که به کشیش کلیسا بگویم چرا بهائی شده ام . چند بار مرا درخیابان دیده وپرسیده است که چرا یکشنبه ها به کلیسا نمیآئی . باو گفته ام که من بهائی شده ام واو مراسرزنش کرده . بعد سرش رابلند نمود خنده ای کرد دستش راروی قلبش گذاشت وگفت : " اما این سرزنشها فقط متوجه گوشها و سرمن است این قلب من متعلق بحضرت بهاء الله است وهیچ قدرتی در دنیا نمیتواند آنرا فتح کند ."

وقتی اعضاء محفل از ما پرسیدند که آیا میتوانند او رادر زمره مومنین بپذیرند یانه جواب دادیم " اگر اورا نپذیرید لازم باید ما رااز امر خارج کنید زیرا ما ازاو چیزهائی آموختیم که خود نمیدانستیم ."

— ۳ —

روز افتتاح کنفرانس در مدرسه بهائی (تسو) دویست وپنجاه نفرآفریقائی بهائی حضور داشتند که عده ئی از آنها روساء ادارات حکومتی معلمین مدارس و — شخصیتهای برجسته آنجا بودند . بعلاوه نمایندگان شانزده محفل محلی و عده ای

از احباء امریکائی وایرانی واروپائی حضور داشتند . جلسه باشکوهی بود .

رئیس جلسه کنفرانس را بابیانات محبت آمیز خود افتتاح نمود و خیر مقدم گفت . بعد مطلب جالبی بمیان آورد . گفت " هنگامی که احباء قبیله (تسو) میخواستند درکنفرانس کامپالا شرکت نمایند دوستان وفامیل غیربهائی آنهابایشان گفته بودند : مواظب باشید شما ها رامیخورند ــ وپس ازخاتمه کنفرانس ومراجعت احباء دانه دانه آنهارا شمرده بودند و وقتی از وجود همه مطمئن شدند فریاد ــ شادمانی کشیده بودند ."

بعد رئیس جلسه گفت : " حتی امروز بماگفتند مواظب باشید آمریکائی ها شماها را میخورند ."

مارگریت سیرز به بیانات اوپاسخ داد و توجهش را به حرفی که مشابه این حرف درامریکا شنیده بود جلب نمود . وی گفت : " وقتی ما میخواستیم ــ نیویورك راترك کنیم عده ئی ازدوستان غیربهائی مامیگفتند مواظب باشید سیاهها شماها رامیزدند ومیخورند " با اینحرف خنده درگرفت وکنفرانس شروع شد .

پروگرام شامل مواضیع متنوع امری بود . هرچه احبای افریقادرباره امر بیشتر یاد میگرفتند اشتیاقشان بیشتر میشد . ازشنیدن تعالیم مبارك فریاد ــ شادیشان بهوا میرفت آنوقت چند بار دستهایشان را درگوششان میکردند تامطمئن شوند که این مطالب رامیشنوند و واقعیت رااحساس میکنند . بعد میگفتند : "یکبار دیگر برای مابگوئید . بازهم تکرار کنید ."

یکروز بعد ازظهرتمام وقت کنفرانس صرف بحث وتوجیه دو مسأله مهم که افریقا با آن مواجه خواهد بود شدکه عبارتنداز : تعدد زوجات ومیخوارگی .

حکم کتاب درمورد تعدد زوجات برایشان توجیه شد : اگر شخصی قبل از ایمان چند زن داشته باشد میتواند همه راداشته باشد اما دیگرحق ازدواج مجدد ندارد . اگر یك زن داشته باشد بهمان یکی اکتفا خواهد نمود واگر مجرد باشد فقط یك زن اختیار خواهدکرد . جوانی سئوال نمود "اگر یکی بهائی شودآیا میتوانند قبل از آنکه رسما تسجیل شود فورا باسه نفر ازدواج کند بعد تسجیل گردد ؟ ما دریاسخش سکوت کردیم . اما یکی ازافریقائیهاباوگفت " این موضوع رادردل با خدای خود در میان بگذار جوابش راخواهی فهمید " آنوقت آن جوان گفت "فهمیدم " وبرجای خود نشست .

موضوع الکل ساده تربود . گفته شدکه الکل فقط باید درموارد طبی وبااجازه طبیب مصرف گردد . بعدگفتیم : "قدری الکل درظرفی بریزید و بآن کبریت بزنید خواهیدیدکه چطور مشتعل خواهد شد .آنوقت فکر کنیدکه این الکل باکبد ومعده وکلیه شما چه میکند "

بما گفتندکه این استدلال اثری نخواهد داشت زیرا مردم اینجا برای آنکه

از خوبی مشروب مطمئن شوند اول آنرا در ظرفی مشتعل میکنند اگر خوب سوخت میخرند .

پیر مردی سرش را تکان داد او گفت :" الکل چیزیست قبل از آنکه پای شما را بدزدد ومنحرفتان کند عقلتان را میدزدد "

بعد یکی از افراد قبیله (بازوگا) حرفی زد که به بحث الکل خاتمه داد . وی برخاست وخطاب به همه گفت "تا امروز نمیدانستیم که شرب الکل منع شده .امروز فهمیدم . بنابرین برای همیشه آنرا ترک خواهم کرد .در قلب من تا وقتی حضرت بهاء الله جای دارد جائی برای الکل باقی نیست ."

— ٥ —

جوانی تمام اوقات شبانه روز خود را صرف سرکشی به احباء نقاط مختلف قبیله (تسو) وکمک به محافل آنجا وتمشیت امور روحانی احباء مینمود . وی در کنفرانس مدرسه (تسو) مترجم ما بود .طفل کوچکش براثر آبله مریخ رشده بود .در همان موقع دزدها تمام ذخیره غله اش را از منزلش دزدیده بودند واعداء روی لباسهایش اسید پاشیده وهمه را معدوم نموده بودند . وقتی از او علت وقوع این وقایع ناگوار را پرسیدیم گفت :" بعضی وقتها از خودم میپرسم (اوله چرا این چیزها همه برای تواتفاق میافتد؟ بعد بخودم جواب میدهم . میگویم اوله حضرت بهاء الله میخواهند قلبت را از همه چیز پاک ومطهر کنند .تو به خدمتا مراو بپرداز وبقیه را بخود شرواگذار ."

یکروز کنفرانس تبلیغی یوگاندا در (امباله) که ٥٤ میل با آنجا فاصله دارد تشکیل میشد . (اوله) از اتوبوس عقب افتاد . بلافاصله دوچرخه ای تهیه کرد تمام چهل وپنج میل راه را پازد و با تاخیر خودش را بکنفرانس رساند . احساس کرد که عذری برای این تاخیر ندارد .خدمت بامر جزء اعتقاداتش بود . آسانست که کسی به حضرت بهاء الله ایمان بیاورد ودرجای خود بماند اما وقتی کسی تصمیم گرفت به حضرت بهاء الله خدمت کند دیگر محالست آرام بگیرد ودرخانه اش بماند . اوله میدانست که حیات او باید منطبق با این بیان مبارک حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس باشد که میفرماید " .... اذا فزتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معا لا یقبل احدهما دون الاخر هذا ما حکم به مطلع الالهام ..."

(بقیه درشماره بعد)

یک جوان ممتاز

بسیار خوشوقتیم که دراین شماره جوانی را بشما معرفی میکنیم که درسال جاری به موفقیت کم نظیری نائل آمده است .

این جوان ساعی و کوشا جناب سیروس نراقی است که در اول سال تحصیلی (۳۹ ـ ۴۰) در مسابقه ورودی (کنکور) ـ دانشکده های پزشکی ـ دندانپزشکی و داروسازی دانشگاه طهران بین ۴۰۰ه نفر رتبه اول را حائز گردید .

باتوجه باینکه غالب داوطلبین چند سال دراین امتحان مردود میشوند میتوان به میزان جدیت وعلاقه وپشتکار این جوان همجده ساله در دروس مربوطه پی برد .

جناب سیروس نراقی در ۱۸ مهرماه ۱۳۲۱ در نراق درخانواده ای مومن متولد شدو تحصیلات خود را ازسال ۱۳۲۷ درهمانجا آغاز کرد وتاسال ۱۳۳۶ دراین شهر به تحصیلات خود ادامه داده از این سال ببعد بهمراه خانواده خود بطهران نقل مکان نمود و پس از آن تا سال آخر متوسطه در ـ دبیرستان رازی به تحصیل اشتغال داشت .

جناب نراقی درکلیه مراحل تحصیلی همواره ازشاگردان ممتاز بوده وغالبا مقام اول را احراز مینموده است . ایشان علاوه براینکه در دروس مدرسه ممتاز بوده اند در اخلاق ورفتار وسلوك چه در خارج وچه درخارج نمونه یك جوان بهائی بوده ومفاد این بیان مبارك حضرت عبدالبهاء رابحیز عمل درآورده اندکه میفرمایند : " . . . لهذا باید بقوتی رحمانی ونیتی نورانی وتائیدی آسمانی و توفیقی ربانی بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق ودانائی و به تنزیه وتقدیس وعلومقاصد و بلندی همت وعزم شدید وعلویت فطرت وسمو همت ومقاصد بلندو خلق رحمانی دربین خلق مبعوث گردید وسبب عزت امرالله شوید . . . "

امیدواریم ایشان در سایر مراحل تحصیلی که درپیش دارند مانند گذشته این امتیاز را برای خود حفظ نمایند وسایر جوانان عزیز قرن یزدان بایشان تاسی فرمایند و این بیان مبارك را همواره مد نظر داشته باشندکه میفرمایند : " عبدالبهاء منتظر آنست که هر یك بیشه کمالات را شیر ژیان شوید وصحرای فضائل را نافه مشکبار . . . " انتهی

خونی که ریخته شد

اقتباس از تاریخ نبیل : منوچهر شعاعی

شیرازه تاریخ عصر رسولی دوربهائی ازرشته محبت یارانی جانفشان است واوراقش گلگون بخون ایشان از شرح حالشان بمعنای واقعی وفابی بریم و ازذکراستقامت وشهادتشان آنچنان معنائی یابیم که شعراوصف و فصحا شرح نتوانند واینست قطره ای از خون پاك جانبازان این راه و کلمه ای ازکتاب حیات پیشتازان این سپـــاه : نامش زینب و دختری دهاتی بود لباس ساده ای دربرداشت وازده خویش به زنجـان میرفت به نزدیکی شهر رسید از پهلوی قلعه علیمردان گذشت آرامش سابق رانیافت ماهها بودکه می شنیـد اصحاب از جان گذشته قائم درآنجا ازخویش دفاع میکنند داستان شجاعت جناب حجت و استقامت ــ همراهانش بسیار بگوشش خورده وصبر وقرارش را برده بود . این باربشـهر نرفت بدرون قلعه شتافت و بر خلاف دشمنان نادان از کمك بایشان روی برنتافت ازدنیا ومافیها بریدو جلال عقبی دید شمشیر بـر کمر بست جبه دربر نمود موی چیدو کلاه برسرنهاد ودریس سنگرها دوید ... ماه پیش صدرالدولـــه اصفهانی را امیر کبیر بمقامی بزرگ نویدداد و اوکه چون کرکسی طماع بر مردار دنیا نشسته بود بقلعـــه حمله ها نمود تا شایدبا ریختن خون کودکان شیرخوار زنان وفادار و مردان فداکاردرجه و منقبتی یابد .

زینب هم درمیان جنگجویان قلعه بدفاع میپرداخت شمشیر ازنیام وفریاد " یاصاحب الزمـان " ازگلو میکشید وبردشمن میتاخت آنچنان شهامتی نشان داد که حضرت حجت راعجب آمد اورا پیش خواند وفرمود : مقصود تو از این رویه چیست ؟ زینب سرخویش راست گرفت وگفت : وقتی دیـدم برادران من گرفتار سختی و مشقت هستند ازشدت اندوه وغصه قلبم مجروح شده قوه باطنیه ای مرا وادار کرد که بنصرت آنان قیام کنم نتوانستم تصمیم خودرا تغییر بدهم از طـرفی هم میترسیدم شما بمـــن اجازه ندهید که به برادران دینی خود کمك کنم . فرمودند : تو زینب نیستی ؟ لبان دختر جوان بآرامی لرزید بیم آن داشت از این موهبت بزرگ محرومش سازند ولی آنگاه که صدای رسای ــ حضرت حجت را شنید ازشادی دل در برش بشدت طپید ." ان اللـــه ینظـر الی قلوبکـــم و لا ینظـــر الـــی صورکـم " واز آن پس نامش رستمعلی نهادنـــد .

روزی دشمنان برقلعه تاختند حمله ای شدیدبود وهجومی سخت تر از سخت جمعی ازاصحاب در محاصره سپاهیان دشمن بدفاع پرداختند زینب بنزد جناب حجت شتافت اجازه خواست سکـوت نمودند سکوت ایشان راعلامت رضادانست ازقلعه بیرون دویدچون شیر ژیان غران پیش میرفت هفت مرتبه نعره یاصاحب الزمان ازسینه برکشید وشمشیر خویش بحرکت آورد . سنگر نشینان را ازپس سنگر هاپراکنده ساخت . بسنگر چهارم رسیده بود که گلوله های آتشین دشمن شلیك شد دستش آرام برروی سینه خـم شدو اندام رشیدش چون ثمری رسیده و کامل از شجر استقامت و وفابرخاك سیاه افتاد . ۱۸ بهار از عمرش میگذشت هرسال درچنین روز هائی شکفتن غنچه ها وسرخی گلها رامیدیدو اکنون با چشمانی نیمه باز ــ بگلگونی خون سینه خویش مینگریست ازعالم ملکوت فرشتگان آسمانی او را بسوی آسمانها میخواندندو بـــه موهبتی عظیم بشارت میدادند بادی آرام میوزید گوئی وزش نسیم سرنوشت بودکه آخرین برگ دفترحیات دختر جوان را ورق میزد تاارواح مقدسه کلمه زرین شهادت را برروی آن مشاهده کنند هنوز اصحـاب میجنگیدند ودفاع می نمودند صدای نعره یا صاحب الزمان آنان با آه مادران داغدیده وکودکان رنـگ پریده بدنبال روح بزرگ زینب بآسمانها ودر پس ابرها میدویـــد . پایان

بقیه در محضر حضرت عبد البهاء

... چندین ماه بود که در سلامتی من قدری خلل حاصل شده بود وباوجود مراجعه باطبای حاذق شهر نتیجه ئی نگرفته بودم دردی در پشتم احساس میکردم و امیدوار بودم که حضرت عبد البهاء نظر عنایتی کنند واز خزانه غیب دردم را دواکنند تا بتوانم وظایف خانه داری خود را بخوبی انجام دهم . هیکل مبارك فرمودند :

" قدری از کار بدنی کم کنید وبیش از توانائی خود فعالیت نکنید بملکوت ابهی ناظر باشید نیرو و قدرت از طرف خداوند بانسان اعطاء میشود تائیدات الهی نازل خواهد شد وشما سلامت خود را باز خواهید یافت .

ازاین نصایح مبارك سالها بیروی کردم نه تنها سلامتی جسمم در حال تعادل بود بلکه حالات روحی من نیز اصلاح شد .

باری طبق پروگرامی که مارگارت و من تهیه کرده بودیم ملاقات روز عزیمت از نیویورك فرارسید و بعدازاین ملاقات غیر منتظره درروز ۱۵ آپریل ۱۹۱۲ دیگر از فیض زیارت حضرت عبد البهاء برخوردار نشدیم . انتهی

بقیه پرفسور فورال

... بحضور حضرت عبد البهاء بنگارم و سؤالاتی از ایشان بکنم امکان مطلب بدیشان گوشزد شد عریضه بزبان فرانسه بحضور مبارك معروض داشت و پس ازمدت کوتاهی لوح مفصلی بافتخار پدرم نازل شد ترجمه فرانسه ضمیمه آن بود پرفسورفورل با مطالعه این لوح بکلی تحول وانقلاب شدیدی در ذهنش پیدا شد و صراحتا اظهارکرد و عریضه ای بحضور مبارك مبنی برایمان بلاقید وشرط خود معروض داشت بعلاوه نامه هائی بعلمای بزرگ که همکار ودوست اوبودند وروسای جمعیتهای صلح طلب وپیشوایان سوسیالیسم نگاشته و آنهارا بامر الهی تبلیغ نموده ودرتمام آن نامه ها ایمان خودرا بطور وضوح بیان نموده بودند .

در مراجعت سویس در شهر لوزان استقرار جسته و علنا به تبلیغ بهائیت پرداخت ومجله ای بنام مسرر بهائی ماهیانه مرتبا انتشار داده ووسیله هدایت عده کثیری از روشنفکران واهل علم ودانش رافراهم مینمود .

پس از صعود حضرت عبد البهاء مرتبا با حضرت ولی امرالله مکاتبه داشته ومسائل علمی واجتماعی مفصل را از حضور مبارك سئوال نموده وجوابهای روشن کننده ای دریافت داشته است .

در کتابچه ای بمناسبت شصت وپنجمین سال تولد خانمش بنام (سوسیالیسم حقیقی آتیه) پس از شرحی که بطور مقدمه در تعریف سوسیالیسم علمی بیان نموده وخطاهائی که سوسیالیست های معروف مانند لنین وموسولینی مرتکب شده اند ذکر کرده درخاتمه کتابچه میگوید سوسیالیسم حقیقی آتیه دین جهانی کاملا انسانی و اجتماعی بهاء الله است . بقیه درشماره بعد

بقیه شرح افتتاح مشرق الاذکار کامپالا

... مشرق الاذکار درعالم بهائی مرکزی است که تاسیسات اجتماعی وفرهنگی و علمی بتدریج و بموقع خود دراطراف آن بمنظور خدمت بعالم انسانی بنا خواهد شد یکی از معتقدات بهائیان آنست که وقتی کار با روح واقعی خدمت بخداو خلق او انجام شود آن کار نفس عبادت است وعبادت برای آنکه مقبول افتد بایستی توام با خدمت بمنظور بهبودی بخشیدن باوضاع عالم انسانی باشد))

کنفرانس عمومی که درغروب روز دوشنبه ۱۶ ژانویه ۱۹۶۱ درسالن تماشاخانه ملی باایراد نطقهائی تشکیل گردید بوسیله امة البهاء روحیه خانم و مستر ایموس گیبسون عضو محفل روحانی ملی بهائیان امریکا پایان ایام خوش این جشن تاریخی رادرکامپالا اعلام داشت ولی حین جدا شدن از سایر یاران وخداحافظی کردن این حس طبیعی درهمه ایجاد میشد که پایان این ایام

بقیه درصفحه بعد

آهنگ بدیع و خوانندگان

مطالبی که در این شماره بمناسبت مراسم افتتاح مشرق‌الاذکار کامپالا درج گردیده است با مساعدت و همکاری صمیمانه جناب جلال صحیحی که همواره آهنگ بدیع از همکاریهای ایشان برخوردار بوده است تهیه و تنظیم شده است .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب صحیحی امیدوارست در آتیه نیز بتواند از مساعدت ایشان بهره‌مند و برخوردار گردد .

چون شرح عکس روی جلد شماره هفتم آهنگ بدیع در شماره مربوطه درج نشده بود با اعتذار از خوانندگان ارجمند توضیح میدهد که عکس مزبور مربوط به یازدهمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران میباشد که در سال ۱۱۷ بدیع در مدینه طهران انعقاد یافت .

جناب سعادت نوری از همکاران قدیمی آهنگ بدیع مقاله ای در بیان وجوب تلاوت آیات مرقوم وضمن مقاله مزبور تاثیرات کلیه ای را که تلاوت آیات در حالات روحی افراد و آمادگی ایشان برای امر مهم تبلیغ دارد تشریح فرموده اند .

آهنگ بدیع ضمن تشکر از جناب سعادت نوری امیدوارست که در آتیه نیز از آثار ایشان بهره‌مند گردد .

جناب دکتر امین‌الله احمدزاده مقاله جالبی تحت عنوان (قرن اتم و افکار یانتسی) برای ما ارسال داشته اند . با اظهار تشکر از زحمات ایشان امیدواریم که از این پس نیز آهنگ بدیع و خوانندگان آنرا از آثار خویش مستفیض فرمایند .

جناب عنایت الله هنرمندان از کازرون با تخلص " فانی " اشعاری در وصف کرمل سروده اند که برای استفاده خوانندگان ارجمند چند بیت از آنرا ذیلا درج مینمائیم :

بنازای کوه کرمل کز تو کنزی آشکارا شد
بهین کنزی بود اکنون که از قلب تو پیدا شد
کنون قلب تو ای کرمل مقر عرش میباشد
که بر آن مستوی رمس جمال رب اعلی شد
ز بهراین مقام قدس اعلی بانی اعظم
در اول مرکز پیمان همایون عبدابهی شد
پس از آن طلعت شوقی ولی امر ذات حق
مهندس شد که تا کامل مقام قدس اعلی شد
بسی غواص شد "فانی" ببحرابجد و هوز
که تا تاریخ اکمال از "قباب باب" پیدا شد

امیدواریم از این پس نیز بتوانیم از آثار ایشان در آهنگ بدیع استفاده نمائیم .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع از یاران عزیز الهی در کلیه نقاط کشور مقدس ایران متمنی است اگر عکسهائی از متقدمین امروز یا عکسهائی جالب امری دیگر در دسترس دارند بوسیله محافل مقدسه روحانیه شیدالله ارکانهم باین هیئت بطور امانت ارسال فرمایند تا در شماره های آهنگ بدیع مورد استفاده قرار گیرد ــ بدیهی است اصل عکسها پس از استفاده عینا بصاحبان آنها مسترد خواهد شد . هیئت تحریریه آهنگ بدیع قبلا از همکاری احبای عزیز تشکر مینماید .

بقیه شرح افتتاح مشرق‌الاذکار ماکامپالا

جشن آغاز فعالیتهای بیشتری برای اهل بهاء در سراسر جهان است تابتیه اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر روحانی قبل از فرارسیدن سال ۱۹۶۳ انجام گردد .

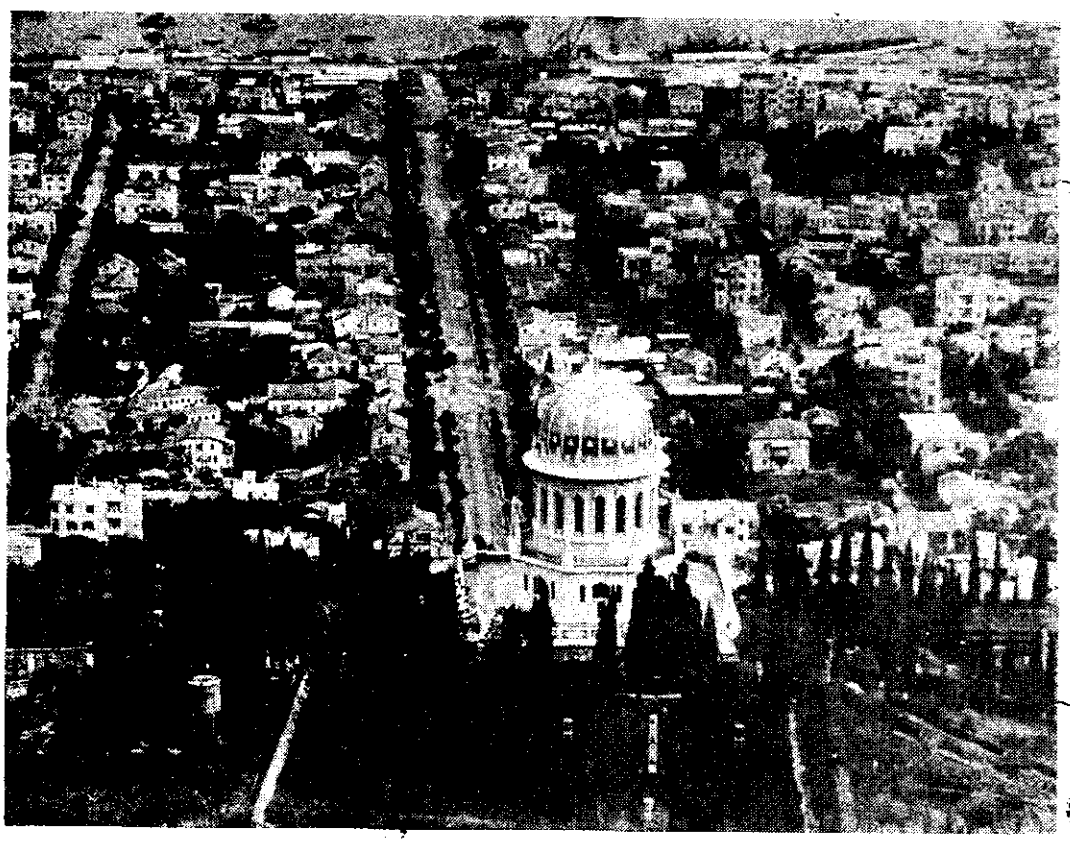

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

شماره دوازدهم سال پانزدهم | شهرالملک شهرالعلا ۱۱۷ - استقتاء ۱۳۳۹ | شماره مسلسل ۱۶۹

فهرست مطالب — صفحه

۱ ــ لـــوح	۳۷۲
۲ ــ سر مقالـــه (ای باز هوای محبت الله)	۳۷۳
۳ ــ ورقی از دفتر هجرت (از شاهرود تا پروجیا)	۳۷۷
٤ ــ بیوگرافی پرفســـور فوول (۲)	۳۷۸
٥ ــ بیانات ایادی امرالله جناب بنانی در کامپالا	۳۸۱
٦ ــ شهـــادت	۳۸۳
۷ ــ آفتـــاب سیـــاه (۲)	۳۸٤
۸ ــ بیاد روز فیـــروز ... (شعر از سهیل سمندری)	۳۹۰
۹ ــ عشق تـــو (شعر از استاد سلطانی)	۳۹۱
۱۰ ــ بیانات جناب احمد یزدانی در کامپـالا	۳۹۲
۱۱ ــ اقامـــه نماز	۳۹٤
۱۲ ــ بیانات متصاعد الی الله جناب طوبی در نایـــروبی	۳۹٥
۱۳ ــ ورزش چیست ؟ ...	۳۹٦
۱٤ ــ آهنگ بدیع و خوانندگان	۳۹۹
۱٥ ــ فهرست مندرجات آهنگ بدیع سال ۱۳۳۹	٤۰۰

يا بديع كن في النعمة منفقاً وفي فقدها شاكراً وفي الحقوق اميناً وفي الوجه طلقاً

وللفقراء كنزاً وللأغنياء ناصحاً وللمنادي مجيباً وفي الوعد وفياً وفي الأمور

منصفاً وفي الجمع صامتاً وفي القضاء عادلاً وللانسان خاضعاً وفي الظلمة سراجاً

وللهموم فرجاً وللظمآن بحراً وللمكروب ملجأً وللمظلوم ناصراً وعضداً وظهراً

وفي الأعمال متقياً وللغريب وطناً وللمريض شفاءً وللمستجير حصناً وللضرير بصراً

ولمن ضل صراطاً ولوجه الصدق جمالاً ولهيكل الأمانة طرازاً ولبيت الاخلاق عرشاً

ولجسد العالم روحاً ولجنود العدل رايةً ولافق الخير نوراً وللأرض الطيبة زاداً

ولبحر العلم فلكاً ولسماء الكرم نجماً ولرأس الحكمة اكليلاً ولجبين الدهر بياضاً

ولشجر الخشوع ثمراً فأسئل الله أن يحفظك من حرارة الحقد وصبارة البردائة قريب مجيب

« حضرت بهاء الله »

جمال قدم جلّ ذکره الأعظم میفرمایند :

آنچه فی الحقیقه سبب تربیت و علّت ترقّی ناس بوده و لم یزل و لایزال از قلم اعلی جاری ولکن اکثری از آن غافل بوده و هستند و از گلزار معانی که مایه ترتیب و اعتدال است دماغ عالم قسمتی نبرده و حال بالفاظیکه سبب ابتلا و هرج و مرج و تنگی عالمست بآن ناطق و بآن افتخار مینمایند . اگرچه وجه عالم در این ایّام بر بی باکی و بی پروائی و بی مذهبی است ولکن عنقریب ابصار حدیده و اذن واعیه در عالم ملک ظاهر خواهد شد و بساط مبسوطه منطوی خواهد گشت کما طُوی مِن قبل . الفاظی ما بین ناس در ممالک اجنبیّه و غیرها مذکور میشود و جمیع از عالم و جاهل بآن تکلّم مینمایند و جمیع هم دارائی آن مقامات مدّعی از جمله لفظ تمدّن و حرّیت و انسانیّت و وداد و اتحاد و مواسات و آزادی و برابری و شرح و بسط طویل و عریض در ذکر آن الفاظ و تفاسیر آن در جرائد عالم مذکور در این مقام لسان صدق را سزاوار است که باین کلمه ناطق شود فآتوا بعملٍ اِن انتم مِن الصّادقین آنچه الیوم ملاحظه میشود اینست که سدره را که ظهورات انسانیّت و فوق آن در ظلّ آن مذکور اگر بدست قوم افتد البتّه قطع نمایند و بسوزانند از حق جلّ و عزّ طلوع نیّر انصاف را از آفاق قلوب ناس مسئلت مینمائیم که شاید بحق ناطق شوند و بحق عامل گردند

ای بازهوای محبت‌الله وقت پرواز است

از تبریز: عبدالمیثاق قدیریان

در دنیائیکه ما امروز زندگی میکنیم بشریت بمثابه دریائیکه آرامش و صفای خود را از دست داده باشد دچار طوفانی سهمگین گشته. طوفانی از امواج هراس انگیز تشویش واضطراب بینونت و نفاق که افق امید و آسایش جهانیان را تیره وتار و فکر و ضمیر بشر را مشوش وهراسان ساخته طوفانی عالمگیر که اساس تمدن سراسر مادی کنونی را متزلزل و لزوم یك تحول جدیدی که عرصه حیات بشر را روشن واورا درحریم حمایت خویش قرار دهد اعلام میدارد. از جهت دیگر ابرهای گوناگون تعصبات آسمان افکار را پوشانیده وچون حجابهائی تیره مقابل ابصار بشر را فراگرفته ومانع از آنندکه "جمال یار بی ستر و حجاب بینند" و ازبرتو رویش حیاتی جدید یابند ــ از اینها گذشته بشر امروز در نتیجه تمدن پر طمطراق عصر حاضر خودرا درچهارچوبی از زندگی بیروح ماشینی محبوس ساخته واعصابش بکلی فرسوده و خسته شده است.

بشریت چون کاروانی ره گم کرده ونابسامان درمیان طلایع و بدایع پر زرق وبرق جهان فعلی مستاصل وسرگردان مانده است بشری که در تمام ادوار تاریخ نهایت آمال وآرزویش این بود که روزی بتواند در سایه اختراعات و اکتشافات جدیده و درپناه توسعه روز افزون تمدن موانع و مشکلات حیات را از پیش پای خویش بر داشته در یك محیط مرفه و آزاد وپرنشاط زندگی کند. حال همین بشردرآغوش چنین تمدنی در (سکرات موت) بسر میبرد ــ آری بشر عصر ما بیش از آنکه یك موجود سعادتمند وآزادی باشد در ورای میله های تمدن فعلی یك زندانی محض بنظر میرسد و بیش از همه وقت قابل ترحم است و باید روح جدیدی بکالبد او دمیدو اورا بدنیای نوینی که آرامش جسم و روانش را تامین سازد رهبری نمود ــ آری در اینچنین دنیائی پایه های عشق ومحبت که اصیل ترین خصائص فطری بشر است سست ولرزان گشته و اصول و مبانی صحیح اخلاقی و دینی تخدیش و تضعیف شده است و بجای آن موجی از خشم وعصیان وخود خواهی ولذت طلبی در سراسر جهان گسترش یافته است ــ بشریت در ورطه یك ورشکستگی وسقوط عظیم اخلاقی و تدنی وتنزل عمیق تربیتی قرار گرفته وهر لحظه بیم آن میرود که

شعله های جانکاه حرص و طمع ماده پرستی و متفرعات آن زبانه کشیده دنیائی رابکام آتشین خود فرو کشد و عالمی را بخاکستر کشاند .

جز اهل بهاء وراکبین سفینه حمراء کوئی احدی را در این طوفان مهیب و پر ابتلائ که امروز دامنگیر بشر شده امید آرامش و بقاء نبوده و نیست چه مناسب وبر معنی است این بیان مبارك حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا فداه که در کیفیت حال این جهان بیمارمیفرمایند :

((خوف و هراس قائدین عالم را معذب ساخته واقدامات سیاسیون حیرت زده وبی بصر را عقیم وبلا اثر گذاشته است ملل عالم با یکدیگر درنهایت ضغینه و عدوان واز هم خائف وهراسان ـ مطامحشان عاری از حقیقت و اهدافشان در نهایت سخافت ـ فی الحقیقه هرج و مرج و فساد وعدم ایمان اساس تمدن متزعزع عالم را بصوب فنا و نیستی سوق میدهد . آیا این فساد مستمر که خفیادر جمیع شئون افکار و اعمال بشری رخنه میکند با ارتفاع ید قدرت حضرت بهاء الله قرین نیست ؟ آیا حوادث خطیره بیست سال اخیر که سبب انقلاب اقالیم ارض گشته در حالیکه سکرات موت تمدنی را اعلان میکند که در شرف تلاشی واضمحلال است دلالت بر درد زه نظم بدیعی ندارد که سفینه نجات بشری است و ناگزیر برخرابه های عالم مستقر خواهد شد .)) انتهی

آری طبق این بیانات مولای توانا علائم و آثار یك تزلزل وفتور عظیم در اساس جمیع انظمه عالم آشکار گشته ـ جمیع این بحرانها وانحطاطات جمیع این انقلابات و انحرافات دال بر آنند که زیر بنای پوسیده انظمه سالفه دیگر قادر به حفظ تعادل و نگهداری بناهای سنگین و کهنه روی خود نیستند و ناگزیر باید متلاشی شوند تا شالوده یك نظم بدیع و محکم ومتین که ضامن صلح و سعادت جمیع بشر باشد بر خرابه های آن نهاده گردد ـ دنیای امروز منتظر ونگران است و منتظر قوه قاهره لا یزالی است که برافکار بشری که بتمام وسائل برای نابودی و اضمحلال نسل حاضر متشبث میشود تفوق حاصل کرده و بشر مضطرب و مایوس را از غرقاب فلاکت و فنا نجات داده وبشاهراه حقیقت وبقاء دلالت کند این قوه عظیمه امروز موجود وبنا به اراده الهیه در بین بشر انگیخته شده است این قوه مهیمن وعظیم همانا نیروی حیات بخش تعالیم ودستورات حضرت بهاء الله است که تنها وسیله علاج آلام و اسقام این دنیای محتضر بشمار میرود و ما اهل بهاء بمنزله حامیان و منادیان این قوه باید شب و روز بکوشیم تا عالم بشریت را زنده نمائیم .

آنروز که پرتو امید بخش آفتاب مدنیت الهیه ضمیر جمیع اهل ارض را منور میسازد و عرشه کشتی حیات ملیون هابشر طوفانزده و مایوس را روشن کرده بساحل نجاتش رهنمون میگردد آن لحظه که تجلیات انوار این تعالیم الهیه در جمیع شئونات تمدن مادیه نفوذ کرده وبا آن توام وهماهنگ میشود بایدادعان و اعتراف نمود که یکی از مواعید دیرینه نهضت جهانی بهائی تحقق پذیرفته وعصر بلوغ عالم فرا رسیده است زیرا همانطور که درالواح و آثار مبارکه مصرح است (مدنیت مادیه جهان چون زجاجی است که هر قدردرنهایت ظرافت ولطافت و زیبائی باشد محتاج بسراج است زجاج بی سراج بی نور وبیفروغ است تاریك است ـ بی صفاست ـ همچون پیکری که روح نداشته باشد مرده است ـ بیروح است

حال بقدرت الهی دراین زجاج عظیم عالم انسانی سراجی بدیع خلق فرموده وبمیمنت این عصر نورانی خلقی جدید مبعوث داشته تا بقوه روح القدس قیام نمایند و جمیع زوایای تاریک این بسیط غبرا را روشن سازند و نور وفروغ این امر الهی را که ضامن سعادت نوع بشر است زینت بخش اقالیم شرق و غرب عالم نمایند . انتهی .))

مگر نه اینست که ما امروز در عصری زندگی میکنیم که موسوم به‌عصر تکوین وانتقال و مشهور بزمان تحول عالم و تقلیب ام بروح شریعه — سمحاء است؟ مگر نه اینست که دراین عصربایـد بر طبق نوایای مولا محبوب بنیان قصر مشیـد نظم بدیع الهی بدست مجاهدان دلیر رحمانی محکم گردد تا درآتیه نزدیکی طلایع عصر ذهبی دیانت بهائی بر فراز آن جلوه‌گر شود؟ ماهل بهاء بخصوص‌نسل جوان با توجه بوظائف — خطیره‌ایکه بما محول شده‌باید دردنیای امروز بیشتر احساس مسئولیت بنمائیم و بیقین بدانیم که مسئولیتهای ما بیش از آن‌است که بظاهر تصور میکنیم زیرا طبق نصوص‌مبارکه در این دور اعظم ما یقین داریم که‌عالم بشر تا بقوه کلمه‌الله منقلب نشود روی سعادت حقیقی را — نخواهد دید چه‌که بشهادت حضرت عبدالبهاء ارواحنافداه (الیوم قوه انقلاب شدیداست و اختلاف عظیم ممکن نیست که‌اهل عالم سکون و قرار یابند مگر بقوه‌ایکه محیط برعالم انسانی است)

بنا براین چرا ساکنیم چرا خاموشیم چرا باهتزاز درنمیآئیم ونعره یابهاء الابهی نمیزنیم و عالم بشر راازاین خواب سنگین‌بیدارنمیکنیم ؟ آری مادر برابراین دنیای پر آشوب وظیفه بس خطیری بعهده داریم زیرا مائیم منادیان اسم اعظم مائیم آن خلق جدیدی که‌باید در بین ملاء ارض ظاهر شویم ونجات غافلان وگمگشتگان بشتابیم مائیم که‌باید روح حیات را که تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله‌است در پیکر بشر بدمیم و او را زنده باسم اعظم نمائیم و این کار خود مستلزم همت و از خودگذشتگی بیشتری‌است که باید بروز دهیم و عالم را منقلب سازیم و ثابت نمائیم که ما از اخلاف دلیر ووارثان فداکار همان جانبازان بی نظیری هستیم که چهره — تاریخ امر را زینت بخشید د چه‌خوب است که ما جوانان همواره این گفتار ایادی ممتاز امرالله جناب هوراس هولی علیه‌رضوان‌الله را — بخاطر بسپاریم که میفرمودند : (امر بهائی محتاج جوانانی‌است که با روحی بیدار وهوشیار بر علیه هجوم و حمله تمدن مادی که عالم بشر بورطه هلاکت رسانیده‌قیام نمایند)

بسیاری از ماممکن‌است بعللی خودرا قادر یا احیانا لایق بقیام دراین سبیل وخدمت به وحدت عالم انسانی ندانیم غافل از اینکه‌حضرت بهاءالله چنان قوه وقدرت روح خدمت وابراز فعالیتی در کالبد پیروان خود دمیده‌که اگر همین نفوس بخواهند و بپاخیزند بر جمیع ارض غالب خواهند شد زیرا قلم اعلی باین بیان احلی ناطق : " والله الذی لا اله الا هو اگر — کسی بر نصرت امر ما قیام نماید خداوند اورا — مظفر ومنصور خواهد نمود ولو آنکه هزاران هزار نفس بمقاومت با او برخیزد اگر حب او زیاده — گردد خداوند اوررا بر جمیع قوای من فی السموات والارض غالب خواهد ساخت این چنین روح قدرت و اقتدار را درجمیع اقطار دمیدیم)

همین قوه الهی بودکه درجسم وجان — قهرمانان عصر رسولی دیانت بهائی دمیده شد و چنان آنها را منقلب و منجذب ساخت که ضعیفترین آنها بشجیعترین افراد مبدل شد بشانی‌که از هیبت تیغ و خنجر خون چکان شمشیر نهراسیدند وغرش توپ آنان را از وصال

بمحبوب منع ننمود بلکه مردانه بسوی جلاد شتافتند و لوله توپ را درآغوش کشیدند همچنین دراین عصر رحمانی قوای تائید است که مهاجرین فی سبیل‌الله را در اقصی نقاط عالم ظهیر و نصیر گردیده ومبلغین امر رادرصحنه تبلیغ و تبشیر واعلان کلمه الله همواره موفق وپیروز میدارد .

چه غم دیوار امت راکه دارد چون تویشتیبان
چه باك از موج بحرآنرا که باشد نوح کشتیبان

این یدقدرت وعنایت جمال اقدس ابهاست که همیشه پشت وپناه ماست وبرما سایه افکنده ودر هر امری مارا کمك ویاری میکند واین امطار تائیدات است که از سماء فضل پروردگار برما فرو میریزد .

یك نظر اجمالی باوراق تاریخ حیرت انگیز عصر رسولی که مشحون از جانبازی واز خود گذشتگی است بما میآموزد که چگونه (مشتی از مستضعفین عباد) بقوه کلمه الله و نیروی ارادهٔ وتصمیم قیام کردند ودرلوای مشیت الله گروهی عظیم از مردم را منقلب و مجذوب نموده حقیقت را شهره آفاق ساختند ــ آیا غیرازاین بود که بسیاری از آنها را درکوچه وبازارسنگسار وبعد شهیدو یا تبعیدو بیسر وسامان نمودند؟ آیا جمیع این شدائد وبلایا و ضرب وشتمها توانست اندکی در روحیه تزلزل ناپذیر آنها تاثیر نموده از اراده وتصمیم و عشق به محبوب باز دارد؟ حال نیز چنین است و از آنجائیکه بنا بر بیان مبارك حضرت ولی امرالله که میفرمایند (حوادث گذشته آئینه جلای حوادث آینده است) ماجوانان بهائی باید به تاسی از آن باسلان دلیرمردانه قیام نمائیم ودر اراده وتصمیم خود درراه تحقق نوایای مبارکه کوچکترین تردیدی بخود راه نداده و با روحی آکنده از عشق و ایمان و با صدائی رسا ندای رب الجنود را به بشر محنت زده اعلان نمائیم و مصداق بیان مبارك شویم که میفرمایند :

(ای باز هوای محبت الله وقت پرواز و کشف راز است هنگام عجز و نیاز است تا توانی همتی بنما و شهپری بگشا وصیدی بنما وشکاری بیفکن تا در ساعد شهریار ملکوت مقر یابی و در فضای دلگشای حی لا یموت سیر نمائی ...)

دیانت بهائی بزرگترین نوری‌است که از بعد از زمان حضرت مسیح تا کنون درعالم ظهور نموده شما بایدبسیار مواظب و مراقب باشید و هیچوقت نگذارید این نور از نظر شمامستور گردد از برای نسل حاضر بسیار زودو مشکل است که بتواند قوت وبهاء آنرا درك نماید فقط آتیه است که اهمیت وعظمت نور را ظاهر و عیان خواهد نمود .

دکتر بنیامین جاوت

ورقی از دفتر هجرت

از شاهرود تا پروجیا

بقلم ابادی امرالله

حوادث جانگداز شاهرود را متقدمین خوب بخاطر دارند ولی آنانکه امروز در ریعان شبابند نمی دانند مگر آنکه درشرح سوانح ایام خوانده باشند که درآن روزگار عده ای درسبیل امر حضرت رب مختار جام فدا نوشیدندو احدی یافت نشدکه بخونخواهی آنان قیام نماید .

درآن کارنه شرم آور رهبانی عزیز وخانواده محترمشان را سهمی عظیم ازفداکاری و جانبازی نصیب گردید زیرا بچشم خود جمیع حوادث را دیدند و لذات هجرت و خدمت را بصورت ظاهر وباطن چشیدند در بدر شدند بیخانه و لانه گشتند و تیغ جفای ستمکاران را بر گلوی دختر عزیز خود یافتند اثر آن تیغ چون گردنبندی هنوز از لئالی منشوره الهیه برگردن آن طفل مهربان نمایان است اشرار آنقدر آنان را زدند و کوفتند که دیگر رمقی از حیات درایشان نماند بخیال اینکه کارشان تمام است دست از سرآن عائله مکرمه برداشته رفتند .

آن روز گذشت وپس از چندی رهبانی واعضاء خانواده از بستر مرگ برخاستند و مجدد وارد میدان عمل و خدمت گشته هر گز نگفتند در بزم بلا ما را ازدست ساقی پیر عطا جامی بس هرگز احدی ازآنان

جناب ابوالقاسم فیضی

بر لب نیاورد که ما سهم خودرا انجام دادیم حال درگوشه خمول عزلت گزینیم خیر آنچه بچشم دیده و هر چه ازدست اعدا چشیده بودند آنانرا برای جولان در میادین جانفشانی جسورتر نمود آنی از طی طریق اجرای نوایای مولای قدیر باز نماندندو بالاخره با بدنی علیل وقلبی رنجور عازم دیار دور گشتند .

دوستان عزیز ایطالیا طرا از استقامت ووفا وثبات بی انتهای آنان درشگفتی‌اند از پدر دیگر بیش از آهی نمانده هنگامیکه او را به بیمارستان برای عمل زخم معده بردند هنوز اثر داروی بیهوشی رفع نشده بود که از امریکا خبر کشته شدن پسرشان را درحادثه‌ای برای آنان آوردند این مردخدا سجده تسلیم ورضا در برابر اراده قویه غالبه الهیه بجای آورده و جز ترانه شکر وثنا کلمه‌ای از لسان وی مسموع نیامد .

روزی که بزیارت روی دلجوی عزیزان پروجیا مشرف گشتم جمیع یاران بانهایت درجه علاقه و محبت در منزل رهبانی انجمنی آراسته این وجود عزیز در بستر بیماری و فقط دو حلقه چشم مملو از مهر و وفا درچهره وی نمایان بود گوئی استماع بشارات امریه و فتوحات روحانیه قارات خمسه جهان قوتی بدیع و نشاطی جدید درکالبد او ایراث نمود وبخوبی نشان می داد که هرچند جسم علیل و ناتوان مانده ولی قلب و روان درنهایت درجه قوت وقدرت و اهتزاز است خانم عزیز داغدیده او که تازه خبر در گذشت نور دیده خود را شنیده وشوهر محبوبش دو برابرش مریض وبستری بود چنان با روی تابان وقلبی مهربان از کلیه یاران پذیرائی میفرمود که گوئی خوشتر از این بزمی و بالاتر از این ایوانی برای خود تصور نمیفرمود .

جانم فدای احبابت

پروفسور آگوست فورل

مهندس عزت الله وحید

بقیه از شماره قبل

با توجه باینکه بعداز جنگ جهانی اول سوسیالیسم باشکلهای مختلف در سراسر اروپا و بسیاری از کشورهای آسیا و آمریکا انتشار یافت بیان بزرگترین استاد سوسیالیسم علمی که درعین حال در ردیف بزرگترین دانشمندان ثلث اول قرن بیستم است از نقطه نظر معرفی عظمت امر بهائی در نزد اجتماعیون دنیا (سوسیالیست ها) حائز توجه و امعان نظر است باید دانست که فورل مذهب اجتماعی را (سوسیالیست) بر مبنای علمی مخصوص تشریح کرده که با مذهب اجتماعی بحث شده ازطرف ژان ژورس و مارکس و لنین و سایرین تفاوت دارد فورل میگوید : افراد انسانی مانند سلولهائی جامعه انسان را تشکیل میدهند ملیونها سلول جمع میشوند و مغز را بوجود میآورند ملیونها سلولهای دیگر کبد را بوجود میآورند و همچنین باز ملیونها سلول قلب انسان را بوجود میآورند وهمچنین سایر ارکان بدن اجتماع بشری نیز چنین است درعین اینکه جهت متشابه در خلقت جمیع سلولها موجود است جهت تشابهی بین سلولهای کبد و قلب و غیره علاوه بر جهت عمومی خلقت سلولی موجود است و بازدر هر قسمت از مغز یا قلب یا کبد نیز جهتی عمومی برای سلولهای آنقسمت موجود است واین وضعیت درکوچکترین قسمتهای اعضاء بدن موجود میباشد پس توجه باین دوجهت (جهت خصوصی وجهت عمومی) سبب فهم شناختنن وسائل ادامه حیات هیکل انسان و مانند آن هیکل اجتماع بشری است هیکل اجتماع انسانی دارای جهت جامعه عمومی و جهات جامعه های خصوصی است و ارتباط جهات جامعه های خصوصی با جهت جامعه عمومی و روابط جهت های جامعه های خصوصی اساس قوانین اجتماع انسانی رابایستی بوجود آورد .

پرفسور فورل برای تفهیم حقایق اجتماعی مرتبا پیشوایان اجتماع را رهبری نموده ومطالب عالیه امر را بآنان تذکر میداد درتماس با کارگران و زحمت کشان نیز جدا بتشریح این حقایق مشغول بود . آلاچیق نه ستونی او که بر دریاچه لیمان ژنو مشرف بود روزهای یکشنبه مرکز تجمع دانشمندان وافراد خانواد برای تشریح حقایق امرالهی بود .

خانمش که بوسیله خود او تبلیغ شده بود درتمام اوقات مساعد ومعاون ومعاضدش درکارهای عالیه فورل بود حتی این مرد بزرگ در آخرین شب زندگیش در زیر آلاچیق باغبانها را بدیانت جهانی اجتماعی عالی بشری هدایت مینمود وپس از این جلسه در منزلش براحتی چشم از جهان بربست وبعالم بقاء شتافت وصیت نامه اودرحضور چندین هزار نفر از اساتید دانشگاههای اروپا و آمریکا و نقاط دیگر وعده از رجال سیاست وپیشوایان مسلک اجتماعی خوانده شد ودرآنجا در صفحه سیزده سطر هیجده این عبارت مندرج است .

"در ۱۹۲۰ بود که من بدیانت بهائی درشهر کارلز روحه آشنائی یافتم دیانت مافوق ملیتها و جهانی بهائی که در مشرق بوسیله یک

ایرانی بنام بهاء الله درهفتاد سال پیش تاسیس شده است این است دیانت حقیقی برای بهبود عالم اجتماع دیانتی اجتماعی وانسانی بدون خرافات و رسوم وکشیش که مردم روی کره زمین را با مبادی خود متحد میسازد ومن بهائی شدم واین دیانت زنده وپایدار در نمو و ترقی برای بهبود اجتماع موجود است این بود آرزوی عمر طولانی من که بدان رسیدم"

اگوست فورل از اساتید پسیکولوژی و پدیده شناسی که اشتباها روانشناسی نامیده شده است میباشد وچون دراین مکتب مسائل جنسی در راس شناسائی مطالب مربوط به پسیکولوژی قرار گرفته بود واستاد فورل عالی ترین مکتب را از نقطه نظر علمی وفن پزشگی مورد تحقیق قرارداده در اصول تعلیم وتربیت ومسائل پسیکولوژی اساتید این فن اقتباسات مهمی از استاد نموده ونظرات او را بعنوان فرضیه های علمی پسیکولوژی مورد استفاده وقبول قرارداد ماند بنا براین نوشته های فورل وایمان او راهنمای قابل توجهی برای هزاران استاد ومعلم این فن وعموم مردمی که اهمیت بمسائل پسیکولوژی میدهند میباشد فورل در اصل زندگی اجتماعی معتقد براین بود که هرفردی از افراد بشر بایستی بیك کارعملی مشغول باشد تا جهت عمومی تحرك سلولهای اجتماعی انجام پذیرد و خود فورل هر روز چند ساعتی بکارهای باغبانی میپرداخت خانم او در پشت دستگاه بافندگی پائی هر روز چند متری پارچه می بافت دختر او مارتا بامر باغبانی مانند پدر مبادرت میورزید با آنکه استادفورل از فامیل اعیان متمول سویس بود معذلك این طور کار را برای زندگی اجتماعی لازم میدانست افراد خانواده اش به تبعیت او بکارهای عمل مشغول بوده اند وقتی فورل در کتاب دکتر اسلمنت خواند که درامر بهائی کار عبادت است وبدان مقام تقدیس اعطاء فرموده اند در پوست نمی گنجید .

اگوست فورل در ضمن تحقیقات و مطالعات طولانی فن پزشکی بالاخص در دوران ریاست مریضخانه امراض دماغی Asile Albine de Surich (آزیل آلبینـد و زوریخ) دریافت که علل اکثر امراض دماغی و کسالتهای دماغی روحی و ناخوشیهای عصبی مربوط باستعمال مشروبات الکلی است وبالاخص این مشروبات در نسل بشری عوارض بدی بوجود آورده است .

فورل درتحقیق و تفحص مسائل اجتماعی بدین نتیجه رسید که خرابی های تشکیلات اجتماعی بشری بیشتر ارتباط مستقیم با مصرف مشروبات الکلی در هر محیط و اجتماعی دارد و حتی در بحث سوسیالیسم پیش از ایمان بامر این نظریه را اظهار نمودکه : مبارزه با کاپیتالیزم وقتی مفید نتیجه است که قبلا بر علیه سرمایه داری الکلی انجام شود و میگوید اگر مادراین مبارزه توفیق یابیم در اصل مبارزه با سرمایه داری توفیق حاصل کرده ایم .

وقتی فورل در کتاب اسلمنت منع مشروبات الکلی را مطالعه مینمود بدختر خود ودامادش تذکر داد که اصل انگلیسی این کتاب را بیاورند زیرا در ترجمه آلمانی مشروبات پرقوه نظیر (عرق ـ کنیاك ـ ویسکی وغیره) را ممنوع نموده است مشروبات ساده را ازقبیل آبجو و شراب مورد توجه قرار نداده است فورل گفته است حتما این ترجمه غلط است واصل بیان بهاء الله چیز دیگری است چون باصل مراجعه کردند نظر فورل تائید شد ومعلوم گردید که استعمال هر نوع مشروب الکلی بشدت در امر بهائی ممنوع شده و شاربیکه بترك آن حاضر نشود از حقوق اجتماعی بهائی محروم وبی نصیب است .

این نکته موضوع دوبی بود که بشدت فورل

را تکان داده وبسوی امرکشانید مسائل مربوط بحقوق اجتماعی انسانی تساوی حقوق عمومی اهمیت تعلیمات و مسائل دیگر مبادی بهائی فورل را مجذوب نمود .

اما موضوع اصلی که عقل وقلب اورا کاملا مجذوب ساخته و مومن بامر حضرت بهاء الله نمود در گرو جواب سوالات او بودکه‌از قلم‌حضرت عبدالبهاء نازل گردید .

البته مطالب متعدد دیگری از جمله موضوع علاج بوسائل غذائی و محدودیت استعمال گوشت و توصیه بخوراکهای میوه و سبزی و تعلیمات اجتماعی مربوط بوسائل بهبودی سلامت عمومی نیز جالب نظر فورل بوده است .

تا اینجا بیوگرافی فورل را با توجه باینکه دانشمندان زیادی شرح حال اورانگاشته و خود ایشان نیز شخصا ترجمه احوال خود را نوشته برای مزید اطلاع مراجعه بآن کتب را توصیه مینمائیم .

منظور اصلی از شرح حال و تذکره این استاد بزرگ این بود که جوانانی که درمکاتب دانش و علم مشغول تحصیل هستند یا آنانکه مقلدین مکاتب علمیه میباشند بخوبی دریابندکه چگونه افرادی از متبحر ترین علماء عصر حاضر با یك عمر تحقیق و تفحص در علوم و کشف مطالب بسیار مهم علمی ودقت در زندگی اجتماع و تخصص درشئون عمومی و تمعن در حکمت و فلسفه ورسیدن بمقام شامخ استادی درعلوم و فنون چگونه سیر این مراتب آنها را بآستان عبودیت وکسب حقائق امر کشیده است .

معلمین ومعلمات درس اخلاق بایستی در تراجم احوال اینگونه نفوس که‌عده قابل توجهی میباشندبر رسی نموده وبا اخذ حقائق سیر زندگی علمی وفنی وعملی وفلسفی و حکمتی این نفوس راهنمائی های شایسته ای برای نونهالان‌و اطفال و جوانان فراهم سازند .

مثلا زندگی دوران طفولیت استاد بزرگ اگوست فورل سر مشق خوبی برای اطفال درس اخلاق و سرگرمی‌آنها است زیرا اگوست‌فورل نه تنها در سنین بلوغ و پیری و کهولت سر مشق زندگی طلاب علوم و رهبران اجتماع و نیکوکاران جهان بوده است بلکه دوران کودکی او میتواند سرمشق بسیار نیکو وعالی برای اطفال باشد در سابق گفته شد که کتابچه هائی‌که در سن دوازده سالگی اگوست فورل راجع بحشرات نوشته است بهترین جزوات مورد استفاده دانشمندان سالخورده سپید موی میباشد ونباید فراموش کرد که بعداز صعود فورل هفت‌کامیون بزرگ کلکسیون مورچه های او را بموزه ژنو اعطاء نمودند وقسمت عمده مطالعات و بر رسیهای فورل در حشره شناسی در سنین پنج تا دوازده سالگی بوده است . انتهی

. . . ——— . . .

در یکی ازجلسات
کنفرانس در سالن دانشگاه
مارکریر درشهرکامبالا درمحضر حرم
مبارک حضرت روحیه خانم از جناب موسی
بنائی تقاضاشد برای حاضرین درجلسه
کنفرانس بیاناتی بفرمایند و ایشان نیز
بدون تامل مگر مکثهائی بخاطرترجمه
بلغات بوگی و بانگلیسی بیانات
زیر را ایراد
فرمودند

نطق حضرت ایادی امرالله
جناب موسی بنائی علیه بهاءالله

درسال ۱۹۵۲ موقعیکه اجازه تشرف داشتم فقط درسه نقطه این قاره بزرگ جمعیت بهائی بود و من از حضرت ولی امرالله تقاضای دعا کردم و در اثر دعای هیکل مبارک یکنفر دیگر تبلیغ شد موقع تشرف مشاهده نمودم که ولی محبوب ما بسیار شاد ومسرورند زیرا تلگرافا بحضورشان اطلاع داده بودندکه یکنفر دیگر تبلیغ شده حال تصور فرمائید آن یکنفر چه شخصی بوداو همان مستر اولینگای عزیز ماست که بمقام ایادی امرالله نائل شد .

احبای محیط ما تاآن روز عبارت بودند ازاین بنده وخانم ـ علی نخجوانی و خانم مستر فیلیپ هینزورت با سه نفر تازه تصدیق این عده جمعا ۸ نفرمیشد درحالیکه بایستی تا عید رضوان محفل روحانی محلی تشکیل میدادیم رجای بنده برای دعا ازاین جهت بود واینک با خبر تلگراف عده مابرای تشکیل محفل تکمیل شده بود . آیا میتوانید تصور فرمائید سرور مادر قبال سرور هیکل مبارک و آن ـ موفقیت تا چه میزان بود .

دراین موقع من از حضرت ولی امرالله تقاضای دیگر کردم وپرسیدم آیا اگر محفل روحانی تشکیل شود اجازه انتقال از این شهر بمحل دیگر را عنایت میفرمائید فرمودند خیر خیر جای شماهمین جاست باشیدو بمانیدتا من بشما اطلاع دهم وبعد اضافه فرمودند مطمئن باش این افریقائیها قلب پاك دارند میخواهم بمانید محافل بسیاری تشکیل دهید مشرق‌الاذکار بسازید حظیره القدس‌ها بنا کنید در کلیه فعالیتهای امری باید ناظر باشید .

این مطالب واین بیانات مبارك در سال ۱۹۵۲ یعنی یکسال قبل‌از نقشه دهساله بود و اما در سال ۱۹۵۳ که نقشه دهساله را طرح وابلاغ فرمودند بمن دستور دادند مشرق الاذکار را باید بسازید گواینکه در اصل نقشه فقط زمین مشرق الاذکار قرار بود ابتیاع گردد .

ملاحظه میفرمائیددر ۱۹۵۲ فقط دونفر مصدق محلی بودند ولی حضرت ولی

امرالله فرمودند حتم داشته باشید افریقائیها فوج فوج در ظل امر وارد خواهند شد .

یکسال بعد در فوریه ۱۹۵۳ یعنی حین انعقاد کنفرانس بین القارات تعداد احبای افریقائی به ۲۱۳ نفر بالغ شد و کثرت تعداد مهاجرین وتعداد مبلغین افریقائی بنحوی بودکه اراده مبارك براین تعلق گرفت که سه محفل ملی در سراسر افریقا تشکیل گردد که با محفل ملی موجود در مصر در قاره افریقاچهار محفل ملی در جنوب وغرب وشرق وشمال وجود داشته باشد . چنانکه احبای عزیز اطلاع دارند در نقشه دهساله حضرت ولی امرالله اشاره فرموده بودند درایران یك مشرق الاذکار بنا شود ولی بسبب پیش آمدها وانقلابات واتفاقاتی که درآن کشور رخ داد (اشاره بنطق های معاندین در رادیوو شهید شدن هفت نفر در اطراف یزد وغیره) این وظیفه روحانی بعهده احبای افریقا محول شد وفرمودند برای تسلی احبای رنج دیده ایران ام المعابد افریقا درقلب این قاره در کامپالا ساخته شود .

حال الحمدلله ساختمان این ام المعابد در اطراف این شهر پایان پذیرفت و امروزجشن افتتاح آن بااین عظمت وجلال در محیط بسیار روحانی و جالب انجام یافت ودر هنگام انجام تشریفات جشن همه حس میکردیم روح مقدس حضرت ولی امرالله از عالم بالا ناظر این عمل و این جشن پر شکوه ما هستند .

از روزیکه امر فرمودند وفعالیتها واهداف نقشه منجمله تشکیل محافل ملی ـ محافل محلی و تاسیس مشرق الاذکار ـ حظائرقدس را اعلام فرمودند تا حال ۹ سال تمام میگذرد . با توجه باین موفقیت ها وپیشرفتها ملاحظه میفرمائید حضرت ولی امرالله بچه سرعت و با چه استقامتی کارها را انجام میدادند این بایستی برای همه ما همه وقت سرمشق بشاشد بایستی پس از تصمیم عمل کرده آنهم با شدت و سرعت و درایت ما باید از خط مشی هیکل مبارك درس بگیریم امروز روز سرعت عمل است .

من بشما یك احصائیه تقریبی میدهم و توجه شما را باصل موضوع مقایسه جلب میکنم در قاره افریقا ۷۵ میلیون مسلمان است ۴۲ میلیون مسیحی و ۸۰ میلیون بت پرست ودرمقابل فعلا ۱۷۵۹۰ نفر بهائی این تعداد ما قابل نیست و اصلا قابل مقایسه نیست پس باید قیام کرد وتبلیغ نمود و ازاین تعدادی که مومن بامر بهائی داریم مسرور وراضی نباشیم با این میلیون میلیون نفوس تماس بگیریم و سعی کنیم تعداد بهائیان را ملیونها نمائیم .

اینست تذکرامروز من ـ بایدبدانیم چه مسئولیتی داریم وباید بدانیم وظائف را کی باید انجام دهد ـ باید بخدا متوکل باشیم ـ باید در اثراطاعت امر جمال مبارك تبلیغ کنیم باید همه ما ازسیاه وسفید باهم اقدام کنیم روی سخن با یك نژاد خاص یا یك طبقه خاص نیست و روزیکه همه همت گماشتیم و متحدا رو بهدف حرکت کردیم خواهیم دید همانطور که وعده فرمودند افریقائیان فوج فوج درظل امر وارد خواهند شد . انتهی

لجنهٔ جوانان بهـائـــی باترسـت ـ گامبیـا (افـریقیـا)

اولین مجمع جـوانان بهـائـــی دربـروجیـا (ایطـالیـا)

شهادت

در بازار شهر آدمیان ارزش میزان خلوص طلا را با محـــك شناسند ودر تاریخ دهـر قدر مؤمن بی ریا رااز بذل جان دانند از ملکوت آسمان دی ندای رسای " فتمنوا الموت ان کنتم صادقین" پیروان را بشهادتی سخت وشدید کشانده و زمانی ندای خوش " هر که صلیب خودرا برنداشته واز عقب من نیاید لایق من نباشـــد" یاران را برکرسی بشارتـی عظیم وبر امید می نشاند . میرزاقربانه لـی درویـش را قداره برسر زدند خطارفت ومولوی از سرمبارکش برخـاك سیاه افتـــاد درون سینه اش آتش حسرت زبانه کشید وبرجگـرش داغ هزاران آه نهاد فریاد برآورد :

خرم آن عاشق سرمست که بر پای حبیب
ســـر و دستار نداند که کدام انـدازد

با ضربتی خاموشش ساختند وشعله وفای دیگران رادامن زدند . میگفتند گناهکاراست لیك جز وفاداری و محبت بی شائبه به محبـــوب یگانه گناهی نداشت . زمانیکه حاجی ملااسماعیل حلقوم دردست دشمنان سپرد تابریدندقطره خون گرمی که بر دست جلاد نشســت لرزیـــدو برسنگهای سرد میدان افتاد صدای خفیفش در دنیای پیروان ادیان گذشته پیچیده جولانها نمود گویا قطره خونی بودکـه از قلب آن شهید صادق بخارج راه یافته وراز درونش را فاش میساخت:

منوچهر شعاعی

ای صبا از من باسماعیل قربانی بگـــــو
زنده برگشتن زکوی دوست رسم عشق نیست

و آنگاه ملائك با قلم ایمان بر صفحه آسمان نوشتند " عاشق صادق راحیات در وصالست و مـــوت در فراق" آری شهدای راه حق ومجاهدین واقعی سبیل الهی چون پروانگان شیدا شهد شهادت ازگل ایمان چشیدو بدینسان زهر تلخ شکنجه وآزار غافلین نادان را تریاق شفا شوند . یکـی از اصحاب قلعه شیخ طبرسی را بدیدار پسر خردسالش رحمن نوید دادند بامیدآنکه از دفاع دست کشـــدو و یاران را بدست فراموشی سپارد فریاد برآورد " بخاطر پسرم رحمن رضای رحمن حقیقی راازدست ندهـــم " و هنگامیکه با پای برهنه بقلعه میشتافت بزبان حال این بیت را ترنم مینمود :

من همانم که وضو ساختم از چشمه عشق چارتکبیرزدم یکسره برهر چه که هست

اینست سرانجام ثابتان بربیمان وآخرین برگ کتاب حیات ایشان تا مصداق آن شوندکه فرماید : " از صدهزار جان در گذرند وبکوی جانان شتابنـــد" ازجهان وجهانیان گسستند واز آلایش دنیا رستند . ازنام غیر بریدندو بکوی یار پریدند گردن در زنجیروپای در غل داشتند وآندم که درآخرین دقایق حیات خون پاکشان برخاك میجوشید ذرات وجودشان از ثبات واستقامتی بیمانند داستانهـــا

بقیه در صفحه ۳۹۷

آفتاب سیاه

بقیه از شماره قبل

— ٦ —

درمدرسه تسو هفت نفر مهاجر داوطلب افریقائی داشتیم که وقتی پیام مبارك واصل شد بلافاصله آمادگی خود شانرا برای هجرت اعلام داشتند و تصمیم گرفتند پس از خاتمه دوره کنفرانس به نقاط موردنظرعزیمت نمایند .

با یکنفر ازآنها به (انگورا) رفتیم که از آنجا با اتوبوس به شهر مقرر عزیمت نماید . از همه فامیل ودوستانش خدا حافظی کرده بود . شاخه کوچکی که پارچه سفیدی بسر آن بسته بود روی شانه داشت . این تنها چیزی بود که ازمال دنیا با خود میبرد .

وی بسر زمینی میرفت که عادت ورسوم آنها مردم آنجا وزبانشان همه برای او تازه وغریب بودند .

بما گفت " برای من دعاکنید که شجاع باشم " بعد ازمهاجرینی که با آنهمه فداکاری وگذشت برای تعلیم مبادی امر حضرت بهاء الله به تسو آمده بودند تشکر وسپاسگزاری کرد . همه مسلمین مدرسه باخانواده خود برای خدا حافظی پای اتوبوس آمده بودند . مهاجر افریقائی زن وبچه و فامیل و همه چیز خود را بخاطر اجرای آرزو و میل مولایش رها کرده بود .

ممکن بود این کار بنظر دیگران نوعی فداکاری باشد اما در نظراو فقط اطاعت دستور حضرت ولی امرالله بود . مگر نه آن بودکه حضرت عبدالبهاء فرموده بودند اطاعت از او اطاعت از حق است . حالا روح خداو روح حق درین پیام بود واو مهاجرافریقائی ما فقط بیك طریق میتوانست باین ندا پاسخ گوید : بلا فاصله برخیزد وعاشقانه قیام بهجرت نماید . برای ماوی مظهر این بیان مبارك حضرت بهاء الله بود " کدام عاشق که جز در وطن معشوق محل گیرد و کدام طالب که بی مطلوب راحت جوید . . . از صد هزار جان در گذرند ویکسوی جانان شتابند ."

باری با همه مادست داد وسوار اتوبوس پرجمعیت گردید ودرلابلای مسافرین از نظر پنهان شد او خمیرمایه ئی ازتعالیم حیات بخش حضرت بهاء الله در آن انبوه جمعیت بود . بعد سرش‌را از پنجره بیرون آورد . ایکاش بودید وتبسم اورا میدیدید . یك دستش را از پنجره بیرون آورده و تکان میداد و وقتی اتوبوس شروع بحرکت کرد سرش را برگرداند وبا روئی گشاده و لبی پرخنده فریاد زد :

از : ایادی امرالله ویلیام سیرز

ترجمه : فریدون وهمن

" اللـــه ابهـــی " .

تا مدتی از اوخبری نرسید و کم کم اعضاء محفل نگران شدند : " شایـــد مریض شده شاید شغلی پیدا نکرده شاید هنوزکار تبلیغ را شروع ننموده " بهر حال تا دوماه ازاو هیچ اطلاعی نرسید . بعداز دوماه خبرش رسید . نامه ننوشته بود فقط یك تلگراف مختصر وساده : " هر چه بیشتر اوراق پرسشنامـه برای تسجیل و جزوات امری بزبان انگلیسی بفرستیـــد ."

— ۷ —

یکی دیگر از مهاجرین برای تبلیغ به کنیـا واقع در قلب منطقه خطرناك (مائو مائو) رفت . وی وقتی برای اول بار از امر مطلع شد معلم مدرسه ــ کلیسا بود . یکی ازاحباء جزوه ای شامل مسائل امری باو داده بود و وی جزوه را برای مطالعه باطاقش در مدرسه برده بود . اما روسای مدرسه بلا فاصلـــه موضوع را کشف کردند و باوتکلیف نمودند که جزوه رامعدوم کند ودیگر درمورد امر بهائی حتی حرف هم نزند . وی گفته بود : " این دیانت واعتقاد قلبـی منست چطور میتوانم در باره اش نیندیشم وحرف نزنـــم ."

بعد باوگفتند اگر پا فشاری کند شغلش را ازدست خواهد داد یا باید از ــ شغلش دست بکشد یا چشم از این حرفهای مهمل بپوشـد . وی پرسیده بـود " آیا اینکه خدایکی است ــ دیانت بایددیانت واحد باشد ــ همه پیامبـران نسبت بموقعیت ومکان از جانب خداوند مبعوث شده اند واینکه همه بشر باهـــم برادر هستند حرفهائی مهمل واحمقانه است ؟ "

گفتنـــد بهر حال یك کدام را انتخاب کن . گفته بود " انتخابی درکار نیست . هیچ چیز قادر نخواهد بود مرا ازاعتقاد بدیانتم باز دارد ."

باو گفتنـــد : " خواهیـــم دیـــد "

شغلش را از دست داد واز تدریس درکلیه مدارس محروم شد . کشیـش پدر وبزرگان فامیلش را وادار کرد که پسرشانرا نصیحت نمایند تا دســـت از این حرفها بکشد وبه شغلش وبه کلیسا بازگردد . بعد علنا مخالفت بـــا او را آغاز کردند واورا باخراج ازقبیله ومحرومیت از ارث تهدید نمودند .

درمقابل تمام اینها اومیگفت : " همه چیزها باراده خداوند وبخواست اوست . من هرگز ایمانم را بحضرت بهاءالله از دست نخواهم داد زیرا بیـش از این نمیتوانم بخاطر هیچ زندگی کنم ."

همه کس با اومخالفت میکرد ومشکلات زیـــادی در زندگی او بوجود آمده بود ولی این بیانات مقدس حضرت بهاء الله قلب این مومن عزیز را همواره شجـاع میداشت : " ستمنعون عن حبی و تضطرب النفوس عن ذکری لان العقول لـــن تطیقنی والقلوب لن تسعنی " مضمون بیان مبارك) شما را ازحب من منـــع

خواهند کرد ونفوس ازیاد من مضطرب خواهند شد زیراظهور من مافوق طاقت عقول ووسعت قلوب میباشد . سرانجام سعی کردند زن جوانش را مجبور کنند تا ازاو طلاق بگیرد مگر آنکه وی حضرت بهاء الله را انکار نماید .

از هرطرف عرصه براو تنگ شده بود . شغلش را ازدست داده بود از ـ فامیلش اخراج شده بود ـ دوستانش او را ترك نموده بودند واکنون نوبت زن و فرزندانش بود . اگر وی بایست انتخابی درین میانه صورت بگیرد شاید درین‌گیرودار و کشاکش راهش عوض میشد ولی چون او ازروز اول حضرت بهاء الله را ـ انتخاب کرده بود دیگر هیچ چیز دنیا درنظرش ارزش نداشت .

بارها احبای خوش قلب و پاك طینت افریقا این بیانات مقدسه حضرت بهاء الله را از کلمات‌مکنونه برای ما میخواندند که میفرمایند " لا تحرم نفسك عن جمیل ردائی ولا تحرم نصیبك عن بدیع حیاضی لئلا یاخذك الظماء فی سرمدیه ذاتی " مضمون بیان مبارك اینست (وجود خویش را از طراز ـ ردای زیبای من عاری منما واز منبع فیض بدیعم بهره خویش را فراموش مکن تا ازابتلاء بعطش درسرمدیت ذاتم درامان مانی .)

بعدا وقتی وارد دارالسلام شدیم شنیدیم که‌آن جوان درمدت بسیار کمی در محل مهاجرت خود موفق به تبلیغ هشت نفر بشریعه الهیه شده است .

ـ ۸ ـ

یکنفر از مردان (امباله) جزوه کوچکی درباره امرخوانده بودو اصرار داشت که جزء مومنین بشمار آید . باو گفتند که چنین کاری میسر نیست زیرا او بی بایست اطلاعات و معلومات بیشتری از امر بیاموزد . همچنین باو خاطر نشان ساختند که بخاطر امر و بخاطر حفظ خود احباء هر یك ازایشان باید پس از ایمان بحضرت بهاء الله اطلاعات کامل در باره مبادی و اصول امر بیاموزند وبعد تسجیل شوند .

جزوه ای که خوانده بود بدست گرفت وگفت : " من هم اکنون آماده ام . تا بحال چیزی که اینقدر مراخوشحال کند نخوانده بودم . من ایمان آورده ام و بهائی هستم " . باو گفتند : " هنوز بهائی نیستی خیلی چیزهاباید یاد بگیری " . گفت " بسیار خوب هرچه حضرت بهاء الله فرموده باشند من قبول دارم وآنرا انجام خواهم داد . چیز دیگر میخواهید؟ من بهائی هستم " گفتند : " بعدا حالا نه " گفت " نه همین حالا "

باو گفته شدکه : " شما تازه شروع به تحقیق کرده اید و مبتدی هستید معلومات زیادی درامر ندارید ."

گفت " من همه چیز میدانم . پس گوش کنید " آنگاه بعضی مطالب جزوه ای را که خوانده بود ازحفظ بیان کرد : " خدایکی است ـ انبیاء همه ازیك افق

مشرق هستند ــ وحدت عالم انسانی ــ همه خوب هستند ودرعالم شر وجود ندارد ــ کارعبادت است ــ عدالت برای همه حتی سیاهها." بعد گفت " دیدید چه خوب گفتم . من همه چیز را میدانم وبهائی هستم "

بالاخره یکی از مخاطبینش با بی حوصلگی از اوپرسید " خوب حالا که همه چیز را میدانی بگو حضرت ولی امرالله کجا زندگی میکند؟ " بدون لحظه ای تامل وبا اعتماد کامل بلا فاصله جواب داد " در مومباسا "

مومباسا تنها شهر بزرگی بود که وی درعالم میشناخت وبالطبع حضرت ولی امرالله میبایست در آنجا زندگی کند .

اما حالا او همه چیز رامیداند . اراضی مقدسه را بخوبی میشناسد درباره محافل روحانیه ملیه و محلیه وبیت العدل اعظم مطالب زیادی میداند . همچنین میداندکه غیراز (مومباسا) شهرهای دیگری در دنیا وجود دارد که هزاران جامعه بهائی درآن نقاط قائم به تبشیر وتبلیغ امر حضرت بها ٔ الله و ابلاغ این بیان مقدس هستند " عالم یک وطن محسوب و من علی الارض اهل آن "

امروز او میداندو معتقد شده است که ازخیلی مسائل بی خبراست وخیلی چیزها را باید یاد بگیرد . اما یك چیزرا خیلی خوب میداندو آن اینست که ایمان دیانت امید قلب او وهمه هموطنانش است .

— ۹ —

اولین مهاجری که (تسو) را ترك کرد به دورترین نقطه (تانگانیکا) رفت . برای رسیدن بآنجا وی میبایست دریاچه بزرگ (ویکتوریا) را دوربزند. همه مادور اتوبوسی که باآن از کامپالا میرفت جمع شده بودیم .زن وطفل ــ کوچکش او را بوسیدند وازاو خداحافظی کردند . او هم گریه میکرد وهم میخندید وی خندید چون قیام به خدمت بامر مقدسی که آنقدر برای او عزیز بود مینمود و گریه میکرد ازاینکه ساعت جدائی فرا رسیده بود .

حالت روحی عجیبی داشت وسر اپای بدنش مرتعش بود . جسمش او راوسوسه میکرد بماند وروحش اورا بسوی نقطه که مورد نظرش بود می کشاند .

مادسته جمعی شروع بخواندن سرودی که درمدرسه تسو میخواندیم کردیم . این سرود را باهمان چند لغتی که از زبان تسو یادگرفته بودیم ساخته بودیم .

Yoga Ojekuna Ebu
Yoga Ojikuna Ebu
Yoga Ojekuna Ebu
Yoga Do!

آهنگ آن آهنگ سرودی بودکه درآمریکا میخواندیم باسم " من ظهور الهی را با چشمان خودیده ام " و ترجمه سرود چیزی شبیه باینست :" آهای حال من خیلی خوبست ــ بله . آهای حال من خیلی خوبست بله .آهای حال من خیلی خوبست بله . خیلی ازشما متشکرم . خداحافظ"

ممکن نبود ما یکبار این سرود رادرمدرسه بخوانیم وفریاد خنده بیش از دویست نفر ازاحباء به هوا نرود .

بالاخره ساعت حرکت ماشین فرا رسید ودسته جمعی شروع بخواندن سرود دیگری کردیم که آهنگ واشعار آن توسط دسته موسیقی مدرسه تهیه شده بود نام این سرود این بود " آری ظهور بهاء الله رجعت مسیح است."

لحظه خداحافظی فرا رسید مهاجر عزیزمان را صمیمانه درآغوش گرفتیم . آخرین تصویری که ازاین سرباز فداکار حضرت ولی امرالله درذهن داریم هنگامی بود که وی با یکدست با احباء دست میداد و خداحافظی میکرد وبا دست دیگر مقداری جزوات ورسالات امری را محکم بسینه اش میفشرد . بهاء الله وعصر جدید ــ کلمات مکنونه ــ بشاراتی از انجیل وتوراه وپنج دفترچه کوچک که میگفت اسم تمام کسانی راکه باآنها صحبت تبلیغی بکند درآن ها خواهد نوشت. از پنجره اتوبوس دست دیگرش را که آزاد بود چند بار بسوی ماتکان داد وگفت" بازهم همدیگر راخواهیم دید ــ درحیفا یابغداد شایدهم آن دنیا"

دراینجا هنوز از مشاکل و موانعی که یکنفر مهاجر با آنهاروبرو میشود سخنی نگفته ایم . بدون تردید هیچ سنگری بدون دادن تلفات فتح نمیشود . مالاریا دیسانتری زخمهای عمیق روی دست وپا ــ آنفلوانزا ــ سرما ــ گرما ــ گرسنگی و ناراحتی از عواملی هستند که شخص مهاجر رااحاطه میکنند . .

احتیاجی نمی بینیم که درباره مشاکل و مصائبی که مهاجرین متحمل میشوند بسط مقال بدهیم وبه تفصیل بپردازیم زیرا این مشکلات چون ساروجی است که بنای فتح و فیروزی باید با آن ساخته وبرپاگردد .

شخص مهاجر بتدریج بزندگی خاصی عادت میکند . آنچه را که قبلا جزء ضروریات زندگی میدانست در نقطه مهاجرتی بنظرش جزء اشیاء لوکس میآید و آنچه را که در زندگی قبلی غیر ممکن میدانست اکنون ضروری ولازم میداند .

مهاجر ما درمیان هلهله و شور دوستان وفامیل حرکت میکند . برفراز امواج خروشنده ای ازخنده ها واشکها و طنین موفقیت و توفیق راه میافتد . بعد کم کم صداها خاموش میشود امواج فرو می نشیند و شخص مهاجر خودش را تنها می یابد . حالا وقتی است که به نقطه مهاجرتی وارد شده وباید خودش را با محیط جدید آداب تازه ومردم غریبه تطبیق دهد . در اینجاست که

او با مشکلاتی که یکنفر مهاجر باآن روبروست مواجه میشود . این مشکلات محلی نیست واختصاص به منطقه بخصوصی ندارد بلکه مشکلاتی بین‌المللی است که همه جا بسراغ مهاجرین میرود از قبیل نبودن شغل ــ نداشتن اجازه اقامت نداشتن پول ــ نداشتن مسکن ــ نداشتن دوست ودربسیاری از نقاط نداشتن پست وبهداشت .

دراینجاست که شخص مهاجر دست بدامان دعا میزند و دری یابد که نمیتواند به تنهائی با اینهمه مشکلات مقابله کند . البته کسی از او چنین انتظاری ندارد . آنچه یکنفر مهاجر باید انجام دهد آنست که درمحل مهاجرتی خود استقامت ورزد وبقیه امور را بحضرت بهاء الله واگذار نماید . اوست که با مشیت مطلقه خود همه کارها راروبراه و آسان خواهد ساخت .

حضرت عبدالبهاء مکررا فرموده اند که احباء باید سربازان خداوند ــ جند الله باشند . ما خانه خود ــ دوستان آشنایان ــ فامیل وبستگان ــ شغل و مقام خلاصه همه چیز را رها میکنیم وبمیدان میرویم . درینجادیگر راه باز گشت وجود ندارد . عرصه نبرد ما دنیاست ونقشه کارما جهادکبیراکبرد هساله است . باید بفرموده حضرت عبدالبهاء باسلاح محبت مسلح شویم واز شهر ها و مراکز پر جمعیت بهائی به نقاط لازم المهاجره برویم .

حضرت بهاء الله درلوح مبارك كرمل میفرمایند :

" احب ان ابشر كل بقعه من بقاع الارض و كل مدينه من مدائنها بهذا الظهور الذی به انجذبت فواد الطور ونادت السدره الملك والملكوت لله رب آلایات "

حضرت عبدالبهاء نظیر این بیانات مقدسه را دریکی از الواح مبارکه می فرمایند : " ایکاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو بکمال فقر بآنصفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها ودهات وکوه وبیابان و دریا یابهاء الابهی میگفتم وترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا درحسرتی عظیم هستم بلکه انشاء الله شماها موفق شوید "

آفریقای محروم ودورافتاده آفریقای خاموش وآرام اکنون این ندا راشنیده بآن جواب میدهد و باجرقه ای ازاین آتش مشتعل شده است .

یکروز صبح درباره تاریخ دوران اولیه امر صحبت میکردیم و بعد از شرح شهادت شهدای سبعه طهران کلاس تمام شد . دراینموقع پیر مردی نورانی و پراحساس پیش ما آمد . این نفس مقدس تصور کرده بودکه شرح جانبازی‌شهدای امر درایران برای آنست که بهائیان آفریقا را آماده کنیم که بزودی جان خودشانرا درین راه وبخاطر ایمانشان نثار کنند . پیر مرد ازما تشکر کرد و گفت :" این داستان روحیه مرا قوی خواهد داشت تاوقتی نوبت شهادت من رسید حتی ذره‌ای بخود بیم راه ندهم "

بقیه در صفحه ۳۹۸

از سهیل سمندری

بیاد روز فیروز وضع حجر زاویه ام المعابد اروپ

بگوش همهمه ای از رفیق اعلی بود
بلند هلهله یا بهاء الابهی بود
نهاد سنگ بنا را سفیر غصن بها
همان کسی که سرشتش ز عشق وتقوی بود
بیامد نداحبا بسوی قلب اروپ
که قلبشان همه آئینه مصفا بود
هزار تن ز احبای نازنین بودند
سرور از سر و روی جمیع پیدا بود
رئیس شهر بیامد بوقت هشتن سنگ
بگاه نطق زبانش بنعت گویا بود
بزیر خیمه شکفتند همچو گل احباب
اگر چه ابر و گِل وباد بودو سرما بود
بشهر قدرت در ظهر روز هیفدهم
بسال هفده وصد این بساط بریا بود
عجب مدار اگر بعد هفت سال تلاش
که پرچم ظفر وفتح در کف ما بود
ظهور معجزه اسم اعظم افخم
بدید هر که ورا دیده پاك و بینا بود
خدا بقطب اروپا بلند کرد علم
نبشته بر زبرش یا بهاء الابهی بود

از استاد محمدعلی سلمانی

خالی ز عشق تو نبود هیچ سینـــــه ای
در هر خرابـــهٔ تونهادی دفینـــــه ای

ظاهر ز هردلی شده مهـرجمـــال تـــو
چون قرص آفتاب ز هر آبگینـــــــه ای

تنهـا نه دل زعشق تو فریاد میزنـد
حسنت فکنـده ولـولـه در هـر مدینه ای

دریا شدازفراق تو عالم زاشـــك من
بایـد دوباره نـــوح بسازد سفینـه ای

معـروف خاص وعـام شدم من زعشق تـو
چون مفلسی که درگفش افتـد خزینـه ای

خونـم بـریـز ای بفدا ی دو چشم تـو
تا فتنـه زمانه نچیده زمینـــــه ای

هر گلرخی قرینه هستـــش در این چمن
جز گلعـــذار مـا که ندارد قرینـــه ای

ای مـرغ شب بغیر تجلی ز آفتـــاب
آخر چه دیده ای تو که با او بکینـــه ای

هر گه شوی کمینه گـــدای در بهـــا
سلطان ز بنـدگان تو باشد کمینـــه ای

بیانات جناب احمد یزدانی بفارسی در سالن دانشگاه ماکاریر ـ کامپالا یوگاندا

الله ابهی

این بنده حقیر برحسب تصمیم محفل مقدس روحانی ملی ایران نماینده مبلغین و ـ مبلغات و ناشرین وناشرات نفحات‌الله ایران‌هستم و مامورم پیام آنها رادراین جا عرض کنم .

شما میدانید ۱۱۷ سال است ناشرین‌نفحات‌الله درایران سعی وکوشش مینمایند وبرای هدایت نفوسی مورد بسی اهانت وتحقیر قرار گرفته اند رنجها برده اند ودرسفرو حضراذیت هادیده اند اما بخدمت خود ادامه داده اند .

اما مملکت ایران درحین ظهور مبارك یکی از تاریکترین افق ممالك عالم بود وملت ایران از همه بیشتر گرفتار خرافات و اوهام بوده اند .

از چنین مملکت‌تاریك این نور عظیم الهی طلوع کردوعالم انسانی را بوحدت نوع بشر و صلح عمومی هدایت فرمود . شما همه میدانید که تبلیغ کردن وهدایت شدن نفوس موکول به قلوب صافیه است هم آنکه میگوید و آنکه میشنود اثر کلام موقعی حاصل میشود که درطرفین قلب پاك موجود باشد .

اینست که حضرت بهاء الله درکلمات مکنونه میفرماید " فی اول القول نادیك قلبا جیدا حسنا منیرا لتملك ملکا باقیا ازلا قدیما "

درایران ودرممالکی که بامر حضرت‌عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مسافرت کرده ام مانند ؛هلند هندوستان ـ ترکیه ـ ممالك عربی ـ افغانستان و غیره مشاهده کرده ام که در هیچکدام ازاین ممالك این نوع استعداد هدایت شدن یعنی دارا بودن قلب پاك مثل افریقا دیده نشده است .

حالا پیامی که من ازطرف ناشرین نفحات الله دارم مربوط بدو موضوع است یکی مربوط به بشارات روحانی است که از این قاره بگوش‌عالم بهائی رسیده ومیرسد که درمدت کمی جمعی کثیر بدین تعداد زیاد درظل امرالله در آمده و باعث این شده که از جانب ناشرین نفحات‌الله در ایران از صمیم قلب بجمیع هدایت کنندگان و هدایت شدگان تبریك و تهنیت‌عرض کنم .

موضوع دوم اینست‌که درنقشه ده ساله جهاد روحانی درمملکت ایران درطهران می بایستی مشرق الاذکار ساخته میشد ولی متاسفانه ـ بواسطه اینکه افق روحانی ایران را ابرهای اوهام گرفته توفیق حاصل نگردیده است.

اما خوشبختانه برادران عزیزما درافریقا این موفقیت راحاصل کرده ومشرق‌الاذکارساخته اند و مارا بانهایت شوق ومیل بخدمت شما کشانده است .

اما چون همه میدانیم واعتقاد داریم که عالم انسانی ملت واحدو تمام کره ارض وطن ـ واحد است نه صحبت ملیت داریم ونه فکر تبعیض نژادی بلکه سرتاسر عالم‌انسانی ملت واحد هستند لذاهر موفقیتی در هرکجا حاصل شود آن متعلق بتمام عالم بهائی است .

پس مشرق الاذکار شما مشرق الاذکار ماست و ما بهمان اندازه از اتمام ساختمان این مشرق الاذکار مجلل شما شادیم که گوئی در شهر و کشور ما ساخته شده است .

اجازه میخواهم یک آیه از لوح سلطان را که از کلک اطهر حضرت بهاء الله صادر شده برای شما تلاوت نمایم و آن آیه اینست : " سوف یفتح الله لمدینته بابا رجائا یدخل فیه الناس افواجا " یعنی عنقریب خداوند در وسیعی باز خواهد کرد برای مدینه اش که افواج و گروه های بشری داخل مدینه الله شوند من اینطور معتقدم که این در وسیعی که حضرت بهاء الله مقدر فرموده اند برای امرالله و مدینه الله از این نقشه ده ساله حضرت ولی امرالله شروع شده زیرا این نقشه باعث مهاجرت وتوسعه امر درسراسر جهان و ورود این گروه زیاد در ظل شریعه الله است این آن در است که حضرت بهاء الله برای مدینه الهی یعنی این شریعت نازنین وعده فرموده اند و بعد هم درهای وسیعتر دیگری باز خواهد شد .

شما میدانید که دونقشه هفتساله امریکا و این نقشه دهساله حضرت ولی امرالله مجموعا مرحله اولای اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء بوده است و پس از اتمام نقشه ده ساله قدمهای بزرگتر ونقشه های وسیعتری در پیش خواهیم داشت اینها قدم اول ما بوده است.

مطلب دیگر اینکه ما فقط دوبار مشرق الاذکار را زیارت کردیم والواح و مناجاتها وآثار امری را استماع نمودیم و الحان خوشی را که درآن محیط طنین انداز بود شنیدیم و لذت روحی بردیم لکن شما احبای عزیز افریقا در جوار مشرق الاذکارید واین توفیق را خواهید داشت که مکرر در مکرر اجتماع کنید مناجات و دعا برای موفقیت احبای جهان مخصوصا برای موفقیت خودتان درتاریکه اینقدر مورد توجه حضرت ولی امرالله بوده که میفرمایند (قاره مشتعل افریقا) شما میدانید دعا و مناجات بسماء امرالله صعود میکند وجلب فیض وبرکت مینماید . از مشرق الاذکار دعا ومناجات صعود میکند بجهان بالا و فیض و برکات الهی را جلب میکند این فیض وبرکت هم برای آنانکه در ظل امرند وهم برای آنانکه درظل امر نیستند و هم شامل کلیه موسساتی میشود که در حول و حوش مشرق الاذکار هستند قرار گیرند .

من خود را موظف میدانم همانطور که از آنطرف تحیات و تهنیت ناشرین نفحات الله را آورده ام از اینجا هم این سرور و موفقیت شما را برای احبای عزیز وناشرین نفحات الله بعنوان پیام ببرم .

تبلیغ امرالله واحیای نفوس غافله بشرایط و دستور های معینه در کتاب والواح و آثار مبارکه بحکمت و بیان و کمال محبت و رافت وانقطاع و خلوص و بدون مجادله واصرار بر عموم واجب است .

اقامهٔ نماز

غلامرضا روحانی

یکی از احکام الهی که در عصر هریك از شارعین عظام از دعائم دین و مخصوصا دراین امر اعظم اس اساس امر خداوند بی نیازاست اقامه نمازاست . بویژه در صبحگاهان که ابواب رحمت بازاست وموقع راز ونیاز بدرگاه پروردگار بنده نواز است و هنگام توجه وتبتل بآستان محبوب بی انباز که پدید آورنده هر انجام وآغاز است و موجد هر نشیب و فراز . درسحرگاهان دلهای عاشقان جمالش پر سوز وگداز است و ارواح مشتاقان وصالش بنهایت اهتزاز در هوای قدسش بپرواز ودست امید هر مستمند بذیل عطایش درازاست و آه وحنین هر دردمند در فضای درمانگاه رحمتش طنین انداز . مشرق الاذکارش محل راز ونیازاست و مسجد الاقصی و کعبه حجاز طائف حول روضه مبارکه اش که مطاف ملاء اعلی وقبله اهل راز است

نعم ما قال

حور اگر دیده برآن روضه کند روزی باز — سازد از شرم در روضه فردوس فراز
بوستانیست که طاووس ملایك هر دم — ز سر سدره نماید بهوایش پرواز
خم طاقش همه باسقف فلك گردد جفت — لب بامش همه درگوش زحل گوید راز
زهره را زهره نباشد که ببامش گذرد — تا نیابد ز وکیلان درش خط جواز(۱)

ایهی ذات اقدسی که هر ذره از ذرات کائنات بحمد وثنایش دمساز است وهر موجودی از موجودات بآستان محمودش چون ایاز با نغمات ساز عبودیتش هم آواز است وباین ترانه ملکوتی نغمه ساز که (ای خداوند بی نیاز دلهارا برازخویش دمساز کن واز بیگانه وخویش بی‌نیاز فرماز جام صبوحی درصبح الست بنوشان وازجام الست سرمست نما این بندگان واله وشیدای تواند و این مشتاقان آشفته وپریشان تو سرگشته کوی تواند و پر جذبه در روی تو گله آهوی تو در بیابان هجران سر گشته وسرگردان هستیم ودر وادی حرمان پریشان . بدرقه عنایت بفرست وبیك هدایت تا بوئی از کوی تو بمشام در آید وبرتوی از رویت در کلبه احزان این حسرت زدگان افتد ظلمت دیجور بنور تبدیل گردد وگلخن حرمان گلشن احسان گردد توئی توانا و بینا وشنوا ع ع .

---

(۱) این چند شعر از سلمان ساوجی علیه الرحمه است که مناسب حال و مقال درج گردید .

چنانکه خوانندگان
عزیز مستحضرند متصاعد الی الله جنـــاب
سیدعبـاس‌علوی از طرف محفل مقدس روحانی طهـران
در مـــراسم افتتاح مشرق‌الاذکار کامپالا شرکت‌فرمودند . جنـــاب
ایشان در جلسه ضیافت ۱۹ روزه ای که در شهر نایروبی (کشور کینـا)
تشکیل شده بـــود بیاناتـــی نمودند عین بیانات مـــزبـور
کـــه از یاد داشتهای شخصـــی ایشـان استخـــراج
گـــردیده بعنـــوان آخـــرین یادگـــار از
آن متصـــاعد الـــی الله بنظـــر
دوستان عزیز میرسند

خداوند در قبرآن مجید میفرماید لو انفقت مافی الارض جمیعاما الفت بین قلوبهم و لکـــن اللـــه الف بینهم یعنی‌ای پیغمبر اگر جمیع ثروتهای روی زمین را خرج نمائی نخواهی توانست دلهـــا را بهم ارتباط دهی تالیف قلوب مخصوص ذات مقدس حق است که بمظاهر خود عطا میفرماید ایضادرجای دیگر میفرمایـد قوله تعالی " و اذکروا اذکنتـم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانـــا " یعنی ایمردم زمانیـــرا که دشمنان یکدیگر بودید بیادآوریـد .خداوندقلبهای شمارا باهم مربوط و آشنـا کرد . دشمنیها را بقدرت کامله خود مبدل بصدق و صفا و دوستی فرمود . بموجب‌دلائل حسی وعقلی و تاریخی هیچ سلطان و امپراطور مقتدری با وجود مهیا بودن تمام اسباب از ثروت و سپاه وشمشیـر و توپ و تفنگ نتوانست از روی حقیقت (نه بظاهر) دو دل را بهم نزدیك نماید وارتباط دهـــد تا کنون بشهادت تاریخ بزرگترین فلاسفه عالم از قبیل افلاطون و ارسطو و اوگوست کنت و دکارت و امثالهم نتوانستند بقوه علـم وفلسفه دشمنیهای قلوب را مبدل بدوستی واقعی نمایند همین نحو اصحاب ثروت و صنعت با تمام جدیت وکوشش طاقت فرسای خود نتوانستند قلوب را منقلب نمایند علمای تمـــام ملـــل نتوانستند حتی مذاهب منشعبه در دیانت خود رابهم التیام دهند نتوانستند سهل اســـت بلکه روز بروز بر دشمنی افزودند شاهد تاریخی زیاداست‌برای نمونه عرض میکنـــم نادرشاه با آنهمـــه قدرت وسلطنت نتوانست بین علمای شیعه واهل سنت وجماعت محبت واقعی ایجاد نماید حتی راضـــی شد که یکنفر نماینده مذهب جعفری که مذهب رسمی ایـرانست در بیت الله الحرام قرار دهد نشد که نشـــد همین نحو جناب پاپ‌با تمام قدرت خود نمیتواند مذاهب متعدده در مذهب مسیح راهم متحـــد و متفق نمایـد بلکه روزبروز بر اختلاف افزوده میشود ونمیتواند جلو گیری نماید . اما حضرت بهاء الله و حضرتاعلی جل ذکرهمـــا در زیر زنجیر و تنگنـــاحبس وهجوم علما وقیام سلاطین خصوصا ناصر الدینشاه و عبدالعزیز وعبدالحمید بر ضدآن دوموجود مبارك وحمله تمام مـردم وآنهمه کشتار و خونریزیوواسارت‌زنها واطفال و تاراج نمودن اموال و سوختن آنهمه خانه هاو هزاران بلایای لا تحصی با نبودن اسباب ظاهره بقوه خارق العاده ملکوتیه زلزله بر ارکان عالم انداخت و افکار عموم بشـــر را تغییر دادبطوریکه بهائی وغیر بهائی من غیر توجه احکام مقدسه آسمانی اورا عمل مینمایند دشمنی ها را مبدل بدوستی فرمود جمیع ملل را باهم آشنا کرد تعالی تعالی هذه القدرة القاهره تعالی تعالـــی هذه الکلمه النافذه فی عروق العالم تعالی تعالی هذه السلطنه الغالبه علی کل الاشیاء .

ورزش چیست وچگونه باید انجام شود ؟

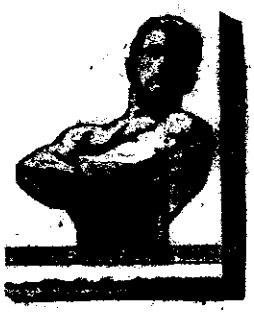

از : روح الله سخنور

هنگامیکه کلمه ورزش بگوش میخورد ممکن است هیکلی قوی و نیرومند با عضلاتی بر جسته از خاطر بگذرد و یاصحنه رقابت وبرتری در میدان مسابقه در نظرمجسم گردد درصورتیکه از ورزش تنها نیرومندی جسمی و داشتن عضلات و نبرد درمیدانهای رقابت و مسابقه نیست شاید در گذشته کمتر باین موضوع توجه میشد و چه بسا افراد که بخاطر نیرومندی عضلات و بدست آوردن قدرت جسمانی سلامت ظاهری خود راهم ازدست میدادند و یا اینکه دسته های ورزشی جهت پیروزی درمیدانهای مسابقه و نیز بخاطر شهرت وبلند پروازی باعمالی دست میزدند که یکی از اساس ورزش بدور بود .

متاسفانه امروزه نیز کم و بیش این مطلب صادق است یعنی بعضی از ورزشکاران ورزش را وسیله زورگوئی و سلب آسایش عمومی قرار داده. نیرومندی خود را صرف آزار دیگران مینمایند . خوشبختانه جوانان عزیز و ورزشکار جامعه بهائی بااجرای وصایای مقدسه و تعالیم متعالیه معتدله دین مبین در این مورد قدمی بخطا نرفته و ورزش را وسیله نیرومندی جسم برای سلامت و تقویت روح وفکر قرار داده از این طریق نیز برای نیل باهداف عالیه میکوشند وبطور کلی بمصداق عقل سالم درتن سالم برای تقویت نیروی عقلانی که جسم سالم وبنیه قوی موثر در آن است در جنبش و تلاشند . هدف نهائی از ورزش نیز جز این نیست .

حال ببینیم چه ورزشی برای ما مناسب است و چگونه و چه وقت باید بورزش اقدام کنیم ؟ اینها همه سئوالاتی است که هر شخص قبل از اقدام باین امر از خود میکند . جوانان عزیز باید باین موضوع اساسی توجه بفرمایند که هر بدنی برای ورزش

مناسب است وهر قدرتی به تحمل فشاری معین تواناست وتازه تشخیص این بنوبه خود کار ساده ای نیست در ممالك مترقی برای این موضوع کمال اهمیت را میدهند بدین صورت که افراد قبل از شروع بورزش اولیه بسازمانهائی که کارشان تشخیص ورزش فراخور افراد است مراجعه وکمك میطلبند این هیات که متشکل از پزشکان مجرب و ورزشکاران آزموده است از هرجهت از شخص مراجعه کننده معاینه بعمل آورده با درنظر گرفتن روحیه وعلاقه او بورزشهای مختلف وباتوجه دقیق باعمال قلب ـ ریه ـ سلسله اعصاب ـ قدرت جسمانی و رزیدگی عضلات و استخوان بندی ورزش ـ درخور توانائی را تعیین میسنمایند . البته مسلم است با این طرز عمل پیشرفت و موفقیت ورزشکار سریعتر و حتمی است گر چه بعقیده دکتر بوازلی فرانسوی با یك نگاه میتوان ورزش درخور افراد را تعیین نمود ولی چندان خطا نرفته ایم اگر باعمال قلب و اعصاب نیز توجه نموده بورزیدگی عضلات و داشتن استخوانها اکتفا نکنیم . چه ـ ممکن است مثلا شخصی که دارای اندامی کشیده و پاهای بلند و وزن مناسب باشد وبرای ورزش دو و میدانی در نظر گرفته میشود دارای ضربان قلبی سریع باشد که بهیچوجه برای این ورزش مناسب نیست وتاب دویدن زیاد را ندارد .

اصولا محیط ورزشی در ایجاد علاقه در شخص بی تاثیر نیست مثلا فرانسوی هابه دوچرخه سواری ـ سوئدی هابه ژیمناستیك ـ ترکها به کشتی و انگلیسی ها به فوتبال که ورزش رایج در آن کشورها است علاقمند میباشند ولی علاقه فرد بورزش مورد نظر نیز در پیشرفت آن موثر است در ضمن باید دانست که برای سنین ـ مختلف ورزشهای مخصوصی در نظر گرفته شده که باید مورد توجه قرار گیرد . غذای مناسب برای ورزشکار از ضروریات است چه برای حرکت و جنبش بیشتر انرژی و کالری بیشتری لازم است و تهیه کالری جز با تغذیه مرتب و متناسب و کامل ممکن نیست در غیر این صورت حصول موفقیت محدود و ناچیز بوده امکان پیشرفت بعید بنظر میرسد . چه بسا نیروهای متناسب که برای ورزش معین آفریده شده چون بنحو احسن از آن استفاده نشده بکلی از ورزش کناره گیری نموده است .

بدین طریق تعیین ورزش مناسب باید اولین اقدام شخص ورزشکار باشد .

انتهی

بقیه از صفحه ۳۸۳ (شهادت)

. . . میگفت غرقه در دریای عشقش بودند و از باران بلا نمی هراسیدند غیر محبوب نمیدیدند و جز پیمانش ذکری نمی نمودند وسهنگام مرگ میسرودند :

پروانه صفت چشم باو دوخته بودم
آنگه که خبر دار شدم سوخته بودم
خاکستر جسم بسر شمع فرو ریخت
اینست وفائی که من آموخته بودم

باید آنکه آیندگان روش گذشتگان پیش گیرند و ارمغان وفای سلف را دنیای خلف گرامی دارد .

انتهی

بقیه از صفحه ۳۸۹ (آفتاب سیاه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از آخرین الواح مقدسه شان میفرمایند ("... آنچه باید بکنم کرده ام تااندازه ای که قوه داشتم بامر حضرت بهاالله خدمت کردم . شب و روز درمدت حیات آرام نگرفتم . بی نهایت آرزومندم به بینم احبای عزیز مسئولیت امر مبارك را بعهده میگیرند ..."

انتظار حضرت عبدالبهاء آنست که جانبازانی فداکار با شور و شوق فراوان بنام مقدس او بفتح مدن ودیار بپردازند . آنچه امروز عده ئی را از توفیق درین خدمت باز میدارد همانهائیست که در هر ظهور سدراه مومنین میشده : ثروت فامیل ــ گرسنگی یا مرگ . بیائید همه اینها را بدور بریزیم واین بندها را از دست وپای خود بگسلیم . چون قهرمان قلعه طبرسی که کیسه فیروزه خود را بدور انداخت و چون ام اشرف که سرفرزند دلبندش را نپذیرفت و ــ مانند مجاهدین قلعه شیخ طبرسی که اعتنائی به وعدو وعید دشمنان نکردند و چون خال حضرت اعلی که آرزوی شهادت در راه محبوبش داشت از همه چیز خود برای اعلاء این امر مبارك بگذریم .

آری همه همه آنها که چون گل پاره های ارض باندك رطوبتی متلاشی نمیشوند مانند سربازی شجاع و دلاور برای انجام نقشه الهی دهساله قدم پیش نهیم ــ تا همه اهداف فتح نشده از میدان باز نگردیم ویا اینکه جان خود را چون نشانی از جانبازی در راهی که بقله فتح وپیروزی منتهی میشود بسپاریم . انتهی

من شما را نصیحت ودلالت میکنم (اگرنام
بهاء الله یا عبدالبهاء بسمع شمارسیده
از آثارشان غفلت ننمائید و رو بسر
مگردانید در طلب کتبشان جستجو
نمائید تا آیات بینات
و کلمات عالیات صلح
پرور محبت انگیزشان در دل وجان خود
چنانچه در قلب من جای
گرفته جای دهید .
((علیا حضرت ماری
ملکه رومانیا))

آهنگ بدیع و خوانندگان

جناب حسام نقبائی یکی از همکاران صمیمی آهنگ بدیع شرحی تحت عنوان فضیلت عدد هفت ارسال فرموده اند نویسنده محترم دراین مقاله با استناد به مندرجات بعضی از کتب مقدسه فضیلت عدد هفت را از نظر مومنین بادیان مختلفه مورد اشاره قرار داده اند هیئت تحریریه از مشارالیه کمال تشکر را دارد .

در موقعیکه اعلان درج جدول کلمات متقاطع در آهنگ بدیع منتشر گردید چند نفراز جوانان عزیز وارجمند از جمله آقایان پرویز فنائیان و ناصر هنرور با ارسال جداولی از اقدام هیئت تحریریه استقبال نموده اند ولی چون نظر هیئت تحریریه براین بوده که این جداول ضمن سرگرمی حاوی مطالب امری آموزنده نیزباشد ضمن اظهار تشکر از این دو دوست عزیز از یاران ارجمندی که مایل به تنظیم جداول هستند متمنی است در تنظیم آنها از مطالب امری استفاده فرمایند .

مقاله ای تحت عنوان وحدت عالم انسانی از دوست جوان جناب حبیب الله حسامی واصل گردید که چون درسال جاری مقالات متعددی درباره این موضوع در شماره های آهنگ بدیع منتشر شده ضمن اظهار تشکرفراوان از نویسنده محترم متمنی است مقالاتی در باره سایر تعالیم مبارکه مرقوم وارسال فرمایند .

با انتشار این شماره یکسال دیگر ازعمر آهنگ بدیع سپری میشود در ابتدای این سال پس از مدتی انتظار و تعطیل آهنگ بدیع بکمك همکاران قدیم وجدید دوباره در جریان انتشار افتاد وبدست خوانندگان وفادار خویش رسید هیئت تحریریه لازم میداند دراین جا از نفوس محترمی که با ارسال مقالات و اشعار یا بنحوی از انحاء هیئت را مساعدت فرموده اند تشکر نماید .

هیئت تحریریه متاسف است که درسالی که گذشت در اثر قلت وسایل نتوانست شماره های آهنگ بدیع را آنچنان که مورد نظر بوده جالب و کامل تقدیم خوانندگان عزیز نماید و امیدوارست در سالی که در پیش است بهمت و مساعدت خوانندگان محترم آهنگ بدیع هر شماره جالب تر و کامل تر منتشر وبصورت مرتب تری بین مشترکین گرامی توزیع گردد .

بقیه از صفحه ۳۹۵

. . . آری تالیف قلوب مخصوص مظاهر مقدسه الهیه است مخصوصا این ظهور اعظم که تمام عالم را مرتبط و متصل فرمود .

فسبحان ربنا العلی الابهی الان این مجمع نورانی که مرکب از ادیان متنوعه و نژاد های مختلفه هست بزرگترین برهان بر نفوذ کلمه الله و عظمت امرالله است .

انتهی

فهرست عمومی

مندرجات " آهنگ بدیع " سال ۱۱۷ بدیع

۱۳۳۹ شمسی ـ سال پانزدهم

الف ـ آثار مبارکه		صفحه
۱ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای مرغ صبح هدایت ...)		۲
۲ ـ توقیع مبارک حضرت ولی امرالله (ای برادران روحانی ایام خوش ...)		۲۶
۳ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای آیت باهره ملکوت ..)		۵۰
٤ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای مخمور جام الهی ...)		۸۰
۵ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای بنده حق خاموش مباش ..)		۱۱۰
٦ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای قد سیه آیت تقدیس ...)		۱۳۰
۷ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای یاران الهی و اماء رحمانی)		۱٤۰
۸ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای بندگان آستان مقدس)		۱۷۲
۹ ـ آغاز الواح مبارکه وصایا		۲۰٤
۱۰ ـ اولین توقیع حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه		۲۰۹
۱۱ ـ قسمتهائی از الواح مقدسه وصایا	مقابل صفحه	۲۱۲
۱۲ ـ از لوح مبارک قرن	" "	۲۲۳
۱۳ ـ از توقیع منیع مبارک حضرت ولی امرالله	" "	۲۰٤
۱٤ ـ از توقیع منیع مبارک ۱۰۵ بدیع	" "	۲٦۸
۱۵ ـ از الواح مبارکه وصایا (ای یاران با وفای عبد البهاء)	" "	۲۸۲
۱٦ ـ از توقیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع	" "	۲۹۰
۱۷ ـ آخرین توقیع حضرت ولی امرالله مورخ اکتبر ۵۷		۲۹۵
۱۸ ـ از توقیع منیع مبارک مورخه نوروز ۱۱۰ بدیع		۳۰۰
۱۹ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء (ای یاران حقیقی ...)		۳۳٤
۲۰ ـ لوح مبارک حضرت عبد البهاء		۳۷۲

قسمتهائی از کلمات مکنونه وآثار مبارکه زینت بخش صفحات مختلفه گردیده است .

ب ـ مقالات	
۲۱ ـ سر آغاز	۳
۲۲ ـ باری که بر دوش ماست	۸
۲۳ ـ تسخیر قلوب	۱٦
۲٤ ـ خاموشی چراغ	۲۷
۲۵ ـ بشاراتی از قاره مشتعله افریقا	٤۱
۲٦ ـ خدا شناسی در ادوار بشر (۱)	٤٦

۲۷ــ استعداد نهفته	۵۱
۲۸ــ دنیائی که در آن زندگی میکنیم	۵۳
۲۹ــ فارسی و عربی	۶۲
۳۰ــ پرفسور بوزانی در ایران	۶۵
۳۱ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۲)	۷۴
۳۲ــ همت بلند و مقصد ارجمند	۸۱
۳۳ــ از یك نامه ...	۸۴
۳۴ــ قیام بمهاجرت	۸۹
۳۵ــ وحدت عالم انسانی (۱)	۹۰
۳۶ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۳)	۱۰۱
۳۷ــ آثار کلمه حق	۱۱۱
۳۸ــ وحدت عالم انسانی (۲)	۱۱۶
۳۹ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۱)	۱۲۱
۴۰ــ سن جوانی را توانائی است	۱۲۶
۴۱ــ خدا شناسی در ادوار بشر (۴)	۱۲۸
۴۲ــ شیرین فوز دار در ایران	۱۳۱
۴۳ــ پیوفائی	۱۳۶
۴۴ــ مقصد از خدمت بامرالله	۱۴۱
۴۵ــ چگونه بنویسیم ؟ ...	۱۴۴
۴۶ــ مدنیت حقیقی	۱۴۷
۴۷ــ وحدت عالم انسانی (۳)	۱۴۸
۴۸ــ سخنی چند با ارباب طرب وهنر	۱۵۸
۴۹ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۲)	۱۶۳
۵۰ــ آفتاب عمر	۱۷۵
۵۱ــ امر مهاجرت و مشکلات تبلیغ	۱۷۶
۵۲ــ وحدت عالم انسانی (۴)	۱۸۴
۵۳ــ میهمانان عزیز ما	۱۸۷
۵۴ــ خاطرات سفر شمال اروپا (۳)	۱۹۲
۵۵ــ صحیفه ای که در آن شرح هجر ... (سرآغاز شماره مخصوص)	۲۰۵
۵۶ــ پیام حضرت امة البهاء روحیه خانم	۲۱۰
۵۷ــ باغ میثاق	۲۳۴
۵۸ــ پیام ایادی امرالله جناب سمندری	۲۳۷
۵۹ــ احساسات یك زائر	۲۷۷
۶۰ــ از (ساعتی بیاد محبوب)	۲۸۲

٦١ ـ لنتخابات بهائی	٣٣٥
٦٢ ـ جانم فدای احبابست	٣٤٤
٦٣ ـ ضیافات نوزده روزه	٣٤٧
٦٤ ـ افتتاح ام المعابد افریقا	٣٥٥
٦٥ ـ خونی که ریخته شد	٣٦٨
٦٦ ـ ای باز هوای محبت الله	٣٧٣
٦٧ ـ از شاهرود تا بروجیا	٣٧٧
٦٨ ـ شهادت	٣٨٣
٦٩ ـ اقامه نماز	٣٩٤
٧٠ ـ ورزش چیست ؟ . . .	٣٩٦

ج ـ تاریخی ـ بیوگرافی

٧١ ـ پنجسالی که گذشت	٥
٧٢ ـ تاریخچه پیشرفت امرالله در حبشه	١٨
٧٣ ـ پنجسالی که گذشت (٢)	٣٦
٧٤ ـ پنجسالی که گذشت (٣)	٥٥
٧٥ ـ شرح حال روح الله حق پژوه	٧٢
٧٦ ـ فاتح روحانی آلمان	٨٦
٧٧ ـ پنجسالی که گذشت (٤)	٩٦
٧٨ ـ شرح مختصری از وقایع هومزك	١١٤
٧٩ ـ نفوذ امر در فرانسه	١٥٢
٨٠ ـ افتتاح الواح مبارکه وصایا	٢١٢
٨١ ـ از نامه جناب دکتر لطف الله حکیم	٢٨٤
٨٢ ـ پرفسور اگوست فورل (١)	٣٥٢
٨٣ ـ پرفسور اگوست فورل (٢)	٣٧٨

د ـ ترجمه

٨٤ ـ شرح حال ایادی امرالله دروتی بیکر	٣٢
٨٥ ـ ثم ان علینا بیانه	٥٨
٨٦ ـ علم وعقل ودین	٧٠
٨٧ ـ رهائی از ترس	٩٩
٨٨ ـ بیانات حرم مبارك در انگلستان	١٧٣
٨٩ ـ ام المعابد افریقا	٢٠٠
٩٠ ـ نیازی بآستان حضرت شوقی افندی	٢١٦

۹۱ ــ بیست وپنجسال در ظل ولایت امر		۲۲۳
۹۲ ــ بیانات حضرت روحیه خانم در کنفرانس کامپالا		۲۴۱
۹۳ ــ شرح صعود حضرت ولی امرالله ارواحنافداه		۲۵۰
۹۴ ــ سر دلبران در حدیث دیگران		۳۱۹
۹۵ ــ در محضر حضرت عبد البهاء		۳۳۹
۹۶ ــ آفتاب سیاه (۱)		۳۶۱
۹۷ ــ آفتاب سیاه (۲)		۳۸۴
هـ ــ اشعار		
۹۸ ــ آهنگ دلنشین	احمد نیکوئی نژاد	۱۵
۹۹ ــ تهنیت عید رضوان	عندلیب	۳۸
۱۰۰ ــ رضوانیه	ادیب بیضائی	۳۸
۱۰۱ ــ عید رضوان	ابراهیم شیروانی	۳۹
۱۰۲ ــ بهاریه	نعیم	۳۹
۱۰۳ ــ جوانی	روحانی	۶۱
۱۰۴ ــ هوشم بها گوشم بها	بدرالدین حصاری	۹۴
۱۰۵ ــ ز بحر جود خود یك قطره	نبیل زرندی	۱۲۰
۱۰۶ ــ ای دوست همتی که ...	اقدسی	۱۵۷
۱۰۷ ــ دوست	طلعت بصاری	۱۸۶
۱۰۸ ــ زیانکار کیست	" "	۱۸۶
۱۰۹ ــ دیدی با ما چه کرد	دکتر مصباح	۲۷۳
۱۱۰ ــ بیاد دوست	عباس طاهری	۲۸۹
۱۱۱ ــ در صعود مولای حنون	حسین بیضائی	۳۰۹
۱۱۲ ــ بیاد حضرت ولی امرالله	روحانی	۳۱۸
۱۱۳ ــ بیاد محبوب	بدرالدین حصاری	۳۳۱
۱۱۴ ــ ساقی نامه هجرت	بیضائی	۳۵۱
۱۱۵ ــ شعر (عشق تو)	سلمانی	۳۹۱
۱۱۶ ــ " (بیاد روز فیروز)	سهیل سمندری	۳۹۰
و ــ معرفی کتاب		
۱۱۷ ــ کتاب مستطاب ایقان		۱۰
۱۱۸ ــ مصابیح هدایت (جلد چهارم)		۴۷
۱۱۹ ــ نجوم باغه ــ حکایات امری		۱۰۶
۱۲۰ ــ برهان واضح		۱۶۸

۱۲۱ــ آثار مبارکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه ۳۰۰
۱۲۲ ــ روز موعود فرا رسید ۳۱۰

و ــ متفرقه

۱۲۳ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره اول ۲٤
۱۲٤ــ " " " " دوم ٤۸
۱۲۵ــ از نامه جناب محمد علی فیضی از ماکاسار ۵٤
۱۲٦ــ ستاره روشن ۷۱
۱۲۷ــ آهنگ بدیع و خوانندگان (شماره پنجم) ۱۳۸
۱۲۸ــ " " " ششم ۱۷۰
۱۲۹ــ یازدهمین کانوشن ملی جوانان ۲۰۲
۱۳۰ــ ابلاغیه هیئت مجلله ایادی امرالله خطاب باحبای شرق و غرب ۲٦۹
۱۳۱ــ ساختمان بنای مرقد مبارک ۲۷۵
۱۳۲ــ بعضی از وقایع مهمه تاریخ و مشروعات دوره ولایت ۲۸۰
۱۳۳ ــ جهاد جهانی روحانی ۲۹۰
۱۳٤ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره مخصوص ۳۳۲
۱۳۵ــ یک جوان ممتاز ۳٦۷
۱۳٦ــ آهنگ بدیع وخوانندگان شماره یازدهم ۳۷۰
۱۳۷ــ بیانات جناب بنانی در کامپالا ۳۸۱
۱۳۸ــ بیانات جناب یزدانی در کامپالا ۳۹۲
۱۳۹ــ بیانات جناب علوی در نایروبی ۳۹۵
۱٤۰ــ آهنگ بدیع و خوانندگان شماره دوازدهم ٤۰۵
۱٤۱ــ فهرست عمومی ٤۰۰

فهرست تصاویر

دارالآثار بین المللی	روی جلد شماره (۱)
۲ ــ چهار عکس از اقطار عالم بهائی	پشت جلد شماره (۱)
۳ــ قصر مبارک بهجی	روی جلد شماره (۲)
٤ــ مدرسه بهائی در لاپاز	پشت جلد شماره (۲)
۵ــ حظیره القدس ماکاسار	پشت جلد شماره (۲)
٦ــ عده ای از احبای نهایی	" " (۲)
۷ــ شاگردان مدرسه بهائی بلاک رنک	" " (۲)
۸ــ نمایندگان سه قبیله افریقا در کامرون	مقابل صفحه ٤۲
۹ــ نمایندگان چهار قبیله مائو	" " ٤۲

۱۰ ـ کنفرانس بهائی ایونجی	مقابل صفحه	۴۲
۱۱ ـ نمایندگان شش قبیله در کنفرانس تبلیغی (بکو)	مقابل صفحه	۴۲
۱۲ ـ ماکت مشرق الاذکار فرانکفورت	روی جلد شماره	هفت
۱۳ ـ جشن جوانان بهائی بهمنیر	پشت جلد شماره	سه
۱۴ ـ جشن جوانان بهائی عرب خیل	پشت جلد شماره	سه
۱۵ ـ جشن جوانان بهائی اصفهان	مقابل صفحه	۵۴
۱۶ ـ جشن جوانان بهائی مشهد	مقابل صفحه	۶۴
۱۷ ـ پرفسور بوزانی	صفحه	۶۵
۱۸ ـ روح الله حق پژوه	صفحه	۷۲
۱۹ ـ منظره ای از دارالاثار بهائی	روی جلد شماره	چهار
۲۰ ـ جشن جوانان بهائی نجف آباد	پشت جلد شماره	چهار
۲۱ ـ لبنه جوانان بهائی یزد	پشت جلد شماره	چهار
۲۲ ـ سه تیه حرم اقدس	مقابل صفحه	۹۶
۲۳ ـ قسمتی از حرم اقدس	مقابل صفحه	۹۷
۲۴ ـ منظره ای از سجن عکا	مقابل صفحه	۹۷
۲۵ ـ منظره ای از باغچه های روضه مبارکه	مقابل صفحه	۹۷
۲۶ ـ منظره ای از سجن عکا	مقابل صفحه	۹۸
۲۷ ـ ام المعابد افریقا	روی جلد شماره	پنج
۲۸ ـ شهدای سبعه هرمزك	مقابل صفحه	۱۱۴
۲۹ ـ شیرین فوزدار	صفحه	۱۳۱
۳۰ ـ مشرق الاذکار استرالیا	روی جلد شماره	شش
۳۱ ـ کانونشن محلی جوانان بهائی کرمانشاه	مقابل صفحه	۱۴۶
۳۲ ـ سیزد همین کانونشن آذربایجان	مقابل صفحه	۱۴۶
۳۳ ـ نقشه محل های اقامت حضرت عبد البهاء	مقابل صفحه	۱۵۵
۳۴ ـ کانوشن ملی جوانان بهائی ایران	روی جلد شماره	۷
۳۵ ـ لجنه جوانان بهائی کینهاك	مقابل صفحه	۱۸۲
۳۶ ـ اولین کنفرانس تحری حقیقت در کپنهاك	مقابل صفحه	۱۸۲
۳۷ ـ ایادی امرالله جناب فدرستون وخانم محترمه	صفحه	۱۸۸
۳۸ ـ ام المعابد افریقا	مقابل صفحه	۲۰۰
۳۹ ـ حرم مبارك حضرت روحیه خانم	صفحه	۲۴۱
۴۰ ـ عکسهائی مربوط بشرح صعود مبارك	صفحه	۲۶۴
۴۱ ـ " " " "	"	۲۶۵
۴۲ ـ " " " "	"	۲۶۶
۴۳ " " " "	"	۲۶۷
۴۴ ـ نمای مرقد مبارك حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه		۲۷۵

٤٥ــ شجره نامه مبارك	مقابل صفحه	٢٤٠
٤٦ــ بنای مرقد مبارك و جمعی از زائرین	" "	٢٧٨
٤٧ــ ماکت مشرق الاذکار کرمل	مقابل صفحه	٢٨٠
٤٨ــ منظره ای از مقام اعلی ودارالآثار	مقابل صفحه	٢٨٠
٤٩ــ بیت عبود	" "	٢٨٨
٥٠ــ مرقد حضرت ورقه مبارکه علیا	" "	٢٨٨
٥١ــ نقشه ده ساله ترسیمی هیکل مبارك	" "	٢٩٢
٥٢ــ ام المعابد افریقا	مقابل صفحه	٢٩٤
٥٣ــ ام المعابد امریکا	" "	٢٩٤
٥٤ــ ام المعابد استرالیا	" "	٢٩٨
٥٥ــ ماکت مشرق الاذکار آلمان	" "	٢٩٨
٥٦ــ انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران پشت جلد شماره		١١
٥٧ــ پرفسور فور ل	مقابل صفحه	٣٥٢
٥٨ــ ام المعابد افریقا	صفحه	٣٥٥
٥٩ــ ایادی امرالله حضرت امة البهاء در افریقا	مقابل صفحه	٣٥٨
٦٠ــ شرکت کنندگان ایرانی جشن افتتاح مشرق الاذکار افریقا	مقابل صفحه	٣٥٨
٦١ــ آقای سیروس نراقی	صفحه	٣٦٧
٦٢ــ منظره ای از شهر حیفا	پشت جلد شماره	١٢
٦٣ــ اولین مجمع جوانان بهائی پرو	مقابل صفحه	٣٨٢
٦٤ــ لجنه جوانان گامبیا	مقابل صفحه	٣٨٢